tarikhema.org

ایران و عثمانی

در آستانه قرن بیستم

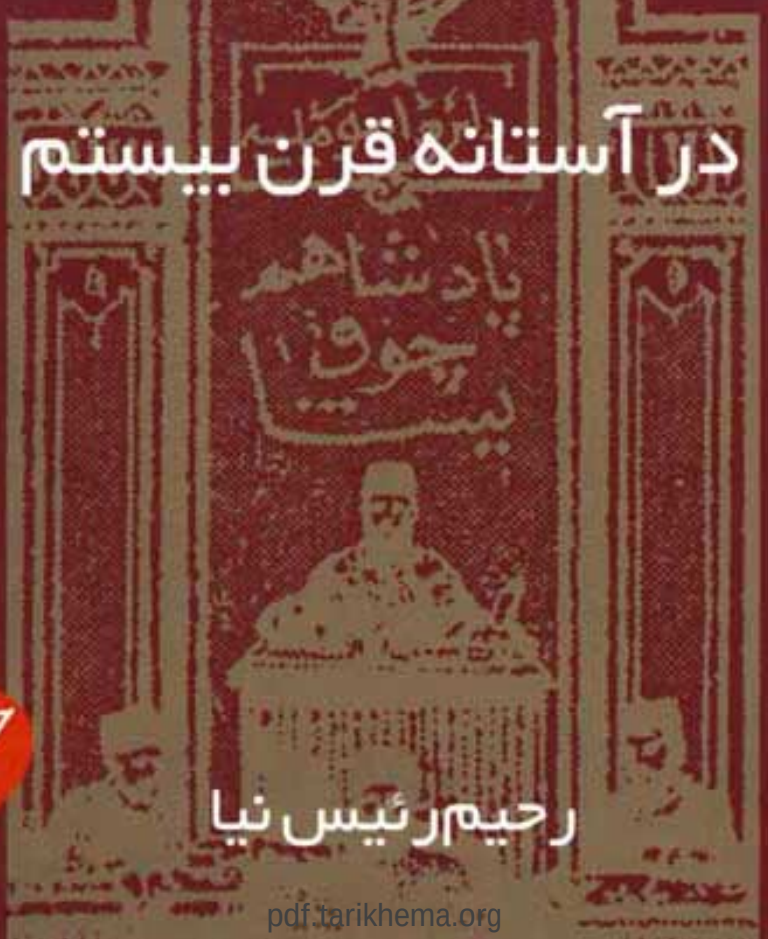

جلد سوم

رحیم رئیس نیا

pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

ایران و عثمانی

در آستانهٔ قرن بیستم

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

تألیف رحیم رئیس‌نیا

به انضمام: ترکان جوان

از: رامسائور

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم
تألیف رحیم رئیس‌نیا
چاپ اول، تابستان ۱۳۷۴
مسؤول فنی: نادر کثیری

لیتوگرافی: مهران
چاپ: آزاده
صحافی: حقیقت

تیراژ: با جلد شمیز ۳۰۰۰ دورهٔ ۳ جلدی
با جلد گالینگور ۱۰۰۰ دورهٔ ۳ جلدی

بها: با جلد شمیز ۵۰۰۰۰ ریال
با جلد گالینگور ۶۰۰۰۰ ریال

انتشارات ستوده: عضو شرکت تعاونی ناشران و نویسندگان و مترجمین آذربایجان شرقی
تبریز ـ میدان شهرداری ـ تلفن ۵۸۹۴۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست مطالب

مقدمه ۹

جریان استیلای غرب و اخذ تمدن غربی ۱۱

مرد بیمار ۱۳

گرایش به آشنایی با غرب ۱۶

کاتب چلبی ۱۸

هزارفن حسین افندی و آغاز جریان گذار از طب سنتی به جدید ۲۸

دورهٔ لاله ۳۳

چاپخانه و چاپ کتاب ۳۴

قیام پاترونا خلیل ۳۹

نظام جدید ۴۲

اصلاحات محمود دوم ۴۶

تقویم وقایع و وقایع اتفاقیه ۴۷

دورهٔ تنظیمات ۴۹

واقعهٔ کوللی ۵۳

طغیان طلاب ۵۵

ادبیات تنظیمات ۵۶

شناسی ۵۸

روزنامه‌نگاری ۶۰

گوشه‌گیری و درگذشت ۶۲

آثار ۶۲

ارزیابی ۶۶

احمد مدحت افندی ۶۸

عبدالحق حامد طرخان ۷۴

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رجایی زاده اکرم ۸۱
معلم ناجی ۸۸
پیدایش نوع های جدید ادبی ۹٦
رمان ۹۸
نمایش و نمایشنامه ۱۰٤
حیات علمی ۱۱۸
مترجم عاصم افندی ۱۱۹
مصطفی بهجت افندی حکیم باشی ۱۲۲
خواجه اسحق افندی ۱۲۳
شانی زاده عطاءالله افندی ۱۲۴
سیدمصطفی افندی، رئیف افندی، عبدالرحمن سامی پاشا، ادهم پرتوپاشا و... ۱۲۵
نوعثمانیان ۱۲۷
مهاجرت ۱۲۸
دورهٔ سوّم فعالیت ۱۳۰
نامق کمال ۱۳۱
آثار ۱۳۳
ارزیابی نهایی ۱۳۷
ضیاء پاشا ۱۳۸
ابوالضیاء توفیق ۱٤۰
علی سعاوی افندی ۱٤۲
افکار و نظریات نوعثمانیان ۱۵۰
اوضاع اقتصادی امپراتوری عثمانی درآستانهٔ مشروطیت اول ۱۵٦
کشاورزی ۱۵٦
مالیات‌ها ۱۵۷
موانع دیگر ۱۵۹
صنعت ۱۵۹
عوامل بازدارنده ۱٦۰
عوامل وابستگی ۱٦۲
نارضایی ۱٦۸
بورژوازی ملی و... ۱۷۰
مشروطیت اول ۱۷٤
قانون اساسی ۱۸۲
مدحت پاشا ۱۸٦
مجلس مبعوثان ۱۹۷
شکست و علل آن ۱۹۹

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیمه مستعمره شدن امپراتوری عثمانی ۲۰۳
وجوه تولیدی ۲۰۳
نقش سرمایهٔ خارجی ۲۰۵
رژی ۲۰۶
تشدید وابستگی ۲۰۶
تجارت ۲۰۷
معادن ۲۰۸
صنایع ۲۰۹
قالی بافی ۲۱۰
دیون عمومیه، استقراض ها و بانک ها ۲۱۴
راه‌آهن ۲۱۶
رقابت ۲۱۸
بورژوازی واسطه ۲۲۳
طبقهٔ کارگر ۲۲۷
جمع‌بندی ۲۲۸
استبداد و ادبیات ۲۳۱
نقش شخصیت عبدالحمید ۲۳۱
جاسوسی ۲۳۴
سانسور ۲۳۵
ثروت فنون و خارج از آن ۲۴۷
مجلهٔ ثروت فنون ۲۴۸
محتوا و شکل ۲۵۱
ثروت فنونی ها ۲۵۴
توفیق فکرت ۲۵۵
جناب شهاب‌الدین ۲۶۴
شاعران دیگر ثروت فنون ۲۶۸
سلیمان نظیف ۲۶۸
حسین سبرت ئوزسئور ۲۶۹
حسین سعادیالچین ۲۷۰
علی اکرم بولایر ۲۷۰
احمد رشید ۲۷۰
فائق عالی اوزان سوی و... ۲۷۱
نگار خانم و... ۲۷۲
خالد ضیاء اوشاقلی گیل ۲۷۴
محمد رئوف ۲۸۱

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حسین جاهدیالچین ۲۸۳
داستان‌نویسان ثروت فنونی دیگر ۲۸۶
انحلال ثروت فنون ۲۸۷
درخارج از جریان ثروت فنون ۲۸۸
احمد راسم ۲۸۸
حسین رحمی گوربینار ۲۹۳
اشرف ۲۹۹
محمدامین بوردااقول ۳۰۳

ترکان جوان از رامسائور ۳۲۰

پیشگفتار ۳۲۲
مقدمه ۳۲۳
فصل اول (درآمد ــ زمینه) ۳۲۷
فصل دوّم (مرحلهٔ آغازین ــ پیدایش جمعیت اتحاد و ترقی ــ جنبش ترکان جوان در ترکیه و خارج از آن سرزمین ــ برافتادن جمعیت اتحاد و ترقی در سال ۱۸۹۷) ۳۳۷
فصل سوّم (ترکان جوان در تبعید ــ احمدرضا و صباح‌الدین ــ کنگرهٔ لیبرال‌های عثمانی ــ دسته‌بندی‌های روزافزون در احزاب) ۳۷۱
فصل چهارم (باز زنده شدن جنبش ترکان جوان در امپراتوری ــ پیوستن نیروها به تبعیدیان ــ دومین کنگرهٔ لیبرال‌های عثمانی ــ گسترش جنبش ــ انقلاب) ۴۰۹
فصل پنجم (نتایج ــ شکست نقشهٔ خلع عبدالحمید ــ نقش قدرت‌های بزرگ ــ سخن آخر) ۴۵۴
فصل ششم (یادداشت‌هایی درپیرامون منابع) ۴۶۲
منابع ۴۶۹
اعلام ۴۸۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقدمه

ترکان جوان (ژون ترک لر = گنج ترک لر) نامی است داده شده به گروه‌هایی از مردان اندیشه و عمل که در دورهٔ طولانی گسترده شده از اواسط سدهٔ نوزدهم تا اوایل سدهٔ بیستم در امپراتوری عثمانی فراهم آمده‌اند. مردانی متأثر از اندیشه‌ها و آرمان‌های سیاسی پدید آمده در غرب که به منظور پی افکنی و بر پایی یک نظام مبتنی بر قانون و آزادی در میهنشان کار و پیکار کرده‌اند. مردانی با آرمان‌هایی کم و بیش مشترک و پراکنده در طیف وسیعی که از لیبرالیسم محافظه کارانه تا دموکراتیسم انقلابی را در بر می‌گرفت.

موجودیت و فعالیت ترکان جوان را در سه دوره می‌توان مورد مطالعه قرار داد:

۱ ــ از صدور خط همایون گلخانه در ۱۸۳۹ تا اعلان قانون اساسی در ۱۸۷۶. این دوره به عصر تنظیمات معروف شده و نسل نخست ترکان جوان که به نوعثمانیان شهرت یافته‌اند، در این دوره فعالیت داشته‌اند.

۲ ــ از شکست مشروطیت اول در سال ۱۸۷۸ تا انقلاب مشروطیت دوم و به قدرت رسیدن ترکان جوان در سال ۱۹۰۸.

۳ ــ از ۱۹۰۸، یعنی از برآمدن حزب اتحاد و ترقی ــ نیرومندترین سازمان سیاسی ترکان جوان ــ بر اریکهٔ حاکمیت تا سرنگون شدن و فروپاشی آن حزب و جبههٔ سیاسی-ملی در پایان جنگ جهانی اوّل.

بررسی فعالیت‌های ترکان جوان در دورهٔ دوم از سه دورهٔ مذکور موضوع کتابی است که ا. ا. رامسائور آمریکایی تألیف کرده است. ی. آ. پتروسیان که خود کتابی در همین زمینه تألیف کرده و اثرش تحت عنوان **ترکان جوان از دیدگاه شوروی**[1] به زبان ترکی ترجمه شده،

۱ ــ نام اصلی این اثر، جنبش ترکان جوان، نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰، است و در سال ۱۹۷۱ در مسکو منتشر گردیده است. پتروسیان آثار متعددی در رابطه با جنبش ترکان جوان پدید آورده است که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: نوعثمانیان و مبارزه برای مشروطیت ۱۸۷۶ در ترکیه، مسکو ۱۹۵۸؛ و ژورنالیسم ترک در عصر اصلاحات در امپراتوری عثمانی، از اواخر سدهٔ ۱۸ تا اوایل سدهٔ ۲۰، مسکو ۱۹۷۷. وی در سی و دومین کنگرهٔ بین المللی مطالعات آسیایی و شمال آفریقایی، برگزار شده در سال ۱۹۸۶ در هامبورگ شرکت داشته و تحت عنوان ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کتاب رامسائور را که ترجمه‌اش بخش پایانی اثر حاضر را تشکیل می‌دهد، چنین ارزیابی کرده است:

«کتاب ارنست رامسائور که در سال ۱۹۵۷ انتشار یافته، تنها اثر پژوهشی تخصصی است که توضیح سیستماتیک اقدامات و اعمال سازمان‌های ژون‌ترک و گروه‌های دیگر را دربر می‌گیرد. آن‌چه کتاب رامسائور را دارای اهمیت کرده، استفاده از خاطرات منتشر نشدهٔ مبارزان ژون‌ترک است. خاطرات یاد شده در سال ۱۹۴۱ به یاری وزارت کشور ترکیه دراختیار رامسائور گذاشته شده است. رامسائور از سویی از این اسناد با ارزش به فراوانی استفاده کرده، از سوی دیگر از اسناد مندرج در کتاب‌های احمد بدوی کوران و ط. ظ. تونایا[1] بهره‌مند شده است.

در بررسی جهات متدولوژیک کتاب رامسائور، باید گفت که مؤلف ضمن نادیده گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی انقلاب ژون‌ترک، اندیشه‌های سیاسی و آرمان ترکان جوان را به‌طور سرسری مورد مداقه قرار داده، تأثیر انقلاب ۰۷ ــ ۱۹۰۵ روسیه در جریان جنبش را مسکوت گذاشته است. اما به رغم نواقص یاد شده، کتاب آکنده از آگاهی‌های ارزندهٔ رامسائور، برای پژوهندگان تاریخ جنبش ژون‌ترک جالب است...[2]»

نگارنده ضمن ترجمهٔ اثر رامسائور، با توجه به کمبودهای مذکور و به منظور تتمیم و تکمیل آن، مقدمهٔ مفصلی را با استفاده از منابع مختلف بر آن افزود.

مطالعهٔ مرحلهٔ سوّم فعالیت‌های ترکان جوان در ارتباط با رویدادها و جریان‌های ایران در آن دوران که محیط رشد و برآمدن آتاتورک و سردارسپه شدند، موضوع کتاب دیگری است که در دست تألیف می‌باشد.

←

«مبارزه برای اصلاحات در امپراتوری عثمانی...» سخنرانی کرده است. ترجمهٔ انگلیسی متن سخنرانی مذکور را دوست دانشمندم، دکتر بهمن سرکاراتی، که از شرکت کنندگان کنگرهٔ یادشده بودند، در اختیارم گذاشته‌اند.

۱ ــ به احتمال قوی در این جا از کتاب، احزاب سیاسی در ترکیه (۱۹۵۲ ــ ۱۸۵۹)، نوشتهٔ طارق ظفرتونایا که در سال ۱۹۵۲ در استانبول انتشار یافته و بعدها با تجدیدنظر اساسی تجدید چاپ شده و انتشارش هنوز خاتمه نپذیرفته، سخن رفته است؛ چه، کتاب دیگر این پژوهشگر ارزندهٔ ترک، تحت عنوان جنبش‌های غرب گرایی در زندگی سیاسی ترکیه، پس از انتشار اثر مورد بحث رامسائور و در سال ۱۹۶۰ منتشر شده است. اما قابل تذکر است که رامسائور نه از تونایا نامی برده و در حقیقت هم نه از کتاب یاد شده و مقالات تحقیقی او استفاده‌ای کرده است. پرفسور تونایا بر ترجمهٔ ترکی کتاب رامسائور ــ که در سال ۱۹۷۲ در استانبول منتشر گردیده ــ مقدمه نوشته است. وی از انتشار اثر این پژوهشگر جدی و بی طرف و موشکاف اظهار خوشوقتی کرده است؛ زیرا بر آن است که رامسائور در پرتو تلاش خود «جهات در سایه ماندهٔ تاریخ نزدیک ــ و حتی معاصر ترکیه ــ را روشن کرده است.»

ترکان جوان و انقلاب ۱۹۰۸، ص ۱۰.

۲ ــ ترکان جوان از دیدگاه شوروی، صص ٦ ــ ۱۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

جریان استیلای غرب و اخذ تمدن غربی

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

مرد بیمار

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

امپراتوری عثمانی در طی سده‌های ٦ ــ ١٥ در اوج قدرت و شکوه خود بود و از نقطه‌نظر نظامی مقتدرترین دولت جهان به‌شمار می‌رفت. قلمرو آن از خلیج فارس تا مراکش در جنوب و از شبه جزیرهٔ کریمه تا وین در شمال گسترده می‌شد. اما سرزمین‌هایی که امپراتوری پهناور عثمانی را تشکیل می‌دادند، فاقد پیوستگی اقتصادی داخلی و وحدت ملی بودند. این سرزمین‌ها با خلق‌هایی که در آن‌ها زندگی می‌کردند، نه در نتیجهٔ تکامل و ضرورت‌های اقتصادی پردوام، بلکه به اراده و ضرب شمشیر فاتحان عثمانی به هم چسبانده شده بودند؛ در حالی که اتحاد اجباری خلق‌های گوناگون با فرهنگ‌ها و سطوح مختلف تکامل، در چهارچوب یک دولت نمی‌توانست پایدار باشد و به ناچار قلمرو امپراتوری دستخوش کشمکش‌های فرسایندهٔ دایمی و عملکردهای وقفه‌ناپذیر نیروهای گریز از مرکز بود و این همه به ضعف اجتناب‌ناپذیر امپراتوری منجر می‌گردید؛ ضعفی که خود مایهٔ شدت گیری فعالیت نیروهای گریز از مرکز از سویی و تحریک اشتهای قدرت‌های اروپایی از سوی دیگر بود. قدرت‌هایی که در پرتو رشد و توسعهٔ سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی برآمده بودند و به اتکای آرتش‌های نوین و جنگ‌افزارهای کارا راه توسعه‌طلبی‌های خود را هموار می‌کردند و بنابراین با تجاوزات و مداخلات خود بر دامنهٔ بحران‌های امپراتوری می‌افزودند.

امپراتوری عثمانی همزمان با چشیدن طعم نخستین شکست جدی نظامی از دولت‌های اتریش و روسیه و لهستان و ونیز که به امضای پیمان کارلوویتس[1] در سال ١٦٩٩

١ــ Karlowitz (در ترکی عثمانی قارلوویچ و اکنون کارلووتسی سرمسکی واقع در یوگسلاوی) به ←

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منجر شد، به دورهٔ بحران‌های شدیدی که تمام شئون زندگی اجتماعی را درنوردید، گام نهاد. در این دورهٔ **ادامه‌یاب**، **اقتصاد** رو به افول، دستگاه دولتی ناتوان از اعمال همه‌جانبهٔ حاکمیّت خود، آرتش باقی مانده در سطح آرتش‌های سده‌های ۱۴ و ۱۵ و انضباط و کفایت رزمی از دست داده، فرهنگ گرفتار رخوت و رکود و ... بود. در نتیجه «امپراتوری عثمانی از پیروزی به شکست، از تهاجم به دفاع، از توسعه به از دست دادن سرزمین‌های خود تغییر جهت داد[1]».

پیمان کارلوویتس را پیمان‌های تحمیلی دیگری در سده‌های ۱۹ و ۲۰ تعقیب کرد و تکه‌های بسیاری در قاره‌های اروپا و آسیا و آفریقا از پیکر امپراتوری جدا گردید و کشمکش میان دولت‌های اروپایی برای تقسیم عثمانی روزبه‌روز شدت بیش‌تری یافت و سرنوشت سرزمین‌های امپراتوری عثمانی که در تاریخ و ادبیات به عنوان مسئلهٔ شرق شهرت یافته، به مرکز ثقل دیپلماسی اروپایی در قرن ۱۹ تبدیل گردید.

امپراتوری عثمانی در نتیجهٔ **بحران‌های** ناشی از تضادهای درونی و تهاجمات و مداخلات نیروهای دولت‌های **استیلاگر**، در اواسط سدهٔ ۱۹ به وضعی گرفتار آمد که تزار روسیه در سال ۱۸۵۳ درباره‌اش به سفیر کبیر بریتانیا گفت:

«مرد بیماری در برابر ماست، مردی سخت بیمار... هر لحظه ممکن است به شکلی ناگهانی بمیرد...»[2]

و از آن به بعد این کشور به مرد بیمار اروپا شهرت یافت. حالا اگر این مرد بیمار بر اثر ضربهٔ یکی از قدرت‌های اروپاییِ چشم طمع دوخته به باقی متصرفات آن از پای درنیامد، علتش وجود رقابت بین همان قدرت‌ها و بازداری رقیبان یکدیگر را از دست زدن به چنین اقدامی بود.

شکست‌های پیاپی نظامی تکان‌هایی به جامعهٔ عثمانی و به‌ویژه قشر حاکم داد و محافل و جناح‌هایی از آن را متوجه این حقیقت ساخت که کشورشان از کشورهای اروپایی خیلی عقب‌افتاده است. در نتیجه این اندیشه پدید آمد که تنها با پذیرش و کاربست **اصول** حکومت و ادارهٔ غربی و بازسازی آرتش عثمانی موافق مقتضیات زمان است که می‌توان بقایای قلمرو امپراتوری را حفظ کرده، به زندگی ادامه داد.

←

موجب پیمان یاد شده که آغاز تجزیهٔ امپراتوری عثمانی بود، عثمانی قسمتی از مجارستان و ترانسیلوانی را به اتریش، پادولیا را به لهستان و مورئا را به ونیز واگذار کرد. دایرة‌المعارف فارسی مصاحب، ص ۲۱۳۰.

۱ــ تاریخ عرب در قرون جدید، ص ۲۶.

۲ــ نگاهی به تاریخ جهان، ص ۱۲۶۳.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در راه اخذ تمدن و فرهنگ فرنگی و تشبه به غرب و نوگرایی اقداماتی در طی سده‌های ۱۸ و ۱۹ در عثمانی صورت گرفته و این اقدامات تأثیراتی برجا گذاشته و واکنش هایی به دنبال داشته اند که لازم است مورد بررسی قرار گیرند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرایش به آشنایی با غرب

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

پس ازآن که تمدن اسلامی در سده‌های نخستین هجری در پرتو بهره‌جویی از دست‌آوردهای متنوع تمدن‌های سرزمین‌های خاور و باختر، از چین و هند و ایران و مصر گرفته تا یونان و روم چهره بسته و بالیده بود، این باور به تدریج در بین ملل مسلمان پدید آمده بود که تمدن کلاسیک اسلامی خودکفا و کامل است ونیازی به اخذ و فراگیری از کفار ندارد وبنابراین در سده‌های پس ازشکوفایی تمدن اسلامی ارتباط فرهنگی با تمدن‌های سرزمین‌های غیراسلامی به تدریج کاهش یافته بود. چندان که در چند سدهٔ پیش از سدهٔ ۱۷میلادی تقریباً هیچ اثری علمی و یا فلسفی و حتی ادبی از زبان لاتین وزبان‌های دیگر غربی به هیچ کدام از زبان‌های عربی و فارسی و ترکی ترجمه نشده بود. از همین روی هم بود که مسلمانان در همین دوره بدون آشنایی با جریان و وجوه تمدن اروپایی، فرنگ را سرزمین کفر وتوحش می انگاشتند و بدون اطلاع از آن‌چه در آن جا می گذشت، همچنان برآن بودند که غرب چیزی برای دادن به جهان اسلام ندارد.

عثمانی ها اگرچه ازهنگام تشکیل دولت وحتی از زمان استقرار ترکان در آناطولی و گسترش نفوذ و حاکمیتشان در اروپای شرقی برخوردهایی با اروپا داشته‌اند، تا نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۷ و متحمل شدن شکست‌های به عقب‌نشینی وادارنده و تن دادن به امضای پیمان‌های دیکته شده توسط فاتحین غربی، پیشرفت‌های آن‌ها در زمینه‌های علمی و فنی و اجتماعی را به چیزی نمی گرفتند و هنوز به افسانهٔ قیزیل الما (سیب زرین) ــ که پیروزی ترکان بر مسیحیان و فتح اروپا به دست آنان و بنیان نهادن حاکمیت ترک در جهان را بشارت می داد و بسیاری از ترکان در سده‌های پس ازاستقرارشان در آناطولی و پیروزی بر امپراتوری بیزانس

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برآن باور داشته اند ــ دل خوش کرده بودند. احمد رسمی افندی ــ که در اوایل سدهٔ ۱۸ در بندر رسموی کرت به دنیا آمده و نامش از رسمولو (رسموئی) به رسمی تبدیل یافته و در دستگاه عثمانی خدمت کرده و در ۱۷۵۷ در وین و در ۱۷۶۳ در برلین سفیر و سپس وزیر داخله شده و در ۱۷۷٤ به عنوان یکی از مقامات مسئول عثمانی بر پای قرارداد قاینارجه امضا نهاده و مؤلف چند اثر و از آن جمله **سفارت‌نامهٔ برلین و جغرافیای جدید و خلاصة الاعتبار** دربارهٔ جنگ ۷٤–۱۷٦۹ روس و عثمانی است– در اثر اخیر خود نوشته است که شکست های پی در پی ترکان در این جنگ ها زاییدهٔ همین باورهای مبتنی بر افسانهٔ سیب زرین وامثال آن بوده است.

در هر صورت، اگرچه نیروهای نظامی اروپایی ازاواخر سدهٔ ۱٦ به بعد در پرتو به کاربردن تفنگ های دستی و توپ، در رویارویی با جنگاوران عثمانی، پیروزی هایی به دست می آوردند، اما عثمانی ها هنوز بر اثر باورهای خود روی کرد بدان جنگ افزارهای نو پیدارا دون شأن خود می پنداشتند و به علت استغراق در برتر شماری خویش و نیز محافظه کاری، در مقابل هرآن نوآوری که از اروپا سرچشمه گرفته بود، بی اعتنایی، مقاومت و حتی ستیزه گری از خود نشان می دادند.

در حالی که اروپا در پرتو رنسانس، و انقلاب های بورژوازی و صنعتی، از مرز قرون وسطی می گذشت ونیروهای عظیمی را برای بهره برداری از امکانات موجود آزاد می نمود و با گام های بلند به سوی چشم اندازهای نوین راه می گشود، عثمانی در میان دود خفه کنندهٔ قرون وسطایی در حال رخوت به سر می برد. بادی بایسته بود تا این دودها را کنار بزند و جانی نو در کالبد جامعه دمیده شود و ساحه ها وشئون مختلف زندگی اجتماعی از رکود و رخوت به درآید. دامنه های این باد جان‌بخش دیرتر و در اواخر سدهٔ ۱۷ بود که به عثمانی رسید؛ زمانی که می توان گفت دیگر دیر شده بود. عبدالهادی حائری براین عقیده است که «اگر عثمانیان در همان روزگاری که در زمینهٔ نظامی بر اروپا برتری داشتند و در هنگامی که اروپا هنوز در زمینه های علمی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی به پیشرفت های چشمگیر خود دست نیافته بود، آنان به دنبال دانش و کارشناسی می رفتند و در سرزمین های خود پیشرفت های علمی و فنی را پرورش می دادند و تشویق می کردند و میراث فرهنگی اسلامی گذشته را با کاوش ها و پژوهش های پیوسته، همراه با نوآوری ها و نوسازی های خود و در چارچوب فرهنگ گسترده و پربار اسلامی شکوفایی می بخشیدند و آمادهٔ پذیرش دانش از همه جا بودند و یادست کم با دانش و یافته های نو سر ستیز نداشتند و همراه با زمان، نیروهای خود را در همهٔ زمینه ها پیش می‌بردند، روشن است که هم خود دچار شکست پر از رسوایی در برابر اروپای مسیحی نمی شدند و هم راه را به سوی سرزمین های خاوری جهان اسلام برای پیشرفت های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علمی، اقتصادی و نظامی نوین در همان چارچوب فرهنگ اسلامی باز می‌گذاشتند[۱]».

روشنفکرانی نیز در همان دوره در عثمانی بودند که به رغم تسلط نیروهای محافظه کار و واپس گرا بر جامعه ــ چندان که در اواسط سدهٔ ۱۶ به حذف دروس ریاضی و فلسفه از برنامهٔ مدارس موفق شدند و حیات علمی را بیش از پیش دستخوش رکود کردند ــ به انگیزهٔ احساس ضرورت آشنایی با غرب و آموختن از آن و به کارگیری آموخته ها و روی‌آوری به علوم مثبت، به کار برمی خیزند و با وجود میدان‌داری نیروهای باز دارنده و تنگی میدان عمل به توفیق‌های نسبی نیز دست می یابند و ضمن مراعات شرایط جامعهٔ خود، اگرچه نه چندان گشاد، نقبی به سوی دانش و کارشناسی نوین می گشایند. خیل قابل توجهی نیز مبتلای عوارض غربزدگی و خودباختگی می شوند. برای نشان دادن خصوصیات ماهوی دو جریان مذکور، ابتدا به عنوان نمونه، احوال و آثار دو روشنفکر جویای دانش نوین که یکی در نیمهٔ نخست و دیگری در نیمهٔ دوّم سدهٔ هفدهم زیسته، مورد مطالعه قرار می گیرد و آن گاه به چگونگی راه‌یابی دست‌آوردهای دانش جدید غربی در یکی از رشته های علم، یعنی پزشکی، اشاره‌ای می گردد. به عنوان نمونه‌ای از عوارض غربزدگی نیز، دورهٔ لاله از نظر گذرانده می شود.

کاتب چلبی

از آن جایی که سه اثر از تألیفات کاتب چلبی، یعنی **جهان‌نما**، **تقویم التواریخ** و **تحفة الکبار فی اسفار البحار** در بین ۱۷ اثر چاپ شده در دارالطباعة العامره و زیر نظر ابراهیم متفرقه قرار داشته اند و به دلیل این که دانشمند مذکور گشایندهٔ نخستین پنجره به سوی غرب درعثمانی به شمار آمده و در حقش گفته شده است که اگر وی در سدهٔ ۱۷ در عثمانی نزیسته بود، مطلب قابل ذکر زیادی دربارهٔ شاخه های دانش جدید در عثمانی آن سده وجود نداشت و... جا دارد احوال و آثارش در این جا مورد توجه قرار گیرد.

وی که نامش مصطفی بن عبدالله بوده، به جهت این که به زمرهٔ کاتبان تعلق داشته و دارای عنوان و رتبهٔ خلیفه در دیوان عثمانی بوده ولقب چلبی در مورد شخصیت های قابل احترام و با سواد و نجیب‌زاده به کار می رفته و چون حج نیز گزارده بوده، در بین علما به کاتب چلبی و در میان دیوانیان به حاجی خلیفه شهرت یافته و در آثاری نیز با عنوان فاضل قسطنطینی مورد تجلیل قرار گرفته است.

در ۱۰۱۷/۱۶۰۹ در استانبول به دنیا آمد. در کودکی قرائت قرآن، تصریف، عوامل و اصول خط را آموخت و در ۱۴ سالگی (۱۶۲۲) در کنار پدرش به خدمت در زمرهٔ سلاحداری

۱ ــ امپراتوری عثمانی و دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب، صص ۲۰ ــ ۱۹.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداخت و در سفرهای جنگی مختلف در سرحدات شرقی آناطولی و در لشکرکشی ۲۶/۱۰۳۵—۱۶۲۵ به بغداد شرکت کرد و به مدت ۹ ماه در محاصرهٔ نیروهای صفوی (شاه‌عباس اول) افتاده، سختی ها کشید و در راه مراجعت از بغداد پدرش را از دست داد و پس از توقفی در دیار بکر به استانبول بازگشت. در این میان روزی در جامع فاتح در مجلس درس قاضی زاده شیخ محمدبن مصطفی بالکسیری (بالیکسری) حضور یافته، عشق ادامهٔ تحصیل در دلش شعله‌ور شد و به حضور مرتب در محضر درس آن عالم حنفی ــ که در سال ۱۶۳۵ در گذشته و سرسلسلهٔ زمره‌ای از فقها و وعاظ معروف به قاضی زاده‌ای ها[1] بود ــ ادامه داد.

در لشکرکشی ۴۰ ــ ۳۰/۱۰۳۹ ــ ۱۶۲۹ به فرماندهی خسروپاشا به همدان و بغداد شرکت کرد و شاهد قتل عام مردم همدان به دست نیروهای عثمانی شد. در

۱ ــ قاضی زاده لی لر (قاضی زاده‌ای ها) زمره‌ای از وعاظ و فقهای متشرع بودند که در اواخر سدهٔ ۱۶ و نیمهٔ اول سدهٔ ۱۷ در استانبول فعالیت داشته‌اند. آن‌ها با تصوف و متصوفه ــ که اهل تساهل بودند و جنگ هفتاد و دو ملت را همه عذر می‌نهادند و بیش‌تر روشنفکران را مورد خطاب قرار می‌دادند ــ دشمنی می‌ورزیدند و عوام را بر ضد ایشان تحریک می‌کردند. درنتیجهٔ چنان تحریکاتی بود که حملاتی به خانقاه‌ها صورت گرفت و کار تهدید و آزار به جایی رسید که طریقت‌های مولوی و خلوتی دست از اجرای آیین‌های خود کشیدند و بعضی از دراویش به «تجدید ایمان» خود واداشته شدند. آنان انحطاط کشور را ناشی از دور شدن خلق‌الله از دین و شیوع بدعت‌ها در جوامع اسلامی می‌دانستند و بازگشت به صدر اسلام را تبلیغ می‌کردند. قاضی زاده محمد مذکور ضمن آن که ذکر، دوران و سماع را مکروه و مردود می‌دانست، از فرمان مراد چهارم دایر بر تحریم استعمال توتون نیز جانبداری کرد و هنگامی که به وی تذکر داده شد که در مورد حرام بودن شرب توتون و قهوه حکمی در قرآن وجود ندارد، پاسخ داد که «با منع کردن حکمران منعش لزوم پیدا می‌کند و آن‌هایی که ترک استعمال نمی‌کنند، به قتل می‌رسند.» مراد نیز در آستانهٔ لشکرکشی به بغداد عده‌ای از نظامیان را که پنهانی چپق کشیده بوده‌اند، به قتل رساند. استوانی محمد ــ که چون در حین وعظ در ایاصوفیا به ستون تکیه می‌داده، استوانی لقب گرفته ــ و شیخ ولی، چاووش اوغلو و کوسه محمد و... قرائت قرآن و دادن اذان و خواندن نعت شریف به صوت دل‌انگیز و رقص و دف و سرنا نوازی و نقاشی و به ویژه کشیدن صورت انسان را مخالف شرع می‌دانستند. از همین روی بعضی از مینیاتورهای نسخ خطی از دستکاری پیروان آن‌ها در امان نمانده است. قاضی زاده‌ای ها در زمان سلطنت سلطان محمد چهارم (۹۳ــ۱۶۴۸) به دربار نفوذ کردند و کارشان چندان بالا گرفت که صدراعظم ملک احمد پاشا از مداخلات آن‌ها در امور اظهار عجز کرد. سرانجام، زمانی که در ابتدای صدارت کوپرولو محمد پاشا در ۱۶۵۶ در جامع فاتح علم عصیان بلند کرده، اعلام داشتند که همهٔ خانقاه‌ها را ویران خواهند کرد و برای مساجد بیش از یک مناره باقی نخواهند گذاشت. صدراعظم هم پس از اخذ فتوا از عده‌ای از علمای مذهبی دایر بر باطل بودن نظریات قاضی زاده‌ای ها و لزوم مجازات فتنه‌انگیزان و جلب موافقت پادشاه، عده‌ای از پیشروان آن‌ها را به قبرس تبعید کرده، به فعالیتشان خاتمه داد. کاتب چلبی در کتاب میزان الحق فی اختیار الاحق خود ــ که در همان سال قلع و قمع قاضی زاده‌ای ها تألیف کرده ــ به بررسی و نقد مسائل مورد بحث و مشاجرهٔ آن‌ها پرداخته است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳۲/۱۰۴۱ ــ ۱۶۳۱ به استانبول بازگشت و به حضور در محضر درس قاضی زاده ادامه داد و پیش وی تفسیر بیضاوی، **احیاء العلوم**، **شرح المواقف** سید شریف جرجانی حنفی مذهب، **درر** ، **الطریقة المحمدیه** ــ که نوشتهٔ محمد افندی درگذشته در ۱۵۷۳ و مورد تأیید و راهنمای فقهای معروف به قاضی زاده ای ها بود ــ خواند.

در ۳۴/۱۰۴۳ ــ ۱۶۳۳ همراه اردو به حلب و از آن جا به حجاز رفت و حج گزارد. در این سفر در کتابخانه ها و دکان های صحافی با کتاب های زیادی آشنا شد و یادداشت هایی دربارهٔ آن ها برداشت و برای **کشف الظنون** خود مواد ارزنده ای فراهم آورد. از آن جا هم به دیار بکر رفته، با برخی از علمای شهر مصاحبه ها و مناظره ها کرد.

در ۳۵/۱۰۴۴ ــ ۱۶۳۴ در لشکرکشی به روان (ایروان) تحت فرماندهی شخصی سلطان مراد چهارم، شرکت کرد. سلطان مراد پس از تصرف روان روی به سوی تبریز نهاد. و این هم زمان بود با سلطنت شاه صفی (۴۲ ــ ۱۶۲۹)، جانشین شاه عباس اول ــ که نیروهای عثمانی به رهبری اش در سال ۱۶۰۳/۱۰۱۲ از آذربایجان بیرون رانده شده بودند ــ و آشفتگی وضع داخلی ایران. لشکرکشی مراد چهارم به آذربایجان نیز بیش تر برای گرفتن انتقام شکست های سابق بود. سپهسالار ایران که از حرکت نیروهای عثمانی به سوی قلب آذربایجان خبر گرفته بود، مردم را از سر راه پیشروی سپاه عثمانی کوچانده، آذوقه و علوفه را سوزاند و تبریز را خالی کرد. سپاهیان عثمانی هم پس از چپاول ماکو، خوی و مرند، در ۱۲ سپتامبر وارد تبریز شده، به فرمان مراد دست به یغما و تخریب شهر گشودند. کاتب چلبی که در این سفر مراد چهارم را همراهی می کرده، گزارشی جاندار و نفرت انگیز از این تخریب به جا گذاشته است که عبدالعلی کارنگ آن را از **جهان نما** ترجمه و در شمارهٔ ۵ سال ۲ (۱۳۳۵ش) مجلهٔ **معلم امروز** منتشر کرده است. از این گزارش چنین برمی آید که سربازان عثمانی باروهای قدیم شهر و همهٔ بناهای وابسته به صفویان و از آن جمله چندین مسجد را ــ جز مساجد جهان شاه و حسن پادشاه ــ ویران کرده اند. تکه ای از گزارش کاتب چلبی روزنی است گشوده شده بر گوشهٔ غربی شهر، در روزهای پس از آن سه روز غارت و تخریب:

«بناهای عظیم شام غازان مانند قلهٔ غلطه [در استانبول] در میان باغچه ها، از مسافت دور به نظر می رسد. جانب غربی و شمالی و جنوبی تپهٔ مزبور جلگهٔ وسیعی است که به دریاچهٔ ارمیه منتهی می شود وتمام آب هایش بدان سمت جاری است و در همه جا خانه های منقش و با شکوه و باغچه های صفابخش و خلدآسا و در هر طرف گلزارها و باغ های پردرخت و در هر گوشه آب های روان و نشیمن های فراوان وجود دارد. کثرت و وسعت باغچه ها به اندازه ای است که عساکر بی شمار آل عثمان سه روز به بریدن اشجار آن پرداختند؛ ولی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نتوانستند عشر آن را قطع کنند و در موقع کوچ باز سواد درختان مثل اول دیده می شد. انگور باغ ها بدون دانه و بسیار لطیف و چنان زیاد بود که هنگام اقامت ما، هم افراد سپاه از آن ها استفاده کردند و هم به مال و مواشی داده شد؛ ولی باز نقصان محسوسی در آن پدید نیامد.» و پس از این تخریب سراسری کینه توزانه که شام غازان نیز از آن نرست «فقط نشانه هایی از ابنیهٔ قدیمه در گوشه و کنار نمایان بود.»

کاتب چلبی پس از بازگشت از این سفر دیگر از خدمات وقت گیر دیوانی کناره گیری کرده، برآن شد تا تمام اوقات خویش را به تحصیل و تألیف منحصر گرداند و به قول خود از جهاد اصغر به جهاد اکبر روی آورد. کلیهٔ میراثی جزئی را که برایش باقی مانده بود، صرف خرید کتاب کرد و اندکی بعد، در نتیجهٔ درگذشت یکی از خویشاوندان ثروتمندش میراث قابل توجهی به دستش رسید و این شیفتهٔ پژوهش به مقدار ۳۰۰ آقچهٔ آن را نیز خرج خرید کتاب های غالباً تاریخ، طبقات و فیات ــ که اشتیاق زیادی به مطالعه شان داشت ــ کرد. گفتنی است که در آن دوره با ۳۰۰ آقچه می شد در استانبول یک دکان خریداری کرد. باقی آن را نیز صرف تعمیر خانه اش کرده، ازدواج نیز نمود. در همین سال ها با حضور در محاضر درس استادانی چون اعرج مصطفی افندی، که به فضیلت و اعلمیت در میان علمای آن دوره مشهور بود، کُرد عبدالله افندی مدرس ایاصوفیا و کَتچی محمدافندی مدرس سلیمانیه و... ادامهٔ تحصیل داد.

در این زمان بر اثر مبتلا شدن به یک بیماری، خود به مطالعهٔ علم طب پرداخته، به یافتن چاره های مادی و معنوی بیماری خود توفیق یافت. گفتنی است که او در معالجهٔ خویش غیر از به کارگیری داروها، از نوعی شیوهٔ تداوی نیز که مبتنی بر استفاده از ادعیه و عزایم و علوم و حروف و اسماء و خواص و جفر بوده و خود آن را طب روحانی نامیده، پیروی کرده است؛ اما بر پیشگویی منجمان اعتقادی نداشته است.

کاتب چلبی مؤلف بیش از ۲۰ جلد کتاب در موضوعات مختلف بوده که نام غالب آن ها در **لغت نامهٔ دهخدا**، (مدخل های حاجی خلیفه و کاتب چلبی) و **ریحانة الادب** (مدخل کاتب چلبی) و... آثار مختلف آمده است و در این جا تنها از اهم آن ها سخن خواهد رفت. اما پیش از پرداختن به آثار، بهتر است به شخصیت و روش کار پدید آورندهٔ آن ها، اشاره ای شود.

وی به طوری که از احوال و آثارش برمی آید، انسانی بوده است کم حرف، گوشه گیر، موقر، جدی، قانع، پرکار، پی گیر، هوشیار، منصف، وارسته، با شهامت، آزاداندیش، کنجکاو، حقیقت طلب، نوجو، منظم و صاحب شیوه. پژوهندگان آثار و افکارش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جانبداری او از علوم مثبت و بی طرفی اش را در ارزیابی و داوری ستوده‌اند. و گفته اند که در آن روزگار شیوع تعصبات به مباحثی پرداخته و از اندیشه هایی به دفاع برخاسته که طرح آن ها حتی در زمان های بعدی نیز خالی از خطر نمی توانست باشد. جالب توجه است که نیم قرن پس از درگذشت کاتب چلبی، وقتی علی پاشا سلاحدار (۱۷۱۶ــ۱۶۶۷) که از سال ۱۷۱۳ صدراعظم عثمانی بوده، در جریان جنگ با اتریش کشته شد، ابواسحق اسماعیل افندی (۱۷۲۶ــ۱۶۴۵)، که در آن تاریخ شیخ الاسلام بوده، به این عنوان که کتابخانهٔ صدراعظم مذکورکه به مناسبت کشته شدن در جبههٔ جنگ، شهید نیز نامیده شده، کتاب هایی در زمینهٔ ستاره شناسی، فلسفه و تاریخ ــ که شاید برخی از آن ها نیز به زبان های اروپایی بوده ــ دربر داشته، فتوایی صادر کرده که آن کتابخانه ارزش وقف شدن را ندارد. ناگفته نماند که کتاب های آن کتابخانه امروزه در کتابخانهٔ سلیمانیه نگهداری می شوند.

کاتب چلبی شاید نخستین دانشمند خاورزمین باشد که برای تکمیل شناخت خود در پیرامون جهان، به ضرورت بهره‌مندی از منابع علمی غرب پی برده و در حدود امکانات خویش برای از میان برداشتن بین دانش های شرق وغرب کوشیده و یافته های خود را نیز برای استفادهٔ دیگران به روی کاغذ آورده است. نسبت به غالب معاصران خود از اطناب و تصنع پرهیز داشته و به استنباط یکی از بررسی کنندگان آثارش، برای گردآوری مطالب، از متد فیش‌برداری استفاده می کرده است.

از شیخ محمد افندی اخلاصی نامی ــ که به قولی اصلاً از اهالی هلند و به قول خود کاتب پیش‌تر «در دیار فرانس» کشیش بوده و در هرحال به منظور آموزش السنهٔ شرقی و یا به هر منظور دیگری گذارش به استانبول افتاده و گویا اسلام پذیرفته و نام اسلامی برای خود برگزیده بوده ــ حداکثر استفاده را کرده و ضمن آن که مطالب زیادی ازعلوم ریاضی و جغرافی و... از وی آموخته، کتاب ها و مطالبی را به یاری اش از زبان لاتین به زبان ترکی استانبولی ترجمه کرده است. روش کارش هم این بوده است که اخلاصی مطالب موردنظر را جمله به جمله از منابع لاتین ترجمه کرده، کاتب گفته های او را با دخل وتصرفاتی به روی کاغذ می آورده است. وی ضمن آن که به واسطهٔ شیخ محمد از بعضی از منابع لاتین برای تألیف **جهان‌نما** استفاده کرده، کتاب هایی را نیز به یاری همان اروپایی و به شیوهٔ مذکور ترجمه کرده است که عبارتند از:

لوامع النور فی ظلمة اطلس مینور ترجمهٔ Atlas Minor (اطلس کوچک) گ. مرکاتور ــ فلمنگی (۹۴ــ۱۵۱۲)، مؤلف و ناشر نقشه های جغرافیایی منتشر شده در سال ۱۶۲۱ در آرنم هلند. کاتب چلبی ضمن تحریر تقریرات اخلاصی توضیحاتی بر بعضی اعلام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جغرافیایی نیز افزوده است. این اثر در سال ۶۵ ــ ۱۰۶۴/۱۶۵۴ به ترکی استانبولی ترجمه و تألیف گردیده است.

تاریخ فرنگ ترجمه سی (ترجمهٔ تاریخ فرنگ). ترجمهٔ Chronik (تاریخ شمار) یوهان کاریون در سال ۱۰۶۵/۱۶۵۴ به زبان ترکی. این اثر نخستین بار به طور پاورقی در روزنامهٔ **تصویر افکار** منتشر شده است.

ارشاد الخیارا الی تاریخ الیونان والروم والنصارا این رسالهٔ ۵۸ ورقی به منظور تلافی و تصحیح کمبودها و اشتباهات تواریخ تألیف شده در سرزمین های اسلامی در پیرامون ممالک اروپایی چون فرانسه، اسپانیا، دانمارک، مجارستان و نیز با استفاده از اطلس مینور و آثار دیگر غربی نگارش یافته است. بخش اول مقدمه به بیان ادیان اروپائیان و بخش دوّم آن به ذکر عادات و قوانین آن ها اختصاص داده شده است. در این بخش شیوه های ادارهٔ ممالک مختلف اروپایی چون دموکراسی، اریستوکراسی و جمهوریت ومناسبات آن ها با عثمانیان توضیح داده شده است. کاتب چلبی «خواست خود را از نوشتن آن کتاب، به ویژه در پیوند با ناآگاهی عثمانیان از اروپا و نا دلبستگی آنان بر دستیابی بر آگاهی هایی پیرامون جهان مسیحی گری گوشزد» کرده است. مناژ در این زمینه چنین آورده است:

کاتب چلبی دلیل خویش را برای نوشتن چنان کتابی این گونه در دیباچهٔ خود می آورد که: با آن که مسیحیان اروپا پرشمار و نیرومندند، تاریخ های مسلمانان تنها به یک رشته از دروغزنی ها و افسانه سرایی ها [پیرامون آنان] بسنده می کنند. از این روی، کاتب چلبی برای آن که همکیشان مسلمان خویش را از خواب غفلت بیدار کند، کتاب خود را بر بنیاد Atlas Minor [که کتابی است که آگاهی هایی فراوان پیرامون اروپا در بردارد] و... دیگر کتاب ها گردآوری کرد.

مناژ می افزاید که شاید کاتب چلبی می‌خواسته که با این کتاب، کتاب دیگر خود با عنوان **دستورالعمل** را که دوسال پیش از آن تاریخ نوشته بود، کامل سازد. «دستور العمل از آن روی نگارش یافته بود تا علل ناتوانی درونی امپراتوری عثمانی بازگردد و از آن رهگذر در مورد نیرو و نفوذ فزایندهٔ دشمنان برون مرزی عثمانیان، یعنی اروپائیان هشداری داده شود.»[1]

با این همه، نباید چنین پنداشت که شناخت کاتب چلبی از اروپای روزگار خود بی عیب و کامل بوده است. ارزش اطلاعات مربوط به اروپای مندرج در آثار کاتب چلبی، با همهٔ کاستی ها و نارسایی های موجود در آن ها ناشی از نخستین بار مطرح شدن آن ها در ادبیات عثمانی است.

۱ ــ امپراتوری عثمانی و دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب، صص ۱۱ ــ ۱۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جهان‌نما کتابی است که بینش جغرافیایی عثمانی ها را وسعت بخشیده و در سلسلهٔ کتاب‌های جغرافیایی جهان اسلام نقطهٔ عطفی به شمار می رود و به قول تیشنر: این اثر «مهم‌ترین و فراگیرترین کتاب در زمینهٔ جغرافیا در امپراتوری عثمانی به شمار می‌آمده و همان کتاب بود که واسطهٔ گذار دیدگاه‌های قرون وسطایی شرقی به سوی دیدگاه‌های نواروپایی در آن کشور گردید.»

از مزایا و ویژگی های عمدهٔ این کتاب استفادهٔ مؤلف آن از منابع غربی در کنار آثار جغرافی دان‌های جهان اسلام است. به قول بارتولد: «این اثر نخستین تجربه ایست در کار گردآوری اطلاعات جغرافیایی مسلمانان و اروپائیان در یک جا. تا زمان تألیف این اثر، کاری در این زمینه در اروپا صورت نگرفته بود.»

اهم کتاب‌های غربی که در تألیف جهان‌نما مورد مراجعهٔ کاتب چلبی ــ البته به واسطهٔ اخلاصی نام برده ــ قرار گرفته، عبارتند از:

صحنهٔ روی زمین، اثر سترگ آبراهام اورتلیوس (۹۸ ــ ۱۵۲۷)، جغرافی دان فلاندری آلمانی تبار. اثر یاد شده که مشتمل بر ۷۰ نقشهٔ کنده شده بر روی ۵۷ لوحهٔ مسین است، براساس آخرین آگاهی های به دست آمده در پرتو همت جهانگردان و کاشفین و یا همکاری چند جغرافی دان تألیف گردیده و اعتبار خود را مدت‌ها حفظ کرده و پس از نخستین چاپش در ۱۵۷۰ بارها با تجدیدنظر وافزوده‌هایی تجدید چاپ شده است. این جغرافی دان بزرگ مؤلف چند اثر بنیادی دیگر نیز در زمینهٔ جغرافیا است.

اطلس مینور که پیش‌تر از آن سخن رفت.

مقدمه بر جغرافیای عمومی کهن ونو، اثر ف. کلووریوس (۱۶۲۲ ــ ۱۵۸۰) باستان‌شناس و جغرافی دان آلمانی و بنیادگذار جغرافیای تاریخی و مؤلف **آلمان باستان** در سه جلد (۳۰ ــ ۱۶۱۶) و... اثر یادشده که در ۱۶۲۹ منتشر گردیده، نخستین تحقیق سیستماتیک در پیرامون جغرافیای تاریخی و سیاسی به شمار آمده است و...

کاتب چلبی که سال‌ها برای تهیهٔ مواد و مطالب و تألیف این اثر زحمت کشیده، سرانجام هم عمرش به تکمیل و اتمام آن کفاف نداده است. دراین کتاب که به ترتیب حروف تهجی تدوین گردیده، از جغرافیای ممالک عثمانی واکثر جهات آسیا و به ویژه از کشفیات جغرافیایی پس از سدهٔ ۱۳ میلادی و از آن جملهٔ کشف آمریکا سخن رفته، اطلاعاتی در پیرامون کشورهای دورافتاده‌ای چون ژاپن به دست داده شده است. گفتنی است که کاتب در این اثر نیز مثل غالب آثار دیگرش نه چون دانشمندی متخصص و صاحب‌نظر، بلکه چونان مؤلفی گردآورنده می نماید. از همین روی هم هست که تیشنر جهان‌نما را «نخستین و یگانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جغرافیای سیستماتیک مربوط به ممالک عثمانی درآمده از زیر قلم یک عثمانی» ارزیابی کرده است.

از ویژگی های دیگر جهان‌نما مشتمل بودن آن بر بحثی در پیرامون منظومهٔ شمسی و کرویت زمین است. البته کاتب چلبی در این بحث از نظر بطلمیوس دایر بر سکون و مرکزیت زمین دفاع کرده، اما در عین حال، بی آن که نامی از کپرنیک (۱۵۴۳ ــ ۱۴۷۳) ــ که کتاب گردش افلاک آسمانی اش در ۱۵۴۳ منتشر گردیده ــ ببرد، دلایل کرویت زمین را ارائه داده (و خاطر نشان ساخته است که قبول کرویت زمین تناقضی با مبانی اسلام ندارد. گفتنی است که در هنگام نگارش جهان‌نما، کتاب نجوم جدید (۱۶۳۰ ــ ۱۵۷۱) در ۱۶۰۹ منتشر گردیده و کلیسا قبول منظومهٔ کوپرنیکی را در ۱۶۱۶ برای دین و ایمان مضر اعلام داشته وگالیله (۱۶۴۲ ــ ۱۵۶۴) را در ۱۶۳۳ وادار به اعتراف به بطلان نوشته های خود در پیرامون مرکزیت خورشید و گشتن زمین و سیارات دیگر به گرد آن کرده بود. شاید اخلاصی سابقاً کشیش اروپایی نومسلمان نیز در طرفداری کاتب چلبی از هیئت زمین مرکزی بطلمیوسی بی تأثیر نبوده باشد.

کاتب چلبی نخستین مؤلف معروف مسلمانی است که از قاره های آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکا، ماژلانیکا (اقیانوسیه) و مناطق قطبی سخن به میان آورده و دربارهٔ آمریکا و کشف آن قاره به همت کریستف کلمب اطلاعات مفصلی که در آن زمان در ادبیات اسلامی تازگی داشت، به دست داده است.

جهان نما در ۱۷۳۲/۱۱۴۵ به همت ابراهیم متفرقه و با تعلیقات مفید او، به انضمام در حدود ۱۰۰ نقشه انتشار یافت. گفتنی است که وی در این تعلیقات از دانشمندانی چون کپرنیک، گالیله، دکارت و... نام برده است. پس از انتشار این اثر، بخش های مختلف آن توسط خاورشناسان به زبان های غربی ترجمه گردید.

بی مناسبت نخواهد بود اگر در این جا اشاره‌ای هم به ترجمهٔ یک اثر جغرافیایی مهم به زبان ترکی بشود. اثر مذکور کتاب Magnus Atlas، تألیف ویلهم بلو (۱۶۳۸ ــ ۱۵۷۱) ــ جغرافی دان و نقشه‌نگار هلندی، که از شاگردان و دوستان تیکوبراهه و بنیان گذار یک انتشاراتی معتبر در آمستردام بوده ــ است که در فاصلهٔ سال های ۶۲ ــ ۱۶۵۰ به همت پسرش یان بلو در ۱۱ جلد انتشار یافته. کار ترجمهٔ این اثر که در سال ۱۶۶۸ توسط سفیر هلند به سلطان مراد چهارم اهدا شده بوده، به ابوبکر بن بهرام الدمشقی واگذار گردید و او آن را در فاصلهٔ سال های ۸۵ ــ ۱۶۷۵ از لاتین به ترکی ــ در ۹ جلد ــ ترجمه کرده، نامش را نصرت الاسلام والسرور فی ترجمهٔ اطلس ماژور گذاشت. این اثر به جغرافیای کبیر، جغرافیای عمومی و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمهٔ **اطلس مایور** شهرت یافته است. این اثر به جهت دادن اطلاعاتی در زمینهٔ هیئت کپرنیکی از نظر تاریخ علم در عثمانی از ارزش خاص برخوردار است.

دستور العمل فی اصلاح الخلل یکی از رساله‌ها کاتب چلبی است که در بردارندهٔ نظریات اجتماعی اوست و از یک مقدمه و سه فصل و یک نتیجه تشکیل یافته است وی این اثر گزارش گونه را در سال ۵۳/۱۰۶۳ ــ ۱۶۵۲ و به مناسبت شرکت درشورای دیوان ــ که برای بررسی علل کسری بودجهٔ دولت عثمانی و یافتن چاره‌های رفع بحران مالی برگزار گردیده بود ــ تألیف کرده است. کاتب چلبی در عین حال که پیشاپیش حدس می زده است که گزارشش پیش از خوانده شدن گم و گور خواهد شد، بر اثر اعتقاد به این اصل که وظیفهٔ یک روشنفکر اندیشمند این است که آن چه را که به صلاح کشورش می داند، بی ملاحظهٔ منافع شخصی بیان دارد، افکار و نظریات خود را به روی کاغذ آورده است. او ضمن آن که پیشنهادهایی برای اصلاح و رفع یک سلسله بحران‌های مالی و سیاسی که از زمان سلطنت سلیمان قانونی پیاپی خودنمایی می‌کردند، مطرح داشته، یک نظریهٔ سیاسی واجتماعی مخصوص به خود را نیز ارائه داده است. این اثر از این نظر در میان سیاست‌نامه‌ها و لوایح اصلاحات نوشته شده در خاور زمین از ارزش خاصی برخوردار است. کاتب چلبی که یکی از پیروان ابن خلدون در عثمانی به شمار آمده، در این اثر گامی نیز از مرشد خود فراتر نهاده است. او ضمن آن که چون ابن خلدون به زایش، بالش، ایستایی و انقراض دولت‌ها باور دارد، درازی و کوتاهی این مراحل را به درجهٔ آگاهی و بصیرت، اصابت و تأثیر تدابیر متخذه وابسته می‌داند. به نظر او، اگرچه نجات دول از مرگ محتوم ناممکن می‌نماید، طولانی کردن عمرشان با تدابیر مؤثر متخذهٔ به موقع امکان‌پذیر است.

میزان الحق فی اختیار الاحق آخرین اثر کاتب چلبی است. وی در این کتاب پس از بحثی در پیرامون اهمیت و لزوم آموزش علوم مثبت (علوم متکی به تجربه) و اثبات این که رأی و حکم یک مفتی و قاضی که ریاضیات می داند، در مورد یک مسئلهٔ شرعی و اجتماعی با رأی و حکم مفتی و قاضیی که سررشته‌ای از ریاضیات ندارد، یکی نخواهد بود و تذکر لزوم برخورد بی طرفانه با عقاید مختلف وتقبیح آن‌هایی که مردم را گرفتار تعصب می کنند و...، ۲۱ مسئلهٔ مربوط و نامربوط به هم را که در محافل دینی و غیردینی آن زمان استانبول موضوع مباحثه بوده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار داده است. تغنی (آوازه‌خوانی)، سماع، شرب توتون و قهوه و... از مسائل مطرح شده در کتاب هستند. وی پس از بحثی مفصل در مورد تغنی، به طور کلی آن موسیقی را که همراه اشعاری که انسان‌ها را به راه دین سوق می دهد و احساسات انسانی و والا را در وجود انسان زنده می سازد، نواخته می شود، مجاز شمرده و حتی ستوده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است.

در این جا فرصت معرفی و حتی بردن نام‌های آثار کاتب چلبی ــ در موضوعات مختلفی چون تاریخ، رجال، تفسیر، ریاضیات و... ــ که به زبان‌های عربی و ترکی نگاشته، نیست؛ اما نمی‌توان این بحث را بدون اشاره‌ای به **کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون** او به پایان آورد. نویسندهٔ مادهٔ کاتب چلبی **لغت‌نامه** ضمن آن که کلیهٔ آثار شخصیت مورد بحث را مهم و قابل توجه دانسته، کشف الظنون او را قابل ستایش و تقدیس شمرده؛ «زیرا که پیش از وی کسی چنین اثری نیاورده و او در این کار پیشقدم دیگران گردیده است.» و عباس اقبال هم برآنست که این اثر «یکی از مهم‌ترین اسباب کار هر محقق و متتبعی است که در تاریخ و ادبیات ملل اسلامی و شرح احوال و آثار نویسندگان و شعرای عرب و ایرانی و ترک کار می‌کند.»

وی بیش از ۲۰ سال روی این اثر سترگ کار کرده و نام بیش از ۱۴۵۰۰ کتاب خطی در موضوعات مختلف و نام در حدود ۱۰۰۰۰ مؤلف و شارح رابه صورت الفبایی درج نموده و اطلاعاتی در موردشان به دست داده است. تا زمان تالیف کشف الظنون، در شرق و غرب چنین اثر جامعی در موضوع کتاب شناسی تألیف نشده بوده است. ذیل‌های مختلفی برآن نوشته شده که ذیل اسماعیل پاشا بغدادی (۱۹۲۰ ــ ۱۸۳۹) جامع‌ترین آن‌هاست. گوستاو فلوگل (۷۰ ــ ۱۸۰۲) این اثر را به لاتین ترجمه نموده، همراه متن عربی و با فهرست‌های مفید در ۷ جلد و در فاصلهٔ سال‌های ۵۷ ــ ۱۸۳۵ در لیپزیک و لندن منتشر کرد. در سال ۱۲۷۴ ق در مصر و در ۱۳۱۱ق در استانبول و در ۴۳ ــ ۱۹۴۱ همراه ذیل‌هایش در استانبول تجدید چاپ شده است. چاپ اخیر که زیر نظر شرف‌الدین یالتقایا صورت گرفته، نسبت به چاپ‌های قبلی از مزایایی برخوردار است.

ذکر این نکات نیز بی مورد نمی‌نماید که مقدمه و خاتمهٔ **جامع المتون**، یکی از آثار کاتب چلبی، به ترکی و متن آن به زبان فارسی است. **تقویم التواریخ** او نیز که مشتمل بر خلاصهٔ حوادث تاریخ عالم از آدم تا سال ۱۶۴۸/۱۰۵۸ می‌باشد، توسط مترجم ناشناسی به زبان فارسی ترجمه شده و نسخه‌ای از آن ترجمه در بین کتاب‌های وهبی بغدادی محفوظ در کتابخانهٔ سلیمانیه موجود است. در این نسخه که از خطاهای متداول استنساخی عاری نیست، اشتباهات تاریخی مربوط به صفویه اصلاح گردیده است.

کاتب چلبی پیش از رسیدن به پنجاه سالگی، در سال ۱۶۵۷ به طور ناگهانی درگذشت. وی همچنان که در ترکیه و جهان اسلامی، در اروپا نیز مورد توجه و تقدیر قرار گرفته و به طوری که گذشت بعضی ازآثارش به زبان‌های اروپایی ترجمه شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هزارفن[1] حسین افندی و آغاز جریان گذار از طب سنتی به جدید

کاتب چلبی بخش اعظم زندگی خود را در نیمهٔ نخست سدهٔ ۱۷ گذرانده بود ودانشمند دیگری نیز که از جهاتی به او مانندگی دارد، بخش اعظم زندگی خود را در نیمهٔ دوّم همان سده گذرانده، در ۱۶۹۱ درگذشته است. وی هزارفن حسین افندی است که زادهٔ استان کوّی، از جزایر دریای اژه و تربیت یافتهٔ استانبول بوده است. پس از آن که روزگاری در دستگاه دولت خدمت کرده، کتابخانهٔ بزرگی بر پا داشته، باقی عمر خود را وقف تحقیق وتدریس خصوصی نموده است. وی نخستین دانشمند عثمانی است که با غربی ها ارتباط پیدا کرده است. آنتوان گالان (۱۷۱۵ ــ ۱۶۴۶) ــ نخستین مترجم هزار و یک شب به یک زبان اروپایی (فرانسه) در ۱۲ جلد (۱۷ ــ ۱۷۰۴) ــ که برای تحقیق در عثمانی به دستور لویی ۱۴ به این کشور گسیل شده بوده، در سفرنامهٔ خود خاطرنشان ساخته است که هزارفن حسین افندی، تنقیح تواریخ ملوک خود را به سفیر فرانسه در عثمانی تقدیم کرده بود. در سفرنامه های چند اروپایی نیز که گذارشان در اواسط نیمهٔ دوّم سدهٔ ۱۷ به استانبول افتاده، از وی به عنوان مردی تحصیل کرده و دانشمند سخن رفته است. کنت لوئیجی فردیناندو مارسیلیه (۱۷۳۰ ــ ۱۶۵۸) ــ جغرافی دان ونظامی ایتالیایی وبنیان گذار انستیتوی علوم و هنرهای بولونیا در سال ۱۷۱۴ ــ اعتراف کرده است که در نوشتن اثر خود در پیرامون اوضاع نظامی امپراتوری عثمانی که دو سال پس از مرگش منتشر گردیده، از اثر هزارفن دربارهٔ سازمان اداری عثمانی استفادهٔ زیاد برده است.

آثار هزارفن در پیرامون تاریخ، طب و تصوف و... است. دو اثرش در پیرامون تاریخ عبارتند از:

۱ ــ تنقیح تواریخ ملوک. وی این اثر را که یک تاریخ عمومی می باشد، در فاصلهٔ سال های ۷۳ ــ ۱۶۷۰ و به منظور تدریس تاریخ به سلطان محمد چهارم تألیف کرده است. این اثر دارای خصوصیاتی است که آن را از آثار دیگر متمایز می کند. یکی از خصوصیات بارز آن این است که برخلاف سنت جاری، حوادث نه به ترتیب سال ها، بلکه در ارتباط سیستماتیک باهم نوشته شده است. غیر از منابع شرقی، از منابع یونانی و لاتین نیز در نگارش آن به گستردگی استفاده شده است. ضمن آن که ادعا شده است که خود وی به زبان های

۱ ــ در همین سدهٔ ۱۷، مرد دیگری به نام احمد چلبی می‌زیسته که او نیز به مناسبت آگاهی های وسیعش در موضوعات مختلف به هزار فن شهرت یافته است. وی آزمایش هایی درخصوص پروازانجام داده، با به کار گیری بال هایی که خود ساخته بود، پیش چشم مردم استانبول از قلهٔ غلطه تا اوسکدار پرواز کرد. سلطان مراد چهارم که از اطلاعات فوق العادهٔ هزار فن احمد چلبی اندیشناک شده بود، او را به الجزایر تبعید کرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یونانی و عبری آشنایی داشته، گفته‌اند که منابع غربی را پانایوت، باش ترجمان (سرمترجم) دربار عثمانی تهیه وعلی بیک، ترجمان دوم دربار در ترجمهٔ آن‌ها به وی کمک می‌کرده است. علی بیک مذکور موسیقی دان بوده و در حدود ۴۰۰ قطعه موزیک مردمی و کلاسیک ترک را ثبت کرده و از نابودی نجات داده است.

تنقیح... از یک مقدمه و نه باب ــ که هر باب خود مشتمل بر فصولی است ــ، یک خاتمه و یک خاتمة الخاتمه تشکیل یافته و در آن از تاریخ باستان ایران، بطالسه، حضرت محمد (ص)، خلفای راشدین، امویان، عباسیان، فاطمی ها، عثمانی ها، یونانیان، رومیان، چین و ماچین، هند و... سخن رفته واطلاعات جالب و غالباً تازه‌ای در پیرامون موضوعات مورد بحث به دست داده شده است.

بخش خاتمة الخاتمه به بیان بینش تاریخی مؤلف که براساس فلسفهٔ تاریخ ابن خلدون شکل گرفته، اختصاص یافته است. او نیز مثل کاتب چلبی تدابیر بموقع و مناسب را جلوگیر انحطاط و اضمحلال جوامع و دولت ها می داند. تدابیر مناسب و صائب نیز به آگاهی درست و عمیق از سیاست بستگی دارد. سیاست در نظر او مبتنی بر دو اصل می تواند باشد: بر عقل و شرع. سیاست مبتنی بر عقل را سیاست علمی و سیاست مبتنی بر شرع (کتاب و سنت) را سیاست دینی نامیده است. به نظرش دولت های اسلامی سیاست دینی را دستور حکومت خود قرار داده‌اند و فرمانروایان غربی که وی آن‌ها را «ملوک کفار» نامیده، سیاست مبتنی بر عقل را رهنمای فرمانروایی خود قرار داده‌اند و آن را توسعه و تکامل بخشیده‌اند. وی از بحث خود چنین نتیجه گرفته است که «دنیا با کفر نه، با ظلم است که ویران می‌شود».

فصل مربوط به فلاسفهٔ یونان این کتاب در سال ۱۸۱۵ به زبان آلمانی ترجمه شده است.

۲ ــ **تلخیص البیان فی قوانین آل عثمان.** هزار فن این اثر ارزنده را پس از اتمام اثر پیش گفته و در پیرامون سازمان اداری عثمانی نوشته است. **دستورالعمل...** کاتب چلبی، آصف نامهٔ لطفی پاشا، قوانین آل عثمان در خلاصهٔ مزامین دفتر دیوان علی افندی مذکور در فوق و... از منابع نگارش کتاب مورد بحث هستند. این اثر به زبان های فرانسه وایتالیایی ترجمه شده است.

انیس العارفین و مرشد السالکین از اهم آثار او در پیرامون تصوف است و کتاب های طبی او به قرار زیر هستند:

لسان الاطباء، یک فرهنگ پزشکی است که به منظور استفادهٔ طبیبان و داروسازان تألیف گردیده است. درمقدمهٔ این فرهنگ اطلاعاتی درباره کتاب های طبی نوشته شده به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زبان‌های یونانی، عربی و فارسی به دست داده شده و سپس بیماری‌ها با نام‌های عربی، فارسی، یونانی و معادل‌های ترکی شان و داروهای موردنیاز برای معالجه شان به ترتیب نوشته شده است.

فهرست الاروام، که اثری است در پیرامون گیاهان دارویی.

آثار دیگری نیز در سدهٔ ۱۷ و اوایل سدهٔ ۱۸ در عثمانی تألیف و ترجمه شده که جا دارد به بعضی از آن‌ها اشاره شود:

سیاهی زاده درویش که در سدهٔ ۱۷ در مصر تحصیل و در استانبول طبابت کرده، مؤلف یک فرهنگ طبی است مشتمل بر نام‌های ترکی، عربی، فارسی، یونانی و بربری داروها. **مجموعة الطب** نیز که اثری است منظوم بر دارندهٔ مطالبی در پیرامون تأثیر طبی فصول سال، فصد، نبض، ادرار و تعاریف بعضی از بیماری‌های شناخته شده و داروهایشان.

شفاء الفؤاد اثر طبی دیگری است که مؤلفش زین العابدین بن خلیل آن را به مراد چهارم تقدیم کرده است.

انموذج الطب اثر معتبر طبی است که امیر چلبی تحصیل کردهٔ مصر آن را در سال ۱۶۲۰ تألیف کرده است. خود امیر چلبی به دستور مراد چهارم وادار به خودکشی با استعمال تریاک شد.

رسالهٔ **تشریح ابدان** که شمس‌الدین ایتاکی در ۳۰ــ۱۶۲۹ تألیف کرده، نشان‌دهندهٔ آشنایی مؤلف با آناتومی غربی است.

صالح بن نصرالله حلبی ــ طبیب مخصوص سلطان محمد چهارم ــ مؤلف دو اثر طبی تحت عناوین **غایت البیان فی تدبیر بدن انسان** و **غایت الاتقان فی تدبیر بدن انسان** است که اولی به ترکی و دومی به عربی می‌باشد. در این آثار از اصول تداوی و طب جدید و بیماری‌های جدیدی چون سیفلیس ــ که به علت سرایتش از غرب به عثمانی فرنگی نام گرفته و امروزه نیز به این نام خوانده می شود ــ سخن رفته و مطالب مندرج در آن‌ها حاکی از آشنایی مؤلفشان با طب فرنگی است.

حیاتی زاده مصطفی فیضی نیز طبیب مخصوص سلطان محمد چهارم بوده، مؤلف اثری است به نام **رسائل المشفیه فی امراض مشکله** که خود مجموعه‌ای است از پنج رسالهٔ مستقل طبی و به همین مناسبت به خمسهٔ حیاتی شهرت یافته است. این اثر نیز در بردارندهٔ اطلاعات برگرفته شده از منابع غربی است.

شعبان شفایی ــ درگذشته در سال ۱۷۰۴ ــ مؤلف **تدبیر المولود** دربارهٔ حاملگی و زایمان و طب کودکان است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اگرچه آثار طبی مذکور تألیف شده در سدهٔ ۱۷ نشان دهندهٔ اطلاعاتی برگرفته از پزشکان غربی هستند، اما همان اطلاعات کهنه و از هم گسیخته در عین حال مبین این حقیقت نیز هستند که طب سدهٔ ۱۷ عثمانی نتوانسته است پیشرفت های دانش پزشکی در اروپا را تعقیب نماید و به رغم آن آشنایی های ناپیوسته، بینش غالب در جهت اندیشه های جالینوس و ابن سینا بوده است.

در این میان گام هایی که عمر شفایی ــ که در بورسه طبابت می‌نموده و در سال ۱۷۴۲ درگذشته ــ در راه انتقال تجارب و دست‌آوردهای طب جدید غربی در عثمانی برداشته، قابل اعتناست. وی در سال ۱۷۰۴ رساله‌ای از پاراسلسوس (۱۵۴۱ ــ ۱۴۹۳) ــ پزشک و شیمی دان سویسی ــ را تحت عنوان **منهاج الشفا فی طب کیمیا** به زبان ترکی ترجمه کرد. این اثر بر خلاف طب سنتی که اساسش بر تداوی با گیاهان دارویی بوده، به معالجه با داروهای معدنی مبتنی بود. اما خود مترجم تذکر داده است که به نظر بعضی از اطبای غربی منحصر کردن تداوی به داروهای معدنی کار درستی نیست و بایستی از داروهای گیاهی و حیوانی نیز در کنار داروهای معدنی استفاده شود.

نوح ابن عبدالمنان کرتی یونانی تبار ــ که خانواده‌اش پس از فتح بندر رسمو در جزیرهٔ کرت در سال ۱۶۴۶ اسلام پذیرفته بود و خود در پرتو موفقیت هایش در عالم طب در سال ۱۶۹۴ به مقام رئیس الاطبایی عثمانی رسیده بود و در سال ۱۷۰۷ در گذشته ــ در همین زمان کتابی به نام Akrabadin دربارهٔ داروها نوشته است که گویا ترجمهٔ اثر یک طبیب یونانی به نام ملکیوس بوده و حکیم باشی نوح چلبی نیز مطالبی بر آن افزوده است.

در نتیجهٔ زیاده روی ها و مسئله آفرینی های بعضی از مدعیان طب جدید و نیز مقاومت محافل محافظه کار در این دوره، در سال ۱۷۰۴ فرمانی خطاب به قاضی استانبول صادر شد که چنین طبیبانی مورد آزمایش قرار گیرند و از کار آن هایی که عاری از اهلیت هستند، جلوگیری به عمل آید. گفتنی است که در این دوره مدرسهٔ طبی در عثمانی وجود نداشت و علاقه‌مندان این شغل با شاگردی در مطب طبیبان مجرب، خود را برای مداوای بیماران آماده می کردند و از میان آن ها گاهی طبیبان برجسته ای نیز پیدا می شدند. عمر شفایی یاد شده و شاگرد او حکیم علی منشی از چنین طبیبانی هستند.

عمر شفایی غیر از اثر پیش گفته، مؤلف چند اثر مهم پزشکی دیگر نیز است که خلاصة **الابدان**، **قانون الارشاد** و **الجوهر الفرید فی طب الجدید** از آن جمله اند. اثر ۸ جلدی اخیر به رغم مخالفت هایی که با طب جدید می‌شده، تألیف گردیده و از این نظر و در گذار از طب سنتی به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جدید در عثمانی از ارزش خاصی برخوردار است. گفته شده است که وی آثاری را نیز از لاتین به ترکی ترجمه کرده است.

یک سوار قاپی [قپی] قولو. نظامیان حقوق‌بگیر از خزانهٔ دولتی را قپی قولو ــ که در فارسی نوکر باب می‌توان ترجمه‌اش کرد ــ می‌گفتند. این نهاد از ٤ دسته تشکیل می‌گردید که سواری وینی چری از آن جمله بودند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

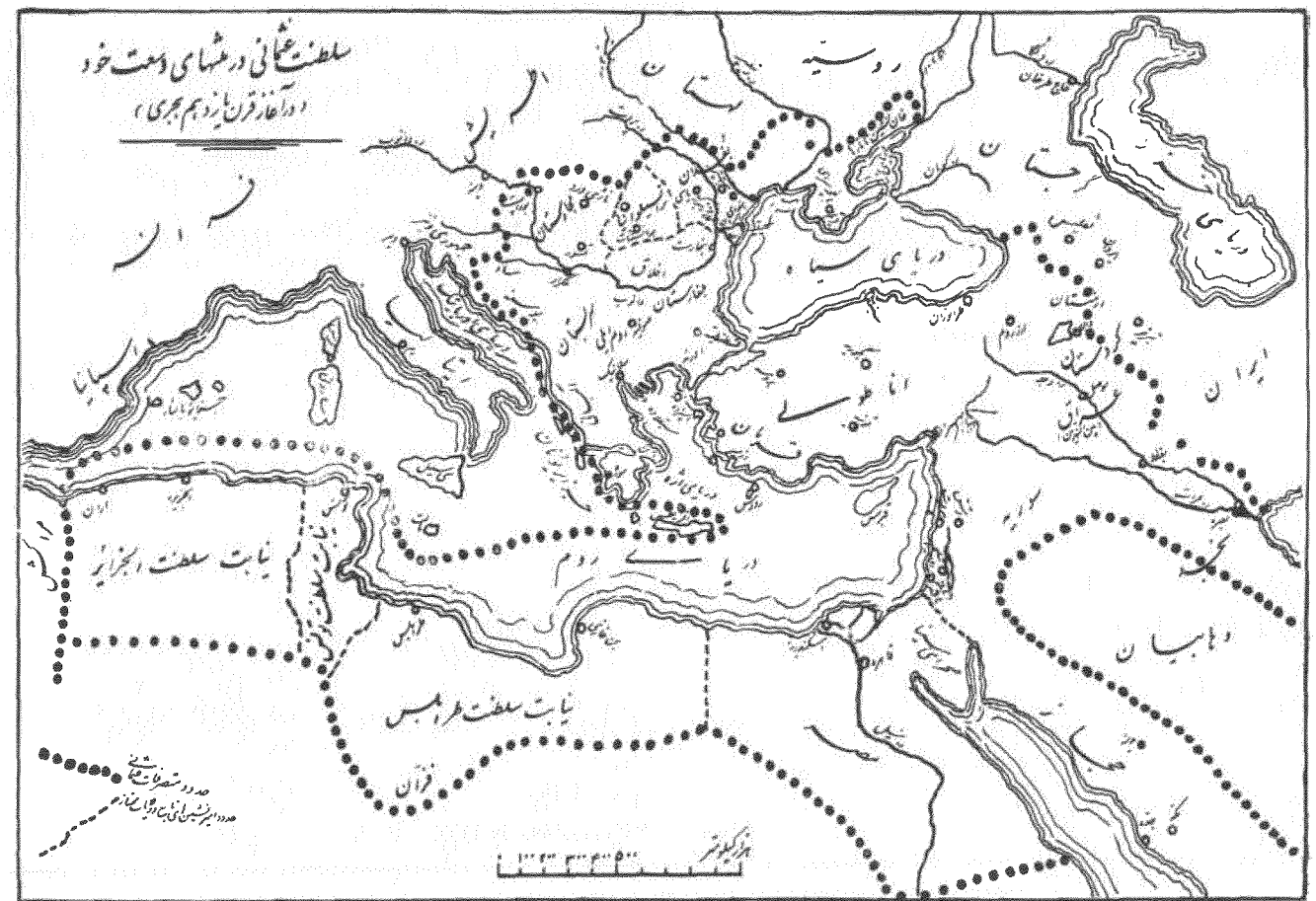

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

داماد ابراهیم پاشا

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چلبی محمد بیست و هشتم

احمد رسمی افندی (۸۳ ــ ۱۷۰۰) وی برای انجام مأموریت‌هایی به دربارهای وین و پروس رفت. سفارت‌نامه‌اش دریچه‌ایست گشوده شده به سوی اروپای ربع سوّم سدهٔ ۱۸.

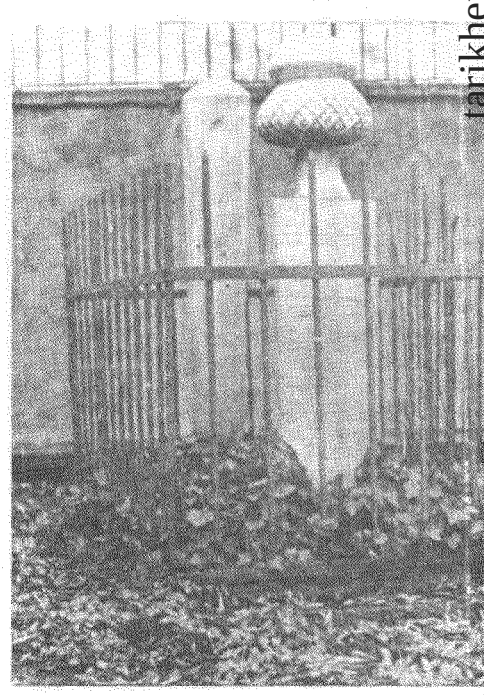

ابراهیم متفرقه و آرامگاهش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

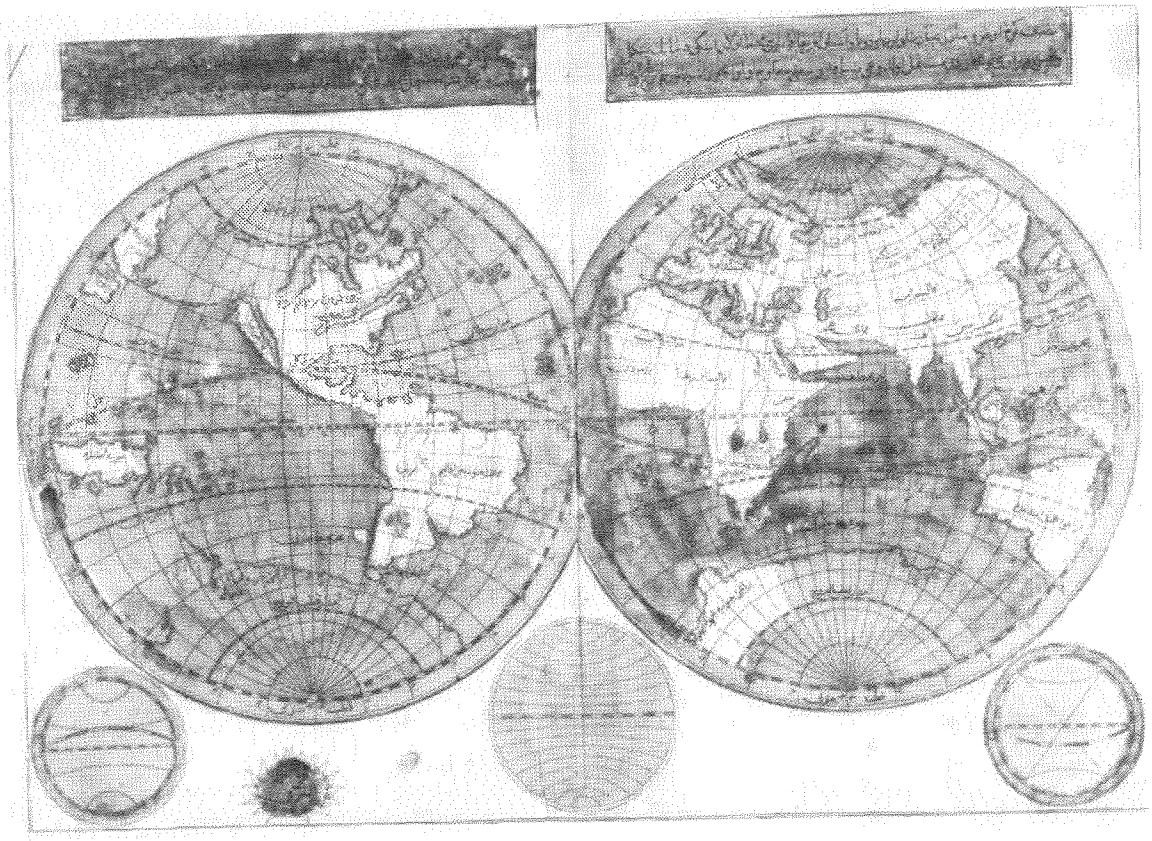

نقشهٔ اروپا از جهان‌نمای کاتب چلبی، چاپ شده در سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ در مطبعهٔ عامره زیر نظر ابراهیم متفرقه.
چاپ این نقشه را یکی از نخستین علایم گرایش به غرب در عثمانی دانسته‌اند.

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

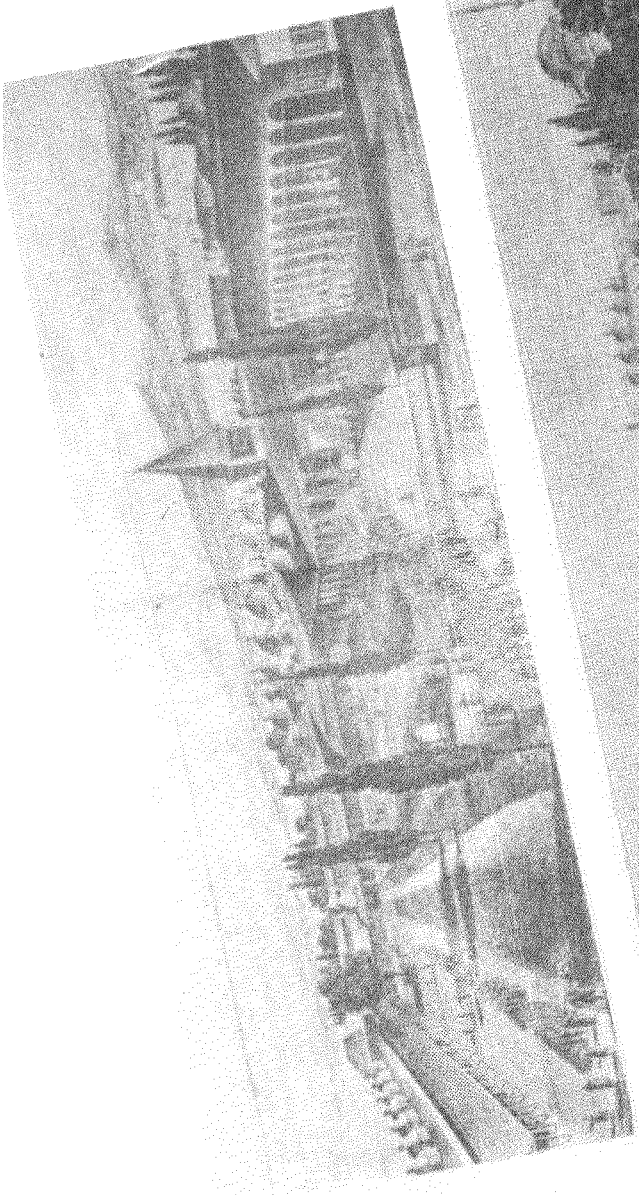

توپقابی (طوپ‌قاپی) سرایی

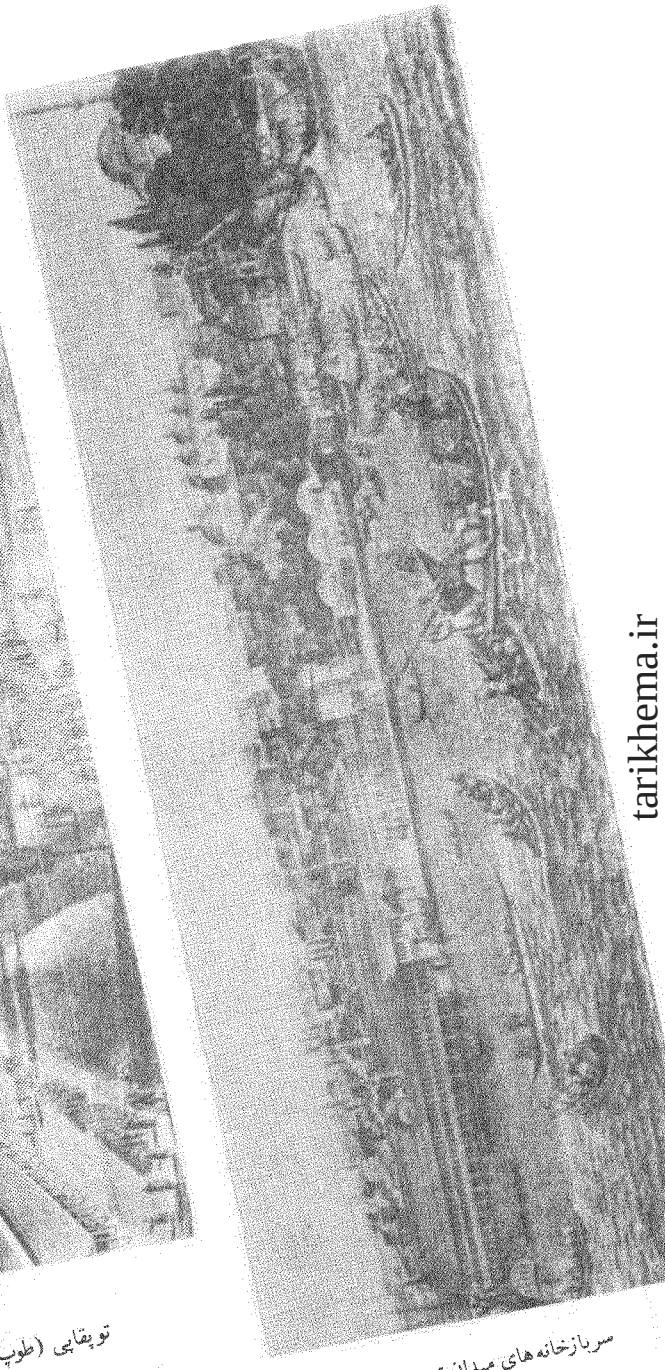

سربازخانه‌های میدان توپخانه

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متن خط همایون گلخانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سلطان عبدالمجید، اعلان کنندهٔ خط همایون گلخانه

مصطفی رشید پاشای بزرگ، رهبر تنظیمات

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

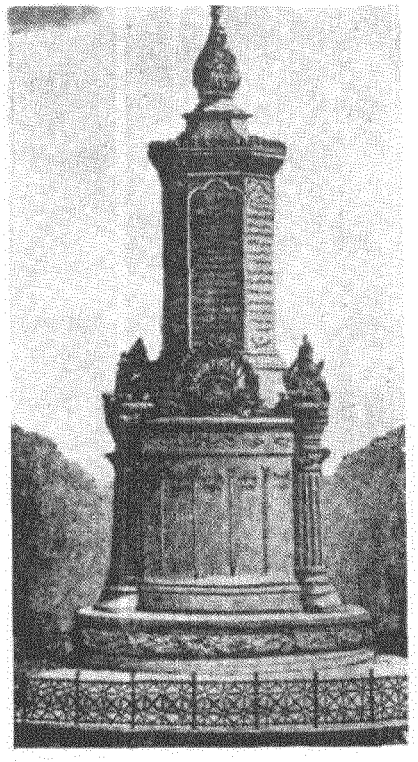

تنظیمات آبده سی (یادبود تنظیمات)

امور داخلیه

Tanzimat fermanının devletin resmî gazetesi olan «Takvim-i Vekayi» de ilânı

اعلان صدور خط همایون در روزنامهٔ رسمی

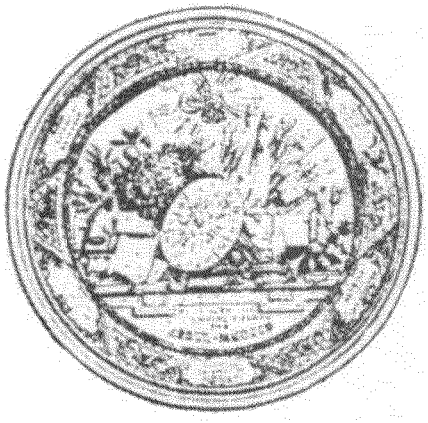

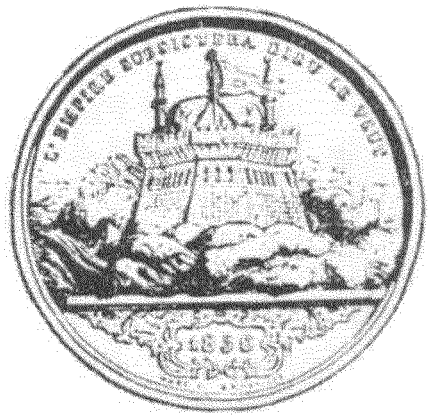

پشت و روی مدال تنظیمات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ لاله

نقطهٔ آغاز غرب گرایی در عثمانی دوره‌ای است که به دوره لاله شهرت یافته است. این عنوان را احمد رفیق (۱۹۳۷ ــ ۱۸۸۰)، تاریخ نگار ترک به اثری که دربارهٔ تاریخ **سال‌های ۱۷۱۸ تا ۱۷۳۰ عثمانی تألیف کرده، داده است. علت نام گذاری این سال‌ها به** دورهٔ لاله، شیوع لاله دوستی افراطی در بین درباریان و اشراف و توانگران عثمانی در این زمان است. می دانیم که این هوس در اروپای سدهٔ ۱۷ هم روزگاری به حد افراط رسیده بوده و می توان گفت که موج آن بعد از یک سده به عثمانی رسیده بود. به ادعایی ۲۳۹ نوع لاله در این دوره در عثمانی پرورش داده می شده و پیاز نوع هایی **از آن به قیمت‌های گزاف** خرید و فروش می شده است. برای نظارت به **امور مربوط به معاملات لاله** نهادی نیز به عنوان سرشکوفه چیلیک (سرشکوفه گری) در دستگاه حکومت عثمانی پدید آمده بود. جالب توجه است که سلطان احمد سوّم (۳۰ــ۱۷۰۳) در سپتامبر ۱۷۲۲ طی فرمانی از قاضی استانبول خواسته است که برای خاتمه دادن به بازار سیاه لاله، سرشکوفه چی قیمت انواع لاله‌ها را تعیین نماید. با این همه بازار سیاه لاله همچنان ادامه یافت و قیمت‌ها مدت‌ها سیر صعودی پیمود. نام بعضی از لاله‌های مرغوب چون محبوب، وفالی (وفادار)، نیزهٔ رمّانی و ... در تاریخ‌ها ثبت شده است! جالب توجه است که نام غالب آن‌ها فارسی است و این نشانه‌ای از گرایش طبقات ممتاز عثمانی به ادبیات و مخصوصاً شعر فارسی می باشد.

دورهٔ لاله مظهر شیوع تقلید افسارگسیخته از غرب و مصرف کالاهای تجملاتی غربی در بین قشرهای مرفه جامعهٔ عثمانی است. در این دوره کاخ‌ها و باغچه‌های بسیاری به تقلید از کاخ‌ها و باغچه‌های اروپا در استانبول ساخته شد. قصرهای سعدآباد، شوق‌آباد،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خرم‌آباد، خیرآباد، نوپیرا و نشأة از معروف‌ترین آن‌ها هستند. قصر سعدآباد کپیهٔ قصر ورسای لویی ١٤ در پاریس بود. این قصرهای پرجلال و شکوه که محل خوشگذرانی اعیان و رجال عثمانی بودند، چون خار در چشم مردم به جان آمده از فقر و گرسنگی فرو می رفتند. اکثر این قصرها در جریان قیام پاترونا خلیل که به دورهٔ لاله نقطهٔ سرخ پایان نهاد، با خاک یکسان گردیدند. **گفته شده است که تنها در محلات کاغذخانه، علی بیک کؤیی و قاراآغاج در استانبول بیش از ۱۲۰ قصر طعمهٔ حرق و هدم گشته‌اند.**

دورهٔ لاله در کنار ریخت و پاش‌ها و نفوذ سیل‌آسای غرب زدگی، در عین حال شاهد راه‌یابی بعضی از مظاهر مثبت تمدن غربی در قلمرو امپراتوری عثمانی بود. به عنوان مثال در این دوره چند کارخانهٔ پارچه‌بافی، چینی سازی، چرم‌سازی، و ... در عثمانی دایر گردید. **نخستین چاپخانه نیز در همین دوره، یعنی درسال ۱۷۲۷ در استانبول تأسیس شده است.**

چاپخانه و چاپ کتاب

تأسیس چاپخانه به مثابهٔ یکی از عمده‌ترین وسایل نشر فرهنگ در این دوره، از ارزش خاصی برخوردار بوده، تاریخچه‌اش قابل مطالعه است. نخستین بار سعید چلبی (۱۷٦۱ ــ ؟)[1]، پسر محمد چلبی بیست و هشتم، سفیر سلطان احمد سوّم در دربار لویی پنجم، در دورهٔ اقامت خود در پاریس در ۲۱ ــ ۱۷۲۰، با چاپ و چاپخانه آشنا شده، رساله‌ای در فواید و ضرورت دایر کردن چاپخانه در پایتخت عثمانی می نویسد و آن را تقدیم ابراهیم داماد پاشا، صدراعظم معروف دورهٔ لاله می‌کند. در این رساله توضیح داده شده بود که تاکنون بسیاری از آثار ارزنده به جهت از بین رفتن نسخ معدودشان از بین رفته و یا در نتیجهٔ دخل و تصرفات نساخ و بی دقتی آن‌ها تحریفات و انحطاط زیادی در آثار و نسخ خطی راه یافته است. ضمناً بسیاری از طلاب مدارس، در نتیجهٔ کمبود نسخ کتاب‌ها و گران تمام شدن تهیهٔ آن‌ها، بدون کتاب درس **می‌مانند. صدراعظم** این رساله را به واسطهٔ تنی چند از دستیاران خود مورد مطالعه و بررسی قرار داده، موافقت سلطان را برای صدور اجازهٔ تأسیس چاپخانه جلب کرد. در همین زمان از حسن تصادف با ابراهیم متفرقه، که از مدت‌ها پیش به فکر تأسیس چاپخانه افتاده بود، آشنا شد. لوازم و ماشین‌های چاپ به همت نامبردگان از وین به استانبول آورده شد و چاپخانه به نام دارالطباعة العامرة در منزل ابراهیم

۱ــ وی به ادعایی نخستین فراماسون ترک به شمار می‌رود. فراماسونری و فراماسون‌ها در ترکیه و دنیا، ص ۱٦۹.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متفرقه تأسیس شد.

دایر شدن چاپخانه باعث اعتراضات خطاطان استانبولی ــ که به ادعایی در حدود ۹۰ هزار تن بوده‌اند و گذرانشان از طریق نسخه‌برداری می گذشته و گشایش چاپخانه را سرآغاز آجر شدن نان خود می دانسته اند ــ شد. در نتیجه به اشارهٔ وزیر اعظم، شیخ الاسلام عبدالله افندی ینی شهری فتوایی صادر کرد که به موجب آن، به استثنای کتاب های دینی، چاپ کتاب های لغت، منطق، هیئت، تاریخ، جغرافی، طب و فلسفه مجاز شمرده شد. اگرچه مکروه شمرده شدن چاپ کتاب های دینی از شدت اعتراضات کاست، اما ناخشنودی قشر وسیع **قلم‌زنان** نیز یکی از سرچشمه های قیامی گردید که سه سال پس از تأسیس چاپخانه در استانبول طومار دورهٔ لاله را درنوردید. جالب توجه است که با وجود به آتش کشیده شدن ده ها قصر، چاپخانه دست نخورده باقی ماند.

نخستین کتابی که در این چاپخانه به چاپ رسید، **کتاب لغت وانقولو**، معروف به **وانقولولغتی**، در ۱۰۰۰ نسخه و در سال ۱۷۲۸ است. این لغت ترجمهٔ **صحاح اللغه**، معروف به صحاح جوهری به زبان ترکی است. مؤلف کتاب مزبور ابونصر اسماعیل جوهری، از علمای لغت عربی در سدهٔ ٤ قمری و مترجم آن به زبان ترکی، **لغت‌شناس** و فقیه سدهٔ ۱۰ قمری ترک به نام محمد وانی افندی، معروف به **وانقولو** است. چاپ اوّل **وانقولو لغتی** در دو جلد (۷۵٦+ ٦٦٦ صص) صورت گرفته است.

سوّمین کتاب چاپ شده در چاپخانهٔ مزبور کتابی است تحت عنوان **ترجمهٔ تاریخ سیاح در بیان ظهور اغوانیان [افغانیان] و سبب انقراض دولت شاهان صفوی**. نویسندهٔ این کتاب کروسینسکی (۱۷۵٦ ــ ۱٦۷۵) کشیش لهستانی بوده که در اواخر فرمانروایی صفویان و استیلای افغانان در ایران زندگی می‌کرده و مترجم آن از لاتین به ترکی خود ابراهیم متفرقه است. عبدالرزاق بیک دنبلی بعدها همین کتاب را به امر عباس میرزا نایب السلطنه از ترکی به فارسی ترجمه کرده است و همین ترجمه به همت زنده یاد حاج حسین **نخجوانی** و تحت عنوان **عبرت‌نامه** چاپ و منتشر شده است. عبدالرزاق بیک در مقدمهٔ خود نوشته است که نسخه‌ای از اثر مزبور که به زبان لاتین نوشته شده بود، «به اسلامبول رسید و از ملتزمین دربار خداوندگار روم ابراهیم نام آن کتاب را به زبان ترکی درآورد، در باسمه **خانهٔ اسلامبول** که او را دارالطباع گویند باسمه کرده و...» **حاجی حسین نخجوانی که نسخه‌ای از چاپ ترکی عبرت نامه را در اختیار داشته، با استفاده از مقدمهٔ آن که به قلم ابراهیم** متفرقه نوشته شده است، خاطرنشان کرده است که کتاب در سال ۱۱٤۱ ق در استانبول، از طرف ابراهیم نامی از لاتینی به ترکی ترجمه و در اولین مطبعهٔ سربی که آن روزها تازه به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استانبول وارد شده بود، چاپ شده. مترجم ترکی آن کتاب، «ابراهیم معلوم نشد که کیست...» از دیباچهٔ آن چنین برمی آید که ابراهیم نامی از سلطان عصر خواستار چاپ کتاب مزبور در مطبعهٔ جدید الورود شده و «درست معلوم نشد که این ابراهیم همان مترجم کتاب است یا متصدی مطبعه» و کتاب ترجمه شده در ۱۱۴۱، در ۱۱۴۲ (۳۰ ــ ۱۷۲۹) به چاپ رسیده است.[۱] امروزه جای تردیدی باقی نمانده که ابراهیم مزبور همان ابراهیم متفرقهٔ معروف است.[۲]

در زمان حیات ابراهیم متفرقه ۱۷ کتاب در زمینه های مختلف در چاپخانهٔ مزبور به چاپ رسیده که معروفترین آنها جهان‌نما، اثر کاتب چلبی معروف به حاجی خلیفه (۱۰۶۷

۱ــ عبرت نامه، تألیف کروسینسکی، ترجمهٔ عبدالرزاق دنبلی، مقدمهٔ حاج حسین نخجوانی، مستدرک دکتر یوسف رحیملو، تبریز ۱۳۶۳.

۲ــ ابراهیم متفرقه (۱۷۴۵ــ۱۶۷۴). نویسنده، مترجم، رجل سیاسی، ناشر، اندیشمند نوگرا و دانش‌پرور و گوتنبرگ ترکیه. وی یک مجارنژاد بود که در عنفوان جوانی گذارش به ترکیه افتاده، اسلام پذیرفت و در این سرزمین ماندگار شد. غیر از زبان مادری خود که مجاری بود، زبان‌های ترکی و فارسی و عربی و لاتین، فرانسه و ایتالیایی را کم و بیش فرا گرفت. در دربار عثمانی عنوان متفرقه، که دارنده‌اش صاحب شغلی مشابه سفیر سیار می‌شد، یافت و بارها به مأموریت‌های خارج از کشور اعزام گردید. علاقه‌مند شدنش به تأسیس چاپخانه، از اشتیاق او به نشر اندیشه های روشنگرانه مایه می‌گرفت. عقیده داشت که علت ناتوانی امپراتوری عثمانی در برابر دولت های غربی کهنگی نظام اداری و دفاعی آن است. کتاب او تحت عنوان اصول الحکم فی نظام الامم حاوی پیشنهادهایی برای اصلاح معایب نظام حکومتی عثمانی و مطالبی در پیرامون «اشکال نوین حکومت و سازمان و شیوه های آرتش های جدید» است. بهره گیری از دانش نو و آشنایی با اوضاع ملل اروپایی و فنون سپاهیگری را از ضروریات ادارهٔ دولت‌ها می‌دانست. در این میان به دانش جغرافیا اهمیتی ویژه قایل بود و می‌گفت که اروپائیان در نتیجهٔ استفاده از نتایج کشفیات جغرافیایی است که جهان اسلامی را به محاصره درآورده‌اند. از همین روی است که به چاپ و انتشار کتاب‌های جغرافیایی چون تحفة الکبار فی اسفار البحار و جهان‌نما همت گماشت و گذشته از آن که بخش مربوط به اقالیم و کشورهای شرقی و نقشه های متعددی را بر جهان‌نما افزود، چند نقشهٔ دیگر چون نقشهٔ دریای مرمره و بحریهٔ بحر سیاه را تهیه کرده، انتشار داد. کتاب‌های فیوضات مقناطیسیه و مجموعهٔ هیئت قدیمه و جدیده ــ اثر آندرس کلر، ستاره شناس هلندی ــ نیز از کتاب‌های علمی ترجمه شده به توسط وی بود. خدمت ابراهیم متفرقه در زمینهٔ بنیان گذاری صنعت چاپ چندان چشمگیر بود که خدمات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دیگر او را تحت‌الشعاع خود قرار داد. قابل ذکر است که وی در عین حال بنیان گذار صنعت نشر در عثمانی و به عبارت دیگر آسیا است. وی گذشته از آن که غالب کارهای فنی چاپخانه را خودش انجام می‌داد، کار انتخاب و آماده‌سازی کتاب‌ها برای چاپ و مقدمه و حاشیه و فهرست و تکمله نویسی بر آن‌ها را نیز شخصاً به عهده داشت. برای اطلاعات بیش‌تر، رک: انقراض سلسلهٔ صفویه، لکهارت، عماد، صص ۷۷ــ۵۷۱؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ۳۷ــ۵۳۴؛ انسیکلوپدی اسلامی، چاپ ترکیه، ج ۵، صص ۹۰۰ــ۸۹۶؛ مجلهٔ هنر، ۳۰۸ (۲۹ ژانویه ۱۹۷۹).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ــ ۱۰۱۷ ق) است که در سال ۱۷۳۲ و احتمالاً در ۵۰۰ نسخه انتشار یافته است.

تأسیس چاپخانه در ترکیه، البته به دست غیرترک ها و غیرمسلمان ها، به اواخر سدهٔ ۱۵ می رسد. از اطلاعات موجود چنین برمی آید که نخستین چاپخانه در ترکیه در سال ۱۴۹۲ [سال کشف آمریکا] و به دست یهودیان پناهنده شده از اسپانیا به ترکیه تأسیس گردیده است. نخستین کتابی که در این **چاپخانهٔ** تأسیس شده در استانبول به چاپ رسیده، **تورات** به زبانی عبری در سال ۱۴۹۴ است. دومین چاپخانهٔ تأسیس شده در ترکیه یک چاپخانهٔ ارمنی است. این چاپخانه را یک ارمنی به نام آپکارسیواسی، که هنر چاپ را در ونیز آموخته بود، از ونیز آورده، در سال ۱۵۶۷ در قوم قاپانی استانبول بنیاد نهاد. در این چاپخانه کتاب هایی به زبان ارمنی به چاپ رسیده است. یونانی ها هم در سال ۱۶۲۷ چاپخانه‌ای برای خود در استانبول تأسیس کردند.[۱]

لازم به تذکر می نماید که تأسیس نخستین چاپخانه در ایران به دست کشیشان کرملی در اوایل سدهٔ ۱۷ در دیر آن ها واقع در اصفهان بوده و ارامنه نیز در همان قرن چاپخانه‌ای در جلفای اصفهان داشته‌اند. تاورینه در سفرنامهٔ خود در رابطه با این چاپخانه نوشته است که این چاپخانه مورد استقبال ارامنه قرار نگرفته است؛ زیرا از یک طرف اطفال ارامنه دیگر میل نداشتند که نوشتن بیاموزند و می‌گفتند ما برای این نوشتن می آموختیم که با دست خود کتاب انجیل بنویسیم و از خود به یادگار بگذاریم و از طرف دیگر صنعت چاپ سبب قطع نان جماعت کثیری می شد که از خطاطی امر معاششان می‌گذشت؛ بنابراین دستگاه چاپ دایر نشد و از کار افتاد.»[۲]

از نوشته های جهانگردانی چون پیترو دلاواله و شاردن نیز چنین برمی آید که ایرانیان دست کم از اوایل سدهٔ ۱۷ با صنعت چاپ آشنایی داشته‌اند و به فواید و مزایای آن نیز کم و بیش واقف بوده‌اند و حتی اقداماتی برای آوردن آن به کشور خود کرده‌اند به شهادت واله که در سال های ۲۳ ــ ۱۶۱۷ در ایران زیسته، وقتی خلیفهٔ کرملی های مقیم اصفهان ترجمهٔ زبور و نسخه‌ای از عهد جدید را که به زبان عربی چاپ شده بنود، به شاه عباس اوّل نشان داد، شاه وی را مأمور کرد که چاپخانه‌ای از رم برایش تهیه کند؛ زیرا شاه «خیلی به این چیزها علاقه‌مند است و می خواهد در ایران چاپخانه‌ای با حروف فارسی و عربی به وجود آورد.»[۳] شاردن هم خاطرنشان می‌کند که «ایرانیان اشتیاق وافری دارند که صنایع چاپ در

۱ــ مجلهٔ هنر، ۳۰۸ (۲۹ ژانویهٔ ۱۹۷۹). در این شماره مقالاتی به مناسبت ۲۵۰مین سالگرد چاپ نخستین کتاب به زبان ترکی به چاپ رسیده است.

۲ــ سفرنامهٔ تاورنیه، ص ۵۹۷.

۳ــ سفرنامهٔ پیترو دلاواله، ص ۳۲۳.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کشورشان پدید آید و به فواید و ضرورت آن کاملاً پی برده‌اند.» به ادعای شاردن برادر وزیر دربار شاه سلیمان صفوی در سال ۱۶۷۶ م / ۱۰۸۷ ق می خواسته با وی «قرار و مداری بگذارد تا کارگران به ایران آیند و این فن ظریف را به ایشان بیاموزند.» مشارالیه برای جلب موافقت شاه کتاب‌های عربی و فارسی چاپی را که شاردن برایش آورده بوده، به نظر وی می رساند و حتی شاه موافقت خود را نیز اعلام می‌کند؛ ولی هنگامی که مسئلهٔ پرداخت پول به میان می آید، تمام رشته‌ها پنبه می‌شود.[۱]

عبدالهادی حائری با توجه به اطلاعات موجود در بارهٔ راه‌یابی صنعت نوین چاپ در دورهٔ صفویه به ایران چنین نتیجه گیری کرده است که «اصولاً ایرانیان مسلمان به شیوه‌ای بسنده بدان دلبستگی نداشتند و از همین روی، آوردن این پدیدهٔ نو به نامسلمانان و ارمنیان واگذار گردید که آنان هم به نوبهٔ خود صنعت چاپ را در راستای گرایش‌های ویژهٔ خویش نیافتند و در نتیجه آن صنعت در آن روزگار به جایی نرسید.»[۲]

به هر روی، نخستین چاپخانه به دست ایرانیان مسلمان در سال ۱۲۳۳ ق/۱۸۱۸م و نزدیک ۹۰ سال بعد از تأسیس چاپخانه در عثمانی، به همت آقازین العابدین تبریزی و در پرتو حمایت عباس میرزا نایب السلطنه در شهر تبریز دایر شد و نخستین کتابی که در ایران به حروف عربی چاپ شده، رساله‌ای است به نام **فتح‌نامه**، نوشتهٔ میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی که در همین چاپخانه به چاپ رسیده است.[۳]

جالب توجّه است که در بدو تأسیس صنعت چاپ در ایران و عثمانی، چاپخانه را بصمه (باصمه، باسمه) خانه می گفته‌اند. حتی چاپخانهٔ دیر کرملیان نیز به بصمه خانه معروف شده بوده است. لفظ بصمه در نزد ترکان شرقی و عثمانی متداول بوده و مغولان تصویر پادشاهان خود را بصمه می گفته‌اند.[۴] ابراهیم متفرقهٔ یاد شده نیز به باسماچی ابراهیم افندی معروف بوده است.

۱ــ سیاحتنامهٔ شاردن، ج ٤، ص ۲۸٦. برای اطلاعات بیش‌تر، رک: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ویلم فلور، سری، ج ۱، صص ۹۲ــ۲۸۸.

۲ــ نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب، ص ۱۵۱.

۳ــ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، صص ۱۲ــ۲۱۱.

٤ــ دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ص ۷۸٦.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قیام پاترونا خلیل

بار هزینهٔ همهٔ تجملات و ریخت و پاش‌های دورهٔ لاله به واسطهٔ مالیات‌های گوناگون روزافزون بر دوش مردم سنگینی می کرد. فشار بر مردم به حدی رسیده بود که دیگر یارای پرداخت مالیات‌ها را نداشته، به ناچار خانه و زندگی خود را ترک کرده، به شهرها و به ویژه استانبول که از بعضی معافیت‌های مالیاتی برخوردار بوده، پناه می‌بردند و به توده‌های هردم انبوه‌تر شوندهٔ بیکاران می‌پیوستند.

دورهٔ لاله در عثمانی مقارن است با سقوط دولت صفویان به دست افغانان در سال ۱۷۲۲ و پیشروی نیروهای عثمانی در اراضی مختلف قلمرو پیشین صفوی با استفاده از هرج و مرج موجود. به طوری که نیروهای عثمانی در ۱۷۲۵ تا همدان پیشروی کرده، این شهر را به تصرف درآوردند و اشرف افغان بنا به قرارداد اکتبر ۱۷۲۸ حکومت سلطان عثمانی را بر آذربایجان، کردستان، خوزستان و بخشی از ایران مرکزی به رسمیت شناخت. اما شکست قطعی اشرف افغان از نادرقلی در نوامبر ۱۷۲۹ و آغاز حملات نیروهای تحت فرمان نادرقلی از اوایل سال ۱۷۳۰ به نیروهای اشغالگر عثمانی و اخراج آن‌ها از شهرهایی چون همدان و تبریز، تأثیر تحریک کننده‌ای در پایتخت عثمانی گذاشت. موضوع از این قرار بود که مبالغ هنگفتی مالیات به مناسبت جنگ‌های ایران و عثمانی از مدت‌ها پیش از مردم گرفته شده بود و گرفته می شد و از مدت‌ها پیش گفته می شد که سلطان احمد سوم شخصاً به جبههٔ جنگ ایران و عثمانی خواهد رفت. اما سلطان خوش گذران گویا نمی توانست از پایتخت غرق شادخواری‌های خود دل بکند و در چادری که برای عزیمت سلطان به جبههٔ ایران در اسکدار، بخش آسیایی استانبول، زده شده بود، چندان این پا و آن پا کرد که خبرهای شکست‌های پیاپی به پایتخت رسید. رسیدن همین خبرها با قیام مردم استانبول همزمان شد.

قیام که از آت میدانی[1] (میدان اسب دوانی) استانبول و با شرکت مردم کوچه و بازار و سر و پا برهنگان شروع شده بود، با پیوستن دسته‌هایی از سربازان و ینی چری‌ها بیش از پیش تقویت شد. قیام کنندگان تسلیم صدراعظم و تنی چند از دولتمردان عالی رتبه را از دربار خواستار شدند. سلطان احمد سوّم هم به ناچار از در تسلیم درآمده، دستور داد داماد ابراهیم

۱ــ در تاریخ امپراتوری عثمانی، نوشتهٔ هامر و ترجمهٔ میرزا زکی علی آبادی که به اهتمام جمشید کیان‌فر اخیراً منتشر گردیده، همه جا به جای آت‌میدانی، ات‌میدانی (میدان گوشت‌فروشان) نوشته شده که اشتباه است. (رک: تاریخ مزبور، ج ٤، ص ۳۱۵۳ و صفحات بعدی). میدان مزبور که از زمان امپراتوری بیزانس مانده، تا اوایل سدهٔ ۱۹ به آت‌میدانی معروف بوده است. این میدان در جلو مسجد سلطان احمد قرار داشته و بعداً به پارک تبدیل شده است. میدان مزبور شاهد چندین قیام سپاهیان و ینی چریان بوده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پاشا، صدراعظم شکوهمندش و دیگر شخصیت‌های مورد تقاضای قیام کنندگان را خفه کرده، جسدهایشان را به قیام کنندگان تسلیم کنند. شیخ الاسلام عبدالله افندی هم بنا به درخواست قیام کنندگان از مقام خود معزول و تبعید گردید و جای او را میرزازاده شیخ محمد افندی که با قیام همراهی کرده بود، گرفت. پس از آن خود سلطان احمد سوم هم به تبعیت از ارادهٔ قیام کنندگان به ترک تاج و تخت ناگزیر شد و جای به محمود اوّل، برادرزادهٔ خود سپرد.

قیام کنندگان کاخ‌های مجلل زیادی را به آتش کشیدند[1] و تا زمانی که از جوش و خروش نیفتاده بودند، خواست‌های خود را به دربار قبولاندند و افرادی به خواست آن‌ها به مقاماتی منصوب گردیدند؛ اما از خود قیام کنندگان و رهبران آن هیچ کدام مقامی قبول نکردند و چیزی برای خود نخواستند. وقتی سلطان محمود اوّل، که در نتیجهٔ قیام به سلطنت رسیده بود، از پاترونا خلیل، برجسته‌ترین رهبر قیام پرسیده بود که برای خودت چه چیز می خواهی؟ پاسخ داده بود که مالیات‌های سنگینی که در زمان صدارت داماد ابراهیم پاشا گذاشته شده لغو گردد و اراضی عمومی که به افراد واگذار گردیده، باردیگر به صاحبان اصلی آن‌ها مسترد شود. هامر شرح ملاقات سلطان محمود و پاترونا خلیل را چنین آورده است:

«سلطان محمود بر تخت نشسته بود، لیکن طوفان‌های شورش به تحریک دو نفر ینگی چریک بی‌نام و نشان پاترونا خلیل و موصلی در غرش و جنبش بود. سلطان میل داشت پاترونا خلیل را ببیند و بشناسد. آن مرد جسور با لباس ینگی چریک و پاچه‌های برهنهٔ و رمالیده در حضور سلطان حاضر شد. سلطان فرمود:

چه التفات می خواهی در حق تو به جا بیاورم؟ پاترونا گفت: من به آرزوهای خودم نایل شده‌ام. زیرا که تو را در بالای تخت نشسته می بینم. حالا می دانم یک مرگ سختی از برای من در کار است. سلطان فرمود: به اجدادم قسم است که هیچ آزاری به تو وارد نخواهد آمد. هر چه میل داری بخواه که پیش از اظهار تو قبول شده است. پاترونا عرض کرد که:

۱ــ هامر در این باره می‌نویسد که در روز تاج گذاری محمود اوّل شورشیان از وی اجازه خواستند که «آتش به تفرج خانه‌های وزرا که جهت خشنودی خاطر سلطان احمد در کنار نهر آب‌های شیرین ساخته بودند، بزنند» اما سلطان گفت که «من اجازهٔ حریق و یانقین نمی‌دهم، زیرا که در این کار ملل عیسوی به ما خنده خواهند زد. فقط اذن می‌دهم که آن را خراب نمایند.» و بدین ترتیب «صد و بیست کوشک و خانه‌های تفرج را که اغلب باغ‌های آن‌ها از باغ‌های فرانسه طراحی شده بود، در سه روز خراب کردند و تا یک قرن بعد از آن دیوارهای آن جا پیدا بود...» تاریخ عثمانی، ترجمهٔ فارسی، ج ٤، صص ٦٥ــ٣١٦٤.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقرر شود عمل مالکانه را موقوف بدارند؛ زیرا که از آن بابت به رعایا خیلی ستم وارد می‌آید.»[۱]

قیام کنندگان هنوز از این آگاهی محروم بودند که برای پایان دادن به استثمار لازم است حاکمیت به خلق منتقل گردد. در نتیجهٔ همین محرومیت و ضعف بود که طبقات حاکم به زودی زخم‌های خود را بهبود بخشیدند و خود را به ضد حمله‌ای حیله گرانه آماده کردند. سلطان محمود اوّل که به دست قیام کنندگان به سلطنت رسیده بود، روزی تمام رهبران قیام را برای شرکت در جلسه‌ای برای مذاکره دربارهٔ بعضی مسایل به کاخی که قبلاً مردان مسلح در حجره‌ها و دولابچه‌های آن مخفی شده بودند، دعوت کرد و همهٔ آن‌ها را ناجوانمردانه در ۲۵ نوامبر ۱۷۳۰ به قتل رساند و بدین وسیلهٔ ضربهٔ مهلکی بر پیکر قیام وارد آمد. اگرچه در سال ۱۷۳۱ دو قیام دیگر با همان هدف‌های قیام پاترونا خلیل در گرفت، ولی هر دو در خون بر پا دارندگان خود غرق گردیدند.

پاترونا خلیل ابتدا در کشتی پاترونا جاشو بوده، به جهت قیامی که در همان کشتی راه انداخته بود، به رومِلی فرار کرده، در رومِلی نیز در یک قیام نافرجام شرکت نموده و به استانبول گریخته بود. او در استانبول وارد یک واحد ینی چری شده، در عین حال به دوره گردی و خرید و فروش لباس کهنه روزگار می گذراند. در جریان درگیری قیام سال ۱۷۳۰ استانبول در رأس آن قرار گرفت و نام خود را به آن داد. نام‌های غالب رهبران دیگر قیام، چون اودونچو احمد (احمد هیزم‌شکن)، قوطوجوحاجی (حاجی قوطی ساز)، تورشوچو اسماعیل (اسماعیل ترشی فروش) و... نیز حاکی از وابستگی‌های شغلی و طبقاتی آن‌ها است.

قیام پاتروها خلیل اگرچه خود سرانجام شکست خورد، به دورهٔ لاله پایان بخشید و در جریان غرب گرایی وقفه ایجاد کرد تا دوباره در حدود بیش از نیم قرن بعد در زمان سلطنت سلطان سلیم سوّم (۱۸۰۷ ــ ۱۷۸۹) به شیوه‌ای دیگر شدت گیرد.

۱ــ تاریخ امپراتوری عثمانی، هامر، ترجمهٔ فارسی، ج ٤، صص ٦٤ــ۳۱٦۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظام جدید

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

سلطان سلیم سوّم در دورهٔ سلطنت خود دست به اصلاحاتی در زمینه های مختلف نظامی و اجتماعی زده است که خود عنوان نظام جدید را به آن ها داده است. نظام جدید دارای دو مفهوم است: در مفهوم محدود، اعمال شیوه های غربی در زمینهٔ نظامی و در مفهوم وسیع، الگو قرار دادن غرب در زمینهٔ اجتماعی. سلطان سلیم برای آشنایی با اروپا یکی از معلمان خود به نام ابوبکر راتب افندی (۹۸ ــ ۱۷٤۷) را به عنوان سفیر به وین فرستاد. راتب افندی هم در سفارت نامهٔ خود در بارهٔ سازمان های اداری و نظامی کشورهای اروپایی گزارش هایی نوشت و خاطرنشان کرد که برای تحقق پیشرفت و توسعه دولت عثمانی تمام این سازمان ها باید الگو قرار گیرند.

مأموران سیاسی عثمانی دیگری نیز غیر از راتب افندی مزبور، در اواخر سدهٔ هجدهم و اوایل سدهٔ نوزدهم در اروپا با رژیم های حکومتی و افکار و عقاید و نهادهای اجتماعی و ... غربی آشنا شده و گزارش هایی از مشاهدات و مطالعات خود را تقدیم اولیای دولت عثمانی می‌کردند. از جملهٔ آن ها مردی به نام محمود رئیف افندی است که در دورهٔ سلطنت سلیم سوم منشی مخصوص آگاه افندی، نخستین سفیر دایمی عثمانی در لندن ــ از سال ۱۷۹٤ تا ۱۷۹۷ ــ بوده و بعداز آگاه افندی هم ظاهراً در سفارت عثمانی در لندن خدمت می‌کرده و در حدود سال ۱۸۰٦ یا ۱۸۰۷ به استانبول بازگشته است. وی در دورهٔ اقامت خود در انگلستان نظام مشروطهٔ آن کشور را مورد مطالعه قرار داده، ضرورت اصلاحات در قلمرو امپراتوری عثمانی را خاطرنشان کرده، پیشنهاد می نمود که به منظور اعتلای دولت عثمانی، نظام مشروطیت انگلستان مورد تقلید قرار گیرد. وی بعد از بازگشت به استانبول در وزارت

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امور خارجه صاحب منصب بوده، از هیچ کوششی برای جامهٔ عمل پوشاندن به پیشنهاد خود کوتاهی نمی کرده است. اما از آن جایی که رژیم مشروطه در سرآغاز قرن نوزدهم در امپراتوری عثمانی نمی توانست به نیروهای اجتماعی لازم اتکا داشته باشد، از این رو پیشنهاد رئیف افندی غیرقابل اجرا و محکوم به شکست بود. خود وی نیز در جریان قیام سال ۱۸۰۷ کشته شد.

ابوبکر راتب افندی مذکور که نام سفارت‌نامهٔ ۵۰۰ صفحه‌ای خود را رساله گذاشته، برای یک کشور بنیاد یافته بر شیوه‌های نو این ویژگی ها را برشمرده است: «ارتشی با انضباط، امور مالی منظم، کارگزارانی روشنفکر، وفادار و میهن دوست، ایمنی همگانی همراه با رفاه و آسایش برای توده‌های مردم» او در فاصلهٔ سالهای ۹۲-۱۷۹۱ در وین گذراند و پس از بازگشت از آن جا به مقام رئیس الکتابی ارتقاء یافت و افسران متخصص از فرانسه آورد و بعدها به دنبال حملهٔ فرانسوی ها به مصر به رودوس تبعید و در آن جا خفه گردیده شد. یکی ازعلت های اعدام مخفیانهٔ او رانیز جانبداری از آزادی وجدایی دین از دولت دانسته اند.

هم زمان باسفارت راتب افندی در وین، یک دولتمرد روشنفکر عثمانی به نام احمد عزمی افندی (در گذشته در ۱۸۲۱) سفارت عثمانی در برلین را به عهده داشت. او نیز سفارت‌نامه‌ای از آموخته های خود در دورهٔ سفارتش (از فوریه تا دسامبر ۱۷۹۱) تدوین کرده، به دربار تسلیم نمود. نسخه‌ای ازاین سفارت‌نامه در کتابخانهٔ سلیمانیه و نسخه‌ای دیگر در کتابخانهٔ ملت استانبول نگهداری می شود و متن آن در ۱۸۸۵ چاپ و بعدها تجدید چاپ شده و ترجمهٔ آلمانی آن نیز در سال ۱۹۱۸ در برلین به چاپ رسیده است.

عزمی افندی شخصیتی بوده است واقع بین و برخلاف غالب دولتمردان عثمانی، «اروپائیان را هماوردانی نیرومند و در حال پیشرفت به شمار آورد و برآن باور بود که ترکان باید شیوه‌های اروپایی را بیاموزند تا بتوانند در برابر آنان از خویشتن پاسداری کنند.» وی در سفارت‌نامهٔ خود گزارش های دقیقی دربارهٔ سازمان های اداری و نظامی و کارآیی دستگاه دولتی پروس و کوشش های پروسیان در پایه ریزی صنایع خویش و... به دست داده و گزارش های او «منبع مهم آگاهی آن دسته از بلند پایگانی درعثمانی گردید که در جستجوی بهبودی ساختار آرتش بودند.» وی بر گزارش نویسی و بیان دیدگاه های اصلاحی ضمنی بسنده نکرده، بلکه پیشنهادهایی نیز بر بنیاد دیده‌ها و آموخته های خود در پروس ــ که در سال ۱۷۶۳ نیز مدتی به همراه یکی از خویشاوندان مأمور خدمتش در آن جا، در برلین گذرانده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بوده ــ برای اصلاح امور عثمانی، به قرار زیر ارائه داده است:

۱ ــ تباهی و تبهکاری که پدید آورندهٔ خودکامگی و واژگون کنندهٔ کشور است، باید یک سره از میان برود.

۲ ــ دستگاه دولتی باید آراسته و پاکسازی شود و تنها افراد شایسته و کارآمد را باید در آن راه داد.

۳ ــ هر بلند پایهٔ دولتی باید درخور کاری که انجام می دهد، حقوقی منظم دریافت دارد.

٤ ــ مادامی که از بلند پایگان دولتی گناهی بزرگ، که زیان به نظم و بنیاد کشور رساند، سر نزده، نباید آنان را از کار برکنار کرد.

۵ ــ افراد ناشایست نباید به کاری گماشته شوند که شایستگی آن را ندارند.

٦ ــ طبقات پایین جامعه، که اکنون می‌کوشند از طبقات بالا تقلید کنند، باید از آموزش و پرورش برخوردار گردند.

۷ ــ نیروهای مسلح، به ویژه توپخانه و نیروی دریایی باید به شیوه‌ای درخور و شایسته آموزش ببینند و همواره در تابستان و زمستان برای رویارویی با رویدادهای ناگهانی آماده باشند... ازهمین راهست که دولت عثمانی می‌تواند بر دشمنان خویش پیروز گردد.[۱]»

به فرمان سلیم سوم لوایحی به توسط ۲۰ تن از دولتمردان عثمانی و نیز برتراند فرانسوی و اوهسون سویسی که در آرتش عثمانی خدمت می‌کردند، تهیه گردید. در این لوایح به اصلاحات در زمینهٔ آرتش و تحت انضباط درآوردن آن اولویت قایل شده بودند. هیئتی نیز به ریاست عصمت بیک برای تهیهٔ برنامهٔ اصلاحات مأمور گردید. این هیئت یک برنامهٔ ۷۲ ماده‌ای تنظیم کرد.

سلیم سوّم همچنان که در لوایح تقدیم شده به او نیز پیشنهاد گردیده بود، به اعمال اصلاحات در سازمانهای نظامی اولویت قایل شد و به سازمان‌دهی آرتش نوینی تحت عنوان نظام جدید اقدام کرد و به منظور تربیت کادر افسری نیروهای زمینی و دریایی دو مدرسهٔ نظام به نام‌های مهندس خانهٔ بحری همایون و مهندس خانهٔ بری همایون تأسیس کرد.

هدف اصلی سلیم و دولتمردان طرفدار او از اصلاحات تنها نجات دولت عثمانی گرفتار بحران و در حال انحطاط بود. او در نخستین روزهای جلوس خود بر تخت سلطنت، خطاب به دولتمردان عثمانی چنین می نویسد: «شما را به خدا به من بیان دارید. دولت دارد از دست می رود. بعد فایده‌ای نخواهد داشت. من آن چه را که می‌دانستم با شما در

۱ ــ امپراتوری عثمانی و دور رویهٔ تمدن بورژوازی غرب، صص ٦ ــ ٦۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میان گذاشتم. شما نیز در دولت سهیم هستید.» برای او تنها سرنوشت دولت مطرح است و توجهی به مردم و ترقی و بهبود وضع ایشان در کار نیست. از سوی دیگر سلیم سوّم و اطرافیانش با دیدن پیشرفت و برتریت اروپا تنها کاری که به نظرشان می‌رسید این بود که دولت‌های اروپایی را الگو قرار بدهند. دیگر توجهی به این نداشتند که دولت‌های مزبور چه مراحلی را چگونه طی کرده‌اند تا به این مرحله رسیده‌اند و برای رسیدن به چنین مرحله‌ای به چه شرایط اقتصادی و اجتماعی نیاز است. می‌توان گفت که سلیم سوم تنها برتریت غرب را می‌دید و شناختی اصولی و همه‌جانبه با آن نداشت.

نوسازی آرتش و پیاده کردن اصلاحات دیگر، احتیاج به هزینه داشت و برای تأمین هزینه هم راهی جز افزودن بر مالیات‌ها نبود. بنابراین، به همین منظور هزینه‌ای به نام «ایراد جدید خزینه‌سی» تشکیل یافت. بدیهی است که از مبالغ گردآوری شده از مردم تنها بخشی به این خزینه وارد می‌گردید و بخشی دیگر حیف و میل می‌شد. فشار مالیاتی جدید کاسهٔ صبر مردم را لبریز کرد و اعتراضات به قیامی منجر گردید که قاباقچی مصطفی در رأس آن قرار گرفت و نام خویش را بدان داد. نیروهای شرکت کننده در قیام به قرار زیر بودند:

۱ ــ مردم کوچه و بازار. واکنش مردم در برابر نظام جدید ناشی از مخالفت آنان با نفس اصلاحات نظامی و اجتماعی و نوگرایی و نوسازی نبود. بلکه ناشی از پدید آمدن شرایط جدیدی برای بهره‌کشی محافل حاکم عثمانی بود.

۲ــ اعیان و ملوک‌الطوایف. اینان از بازسازی و قدرت‌یابی آرتش به خاطر این که موجب بالا رفتن اقتدار و نفوذ دولت مرکزی می‌شد، ناخشنود بودند. زیرا که با بالا رفتن قدرت دولت مرکزی، از استقلال آن‌ها کاسته می‌شد.

۳ ــ ینی چری‌ها. اینان به نظام جدید به چشم رقیبی می نگریستند که قصد گرفتن جای آن‌ها را داشت.

۴ ــ روحانیان. اینان اوّلاً به این علت که در بارهٔ نظام جدید مشورتی با آن‌ها نشده بود، با آن مخالف بودند و در ثانی رواج نظام جدید را باعث به خطر افتادن موقعیت خود می دانستند.

بعضی از تاریخ پژوهان، قیام قاباقچی را با توجه به ترکیب نیروهای شرکت کننده در آن یک قیام ارتجاعی در برابر اصلاحات نوگرایانهٔ سلیم سوّم دانسته‌اند. اما حقیقت این است که قیام یاد شده دارای جنبه‌های دوگانهٔ مردمی و واپس گرایانه بوده و مردم به رغم تلاش‌های ایثارگرایانهٔ خود، باز به علت پایین بودن سطح آگاهی و تشکل طبقاتی شان نتوانستند از میوهٔ قیام برخوردار گردند و در برابر طبقات فرازین مثل غالب موارد مشابه کلاهشان پس معرکه ماند. نهضت نظام جدید هم موقتاً از حرکت بازماند تا محمود دوّم دنبال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اقدامات عموی خود را گرفته، موانع را از سر راه نظام جدید بردارد.

با دامنه‌یابی قیام قاباقچی که در مه ۱۸۰۷ آغاز گردیده بود، سلیم سوّم به فتوای شیخ الاسلام عطاء الله افندی از تخت پایین آورده شد و جان خود را نیز از دست داد و جای او را مصطفای چهارم گرفت. حجتی که علما تهیه کرده بودند، به امضای سلطان جدید رسید. به تصریح حجت مزبور نظام جدید یک وسیلهٔ ظلم بوده و به فقر و خانه‌خرابی مردم منتهی گردیده بود. تشکیل ادارات دولتی به شکل ادارات کفره نیز مخالف شریعت ارزیابی شده بود. در نتیجه، نظام جدید و ایراد جدید خزینه‌سی منحله اعلام گردید.

مصطفی قاباقچی که پیش از درگیری قیام یکی از محافظان دژهای بغاز و یک نظامی پایین رتبه بوده و به جناح رادیکال قیام تعلق داشته، در سال ۱۸۰۸ در جریان سرکوبی و حذف جناح مزبور به دست علمدار مصطفی پاشا که بعداً به صدارت محمود دوّم رسید، کشته شد.

اصلاحات محمود دوّم

بنا به فرمان مصطفای چهارم، محمود نیز می بایست به همراه سلیم سوّم کشته شود. اما او به یاری جناح طرفدار اصلاحات سلیم از مرگ نجات داده شده، بعد از به زیر کشیده شدن مصطفی از تخت، در همان سال ۱۸۰۸ به سلطنت رسید و با جسارت به ادامهٔ اصلاحات عموی خود پرداخت. ینی چری ها به مثابهٔ یکی از کانون های محافظه کار و فساد و ارتجاع که بر ضد نظام جدید سلیم سوّم قیام کرده بودند، در برابر اصلاحات محمود هم علم مخالفت برافراشتند و محمود دوّم به حمایت و کمک مردم، اصناف، علما، طلاب مدارس و به طور کلی خلق که با ینی چری ها در تضاد بودند، کانون آنها را در سال ۱۸۲۶ منحل کرد.[۱]

۱ــ ینی چری (چریک) به معنی سپاه جدید. سپاه منتخبی که در حدود نیمهٔ دوّم سدهٔ ۱٤ تشکیل گردیده و عمده‌ترین و ممتازترین بخش آرتش دایمی عثمانی که قاپی قولو نامیده می‌شد، به شمار می‌آمد. این سپاه از غلامان مسیحی از کودکی به اسارت گرفته شدهٔ منتخب و به آیین مسلمانی خاص پرورش یافته و تعلیمات سخت ویژه گذرانده و با تعصب و انضباط کورکورانه بارآمده، تشکیل می‌گردید. اینان ابتدا از حق ازدواج و اشتغال به کار تولیدی محروم بودند و بعدها که ازدواج می‌کردند، فرزندانشان از حقوق خاص ینی چری ها محروم می‌شدند. سپاه ینی چری از اواخر سدهٔ ۱٦ و اوایل سدهٔ ۱۷ در نتیجهٔ انحطاط سیستم اقطاع نظامی در امپراتوری عثمانی، شروع به از هم پاشیدن کرد و انضباط و قابلیت جنگی آن نیز به تدریج تنزل یافت و آن‌ها به آلت‌های دست فئودال های مرتجع تبدیل شدند و در کودتاهای درباری و عزل و نصب سلاطین عثمانی مورد استفادهٔ مکرر قرار گرفتند و به نیروی افسار گسیختهٔ مزاحمی تبدیل شدند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمود دوّم بعد از رفع موانع که عمده‌ترینشان کاستن از نفوذ اعیان و تضعیف ملوک الطوایفی بود، دست به اصلاحاتی در زمینه های مختلف نظامی و فرهنگی زد. به منظور بازسازی آرتش کارشناسانی برای تعلیم فنون نظامی از اروپا به عثمانی آورد و دانشجویانی را برای فراگیری دانش و فنون نظامی به اروپا اعزام داشت و حتی با صدور فرمانی، اجباری و مجانی بودن تحصیلات ابتدایی را اعلام کرد و برای تشویق تحصیلات جدید در امتحانات حربیه و طبیه که به فرمانش تأسیس شده بودند، حضور یافت. به دستورش آثاری نیز برای تدریس علوم و فنون غربی در این مدارس عالی از زبان های اروپایی به زبان ترکی ترجمه گردید. خود وی هم شاید تحت تأثیر پتر کبیر ــ تزار معاصر خود ــ در راه پیاده کردن برنامهٔ اصلاحات و غربی سازی عثمانی کوشید تا صورت ظاهر مردم را تغییر دهد و از همین روی در ۱۸۲۹ فرمانی صادر کرد و کلاه مراکشی فس را، که مردم شمال آفریقا به سر می نهادند، جایگزین شوبارا، کلاه پوستین عثمانیان ساخت. پس از ۱۸۲۹ تنها علما مجاز بودند عمامه بر سر نهند و نیمتنهٔ سیاه بپوشند. دولت با نادیده گرفتن اعتراض مخالفان در گوشه و کنار کشور، مردم را ناچار ساخت پیکر خویش را با جامه های اروپاییان بیارایند.[۱] خود وی نیز ریش کوتاه کرد و لباس اروپایی پوشید و به قولی «تنظیمات با کوتاه کردن ریش محمود دوم و لباس اروپایی پوشیدن او آغاز می شود.»[۲]

تقویم وقایع و وقایع اتفاقیه

یکی از اقدامات زمان سلطنت محمود دوّم انتشار نخستین روزنامهٔ ترکی به نام تقویم وقایع در نوامبر ۱۸۳۱ است. سلطان محمود در فرمانی که به مناسبت انتشار این روزنامه صادر کرده، اظهار داشته است که از مدت ها پیش در آرزوی انتشار چنین جریده‌ای بوده است؛ اما زمان هنوز برای انجام این کار مساعد نبوده است. اینک به خواست خداوند موسم این کار که هیچ ضرری برای شرع شریف و نظام ندارد که هیچ، بلکه برای ملک و مملکت بسیار هم مفید است، فرا رسیده است. تقویم وقایع ابتدا با تیراژ ۵۰۰۰ نسخه منتشر و به تمام سازمان های دولتی فرستاده می شد. این روزنامه زیرنظر اسعد افندی که پیش‌تر قاضی مکه بوده، قرار داشت. روزنامه اگرچه هفتگی بود، اما در هر سال عملاً بیش از ۲۰ ــ ۱۵ شماره و حداکثر ۳۱ شماره از آن انتشار یافته است. انتشار آن با وقفه های گاه چند ساله تا

۱ــ تاریخ امپراتوری عثمانی، وین ووسینیچ، سهیل آذری، ص ۱۰۲.

۲ــ جنبش ها و انقلاب های مردمی ترک، ج ۲، ص ۸۴. دربارهٔ تنظیمات رجوع شود به یکی دو صفحهٔ بعد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سال ۱۹۲۲ ادامه یافته است. ناگفته نماند که هنگام انتشار نخستین شمارهٔ تقویم وقایع **روزنامه‌نگاری در اروپا بیش از ۲ قرن سابقه داشته است و پیش از انتشار آن به زبان ترکی، روزنامه‌هایی به زبان فرانسه در ازمیر انتشار می‌یافته است.**

نخستین روزنامهٔ زبان فارسی هم در حدود شش سال بعد از انتشار تقویم وقایع در **استانبول، درسال** ۱۲۵۲ ق / ۱۸۳۷ م در تهران انتشار یافته. روزنامهٔ مزبور در حقیقت یک خبرنامهٔ یک ورقی بوده که در هر ماه یک بار انتشار می یافته و همین خبرنامهٔ بی نام که **کاغذ اخبار نامیده شده است، پس از وقفه‌هایی که در انتشار آن روی داده،** تغییرات محسوسی یافته، به صورت روزنامه‌ای که **وقایع اتفاقیه** نامیده **شده،** درآمده است. نخستین شمارهٔ وقایع اتفاقیه که به نظر می رسد نامش از نام تقویم وقایع اقتباس شده باشد، در ربیع الثانی ۱۲۶۷ / فوریهٔ ۱۸۵۱ انتشار یافته است. وقایع اتفاقیه که به اعتباری نخستین **روزنامهٔ زبان فارسی است، بعد از در حدود ۱۰ سال انتشار به روزنامهٔ دولت علیه ایران تغییر نام داده است.**

یک ینی چری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ تنظیمات

تنظیمات سلسله اصلاحاتی است که برای بازسازی و نوسازی نهادهای اساسی امپراتوری و بخشیدن شکلی به مفهوم غربی به دولت عثمانی و تحقق نسبی حقوق بشرِ ظاهر شده در پرتو انقلاب فرانسه **برای خلق‌های ساکن** امپراتوری عثمانی، صورت گرفته است. اعمال چنین اصلاحاتی را **برتریت فشارندهٔ** اروپای برآمده در پرتو تمدن نوین و گام نهاده در راه تعرض از سویی و ضرورت پیش گیری از فروپاشی و اضمحلال دولت عثمانی از سوی دیگر اجتناب ناپذیر کرده بود. دوره‌ای که سلسله اصلاحات یاد شده کم و بیش در آن صورت گرفته، به دورهٔ تنظیمات معروف شده است و این دوره به طور قراردادی از صدور خط همایون [یا شریف] گلخانه در نوامبر ۱۸۳۹ تا اعلان قانون اساسی در دسامبر ۱۸۷۶ ادامه داشته است.

متن خط همایون را مصطفی رشید پاشا[1] تهیه کرده، بعد از جلب موافقت سلطان عبدالمجید (۶۱ ــ ۱۸۳۹) آن را در ۳ نوامبر ۱۸۳۹ طی تشریفات خاصی که در میدان گلخانهٔ توپقایی سرایی با حضور وزرا و کارمندان عالی رتبه و علما و سفرای دول خارجی،

۱ــ مصطفی رشید پاشا (رشید پاشای بزرگ). در ۱۸۰۰ در استانبول به دنیا آمد. بعد از تحصیلات مقدماتی در ایالات مختلف امپراتوری خدمت کرد و با گزارش‌های خود از جریان جنگ عثمانی ــ روس (۲۹ــ۱۸۲۸)، هنگامی که منشی سپاه بوده، توجه سلطان محمود دوم را جلب کرد. در ۱۸۳٤ برای انجام مأموریتی به پاریس رفت و بنا به خواست محمود دوم زبان فرانسه را فرا گرفت. مدتی هم در لندن به سر برد و در ۱۸۳۷ به وزارت امور خارجه منصوب گردید و با بستن یک قراردادتجارتی، عثمانی را به بازار انگلستان تبدیل کرد. بعد از آن هم گاه در استانبول و زمانی در اروپا گذراند و بعد از مرگ محمود دوم در ۱۸۳۹، پسر و جانشین او را به صدور دستخط گلخانه راضی کرد. پس از آن تا پایان عمر خود ٦ بار به صدارت رسید و اقداماتی در زمینه اصلاحات و مخصوصاً توسعهٔ آموزش و پرورش نوین انجام داد و در ژانویهٔ ۱۸۵۸ درگذشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بطریق‌های ارمنی و روم و خاخام یهودی و نیز کدخدایان اصناف و معاریف شهر برگزار گردید، در حالی که پادشاه نیز از یکی از قصور توپقایی بر آن نظارت داشت، قرائت کرد. خط همایون گلخانه را نخستین سند رسمی دانسته‌اند که گرایش دولت عثمانی به سوی غرب را به صورت یک برنامه عرضه داشته است.[1] فرمان یاد شده دربردارندهٔ اصول اساسی زیرین بود:

۱ ــ جان، ناموس و مال تمام اتباع عثمانی بی‌توجه به دین و نژاد تأمین خواهد گردید.

۲ ــ همهٔ اتباع دولت عثمانی دارای حق مالکیت خواهند بود و دولت از این حق دفاع خواهد کرد.

۳ ــ برای مالیات‌ها معیارهای روشن و عادلانه تعیین خواهد گردید.

٤ ــ هزینه‌های دولت بر اساس بودجهٔ تنظیم شده تأمین خواهد شد.

۵ ــ برای خدمت نظام وظیفه زمان مشخصی تعیین خواهد گردید و تعداد سربازان به خدمت جلب شدهٔ هر منطقه با توجه به نسبت جمعیت خواهد بود.

٦ ــ متهمان آزادانه محاکمه خواهند شد.

۷ ــ هیچ کس را بدون حکم دادگاه نمی‌توان به طور مخفی یا علنی اعدام کرد.

۸ ــ وارثان متهمان و محکومان از حق وراثت محروم نخواهند شد.

۹ ــ برای همهٔ مأموران دولت حقوق تعیین خواهد گردید.

۱۰ ــ رشوه گیران به شدت مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

کوتاه سخن این که خط همایون را در حقیقت می‌توان اعلام اساسی‌ترین خواست‌های بورژوازی، مانند تأمین امنیت جان و مال به شمار آورد. این فرمان به خودی خود یک قانون نامه نبود، بلکه اعلامیه‌ای بود حاوی اصولی مشخص برای تهیه و تنظیم قوانین و آن‌سان که طارق ظفرتونایا، تاریخ‌نگار معاصر ترک خاطرنشان ساخته، «فرمانی بود که حقوق فردی را تضمین می‌کرد. این حقوق را نه به عنوان حقوق طبیعی و بدیهی انسان، بلکه به مثابهٔ حقوق اعطایی سلطان تلقی می‌کرد.»

از آن جایی که به هنگام صدور فرمان برای تحقق اصول آن نهادهایی چون پارلمان وجود نداشت، بسیاری از وعده‌های مندرج در آن از روی کاغذ به درون جامعه راه نیافت. اما اندیشهٔ اصلی آن را می‌توان به مثابهٔ هستهٔ اندیشهٔ مشروطیت برآورد کرد. مصطفی رشیدپاشا، تدوین کننده خط همایون گلخانه بارها به سلطان عبدالمجید اول تذکر می‌داد که «قانون فراتر از سلطان است». بعضی از تاریخ‌نگاران ترک مدعی شده‌اند که رشید پاشا بیش

۱ ــ ادبیات ترک، احمد قاباقلی، ج ۲، ص ٤۰۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از آن چه که در فرمان یاد شده منعکس است، طرفدار دگرگون‌سازی نظام حکومت بوده است و تنها راه نجات و اعتلای امپراتوری را استقرار نظام مشروطه می دانسته است. اما حقیقت این است که هنوز در سال‌های ۴۰ ــ ۳۰ سدهٔ ۱۹ اندیشه‌هایی از این دست در عثمانی طرفداران زیادی نمی‌توانست داشته باشد. این اندیشه‌ها در حدود سالهای ۶۰ ــ ۵۰ بود که تا حدود رشد و توسعه یافت. این سال‌ها شاهد زایش و بالش قشر روشنفکر ترکان جوان بود که سخنگویان بورژوازی ملی ترک و زمینداران لیبرال به شمار می روند.

خط همایون گلخانه را فرمان دیگری که به فرمان اصلاحات معروف است و متمم خط همایون گلخانه به شمار می رود، در سال ۱۸۵۶ تعقیب کرد. در نتیجهٔ این فرمان‌ها و در دورهٔ تنظیمات تحولاتی در جامعهٔ عثمانی روی داد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱ ــ این فرامین را می توان از نخستین گام‌های برداشته شده در راه از میان برداشتن اصول اداری استبداد فئودالی و پیش درآمدی برای جنبش مشروطه‌خواهی در عثمانی به شمار آورد. با صدور این فرمان‌ها در حقیقت نخستین بار در تاریخ عثمانی بود که سلطان در برابر اتباع خود مسئولیت‌هایی را به گردن می‌گرفت.

۲ ــ بعضی از محدودیت‌هایی که در زندگی غیر مسلمانان و به ویژه مسیحیان وجود داشت، به تدریج برطرف گردید. به عنوان مثال آن‌ها که پیش‌تر ناگزیر از پوشیدن لباس متفاوت و محرومیت از سواری در شهر و ... بودند و به مقامات دولتی راه نداشتند و نمی‌توانستند در محاکم اسلامی شهادت دهند، اینک راه رسیدن به مقاماتی چون سفارت و وزارت و قضاوت تا حدودی به رویشان باز شد.

۳ ــ اشراف فئودال و ملوک الطوایف تا حدودی تحت فشار قرار گرفتند و طغیان بعضی از والی‌ها سرکوب و از اختیارات آن‌ها کاسته شد و امور اداری و مالی آن‌ها به مرکز وابسته گردید.

۴ ــ نظام سنتی مالکیت فئودالی به‌تدریج دگرگون گردید و راه برای مالکیت خصوصی بر زمین که متضمن توسعهٔ مناسبات سرمایه‌داری بود، گشوده شد.

۵ ــ دورهٔ تنظیمات در پرتو تصویب قوانین جزایی و بازرگانی تدوین شده بر اساس قوانین غربی و در چهارچوب قوانین اسلامی و نیز تأسیس دادگاه‌ها و نهادهای حقوقی نوین، راه گشای جریان قانون گرایی در ترکیه به شمار می‌آید. این گونه قوانین و محاکم در جوار قوانین و محاکم دینی حاکم پدید می آمدند و با آن‌ها به نوعی همزیستی داشتند. این وضع تا هنگام الغای محاکم شرعی در دورهٔ جمهوریت ادامه داشت.

۶ ــ دورهٔ تنظیمات از نظر بنیان گذاری مدارس و ترویج آموزش و پرورش نوین جالب توجه است. در زمان سلطنت محمود دوم، چند سال پیش از صدور خط همایون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گلخانه، تصمیم به استخدام پیشاپیش فارغ‌التحصیلان رشدیه‌ها (مدارس متوسطه) در ادارات دولتی گرفته شد. عبدالمجید فرمان گشایش مدارس در سراسر کشور و مبارزه با جهالت را صادر کرد. در این دوره مدارس ابتدایی و اعدادی (دبیرستان)های زیادی در کشور تأسیس گردید. جهت تربیت معلم برای رشدیه‌ها و اعدادی ها، دارالمعلمین و دارالمعلمات بنیان گذاشته شد و انجمن دانش (آکادمی علوم عثمانی) برای تهیهٔ کتاب‌های درسی مدارس عالی تشکیل یافت. اگرچه برای تأسیس دارالفنون (دانشگاه) در سالهای ۵۰ ــ ۴۰ سدهٔ ۱۹ کوشش‌هایی شده، افتتاح آن در سال ۱۸۶۲ ممکن گردید. در همین سال‌ها مکتب‌های ملکیه و حقوق و سلطانی به منظور تهیهٔ پرسنل برای ادارات دولتی دایر شد. غیر از مدارس یاد شده ۷ رشدیهٔ دخترانه نیز در همین سال‌ها در استانبول، گشایش یافت. دانشجویانی نیز برای ادامهٔ تحصیل به اروپا اعزام شد.

با همهٔ آن چه که مذکور افتاد، بعضی از تاریخ‌نگاران ترک بر آن هستند که هر دو فرمان یاد شدهٔ تنظیمات در حقیقت تحت فشار دولت‌های اروپایی که علایقی با اتباع مسیحی امپراتوری داشتند، امتیازاتی برای اتباع غیرمسلمان امپراتوری به ارمغان آورده و ماهیتاً مزیتی برای خلق ترک دربرنداشته‌اند؛ برعکس وضعیت آن‌ها را بدتر نیز کرده‌اند. زیرا وضعیت اقتصادی ترکان در مقایسه با اتباع غیرمسلمان عثمانی و به‌ویژه مسیحیان و یهودیان به قدری وخیم بوده است که امکان بهره‌برداری از امتیازات داده شده را نداشته‌اند. یک روستایی ترک آناطولی در صورتی که مال و ملکی نداشته و تنها به اتکای دسترنج خود به سختی گذران می‌کرده، تأمین مالی به چه دردش می‌خورده است؟ در حالی که شناخته شدن حقوقی از این دست برای اتباع مسیحی و موسوی عثمانی ثروتمند و استثمارگر و سرمایه‌گذاران اروپایی دارای مفهوم دیگری بوده است. به این حقیقت نیز توجه داده شده است که آناطولی که اکثر ساکنانش ترک بوده‌اند، در مقایسه با ایالات غربی امپراتوری که مسیحیان در آن‌ها اکثریت داشته‌اند، بسیار عقب نگه داشته شده بود؛ چنان که گویی ابر اصلاحات تنها در ایالات غربی بارندگی داشته است. چتین‌یتکین بر اساس استدلالی از این دست چنین نتیجه گرفته است که «تنظیمات نه برای پیش راندن خلق ترک در شاهراه تمدن، بلکه برای تسهیل اعمال بهره‌کشی سرمایه‌داری اروپا در کشور و در ازای آن، تأمین حمایت اروپاییان برای دوام حاکمیت خاندان عثمانی بر کشور... بوده است.»[1] اما به این حقیقت هم توجه باید داشت که بنا به آمار موجود تعداد مسیحیان امپراتوری عثمانی از ترک‌ها کم‌تر نبوده که هیچ، حتی بنا به آماری که چیتن‌یتکین در کتاب خود نقل کرده،

۱ــ جنبش‌ها و انقلاب‌های مردمی ترک، ج ۲، صص ۸۲ــ۱۸۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیش‌تر از آن‌ها بوده است. به این معنی که تعداد مسلمانان امپراتوری عثمانی در آن زمان در حدود ۲۱ میلیون نفر ــ از آن میان ۱۲ میلیون ترک و بقیه از ملیت‌های دیگری چون اعراب و اکراد و ... ــ بوده و تعداد مسیحیان نزدیک به ۱۴ میلیون نفر برآورده شده است.[۱] این آمار نیز قابل توجه است که از ۴۷ روزنامه‌ای که در سال ۱۸۷۶ در استانبول انتشار می‌یافته، تنها ۷ روزنامه به زبان ترکی بوده و باقی به زبان‌های دیگر و از آن جمله ۹ روزنامه به زبان یونانی، ۹ روزنامه به زبان ارمنی، ۷ روزنامه به زبان فرانسه و ــ یکی به زبان عربی و یکی به زبان کردی ــ درمی‌آمده‌اند.[۲]

واکنش تودهٔ مردم مسلمان در برابر جنبش تنظیمات به صورت روی گردانی از آن و نیز مبارزه با عوامل و عواقب آن زیر لفافهٔ اسلام بود. در مقابل ایدئولوژی تنظیمات که ایدئولوژی سرمایه‌داری غرب و کارگزاران محلی غالباً مسیحی آن بود، اندیشهٔ اسلامی گرا به صورت ایدئولوژی تنگدستان شهری و پیشه‌وران یدی درآمد. چنین یتکین بر این باور است که در این جا به جهت عدم رشد ملت گرایی ترک، اسلام گرایی جای آن را گرفته و مسلمانی و ترک بودن دارای یک معنی شده‌اند. سه رویداد و جریان در این مورد قابل ذکرند: واقعهٔ کوللی، طغیان طلاب و نوعثمانیان (ینی عثمانلی لار). در بارهٔ نوعثمانیان در صفحات بعدی سخن خواهد رفت.

واقعهٔ کوللی

جمعیت فدائیان نخستین جریان معترض دارای هدف سیاسی برضد تنظیمات به شمار می‌آید. به جهت این که اعضا و متهمان وابستگی به این جمعیت بعد از دستگیری، در پادگان کوللی استانبول زندانی گردیده‌اند، حادثهٔ مربوط به جمعیت مزبور به واقعهٔ کوللی معروف شده است. جمعیت پیش از آن که موفق به انجام عملی در جهت اهداف خود که در رأسش برانداختن عبدالمجید عیاش و اسرافکار و نشاندن عبدالعزیز به جای او بود، بشود، لو رفت و همهٔ رهبران و اکثر اعضا و هوادارانش که در حدود ۳۰۰ نفر بودند، به سرعت در سال ۱۸۵۹ دستگیر شدند. رهبر جمعیت مردی بوده است به نام شیخ احمد و از فعالان سرشناس آن نام‌های حسین پاشای چرکس، جعفر دم‌پاشا، راسم بیک مین‌باشی و احمد افندی در تاریخ‌ها ثبت گردیده است. جعفر دم‌پاشا وقتی بعد از دستگیری در رومانی با کشتی به سربازخانهٔ کوللی آورده می‌شد، خودش را به دریا انداخته، انتحار کرد. رهبران دیگر ابتدا به اعدام محکوم گردیدند و سپس محکومیتشان به زندان ابد تخفیف یافت. اعضا و هواداران دیگر هم هر کدام به مجازاتی محکوم شدند. بقایای اعضا و هواداران جمعیت در همان

۱ــ پیشین، ص.۱۲.
۲ــ پیشین، ص ۱۴۷.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روزهای گرفتاری و بازجویی آن‌ها اعلامیه‌ای به دیوارهای مدارس و محل‌ها و گذرگاه‌های مختلف استانبول چسباندند. در آن اعلامیه آمده بود:

«وقتی دشمنت قاضی است خدا یارت باشد. ای امت محمد، برادران دینی شما که در پی احیای دین و شریعت شما هستند، در کوللی زندانی می‌باشند. بعضی از آن‌ها را به قتل خواهند رساند و بعضی دیگر را به مجازات‌های دیگر محکوم خواهند کرد. پس دین و حمیت را چه شد؟ چرا نمی‌روید آن‌ها را آزاد کنید؟»

بعضی از محققان و از آن جمله اولوغ ایغدمیر که اثری تحت عنوان **پژوهشی در پیرامون واقعهٔ کوللی** تألیف کرده، این جمعیت را که غالب اعضا و هوادارانش شیخ و مدرس و طلبه و عوام‌الناس بوده‌اند و از روشنفکران آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب در بین آن‌ها نشانی نبوده، یک جمعیت واپس‌گرا قلمداد کرده‌اند. در حالی که بعضی دیگر و از آن جمله احمد بدوی کوران در اثر خود به نام **جنبش‌های انقلابی در امپراتوری عثمانی و جمهوریت ترکیه** آن را یک جمعیت انقلابی دانسته‌اند. بدوی کوران واقعهٔ کوللی را نخستین گام برداشته شده به سوی آزادی برآورد کرده و نیازی برکس، سال ۱۸۵۹ را که واقعهٔ کوللی در آن روی داده، آغاز جنبش مشروطه‌خواهی شمرده است. اما بین پژوهندگان دربارهٔ این که جمعیت دارای تمایلات مشروطه‌خواهی بوده است یا نه، اتفاق نظر وجود ندارد. به عنوان مثال و. ای. شپیلکووا در مقاله‌ای با استفاده از اطلاعات به دست آمده از اسناد آرشیو روسیه به این نتیجه رسیده است که توطئه‌گران در صدد فراهم آوردن شرایط برگزاری انتخابات مجلس مبعوثان بوده‌اند. وی اسنادی دایر بر تمایلات مشروطه‌خواهی آن‌ها ارائه می‌دهد، در حالی که اولوغ ایغدمیر که به اطلاعات آرشیوی ترکیه دسترسی داشته و از آن‌ها به فراوانی استفاده کرده، منکر تمایلات مشروطه‌خواهی جمعیت فدائیان شده است. نامق کمال و ابوالضیا توفیق و احمد مدحت هم که معاصر گرفتاران واقعهٔ کوللی و خود مبلغان اندیشه‌های مشروطه‌خواهی بوده‌اند، به مشروطه‌خواهی آن‌ها هیچ اشارهٔ مستقیم و حتی غیرمستقیمی ندارند.

واقعیّت این است که جمعیت دارای هدف‌های روشن برنامه‌ریزی شده‌ای نبوده است. به صورت کلی گفته می‌شده است که بعد از قیام مردم و آرتش بر ضد سلطان، نظام حکومتی تغییر داده خواهد شد. ف. میلینگن[1] که حسین دائم پاشا، یکی از رهبران جمعیت فدائیان را شخصاً می‌شناخته و در سال ۱۸۶۸ کتابی به زبان فرانسه دربارهٔ دورهٔ سلطنت عبدالعزیز، در پاریس به چاپ رسانده، هدف جمعیت را تأمین حقوق قانونی خلق‌های امپراتوری دانسته است. نیازی برکس، پژوهشگر ترک هم بر آن است که حسین دائم پاشا به هنگام تبعید به مجارستان تحت تأثیر کوچ‌نشینان انقلابی مجار قرار گرفته و

1- F. Millingen

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توطئه گران در صدد وادار کردن سلطان به اعلان قانون اساسی بوده اند و باور داشته اند که حکومت استبدادی موافقتی با قرآن ندارد.

از اطلاعات موجود شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که محتملاً بعضی از اعضا و هوادارن جمعیت از قبیل کارمندان و افسران روشنفکر، دارای تمایلات نه چندان روشن مشروطه خواهی بوده اند؛ اما جمعیت **فدائیان** را نمی توان یک جمعیت مشروطه خواه به شمار آورد.[۱]

در بارهٔ شیخ احمد گفته اند که در یکی از حجره های مدرسهٔ بایزید تعبیر رؤیا می‌کرده و با تدریس روزگار می‌گذرانده است. نامق کمال معروف که شیخ مزبور را می شناخته، در باره اش نوشته است: «مثل و مانندش را در بین ارباب کمالات هرگز ندیده ام و ... مشارالیه همهٔ محاسن از قبیل اخلاق اسلامیه، تقوا، دیانت، عرفان و فضیلت را در خود جمع دارد...» شیخ خواهان پی افکندن نظامی بر اساس اصول شریعت بوده و فرامین سال های ۱۸۳۹ و ۱۸۵۶ را از این نظر که مسیحیان را با مسلمانان برابر می‌شمردند، مخالف شریعت می‌دانسته است.

واقعهٔ کوللی در هر صورت جنبهٔ چشمگیر ضد امپریالیستی داشته و اعتراضی بوده است بر نفوذ سیل آسای سرمایه های خارجی در اقتصاد عثمانی در دورهٔ تنظیمات. این واقعه از این نظر که نخستین اقدام سیاسی از قبل طرح ریزی شده در تاریخ عثمانی بود، از ارزش خاصی برخوردار است.

طغیان طلاب

از حوادث واپسین سال های سلطنت عبدالعزیز (۷۶ ــ ۱۸۶۱) که به سرنگونی وی از تخت سلطنت انجامید، طغیان طلاب مدارس بود. آنان در ۱۰ مه ۱۸۷۶ در مساجد سلیمانیه و فاتح استانبول گردآمده، بیانیه ای خطاب به سلطان صادر کردند:

«در هر سو مسلمانان از طرف مسیحیان مورد تحقیر قرار می‌گیرند. در حالی که استقلال و شرف مملکت در خطر است، نمی توان با درس خواندن سرگرم شد. بزرگانی را که باعث این احوال شده اند، از میان برخواهیم داشت.»

در این دوره روسیه در امور داخلی دولت عثمانی مداخله می‌کرد و چند روز پیش از آن شیخ الاسلام حسن فهمی افندی به خدمت سفیر روسیه رفته، در مورد پسرش از او التماس کرده بود. طلاب از مساجدی که در آن ها گرد آمده بودند، به سوی باب عالی راه‌پیمایی کردند. در نتیجهٔ همین تظاهرات صدراعظم و شیخ الاسلام مجبور به استعفا شدند.

۱ــ ترکان جوان از دیدگاه شوروی، صص ۸ــ۴۶.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ادبیات تنظیمات

یکی از دست‌آوردهای دورهٔ تنظیمات، جریان «ادبیات تنظیمات» است که پس از اعلان تنظیمات سیاسی با انتشار روزنامهٔ **ترجمان‌احوال** درسال ۱۸۶۰ آغاز گردید و تا زمان آغاز جریان ادبیات جدیده با انتشار بخش ادبیات مجلهٔ **ثروت فنون** به سردبیری توفیق فکرت در سال ۱۸۹۶، ادامه یافت. ناگفته نماند که ارائهٔ تاریخ‌های فوق برای آغاز و انجام ادبیات تنظیمات برای تسهیل امر مطالعه است؛ چه یک جریان ادبی یک باره و بدون مقدمه نه به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود. با آغاز جریانی نوین هم جریان سابق بغتتاً قطع نمی‌گردد؛ بلکه جریان نوین به تدریج است که بر جریان سابق چیره می‌شود و گاهی تأثیر جریان پیشین سال‌ها ادامه می‌یابد. چنان که بعضی از نویسندگان منسوب به ادبیات تنظیمات چون عبدالحق حامد تا سال‌های ۳۰ سدهٔ ۲۰ زنده مانده‌اند و اثر آفریده‌اند. گویا یک نفر به ویکتورهوگو گفته بود که «جریان رمانتیک در سال ۱۸۱۵ آغاز گردید» و هوگو هم به طنز پرسیده بود: «نه بابا، ساعت چند؟!»

ادبیات تنظیمات به میزانی وسیع از اصلاحات سیاسی و اجتماعی دفاع می‌کرد و با افکار و نهادهای کهنه برخورد انتقادی داشت. این ادبیات با افکار عمومی گسترده‌ای که در پرتو توسعهٔ چاپخانه و روزنامه‌نگاری و تئاتر و ادبیات پدید آمده بود، پیوندی تنگاتنگ داشت و نسبت به ادوار پیشین تودهٔ خوانندهٔ وسیعی را مورد خطاب قرار می‌داد. در نتیجه برخلاف ادبیات دیوان که روی هم رفته برای اقلیتی از طبقات فرازین تولید می‌گردید ــ و بنابراین زبانی فاخر و مطنطن و معمولاً مغلق داشت ــ زبانش روی هم رفته ساده و عامه فهم بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ویژگی های عمدهٔ دست اندر کاران ادبیات تنظیمات به قرار زیر است:

غالب شعرا و نویسندگان دورهٔ تنظیمات روشنفکران میهن پرست، انقلابی، ترقی خواه، و دوستدار کسب دانش و فن و ستایندهٔ اختراعات جدید هستند. روی هم رفته با فرهنگ غربی آشنایی دارند و کم و بیش غرب گرا هستند و در عین حال به ارزش های معنوی مردم خود علاقه نشان می دهند. دیندارند و می‌کوشند تا احکام دین و اصول تمدن غربی را با هم آشتی دهند و در عین حال در برابر نویسندگان افترا زن غربی از اسلام دفاع می‌کنند.

روی هم رفته همه‌شان با فرهنگ فرانسه پرورش یافته اند. در نظر آن‌ها منظور از اروپا همان فرانسه است. همه‌شان غیر از شناسی و احمد وفیق پاشا زبان فرانسه را در سنین بالا و با صرف تلاش و زحمت زیاد فرا گرفته اند. عموماً از تحصیلات منظم محروم هستند و افراد خود ساخته‌ای به شمار می روند. غالباً بیش از ادبیات معاصر به ادبیات کهنهٔ فرانسه (رمانتیک) علاقه نشان می دهند.

بیش از هنر، به اندیشه و آرمان توجه دارند و به آثار و افکار نویسندگان و فلاسفهٔ عصر روشنگری فرانسه چون مونتسکیو و روسو و ولتر وابسته می باشند و مانند آن‌ها اهل مجادله و مباحثه هستند و بر ضد ظلم و زور و بیداد مبارزه می‌کنند و از وطن، ملت، حریت، عدالت و مشروطیت با شیفتگی هیجان انگیزی سخن می‌گویند.

اکثرشان از تز هنر برای اجتماع جانبداری می‌کنند و برخلاف شعرای مکتب دیوان، خلق را مورد خطاب قرار می دهند و ادبیات را وسیلهٔ بیداری و تربیت و ترقی سطح آگاهی ملت می دانند و در آرزوی پدید آوردن نسلی نواندیش می سوزند و همچنان که گفته شد، تا حدود امکان ساده و عامه فهم می نویسند.

شعر دیوان را خوب می دانند و با این همه به جهت این که به واسطهٔ آن نمی توان به میان مردم رفت و برای جامعه مفید بود، از آن روی گردان هستند. به باور آن‌ها شعر دیوان بر اساس رندی و توکل بنیان گرفته و برای تکان دادن توده به ادبیاتی نو و پرتحرک نیاز است. شعرای پیشین برای درباریان و قصرنشینان و زیرسایهٔ حمایت آن‌ها و با رعایت پسند ایشان شعر می سرودند، در حالی که شاعر دورهٔ تنظیمات دربار را در برابر خود می بیند و بر آن است تا به افکار عمومی و تودهٔ مردم متکی باشد. از این روست که در این جا موضوع اصلی شعر دیوان، که عشق باشد، تحت‌الشعاع مسائل اجتماعی قرار می‌گیرد.

تنظیماتچی ها غالباً مردان پرجنبه هستند و معمولاً در قالب های شعر و داستان و نمایشنامه و مقاله نویسندگی می‌کنند و حتی به تحقیقات تاریخی و ادبی نیز روی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می آورند. البته نمی توان گفت که همه شان در نوع های ادبی یاد شده توفیق می یابند؛ اما احساس نیاز به فعالیت در زمینه های مختلف نویسندگی و انگشت شمار بودن مردان صاحب قلم، ایشان را بر آن می داشت تا از امکانات مختلف ایجاد ارتباط با قشرهای مختلف مردم حداکثر استفاده را بکنند.

بیش تر تنظیماتچی ها روزنامه نگار، سیاستمدار و اهل مباحثه و حتی مبارزه هستند و بعضی از آن ها با گروه های سیاسی و انقلابی زیرزمینی ارتباط هایی برقرار کرده، در نتیجهٔ فعالیت های سیاسی خود به زندان و تبعید رفته اند و به جهت نوشته های روشنگر و تند و تیز خود غالباً ممنوع القلم و در بدر شده اند و روزنامه هایشان توقیف گردیده اند. غالبشان کارمند دولت هستند و بعضی از ایشان به مقامات عالی دولتی نیز رسیده اند و با جناح لیبرال حاکمیت و افرادی از دولتمردان برجسته ارتباط هایی داشته اند.

نویسندگان و شعرای وابسته به جریان ادبیات تنظیمات را که تعداد اسم و رسم دارانشان بیش از ۲۰ نفر هستند، از نظر موضع گیری های سیاسی شان به طور کلی می توان به دو گروه تقسیم کرد: ۱- نویسندگان محافظه کار گریزان از درگیری های حاد سیاسی و گروهی و گام بردار در راه آفرینش های ادبی و روشنگری چون شناسی، احمد مدحت افندی، عبدالحق حامد، رجایی زاده اکرم و ... ۲- نویسندگان و شعرای سیاسی کار و درگیر مبارزات سیاسی چون نامق کمال، ضیا پاشا و علی سعاوی و ... از نویسندگان اخیر از آن جایی که در عین حال جزو رهبران نوعثمانیان بودند، در فصل مربوط به **نوعثمانیان** سخن خواهد رفت.

شناسی

ابراهیم شناسی در ۱ محرم ۱۲۴۲ / ۵ اوت ۱۸۲۶ در استانبول به دنیا آمد. پدرش یک افسر دون پایه بود که در سال ۱۸۲۹ در جریان یکی از جنگ های عثمانی و روس کشته شد. شناسی از همان سال های کودکی مزهٔ تلخ یتیمی و فقر را چشید و با این همه توانست به مدرسه رفته، ادامهٔ تحصیل دهد. ضمن تحصیل از ابراهیم افندی نامی علوم قدیمهٔ شرقی و عربی و از یک افسر قدیمی فرانسوی که مسلمان شده و نام رشاد بیک را برای خود برگزیده بود، فرانسه و از استادی به نام شیخ ذائق بورسوی فارسی آموخت و به جهت زبانزد شدن هوش و استعداد فوق العاده اش، با حمایت مصطفی رشید پاشای صدراعظم درسال ۱۸۴۹ برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه اعزام گردید و در حدود ۵ سال در پاریس در رشتهٔ مالیه تحصیل و در زمینه های ادبیات و حقوق و سیاست و به ویژه روزنامه نگاری و حیات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اجتماعی و فرهنگی فرانسهٔ آن سال‌ها مطالعه و تحقیق کرد.

شناسی در سال‌های تحصیل خود در پارس به محافل لیبرال آن شهر راه یافت و با بعضی از نویسندگان و شاعران فرانسه آشنا شد. با ارنست رنان (۹۲ ــ ۱۸۲۳) منتقد و مورخ معروف و لامارتین (۱۸۶۹ ــ ۱۷۹۰) شاعر و رجل نام‌آور فرانسوی ارتباط داشت و در جلسهٔ ۲۵ ژوئن ۱۸۵۱ سوسیته آسیاتیک به عضویت آن انجمن پژوهشی پذیرفته شد. به ادعای ابوالضیا توفیق، از آشنایان‌شناسی و نیز و. آ. گردلفسکی (۱۹۵۶ ــ ۱۸۷۶) ترک‌شناس و متخصص تاریخ ترکیه ــ در جلد دوم اثر خود تحت عنوان **مقالاتی در پیرامون ادبیات نوین عثمانی** که در سال ۱۹۱۲ در مسکو به چاپ رسیده ــ شناسی به هنگام اقامت در پاریس در انقلاب معروف ۱۸۴۸ نیز شرکت کرده است. البته این ادعا مورد قبول پژوهندگانی چون شریف ماردین و ا. داویسون و عمر فاروق آقون و... قرار نگرفته و قابل قبول هم نیست؛ زیرا بنا به اسناد آرشیوی موجود، ارادهٔ (دستور) سنیهٔ سلطان عبدالمجید برای اعزام شناسی به پاریس در ۲۷ ربیع الاول ۱۲۶۵ (۱۹ فوریهٔ ۱۸۴۹) صادر شده و به نظر غالب شرح حال نویسان شناسی، اعزام او به فرانسه در سال ۱۸۴۹ و بنابراین حدود یک سال بعد از انقلاب ۱۸۴۸ بوده است.

سال‌های اقامت شناسی در پاریس مقارن است با کشمکش‌های اجتماعی پرولتاریا و بورژوازی فرانسه در راه تحقق خواست‌های خود. انقلاب فوریهٔ ۱۸۴۸ به سقوط سلطنت خاندان اورلئان و اعلان جمهوری دوم منجر گردید؛ اما عمر کوتاه این جمهوری با کودتای دسامبر ۱۸۵۱ و استقرار و اعلام امپراتوری لویی بناپارت به عنوان ناپلئون سوم در دسامبر ۱۸۵۲ به پایان آمد. برای آن که پرولتاریا که برای نخستین بار در جریان انقلاب فوریه به مثابهٔ نیروی سیاسی مستقلی به میدان آمده بود، از سنگرهایش عقب‌نشانده شود، بورژوازی به اقدامات زیادی دست یازید. بعد از قیام فوریه، قیام ژوئن ۱۸۴۸ پرولتاریا برای بر پایی جمهوری دموکراتیک به جای جمهوری بورژوایی، سرکوب گردید. حقوق دموکراتیکی که دست‌آورد انقلاب فوریه بود، یکی بعد از دیگری الغا شد و در طی سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ کار تبدیل فرانسه به یک کشور پلیسی به اتمام رسید و راه چرخش جمهوری پارلمانی به حکومت سلطنتی هموار گردید. در برابر کودتای دسامبر ۱۸۵۱ تنها گروه کوچکی از جمهوری خواهان چپ و دموکرات‌ها که ویکتورهوگو نیز در میان آن‌ها بوده، کوشیدند تا مقاومت در برابر کودتا را سازمان دهند و مردم را به قیام دعوت نمایند؛ اما این شورش با بر جا گذاشتن در حدود ۲۰۰۰ کشته، شکست خورد. **هیجدهم برومر لویی بناپارت** در تحلیل همین کودتا نوشته شده است. بساط امپراتوری لویی بناپارت که به دوّمین امپراتوری شهرت یافته،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با انقلاب ٤ سپتامبر ۱۸۷۰ درنوردیده شد و به کمون پاریس منجر گردید.[۱]

با این همه، به نظر نمی رسد که شناسی نسبت به انقلابیون سال‌های ۵۱ ــ ۱۸٤۸ هواداری جدی داشته باشد و به طوری که پیش از این نیز مذکور افتاد، او در این میان به لامارتین ارادت داشته است و چنان که می دانیم لامارتین اشراف تبار در حوادث بعد از انقلاب فوریهٔ ۱۸٤۸ از بورژوازی سلطنت طلب جانبداری می کرده است و در حکومت موقت و کمیتهٔ اجرایی جانشین آن که بعد از انقلاب فوریه تشکیل گردیده بودند، شرکت داشته؛ اما بعد از شکست در انتخابات ریاست جمهوری دسامبر ۱۸٤۸ از رقیب انتخاباتی خود، لویی بناپارت، از سیاست کنار گرفته و باقی عمر خود را وقف فعالیت های ادبی کرد.

شناسی بعد از بازگشت از فرانسه در دستگاه دولت عثمانی به کار پرداخت و در پرتو حمایت مصطفی رشیدپاشا به عضویت مجلس معارف تعیین گردید و به روایتی در انجمن دانش به فعالیت پرداخت. گفته شده است که در حدود سال ۱۸۵٦، عالی پاشا که به جای رقیب خود مصطفی رشید پاشا به صدارت رسیده بود، شناسی را به بهانهٔ این که ریش خود را کوتاه کرده بود، از مجلس معارف اخراج نمود؛ اما پس از رسیدن دوبارهٔ رشید پاشا به صدارت، شناسی به عنوان این که ریشش را به علت یک بیماری پوستی کوتاه کرده بوده، به شغل سابق خود بازگردانده شد.

روزنامه نگاری

در اکتبر ۱۸٦۰ با انتشار روزنامهٔ ترجمان احوال با شرکت شناسی، در تاریخ مطبوعات ترکیه و نیز زندگی ادبی شناسی صفحهٔ نوینی گشوده می‌شود.

اگرچه پیش از انتشار ترجمان احوال، تقویم وقایع در ۱۸۳۱ و جریدهٔ حوادث در ۱۸٤۰ در ترکیه به انتشار آغازیده بودند. اما بسیاری به جهت این که تقویم وقایع یک روزنامهٔ دولتی بوده و جریدهٔ حوادث را یک بازرگان انگلیسی به نام ویلیام چرچیل درآورده بود[۲]، انتشار ترجمان احوال را آغاز روزنامه نگاری در ترکیه دانسته اند. به همین مناسبت صدمین سال روزنامه نگاری در ترکیه در سال ۱۹٦۰ جشن گرفته شد و تمبرهایی به این

۱ــ تاریخ فرانسه، ترجمهٔ شایان، ج ۲، صص ۳۰٤ــ۲۳۸.

۲ ــ در سال ۱۸۳٦ ویلیام چرچیل انگلیسی بچه‌ای را در حین شکار زخمی کرد و بدین مناسبت دستگیر شد و بعد در نتیجهٔ برخورداری خارجیان از حق قضاوت کنسولی در عثمانی، دولت عثمانی مجبور شد به علت نادیده گرفته شدن حق مزبور مسالغی و نیز امتیاز انتشار روزنامه‌ای را به انگلیسی مزبور بدهد. او هم با استفاده از همین امتیاز جریدهٔ حوادث را بنیان گذاشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مناسبت منتشر گردید.

صاحب امتیاز ترجمان احوال آگاه افندی (۸۵ ــ ۱۸۳۲) بود. وی هنگامی که در ۵۳ ــ ۱۸۵۲ در سفارت عثمانی در پاریس به عنوان منشی خدمت می کرد، با شناسی آشنا شد و در حقیقت نخستین روزنامه‌نگار ترک است که با سرمایهٔ خصوصی روزنامه درآورده است. ترجمان احوال تا سال ۱۸۶۷ به مدیریت آگاه افندی انتشار یافت؛ اما همکاری شناسی با این روزنامه، به جهت این که آگاه افندی نمی خواست شغل دولتی خود را به علت نوشته های افشاگر و آگاهی بخش از دست بدهد[1]، بیش از ۶ ماه ادامه نیافت. شناسی در این دوره غیر از نوشتن مقالات اجتماعی و سیاسی، نوشته های دیگران را نیز ویرایش می کرد. در نتیجه روزنامه دارای نثری ساده و بی پیرایه و بی سابقه شد.

شناسی مدتی بعد از قطع همکاری با روزنامهٔ ترجمان احوال، امتیاز انتشار روزنامه ای به نام **تصویر افکار** را به دست آورد و نخستین شمارهٔ آن را در ژوئن ۱۸۶۲ منتشر کرد. در سرمقالهٔ نخستین شماره خاطرنشان کرده بود که هدف از انتشار روزنامه درج اخبار حوادث و آموختن اندیشیدن برای منافع خود، به خلق و تأمل در بارهٔ مسائل خود، به ایشان است. وی در این نوشته توضیح داده بود که بنیان هر حکومتی با تلاش به خاطر خلق است که استحکام می یابد. او سرمقاله هایی بیدارکننده و آگاهی دهنده در زمینهٔ افکار عمومی و آزادی افکار می نوشت. شریف ماردین عنوان فصل مربوط به شناسی کتاب خود تحت عنوان **پیدایی ایدئولوژی نوعثمانیان** را به حق «شناسی ــ پیدایش افکار عمومی» نهاده است. با انتشار این روزنامه می توان گفت که صفحهٔ تازه ای در سیر اندیشه های آزادی خواهی در امپراتوری عثمانی گشوده شد.

ادارهٔ کوچک روزنامهٔ تصویرافکار محل تجمع نواندیشان جامعهٔ آن روزین استانبول بود و شناسی معلم و رهبر آرمانی آن ها به شمار می آمد. یک سال بعد از آغاز انتشار تصویر افکار، شناسی به علت مقالات انتقادی خود از خدمت دولتی عزل گردید. در سال ۱۸۶۵، بعد از آن که روی هم رفته به طور مرتب هفته ای دو شماره از تصویر افکار به مدت نزدیک به ۳ سال منتشر گردید، شناسی در پی کشف توطئهٔ سوء قصدی به جان صدراعظم وقت که گفته می شد کار نوعثمانیان است، از ترس کشیده شدن پایش به این ماجرا، ادارهٔ روزنامه را

۱ ــ آگاه افندی به رغم محافظه کاری خود، در سال ۱۸۶۷ مجبور به فرار به اروپا شد و در آن جا جزو هیئت اجرائیهٔ جمعیت نوعثمانیان شد و مقالاتی در حریت به چاپ رساند. بعد از بازگشت به عثمانی در شغل های مختلف دولتی خدمت کرد و گاهی به تبعید فرستاده شد و هنگامی که به عنوان سفیر در آتن خدمت می‌کرد، درگذشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به نامق کمال جوان، که از دست پروردگان خودش بود و در همان روزنامه مقاله می نوشت، سپرد و به اروپا گریخت.

گوشه گیری و درگذشت

شناسی بعد از فرار به اروپا به مانند لامارتین و شاید هم تحت تأثیر او از فعالیت های سیاسی کناره گیری کرد و زندگی خود را وقف تألیف یک لغت ترک بزرگ نمود. حتی در کنگرهٔ نوعثمانیان که در سال ۱۸۶۷ در پاریس تشکیل گردید، اگرچه عده‌ای از آشنایانش و از آن جمله همقلمش نامق کمال از فعالان آن بودند، شرکت نکرد.

در همان سال ۱۸۶۷، هنگامی که سلطان عبدالعزیز همراه فؤاد پاشا از پاریس بازدید می‌کرد، به دعوت فوأد پاشا به استانبول بازگشت؛ اما بلافاصله بعد از طلاق دادن همسرش دوباره به فرانسه رفت و سرانجام در سال ۱۸۶۹ برای همیشه به وطن برگشت. در استانبول هم چاپخانهٔ کوچکی راه انداخته، به تجدید چاپ بعضی از کتاب های خود چون ظروف امثال عثمانیه و ترجمهٔ منظومه پرداخت و به کار تألیف لغت ترک ادامه داد. این لغت که گفته شده است کار تدوین در حدود ۲۰ حرفش به پایان رسیده بوده، دست نوشته هایش در یک جعبه به ورائش انتقال یافته و متأسفانه بعد از آن نشانی از آن به دست نیامده است.

دورهٔ سه سالهٔ بعد از بازگشت از اروپای شناسی در انزوا و خاموشی و دست به گریبانی با بیماری و افسردگی جسمی و روحی گذشت. گفته شده است که در این دوره برای یافتن کلمات لازم برای ساختن یک جمله متحمل زحمت بسیار می شده است. سرانجام عمر کوتاه او به علت غده‌ای که از گردنش درآمده بود، در اتاقی که به تنهایی در آن نفس می‌کشید، در ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۱ به سرآمد. در تشییع جنازهٔ او تنها ۱۱ نفر شرکت داشته اند که از آن میان تنها ابوالضیا توفیق اهل قلم و آشنا به ارزش نقش بی مانند او در حیات فرهنگی جامعهٔ عثمانی بود. جسد وی را در گورستانی به خاک سپردند که بعدها ساختمان هایی در آن بر پا گردید و گور بی نشان این ستارهٔ نشان‌دار یک دم در ظلام بدرخشیده پامال گردید.

آثار

دورهٔ باردهی قلم شناسی با توجه به تاریخ انتشار نخستین آثارش، بسیار کوتاه و در حدود ۶ سال از ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۵ بوده اما این ۶ سال بسیار پربار و تأثیرگذار بود. عمر فاروق آقون در مادهٔ شناسی انسیکلوپدی اسلامی، ارثیهٔ ادبی این مدت کوتاه را چنین ارزیابی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرده است:

«شناسی به رغم کم شمار بودن آثار چاپ شده‌اش... در تاریخ ادبیات و اندیشه مان، از حیث بزرگی تأثیر و دایرهٔ شمول خود، از جایگاهی استثنایی برخوردار است. اهمیت شناسی ناشی از راه گشایی او است. او همواره پیشگام نوآوری‌هایی است که به دنبالش نمودار گردیده‌اند. شناسی شخصیتی است که ادبیات را به خدمت اندیشه‌های سیاسی گرفت؛ شعر اروپا را نخستین بار با ارائهٔ ترجمهٔ منظوم نمونه‌هایی از سروده‌های بعضی از شعرای آن دیار در یک کتاب مستقل معرفی کرد؛ نخستین نمایشنامهٔ ترکی را نوشت؛ در راه رسیدن به شعری ساده و آزاد از صنایع پیچیدهٔ لفظی کوشید؛ با انتشار روزنامهٔ خصوصی مطبوعات را از محدودهٔ جراید رسمی و نیمه رسمی بیرون کشید؛ در کسب سادگی و تعادل برای نثر ترکی نقش درجهٔ اوّل ایفا کرد و تولد نثر نوین ترکی را ممکن ساخت...»[1]

رئوف موتلوآی نیز بر آن است که «به رغم بی اهمیّت بودن استعداد هنری اثر، تمام آغازها از شناسی آغاز می گردد. شناسی نمونه‌های نخست و حقیقی همه چیز را به دست می دهد.» و آن گاه به نوآوری‌های او در زمینه‌های مختلف اشاره می‌کند.[2]

شناسی شعر را به مثابهٔ ابزار مؤثر طرح مسایل و موضوعات اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار داد و با به دست دادن نمونه‌هایی در این زمینه راه را برای راه افتادن و پیش رفتن شاعر پرشوری چون نامق کمال باز کرد. اگرچه در منتخبات اشعارم او نیز معدودی قصیدهٔ مدحیه ــ که دیوان شعرای دیوان را می انباشت ــ راه یافته، اما قصاید او در مدح مصطفی رشید پاشای قانون گذار است که ارادت خاصی به وی داشته است. به عنوان مثال در یکی از قصیده‌هایش مصطفی رشید پاشا را فخرجهان مدنیت نامیده، خطاب به او می‌گوید که «در حالی که ما اسیر ظلم بودیم آزادمان کردی، جهلمان گفتی که زنجیری بر دست و پایمان بود، قانون تو برای انسان یک عتق نامه[3] است و این قانون حدود اختیارات سلطان را تعیین می‌کند... عاقلی چون تو محال است که روزگار خود را با خون‌ریزی بگذراند... تعصب برای انسان علت چاره ناپذیری شده است و با حسن تدبیر تو است که ملت از آن نجات می‌یابد... او در سراسر منتخبات اشعارم خود حتی یک مصراع هم در مدح سلطان عبدالعزیز خود کامه ندارد. در مورد شعر او نکته‌ای قابل ایراد است و آن این که وی

۱ــ انسیکلوپدی اسلامی، ج ۱۱، ص ۵۵۴.

۲ــ ادبیات ترک در صد سؤال، ص ۱۱۸.

۳ــ نامهٔ آزادی بنده از بردگی.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اگرچه با گرایش به دوری از مضامین کهنه و پرهیز از استعمال تصنّعات و تعقیدات به شعر تازگی آورد، اما با تأکید بر عقل گرایی افراطی آن را از طراوت انداخت. از این روست که غالب پژوهندگان او را نویسنده‌ای توانا، اما شاعری ناتوان به شمار آورده‌اند.[1]

منتخبات اشعارم شناسی که در سال ۱۸۶۳ به چاپ رسیده، به‌طوری که از اسمش برمی آید گزیدهٔ اشعار او و کتاب کوچکی است و تمام اشعار و مراحل شاعری او را در برنمی‌گیرد و باز نمی تاباند. اشعار چاپ شده در این تنها مجموعهٔ موجود شعرهای شناسی اگرچه در قالب های قدیمی قصیده و غزل و قطعه سروده شده‌اند، اما از نظر طرح و زبان و اسلوب، نوبه شمار می‌روند. وزن همهٔ آن‌ها عروضی است؛ اما عروضیی که تا حدود زیادی با زبان ترکی و حتی ترکی رایج در زبان مردم هماهنگ است.

نخستین اثر چاپی شناسی کتابی است تحت عنوان **ترجمهٔ منظومه**. این کتاب که در سال ۱۸۵۹ به چاپ رسیده، مجموعه‌ای است از ترجمهٔ شعرهایی از شاعرانی چون لافونتین، لامارتین، راسین و فنلون. او برای آن که کمکی به آموزش زبان فرانسه ــ که در آن دوره علاقه‌مندان زیادی در ترکیه داشت ــ کرده باشد، متون اصلی اشعار را نیز در کتاب خود آورده بود. شناسی را به اعتبار توفیق نسبی که در ترجمهٔ شعر به شعر داشته، نخستین مترجم اشعار اروپایی به زبان ترکی دانسته‌اند؛ اگرچه پیش از او ادهم پرتوپاشا (۷۲ــ۱۸۲٤) نیز شعرهایی را از زبان فرانسه به ترکی ترجمه کرده بود.

شناسی هنگامی که با روزنامه ترجمان احوال همکاری داشت، نمایشنامهٔ **ازدواج شاعر** را که به رغم بعضی تجربه‌ها نخستین نمایشنامهٔ ادبیات ترک به شمار می رود، در آن روزنامه انتشار داد و آن را در همان سال ۱۸٦۰ به صورت کتاب مستقلی نیز منتشر کرد. این نمایشنامهٔ تک‌پرده‌ای که تحت تأثیر آثار مولیر نگارش یافته بود، در بردارندهٔ انتقادی سخت از نظام اجتماعی و شیوهٔ ازدواج و زندگی خانوادگی بود. شخصیت های نمایشنامه از طبقات مختلف مردم انتخاب شده بودند و هر کدام از آن ها تا حدودی به زبان تیپ خود و به طور کلی به قول خودشناسی به «لسان عوام» سخن می‌گفتند. احمد قاباقلی بر آن است که این نمایشنامه «تئاتر ترک را بنیان گذاشته و راه رفتن به سوی تئاتر ملی را به نیکی نشان داده است».[2]

احمد حمدی، پژوهشگر ادبیات ترک هم اهمیت نمایشنامه را با این سخنان بیان می دارد: «شناسی بدون شک نه مولیر بود و نه گولدونی [کمدی نویس ایتالیایی (۹۳ ــ

۱ ــ ادبیات ترک، ج ۲، ص ٤۲۱.

۲ ــ پیشین، ص ٤۲۳.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

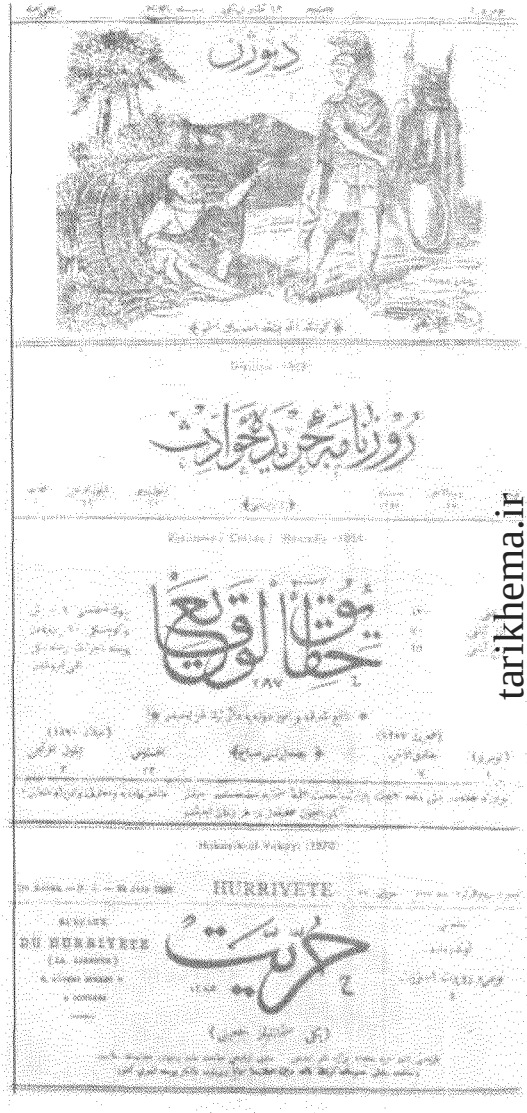

عناوین بعضی از روزنامه‌های منتشر شده در عثمانی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمان اخوان

حوادث داخلیه

شناسی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

احمد مدحت افندی

تمبر منتشر شده به مناسبت صدمین

سالگرد روزنامه‌نگاری ملی در ترکیه

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عبدالحق حامد و خط و امضایش

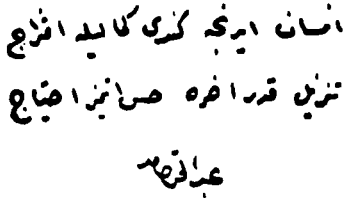

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ارباب عرفانه گویم اعتراف عجز و قصور نزد سرمایی
نفسدیگر بر فضیلت و مزیتی مدعا افتاده بولمه اوقدر تکلدر

رجایی زاده

رجایی زاده اکرم و خط و امضایش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

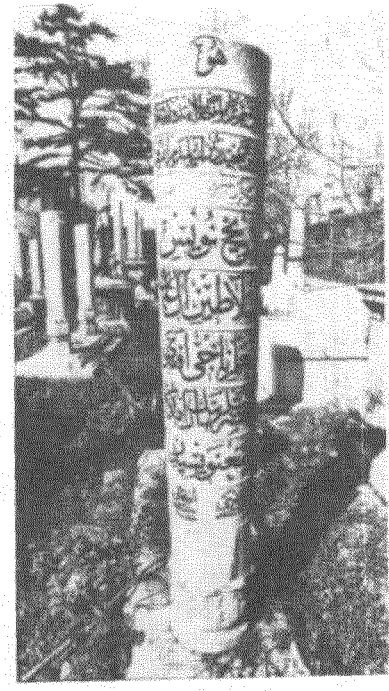

معلم ناجی و سنگ قبرش

شمس الدین سامی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

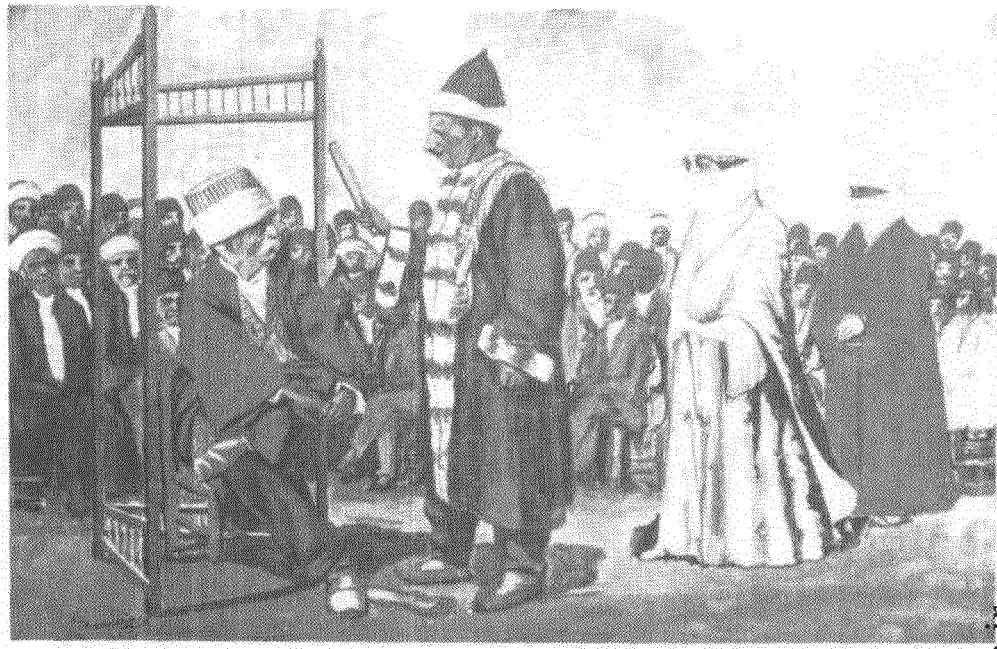

اورتا اویون

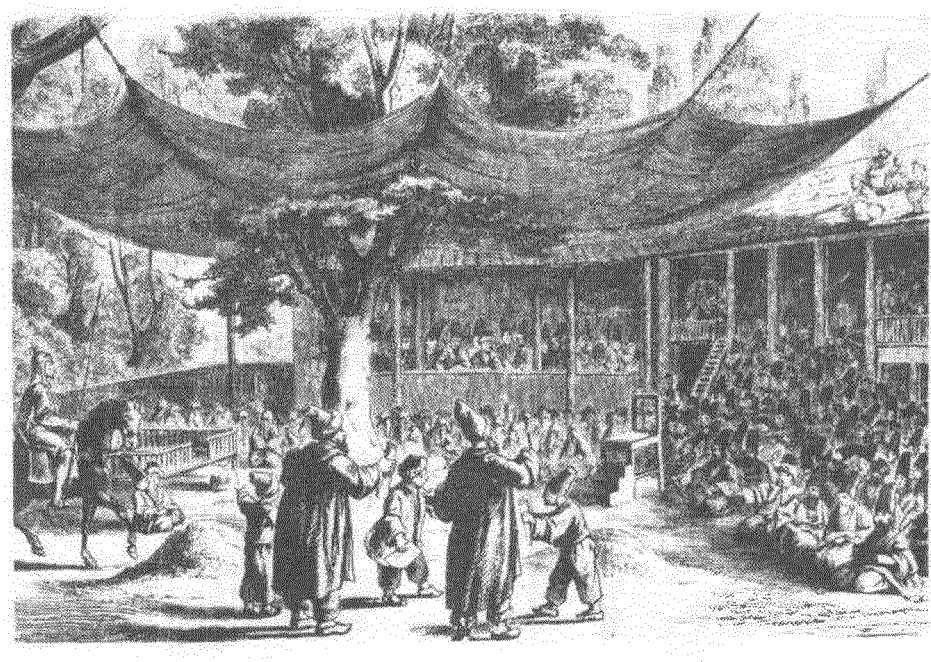

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

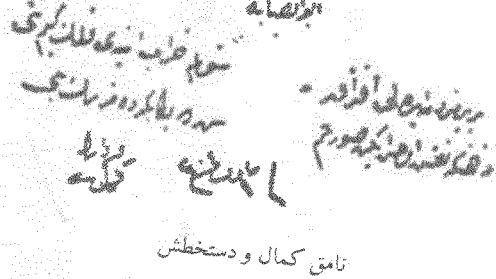

نامق کمال و دستخطش

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرشناسان ترکان جوان. به ترتیب سطر، از چپ به راست عبارتند از: آگاه افندی، سعدالله افندی، ضیاء پاشا؛ علی سعاوی، شناسی، مدحت پاشا؛ محمد بیک، نامق کمال، مصطفی فاضل پاشا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۷۰۷)]... اما اگر اهمیت و تأثیر نمایشنامه با توجه به شرایط ترکیهٔ سال‌های ۷۰ ــ ۶۰ [سدهٔ ۱۹] ارزیابی گردد، اهمیت واقعی کمدی آشکار می‌شود. حقیقت این است که شناسی با این اثر خود، برای شناساندن زندگی زمانه کلیدی در اختیار ما می‌گذارد.» [۱]

آرمینیوس وامبری (۱۹۱۳ ــ ۱۸۳۲)، سیاح و محقق مجار و نویسندهٔ **سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه** این اثر را به زبان آلمانی ترجمه کرده است.

از آثار دیگر شناسی **ظروب امثال عثمانیه** است که نخستین بار در سال ۱۸۶۳ به چاپ رسیده. شواهد موجود حاکی از آن است که وی در حدود سالهای ۵۲ ــ ۱۸۵۱، هنگامی که در پاریس اقامت داشته، این اثر را تدوین کرده است. بعد از چاپ اول آن، به کار تحقیقی در زمینهٔ گردآوری امثال همچنان ادامه داده، چاپ دوّم آن را با حدود ۱۰۰ صفحهٔ الحاقی در سال ۱۸۷۰ انتشار داده است. قابل تذکر است که وی تنها به گردآوری سادهٔ ضرب‌المثل‌های ترکی بسنده نکرده، در حدود امکان معادل‌های آن‌ها را در زبان‌های عربی و فارسی و فرانسه نیز آورده و ضمناً رد پای بعضی از آن‌ها را در دواوین شعرا نیز نشان داده است. این اثر که شامل در حدود ۱۵۰۰ ضرب‌المثل ترکی است، نخستین مجموعهٔ ضرب‌المثل‌های تطبیقی در زبان ترکی به شمار می‌رود. شناسی را به جهت اهمیتی که به ضرب‌المثل‌ها به مثابهٔ شاخه‌ای از ادبیات شفاهی خلق داده و به گردآوری و تدوین آن‌ها همت گماشته، آغازگر پژوهش‌های فلکلورشناسی به شیوهٔ علمی در ترکیه شناخته‌اند.

آخرین اثر چاپ شدهٔ شناسی به‌صورت کتاب، **منتخبات تصویر افکار** است که بعد از مرگ وی، در سه جلد و در فاصلهٔ سال‌های ۸۹ ــ ۱۸۸۵ انتشار یافته‌اند. این کتاب سه جلدی به طوری که از اسمش برمی‌آید گزیدهٔ نوشته‌های او در روزنامهٔ **تصویر افکار** در فاصلهٔ سالهای ۶۵ ــ ۱۸۶۲ است.

بحث دربارهٔ احوال و آثار شناسی را با اظهارنظر اسماعیل حبیب، که در پایان ربع اول سدهٔ جاری میلادی دربارهٔ او ابراز داشته، به پایان می رسانیم:

«رجالی که برای تطبیق سیستم‌های غربی در کشور ما می کوشیدند، همه از زمرهٔ پاشایان بودند. غالب قلم‌زنان ادبیات تجددمان نیز پاشا بودند. رشید پاشا، منیف پاشا، احمد وفیق پاشا، جودت پاشا و... یک افندی نیز راه یافت و این افندی شناسی بود!... هیچ کدام از پاشاهای مذکور نتوانستند به آثار خود خاصیت سرایت کنندگی و توسعه‌یابندگی بدهند. هیچ یک ازایشان نتوانستند در اطراف آثار خود هوادارانی را گرد آورند. در حالی که شناسی صاحب یک مکتب شد. جوانان زمانه را دور خویش گرد آورد و بزرگ‌ترین قهرمانان ادبیات

۱ ــ **ترکان جوان از دیدگاه شوروی**، صص ۵۱ــ۵۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نوین را تربیت کرد. جوانانی چون نامق کمال، ضیا پاشا و رجایی زاده اکرم در اطراف او حلقه زدند و در مکتب او بار آمدند و در پرتو ارشاد وتشویق ها و حمایت او درخشیدند. و از همین روی است که اورا به مثابهٔ بنیان گذار حقیقی نهضت ادبیات جدیده می شناسیم...

[شناسی] از جوشش شعریت محروم بود. با شور و هیجان نمی نوشت. سروده ها و آثار قلمی او تنها مغزها را مورد خطاب قرار می دادند و به همین علت بود که نتوانستند روح ها را به تموج درآورند. ما شناسی را از این بابت که ادبیاتمان را به سوی تجدد سوق داد، گرامی می داریم، اما از تذکر این نکته نیز خودداری نتوانیم کرد که فقط ظرف ادبیات و نه مظروفش را تغییر داد. تجدد را در ادبیات به چشم ها نشان داد، اما به روح ها تزریق نکرد. زیرا که او از حرارت هنر لازم برای انجام چنین مهمی بی بهره بود. حقیقت این است که آثار او خشک و بی روح هستند... اگر ادبیات تجدد تنها شناسی را داشت، ادبیات قدیم زمانی بس طولانی به حاکمیت خود ادامه می داد. طعم کهنه تنها در برابر ذوقی نو و نیرومند بود که به از دست دادن تدریجی تأثیر خود تن در داد و آن هایی که وظیفهٔ مغلوب ساختن کهنه را به جای آوردند، پس از شناسی قدم به میدان آفرینندگی گذاشتند.»

ارزیابی

از نوشته های شناسی و نوشته های دیگران دربارهٔ او چنین برمی‌آید که تمام تلاش های این اندیشمند نوگرا معطوف بوده است به بیدار کردن مردم و آشنا نمودن قشر روشنفکر ترک با بینش های اجتماعی نوین. او بر آن بود که با مجهز کردن جامعه با سلاح آگاهی می توان امیدوار بود که بتواند دروازهٔ آزادی و سعادت را به روی خود باز کند. علاقه مند کردن مردم به توجه به مسایل اجتماعی خود را نیز راه گشای دست یابی آن ها به سلاح دگرگون ساز آگاهی می دانست. در میان وسایل علاقه مند کردن مردم به مسایل عمومی خود نیز انتشار روزنامه به زبان عامه فهم و طرح مسایل روزمره را عمده‌ترین آن ها ارزیابی می‌کرد. او در تکاپوی خود در این راه پرفراز و نشیب به اهمیت طرح مسایل در قالب طنز پی برد و برای نخستین بار در تاریخ ترکیه این نیشتر دمل شکاف اجتماعی را به طور جدی به کار گرفت و آن را هرگز به سطح هزل تنزل نداد. در انتقاد نیز همیشه به جای اشخاص، اسلوب ها و افکار را آماج حمله قرار می داد و بر این باور بود که ادبیات نباید از ادب و نزاکت فاصله گیرد.

شناسی اگرچه یکی از نخستین رواج دهندگان اندیشه های غربی در قلمرو امپراتوری عثمانی بود، اما غرب زده به شمار نمی آید. فرهنگ او و به مناسبت آن شخصیتش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از منابع سالم فرهنگ‌های شرق و غرب مایه می‌گرفت و خودش نیز بر آن بود که باید عقل پیرآسیا را با افکار نوین اروپا پیوند زد. خودش هم شخصاً مردی بود زحمتکش، قانع و با تمکین و متمایل به انزوا و گریزان از هوچی گری. کاری را که لازم تشخیص می‌داد، بدون خودنمایی کمر به انجامش می بست و با صبر و شکیبایی وسایل انجام آن را فراهم می آورد. با تمام وجود خود به ضرورت نوسازی نظام اجتماعی و ادبیات و هنر وقوف داشت و برای تحقق این ضرورت آن چه در توان داشت مضایقه نکرد.

در پرتو همین تلاش های صادقانه است که وی با وجود عمر کوتاه خود در مقام «پدر ادبیات نوین ترک» قرار گرفته است. ای. گیب[1] در جلد پنجم **تاریخ شعر عثمانی** خود موقعیت او را در ادبیات عثمانی چنین ارزیابی کرده است: «شناسی به جهت آن که به طرزی جدی و سیستماتیک برای نجات ادبیات از وسیلهٔ تفریح بزرگان بودن همت گماشته، به حق پیشاهنگ نوگرایی و معاصر شدن در ادبیات عثمانی به شمار می رود.» [2]

یکی از چشمگیرترین وجوه پیشاهنگی شناسی در نوگرایی، ساده‌نویسی او است. او برخلاف شعر او نویسندگان پیش از خود که زبان کتبی را زبانی مستقل و تخصصی می دانستند، به باور اشتراک زبان کتبی و شفاهی رسیده بود. از این رو با تزریق عناصری از زبان مردم کوچه و بازار به زبان کتبی و ادبی و پالودن نسبی نوشته های خود از واژه های عربی و فارسی و کوتاه کردن جملات با حذف آرایش های تصنعی لفظی و ... به قولی «با گذاشتن طبیعی به جای تصنعی و تابع کردن نوشته به مطلب نوشتنی» نثر ترکی را قابلیت و جانی تازه بخشید و این وسیلهٔ تفهیم و تفاهم را وارد مرحلهٔ نوینی کرد. ناگفته نماند که او با به کارگیری نقطه گذاری در نوشته برای نخستین بار در زبان ترکی، به سهولت ارتباط نویسنده و خواننده کمک کرد. تا جایی که از اطلاعات موجود استنباط می شود، شناسی از شرکت در سازمان های سیاسی پرهیز داشته است. اما بعضی از پژوهندگان بر آن هستند که وی در بحث هایی که به تشکیل جمعیت نوعثمانیان منجر شد و حتی در تأسیس و تشکیل آن شرکت داشته و اندکی بعد، از آن کناره گیری کرده است. در هر صورت، بسیاری او را از آرمان پردازان نوعثمانیان که پیشاهنگان ترکان جوان به شمار می روند، به حساب آورده اند. نامق کمال هنگامی که در فاصلهٔ سال های ۷۶ ــ ۱۸۷۳ در ماگوسا تبعیدی بوده، زیر عکس شناسی نوشته بود: «رئیس نوعثمانیان» [3]. حدس زده اند که منظور او از به کار بردن

1- E.J.W. Gibb

۲ ــ ترکان جوان از دیدگاه شوری، ص ۵۳.

۳ ــ انسیکلوپدی اسلامی، ج ۱۱، ص ۵۵۰.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چنین عنوانی نه به جهت رهبریت مستقیم شناسی بر این سازمان مخفی، بلکه به جهت تأثیر معنوی او بر روی اعضا و هواداران سازمان یاد شده بوده است. شریف ماردین هم نقش شناسی را در زایش و بالش نوعثمانیان چنین ارزیابی می‌کند: «حتی اگر هم جریان‌های مختلف زیادی بر جنبش نوعثمانیان تأثیر گذاشته باشند، اساس سنت‌های فکری جنبش را تنها یک نفر گذاشته است؛ شناسی افندی شاعر، که با آثار خود نظریات اجتماعی و سیاسی اروپای سدهٔ ۱۹ را به روشنفکران ترک معرفی کرده است.»[۱]

احمد مدحت افندی (۱۹۱۲ ــ ۱۸۴۴)

در یک خانوادهٔ میانه حال استانبول به دنیا آمد. به هنگام خدمت در یکی از ایالات امپراتوری، توجه مدحت پاشای معروف را که در آن تاریخ والی آن ایالت بوده، جلب کرد و تحت حمایت و تربیت وی قرار گرفت. در زمان حکومت پاشا در بغداد هم با او همراهی کرد. در بغداد از یک نفر به نام جان معطر فارسی یاد گرفت و نویسندگی را با نوشتن مطالبی در یک روزنامهٔ دولتی در آن‌جا شروع کرد و نخستین داستان‌هایش را در آن‌جا نوشت. بعد از بازگشت به استانبول در سال ۱۸۷۱ چاپخانهٔ کوچکی در خانهٔ خود تأسیس کرده، به کار چاپ روزنامه و کتاب پرداخت و با چند روزنامه و مجله نیز به همکاری قلمی پرداخت و روزنامه‌های دور و بدر را انتشار داد.

در سال ۱۸۷۳، بی آن که ارتباطی با نوعثمانیان داشته باشد، به بهانهٔ مقاله‌ای که در مجلهٔ **داغار جیق** (چنته) به چاپ رسانده بود، همراه نامق کمال و چند نویسندهٔ دیگر به رودس تبعید گردید و به مدت ۳۸ ماه در آن جزیره به سر برد و چند اثر و از آن جمله چند رمان خود را در آن جا نوشت.

مدحت افندی بعد از اعلان مشروطیت در سال ۱۸۷۶ به استانبول برگشت و از سال ۱۸۷۸ روزنامهٔ **ترجمان حقیقت** را راه انداخت. این روزنامه که تا انقلاب مشروطیت به کمک دربار انتشار یافت، در تاریخ روزنامه‌نگاری ترکیه از اهمیت خاصی برخوردار است و داستان‌های بلند و کوتاه زیادی در آن به چاپ رسیده است. وی با چاپ نوشته‌های جوانان مستعدی چون احمدراسم (۱۹۳۲ ــ ۱۸۶۴) و حسین رحمی گورپنار (۱۹۴۴ ــ ۱۸۶۴) در روزنامهٔ خود و تشویق و راهنمایی آن‌ها، ایشان را به عالم نویسندگی رهنمون

۱ ــ تکوین اندیشهٔ ترکان جوان (به انگلیسی)، ص ۲۵۲؛ نقل از: ترکان جوان از دیدگاه شوروی، ص ۴۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شد. بخش ادبیات همین روزنامه را در سال ۱۸۸۳ تحت نظر داماد خود معلم ناجی قرار داد؛ امّا به علت پافشاری ناجی در دفاع از ادبیات قدیم، سرانجام آن بخش را در سال ۱۸۸۵ تعطیل کرد.

احمد مدحت افندی نویسنده‌ای بود پرکار و بیش از ۲۰۰ جلد کتاب و صدها مقاله دربارهٔ موضوعات مختلفی چون فلسفه، نجوم، ریاضیات، جغرافی، اقتصاد، تاریخ و... ازخود به یادگار گذاشته اشت. در حدود ۲۸ رمان و چندین نمایشنامه و داستان بلند و کوتاه نوشته و آثاری نیز از زبان فرانسه به ترکی ترجمه کرده است. برای ساخت و بافت داستان‌هایش ایرادهای به جایی گرفته شده است، اما سهم او در تهیهٔ مواد خواندنی سالم و آموزنده و ایجاد و توسعهٔ عادت مطالعه در ترکیه انکارناپذیر است.

یکی از شعرای ترکیه در مقاله‌ای که به مناسبت درگذشت مدحت افندی نوشته، او را قهرمان قلم ترکیه نامیده است. خودش نیز از این که در طی ٤/٥ سال به علت گرفتاری‌های شغلی (کارمندی) نتوانسته بود بیش از ٦۰۰۰ صفحه مطلب بنویسد زبان به شکایت گشوده و ادعا کرده است که اگر گرفتاری نداشته باشد توان آن را دارد که روزانه ۳۲ صفحه چیز بنویسد!

ژولیوس ژرمانوس، مدحت افندی را با ژول ورن فرانسوی قابل مقایسه دانسته است؛ چه اغلب داستان‌های او هم تخیلی و علمی است و «بعضی از صحنه‌های نوول‌های وی در ممالک دوردستی چون آمریکا، برزیل و یا هند اتفاق می افتد و توضیحات او از آداب و رسوم مردم این کشورها بسیار سودمندتر از گفته‌های یک معلم برای مردم ترکیه بود.» وی ضمن ستودن مدحت به این خاطر که سعی می کرده همه چیز را بداند و همهٔ دانسته‌هایش را به شیوه‌ای گیراو مؤثر به خوانندگانش منتقل سازد، بر این باور است که «او را نمی توان یک نوول نویس تمام عیار دانست» با این همه «سبک او سبک مردم عادی بود؛ بدون این که کوششی برای رسیدن به معیارهای کلاسیک در آن باشد؛ اما شاید همین ویژگی نویسندگی موجبات محبوبیت او را فراهم ساخت و تأثیر عمیقی بر خوانندگانش گذاشت.» وی بیش از همه ذبیح‌الله منصوری، نویسندهٔ و مترجم پرکار و پرخواننده را به یاد می آورد. جالب توجه است که مدحت افندی نیز «عادت داشت که عقاید خود را بر ترجمه‌هایش بیفزاید.»

وی از نظر سیاسی در برابر نوعثمانیان جبهه گیری و با رژیم عبدالحمید مناسبات روی هم رفته حسنه‌ای داشته و بر آن بوده است که ملت در تحت حاکمیت یک حکومت سختگیر و باانضباط بهتر تربیت می شود. درضمن، او برخلاف نوعثمانیان عثمانی گرا و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسلام گرا، عثمانی گرا و ترک گرا بود و با احساس غروری محسوس از تاریخ چند هزار سالهٔ ترکان سخن می گفت.

احمد مدحت نیز چون شناسی از معدود افندی های خود ساختهٔ راه یافته به جمع پاشاها و بیک های ادبیات تنظیمات بود. نخستین نوشته هایش در روزنامهٔ **طونا** که از سال ۱۸۶۵ در **روسچوق** به انتشار آغاز یده بود، به چاپ رسید. پس از رفتن به بغداد در سال ۱۸۶۹ و انتشار روزنامهٔ زورا در آن جا بود که کار نویسندگی را به طور جدی شروع کرد. پس از بازگشت به استانبول ضمن قلم زنی در **جریدهٔ عسکریه** و **جریدهٔ حوادث** و انتشار روزنامه های **دورو بدرو** مجلات **داغارجیق** و **قیرق انبار**، کتاب های خویش را نیز در چاپخانهٔ کوچک خود به چاپ رساند. رمان هایی را نیز که در تبعیدگاه رودس نوشته بود، به توسط برادرش و با نام مستعار در استانبول انتشار داد. بعد از بازگشت از تبعید و ابراز خوشخدمتی به دربار، در سال ۱۸۷۷ به مدیریت روزنامهٔ رسمی **تقویم وقایع** و مطبعهٔ عامره رسید و از آن به بعد ضمن انتشار **ترجمان حقیقت** دمی از نوشتن و کتاب منتشر کردن نیاسود و به پرخواننده‌ترین نویسندهٔ ترکیه تبدیل شد.

درباره اش گفته اند که در نوشتن کیفیت را فدای کمیت می کرده؛ روی نوشته های خود و حک و اصلاح آن ها کار نمی کرده و معمولاً نوشته های خویش را بدون دوباره خوانی به دست حروفچین می سپرده؛ خطابش عالباً به عوام الناس و هدف اصلی اش جلب خوانندهٔ هرچه بیش‌تر بوده است. از این رو هر کتابی را در هر موضوعی که بازار در طلبش بوده، تولید وعرضه می کرده است. انگیزهٔ اصلی درآمدن ده ها جلد کتاب درسی و غیر درسی، علمی وغیر علمی و فلسفی و دینی و... او هم گویا در درجهٔ اول تقاضای بازار بوده است. هزارها صفحه کتاب فلسفی عوام فهم نوشته که موضوع اصلی همهٔ آن ها دفاع از معنویات در برابر افکار و آموزه های مادیون است. معروف‌ترین اثرش در این زمینه کتاب **نزاع علم و دین** است. نمایشنامه های چندی را نیز به پیروی از رونق و رواج تئاتر در عثمانی آن زمان و استقبال عمومی از این هنر نمایشی— ادبی تازه راه یافته به آن سرزمین نوشته است که معروف‌ترین آن ها، **ظهور عثمانیان** (۱۸۷۷) **فاجعه ای در فرس قدیم یا سیاوش** (۱۸۸۳) و **ای واه** (۱۸۸٤) است. نمایشنامهٔ اخیر در سال ۱۸۷۲ در استانبول به روی صحنه آمده است.

با همهٔ آن چه که گذشت، احمد مدحت افندی بیش‌تر یک رمان‌نویس سرگرم کننده بود تا مثلاً یک دانشمند همه چیز دان یا فیلسوف ایده‌آلیست و... نزدیک به ۳۰ جلد رمان نوشته و تعدادی رمان نیز به زبان ترکی ترجمه کرده است. معمولاً رمان های پرماجرای نویسندگان باب میل خود چون الکساندر دوما، ژول ورن، پل دوکوک و... را با زبان

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرانسه ای که چندان نیز خوب نبوده، می خواند و ترجمه می کرد و معمولاً بعدهم به فکر پدیدآوردن نظیره‌ای برای هریک از آن‌ها برمی آمد و در میدان خیال‌پردازی و ماجرا پروری با نویسنده‌های آن‌ها مسابقه می داد و حوادث تصادفی را گره گشای کار نویسندگی خود می ساخت. چنان که گفته اند **حسن ملاح** نظیرهٔ عثمانی **کنت مونت کریستو و حیدود مونتاری** (مونتاری راهزن) نظیرهٔ **سیمون ئه ماری** فرانسوی است.

از ویژگی های بارز رمان‌های احمد مدحت نتایج اخلاقی گرفتن از آن‌هاست. همهٔ قهرمانان او به مکافات عمل خود می رسند. اگر نیکند، قرین سعادت، و اگر بدکردارند بالاخره اسیر پنجهٔ مجازات درخور می شوند. زنان و دختران پروردهٔ او نیز هرکدام قهرمانی هستند پاسدار ناموس خویش. نویسنده درجای جای رمان‌های خود، هیچ فرصتی را برای صدور دستورهای اخلاقی و تلقین اندرزهای خیرخواهانه از دست نمی دهد. ویژگی بارز دیگر مدحت افندی در رمان نویسی، علاقهٔ او به دادن اطلاعات عمومی در زمینه های مختلف به خوانندگان خود است. به عنوان مثال رمان‌های حسن ملاح و **حسین فلاح** او انباشته از اطلاعات پرطول و تفصیلی دربارهٔ تواریخ مصر و اسپانیا واخلاق و عادات مردم الجزایر است. اما این اطلاعات چندان دقیق وعمیق و قابل اعتماد نیستند. دربارهٔ رمان‌های تاریخی اش نیز گفته اند که هیچ کدام از آن‌ها ارزش سندیت ندارند.

اما رمان‌های او از نظر ارائه تیپ‌های اصیلی از مردم و تابلوهای جانداری از زندگی اجتماعی عثمانی نیمهٔ دوّم سدهٔ نوزدهم غنی هستند. رئوف موتلوآی، رمان **فلاطون بیک و راقم** افندی او را اثری متفاوت و دارای ارزش خاص دانسته است. در این رمان اتوبیوگرافیک فلاطون بیک یک توانگرزادهٔ بی کارهٔ عیاش و خراج است و راقم افندی فقیرزاده‌ای است از نوع مدحت افندی که به رغم یتیمی و دشواری‌های فراوان دیگر، درس می خواند و شخصیتی متکی به خود، اهل حساب و کتاب و قلم بارمی آید. فلاطون بیک درمقابل مسایل و مشکلات زندگی درمی ماند و سرانجام از سرناچاری استانبول را با دستی خالی ترک می گوید؛ درحالی که راقم افندی درپرتو تلاش و تدبیر خود، خویشتن را از منجلاب فقر و بدبختی بالا می کشد و طبقه اش را عوض می‌کند. درست مثل احمد مدحت افندی که بارقم زدن هزاران صفحه مطلب سرگرم کننده و بی خطر و به برکت حقوق دولتی و صله های سلطانی به ثروت کلانی دست می‌یابد و صاحب چاپخانه ای مجهز، مزرعه ای بزرگ، کارخانهٔ تولید کاغذ و کاخ و ویلا و... می‌شود. حتی گفته اند که به منظور حفظ ثمرهای درآمدهای آن چنانی، برای خوش‌آیندسلطان عبدالحمید، از تخطئهٔ مدحت پاشا ــ ولی نعمت و برکشنده اش و دهندهٔ نام خویش به وی ــ نیز خودداری نکرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احمد مدحت افندی در سال ۱۸۸۹/۱۳۰۷ به نمایندگی از طرف دولت عثمانی، همراه ۲۳ تن عثمانی دیگر در کنگرهٔ خاورشناسان برگزار شده در استکهلم ــ که میرزا نجفعلی خان خویی و معین الملک نیز از شرکت کنندگان آن بودند ــ شرکت کرد و به نوشتهٔ روزنامهٔ اختر «خطابهٔ بسیار خوبی به لغت ترکی» در آن کنگره ایراد کرد.[۱]

در بعضی از شماره‌های دیگر روزنامهٔ اختر هم به مناسبت‌هایی از این نویسندهٔ بسیار معروف آن دورهٔ عثمانی سخن رفته است. از آن جمله در شمارهٔ مورخ ۲۴ شوال ۱۳۰۵ آن روزنامه ترجمهٔ مقاله‌ای تحت عنوان «ترقی در ایران» با مقدمه‌ای درج گردیده است. تکه‌هایی از آن مقدمه و مقالهٔ مذکور در این جا نقل می‌گردد:

«در روزنامهٔ ترجمان حقیقت تفصیلی به عنوان فوق و به امضای احمد مدحت دیده شد. چون تفصیل مذکور محض ناشی از کمال غیرت مسلمانی و اتحاد جویی نوشته شده بود، لهذا مناسب دانستیم که ترجمهٔ آن را برای اطلاع هموطنان محترم ازمراتب آرزومندی بزرگان و دانشمندان عثمانی به حصول اتحاد و اتفاق در میان مسلمانان آگاهی حاصل آمده در حصول این مقصود مقدس به اقتضای... اخوت اسلامیه یک دل و یک جهت اقدامات مجدانه‌ای که در خور اسلام و مسلمانی است به کار برده، به تیشهٔ مآل اندیشی ریشهٔ نفاق را که اسباب هرگونه مسکنت وخواری است، از بن برانداخته، موجبات یگانگی واتفاق را که مایهٔ سرافرازی دنیا و آخرت است، فراهم بیاورند... بلکه به همت بلند دانشمندان طرفین آب رفته به جوی باز آید و به مراتب شوکت اسلام بیفزاید...

به هر حال عجالتاً در خدمت ادیب یگانه و حکیم فرزانه، سعادت مآب احمد مدحت افندی که این مقالهٔ محبت‌آمیز از آثار خامهٔ الفت‌انگیز ایشان است، از طرف عموم هموطنان و هواخواهان اتحاد، به نام اسلامیت و انسانیت به ایفای مراسم تشکر و سپاسداری پرداخته، ذیلاً به ترجمهٔ آن مقالهٔ حکیمانه می پردازیم.

ترجمه

ما جوهر گران بهایی را که ترقی نام است، خواه در مملکت خودمان و خواه در خارج باشد، هرجابیینیم روشنایی بخش دیدگان ما است... [بعد ازمقدمه‌ای طولانی در این باره که انسان نخست نفس خود را بر همه کس مقدم می دارد، بعد به فکر استراحت اولاد و عیال و... هموطنان، همدینان، بنی نوع خود و... می افتد]... ما همیشه از گام زدن همسایهٔ خودمان دولت علیه ایران در شاهراه ترقی قرین کمال انبساط و خوشوقتی بوده‌ایم. چنان که هر وقت موقعی به دست آمده، در ترجمان حقیقت خبرهای ترقیّات ایران را در نهایت مسرت نوشته‌ایم.

۱ ــ اختر، س ۱۶، ش ۳ (۲۰ محرم ۱۳۰۷/۱۶ سپتامبر ۱۸۸۹)، ص ۲۹.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اکنون نیز تفصیلی درروزنامهٔ ایران، مورخ هفتم رمضان [۱۳۰۵] به شمارهٔ ۶۵۶ که حاکی از ترقیات ممالک مذکوره بود، دیده و درخامه و بنان خودمان شوق مخصوصی برای نوشتن آن تفصیل یافته، اینک ذیلاً تفصیل مذکور را می نگاریم... [بعد گزارش بازدید ناصرالدین شاه از مکتب نظامیهٔ ناصری را که سه چهار سال پیش از آن در تهران تأسیس یافته بود، می دهد. شاه سپس مشق فوج مخصوص را تماشا کرده، از قورخانه ــ که در آن جا توپ ریزی و تفنگ سازی و... می شده ــ بازدیده به عمل می آورد]... ازاین تفصیلات معلوم می شود که دولت ایران در خصوص ترقیات جدیده تا چه پایه پیش رفته اند... از این ترقیات وصنایع که ذکر شد، پیش از جلوس اعلیحضرت پادشاه ترقی خواه ناصرالدین شاه در ممالک ایران آثاری پدیدار نبود. همهٔ این ترقیات از محاسن عصر این پادشاه دل آگاه است. اگرچه معلوم است دولت علیّهٔ ایران امروز به مراتب ترقی دولت هایی که از سالیان دراز در راه ترقی سعی می‌کنند، نرسیده،.حتی خود ایرانیان نیز این معنی را اعتراف دارند؛ ولی آن چه به حسب رابطهٔ اسلامیه موجب خوشوقتی و امیدواری ما است، همین قضیهٔ مباشرت به ترقیات است... در هر حال جای آن دارد که نام نامی اعلیحضرت ناصرالدین شاه در صحایف تواریخ به عنوان محترم واضع اساس تنظیمات جدیده یاد شده، درمیان ملوک اسلامیه به وجود مقدس ایشان افتخار نماییم.»

در شمارهٔ مورخ ۲۲ ذی حجهٔ ۱۳۰۶ اختر نیز به مناسبت داده شدن نشان درجه ۲ مجیدی به احمد مدحت افندی، درباره اش چنین مندرج است:

«عطوفت مآب احمد افندی ازاعاظم ادبای عصر حالیهٔ عثمانی و منشی اول روزنامهٔ گرامی ترجمان حقیقت و موصوف به صفات حمیدهٔ دولتخواهی و ملت پرستی است. ادیب مشارالیه برحسب وفور آثار ادبیه در این مملکت موقعی خاص و مقامی با اختصاص دارد که دیگران را بدان موقع دسترس نیست. چه شیوهٔ خوب و سلیقهٔ مرغوب ایشان را در تتبع آثار ادبای مغرب زمین ازادیبان عصر حالیهٔ عثمانی کسی ندارد. والحق می توان گفت که ادیب مشارالیه در این فن صاحب ید طولا و ممتاز بین الامثال و الاکفاست. خصوصاً سرعت قلم ایشان مایهٔ بسی شگفتی ها است. چنان که در خاطر داریم، وقتی روزنامهٔ ترجمان، منطبع قریم ایشان را درمیان دیگر اسامی ادبای عثمانی از حیث سرعت قلم به ماشین تحریر تشبیه کرده بود. چون امروز وجود آن ادیب فرزانه نه تنها برای عثمانیان، بلکه برای تمامی اسلامیان مایهٔ مباهات است، لهذا جناب ایشان را به سبب نیل این موهبت عظما که مورد مرحمت و طرف توجه اعلیحضرت اقدس پادشاه اسلامیان پناه شده است، عن صمیم القلب تبریک وتهنیت نموده از خدای خواهانیم که در ظل عاطفت شاهنشاه قدرشناس در پاداش خدمت به دولت و ملت به مناصب خیلی بلندتر از این ارتقا جویند...»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عبدالحق حامد طرخان (۱۹۳۷ ــ ۱۸۵۱)

یکی از بزرگ‌ترین شاعران دورهٔ تنظیمات بوده، تا اواخر عمر طولانی خود با لقب «شاعر اعظم» شناخته می شد.

در یک خانوادهٔ اشرافی با فرهنگ به دنیا آمد. تحصیل کرد و در وزارت خارجه به کار پرداخت و در شهرهای مختلف اروپایی از پاریس و لندن گرفته تا بروکسل و وین و... خدمت کرد و مدتی نیز در هندوستان گذراند. در سال ۱۸٦۵ نیز که ۱٤ سال داشته، همراه پدرش خیرالله افندی ــ حکیم‌باشی و مؤلف اثر ۱٦ جلدی **تاریخ دولت علیه و لغت طبیه** و چند اثر طبی و فنی دیگر ــ که به سفارت عثمانی در ایران تعیین شده بود، به تهران آمد و در طی دو سال اقامت خود در این شهر که با مرگ پدرش به پایان رسید، آموزش زبان فارسی را که از دورهٔ کودکی شروع کرده بود، ادامه داد و با ادبیات فارسی آشنا شد.

محمد امین ریاحی نوشته است که عبدالحق حامد «در تهران به دنیا آمد و بعدها تحصیلات خود را در فرانسه تکمیل کرد. عبدالحق حامد هم برای نوآوری در شعر خود از زبان فارسی کمک گرفته و نام‌های فارسی برای تعدادی از کتاب‌های خود برگزیده است: **ماجرای عشق، دخترهندو، جنون عشق، نسترن، الهام وطن، یادگار حریت**[1]» نام‌های دیگری چون **صبر و ثبات، صحرا، حجله، نظیفه یا خود فردای حمیت** و... را نیز می‌توان به فهرست آثار حامد که دارای عناوین فارسی هستند، افزود. لازم به تذکر است که همهٔ آثاری که ازاحوال و آثار حامد بحث کرده‌اند، نوشته‌اند که وی در ۱۸۵۲/۱۲٦۸ در ویلای بزرگ پدربزرگش عبدالحق ملا (۱۸۵۳ ــ ۱۷۸٦)، واقع در بیک ــ که در ساحل غربی بوغاز قرار دارد و امروزه یکی از محلات استانبول به شمار می‌رود ــ به دنیا آمده است[2].

ناگفته نماند که عبدالحق ملا، حکیم باشی سلطان محمود دوّم و سلطان عبدالمجید بوده و در سال ۱۸۵۲ عنوان رئیس العلما یافته و بر در داروخانه اش نوشته بوده است که: «نه آرارسان بولونور درده دوادان غیری» (هرچه بخواهی غیر از درمان درد پیدا می‌شود!)

مادر حامد، منتها خانم یک کنیز چرکس بوده که در حدود ٦ ــ ۵ سالگی در قفقاز به اسارت گرفته شده و در استانبول به فروش رفته و با خیرالله افندی ازدواج کرده بود. حامد علاقهٔ زیادی به مادرش داشته، پس از مرگ او منظومهٔ ٦۱ صفحه‌ای والده‌م (والده‌ام) را سروده و به چاپ رسانده و دربارهٔ تبار پدر و مادرش گفته:

۱ ــ زبان و ادبیات فارسی در عثمانی، ص ۲٤۹.

۲ ــ تاریخ ادبیات تجدد ترک، ص ۲۱٤/ ادبیات تنظیمات و ثروت فنون، ص ۱۱۰/ تاریخ ادبیات مصور ترک، ج ۱، ص ۹۲۵ و...

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیری نین نام وشانی بیرتاریخ — نام و شأن یکی یک تاریخ
بیری نین خاندانی افسانه — خاندان دیگری افسانه
اغلانین نسلی پرفرو زیور... — نسل پسر پرفرو زیور...
قیزین اجدادی خاک و خاکستر — اجداد دختر خاک و خاکستر
اواوغول والدم، اوقیزنینم — آن پسر پدرم، آن دختر مادرم
بیری نین اصلی بیر گئنیش ماضی — اصل یکی یک گذشتهٔ پهناور
بیری نین اصلی بیر بؤیوک نسیان... — اصل یکی یک نسیان بزرگ...

حامد پیش از آمدن به تهران در یکی از مکتب‌های ببک و روبرت کالج ــ قدیمی‌ترین کالج آمریکایی تأسیس یافته در خارج از آمریکا که از سال ۱۸۵۳ در ببک تأسیس شده بود ــ و پیش معلمان خصوصی برجسته‌ای چون خواجه تحسین افندی (۸۰ــ۱۸۱۲) ــ ستاره‌شناس ترک و مدیر نخستین دارالفنون و دوست سیدجمال‌الدین اسدآبادی و مؤلف چند کتاب ــ و ادرمیدلی بهاءالدین (بهاءالدین ادرمیدی) تحصیل کرد و یک سال و اندی نیز همراه برادرش نصوحی بیک ــ که بعدها به سفارت عثمانی در تهران رسید ــ در فرانسه درس خواند. به همین مناسبت هم هست که گفته‌اند او در ۱۲ سالگی می‌توانسته آثار هوگوی فرانسوی و بایرون انگلیسی را به زبان‌های آنان بخواند.

بهاءالدین افندی که معلم زبان‌های عربی و فارسی حامد بوده، همراه او به تهران آمد. میرزا حسن شوکت شیرازی (۱۳۲۲ ــ ۱۲۵٤ق) ــ که در تهران متولد شده و در اصفهان و عتبات درس خوانده و سال‌ها منشی اول سفارت عثمانی در تهران و شوهر خواهر میرزا محسن‌خان معین‌الملک بوده و ثروت سرشاری اندوخته بوده و به زبان فارسی شعر می‌گفته ــ تدریس ادبیات فارسی به حامد را عهده‌دار شد. آشنایی بیش‌تر با شعر و ادب فارسی حامد را مجذوب افسون‌های دنیای شعر کرد. چنان که خود نیز گفته است: «پس از تکلم به زبان فارسی، سعدی، قاآنی، شوکت و حافظ انیس احتیاجات روحی من شدند. نخستین بار از مطالعهٔ آثار عجم بود که ذوقیاب شدم. شعرای خودمان را بعداً کشف کردم.» ادبیات شناسان ترک نیز تأثیر نیرومند شعر و زبان فارسی را در آثار او تأیید کرده‌اند و در مقایسهٔ آثار او با نامق کمال گفته‌اند که نامق در عربی، اما حامد در فارسی قوی دست بود. در سروده‌ها و نوشته‌های نامق واژه‌های عربی، در حالی که در آثار حامد کلمات فارسی غلبه دارند. ازقرار معلوم هم تحت تأثیر همین عربی و فارسی بوده است که آثار نامق دارای رنگ و بوی مدرسه، در حالی که آفریده‌های حامد حال و هوای خانقاه را دارند.

تأثیر و حضور دایمی شاعران بزرگ ایران در ذهن حامد را می‌توان در منظومهٔ بلند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«طیف لر گئچیدی» (گذرگاه طیف ها)ی او که سال ها پس از اقامتش در ایران، یعنی در سال ۱۹۱۵/۱۳۳۳ سروده، دریافت. در این اثر که ارواح بعضی از قهرمانان آثار قلمی حامد و شاعران بزرگ غرب و شرق به حال طیف هایی در یک گورستان احضار شده اند، ارواح شاعرانی چون فردوسی و خیام و حافظ نیز حضور دارند. به عنوان مثال، قنبور (گوژپشت) ــ که به عنوان پدر تیمورلنگ معرفی شده ــ خطاب به طیف حافظ شیرازی، به لحنی ستاینده چنین می‌گوید:

سن روح صافسین، سنه لازم دگل حسد

تو روحی هستی ناب، ترا حسد به کار نیاید

روحون سنون جهانده دورای هیکل دها!

روح تو در جهان است ای مجسمهٔ نبوغ

و همان طیف در جایی دیگر خطاب به طیف سعدی می‌گوید:

حافظ او خامه سیله سروش آفرین ایسه

حافظ اگر با آن خامه اش سروش آفرین است

خیام اوخیمه ساز سپهر برین ایسه

خیام اگر آن خیمه ساز سپهر برین است

فانیلر ائیله دیکجه ریاض بهشتی یاد

فانی ها هرچه ریاض بهشت را یاد کنند

فردوسی معظمی آنماقسا اعتیاد

ویادآوری فردوسی بزرگ عادت باشد

ائتدیکجه فارسیده تکلم جهانیان

و جهانیان هرچه به فارسی تکلم کنند

البت سنین ده فکر بدیعین اولورعیان

البته که فکر بدیع تونیز عیان می‌گردد

و طیف شکسپیر عمر خیام را چنین می ستاید:

تمثال فلسفیسینی گؤر حزن و حسرتین

تمثال فلسفی حزن و حسرت را ببین

فریادی هر لساندا طویولموش بوحضرتین

فریاد این حضرت در هر زبانی شنیده شده

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اندیشهٔ ممات ایدی مفهوم حکمتی

مفهوم حکمتش اندیشهٔ مرگ بود

انسانلیغین اوبیلدی ندور قدر و قیمتی

او بود که دریافت قدر و قیمت انسانیت چیست

و طیف خیام، فردوسی را چنین تقدیر می‌کند:

انسانلیغین بوبیلدی ندور ذوق و لذتی

این بود که دریافت ذوق و لذت انسانیت چیست

نفسین وظیفه سیله تعالیسی، عزتی

وظیفهٔ نفس و تعالی و عزتش چیست

نفع حیاته خاص ایدی نزدینده نیک و بد

نیک و بد را تنها برای نفع حیات منحصر می‌کرد

خوف مماتی اثیله دی تبعید تا ابد

خوف مرگ را تا ابد تبعید کرد...

حامد ٦ ــ ١٥ ساله که در مقام منشی سفارت عثمانی در تهران کار می‌کرده، یک روز پیش از مرگ ناگهانی پدرش بر اثر سکته، همراه سفیر انگلیس برای اسب‌سواری از شهر بیرون رفته بوده و به گفتهٔ خودش سفیر او را خیلی تعریف و تمجید می‌کرده است. خبر درگذشت پدرش را نیز ابتد از وی پنهان کرده بوده‌اندو شخص ناصرالدین شاه که گویا از درگذشت خیرالدین افندی متأثر بوده، به زبان ترکی او راتسلی داده بوده است: «غم یئمه اولاغاندور!» (غم مخور، طبیعی است!)

حامد از علاقه‌مندان نامق کمال بود؛ اما نه چندان که پا جای پای او بگذارد. در نامه‌ای که از بمبئی برای نامق کمال نوشته، چنین اظهارداشته است:

«... من مسکین نه، ساکن هستم و سکوتم هم همیشگی نیست. اگر فرصتی پیش آید، خواهید دید که حدت و سطوت نیز دارم... گمان نکنید که من رهسپار راهی که شما گشوده‌اید، نیستم؛ راه من راه شماست؛ اما من آهسته می روم؛ زیرا اطمینان دارم که اگر بدوم زمین خواهم خورد...»

اسماعیل حبیب، وطن‌پرستی حامد و نامق را چنین مقایسه کرده است:

«یکی از مهم‌ترن خدمات حامد ــ که بسیار با ارزش بوده وچنان که باید و شاید مورد تقدیر قرار نگرفته ــ آوردن وطن، وطن‌پرستی، عشق، حریت و علویت، به اتفاق نامق کمال، به ادبیاتمان است. با این تفاوت که وطن پرستی در نامق کمال به حالت آتش بی حفاظ

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است، در حالی که وطن‌پرستی را در حامد پوشیده به غازهٔ هنر می بینیم. کمال هنر را در وطن ذوب کرده، حامد وطن را در هنر. وطن‌پرستی استاد متین‌تر است، وطن‌پرستی شاگرد زیباتر. وطن‌پرستی چونان گدازه‌ای از کمال فشانده شد و گدازه‌وار سوزاند، در صورتی که وطن‌پرستی در حامد چونان نوری درخشید و نوروار روشن کرد. اولی با فوران شهامت جان‌ها را به جوش و خروش آورد، دوّمی شهامت را به سان پرتوی از منشور گذشته به جان‌ها تزریق کرد. در هوای شهامت و وطن کمال متوجه استنشاق هوای بدیع نمی شویم؛ در حالی که حرارت بدیع در حامد ما را فرا می گیرد؛ زیرا که هیجان بدیعی در او به هر چیز و هر اندیشه ای فایق است.»[۱]

حامد دست کم دوبار به علت محتوای کتاب‌هایش مورد تنبیه و توبیخ دربار حمیدی قرار گرفته است. اولی در سال ۱۸۷۸ و به مناسبت چاپ نسترن در پاریس و دومی در سال ۱۸۸۷ و در نتیجهٔ ممانعت دستگاه سانسور حمیدی از انتشار زینب بوده است. اگرچه محل وقوع حوادث نمایشنامهٔ اول در افغانستان بوده، به علت ابراز نفرت و شورش مردم بر ضد حکمران خودکامه و ستمگر، حامد مدتی ازکارمنشی گری در سفارت عثمانی در پاریس کنار گذاشته می شود. به دنبال توقیف نمایشنامهٔ دوّم هم، حامد از مقام خود در سفارت عثمانی در لندن عزل می‌گردد و پس از مدت‌ها خانه‌نشینی و نوشتن استرحام‌نامه به «ولی نعمت اعظم و اقدس» و دادن قول این که بعد از آن دیگر کاری به کار «ادبیات، که از سر نو هوسی علاقه‌مندش بوده» نداشته باشد، سرانجام مقام از دست دادهٔ خود را باز می یابد و به مدت بیش از ۲۰ سال ازچاپ آثار خویش خودداری می کند و زینب نیز به مانند دیگر آثار چاپ نشده‌اش بعد از اعلان حریت در ۱۹۰۸ به چاپ می رسد. برای داشتن تصوری ازحساسیت دستگاه سانسور حمیدی و شیوهٔ نمایشنامه نویسی حامد، چکیده‌ای ازنمایشنامهٔ نیمه منثور و نیمه منظوم اخیر در این جا آورده می شود:

زینب دختر علا، حکمران هند است. روزی آواز سوزناک درویشی زینب را از خود بی خود می‌کند و درویش را به حضور می طلبد و یک دل نه، صد دل عاشقش می شود و از رفتن به دربار امیر افغان که نامزدش بوده، سرباز می زند. پدرش که از استنکاف دختر خشمگین شده بوده، فرمان اعدام او را صادر می‌کند. جیران، یکی ازندیمگان زینب دست به دامن علا شده، از وی می خواهد که از سر خون دخترش بگذرد. علا هم به شرطی با تقاضای او موافقت می کند که خود زوجیت امیر افغان را بپذیرد. و جیران برای نجات دوست خود، شرط حکمران را می پذیرد. زینب به زندان افکنده می شود و جیران به دربار امیر افغان گسیل می‌گردد.

۱ ــ تاریخ ادبیات تجدد ترک، صص ۳۰ ــ ۳۲۹.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زینب در زندان با زنی آشنا می شود که وقتی با او به درددل می پردازد، در می یابد که وی مادر خود اوست و علا او را هنگامی که کودکی بیش نبوده، از آغوش وی ربوده است. جیران نیز وقتی به حضور امیر افغان می رسد، در می یابد که وی همان درویش است. زینب هم از زندان آزاد گردیده، به همراه مادر بازیافته اش پای در راه سفری دور و دراز می نهند. اما علا که برای دیدار داماد خود به افغانستان رفته بوده، برای خاطر جمع کردن جیران به او اظهار می دارد که زینب اعدام شده است. جیران در حالی که دلش از مرگ دوست عزیزش خون است، ازاین که زوجهٔ همان درویش دوست داشتنی امیر از آب درآمده شده، خوشحال است. زینب هم که در نتیجهٔ سیر آفاق و انفس با عوالم علوی رابطه پیدا کرده و دو فرشته به نام های ماضیه و آتیه او را روی سینهٔ ازل و ابد می‌کشند و گذشته و آینده بروی هویدا می شود، خودکشی علا را در هندوستان و دردکشی جیران را در قندهار و اضطراب های امیر افغان را عیان می‌بینند. او که به مرتبهٔ قدیسان و اولیا رسیده و زمان و مکان رام آرزویش شده اند، سرانجام مقهور عشق می‌شود و ابد و ازل نیز مغلوب عشق می‌شوند و او با طی الارض خود را به معشوق می‌رساند و ماضیه و آتیه را فدا کرده، برای وصل جانان دست از قدسیت وابدیت می شوید و فانی بودن را می پذیرد!

او چندان در خارج از کشور زیسته و درون چهارچوب کاست طبقاتی خود محبوس مانده بود که از مسایل و دردهای جامعهٔ ترک اطلاع عمیق و همه جانبه ای نداشت. در سال ۱۹۱۸ به عضویت مجلس اعیان و در سال ۱۹۲۸ به نمایندگی مجلس از استانبول انتخاب شد.

حامد همهٔ نیرو و خلاقیت خود را روی شعر متمرکز کرده بود و با تمام وجود خود شاعر بود. ۱۶ کتاب شعر به چاپ رسانده، نمایشنامه های منظوم و حتی منثورش نیز شعر هستند. نامق کمال که حق استادی بر گردن حامد داشت و خود نتوانسته بود خویشتن را از محدودیت های قوالب کهن برهاند، اذعان داشته که «شعر جدید ترکیه با حامد شروع شده است.»[1] او هم در قالب و هم در محتوای شعر به دلخواه خود دخالت کرده و زبان شعری خاص خود را آفریده و در این راه چندان پیش رفته که صاحب نظرانی چون فؤاد کؤپرولو و تانپینار از انقلاب بزرگی که او در زمینهٔ شعر پدید آورده، سخن گفته اند و تأیید کرده اند که او با انقلاب خود شعر را از مفهوم شرقی آن دور و به مفهوم غربیِ نزدیک کرده و راه شعر تنظیمات را برای رسیدن به شعر ثروت فنون هموار کرده است. خودش نیز در این باره گفته است:

۱ــ ادبیات نوین ترکیه، ترجمهٔ آژند، ص ۵۷.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آوّت، طرز قدیم شعری بوزدوق، هرج و مرج ائتدیک

آری، طرز قدیمی شعر را به هم زدیم و هرج و مرج کردیم

ندیر شعر حقیقی، صفحهٔ ادراکه درج ائتدیک

و بر صفحهٔ ادراک درج کردیم که شعر حقیقی چیست

اغلب نمایشنامه های حامد که تحت تأثیر شکسپیر و راسین و کورنی نگارش یافته اند، بیش تر خواندنی هستند تا اجرا کردنی.

ناگفته نماند که ۷ نمایشنامه از ۱۷ نمایشنامهٔ چاپ شدهٔ حامد منثور و باقی یا سراسر منظوم بوده اند و یا آمیخته ای ازنثر و نظم. درضمن، حامد نخستین نمایشنامه نویسی است که نمایش های منظوم را درعثمانی باب کرده است.

بحث دربارهٔ عبدالحق حامد رابا چند اظهارنظر در حق او به پایان می آوریم:

اسماعیل حبیب پس از نام بردن از شاعرانی چون فضولی، باقی، نفعی، ندیم، غالب، حافظ شیرازی، شیخ سعدی، فردوسی، خیام، کورنی، راسین، هوگو، شکسپیر و اشاره به ویژگی های بارز شعر هر کدام از آنان، می نویسد:

«همهٔ شاعران نام برده را در هم بیامیزید، با گلچین کردن اوصاف و مزایای مختلف همهٔ این شعرای شرق و غرب و فارس و ترک، نبوغی کاملاً نو و دیگرگون خلق کنید؛ همان، عبدالحق حامد خواهد بود. در وجود او از عجم، فرانسوی، انگلیس، ترک و... ازهر چیزی، چیزی هست. منتهی او با هضم و اعمال همهٔ این تأثیرات مختلف در خصوصیت نبوغ ممتاز خود، به حالت نبوغی مخصوص به خود تجلی کرد. در بعضی از اشعار او آن حرارت صمیمی فضولی، در بعضی از بیت هایش آن شفافیت مواج ندیم، در بعضی خیالا تش آن برق های خیره کنندهٔ نفعی وجود دارد. او گاه چونان حافظ عمیق، مانند سعدی حکیم و مثل خیام متفکر است. او را در [نمایشنامه های] اشبر چون کورنی، سفیله چون هوگو، فنتن چونان شکسپیر می یابیم. اما حامد گذشته از همهٔ این ها خود عالمی دیگر است...»[۱]

و نهاد سامی با نارلی تأثیر گذاری او بر شعرای دیگر را چنین ارزیابی می کند:

«حامد شاعری است که توانسته است از سنین جوانی خود روی شاعران بعضاً بزرگ تر از خود ادبیات ترک تأثیر بگذارد. تعدادی از هنرمندان تنظیمات و در رأس آن ها نامق کمال و رجایی زاده اکرم تحت تأثیر حامد اثر آفریده اند. اما تأثیر اصلی این شاعر تنظیمات، بیش تر از همه روی شاعران ثروت فنون بوده است... شعرای ثروت فنون زبان حامد را الگوی زبان شعر انگاشته اند و این انگارهٔ نادرست، جریان به سادگی گراییدن زبان شعر را در

۱ ــ تاریخ ادبیات تجدد ترک، صص ۱۲ ــ ۲۱۱.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ادبیاتمان مدت‌ها از پیشروی و تکامل بازداشته است...»[۱]

خالد ضیا: حامد ازنقطه‌نظر ادبیات بلندترین قله‌هاست.

رضا توفیق: رمانتیزم که شعشه‌اش در ۱۸۳۰ سراسر دنیا را فراگرفته بود، در وجود حامد نبوغی مساعد یافت. در تاریخ عثمانی نبوغ شاعرانه، به معنی حقیقی کلمه در حامد وجود دارد. ما به اعتبار ذوق و طرز تصور با حامد بود که اروپایی شدیم.

محمد فؤاد کؤپرولو: شناسی و کمال حال را تمثل کردند، حامد بیش‌تر آینده را نشان می‌داد.

حسین جاهد: حامد هنرمندی است جاودانی. بزرگ‌ترین استادِ [توفیق] فکرت وجناب [شهاب‌الدین] حامد است.

و توفیق فکرت در شعری تحت عنوان «حامد» فطرت او را تجلی گاهی پر غرایب، یک عالم، عالمی دربرگیرندهٔ کلیت اضداد و بزرگ‌تر از طبیعت دانسته و شعرش را ژرفایی معلا و وجدآور خوانده و آن را با بیت زیر به پایان آورده است:

اولور مشهود فکرم یاده گلدیکجه بؤیوک نامین

وقتی نام بزرگت به یاد می‌آید

درین بیرجولاهوتی، گنئیش بیرضربهٔ شهپر

یک جولاهوتی عمیق، یک ضربهٔ شهپر گسترده، مشهود فکرم می‌شود[۲].

رجایی‌زاده اکرم

از نمایندگان دیگر ادبیات تنظیمات ــ که درعین حال بر روی جریان ادبیات جدیدهٔ آغاز شده در واپسین سالهای سدهٔ ۱۹ تأثیر بسیار نهاده و در حقیقت بین دو جریان مزبور و به عبارت دیگر بین نامق کمال و توفیق فکرت حکم حلقهٔ ارتباطی را داشته ــ رجایی زاده محمود اکرم (۱۹۱٤ ــ ۱۸٤۷) است. وی از دوستان و شاگردان سرسپردهٔ نامق کمال بوده و بعد از فرار او در سال ۱۸٦۷ به اروپا، مدتی انتشار روزنامهٔ **تصویر افکار** را به عهده گرفت. اگرچه از سوءظن پلیس عبدالحمیدی در امان نبود و گاهی نوشته‌هایش دستخوش سانسور می‌گردید، هرگز گرفتاری سیاسی مهمی پیدا نکرد و حتی به جهت موقعیت طبقاتی و اجتماعی خود ــ که یک کارمند عالی رتبهٔ وابسته به یکی از سرشناس‌ترین خاندان‌های استانبول بود ــ و سازش با قدرت‌های حاکم، چه در دورهٔ

۱ ــ تاریخ ادبیات مصور ترک، صص ٤۷ ــ ۹٤٦.

۲ ــ رباب شکسته، صص ٤۰ ــ ۳۳۹.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استبداد حمیدی و چه در زمان حاکمیت اتحاد و ترقی، در مقام‌های بالای اداری خدمت کرده، در دورهٔ بعدی به وزارت و نمایندگی مجلس اعیان (سنا) نیز رسید.

جالب توجه است که وقتی رجایی زادهٔ جوان در یکی از ادارات عثمانی مشغول کار بوده، با ۵ برابر حقوقی که از آن اداره دریافت می‌کرده، از طرف مدحت پاشا که در رأس شورای دولت قرار گرفته بوده، به معاونت ریاست آن شورا برگزیده می‌شود. زمانی هم که برای تشکر از توجه و مرحمت مدحت پاشا، به حضور وی می‌رسد، از زبانش می شنود که: «احتیاجی به تشکر نیست. ما باید از شما تشکر بکنیم که با آمدن خودتان به میان ما اهلیت و فضیلت خود را به شورای دولت می‌آورید» مدتی بعد هم به عضویت شورای دولت پذیرفته می‌شود و به رغم اغلب احرار آن دوره ــ که مقهور قهر و تصفیهٔ استبداد شدند ــ مقام خود را تا اعلان حریت در سال ۱۹۰۸ حفظ می کند. پس از به قدرت رسیدن فرقهٔ اتحاد و ترقی هم، به رغم عضویت در آن نهاد سطح بالای دولتی، در زمان صدارت کامل پاشا به وزارت معارف و اوقاف می‌رسد و چون به تصفیه‌ها و پاک سازی ادارات از عناصر وابسته به رژیم سابق تن در نمی‌دهد، ادامهٔ وزارت برایش میسر نمی شود. مدتی پس از کناره گیری از وزارت هم به عضویت مجلس اعیان (سنا) برگزیده می شود و این عضویت تا پایان عمرش ادامه می یابد.

تنها گرفتاری سیاسی قابل ذکری که در دورهٔ استبداد حمیدی برای رجایی زاده پیش آمده، جلب او به یکی از شعب دستگاه امنیتی حمیدی برای بازجویی ــ به علت مکاتبه‌ای که با نامق کمال تبعیدی داشته ــ بوده است. گویند وقتی خبر این گرفتاری شاگرد به گوش استاد تبعیدی می‌رسد، در حالی که بغض راه گلویش را بسته بوده، می‌گوید: «وای برما، هیچ خدمتی نتوانستیم به وطن بکنیم که هیچ، حالا هم کارمان به جایی رسیده است که بردن اسم ما اشخاص را گرفتار بلا می‌کند!»

رجایی زاده در وضعیتی بوده که درعین حال که هرگز مثل دیگران از استانبول تبعید نگردیده، حتی اجازه یافته است که سال‌ها در سلطانی غلطه و مکتب ملکیه به تدریس بپردازد و حتی الامکان افکار نوجویانه و لیبرالیستی خود را به شاگردانش تلقین کند.

رجایی زاده در دوره‌ای که در مدارس متوسطه ادبیات تدریس می کرده، روی بعضی از شاگردان علاقه‌مند به ادبیات خود و به‌ویژه توفیق فکرت (۱۹۱۵ ــ ۱۸۶۷) تأثیر عمیقی گذاشت. او در همان زمان تحت تأثیر تجارب خود در دورهٔ تدریس ادبیات و با استفاده از یادداشت‌هایی که در این دوره فراهم آمده بود، اثری تحت عنوان **تعلیم ادبیات** تألیف کرده، آن را در سال ۱۸۷۹ منتشر نمود. این اثر که در بردارندهٔ اندیشه‌ها و نظریات وی در زمینهٔ موضوعات ادبی و هنری است، در تربیت قلم‌زنان جوانی که در اطراف مجلهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ثروت فنون (۱۹۰۱ــ۱۸۹۱) گرد آمدند و جریان ادبیات جدیده را پدید آوردند، نقش مؤثری داشت. او بعدها هم با چاپ مقالاتی در تنقید از ادبیات و ادبای کهنه و جانبداری از گرایش های نو در کنار نوشته های همان جوانان در همان مجله، مربی و همراه آن ها به شمار می‌رفت.

درگیری های قلمی رجایی زاده در موضوع کهنه و نو با سنت گرایان و کهنه پرستان، یادآور درگیری های تقی رفعت ــ سردبیر روزنامهٔ **تجدد** و مجلهٔ **آزادیستان** که به قول خود بر آن بود که «در بنیان سد سدید محافظه کاری و رکود ادبی رخنه انداخته و جریانی به وجود بیاورد» ــ در پیرامون مسئلهٔ تجدد ادبی با محافظه کاران در طی سالهای ۲۰ ــ ۱۹۱۸ است. رفعت در استانبول تحصیل کرده بود و با ادبیات نوین ترک آشنایی داشت و به زبان های فارسی و ترکی و فرانسه شعر می‌گفت. این تجددخواه پرمایه و مستعد و همرزم پرشور خیابانی، پس از شکست قیام گویا در سن ۳۱ سالگی خودکشی کرد.[۱] تقی رفعت را «آغاز کنندهٔ نقد جدید در ایران» دانسته اند.[۲]

رجایی زاده به اعتباری نخستین ادبیات شناس ترک است که ادبیات را به طور سیستماتیک و بر اساس اصول زیبایی شناسی غربی و با توجه به شرایط زمانه مورد بررسی قرار داده است. غیر از مقالاتی که در این خصوص در مطبوعات به چاپ رسانده، عمده‌ترین اثرش در زمینهٔ بررسی و نقد ادبی، کتاب **تعلیم ادبیات** است. این کتاب به طوری که گذشت، در جریان تدریس و به صورت کتاب درسی ــ برای دانشجویان مکتب ملکیه ــ تألیف گردید و پس از حذف بعضی عبارات و مثال ها به توصیهٔ وزارت معارف، نخستین نسخه های چاپی ــ سنگی ــ اش به دست دانشجویان رسید و بعدها نیز تجدید چاپ گردید.

تعلیم ادبیات اگرچه امروزه اثری ابتدایی به شمار می‌رود، اما در دورهٔ انتشار خود، اثری بود نو و مؤثر و در ادبیات دورهٔ تنظیمات مرحله گشا و نسل پرور. از همین روی است که نامق کمال این کتاب را به سان خود اکرم بزرگ ارزیابی کرده، در حقش گفته است:

اکرم که عصر میزده استاد مقتدا دور

اکرم که در عصرمان استاد مقتدا است،

درس اولماسین می اوندان بیر سؤز اولونجا صادر؟

مگر نباید وقتی سخنی از او صادر می‌شود، درس شود؟

و توفیق فکرت شعر ۸ بندی خود تحت عنوان «استاد اکرم» را با این بند به پایان

۱ــ برای اطلاعات بیش‌تر، رک: از صبا تا نیما، ج ۲، صص ٦٦ــ٤٣٦.

۲ــ نویسندگان پیشرو ایران، سپانلو، ص ۲٤۸.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آورده است:

یاشار غدای کمالیله بیر جهان شباب

یک جهان شباب با غذای کمالش زندگی می‌کند

کمال صیتینی تأیید ایچونسه کافیدور

تأیید کمال صیت و شهرتش را

شبابه و ئردیگی درس ادب کتابینده.

درس ادبی که در کتابش جوانان را داده، کافی است.

عبدالحق حامد هم که خود از نظر شاعری تأثیر زیادی روی رجایی زاده داشته، به ادبیات‌شناسی و نقادی وی چندان اعتقاد یافته بوده که در مقدمهٔ نمایشنامهٔ **زینب** خود خطاب به او چنین بنویسد:

«اکرم بی مثل و نظیر! این کتاب را لطفاً تدقیق کرده، معلوم خواهی نمود که کدام یک از جهات منثور و منظومش ارجح است. از دقت نظرت آگاهی دارم. از طبقات افکار و خیالات گرفته تا اعماق حسیات، کاینات ادب را نقطه‌ای نیست که مشمول آن شعای نیلگون نبوغت نباشد. این جسد را که زینبش نامیده‌ام توتشریح کرده، روشن خواهی نمود که روحش در کجا است».

اما کتاب و نظریات نوین مطرح شده در آن مخالفانی نیز پیدا می‌کند و مقالات مختلفی در مخالفت با آن در مطبوعات به چاپ می‌رسد. از جملهٔ مخالفان این کتاب جودت پاشا بود که ترس از آن داشت که با انتشار این کتاب، کتاب **بلاغت عثمانیهٔ** خودش از دور خارج شود. از این رو به تحریک وی مقالاتی برضد آن در روزنامهٔ **سعادت** به چاپ می‌رسد. پسر اکرم‌بیک گفته است که او در آن ایام برای تهیهٔ جواب این حملات حتی برای خوردن شام نیز از اتاق خود بیرون نمی‌آمده است.

رجایی زاده در عین حال برای جلد دوّم تعلیم ادبیات، یادداشت‌ها و موادی گردمی‌آورده، اما با آن که بیش از ۳۰ سال پس از انتشار آن زندگی کرد، با این همه هرگز موفق به آماده‌سازی جلد دوّم اثر خود برای چاپ نشد. اما در زمینهٔ نقد ادبی آثار دیگری پدید آورد که مهم‌ترین آن‌ها **تقدیر الحان** است. این کتاب به بررسی و نقد مجموعهٔ اشعار طاهر منملی زاده ــ از شاگردان رجایی زاده ــ به نام **الحان** نوشته شده است. انتشار کتاب اخیر رجایی زاده باعث درگیری ادامه‌دار او با معلم ناجی و سنت گرایان دیگر شد که در صفحات آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

رجایی زاده اکرم مثل همهٔ ادبای تنظیمات هنرمندی بود چند وجهی. در حدود ۲۳ اثر

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بزرگ و کوچک، مهم و بی اهمیت و منظوم و منثور پدید آورده است که عبارتند از چند مجموعهٔ شعر، چند اثر منثور نوشته و ترجمه از مقاله و بحث ادبی و داستان بلند و کوچک و نمایشنامه و... اهم آن‌ها به قرار زیر است:

مجموعه‌های اشعار: نغمهٔ سحر (۱۸۷۱/۱۲۸۸) در بردارندهٔ سروده‌های بین سنین ۲۰ ــ ۱۶ شاعر. **یادگار شباب** (۱۲۹۰). **زمزمه** متشکل از ۳ جلد. **ناچیز**. در بردارندهٔ منظومه‌هایی ترجمه شده از زبان فرانسه. این ترجمه‌ها را ضعیف‌تر از ترجمه‌های شناسی ارزیابی کرده‌اند. **پژمرده و شمسا**. جالب توجه است که همهٔ مجموعه‌های یادشده دارای عناوین فارسی هستند.

آثار منثور: **منتخبات مجموعه سی** (مجموعهٔ منتخبات). مجموعه‌ایست از مقالات نوشته و ترجمه و غالباً در مطبوعات چاپ شده. **مه پریزون ترجمه سی** (ترجمهٔ مه پریزون [زندان‌هایم]) نوشتهٔ سیلویو پلیقو، نویسندهٔ ایتالیایی. **تفکر**. نشان‌دهندهٔ تکامل نثر رجایی زاده. **نژاد اکرم**. این کتاب دو جلدی که آمیخته‌ای است از نثر و نظم، آخرین اثر رجایی زاده می‌باشد. وی داغ مرگ سه فرزند را بر دل داشت که نژاد آخرین آن‌ها بوده است. پدر بیچاره غیر از آثار خود، نوشته‌های فرزند ناکامش را نیز در آن آورده است.

نمایشنامه‌ها: **عفیفه آنژه لیق** (آنژلیق عفیف) ترجمه و نخستین اثر چاپ شدهٔ اکرم بیک ــ در سال ۱۲۸۶ ق ــ است. **آطالا** ترجمهٔ داستانی از شاتوبریان به همین نام است. این ترجمه را که در ۱۲۸۹ ق منتشر کرده بود، در ۱۲۹۰ ق به نمایشنامه تبدیل نمود. **وصلت. نظیره‌ای است بر زواللی چوجق** (کودک بیچارهٔ) نامق کمال. **چوق بیلن چوق یانیلیر** (هرکس بیش‌تر بداند، بیش‌تر اشتباه می‌کند). این کمدی زیبا بر اساس یکی از داستان‌های **هزارویک شب** نوشته شده است. اکرم بیک که خود آدمی باوقار بوده، در دوران زندگی خود از انتشار آن خودداری کرده بوده است.

داستان‌ها: **صائمه. محسن بیک** اثر رمانتیک بی ارزشی است. **عربه سوداسی** (سودای درشکه). این داستان بلند مهم‌ترین اثر رجایی زاده است. اثری است دور شونده از رمانتیسم و راه گشاینده به رئالیسم و آمیخته به طنزی ظریف. موضوعش فرنگی مآبی، بیماری مسری زمان است. خلاصهٔ داستان از این قرار است:

بهروز بیک وزیرزاده‌ایست ثروتمند. نسنر و از خود راضی است و کوره سوادی دارد. میراث پدر را که تمام نشدنی به نظر می‌رسیده، برباد می‌دهد. معلمان عربی و فارسی بهروز بیک را ترک می‌گویند، اما معلم زبان فرانسه باقی می‌ماند. او در کوچه و بازار و با کفاش و خیاط و گارسون به زبان فرانسه حرف می‌زند و به گردش با درشکه و فخرفروشی و خودنمایی در گردشگاه علاقهٔ پایان‌ناپذیر دارد. روزی به دختر زیبایی که در گردشگاه چاملیجه توی یک درشکهٔ پرزرق و برق نشسته بوده، به یک نظر عاشق می‌شود و سپس او را که دختر یک خانوادهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محترم پنداشته بوده، گم می‌کند. عاشق نالان چنین می‌انگارد که قهر معشوقه از وی به علت فرستادن غزلی رونویسی شده از دیوان واصف به پیوست نامه ایست عاشقانه. زیرا که بعداً درمی‌یابد که غزل در مدح یک مرد بوده است، نه یک زن. بالاخره هم یکی از دوستان دروغ بافش به او خبر می‌دهد که معشوقه اش مرده است. اما بهروز مدتی بعد معشوقهٔ گم کردهٔ خود را در یکی از خیابان های استانبول می‌بیند؛ ولی او که پریوش را مرده می‌پنداشته، چنین می‌پندارد که وی خواهر معشوقهٔ اوست و بنابراین نشانی قبر معشوقه را از وی می‌پرسد و بالاخره متوجه می‌شود که زن ولگرد همان معشوقهٔ گم کرده و درشکهٔ پرزرق و برق، یک درشکهٔ کرایه ای بوده است.

شعر رجایی زاده روی هم رفته از سه مرحله گذشته است. وی که از سنین نوجوانی دواوین شعرای دیوان را مطالعه کرده بود، در سال های نخستین شاعری تحت تأثیر قالب و محتوای شعر دیوان بوده و تا پایان عمر خویش نیز نتوانست چنان که باید و شاید سروده هایش را از آن تأثیر برهاند. از این روست که قوالب قدیمی و عروضی و زبان متکلف آن سبک اشرافی آثار او را کاملاً ترک نمی‌گویند. در مرحلهٔ دوّم شاعری خود نیز که تحت تأثیر سروده های عبدالحق حامد و نامق کمال، شعرای صاحب سبک دورهٔ تنظیمات قرار می‌گیرد، زبان پر از عربی و فارسی را به مانند آن ها همچنان به کار می‌گیرد. چنان که در بین سروده های او به ابیاتی برخورد می‌شود که در آن ها ترکی کاملاً تحت‌الشعاع فارسی و عربی قرار گرفته است:

بیر شبدی، گؤیده عازم گشت و گذار ایدیم

شبی بود، عازم گشت و گذار در آسمان بودم

احیا یه دور، کشته و امواته جارایدیم.

از احیا (زندگان) دور و به کشته ها و اموات جار (همسایه) بودم

در مرحلهٔ سوّم، تحت تأثیر جریان ثروت فنون ــ که خود در شکل گیری آن تأثیر راهبر داشته ــ قرار می گیرد و همچنان عناصری از دو مرحلهٔ سابق را نیز حفظ می‌کند.

دورهٔ آفرینندگی رجایی زاده به طور کلی مقارن است با دوران استبداد خفقان‌آور. نسل روشنفکران پیش از هم نسل های او ــ که در مبارزات دوره‌ای که به اعلان قانون اساسی و مشروطیت اول و سپس به الغای عملی قانون اساسی و انحلال مجلس و مشروطه منجر شده بود، شرکت کرده بودند ــ سرانجام شکست خورده، یا از در تسلیم و سازش درآمده بودند و یا در زندان و تبعید به سر می بردند. عرصه برای فعالیت های اجتماعی تنگ و برای مبارزهٔ سیاسی نامساعد شده بود. نویسندگان و شاعرانی هم که نمی‌خواستند قلم را زمین بگذارند، برای میسر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختن ادامهٔ قلم‌زنی در جستجوی چنان موضوعاتی بودند که بتوانند از دستگاه سانسور مسلط جواز انتشار دریافت دارند. از این رو ادبیات که در دوره‌های پرتب و تاب مبارزه و آزادی کم و بیش به خدمت اجتماع درآمده و به ابزار هموار و روشن کنندهٔ راه رهایی و سعادت مردم تبدیل گردیده بود، با چیرگی رژیم حمیدی به ناگزیر به لاک خود فرو می‌رود و نویسنده و شاعر برای فعالیت ادبی خود عرصه‌ای جز پناه بردن به وادی هنر برای هنر نمی‌یابند. چنین است که نویسنده و شاعری چون رجایی زادهٔ ناز پروردهٔ تنعم و حساسِ گریزان از کشمکش‌های گرفتاری آفرین و متمایل به سازش و آرامش، در خانه و ادارهٔ خویش پناه گرفته، تنها از خود و اطرافیان انگشت شمارش سخن می‌راند و از آن‌جایی که زندگی خصوصی اش نیز زخمناک و دردآلود است، مرگ و ملال به نوشته‌ها و سروده‌هایش سایه می‌افکند. بدیهی است که از یک زندگی بی فراز و نشیب و خالی از حوادث پر جوش و خروش اجتماعی، نمی‌توان انتظار تراوش و جوشش شعر آکنده از شور و وجد و غلیان و حرارت و رنگ و بوی حیات را داشت. حتی نام‌های مجموعه‌های شعرهای رجایی زاده حکایت از چنان سکوت و سکون‌های ملال‌آوری دارند که «نغمهٔ سحر» و «زمزمه» و... در آن‌ها شنیدنی باشند.

بعضی از پژوهندگان تاریخ ادبیات ترک، رجایی زاده را از نخستین گشایندگان راه شعر نو در ترکیه به شمار آورده‌اند؛ زیرا، او بر این عقیده بود که «لزومی ندارد که هر شعری دارای وزن و قافیه باشد؛ چه، هر سخن دارای وزن و قافیه را نمی توان شعر نامید».

یحیی آرین‌پور حدس زده است که علی اکبر دهخدا شعر «یاد آرز شمع مرده یاد آر» خود را که «گویا نخستین شعر فارسی است که آثار مشخص اشعار اروپایی را دارد»[1] و در صفر ۱۳۲۷ / مارس ۱۹۰۹ به یاد رفیق شهیدش میرزا جهانگیرخان سروده، تحت تأثیر مستقیم و یا غیرمستقیم شعر «وقتا که گلوب بهار، یکسر» رجایی زاده ساخته باشد:

«به نظر ما بعید نیست دهخدا، که زبان ترکی را به خوبی می دانسته [و به اقرار خودش زبان ترکی را از معلم خود حسین بیک در گزینی آموخته بود] و روزنامهٔ **ملانصرالدین** را می خوانده و در این زبان به سبک صابر شعر می ساخته، شعر (وقتا که گلوب بهار یکسر) رجایی زاده اکرم، شاعر ترک، یا نظیرهٔ طنزآمیزی را که میرزا علی اکبر صابر [با مطلع وقتا که قوپور بیرائوده ماتم...][2] بر آن قطعه ساخته است، در روزنامهٔ ملانصرالدین دیده و وزن و

۱ — از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۹۴

۲ — صابر این طنز را در سال ۱۹۰۷ سروده است. یک سال بعد نیز صابر شعر دیگری به همین وزن و با مطلع «مادام که حامیان ظلمت...» این بار در پاسخ شعر طنزآمیزی از قیزدیرمالی (مشهدی حبیب زینالوف) با ←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترکیب و مضمون آن را در ذهن داشته و بعد از آن الهامی که در عالم واقعه گرفته، قطعهٔ خود را به تقلید یا به استقبال آن ساخته باشد. به هر حال جای تردید نیست که شعر دهخدا در فرم و سبک و وزن و ساختمان و حتی شمارهٔ مصراع‌ها نظیره و تقلیدی است از شعر شاعر ترک.»

و آن‌گاه دو بند از قطعهٔ ٤ بندی اکرم‌بیک و تمام قطعهٔ رثائیهٔ دهخدا را برای قضاوت خوانندگان، نقل کرده است. بند نخست قطعهٔ مزبور به عنوان نمونه‌ای از سروده‌های رجایی زاده عیناً در این جا نقل می‌گردد:

وقتا که گلوب بهار، یکسر اشیاده عیان اولور تغیر
وقتا که هزار عشق پرور یاپراقلار ایله ایدوب تستر
بیلمم کیمه قارشی حسرتندن باشلار نَوَحاته بی تأخر
قیل گؤگ یوزونون لطافتندن صافیّت عشقمی تخطر
یاد ایت بنی بردقیقه یادایت

ناگفته نماند که قطعهٔ ٤ بندی مذکور که در مجموعهٔ پژمردهٔ رجایی زاده به چاپ رسیده، اقتباسی است از یک شعر آلفرد دوموسه (۵۷ ــ ۱۸۱۰)، شاعر و نمایشنامه نویس رمانتیک فرانسوی.

معلم ناجی (۹۳ ــ ۱۸۵۰)

آغاز زندگی اش به آغاز زندگی احمد مدحت افندی مانند بود؛ اما به گونهٔ دیگری ادامه یافت. مثل احمد مدحت در خانوادهٔ دست به دهانی به دنیا آمد. پدرش سراج خرده‌پایی بود که پسرش را در ۷ سالگی یتیم گذاشت. مادرش او را به وارنه (بندر وارنا واقع در بلغارستان) پیش برادر خود برد. دایی با وجود تهی دستی از خواهرزادهٔ پراستعداد خود مواظبت کرد. عمر خلوصی که بعدها با تخلص خود ــ ناجی ــ شهرت یافت، در وارنه به مدرسه رفت و به نوشتهٔ خودش در آن‌جا از **قرآن** و **گلستان سعدی** و **دیوان حافظ** درس گرفت. قرآن را سراسر ازبر کرد و حافظ قرآن شد و در خوش‌نویسی به مرحلهٔ استادی رسید و در ۱۹ سالگی در همان شهر معلم ثانی رشدیه شد. مثل احمد مدحت افندی که مورد توجه مدحت پاشا قرار گرفته،

مطلع «وقتا که اسر نسیم ظلمت...» سروده. وزن و ترکیب شعر قیزدیرمالی نیز حاکی از آن است که وی قطعهٔ طنزآمیز خود را تحت تأثیر وزن و ترکیب شعر مذکور رجایی زاده سروده است. (رک: هوپ هوپ نامه، صص ۵ــ۷٤ و ۱٦ــ۱۱۵ و ٦۰ــ٤۵۹). در ایران نیز بعدها شاعران متعددی نظایر زیادی بر قطعهٔ مورد بحث دهخدا سرودند. (رک: از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۹۷).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برکشیده شده بود، ناجی نیز که در این زمان جبه بر تن و دستار بر سر داشت، توجه سعید پاشای کرد را که مقام ولایت و وزارت داشت، به خودش جلب کرد و به خدمت این دولتمرد درآمد و در مقام منشی مخصوص او سال‌ها در ولایات مختلف آناطولی و رومانی خدمت و سرانجام جبه و دستار از خود دور کرد.

در این دوره گاهی که گذارش به استانبول می‌افتاد، غرق زندگی قلندرانه می‌شد و با خواندن شعرهای خراباتی خود در میخانه‌ها ــ که نوعی کلوپ‌های ادبی بخارآلود بودند ــ دوستداران و ستایشگرانی برای خود پیدا می‌کرد. از محل خدمتش نیز سروده‌ها و نوشته‌های خود را با اسم‌های مستعاری چون فرقت‌زده و خانه‌بردوش برای درج در مطبوعات استانبول و به ویژه در ترجمان حقیقت می‌فرستاد.

ناجی که از طریق ارسال مطلب و مکاتبه با احمد مدحت افندی آشنایی یافته بود، پس از انتقال به استانبول، از نزدیک با ترجمان حقیقت به همکاری پرداخت و مدحت افندی ادارهٔ بخش ادبی آن روزنامه را به او ــ که نام مستعار مسعود خراباتی را برای خود انتخاب کرده بود ــ سپرد. گشوده شدن این بخش، کانون جدیدی را برای دفاع از ادبیات سنتی در برابر جریان‌های نوگرا پدید آورد؛ کانونی که در تاریخ ادبیات دورهٔ تنظیمات عثمانی از اهمیت خاصی برخوردار است.

ناجی که به لزوم حفظ پیوند شعر معاصر با شعر گذشتهٔ عثمانی ایمان یافته بود، در بخش ادبی یادشده به دفاع از ادبیات دیوان و به عبارت صحیح‌تر به دفاع از ارزش‌های چشم ناپوشیدنی ادبیات قدیم، به‌ویژه ادبیات دیوان پرداخت. بی‌آن‌که مخالفتی با نوگرایی اصولی در ادبیات داشته باشد، غلتیدن بی‌حساب و کتاب شعر در منجلات خیره کنندهٔ غرب گرایی و هرج و مرج و نفی ارزش‌های خودی را به باد انتقاد می‌گرفت و به منظور نشان دادن زیبایی‌های حق حیات یافته و امکانات و قابلیت‌های قابل استفادهٔ ادبیات دیوان، در قالب‌های آن شعرهای بالنسبه نوسروده، به چاپ می‌رساند و به این واسطه می‌کوشید بین شعر قدیم و جدید از جهت شکل و بیان پیوند ایجاد کند. اما جریان صورت دیگری به خود گرفت و ناجی را نیز به جای دیگری کشاند.

موضوع از این قرار است که شیفتگان ادبیات قدیم با مشاهدهٔ موضع گیری ناجی، به سوی او روی‌آور شدند و صدها نظیره و تخمیس و تسدیس بر شعرهای او سروده، برای درج شدن در بخش ادبی ترجمان حقیقت و روزنامه‌های دیگر ارسال داشتند و ستون‌های روزنامه‌ها را با غزل و بوی میخانه انباشتند و کار را به جایی رساندند که ناجی خود را آفتابی میان ستارگان سیار پیمانه‌ها یافت و خواه‌ناخواه به مقام سخنگویی و پرچمداری سنت گرایان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و کهنه‌پرستان سوق داده شد و ازطرف دوستدارانش عنوان معلم یافت و در اطراف شخصیتش یک زمرهٔ ادبی به نام عکاظ عثمانی پدید آمد.

درگیری رجایی زاده اکرم و معلم ناجی نیز در همین دوره روی داد و به درگیری جریان‌های کهنه و نوتبدیل شد. به نظر نهاد سامی با نارلی، شروع کنندهٔ این مناقشه رجایی زاده اکرم بوده است؛ درصورتی که خود پیش‌تر از تقدیر کنندگان ناجی بوده و او را شاعر مادرزاد می نامیده است. در نامه‌ای هم که به حامد نوشته، از لطافت جویبارآسای منظومه‌های مندرج در آتشپارهٔ ناجی سخن به میان آورده و حامد نیز در نامه‌ای از بمبئی به اکرم، شعر او را چنین ارزیابی کرده است:

«در چند بیت این، سلاستی چون جریان آب وجود دارد؛ اما چون چیزی جز سلاست در آن نیست، عاری از نفاست است...»

و در نامهٔ دیگری به اکرم دربارهٔ ناجی چنین نوشته است:

«ما ناجی را کمی می‌پسندیم؛ اما لازم نیست که او ما را بپسندد. شعرش کاملاً سلیس است. من در کم‌تر شعری به چنان سلاستی برخورد کرده‌ام... آن تکه‌هایی که تو در تعلیم از او آورده‌ای در طرز و سبک خودش خیلی زیبا هستند!»

اکرم که در تعلیم ادبیات خود تکه‌هایی از منظومهٔ بره (قوزو) و شعر فریاد و شعر دراماتیک حمیت را به عنوان نمونهٔ وضوح و طبیعی بودن نقل کرده و حتی تخمیسی نیز بر یکی از غزل‌های او نوشته بود، ابتدا در مقدمهٔ زمزمهٔ ۳ که در ۱۸۸۵ منتشر شده، به طور پوشیده و سپس در تقدیر الحان، منتشره در ۱۸۸۶، به طور علنی ناجی را به باد انتقاد می‌گیرد. ناجی هم، حامد و رجایی زاده را آماج حملات خویش قرار می‌دهد و بر شعرهای آن‌ها، به ویژه از نظر قالب و کلام و شیوهٔ بیان ایرادهای زیادی می‌گیرد و حملات و ضد حملات از آثار به خود اثرآفرینان تجاوز می‌کند و کار به طنز و حتی تمسخر و رجزخوانی و... می‌کشد. چنان که به عنوان مثال، ناجی، «شاعر اکبر» (حامد) را دست می‌اندازد و نظم و نثر او را مبرا از فهمیده شدن می‌خواند و حامد حملهٔ او را به خودش حملهٔ حمق به ذکا و تعریضش را لطف و تقریضش را حقارت به شمار می‌آورد! از نامه‌های حامد از بمبئی به رجایی زاده نیز چنین مستفاد می‌شود که شعرهایی که وی بنا به تقاضای احمد مدحت افندی برای درج شدن در ترجمان حقیقت فرستاده بوده، به چاپ نمی‌رسد و او حدس می‌زند که ناجی افندی، که آثار نوگرایانهٔ ایشان (حامد و اکرم) را نمی‌پسندیده، مانع از درج آن‌ها شده باشد. در همین رابطه در نامه‌ای دیگر به اکرم چنین می‌نویسد: «به قول مدحت، ناجی خدای ادبیات روزنامه‌اش است؛ مگرنه؟ بنابراین می‌توان گفت که مدحت به خدای آفریدهٔ خود عبادت می‌کند؛ عینهو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هندوهای این جا...»

ناجی در پاسخ زمزمهٔ ۳، **دمدمه** را که به طور پاورقی در روزنامهٔ **سعادت** به چاپ رسید، نوشت. ناجی در این اثر تمام سروده‌های اکرم را با نظری عیب‌جویانه مرور کرده، بر ضعف‌ها و اشتباهات و بی ذوقی‌ها و خیالات بی سروته و تناقضات و تقلیدها و وام گیری‌ها و اقتباس‌ها و... او انگشت نهاد و درضمن گاهی گرفتار طغیان قلم شده، سخنان ناشایستی بر کاغذ ریخت. چندان که رجایی زادهٔ مبادی آداب برای پیش گیری از ادامهٔ انتشار آن، شکایت به حکومت برد و روزنامهٔ سعادت با انتشار اعلان معنی داری به مناقشه پایان داد. احمد مدحت افندی محافظه کار هم که دامنه‌یابی مجادله و تبدیل شدن ستون‌های بخش ادبی ترجمان حقیقت به غزل‌های عاشقانه و شعرهای خراباتی و خمریه‌ها را به ضرر دین و دنیای خود یافته بود ــ به‌ویژه که حکومت و دستگاه سانسور هم از شدت و توسعه‌یابی مناقشهٔ سرگرم کننده و تبدیل شدن آن به یک موضوع حاد سازمان دهندهٔ روشنفکری، ناخشنود و حتی بیمناک می‌نمود ــ بخش ادبی مذکور را تعطیل و دست دامادش را عملاً از روزنامهٔ خود کوتاه کرد. اما با این همه مجادله پایان نگرفت و به واسطهٔ هواداران آن دو، مدت‌ها ادامه یافت. ناجی هم دمدمه‌های (سخنان خشماگین) خود را به صورت کتابی به همان نام **دمدمه** به چاپ رساند.

ادامهٔ مباحثه بین طرفداران ناجی و رجایی به صورت جبهه گیری جریان‌های پاسدار کهنه و مدافع نو، و هوادارن اخذ فرهنگ و ادبیات غرب و باورداران به اصالت و برتریت تمدن شرق بر غرب درآمد و به شکل گیری کانون‌های ثروت فنون و مخالفان آن راه گشود.

رجایی زاده و ناجی دارای نقاط اشتراک و نیز افتراق چندی با هم بودند. اهم نقاط اشتراکشان با توجه به احوال و آثارشان به قرار زیر است:

تقریباً هردو هم سن و سال بودند. رجایی زاده در ۱۸۴۷ و ناجی در ۱۸۵۰ به دنیا آمده بودند. هردو ادیب و معلم ادبیات بودند و اتفاقاً هردو در یک مدرسه، سلطانی غلطه‌سرای تدریس ادبیات کرده‌اند و ناجی در همین مدرسه جانشین رجایی زاده شده است. هر دو در عین حال در کلاس‌های مدرسهٔ عالی مکتب ملکیه درس داده‌اند. هر دو دربارهٔ اصول و مسایل ادبی کتاب‌هایی ــ رجایی زاده **تعلیم ادبیات** و ناجی **اصطلاحات ادبیه** ــ را تألیف کرده‌اند. هر دو آثاری از ادبیات فرانسوی ــ که حامل نوآوری‌هایی برای جامعهٔ عثمانی آن زمان بوده ــ به زبان ترکی برگردانده‌اند. رجایی زاده در سنین جوانی با نامق کمال آشنا شد و نامق به هنگام فرار به اروپا ادارهٔ روزنامهٔ **تصویر افکار** را به او سپرد. ناجی هم چندان به احمد مدحت نزدیک شد که با دختر او ازدواج کرد و به طوری که دیدیم مسئولیت بخش ادبی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمان حقیقت او را عهده‌دار شد. هم اکرم و هم ناجی روی شعرا و نویسندگان جوان معاصر خود تأثیر داشتند؛ بر کتاب‌هایشان مقدمه می‌نوشتند و نوشته‌ها و سروده‌هایشان را نقد و بررسی و ویرایش می‌کردند و راه نشانشان می‌دادند و... از همین روی بود که ناجی را معلم و رجایی زاده را استاد خطاب می‌کردند و این عناوین افتخاری شایسته جزء جدایی ناپذیر نام آن‌ها شده است[۱].

اما آن دو خاستگاه و شیوهٔ زندگی و پرورش و آموزش و... متفاوتی با هم داشتند. رجایی زاده از خانواده‌ای سرشناس برآمده بود و پدرش ناظر تقویم خانه (مدیر روزنامهٔ رسمی) و عضو مجلس والا (دیوان عالی کشور) بوده و امکانات زندگی و تحصیل منظم و... برایش میسر بوده؛ درحالی که ــ چنان که گذشت ــ ناجی از خاک برآمده‌ای بود خود ساخته و در پرتو سخت کوشی و قلندری سری میان سرها برآورده بود. چندان که یحیی کمال علت اصلی درگیری ادبی آن دو را بیش‌تر ناشی از سبب‌های شخصی و علایق فردی دانسته است. اسماعیل حبیب هم بر آن است که آن دو مکمل هم بودند و اگر دست به دست هم می‌دادند، می‌توانستند اساس مناسب و محکمی برای ادبیات نسل بعد از خود بگذارند:

«بزرگ‌ترین مزیت ناجی معلمی او است. او شایسته‌ترین معلم نظم و لسان و به عبارت دیگر شکل بود. اکرم‌بیک استاد ادبیات بود. ناجی معلم لفظ بود. اولی شکلاً ضعیف و از جهت بینش باطنی قوی، دومی در دیدن ظاهر تیز و در نگاه به درون ناتوان بود. استاد مسایل بدیعی را تدوین کرده بود، معلم قواعد لفظ را وضع کرد. محصول استادی اولی را در تعلیم ادبیات، اثر معلمی دوّمی را در اصطلاحات ادبیه دیدیم. تعلیم کتابی است که به تدقیق ارزش‌های درونی می‌کوشد، و اصطلاحات اثری است که صنایع لفظی ادبیات را باز می‌نماید. استاد و معلم به صورتی بی امان رو در روی هم قرار گرفتند. استاد در تقدیر الحان به طنز و کنایه معلم را تحقیر کرد و معلم در دمدمه از گستاخی نمودن به استاد پرهیز نکرد. در صورتی که استاد و معلم در حقیقت دو شخصیتی بودند مکمل هم. هرکدام از آن‌ها بدون دیگری ناقص است. اگر به هم می‌پیوستند تشکیل مجموعهٔ کاملی را می‌دادند؛ اما متأسفانه آن‌ها به جای تقویت همدیگر، بر یکدیگر ضربه زدند[۲]».

معلم ناجی در طی عمر کوتاه ۴۳ سالهٔ خود، در حدود ۴۰ جلد اثر بزرگ و کوچک پدید آورد. از آن میان ۱۰ اثر منظوم است و مهم‌ترین آن‌ها از این قرارند:

۱ ــ «رجایی زاده اکرم به هنگام مباحثه با معلم ناجی، نمونهٔ نقدپردازنده به محتوا را به دست می‌داد.» کونور ارتوپ، مجلهٔ هنر، ۱۶ آوریل ۱۹۷۶، صص ۵ ــ ۱۴.

۲ ــ تاریخ ادبیات تجدد ترک، ص ۳۹۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آتشپاره (۸۶ ــ ۱۸۸٤). برروی جلد این مجموعهٔ اشعار، این بیت نقش بسته است:

ویردیم آتش دل لره سوز دل آواره دن

از سوز دلِ آواره آتش به دل هازدم

اثیله دیم ایجاد بین یا نغین بیر آتشپاره دن

از آتشپاره‌ای هزار حریق بر پا کردم.

این کتاب ۷۲ صفحه‌ای غیر از اشعاری چون کبوتر، بره (قوزو)، شام غریبان، فریاد و دجله ــ که همه دارای مضامین نو هستند ــ دربردارندهٔ بعضی از ترجمه‌های او از شاعرانی چون ویکتورهوگو، مینارد، پارنی و آلفرد دوموسه است.

شراره و فروزان. این دو کتاب شعر که دربردارندهٔ شعرهای سروده شده به سبک دیوان هستند، در ۱۸۸۵ منتشر شده‌اند.

ارطغرل بک غازی. منظومه‌ایست تاریخی دربارهٔ آمدن ترکان به آناطولی و استقرارشان در آن‌جا، که در سال ۱۸۹۱ سروده و به دربار عثمانی تقدیم گردیده و به همین جهت عنوان «تاریخ نویس آل عثمان» و نشان و صله به او داده شده و جنازه‌اش نیز به همین مناسبت در خطیره (حظیره= گورستان) سلطان محمود به خاک سپرده شده است و همین عنوان بر سنگ قبرش نیز منقور است. این منظومه اثری است آکنده از روح غرور ملی و بعد از تنظیمات نخستین بار در آن است که گفته می‌شود: «من بیرتورکوم...» (من یک ترکم...).

حمیت که نام دیگرش موسی بن ابی الغازان است؛ یک داستان منظوم می‌باشد که موضوعش از تاریخ اسلام گرفته شده است.

ذات النطاقین نیز یک منظومهٔ تاریخی مربوط به صدر اسلام است. ذات النطاقین عنوان اسما دختر ابوبکر بوده است.

نام‌های آثار منظوم دیگرش عبارتند از: **ترجیع‌بند، تقطیع** (یا خود عروض نمونه سی)، **مثنوی معلم ناجی و یادگار ناجی** که مشتمل است بر سروده‌های پراکندهٔ شاعر که پس از مرگش گردآوری و منتشر گردیده است.

آثار منثور متعدد ناجی مشتمل هستند بر تألیفات و ترجمه‌هایی مربوط به موضوعات مختلف علمی و ادبی. آن‌هایی که قابل ذکرند به قرار زیر می‌باشند:

سنبله (۱۸۸۹). بخش اول این اثر مشتمل است بر چند قطعه شعر و از آن جمله نمایشنامهٔ منظومی تحت عنوان **کوچوک مضحکه** (کمدی کوچک). این نمایشنامهٔ ۲۲ مصرائی نمونه‌ای از ترکی ساده و گفتگوی منظوم را به دست می‌دهد. بخش دوّم مجموعه‌ای است از ترجمه‌های ناجی از سروده‌های هوگو، شیلر، گیلبرت، لامارتین و راسین به نثر. بخش سوّم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دربردارندهٔ شرح خاطرات کودکی ناجی است تحت عنوان **عمرین چوجقلغی** (کودکی عمر) با یک ترکی ساده و زیبا. وی اثر دیگری نیز دارد تحت عنوان **مدرسه خاطره لری** (خاطرات مدرسه).

مخابرات و محاورات (۱۸۸٤). این اثر دربردارندهٔ نامه‌های متبادله بین ناجی و **احمد** مدحت افندی است.

دمدمه. این اثر چنان که گذشت در نتیجهٔ شکایت رجایی زاده به وزارت داخله (کشور) نیمه تمام ماند. **مدافعه‌نامه** نیز اثری است نیمه تمام که در انتقاد بر مقاله‌ای منتسب به مراد مورخ (میرزانچی) نوشته شده و پس از اطلاع از این که نویسندهٔ مقاله کسی غیر از مراد بوده، ناتمام گذاشته شده است.

معلم. مجموعه‌ایست ۳۸٤ صفحه‌ای از اظهار نظرها و رهنمودها و یادداشت‌ها دربارهٔ اشعار فرستاده شده به روزنامهٔ ترجمان.

عثمانلی شاعرلری (شاعران عثمانی). کتابی است درسی و تألیف شده برای شاگردان مکاتب سلطانی. **اسامی.** معرفی ۸۵۰ شخصیت تاریخی ملل اسلامی است به ترتیب حروف تهجی. دو اثر اخیر در سال ۱۸۹۰ منتشر گردیده است. **اصطلاحات ادبیه.** این اثر که پیش‌تر نیز درباره‌اش سخن رفت، مشتمل بر توضیح معانی و مفاهیم ۲۵۳ مادهٔ مربوط به اصطلاحات و فنون ادبی می‌باشد و هنوز هم ارزش مرجعیت خود را حفظ کرده است. **لغت ناجی.** کتاب لغتی است مشتمل بر معانی درست لغات عربی و فارسی مستعمل در زبان عثمانی. ناجی موفق به اتمام این لغت نشده، و از مادهٔ فتوا به بعد را عصمت‌بیک مستجابی زاده تکمیل کرده و در مادهٔ ناجی آن اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ مؤلف به دست داده است.

اعجاز قرآن، معمای الهی، سانحات العرب، خلاصة الاخلاص، مترجم، نمایشنامه‌ای به نام **هدر،** ترجمهٔ ناتمامی از ترزراکان امیل زولا و... از دیگر آثار منثور منتشر شدهٔ معلم ناجی هستند. **سانحات عجم، امثال علی، نوادرالاکابر و عبیدیه** نیز از آثاری هستند که ناجی از زبان فارسی و یا عربی به ترکی ترجمه کرده است.

عبیدیه منتخبی است از متون فارسی و ترجمهٔ آن‌ها به ترکی. این اثر برای استفادهٔ علاقه‌مندان به آموزش زبان فارسی تألیف گردیده بوده است. **خرده فروش و نمونهٔ سخن** نیز ترجمه‌هایی از ابیات و رباعیات و قطعات فارسی هستند، با توضیحات و تعلیقات آموزنده. شمس‌الدین سامی نیز به تقلید از ناجی اثری شبیه به خرده‌فروش و به نام خرده‌چین فراهم آورده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معلم ناجی زبان فارسی را خوب می‌دانسته و به ادبیات فارسی نیز آشنایی داشته است. پیش‌تر دیدیم که در مدرسه **گلستان** و دیوان **حافظ** خوانده بود و در کودکی عمر دربارهٔ مثنوی خوانی و ارادت خود به مولوی چنین نوشته است:

«ظاهراً در خصوص منتسب نشدن به یک طریقت، ما هم به ارث پدر اکتفا کردیم... اما در ما یک تجلی واقع شد. **مثنوی شریف** خواندیم و دل ما را جذب کرد. مولوی‌های زیادی را دوست داشتیم... در این که از نقطه نظر اتحاد معنویه، دوست داشتن حضرت مولانا دوست داشتن کافهٔ اولیاست، هیچ تردیدی نداریم.[۱]»

او ضمن آن که تقلید از ادبیات ایران را مانع رشد و ترقی ادبیات عثمانی می‌دانست، با این همه ادبیات ایران را منبع بسیار گران‌بهای قابل استفاده‌ای معرفی می‌کرد. برای اثبات نظر خود نیز پس از بازگویی داستان چوپان دروغگوی لافونتن خاطرنشان ساخته است که این داستان را سه قرن پیش از لافونتن، امیر خسرو دهلوی به نظم کشیده است.

ناجی نه تنها عربی و فارسی، بلکه ترکی را نیز خوب می‌دانست و برآن بود که از استقلال زبان ترکی در مقابل زبان‌های عربی و فارسی که با واژه‌های خود زبان عثمانی را انباشته بودند، باید دفاع کرد. او ضمن آن که به دور ریختن لغات فارسی و عربی از زبان عثمانی رأی مثبت نمی‌داد، دربارهٔ رهانیدن زبان ترکی از تسلط زبان‌های فارسی و عربی پیشنهادهای عملی و اصولی‌تری می‌کرد. او می‌گفت: «زبانمان مجبور به تبعیت از قواعد هیچ زبانی نیست. زبان عثمانی خود یک زبان است. وجود لغات مربوط به السنهٔ دیگر مغایرتی با این ادعا ندارد. هر زبانی از زبان‌های دیگر لغاتی گرفته و می‌گیرد. [اصلی که نباید از نظر دور داشته شود، این است که] ما باید کلمات گرفته شده از زبان‌های دیگر را متناسب ذوق خودمان [و براساس قواعد زبانمان] به کار ببریم...»

براساس چنین بینشی بود که ناجی توانسته است زبان ادبی عثمانی را به زبان مردم نزدیک‌تر کند و نه تنها تمیزترین و در عین حال فصیح‌ترین نثر ترکی زمان خود را بنویسد، حتی نمونه‌هایی از نثر ترکی فردا را نیز عرضه بدارد. در بین سروده‌های رجایی زاده و حامد و دیگر معاصران ناجی به مصراع‌های زیاد بیگانه با شیوهٔ ترکی برخورد می‌کنیم، اما سروده‌های ناجی ــ در عین حال که عربی و فارسی را خیلی خوب می‌دانسته ــ از چنین عیوب و تصنعاتی عاری است.

دربارهٔ ترجمه‌های ناجی نیز نهاد سامی با نارلی نظری دارد که در این جا نقل می‌گردد:

۱ ــ سنبله، ص ۱۹۴.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«در کنار ترجمه های موفقانهٔ معلم ناجی از عربی و فارسی، بعضی از ترجمه هایش از زبان فرانسه نیز در حدی که هرکدام را می‌توان توفیق ترجمه به شمار آورد، قوی هستند. سببش هم اینست که ادیب بزرگ عربی و فارسی و به ویژه ترکی را خیلی خوب می‌دانسته است. تعداد معدودی از ترجمه های منظومی که طرفداران و منسوبان ادبیات اروپایی در آن زمان از زبان های اروپایی کرده‌اند، به پای ترجمه های ناجی می‌رسند. ناجی بعضی از این ترجمه هایش را مطابق و بعضی دیگر را به شیوهٔ آداپتاسیون به زبان ترکی برگردانده است.[۱]»

همین محقق تاریخ ادبیات ترک، برآنست که «معلم ناجی دربین ادبای ترک ظهور کرده در اواخر دورهٔ تنظیمات، شاعری است که موفق شده معتدل‌ترین و صحیح‌ترین راه را تشخیص دهد.[۲]»

پیدایش نوع های جدید ادبی

ظهور طبقهٔ متوسط عثمانی، توسعهٔ مدارس جدید غیر مذهبی، افزایش روزافزون باسوادان و تحصیل کردگان این مدارس، و توسعهٔ چاپخانه ها و مطبوعات و انتشاراتی ها در نیمهٔ سدهٔ نوزدهم، به ظهور روشنفکران جدیدی که در آرزو و کار قبضهٔ رهبری فرهنگی جامعه، درکنار و به جای علما بودند، میدان داد. جالب توجه است که در فاصلهٔ نیم قرن (۸۵ ــ ۱۸۳۵)، در عثمانی در حدود سه هزار عنوان کتاب انتشار یافته است. از آن میان در کنار کتاب های مذهبی و دیوان های شعر در حدود ۱۷۵ کتاب رمان و داستان کوتاه و ۹۲ نمایشنامهٔ ترجمه و نوشته شده نیز به چاپ رسیده[۳] که خبر از زایش و بالش نوع های ادبی جدیدی می‌دهند.

دوران تنظیمات شاهد ترقی نثر و پدید آمدن نوع های ادبی نوینی چون رمان، نمایشنامه، داستان کوتاه و نقد و ... بود. ترقی نثر در جهت سادگی و غنا و افزایش قابلیت آن برای عرضهٔ نوع های یاد شده بود. تا این دوران آثار ادبی منظوم از نظر کمیت بر آثار منثور می چربید؛ اما از این دوره به بعد به تدریج بر تعداد و تنوع آثار نوشته شده به نثر افزوده می شود؛ و این ناشی از ضرورتی عام بود. چنین روندی در ادبیات دورهٔ پیش از مشروطه و مشروطهٔ ایران نیز قابل تشخیص است.

۱ ــ تاریخ ادبیات مصور ترک، ص ۹۸۶.
۲ ــ همان، ص ۹۸۲.
۳ ــ تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیهٔ جدید، ج ۲، صص ۲۶ ــ ۲۲۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیدایش و سیر تکاملی نوع های جدید نیز در عثمانی و ایران تا حدودی مقارن و کم و بیش مشابه، و بنابر این قانونمند بود و ضروری؛ ضرورتی که ریشه در تحولات اجتماعی و اقتصادی و شرایط منطقه ای داشت. در این باره توضیحی بایسته است.

رشد سرمایه داری به طور کلی همراه است با سستی گرفتن پایه های نظام کهن و فروپاشی سیستم کاستی جوامع در بستهٔ قدیمی و نیز شکل گیری و تکوین دموکراسی های بورژوایی و زایش و بالش طبقهٔ متوسط و ... در نتیجه، فرد گرایی بورژوایی در برابر پدر سالاری زمینداری عرض اندام می‌کند و فرد در پرتو مبارزات مستمر طبقاتی ارزش نسبی می یابد و با گذشت زمان صاحب حقوق و آزادی هایی می‌گردد و پیوسته برای فراچنگ آوردن حقوق انسانی بیش و بیش‌تر به مبارزه ادامه می دهد. در چنین جوامعی نویسنده نه برای اشراف، که برای مردمی می نویسد که در کار ساختمان جامعه ای نوین هستند و بنابراین مسایل تازه ای بر ایشان مطرح است و از زاویه یا زوایای دیگری به ادبیات می‌نگرند و چشمداشت های دیگری از آن دارند.

بدین ترتیب ادبیات جدید وظیفه ای متفاوت با وظیفهٔ ادبیات قدیم به عهده می‌گیرد و ضرورتاً به سلاح مبارزهٔ طبقات نوخاستهٔ تحول طلب و ابزار بازسازی جامعه تبدیل می‌گردد و برای آن که بتواند وظیفهٔ جدید را به شایستگی به جای آورد و پاسخ گوی نیازهای جدید باشد، در جریان پرداختن به مسایل و موضوعات مطرح، قالب های نوینی را به کار می‌گیرد و گونه های جدیدی چون رمان و نمایشنامه و ... به عمده‌ترین وسیلهٔ ارتباط بین نویسنده و مردم تبدیل می شوند. در مورد ضرورت به کارگیری این نوع های ادبی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، یکی از پیشاهنگان ادبیات نوین در شرق مسلمان، در همان برههٔ شکل گیری و تداوم نوع های یاد شده، به میرزا آقاتبریزی، نویسندهٔ نخستین نمایشنامه ها به زبان فارسی چنین نوشت:

«دور گلستان و زینت المجالس گذشته است؛ امروز این تصنیفات به کار ملت نمی آید. امروز تصنیفی که متضمن فواید ملت و مرغوب طبایع خوانندگان است، فن دراما و رومان است؛ رومان نیز قسمتی از شعبهٔ دراماست...»[1]

گونه های جدید ادبی ضمن آن که محصول ضرورت‌های ناشی از تحولات اجتماعی هستند، شدیداً تحت تأثیر فرهنگ غربی ــ که در این دوره از راه‌های مختلفی در شرق مسلمان رخنه می‌کند ــ قرار می‌گیرند و گونه هایی چون رمان و نمایشنامه و ... که پیش‌تر در نتیجهٔ تحولات اجتماعی اروپا و در جریان نضج گیری مناسبات سرمایه داری

۱ــ اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۵۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شکل گرفته بودند، الگو قرار می‌گیرند.

رمان

رمان‌نویسی به مفهوم جدید و اروپایی آن هم در عثمانی و هم در ایران با ترجمهٔ رمان‌های اروپایی و به‌ویژه فرانسوی آغاز می‌شود. نخستین رمانی که به زبان ترکی به دست خوانندگان ترک رسیده، **سرگذشت تلماک** است که در واپسین سالهای سدهٔ ۱۷ به دست فنلون فرانسوی نوشته شده و در سال ۱۸۶۲ با ترجمهٔ یوسف کامل پاشا[1]، تحت عنوان فارسی **ترجمهٔ تلماک** در ترکیه انتشار یافته است[2]. جالب توجه است که همین اثر نخستین رمان اروپایی یا یکی از نخستین رمان‌های ترجمه شده به فارسی نیز است و آن را علی خان ناظم العلوم تحت عنوان **سرگذشت تلماک** از زبان فرانسه ترجمه کرده، در سال ۱۳۰٤ق / ۸۷ ــ ۱۸۸٦ به چاپ رساند[3]. میرزا آقاخان کرمانی نیز در اواخر عمر خود در استانبول دست به کار ترجمهٔ این اثر به زبان فارسی بوده و نسخهٔ ترجمهٔ نیمه کاره ماندهٔ ۱۷۵ صفحه‌ای آن که امروزه تحت شمارهٔ ۳۷۹ در کتابخانهٔ ملی ایران موجود است و به منیف پاشا اهدا گردیده، به نظر فریدون آدمیت شیوهٔ خط و سبک نگارش میرزا آقاخان را دارد[4] از ترجمهٔ **معین‌الملک** از این رمان هم که به‌طور پاورقی در اختر منتشر شده، در جای دیگری سخن رفته است. چند ترجمهٔ جدید از این رمان معروف اخیراً در ایران منتشر شده است.

بعد از ترجمهٔ تلماک، آثاری چون **بینوایان** ویکتورهوگو تحت عنوان **حکایت ماغدورین** (۱۸٦۲)، **حکایت روبنسون** از دانیل دفو (۱۸٦٤) و بعضی از رمان‌های الکساندر دوما و لامارتین و شاتوبریان به زبان ترکی ترجمه شده، به صورت کتاب یا پاورقی در روزنامه‌ها و مجلات منتشر شدند. این ترجمه‌ها از سویی در ایجاد علاقه و عادت مطالعهٔ رمان و از سوی دیگر در تربیت نسل اوّل رمان‌نویسان مؤثر واقع شدند.

نخستین نویسندهٔ ترک که به نوشتن رمان به زبان مادری خود دست زد،

۱ ــ یوسف کامل پاشا (۷٦ــ۱۸۰۸). در سال ۱۸٦۳ به مقام صدراعظمی عثمانی رسید. آخوندزاده در جریان مسافرت خود به استانبول در سال ۱۸٦۳، یک جلد تمثیلات و یک جلد کتابچهٔ الفبا به او اهدا کرد. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۷۹.

۲ ــ این اثر را ۲۰ سال بعد وفیق پاشا به زبانی ساده‌تر، دیگرباره به ترکی ترجمه کرد.

۳ ــ از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۲۳۷.

٤ ــ اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، ص ٦۷.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شمس‌الدین سامی[1] است. نام رمان او **تعشق طلعت وفتنت** بود که در سال ۱۸۷۲ انتشار یافت. این رمان به نظر آگاه سری افندی «به رغم نارسایی هایی که از حیث زبان دارد و اگرچه دارای ارزش هنری زیادی نیست، از نظر شخصیّت‌پردازی و هر شخصیّت به زبان خود سخن گفتن، اثر موفقی به شمار می رود.»

بعد از رمان یاد شده، چند رمان دیگر نیز که نویسندهٔ غالب آن‌ها و از آن جمله **حسن ملاح و حسین فلاح**، احمد مدحت افندی بود، به زبان ترکی انتشار یافت. رمان‌های احمد مدحت افندی غالباً تحت تأثیر رمان‌های پرماجرای آلکساندر دوما نوشته شده بودند. یکی از موفق‌ترین رمان‌های این دوره **انتباه یا سرگذشت علی بیک**، نوشتهٔ نامق کمال است که در سال ۱۸۷۶ انتشار یافته است. در مورد این رمان به هنگام معرفی آثار نامق کمال سخن خواهد رفت.

رمان‌هایی نیز که در آن دوره به فارسی ترجمه شدند ، یا همان‌هایی بودند که به زبان ترکی ترجمه گردیده بودند و یا همردیف آن‌ها به شمار می رفتند. می توان گفت که به دلیل سطحی بودن آشنایی مترجمان آن عصر با فرهنگ و ادبیات اروپایی بیش‌تر رمان‌های عامه‌پسند غربی ــ و نه آثار عمیق و سنگین نویسندگان ترقی خواه ــ بودند که به فارسی یا ترکی ترجمه می شدند. به عنوان مثال، محمد طاهر میرزای قاجار (۱۳۱۶ ــ ۱۲۵۰ ق/۹۸ ــ ۱۸۳۵) یکی از نخستین و پرکارترین مترجمان، رمان‌های الکساندر دوما پدر، مانند **سه تفنگدار، کنت مونت کریستو، لارن مارگو، لویی چهاردهم و عصرش**، و **لورد هوپ** را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد. اما ترجمه‌های میرزا حبیب اصفهانی، در گذشته در سال ۱۳۱۵ / ۹۸

۱ ــ شمس‌الدین سامی (۱۹۰۴ــ۱۸۵۰). دریانیا، واقع دریونان به دنیا آمد. ضمن تحصیل زبان‌های یونانی باستان، فرانسه، ایتالیایی، عربی و فارسی را فرا گرفت. وارد خدمات دولتی شد و به روزنامه‌نگاری اشتغال ورزید و روزنامهٔ صباح را بنیاد نهاد. در حدود ۱۲ جلد کتاب جیبی به نام‌های تمدن اسلامی، اساطیر، زنان، آسمان، زمین، انسان و... انتشار داد. چند دایرة‌المعارف و فرهنگ نیز تألیف کرد که از آن جمله اند: قاموس فرانسوی (فرهنگ فرانسه به ترکی، فرهنگ ترکی به فرانسه در ۲+۱ جلد)، قاموس عربی (عربی به ترکی)، قاموس ترکی (در ۲ جلد) و قاموس الاعلام (۱۹۰۰ــ۱۸۸۹). قاموس ترکی کامل‌ترین و قابل اعتمادترین لغت عثمانی است و اثر ۶ جلدی قاموس الاعلام به نظر پرفسور مکرمین خلیل ینانج، نه تنها در ترکیه، بلکه در بین خاورشناسان اروپایی و دانشمندان عرب و ایرانی از منابع معتبر شمرده می‌شود. سامی بیک غیر از رمان یاد شده، چند نمایشنامه نیز نوشته که معروف‌ترین آن‌ها کاوه (۱۸۷۶) است. این نمایشنامه تحت عنوان تئاتر ضحاک توسط میرزا ابراهیم خان آجودان باشی به فارسی ترجمه شده، در سال ۱۳۲۳ ق توسط مطبعهٔ خورشید به چاپ رسیده است. (رک: ادبیات نمایشی در ایران، ج ۲، صص ۷۴ــ۲۷۳). سامی بیک بخشی از بینوایان ویکتورهوگو و روبینسون کروزوئه را نیز به ترکی ترجمه کرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ــ ۱۸۹۷ و مقیم استانبول، از نظر انتخاب کتاب و مخصوصاً شیوهٔ انتقال مطلب، از نوع دیگری هستند. داستان بلند **حاجی بابای اصفهانی** صرف نظر از بی انصافی و غرض‌ورزی نویسندهٔ انگلیسی آن نسبت به ایرانیان، به نظر والتر اسکات «یکی از قطعات پرماجرای عامه» است و میرزا حبیب در ترجمهٔ آن یکی از «بهترین نثرهای عهد اخیر» را ارائه داده است. رمان **ژیل بلاس**، اثر لوساژ فرانسوی (۱۷۴۷ ــ ۱۶۶۸) هم که «تأثیر بسیار در پیدایش رمان‌های واقع بینانه داشته است»[1] به خامهٔ توانای میرزا حبیب جامهٔ پارسی در بر کرده است. شگفت این که این ترجمه را دکتر محمد کرمانشاهی، معروف به کفری در سال ۱۳۲۳ ق، بدون تصرف به نام خود در تهران به چاپ رسانده است؛ اما «نسخهٔ خطی آن به کتابت میرزا آقاخان کرمانی در کتابخانه اونیورسیتهٔ استانبول با تصریح به این که ترجمهٔ حبیب افندی است، موجود است و عکس آن هم گرفته شده و در تهران هست!»[2] همین ترجمه را دوست دانشمندم دکتر یوسف رحیملو تصحیح و برای چاپ آماده کرده است. ژیل بلاس را اشخاص دیگری چون حاج محسن خان مشیرالدوله و محمد طاهر میرزا نیز به فارسی ترجمه کرده‌اند و ترجمهٔ دیگری از آن تحت عنوان **ژیل بلاس بزرگ** در سال ۱۳۲۲ ش در تهران به چاپ رسیده است. ناگفته نماند که همین رمان را احمد وفیق پاشا نیز به زبان ترکی ترجمه کرده، در سال ۱۸۸۷ تحت عنوان سرگذشت ژیل بلاس سانتیلانی انتشار داده است.

رمان‌هایی هم که در هر دو کشور در دورهٔ مورد بحث به زبان‌های ترکی و یا فارسی نوشته شده‌اند، روی هم رفته تحت تأثیر ترجمه‌های پیش گفته و به تقلید و اقتباس از آن‌ها پدید آمده‌اند. این گونه رمان‌ها با وجود آن که از نظر شکل و محتوا پدیده‌های نوظهوری در ادبیات این کشورها به شمار می روند، با این همه نتوانسته‌اند یک باره از ساختارهای کهن و زبان و شگردهای ادبیات کلاسیک و عامیانه فاصله بگیرند و در حقیقت عناصری از رمان‌های اروپایی و داستان‌های سنتی را در خود داشتند و آثار مرحلهٔ گذار به شمار می رفتند و به استثنای مواردی معدود، سست و بی مایه بودند و برای رسیدن به مرحلهٔ بلوغ و پختگی به زمان و شرایط مساعد رشد دهنده نیاز داشتند.

لازم به تذکر است که نخستین رمان‌های ایرانی در خارج از ایران و بیش‌تر در عثمانی نوشته یا چاپ شده‌اند. نخستین رمان ایرانی که از نظر استحکام ساخت و بدیع و مترقی بودن مضمون و قرار گرفتن در زمرهٔ آثار واقع گرا ــ انتقادی یک حالت استثنایی

۱ــ دایرة‌المعارف فارسی، ص ۲۵۲۱.

۲ــ پانزده گفتار، ص ۳۱۲.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشت و می توان گفت که بلاعقب ماند، **ستارگان فریب خورده**، نوشتهٔ میرزا فتحعلی آخوندزادهٔ ایرانی الاصل ساکن قفقاز و آغازگر نمایشنامه‌نویسی نوین در آسیا است. وی این رمان تاریخی را که «از نظر ساختمان و اصول داستان‌نویسی جدید، قصهٔ کاملی است»[۱] در سال ۱۲۷۳ / ۱۸۵۷ به زبان ترکی آذربایجانی نوشته است. همین اثر توسط میرزا جعفر قراجه داغی به زبان فارسی ترجمه شده، در سال ۱۲۹۱ / ۱۸۷٤ همراه نمایشنامه های ششگانهٔ آخوند زاده، تحت عنوان **تمثیلات** به چاپ رسید. ستارگان فریب خورده به نظر باقر مؤمنی «چه در زبان ترکی آذربایجانی و چه در زبان فارسی اوّلین رمان رئالیستی ایران محسوب می شود. این اثر یک رمان انتقادی است با شکل کاملاً اروپایی و با مضمون عمیقاً ایرانی که دقیقاً از تاریخ ایران گرفته شده است.»[۲]

جالب توجه است که به هنگام انتشار رمان اخیر، خیلی از ایرانیان و حتی روشنفکرانی چون فرهاد میرزا معتمدالدوله که خود جام جم را از جغرافیایی ویلیام پیناک به زبان انگلیسی به فارسی ترجمه و یک سال پیش از نگارش ستارگان فریب خورده منتشر کرده بود، به کم و کیف داستان‌نویسی آشنایی نداشته اند. چنان که آخوندزاده در نامه ای که در نوامبر ۱۸۷۵ ــ چند روز بعد از ملاقاتش با فرهاد میرزاد در تفلیس[۳] ــ به یکی از دوستان خود در تبریز نوشته، به این حقیقت اشاره کرده است: «ملت ما از این فن [رمان‌نویسی] اصلاً خبر ندارد. حتی شاهزاده فرهاد میرزا، مترجم جام جم، هنگام عبور از تفلیس به عزم زیارت مکهٔ معظمه گفت: میرزا فتحعلی، در **تاریخ عالم آرا** و نقل یوسف سراج آن قدر تفصیل نیست که تو نوشته ای. چرا آن قدر تفصیل را اضافه کرده [ای]؟ گفتم: شاهزاده، من مگر تاریخ نوشته ام که هر چه به وقوع آمده است، تنها آن را به قلم بیاورم؟ من مطالب جزوی را دست‌آویز کرده، از خیال خود به آن بسط داده ام و سبک مغزی وزراء و ارکان دولت آن زمان را فاش کرده ام که به آیندگان عبرت شود... این قسم تصنیف را رومان می‌گویند که نوعی از فن دراماست. بعد از این جواب فرهاد میرزا ساکت شد و معلوم گردید که او نیز از رسم و سیاق تصنیفات یوروپائیان خبر ندارد.»[٤]

۱ ــ اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۵۰.

۲ ــ تمثیلات، مؤمنی، ص ٤۳.

۳ ــ از سفرنامهٔ فرهاد میرزا چنین برمی‌آید که وی در سر راه خود به مکه از ۲۹ رمضان تا ٦ شوال ۱۲۹۲ در تفلیس گذرانده و در این مدت چند بار با آخوندزاده ملاقات کرده است. وی شهر تفلیس، محل سکونت آخوندزاده را «نمونهٔ شهرهای فرنگستان» معرفی کرده و در تیاتر آن شهر اجرای نمایشنامهٔ فاوست را دیده است. رک: سفرنامهٔ فرهاد میرزا معتمدالدوله، نواب صفا، صص ۷۷ــ۶۱.

٤ ــ الفبای جدید و مکتوبات، ص ۳۳٤.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میرزا فتحعلی در همین نامه میرزا جعفر را به خاطر این که با ترجمهٔ تمثیلاتش به زبان فارسی «در میان ملت ما این فن شریف را مشهور و منتشر کرد» ستوده و از دوستش که نایب‌الوزارهٔ تبریز بوده، خواسته است که از آشنایان و دوستان خودش بخواهد که «ترجمهٔ میرزا جعفر را خرید کنند تا که مشارالیه در عوض زحمت خود بی اجر نماند.»[۱]

به‌طوری که آخوندزاده خود نیز اشاره کرده، او از قالب رمان تاریخی «برای ترسیم واقعیت‌های زمان خود به شیوه‌ای انتقادی بهره جسته است، [اما این نکته] مورد توجه کسانی که بعدها رمان تاریخی می نویسند، قرار نمی‌گیرد.» و «ایرانیانی که پس از آخوندزاده به نوشتن داستان‌های جدید می پردازند، از ساختمان هماهنگ و نوین ستارگان فریب‌خورده استقبال چندانی نمی‌کنند و آثارشان را به شکل سفرنامه‌ای ــ که در ادبیات ایران هم سابقه دارد ــ می نویسند. این نوع داستان، بیانگر رفتن نویسنده به میان مردم و با دیدی تازه و انتقادی به اوضاع نگریستن است و در واقع داستان وسیله‌ای برای شناخت و گزارش دادن از جامعه می شود.»[۲]

رمان گونهٔ سه جلدی **سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیک** که در سال‌های پایانی سدهٔ ۱۹ و سال‌های آغازین سدهٔ ۲۰ در استانبول نوشته شده، بهترین نمونهٔ رمان‌های سفرنامه‌ای است. یوگنی برتلس آن را با **نفوس مردهٔ** گوگول قابل مقایسه می داند؛ چه در این رمان ایرانی نیز به مانند نفوس مرده ساخت اجتماعی، زندگی و ذهنیت کهنهٔ کشور آماج شدیدترین تنقیدها قرار می‌گیرد.[۳] یحیی آرین‌پور ضمن این که به ارزش تاریخی و اجتماعی سیاحت‌نامه تأکید ورزیده و آن را «نخستین رمان اصیل اجتماعی از نوع اروپایی در زبان فارسی» دانسته که «زندگانی مردم ایران را همچنان که بوده تشریح کرده»، «برای معرفت به اوضاع و احوال ایران در آن روزگار سندی بی نظیر» ارزیابی کرده، بر آنست که ارزش ادبی این داستان «بسی کم‌تر از ارزش سیاسی و اجتماعی آن است. کتاب از حیث فنی و هنری نقایص و معایب زیاد دارد و سیر حوادث به خصوص در جلدهای دوم و سوم بسیار کند و ناهموار است و گاهی صورت گزارش و وقایع‌نگاری به خود می‌گیرد...»[۴] در حالی که محمد علی سپانلو عقیده دارد که «جدا از حشو و زواید، داستان سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیک از ساخت به سامان و اندیشیده‌ای برخوردار است.»[۵]

۱ــ همان، صص ۳٤ــ۳۳۳.

۲ــ صد سال داستان‌نویسی در ایران، صص ۲۱ــ۲۰.

۳ــ ادبیات آذربایجان در قرن بیستم، باکو ۱۹۶۹، ص ۲۵۸.

٤ــ از صبا تا نیما، ج ۱، صص ۱۱ــ۳۱۰.

۵ــ سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیک، ص نه.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جالب توجه است که جلد سوّم سیاحت‌نامه در سال ۱۳۲۷ / ۱۹۰۹ در مطبعهٔ **ابوالضیاء در استانبول به چاپ رسیده است.** این چاپخانه را **ابوالضیاء توفیق افندی**، نویسندهٔ آزادی‌خواه نوعثمانی ــ که به شرح حالش پرداخته خواهد شد، تأسیس کرده بود. وی «به عنوان دوستی از دوستان نویسندگان بزرگ ترکیه آثار آن‌ها را به طرز بسیار ماهرانه و استادانه که قبل از او کسی این کار را نکرده بود، منتشر ساخت»[۱].

طالبوف تبریزی هم که گفته شده است حاج زین‌العابدین مراغه‌ای سیاحت‌نامه را «با الهام از **کتاب احمد**» و «به تقلید رمان‌های انتقادی اروپایی پدید آورده بود»[۲] غالب آثارش را در استانبول به چاپ رسانده است.

میرزا آقاخان کرمانی نیز که در استانبول می‌زیسته، چند داستان ترجمه و تألیف کرده که متأسّفانه به جهت دربدری و سرانجام اعدام او، امروزه نشانی از آن‌ها به دست نیامده است. فریدون آدمیت احتمال داده است که رمان **دام گستران یا انتقام خواهان مزدک** که به سال ۱۲۹۹ ش در بمبئی به نام صنعتی زادهٔ کرمانی به چاپ رسیده، اثر میرزا آقاخان بوده و رمان تاریخی **مانی نقاش** هم که در اختیار صنعتی زادهٔ مذکور بوده، گویا به همان نویسندهٔ پرشور تعلق داشته است.[۳]

از رمان‌های ایرانی دیگری که در سال‌های بعد از درگیری انقلاب مشروطیت در ایران منتشر شدند، رمان‌های **شمس و طغرا** (۱۳۳۸ ق)، **عشق و سلطنت** (۱۳۳٤ ق) و **تهران مخوف** (٤۳ ــ ۱۳٤۱ ق) قابل ذکرند. در این میان دو رمان تاریخی اول تحت تأثیر رمان‌های پرماجرای الکساندر دوما نوشته شده بودند و رمان سوّمی نخستین رمان اجتماعی ایران به شمار می‌رود.

به طور کلی می‌توان گفت که رمان‌نویسی چنان که باید و شاید در دهه‌های پایانی سدهٔ ۱۹ و آغازین سدهٔ ۲۰ رونقی نگرفت و به قول یحیی آرین پور «مؤلفین ایرانی مدت‌ها نتوانستند در این رشتهٔ ادبی آثار بدیعی به وجود آورند. آن چه نوشته شده بود، به دست فراموشی سپرده شد و آن چه بعدها نوشته شد... ارزش هنری زیادی ندارد. گویی نویسندگان حوصلهٔ به وجود آوردن رمان‌های بزرگ را نداشتند؛ یا خوانندگان از چنین داستان‌هایی که خواندن آن‌ها وقت و فرصت زیادی می‌خواست، چندان استقبال نکردند.

۱ــ ادبیات نوین ترکیه، ص ۸۱.

۲ــ سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیک، ص شش.

۳ــ اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، صص ۹ــ۶۸.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاید هم ترجمهٔ رمان‌های خارجی بازار تألیف را از رونق انداخته باشد.[۱]»

حسن عابدینی هم یکی از دلایل پا نگرفتن رمان‌های اولیه را عدم تبحر رمان‌نویسان در آفریدن شخصیت‌های قابل قبول و حوادث واقعی دانسته و خاطرنشان کرده است که چون نوشتن حرفهٔ اصلی نویسندهٔ ایرانی نبوده، او به جای صرف وقت برای خلق رمانی، به نوشتن داستانهای کوتاه روی آورد.[۲] اما واقعیت این است که تا انتشار یکی بود یکی نبود در سال ۱۳٤۰ق اثر قابل توجهی در زمینهٔ قصه‌نویسی پدید نیامده بود.

علت‌های اصلی این رکود را شاید بتوان در خفقان استبداد استعدادکش و فقدان ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و مطبوعات مستقل و یا حتی دست‌کم نیمه‌رسمی و قلت تعداد باسوادان و ... دانست. در حالی که رواج و تکامل نسبی آن در ترکیه، با وجود سانسور عبدالحمیدی ــ که در هر صورت به مطبوعات متعدد و روی هم رفته پرتیراژتا حدودی اجازهٔ انتشار می داد ــ نسبت به ایران بیش‌تر بود. جالب توجه است که اغلب رمان‌های ترک در سال‌های مورد بحث به صورت پاورقی ابتدا در مطبوعات انتشار یافته‌اند و سپس به صورت کتاب درآمده‌اند.

با همهٔ آن چه که گذشت، رمان‌نویسی دورهٔ تنظیمات حکم سیاه مشق و تجربه‌اندوزی را داشت و به رمان‌های از نظر ساخت و زبان تکامل یافته‌تر ثروت فنون راه گشود. از آن به بعد هم برای صعود به قلهٔ رمان ترک که چراغ افروزانی چون صباح‌الدین علی، اورحان کمال، یاشارکمال، فقیر بایکورت و ... دارد، راهی طولانی و پرفراز و نشیب سپرده شد.

نمایش و نمایشنامه

سابقهٔ آشنایی قشرهای فرازین جامعهٔ عثمانی ــ به‌ویژه در شهرهایی چون استانبول و ازمیر که دارای کلنی های اتباع خارجی و اتباع غیرمسلمان عثمانی بودند ــ با تئاتر غربی به سدهٔ ۱۷، حتی ۱٦ میلادی می‌رسد. به موجب سندی، در یک مجلس جشن و سرور ترتیب یافته توسط ایتالیایی ها در سال ۱۵۲٤ م در استانبول، باله‌ای نیز به نمایش گذاشته شده است.

در سدهٔ ۱۷ م در سفارتخانهٔ فرانسه در استانبول یک سالن نمایش کوچک وجود داشته که آثار مولیر (۷۳ــ۱٦۲۲) و کرنی (۸٤ــ۱٦۰٦) و نمایشنامه‌نویسان دیگر در آن‌جا به نمایش گذاشته می‌شده و بعضی از رجال و دولتمردان عثمانی نیز گاهی تماشاچی آن‌ها

۱ــ از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲ــ صد سال داستان‌نویسی در ایران، ج ۱، ص ٤٦.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌شده‌اند. در همان زمان در کنسولگری فرانسه در ازمیر نیز سالن مشابهی وجود داشته و آثار نمایشنامه‌نویسان فرانسوی گاهی در آن‌جا اجرا می‌گردیده است.

گاهی نیز گروه‌های نمایشی از اروپا به استانبول می‌آمده‌اند و نمایش‌هایی در سفارتخانه‌ها، دربار و محلات اروپایی نشین اجرا می‌کرده‌اند. درنتیجهٔ آمدوشد پی در پی چنین گروه‌هایی کسانی از عثمانیان فرصت تماشای هنرنمایی هنرمندان ــ حتی معروف ــ اروپایی را در کشور خود می‌یافته‌اند.

از اسناد موجود چنین برمی‌آید که در زمان سلطنت سلطان سلیم سوّم (۱۸۰۷ ــ ۱۷۸۹) سالنی برای اجرای اپرا و ساختمانی برای نمایش در استانبول بر پا گردیده است. در اواخر سدهٔ ۱۸، یک جنوایی تئاتری در محلهٔ غلطه بازکرده، گروه‌های نمایشی را برای اجرای نمایش از ونیز، جنوا و فرانسه دعوت می‌نموده است. این تئاتر در سال ۱۸۲۷ به محلهٔ بیک اوغلو انتقال یافته و به محل اجرای اپراهای ایتالیایی تبدیل گردیده است. در ۱۸۳۰ نیز یک گروه تئاتری ایتالیایی یک آمفی تئاتر ۲۰۰۰ نفری در محلهٔ بیک اوغلو ساخته است. در همان سال تئاتری هم برای اجرای کمدی‌ها و تراژدی‌های اروپایی در ازمیر بنا گردیده است.

محمود دوّم و عبدالمجید نیز مانند سلیم سوّم تئاتردوست بوده‌اند و گاهی گروه‌های نمایشی را به دربار دعوت می‌کرده‌اند. چنان که هنرمندان ایتالیایی در سال ۱۸۴۳ اپرای بلیساریو را در قصر والده سلطان، برای زنان حرمسرا اجرا کرده‌اند. نسخه‌هایی از خلاصهٔ داستان اپرا به زبان ترکی نیز به دست تماشاگران داده شده بوده است. حرمسرانشینان که نخستین بار فرصت و اجازهٔ تماشای هنرنمایی مردان را یافته بوده‌اند، در قسمت‌های هیجان‌انگیز اپرا از ابراز احساسات خودداری نتوانسته‌اند کرد. نوشته‌اند که در سال ۱۸۳۶ در کتابخانهٔ دربار در حدود ۵۰۰ جلد اثر نمایشی از انواع درام، ملودرام، کمدی و تراژدی وجود داشته است.

در سال ۱۸۳۹ که سال آغاز عصر تنظیمات در عثمانی است، در استانبول ٤ تئاتر وجود داشته و از این تاریخ به بعد بر تعداد آن‌ها افزوده شده‌است. چنان که در سال ۱۸۸٦ تنها در شهزاده‌باشی استانبول ٤ تئاتر وجود داشته است. چند تئاتر نیز در بیک اوغلو و وزنه جیلر و... دایر بوده است. آمدن گروه‌های نمایشی از ایتالیا، فرانسه، یونان، آلمان، اتریش و قفقاز و اجرای انواع نمایش‌ها برای عثمانی‌ها از همین تاریخ فزونی می‌گیرد. چنان که گاهی اپرایی مانند آیدا همزمان در سه تئاتر نمایش داده می‌شده است.

بنابراین از اطلاعات مذکور چنین استنباط می‌گردد که عثمانی‌ها پیش از آغاز عصر تنظیمات تا حدودی با تئاتر اروپایی آشنایی داشته‌اند. اما این آشنایی درنتیجهٔ اجرای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمایش‌ها به زبان‌های اروپایی و راه‌یابی تعداد انگشت‌شماری از افراد ــ غالباً غیرترک ــ نخبهٔ جامعهٔ عثمانی به سالن‌های نمایش، بسیار محدود بوده است.

از اقوام و ملل مختلفی که در عثمانی زندگی می‌کردند، سهم ارامنه در اشاعه و ترویج تئاتر در عثمانی بیش‌تر از دیگران بوده است. آشنایی ارامنه با تئاتر سابقه‌ای طولانی دارد. در بین ارامنهٔ ساکن عثمانی کسانی که در اروپا و به‌ویژه در ایتالیا با تئاتر جدید آشنا شده و دوره دیده بوده‌اند، وجود داشته‌اند. فعالیت‌های آن‌ها در زمینهٔ اجرای نمایشنامه‌ها در استانبول از اوایل سدهٔ نوزدهم شروع گردیده است. اینان ضمن دادن نمایش به زبان ارمنی، به زبان ترکی نیز نمایش‌هایی می‌داده‌اند. نخستین گروه ارمنی شناخته شده که اجرای نمایشنامه‌ها به ترکی را وارد برنامهٔ فعالیت‌های خود کرده، گروه هنری واسپورگان بود که در سال‌های ٦٤ ــ ۱۸٦۲ نمایش‌هایی به زبان‌های ارمنی، ترکی و فرانسه در ازمیر به اجرا درآورده است. **ناموسون مکافاتی** (مکافات ناموس)، **محجوبیتین مکافاتی** (مکافات محجوبیت)، **قوجاسین آلداتان قاری** (زنی که شوهرش را فریب داد)، **خوجانین تلاشی** (هیجان استاد) و... ازجملهٔ نمایشنامه‌های به ترکی اجرا شدهٔ گروه مذکور بوده است. گروه‌های نمایشی آسیا، شرق (آراولیان) و عثمانلی از ادامه دهندگان راه گروه واسپورگان بودند.

آقوپ وارتوویان (گوللو= گل‌دار) که در سال ۱۸٤۰ در استانبول به دنیا آمده بود، با تماشای نمایش‌هایی که در سالن‌های مخصوص یا خانه‌های ارامنه اجرا می‌گردیده‌اند، به تئاتر علاقه‌مند شد. گروه تئاتری‌یی که بعضی از نمایشنامه‌های غربی را به ارمنی ترجمه و اجرا می‌کرد، پس از مواجه شدن با استقبال عمومی ارامنه، شروع به دادن نمایش‌هایی ابتدا در تئاتر نائوم کرد و سپس کافهٔ اوریانتال را اجاره نموده، تئاتر شرق را تشکیل داد. آقوپ از تماشاگران دایمی نمایش‌های همین گروه بود. وی سرانجام در سال ۱۸٦۱ از کار اداری خود دست کشیده، مدیر و سپس بازیگر همین تئاتر شرق شد. درضمن از آستی، کارگردان ایتالیایی نیز درس بازیگری و کارگردانی گرفت. او در پرتو تجارب خود به این نتیجه رسید که اجرای نمایش به زبان ترکی می‌تواند تماشاگران بیش‌تری را به تئاتر جلب کند. از همین روی در سال ۱۸٦۸ تئاتری در گدیک پاشا بر پاداشت و بسیاری از بازیگران معروف آن زمان را به آن‌جا جلب کرد و به اجرای نمایش‌های ترکی پرداخت. در سال ۱۸۷۰ از عالی پاشای صدراعظم اجازهٔ حق انحصاری اجرای نمایش‌ها به زبان ترکی را ــ برای مدت ده سال ــ اخذ کرد و در اجرای نمایش‌های ترکی در استانبول بی رقیب شد. نام تئاتر خود را نیز چنان که گذشت «تیاتروی عثمانی» گذاشت. اما مردم این تئاتر را گدیک پاشا تیاتروسو (تئاتر گدیک پاشا) می‌نامیدند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمایش موزیکال **لیلی و مجنون** که توسط مصطفی پاشا برای اجرا تدوین شده بود، یکی از نخستین نمایش‌های ترکی به اجرا درآمده در این تئاتر در سال ۱۸۶۸ بود. گوللو بعدها داستان‌های عاشقانهٔ شرقی چون **آرزو و قنبر** و **زهره و طاهر** را نیز به کمک بیدارافندی به روی صحنه آورد. نام‌های نمایشنامه‌های به اجرا درآمده در سال ۱۸۶۹ در تئاتر گدیک پاشا به قرار زیر است:

تراژدی‌ها: **لیلی و مجنون، طاهر و زهره، سرگذشت پرویز** (نوشتهٔ علی حیدربیک).

درام‌ها: **تلماک، فیضی پاشا، سزاربورژیا، قمارباز، بکارفیلسوف** (فیلسوف عزب).

کمدی‌ها: **زوراکی طبیب** (طبیب اجباری)، **زورلانکاح** (عروس اجباری)، **دون گرگوریو، طوسون آقا، مسافر استثقال** (مهمان لنگرانداخته)، **قوجایا طوزاق** (دام برای شوهر)، **ادگارایله بسلمه سی** (ادگار و کلفتش)، **ریشلیونون سرگذشتی** (سرگذشت ریشلیو)، **دیوانه لرین حکیمی** (طبیب دیوانگان)، **مرائی ولاابالی** (دغلباز و لاابالی) و...

بنابه برنامهٔ سال ۱۸۷۱، می‌بایست ۳۵ کمدی، ۱۳ درام و ٦ تراژدی و بنابه برنامهٔ سال ۱۸۷٤ می‌بایست ٤٤ کمدی، ۲۷ نمایش محلی، ٤٦ درام ترجمه شده و ۸ اپرت و نمایش‌های توأم با تردستی و رقص در تئاتر گدیک پاشا اجرا شود.

فرهاد میرزا معتمدالدوله و رشیدپاشای وزیر امور خارجهٔ عثمانی از مهمانان سرشناس سال ۱۸۷۵ گوللوآقوپ در تئاتر گدیک پاشا بوده‌اند.

گوللوآقوپ غیر از تئاتر گدیک پاشا، در اوسکدار، بیک اوغلو، قاضی کؤی و اورتا کؤی نیز نمایشنامه‌هایی را به اجرا درمی‌آورد.

گوللوآقوپ و بعضی دیگر از دست‌اندرکاران نمایش، بعضی از آثار تئاتری و یا داستان‌های غربی را به زبان ترکی و به صورت نمایشنامه درآورده و یا از آن‌ها اقتباس می‌کردند و بدون ذکر نام مؤلفان واقعی، به عنوان آثار خود به نمایش می‌گذاشتند.

گوللوآقوپ در کنار آثار ترجمه و اقتباس شده، نمایشنامه‌های نویسندگان ترک چون نامق کمال، احمد مدحت افندی و ابوالضیا توفیق و... را نیز به اجرا درمی‌آورد.

سال ۱۸۷٦، سال اعلان قانون اساسی و آغاز مشروطیت اول عثمانی، سال رونق کار تئاتر در عثمانی و از آن جمله سال رونق کار تئاتر عثمانی گدیک پاشا بود. در این سال همهٔ تبعیدیان به استانبول بازگشتند و آثاری چون **وطن یاخودسلستره** که اجرایش در سال ۱۸۷۳ باعث تبعید نامق کمال و تنی چند از روشنفکران عثمانی از استانبول و توقیف موقتی گوللوآقوپ شده بود، به روی صحنه آمد.

سال ۱۸۷۷ و آغاز جنگ ۹۳ [۱۲] روس و عثمانی برای اجرای نمایشنامه‌های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وطنی و مشوق جنگ و قهرمانی زمینه ایجاد کرد و آثاری چون **سوخوم مظفریتی** (پیروزی سوخوم)، **بیرتورک قهرمانی یا...** (یک قهرمان ترک یا...)، **عثمانلی لار** (عثمانی ها)، **آلکسیناچ فتحی یا خود عثمانلی قهرمانلاری** (فتح آلکسیناچ یا قهرمانان عثمانی) و... ماه‌ها سالن‌های تئاترها را در اشغال خود نگهداشتند.

پس از قدرت‌یابی سلطان عبدالحمید و الغای قانون اساسی و بازگشت استبداد، تئاتر عثمانی ــ که در دههٔ ٦٠ و سال‌های نخست دههٔ ٧٠ عصر طلایی خود را گذرانده و از سال ۱۸۷۳ به علت رمیدن سلطان عبدالعزیز از نوعثمانیان و اعمال سانسور و مقرر شدن صدور مجوز برای هر نمایش پیش از آمدن به روی صحنه، به رکود گراییده و با اعلان مشروطیت جانی تازه یافته بود ــ راه زوال پیمود. چندان که، در حالی که در فاصلهٔ سال‌های ۷۷ــ۱۸٦٦ بیش از ۲۰۰ نمایشنامه و تنها در سال ۱۸۷٤ نزدیک به ۱۰۰ نمایشنامه به اجرا درآمده بود، در سال‌های ۸۵ــ۱۸۸۲ فقط درحدود ٤٠ نمایشنامه به روی صحنه آورده شده است.

در سال‌های حاکمیت استبداد، تئاتر از سویی تحت شدیدترین فشارهای بازدارنده بوده است. چنان‌که مثلاً رضوان پاشا (۹٦ــ۱۸۵۵) ــ یکی از دولتمردان معتمدسلطان عبدالحمید، که از سال ۱۸۹۰ تا هنگام مرگ خود، شهرامین (شهردار) استانبول بوده ــ برای مانع تراشی برسر راه علاقهٔ پسرش رشادرضوان به تئاتر و بازداشتن وی از ترجمهٔ نمایشنامه‌های غربی به زبان ترکی، بعضی از بازیگران را توقیف کرده و بعضی را به دست کتک زنندگان قلچماق خود می‌سپرد و بدین هم اکتفا نکرده، گروه‌ها و تئاترهایی را که به زبان ترکی نمایش می‌دادند، مدت‌ها از فعالیت بازمی‌داشت. با این همه تئاتر رونق از دست داده و پژمردهٔ عثمانی به هر مکافاتی بود توانست خود را به مرز سال ۱۹۰۸ برساند و مشروطیت دوّم جانی تازه در کالبد فسرده‌اش بدمد و صفحه‌ای نو در تاریخ تئاتر عثمانی گشوده شود. متین آند بر این اعتقاد است که تئاتر ترک هرگز نتوانست همهٔ لطمات واردهٔ دورهٔ ۳۰ سالهٔ استبداد را به طور کامل جبران و عوارض آن را از خود دور نماید.

گوللو آقوپ که در سال ۱۸۸۰ زمان امتیاز انحصار ده ساله‌اش به سر آمده بود، در سال ۱۸۸۲ ــ که به علت تشدید سانسور و خفقان ادامهٔ کار را بی حاصل یافته بود ــ تئاتر عثمانی گدیک پاشا را تعطیل کرده، ازطرف سلطان عبدالحمید به سرپرستی امور تئاتر دربار عثمانی منصوب گردید و بر اثر این التفات قبول اسلام کرده، مسمی به یعقوب افندی شد و در سال ۱۸۹۱ درگذشت.

منحصر بودن امتیاز اجرای نمایش به زبان ترکی در محدودهٔ شهر استانبول برای گوللو، رقبا و مخالفان زیادی را برای او فراهم آورده بود. در نتیجهٔ وجود چنین امتیازی بود که بعضی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از گروه‌های تئاتری و بازیگران ناگزیر از ترک استانبول شدند و بعضی نیز به اجرای نمایش‌های موزیکال روی آوردند. در رأس مخالفان وی تئودور قصاب (۱۹۰۵ ــ ۱۸۳۵)، روزنامه‌نگار ترک قرار داشت. وی که در قیصری به دنیا آمده و در فرانسه تحصیل کرده بود، نخستین روزنامهٔ فکاهی به نام **دیژن** را از نوامبر ۱۸۷۰، ابتدا به زبان فرانسه و سپس به زبان ترکی در عثمانی منتشر کرد و بعد از تعطیل روزنامهٔ مذکور، مجلهٔ **خیال** را انتشار داد. وی هم در دیژن و هم در خیال مقالات و کاریکاتورهائی در انتقاد از گوللو، انتحال‌ها، پول دوستی، خست، پشت هم اندازی و... او و استثمار بازیگران توسط وی به چاپ می رساند. خود تئودور قصاب که آثاری چون **پینتی حمید** (حمید خسیس) و **ایشکیللی ممو** (ممو وسوسه‌ای) را از مولیر به ترکی ترجمه و آداپته کرده بود، گذشته از گرفتاری‌هایی که به مناسبت آگهی حمید خسیس ــ اگرچه هنوز عبدالحمید به سلطنت نرسیده بود ــ برای تئودور پیش آمد، وی بعدها به مناسبت چاپ یک کاریکاتور در روزنامه‌اش به ناگزیر راه فرار در پیش گرفت؛ اما پس از بازگشت به عثمانی ازطرف سلطان عبدالحمید به کتابداری دربار منتصب شد.

گوللو آقوپ به این علت نیز که برای تماشاگران ترک نمایش تهیه می‌کرد، مورد انتقاد و آماج حملات ارامنه‌ای قرار داشت که تحت تأثیر تمایلات قوم گرایانهٔ افراطی بودند. گروه‌هایی از ارامنه نیز به سبب علاقه‌مندی به فرهنگ ملی خود و احساس ضعف در ایفای نقش به زبان ترکی، تنها به زبان ارمنی نمایش می‌دادند. بهترین بازیگران نقش‌آفرین ارمنی به این گروه‌ها تعلق داشتند. اینان برای اجرای برنامه‌های نمایشی به باکو و تفلیس و شهرهای دیگر قفقاز و نیز شهرهای مختلف روسیه سفر می‌کردند. تعداد زیادی از این هنرمندان در نتیجهٔ تشدید فشار بر ضد ارامنه در عثمانی، از این کشور مهاجرت کردند.

مسلمانان و به ویژه ترک‌های امپراتوری عثمانی خیلی دیرتر از ارامنه وارد صحنه‌های تئاتر شدند. البته از اطلاعات موجود چنین برمی‌آید که از نخستین سال‌های دههٔ ۶۰ سدهٔ ۱۹ بازیگران مرد مسلمان در نمایش‌هایی که در دربار برای سلطان عبدالعزیز داده می‌شده، شرکت داشته‌اند. گوللوآقوپ هم از همان اوایل تشکیل تئاتر عثمانی گدیک پاشا در جستجوی بازیگران ترک ــ مسلمان بوده است. در آگهی یی که وی در سال ۱۸۶۹ در روزنامهٔ ممیز داده، چنین می‌خوانیم که تئاتر عثمانی تحت ادارهٔ گوللوآقوپ به چند نفر بازیگر مسلمان که زبان [ترکی] را خوب بدانند و با خواندن و نوشتن آشنایی داشته باشند، احتیاج دارد. چه کسانی که می‌توانند بازی‌نویسی بکنند و چه افرادی که قادر به اجرای نقش و حاضر به همکاری با مدیر مومی الیه باشند، به تئاتر گدیک پاشا مراجعه فرمایند تا ترتیب استخدام آن‌ها داده شود. به کسانی که قابل همکاری تشخیص داده شوند، نسبت به درجهٔ اقتدارشان در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حدود دو ــ سه هزار قروش حقوق داده خواهد شد.

در مورد این که نخستین مرد مسلمان ظاهر شده به روی صحنهٔ تئاتر در عثمانی چه کسی بوده، بین محققین تاریخ تئاتر ترک اختلاف وجود دارد. احمد فهیم افندی (۱۹۳۰ ــ ۱۸۵۱) ادعا کرده است که این شخص خود وی بوده است.

فهیم افندی پسر خطاط و عالمی است به نام عبدالقادر. در کودکی در یک کارگاه خراطی کار کرده و سپس به استخدام مکتب صنایع درآمده بوده و به عکاسی و کلیشه سازی و تذهیب کاری علاقه داشته است. به تئاتر گدیک پاشا هم زیاد می‌رفته است. پس از شروع جنگ روس و عثمانی در ۱۸۷۷ و رفتن شماری از بازیگران تئاتر گدیک پاشا به ادرنه، فهیم افندی در زمرهٔ بازیگران این تئاتر درآمد و نخستین بار در کمدی یک جفت کرنقش بونیفوس نوکر را ایفا کرد. سپس به همراه گروه فاسولیاجیان به بورسه رفت و توجه احمد وفیق پاشا را ــ که به هنگام ولایت در این ایالت (۸۱ ــ ۱۸۷۹) تئاتری در مرکز آن برپا داشته بود و خودش بر آن نظارت مستقیم داشت ــ جلب کرد. پس از بازگشت به استانبول هم هیئت کمدی عثمانی را تشکیل و به کار نمایش ادامه داد. در دورهٔ مشروطیت دوم نیز نخستین بار او بود که نمایشنامهٔ وطن... نامق کمال را به روی صحنه آورد. فهیم افندی در تشکیل گروه‌های نمایشی و بردن آن‌ها به آناطولی و تربیت بازیگر در تاریخ تئاتر ترک از جایگاه خاصی برخوردار است.

متین آند، پژوهشگر تاریخ تئاتر ترکیه، احمد نجیب را نخستین بازیگر ترک ــ مسلمان ظاهر شده در صحنهٔ تئاتر دانسته است. احمد نجیب افندی نیز بازیگری را از تئاتر عثمانی گدیک پاشا شروع کرده است. فرانز ون ورنر که با نام مستعار مرادافندی در استانبول به سر می‌برده، روزی در یک آگهی دیواری می‌بیند که حیدودلار (راهزنان) شیلر در تئاتر عثمانی نمایش داده می‌شود. در این نمایش حسنی افندی در نقش شویزر و احمد [نجیب] افندی در نقش رازمان بازی می‌کرده‌اند. وی وقتی وارد تئاتر می‌شود، پردهٔ دوم نمایش درحال اجرا بوده است. این دو بازیگر ترک نیز با ریش و دستار در جنگل بوهم دیده می‌شده‌اند و گوللوآقوپ از این که بازیگران حاضر به ترک ریش و دستار خود نشده بوده‌اند، عصبانی بوده است. در حالی که بعدها، در دورهٔ استبداد حمیدی ظاهر شدن به کسوت و هیئت مسلمانی بر صحنهٔ تئاتر ممنوع می‌شود. احمد نجیب چه در نمایشنامه‌های ترک و چه در نمایشنامه‌های غربی نقش مهمی ایفا کرده و پس از انحلال تئاتر عثمانی نیز با گروه میناکیان ــ که نام تئاتر اصیل عثمانی را بر تئاتر خود داده بود ــ همکاری داشته و تا سال ۱۸۹۳ که سال مرگش است، به بازیگری ادامه داده است. احمد نجیب ضمن بازیگری، در کار نمایشنامه نویسی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیز سررشته داشته است. **ادبار و اقبال**، **محاربهٔ جنوا**، **ندامت** و... از نمایشنامه های اوست که در تئاتر گدیک پاشا به اجرا درآمده است. وی نمایشنامهٔ **طیارزاده** را نیز با همکاری گوللوآقوپ نوشته و به روی صحنه آورده است.

با گذشت زمان بر تعداد بازیگران مسلمان ــ ترک در عثمانی افزوده می‌شود. چنان که از یک خبر مندرج در روزنامه‌ای به نام **حدیقه** چنین برمی‌آید که در اوایل سال ۱۸۷٤ یک گروه نمایشی مسلمان ــ با شرکت دو آکتریس ارمنی ــ برای اجرای لعبیات در بشیک طاش استانبول تشکیل گردیده بوده است.

لازم به تذکر است که حضور زنان مسلمان در تئاتر، چه به عنوان بازیگر و چه به عنوان تماشاگر، در عثمانی قدغن بوده است. در اوایل، حتی جامعهٔ ارامنهٔ استانبول نیز ظاهر شدن زنان ارمنی را بر صحنهٔ تئاتر برنمی‌تافته و تنها به دختران ۳ــ ۱۲ سالهٔ ارمنی چنین اجازه‌ای داده می‌شده است. گروه آرامیان که در فاصلهٔ سال های ٦٦ ــ ۱۸٤٦ نمایش هایی عرضه می‌داشته، برای نقش زنان از پسران و یا از زنان مسیحی غیر مسلمان استفاده می‌کرده است. در تاریخ ۱۸٦۱ بود که برای نخستین بار یک زن ارمنی در تئاتری در استانبول در صحنه ظاهر شد و بعد از آن نیز سال ها در نمایش هایی که با شرکت بازیگران مرد مسلمان به روی صحنه آورده می‌شده، برای ایفای نقش های زنان از بازیگران زن ارمنی استفاده می‌گردیده است. **گوللوآقوپ** که در پی جذب تماشاگر هرچه بیش‌تر به تئاتر بوده، در تئاتر خود برای زنان بخش جداگانهٔ **محصور** با نردهٔ قفس مانند ترتیب می‌دهد و رفتن زنان به تئاتر، شکایات ساکنان محلات مجاور به شهرامانتی (شهرداری) را به دنبال می‌آورد. گاهی نیز دستوراتی در ممنوعیت رفتن زنان به تئاتر صادر می‌گردیده است. چنان که در سال ۱۸۸٤ رفتن زنان به تئاتر از طرف ادارهٔ ضابطه (پلیس) ممنوع اعلام شده است. بعضی ها هم با نوشتن مقالاتی در مطبوعات و تأکید بر نقش تربیت و تنزیه کنندگی تئاتر، از رفتن زنان به تئاتر دفاع می‌کرده اند.

غالب نویسندگان دورهٔ تنظیمات تئاتر را مکتب عرفان و مسیرهٔ ادب و تصحیح گر اخلاق و رواج دهندهٔ شیوهٔ زندگی نوین و... معرفی می‌نمودند. آن ها بر آن بودند که انتقاد جاندار و هنرمندانهٔ تئاتر با افشای مفاسد و نابسامانی ها و نارسایی های اجتماعی و تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی، زمینهٔ مساعدی برای تربیت و اصلاح جامعه پدید می‌آورد. آن ها خندهٔ تئاتر را خنده‌ای بیدارگر و بهبودبخش و وسیلهٔ مؤثری برای سالم سازی زندگی اجتماعی می‌دانستند.

نخستین آثار به اجرا درآمده به زبان ترکی، آثار ترجمه شده به این زبان بودند. اطلاع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داریم که در سال ۱۸٤۷ بعضی از نمایشنامه های ترجمه شدهٔ مولیر در قصر چراغان دربار به اجرا درآمده است. آثار مذکور را صفوت بیک به زبان ترکی ترجمه کرده بوده است. می‌دانیم که بعدها احمدوفیق پاشا اکثر نمایشنامه های مولیر را به زبان ترکی ترجمه و برای محیط عثمانی آداپته کرده است؛ اما امروزه تنها ترجمهٔ ۱٦ نمایشنامه از آن‌ها به دست آمده و ترجمه های دیگرش متأسفانه از بین رفته است. در همان سال ۱۸٤۷ نمایشنامه ای نیز برای سلطان عبدالمجید به زبان ترکی اجرا شده است که نامش **خسته لیق خسته سی** (مریض مرض) بوده است. گفته اند که سلطان هر دو طبیب خود را نیز برای تماشای نمایش مذکور در تئاتر دربار حاضر کرده بوده است! **ریاکار و مسیب** (لاابالی) نمایشنامهٔ دیگری بود که توسط سرابیان حکیمیان از ایتالیایی به ترکی ترجمه شده، در سال ۱۸۵۸ در تئاتر نائوم اجرا گردیده است. **تتیز مشرب و کرمکار** (مشکل پسند و سخی) نیز اثری ترجمه شده بود که در سال ۱۸۵۹ اجرا گردید[۱].

نخستین نمایشنامهٔ معتبری که در همین دوره به زبان ترکی انتشار یافت، **ازدواج شاعر**، نوشتهٔ شناسی بود. البته پیش از شناسی نیز کسانی در ترکیه دست به نگارش نمایشنامه هایی زده بودند، اما سال ۱۸٦۰، سال انتشار ازدواج شاعر، به جهت پایین بودن سطح کیفیت نمایشنامه های قبلی، آغاز نمایشنامه نویسی در آن کشور به حساب آمده است. به دنبال شناسی نمایشنامه نویسان زیادی در آن سامان به عرصهٔ ظهور رسیده اند که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از علی حیدر (۱۹۱٤ــ۱۸۳٦)، عالی بیک (۹۹ــ۱۸٤٤)، ابوالضیاء توفیق، احمد مدحت افندی، نامق کمال، شمس الدین سامی، عبدالحق حامد، خالد ضیاء اوشاقلی گیل (۱۹٤۵ــ۱۸۸٦) و...

پیدایش و پیشرفت نمایش و نمایشنامه نویسی جدید در ایران نیز روندی کم و بیش مشابه با روند آن در ترکیه داشته است. همزمان بنای دارالفنون در سال ۱۲٦٦ ۱۸۵۰، در گوشه ای از آن، تالار بزرگی به سبک تئاترهای اروپا ساخته می شود؛ اما به علت مخالفت قشری گرایان مدت ها نمی توانند از آن جا به عنوان تئاتر برای عموم استفاده بکنند؛ در صورتی که گاهی نمایش هایی غالباً کمدی به وسیلهٔ معلمان دارالفنون برای تماشای شاه و درباریان در آن جا ترتیب داده می‌شده است.

یکی از نمایشنامه هایی که در تالار مزبور اجرا گردید، **مردم گریز**[۲] مولیر بود. این نمایشنامه به کارگردانی میرزا علی اکبر مزین الدولهٔ نقاش باشی ــ که در اروپا تحصیل

۱ ــ با استفاده از: تاریخ تئاتر ترک در ۱۰۰ سئوال، جلدهای مختلف انسیکلوپدی میدان لاروس و...

2 _ Misàntrope

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

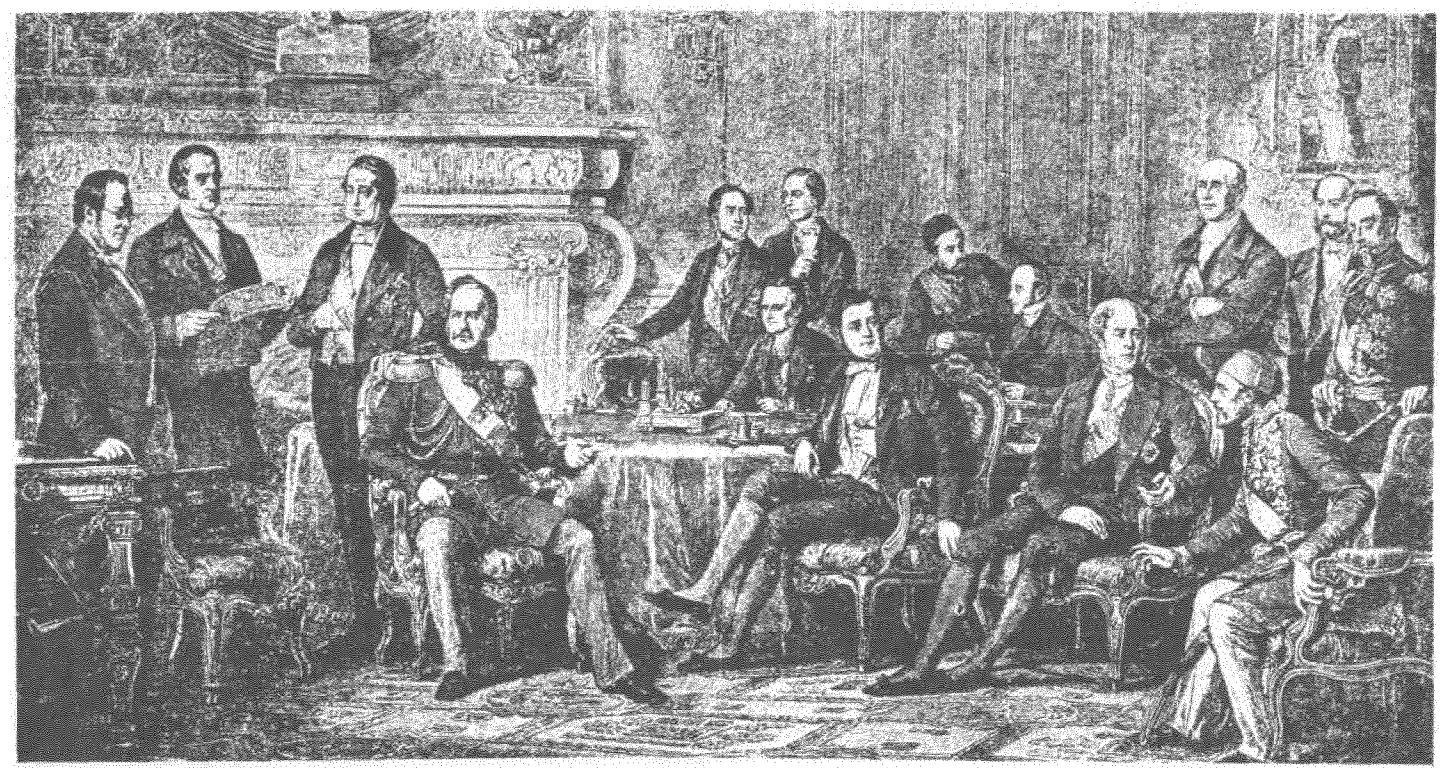

کنفرانس صلح پاریس که به دنبال جنگ های کریمه، با حضور همهٔ کشورهای درگیر و نمایندگان اتریش و پروس و عثمانی (عالی پاشا) در فوریه ــ مارس ۱۸۵۶ برگزار شد. امضاء کنندگان تمامیت ارضی و استقلال امپراتوری عثمانی را تضمین کردند. عالی پاشا در جریان این کنفرانس متن فرمان اصلاحات را به اطلاع نمایندگان کشورهای شرکت کننده رساند.

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

فؤادپاشا

عالی پاشا

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سلطان مراد پنجم

سلطان عبدالعزیز

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمود ندیم پاشا

شیروانی زاده رشدی پاشا

مترجم رشدی پاشا

مدحت پاشا

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدحت پاشا

حسین عونی پاشا

سلیمان پاشا

حسن چرکس

سلیمان پاشا که در ۱۸۳۸ به دنیا آمده بود، در اواخر سلطنت عبدالعزیز سر پرست مدارس نظامی بوده و در توطئهٔ سرنگون کردن او، از همدستان مدحت پاشا به شمار می‌رفته. عبدالحمید بلافاصله پس از جلوس بر تخت سلطنت، با انتصاب وی به فرماندهی بسنی و هرزگوین، از استانبول دورش کرد و بعد هم به بهانه ای به بغداد تبعیدش نمود. این ترک گرای برجسته، ۱٤ سال باقی عمرش را در بغداد به سر برد و در ۱۸۹۸ در آن جا درگذشت. صرف ترکی و تاریخ عالم از آثار اوست.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدحت پاشا با منشی اش

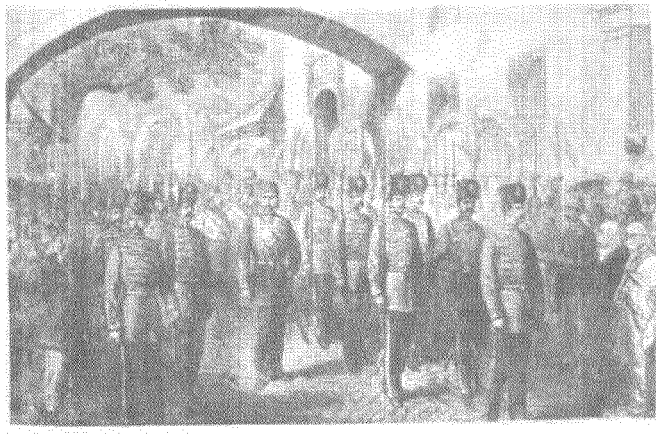

مراسم جلوس عبدالحمید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سلطان عبدالحمید

علی سعاوی

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

mandegar.tarikhema.org

حادثهٔ چراغان و قتل علی سعاوی

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

کرده بود ــ به روی صحنه آورده شد. ترجمهٔ منظومی نیز از این نمایشنامه در دست است که حدس زده‌اند مترجم آن میرزا حبیب اصفهانی، مترجم توانای **سرگذشت حاجی بابای اصفهانی** بوده باشد.[۱] این نمایشنامه به نظری «نه از متن فرانسه، بلکه از متن ترکی به فارسی ترجمه شده و احتمالاً هم از روی ترجمهٔ احمد وفیق‌پاشا صورت گرفته است.»[۲] جمشید ملک‌پور با توجه به نخستین نمایشنامه‌های ترجمه شده به زبان فارسی به این باور رسیده است که «در واقع انتقال نمایش فرنگستان به ایران از دو طریق؛ یکی از طریق عثمانی و به واسطهٔ زبان ترکی و دیگری از طریق فرانسه و به واسطهٔ زبان فرانسوی صورت گرفت. زیرا که اولین نمایشنامه‌ای که از یک زبان بیگانه (فرانسه) به زبان فارسی انتقال می‌یابد، توسط میرزا حبیب اصفهانی و از روی ترجمهٔ ترکی آن صورت گرفته و کمدی طبیب اجباری هم مستقیماً از زبان فرانسه به زبان فارسی توسط اعتمادالسلطنه ترجمه می‌گردد.»[۳]

لازم به تذکر است که نمایشنامه‌های طنزآمیز مولیر در صدر نخستین نمایشنامه‌های غربی ترجمه شده به زبان فارسی قرار دارند. مترجمان این آثار غالباً برای ترجمه‌های خود کسوت ایرانی پوشانده‌اند؛ یعنی «با تغییر اسامی اشخاص و مکان‌ها به نام‌های ایرانی (و کاربرد تعابیر خاص زندگی ایرانی) موضوع را برای خواننده یا تماشاگر ملموس‌تر ساخته‌اند. مثلاً در ترجمه‌ای که محمد طاهر میرزا از نمایش **عروس اجباری** مولیر به نام **عروس جناب میرزا** کرده است، امتیاز اساسی استخدام اصطلاحات خاص و ساختن زبان قشرهای مختلف مردم است؛ اعم از زبان رمال، فیلسوف، اداری و نوکر. در واقع پایه‌های یک زبان نمایشی را ریخته است؛ کوششی که بی‌تردید راه نمایشنامه‌نویسان بعدی را هموارتر کرده است.»[۴] اعتمادالسلطنه هم در ترجمهٔ **طبیب اجباری** مولیر که در سال ۱۳۲۲/۱۹۰٤ به چاپ رسیده، از همان روش ترجمهٔ آزاد به منظور سازگار کردن آن با مذاق خوانندگان و تماشاگران ایرانی، پیروی نموده است.

در ترکیه هم وفیق پاشا[۵] نمایشنامه‌های مولیر را به همین شیوه ترجمه و بازسازی

۱ــ از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲ــ ادبیات نمایشی در ایران، ج ۱، صص ۲۵ــ۳۲٤.

۳ــ پیشین، ص ۳۰٤.

٤ــ نویسندگان پیشرو ایران، صص ۲ــ۲۰۱.

۵ــ احمد وفیق پاشا (۹۱ــ۱۸۲۳) همراه پدرش که از مأموران وزارت خارجهٔ عثمانی بود، در سنین کودکی به پاریس رفت و در آن‌جا تحصیل کرد. غیر از ترکی و فرانسه، با زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، لاتین و یونانی نیز آشنایی داشت. شیفتهٔ دانش و هنر بود و در دستگاه دولت عثمانی به سفارت، ولایت، وزارت و ریاست مجلس مبعوثان و صدارت عظمی رسید. در سال ۱۸۵۱ به عنوان سفیر عثمانی در تهران حضور یافت.

←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرده است. از این رو «نمایشنامه های فرانسه به صورت نمایشنامه های ترکیه درآمد. این مسئله در ترکیه به صورت قالبی درآمد تا مترجمین، نمایشنامه ای خارجی را با حال و هوای ترکیه ترجمه کرده و حرکت و اعتقادات شخصیت ها را به صورت ترکیه دربیاورند. همین امر از تحول نمایشنامه نویسی در ترکیه جلوگیری کرد و همهٔ آن ها به صورت کتاب های نمایشنامه ای باقی ماندند.»

تمثیلات (نمایشنامه های) میرزا فتحعلی آخوندزاده که در فاصله سالهای ۵۵ ــ ۱۸۵۰ به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده اند، نخستین آثار نمایشنامه های ایرانی ــ آذربایجانی به شمار می روند. فریدون آدمیت، آخوندزاده را پیشرو فن نمایشنامه نویسی و داستان پردازی اروپایی در آسیا دانسته و در این مورد نوشته است:

«از عثمانی گرفته تا ژاپن هر کس در این رشتهٔ ادبیات جدید غربی گام نهاده ــ دقیقاً پس از او بوده است. ابراهیم شناسی که در تاریخ تفکر اجتماعی و سیاسی عثمانی مقام ارجمندی دارد ــ شش سال پس از آخرین تئاتری که میرزا فتحعلی نوشت ــ نمایشنامه مانندی به اسم عروسی معلم [شاعر] پرداخت که مطلب آن را از آثار میرزا فتحعلی گرفته، اما اثرش ارزش هنری ندارد....» بعد هم به منظور اثبات حق تقدم آخوندزاده، تاریخ انتشار نخستین آثار نوین داستانی و نمایشی در هند و ژاپن و چین را به دست داده است که بعد از تاریخ انتشار تمثیلات هستند وبالأخره خاطرنشان ساخته است که ارزش آخوندزاده غیر از حق تقدمش، در خبرگی او و تکنیک ماهرانه ای است که در نمایشنامه نویسی و داستان پردازی جدید ــ که در فرهنگ مشرق زمین به آن مفهوم بی سابقه بوده ــ به کار بسته و بعد از انتشار آثارش به زبان های غربی، در اروپا لقب مولیر شرق و گوگول قفقاز را گرفته است.[1] خود

غیر از ترجمهٔ منظوم و منثور و بازسازی ۱۶ نمایشنامهٔ مولیر که مجموعشان در ۱۹۳۳ در ٤ جلد به چاپ رسیده، آثاری نیز از ولتر، هوگو، فنلون و لوساژ به زبان ترکی ترجمه کرده است. وی یکی از پیشاهنگان ترکی گری و ملی گرایی در عثمانی بود و آثاری در این زمینه منتشر کرد: لهجهٔ عثمانی. این لغت دو جلدی ۱٤٤۵ صفحه ای (۸۸ــ۱۸۷۶) شامل لغات دارای ریشهٔ ترکی است. او با به دست دادن مترادف های ترکی لغات فارسی و عربی در این اثر، خواسته است استعمال لغات ترکی را تسهیل کند. ترجمهٔ شجرهٔ ترک ابوالغازی بهادرخان (۶۳ــ۱۶۰۳) از ترکی جغتایی. تصحیح و انتشار محبوب القلوب امیرعلی شیرنوایی. وفیق پاشا آثار دیگری هم دربارهٔ تاریخ عثمانی و فلسفهٔ تاریخ تألیف کرده، به خاطر کارهای علمی خود در سال ۱۸۷۵ به عضویت آکادمی علوم پترسبورگ برگزیده شد. وی هنگامی که در بورسه والی بوده (۸۲ــ۱۸۷۹) تئاتری در آن شهر بنا نهاد و با دعوت گروه های نمایشی از استانبول، ترجمه های خویش را در آن جا به اجرا درآورد. امروزه تئاتر دولتی بورسه نام احمد وفیق پاشا را بر سر در خود دارد. نام احمد وفیق پاشا در میان نخستین فراماسون های ترک آمده است. فراماسونری و فراماسون ها در ترکیه و دنیا، ص ۱۷۹.

۱ ــ اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاد، صص ۳ ــ ۳۲.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آخوندزاده نیز بارها در نامه های خود به دیگران، خاطرنشان کرده است که «این نوع تصنیف را در ممالک اسلامی من بانی شدم.»

آخوندزاده، هنگام بازدید خود از استانبول در سال ۱۸۶۳، تعدادی از «تمثیلات» خود را به دولتمردان و ادبا و مؤسسات فرهنگی عثمانی اهدا کرده، قرار و مداری نیز برای ترجمهٔ آن به زبان ترکی استانبولی می گذارد؛ چه در نامهٔ نگارش یافته در ژانویهٔ ۱۸۷۰ خود برای منیف پاشا ــ که در آن تاریخ رئیس مجلس معارف عثمانی بوده ــ چنین می نویسد.

«جناب شما وعده فرموده بودید که تمثیلات ترکیهٔ مرا به اصطلاح لسان عثمانی تحویل کرده، منتشرسازید. هیچ اثری ظاهر نشد. این اوقات مسموع می‌گردد که در اسلامبول بنای طیاطر گذاشته شده است. اگر فی الواقع چنین باشد، آوردن شبیه تمثیلات من در آن طیاطر خالی از مناسبت نخواهد شد. متوقعم که از این فقره نیز اخباری برای من فرستاده باشید.»[۱]

تمثیلات آخوندزاده در فاصلهٔ سال های ۹۱ ــ ۱۲۸۸ / ۷۴ ــ ۱۸۷۱ توسط میرزا جعفر قراجه داغی به زبان فارسی ترجمه شده، انتشار یافتند و به قول یحیی آرین پور «در واقع جزو میراث ادبیات ایرانی درآمدند.» میرزا جعفر خود توجه و تأکید داشته است که تمثیلات را «برخلاف سلیقهٔ چیزنویسان قدیم، از قید عبارات مغلقه و الفاظ مشکله رهانیده، به زبان عوام و سخنان روان و کلمات مأنوس و عبارات معروف و ...» ترجمه نماید تا با سواد و بی سواد بتوانند از خواندن و شنیدن آن بهره مند شوند.[۲] خود آخوندزاده هم گواهی داده است که میرزا جعفرآثار او را «بسیار بسیار مطابق ترجمه کرده» و «از اصل نسخهٔ ترکیه عدول ننموده».

پیش از ترجمهٔ تمثیلات به زبان فارسی، میرزاآقا تبریزی، تحت تأثیر آثار آخوندزاده، دست به نگارش نمایشنامه هایی به زبان فارسی زد که در حقیقت نخستین

۱ــ الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۴۷.

۲ــ هم اکنون ٤ نمایشنامه از میرزاآقا تبریزی در دست است که سه تا از آن ها تا سال های نخست نیمهٔ دوّم سدهٔ ۲۰ به میرزا ملکم خان نسبت داده می‌شده اند و در پرتو یافته های [پرفسور] حمید محمدزاده از آرشیو آخوندزاده، تعلق آن ها به شخص میرزاآقا تبریزی اثبات گردید. میرزا آقا به اتفاق چند شاگرد در سال ۱۲۶۰ ق به فرانسه اعزام گردیده، بعد از بازگشت به ایران مدتی مترجم معلمان اتریشی در دارالفنون بوده، سپس در فاصلهٔ سال های ۸۰ــ۱۲۷۵ / ۶۳ــ۱۸۵۸ در سفارت ایران در استانبول خدمت کرده و به هنگام نگارش نمایشنامه های خود در حدود سال ۱۸۷۱/۱۲۸۸ کارمند سفارت فرانسه در تهران بوده است. بعدها بازهم مدتی در سفارت ایران در استانبول کار کرده است. رک: میرزا ملکم خان، الگار، عظیما، صص ۸۸ــ۲۷۵ و «میرزا آقا تبریزی»، مایل بکتاش، فصلنامهٔ تئاتر، ش ۱، صص ۶۶ــ۲۰.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمایشنامه‌هایی بودند که به قلم یک ایرانی به زبان فارسی نوشته شده‌اند؛ اما بعد از انقلاب مشروطیت به چاپ رسیده‌اند.

با همهٔ آن چه که گذشت، نمایش و نمایشنامه‌نویسی در ایران به رغم درخشش خوش آغازین خود، سال‌ها از تکامل و توسعه باز می‌ماند و تنها بعد از انقلاب مشروطیت است که به تدریج راه تکامل می پیماید؛ اما به دلایلی که در مورد رمان گفته شد، این ژانر ادبی نیز در ترکیه به طور کلی از یک رشد تکاملی بهتری برخوردار می‌گردد.

در رابطه با نمایش در تبریز، خبری در شمارهٔ مورخ ۲۳ ربیع الاخر ۱۳۰۶ / ۲۶ دسامبر ۱۸۸۸ روزنامهٔ اختر به چاپ رسیده، که نویسندهٔ این سطور رونویس آن را سال‌ها پیش در اختیار یکی از دوستان گذاشته بود که ایشان آن را در مقالهٔ خود تحت عنوان «تاریخچهٔ تئاتر در تبریز»، چاپ شده در فصلنامهٔ تئاتر (س ۱، ش ۱، بهار ۶۷) نقل کرده‌اند. بی مناسبت نمی نماید که چکیدهٔ این سند پرتوافکن بر گوشه‌ای از سابقهٔ تئاتر جدید در ایران، در این جا نقل گردد:

از این «کاغذ از تبریز» چنین برمی آید که جماعت ارامنهٔ تبریز از چند سال پیش [از ۱۸۸۸] سالنی در قلعه ــ محل زندگی شان ــ درست کرده، هر سال دو سه بار در آن جا تئاتر می‌دادند. در آن سال مسیو صفرازیان نامی همراه همسر خود و چند عملهٔ تئاتر از روسیه وارد تبریز شده، درام اتللو و «یک کومیدی بامزه نیز به لغت ترکی» اجرا می‌کنند که فوق العاده «موجب انبساط خاطر حضار» می‌شود و امیرنظام [گروسی پیشکار ولیعهد و ریاست قشون آذربایجان] که همراه گروهی از بزرگان و خوانین معظمهٔ ولایت «در تئاتر حضور داشته، با دادن جوایزی برگزارکنندگان نمایش را مورد تشویق قرار می‌دهد. مسیو صفرازیان هم قول می‌دهد که دو سه بازی دیگر «به لغت ترکی که زبان مادرزاد اهالی آذربایجان است» برای اجرا آماده نماید.

ناگفته نماند که روزنامهٔ اختر، چاپ استانبول، «به سهم خود نقش مهمی در آشنایی ایرانیان با نمایش فرنگستان داشته است. زیرا که علاوه بر چاپ آگهی هایی راجع به تیاترها، به درج مقالات سودمند راجع به نمایش نیز همت گذارده است، از آن جمله در دو شماره از روزنامه [شماره‌های ٤٤ و ٤٥ سال ۱۳۰۳] یک مقاله راجع به تماشا و تماشاخانه چاپ شده که ترجمه و تلخیصی به قلم میرزا حبیب اصفهانی است.»[1] در شمارهٔ ۵ سال ۱۲۹۹ آن روزنامه هم یک آگهی تبلیغاتی برای یک اپرای کمدی و در شمارهٔ ۱۰ همان سال یک آگهی برای تبلیغ نمایشنامه‌ای تحت عنوان **مخاطره لی اورمان** (جنگل

۱ ــ ادبیات نمایشی در ایران، ج ۱، صص ۸ــ۱۰۷.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خطرناک) به چاپ رسیده و چاپ چنین آگهی هایی «نشان می دهد که دست اندر کاران روزنامه با هنر نمایشی بیگانه نبوده و درصدد شناسایی و ترویج آن هم بوده‌اند.»[۱]

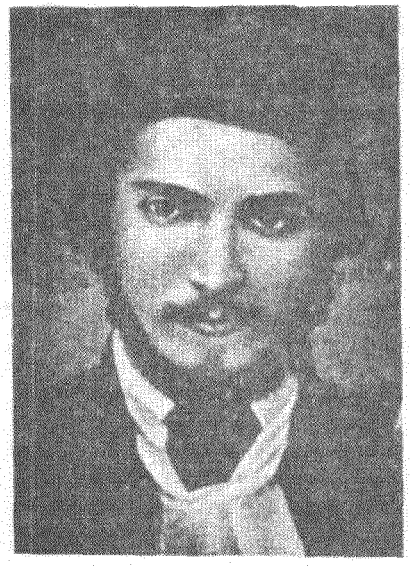

آگاه افندی، صاحب امتیاز ترجمان احوال که انتشارش را آغاز روزنامه‌نگاری ملی در ترکیه به شمار آورده‌اند

۱ ــ پیشین.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حیات علمی

پیش از این در فصل «گرایش به آشنایی با غرب»، از نخستین گام‌های برداشته شده در راه آشنایی با بینش و دانش غربی در عثمانی سده‌های ۷ــ۱۶ م سخن رفت. در این جا لازم می‌نماید اشاره‌ای نیز به ادامهٔ آن جریان در همان سامان بشود. نویسندگان تاریخ مفصل عثمانی، این جنبش و جریان را چنین ارزیابی کرده‌اند:

«این دوره، دورهٔ جریان دانش و فن غرب به صورت سیلی پربرکت به کشور و پذیرش و تطبیق آن است. آثار مختلف مربوط به علوم و فنون گوناگون به سرعت به ترکی ترجمه شده، از سویی برای مدارس مربوطه کتاب‌های درسی و از سوی دیگر آثاری در زمینهٔ فرهنگ عمومی منتشر گردید. به جهت این که شمار آشنایان به زبان فرانسوی بیش‌تر از دانندگان زبان‌های غربی بود، غالب آثار از همین زبان ترجمه شده است. از همین روی، تأثیر علم و فرهنگ فرانسه در امپراتوری عثمانی از اوایل این دوره مشهود گردیده، با گذشت زمان نیز توسعه یافته است. از اواسط سدهٔ نوزدهم بوده که استفاده از منابع انگلیسی و بالاخره آلمانی سرعت گرفته است. در همین دوره در کنار آثار ترجمه شده، آثار تصنیفی و تألیفی نیز به چشم می‌خورد. علمایی هم که به شیوهٔ کهن به کار تألیف و ترجمه اشتغال داشتند، به فعالیت در ساحهٔ تخصص خود ادامه می‌دادند.»

دانشمندان و اندیشمندانی که از پیش از دورهٔ تنظیمات و در دورهٔ تنظیمات در کار معرفی و ترویج فرهنگ نوینِ دارای منشأ غربی، چه از طریق تدریس و چه از راه ترجمه و تألیف کتاب‌ها و تهیه و تدارک ملزمهٔ فکری و فرهنگی، کوشا بوده‌اند و در ایجاد زمینهٔ ذهنی مناسب برای بارآیی و بالش نسل‌هایی که وظیفهٔ نوسازی جامعهٔ عثمانی و سازندگی ترکیهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نوین را به عهده گیرند، سهمی عمده داشته اند، به طور خلاصه عبارتند از:

مترجم عاصم افندی (۱۸۱۹ ــ ۱۷۵۵)

از واپسین علمای دورهٔ قدیم و دارای نطفه هایی از جریان جدید بود. در غازی عین تاب، واقع در جنوب آناطولی و نزدیک به مرز سوریه ــ که یکی از مراکز سنتی علوم و فرهنگ اسلامی در عثمانی بود ــ در یک خانوادهٔ اهل علم سمرقندی الاصل به دنیا آمد. درس خواند و زبان های عربی و فارسی را در حدودی که به هر دو زبان شعر بسراید، فرا گرفت. به مقاماتی چون کاتبی محاکم و دیوان رسید. درجریان آشوبی کتابخانهٔ گران بهایی که از پدرانش به ارث برده بود، ازبین رفت و به ناگزیر زادگاهش را ترک کرد و بعد از مدت ها سرگردانی سرانجام تصمیم به کشیدن رخت خود به پایتخت عثمانی و آزمودن بخت خود در آن جا گرفت:

قالمادان خاک مذلت ده همن ای عاصم

به جای ماندن در خاک مذلت، ای عاصم

عازم سوی سماسای ستانبول اولالیم

همان بهتر که بی درنگ عازم سوی سماسای استانبول شویم

در حدود سال ۱۲۰٤ / ۹۰ ــ ۱۷۸۹، رحل اقامت در آن شهر افکند و ضمن تدریس در مدرسه به ترجمهٔ **برهان قاطع** از فارسی به ترکی همت گماشت و در ۱۲۱۲ / ۱۷۹۷ از این کار فراغت یافت. این ترجمه که نام **تبیان نافع** در ترجمهٔ **برهان قاطع** گرفته و به سلطان سلیم سوّم تقدیم شده بود، به دستور وی در سال ۱۲۱٤ ق در مطبعهٔ عامره به چاپ رسیده و در ۱۲۸۷ ق در استانبول تجدید چاپ شده است.

عاصم افندی مدتی بعد، یعنی به نوشتهٔ خودش در رمضان ۱۲۲۰ به ترجمهٔ **قاموس** یا **قاموس المحیط** فیروزآبادی ــ لغت نامهٔ معروف عربی به عربی که شرح های زیادی بر آن نوشته شده و به جهت اعتبار آن، کلمهٔ قاموس اندک اندک در عربی معنی مطلق کتاب لغت یافته ــ پرداخت و به رغم نابسامانی های ناشی از خلع سلیم سوّم و سختی گذران، ۵ سال آزگار زحمت کشید و این کار کارستان را در ۱۲۲۵ / ۱۸۱۰ به سامان رساند. اثر که نام **الاوقیانوس البسیط فی ترجمة القاموس المحیط** بر آن داده شده بود، به دستور سلطان محمود دوّم در فاصلهٔ سال های ۳۳ــ۱۲۳۰/۱۸ــ۱۸۱۵ در سه مجلد بزرگ به چاپ رسید و بعد از آن نیز در مطبعهٔ بولاق مصر (۱۲۵۰ ق) و استانبول (۱۲۷۲ و ۱۳۰٤ ق و...) تجدید چاپ شد.

گویند در زمانی که هنوز عاصم افندی از کار ترجمهٔ قاموس فراغت نیافته بوده، ۳۰

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جزْ از آن را بـه آقا ابراهیم ــ شیخ الاسلام خوی، که فتحعلی شاه او را در سال ۱۲۲۲ ق، به عنوان سفارت بـرای تهنیت جلوس سلطان مصطفی خان چهارم و مذاکره در پیرامون اتحاد ایران و عثـمانی و فـرانسه، هـمراه سیـد محـمد رفیـع افنـدی، فرستـادهٔ سلیم سوّم بـه دربـار ایران، به استانبول گسیل داشـته بود[1] ــ عرضه مـی‌دارند و آقـا ابراهیم که چنیـن می‌پنداشته در مملکت عثمانی عالم پیدا نمی‌شود، شگفت‌زده شده، ضمن تقدیر از علم و فضل عاصم افندی، خواهش می‌کند که پس از طبع، نسخه‌ای از آن توسط والی بغداد برای او فرستاده شود. در ضمن روایت شده است که دو تن از هـمراهان سفیـر ایران نیز که یـکی شاعر و دیگری منجم بوده، از وسعت اطلاعات عاصم افندی در زمینهٔ ادبیات و نجوم حیرت کرده و او را ستوده‌اند.

آثار دیگر عاصم افنـدی عبارتند از **ترجمهٔ سیرالحلبی** (مصر ۱۲٤۸ ق) و **مرح المعالی فی شرح قصیدة الامالی**. اثر اخیر ترجـمهٔ قصیدهٔ معـروف سراج‌الدین علی بن عثمان اوشـی دربارهٔ عقایـد است. فؤادکـؤپـرولو که عـاصم افنـدی را از نظر وقوف بر فقه‌اللغهٔ زبان‌های عـربی و فارسی در ادبیات عثـمانی، یک لغت‌شناس بـی‌مانند می‌شناسـد، ترجمه و شرح سیر حـلبی را دلیل آگاهی عمیـق او بر علوم دینی اسلامی و ترجمه و شرح امالی را گواهی بر چیره‌دستی او در علم کلام دانسته است.

اثر دیگر صاحب ترجـمه **تاریخ عاصم** است. ایـن اثر که محصول وقایع نـویسی رسمی اوست، دربردارندهٔ وقایـع سیاسی عثـمانی از اواخر سلطنـت سلیم سوّم تا اوایل سلطنت محمود دوّم است. اطلاعات عمیق، کـنجکاوی، روح تحقیق گر و شیوهٔ نگارش عاصم افندی، اثر وی را از وقـایع نامه‌های رسمـی مشابه خود ممتازتـر گـردانده است. او که تاریخ را بـهترین وسیلهٔ عبرت و تجـربـت‌آموزی و تربیت سیاسی و اجتمـاعی می‌دانست، ضمـن نوشتن وقایـع از ارائه نمـونه‌هـایـی از رویدادهـای گذشـته و مقـایسه و بررسـی و نقـد و اظهارنظر خودداری نـکرده و نوشته‌اش گاهی دربردارندهٔ عناصر و مایه‌هایی از باریک‌بینی و طنز هوشیارانه است.

مظهر التقـدیس به خروج طائفـة الفرانسیس هم اثـری است نوشتهٔ عـبدالرحمن ابـن‌حسن الجـبرتی (۱۸۲۲ ــ ۱۸۵٤)، مورخ مصری در پـیرامـون اشغال مصر به دست نیروهای فرانسوی تحت فرمان نـاپلئون، که عـاصم افندی از عربـی به ترکی ترجـمه کرده است. متـن عربی اثر و ترجمهٔ عاصم تـا چـندی پیش به صورت دستـنـوشته باقی مانده بـوده و شاید هنوز هم هیـچ‌کدام چـاپ و مـنتشر نشده باشـد؛ امـا تـرجمهٔ دیگری کـه مـدتی بعد از عاصم افنـدی، حکیم‌باشی بهجـت افنـدی از آن به ترکـی کرده و نـیز ترجـمهٔ خـلاصه‌ای از آن به زبان فرانسوی که توسط

۱ ــ دربارهٔ مـأموریت سید محـمد رفیع درسـال ۱۲۲۲ ق در ایـران و گـزارش (سـفارت‌نـامهٔ) او رجـوع شود به: سفارت‌نامه‌های ایران، صص ۳۲۵ ــ ۲٦۷.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کاردین نامی صورت گرفته، در سال ۱۸۳۸ در پاریس چاپ و منتشر شده است.

تحفهٔ عاصم (بولاق ۱۲۵٤) که کتاب منظومی است به شیوهٔ **تحفهٔ وهبی** ــ که پیش‌تر مورد معرفی قرار گرفته ــ اثر دیگری است از صاحب ترجمه که به منظور آموزش عربی به کودکان سروده شده است.

عاصم افندی را از دانشمندان و نویسندگانی به شمار آورده‌اند که گام یا گام‌هایی در راه سهل و ساده کردن نثر عثمانی برداشته است. نامق کمال و ضیاء پاشا اسلوب عاصم افندی در ترجمهٔ برهان وقاموس را نمونه‌ای از یک نثر نوظهور و شخص او را از نخستین مبشران نثر ــ نسبت به گذشته سادهٔ ــ تنظیمات ارزیابی کرده‌اند. اما از نظر دور نباید داشت که سادگی زبان عاصم افندی بیش‌تر در لغت‌نویسی ــ که جملات کوتاه و دور از تعقید و تکلف را طلب می‌کند ــ ملاحظه می‌گردد و در ترجمه‌ها و نوشته‌های دیگرش زبان منشیانه و معقد دوران، معمولاً برقلم او تحمیل می‌شود. از همین روی است که نامق و ضیاء هم به حق بر سادگی زبان ترجمهٔ برهان و قاموس او تأکید ورزیده‌اند.

نهاد سامی با نارلی ترجمهٔ برهان و قاموس را پاسخ شایستهٔ عاصم افندی ــ که به مناسبت همین ترجمه‌ها عنوان مترجم یافته ــ به خواست زمانه ارزیابی کرده است. او استدلال کرده است که در سده‌های ۱۸ و ۱۹، که سیل فرهنگ و تمدن غربی به عثمانی به جریان افتاده بود، به وجود واژگان و اصطلاحاتی که بتوان علوم و فنون نو را به زبان عثمانی انتقال داد، نیاز فراوان احساس می‌شد. البته ورود هر تمدن و فرهنگ بیگانه‌ای به سرزمینی به همراه لغات خود یک امر بدیهی و غیرقابل پیش گیری است. چنان که در طی سده‌های ۱۹ و ۲۰ لغات لاتین، فرانسوی، انگلیسی و... بی شماری از این طریق وارد زبان‌های ترکی و فارسی و... شده است. اما در مراحل اولیهٔ دورهٔ گذار که عصر حساس تسلط فرهنگ و تمدن اسلامی و حتی تعصب مذهبی بود، استعمال یک بارهٔ واژه‌های فرنگی امکان‌پذیر نمی‌نمود. پدید آوردن سیستمی از واژگان علمی ترکی هم در آن زمان که هنوز آثاری چون **لهجهٔ عثمانی** احمد وفیق افندی و **قاموس ترکی** شمس‌الدین سامی پدید نیامده و حتی یک کتاب اساسی دستور زبان ترکی تألیف نشده بوده، عملی نبوده است. بنابراین از آن‌جایی که عربی از دیرباز زبان علمی در این سرزمین بود و برای خاور زمین حکم زبان لاتین برای باختر را داشت، طبیعی بود که جویندگان اصطلاحات علمی جدید، نیازهای لغوی خود را خواه‌ناخواه از این منبع تأمین کنند و از همین روی واژه‌های علمی نو براساس عربی و در داخل سیستم آن ساخته شد و پیشرفت و توسعهٔ فرهنگ نوین در آن سرزمین از همین طریق ممکن گردید. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به جریان‌ها و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی نوین در دورهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تنظیمات نیز بر همان اساس ساخته شدند و واژه‌های عربی یا ساخته شده براساس آن‌ها چون مشروطیت، جمهوریت، حریت، ملیت، وطن، استقلال، رئیس جمهور و... دارای بار مفاهیم جدید شدند.

فراهم آورندهٔ منابع فنی لغات مورد نیاز برای پدید آوردن واژگان فرهنگ جدید، اعم از عربی و فارسی، مترجم عاصم افندی اهل علم بود.

ابوالضیاء توفیق ادعا کرده است ــ و دیگران هم بدون تحقیق ادعای او را تکرار کرده‌اند ــ که عاصم افندی به زبان فرانسه آشنایی داشته و در نوشتن وقایع نامهٔ خود از منابع اروپایی مستقیماً استفاده کرده است. اما دلیل قانع کننده‌ای نمی‌توان برای اثبات چنین ادعایی ارائه داد. استفادهٔ او هم ــ که عنوان وقایع‌نگار رسمی دربار را داشته ــ از منابع اروپایی به واسطهٔ مترجمان وابسته به دستگاه دولت عثمانی امکان‌پذیر بوده و ازطریق گزارش‌ها و سفارت‌نامه‌ها... در جریان رویدادها و نوآوری‌های غرب قرار می‌گرفته است. با این همه عاصم افندی نسبت به دولت‌های اروپائی نظر موافقی نداشته است؛ زیرا که با توجه به اطلاعات خود، اتحاد اعلام نشدهٔ دولت‌های اروپایی رقیب هم درقبال جهان اسلام را احساس می‌کرد؛ چندان که به هنگام بحث از دول فرانسه، انگلیس و روسیه، آن‌ها را دشمن مسلمانان معرفی کرده و چشم یاری داشتن از مسیحیان را شرعاً غیرمجاز و با استناد به آیه‌ای، عقد اتفاق سیاسی و نظامی با کفار را مایهٔ فلاکت و ادبار دانسته است. با این همه ضمن آن که او مخالفتی با فراگیری دانش‌های غربی نداشته، این فراگیری را، به جهت آن که مایهٔ نیرومندی مسلمانان می‌شده لازم نیز می‌شمرده است.

بر خلاف قراری که درمورد معرفی خلاصه‌وار نمایندگان برجستهٔ حیات علمی عصر انتقالی مورد بحث عثمانی، گذاشته شده بود، معرفی عاصم افندی، به جهت ارتباطی که با زبان فارسی و فرهنگ ایران و اسلام داشته، اندکی طولانی از آب درآمد. قرار مذکور درمورد معرفی نماینده‌های دیگر ملحوظ خواهد شد:

مصطفی بهجت افندی حکیم باشی (۱۸۳۳ ــ ۱۷۷٤)

در یکی از خانواده‌های با فرهنگ استانبول به دنیا آمد. پسر محمد امین شکوهی افندی عالم و شاعر و از خواجگان دیوان همایون و برادر بزرگ عبدالحق ملاافندی حکیم‌باشی ــ پدر خیرالله افندی مورخ و پدربزرگ عبدالحق حامد شاعر ــ بود. زبان‌های عربی و فارسی و لاتین و ایتالیایی و... را فراگرفت و تحصیلات عالی خود را در مدرسهٔ طب سلیمانیه به پایان رساند. در طبابت چنان شهرتی به هم زد که به مقام حکیم‌باشی سلیم سوّم و بعدها محمود دوّم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نایل شد. مدتی هم قاضی مصر و قاضی عسکر روملی و آناطولی شده ز زمانی که در مصر به سر می‌برده، مورد توجه و حمایت محمد علی پاشای خدیو بوده است. پیشنهاد تأسیس طب‌خانه و جراح‌خانه را او به سلطان محمود دوّم داد و در پی افکندن این دو نخستین مؤسسهٔ پزشکی دانشکده یا انستیتو گونهٔ نوع غربی فعالانه شرکت کرد و ضمن تدریس در طب‌خانه، مدتی نیز ریاست آن‌جا را به عهده داشت.

این طبیب دانشمند و نوگرا کتاب‌هایی را به زبان ترکی ترجمه و تألیف کرده، که اهم آن‌ها عبارتند از:

معرفت عرض، ترجمهٔ **حیوانات** از بوفون (۸۸ــ۱۷۰۷)، طبیعی دان و آکادمیسین فرانسوی. **فیزیولوژی**، **عملیات طبی**، **حکمت طبیعیه** و **رسالهٔ روحیه** از زبان‌های غربی. اثر پیش گفتهٔ عبدالرحمن جبرتی در مورد اشغال مصر به توسط نیروهای فرانسوی را نیز تحت عنوان **تاریخ مصر** به زبان ترکی ترجمه کرده است. رسالهٔ کولرا (وبا)، تألیف اورا دمتریوس کورداتوس نامی به آلمانی ترجمه و منتشر کرده است. رساله‌ای نیز نوشته است تحت عنوان **چیچک آشیسی** (آبله کوبی).

با ارزش‌ترین اثر بهجت افندی **هزار اسرار** در زمینهٔ طب سنتی است. وی کوشیده است داروهای سنتی را که از دیرباز برای معالجهٔ بیماری در عثمانی مورد استفاده قرار می‌گرفته، معرفی کند. چون عمر خودش برای معرفی هزار داروی موردنظر و اثرات آن‌ها کفاف نکرد، برادرش حکیم‌باشی عبدالحق ملا و پس از مرگ او پسرش خیرالله افندی کار او را دنبال و تکمیل کردند و اثر مذکور سرانجام در سال ۱۸۶۲/۱۲۷۹ به چاپ رسید.

خواجه اسحق افندی (۱۸۳۶ ــ ؟)

دریانیه [یانیا] به دنیا آمد. در کودکی حافظ قرآن شد. زبان‌های عربی، فارسی، عبری، یونانی، لاتین و فرانسه را فرا گرفت. در کشتی سازی استانبول و دیوان همایون مترجم شد و از سال ۱۸۱۵ به تدریس زبان عربی و ریاضیات در مهندس‌خانه پرداخت و مفتخر به دریافت عنوان سراستاد دورهٔ خود شد. مدتی هم وظیفه‌دار نظارت بر کار ساختمان استحکامات در روملی و بالکان بوده و به هنگام بازگشت از نظارت بر کار ساختمان ابنیه در مدینه در سوئز درگذشته است.

بیش از ۱۰ جلد اثر علمی ترجمه و تألیف کرده که اهم آن‌ها به قرار زیر است:

مجموعهٔ علوم ریاضیه. وی این اثر ٤ جلدی را، که گذشته از ریاضیات مشتمل بر مباحثاتی در زمینه‌های علوم ستاره‌شناسی، فیزیک و شیمی نیز است، ترجمه و تألیف کرده و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در فاصلهٔ سال های ۳٤ ــ ۱۸۳۱ در استانبول به چاپ رسانده است. **عکس المرایا** دربارهٔ مبحث نور در فیزیک، **تحفة الامرا و اصول استحکامات** از آثار او در زمینهٔ علوم و فنون نظامی هستند. وی اصطلاحات علمی یی چون مولدالماء را به جای هیدروژن و مولد الحموضه را به جای اکسیژن و... وضع کرده است. بعضی از آثارش به زبان های اروپایی ترجمه شده است. ریاضی دانانی چون ویدینلی توفیق [توفیق ویدینی] و امین پاشا و طاهر پاشا از شاگردان او بوده اند.

شانی زاده عطاء الله افندی (۱۸۲٦ ــ ؟ ۱۷۷۱)

عطاالله افندی که به عنوان طبیب و تاریخ نویس در جمع فرهنگ سازان تنظیمات به شمار آمده، به ویژه در میان پی افکنان طب جدید و شکل بخشان زبان و اصطلاحات این علم قرار می گیرد و یکی از سیماهای فراموش نشدنی آن زمرهٔ راهگشا و روشنگر است.

پدرش قاضی مدینه بوده و خود پس از تحصیل در مدرسهٔ طب سلیمانیه، به تحصیل در مهندس خانه ادامه داد و گذشته از طب، با ریاضیات و اخترشناسی نیز آشنایی یافت. وی که در عین حال شاعر، ادیب، نقاش و موسیقی دان بوده، به سان غالب علمای ادوار بنیان گذاری، ذوفنون و در رشته های مختلف متبحر بود و یک دانشی مرد استثنائی دایرة المعارفی نوگرا به شمار می آمد. انتخاب او به جای عاصم افندی به قایع نگاری رسمی هم حاکی از آن است که وی در زمینهٔ تاریخ نیز از اطلاعات قابل توجهی برخوردار بوده است.

به مقاماتی چون قضاوت، نظارت بر کارهای ساختمانی و رئیس الاطبایی رسید و یک چند نیز براثر غبطهٔ رقیبان از استانبول تبعید گردید. علت تبعیدش هم متهم شدنش به بکتاشی بودن، با توجه به اشعار صوفیانه اش بوده است. می دانیم که پس از برچیده شدن کانون ینی چری گری، بکتاشی ها نیز به علت پیوند این طریقت با آن نهاد نظامی تحت تعقیب قرار گرفتند. شانی زاده که در سال های واپسین زندگی خود، به علت تفتین ها و اتهام زنی ها و سنگ اندازی ها از امکان به چاپ رساندن آثار خود محروم شده بود، در تیره ــ قصبه ای در اطراف آیدین ــ که تبعیدگاهش بود، درگذشت. تاریخ پژوهانی هم علت تبعید وی را با تشکیل محفلی از علمای مدافع آزادی اندیشه مرتبط دانسته اند.

شانی زاده که به زبان های عربی، فارسی، فرانسوی، ایتالیایی، لاتین و یونانی آشنایی داشته، غیر از اثر ٤ جلدی تاریخ عثمانی خود ــ که تحت عنوان **شانی زاده نین تاریخی** (تاریخ شانی زاده) در سال های ۱۸٦۷ و ۱۸۷۵ در استانبول به چاپ رسیده ــ مؤلف و مترجم ۱۵ جلد اثر در زمینه های طب، آناتومی، فیزیولوژی و نظامی است. اهم آن ها عبارتند از:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معیار الاطبا (استانبول ۱۸۱۹) که کتاب مرجع اطبا به شمار می‌آمده، از ترجمه های اوست. **مرآت الابدان** (استانبول ۱۸۱۹) کتاب آناتومی است. **قوانین جراحین** (مصر ۱۸۲۸) اثری است دربارهٔ جراحی.

فهرست زمینه سازان و پایه گذاران فرهنگ تنظیمات و راهگشایان دانش و بینش جدید به عثمانی خیلی طولانی تر از این می‌تواند باشد. در این فهرست می‌توان از مردانی چون **سید مصطفی افندی** و **رئیف محمود افندی** یاد کرد که اولی از استادان مهندس‌خانه بوده و اثری دربارهٔ مهندسی نظامی به زبان فرانسه تألیف کرده که در سال ۱۸۰۳ در استانبول چاپ و در ۱۸۱۰ در پاریس تجدید چاپ شده است. دومی هم به سفارش سلطان سلیم سوّم کتابی دربارهٔ اصطلاحات و کتابی دربارهٔ جغرافیا به زبان فرانسه تألیف کرده و کتاب اخیرش را یاکوواکی افندی نامی تحت عنوان **عجالة الجغرافیه** به زبان ترکی ترجمه کرده است. این هر دو دانشمند در جریان طغیان ارتجاعی سال ۱۸۰۷ ینی چری به دست اوباش به قتل رسیدند.

عبدالرحمن سامی پاشا هم ــ که مدت ها در مصر به سر برده و اروپا را سیاحت کرده و مدیریت مطبعه و انتشاراتی معروف **بولاق** مصر را سال ها به عهده داشته و از مروجان نوگرایی و غرب گرایی در عثمانی به شمار می‌رود و آثاری چون **رموز الحکمه** و **کشور درون** و... دارد و پدر سامی پاشا زاده، نویسندهٔ معروف بوده، و به سال ۱۸۷۸، در ۷۶ سالگی درگذشته ــ می‌تواند در این فهرست جایی داشته باشد.

نام **ادهم پرتوپاشا** (۷۲ــ۱۸۲٤) را هم ــ که در ارزروم به دنیا آمد و همراه پدر کارمندش در ایالات و ولایات مختلف عثمانی به سر برد و خود به خدمت دولت درآمد و فرانسوی آموخت و سه سال در برلین در مقام منشی اول سفارت عثمانی کار کرد و با زبان و فرهنگ آلمانی و زندگی اروپا آشنا شد و زمانی که والی قسطمونی بود، درگذشت ــ به جهت ترجمه هایی که از آثار ژان‌ژاک روسو، ولتر و ویکتورهوگو به زبان ترکی کرده، می‌توان در این فهرست آورد. وی که برای جلب حمایت دولتمرد مرتجعی چون محمودندیم پاشا [ندیموف] قصیدهٔ بلندبالایی سروده، سلسله مقالاتی تحت عنوان «قیرمیزی بایراق» (بیرق سرخ) در شماره های سال ۱۸۷۱ روزنامهٔ **حقایق الوقایع** به چاپ رسانده است. انتشار این مقالات که از قرار معلوم با حوادث کمون پاریس بی ارتباط نبوده، از نخستین واکنش های ضد کمونیستی در عثمانی به شمار آمده است. ادهم پاشا را بی توجه به موضع گیری های سیاسی مصلحتی خود، از مبشران ادبیات تنظیمات به شمار آورده اند.

دانشمندان و اندیشمندان دیگری چون خواجه تحسین افندی، منیف پاشا، جودت پاشا، یوسف کامل پاشا، شناسی، علی سعاوی، ابوالضیاء توفیق افندی، شمس‌الدین سامی،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احمد مدحت افندی و... نیز هرکدام نقشی و سهمی در ترویج و توسعهٔ اندیشه ها و علوم و فنون غربی در عثمانی داشته اند، از جای گیرندگان در این فهرست هستند که به مناسبت هایی در فصول مختلف این اثر، کم و بیش مورد معرفی قرار گرفته اند.

پذیرفته شدن یک سفیر در رئیس الکتابی. این نهاد بر مکاتبات دیوان همایون نظارت داشت.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نوعثمانیان

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

در نتیجهٔ اصلاحات دورهٔ تنظیمات و ترویج و توسعهٔ آموزش و پرورش نوین در سال‌های ۵۰ ــ ۴۰ سدهٔ نوزدهم، در سال‌های ۷۰ ــ ۶۰ همان سده قشری از روشنفکران پدید می آیند که به نوعثمانیان شهرت یافته‌اند. این روشنفکران در پرتو مطالعهٔ آثار مختلف و به‌ویژه نوشته‌های شناسی، با نظام‌های حکومتی و افکار بورژوایی غرب تا حدودی آشنایی پیدا می‌کنند. ضمناً در جریان جنگ‌های کریمه (۵۶ ــ ۱۸۵۳) بین عثمانی و روسیه، گروهی از افسران عثمانی امکان آن می‌یابند که در نتیجهٔ نشست و برخاست و مراوده با افسران نیروهای متفق اروپایی عثمانی، کم و بیش با اصول اندیشه‌های بورژوا ــ لیبرالی آشنا گردند.

نخستین نطفهٔ جمعیت نوعثمانیان در ژوئن ۱۸۶۵ و با گرد آمدن تنی چند از روشنفکران ترک در خانه‌ای در استانبول بسته شد. جمعیت به تدریج توسعه یافت و بعد از مدتی روزنامه‌هایی وابسته به آن و به عنوان ارگان نوعثمانیان در اروپا انتشار یافت. گویا پیش از انتخاب نام نوعثمانیان، فعالان جمعیت نام آن را اتحادیهٔ وطن پرستان و یا اتفاق حمیت می نامیده‌اند و در سال ۱۸۶۷ بود که نام نوعثمانیان برای آن برگزیده شد.[۱]

۱ــ در نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۹ طرفداران اصلاحات دورهٔ تنظیمات عثمانی و از آن جمله اعضا و هواداران جمعیت مورد بحث در مطبوعات اروپا ژون (جوان) ترک [Jeunes Turcs] نامیده می‌شدند؛ اما اعضای جمعیت خویشتن را گنج (جوان) ترک نمی‌نامیدند، بلکه آنان خود راینی عثمانلی لار می‌نامیدند که در فارسی به نوعثمانیان ترجمه شده است. بعضی ها هم آن‌ها را ترکستانین ارباب شبابی (ارباب شباب ترکستان) می‌نامیده‌اند.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در جمعیت نوعثمانیان افرادی از هر طبقه و از آن جمله فئودال ها و کارمندان عالی مقام و میانه حال و افسران نیروهای زمینی و دریایی و معلمان جوان عضویت داشتند. چند نویسنده و شاعر و روزنامه نگار ترقی خواه چون نامق کمال، ضیاء پاشا، علی سعاوی، احمد مدحت افندی، ابوالضیاء توفیق افندی و آگاه افندی نیز یا در جمعیت عضویت داشته اند و یا در زمرهٔ هواداران آن بوده اند. مدحت پاشا، دولتمرد نام آور نیز که بعدها مرد اوّل مشروطیت اوّل ترکیه می شود، از هواداران جمعیت نوعثمانیان به شمار می آمده است.

در مورد هدف جمعیت که جوانان پرشور و میهن پرست زیادی به سوی آن جلب می شدند، اطلاعات دقیقی که از اختلاف نظرها جلوگیری نمایند، در دست نیست. بعضی بر آن هستند که جمعیت برنامهٔ روشنی داشته و هدفش عبارت بوده است از برانداختن رژیم استبدادی و تأمین پیشرفت صنایع و کشاورزی و بهبود وضع مالی کشور از طریق جلوگیری از مداخلات بیگانگان در امور کشور. در ابتدا گویی نامی از مشروطیت در کار نبوده، ولی خواست ها روی هم رفته در قالب نظام مشروطیت می گنجیده است. گویا پس از مهاجرت گروهی از فعالان جنبش به اروپا در سال ۱۸۶۷ و آغاز مرحلهٔ دوّم فعالیت های جمعیت بود که استقرار رژیم مشروطیت در سرلوحهٔ خواست های نوعثمانیان قرار گرفت و اعلام گردید که نجات کشور و تقویت اساس آن به استقرار این رژیم حکومتی وابسته است.

مهاجرت

در بهار ۱۸۶۷ به جهت تشدید خفقان و توقیف روزنامه های مخبر و تصویر افکار و تبعید گردانندگان و نویسندگان آن ها به بهانه های مختلف از استانبول، عده ای از فعالان و وابستگان جمعیت به انتخاب خود و یا به تشویق و یاری پرنس مصطفی فاضل پاشا، برادر خدیو مصر که از سلطان عثمانی رنجیده بود، به اروپا گریختند. آن هایی که با استفاده از امکانات فاضل پاشا از تبعیدگاه های خود فرار کردند، عبارت بودند از نامق کمال، ضیاء پاشا و علی سعاوی، سه روزنامه نگار فعال.

اکثر فراریان در پاریس گرد آمدند و با شرکت ۹ تن از آنان نخستین هیئت اجرائیهٔ نوعثمانیان به ریاست فاضل پاشا تشکیل یافت. به نظر بعضی از تاریخ نگاران اساسنامهٔ جمعیت به کمک سیمون دوپیچ اتریشی، عضو انترناسیونال اول که بعدها به عضویت کمون پاریس نیز انتخاب گردید، تنظیم شد. هیئت اجرائیه به انتشار روزنامهٔ مخبر به عنوان ارگان جمعیت تصمیم گرفت و از آن جایی که انتشار آن در فرانسهٔ تحت حاکمیت لویی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بناپارت امپراتور ناممکن بود، روزنامه با کمک مالی فاضل پاشا در لندن منتشر گردید و نسخه‌های زیادی از آن به وسایل مختلف به عثمانی فرستاده شد. بر پیشانی روزنامه این جمله گذاشته شده بود: «مخبر مملکتی را که حقیقت نویسی در آن ممنوع نباشد، یافته، باز منتشر می شود.»

چند شماره بعد از انتشار مخبر، به جهت اختلاف نظر موجود بین علی سعاوی و نامق کمال و ضیاء پاشا، دو نفر اخیر روزنامهٔ حریت را در ژوئن ۱۸۶۸ در لندن انتشار دادند. با جدا شدن نامق و ضیاء از سعاوی، انتشار مخبر چندان نپایید و سعاوی به پاریس آمده، به انتشار روزنامهٔ **علوم** پرداخت. همکاری نامق و ضیاء هم تا شمارهٔ ٦٤ آن روزنامه دوام آورد و ۱۲ شمارهٔ بعدی آن را ضیاء پاشا به تنهایی در سویس درآورد. جدا شدن این دو نوعثمانی از یکدیگر نیز به علت اختلافات مسلکی بود.

زندگی مهاجرت و دوری از میدان اصلی مبارزه، به انحرافات و اختلافات و حتی انشعابات و زه‌دن‌ها میدان می دهد. در این میان وابستگی مالی نوعثمانیان مهاجر به پرنس مصطفی **فاضل‌پاشا**، جمعیت را به آلت فعلی در دست او تبدیل می‌کند؛ آلتی که وقتی نیازی به وجودش احساس نمی‌گردد، دور انداخته می شود. توضیح این که، پرنس، که به انگیزهٔ منافع شخصی خود و برای بهره‌جویی از نوعثمانیان به جمعیت آن‌ها پیوسته بود، پا به پای بر باد رفتن امید صدراعظم شدن به پشتوانهٔ جمعیت، رفتار خود را نسبت به نوعثمانیان تغییر داده، **کمک های مالی خویش به آن‌ها را به تدریج تقلیل می دهد و سرانجام هم در** جریان بازدید سلطان عبدالعزیز از اروپا پای او را بوسیده، مورد بخشایش قرار می‌گیرد و بدین ترتیب رابطهٔ او با نوعثمانیان قطع می‌گردد. با روی گردان شدن پرنس از مبارزه، جریان اختلافات در بین اعضای جمعیت شدت روزافزون می یابد.

حقیقت این است که بین نوعثمانیان مهاجر هماهنگی و یک پارچگی چندانی وجود نداشت. بعضی از آنان چون محمد بیک، رشاد و نوری در فرانسه به کمون پاریس پیوستند و سلاح برگرفته، در صفوف کمونارها برای دفاع از پاریس و نخستین حکومت کارگری جنگیدند و بدیهی است تحت تأثیر آرمان‌های ترقی خواهانهٔ آن نیز قرار گرفتند.

به طور کلی نوعثمانیان در مدت اقامت خود در اروپا فرصت آن را یافتند که به آگاهی های متنوعی در زمینه های مختلف اجتماعی و علمی دست بیابند و بلاواسطه با آثار اندیشمندان روشنگری چون روسو، ولتر، منتسکیو، هوگو، مولیر، لامارتین و کندرسه و نیز با قوانین اساسی کشورهای اروپایی آشنا شوند و بدین واسطه جهان‌بینی خویش را شکل بخشند و خواست های اجتماعی ــ سیاسی خود را در قالب مشروطیت بگنجانند. ترجمهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعضی از آثار اندیشمندان یاد شده در این دوره به زبان ترکی به توسط نویسندگانی چون نامق کمال و ضیاء پاشا و آثار قلمی خود نویسندگان مزبور در انتشار نسبی اندیشه های مشروطه خواهی و نوگرایی در عثمانی مؤثر افتاد.

دولت عثمانی که نگران فعالیت های سیاسی نوعثمانیان مهاجر بود، به بهره جویی از اختلافات موجود در بین آن ها پرداخت و در نخستین گام به راضی کردن نامق کمال برای بازگشت به کشور توفیق یافت. نامق در نوامبر ۱۸۷۰ به استانبول بازگشت و بازگشت او ضربهٔ مهلکی بر پیکر در حال فروپاشی سازمان نامنسجم نوعثمانی در اروپا وارد آورد. بعد از آن نوعثمانیان پراکنده در اروپا با استفاده از شرایط مساعدی که بعد از مرگ عالی پاشای صدراعظم و به صدارت رسیدن محمود ندیم پاشا در سال ۱۸۷۱ در سیاست داخلی پدید آمده بود، به تدریج به کشور بازگشتند. از آن جمله آگاه افندی در ۱۸۷۱ و نوری و رشاد و ضیاء در ۱۸۷۲ و محمد بیک در ۱۸۷٤ و علی سعاوی در ۱۸۷٦ به ترکیه برگشتند. بدین ترتیب دوّمین دورهٔ فعالیت نوعثمانیان به پایان رسید.

دورهٔ سوّم فعالیت

سومین و واپسین دورهٔ فعالیت نوعثمانیان در آستانه و جریان اعلان مشروطیت اوّل عثمانی بود. نامق کمال که بعد از بازگشت به استانبول چشم به راه فرصتی برای تمدید فعالیت های روشنگرانه بود، توانست در سال ۱۸۷۲ روزنامهٔ **عبرت** را در استانبول انتشار دهد و به ترویج اندیشه های آزادی خواهانه و مشروطه طلبانه بپردازد. انتشار این روزنامه با چنان استقبالی مواجه شد که از نخستین شمارهٔ آن در حدود ۲۵ هزار نسخه به فروش رفت و همین استقبال باعث گردید که بعد از ٤ ماه از انتشار آن جلوگیری به عمل آید و دست اندر کاران انتشار آن و از آن جمله نامق کمال با انتصاب به شغل هایی از استانبول دور گردانده شوند. اما بعد از مدتی یکی از یاران نامق کمال، یعنی ابوالضیاء توفیق به استانبول بازگشته، عبرت را باز منتشر می گرداند. نامق هم در این دوره برای روزنامه شعر و مقاله می فرستد تا خود دوباره، به استانبول باز می‌گردد.

نامق کمال در دورهٔ دوری از استانبول نمایشنامه ای به نام **وطن یاسلستره** نوشته بود که بعد از بازگشت دوبارهٔ او به استانبول در این شهر به روی صحنه می آید و با چنان استقبال و واکنش شورآمیزی مواجه می‌گردد که روزنامهٔ عبرت دیگر باره توقیف می شود و نامق و تنی چند از یاران و همفکرانش تبعید می‌گردند و برای مدتی در سال ۱۸۷۳ به فعالیت های فرهنگی و سیاسی نوعثمانیان رسماً پایان داده می شود؛ لیکن جلوگیری از انتشار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عقاید و افکار مشروطه‌خواهی آنان عملاً ناممکن می‌گردد تا زمینه برای اعلان مشروطیت در سال ۱۸۷۶ فراهم آید.

از آن جایی که در صفحات آینده از چگونگی اعلان قانون اساسی و مشروطیت سخن خواهد رفت، سخن در پیرامون ادامهٔ فعالیت نوعثمانیان کوتاه می‌گردد؛ به‌ویژه که بررسی آثار و احوال چند نوعثمانی نمونه در بردارندهٔ اطلاعاتی مکمل در بارهٔ این جمعیت و جریان می باشد.

نامق کمال

باعث شکوابیزه حزن عمو میدیر کمال

آنچه باعث شکایت ما شده، اندوه عمومی است کمال

کندی دردی کؤنلومون بالله گلمزیادینا

درد خود دلم به خدا به یادش نمی‌افتد

محمد نامق کمال در سال ۱۸٤۰ در تکیرداغ ــ واقع در ساحل شمالی دریای مرمره ــ به دنیا آمد. سلسلهٔ نسبش تاتوپال عثمان پاشا، سردار معروف عثمانی می رسد؛ اما خاندانش به هنگام ولادت او به فقر گراییده بود. دوران کودکی و نوجوانی خود را پیش پدربزرگ مادری خود که یک پاشا بود، گذراند و همراه او مدت‌ها در ایالت‌های مختلف عثمانی و از آن جمله در شهرهای قارص و صوفیه به سر برد. در صوفیه با فرهنگ غربی آشنا شد و نخستین شعرهای خود را نیز هنگامی که هیجده ساله بود، در این شهر سرود و در اندک مدتی به شاعری شهره شد. در این دوره به سبک کلاسیک که تحت تأثیر شدید ادبیات عربی و فارسی بود، شعر می سرود؛ اما سپس به جرگهٔ ادیبانی پیوست که دست اندر کار پالودن زبان ترکی از عناصر زبان‌های دیگر بودند.

در صوفیه همزمان سرودن نخستین شعرهایش ازدواج کرد و اندکی بعد، در سال ۱۸۵۸ به استانبول برگشت و در بخش ترجمهٔ وزارت امور خارجهٔ عثمانی به کار مشغول شد. در همین دوره به آموزش زبان فرانسه ادامه داد و پیش از آشنا شدن با شناسی، قطعاتی از نوشته‌های منتسکیو را به زبان ترکی ترجمه کرد. آشنایی با شناسی و همکاری و همقلمی با او در روزنامهٔ تصویر افکار مرحلهٔ نوینی در زندگی او گشود. او از شناسی چیزهای فراوانی و از آن جمله روی آوری به مردم و نوشتن برای آن‌ها را فرا گرفت و اندیشه‌ها و منطق فرا گرفته از او را با شور درون در آمیخت و به صورت طوفان هیجان درآورد و از این روی تأثیری که روی ملت عثمانی گذاشت، بسیار بیش‌تر از تأثیر استادش بود. وقتی شناسی تصویر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افکار را به دست او سپرد، حال و هوای روزنامه به طور محسوسی تغییر یافت. تصویر افکار در این دوره به روزنامهٔ ملت و نامق کمال به شاعر ملت معروف شد. حکومت برای نخستین بار با روزنامه به مثابهٔ سلاح فرهنگی خلق مواجه شد و درصدد برداشتن آن از سر راه خود برآمد. از این روی به بهانه‌ای آن را تعطیل و نامق کمال را به عنوان معاونت والی ارزروم از استانبول دور کرد. در همین دوره علی سعاوی نویسندهٔ روزنامهٔ مخبر به قسطمونی و ضیاء پاشا با عنوان متصرف (والی) به قبرس تبعید گردیدند. این سه نویسندهٔ نوعثمانی به طوری که گذشت، به تشویق پرنس مصطفی فاضل پاشای مصری به اروپا گریختند و در آن جا به فعالیت مطبوعاتی ضد دولت عثمانی پرداختند. نامق کمال در این دوره در اروپا به مطالعه در زمینهٔ فلسفه، حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی و ادبیات و روزنامه‌نگاری پرداخت و مدتی طولانی درنزد امیل آکولاس، استاد حقوق بین‌الملل و از فعالان جنبش و حزب سوسیال دموکرات فرانسه تحصیل کرد.

نامق در دورهٔ اقامت خود در اروپا در روزنامه‌های **مخبر** و **حریت** قلم زد و سپس بعد از گرفتن تأمین جانی از یکی از وابستگان عالی پاشای صدراعظم، در ۱۸۷۰ به استانبول بازگشت و تا مرگ صدراعظم خود کامهٔ مزبور در ۱۸۷۱، خاموشی اختیار کرد. اما سپس چنان که گذشت، روزنامه **عبرت** را که به یک ارمنی تعلق داشت، به یاری **ابوالضیاء توفیق** و دیگران احیاء کردند. نوعثمانیان گرد آمده در اطراف عبرت، در مقابل جریان‌های استعماری و مذهبی اروپا، برای برانگیختن احساسات مردم و تقویت مقاومت ملی، از سیاستی پیروی می‌کردند که به اندیشه‌های اساسی اسلام گرایی و عثمانی گرایی تکیه داشت.

عبرت بعد از درآمدن شمارهٔ ۱۹ خود توقیف گردید و نامق کمال با عنوان والی گلیبولو ــ واقع در دهانهٔ شمالی تنگهٔ داردانل ــ از استانبول تبعید گردید و بعد از حدود ٤ ماه که از روزنامه رفع توقیف شده بود، به استانبول بازگشت و نمایشنامه‌اش **وطن یاسلستره** به روی صحنه آمد و طوفانی برانگیخت. تماشاگران به هیجان آمده با شعار زنده‌باد کمال ملت! سالن نمایش را ترک کرده، در جلو ادارهٔ روزنامهٔ عبرت گردآمدند و همین پیشامد موجبات تبعید نامق کمال به ماغوسهٔ قبرس و نویسندگان روزنامه به جاهای دیگر گردید. نامق کمال از اوایل آوریل ۱۸۷۳ تا اوایل ژوئن ۱۸۷٦ در قبرس ماندگار شد و در طی این مدت آثار گوناگونی در زمینهٔ نمایشنامه و رمان و تاریخ و تنقید پدید آورد.

بازگشت نامق کمال به استانبول مقارن بود با اعلان مشروطیت اوّل عثمانی. وی در این هنگام به فرمان عبدالحمید تازه به تخت جلوس کرده به عضویت شورای دولتی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منصوب گردید و به اتفاق چند روشنفکر لیبرال و نوعثمانی دیگر مأمور تدوین قانون اساسی شد. اما روزهای خوش آزادی و حاکمیت قانون اساسی دیری نپایید و عبدالحمید بعد از محکم کردن جای پای خود و در جریان اعمال حکومت استبدادی و ستردن آثار مشروطه و سرکوبی مشروطه‌خواهان، شاعر ملت را به میدیللی (مدللی) ــ جزیره‌ای در دریای اژه ــ تبعید کرد. دورهٔ ۵ سالهٔ اقامت در میدللی به مانند اقامت در ماغوسه از نظر اثرآفرینی دورهٔ پرباری بود. بعد از میدیللی هم به جزایر رودوس و ساقیز در همان دریا فرستاده شد و سرانجام عمرش در سال ۱۸۸۸ در جزیرهٔ ساقیز به سر آمد.

گفته شده است که در اواخر عمرش مشغول تألیف یک تاریخ عثمانی بوده است. خود او در نامه‌ای به دوستی دربارهٔ آن چنین نوشته است:

«... اکنون مشغول تاریخ خودم هستم. کار خوب پیش می رود. اگر این کتاب درآید، دولت علیه یک تاریخ واقعی در دست خواهد داشت. روزانه هشت ساعت کار می‌کنم. غیر از روزهای تعطیل هر روز به دارالحکومه می روم. خیال نکنی که یک تاریخ معمولی است! به خدا شب‌ها در رؤیایم راه می گشاید. اکنون در شرف تمام کردن فاتح هستم. تاریخ عثمانی را بازسازی می‌کنم.»[۱]

نامق کمال برای گریز از سانسور، ابیاتی در مدح عبدالحمید هم در دیباچهٔ کتاب ــ که دوره‌اش ۱۴ جلد پیش‌بینی شده بود ــ گذاشته بود؛ اما گزارش یک خفیه‌نویس باعث شد تا نسخه‌های چاپ شدهٔ نخستین جلد کتاب تحت چاپ، در چاپخانه توقیف گردد.[۲] این ضربه روشنفکر تبعیدی را که آثار قلمی اش از گذرگاه چاپخانه جواز گذر نمی یافت و به انگیزهٔ «کتاب کتاب است، حتی بعد از چهارصد سال هم بالأخره روزی چاپ می شود... و باز هم از نوشتن باز نمی ماند، از پای درآورد. بلای چاپ کردن نتوانستن را نتوانست تحمل نماید و این نتوانستن کار جام شوکران با سقراط را با او کرد.

آثار

احمد حمدی تانپینار، پژوهشگر ترک، در بررسی آثار نامق کمال می نویسد که «شاخه‌های مختلف زندگی فکری و هنری امروزمان تا حدودی با او شروع می شود. آورندهٔ تنقید به مملکتمان، رواج دهندهٔ رمان و تئاتر در بین جمعیتمان اوست. مسئله مربوط به این

۱ــ نامق کمال، شوکران کورداکول، صص ۲۱ــ۲۰.

۲ــ جلد ۱ این اثر در ۱۹۰۸ و جلدهای ۲ و ۳ و ٤ آن در ۱۹۰۹ منتشر شد و هر ٤ جلد در ۱۹۷۲ با حروف لاتین تجدید چاپ گردید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیست که فلان کتاب در فلان موضوع پیش‌تر نوشته شده است. مسئله‌ای که اهمیت دارد، به دست دادن نمونه‌های نوع در مفهوم وسیع و در تماس با زندگی جامعه است.» منظور تانپینار این است که نامق کمال اگرچه مثلاً نخستین رمان و یا نمایشنامه را در ترکیه ننوشته، اما در به میان مردم رفتن رمان و تئاتر نقش بسیار مهمی داشته است.

انتباه یا سرگذشت علی بیک نخستین رمانی است که به طوری که پیش از این مذکور افتاد، در سال ۱۸۷٦ منتشر شد. به هنگام انتشار انتباه چنان که نامق کمال خود گفته، تعداد رمان در زبان ترکی عثمانی انگشت‌شمار بوده و شاید برای بالذّت مطالعه کردن، سه تا داستان جذاب موجود نبوده و غالب رمان‌های اروپایی هم بد ترجمه شده بودند. در چنین شرایطی انتباه به رغم کمبودهایش یک رمان موفق به شمار می‌آمد. حوادث این رمان عاشقانه به طور کلی خیالی بود و تصادف‌های مصنوعی فراوان بر جریان داستان غلبه داشت و نویسنده آمال تربیتی خود را به صورت صدور احکام اخلاقی و بیان نصایح و اندرزها بر جای جای رمان تحمیل کرده بود.

دوّمین رمان نامق کمال **جزمی** نام داشت. این رمان تاریخی محصول سال‌های واپسین زندگی نامق کمال بوده و مقارن استغراق او در تاریخ عثمانی نوشته شده و موضوعش نیز از اوراق افتخارآمیز تاریخ اخذ و وقف تبلیغ آرمان اتحاد اسلامی گردیده است. جزمی، قهرمان اول این اثر شخصیت محبوبی است همطراز کوراوغلو و دارای خصایلی چون شاعری و دلاوری و بی‌باکی و وطن‌پرستی و دینداری و... می‌باشد. این رمان در دو جلد طرح‌ریزی شده بود و اجل مهلت نگارش جلد دوم آن را نداد.

در بین ارثیهٔ ارزندهٔ قلمی نامق کمال به ٦ نمایشنامه هم برخورد می‌شود که عبارتند از: **وطن یاسلستره، گل نهال، عاکف بیک، بلای سیاه، کودک بدبخت و جلال الدین خوارزمشاه**. از میان نمایشنامه‌های فوق وطن یاسلستره معروف‌تر از دیگران می‌باشد و صدها بار به روی صحنه آمده و به زبان‌های عربی و آلمانی و روسی و فرانسه و صربی ترجمه گردیده است. اظهارنظر شده است که دورهٔ پرتحرک تئاتر ترک با اجرای این نمایشنامه آغاز می‌شود. اما نباید چنین پنداشت که موفقیت این نمایشنامه از استحکام ساخت آن ناشی شده است. نمایشنامه از نظر تکنیکی دارای کمبودها و نارسایی‌های جدی است. عدم تحرک بر غالب صحنه‌ها چیره است و هنر پیشگان به جای گفتگو، سخنرانی می‌کنند و حوادث ضمنی زیادی بدون در نظر گرفتن اصل ضرورت به داستان اصلی چسبانده شده است. یکی از نقاط قوت نمایشنامه محلی بودن موضوع آن است و حوادثش در ارتباط با جنگ‌های کریمه شکل گرفته‌اند. جوهر اصلی داستان نمایشنامه وطن‌پرستی است و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قهرمان آن وطن را بر جان و جانان ترجیح می‌دهد.[۱]

جنبهٔ دیگر نامق کمال شاعر بودن او و شهرت یافتنش به «شاعر وطن» است. اشعار او را که در دیوانش گرد آمده‌اند، از نظر شکل و محتوا به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱ ــ شعرهایی که هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا کهنه هستند و در زمرهٔ سبک دیوان می‌باشند. در این گونه شعرها مضامین عاشقانه و رندانه و متصوفانه مثل شعر دیوان مضامین اصلی هستند. اما پیوند تنگاتنگ نامق کمال با زندگی و دنیا او را از غرق شدن در بطون تصوف و عرفان باز می‌دارد.

۲ ــ شعرهایی که از نظر شکل کهنه و از نظر محتوا نو هستند. یعنی که این گونه شعرها معمولاً در قالب‌هایی چون قصیده و غزل و رباعی و قطعه سروده شده‌اند و وزنشان هم غالباً عروضی و به ندرت هجایی می‌باشد؛ اما مفاهیم نوینی چون وطن، ملت، آزادی، امت، استقلال، مبارزه و ... مضامین اصلی این گونه شعرها را تشکیل می‌دهند.

۳ ــ شعرهایی که هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا نو هستند. مضامین این گونه شعرها همان مضامین شعرهای نوع دوم هستند و قالب‌ها از موازین شعر کلاسیک فراتر رفته‌اند و به شعر نو نزدیک شده‌اند.

نامق کمال شعر را به مثابهٔ ابزاری برای پیشبرد آمال و افکار آزادی‌طلبانهٔ خود به کار برده است و بر همین اساس است که ناظم حکمت، شاعر انقلابی ترک او را یکی از نخستین شعرای نیرومند مبشّر انقلاب بورژوایی در ترکیه به شمار آورده است و احمد حمدی تانپینار با توجه به بار سیاسی اشعار او نوشته است که «نامق کمال اگرچه به عنوان شعر چیز عمده‌ای به زبان و ادبیات ترکی اضافه نکرد، اما عشق به آزادی را به واسطهٔ شعر در اذهان نسل‌ها تزریق نمود.»[۲]

نامق کمال به پیروی از دریافت‌های شعری خود به انتقاد از بعضی از اشعار شاعران معاصر خود و از آن جمله به انتقاد از منتخب اشعاری پرداخته که ضیاء پاشا، همرزم سابقش تحت عنوان **خرابات** تدوین کرده بود. انتقاد جلد اوّل این مجموعهٔ اشعار عربی و فارسی و ترکی که در سال ۱۸۷٤ منتشر شد، عنوان **تخریب خرابات** را داشت و جلد دوم همان اثر تحت عنوان **تعقیب** به نقد کشیده شده است. وی از نوشته‌های خود دربارهٔ خرابات چنین

۱ ــ این نمایشنامهٔ تحت عنوان وطن یا سیلیستریا به دست ح. ملک‌زادهٔ تبریزی به زبان فارسی ترجمه شده، در ذیقعده ۱۳۲۸ توسط هیئت خیریهٔ وطنیه در تئاتر طبقهٔ فوقانی مطبعهٔ فاروس در لاله‌زار به اجرا درآمد. ادبیات نمایشی در ایران، ج ۲، ص ۵۰.

۲ ــ نامق کمال، ص ٤۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نتیجه گرفته بود که هدف ضیاءپاشا از گردآوری و تدوین خرابات خدمت به ادبیات نیست، بلکه او با انتشار مجموعهٔ قصاید خواسته است به دربار اظهار عبودیت و خدمتگزاری نماید.

نامق کمال در طی دوران نویسندگی خود و به‌ویژه در فاصلهٔ ده سالهٔ بین ۷۳ ــ ۱۸۶۳ بیش از ۵۰۰ مقاله سیاسی، اجتماعی و ادبی در روزنامه هایی چون **تصویر افکار، مخبر، حریت، بصیرت، عبرت، حدیقه، اتحاد، صداقت، دیوژن و وقت** نوشته است.

غیر از شناسی همهٔ تنظیماتچی ها به تاریخ علاقه‌مند بوده‌اند و این علاقه‌مندی در نامق کمال زیادتر بوده است. او موضوعات اغلب نمایشنامه ها و رمان جزمی خود را از تاریخ گرفته و چنان که دیدیم در اواخر عمر دست‌اندر کار تألیف یک تاریخ عثمانی ۱۴ جلدی بوده و زندگی نامه های صلاح‌الدین ایوبی، سلطان محمد فاتح، امیر نوروز و یاووز سلطان سلیم را تألیف کرده است. دکتر اسکندر پالا بیوگرافی های تاریخی نامق کمال را در اثری تحت عنوان **نامق کمالین تاریخی بیوگرافی لری** گردآوری کرده، در سال ۱۹۸۹ انتشار داده است. او در رابطه با تاریخ چنین می‌اندیشید: اداره کنندگان یک ملت برای دوری از اشتباه و خطا باید تاریخ آن ملت را به خوبی بدانند. بی خبر بودن از گذشتهٔ جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، به اندازهٔ ندانستن خواندن و نوشتن و حساب کردن بد است. تاریخ بدین مناسبت که همهٔ تجربهٔ انسانیت را به ما، انتقال می‌دهد، به تربیت ذهنمان کمک می‌کند. تاریخ نه‌تنها افکار را روشن می‌کند، بلکه یک وسیلهٔ معرفت است که برای تمیزی وجدان نیز بسیار خدمت می‌کند. مکرمین خلیل ینانج ضمن بررسی بخش به چاپ رسیدهٔ تاریخ عثمانی نامق کمال، به این نتیجه رسیده است که در این اثر «بیش از تحقیق و تدقیق و تتبع، به تلقین وطن‌پرستی اهمیت داده شده و اثر بیش از آن که یک اثر علمی باشد، دارای ارزش تربیتی است.» به تحقیق پژوهندهٔ مذکور منابع اصلی نامق کمال در نگارش تاریخ عثمانی آثار خیرالله افندی و هامر در این زمینه بوده است. گفتنی است که خیرالله افندی حکیم‌باشی که در سال ۱۸۶۶ در تهران در گذشته، مؤلف اثری تحت عنوان **تاریخ دولت علیه** در باب تاریخ عثمانی است و هامر پورگشتال (۱۸۵۶ــ۱۷۷۴) خاورشناس اتریشی، مؤلف چند اثر در پیرامون تاریخ و ادبیات عثمانی است که عمده‌ترین آن‌ها **تاریخ امپراتوری عثمانی** است که در فاصلهٔ سال های ۳۵ــ۱۸۲۷ در ۱۰ جلد به زبان آلمانی انتشار یافته است.[۱] این کتاب که ۳۰ سال برای تألیفش زحمت کشیده، یکی از منابع اصلی تمام

۱ــ هامر که نخستین رئیس آکادمی علوم وین ــ تأسیس یافته در سال ۱۸۴۸ــ بوده و زبان های عربی و فارسی و ترکی را به نیکی می‌دانسته، مؤلف چند اثر در رابطه با تاریخ و ادبیات ایران نیز است که از آن جمله اند: تاریخ هنر خطابه در ایران [۱۸۱۸]، تاریخ حشاشی ها (فداییان اسماعیلی) [۱۸۱۸]، آیین میترا [۱۸۳۲] و سازمان های قدیمی ایران [۱۸۳۳]. هامر چند اثر کلاسیک فارسی را به زبان آلمانی ترجمه کرده ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاریخ های عثمانی است که پس از انتشار آن تألیف گردیده‌اند و هنوز هم، صدوپنجاه و چند سال بعد از انتشار، ارزش و اعتبار خود را از دست نداده است. این اثر اندکی بعد از انتشار، به زبان فرانسه ترجمه گردیده و از روی ترجمهٔ فرانسه در سال ۱۸۸۵ (۱۳۰۳ ق) به زبان فارسی برگردانده شده است.

آثار دیگری نیز غیر از اثرهای یاد شده از نامق کمال به چاپ رسیده است که از همهٔ آن‌ها در کتابی تحت عنوان نامق کمال بیبلیوگرافیاسی (بیبلیوگرافی نامق کمال) تألیف مصطفی جان سخن رفته است.

ارزیابی نهایی

نیازی بر کس پرسش‌های عمدهٔ مطرح برای نامق کمال و پاسخ هایی را که برای همان پرسش ها یافته، چنین فرموله کرده است:

پرسش ها: ۱- علل انحطاط امپراتوری عثمانی چیست؟ ۲- راه‌های جلوگیری از جریان انحطاط و برگرداندن آن کدام است؟

پاسخ ها: ۱- علل انحطاط، سیاسی و اقتصادی است. ۲- راه‌های جلوگیری فرهنگی و تربیتی است.

یعنی که، نامق کمال چارهٔ اصلی انحطاط امپراتوری عثمانی را ترویج فرهنگ و معارف و بهبود وضع تعلیم و تربیت می داند. او به انگیزهٔ همین اعتقاد، با وجود همهٔ گرفتاری‌های خود، در یکی از چند مدرسه‌ای که «جمعیت فرهنگ اسلامی» در سال ۱۸۶۵ برای ترویج و توسعهٔ معارف و تعلیم و تربیت در استانبول تأسیس کرده بود، به تدریس ترکی نویسی پرداخت و به این کار تا هنگام فرار به اروپا ادامه داد. او تا واپسین روزهای زندگی خود از هیچ اقدامی برای گسترش آموزش و پرورش خلق فرو گذار نکرد. از آن جمله، در سال ۱۸۸۰، هنگامی که بعد از شکست جنبش مشروطیت اول، به عنوان کارمند دولت در تبعیدگاه خود، جزیرهٔ میدللی به سر می برد، با تقدیم لایحه‌ای به سلطان

←

است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: خسرو شیرین نظامی، گلشن‌راز شبستری، تذکرة‌الشعرای دولتشاه، تاریخ وصاف و از همه مهم‌تر دیوان حافظ. همین ترجمه که در ۲ جلد در سال های ۱۳ــ۱۸۱۲ منتشر گردید، سرچشمهٔ الهام گوته در سرودن دیوان شرقی که در سال ۱۸۱۹ به انجام رسیده، شده است. وی گلچینی از دویست شاعر ایرانی را نیز به زبان آلمانی ترجمه کرده است. از جمله کارهای جالب هامریکی هم ترجمهٔ اندیشه‌های مارکوس اورلیوس از یونانی به فارسی است. برای اطلاع بیش‌تر رک: مقدمهٔ کامران فانی بر تاریخ امپراتوری عثمانی، تهران ۱۳۶۷.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عبدالحمید، خواستار تأسیس یک مدرسه در هر روستا و توسعهٔ مدارس متوسطه در سطح کشور شد.

نامق کمال یک فرهنگ‌پرور مشروطه‌خواه میهن‌پرست بود و سراسر زندگی خود را صمیمانه وقف تحقق آرمان‌های روشنگرانهٔ انسانی خود کرد. او می گفت «هر بلایی را که به خاطر وطنمان می کشیم به اندازهٔ وطنمان دوستش داریم.» و در زندگی خود کم‌تر از بلا به دور بود. حافظ‌وار وفا کرد و مرارت کشید و خوش بود و تأثیر نهاد. سلیمان نظیف، شاعر و نویسندهٔ ترک با در نظر گرفتن تأثیر عمیق او روی نسل‌های بعدی، چنین نوشته است: «آفرینندهٔ ما خدا و پرورنده‌مان نامق کمال است.»[1]

ضیاء پاشا

عبدالحمید ضیاء الدین، معروف به ضیاء پاشا در سال ۱۸۲۵ در استانبول به دنیا آمد. در جریان تحصیل از استادی به نام عیسی افندی فارسی آموخت. در جوانی با آثار ادبیات شفاهی خلق چون عاشیق غریب، عاشیق کرم و عاشیق عمر آشنا شد و دواوین شعرای کلاسیک را مطالعه کرد و به سرودن شعر پرداخت و در زمرهٔ مأموران دولتی درآمد و در این راه پیشرفت کرد و به مقامات عالی دولتی رسید و عنوان پاشا گرفت و در ایالاتی چون قبرس و بعضی از ولایات آناطولی حکومت کرد. وارد جمعیت نوعثمانیان شد و به دنبال تبعید از استانبول، همراه نامق کمال به اروپا گریخت و بعد از مدتی توقف در پاریس، در لندن به انتشار روزنامهٔ حریت پرداخت و پس از جدا شدن از نامق کمال به جهت اختلافات مسلکی، ۱۲ شمارهٔ واپسین آن را به تنهایی در سویس انتشار داد.

بعد از بازگشت به استانبول به ریاست جمعیت اجراء و عضویت شورای دولتی رسید. در سرنگون کردن عبدالعزیز و به سلطنت رساندن مراد پنجم در سال ۱۸۷۶ شرکت داشت و به مقام مستشاری معارف تعیین گردید.

عبدالحمید ثانی در نخستین روزهای سلطنت خود، با نامق کمال و ضیاء پاشا خوش رفتاری کرد و آن‌ها را مأمور تدوین قانون اساسی نمود؛ اما اندکی بعد برای دور کردن آن‌ها از پایتخت اقداماتی شد و ضیاء پاشا با رتبهٔ وزارت به ولایت سوریه منصوب گردید. اقامت وی در سوریه چندان نپایید و از آن‌جا به ولایت قونیه و سپس به ولایت آدانا انتقال

۱ــ سلیمان نظیف (۱۹۲۷ــ۱۸۷۰) در سال ۱۹۲۲ اثری تحت عنوان نامق کمال که دربردارندهٔ دو کنفرانس در پیرامون زندگی و آثار او بود، منتشر کرد. در سال ۱۹۲۶ نیز کتابی تحت عنوان دو دوست انتشار داد که دربارهٔ نامق کمال و ضیاء پاشا بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یافت و عمرش در سال ۱۸۸۰ در همان شهر به سرآمد.

ضیاء پاشا بر خلاف نامق کمال که همزمان پای در راه مبارزه گذاشته بودند، دارای ثبات قدم کم‌تری بود. اطلاعات موجود در بارهٔ او حاکی از آن است که وی شخصی بوده است دستخوش تردید و تضاد و بین قطب های انقلابی گری و محافظه کاری و شرقی بودن و غربی شدن نوسان داشته است. او از عالی پاشای صدراعظم متنفر بود و کینه اش نسبت به او را با مسایل و دردهای وطن در هم می آمیخت. سرانجام هم بعد از درگذشت عالی پاشا به سلطان عبدالعزیز نزدیک شد و مأمور عالی رتبهٔ دولت بودن را بر ادامهٔ مبارزهٔ سیاسی ترجیح داد.

ضیاء پاشا یکی از واپسین نمایندگان برجستهٔ شعر کلاسیک ترک به شمار می رود. اشعارش در سال ۱۸۸۱ تحت عنوان **اشعار ضیاء** و بعدها در سال ۱۹۲٤ به همت سلیمان نظیف پیش گفته و تحت عنوان **کلیات ضیاء پاشا** انتشار یافت. از میان اشعارش ترکیب بند و ترجیع بندی که هر دو در اروپا سروده شده اند، معروف است. ازاثر ۳ جلدی **خرابات** او هم که مجموعه ای است از اشعار عربی و فارسی و **ترکی**، پیش از این سخن رفته است. از ترجمه های او **امیل روسو** و **خسیس مولیر**، **تاریخ اندلس** و یاردو، **تاریخ انگیزیسیون** و... قابل ذکرند.

ضیاء پاشا با مقالات خود که در مطبوعات چاپ ترکیه و خارج منتشر شده اند، سهمی در انتشار اندیشه های غربی و بینش های دموکراتیک در ترکیه دارد.

یکی از جالب‌ترین آثار او نوشته ای است تحت عنوان **رؤیا**. این اثر به شیوهٔ خوابنامه تصنیف گردیده است. موضوع آن از این قرار است که ضیاء پاشا در حالی که در یکی از پارک های لندن به خواب رفته، سلطان عبدالعزیز را در خواب می بیند و با او در پیرامون مسایل و امور کشور به گفتگویی طولانی می پردازد. ضیاء پاشا در این گفتگوی خیالی پرده از روی دردهای مختلف کشور برمی دارد و به سلطان می‌گوید که تنها چارهٔ همهٔ این دردها عزل عالی پاشا از صدارت است. سلطان نیز پیشنهاد او را می‌پذیرد و عالی پاشا را عزل کرده، به قبرس تبعید می‌نماید؛ اما این رؤیای شیرین با بیدار شدن او به دست نگهبان پارک به پایان می‌رسد. وی در این اثر عبدالعزیز را یک سلطان خوب فریب خورده و گرفتار آمده در میان کارگزاران فاسد و حریص نشان داده و برای بازگشت خود به ترکیه زمینه چینی کرده است.

با همهٔ آن چه که دربارهٔ تیرگی مناسبات نامق کمال و ضیاءپاشا در سال های پایانی عمرشان گفته شد، باز وقتی نامق خبر درگذشت دوست و همرزم سابق خود را شنید، تأثر خود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را در شعری که بر پشت عکس دونفری شان نوشته، چنین بیان داشت.

هم معارض هم موافق دی ضیا ایله کمال

ضیا و کمال هم معارض و هم موافق هم بودند

شعلهٔ برقیه ده موجود ایکی قوت گیبی

چونان دو نیروی موجود در شعلهٔ برقیه

اتحاد ائتدیکجه اما باشنه ظالم لرین

اما وقتی برضد ظالمان متحد می‌شدند

ییلدیر یملار یاغدیریردی برق حریت گیبی

چونان برق حریت برسرشان رعد می‌باراندند

ابوالضیاء

محمد توفیق که بعدها به ابوالضیاء شهرت یافت، در سال ۱۸٤۹ در استانبول به دنیا آمد. تحصیلات مرتبی نکرد و به استخدام دولت درآمد. وارد جمعیت زیر زمینی **اتفاق حمیت** که بعدها نام نوعثمانی یافت، شد. در این میان در روزنامه های **تصویر افکار، ترقی و حقایق الوقایع** مقالات و مطالبی به چاپ رساند. مانند نوعثمانیان دیگر به اروپا گریخت و در آن جا فعالیت کرد و پس از بازگشت به استانبول، با همکاری نامق کمال در تبعیدگاه گالیبولو گذراند. بعد از بازگشت از تبعید، روزنامهٔ **حدیقه**، مجلهٔ **جزدان** و روزنامهٔ **سراج** را در طی سال های ۷۳ ــ ۱۸۷۲ انتشار داد. نمایشنامهٔ **اجل قضا**، نوشتهٔ او در استانبول به اجرا درآمد و مورد استقبال قرار گرفت. از این که در یکی از مقالاتش به هنگام سخن گفتن از عبدالعزیز به نوشتن کلمهٔ پادشاه بسنده کرده و عناوین دیگر او را به کار نبرده بود، در سال ۱۸۷۳ در جریان حوادثی ناشی از اجرای نمایشنامهٔ **وطن یا سلستره** نامق کمال به رودوس تبعید گردید و از آن جا به فرستادن مقالات برای درج در روزنامه های استانبول ادامه داد. در همان جا انتشار مجلهٔ **محرر** را سازمان داد و از آن جایی که محکومان سیاسی از حق انتشار نوشته های خود محروم بوده‌اند، نام مستعار ابوالضیاء را برای خود برگزید. بعد از سقوط عبدالعزیز در ۱۸۷٦، به استانبول بازگشت و به فعالیت پرداخت.

در سال ۱۸۸۰ چون نتوانست اجازهٔ انتشار روزنامه ای را به دست آورد، به انتشار فصل نامهٔ ابوالضیاء همت گماشت. در ۱۸۸۱ در چاپخانهٔ ابوالضیای خود به انتشار سلسله کتاب هایی تحت عناوین کتابخانهٔ مشاهیر و کتابخانهٔ ابوالضیاء پرداخت.

در سال ۱۸۹۲ به مدیریت مکتب صنایع (مدرسهٔ حرفه ای سلطان احمد) منصوب گردید و دو سال بعد به عضویت محکمهٔ بدایت شورای دولتی انتخاب شد. در نتیجهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گزارش‌هایی که در بارهٔ نوشته‌هایش داده شده بود، چاپخانه‌اش تعطیل و خود به قونیه تبعید گردید.

در نتیجهٔ اعلان مشروطیت دوم در سال ۱۹۰۸ و به قدرت رسیدن ترکان جوان، به استانبول بازگشت و به نمایندگی آنتالیا وارد مجلس شد و در تنظیم قانون مطبوعات و مطابع فعالانه شرکت کرد. در این میان چاپخانهٔ ابوالضیاء را دوباره به کار انداخت و روزنامهٔ روزانهٔ **ینی تصویر افکار** را منتشر کرد. در ۱۹۱۰ نام آن را به **تصویر افکار** تبدیل کرد. بعد از توقیف این روزنامه در ۱۹۱۲، روزنامه‌های **انتخاب افکار** و **تفسیر افکار** را انتشار داد. بعد از توقیف روزنامهٔ اخیر در سال ۱۹۱۳، در خانهٔ خود تحت نظر قرار گرفت. وقتی بعد از چند ماه اجازهٔ انتشار **تصویر افکار** را دوباره به دست آورد، زندگی پرتلاشش به سر آمد. نام بعضی از آثار او به قرار زیر است:

نمونهٔ ادبیات عثمانیه [۱۸۷۹]، **تاریخ عثمانی‌ها** [۱۹۱۳]، **لغت ابوالضیاء** در دو جلد [۱۸۸۶] و ...

نمونه ادبیات عثمانیه مجموعه‌ایست مشتمل بر شرح حال و نمونه‌های نوشته‌های نثرنویسان عثمانی از سنان‌پاشا[1] تا نامق کمال. ابوالضیأ تألیف این اثر را در تبعیدگاه رودوس شروع کرده، آن را در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۱۳ ــ ۱۸۷۶، ۶ بار ــ هر بار با تصحیحات و

۱ ــ خواجه سنان‌الدین یوسف (۸۶ ــ ؟ ۱۴۴۰ م). به روایتی ملانصرالدین و به روایتی دیگر مولوی از اجدادش بوده‌اند. پدرش خضرابن قاضی جلال‌الدین نخستین قاضی استانبول بود و این مقام را از ۱۴۵۳ (سال فتح استانبول) تا ۱۴۵۹ (۸۶۳) که سال درگذشتش است، داشته است. سنان پاشا از تحصیلاتی مکمل و دانشی وسیع برخوردار بوده و از سنین نوجوانی به دربار فاتح راه یافته، در پرتو درخشش خود در مجالس مباحثات علمی برگزار شده در دربار توجه و احترام وی را چندان به خود جلب کرده بود که به مقام مصاحب و مشاورش ارتقاء یافت. در سال ۱۴۷۶/۸۸۱ به جهت متهم شدن به بددینی مغضوب فاتح شده، به زندان افتاد؛ اما براثر پافشاری گروهی از علمای آزاد اندیش آن دوره که اعلام کردند، درصورت آزاد نشدن عالم مذکور، کتاب‌های خود را سوزانده، خاک عثمانی را ترک خواهند کرد، از بند رها گردیده، به بهانهٔ تصدی مقام قضاوت و مدرسی سیوری حصار، از استانبول تبعید شد. پیش از رسیدن به محل مأموریت خود نیز در ازنیق گرفتار فرستادهٔ سلطان گردید. فرستادهٔ مزبور که یک طبیب بود، مأموریت داشت که برای معالجهٔ اختلال عقل او، تدابیری را که درمورد دیوانگان اعمال می‌گردیده، درباره‌اش اعمال دارد. طبیب هم سنان‌پاشا را به بند کشیده، روزی ۵۰ ضربهٔ چماق براو می‌زده است که درنتیجهٔ پادرمیانی مولانا ابن حسام‌الدین از آن معالجهٔ جانکاه نجات می‌یابد. سنان‌پاشا تا زمان جلوس بایزید دوّم در سال ۱۴۸۱/۸۸۶ در سیوری حصار به سر برده، از آن تاریخ به بعد ضمن بازگردانده شدن رتبهٔ وزیری به او، به مدرسی دارالحدیث ادرنه تعیین می‌گردد. سنان پاشا آثاری به زبان‌های عربی و ترکی دارد. غالب رسالات عربی خود را که در زمینهٔ ریاضیات، هیئت، فقه و کلام هستند، در دورهٔ سلطنت فاتح تألیف کرده؛ در حالی که آثار ترکی خود را که همه دارای حال و هوای تصوف و عرفان هستند، در زمان سلطنت بایزید دوّم نوشته است. معروف‌ترین اثرش در زمینهٔ اخیر تضرع‌نامه یا تضرعات است که اثری است ملهم و متأثر از رسائل خواجه‌عبدالله انصاری، به‌ویژه مناجات نامهٔ ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افزوده‌هایی به چاپ رساند. پژوهندگان تاریخ ادبیات ترک این اثر را نخستین تاریخ ادبیات منتظم و بزرگ چاپ شده در ترکیه دانسته‌اند و بر آن هستند که هنوز هم در مورد ادبیات دورهٔ تنظیمات از مآخذ دست اول به شمار می‌رود. ابوالضیاء توفیق برآن بوده است که در مورد شعرا نیز چنین اثری تألیف نماید که ممکن نشده.

تاریخ نوعثمانیان (ینی عثمانلی لارتاریخی) نیز اثری است که ابوالضیاء توفیق از ۳۱ مه ۱۹۰۹ به‌طور پاورقی در روزنامهٔ تصویر افکار به انتشارش همت گماشته و انتشار آن در بیش از ۳۰۰ شمارهٔ همان روزنامه تا هنگام مرگ وی ادامه یافته است. این اثر به جهت آشنایی و همکاری نزدیک و تنگاتنگ مؤلف با نوعثمانیان نام‌آوری چون نامق کمال، شناسی، احمد مدحت افندی و... از ارزش خاصی برخوردار است و به تعبیر اسماعیل حبیب حکم پروژکتوری را دارد که گوشه‌های قابل توجهی از دورهٔ تجدد عثمانی را روشن می‌گرداند.

لغت ابوالضیاء، لغتی است مصور که با هدف ساده کردن ترکی و تثبیت لغات آن تألیف شده و قرار بوده مشتمل بر ۲۵ هزار لغت و ۲۵۰۰ تصویر باشد؛ اما تنها جلد اول آن ــ تا کلمهٔ شئون ــ در سال ۱۳۰۸/۱۸۸۹ به چاپ رسیده است.

ابوالضیاء توفیق از بابت چاپ و انتشار کتاب در ترکیه سهم و شهرت به‌سزایی دارد. در مطبعهٔ ابوالضیاء که به همت و کوشش و ذوق و سلیقهٔ او تأسیس و تکامل یافته، صدها جلد کتاب ــ که در میان آن‌ها آثار نویسندگان دورهٔ تنظیمات چون شناسی و نامق کمال و... وجود دارد ــ چاپ و منتشر گردیده که هرکدام از آن‌ها نمونهٔ نفاست به شمار می‌روند. گفته شده است که بعد از تاریخ هند غربی چاپ شده در مطبعهٔ متفرقه، نخستین نشریات مصور اروپایی در ترکیه را ابوالضیأ به چاپ رسانده است.

علی سعاوی افندی

در سال ۱۸۳۹ در یک خانوادهٔ پیشه‌ور به دنیا آمد. پس از تحصیل در مدارس رسمی و دینی، در بورسه و... معلمی کرد و در صوفیه به ریاست محکمهٔ تجارت مشغول شد. بعد از بازگشت به استانبول در سال ۱۸۶۶، در روزنامهٔ مخبر به نویسندگی و در مساجد استانبول به وعظ پرداخت و شهرتی کسب کرد.

به علت چاپ نوشته‌ای از او ــ که در آن از اصول مجلس ملی سخن رفته بود ــ

←

او. نثر ترکی عثمانی سنان‌پاشا نیز در این اثر به نثر موزون شبیه به نثر مسجع انصاری مانند است. تذکرة‌الاولیا نیز اثری است به ترکی عثمانی که به تقلید از تذکرهٔ شیخ عطار نوشته شده است. برای اطلاعات بیش‌تر، رک: انسیکلوپدی اسلامی، چاپ ترکیه، ج ۱۰، صص ۷۰ــ۶۶۶.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روزنامهٔ مخبر توقیف و خود وی به قسطمونی تبعید گردید و به دعوت مصطفی فاضل پاشا در ۱۸۶۷ به پاریس گریخت و به عضویت هیئت اجرائیهٔ جمعیت نوعثمانی انتخاب گردید و به اتفاق نامق‌وضیاء، روزنامهٔ مخبر را در لندن انتشار داد.

علی سعاوی مدتی بعد به علت اختلافات مسلکی و خصوصیات شخصی خود در رفتار با دیگران، همقلمان نوعثمانی را از خود رنجاند و هرگز اجازه نداد که مخبر در چهارچوب ارگان یک سازمان سیاسی باقی بماند. پتروسیان در اساس تفاوت‌های ایدئولوژیکی که موجب جدایی نامق و ضیاء از سعاوی شدند، عواملی چون تمایلات بنیادگرایی اسلامی سعاوی و فراخوانی‌های تندروانهٔ او از مردم برای پیکار علنی را مؤثر پنداشته است.[۱] به هر روی، بعد از جدا شدن نامق و ضیاء از او، مخبر تعطیل گردید و سعاوی روزنامهٔ علوم را در پاریس انتشار داد. سپس به علت محاصرهٔ پاریس به توسط نیروهای آلمانی، به لیون نقل مکان کرد و به انتشار روزنامه‌اش تحت عنوان موقتاً علوم مشتریلرینه (موقتاً برای مشتریان علوم) در آن جا ادامه داد. بعد از جلوس عبدالحمید در سال ۱۸۷۶ به تخت سلطنت، به استانبول برگشته، به عضویت هیئت ترجمه که پادشاه برای ترجمهٔ مطبوعات خارجی به زبان ترکی تشکیل داده بود، تعیین گردید؛ اما به جهت اعتراض نامق کمال و ضیاء پاشا به انتخاب او، هیئت در همان روز منحل گردید. در این دوره که به دربار نزدیک بود، مدتی به مدیریت [مدرسهٔ] سلطانی گالاتاسارای (غلطه سرای) تعیین گردید و به وعظ در مساجد ادامه داد و در نتیجه از مدیریت مدرسه خلع و تحت‌نظر قرار گرفت تا حادثهٔ قصر چراغان پیش آمد.

این حادثه در سال ۱۸۷۸ روی داد. در جریان این حادثه سعاوی به همراه ۶۰۰ ــ ۵۰۰ نفر برای آزاد کردن مراد پنجم و به سلطنت رساندن او به جای عبدالحمید به قصر چراغان، اقامتگاه مراد پنجم، حمله کرد و در حین حمله به ضرب چماق نگهبانان قصر کشته شد.

کنار گذاشته شدن سعاوی از مدیریت سلطانی مقارن بود با شکست‌های پیاپی عثمانی از روسیه در جریان «حرب ۹۳» و نزدیک شدن نیروهای روسی به شهر استانبول و آغاز مذاکرات آیاستفانوس برای تصمیم گیری دربارهٔ ترک مخاصمه و دادن امتیازات ارضی و سیاسی به روسیه و تجمع هزاران آوارهٔ جنگی مسلمان روملی در استانبول. این آوارگان جنگی با الحاق سرزمین‌های غربی امپراتوری به روسیه و بریده شدن آن‌ها از پیکر عثمانی و در نتیجه با مذاکرات صلح و تسلیم مخالف بودند و گناه شکست و عقب‌نشینی را در درجهٔ اول به

۱ــ ترکان جوان از دیدگاه شوری، ص ۱۲۹.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گردن شخص سلطان عبدالحمید می انداختند.

سعاوی که مدت ها در بلغارستان به سربرده بود و آشنایانی در بین آوارگان جنگی داشته، با تبلیغ در بین ایشان و دیگر عناصر ناراضی از رژیم عبدالحمید، عده‌ای چند صد نفری را برای اجرای نقشهٔ خود که عبارت بود از بیرون آوردن سلطان مراد مخلوع از کاخ چراغان و نشان دادن او به مردم و بیعت گرفتن برایش و بنابراین خلع عبدالحمید و... با خویش همراه کرد. بدیهی است که درصورت توفیق کلاهی نیز از این نمد اورا می‌رسید و به قولی آرزوی رسیدن به مقام شیخ الاسلامی امپراتوری عثمانی برایش دست یافتنی می‌شد.

بعد از تدارکاتی نیم‌بند، روز ۱۸ جمادی الاول ۱۲۹۵/ ۲۰ مه ۱۸۷۸ برای اقدام ماجراجویانه تعیین گردید و حتی اعلان گونه‌ای نیز در شمارهٔ مورخ ۱۷ جمادی الاول روزنامهٔ بصیرت دراین باره داده شد:

«هرکس و هر اوراق حوادث از خطر حال حاضر بحث می‌کند. با اتکاء به‌اعتمادی که عامهٔ مردم در حق من عاجز دارند، تردیدی نیست که هرچه بگویم مردم گوش خواهند داد. مشکلات حاضره بسیار بزرگ اما چاره‌اش بسیار آسان است. با اجازهٔ عموم این چاره را در شمارهٔ آینده شرح خواهم داد. این نامه‌ام برای جلب توجه انظار به شمارهٔ فردا است.»

سعاوی بدین ترتیب خواسته بود توجه مردم را پیشاپیش به حادثه‌ای که در شرف وقوع بود، جلب کرده باشد؛ اما از قرار معلوم کسی این اخطار پوشیده را جدی نگرفته بوده است.

بعد از ظهر روز موعود، سعاوی در حالی که لباس آوارگان روملی را به تن و رولوری به دست داشت و سخنان شورانگیزی برزبان می‌راند، به همراهی عده‌ای درحدود ۵۰ آوارهٔ جنگی روملیایی، به کاخ چراغان نزدیک شدند. جوقه هایی نیز در نقاط قبلاً تعیین شده استقرار داده شده بودند. مهاجمان بدون برخورد با مانعی جدی از دروازهٔ کاخ گذشتند. سعاوی از پله ها بالا دویده، خودش را روی پاهای مراد که به سر و صدا بیرون آمده بود، انداخت:

ــ افندیم، برای بیعت با تو آمده‌ایم... بیا ما را از چنگ موسکوف (مسکو) نجات بده!

ــ برادر (عبدالحمید) را چه کردید؟

ــ هنوز چیزی به او نکرده‌ایم... اول با شما بیعت می‌کنیم، بعد هم او را از تخت به زیر می‌کشیم. تو حکمدار مشروع ما هستی، همهٔ ملت خواهان پادشاهی تو هستند. بیا خودت را به ملت نشان بده!

اما مراد این طرز اجرای تشبث را نپسندیده، مردانه عقب کشید. درحالی که سعاوی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دست وی را گرفته، افزود:

ــ اگر تو نخواهی به رضایت خودت پادشاه بشوی، ما تو را به زور پادشاه می‌کنیم!

و او را کشان کشان از پله‌ها پایین آورد تا در طبقهٔ هم کف به وی بیعت شود... در این هنگام که خبر به خارج از کاخ رسیده بود، سربازان از هر سو به محل حادثه نزدیک می‌شدند. بین هواداران سعاوی و آن‌ها درگیری و تبادل آتش نیز شروع شده بود. در همین گیرودار حسن پاشا چورومی، معروف به حسن هفت و هشت، فرمانده پاسگاه بشکطاش ــ واقع در آن نزدیکی ــ سررسیده، به ضرب چماقی که به دست داشت، علی سعاوی را نقش بر زمین و از زندگی محروم کرد[1]. همهٔ همراهان سعاوی نیز یا کشته و یا دستگیر شدند. عده‌ای نیز در همین رابطه توقیف و محکوم و مغضوب شدند. سعید پاشای انگلیسی که سعاوی را به عبدالحمید معرفی کرده بوده و داماد محمود پاشا از زمرهٔ همین مغضوبان بودند.

ترجمهٔ اعلان رسمی دولت دربارهٔ توطئهٔ علی سعاوی در شمارهٔ مورخ ۲۰ جمادی‌الاول ۲۲/۱۲۹۵ مه ۱۸۷۸ روزنامهٔ اختر به چاپ رسیده است. بنابه این اعلان «علی سعاوی نام شخصی که از چندی به این طرف به شرارت و فساد مألوف و...» بوده، در روز دوشنبه، ۱۸ جمادی‌الاول «به قدر ٤ ساعت از دسته گذشته، پاره‌ای اشخاص سبک مغز را» به سرای چراغان جمع کرده و گروهی از آن عده هم «به داخل سرای راه یافته، خواسته‌اند معاذالله فسادی بر پا نمایند. ولی سپاس خدای را که فوراً به یمن تدابیر لازمه که به کار برده شده است، جمعیتشان پراکنده و سعاوی مرقوم نیز که مؤلف فساد بوده، در میان عربده تلف و لوث وجودش از صحیفهٔ هستی برداشته شده است...»

۱ ــ در تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیهٔ جدید، تألیف استانفورد جی. شاو و ترجمهٔ محمود رمضان‌زاده نوشته است که «علی سوواوی (کذا!) محاکمه و حلق‌آویز شد و تنها پیامد این اقدام را تسخیر شدن عزم سلطان در ایجاد حکومتی مطلقه بود...» ج ۲، ص ۳۲٦. متأسفانه نگارنده را به اصل انگلیسی کتاب دسترسی نبود تا به منظور اصلی مؤلف پی ببرد. درهرصورت همهٔ منابع ترکی مورد استفادهٔ نگارنده حکایت از کشته شدن سعاوی به دست حسن پاشای مذکور در کاخ چراغان دارند. ترجمهٔ مورد بحث نیز به ویرایشی جدی، به‌ویژه ازنظر تطبیق اعلام دارد. به عنوان مثال در جلد دوم این ترجمه، اسپارتالی (اسپارتایی)، اسپارتعلی (!)، ص ۱۱۲؛ قبرسلی (قبرسی)، کیبریسلی (!)، ص ۱۳۲؛ ویرگی یا ویرگو [وئرگی] (مالیات)، ورجی (!)، ص ۱۷۲؛ گدیک پاشا، جدیک پاشا (!)، ص ۲۲۷؛ طلوعات (نوعی نمایش عامیانه)، تولوعات (!)، ص ۲۲۷؛ صوفته (طلبه)، سفته (!)، ص ۲۸۳؛ صفوت پاشا، صفر (!) پاشا، ص ۳۰۸؛ طرابلس غرب، طرابلس گارپ (!)، ص ٤۳۱؛ مطبعهٔ عامره، مطبعهٔ امیر (!)، ص ٤۳۰؛ عبدالحق حامد، عبدالحق حمید (!)، ص ٤۳۳؛ اوشاقلی گیل، عشاق لیقیل (!)، ص ٤۳۳؛ سوقیات عسکریه، سوکیات (!) عسکریه، ص ٤۳۲؛ اتحاد و ترقی، اتحاد و پیشرفت (!)، ص ٤۳۵؛ بخارالی (بخارایی) سلیمان افندی، بخارعلی (!) سلیمان افندی، ص ٤٤٦ و...، ... از آب درآمده است. این همه مشتی هستند از نمونهٔ خروار!

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روزنامهٔ اختر سپس خاطرنشان ساخته است که سعاوی یک روز پیش از اقدام به توطئه، در روزنامهٔ بصیرت اعلام داده بوده که فردا کاری خواهم کرد. درضمن سعاوی متهم به نوشتن و انتشار مطالب ضد تشیع شده، ادعا گردیده است که «... همخوابه اش یک زن فرنگی بود که می‌گفتند گاهی پاره‌ای نوشتجات که از او دیده می‌شود، همه اطلاعات و اثر قلم او بوده است...»

بعضی از پژوهندگان تاریخ ترکیه اقدام سعاوی برای رهانیدن مراد پنجم و نشاندن دوبارهٔ او بر تخت سلطنت را به فراماسون بودن آن دو و علاقهٔ فراماسونها به فرمانروایی مرادماسون به جای عبدالحمید نسبت می‌دهند و برای اثبات نظر خود، به دو اقدام ناموفق دیگر گماشتگان سفارت انگلیس و ماسون‌ها در این مورد اشاره می‌کنند.

اقدام اول در اواخر سال ۱۸۷۶، اندکی پس از جلوس عبدالحمید صورت گرفته است. بدین صورت که در اواخر نوامبر، یا اوایل دسامبر، یک یونانی به نام استاوریدیس، که برادر مترجم اول سفارت انگلیس در استانبول بوده، با لباس زنانه به قصر چراغان رفته، شبی را در آن‌جا به صبح رسانده و نقشهٔ فرار مراد از کاخ را با همکاری خود وی طرح ریزی کرده‌اند. اما مدتی بعد وقتی سه تن از یاران استاوریدیس که عبارت بوده‌اند از دو نفر ترک و یک نفر لهستانی، در تعقیب همان نقشه، باز با لباس زنانه قصد ورود به کاخ را داشته‌اند، مورد سؤظن قرار گرفته، دستگیر و تبعید می‌شوند و بدین ترتیب نقشهٔ عقیم می‌ماند.

اقدام دوّم، کار کمیتهٔ اسکالیری [سقالیه ری] ــ عزیزبیک بود. کله‌آنتی اسکالیری [قله‌آنتی سقالیه ری] و علی شفقتی، دو فراماسون صاحب روابط عثمانی ــ که در جلد اول این کتاب مورد معرفی قرار گرفته‌اند ــ به منظور گذاشتن قرار گریزاندن مراد از کاخ و نشاندنش بر تخت سلطنت از دست رفته اش و احیاناً ترور عبدالحمید، شبانه از راه آب به کاخ چراغان وارد شده، با مراد ملاقات می‌کنند و با او به موافقت‌هایی می‌رسند. اما موفق به اجرای نقشهٔ خود نمی‌شوند و به ناگزیر از عثمانی فرار می‌کنند. در حقیقت هم بدون جلب حمایت و همکاری آرتش چنین کاری ناممکن بوده است.

پژوهندگانی که اقدام سعاوی را به انگیزهٔ فراماسون یا آنگلوفیل بودن او مرتبط می‌نمایند، این انسان پرشور و جسور را تا حد یک مأمور و آلت فعل انگلیس پایین می‌آورند.

علی سعاوی از شخصیت‌هایی است که اظهار نظرهای متضادی درباره اش شده است. به عنوان مثال، طاهر بورساوی در **مؤلفان عثمانی** خود ضمن بردن نام ۲۳ اثر از آثار او، درباره اش نوشته است که «غیر از زبان ترکی که زبان مادری اش بود، به ادبیات عربی، فارسی، فرانسوی و انگلیسی واقف و به کتابت و تکلم زبان‌های مذکور قادر بوده است.»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عبدالحق حامد هم در نامه‌ای که ظاهراً در سال ۱۸۷۶ نوشته، او را چنین معرفی کرده است:

«سعاوی را زیاد می‌بینم. احوال و افکارش را بسی اعلا تر از انتظاری که ازوی داشتم، یافتم. از افاضلی که عادتاً در بین ما نادیده گرفته می‌شوند و از دفاینی که پایمال حقارت شده، یکی هم سعاوی افندی است. ده‌ــدوازده روز بعد به استانبول می‌رود. به گمانم او را هم مثل [نامق] کمال بیک به عضویت شورای دولت قبول کنند.»

امانامق کمال نظری کاملاً مخالف حامد دربارهٔ او دارد و در پاسخ نامه‌ای از حامد این سطور کینه آمیز را نوشته است:

«سعاوی به هیچ وجه مناسبتی با آدمی که تصور کرده‌ای ندارد. تو فریب ظاهر نمایشی او را خورده‌ای. هرکس هرچه می‌خواهد بگوید؛ من با او رفاقت کرده‌ام. او آدمی که ــ کمی مغرض و کمی نیز مغلوب آرزوهایش ــ باشد، نیست. او یک شارلاتان بی مثل و مانند است. من کسی نیستم که به سادگی فریفتهٔ چیزی شوم. با این همه درحالی که به غیر از عربی، قادر به خواندن بدون غلط صفحه‌ای به زبانی دیگر نیست، به من چنان وانمود کرده بود که هفت‌ــهشت زبان می‌داند. آن‌قدر جاهل، و درعین حال مغرور است که اگر سه سطر به ترکی چیزی بنویسد، خودش را مسخرهٔ عالم می‌کند. بندهایی که پیش از آمدن از اروپا برعلیه اصل مشورت نوشته، در روزنامهٔ **وقت** گوش‌هایش را آویزان کرده، باقی است!»

سعاوی هم نظر مساعدی نسبت به نامق کمال و ضیأ پاشا نداشته، حتی ادعا شده است که وقتی با همکاری هم روزنامهٔ مخبر را در اروپا درمی‌آورده‌اند، مخفیانه نامه‌هایی در ضدیت با آن دو به فاضل پاشا، ولی نعمتشان، می‌نوشته است. علت توجه و عنایت سلطان عبدالحمید نسبت به او را نیز به تغییر موضعش از هنگام جدا شدنش از نامق و ضیأ و درج مقالاتی در مخالفت با مشروطیت در روزنامهٔ **موقتاً علوم مشتری** لربنهٔ خود، دانسته‌اند. تغییر موضع او را نیز بعضی به اختلافش با نامق و ضیأ نسبت داده‌اند و بعضی دیگر به فرصت‌طلبی او. به‌ویژه که چاپ مقالات یادشده مقارن است با شکست فرانسهٔ آزادی‌خواه و فروپاشی کمون پاریس و فراتر آمدن دیکتاتوری و استبداد آلمان و روسیه و نیرویابی جریان‌های دست راستی و غیر دموکراتیک در اروپا. تصادفی نبوده که سعاوی در این دوره کامیابی‌های آلمان و نظریهٔ اقتدار پدر سالارانهٔ لوپله را می‌ستوده است.

نوشته‌های سعاوی برضد مشروطه‌طلبان و آزادی خواهانی چون نامق کمال و مدحت پاشا، به‌ویژه در دورهٔ پس از بازگشتش به عثمانی و برخورداری از مواهب دربار را نیز نوعی ادای دین به سلطان و پشت پا زنی به اعتقادات سابقش ارزیابی کرده‌اند. چاپ دست کم دو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقالهٔ توجیه کنندهٔ اقدامات سلطان در مورد عزل و تبعید مدحت پاشا از او در همان زمان از آن جمله است. ترجمهٔ یکی از مقالات او ــ در حدود ۲ هفته پس از تبعید مدحت پاشا ــ در شمارهٔ ۷ صفر ۲۱/۱۲۹۴ فوریهٔ ۱۸۷۷ روزنامهٔ اختر به چاپ رسیده است. اختر در مقدمهٔ مطلب مورد بحث چنین توضیح داده است:

«عزت مآب علی سعاوی افندی، پاره‌ای مکتوب‌ها، بعد از [عزل و نفی؟] مدحت پاشا به ادارهٔ وقت می‌نوشتند؛ از آن جمله مکتوب آخری ایشان است که ترجمهٔ خلاصهٔ آن را ذیلاً می‌نویسیم.»

مکتوب گویا در پاسخ این سئوال خوانندگان روزنامه که «آیا در فرنگستان جاهایی که قانون‌های منظم و مرتب دارند، اوضاع نفی و طرد (تبعید) هست یا نه؟» نوشته شده است. سعاوی در پاسخ نوشته است که «قانون طرد و نفی در فرنگستان از دو هزار و سیصد سال به این طرف هست.» و پس از اشاره به مواردی از تبعید افراد خاندان‌های بناپارت و اورلئان و... در سال‌های ۱۶ ــ ۱۸۱۵ و ۱۸۳۸ و... شرایط کسان مستحق طرد و اخراج از کشور فرانسه را در ۸ ماده نوشته که در این جا تنها مواد ۱ و ۳ نقل می‌گردد:

«۱ ــ وزیری که کاری بکند که به کنستیتوسیون، یعنی قانون اساسی و یا به حریت شخصیه و یا به حقوق یک نفر یا اشخاص چندی برخورد...

۳ ــ راهبان و رؤسای روحانیه که باعث می‌شوند به عدم اطاعت به قوانین و کارهای حکومتی...»

و در پایان اظهار نظر کرده است که «در روزنامه‌ها اعلان شده بود که جنایت مدحت پاشا از گروه اولی است؛ و این همان مدحت پاشا است که چندی پیش قاضی عسکرها را از آن اشخاص دانسته بود که در ماده سیم نوشته شده و بی محاکمه آن‌ها را به دست خود طرد و نفی نمود.»

و در پایان در پاسخ این سئوال که «آیا لازم است کسی را که نفی می‌کنند، گناه او در دیوان‌خانه‌ای به ثبوت برسد یا خیر؟» اظهار نظر می‌کند که «در اروپ، خصوصاً در فرانسه کم‌تر اتفاق می‌افتد حکومت حکم نفی و با نیسمان را به محاکمه و دیوان‌خانه بیندازد...» سپس هم به توجیه مادهٔ ۱۱۳ قانون اساسی که تبعید مدحت پاشا با استناد به آن صورت گرفته بود، می پردازد:

«بهمین مناسبت اهمیت فصل ۱۱۳ قانون اساسی خودمان را هم بیان بکنیم که می‌گوید، حکم طرد منحصراً در ید اقتدار اعلیحضرت پادشاهی است. به این معنی که وزارت‌هایی که ایادی اقتدار پادشاهی هستند، این کار را نتوانند کرد. و این نعمت عدالتی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است که شکرگزاری آن برماها لازم است. زیرا ممکن است وزیری دربارهٔ بقالی اظهار خصومت نماید؛ لکن پادشاهی که با عامهٔ ناس افت و خیز ندارد، همهٔ مردم از او خاطرجمع هستند. بدین واسطه حکم طرد تکثیر به هم نمی‌رساند، مگر در حق کسانی که باعث برداشته شدن امنیت باشند...»

بعد هم اضافه می‌کند که «گاهی به علاوهٔ کیفر بانیسمان، در حق مطرود لازم می‌شود که از حقوق مدنیت محروم گردد. مثلاً حاکم نمی‌تواند بشود، شاهد نمی‌تواند بشود و... اگر این احکام در حق مدحت پاشا تماماً مجری نگردید (یعنی مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی نشد)، این یکی به حکم مرحمت شاهانه، که مخصوص خانوادهٔ عثمانی است، بوده است.»

حرفی نیست که نوشتهٔ مذکور درجهت توجیه اقدام سلطان عبدالحمید درمورد تبعید مدحت پاشا و برای جلب التفات سلطانی بوده که برای پایمال کردن قانون اساسی و مشروطیت تازه‌پا خیز می‌گرفت.

اما التفات حسابگرانهٔ سلطان عبدالحمید نسبت به سعاوی، ناپایدار و تحمل شخصیت و اعمال و رفتار او برای وی دشوار بوده است. چنان که، گذشته از آن که درنتیجهٔ مخالفت نامق کمال از رسیدن به عضویت هیئت ترجمهٔ تشکیل شده در دربار محروم می‌گردد، اندکی بعد هم گویا به اشارهٔ سلطان از مدیریت سلطانی غلطه سرای کنار گذاشته می‌شود. شاید هم همین کنار گذاشته شدن تأثیری در تصمیم ماجراجویانهٔ او داشته است.

سعاوی یکی از مطرودترین نام‌های دورهٔ عبدالحمید بود. رژیم حمیدی حتی این مرد پرآوازه را از داشتن یک گور که نشانی از وی باشد، محروم کرد. نوعثمانیان نیز اتهامات زیادی و از آن جمله اتهام کارگزار انگلیس بودن را به او زده‌اند. در این میان تحقیقات محققان حقیقت‌جو است که می‌تواند پرده‌های حب و بغض را از اطراف این شخصیت کنار بزند و او را در جای شایستهٔ خود در تاریخ عصر جدید ترکیه بنشاند.

سعاوی بیش از صد رساله و کتابچه و کتاب به زبان‌های ترکی و فرانسه نوشته است که معروف‌ترین آن‌ها اثر انسیکلوپدیک قاموس الامم و المعارف می‌باشد. بعضی از آثار دیگرش عبارتند از:

ترجمهٔ ترتیب العلوم، ترجمهٔ جوامع العلم الریاضی، حقوق الشوارع، قدرت سیاسیه در دول اسلامیه، علم اصول الحقوق، قید الموجود و صید المفقود، مختصر احیاً العلوم ترجمه سی، کرید (کرت) **تاریخچه سی، تورک، تحریات سعاوی علی تاریخ تورک، تدبیر ثروت، علما، یاریم فقیه دین بیقار** (نیمه فقه دین بر باد می‌دهد)، **عالی پاشانین سیاستی، خیوه، ترجمهٔ محاکمة اللغتین امیر**

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علیشیر نوایی از ترکی جغتایی به ترکی غربی، **ذیل تقویم التواریخ** کاتب چلبی و...

علی سعاوی شخصیتی ماجراجو، آنارشیست مآب، شهرت پرست و پرتضاد داشت و سخنوری بود شورانگیز. بدون تحصیلات منظم به مقام روحانیت رسیده بود. در عین حال که مدعی روحانیت بود، با یک زن انگلیسی مسیحی ازدواج کرده بود[1] و شاپو به سر می‌گذاشت. از اصل جدایی دین و دولت از هم دفاع می‌کرد و با خلافت سلطان به مخالفت می پرداخت و حکومت جمهوری را بهترین نوع حکومت می دانست. برخلاف بسیاری از علمای دینی، طرفدار نظریهٔ قابل ترجمه بودن قرآن بود. گفته شده است که سید جمال الدین اسدآبادی بعدها این اندیشه های علی سعاوی را پذیرفته، آن‌ها را توسعه داد.

علی سعاوی از پیشگامان پان ترکیسم به شمار می آید. مقالاتی در پیرامون زبان ترکی و خدمات ترکان به فرهنگ و تمدن جهانی و اسلامی به چاپ رسانده، ترکان را از کهن‌ترین و برترین نژادها می‌دانست. او در عین حال براین ادعا بود که زبان ترکی غنی‌ترین و پرقابلیت‌ترین زبان دنیاست و صراحتاً به استعمال دستور زبان‌های غربی و فارسی در زبان ترکی اعتراض کرده است. ضمن توضیح این که «لسان عثمانی» یک تعبیر سیاسی است، با استعمال آن به جای «لسان ترکی» به مخالفت پرداخت. او همچنین بر همبستگی تمام ترک‌های عالم تأکید می ورزید و در این میان به خلق‌های ترک زبان آسیای میانه علاقهٔ زیادی نشان می داد.

افکار و نظریات نوعثمانیان

برای اطلاع از افکار و نظریات نوعثمانیان دربارهٔ زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امپراتوری عثمانی و موضع گیری ایشان در برابر موضوع های مختلف، لازم است به نوشته‌ها و تزهای سیاسی آرمان پردازان آن‌ها چون نامق کمال، ضیاء پاشا، علی سعاوی و مدحت پاشا مراجعه شود. با توجه به این واقعیت که این آرمان‌پردازان دربارهٔ بعضی از مسایل نظرهای متفاوتی داشته‌اند و یا در طی مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و نویسندگی خود ضرورتاً به تجدیدنظر در برداشت‌ها و باورهای پیشین خود پرداخته و به تغییر نظرهایی تن در داده‌اند، مطالعهٔ سیر شکل گیری افکار هر کدام از آن‌ها در پیرامون مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و روشن کردن اختلاف نظرهایشان دربارهٔ مسایل مشخص و نیز افکار و

۱ــ نامق کمال در شعری تحت عنوان «یاران پاریس» در اشاره به این ازدواج گفته است:

سعاوی وئدیکلری او کوچوک آدام — آن آدم کوچک که سعاوی نامیده می‌شود
پاریس ده اوتوروموش یانیندا مادام — در پاریس نشسته است با یک مادام در کنار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظریات عمومی شان احتیاج به تحقیقی دامنه‌دار و مراجعه به کلیهٔ آثار این متفکران و ارزیابی آن‌ها دارد که نیازمند فرصت گسترده‌تری است. در این جا تنها نقطه‌نظرهای ایشان و به ویژه نامق کمال دربارهٔ بعضی از مسایل و توجه به خطوط کلی اندیشه‌های آن‌ها مورد نظر است و بس.

نوعثمانیان را گروهی آنتی تز تنظیمانچی ها و گروهی دیگر ادامهٔ آن‌ها دانسته‌اند. علت این دوگانگی هم این است که اینان ضمن داشتن هویت اسلامی و دفاع از شریعت و نقش آن در نظام اجتماعی و سیاسی، از اندیشه های اندیشمندان بورژوا ــ لیبرال سده‌های ۱۸ و ۱۹ اروپا به شدت متأثر شده، مبلغ و مروج این گونه افکار غربی در ترکیه نیز بوده‌اند. اینان ضمن قبول بعضی از جنبه‌های پیش برندهٔ اصلاحات تنظیمات، بر آن بودند که این اصلاحات به طور کلی نتوانستند مسایل مهم کشور را حل و فصل کنند. آنان در عین حال کوشندگان تنظیمات را به خاطر این که اصلاحات را تحت ادارهٔ دولت‌های اروپایی قرار داده بودند، به باد انتقاد می‌گرفتند. به عنوان مثال نامق کمال در این مورد نوشته است که یکی از جهات غیرقابل تأیید تنظیمات قبول وصایت اروپاییان است. ضیاء پاشا از زاویهٔ دیگری فرمان اصلاحات ۱۸۵۶ را به لحنی تند مورد انتقاد قرار داده است. وی در اشاره به بندی از فرمان مزبور که همهٔ اتباع امپراتوری عثمانی را دارای حقوق برابر اعلام کرده بود، خاطرنشان نموده است که مساوات ادعایی حرفی توخالی بیش نبوده و هم اینک در حالی که مأموران عالی رتبه در استانبول در ناز و تجملات غرق شده‌اند، اهالی ایزمیت از شدت فقر و تنگدستی کودکان خود را خفه می‌کنند.

اکثریت قریب به اتفاق نوعثمانیان مسلمان مؤمن بوده‌اند و غیر از شناسی که رهبر معنوی آن‌ها شناخته شده و از جدایی دین و دولت جانبداری می‌کرد، همه کم و بیش به رعایت موازین اسلام و تطبیق قوانین مملکتی با احکام شریعت متعهد بوده‌اند. با در نظر گرفتن سهم و نقش بزرگ اسلام در حیات سیاسی و اجتماعی امپراتوری عثمانی در سدهٔ ۱۹، این حقیقت قابل درک می‌نماید. نامق کمال در یکی از مقالات خود نوشته است که دولت عثمانی متکی به احکام دینی است و اگر این احکام رعایت نگردند، هستی سیاسی دولت به خطر خواهد افتاد. هم نامق کمال و هم ضیاء پاشا نارسایی ها و نابسامانی جامعهٔ عثمانی را ناشی از کاهش اعتنا نسبت به اسلام و عدم رعایت اصول آن می دانستند.

نوعثمانیان را نخستین مشروطه‌خواهان جامعهٔ عثمانی دانسته‌اند. نظام مشروطیتی که آن‌ها درپی پی افکندنش بودند، روی هم‌رفته آمیزه‌ای بود ناشی از پیوند اصلاح گرایی لیبرالی غرب با موازین و احکام اسلام. به عنوان مثال، نامق کمال در حالی که قانون

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اساسی امپراتوری دوم فرانسه (۷۰ ــ ۱۸۵۱) و یا قانون اساسی بلژیک را برای بنیان گذاری دولت مشروطه در امپراتوری عثمانی، قوانین اساسی متناسبی می‌دانست، ادعا داشت که اگر روزی وی در تهیهٔ پیش‌نویس قانون اساسی عثمانی شرکت داده شود، فتوای شیخ‌الاسلام را برای تصویب بندبند قانون اساسی لازم خواهد شمرد. یعنی که قوانین اساسی غربی را تا حدودی که در چهارچوب احکام شرعی بگنجد و تضادی با آن نداشته باشد، مورد قبول قرار می داد.

با همهٔ آن چه که گذشت، در چندی و چونی نقش و سهم احکام شرعی در قوانین اجتماعی و حقوقی بین آرمان‌پردازان نوعثمانی اتفاق نظری وجود ندارد و تعیین میزان و نسبت آن دشوار و بلکه محال است. عمر لطفی بارکان از بررسی های خود در این‌باره به این نتیجهٔ کلی رسیده است که «خواست نوعثمانیان جز این نبود که ما باید دارای نظام حقوقی مخصوص به سنن خود که در جریان تجارب و تاریخمان شکل گرفته و تکامل یافته، باشیم و از اخذ نظام‌های حقوقی بیگانهٔ پدید آمده در محیط ادیان و فرهنگ‌های دیگر اجتناب کنیم.»[۱]

در ایدئولوژی نوعثمانیان گرایش پان‌اسلامیستی نیز جایی ویژه داشت. در شرایطی که استیلای دولت‌های اروپایی در شرق مسلمان و از آن جمله عثمانی روزافزون بود، نوعثمانیان پان اسلامیسم را به مثابهٔ سلاحی در مبارزه بر ضد آن‌ها می پذیرفتند. نامق کمال در روزنامهٔ عبرت بشارت می داد که اندیشهٔ اتحاد اسلام در سراسر جهان اسلام منتشر خواهد شد. نوعثمانیان در عین حال پان اسلامیسم را پرچمی می دانستند که کلیهٔ مسلمانان امپراتوری عثمانی اعم از ترک و غیرترک ــ چون کرد، عرب، آلبان، لاز و ... ــ در زیر آن گرد می آمدند و تحت امر خلیفه (سلطان عثمانی) متحد می‌گردیدند.

گرایش دیگر ایدئولوژی نوعثمانیان؛ پان عثمانیسم بود که در نظر آنان به مفهوم برابری و یگانگی همهٔ خلق‌های تابع دولت ترک (امپراتوری عثمانی) درون وطن مشترک است. بنا به این گرایش، تنوع دین و نژاد و زبان نمی تواند مانع به هم پیوستگی ملی باشد. علی سعاوی نیز نوشته است که «تمام خلق‌های ساکن عثمانی، یک ملت ــ عثمانی ــ را تشکیل می دهند.» اما برابری ادعا شده که برای بعد از استقرار رژیم مشروطهٔ دلخواه نوعثمانیان حوالت داده می شد، باز به معنی برابری ترک‌ها با خلق‌های دیگر نیست؛ بلکه ترک‌ها در نظر آرمان‌پردازانی چون نامق کمال به جهت اکثریتشان و قابلیت‌های گوناگونشان، از امتیازات خاصی برخوردارند و برتر از خلق‌های دیگر به شمار می‌روند.

۱ــ جنبش‌ها و انقلاب‌های مردمی ترک، ج ۲، ص ۱۹۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نوعثمانیان می خواستند که اسلاوها، یونانی ها، ارمنی ها، عرب ها، کردها و خلق های دیگر غیر ترک تابع دولت ترک باشند. از این رو به خودمختاری خواهی ها و جنبش ها و مبارزات آزادی بخش آن ها به دیدهٔ دشمنی می نگریستند؛ خصوصاً که چنین جنبش هایی معمولاً با دولت های بیگانه ارتباط برقرار می کردند و برای مداخلات زورگویانهٔ آن ها زمینه چینی می کردند. حتی در مواردی که دولت عثمانی تحت فشار قدرت های اروپایی ناگزیر از دادن امتیازاتی به شورشیان استقلال یا خودمختاری طلب می شد، فریاد اعتراض نوعثمانیان بالا می رفت. چه، حفظ تمامیت ارضی بی قید و شرط امپراتوری عثمانی در سرلوحهٔ برنامه های نوعثمانیان قرار داشت.

از بررسی نوشته های اجتماعی ــ سیاسی نوعثمانیان چنین برمی آید که اندیشه های میهن پرستی در شکل گیری ایدئولوژی آن ها سهم عمده ای دارد. تا جایی که پتروسیان میهن پرستی را نخستین جنبش سیاسی تاریخ ترک ارزیابی کرده است و آن را در چنان شرایطی می توان نمایانگر بیداری آگاهی ملی در میان ترک ها به شمار آورد. در میان نوعثمانیان که آثار همه شان آکنده از چنین احساسات شورانگیزی است، نامق کمال در مقام آرمان پرداز حقیقی میهن پرستی نوعثمانیان قرار گرفته است.

به اعتقاد نامق کمال وطن تنها تکه ای خاک نیست، بلکه تاریخی است درآمیخته با حیات ملت. او به پرسش «چرا باید وطن را دوست داشت؟» چنین پاسخ داده است: «زیرا زندگی که یکی از بزرگ ترین نعمت های خدا داده به ماست، با تنفس هوای وطن آغاز می شود.» و بنابراین «اگر بنا باشد وطن نابود شود، تنها کارکردنی که برای انسان باقی می ماند، مردن به همراه آن است...» و «وطن ودیعه ای است که ارزش کشته شدن به پاسش را دارد.»

نوعثمانیان، خواهان استقلال و تمامیت ارضی امپراتوری و قطع نفوذ نیروهای استعماری در کشور بودند؛ اما در مقابل دو نیروی مداخله گر روسیهٔ تزاری و انگلیس موضع گیری یکسانی نداشتند. حمایت روسیهٔ تزاری از جنبش های رهایی بخش اسلاوهای تحت تبعیت دولت عثمانی و تحریک آن ها و چشم طمع دوختنش به قلمرو عثمانی، نوعثمانیان را به پیروی از سیاستی ضد روسی رهنمون می شد؛ در صورتی که انگلستان که به پیروی از منافع استعماری خود، در میدان رقابت، در برابر سیاست های توسعه طلبانهٔ روسیه در خاور نزدیک و امپراتوری عثمانی ایستادگی می کرد و ضرورتاً از تمامیت ارضی عثمانی پاسداری می کرد، نظر موافق نوعثمانیان را نسبت به خود جلب می کرد. حتی اگر هم بعضی از عناصر آگاه تر نوعثمانی کم و بیش به کنه سیاست استعماری انگلیس در قبال امپراتوری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پی می بردند، با این همه بهره‌جویی از تضادهای دو ابرقدرت را در منطقه لازم می شمردند. در حقیقت هم کسانی در مورد سیاست های به ظاهر عثمانی دوستانهٔ انگلیس دچار توهم شده بودند؛ اما اشغال جزیرهٔ قبرس به توسط نیروهای انگلیس در دورهٔ بعد از جنگ های روس ــ ترک در سالهای ۷۸ ــ ۱۸۷۷ و تشدید نفوذ و سیطرهٔ انگلیس در قلمرو عثمانی، زیر پوشش محیلانهٔ حفظ تمامیت ارضی امپراتوری، پرده از روی نیات چپاولگرانه آن دولت کنار زد. با این همه مشروطه بودن رژیم حکومتی انگلیس و جانبداری محدود و حساب شدهٔ آن کشور از جنبش های مشروطه‌خواهی در خاورمیانه و نزدیک، در مقابل تزاریسم خودکامه و سرکوبگر، زمینهٔ مساعدی برای رشد و ابقای گرایش های انگلوفیلی در میان روشنفکران این منطقه و از آن جمله جناحی از نوعثمانیان پدید می آورد. گرایشی که در میان ترکان جوان، میراث بران نوعثمانیان نیز مدت ها دوام آورد.

نوعثمانیان در نوشته های خود مسایل اقتصادی و سیاسی کشور خود را تا حدودی از نظر دور نمی داشتند. متفکرانی چون نامق کمال وقتی می دیدند که با وجود شرایط مساعد طبیعی، مردم در آناطولی با ریشهٔ گیاهان سدجوع می‌کنند، نمی توانستند بی تفاوت بمانند و به جستجوی علل عقب‌ماندگی و خانه‌خرابی می پرداختند و بدیهی است که به علت های بازدارنده‌ای چون چپاولگرانه بودن سیستم مالیات گیری و رواج نزول‌خواری و ... می رسیدند؛ اما به‌جهت موقعیت طبقاتی و محدودیت بینش پیشنهادهایشان برای حل مشکلات از حدود الغای سیستم مقاطعه در مالیات گیری و محدود کردن نزول‌خواری فراتر نمی‌رفت.

نوعثمانیان که از منافع بورژوازی ملی نوپدید دفاع می‌کردند، نفوذ خارجی را نیز یکی از موانع عمدهٔ پیشرفت و توسعهٔ صنعت در کشور می دانستند. آنان برای الغای کاپیتولاسیون و پیش گیری از زمین‌خری بیگانگان در قلمرو عثمانی، مبارزه می‌کردند و وام خارجی را که در طی ۱۰ سالهٔ حکومت سلطان عبدالعزیز از ۷ به ۱۰۰ میلیون لیره بالغ شده بود، وسیلهٔ تشدید وابستگی اقتصادی و سیاسی می دانستند. چه، وام های گرفته شده معمولاً صرف هزینه های غیراساسی و بیش‌تر تجملاتی می شد و برای پرداخت وام های قبلی وام های تازه‌ای اخذ می‌گردید و هر وامی وسیلهٔ داده شدن امتیازات سیاسی و اقتصادی اسارتبار گوناگونی برای بیگانگان بود. سیاست مالی حکومت که بر اساس منافع طبقات برخوردار جامعهٔ عثمانی تنظیم می‌شد و عموماً هم از نفوذ روزافزون کشورهای استعماری برکنار نبود، خواه‌ناخواه و به طور کلی بر اقتصاد کشور تأثیر مخرب داشت و مثلاً وقتی از کالاهای وارداتی ۵٪ و از تولیدات داخلی ۸٪ حقوق گمرکی گرفته می‌شد، صنایع داخلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آسیب می‌دید. نوعثمانیان بر آن بودند که با استقرار نظام مشروطه، استبداد و اسراف کاری از بین می‌رود و راه پیشرفت اقتصادی گشوده می‌شود.

جنبش نوعثمانی یک جنبش روشنفکری ضد فئودالی و استبدادی بوده، سرآغاز جریان مشروطه خواهی در ترکیه به شمار می رود. نوعثمانیان در پیدایش و توسعه و تکامل اندیشه های اجتماعی ــ سیاسی و فلسفی ترکیه و به ویژه اندیشه های بورژوا ــ لیبرالی در آن سامان سهم عمده داشته اند. لازم به تذکر است که مشروطه خواهی در ترکیهٔ این دوره، یعنی ترکیهٔ اواسط نیمهٔ دوّم سدهٔ نوزدهم جریانی بوده است بورژوا ــ لیبرالی و نه دموکراتیک و هدف اصلاحات مشروطیت عبارت بوده است از ایجاد زمینه برای توسعهٔ مناسبات سرمایه داری، پدید آوردن شرایط مناسب برای تحقق نظام بورژوایی و ... در نظر نوعثمانیان دولت مشروطه تنها دولتی بود که می توانست از حقوق اساسی افراد و آزادی آن ها دفاع نماید و بنابراین خواست ها و چشمداشت های آن ها از استقرار نظام مشروطیت تا حدود تحقق مناسبات دموکراتیک فراتر نمی‌رفت. با این همه، خواست های آن ها در زمینهٔ پیشرفت فرهنگی و کسب استقلال اقتصادی و فرهنگی در زمان خود ترقی خواهانه بود.

حرف آخر این که اندیشه های نوعثمانیان را پلا تفورم اساسی اجتماعی ــ سیاسی ایدئولوژیک جنبش ترکان جوان دانسته‌اند. در ضمن بعضی آن ها راپدر و بعضی دیگر نسل اول ترکان جوان به شمار آورده اند.

شیخ الاسلام و دستیارانش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اوضاع اقتصادی امپراتوری در آستانهٔ مشروطیّت اول

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

امپراتوری عثمانی که روزگاری اروپا را در وحشت افکنده بود، در آستانهٔ دوران امپریالیسم گرفتار بحران اقتصادی و اجتماعی شدیدی بود. اصلاحات چند بارهٔ نیمهٔ نخست سدهٔ نوزدهم نتوانست از پوسیدگی و فروریزی پایه‌های دولت فئودالی و از درهم شکستن وحدت سیاسی امپراتوری جلوگیری نماید. امپراتوری در این دوره یک مملکت عقب‌ماندهٔ کشاورزی به شمار می‌آمد و سطح کارآیی نیروهای تولیدی کشاورزی بسیار پایین بود.

کشاورزی

یکی از خارجیانی که در اواسط نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۹ از ترکیه بازدید کرده، چنین گزارش می‌دهد:

«در ترکیه کشاورزی هنوز در مرحلهٔ ۲۰۰۰ سال قبل باقی مانده است. گاوآهن ابتدایی استعمال می‌گردد. از کود و کوددهی خبری نیست. خرمن به مانند خرمن زمان حضرت موسی است.»

وسیع‌ترین و مرغوب‌ترین بخش زمین به زمین‌داران بزرگی تعلق داشت که آن را به روستاییان اجاره می‌دادند. قاراگین سرواندازیان، یک کشیش ارمنی که در سال ۱۸۷۶ گذارش به آناطولی جنوب شرقی افتاده، دربارهٔ روابط اربابان و رعایا در آن سامان چنین می‌نویسد:

«ارباب‌ها همهٔ قباله‌های ملکی را بدون اطلاع و رضایت و اجازهٔ روستاییان به نام خود کرده‌اند؛ در حالی که مالیات‌ها و عوارض مربوط به زمین و مالکیت از مردم گرفته

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می شود و چنان که گویی از ارباب گرفته‌اند، به نام او ثبت می‌گردد...»

از نوشتهٔ قاراگین چنین برمی آید که تمام زحمات و مالیات‌های گوناگون به عهدهٔ روستاییان بوده و منافع و مالکیت آن برای ارباب.

روستایی بعد از شخم‌زنی و بذر پاشی ودرو وخرمن‌برداری، اعشار و دیگر مالیات‌ها را به حکومت می پرداخت و آن گاه باقی ماندهٔ محصول را با ارباب تقسیم می‌کرد. شاهد عینی دیگری در بارهٔ مناسبات مالک و زارع در مقدونیه اظهار داشته است که در روی زمین روستاییان که به آن‌ها یاریجی (نصف‌بر) گفته می شود، کار می‌کنند و زمین داران امور املاک را به مباشرانی سپرده، خود در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. می توان گفت که این نظام نیروهای تولیدی را در تنگنا قرار داده، بر روی رشد و توسعهٔ کشاورزی اثر ترمز کننده داشته و از نضج گیری مناسبات سرمایه‌داری جلوگیری می‌کرد.

مالیات‌ها

سیاست مالیاتی حکومت بر سیستم تولیدی ضربه‌های مهلک وارد می آورد. نخستین نوع مالیات، اعشار بود که مالیات معمولی محصول به حساب می آمد. این نوع مالیات بیش‌تر از طریق مقاطعه گردآوری می شد. این طریقه چندان فشارآور و پریشانگر بود که حتی گاهی صدای اعتراض مقامات رسمی را هم درمی آورد. چنان که والی بیروت به مرکز چنین گزارش داده بود:

«حق گردآوری اعشار این منطقه، همچون مناطق دیگر، از طریق حراج به مقاطعه کاران واگذار می‌گردد و در نتیجه مردم به ناگزیر چند برابر آن را می پردازند. برای نشان دادن عواقب و نتایج چنین پامال شدنی ناگزیر از اشاره به رویداد زیر هستم. در این منطقه از سال ۱۸۶۶ بود که به گرفتن اعشار مبادرت گردید. مردم بعداز از دست دادن همهٔ میوهٔ درختانی که کاشته‌اند، برای رهایی از فشار و سختگیری مقاطعه کاران بیش از ۱۵۰۰۰ درخت زیتون را بریده و از بین برده‌اند».

منظور از اعشار، یک دهم محصول بود. در سال‌های ۷۲ ــ ۱۸۶۷ به جای یک دهم، یک هشتم آن گرفته می شد. در حقیقت مقدار اعشار بنا به میل و انصاف مقاطعه کاران مالیاتی کم و زیاد می شد. شاهدان عینی ادعا کرده‌اند که این مقدار در مواردی به یک چهارم و حتی یک سوم نیز سر می زده است.

روستاییان غیر از اعشار، مالیات زمین، مالیات هوا و مالیات‌های دیگر نیز می پرداختند. این مالیات‌ها در جاهای مختلف تحت عناوین و به مقادیر مختلف از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روستاییان گرفته می شد. گاهی مقدار مجموع مالیات های گوناگون از مقدار محصول تولید شده افزون‌تر بود. چنان که بنا به گزارش کنسول روسیه، فریاد صاحبان باغات پرتقال یافا بلند بود که «یک درخت به مقدار مالیاتی که از بابت آن گرفته می شود، عایدی ندارد. بنابراین مردم دست از باغداری می‌کشند.» سیاست مالیاتی چپاولگرانهٔ دولت، تولید محصول مهمی چون توتون و مشتقاتش را در قلمرو امپراتوری به نابودی سوق می داد. بدین ترتیب که توتون از نظر نوع به سه درجه تقسیم می‌شد: معمولی، متوسط و عالی. مالیات آن‌ها برای هر اوقیه به ترتیب ٦ و ۱۲ و ۲٤ پیاستر بود. بعدها حکومت تصمیم گرفت که برای هر سه نوع ۱۲ پیاستر بستاند. در نتیجه توتون کاران مناطق تولید توتون معمولی که هراوقیهٔ[1] آن را نهایت به ۱۰ پیاستر[2] می فروختند، ورشکست شدند و از بین رفتند. در همان سال ها یک سیاح انگلیسی که گذارش به طرابوزان افتاده، از مالیات های طاقت‌فرسای روستاییان و خودسری مأموران مالیات گیری سخن می‌گوید و متذکر می‌شود که در آن سامان به هنگام گردآوری مالیات ساختمانی، کلبه‌ای را که کم‌تر از ٤۰۰ پیاستر ارزش داشت، ۸۰۰۰ــ۷۰۰۰ پیاستر قیمت گذاری می‌کردند و از یک درخت کوچک، ولو آن که یک درختچهٔ سیب وحشی باشد، ٤ پیاستر مالیات گرفته می‌شد.

با وجود کمرشکن بودن مالیات های یاد شده، تکالیف مقرر دولت گوژبو د. این تکالیف عبارت بودند از بیگاری دادن در کارهای ساختمانی و تعمیر جاده ها، عهده‌دار شدن خورد و خوراک مأموران مالیات گیری و همراهانشان و ژاندارم ها و ... باج ها و خراج های زورگویانهٔ دیگر. از گزارش یک شاهد عینی، در اواخر سالهای ٦۰ و اوایل سال های ۷۰ سدهٔ ۱۹ از طرابوزان چنین برمی آید که بعد از کسر هزینه های مختلف، در پایان سال برای هر خانوادهٔ روستایی به طور متوسط ۱۲۰ پیاستر باقی می ماند؛ در حالی که همان خانواده در عرض یک سال در حدود ۲٤۰ پیاستر از بابت مالیات های مختلف می‌پرداخت! در چنین شرایط دشواری بود که به گزارش یک خاورشناس، در زندان های ترکیه نزدیک به ٤۰ هزار نفر به جرم وامداری زندانی بوده اند و علت اصلی این وامداری مالیات بوده است.

۱ــ Okka واحد وزن معادل ۱۲۸۳ گرم.

۲ــ piastr واحد پول، معادل یک صدم یک لیرهٔ طلای ترک.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موانع دیگر

نزول‌خواری هم از سویی بلای جان طبقات فرودین جامعه و از آن جمله روستاییان بوده است. نزول خواران از تهی دستی روستاییان استفاده کرده، خون آن‌ها را می‌مکیدند. هر بدبختی که یک بار در دام دست و پا گیر نزول‌خواران می افتاد، یک عمر به طور مستمر دوشیده می شد و به دشواری می توانست خود را از آن دام رها کند. بهرهٔ وامی که از این بابت گرفته می‌شد، به ۳۰، ٤٠ و حتی گاهی ٦٠ درصد بالغ می شد. مارکس بر آن است که نزول‌خواران برای به دست آوردن امکان بهره کشی هر چه بیش‌تر، با تمام توان خود برای حفظ روابط تولیدی موجود تلاش و در مقابل تحولات مقاومت می‌کنند و وضع را نه به سوی بهتر شدن، که بدتر شدن سوق می دهند.

برقراری گمرک داخلی و فقدان راه‌های ارتباطی منظم و امن از علل بازدارندهٔ دیگر رشد و توسعهٔ تولید بود. ادعا شده است که نانوایان استانبول آرد خارجی را ارزان‌تر از آرد داخلی تهیه می‌کردند. زیرا؛ آسیابان‌های پایتخت مجبور بودند که برای هر جوال آردی که از روملی یا آناطولی می خریدند، مبلغی به عنوان مالیات بپردازند.

تا سال ۱۸۷٦، ترکیهٔ آسیا تنها دارای دو خط آهن کوتاه بود. در ترکیهٔ اروپا طول خط آهن نسبت به ترکیهٔ آسیایی بیش‌تر بود. راه‌های شوسه و خاکی کم و مواظبت نشده بودند. بدیهی است که به جهت نارسایی راه‌ها، عرضهٔ محصول در بازار با دشواری‌های جدی مواجه و مبالغ زیادی بر قیمت آن افزوده می شد.

صنعت

در امپراتوری عثمانی صنعت هم در حال پس‌روی بود. یک ناظر اظهار داشته که «امپراتوری عثمانی از اروپا به طور کلی مواد مصرفی ــ از قبیل پارچه، آهن آلات، ابزار و اسباب، محصولات شیمیایی، کشتی های جنگی و ... ــ وارد کرده، مواد خام معدنی و کشاورزی صادر می‌کرد.»

در کشور، منابع غنی مس وجود داشت؛ اما شیوهٔ بهره‌برداری از آن‌ها بسیار ابتدایی بود. در ایالات دیاربکر کارخانجات تولید مس بر پا داشته بودند. ولی این کارخانه‌ها به علت نارسایی های مختلف نمی توانستند نفع‌رسان باشند. تکنیک بهره‌برداری از اکثر معادن چندان پست بود که صدی بیست الی صدی چهل مادهٔ استخراج شده پایمال می‌گردید.

تولید پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای و پشمی هم که روزگاری رونق و رواج داشته، در این زمان به نابودی می‌گرایید. تولید ابریشم در بورسه و دیاربکر که در اوایل سدهٔ ۱۹ از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صادر کنندگان مهم تولیدات ابریشمی به بازارهای خارجی بوده‌اند، به سرعت راه زوال می پیمود.

نظام استبدادی ــ فئودالی، کثرت مالیات‌ها و عوارض و تکالیف، سیاست گمرکی دست و پا گیر، افزایش روزافزون سرمایه گذاری بیگانگان در عرصه های مختلف صنعتی و بازرگانی کشور و ... دست به دست هم داده، موجبات اضمحلال صنعت بومی را فراهم می آورد.

عوامل بازدارنده

انگلس در رابطه با نقش بازدارندهٔ دولت ترک در اقتصاد عثمانی می نویسد که «دولت ترک که یک دولت شرقی است، نمی تواند با جامعهٔ سرمایه داری سر سازگاری داشته باشد. ثروت و اموال کسب شده از دستبرد حکام ستم پیشه و پاشاهای آزمند در امان نیست و امنیت جانی و مالی که اوّلین شرط فعالیت بورژوازی است، محلی از اعراب ندارد.»

والی ها برای دادن امتیازی به صاحبکاران داخلی مبالغ هنگفتی طلب می‌کردند و از بهانه جویی و کارشکنی رویگردان نبودند. تا به مأموران فاسد رشوه داده نمی‌شد، کاری صورت نمی گرفت. مأموران نیز مقام های خود را با پرداخت رشوه به دست می آوردند و برای پر کردن جیب های خود فرصت را از دست نمی دادند؛ زیرا که با تغییر صدراعظم ها و وزیران، شغل های نان و آب دار را آن هایی به دست می‌آوردند که رشوهٔ بیش‌تری می‌پرداختند؛ و مأموران تنگدست معمولاً این رشوه‌ها را از نزول‌خواران وام می‌گرفتند... صدراعظم ها و به همراه آن ها وزیران رشوه ده و رشوه گیر هم پی در پی تغییر می یافتند و این تغییرات موج وار در سلسله مراتب اداری انتقال می یافت و تا دوردست‌ترین بخش های ایالات را تحت تأثیر قرار می داد. یکی از مأموران فرودست به یک ناظر خارجی گفته بود که «هر جمعه قایم‌مقام ها، وزیران، وزیراعظم ها عوض می شوند، ... مواجب ما مأموران جزء در سر موعد مقرر پرداخت نمی شود و ما هم خواه ناخواه دزد و رشوه‌خوار از آب درمی آییم.»

بعضی از حکام بارهای تجارتی را که به قلمروشان می‌رسیدند، به قیمتی نازل خریداری می‌کردند و آن‌ها را به بهایی گران‌تر به فروش می‌رساندند. حسین بیک نامی که والی استانبول بوده، محموله های کشتی های حامل سوخت زمستانی پایتخت را با استفاده از مقام خود به بهایی ناچیز خریداری و در دکان های خود انبار می‌کرد. وی بدین طریق تجارت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

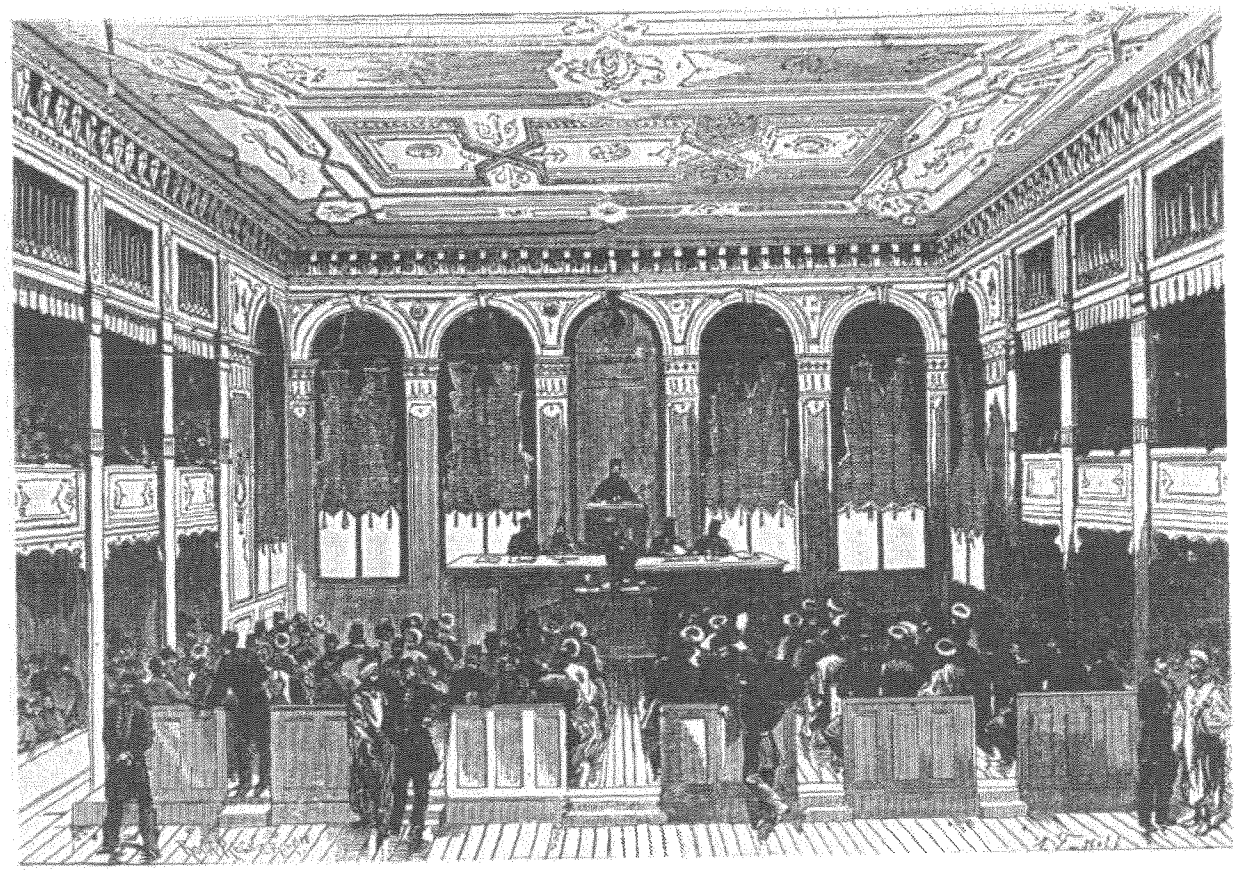

مجلس مبعوثان

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

عبداحمید از دید یک هنرمند. کرنش دولتمردان در برابرش و هراس او از کابوس خویش به هنگام کتابخوانی
ایش

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یک حکم سانسور. به موجب این سند طبع و انتشار کتاب «ایکی بیسوک شاعر» (دو شاعر بزرگ)، به علت دربرداشتن پاره‌ای مطالب دربارهٔ انقلاب‌ها و حریت افکار، از نظر سیاسی غیرمجاز تشخیص داده شده است.

ثروت فنون

پوستهٔ علاوه اولهٔ رق ، کوتهٔ نک ۱۶ عدد تلک [ایفزمن] تماشامی توزیع اولنمشدر . بایملرکزدن آرایکز .

پنجشنبه ۱۸ کانوناول ۱۳۴۰
۵۲ نجی جلد

احمد احسان و شرکاسی
مطبعه‌سی

تلغرافلر: استانبول - ثروت فنون

وصول : ۵ — ۱۴۷۹
اوتوز اوچنجی سنه

صاحبی و مدیر مسئولی :
احمد احسان

طبع‌خانه: استانبول ۱۴۰۲

روی جلد شمارهٔ مخصوص ثروت فنون به مناسبت احداث راه‌آهن حجاز

احمد احسان (توق گوز) دارندهٔ مجلهٔ ثروت فنون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

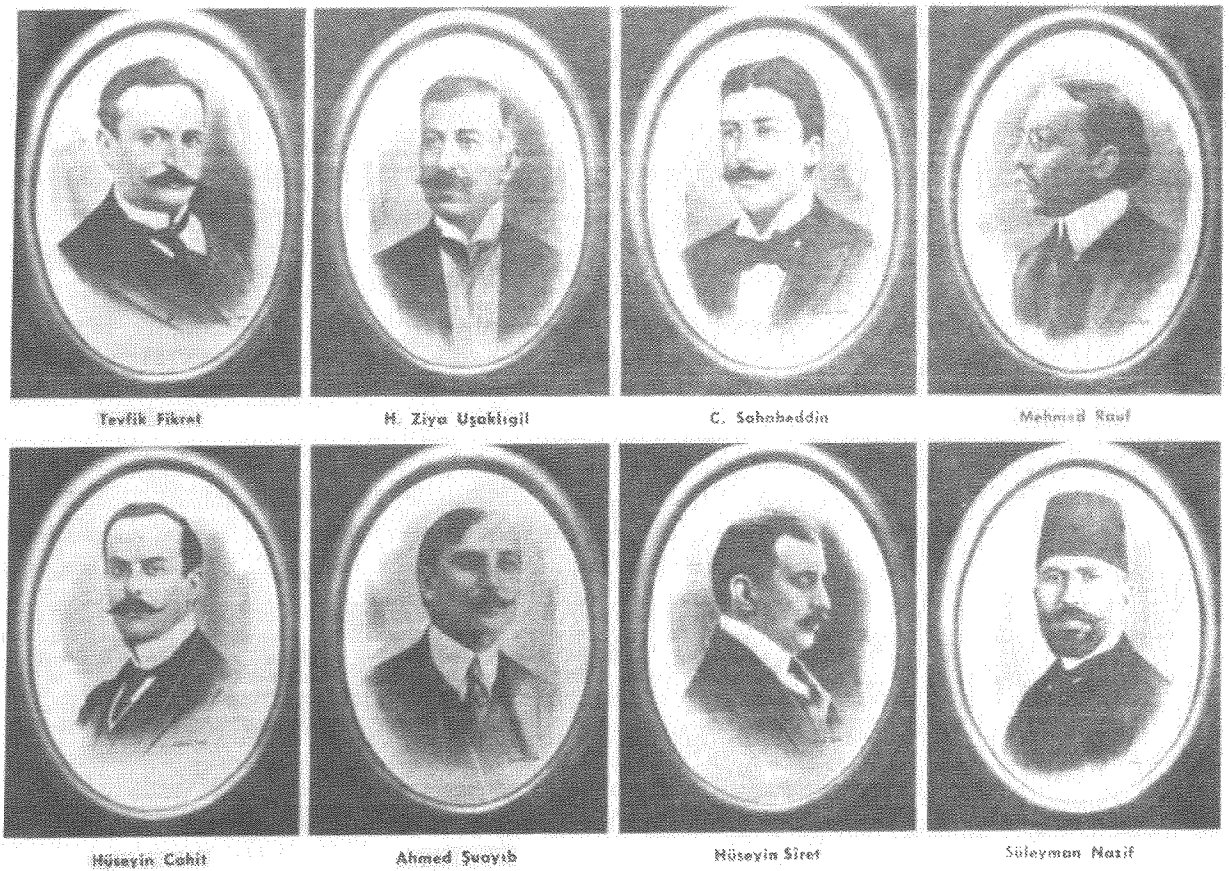

ادبیات جدیده‌ای ها...

ردیف بالا از راست به چپ: محمد رئوف، جناب شهاب‌الدین، خالدضیاء اوشاقلی گیل، توفیق فکرت.

ردیف پایین از راست به چپ: سلیمان نظیف، حسین سیرت، احمد شعیب و حسین حامد

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

ادبیات جدیده‌ای‌ها:

ردیف بالا از راست به چپ: احمد رشید، حسین سعاد، سلیمان نسیب، علی اکرم.

ردیف پایین از راست به چپ: احمد احسان، فائق عالی، احمد حکمت و جلال ساهر.

tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org
tarikhema.org

tarikhema.org

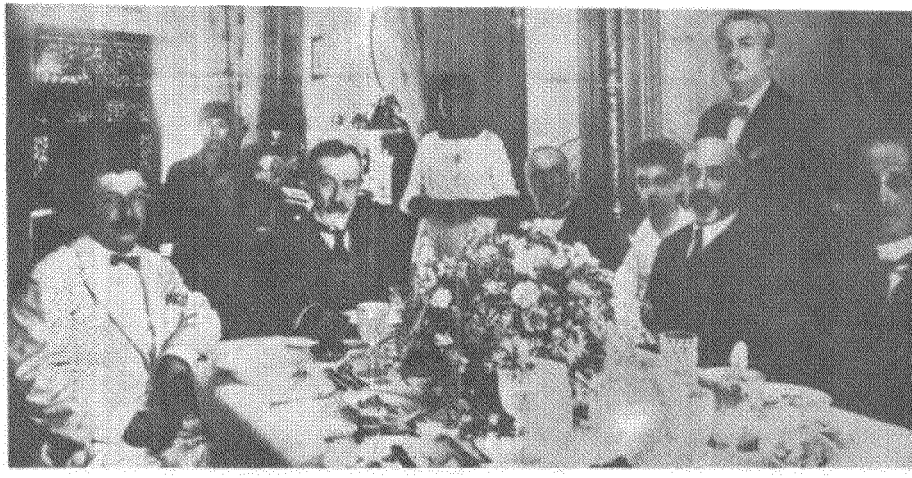

یکی از جلسات ادبیات جدیده‌ای‌ها در خانهٔ عبدالحق حامد. نشستگان از راست به چپ: سامی پاشازاده سزایی، محمد عاکف، سلیمان نظیف، حامد و جناب شهاب الدین

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

رضا توفیق بیک

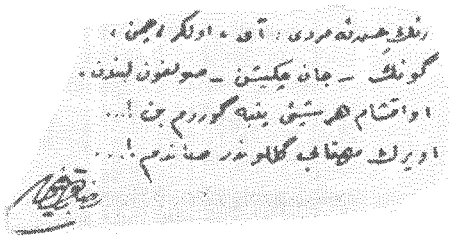

رنگ حسن می‌مکید، ماه، پروین، چمن
از لب پریده رنگ آفتاب محتضر
در آن شامگاه همه چیز سرخ فام بود
گفتی که مهتاب آن‌جا گلگون است

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توفیق فکرت از چشم عابدین دینو

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

★

خاموشلق وقتی

رفتم بیتم ، شکایه‌لرمه باریچه کاغدلرم :
دوشنده خاموشلقی مذمت قیلیبدیلر
صف صف قاره لاشمه باغلاب ، شوملی فکرلر :
بر پاره وطنه ماراغلی ، آتشه شوجیلر :
« توطئه ، توپاقلاشمه‌سی ! » ، « تاریخه یوقاریده »
سوگنمه ؟ « مرفیلیق کاغدلر بگا بر پاره »

سطوری از شعر «دفتر خلوق»

توفیق فکرت این صورت را در واپسین ماه‌های زندگی خویش با قلم سیاه از خود کشیده و بر آن نوشته است: «گولریز آغلاناجاق حالمیزه» (بر جال گریه‌آور خود می‌خندیم).

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

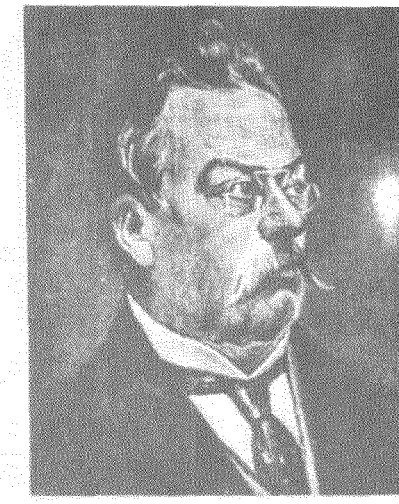

احمد راسم

حسین رحمی

محمد امین بورداقول

اشرف

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هیزم و زغال پایتخت را در انحصار خود گرفته بود.

عوامل بازدارنده‌ای از این دست باعث می شدند که سرمایه های متراکم بومی در راه اجرای طرح های تولیدی خرج نگردند؛ بلکه طعمهٔ نزول خواران و مقاطعه کاران و گماشتگان و کارگزاران و ... شوند.

یک گروه پژوهشی روس به نام چرنیک، در همان زمان از مطالعات خود نتیجه گرفته است که عمده‌ترین علت عقب‌ماندگی صنعت در امپراتوری عثمانی، سیستم گمرکی است. این سیستم به مانند سیستم گمرکی ایران که از کالاهای خارجی کم‌تر از کالاهای داخلی حقوق گمرکی اخذ می‌کرد[1]، مانع جذب تولیدات صنعتی بومی در بازارهای داخلی و در نتیجه از رونق افتادن و ورشکستگی آن می شد. مارکس در سال ۱۸۵۳ دربارهٔ تأثیر بازدارندهٔ ورود کالاهای غربی به بازارهای کشورهای شرقی بر صنایع بومی این کشورها چنین نوشته است: «وارد کردن مصنوعات بیگانه، بر صنعت چین همان تأثیری را نهاد که پیش‌تر از آن بر صنایع آسیای صغیر، ایران و هندوستان نهاده بود. در چین ریسندگان و بافندگان از این رقابت خارجی بسیار ضرر و لطمه دیدند.»

به طور کلی می توان گفت که «برای کشوری که هنوز صنایعش رشد نیافته اند و از نظر تولیدی قادر به رقابت با کشورهای صنعتی پیشرفته نیست، بدون حمایت از صنایع داخلی به وسیلهٔ ایجاد مرزهای گمرکی، امکان صنعتی شدن وجود ندارد؛ زیرا کالاهای خارجی وارداتی نه فقط مانع رشد صنایع جدید می شود، بلکه صنایع سنتی موجود را هم تضعیف و نابود می‌کند. ورود کالای خارجی نه فقط تولید کالای مشابه و داخلی را متوقف می‌کند، بلکه مانع از این می شود که مواد خام پس از طی مراحل مختلف تولیدی، به کالاهای واسطه (مواد اولیهٔ صنعتی) تبدیل شوند. همچنین بر اثر ورود کالای خارجی روابط میان بخش‌های مختلف تولید کالای صنعتی و نیز روابط میان بخش کشاورزی و صنایع و معادن مختل می شود و بیکاری و کم کاری در جامعه توسعه می یابد...»[1]

در ترکیه نیز در نتیجهٔ رقابت کالاهای خارجی، مخصوصاً میزان تولیدات ابریشمی بورسه و دیاربکر، تولیدات پشمی و ابریشمی شام، حلب، بیروت و دیگر مراکز صنعتی

۱ــ دکتر ابراهیم رزاقی در این مورد چنین می‌نویسد: «... از کالاهای تولید شدهٔ داخلی در ایالات و شهرهای مختلف با عناوین گوناگون (راهداری، دروازه‌بانی و...) چند بار عوارض دریافت می‌شد و پرداخت پنج درصد، آن هم تنها یک بار برای ورود کالاهای خارجی و یا حتی صدور کالاهای ایرانی توسط تجار خارجی، به رقابت خرد کنندهٔ کالاهای خارجی با کالاهای ایرانی به سود تجار خارجی، دامن می‌زد.»

۲ــ دولت و حکومت در ایران، ص ۵۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کاهش فراوان یافت. کنسول روس در یکی از شهرهای روملی، ضمن یکی از گزارش‌های خود نوشته است که بهای همهٔ کالاهایی که در سال ۱۸۷٤ از سراسر روملی به بازار مکارهٔ پریلب[1] [واقع در روملی] حمل گردیده، ۳۸۲۸۰ لیره، در حالی که ارزش کل کالاهایی که از انگلستان و اتریش و فرانسه به این بازار آورده شده، ۲۰۷۳۱٤ لیره بوده است. یعنی که ارزش کالاهای خارجی در این بازار ۵ برابر ارزش کالاهای داخلی بوده است. توضیح این که تا اواسط نیمهٔ دوّم سدهٔ نوزدهم بیش‌تر نواحی ساحلی معروض حملهٔ کالاها و سرمایهٔ بیگانه بوده و از این تاریخ به بعد بازارهای ایالت‌های داخلی نیز به تدریج مفتوح مصنوعات غربی شدند.

کالاهای غربی در عثمانی نیمهٔ دوّم سدهٔ ۱۹ چندان رسوخ و رواجی داشته است که استانبول این دوره چنین توصیف گردیده است:

«... استانبولی پدید آمد که با پالتویش انگلیسی، با کلاهش فرانسوی، با آبجو فروشی هایش آلمانی، با موزیکش ایتالیایی، با میخانه هایش یونانی و با سرایدارها و حمال هایش، ترک بود.»[2]

عوامل وابستگی

دولت‌های استعماری پا به پای تهاجم خزندهٔشان در امپراتوری، نفوذ خود را با گرفتن امتیازات گوناگون سیاسی و اقتصادی و بستن و تحمیل قراردادهای مختلف تشدید و تضمین می‌کردند. از جملهٔ این گونه قراردادهای تحمیلی قراردادهایی بودند که حقوق برون‌مرزی و حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) را برای آن‌ها تأمین می‌کرد. به موجب چنین قراردادهایی ــ که غالباً در سالهای ٦۲ ــ ۱۸٦۱ با دولت‌های غربی بسته شدند ــ اتباع دولت‌های استعماری در قلمرو امپراتوری عثمانی تحت حاکمیت دادگاه‌های دولت‌های متبوع خود و به عبارت صحیح‌تر مأموران کنسولی آن دولت باقی می ماندند و دادگاه‌های عثمانی حق محاکمهٔ آن‌ها را نداشتند. چنین حقوق توهین‌آمیزی از نیمهٔ اول سدهٔ نوزدهم به دولت ایران نیز تحمیل شده بود و در ایران هم به مانند ترکیه در حدود یک قرن دوام آورد. یکی از هدف‌های مبارزات سیاسی نوعثمانیان چنان که دیدیم الغای کاپیتولاسیون بود؛ در حالی که کاپیتولاسیون در ترکیه عملاً و به طور رسمی در سال ۱۹۲۳

1 ـ Prilep

۲ ــ دین و سیاست در ترکیه در ۱۰۰ سئوال، ص ٦۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لغو گردید.[۱] لازم به تذکر است که این رسم استعماری پس از جنگ جهانی اول به تدریج ملغی گشت و دولت شوروی در این راه پیشقدم شده، حق کاپیتولاسیون را که دولت‌های تزاری برای اتباع روس در کشورهای ضعیف به دست آورده بودند، ملغی ساخت و دول دیگر هم به ناچار از آن تبعیت کردند...»[۲]

به موجب پیمان‌های بازرگانی که در اواسط سدهٔ ۱۹ به دولت عثمانی تحمیل گردید، بیگانگان حق وارد و صادر کردن انواع کالاها ــ غیر از اسلحه و تجهیزات نظامی، نمک و توتون که در انحصار دولت بودند ــ را داشتند. مالیات وارد کردن هرگونه کالایی به میزان ۸ درصد قیمت تعیین شده برای آن بود و کالاهای خارجی از پرداخت حقوق گمرکی داخلی معاف بودند. به طور کلی می‌توان گفت که همهٔ امتیازات سیاسی و اقتصادی یاد شده، تولید داخلی و صنعت بومی را در برابر مصنوعات غربی خلع سلاح و بی‌دفاع و خلل پذیر می‌کرد.

تعرض سرمایهٔ خارجی در امپراتوری عثمانی که از اوایل سدهٔ ۱۹ آغاز شده بود، در طی سالهای ۷۰ ــ ۶۰ این سده شدت بیش‌تری یافت و زمینه را برای نیمه مستعمره شدن امپراتوری فراهم آورد. نخستین وام خارجی عمده به مبلغ ۷۵ میلیون فرانک بود که مقارن جنگ‌های کریمه (در طی سالهای ۵۶ ــ ۱۸۵۳) گرفته شد. به دنبال آن وام‌های دیگری پیاپی از بیگانگان دریافت گردید و به واسطهٔ همین وام‌ها زنجیرهای اسارت بیش از پیش بر دست و پای امپراتوری بسته شد. شاپور رواسانی در مورد استقراض خارجی و اثرات و عوارض آن در ایران اواخر سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰ مطالبی نوشته است که در مورد وام گیری عثمانی از خارج نیز صادق تواند بود:

«قرض دادن به دولت ایران نوع دیگری از سرمایه گذاری دول استعماری در ایران محسوب می شد. مبالغ هنگفتی که در اختیار دربار ایران گذاشته می شدند، یا صرف تفریحات و مسافرت‌های سلطنتی و ثروتمندتر شدن وابستگان طبقهٔ حاکم و دولت وابسته

۱ ــ دولت اتحاد و ترقی هم در سال ۱۹۱۴ / ۱۳۳۲ کاپیتولاسیون را به طور یک طرفه فسخ کرده بود که به جهت فراهم نبودن شرایط، مورد قبول دولت‌های استعمارگر ذی‌نفع قرار نگرفت. در همان تاریخ مطالبی در رابطه با فسخ کاپیتولاسیون در مطبوعات ایران به چاپ رسید. دکتر محمد مصدق هم که در آن زمان، بعد از اخذ درجهٔ دکترای حقوق، تازه به ایران بازگشته بود، به همین مناسبت یک جزوهٔ ۶۶ صفحه‌ای حقوقی تحت عنوان «کاپیتولاسیون و ایران» انتشار داد و در آن ضمن تجزیه و تحلیل کاپیتولاسیون در مملکت عثمانی و ایران، خواستار الغای «این رژیم مخالف آزادی و استقلال مملکت» در ایران شد. رک: مصدق و مسایل حقوق و سیاست، صص ۵۷ــ۱۹.

۲ ــ دایرة المعارف فارسی، ص ۸۵۹.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌گردیدند و یا به مصرف باز پرداخت اصلی و ربح قروض قبلی می رسیدند. همهٔ قروضی که از کشورهای خارج گرفته می شدند قروضی دولتی بودند و اصل وربح آن‌ها از صندوق دولت باز پرداخت می شد. قروض خارجی نه فقط برای بانک‌های خارجی معاملهٔ پرسود محسوب می شدند، بلکه وسایلی بودند برای عقد قراردادهای تجارتی پرنفع و به دست آوردن امتیازات سیاسی و افزایش تسلط اقتصادی و سیاسی استعمار سرمایه‌داری برایران. عایدات گمرکی ایران به عنوان گرو قرض دولت‌های خارجی تعیین و به این ترتیب ادارات گمرکی ایران در جنوب عملاً تحت نظارت انگلستان و در شمال تحت نظارت روسیه قرار گرفتند...»[1]

در عثمانی از سال مالی ٥٤ ــ ۱۸٥۳ به بعد بودجهٔ کشور همیشه کسری داشت و دولت برای جبران این کسری پیاپی به وام‌های خارجی توسل می جست. چنان که دولت عثمانی تا سال ۱۸۷٦، زیر بار ۱٤ فقره وام خارجی که سر به ۲۷۷ میلیون لیره (بیش از ٦ میلیارد فرانک) می زد، رفته بود. در ضمن در بودجهٔ سال مالی ۷٦ ــ ۱۸۷٥ در رفت‌ها ۱۱٦ میلیون فرانک بیش‌تر از درآمدها بود. گفتنی است که نزدیک به نصف در رفت‌های همین بودجه صرف پرداخت اصل و فرع وام‌ها می‌گردید. بدین ترتیب اکثر درآمدهای گوناگون بودجه صرف پرداخت اصل و فرع وام‌هایی می شد که غالباً حیف و میل شده بودند؛ در حالی که وسیلهٔ از دست رفتن تدریجی اختیار ادارهٔ امور مالی کشور از دست حکومت و وخیم‌تر شدن وضع مالی و تشدید وابستگی امپراتوری به قدرت‌های استعماری بودند. ادامهٔ وام گیری از خارج در سال ۱۸۸۱ به تشکیل سازمان «دیون عمومیه» در عثمانی انجامید که یکی از ابزارهای عمدهٔ کنترل اقتصادی و مالی استعمار بود. دربارهٔ این سازمان در صفحات آینده سخن خواهد رفت.

بانک‌ها و مؤسسات و شرکت‌های صاحب امتیاز استعماری از عوامل دیگر وابستگی امپراتوری عثمانی بودند. درطی سال‌های ٦۰ ــ ٥۰ سدهٔ ۱۹ سرمایه‌داران انگلیسی و فرانسوی نخستین امتیازات را برای ساختن راه‌آهن در بخش‌های آسیایی و اروپایی ترکیه به دست آوردند. مواد این امتیازنامه‌ها ترکیه را بیش از پیش به سوی بردگی مالی سوق دادند.

پس از جنگ‌های کریمه (٥٦ ــ ۱۸٥۳) ورود سرمایه به قلمرو امپراتوری روزافزون گردید. اتباع کشورهای اروپایی، به پشتگرمی دولت‌های متبوع خود، امتیازات آب و نان‌دار زیادی را برای استخراج معادن و ساختن راه‌آهن‌ها وتأسیس بانک‌ها و غیره در

۱ــ دولت و حکومت در ایران، صص ۷ــ٤٦.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عثمانی به دست آوردند. در طی سالهای ۶۰ سدهٔ ۱۹ سرمایه داران بیگانه امتیاز بهره برداری از همهٔ منابع بخش اروپایی ترکیه را فراچنگ آوردند.

در اوایل نخستین سال های نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۹ نخستین بانک های بیگانه در ترکیه گشایش یافت. عمده‌ترین و پرنفوذترین آن ها بانک عثمانی بود که در سال ۱۸۵۶ تأسیس یافت. این بانک در سال ۱۸۶۳ به نشر اسکناس پرداخت و همچون یک بانک دولتی در امور مالی و مناسبات دولت با کشورهای خارجی به مداخله پرداخت. از جملهٔ امتیازاتی که بانک عثمانی به دست آورده بود، می توان به دو مورد اشاره کرد: داشتن حق مالکیت زمین بدون پرداخت بها، و معافیت از کلیهٔ مالیات ها در معاملات بانکی. این بانک رفته رفته جای خزانهٔ دولتی را گرفته، به تدریج تمام امور مالی امپراتوری عثمانی را تحت نفوذ و اختیار خود درآورد.

مشابه بانک عثمانی، بانک شاهنشاهی (ایران) بود که امتیازش در سال ۱۸۸۹ به رویتر معروف اعطا گردید. این بانک حق انحصاری صدور اسکناس و استخراج معادن در ایران را داشت و به طور کلی بنا به قرارداد حق داشت که «اقدام به هر عمل مالی، صنعتی و تجارتی که صلاح بداند، بکند.» بانک استقراضی روس هم که دو سه سال بعد از تأسیس بانک شاهنشاهی انگلیس تأسیس گردید، روی هم رفته از حقوقی مشابه برخوردار بود.

بانک هایی از این گونه در دست استعمار بر فرض انگلیس وسیله ای بودند برای بهره کشی و چپاول هرچه بیش‌تر، کسب امتیازات مالی و سیاسی و اعمال نفوذ در مقدرات کشور تحت استثمار، وابسته ساختن هیئت حاکمهٔ آن کشور به خود به واسطهٔ اعتبار و وام دهی، تحت نظارت و کنترل گرفتن تجارت داخلی و خارجی و هدایت آن ها در جهت منافع خود، توسعهٔ بازار برای کالاهای خود و جلوگیری از حرکت سرمایهٔ داخلی از بخش بازرگانی به صنعتی و ... به طور کلی تثبیت موقعیت و افزایش نفوذ و استیلای خود.

وابستگی روزافزون مملکت به سرمایهٔ خارجی موازنهٔ تجارت خارجی و داخلی را به هم می زد. تا اواسط سدهٔ ۱۹ در بودجهٔ امپراتوری کسری وجود نداشت و صادرات بر واردات می چربید. در سال ۱۸۸۰ واردات تقریباً دو برابر صادرات شد. در این میان اقلام اصلی صادرات عبارت بودند از: ابریشم خام، پشم، پنبه، توتون، تریاک و ... مواد اولیهٔ گوناگون کشاورزی. اقلام اصلی واردات هم عبارت بودند از: مصنوعات مختلف، پوست، فلز و انواع مواد مصرفی. از بررسی جداول واردات و صادرات چنین مستفاد می شود که تجارت خارجی امپراتوری در این دوره وسیله ای بوده است برای تبدیل آن کشور به انبار مواد اولیهٔ کشاورزی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دولت‌های سرمایه‌داری. به قول اسماعیل خسرو، اقتصاددان ترک «سرمایه‌داری چونان هنرمندی که از گل رس پیپ می‌سازد، ترکیه را به قالب دلخواه خود درمی‌آورد و بدان چنان شکلی می‌دهد که بتواند استعمارش کند.»[۱]

در نتیجهٔ افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تسخیر بازارهای داخلی به توسط کالاهای خارجی، عملکردهای تجارت داخلی دگرگون شد و در حالی که پیش از آن وظیفهٔ بازرگانان پیوند دادن بازارهای مختلف داخلی در سراسر کشور بود و به طور جنبی از بازارهای کشورهای همسایه نیز استفاده می‌کردند، بخشی از بازرگانان به تدریج نقش نخستین خود را از دست داده، به زائدهٔ سرمایه‌های خارجی، یعنی به وارد کنندگان کالاهای خارجی و توزیع آن‌ها و جمع‌آوری و صدور مواد خام کشاورزی تبدیل شدند و بدین ترتیب بورژوازی تجاری وابسته پدید آمد.

سرمایه‌داران خارجی در جریان افزایش تدریجی نفوذ و سلطهٔ خود در کشور، به منظور بنیان گذاری تأسیسات مختلف بهره‌برداری، سرانجام در سال ۱۸۶۶ حق مالکیت ارضی در امپراتوری را به دست آوردند. در نتیجه بیگانگان در بعضی مناطق ساحلی زمین‌های وسیعی را خریداری کردند. چنان که اکثر زمین‌های قابل کشت حوالی ازمیر به مالکیت ۴۱ بازرگان انگلیسی درآمده بود. بنابه محاسبهٔ اورحان کورموش، مساحت مجموع زمین‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها در آناطولی غربی بین ۲۴۰۰۰۰۰ــ۲۸۰۰۰۰۰ دؤنوم[۲] بوده است. اگر زمین‌های تحت مالکیت یونانی‌ها و ارمنی‌ها و یهودی‌ها در آناطولی غربی را نیز به اراضی انگلیسی‌ها در آن سامان بیفزاییم، خواهیم دید که وسعت مجموع زمین‌های تحت تصرف بیگانگان و وابستگانشان در آناطولی غربی از مرز ۵ میلیون دؤنوم می‌گذشته است. تصرف این گونه اراضی به توسط بیگانگان و وابستگانشان گاهی موجب شورش روستاییان ساکن آن اراضی می‌شده است.

با این همه، بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌داران خارجی به منظور بهره‌برداری از مواد اولیهٔ کشاورزی یا کانی صورت می‌گرفت. به عنوان مثال، در سال ۱۸۵۲ بخش اعظم سرمایه‌های خارجی در لبنان صرف تأسیس کارخانه‌های ابریشم پاک کنی شد. بزرگ‌ترین این گونه کارخانه‌ها به فرانسویان تعلق داشت و سالانه ۵۰ تن ابریشم را برای صدور به فرانسه آماده می‌کرد. در سال‌های ۵۰ و ۶۰ کارخانه‌های ابریشم پاک کنی و ریسندگی زیادی توسط سرمایه‌گذاران خارجی در مناطق مختلف امپراتوری تأسیس گردید.

۱ــ اقتصاد روستایی در ترکیه، ص ۱۲۴.

۲ــ هردؤنوم در حدود ۱۰۰۰ مترمربع است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وظیفهٔ این گونه کارخانه ها، تولید ابریشم خام و نخ های ابریشمی و پنبه ای برای صدور به خارج از کشور بود.

بدین ترتیب کشور در دهه های میانهٔ سدهٔ ۱۹ با رشته های مختلف سیاسی و مالی زیر یوغ سرمایه داری اروپا کشیده می شد و می توان گفت که منابع **ارزندهٔ ثروت** ملی به ثمن بخس حراج می گردید. در چنین گیرودواری که مملکت دستخوش بحران اقتصادی و مالی بود، پول های به دست آمده در قبال فروختن ها و فروختن ها و بردن ها و بردن ها صرف خوشگذرانی ها و ریخت وپاش های دیوانه وار می شد. به نوشتهٔ احمد صائب، تاریخ نگار ترک، **در زمان سلطنت سلطان** عبدالعزیز (۷۶ــ۱۸۶۱) تنها برای بنای یک قصر بیش از ۷ میلیون لیره (۱۶۱ میلیون فرانک) خرج گردید. مبالغ هنگفتی از پول های به دست آمده نیز صرف خرید جنگ افزارهای مختلف و کشتی ها و... می شد و می توان گفت که پولی که بدین منظورها پرداخت می گردید، مستقیماً در صندوق های بانک های خارجی واریز می شد.

جناحی از حاکمیت عثمانی که نفوذ روزافزون نیروهای استعماری را در شئون مختلف کشور **برنمی تافت**، در اواخر سال های ۶۰ و اوایل سال های ۷۰ سدهٔ ۱۹ به این فکر **افتاد که برای رهایی کشور باید به اصلاح وضع اقتصادی آن کوشید و در پی همین هدف دست به اقداماتی زد. به همین منظور برای یافتن راه های بهبود وضع صنعت کشور کمیسیون ویژه ای ترتیب یافت. کمیسیون مزبور سازمان یابی چند صنف را در قالب یک شرکت طرح ریزی کرد. برهمین اساس قرار برآن شد که دولت به این گونه شرکت ها در وارد کردن ماشین آلات و تهیهٔ مواد اولیهٔ مورد نیاز کمک کند و آن ها را بر کالاهای مشابه خارجی ارجح شمارد. در همین راستا تعدادی مدارس حرفه ای در استانبول و ایالات دیگر تأسیس گردید و در سال ۱۸۶۳ برای نخستین بار نمایشگاهی از مصنوعات داخلی و خارجی در استانبول تشکیل یافت.**

در اوایل سال های ۶۰، دولت عثمانی برای افزایش تولید پنبه در کشور اقداماتی به عمل آورد؛ زیرا که در همین هنگام به جهت جنگ های داخلی آمریکا (۶۵ــ۱۸۶۱)، تقاضا برای پنبه در بازارهای جهانی روزافزون بود. دولت در سال ۱۸۶۲ اعلام کرد که هرکس زمین بایری را برای پنبه کاری آباد کند، مالک آن خواهد شد و به مدت ۵ سال از پرداخت اعشار معاف خواهد گردید. شرکت پنبه خری منچستر که دریافته بود برای همیشه **نمی توان به پنبهٔ آمریکا دل بست، مخصوصاً بعد از درگیر شدن جنگ داخلی آمریکا برآن شد که تولید پنبه را در قلمرو عثمانی و هندوستان توسعه دهد. درنتیجه با به کار گماشتن** کارشناسان در مزارع پنبه و پخش بذر آمریکایی، سطح کشت پنبه در عثمانی را وسعت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بخشید. برای مثال، ارزش پنبه‌ای که در سال ۱۸٤٦ از ازمیر صادر شد، بیش از ۲ میلیون لیرهٔ استرلینگ بود. اما صدور پنبه از ترکیه در سال‌های بعد به جهت پایان پذیرفتن جنگ‌های استقلال آمریکا و عرضهٔ دوبارهٔ پنبهٔ آمریکایی به بازارهای اروپا، کاهش یافت. به طوری که ارزش پنبهٔ صادر شده از ازمیر در سال ۱۸۷۷ تنها ٤۲۳۷٥٤ لیرهٔ استرلینگ بوده است. در ایران هم «کشت پنبه برای صادرات، به ویژه از زمان آغاز جنگ‌های داخلی آمریکا، متناسب با نیاز کشورهای صنعتی گسترش یافت.[۱]»

از جملهٔ تصمیماتی که در این سال‌ها در راستای حمایت از تولیدات داخلی گرفته شد، بالا بردن تعرفهٔ گمرکی کالاهای وارداتی و به ویژه کالاهایی بود که مشابه آن‌ها در داخل تولید می‌گردید. سفیر روس در استانبول در همان زمان در گزارش خود اشاره کرده است که «باب عالی در نظر دارد گمرک کالاهای وارداتی را به طور متوسط تا حدود ۲۰ درصد ارزش کالاها افزایش دهد.» اما دولت عثمانی سرانجام نتوانست در مقابل فشار دول غربی مقاومت نماید و تصمیمات خود را در مورد حمایت از تولیدات داخلی به مرحلهٔ عمل وارد کند. سرانجام در سال ۱۸۷٥ که باب عالی به جهت تشدید بحران مالی و قیام‌های بسنی و هرزگوین خود را نیازمند یاری سرمایه‌های خارجی می‌دید، از تصمیمات خود صرف‌نظر کرد.

نارضایی

تشدید استثمار، زمینه‌ساز ناخشنودی روزافزون در روستا و شهر بود. زندگی و گذران طبقات و قشرهای مختلف مردم، و به ویژه روستاییان و پیشه‌وران و تنگدستان شهری و مأموران و نظامیان دون‌پایه و حتی افسران فرودست روز به روز به وخامت بیش‌تری می‌گرایید. دولت هم که در صدد رفع بحران بود، بدون وجود زمینه و پشتوانه پاپی پول کاغذی منتشر می‌کرد و به تورم و گرانی روزافزون دامن می‌زد و این همه منجر به دامنه‌یابی نارضایی می‌شد.

شاهدان عینی زیادی به مظاهر گوناگون نارضایی در این دوره اشاره‌ها کرده‌اند. ف. میلینگن که در سال ۱۸٦۸ کتابی دربارهٔ سلطنت عبدالعزیز، در پاریس منتشر کرده، در این باره نوشته است که «تمام مردم بی‌توجه به نژاد و مذهب، خواهان نجات از زیر بار حکومت هیئت حاکمه‌ای هستند که از دیرباز دستش رو شده است. بدون تردید مسلمانان ساکن آناطولی برای قیام آمادگی دارند.»

۱ ــ اقتصاد ایران، صص ۱۱ ــ ۱۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حاکمیّت عثمانی در قبال ناخشنودی عمومی فزاینده، سعی در دامن زدن بر آتش اختلافات مذهبی داشت و قشریون را تحریک می‌کرد. اما نابسامانی وضع زندگی مردم و مشکلات زندگی در امپراتوری عثمانی چنان ابعاد وسیعی یافته بود که شعله‌ور شدن آتش تعصب نیز نمی‌توانست از حرکت امواج نارضایی پیش گیری کند. زیرا که روستایی ترک نیز سنگینی بار استثمار فئودالی را دست کم به اندازهٔ روستایی غیرترک تحمل می‌کرد. یک جغرافی دان انگلیسی که در سال‌های ۸۲ــ۱۸۷۲ در آسیای صغیر سیاحت کرده، در یادداشت‌های خود نوشته است که اربابان ترک‌تبار دمار از روزگار روستاییان هم‌نژاد خود درمی‌آوردند و آن‌ها را برده‌وار مورد وحشیانه‌ترین بهره کشی ها قرار می‌دادند. آن چه دو طبقهٔ بهره کش و بهره ده را در آسیای صغیر به هم پیوند می‌داد، نژاد و مذهب مشترکشان بود.

ناخشنودی از نظام استبدادی به صورت‌های گوناگون متظاهر می‌گردید. قیام‌هایی چون قیام پاترونا خلیل و حادثهٔ کوللی که پیش از این درباره‌شان سخن رفته، مظاهری از ناخشنودی دامنه‌دار یاد شده بودند. گزارش‌های زیادی نیز دربارهٔ حوادث خشونت‌بار و شورش‌های پراکنده و هر از گاهی در سراسر امپراتوری در دست است.

در آستانهٔ اعلان مشروطیت اول مبارزات رهایی بخش خلق‌های غیرترک امپراتوری نیز شدت وحدت زیادی کسب کرده بود. شورش‌های این خلق‌های ستمدیده درعین حال که هدف رهایی از یوغ حکومت سلطان عثمانی را دنبال می‌کردند، دارای ویژگی های اساسی قیام‌های ضدفئودالی دهقانی بودند. در سال ۱۸۶۱ دهقانان هرزگوین و در سال ۱۸۶۶ یونانیان جزیرهٔ کرت شوریدند. در طی سال‌های ۶۰ نیز بلغاری‌ها بارها بر ضد حاکمیت استبدادی عثمانی قیام کردند. پیشاهنگ شورش‌های جزیرهٔ کرت و بلغارستان بورژوازی‌های تازه‌پا بودند و این شورش‌ها خصیصهٔ جنبش نجات‌بخش ملی به خود گرفتند. دولت عثمانی همهٔ این شورش‌ها را بی رحمانه سرکوب کرد و این همه مکانیزم دولت را که ضعیف بود، ضعیف‌تر نمود.

با آغاز جنگ‌های کریمه (۵۶ــ۱۸۵۳) امپراتوری عثمانی در پهنهٔ سیاست خارجی ضربات مهلکی خورد. دولت‌های اروپایی با برخورداری از وابستگی دم‌افزون اقتصادی امپراتوری، به واسطهٔ سفیران خود در استانبول، در باب عالی به امرونهی و در امور داخلی کشور به مداخله می‌پرداختند. این مداخلات یا به بهانهٔ یاری برای اعمال اصلاحات در قلمرو امپراتوری بود و یا به دست‌آویز حمایت از اتباع غیرمسلمان امپراتوری در برابر رفتار مستبدانه و زورگویانهٔ هیئت حاکمه. نا گفته نماند که دولت‌های اروپایی به هیچ‌وجه به سرنوشت توده‌های انبوه زحمتکش اتباع غیرمسلمان امپراتوری علاقه‌ای نداشتند. و در این

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میان تنها به پیروی از منافع خود فرصت‌طلبی می‌کردند.

با همهٔ آن‌چه که گذشت، علت این که امپراتوری در این دوره چون گوشت قربانی بین قدرت‌های استعماری تقسیم نگردید و یا زیربار استعماری یکی از آن‌ها نرفت، رقابت مستمر بین خود آن‌ها بود. رقابتی که با گذار سرمایه‌داری به مرحلهٔ امپریالیسم ابعاد نوینی می‌یابد.

بورژوازی ملی و...

در سال‌ها ۷۰ــ۶۰ سدهٔ ۱۹، اوضاع اقتصادی و سیاسی امپراتوری عثمانی به طور خلاصه بدین قرار بود: مملکت از نظر اقتصادی گرفتار بحران‌های جدی بود؛ تضادهای اجتماعی و ملی **شدت** یافته بود؛ جریان وابستگی به سرمایهٔ خارجی شتاب روزافزون داشت و دولت در زمینهٔ سیاست خارجی استقلال خود را از دست داده بود.

مناسبات سرمایه‌داری در شهرها، و به میزانی کم‌تر در روستاها، در حال گسترش بود؛ اما این گسترش با وجود رژیم استبداد فئودالی و افزایش وابستگی به سرمایهٔ خارجی، به کندی صورت می‌گرفت. فرمان‌های تنظیمات به رغم نارسایی‌ها و عوارضشان تا حدودی در استقرار و گسترش تدریجی مناسبات سرمایه‌داری اثر تسریع کننده داشتند.

امپراتوری عثمانی از حدود ربع دوّم سدهٔ ۱۹ به جریان مالی دنیا جذب گردیده بود **و این روند در دهه‌های بعدی نیز ادامه داشت. در این مورد اطلاعات مربوط به تجارت خارجی ازمیر، بزرگ‌ترین بندر تجارتی کشور، گویایی بیش‌تری دارند:**

معاملات تجارتی ازمیر در سال ۱۸۳۹ در حدود ۵۳ میلیون فرانک بود؛ در حالی که این مبلغ در سال ۱۸۸۱ به ۲۲۱ میلیون فرانک بالغ گردید. در این میان افزایش واردات نشان‌دهندهٔ روزافزونی وابستگی به سرمایه خارجی است. در طی مدت مزبور واردات هفت برابر، در حالی که صادرات ــ که به طوری کلی دربرگیرندهٔ مواد اولیهٔ کشاورزی از پنبه و ابریشم و کشمش و خشکبار و تریاک و... بود ــ سه برابر شده است.

به جهت فقدان راه‌های آهن در مناطق **داخلی** آناطولی، تولیدات کشاورزی صادراتی بیش‌تر در کناره‌های غربی امپراتوری **توسعه یافته بود.**

در نتیجهٔ رشد و توسعهٔ مناسبات پولی ــ کالایی **در جوار** مناسبات فئودالی حاکم، استثمار دهقانان نیز به تدریج رنگ سرمایه‌داری به خود **گرفت.** به عنوان مثال، در نتیجهٔ افزایش تقاضای پنبه در بازارهای اروپا، در تولید روزافزون **پنبه** در آدانا مناسبات سرمایه‌داری به تدریج رایج گردید و در مزارع گسترش یابندهٔ پنبه، **کارگران** روزمزد به کار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداختند. در سال‌های ۶۰ سدهٔ ۱۹ در حوالی بورسه نیز مزارع بزرگی پدید آمد که در آن‌ها نیز کارگران روزمزد و ماشین‌های کشاورزی به کار گرفته شدند.

مناسبات نیمه‌فئودالی رایج در کشاورزی، استبداد فئودالی و سرمایهٔ خارجی سد راه ترقی سریع مناسبات سرمایه‌داری در کشاورزی بود. حفظ شیوه‌های نیمه‌فئودالی که استثمار هرچه بیش‌تر روستایی را تأمین می‌کرد، برای سرمایهٔ بیگانه امکان آن را می‌داد که مواد اولیهٔ مورد نیاز خود را به ارزان‌ترین بهای ممکن تهیه نماید.

از معلومات موجود چنین برمی‌آید که در دورهٔ مورد بحث، تولید در واحدهای کوچک صنعتی رواج کامل داشته است. به عنوان مثال، در ایالت وان در ۹۰۰ کارگاه بافندگی پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی زمخت، ۲۳۰۰ نفر کارگر مشغول کار بوده‌اند. محصول این کارگاه‌ها روی هم رفته ۹۰ هزار [متر؟] پارچه بود که حدود ۲۵ هزار آن به خارج صادر می‌گردید. در حالی که در همه جای مملکت به واحدهای تولید صنعتی کوچک برخورد می‌شد، تعداد مؤسسات صنعتی بزرگ به صورت مانوفاکتوریا کارخانه نیز در حال افزایش بود.

در نتیجهٔ تصمیماتی که دولت در طی سال‌های ۶۰ قرن نوزدهم برای تجدید تسلیح نیروهای زمینی و دریایی و تجهیز آرتش گرفت، صنعت اسلحه‌سازی در کشور پیشرفت زیادی کرد. نمایندهٔ نظامی روسیه در استانبول، در سال ۱۸۷۰ گزارش داده است که در توپخانه که سلاح‌های قدیمی در آن تعمیر می‌گردد، در حدود ۳۵۰۰ نفر؛ در اسلحه‌خانهٔ قیرق‌آغاج که در آن‌جا گلوله ریزی می‌شود، ۳۰۰۰ نفر و در سلاح‌خانهٔ زیتون بورنو که مخصوص ساختن توپ است، در حدود ۱۵۰۰ نفر کارگر به کار مشغولند.

بدین ترتیب، مناسبات سرمایه‌داری، اگرچه به کندی، در ساحهٔ تولید صنعتی توسعه می‌یافت. پا به پای گسترش مناسبات سرمایه‌داری در تولید کشاورزی و صنعت، بازار داخلی هم تحول می‌پذیرفت.

در سال‌های ۷۰ــ۶۰ سدهٔ ۱۹، استقرار و توسعهٔ مناسبات سرمایه‌داری در سراسر امپراتوری، و به ویژه در ایالات شبه‌جزیرهٔ بالکان و بلغارستان، از سرعت بیش‌تری برخوردار بود. در این دوره در نتیجهٔ رشد و توسعهٔ مناسبات سرمایه‌داری در بلغارستان، شرایط اقتصادی برای پیدایش ملت در آن سامان فراهم آمده بود. آغاز مبارزهٔ رهایی بخش ملی به رهبری بورژوازی ملی و نیرو و پایداری یافتن آن **دراین دوره در بلغارستان**، از این دیدگاه قابل درک است.

توسعهٔ مناسبات سرمایه‌داری در کشاورزی و صنعت موجبات رشد بورژوازی در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آسیای صغیر را نیز فراهم آورد. لازم به تذکر است که در آناطولی، بورژوازی غیرترک و به ویژه بورژوازی یونانی و ارمن تبار زیاد بود. انگلس در سال های ۵۰ سدهٔ ۱۹ در این مورد چنین نوشته است: «اداره کنندگان تجارت در ترکیه کیانند؟ در هر صورت ترکان نیستند... یونانی ها، ارمنی ها، اسلاوها و اروپاییان غربی در بندرهای بزرگ اقامت می‌گزینند و کل تجارت را در انحصار خود نگاه می‌دارند...» این وضع از نظر تاریخی محصول شرایط موجود بود. اتباع غیرمسلمان و غیرترک امپراتوری بنا به سنت، بیش‌تر در امر تجارت فعالیت می‌کردند و در این راه از حمایت اروپاییان برخوردار از حقوق برون‌مرزی و قضاوت کنسولی برخوردار می‌گردیدند و بنابراین آسان‌تر از مسلمانان می‌توانستند با بازارهای خارجی و سرمایهٔ بیگانه رابطه برقرار کنند و از این رهگذر در بازار داخلی نیز نفوذ بیش‌تری کسب نمایند.

در این میان بورژوازی تجاری ترک نیز که بیش‌تر با بازار و تولیدات داخلی سر و کار داشت، به وجود آمده بود و روز به روز می‌بالید. پا به پای بورژوازی تجاری، بورژوازی صنعتی ترک نیز در حال زایش و بالش بود. برای نمونه، در سال های ۶۰ سدهٔ ۱۹ بعضی از شاخه های تجارت و صنعت بومی در کنترل عناصر ترک ــ مسلمان بود. در سال های ۷۰ــ۶۰، پا به پای فزونی گرفتن رغبت و تقاضا برای مواد اولیهٔ کشاورزی، در میان زمین داران بزرگ گرایش به تولید کالا برای تجارت بیش‌تر شد و این زمین داران خواه‌ناخواه به مدار تجارت کشیده شدند. از سوی دیگر هم در پرتو شرایط پیش آمده، زمینهٔ بالنسبه مساعدی برای به جریان افتادن سرمایه های اندوخته شده در تولیدات کشاورزی و صنعتی فراهم آمده بود.

با این همه نخستین گام های نمایندگان بورژوازی ملی نوین ترک در راه بازرگانی و صنعت، با موانعی چون دیوان سالاری استبداد فئودالی و رقابت سرمایهٔ خارجی برخورد می‌کرد. وابستگی کشور از جهات اقتصادی و سیاسی به سرمایهٔ خارجی و دولت های سرمایه داری، نه برای بورژوازی ملی نوپا و نه برای زمینداران لیبرال منش قابل هضم و تحمل بود. در نتیجه، پیدایی بورژوازی ملی مقارن است با تشدید نارضایی از استبداد فئودالی. بورژوازی نوظهور ترک آرزومند بهتر کردن شرایط اقتصادی و اجتماعی برای ادامهٔ حیات و بالش خود بود و در پی پدید آوردن شرایط دلخواه. جالب توجه است که در جریان درگیری جنبشی که به اعلان مشروطیت اوّل در سال ۱۸۷۶ منجر گردید، در یکی از روزنامه های چاپ استانبول مقاله ای منتشر می‌شود که در بر دارندهٔ تقاضاهای زیرین بود:

تجدیدنظر در پیمان های بازرگانی، افزایش حقوق گمرکی برای کالاهای خارجی به میزان ۲۰ درصد قیمت آن ها، حذف مواد بازدارندهٔ فعالیت های بازرگانی و صنعتی بومی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از قراردادهای بازرگانی و...

پیدایش قشر روشنفکر ترکان جوان، این سخنگویان بورژوازی ملی و پاسدار منافع آن، و رشد تاحدی شتابناکش، محصول پیشرفت فرهنگی دورهٔ تنظیمات بود. تأسیس و پیشرفت مدارس غیرسنتی، پیدایش انجمن های علمی، توسعهٔ کمی و کیفی مطبوعات، گسترش مناسبات فرهنگی و علمی با دولت‌های بورژوازی اروپا و... همه برای رشد و توسعهٔ قشر روشنفکر ترک زمینهٔ مساعدی پدید می‌آوردند. در شرایط سال‌های ۶۰ سدهٔ نوزدهم، دیگر اندیشه های قانون اساسی بورژوا ــ لیبرالی پدید آمده بود.

خدمهٔ عشرت

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشروطیت اول

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در سال‌های ۷۶ــ۱۸۷۵ در امپراتوری عثمانی، برای جنبش مشروطیت زمینهٔ مساعدی فراهم آورد. در پاییز ۱۸۷۵ وضع مالی امپراتوری بی‌نهایت وخیم بود. در همین سال در بوسنی و هرزگوین قیام دهقانی دامنه‌داری روی نمود. در همان سال در بخشی از بلغارستان هم شورشی بر ضد حکومت سلطان درگرفت و «مسئلهٔ شرق» بار دیگر در سیاست اروپا مطرح گردید. خطر مداخلهٔ دول اروپایی در امور داخلی امپراتوری عثمانی صورت جدی به خود گرفت. این همه به ناخشنودی عمومی موجود بیش از پیش دامن زد.

در همین گیرودار، مدحت پاشا، دولتمرد برجسته که از هواداران جمعیت نو عثمانیان بوده، آشکارا در صف هواخواهان مشروطیت وارد گردید. هدف مدحت پاشا و یارانش عبارت بود از: تغییر شیوهٔ حکومت؛ از میان برداشتن خطر تهدید مداخلهٔ بیگانگان در امور داخلی امپراتوری و تحقق بخشیدن به آرزوی استقرار حکومت مشروطه.

در شب ۳۰ ماه مه ۱۸۷۶ عبدالعزیز از سلطنت خلع گردید. خلع کنندگان عبدالعزیز جناحی از هیئت حاکمه بود که مترجم رشدی پاشای صدراعظم، مدحت پاشای رئیس شورای دولتی، عونی پاشای سرعسکر (وزیر دفاع) و حسن خیرالله افندی شیخ الاسلام در رأس آن قرار داشتند. هدف مشترک همهٔ آن‌ها این بود که از طریق کودتای درباری از خطرناک‌تر شدن تهدید قیام توده‌های مردم بر ضد حکومت و نیز از مداخلهٔ دول اروپایی جلوگیری نمایند. در این میان تنها مدحت پاشا مشروطه خواه بود. حسین عونی که مدتی نیز صدراعظم بوده، یک نظامی خشن و دیکتاتور مآب ضد پارلمانتاریسم بود. مترجم رشدی پاشا

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هم یک دولتمرد مجرب بود که اعتقاد داشت اتباع عثمانی لیاقت حکومت مشروطه را ندارند و آزادی برای آن‌ها سازگار نبوده و ضررهایی به بار خواهد آورد. او می‌گفت که ما باید کاری کنیم که مردم احساس کنند که حق خود را از دولت گرفته‌اند، در حالی که عملاً چیزی از ما نگرفته باشند؛ چه، اگر امتیازی به مردم داده شود، به آن‌چه داده شده بسنده نکرده، بیش و بیش‌تر خواهند خواست و فزون‌طلبی هایشان پایانی نخواهد داشت. حسن خیرالله افندی هم که تازه به مقام شیخ‌الاسلامی رسیده بوده، یک روحانی نمای جاه‌طلب بوده و در بین مردم به شرالله و امام مفسد شهرت داشته است.

شاهزاده مراد که به نام مراد پنجم به سلطنت رسید، پسر سلطان عبدالمجید و برادرزادهٔ سلطان عبدالعزیز مخلوع و ولیعهد اوّل او بود. وی که به هنگام رسیدن به سلطنت نزدیک به ۳۶ سال داشته، یک شاهزادهٔ غرب گرا و به قولی فراماسون بوده، به زبان فرانسه صحبت می‌کرده، پیانو می‌زده و آهنگ‌های غربی می‌ساخته و با دربارهای اروپا مکاتبه داشته است. روزنامه‌نگاران آزادی‌خواهی چون نامق کمال و ضیاءپاشا هم‌پیاله‌اش و دولتمرد مشروطه‌خواهی چون مدحت‌پاشا دوست و ملازمش بوده‌اند. در طی پانزده سال ولایت‌عهدی نیز در اشتیاق نشستن بر تخت سلطنت سوخته و از انتظار چشیدن مزهٔ فرمان دادن جان بر لبش رسیده بود. بسیاری نیز، به ویژه روشنفکران برای رسیدن نوبت سلطنت او روزشماری می‌کرده‌اند. گفته‌اند مردم در تظاهرات سال ۱۸۷۳ استانبول که در نتیجهٔ نمایش وطن یا [خود] سلستره در تئاتر گدیک‌پاشا شروع شده بود، در پاسخ آن‌هایی که می‌پرسیده‌اند «مرادتان چیست؟» فریاد می‌زده‌اند: «مرادمان این است، خدا مرادمان را بدهد!» و منظور از مرادشان، مراد ولیعهد بوده است.

مجمل جریان خلع عبدالعزیز و نشاندن مراد به جای او هم از این قرار بوده است:

درنتیجهٔ تظاهرات طلاب از ۱۰ تا ۱۲ ماه مه ۱۸۷۶ ــ که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت ــ عبدالعزیز به عزل محمود ندیم پاشای روسوفیل از صدارت و حسن فهمی افندی از مقام شیخ‌الاسلامی و آوردن مترجم رشدی‌پاشا و حسن خیرالله افندی به جای آن‌ها تن درداد. مترجم رشدی پاشا هم اکیپی از دولتمردان را بر سر کار آورد که مدحت پاشا و حسین عونی پاشا از آن جمله بودند. جالب توجه است که از شروع کار این کابینه تا خلع عبدالعزیز تنها ۱۸ روز فاصله بود و این مردان مقدمات انجام این مهم را در این مدت کوتاه فراهم کردند.

نیمه شب ۳۰ مه، مراد افندی توسط سلیمان پاشا، ناظر مکتب حربیه ــ که از سر وطن‌پرستی به کودتاگران پیوسته بود ــ از خواب بیدار کرده شده، به باب سرعسکری انتقال داده شد و پس از خوانده شدن فتوای خلع سلطان عبدالعزیز توسط حسن خیرالله افندی،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حاضران در همان جا با وی بیعت کردند. متن فتوای خلع از این قرار بود:

«اگر کسی که امیرالمؤمنین است، مختل الشعور و از امور سیاسیه بی بهره باشد و اموال امیریه را به مرتبهٔ غیرقابل طاقت و تحمل ملک و ملت صرف مصارف نفسانیه نماید و امور دینیه را مختل و مشوش و ملک و ملت را تخریب کند و بقایش به ضرر ملک و ملت باشد، خلعش لازم می‌شود؟ الجواب: می‌شود. کتبة الفقیر حسن خیرالله عفی عنه.»

شلیک صد و یک تیر توپ برای اعلام جلوس مراد بر تخت سلطنت، خواب از سر استانبول پراند و فریاد منادیان در کوچه ها که خبر از تغییر سلطان می‌دادند، در گوش های کنجکاو نشست و موجی از شادی آمیخته به ناباوری و امید به حصول اصلاحات و عدالت و حریت شهر را درنوردید.

شلیک توپ ها خواب از چشمان عبدالعزیز غنوده در حرمسرای دولما [طولمه] باغچه نیز ربود و زنگ حقیقت را در گوش خفتهٔ او به تلخی به صدا درآورد. اندکی بعد او را به همراه افراد خانواده اش به زور از آن کاخ محبوبش به توپ‌قاپی [طوپقپو] سرایی و از آن‌جا به قصر فرعیه انتقالش دادند:

خلع اولوب سلطان عزیز، شاه مرادخان اولدو

سلطان عزیز خلع و مرادخان شاه شد

بیری گریان گؤزومون، دیگری خندان اولدو

یک چشمم گریان و چشم دیگرم خندان شد

عبدالعزیز مخلوع که شخصاً آدمی بود مغرور، در روز پنجم خلع خود از تحمل وضع جدید فرومانده، تصمیم خود را گرفت. برای اصلاح ریش خود قیچی نوک‌تیزی از مادرش خواسته، در اتاقی در به روی خود بست. با دست راست سرخ رگ ها و سیاه رگ های دست چپ خود را بریده، بر مچ دست راست هم زخمی زد. ساکنان قصر وقتی از اقدام او مطلع شدند که کار از کار گذشته بود و سلطان خوشگذران در بغل مادر و در میان خیلی از جاریه هایش جان داد. با آن که همهٔ قراین حاکی از خودکشی بود و نوزده طبیب خارجی و داخلی هم پس از معاینهٔ جنازه بر پای گواهی فوت او براثر بریدگی شریان دست دستینه نهادند، بازهم گفتگو دربارهٔ این که سلطان مخلوع خودکشی کرده یا مخفیانه به قتل رسیده، سال ها ادامه می‌یابد[1].

۱ ــ اعتماد السلطنه هم سیزده سال بعد، در ذکر حوادث مهم سال ۱۸۷۶/۱۲۹۳، در این خصوص چنین نوشته است: «... خلع سلطان عبدالعزیز خان از سلطنت در سی ام مه که سه‌شنبه ششم شهر جمادی‌الاولی باشد و نصب سلطان مراد پنجم به جای او در چهارم ماه ژوئن که یکشنبه یازدهم جمادی‌الاولی باشد. عبدالعزیزخان شریان خود ←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدحت سرت اغلو بعد از ارائه همهٔ دلایل مدعیان به قتل رسانده شدن عبدالعزیز در ۲۲ مورد، دلایل مردود کنندهٔ آن‌ها را که ازطرف طرفداران نظریهٔ انتحار بیان گردیده، در ۲۷ بند بازگو کرده و خود سرانجام چنین اظهار نظر کرده است:

«اگر این دلایل و ادعاهای متقابل بی طرفانه مورد بررسی و نقد و کنه‌یابی قرارگیرند، مشاهده خواهد شد که روایت انتحار خردپذیرتر می‌نماید؛ درحالی که غالب ادعاها و دلایل ارائه داده شده برای اثبات این که قتلی صورت گرفته، ناوارد و ناپذیرفتنی به‌نظر می‌رسند. درحقیقت هم خودکشی عبدالعزیز محقق است... به نظر ما سلطان عبدالحمید در رأس آن‌هایی که باور داشته‌اند عبدالعزیز کشته نشده، بلکه خودکشی کرده است، قرار داشته. آرزوی رها کردن خود از شر مدحت پاشا و یارانش بوده که او را به بهراه انداختن نمایش محکمهٔ ییلدیز سوق داد...[۱]»

آوار شدن حوادثی که به خلع و مرگ عبدالعزیز و پادشاهی یافتن مراد منجر شد، برسرمراد، نظام روحی او را چندان برهم زد که تا مرز دیوانگی پیش رفت؛ چندان که به صدای بلند فریاد می‌زده‌است که «من خون نمی‌خواهم؛ من پادشاهی نمی‌خواهم!» بحران بیماری او چندان شدت پذیر بوده است که به هنگام وقوع حادثهٔ حسن چرکس وضعی برایش پیش آمده بوده که وقتی خبر آن را شنید، هیچ نوع واکنشی از خود نشان نداد.

حسن چرکس یک یوزباشی (سروان) ارکان حرب بوده و ازطریق یکی از جاریه‌های عبدالعزیز نسبت دوری با او داشته است.

۱۶ روز بعد از خلع و ۱۱ روز بعد از مرگ وی، به انگیزهٔ انتقام‌جویی یا گرایشات ارتجاعی خود، با استفاده از موقعیت نظامی اش به آسانی به اتاق کار مدحت پاشا، درحالی که جلسهٔ فوق‌العادهٔ هیئت دولت شب هنگام در آن‌جا تشکیل یافته بود، راه یافت و حسین عونی پاشای وزیر دفاع را که بعد از خلع و مرگ عبدالعزیز در شرف به دست گرفتن تمام سررشته‌های قدرت به مثابهٔ یک دیکتاتور نظامی بود و نیز وزیر امور خارجه و سه نفر دیگر را به تنهایی به قتل رسانید و چند نفر را زخمی کرد و سرانجام دستگیر شد و به این دلیل که فردا به دار کشیده خواهد شد، از پانسمان زخم‌هایش جلوگیری کرد و

را با مقراض دریده، خود را هلاک می‌سازد. این فقرهٔ فوت سلطان شهرت کاذبه است. سلطان عبدالعزیزخان را به تحریک انگلیس‌ها وزرای خاین هلاک نمودند.» المآثروالاثار، ص ۲۷۹. اما وی در تاریخ منتظم ناصری که تنها ۵ سال بعد از مرگ عبدالعزیز تألیف شده، به نوشتن خبر مرگ او بسنده کرده است. تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۹۶۸.

۱ــ تاریخ مفصل عثمانی، ج ٦، صص ۵۵ــ ۳۲٤۷. به موضوع محکمهٔ ییلدیز در صفحات آینده پرداخته خواهد شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به طوری که خود پیش‌بینی کرده بود، به دار کشیده شد. بعدها، در دورهٔ استبداد عبدالحمیدی مقبره‌ای برایش ساخته شد و بر سنگ مزارش نقش گردید که «در سنین جوانی به خاطر ولی نعمت خود جان باخت.»[۱]

بیماری عصبی مراد پنجم روز به روز شدت بیش‌تری یافت و شاهزاده عبدالحمید، ولیعهد او وقتی ادامهٔ سلطنت برادر را ناممکن دید، دست به کار تهیهٔ مقدمات سلطنت خود شد. بدین منظور در صدد جلب رضایت مترجم رشدی پاشا و مدحت پاشا که بعد از مرگ حسین عونی پاشا قدرت حکومت را بین خود تقسیم کرده بودند، برآمد. به پیروی از همین سیاست، با هردو دولتمرد مقتدر مذاکره کرد. به رشدی پاشای جاه‌طلب که تا آن تاریخ چند بار به صدارت رسیده و از عزل شدن‌های ناخواسته به جان آمده بود، قول صدارت مادام‌العمری داد و در ملاقات با مدحت پاشا خویشتن را جانبدار حکومت مشروطه نشان داد و برای ابراز قدردانی، دکمه‌های سرآستین برلیان خود را به وی بخشید. مدحت پاشا به ادعایی بعدها همین دکمه‌ها را در اروپا به قیمت ۴۰۰۰ لیرهٔ طلای انگلیس به فروش رساند.

به هر روی، سلطان مراد ۹۳ روز پس از جلوس، خلع گردید و به همین مناسبت این بیت بر سر زبان‌ها افتاد:

دوقسان اوچده دوقسان اوچ گون پادشاه دهر اولوب

در نود و سه (۱۲۹۳ ق) نود و سه روز پادشاه دهر شد

کؤچدو عزلتگاهینا سلطان مراد نامراد

سلطان مراد نامراد به عزلتگاه خود عزیمت کرد

جالب توجه است که فتوای خلع مراد پنجم از سلطنت را هم همان شیخ‌الاسلام حسن خیرالله افندی داده است. وی این بار نیز در پاسخ این استفتأ که «اگر به علت مجنون به جنون مطبق شدن امام المسلمین، مقصود از امامت فوت شود، آیا عقد امامت از عهده‌اش منحل می‌شود؟» فتوا داده است که «می‌شود».

ناگفته نماند که عبدالحمید پس از به دست گرفتن زمام امور کشور، حسن خیرالله افندی را از مقام شیخ‌الاسلامی معزول و او را به عنوان شیخ‌الحرم به مدینه اعزام و بدین ترتیب از استانبول دور کرد.

گفتنی است که مشیخت (شیخ‌الاسلامی)، از اوایل تشکیل دولت عثمانی نهادی بوده است نیمه رسمی. این نهاد بر امور دینی و اجرای احکام شرعی قضایی در سراسر

۱ ــ تاریخ ترکیه، ییلماز اوزتونا، ج ۱۲، ص ۸۱.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امپراتوری نظارت داشته است. شیخ‌الاسلام‌ها را سلاطین انتخاب می‌کرده‌اند و مقام آنان غالباً بالاتر از وزرا و تا حدودی همردیف صدراعظم‌ها به شمار می‌آمده است.

خود عبدالحمید هم پس از انقلاب ۱۹۰۸ و به قدرت رسیدن ترکان جوان و بعد از سرکوبی قیام ارتجاعی معروف به حادثهٔ ۳۱ مارس [۱۹۰۹] و اثبات اشتراک وی در آن حادثه، به فتوای شیخ‌الاسلامی دیگر، در ۲۷ آوریل ۱۹۰۹ از سلطنت خلع گردید. البته پیش از صدور چنین فتوایی، در «مجلس عمومی ملی» ــ متشکل از مجالس مبعوثان و اعیان ــ رأی به خلع او داده شده بوده و متن استفتای خلع نیز توسط یکی از مبعوثان وابسته به صنف علمیه تنظیم گردیده بوده است. در این استفتا عبدالحمید متهم به حذف بعضی مسایل شرعیهٔ مهم از کتب شرعیه و منع و حرق این گونه کتب و تبذیر و اسراف بیت‌المال و حبس و نفی و قتل رعایا بدون وجود سبب شرعی و... شده است. ازآن‌جایی که ماجرای خلع عبدالحمید به دورهٔ پس از انقلاب ۱۹۰۸ مربوط می‌باشد، پرداختن به تفصیل آن ما را از تعقیب جریان زندگی پس از خلع مراد پنجم باز می‌دارد.

مراد اگرچه گویا مدتی پس از خلع شدن، سلامت خود را بازیافت و اگرچه عبدالحمید به این شرط بر تخت سلطنت نشسته بود که درصورت بهبود او، تخت و تاجش را به خودش مسترد دارد، وی به مدت ۲۸ سال در قصر چراغان، به سان یک زندانی روزگار گذراند و هرگز اجازهٔ بیرون رفتن از آن‌جا را نیافت. سرانجام هم در ۱۷ جمادی‌الاول ۲۹/۱۳۲۲ اوت ۱۹۰۴ و در حالی که ٦٤ سال از عمرش می‌گذشته، درهمان قفس طلایی درگذشت. جنازه‌اش هم از بیم تظاهرات طرفدارانش ــ و به عبارت دیگر مخالفان رژیم عبدالحمید ــ بی سروصدا و بدون تشریفات و تنها با حضور ۸ تن از منسوبانش به خاک سپرده شد. خبر درگذشت او را، شمس‌الدین بیک، سفیرکبیر عثمانی در ایران، در تاریخ ۱۸ جمادی‌الاخر ۱۳۲۲ ــ یک روز پس از وقوع حادثه ــ بدین صورت به دربار ایران داده است:

«... موافق تلگراف باب عالی که به تاریخ ۳۰ ماه اغستوس [اوت] فرنگی می‌باشد، امروز به سفارت کبری واصل شده است، پادشاه اسبق، سلطان مراد که مدت‌ها به مرض قندک مبتلا بوده است، ارتحال به دار بقا کرده است و این اتفاق برای اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایونی خلدالله ملکه و سلطانه اسباب حزن و تأثر گردیده و جنازهٔ سلطان معزی‌الیه برحسب ارادهٔ سنیهٔ اعلی حضرت قوی شوکت همایونی در مقبرهٔ والدهٔ خودشان، در جنب مسجد ینگی جامع دفن شده است و باب عالی دوستدار را مأمور فرموده‌اند که این وقایع مولمه را به اطلاع حکومت علیهٔ ایران برساند...[1]»

۱ ــ گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۵، ص ۲٦۳.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به هرگونه، با خلع مراد در ۳۱ اوت ۱۸۷۶، عبدالحمید به سلطنت **رسید و درهمان** روز جلوس خود نشان داد که با مشروطیت سر سازگاری ندارد؛ چه در فرمانی که به مناسبت جلوس خود صادر کرد، نامی از مشروطیت به میان نیاورد.

روزنامهٔ اختر که به زبان فارسی در استانبول منتشر می‌شد؛ اما در هنگام وقوع حوادثی که به اعلان مشروطیت منجر گردید، تعطیل بوده، در نخستین شمارهٔ بعد از تعطیل خود به مرور حوادث یاد شده پرداخته است. در شمارهٔ مذکور که در ۲۵ ذی حجهٔ ۱۲۹۳ / ۱ ژانویهٔ ۱۸۷۷، یعنی ۱۸ روز بعد از صدور دستخط همایون دایر بر اعلان مشروطیت، انتشار یافته، دربارهٔ خلع عبدالعزیز و جلوس مراد چنین آمده است:

در ۷ جمادی الاول ۱۲۹۳ / ۳۰ مه ۱۸۷۶ «برحسب فتوای شریعت مقدسه که حاکم مطلق بر اسلام و اسلامیان است و به اتفاق ارکان و اعیان دولت و اهالی مملکت، عبدالعزیزخان مرحوم از سلطنت خلع شده و به حکم قاعدهٔ قدیمهٔ وراثت، اعلیحضرت سلطان مراد خامس بر تخت بلند بخت عثمانی جلوس فرموده و از روز جلوس همایون مایل بودن طبع عالی را بر حریت و آزادی و مساوات حقوق اجزای وطن قولاً و عملاً آشکار فرمودند.»

در همین شماره بعد از اشاره به خودکشی عبدالعزیز خلع شده در ۱۰ جمادی الاول ۱۲۹۳ / ۲ ژوئن ۱۸۷۶، اخبار مربوط به جلوس سلطان عبدالحمید دوّم درج گردیده است:

«... اعلیحضرت سلطان مرادخان پنجم به علت عارضهٔ اضطراب قلب و استیلای ضعف قوای تدبیره به حدی که دیگر توانایی برراه بردن امور معظمهٔ سلطنت [را] نداشتند، به حکم فتوای شرع انور، خودشان را از اشتغال به امر سلطنت باز داشتند. به حکم وراثت و استحقاق، برادر کهتر ایشان، اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی عبدالحمیدخان ثانی در یازدهم شعبان المعظم بر اریکهٔ سلطنت به دولت و اقبال جلوس فرمودند. این جلوس همایون را مبداء یک نیک‌بختی تازه برای تمامی عثمانی ها توانیم گفت و نام نامی آن اعلیحضرت را محیی ملت و دولت توانیم خواند. آری نیک‌بختی بزرگ‌تر از این را تصور نتوان کرد که به تأسیس یک قانون اساسی **صنوف** تبعه و اهالی را آزادی و برابری در مواد سیاسیه و حقوقیه بخشیدند. و پس از آن که دولت بلاشرط بود، ادارهٔ کلیات امور متعلقه به آن‌ها را به صوابدید و مشورت یک مجلس عمومی ملتی محول و مشروط فرمودند. این اساس بزرگ نخستین سرمایهٔ نیک‌بختی است که در مشرق زمین به مساعدت و احسان آن پادشاه عظیم الشأن گذاشته شده و تاریخ جهان را سرمایهٔ افتخاری دادند...»

میرزا حسن شوکت **نامی که از ادبای** ایران و منشی اوّل سفارت دولت عثمانی در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تهران بوده، به مناسبت جلوس عبدالحمید دو «قطعهٔ تاریخیه» سروده که هردو در همان شمارهٔ ٦١ اختر چاپ شده‌اند و به عنوان نمونهٔ بینش و برخورد رسمی، یکی از آن‌ها در این جا نقل می‌گردد:

عبدالحمید ثانی با فر آسمانی — سلطان شد و جهان را از خرمی جوان کرد
تاریخ پادشاهیش کردم طلب زشوکت — گفتا جلوس سلطان **عبدالحمید** خان کرد

۱۲۹۳

عبدالحمید بعد از جلوس خود، مدت‌ها در مقابل قبول حکومت مشروطه و اعلان آن مقاومت کرد و **بدیهی** است که در این راه از همراهی طبقات مرتجع و قشریون نیز برخوردار بود.

از سوی دیگر **طرفداران حکومت مشروطه، از آن** جمله نوعثمانیان و نیز کمیسیون تهیهٔ پیش‌نویس قانون اساسی **به رهبری مدحت پاشا، به فعالیت‌های** خود ادامه می‌دادند. در همین روزها **اسعد افندی، یکی از علمای متنفذ استانبول،** با صدور اعلامیه‌ای «حکومت مشروطه» را مورد تأیید قرار داد و خاطرنشان کرد که مشروطیت با اصول و فروع اسلام و حتی سنن امپراتوری منافاتی ندارد. وی در اعلامیهٔ خود حتی پارلمان انگلیس را ستوده، از تشکیل مجلس مبعوثانی که نمایندگان مسلمانان و مسیحیان در آن شرکت داشته باشند، جانبداری کرد. نامق کمال نیز در این دوره سلسله مقالاتی در پیرامون اصلاحات اساسی قانونی و سلطنت مشروطه در روزنامهٔ **اتحاد** منتشر کرد. انتشاراتی از این دست در بین محافل روشنفکری نظامی و سیویل و دانشجویان جوان با استقبال وسیعی مواجه شد.

سرانجام بعد از کشمکش‌های زیاد و اعمال اصلاحاتی در قانون اساسی مدحت پاشا، حکومت مشروطه طی تشریفات ویژه‌ای در ۲۳ دسامبر ۱۸۷٦ در امپراتوری عثمانی اعلام گردید. ناگفته نماند که شورش‌های بعضی از ایالت‌های غربی امپراتوری و احتمال مداخلهٔ نیروهای اروپایی بهانه‌جو، در تن در دادن عبدالحمید بر قانون اساسی تأثیر زیاد داشت. او در آن شرایط به ناچار به قانون اساسی گردن نهاد تا بعد از محکم کردن جای پای خود و در فرصتی مناسب آن را لغو نماید. با تن در دادن سلطان عبدالحمید به قبول قانون اساسی، امپراتوری عثمانی نخستین کشور اسلامی دارای قانون اساسی مکتوب شد.[۱]

۱ــ ساختار اجتماعی ترکیه، امره کونگار، ص ۲۹.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قانون اساسی

قانون اساسیی که در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ اعلام گردید، با وجود حذف و تعویض‌هایی که از طرف دربار و محافل ارتجاعی در آن صورت گرفت و به رغم کمبودهایش، یکی از باارزش‌ترین اسناد تاریخ ترکیه به شمار می‌رود. تدوین کنندگان پیش‌نویس این قانون، نوعثمانیانی چون نامق کمال، ضیاءپاشا و شخص مدحت پاشا بودند.

ترجمهٔ متن کامل قانون اساسی ۱۱۹ ماده‌ای عثمانی در شمارهٔ ٤ سال ۳، (۲۳ محرم ۱۲۹٤/۷ فوریهٔ ۱۸۷۷) روزنامهٔ اختر که در آن تاریخ در استانبول منتشر می‌شد، مندرج است. چاپ این ترجمه در آن تاریخ، در بحبوحهٔ استبداد ناصرالدین شاهی و در حدود ۲۹ سال پیش از اعلان مشروطیت در ایران، دارای ارزش خاصی است. در این جا برای آشنایی کلی با محتوای قانون اساسی عثمانی، به نقل موادی از آن بسنده می‌شود:

مادهٔ سیم ــ سلطنت سنیهٔ عثمانیه به سمت حائز بودن خلافت کبرای اسلامیه به قاعدهٔ قدیمه راجع به بزرگ‌ترین اولاد از سلسلهٔ آل عثمان است.

مادهٔ پنجم ــ شخص اعلیحضرت پادشاهی مقدس و غیرمسئول است.

مادهٔ نهم ــ کافهٔ عثمانیان مالک حریت شخصیه بوده و مکلف هستند بر این که تجاوز به حقوق حریت دیگران نکنند.

مادهٔ دهم ــ حریت شخصیه از هرگونه تعرض مصون است و هیچ کس بدون سبب و بصورتی که قانون معین کرده است، به هیچ بهانهٔ مجازات و کیفر داده نخواهد شد.

مادهٔ دوازدهم ــ مطبوعات در دایرهٔ قانون آزاد است.

مادهٔ سیزدهم ــ تبعهٔ عثمانیه مأذون هستند در دایرهٔ نظام و قانون هرگونه شرکت‌های تجارتی و صنعتی و فلاحتی تشکیل نمایند.

مادهٔ پانزدهم ــ امر تدریس آزاد است و هرکدام از عثمانی‌ها به شرط تبعیت بر قانونی که معین است، به تدریس عمومی و خصوصی مأذون است.

مادهٔ هجدهم ــ تبعهٔ عثمانیه را از شرایط استخدام در خدمات دولتی است که زبان رسمی دولت را که زبان ترکی است، بدانند.

مادهٔ بیست و یکم ــ هرکس از مال و ملک خود که به قاعده و اصول مالک آن شده است، امنیت خواهد داشت. مادامی که لازم بودن ملکی برای منافع عمومیه ثابت نشود و بهای ارزندهٔ آن به صاحبش نرسد، ملک متصرفی کسی را نمی‌توان گرفت.

مادهٔ بیست و دوم ــ مسکن و منزل هرکسی در ممالک عثمانیه از تعرض مصون است و از جانب حکومت به جز در مواقع و احوالی که قانون معین می‌کند، به هیچ سببی به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زور داخل منزل کسی نمی‌توان شد.

مادهٔ بیست و پنجم ــ در خارج آن چه قانون معین کرده است، به نام بده و رسومات و غیره ذلک، حبه و دیناری از کسی دریافت نخواهد گردید.

مادهٔ بیست و ششم ــ اشکنجه [شکنجه] و دیگر هرگونه اذیت کلیاً و قطعاً ممنوع است.

مادهٔ چهل و دوّم ــ مجلس عمومی دارا و محتوای دو هیئت جدا جدا است که نام آن‌ها هیئت اعیان و هیئت مبعوثان است.

مادهٔ چهل و سوّم ــ هردو هیئت و جمعیت مجلس عمومی هرسال در اوّل ماه‌های تشرین ثانی مجتمع و به ارادهٔ سنیه گشوده می‌گردد و در اوّل آذر [آذرماه که ماه مارس باشد] باز به ارادهٔ سنیه بسته می‌شود.[1] و یکی از این هیئت‌ها در زمانی که دیگری مجتمع نباشد، منعقد نمی‌گردد.

مادهٔ چهل و چهارم ــ اعلیحضرت پادشاهی در ضمن لزومی که حاصل گردد، مجلس عمومی را پیش از وقت معین می‌گشاید و مدت معینهٔ اجتماع آن را نیز تنقیص و تمدید می‌کند.

مادهٔ پنجاه و چهارم ــ لوایح قانون‌هایی که باید در شورای دولت مذاکره و تنظیم شود، از جانب هیئت مبعوثان و پس از آن از جانب هیئت اعیان رسیدگی شده و پس از قبول شدن آن هرگاه ارادهٔ سنیهٔ حضرت پادشاهی تعلق گیرد، دستورالعمل می‌شود. و هر لایحهٔ قانونی که از جانب یکی از این دو هیئت به طور قطعی رد شده، در مدت اجتماعیهٔ آن سال لایحهٔ مذکوره دیگر بار مطرح صحبت و گفت‌وشنود نتواند بود.

مادهٔ پنجاه و هفتم ــ مذاکرات و گفت‌وشنود هیئت‌ها به زبان ترکی خواهد بود و هر لایحهٔ که مذاکره باید بشود، یک روز پیش از مذاکره چاپ شده و به همهٔ اعضاء قسمت خواهد شد.

مادهٔ شصتم ــ رئیس هیئت اعیان و اعضای آن به شرط نگذشتن شمارهٔ آن از مقدار ثلث اعضای مبعوثان، مستقیماً از جانب اعلیحضرت پادشاهی نصب می‌شود.

مادهٔ شصت و پنجم ــ مقدار اعضای هیئت مبعوثان از این قرار ترتیب خواهد شد که از هر پنجاه هزار نفر ذکور از تبعهٔ عثمانیه یک نفر مبعوث انتخاب خواهد گردید.

مادهٔ صدو چهاردهم ــ تحصیل مرتبهٔ اوّل معارف برای همهٔ افراد عثمانی به طور

۱ ــ یعنی که مجلس عمومی از اوّل نوامبر تا اوّل دسامبر هر سال (به مدت یک ماه) به فرمان سلطان دایر می‌گردد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اجبار و ناچاری خواهد بود و درجات و متفرعات این مطلب نیز به موجب نظام مخصوص معین خواهد شد...

قانون اساسی یاد شده به طور کلی این حقوق را محترم می‌شمرد: آزادی فردی؛ برابر بودن همهٔ اتباع امپراتوری صرف‌نظر از وابستگی مذهبی شان در پیشگاه قانون؛ محترم شمرده شدن حق مالکیت اموال منقول و غیرمنقول؛ حریم بودن منزل و مأوای هرکسی؛ تعیین حدود مالیات‌ها براساس مقررات و به طور منصفانه؛ لغو بیگاری؛ آزادی مطبوعات؛ اجباری بودن تحصیلات ابتدایی؛ اعطای حق استخدام در دستگاه‌های اداری دولت برای همهٔ اتباع امپراتوری که زبان ترکی را بدانند؛ تأسیس پارلمان مرکب از دو مجلس مبعوثان و سنا. در این میان مجلس مبعوثان از حق تصویب بودجه برخوردار بود و مجلس سنا که اعضایش انتصابی بودند، سنگ راه مصوبات این مجلس شمرده می‌شد. قانون اساسی حدود مسئولیت و حقوق وزراء را تعیین می‌کرد و محاکم عدلیه را مستقل و قاضی‌ها را غیرقابل عزل می‌دانست. قانون اساسی همهٔ اتباع امپراتوری را صرف‌نظر از مذهبشان «عثمانی» می‌شناخت. نخستین مادهٔ قانون اساسی، قلمرو امپراتوری را تجزیه‌ناپذیر اعلام می‌کرد. در مادهٔ ۷۱ آن تذکر داده شده بود که هریک از نمایندگان مجلس مبعوثان نمایندهٔ انتخاب کنندگان خود و نیز نمایندهٔ همهٔ عثمانیان می‌باشند.

وقتی مدحت پاشا پیش‌نویس قانون اساسی تدوین شده به سر پرستی خود را به پیشگاه سلطان عبدالحمید تقدیم کرد، او که نمی‌خواست ابتکار تدوین آن در انحصار مدحت‌پاشا باقی بماند، بررسی و اصلاح آن را به هیئت وزراء واگذار کرد و به طوری که گذشت، موادی از آن دستخوش تغییرات شد. به عنوان مثال پیش‌نویس تقدیمی دارای ماده‌ای به این مفهوم بود: اتباع دولت عثمانی بنا به قانون خاص، حق تأسیس هرنوع شرکت بازرگانی و صنعتی را که به نفع مملکت باشد، دارند. حکومت ملزم است که تسهیلات لازم برای پیشرفت کار را در اختیار آن‌ها بگذارد. در جریان تجدیدنظر در پیش‌نویس مادهٔ مزبور، عبارت مربوط به تسهیلات دادن دولت از آن حذف گردید. ضمناً، در جریان بررسی پیش‌نویس مزبور، بعضی از اعضای «هیئت وکیله» نسبت به تحدید اختیارات سلطان در قانون اساسی اعتراض کردند و بنابراین از طرف سلطان فرمانی دایر بر افزودن فقره‌ای دربارهٔ حق سلطان به تبعید اشخاص مخل نظم و امنیت، به قانون اساسی، صادر گردید. مدحت‌پاشای صدراعظم به مانند روشنفکرانی چون ضیاءپاشا و نامق کمال ــ که در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی شرکت داشتند ــ با افزودن چنین فقرهٔ خطرناکی به قانون اساسی و دادن چنین حربهٔ برنده‌ای به دست سلطان مخالف بود. اما بین آن‌ها در مورد قبول یا رد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قانون اساسی در صورت افزوده شدن فقرهٔ مزبور به آن اختلاف وجود داشت. یک شب، در زمانی که مباحثات و مناقشات دربارهٔ مواد قانون اساسی و به ویژه فقرهٔ مزبور جریان داشت، بین ضیاءپاشا و نامق کمال و مدحت پاشا، بحث تندی در اتاق کار مدحت پاشا درگرفت. ضیاء و نامق معتقد بودند که در صورت افزوده شدن فقرهٔ مزبور، چنین قانون اساسی پژمرده‌ای نمی‌تواند مورد قبول باشد. اما مدحت پاشا در پاسخ آن‌ها اظهار داشت که قانون اساسی را، دستخوش هرگونه تصحیح و تغییری هم که شده باشد باید پذیرفت؛ چه، مجلس مبعوثان بعد از تشکیل، نواقص و زواید آن را خواهد زدود.[۱] مدحت پاشا براساس چنین استدلالی سرانجام به افزوده شدن فقرهٔ مزبور به قانون اساسی تن در داد و به موجب همان مادهٔ معروف ۱۱۳، این حقوق به سلطان داده شد که در صورت وقوع حادثهٔ برهم زنندهٔ امنیت در هر سوی مملکت حالت فوق‌العاده اعلام نماید و مسببان شورش و اختلال امنیت را از مملکت تبعید نماید.

ترجمهٔ مادهٔ مزبور از این قرار است:

«در صورتی که در یک سمتی از ملک آثار و امارات اختلالی دیده شود، حکومت سنیه به شرط اختصاص به محل اختلال موقتاً ادارهٔ عرفیه را ــ که عبارت از تعطیل قوانین و نظامات ملکیه است ــ اعلان خواهد کرد و وضع و کیفیت اداره‌جاتی[۲] که در تحت ادارهٔ عرفیه باشد، به موجب نظام مخصوص معین خواهد شد.

کسانی که اخلال امنیت حکومت را کرده و موافق تحقیقات موثقهٔ ادارهٔ ضابطه، جنایت آن‌ها [اثبات گردد، تبعیدشان] از ممالک شاهانه منحصراً در ید اقتدار اعلیحضرت پادشاهی خواهد بود.»[۳]

همین ماده پیش از هرکس دیگر دامن خود مدحت پاشا را گرفت و عبدالحمید به دستاویز همین ماده در ۵ فوریهٔ ۱۸۷۷ ــ در حدود یک ماه و نیم بعد از اعلان مشروطیت ــ وی را که نفوذ زیادی در دستگاه دولت یافته بود، از صدارت عزل و به خارج از مملکت تبعید کرد.

۱ــ انسیکلوپدی اسلامی، ترکی، ج ۸، ص ۲۷۷.

۲ــ در تداول مردم فارسی زبان ادارجات به غلط به جای اداره‌ها به کار می‌رود. نوشتن اداره‌جات غلط آندز غلط است. فرهنگ فارسی، معین، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳ــ روزنامهٔ اختر، س ۳، ش ٤ (۲۳ محرم ۱۲۹٤ / ۷ فوریهٔ ۱۸۷۷)، ص ۸.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدحت پاشا

احمد شفیق که بعدها به مدحت پاشا معروف شد، در سال ۱۸۲۲ در خانوادهٔ یک مأمور میانه حال دولت عثمانی، در استانبول به دنیا آمد. به تحصیل پرداخت و در ۱۰ سالگی قرآن را حفظ کرد و زبان عربی را فرا گرفت و در منطق و معانی و فقه و حکمت به مطالعه پرداخت و زبان فارسی را از عرفا و دانشمندانی چون کدخدازاده عارف و مراد ملا آموخت. در دستگاه دولت عثمانی به کار پرداخت و مراتب ترقی را پیمود و در باب عالی و ایالات عثمانی خدمت کرد. در سال ۱۸۵۸ مدتی در لندن و پاریس و وین و بروکسل گذراند و بعد از بازگشت به عثمانی در چند ایالت به عنوان والی خدمت کرد و به عنوان یک مأمور لایق و درستکار شهرت یافت. در فاصلهٔ سال‌های ۷۱ــ۱۸۶۹ والی بغداد شد و در ۱۸۷۲ به صدارت رسید؛ اما استبداد رأی سلطان عبدالعزیز مانع از ادامهٔ خدمتش در این مقام شد و بعد از حدود ۲/۵ ماه استعفا داد و از آن پس بارها به عنوان وزیر امورخارجه و عدلیه وارد هیئت دولت شد و به نظارت دیوان احکام عدلیه و ریاست شورای دولت رسید.

در این دوره به سوی نوعثمانیان گرایش یافت و استقرار مشروطیت را چارهٔ نجات امپراتوری دانست و در راه تحقق تمایلات بورژوا ــ لیبرالی خود به فعالیت آشکار و نهان پرداخت. از آن جایی که خودکامگی و فساد سلطان عبدالعزیز را مانع عمدهٔ تحقق آرزوهای خود می‌دانست، در توطئه خلع او فعالانه شرکت کرد و بعد از جلوس مراد پنجم در ریاست شورای دولت ابقا گردید و در زمینه‌سازی برای استقرار نظام مشروطه و تدوین قانون اساسی متناسب از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در این گیرودار شاهزاده عبدالحمید بعد از جلب رضایت رشدی پاشای صدراعظم و مدحت پاشای رئیس شورای دولت، در ۳۱ اوت ۱۸۷۶ به جای مراد پنجم به سلطنت رسید.

در این هنگام مدحت پاشا از اعتبار خاصی در داخل و خارج امپراتوری برخوردار بود و خیلی ها برآن بودند که کشتی گرفتار امواج بحران امپراتوری را تنها سکانداری اوست که نجات خواهد داد. از این رو عبدالحمید برای کسب وجهه، در ۱۹ دسامبر ۱۸۷۶ او را مقام صدارت داد و انتصاب او به این مقام مورد استقبال قشرهایی از مردم و به ویژه روشنفکران بورژوا لیبرال قرار گرفت. سرهنری الیوت، سفیر انگلیس در استانبول در آن تاریخ در گزارشی به دولت متبوع خود، مدحت پاشا را یکی از فعال‌ترین شخصیت‌های بزرگ و از آزادی خواهان مبرز ترکیه معرفی کرد و بیسمارک، صدراعظم مقتدر آلمان، اظهارنظر کرد که «مدحت پاشا از شخصیت‌های برجستهٔ قرنمان است. به نظر من بعد از این مسئلهٔ شرق راه‌حل خود را خواهد یافت.»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در مقابل دوستان و دوستداران مدحت پاشا و هواداران مشروطیت، دشمنان او و مخالفان مشروطیت قرار داشتند و اینان با گذشت زمان صفوف خود را فشرده‌تر و خویشتن را برای حملهٔ نهایی آماده می‌کردند. به طوری که گذشت عبدالحمید بعد از رسیدن به پادشاهی، برخلاف قولی که به مدحت‌پاشا داده بود، اعلان مشروطیت را ٤ ماه به تعویق انداخت و کارشکنی‌ها بعد از اعلان مشروطیت هم ادامه یافت. حتی نوعثمانیان و در رأس آن‌ها نامق کمال و ضیاءپاشا که از هواداران و همراهان مدحت‌پاشا بودند، او را مسئول نقص قانون اساسی دانستند و از وی روی گردان شدند.

عبدالحمید که شاهد خلع دو سلطان به همدستی فعال مدحت‌پاشا بوده، از تقویت بیش از پیش موقعیت او واهمه داشت. رفتار گستاخانهٔ او در برخوردهایش با سلطان، اقدام به ثبت‌نام داوطلبان برای تشکیل آرتش ویژه به نام ملت عسکری (سرباز ملت) و سخنان تشویش‌انگیزی که گاهی از سر بی‌ملاحظگی در محافل خصوصی بر زبان می‌آورد، به این واهمه شدت می‌بخشید و او را بر آن می‌داشت که پیش از گشایش مجلس مبعوثان که انتخاباتش در سراسر کشور جریان داشت و مدحت‌پاشا امید زیادی به آن بسته بود، ضربهٔ نهایی خود را فرود آورد. بنابراین با اتکاء به نیروهای مخالف صدراعظم مشروطه‌خواه، در صدد تضعیف موقعیت او برآمد و در مقابل تکالیف و اقدامات باب عالی به مقاومت پرداخت و سرانجام در ۵ فوریهٔ ۱۸۷۷، یعنی در حدود یک ماه و نیم بعد از اعلان مشروطیت و یک ماه و اندی پیش از گشایش مجلس مبعوثان او را از صدارت خلع کرد و به دستآویز حقی که در مادهٔ ۱۱۳ برای خود ایجاد کرده بود، او را ــ به جهت آن که وجودش را در استانبول و حتی قلمرو عثمانی خطرناک احساس می‌کرد ــ به اروپا تبعید نمود.

ترجمهٔ دستخط همایون دایر بر عزل و تبعید مدحت‌پاشا در شمارهٔ ٤ سال ۳ (۷ فوریهٔ ۱۸۷۷) روزنامه اختر درج گردیده است. در این دستخط بعد از تعریف و تمجید از قانون اساسی، چنین آمده است:

«... بنابراین لازم آمد در حق وکلا (وزراء) و مأمورین که واسطهٔ رؤیت و انجام مصالح هستند، یک تغییر کلی داده شود و مدحت‌پاشا که به پارهٔ سبب‌ها به حکم قانون اساسی از ممالک محروسهٔ ما باید تبعید شود، از مأموریت خود معزول گردد...»

در همان شمارهٔ٤ سال ۳ اختر تحت عنوان «اسباب عزل ونفی مدحت‌پاشا» چنین آمده است:

«اسباب عزل و اخراج بلد شدن مدحت پاشا را هریک از روزنامه‌های بیک‌اوغلی به نحوی نوشته‌اند. **فاردوبوسفور** که مروج خیالات مدحت‌پاشا بود، در این باب اعتراض

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌کند و محاکمه می‌خواهد و می‌گوید این کار در نزد دولت‌های اروپ اسباب سخن خواهد بود و خواهند گفت که دولت عثمانی به همان سبک حکومت مستبدانه رفتار می‌کند و باعث ناامیدی ایشان از اجرای احکام قانون اساسی می‌گردد...»

به جهت اهمیت موضوع، وزارت امورخارجه در ۲۲ محرم/ ٦ فوریه بخشنامه‌ای در رابطه با آن و برای توجیه اقدام سلطان تنظیم، رونوشت آن را برای تمام سفرای خود در کشورهای مختلف ارسال کرد. ترجمهٔ متن همین بخشنامه در شمارهٔ ۵ سال ۳ (۳۰ محرم ۱۲۹٤/ ۱٤ فوریهٔ ۱۸۷۷) روزنامهٔ اختر درج گردیده است:

«چون اطوار و حرکت‌های بی قاعدهٔ مدحت پاشا باعث برداشته شدن امنیت و اعتماد گردیده بود، بنابراین موافق حکم مادهٔ صدوسیزدهم قانون اساسی از صدارت معزول گردیده، از ممالک شاهانه اخراج کرده شد. این مطلب به وجهی باعث تغییریافتن احکام ارادات پادشاهی دربارهٔ مجری شدن قانون اساسی نبوده، پولتیک دولت نیز بدین واسطه تغییر پذیر نمی‌شود. به موجب دستخطی که دیروز شرف صدوریافت، درباب تمامی اجرای قانون اساسی و سرعت فعلیات آن مجدداً امر فرمودند. مراتب را به وزیر خارجیهٔ دولتی که مقیم دربارش هستید اظهار و حالی نمایید.»

در همین شمارهٔ ۵ اختر مطلب دیگری دربارهٔ مدحت پاشا از لوانت هرالد نقل و ترجمه گردیده است که گویای موقعیت مدحت پاشا و علل خلع او از طرف سلطان مکار می‌باشد:

«... آن چه از روی تحقیق معلوم گردید، این است که در این اواخر سخنان بی قاعده و شبهه‌آمیز چند از ایشان (مدحت پاشا) شنیده شده بوده است که باعث ناخاطرجمعی از ایشان گردیده و هنوز یک فصل از قانون اساسی به طور مطلوب فعلیت حاصل نکرده، سخن از آزادی مطلق به میان آورده و در میان ملتی که هنوز در جزء الفبای آزادی و مساوات مبتدی هستند، از انتهای این مساوات و آزادی معتدلانه می‌خواست چند مرحلهٔ دیگر هم پیش بیفتد. در حق پادشاهی که پس از جریان ششصد سال حکومت مطلقه در خطهٔ حکمرانی خودشان به صرافت طبع همایون مشروطیت را اعلان فرمود، حق‌نشناسی کرده، شرط حفظ مراتب را به جای نیاورده است. جناب مدحت پاشا در جایی که می‌بایست اوامر و ارادات آن چنان پادشاه آزادی خواه را محل استناد حرکات و سکون خود نماید و به کمال کار آگاهی و حزم و مآل اندیشی علی التدریج احکام قانون اساسی را به نام و قوت ارادت سنیهٔ پادشاهی به اقتضای عالی ملک و مملکت و مناسب وضع طبایع و دیانت اهالی به مقام فعلیت بیاورد، برخلاف این، خیالات مشوبانهٔ خود را پیش انداخته و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قالاً و حالاً جز خودنمایی راهی پیش نگرفت و همهٔ همتش این شد که در نظرهای داخل و خارج چنان بنماید که مؤسس قانون منم، حیات دولت و ملت به هستی من قایم است. [وقت رفتن گفته است که من رفتم، اما این ملت تمام شد!] و از آن گذشته کلیهٔ حرکات و رفتار خود را به نیات مستبدانهٔ خود استناد داده و از روی آن عمل کرد. و حال آن که اساس قانون اساسی روز جلوس همایون که مدحت پاشا در میان نبود، به واسطهٔ دستخط همایونی که از قریحهٔ الهام صبیحهٔ پادشاهی شرف صدور یافت، گذاشته شد...»

گفته شده است که پس از ابلاغ فرمان سلطان به مدحت پاشا دایر بر عزل و تبعید او، وی در پاسخ یکی از درباریان که اظهار امیدواری کرده بود، به زودی باز مشمول الطاف ملوکانه شده، به استانبول دعوت خواهد گردید، اظهار داشته بود: از این که درجهٔ اشتباه صورت گرفته، هنگام بازگشتم به استانبول، که دیگر نه سلطان با شکوهمان را در این قصر و نه ملک را سر جای خود خواهم یافت، آشکار خواهد شد، متأسفم.»[1] باز همان طور که در مطلب نقل شده از لوانت هرالداشارت رفته، گویا بعد از استماع فرمان سلطان، گفته بود که «اگر مرا تبعید کنید، مملکت نابود خواهد شد!»[2] یادآور سخنی که امیرکبیر بعد از شنیدن فرمان قتل خود، بر زبان آورده بود: «همین قدر بدان که این پادشاه نادان مملکت ایران را از دست خواهد داد!» و حاجب الدوله، مأمور اجرای حکم پاسخ داده بود: «صلاح مملکت خود خسروان دانند.»[3] و بالاخره مدحت پاشا چندان به اقدامات اصلاحی خود ــ که هرگز به عمق جامعه رسوخ نیافت ــ پربها می‌داده است که هنگام عبور کشتی حامل او از تنگهٔ داردانل، پرسیده بود: «آیا شورش در استانبول شروع شده است یا هنوز نه؟»

شورش به آن ابعاد که مدحت پاشا انتظار داشته، استانبول را فرانگرفت: اما خلع «ممثل انقلابیون»، «امید منورالفکران» و «پدر ملت» چندان هم بی واکنش نبود. در همان روز طلاب مدارس ــ که علایق خاصی بین مدحت پاشا و ایشان بوده و مدحت پاشا در برانگیختن آن‌ها به تظاهرات ۱۲ ــ ۱۰ مه ۱۸۷۶ که به عزل محمودندیم پاشا از صدارت و برسکار آمدن مترجم رشدی و مدحت و... خلع عبدالعزیز و... منجر شد، سهمی و نقشی قابل ذکر داشته ــ در مسجد بایزید گردآمده، خواستار بازگردانده شدن او به صدارت شدند. بیش از ۸۰ هزار نفر از اهالی استانبول هم در عرض چند روز بر پای طوماری که تقاضای تمدید صدارت مدحت پاشا را داشت، امضا نهادند. اما چنین اقداماتی برای انجام چنان

۱ــ انسیکلوپدی اسلامی، چاپ ترکیه، ج ۸، ص ۲۷۹.
۲ــ تاریخ ترکیه، پیش گفته، صص ۱۰۲ــ۱۰۱.
۳ــ امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار، ص ٤۰٤.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مهمی ناکافی بود.

سازمان دهی تظاهراتی که بتواند دربار را به عقب‌نشینی وادارد، به سازمان سیاسی کارا و مهلتی کافی نیاز داشت و نیروهای طرفدار ادامهٔ حکومت مدحت پاشا از داشتن تشکیلاتی که قابلیت سازمان‌دهی توده‌ها را داشته باشد، محروم بودند. درحقیقت می‌توان گفت که جامعه از شرایط ذهنی شایسته‌ای که بتواند وضع عینی موجود را بارور کند، محروم بود. بالاخره هم تشنج فراگیر ادامه‌یاب یک روز پس از افتتاح مجلس مبعوثان به طور خود به خودی سرریز کرد. شاید هم به این علت که در بین آن همه مبعوث حتی یک نفر هم جرئت آن را نیافت که در جریان افتتاح برزبان آورد که: به چه علت کسی که در تأسیس این مجلس سهم عمدهٔ انکارناپذیری داشته، از شرکت در چنین مراسمی محروم و بدون اثبات جرم در محکمه‌ای صلاحیتدار، طرد گردیده است!

به هرگونه، یک روز پس از افتتاح مجلس مبعوثان، طلاب مدارس مذهبی و غیرمذهبی از مدارس و مکاتب بیرون ریختند. با به هم پیوستن جویبارها سیلی به راه افتاد. استادان و معلمان و جم غفیری از مردم کوچه و بازار هم به تودهٔ متحرک هردم انبوه‌تر شونده، پیوستند. رهبری تظاهرات را مردی شکری‌نام به دست گرفت و آن را به سوی قصر دولمه [طولمه] باغچه رهنمون شد. تظاهرکنندگان با انتظامی نامنتظره دربرابر قصر توقف کردند. همهٔ شعارها حاکی ازناخشنودی عمومی از رژیم تازه‌پا داشت. قطعنامهٔ تظاهرات را شکری بیک قرائت کرد. اهم خواست‌ها عبارت بودند از:

۱ ــ بازگردانده شدن مدحت پاشا به مملکت و مقام صدارت.

۲ ــ عزل داماد محمود پاشا [شوهر خواهر عبدالحمید]، ازمقام «مابین مشیرلیگی» (آجودان مخصوصی) سلطان و تبعید او از درسعادت (استانبول).

۳ ــ عزل سرعسکر (فرمانده کل و وزیر جنگ) ازمقام خود. زیرا که وی با وجود آن که ملت وادار به پرداخت آخرین قروش جیب خود به عنوان مالیات می‌شود، از پرداخت به موقع حقوق نظامیان طفره می‌رود.

یکی از علما نیز با صدای بلندی اعلان داشت که، اگر عبدالحمید از به‌جای آوردن این مطالبات سرباز زند، روز جمعه نامش از خطبه حذف خواهد شد. بعضی نیز گفتند که درهای مساجد را خواهند بست. پس از اعلان این که پادشاه قول می‌دهد که کلیهٔ تقاضاها مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت، مردم پراکنده شدند. پس از غروب آفتاب دستگیری فعالان تظاهرات آغاز شد. بیش از نصف دانشجویان مکتب حربیه به بازجویی کشیده شدند. بسیاری از طلاب و دانشجویان فعال طرفدار مدحت پاشا نیز به ولایات خود برگردانده شدند. به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طلبهٔ علوم اخطار داده شد که مشغول تحصیل خود باشند و اگر من بعد در کار سیاست دخالت کردند، هرچه دیدند از چشم خود دیده‌اند.

بدین ترتیب تظاهرات مسالمت‌آمیز با شکست مواجه شد و عبدالحمید با سرکوبی آن گامی به سوی تحقق آمال خود که مستحکم کردن پایه‌های حکومت مستبدانهٔ خویش بود، نزدیک شد. وی شر مدحت پاشا را هم که قانون اساسی دستپختش تجاوز آشکاری به حقوق و صلاحیت سلطنت به شمار می‌آمد و گفته می‌شد که مثل ناپلئون سوّم آرزوی رئیس جمهور و سپس پادشاه شدن را در سر می‌پرورانده، فعلاً از سر خود باز کرده بود.

مدحت پاشا بعد از تبعید از ترکیه به اروپا رفت و در ایتالیا و اسپانیا و فرانسه و انگلستان مدت‌ها زندگی کرد و مذاکراتی با مقامات انگلیسی و فرانسوی به عمل آورد؛ اما در مدت اقامت خود در اروپا به هیچ اقدامی که موجب تحریک عبدالحمید باشد، دست نزد و حتی آمادگی خود را برای خدمتگزاری و حل بعضی مسایل مربوط به جنگ روس و عثمانی ــ که در جریان بود ــ طی نامه‌هایی به اطلاع باب عالی رساند.

از سوی دیگر، عبدالحمید که از اقامت طولانی او در اروپا نگران بود، در سپتامبر ۱۸۷۸ طی صدور فرمانی او را بخشود و مدتی بعد به عنوان والی سوریه به حاشیهٔ قلمرو امپراتوری جلبش کرد و اندکی بعد و پس از اطلاع یافتن از محبوبیت او در قلمرو مأموریتش، دانه‌ریزان به ایالت آیدین در آناطولی غربی کشانیدش و سرانجام هم به اتهام شرکت در قتل سلطان عبدالعزیز در صدد دستگیری‌اش برآمد و او از ترس جان به کنسولگری فرانسه در ازمیر پناهنده شد و بعد از آن که کنسول‌های ۱۵ کشور حمایت خود را از او اعلام داشتند و دولت عثمانی تضمین‌های لازم را برای حفظ جان او داد، پاشا رضایت داد که به استانبول برده شود.

مدحت پاشا بعد از گذراندن دو شب در کنسولگری فرانسه ــ که به جهت عدم علاقهٔ دولت فرانسه به درگیر کردن خود در این مسئله، روی خوشی به او در آن‌جا نشان نمی‌دادند ــ در ۱۲ مه ۱۸۸۱ خود را تسلیم مقامات انتظامی کرد و یک راست به پادگان ازمیر انتقال داده شد. هیئتی که به ریاست جودت‌پاشای وزیر عدلیه از استانبول به ازمیر آمده بود، او را از پادگان تحویل گرفته، سوار کشتی استانبول کرد و بازجویی از وی نیز در کشتی شروع شد. بازجو سروری افندی از دشمنان مدحت‌پاشا بود. مدحت به هنگامی که والی ولایت طونا (دانوب) بوده، او را به علت تمرد، از مقام خود عزل کرده بوده است.

مدحت پاشا در استانبول، در کوشک چادر یلدیز زندانی گردید و مقدمات بر پایی دادگاه فوق‌العاده‌ای که در تاریخ به محکمهٔ یلدیز شهرت یافته، شروع شد. چادری که در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کنار قصر مالتای یلدیز زده بودند، محل برگزاری دادگاه بود. رئیس دادگاه سروری افندی یاد شده و معاونش خریستوفوریدی افندی و متهمان ۱۵ نفر بودند. استنطاق مدحت پاشا که در جریانش ۵۵ برگ کاغذ با سئوال ها و جواب ها سیاه شده، ۱۰ روز و محاکمهٔ متهمان ۹ روز، در اواخر ژوئن و اوایل ژوئیه ۱۸۸۱ طول کشید. سعی شده بود که دادگاه صورت غربی و غربی پسند داشته باشد و بنابراین از رئیس و معاون و اعضای دادگاه و مدعی العموم و معاونان و... خالی نبود. حتی به مدحت پاشا اجازه داده شده بود که از بین وکلای معرفی شدهٔ دادگاه وکیلی نیز برای دفاع از خود انتخاب کند. اما چون پاشا بعد از آشنایی با وکیل مدافع تسخیری خود دریافت که وی خوشخدمتی به دربار را بر دفاع از حق و حقیقت و متهم ترجیح می‌دهد، اعلام کرد که می‌خواهد خود دفاع از خویش را شخصاً به‌عهده گیرد. در بین متهمان حتی شخصی مصطفی پهلوان نام حضور داشت که در حضور دادگاه اعتراف کرد که شریان های عبدالعزیز را به فرمودهٔ محمود و نوری پاشا و به کمک فخری بیک ــ سه تن از متهمان که زمانی مأموریت هایی در دربار داشته‌اند ــ بریده است! بدیهی است که این صحنه سازی به منظور خاصی، برای تثبیت جرم متهمان مورد نظر ترتیب داده شده بود.

مدحت پاشا در دادگاه اظهار داشت که مسئلهٔ خلع عبدالعزیز را با قتل وی نباید خلط کرد. خلع وی یک ضرورت تاریخی و به منظور نجات دولت و ملت صورت گرفته و استقبال عمومی خلق از این حادثه دلیلی است بر صحت این ادعا. اما از آن‌جایی که قتلی صورت نگرفته و تمام دلایل و قراین حاکی از خودکشی سلطان مخلوع است، بنابراین هیچ کدام از ارکان دولت در قتل ادعایی شرکت نداشته‌اند. اگر دادگاه حسن نیت دارد، چرا در این مورد تحقیقی از مادر و افراد خانوادهٔ عبدالعزیز که شاهدان زندهٔ حادثهٔ خودکشی هستند، صورت نگرفته است؟ جالب توجه است که در دادگاه حتی محکومیت حسن چرکس به اعدام نیز مطرح شده است. مدحت پاشا نیز در پاسخ گفته است که اگر حسن چرکس، قاتل پنج نفر و زخمی کنندهٔ ۹ نفر به غیرحق، مستوجب اعدام نبوده، در دنیا قاتلی را نمی‌تواند سراغ گرفت که مستحق اعدام باشد.

به هرگونه، ۹ نفر از متهمان که مدحت پاشا نیز در بین آن ها قرار داشت، مشمول حکم اعدام شناخته شدند. مدحت پاشا با خونسردی و متانت خاصی حکم صادره را استماع کرده، وقتی از دادگاه به محبس خود برده می‌شده، جودت پاشا مؤلف تاریخ جودت و قصص انبیا و وزیر عدلیه را به همراه یکی دیگر از کارگردانان اصلی این محاکمهٔ فرمایشی، در سرراه می‌بیند و با زهرخندی برلب، خطاب به آن ها می‌گوید:

«بیک افندی، خیلی تلاش کردید. بالاخره زحماتتان به هدر نرفت. خدمت بزرگی به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ملت و دولت کردید. براثر همت شما آقایان محکوم حکم اعدام شده‌ایم. همچنان که در این‌جا نظاره می‌کنید، اگر در اثنای اجرای حکم هم حضور داشته باشید، بیش‌تر ممنون خواهید شد.»

و در زندان، به طاهر آقا تفنگچی باشی، سرزندانبان خود که با او به گفتگو نشسته بود، اظهار می‌دارد:

«اگرچه من هم به اقتضای انسان بودن، به مانند هر انسان دیگری از قصور و خطاها مبرا نیستم، اما درستی خود و قولم را بزرگ‌ترین سرمایهٔ افتخار خویش می‌دانم... چهل و پنج سال تمام نسبت به سهم خود و در حدود استطاعتم به دولت و ملت خدمت کرده‌ام. هوس خود را تسکین بخشیده‌ام. هرچه از نیک و بد انجام داده‌ام، معلوم است. هر آرزویی داشته‌ام، برآورده شده است. اکنون به شصت سالگی رسیده‌ام. درحالی که حیات و ممات برایم مساوی است، بعد از این معاملهٔ بی‌مثل و مانند وحشیانه و غدارانه که در این سن و سال پیری برمن رفته، از هرچیزی اکراه دارم و مرگ خود را از خدا می‌خواهم. در این ساعت آرزوی دیگری ندارم. زیرا، آن که می‌میرد و کشته می‌شود، من نیستم. بلکه این را که می‌بینی، جسمی است که عبارت است از لحم و شحم و دم (گوشت و پیه و خون) که آن هم چندان کهنه و فرسوده شده که دیگر برایم لزومی ندارد. در دنیا مظلومان برای گرفتن حق خود از ظالم، به پادشاه مراجعه می‌کنند. برای آن‌هایی که حق خود از پادشاه می‌خواهند، مرجع دیگری جز باری‌تعالی نیست. اگر محکمه‌ای که سروری افندی رئیس آنست، استینافی و تمیزی در دنیا ندارد، محکمهٔ کبرای آخرت همه را کافی است. در آن‌جا از تفنگچی های ارناوود (آلبان) و بوشناق (بوسنایی) و کشیکچی های چرکس خبری نیست. آقایمان (سلطان) نیز مثل ما در آن‌جا بی کس و لخت حاضر خواهد شد. هرکس در آن‌جا به حق خودش می‌رسد. اگر ایشان اعتقادی به آن‌جا داشته باشند، می‌فهمند که دعوایی که بر علیهش استیناف می‌دهیم، به چه سرعتی حل و فصل می‌شود. اما گمان ندارم که اعتقادی داشته باشند. زیرا آدمی که به آخرت و عدالت الهی اعتقاد داشته باشد، تا این درجه در کارها جسارت نمی‌ورزد...».

محکمهٔ استیناف هم حکم نخست را تصدیق کرد. زمانی هم که دربارهٔ تطابق و توافق این قرار با قوانین شرعیه از مقام مشیخت سؤال شد، شیخ‌الاسلام آن را تأیید کرد؛ اما امین فتوا، دادن فتوا به حکم یک محکمهٔ غیر شرعی را مورد انتقاد قرار داد.

عبدالحمید برای اعتبار بخشیدن به حکم صادره، آن را برای تصویب نهایی به کمیسیونی که از رجال کشوری و نظامی و علما تشکیل داده بود، ارجاع کرد و ۱۵ نفر اعضای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کمیسیون از ترس عبدالحمید و به منظور خوشخدمتی به وی رأی به تنفیذ حکم صادره دادند. در این میان سروری پاشای یادشده با بیان این نظر که «اینان حتی اگر اقدامی به قتل هم نکرده باشند، به جهت شرکتی که در امر خلع سلطان عبدالعزیز داشته‌اند، مستوجب اعدام هستند» خباثت خود و جو حاکم بر محاکمه را به نمایش گذاشت. ۱۰ تن باقی مانده نیز با به‌جان خریدن خطراتی، رأی به تخفیف مجازات‌ها دادند. در این میان، در مقابل رجال اسم و رسم داری چون غازی عثمان‌پاشا، محمودندیم‌پاشا و جودت‌پاشا که حکم محکمه را التزام می‌کردند، مردان شرافتمندی چون خیرالدین پاشا قبرسی نیز وجود داشتند که این حرکت را بی ملاحظه تقبیح نمودند.

با این همه موضع گیری لرد دوفرین، سفیر انگلیس در مقابل این حکم و تلاش سفرای بعضی از دولت‌ها و به‌ویژه کوشش‌های میرزا محسن‌خان معین الملک، عبدالحمید را از اجرای آن بازداشت و او را برآن داشت تا احکام اعدام را با یک درجه تخفیف تبدیل به حبس ابد نماید.

محکومان در روز ۱ رمضان ۲۸/۱۲۹۸ ژوئیهٔ ۱۸۸۱ برای برده شدن به تبعیدگاه خود، سوار کشتی عزالدین شدند. هنگام تبعید مدحت‌پاشا به اروپا نیز همین کشتی او را از استانبول تا بندر برندیزی ایتالیا برده بود!

یک روز پس از تبعید محکومان، اطلاعیهٔ رسمی دولت در همین رابطه، به تاریخ ۲ رمضان ۲۹/۱۲۹۸ ژوئیه ۱۸۸۱، انتشار یافت و ترجمهٔ فارسی آن در اختر شمارهٔ مورخ ۷ رمضان/۳ اوت به چاپ رسید. در این اطلاعیه گفته شده است که محمود جلال‌الدین پاشا، مدحت‌پاشا، نوری‌پاشا و ٦ نفر دیگر ــ که نامشان برده شده ــ به علت مدخلیت داشتن در فقرهٔ قتل عبدالعزیزخان، «به موجب محاکمات علنی که در دوایر جنایت و تمیز محکمهٔ عدلیه [صورت گرفته]، جنایت آنان به ثبوت رسیده، به جزای قتل محکوم شده بودند.» دو نفر دیگر نیز به همین مناسبت به ده سال زندان محکوم شده بودند. از آن میان در کیفر محمودپاشا و نوری‌پاشا ــ به جهت تقدیم استرحام‌نامهٔ کتبی به خاکپای همایونی ــ تخفیف داده شده، دیگران «با واپور همایون عزالدین دیروز طرف مغرب به شهر طائف فرستاده شده، در آن‌جا به تکمیل اسباب محافظهٔ آنان پرداختند.»

چند روز بعد هم به مناسبت نوشته شدن پاره‌ای مطالب در روزنامه‌های استانبول دربارهٔ محکومان، ادارهٔ مطبوعات با صدور اطلاعیه‌ای روزنامه‌ها را از درج مطالبی سوای اطلاعات رسمی درخصوص مذکور برحذر داشته است.

مدحت و همراهانش به شهر طائف عربستان برده شدند و در پادگان آن شهر ــ که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یک قلعهٔ نظامی بود ــ زندانی گشتند. مدحت پاشا در این زندان به طور مخفیانه و دور از چشم محافظان خود، به نوشتن خاطرات خویش پرداخت و قسمت هایی از نوشته های خود را با تدابیری حساب شده، به دست نسل های بعد از خود رساند. علی حیدر مدحت افندی، پسر وی، بخشی از همان خودزندگی نامه را که **تبصرهٔ عبرت** نام داشت همراه لاحقه ای که افزوده های گردآورنده است، در سال ۱۳۲۸ق انتشار داده است.

مادام که مدحت پاشا درقید حیات بود، خواب راحت به چشم عبدالحمید نمی رفت. فراموش نشدن خاطرهٔ مردی که پرچمدار نستوه آزادی و آزادگی به شمار می رفت، در اذهان مردم و به ویژه روشنفکران و تبدیل شدن این خاطرهٔ هردم پالایش یابنده و صیقل پذیر به پرچم درخشان مبارزه، او را یک دم از فکر مردی که جسمش اسیر او، اما روانش تسخیرناپذیر می نمود، فارغ نمی گذاشت. اقدامات نوکران او برای سربه نیست کردن بی سروصدای پاشای پیر بی نتیجه مانده بود. پاشا در پرتو هوشیاری و سوءظن و احتیاط، چندبار از خوردن غذای مسموم خودداری کرده و از دام مرگ رسته بود. اما این وضع تا کی می توانست ادامه یابد؟ نامه های او به افراد خانواده اش ــ که معمولاً به دست مأموران امنیتی عبدالحمید افتاده و در ییلدیز بایگانی شده و بعدها از آن جا به آرشیو دولت انتقال یافته و امروز در دسترس پژوهندگان هستند ــ حاکی از تشویش دایمی و امید باختگی او به ادامهٔ زندگی است. کابوس مرگ، محبس اسیری را که آن همه به زندگی و آزادی دلبسته بوده، فراگرفته بود و هر آن انتظار آن می رفت که او را غرق نماید. سرانجام آن آن در یک شب بهاری فرارسید. مرگ که از راه آب و غذا نتوانسته بود در وجود مرد نفوذ نماید، این بار در هیئت زندانبانی از در درآمد. دری که با ضرب لگد و قنداق تفنگ شکسته شده بود. جلادان پیرمرد را که از مدت ها پیش در انتظار فرارسیدن چنین لحظه ای بوده و مقاومت چندانی هم از خودش بروز نداد، خفه کردند. اما هم بندش، جلال الدین محمودپاشا که قوی بنیه تر بود، به راحتی تسلیم نمی شد و سرانجام با حلقهٔ طنابی که بر گردنش چفت شد، از پای درآمد.

شبی که با این جنایت تیره شد، با سپیده دم روز ۷ مه ۱۸۸٤/ ۱۱ رجب ۱۳۰۱/ ۱۷ اردیبهشت ۱۲٦۳ به پایان رسید. جنازه ها هم در همان شب، در گورستان متروک کنار پادگان دزدانه به خاک سپرده شدند. گزارش پزشکی رسماً منتشر شده در استانبول علت مرگ مدحت پاشا را از ضعف ناشی از بیماری کفگیرک (دمل بدخیم زیر جلدی) اعلام کرد. گور بی نشان آن مرد که نشانی در تاریخ از خود باقی گذاشته، بعد از انقلاب ۱۹۰۸ احیا گردید و استخوان هایش در دورهٔ جمهوریت به ترکیه انتقال یافته، در کنار یادبود حریت ابدی به خاک سپرده شد.

سینا آقشین سهم شخصیت مدحت پاشا را در تاریخ ترکیه چنین ارزیابی کرده است:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«تردیدی نیست که مدحت‌پاشا یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ ترک است. اگر او و اقران و یارانش توانسته بودند در ربع واپسین سدهٔ ۱۹ بر مقدرات دولت عثمانی فرمان رانند، می‌توان گفت که تاریخ عثمانی از همان تاریخ به مسیری متفاوت با گذشته و معاصر می‌افتاد.»

استانفورد جی. شاو هم مدحت‌پاشا را مردی ممتاز درمیان مردان تنظیمات یافته است:

«... وی توان و فداکاری بسیاری از خود نشان می‌داد و اصلاحات جدیدی را هم در سطوح ولایات و هم در سطوح مرکزی به کار بست؛ عزم و پشتکار مدحت در تحقق اصلاحات چندان بود که وی را در میان مردان تنظیمات تقریباً ممتاز می‌کرد. او بسیار شبیه مصطفی کمال آتاتورک، بنیان گذار جمهوری ترکیه بود. در میان رهبران تنظیمات، مدحت تنها رهبری بود که به حل مشکلات تودهٔ مردم علاقه‌مند بود و همواره آرزو داشت که سطح زندگی آنان را بالا ببرد. اما عدم علاقهٔ مدحت به کرنش در برابر قدرتمندان و صراحت و بی پردگی اش دشمنان زیادی را علیه او برانگیخت و بسیاری از تلاش‌های اصلاح‌طلبانهٔ او را خنثی و سرانجام وی را از قدرت ساقط کرد.[۱]»

طیب گوک بیلگین، مادهٔ «مدحت پاشا»ی انسیکلوپدی اسلامی را با این اظهارنظر به پایان آورده است:

«مدحت پاشا با وجود بعضی تقصیراتش چون عدم رعایت تأنی و احتیاط در اقدامات سیاسی اش و عدم وقوف کاملش از اوضاع سیاسی اروپا، دولتمردی بود بسیار میهن پرست و خوش‌نیت. انگیزهٔ تمام اعمال و اقداماتش خیر و صلاح دولت بوده است. مخصوصاً همه اتفاق‌نظر دارند که یک والی بسیار خوب بوده است. اما بعضی رفتارهای دور از احتیاط و گستاخانه‌اش در محیط استبدادی باعث متهم شدن او به جمهوری خواهی گردید.» همهٔ اطلاعات موجود حاکی از آن هستند که مدحت‌پاشا یک شخصیت سیاسی اصلاح‌طلب بورژوا بیش‌تر نبوده و علاقه‌ای به روی‌آوری به مردم و پشتیبانی آن‌ها نداشته و به میدان آمدن آن‌ها را خوش نمی‌داشته است. با عزل و تبعید مدحت‌پاشا، که نقش فراوانی در تدوین و اعلام قانون اساسی داشته ــ و به همین مناسبت است که این سند به نام قانون اساسی مدحت‌پاشا شهرت یافته است ــ مشروطیت اعلام شده در واپسین روزهای سال ۱۸۷۶ ضربهٔ سنگینی خورد؛ اما عبدالحمید و هواداران و دستیارانش امکان و جرأت از بیخ و بن برانداختن یک‌بارهٔ آن را نیافتند و به سوی این هدف گام به گام حرکت کردند.

۱ ــ تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیهٔ جدید، ج ۲، ص ۱۳۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اطلاعات موجود اگرچه حاکی از کارشکنی های زیاد در کار استقرار نظام مشروطیت و تدارک وسایل مختلف تجاوز به حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی و خالی کردن آن از محتوای خود است، با این همه به طور رسمی از قانون اساسی تعریف و تمجید می‌شود و مجلس مبعوثان که مدحت پاشا آن همه به تشکیل آن امید بسته بود، با اعمال نفوذهایی که دربار و دولت و نیروهای ارتجاعی در انتخابات و ترکیب نمایندگان آن می‌کنند و زمان تشکیلش را به تأخیر می اندازند، سرانجام گشایش می‌یابد.

مجلس مبعوثان

مجلس عمومی که از ترکیب مجالس مبعوثان و اعیان تشکیل می‌گردید، در ۲۰ مارس ۱۸۷۷ طی تشریفاتی با حضور سلطان عبدالحمید، ولیعهد، شاهزادگان، دولتمردان و روحانیان و نظامیان عالی رتبهٔ عثمانی و سفیران دول خارجی که در رأس آن‌ها، محسن خان معین الملک، سفیر ایران و شیخ السفرای استانبول قرار داشت ــ افتتاح یافت. متن از پیش تهیه شدهٔ سخنرانی سلطان که در آن از گشایش نخستین مجلس عمومی اظهار خشنودی و بر آزادی مذهبی اتباع عثمانی تأکید شده بود، توسط یکی از درباریان قرائت گردید. بعد از آن، دو مجلس اعیان و مبعوثان جدا از هم به کار پرداختند. جلسات مجلس اعیان سرّی، در حالی که عملیات مجلس مبعوثان علنی بود.

مجلس اعیان که اعضایش به توسط سلطان و به طور مادام العمر انتخاب شده بودند، وسیلهٔ کنترل مجلس مبعوثان بود و سرور پاشا، که از چاکران گوش به فرمان عبدالحمید بود، در رأس آن قرار داشت.

تشکیل مجلس مبعوثان ــ که انتخاباتش به هنگام تبعید مدحت پاشا در سراسر کشور در شرف انجام بوده ــ به جهت پاره‌ای کارشکنی ها و گرد نیامدن بیش از ۳/۲ نمایندگان منتخب آن در زمان پیش‌بینی شده در استانبول، تا حدودی به تأخیر افتاد و در هر صورت از همان ۲۰ مارس و با حدود ۱۲۰ نمایندهٔ انتخاب شده از ۲۹ منطقهٔ کشور به کار پرداخت. غالب نمایندگان این مجلس از اشراف و زمینداران بزرگ و روحانیان و بازرگانان و مأموران مستعفی دولت و پیشه‌وران و از نظر ملیت ترک و ارمنی و یونانی و یهودی و بلغار و صرب و بسنی و عرب و... بودند. قابل ذکر است که در این مجلس مبعوثان ترک‌ها اکثریت نداشتند و حتی نمایندگانی در این مجلس عضویت داشتند که ترکی نمی‌دانستند و چون مذاکرات مجلس به زبان ترکی صورت می‌گرفت، اینان در مذاکرات شرکت نمی‌کردند، اما رأی می‌دادند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلسات مجلس مبعوثان در دو دوره ــ از ۲۰ مارس تا ۲۸ ژوئن ۱۸۷۷ و از ۱۳ دسامبر ۱۸۷۷ تا ۱۳ فوریهٔ ۱۸۷۸ ــ برگزار گردیده است. در دورهٔ دوّم از ۹۶ نمایندهٔ این مجلس، ۵۶ نماینده مسلمان و ٤۰ نمایندهٔ مسیحی بوده و بدیهی است که تعدادی از نمایندگان مسلمان غیرترک بوده‌اند.

از حوادث عمدهٔ ادوار یاد شدهٔ مجلس، اعلان جنگ روسیه به عثمانی ــ به بهانهٔ دفاع از حقوق اتباع مسیحی امپراتوری ــ در آوریل ۱۸۷۷ و حملات سپاهیان روس از مناطق شمال غربی و شمال شرقی قلمرو امپراتوری و تصرف سرزمین هایی در این مناطق بود. این جنگ کمی بیش‌تر از ۹ ماه ادامه یافت و منجر به شکست مفتضحانهٔ عثمانی و داده شدن امتیازات ارضی و سیاسی قابل توجهی به روسیهٔ تزاری و بدبختی های کمرشکن گردید. بعضی ها این شکست را پیش‌درآمد فروپاشی امپراتوری عثمانی ــ که در دهه های نخستین سدهٔ ۲۰ صورت گرفت ــ ارزیابی کرده‌اند. مجلس از ادارهٔ جنگ انتقاد کرده، دولت را متهم به مسامحه نموده، عبدالحمید را که از قصر یلدیز بر جنگ فرمان می‌راند، به طور ضمنی مسئول شکست و فلاکت دانست و خودکامگی و بعضی از اعمال او را مخالف قانون اساسی ارزیابی کرد. برخورد تند و جسورانهٔ یکی از نمایندگان با شخص سلطان ــ در جلسهٔ فوق‌العاده‌ای که با شرکت نمایندگان مجالس مبعوثان و اعیان (سنا) و وزیران و روحانیان و نظامیان و در حضور او در قصر یلدیز برگزار شده بود ــ کاسهٔ صبر عبدالحمید را لبریز کرد.

نمایندهٔ مذکور پس از مطرح شدن این پرسش سلطان که در مقابل پیشروی نیروهای روس به سوی استانبول چه باید؟ «به جنگ ادامه باید داد یا به امضای متارکه و صلح تن در داد؟» چنین گفت: «لازم بود که به تشکیل چنین مجلسی در حضور شاهانه برای جستن چارهٔ دردهایمان، در موقع خود اقدام می‌شد. در حالی که از موقعیت های خوبی در جنگ برخوردار بودیم، فرصت های مناسبی از دست رفت. وقتی کار به این درجه از وخامت رسیده، چه می‌توان کرد؟» عبدالحمید هم که برای انحلال مجلس مبعوثان دنبال بهانه می‌گشت، بعد از تهدید نمایندهٔ مذکور، جلسه را ترک گفت و امر به انحلال مجلس داد. مجلس در ۱٤ فوریهٔ ۱۸۷۸ منحل گردید و نمایندهٔ یاد شده که نامش احمدافندی بود و چند نمایندهٔ تندرو دیگر تبعید شدند.

مجلس مبعوثان با وجود آن که جز طرح و تصویب قوانین و ابراز رأی اختیار دیگری نداشت، با این همه وجودش برای مرتجعان غیرقابل تحمل بود. اگرچه «مبعوثان را شوراهای اداری ولایت ها و سنجاق ها و قضاها که اکثریت آن ها از مأمورین دولت مرکب بود،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انتخاب کردند»[1] و به رغم تلاش‌های مرتجعان، بازهم تعدادی نمایندهٔ ترقی خواه و پیشرو در آن مجلس راه یافت. در میان مبعوثان، نمایندگان ازمیر، که به جهت موقعیت خاص خود بورژوازی رشد یافته‌ای داشت، تندروتر بودند و رهبری جناح رادیکال مجلس را به عهده داشتند.

وجود مجلس مبعوثان با وجود تمام ضعف‌ها و نارسایی هایش، خواب آن هایی را که حکومت استبداد فئودالی پاسدار و سرچشمهٔ موقعیت‌های ممتاز و منافع کلانشان بود، آشفته می‌کرد و آن‌ها را بر آن می‌داشت تا هرچه زودتر متحد شوند و حکومت مشروطه و دژ آن، مجلس مبعوثان را از بین ببرند. در این میان مخالفان نظام مشروطه، غیر از دربار غالباً در سازمان‌های علمیه (دینی) و عسکریه و قشرهای مختلف طبقات حاکم موضع گرفته بودند. غالب دولت‌های بزرگ اروپایی هم که خواهان اعمال اصلاحات در امپراتوری عثمانی بودند، بعد از ملاحظهٔ فعالیت‌ها و جهت گیری های سیاسی مجلس مبعوثان، از این نظام روی گردان شدند. زیرا، به جهت حضور نمایندگان اتباع ارتدکس امپراتوری در این مجلس، روسیه دیگر نمی‌توانست خود را حامی اسلاوهای ارتدکس قلمداد نماید و به این بهانه از امپراتوری باج خواهی کند. فرانسه هم که به بهانهٔ حمایت از اتباع کاتولیک امپراتوری دولت عثمانی را وادار به دادن امتیازاتی می‌کرد، بعد از حضور نمایندگان اتباع کاتولیک به عنوان عثمانی در آن مجلس، از کسب امتیازات و منافع به این دستاویز محروم می‌شد. بدین ترتیب زمینه برای انحلال آن مجلس فراهم آمد.

شکست و علل آن

با انحلال مجلس مبعوثان و تخته شدن دایمی، در آن در ۱۴ فوریهٔ ۱۸۷۸، درحقیقت به عمر مشروطیت اوّل پایان داده شد و یک دورهٔ استبداد در هر صورت صغیر ۳۰ ساله از آن تاریخ شروع شد. عبدالحمید بعد از انحلال مجلس مبعوثان نیازی به انحلال مجلس خودساخته اعیان ندید و هرکدام از اعضای آن تا پایان عمر خود عضو آن مجلس شمرده می‌شدند و نام هایشان نیز هرسال در سال‌نامه های رسمی درج می‌گردید و بدیهی است که با گذشت هرسال از تعداد آن‌ها کاسته می‌شد؛ چنان که از حدود ۴۰ نفر اعضای منتصب این مجلس در سال ۱۸۷۷، به هنگام آغاز دورهٔ دوّم مشروطیت در سال ۱۹۰۸، ۳ نفر در قید حیات بوده و این سه سناتور به مجلس تشکیل یافته در ۱۹۰۸ هم وارد شدند.

به الغای رسمی قانون اساسی مدحت پاشا هم ــ که تنها اسمی از آن باقی مانده

۱ــ تاریخ ترکیه، لاموش، نفیسی، ص ۳۳۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود ــ نیازی احساس نشد که هیچ، بلکه برای ظاهرسازی و بهره‌جویی از قانون مزبور در برابر افکار عمومی غرب و در مناسبات خارجی، متن آن هرساله در سال‌نامهٔ رسمی منتشر می‌شد و جالب توجه است که این کار تا اعلان مشروطیت دوّم در سال ۱۹۰۸ حتی یک بار هم تعطیل نشد! در مورد مجلس مبعوثان هم همیشه چنان وانمود می‌گردید که به زودی بعد از فراهم آمدن زمینهٔ مساعد اجازهٔ تشکیل آن صادر خواهد شد. یعنی که عبدالحمید به مدت ۳۰ سال خودکامانه به نام مشروطیتی که تنها تصویری از آن در سال‌نامه‌های رسمی حفظ شده بود، حکومت کرد تا دیگرباره موج قانون و آزادی‌خواهی به رغم شبکهٔ گستردهٔ پلیس خفیه و خفقان بی‌مانند، با نیروی بیش‌تری به جنبش درآید و بساط استبداد حمیدی را که در نظر کوتاه‌بینان ابدی می‌نمود، درنوردد و همراه رژیم‌بان مرتجعش در زباله‌دان تاریخ بیندازد.

شکست مشروطیت اوّل ناشی از یک سلسله علت‌های تاریخی است که عمده‌ترین آن‌ها ضعف و نارسایی اساسی اجتماعی آن بود. نیروهای اجتماعی و سیاسی که محرک و متکای نظام مشروطیت به شمار می‌رفتند، در سال‌های ۷۰ سدهٔ ۱۹ هنوز از توان و کارآیی چندانی برخوردار نبودند. بورژوازی ملی ترک، تازه‌پا و موقعیت اقتصادی و اجتماعی آن در امپراتوری به طور کلی ضعیف بود. مشروطه‌خواهان که در حقیقت پاسداران منافع بورژوازی ملی ترک و مبلغ پان عثمانیسم بودند، پایگاه قابل اعتنایی در شهر و روستا نداشتند.

رهبران جنبش مشروطه‌خواهی آن سال‌ها، به جهت غلبهٔ لیبرالیسم بورژوایی در آن، در مبارزهٔ خود با استبداد فئودالی علاقه‌ای به حدت یا بی مبارزه و جلب نیروهای حمایتگر مردمی نشان نمی‌دادند و بر آن بودند که فعالیت‌ها و کشمکش‌های سیاسی خود را دور از چشم مردم و بدون دخالت توده‌ها انجام دهند. از این رو فعالیت‌های سیاسی آن‌ها معمولاً از حدود مذاکرات و توطئه چینی‌ها در سطوح بالای حکومت تجاوز نمی‌کرد. چنان که، مدحت پاشا و طرفداران محدود او، با بهره‌جویی از بحران سیاسی موجود در حاکمیت عثمانی بود که موفق به پیش بردن برنامه‌های سیاسی و قبولاندن قانون اساسی خود شدند. توده‌های وسیع مردم اطلاع درستی از تحولاتی که در حاکمیت عثمانی صورت می‌گرفت نداشتند. بنابراین همچنان که از گزارش‌های نمایندگان خارجی برمی‌آید، غیر از استانبول، در شهرهای دیگر مردم از اعلان مشروطیت استقبال نکردند. در خود استانبول هم بخش اعظم مردم با ناباوری و تردید به آن نگریستند و هنگامی هم که مدحت پاشا، رهبر جنبش عزل و تبعید و مجلس مبعوثان منحل گردید و به عمر مشروطیت پایان داده شد، مردم واکنش چشمگیری نشان ندادند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعد از انحلال مجلس مبعوثان در فوریهٔ ۱۸۷۸، در بهار و تابستان همان سال دو توطئه کودتا بر ضد سلطنت عبدالحمید صورت گرفت. نخستین آن‌ها چنان که گذشت حادثهٔ قصر چراغان بود و هدف توطئه تابستان هم مثل توطئهٔ اوّل رهانیدن مراد پنجم از قفس زرین و نشاندن او به جای عبدالحمید و احیای حکومت مشروطه بود. علت تشبث شرکت کنندگان در چنین توطئه‌هایی با چنین اعمال مذبوحانه‌ای جدا بودن آن‌ها از مردم و محرومیتشان از حمایت توده‌ها بود.

از علل عمدهٔ برافتادن مشروطیت فقدان نیروهای متشکل پاسدار آن بود. نوعثمانیان اگرچه یک جمعیت سیاسی به شمار می‌آمدند، اما آن جمعیت نه دارای مرکزیت متشکل و نه شعب گسترش یافته در ایالات مختلف امپراتوری بود و بنابراین توانایی خنثی کردن توطئه‌های ضد مشروطیت را نداشت.

شکست جنبش مشروطیت بی گمان عوارض و نتایجی به دنبال داشت که شکست ترکیه در جنگ ۷۸ــ۱۸۷۷ روس ــ عثمانی از عمده‌ترین آن‌هاست. مارکس در نامه‌ای که در سال ۱۸۷۸ به لیبکنخت نوشته، در این مورد چنین اظهارنظر کرده است: «علت اصلی واپسین شکست ترکان، انقلاب نکردنشان در زمان خود بود...»

جنبش مشروطیت اوّل با وجود نارسایی هایی که داشت، دارای دست‌آوردهای بالنسبه ارزنده‌ای نیز بود. اعلان آزادی‌های بورژوایی چون امنیت جان و مال، آزادی مطبوعات، تأسیس پارلمان در شرایط استبداد فئودالی آن ایام گامی به پیش محسوب می‌شد. با استقرار قانون اساسی مدحت پاشا و به اجرا درآمدن مواد آن، اصول دیوان سالاری فئودالی حاکم بر کشور تا حدودی محدود می‌گردید و بدین واسطه جامعه گامی به پیش برمی‌داشت.

جنبش یاد شده از این نظر نیز که برای بورژوازی ملی نوپای ترک حکم آزمونی را داشت، دارای اهمیت است. در این میان نخستین پارلمان ترک حکم نخستین کلاس آموزش و تجربه‌اندوزی برای بورژوازی طالب قدرت را داشت. این پارلمان با وجود همهٔ اشکالاتش دارای چنان ظرفیتی بود که انگلس در سال ۱۸۷۷ آرزو کرده است که «ای کاش در مملکتمان آلمان پارلمانی مثل پارلمان موجود در استانبول وجود می‌داشت!»

جنبش مشروطیت ۷۸ــ۱۸۷۶ که خیلی زود از لذت پیروزی به تلخی شکست گرایید، از این نظر که هدفش استقرار مشروطهٔ پارلمانی بورژوایی بود، در تاریخ ترکیه از جایگاه و ارزش خاصی برخوردار است. اثری که این جریان به رغم شکستش در تاریخ به جا گذاشت، نازدودنی است. این حقیقت را نیز نباید از نظر دور داشت که نیروهایی که اساس جنبش ترکان جوان را در اواخر سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰ گذاشتند، نضج گرفتند. از این نظر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است که جنبش مشروطه خواهی سال های ۷۰ــ۶۰ سدهٔ ۱۹ و فعالیت های نوعثمانیان در آن سال ها را آغاز جنبش ترکان جوان به شمار آورده اند.

مطربان

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیمه مستعمره شدن امپراتوری عثمانی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

اواخر سدهٔ ۱۹ شاهد ورود تدریجی سرمایه‌داری اروپا به واپسین مرحلهٔ رشد خود، یعنی امپریالیسم است. امپریالیسم به اسلوب کهنهٔ استعمار که به طور عمده عبارت بود از صدور کالا، اسلوبی نوین، یعنی صدور سرمایه را افزود و بدین واسطه کوشید تا کشورهای عقب مانده را به بازارفروش و منبع تهیهٔ مواد خام معدنی و کشاورزی خود تبدیل نماید. از رهگذر تلاش‌هایی از این نوع است که کشورهایی مانند ایران و عثمانی از نظر وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی، به کشورهای نیمه مستعمره تبدیل می‌گردند.

روند نیمه مستعمره شدن امپراتوری عثمانی در واپسین ربع سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰، یعنی در آستانهٔ انقلاب مشروطیت دوّم و به قدرت رسیدن ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ به انجام رسید. به انجام رسیدن این روند، مقارن است با دورهٔ ۳۰ سالهٔ حکومت استبدادی سلطان عبدالحمید ثانی. دوره‌ای که در تاریخ عثمانی به «دوران ظلم» معروف شده است و در همین دوره است که امپراتوری ضمن حفظ رسمی استقلال صوری خود، به مناطق نفوذ اقتصادی دولت‌های امپریالیستی تقسیم گردیده، زیر یوغ اقتصادی و سیاسی آن‌ها درمی‌آید و در عین حال استبداد مطلقهٔ فئودالی همچنان بر آن فرمان می‌راند.

وجوه تولیدی

در این دوره روابط تولیدی گونه گونی در قلمرو امپراتوری به چشم می‌خورد. در

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حالی که نظام ارباب ــ رعیتی در غالب ایالات امپراتوری حاکم بوده و در مثلاً آناطولی شرقی دهقانان با یوغ بیگاری ملوک الطوایف به کار واداشته می‌شدند و در شرایط بردگی ارضی واقعی به سر می‌بردند، در آناطولی غربی به وجود مزارع بزرگی اشاره شده است که براساس اصول اجاره‌داری مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته‌اند. در این دوره به طور کلی از سه نوع وجه تولیدی عمده می‌توان سخن گفت؛ به قرار زیر:

۱ ــ وجه تولید فئودالی سنتی که پاسدارانش غالباً زمینداران ترک بودند. با پیشرفت و توسعهٔ مناسبات سرمایه‌داری در کشور، زمینداران فئودالی زمین‌های خود را به تدریج به نمایندگان وجه تکامل یافته‌تر تولید، یعنی مزرعه‌داران می‌فروختند و پا به پای تضعیف موقعیت اقتصادی شان، قدرت پیشین و تأثیر سیاسی و اجتماعی خود را نیز از دست می‌دادند.

۲ ــ همزیستی مناسبات تولیدی سرمایه‌داری با مناسبات تولیدی فئودالی. در این گونه، که نمایانگر مرحلهٔ گذار است، کار مزدوری با سیستم سنتی ارباب و رعیتی (مشارکت و مقاسمه) توأم می‌گردد. اجاره دادن و واگذاری زمین از سوی فئودال‌ها به تولیدگران کوچک و یا حتی تولیدگران بزرگ نیز رواج می‌یابد. این تولیدگران یا در نتیجهٔ سرمایه‌اندوزی به صف مزرعه‌داران سرمایه‌دار می‌پیوستند و یا در چهارچوب نظام نیمه‌فئودالی باقی می‌ماندند.

۳ ــ مناسبات تولیدی سرمایه‌داری. این مناسبات معمولاً در واحدهای تولیدی که غالباً به سرمایه‌داران یا شرکت‌های سرمایه‌داری بیگانه تعلق داشتند، حاکم بود. این گونه شرکت‌ها که مراکزشان در اروپا بود، هم در زمینهٔ کشاورزی و هم در زمینهٔ تولید صنعتی و به ویژه استخراج معادن سرمایه گذاری می‌کردند. در این گونه واحدهای تولیدی اعم از صنعتی و کشاورزی از وجود کارگران مزدبگیر استفاده می‌شد. این گونه شرکت‌ها غالباً کلیهٔ مراحل تولید یک کالا را تا مرحلهٔ فروش آن تحت نظارت خود داشتند. به عنوان مثال، در زمینهٔ کشاورزی، انگور، انجیر، زیتون، پنبه، توتون، خشخاش و... را که در مزارع خود تولید کرده بودند، در کارگاه‌ها و یا کارخانه‌های خویش به صورت کالای قابل عرضه در بازار درآورده، به واسطهٔ شعب خود در لندن، منچستر، پاریس، هامبورگ یا... به فروش می‌رساندند.

بیگانگان برخوردار از حق مالکیت در قلمرو امپراتوری هم، همچنان که مذکور افتاد، از شیوه‌های سرمایه‌داری ــ از قبیل کارمزدوری و تبدیل دهقان به کارگر کشاورز و ایجاد مزارع بزرگ و به کار گرفتن ماشین و... در امر کشاورزی ــ استفاده می‌کردند و هم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در هرجا که دست می‌داد به شیوه‌های سنتی بهره‌کشی متوسل می‌شدند که البته گاهی واکنش‌هایی به دنبال می‌آورد. به عنوان مثال وقتی یکی از سرمایه‌داران انگلیسی به نام پاترسون زمین‌هایی را در حوالی ازمیر خریداری کرد، بر آن شد تا به مانند مالک پیشین ــ که یک فئودال ترک بوده ــ روستاییان را به شیوهٔ سنتی به بیگاری وادارد، اما روستاییان به خواست وی تن درندادند و اظهار داشتند که «زمانی که مالک کافر باشد، حق بیگاری گرفتن به خودی خود از وی سلب می‌گردد.»

در کنار وجوه تولیدی یاد شده به بقایایی از برده‌داری نیز ــ البته بیش‌تر به صورت بردگی خانگی ــ در عثمانی اواخر سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰ برخورد می‌شود. اگرچه امپراتوری عثمانی در سال ۱۸٤٦ تجارت برده را رسماً تحریم کرده بود، با این همه در دورهٔ یاد شده تجارت برده در این سامان رایج بوده است. کنیزهای چرکس و گرجی و سیاه در دربار و کاخ‌های دولتمردان بلندمرتبه و فئودال‌های بزرگ مورد استفاده قرار می‌گرفتند. از برده‌های سیاه در کارهای تولیدی و از آن جمله در مزارع بهره‌کشی می‌شد. در حدود سال‌های ٦۰ سدهٔ ۱۹ یک بردهٔ سالم و کارآمد در حدود ۲۵ و ۳۵ لیره ارزش داشته است. ادعا شده است که در سال ۱۸٦٤ در حدود ۳۰ هزار برده در مزارع اطراف استانبول به کار مشغول بوده‌اند. اکثر بردگان سیاه آفریقایی بوده و به طور قاچاق، توسط بازرگانان برده به امپراتوری آورده می‌شده‌اند. هر سال در حدود ۱۰ درصد برده‌هایی که به آناطولی غربی آورده می‌شده‌اند، بنا به شکایت کنسول‌های کشورهای اروپایی و مخصوصاً کنسول انگلیس آزاد می‌گردیده‌اند و به عبارت دیگر ۹۰ درصد آن‌ها از امکان آزادی بی‌بهره می‌مانده‌اند. از اسناد موجود چنین برمی‌آید که در فاصلهٔ سال‌های ۷٦ــ۱۸٦۹، یعنی در طی ۷ سال در حدود ۱۳۲۰ برده با پادرمیانی کنسول انگلیس در ازمیر آزاد شده‌اند و بنابراین می‌توان گفت که حدود ۱۱ هزار نفر آن‌ها در منطقه مانده و به کار پرداخته‌اند.

نقش سرمایهٔ خارجی

امپراتوری عثمانی در این دوره نیز مثل دورهٔ سابق، با سطح بسیار پایین بهره‌وری همچنان یک کشور کشاورزی عقب مانده به شمار می‌آمد. گزارش‌های شواهد عینی از طرز بهره‌برداری بسیار ابتدایی از زمین و عهد دقیانوسی بودن تکنیک و ابزارهای تولید در این دوره خبر می‌دهند. آ. د. نویچف، ترکیه‌شناس شوروی، علل اصلی پایین بودن سطح نیروهای تولیدی در کشاورزی امپراتوری عثمانی در این دوره را مربوط به «مناسبات تولیدی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حاکم بر کشاورزی و نقش بهره کشانهٔ سرمایهٔ خارجی» دانسته و تأکید ورزیده است که در این دوره دهقان ترک شاهد همکاری بازدارندهٔ نظام فئودالی سلطنتی با سرمایهٔ خارجی بوده است.

در این دوره کشاورزی در امپراتوری عثمانی به طور کلی به سرمایهٔ خارجی و موقعیت این سرمایه در کشور وابسته بود. به عنوان مثال تولید غلات و به ویژه گندم از عهدهٔ رقابت بیگانه برنمی‌آمد. جالب توجه است که در استانبول و ایالات ساحلی امپراتوری، آرد و غلات خارجی مصرف می‌شد. این وضع نمایانگر عقب‌ماندگی یک کشور کشاورزی و میزان بیش‌تر وابستگی آن است.

رژی

در این دوره سرمایهٔ خارجی در بعضی از رشته‌های کشاورزی استیلای کامل یافت. در این میان یک شرکت خصوصی که در سال ۱۸۸۳ تشکیل یافته و امتیاز انحصار تولید و صدور توتون و تنباکو و مشتقات آن‌ها در ترکیه را از سلطان اخذ کرده بود، شهرت بدی یافته است. این شرکت به یکی از مؤثرترین ابزارهای رفتن ترکیه در زیر یوغ اقتصادی و استثمار شدید دهقانان آن کشور تبدیل شد. شرکت به واسطهٔ شبکهٔ دام‌وار پرشاخه‌ای سراسر مناطق توتون‌خیز را تحت اختیار خود درآورده بود. دهقانان توتون‌کار، شرکت مزبور را به چشم یک نهاد دولتی می‌دیدند.

مشابه همان امتیاز، ۷ سال بعد در ایران نیز به یک کمپانی انگلیسی، که در این مملکت نیز به مانند ترکیه رژی نامیده شده است،[1] تقدیم گردید.

تشدید وابستگی

در دورهٔ مورد بحث، سرمایهٔ خارجی نیرومندترین عامل خارجی بازدارندهٔ پیشرفت وتوسعهٔ کشاورزی و صنعت در ترکیه بود. ترکیه از سویی به بازار فروش کالاهای اروپایی و

۱ــ احتمال آن وجود دارد که نام رژی از نام شرکت عامل در عثمانی گرفته شده باشد؛ چه نام آن Regie de Tabaco de l'ampire ottoman، در حالی که نام شرکت عامل در ایران Imperial Tobacco corporation of Persia بود. در ترکیه شرکت انحصاری مزبور را رژی می‌نامیدند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از سوی دیگر به منبع تأمین موادخام کانی و کشاورزی موردنیاز کشورهای امپریالیستی تبدیل می‌شد. صاحبان سرمایه‌های خارجی موادخام موردنیاز را به ارزان‌ترین قیمت ممکن خریداری می‌کردند و در این میان تنها منافع خود را در نظر می‌گرفتند.

تجارت

تعقیب روند وابستگی روزافزون امپراتوری عثمانی به سرمایه‌های خارجی، از طریق بررسی ترازنامه‌های تجارت خارجی در آن سال‌ها امکان‌پذیر است. به عنوان مثال، در سال‌های ۸۲ــ۱۸۸۰ واردات در حدود ۱۹ و صادرات در حدود ۱۱ میلیون لیره ارزش داشته و بنابراین واردات در حدود ۸ میلیون لیره بیش‌تر از صادرات بوده است. در سال مالی ۹۸ــ۱۸۹۷ تفاوت واردات و صادرات به حدود ۸/۵ ودر سال ۱۹۰۶ به حدود ۱۲ میلیون لیره رسیده است. افزایش این تفاوت نشان‌دهندهٔ روزافزون وابستگی مالی است.

شرایط اسارتباری که به واسطهٔ توافق‌نامه‌های تجارتی به امپراتوری تحمیل می‌گردید، موجبات شدت‌یابی وابستگی اقتصادی و سیاسی آن را فراهم می‌آورد. احمد مدحت (۱۹۱۲ــ۱۸٤٤)، نویسندهٔ ترک، در آن سال‌ها چنین نوشته است: «ما تجارت نداریم... تنها بیگانگان هستند که به تجارت اشتغال دارند و سود می‌برند... هم تجارت داخلیمان و هم تجارت خارجیمان در دست بیگانگان است.»

یکی از ویژگی‌های تأثیر رسوخ و نفوذ امپریالیسم در یک کشور، سوق دادن آن کشور به تولید و صدور یک یا چند کالای معدود مورد نیاز خود است. به عنوان مثال، بین ٦۳ــ٤۲ درصد صادرات از بندر ازمیر ترکیه در طی سال‌های ۱۹۰۱ــ۱۸٦٤ کشمش، انجیر و تریاک بوده است. درصد صادرات انجیر و کشمش از همین بندر از ۱۷/۸٦ در سال ۱۸٦۹ به ۳۹/۱٤ در سال ۱۹۰۱ رسیده، در صورتی که در فاصلهٔ سال‌های یاد شده صدور تریاک از ۱۵/۲۵٪ به ۷/۲۳٪ تقلیل یافته است. افزایش صدور انجیر و کشمش در آن سال پیرو افزایش تقاضای کشورهای امپریالیستی نسبت به همین کالاها بوده، در حالی که به علت افزایش تولید تریاک در هندوستان و ایران تقاضا برای تریاک ترکیه تقلیل یافته بوده است. یعنی که تولید و صدور کالای کشور وابسته تابع تقاضای کشورهای امپریالیستی بوده است. بدین ترتیب، ترکیه به یک کشور تولید و صادرکنندهٔ چند قلم محصول کشاورزی تبدیل شده بود که از بحران‌های بازار جهانی به شدت متأثر می‌شد. جالب توجه است که در طی سال‌های ۷۳ــ۱۹٦۹ چهار محصول کشاورزی فندق، کشمش، توتون و پنبه بیش از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۵۰ درصد صادرات ترکیه را دربر می‌گرفته و از این حقیقت می‌توان چنین استنباط کرد که جریان تک‌وجهی شدن اقتصاد این کشور که از سدهٔ ۱۹ آغاز گردیده، تاکنون نیز ادامه یافته است.

تولید برای بازار بین‌المللی، آن هم تحت کنترل عوامل بیگانه، آثار مخربی به دنبال داشت که بارزترین آن‌ها به هم خوردن مناسبات سنتی در جامعه و بروز قحطی‌های توان‌فرسای هرازگاهی است. عارضهٔ قحطی در قلمرو عثمانی و نیز ایران در این سال‌ها امری شایع بود.

معادن

در دورهٔ مورد بحث ثروت‌های طبیعی کشور به طور بی‌حساب مورد استفاده قرار می‌گرفت. چنان که، امپراتوری که خود دارای منابع غنی زغال‌سنگ بود، از خارج و مخصوصاً از انگلستان زغال وارد می‌کرد. شیوهٔ استخراج فلزات بسیار عقب‌مانده بود. در آخرین سال‌های سدهٔ ۱۹، سرمایه‌داران خارجی ضمن به دست آوردن امتیازات گوناگون، انحصار بهره‌برداری از معادن زیرزمینی را به خود اختصاص دادند. شرکت فرانسوی ارغلی که در سال ۱۸۹۶ تشکیل یافت، امتیاز استخراج زغال‌سنگ را؛ شرکت انگلیسی بوراکس تشکیل یافته در سال ۱۸۸۷، امتیاز استخراج بورات را؛ شرکت بالیاقارایدین، تأسیس گردیده در سال ۱۸۹۲، حق استخراج سرب نقره‌دار و لینیت را؛ و شرکت کاساندرا، بنیان‌گذاری شده در سال ۱۸۹۳، مجوز استخراج منگنز، مس و معادن دیگر را به دست آوردند. دارندگان این امتیازات از ارزانی بی‌نهایت نیروی کار منافع سرشاری به جیب می‌زدند.

اورحان کورموش، از بررسی جریان بهره‌کشی امپریالیسم انگلیس از معادن آناطولی غربی به دو ویژگی عمدهٔ امپریالیسم پی برده است:

۱ــ تلاش ممالک امپریالیستی برای بهره‌برداری هرچه بیش‌تر و بهتر از منابع مورد نیاز اقتصادی خود. در این میان سنگ سمباده، کروم، آنتیمون، منگنز و بوراکس از مواد مورد نیاز چرخ تولید امپریالیستی بودند. معادن مس و نیترات آمریکای لاتین، طلا و الماس آفریقای جنوبی و... به هر ترتیبی که مورد بهره‌کشی امپریالیسم قرار گرفته، ثروت‌های طبیعی آناطولی غربی هم به همان شیوه مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند.

۲ــ این بهره‌کشی یک چپاول بی‌چون و چرا بود و اقتصاد آناطولی غربی از این چپاول چیزی به دست نیاورد. چنان که حتی برای مردم محل‌های استخراج ثروت‌های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ملی، محل کاری ایجاد نشد؛ زیرا همان گونه که برای بهره‌برداری از ثروت‌های زیرزمینی کشورهای تحتِ استعمار از وجود کارگران غیربومی چون هندی و چینی و... استفاده می‌شد، برای غارت معادن آناطولی غربی هم کارگران ایتالیایی و یونانی به کار گرفته می‌شدند. بدین ترتیب در منطقه، بخش‌های مستقل استخراج معادن پدید آمده بود که هیچ گونه ارتباطی با اقتصاد منطقه نداشتند.[۱]

در عثمانی کارخانهٔ ذوب فلز وجود نداشت و فی المثل از ۳ میلیون پوت[۲] سنگ آهنی که در کشور استخراج می‌گردید، کم‌تر از ۱۰۰ هزار پوتش مورد استفاده قرار می‌گرفت و باقی به خارج صادر می‌گردید و بعد از ذوب و تصفیه به کشور باز گردانده شده، به قیمتی فوق‌العاده گران به فروش می‌رسید.

صنایع

در اواخر سدهٔ ۱۹ در سراسر قلمرو امپراتوری تنها ۵ کارخانهٔ ریخته گری، ۶ کارخانهٔ چوب بری و چند کارخانهٔ نساجی و بافندگی ــ پنبه‌ای و پشمی و ابریشمی ــ و صابون پزی و دباغی و چینی سازی وجود داشت. صنایع نظامی نیز دایر بود.

مراکز تولید صنعتی بیش‌تر در شهرهای ساحلی پدید آمده بودند. کنسول روسیه در ارزروم ــ که یک شهر دور از دریا بود ــ دربارهٔ فعالیت‌های صنعتی آن شهر در آن سال‌ها، چنین گزارش می‌دهد: «در ارزروم به طور کلی صنعت وضع ابتدایی دارد و تنها ساده‌ترین تقاضاهای ساکنان شهر و اطراف آن را برآورده می‌سازد. در این ناحیه از وجود کارخانه و کارگاه به مفهوم اروپایی آن خبری نیست.»

در صورتی که فعالیت‌های صنعتی در مناطقی چون آناطولی غربی رو به توسعه و استفاده از ماشین در صنایع این منطقهٔ ساحلی روزافزون بود. چنان که در سال‌های ۸۰ تعداد ماشین‌هایی که با نیروی هیدرولیک یا بخار کار می‌کردند، در منطقهٔ آیدین به ۷۰ دستگاه می‌رسید. در اوایل سال‌های ۹۰ سدهٔ ۱۹ در ازمیر ۱۱ آسیاب بخاری و چند کارخانهٔ چوب بری و... وجود داشت.

با این همه، همهٔ مؤسسات صنعتی نوین سال‌های پایانی سدهٔ ۱۹ و آغازین سدهٔ ۲۰، به سرمایه‌های خارجی و یا به نمایندگان و وابستگان آن‌ها تعلق داشته است. این

۱ــ ورود امپریالیسم به ترکیه، صص ۱۸۳.
۲ــ مقیاس وزن روسی معادل ۱۶/۳۸۰۴۶ کیلوگرم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مؤسسات به طور کلی از امتیازات خاص داده شده به بیگانگان برخوردار و تا حدود زیادی از دستبرد خودکامگان و خودکامگی های فئودالی مصون بودند. به عنوان مثال از شش کارخانهٔ چوب‌بری این منطقه، ۳ کارخانه به سرمایه های خارجی و سه کارخانهٔ دیگر به یونانیان وابسته تعلق داشت.

از آمار سال ۱۹۱۵ چنین برمی‌آید که تنها ۰/۵ درصد از مؤسسات صنعتی ترکیه به بورژوازی ملی این کشور تعلق داشته است. علت این وضع را باید در این حقیقت جستجو کرد که رقابت با سرمایه داران خارجی و سرمایه داران وابستهٔ غیرمسلمان عثمانی چون یونانی و ارمنی و یهودی، که از امتیازات خاصی برخوردار بودند، برای صاحب کاران ترک دشوار، بل محال بود. یک صاحب کار ترک برای تأسیس یک مؤسسه تولیدی ناگزیر از پرداخت مبالغ هنگفتی رشوه بود. بعلاوه، از صاحب کار ترک برای وارد کردن ماشین آلات حقوق گمرکی زیادی گرفته می‌شد. گذشته از همهٔ این ها، صاحب کار ترک از حق تأمین مالی و جانی که لازمهٔ ادامهٔ کار و توسعهٔ مؤسسات تولیدی است، محروم بود. علی حیدر مدحت، در کتابی که دربارهٔ زندگی پدرش مدحت پاشا نوشته، فقدان امنیت جانی و مالی را عمده‌ترین عامل بازدارندهٔ توسعهٔ صنعت در امپراتوری عثمانی دانسته است. عامل دیگر، نقصان زمینهٔ علمی و فنی نوین در جامعهٔ ترک بود که خود در حقیقت معلول وابستگی به شمار می‌رود.

به طور کلی می‌توان گفت که یکه‌تاز شدن سرمایه و کالاهای خارجی در کشورهای وابسته ای چون عثمانی و ایران در رابطه با صنعت و صنعتگران این کشورها دو تأثیر مخرب داشت: ۱ــ به نابودی سوق دادن صنایع بومی و جلوگیری از رشد و تکامل و توسعهٔ آن ها و به شکست منتهی کردن اقدامات برای پایه گذاری صنایع نوین در این کشورها. در این میان «تنها در زمینه هایی که ایجاد صنایع نو پا صدور پرسودتر محصولات کشاورزی را ممکن می‌کرد و یا تأسیس این صنایع محدودیتی برای کالاهای وارداتی به وجود نمی‌آورد، فعالیت این صنایع امکان پذیر شد.» ۲ــ ورشکسته کردن پیشه وران و از بین بردن مهارت های ایشان و راندنشان به صفوف بیکاران و لمپن پرولتاریا و کارگران. در غرب نیز رشد نیروها و مناسبات تولیدی سرمایه داری و تولید انبوه صنعتی، فروپاشی نظام تولید صنعتی سنتی و خانه خرابی پیشه وران را به دنبال آورد؛ اما با توسعهٔ روزافزون صنعت نوین در این کشورها زمینهٔ اشتغال آن ها به عنوان کارگر روزمزد فراهم آمد.

قالی بافی

برای آن که نقش سرمایه های خارجی در تحول شاخه ای از صنایع سنتی مورد توجه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و نیاز کشورهای اروپایی نشان داده شود، چند و چون تولید قالی در دورهٔ مورد نظر و در آناطولی غربی، که عرصهٔ تاخت و تاز سرمایه های خارجی بوده، از نظر گذرانده می‌شود.

قالی بافی در این منطقه نیز به مانند مناطق دیگر، به طور کلی و به طور سنتی وسیله ای بود برای افزایش درآمد روستاییان. در سال های ۶۰ سدهٔ ۱۹ تولید قالی در منطقه افزایش یافته، در دست چند تاجر ترک متمرکز شد. توانگرترین این بازرگانان حاجی علی افندی نامی بود که در حدود ۳۰۰۰ خانوار روستایی برایش کار می‌کردند و سالانه در حدود ۸۴ هزار مترمربع قالی می‌بافتند.

وقتی سرمایه داران انگلیسی به منافع تجارت قالی و قالی بافی پی بردند، از سال ۱۸۶۴ در این رشته از صنعت سنتی به سرمایه گذاری پرداختند. ابتدا سه بازرگان انگلیسی در ناحیهٔ اوشاق شروع به کار کردند و به بعضی از قالی بافان نخ و نقشه دادند و قالی های تولید شده را به خارج صادر کردند. کار انگلیسی ها به سرعت راه تحول پیمود و به صورت انحصاری درآمد.

در سال ۱۸۸۰ در شهر ازمیر ۶ تجارتخانهٔ انگلیسی گشوده شده بود که کار تولید قالی را از مرحلهٔ پشم ریسی تا صدور به خارج تحت کنترل داشتند. معمولاً پشم برای رشته شدن توسط واسطه ها در خانه های روستایی و کارگاه های ریسندگی پخش می‌گردید و سپس نخ رشته شده به کارگاه های رنگرزی حمل گردیده، آن گاه نخ های رنگرزی شده باز به توسط واسطه ها که غالباً کدخداهای دهات بودند، میان خانه های دارای دار قالی توزیع می‌گردید. قالی ها معمولاً مطابق نقشه های اروپایی پسند ــ که توسط انگلیسی ها تهیه می‌گردید ــ بافته می‌شدند. قالی های بافته شده به واسطهٔ واسطه ها از بافنده ها تحویل گرفته شده، به تجارتخانه های انگلیسی انتقال می‌یافت.

مزدی که برای بافنده ها پرداخت می‌گردید، بی نهایت ناچیز بود. یک بافندهٔ ماهر که روزانه ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ گره می‌زد، در حدود ۶ پنی مزد روزانه دریافت می‌کرد. بنا به ادعای اورحان کورموش مزد قالی بافان آناطولی غربی کم تر از دیگر نقاط قلمرو عثمانی، اما بیش تر از مزد قالی بافان ایران بوده است.[۱]

جز در ایران، در جای دیگری از دنیا سطح هزینهٔ تولید قالی به اندازهٔ آناطولی غربی پایین تر نبوده است. بدین ترتیب قالی های تولید شده در آناطولی غربی بی رقیب بودند و سودآور. در نتیجهٔ همین سودبخشی بود که میزان قالی تولید شده در آناطولی غربی در سال ۱۸۸۴ در حدود ۱۵۵ هزار مترمربع بوده و در سال ۱۸۹۳ به حدود ۳۶۸ هزار متر افزایش یافته

۱ ــ ورود امپریالیسم به ترکیه، ص ۱۳۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است. در فاصلهٔ همین سال‌ها ارزش صادرات قالی ازمیر از ۳ به ۷/۵ میلیون فرانک بالغ شده است. لازم به تذکر است که ۷۰ درصد از کل صادرات قالی آناطولی غربی به انگلستان بوده است.

از آن جایی که شیوهٔ دادن مواد اولیهٔ قالی بافی به خانه‌ها سودبخش‌تر از شیوه‌های دیگر بوده، انگلیسی ها نخواستند شیوهٔ تولید آن را بهبود بخشند. اما در همین دوره یک شرکت اتریشی به نام کئون و شرکاء در ناحیهٔ اوشاق یک کارگاه قالی بافی دایر کرد. در این کارگاه در حدود ۸۰ کارگر کار کرده، سالانه در حدود ۱۲۰۰۰ مترمربع قالی می‌بافتند. منافعی که از این راه عاید شرکت مزبور گشت، اتریشی ها را برآن داشت تا تعداد چنین کارگاه‌هایی را در طی یک سال به ۱۶ واحد برسانند.

چند شرکت قالی بافی دیگر هم توسط ترک‌ها و اقلیت‌های دیگر بر پا گردید. اما هیچ‌یک از این شرکت‌ها سرمایه و امکان آن را نداشتند که مانند انگلیسی ها چنان شبکهٔ گستردهٔ تولیدی را تشکیل دهند. شرکت‌های مذکور معمولاً در خارج از مناطق تحت پوشش شبکهٔ تولید و توزیع انگلیسی پا گرفته بودند و گذشته از آن نخ مورد نیاز خود را به ناگزیر از بازرگانان انگلیسی صاحب کارخانه‌های پشم‌ریسی و رنگرزی خریداری می‌کردند و هزینهٔ تولیدشان در حدود ۲ برابر هزینهٔ تولید انگلیسی می‌شد.

با همهٔ آن‌چه که گذشت، وقتی سرمایه‌داران انگلیسی منافع انحصاری خود را در معرض تهدید سرمایه گذاری‌های دیگر دیدند، شش بازرگان انگلیسی با سرمایه‌ای معادل ۴۰۰ هزار لیرهٔ استرلینگ «شرکت تولید قالی شرق» را بنیان نهادند. شرکت نام برده کوشید تا تولید و رنگرزی نخ پشمی را در دست خود متمرکز سازد و بدین منظور دو کارخانه در ازمیر بر پا داشت و ماشین‌های لازم را با متخصصان مورد نیاز فراهم آورد. هیئتی از نقاشان انگلیسی و فرانسوی هم تشکیل داد که وظیفه‌شان تهیهٔ نقشه‌های اروپایی پسند بود. شرکت برای پیشبرد هدف‌های خود، در ۱۴ شهر نمایندگی باز کرد. به جای آن که به نمایندگی‌ها به مانند واسطه‌ها پورسانتاژ بدهد، مواجب می‌داد و هرگاه منافع به دست آمده از حد نصاب افزون‌تر می‌شد، به مسئولان نمایندگی‌ها جایزه نیز اهدا می‌کرد.

شرکت با احداث شش کارگاه قالی بافی بزرگ در نواحی مختلف آناطولی غربی بیش از پیش توسعه یافت. در این کارگاه‌ها از بابت هر ۵۰۰۰ گره ۴/۵ پنی اجرت داده می‌شد. گفتنی است که همین شرکت در ایران نیز کارگاه‌هایی داشته[1] و میزان استثمار آن در

۱ــ احمد اشرف دربارهٔ فعالیت بازرگانان انگلیسی در تجارت قالی در ایران اواخر سدهٔ ۱۹ چنین می‌نویسد:

←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کارگاه‌های ایران مضاعف بوده است. به عنوان مثال، در همدان به طور متوسط به هر کارگر روزانه تنها ۱/۵ پنی مزد پرداخت می‌شده است.[۱]

شرکت یاد شده سرمایهٔ خود را در اندک مدتی تا یک میلیون لیرهٔ استرلینگ افزایش داد و بنابراین کارگاه‌های بیش‌تری تأسیس کرد. بدین ترتیب شرکت تولید قالی شرق بعد از شرکت‌های راه‌آهن بزرگ‌ترین شرکت استثماری در ترکیه به شمار می‌آمد.

با گسترش دامنهٔ فعالیت‌های شرکت مذکور، شرکت‌های فرشبافی دیگر به تدریج از میدان رقابت بیرون رانده شدند. در طی یک سال تعداد این گونه شرکت‌ها از ۱۵ به ۷ تقلیل یافت. یعنی که ۸ شرکت دیگر به علت دست نیافتن به مواد خام مورد نیاز خود ورشکسته شدند.

در سال ۱۹۱۳ شرکت تولید قالی شرق تنها شرکت صادرکنندهٔ قالی در ترکیه بود. شرکت رقیبان خود را چنان از میدان بدر برده بود که تنها دو کارخانهٔ نخ ریسی در اوشاق از ورشکستگی جان سالم بدر برده بودند و آن‌ها هم با پذیرفتن شرط فروش کلیهٔ فراورده‌های خود به شرکت مزبور بود که توانستند به حیات خود ادامه دهند. شرکت در سال ۱۹۱۳ در

«یکی از فعالیت‌های عمدهٔ تجار انگلیسی در دههٔ آخر قرن سیزدهم [ق] مباشرت آنان در تجارت قالی و توسعهٔ قالیبافی در کشور است. سه شرکت انگلیسی در این کار شرکت داشتند. شرکت زیگلر، شرکت تولید قالی ایران و شرکت تولید قالی شرق. منطقهٔ سلطان آباد مرکز فعالیت این شرکت‌ها و نخستین منطقهٔ توسعهٔ قالیبافی صادراتی کشور در اواخر قرن سیزدهم بود. در نتیجهٔ فعالیت این شرکت‌ها تعداد دارهای قالی در منطقه از ۴۰ واحد در دههٔ ۱۲۹۰ هـ.ق / ۱۸۷۰ ب م به ۳ هزار واحد در دههٔ ۱۳۱۰ هـ.ق / ۱۸۹۰ ب م افزایش یافت.»

وی بعد از دادن اطلاعاتی دربارهٔ شرکت‌های اوّل و دوّم، دربارهٔ فعالیت‌های شرکت سوّم چنین می‌نویسد:

«سوّمین شرکت انگلیسی که به کار تجارت قالی پرداخت، شرکت تولید قالی شرق بود که در سال ۱۳۲٤ هـ.ق / ۱۹۰٦ ب م در لندن از ادغام شش کمپانی که در کار تجارت قالی ترکیه بودند، تشکیل گردید و به صورت بزرگ‌ترین شرکت درآمد. در کتاب تاریخ عراق [عجم] آمده است که (دویم تجارتخانهٔ معتبری که بساط معاملهٔ خرید قالی را در عراق بر پا کرد، کمپانی معروف به ازمیریا شرق به شراکت انگلیسی ها و عثمانی ها به یک سرمایهٔ خیلی عمده در سال [۱۳۲٤ / ۱۹۰٦] در عراق [عجم] ایجاد شد... عمدهٔ تجارت این ها به اسلامبول و آمریکا است. دستگاه تجارت این کمپانی هنوز خیلی معتبر و موجود است.)» C. Edwards (ادواردز سسیل) که نمایندهٔ شرکت تولید قالی شرق در ایران بوده، دربارهٔ توسعهٔ قالی بافی ایران کتابی نوشته است تحت عنوان The Persian carpet (قالی ایران) که در سال ۱۹٦۰ در لندن به چاپ رسیده است. همین کتاب را خانم مهین‌دخت صبا به زبان فارسی ترجمه کرده است.

۱ ــ ورود امپریالیسم به ترکیه ص۱۳۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سراسر آناطولی غربی ۸۱٦۵ دستگاه و ۲۵۲۵۷ کارگر داشته و ٤۵٦ هزار مترمربع قالی تولید کرده بود. به عبارت دیگر، شرکت یاد شده در این سال ۷۵ درصد قالی تولید شده در ترکیه را تولید کرده بود.

گزارش‌های موجود نمایندگان سیاسی و اقتصادی اروپایی از ایران سال‌های ۷۰ سدهٔ ۱۹ نیز حاکی از افزایش تقاضا برای قالی‌های بافت ایران در بازارهای اروپا و آمریکا و افزایش روزافزون صادرات این کالا است. به عنوان مثال، صادرات قالی تنها از تبریز در سال ۱۸۷۲، به ارزش ۲۸۰۰۰ لیره بوده؛ در حالی که صادرات قالی از همان شهر در سال ۱۸۷۹ به ٦۵۰۰۰ لیره ترقی کرده است. تعداد کارگاه‌های قالی‌بافی متعلق به سرمایه‌های خارجی در مناطق مختلف ایران نیز روزافزون بوده است.[۱] میزان قابل توجهی از قالی‌های بافته شده در ایران ــ و بعضی سال‌ها نزدیک به نصف صادرات آن ــ از طریق عثمانی صادر می‌شده است؛ چه، در استانبول برای قالی‌های ایران بازار وسیعی بوده و هرسال مقداری ازمال‌التجارهٔ مزبور از آن‌جا به ممالک اروپا و آمریکا **می‌رفته.**[۲]

دیون عمومیه، استقراض‌ها و بانک‌ها

وضعیت نیمه‌مستعمرهٔ امپراتوری عثمانی از سال‌های هشتاد سدهٔ ۱۹ که دول امپریالیستی آشکارا شروع به کنترل مالی و اقتصادی آن کشور کردند، آشکار گردید. یکی از ابزارهای مهم کنترل مالی و اقتصادی هم سازمانی به نام دیون عمومیه بود که در ۲۰ دسامبر ۱۸۸۱ تشکیل گردید. روز تشکیل سازمان مزبور یکی از سیاه‌ترین روزهای تاریخ ترکیه به شمار می‌رود. در همان روز بود که فرمان سلطان به نام قانون محرم انتشار یافت و از تشکیل هیئت ویژه‌ای خبر داد. بنا به فرمان مزبور به هیئت مذکور این حق داده شده بود که به منظور تأمین باز پرداخت دیون خارجی امپراتوری عثمانی، مالیات‌های دولتی و گمرکات سراسر امپراتوری را به وسیلهٔ کارمندان خود جمع‌آوری کند. به هنگام تشکیل دیون عمومیه مجموع وام‌های دولت عثمانی به حدود ۲ میلیارد فرانک بالغ می‌شد.

در سال ۱۸۸۲، حکومت برای باز پرداخت وام‌های مذکور، درآمد انحصارات توتون و نمک، مالیات تمبر، مالیات آلکل و مالیات ماهی‌گیری استانبول و اعشار (مالیات) مزارع ابریشم استانبول، بورسه و سامسون را به دیون عمومیه واگذار کرد. گذشته از آن، دیون

۱ــ تاریخ اقتصادی ایران، صص ۷۱ــ٤٦۸.

۲ــ گنج شایگان، ص ۲۱؛ و نیز رک: **تاریخ اقتصادی ایران، ص ٤٦۹.**

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عمومیه حق استفاده از خراجی را هم که از بلغارستان گرفته می‌شد و نیز بعضی تسهیلات مالی خارجی را به دست آورد.

میزان درآمدهای دولتی که اختیار دریافتشان به دیون عمومیه واگذار می‌شد، روزبه روز افزایش می‌یافت. چنان که در سال ۱۸۹۰ دریافت مالیات اعشار سراسر کشور هم براین درآمدها علاوه گشت. درنتیجه، مجموع مالیات‌هایی که اختیار دریافتشان به عهدهٔ دیون عمومیه گذاشته شده بود، سالانه به ٦۳٤ هزار لیره بالغ می‌شد.

هیئت اداره کنندهٔ دیون عمومیه عبارت بوده‌اند از نمایندگان دولت‌های بستانکار انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و اتریش هنگری و نیز بانک عثمانی. اعضای این هیئت را که روی هم رفته صاحب اختیار بی قید و شرط مالیهٔ کشور بود و کنترل اقتصادی آن را به دست داشت، بستانکاران امپراتوری که عبارت بودند از: بانک‌های اروپایی، انتخاب می‌کردند. تعداد کارمندان دیون عمومیه در سال مالی ۹۰ــ۱۸۸۹، ٤۵۲۷ نفر بود و در سال ۱۹۱۱، به ۸۹۳۱ نفر رسید. در حالی که در همین سال وزارت مالیه تنها ۵٤۷۲ نفر مأمور داشته است.[۱] هرسال در حدود ۸۷۰ هزار لیره از خزانهٔ دولت به این کارمندان حقوق پرداخت می‌شد.

خلق و به ویژه دهقانان بعد از تشکیل دیون عمومیه استثمارگر دیگری جز ملوک‌الطوایف و کارگزارانشان بالای سر خود دیدند و بدین سان استثمار امپریالیستی بر استثمار فئودالی علاوه گشت. خلاصه‌وار می‌توان گفت که دیون عمومیه دولتی بود در داخل دولت. به نظر چاریکوف با تشکیل دیون عمومیه ترکیه از استقلال دولتی و استقلال اقتصادی محروم گشت.

در این میان استقراض‌های اسارتبار از کشورهای امپریالیستی همچنان ادامه داشت. چنان که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۰۸ــ۱۸۸٦ در طی یازده استقراض در حدود ۳۷ میلیون لیره (بیش از ۸۰۰ میلیون فرانک) وام گرفته شد. این استقراض‌ها از مهم‌ترین وسایل هجوم اقتصادی و سیاسی دولت‌های امپریالیستی بر امپراتوری عثمانی بودند. مثال گویای این امر مذاکراتی است که در طی ماه‌های ژانویه تا مه ۱۹۰۵ بین باب عالی و دولت‌های فرانسه و آلمان صورت گرفته است. از صورت‌های مذاکرات مذکور چنین برمی‌آید که فرانسه به شرط داده شدن سفارش مقادیر زیادی آلات و ادوات جنگی به کارخانه‌هایش از سوی دولت عثمانی و واگذار کردن امتیاز ساختمان راه‌آهن حلب ــ حماة (واقع در سوریه) به جمعیت فرانسوی راه‌آهن سوریه، حاضر به دادن وام بود. آلمان هم برای دادن وام شرایط

۱ــ تاریخ قرن بیستم، ج ۱، از انتشارات آرکین، ص ۲٤.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سنگین‌تری را توسط سفیر خود در استانبول پیشنهاد کرد. اهم این شرایط عبارت بودند از پرداخت ۱ میلیون لیره توسط دولت عثمانی به جمعیت اتریش ــ هنگری شرق به عنوان اجرت [البته از استقراض آتی] . و پرداخت بخش عمده‌ای از وجوه اسناد دویچه بانک. پس از مذاکرات زیادی ترکیه امتیازات مختلفی به دولتین داد و در حقیقت با امضای اسناد ۱۲۰ میلیون فرانک قرض تنها ۳۰ میلیون فرانک پول نقد دریافت کرد.

افزایش تعداد شعب بانک‌های بیگانه نمودار دیگر افزایش وابستگی بود. بانک عثمانی که با سرمایهٔ مشترک انگلیسی و فرانسوی تشکیل یافته بود، در مقام بانک دولتی عمل می‌کرد. این بانک که در سال ۱۸۸۳، ۱٤ شعبه داشت، در سال ۱۹۰۹ دارای ۵۵ شعبه در سراسر قلمرو امپراتوری بود. بانکداران آلمانی در سال ۱۹۰٦ بانک شرق آلمان را در عثمانی بنیان گذاشتند. شعبه‌ای از بانک وین نیز در همین دوره در استانبول دایر گردید. در اوایل سدهٔ ۲۰ تعداد بانک‌های خارجی در قلمرو امپراتوری بیش از ۱۰ بود. کلیدهای اقتصادی مملکت به واسطهٔ این بانک‌ها و سازمان‌هایی چون دیون عمومیه در دست سرمایه‌داران خارجی بود. سود سهامداران انگلیسی و فرانسوی بانک عثمانی به ۱۲٪ بالغ می‌شد!

راه‌آهن

یکی دیگر از ابزارهای نیمه‌مستعمره کنندهٔ امپراتوری عثمانی ساختمان راه‌آهن بود. تبعیت از اصل تضمین کیلومتری، یوغ بردگی مالی را به گردن امپراتوری انداخت. گفتنی است که تضمین کیلومتری بیش از یک سوّم تمام مالیات‌هایی را که در سراسر امپراتوری به زور از مردم گرفته می‌شد، می‌بلعید. میزان پرداخت‌ها از همان بابت سال به سال نیز افزایش می‌یافت. کافی است گفته شود که امپراتوری عثمانی در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۰۸ــ۱۸۸۹ در حدود ۱۲ میلیون لیره (۳۰۰ میلیون فرانک) از بابت تضمین کیلومتری پول پرداخت کرده است. پولی که دولت عثمانی می‌توانست بدون توسل به دولت‌های دیگر، خود راه‌آهن تأسیس کند. با پول پرداخت شده در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۱٤ــ۱۸۸۹ از بابت تضمین کیلومتری در عثمانی می‌شد در آن کشور بیش از ۱٤۰۰ کیلومتر راه‌آهن ساخت. برای درک اهمیت این رقم کافی است یادآور شویم که از اواسط سدهٔ ۱۹ تا هنگام درگیری جنگ جهانی اوّل، در حدود ٤۰۰ کیلومتر راه‌آهن، توسط سرمایه‌های خارجی، در قلمرو عثمانی ساخته شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خیلی پیش‌تر، در سال ۱۸۵۸، یعنی پیش از آغاز روند نیمه‌مستعمره شدن ترکیه، لرد استراتفورد، سفیر کبیر انگلستان در استانبول در جریان مراسم افتتاح یک ایستگاه راه‌آهن، دربارهٔ نقش راه‌آهن در گشودن دروازه‌های بازارهای خاور نزدیک و به ویژه امپراتوری عثمانی، به روی کالاهای اروپایی و تأمین اصل استعماری بردن‌ها و بردن‌ها، چنین داد سخن داده است:

«انتظار داریم که این راه‌آهن برای تسهیل راه‌یابی تولیدات صنعتی مان به ترکیه، یک سرمایه گذاری پرفایده باشد. به قراری که همه‌تان می‌دانید، در رونق گیری مجدد ترکیه، اروپا از هر زمان دیگری بیش‌تر منتفع است. تمدن غرب اینک آمده و پشت دروازه‌های شرق طالع[1] ایستاده است. اگر این دروازه‌ها که تاکنون نتوانسته‌ایم چنان که باید و شاید از آن‌ها بگذریم طاق‌باز به رویمان گشوده نشوند، دوست دارم همه بدانند که ما چنان نیرویی را در اختیار داریم که آن‌ها را با توسل به زور در راستای منافعمان بگشاییم و خواست‌های خود را به کرسی قبول بنشانیم. حمایت از اقدامات سازنده‌ای چون این راه‌آهن، که در رگ‌های ترکیه خون تروتازه‌ای تزریق می‌کند، از وظایف اصلی حکومتمان است.»[2]

گویاترین نمونهٔ تأثیر اقتصادی دولت‌های امپریالیستی در امپراتوری عثمانی، داستان معروف امتیاز ساختمان راه‌آهن بغداد است. مبارزه برای کسب این امتیاز که از سال‌های ۸۰ سدهٔ ۱۹ بین دولت‌های امپریالیستی انگلیس و فرانسه و آلمان شروع شده بود و سرانجام با پیروزی محافل مالی ــ صنعتی آلمان در سال ۱۹۰۲ به انجام رسید، یکی از مهم‌ترین رویدادهای توسعهٔ نفوذ امپریالیسم آلمان در امپراتوری عثمانی به شمار می‌رود. هدف آلمان از کشیدن این خط ۲۴۰۰ کیلومتری از کنار بسفر تا سواحل خلیج فارس ــ از طریق اراضی امپراتوری عثمانی (ترکیه، سوریه و عراق کنونی) ــ این بود که به واسطهٔ آن ضمن تحت نظارت خود گرفتن عثمانی، مواضع انگلستان در هندوستان و مصر و موقعیت روسیه در قفقاز و آسیای میانه را زیر فشار قرار دهد و برای خود در خاورمیانه و نزدیک جای پای محکمی تأمین نماید. تا پایان جنگ جهانی اوّل بخش مهمی از این راه ــ از استانبول تا نصیبین در خاک عراق ــ ساخته شد و باقی آن در سال‌های ۴۱ ــ ۱۹۳۴ توسط شرکت‌های انگلیسی و فرانسوی تکمیل گردید. در نتیجهٔ دگرگون شدن شرایط بین‌المللی در

۱ ــ **Levant** که معادل فارسی اش شرق طالع می‌شود، اصطلاحی است که اروپاییان به سواحل شرقی دریای مدیترانه ــ از یونان تا مصر ــ اطلاق کرده‌اند.

۲ ــ روزنامهٔ تایمز، ۱۶ دسامبر ۱۸۵۸.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ادوار بعدی و پیدایش وسایل حمل و نقل و تکنیک نوین جنگی، اهمیت استراتژیکی این خط کاهش یافت.

بوچانان آمریکایی دربارهٔ تأثیر راه‌آهن بر اقتصاد هند سخنی گفته است که در مورد کشورهای وابستهٔ دیگر و از آن جمله عثمانی نیز صادق تواند بود: «راه‌آهن راه مواد اولیهٔ هندوستان را به روی بازارهای جهانی باز کرد و به انگلستان امکان آن داد که تولیدگر کالا برای انگلستان باشد، اما هندوستان را از تولید کالا برای خودش بازداشت.»

رقابت

نفوذ اقتصادی انگلیس از حدود سال‌های ۹۰ سدهٔ ۱۹ در عثمانی به ضعف گرایید و در مقابل، نفوذ امپریالیسم آلمان به طور روزافزونی در این سامان بالا رفت و امپراتوری صحنهٔ قدرت نمایی و عرصهٔ رویارویی دو نیروی امپریالیستی شد و نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان در پرتو استفاده از شگردهایی چندان بالا رفت و درجهٔ وابستگی چندان افزایش یافت که دولت عثمانی دوش به دوش آلمان به صحنهٔ جنگ امپریالیست‌ها کشانده شد.

بحران همه گیر سال ۱۸۷۰ که در کشورهای سرمایه‌داری رخ نمود، انگلستان را بیش‌تر تحت تأثیر قرار داد. تولید کالاهای صنعتی کاستی، بیکاری و ورشکستگی فزونی گرفت. در مقابل آلمان از این بحران آسیب چندانی ندید و خیلی زود در پرتو یک تکنولوژی مدرن بالید و نیرو گرفت و در جستجوی فضای حیاتی برای خود برآمد و چشم به مناطق نفوذ و بازارهای قدرت‌های استعمارگری چون انگلیس و فرانسه دوخت و به تدریج در آن‌ها راه یافت.

صدور سرمایه یکی از شیوه‌های اصلی امپریالیسم تازه‌نفس آلمان برای تصرف مناطق نفوذ بود. چهار بانک بزرگ آلمان که به اختصار D ٤[1] نامیده می‌شدند، ابزارهای عمدهٔ صدور سرمایه بودند. به گفتهٔ یکی از گردانندگان بانک در سدنر (یکی از چهار بانک مذکور) هریک از آن بانک‌ها منطقهٔ عمل و نفوذ مشخص داشتند و هیچ کدام در قلمرو دیگری دخالت نمی‌کرد. در طرح تقسیم و تصرف جهان توسط امپریالیسم آلمان، امپراتوری عثمانی سهم بانک دویچه شده بود. سرمایه گذاری این بانک در ترکیه ــ که در سال ۱۸۸۰، ٤٠ میلیون مارک بوده ــ در سال ۱۹۱۳ به ٦٠٠ میلیون مارک بالغ گشت. در سال ۱۸۸۰ آلمان تنها ٤/۷٪ وام‌های عثمانی را پرداخته بود؛ در حالی که در سال ۱۹۱۲،

1- Deutsche Bank, Diskonto-Gesellschaft, Dresdner Bank, Darmstadter Bank.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۹/۳٪ وام‌های عثمانی از آلمان گرفته شده بود.

انگلستان از سال ۱۸۸۶ تصمیم گرفته بود که به منظور حفظ مستعمرات خود از دستبرد رقبای مخصوصاً تازه به دوران رسیده‌ای چون آلمان، تجارت خارجی و سرمایه‌های خود را بیش از پیش در قلمرو امپراتوری خود متمرکز نماید. این سیاست تأثیر خود را به زودی در امپراتوری عثمانی نشان داد. زیرا بعد از پیروی از این سیاست بود که انگلیسی ها از پیشنهاد شرکت در احداث راه‌آهن بغداد استقبال نکردند و بانک‌های انگلیسی برینگ و روچیلد تقاضای وام دولت اتحاد و ترقی ترکیه را نپذیرفتند. در سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۲ نیز رئیس انگلیسی بانک ملی ترکیه ــ که سرمایه‌اش انگلیسی بود ــ با درخواست وام دولت ترکیه موافقت نکرد. پیشامدهایی از این دست زمینه را برای پیشرفت هدف‌های امپریالیسم آلمان آماده می‌کرد.

گذشته از علت اصلی وادار شدن سرمایه‌داران انگلیسی به عقب‌نشینی در برابر رقبای تازه‌نفس، علت‌های فرعی دیگری هم زیر پای آن‌ها را در آناطولی غربی خالی می‌کرد. از آن جمله‌اند: رقابت‌ها و مخالفت‌های موجود بین صاحب کاران انگلیسی و واسطه‌های یونانی و ارمنی شان؛ تعرفه‌های گمرکی که به زیان سرمایه‌داران انگلیسی و به نفع سرمایه‌داران آلمانی بود[1] و نزدیکی دربارهای عثمانی و آلمانی به هم. در جریان این نزدیکی، ویلهلم دوم، قیصر آلمان در سال ۱۸۹۸ به عثمانی مسافرت کرد و خویشتن را به عنوان پاسدار مسلمانان و امپراتوری عثمانی معرفی کرد. او با دادن قول حمایت از امپراتوری در حقیقت علاقهٔ خود را به حفظ و تأمین منافع روزافزون آلمان در عثمانی بر زبان می‌آورد. در پرتو همین نزدیکی بود که تعداد زیادی از کارشناسان و مربیان آلمانی در آرتش عثمانی به کار پرداختند و به طور مستقیم و غیرمستقیم به افزایش نفوذ امپریالیسم آلمان در امپراتوری

۱ــ بنا به موافقت‌نامهٔ تجارتی که در سال ۱۸۶۱ بین امپراتوری عثمانی و کشورهای دیگر امضا گردیده بود، تعرفه‌های گمرکی کالاهای وارداتی به قلمرو عثمانی برای کشورهای مختلف متفاوت بود. موافق این تعرفه‌ها از هر کالای وارداتی ۸٪ عوارض گمرکی گرفته می‌شد؛ با این تفاوت که این عوارض از بعضی کشورها براساس قیمت سال ۱۸۶۱ کالاها گرفته می‌شد و از بعضی دیگر براساس قیمت رایج روز. برای نمونه از ۲۲۳ قلم کالای وارداتی از انگلستان، از ۴۳ قلم براساس قیمت رایج و از مابقی براساس قیمت سال ۱۸۶۱ عوارض گرفته می‌شد. از آن‌جایی که از سال ۱۸۶۱ به بعد قیمت بسیاری از کالاهای صنعتی انگلیس تقلیل یافته بود، از بعضی از آن‌ها عوارض بیش‌تری که گاهی به ۳۵٪ بهای کالا سر می‌زد، گرفته می‌شد. در حالی که از همهٔ کالاهای آلمانی، عوارض گمرکی براساس قیمت جاری گرفته می‌شد و در هیچ موردی از ۸٪ فراتر نمی‌رفت. در نتیجه قیمت بعضی از کالاهای انگلیسی گران‌تر از کالاهای آلمانی از آب درمی‌آمد و در میدان رقابت شکست می‌خورد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عثمانی کمک کردند.

نخستین آثار پیشرفت فعالیت بازرگانی آلمان در ترکیه در سال ۱۸۷۸ آشکار گردید. تا آن سال سهم آلمان تنها ۱۰٪ واردات بندرازمیربود، در حالی که این رقم در همان سال به ۱٤٪ رسید و از آن پس روزافزون شد. برای مثال این سهم در سال ۱۹۰۰ به ۲۳٪ و در سال ۱۹۰۵ به ۲۷/٤٪ رسید. سهم انگلیس هم در واردات بندر ازمیر در سال ۱۸۷۷، ٤٥/٤٪ بود و در سال ۱۹۰۵ به ۳۱٪ کاهش یافت.

افزایش نفوذ و توسعهٔ دامنهٔ فعالیت تجارتی آلمان در آناطولی غربی چندان چشمگیر بود که کنسول انگلیس در ازمیر در سال ۱۸۸٤ چنین گزارشی به لندن مخابره کرد:

«علت اصلی کاهش ارزش کالاهای وارداتی انگلیس به این سامان، تشدید رقابت کشورهای دیگر است. در آسیای صغیر که نیازهایش را ما با کالاهای صادراتی خود برآورده می‌کردیم، اکنون با رقابت مظفرانهٔ آلمان مواجه هستیم. اینک دیگر انگلیس با خطر از دست دادن موقعیت انحصاری خود در عرصهٔ صدور بعضی از کالاها به این سرزمین است.»

گزارش‌هایی از این دست تنها از ازمیر نبود که مخابره می‌گردید. در روملی شرقی هم کالاهای آلمانی بازارها را تسخیر می‌کردند. افزایش نفوذ بازرگانان آلمانی در مقدونیه و کرت و شام هم موجب محدود شدن میدان فعالیت و در نتیجه ضرر بازرگانان انگلیسی شد. در بیروت هم واردات پشمی تحت انحصار آلمانی ها درآمد. به طور خلاصه می‌توان گفت که بازرگانان انگلیسی در هر نقطهٔ قلمرو امپراتوری عثمانی رقیبان فعال و خطرناک آلمانی را در برابر خود یافتند.

وقتی در فاصلهٔ سال‌های ۸۸ــ۱۸۸٦ انگلیسی ها موقعیت ممتاز خود در عثمانی را در معرض تهاجم بی وقفهٔ آلمانی ها دیدند، به چاره‌جویی پرداختند؛ اما عملاً نتوانستند در روند تحول تغییری ایجاد کنند. گزارشی که در سال ۱۸۹۳ از ازمیر مخابره گردیده، حکایت از وخامت اوضاع برای انگلیسی ها و حکم کمک‌خواهی غریقی را دارد:

«اگر آلمانی ها با این سرعت به پیشروی خود ادامه دهند، برتریت اقتصادی و تجاریمان را بی گمان به زودی از دست خواهیم داد. علت اصلی پیشروی آلمان و صعود آن به مقام رقیبی خطرناک، بیش‌تر مربوط است به زیاد کار کردن کارگران آلمانی در برابر مزدی کم‌تر.»

در سال ۱۸۸۸ سرویس دایمی حمل و نقل دریایی بین بنادر هامبورک و ازمیر ایجاد گردید. تعداد کشتی های آلمانی و اتریشی که در بنادر ترکیه پهلو می‌گرفتند، روزافزون بود و برای انگلیسی ها هشداردهنده و تشویش‌انگیز. در فاصلهٔ سال‌های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۸۸ــ۱۸۸۵ مقدار تناژ کشتی های آلمانی که در ازمیر پهلو گرفتند، از ۳۰۷ هزار تن به ۴۱۳ هزار تن افزایش یافت و تناژ کشتی های انگلیسی در این فاصله از همان حد ۶۱۰ هزار تن فراتر نرفت.

در این گیرودار نمایندگان شرکت های آلمانی بی وقفه در شهرهای آناطولی پراکنده می‌شدند. کارکنان اینان از روستایی به روستای دیگر رفته، با نشان دادن نمونه های کالاهای خود، اطلاعات لازم را در اختیار خریداران می‌گذاشتند و بروشورها پخش می‌کردند و چانه می‌زدند و اعتبار می‌گشودند و از هر روستا لیست های سفارش کالا تنظیم می‌کردند. سفیر انگلیس در ترکیه، در یکی از گزارش های خود، انرژی فوق العاده و قابلیت سازش با محیط و شرایط این نمایندگان و نیز افزایش نفوذ سیاسی آلمانی بر ترکیه را علت اصلی تصرف بازارهای انگلیسی ها به دست آلمانی ها دانسته است.

پارچه های پنبه ای انگلیس سال ها بی رقیب بود. هنگامی که آلمانی ها با استفاده از روش رنگرزی هموسدورف رنگ پارچه ها را ثابت کردند، پارچه های پنبه ای انگلیس رقیب سرسختی را در برابر خود یافتند. ظروف و اشیای مختلف چینی و بلورین آلمانی که بازرگانان انگلیس آن ها را زمخت و بی سلیقه معرفی می‌کردند، به جهت ارزانی، در دوردست‌ترین روستاها راه یافت. چراغ های نفت‌سوز و خوراک پزی و بخاری های چینی ساخت آلمان و اتریش در شهرها و روستاهای ترکیه بازار گرمی یافت. به قولی در رستوران های آلمانی ازمیر همراه موسیقی پیانوهای وگل و پلاگل ولف ساخت آلمان، آبجوی آلمانی دریهر و پیلسنر نوشیده و آوازهای آلمانی خوانده می‌شد.

در سال ۱۹۰۶ آلمان در صدور ۲۵ قلم کالا نسبت به انگلیس موقعیت ممتازتری به دست آورده بود. تعداد این اقلام در سال ۱۹۰۷ به ۳۰ و یک سال بعد به ۳۱ رسید.

پا به پای افزایش نفوذ امپریالیسم آلمان، بر تعداد تجارتخانه های آلمان در ازمیر افزوده شد. در سال ۱۸۹۰ در ازمیر ۴ تجارتخانهٔ آلمانی و ۶ تجارتخانهٔ اتریشی وجود داشت. تعداد مجموع تجارتخانه های آلمانی و اتریشی در سال ۱۹۱۳ در این شهر به ۴۰ رسید. ضمناً ۱۱ تجارتخانهٔ یونانی و ارمنی هم در ازمیر فعالیت می‌کردند که طرف معامله شان منحصراً آلمانی ها بودند.

شرکت های آلمانی به جهت تقسیم کار و قلمرو در بین خود، برخوردی با یکدیگر نمی‌یافتند؛ در حالی که رقابت بین بازرگانان انگلیسی امری رایج و روزافزون بود. کنسول انگلیس در ازمیر، در سال ۱۸۹۰، در یکی از گزارش های خود اظهارنظر کرده بود که اگر بازرگانان انگلیسی دست از رقابت برندارند و با همدیگر متحد نگردند، در میدان رقابت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مغلوب آلمانی ها خواهند شد. (عین همین نظر در سال ۱۹۰۲ نیز در گزارش دیگری که به مجلس عوام انگلیس تقدیم گردیده، تکرار شده است. در این گزارش پیشنهاد شده بود که کلیهٔ بازرگانان انگلیسی در ترکیه در سازمانی به نام نمایندگی بازرگانی مرکزی گرد آیند و متحداً برضد آلمانی ها مبارزه کنند.) به پیروی از پیشنهاد کنسول ازمیر، نمایندگان ۳ شرکت در سال ۱۸۹۳ شرکتی با سرمایهٔ مشترک ۲۰۵۰۰ لیرهٔ استرلینگ تشکیل دادند. این شرکت در اندک مدتی توسعه یافت و یک شرکت فرانسوی را نیز به کام خود کشید. موفقیت این شرکت در عین حال که نشان‌دهندهٔ این واقعیت بود که در دوران سرمایه‌داری انحصارگر شرکت‌های کوچک قادر به انجام کاری نیستند، خود دارای چندان سرمایه‌ای نبود که بتواند برتریت سابق انگلیسی ها را به آن‌ها بازگرداند.

یکی دیگر از علل تضعیف موقعیت انگلیسی ها در برابر آلمانی ها، سلف‌خری و احتکار تولیدات کشاورزی توسط انگلیسی ها بود. انگلیسی ها به گمان این که قیمت‌های جهانی در آینده بالا خواهند رفت و به طمع بردن نفع بیش‌تر، با پرداخت پول پیشکی محصولات برداشت نشده از قبیل انجیر و انگور و... را پیش‌خرید می‌کردند و هنگامی که صعود پیش‌بینی شده در قیمت‌ها تحقق نمی‌یافت، ضررهای گاه کمرشکن متحمل می‌شدند. البته هنگامی هم که قیمت‌ها بالا می‌رفت، سودهای سرشار به جیب می‌زدند؛ اما غالباً به جای سود، زیان می‌بردند و ورشکسته می‌شدند.

بنا به اسناد اتاق بازرگانی انگلیس در ازمیر، ضرر بازرگانان انگلیسی از بابت سلف‌خری در سال ۱۹۱۱ در این شهر در حدود ۲۰۰ هزار لیرهٔ استرلینگ بوده است. به منظور در امان ماندن از عواقب وخیم سلف‌خری ــ که ناشی از رقابت بود ــ بازرگانان انگلیسی صادرکننده انجیر شرکتی تشکیل دادند. این شرکت شعبه‌هایی در هامبورگ، وین و لندن باز کرد که یکی از وظایف این شعبه‌ها گزارش رمزی تغییرات قیمت انجیر در بازار اروپا، به ازمیر بود. شرکت از این رهگذر قادر به کنترل خریدهای خود شده، سرمایه‌اش سال به سال افزایش یافت و توانست انحصار صدور انجیر آناطولی غربی را به خود اختصاص دهد.

یکی دیگر از عوامل موفقیت روزافزون بازرگانان آلمانی در میدان رقابت، شیوهٔ بازاریابی آن‌ها بود. در حالی که انگلیسی ها معمولاً برای تبلیغ کالاهای خود از شیوهٔ پخش آگهی ــ که پر از مقیاسات و واحدهای انگلیسی چون فوت و یارد و استرلینگ و غیره بود ــ استفاده می‌کردند، آلمانی ها به ایجاد روابط شخصی اهمیت بیش‌تری می‌دادند. آلمانی ها آگهی های مصور خود را ــ که به زبان‌های آلمانی، فرانسه، یونانی و ترکی تهیه می‌کردند ــ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توسط نماینده‌های خود که معمولاً یونانی یا ترکی می‌دانستند، پخش می‌کردند. یکی از نقاط ضعف انگلیسی ها در این مورد این بود که کالاهای خود را موافق ذوق خود و نه پسند مشتری عرضه می‌نمودند؛ در حالی که آلمانی ها پیش از عرضهٔ یک کالا به بازار، دربارهٔ زمینهٔ فروش و ذوق و سلیقهٔ مشتریان خود تحقیق می‌کردند و اگر لازم می‌آمد، طرح و نقشهٔ کالاهای خود را تغییر می‌دادند. وزارت امور خارجهٔ انگلیس به دنبال چاره‌جویی اعلام کرد که در مورد شرایط اعزام نماینده‌های سیار به مناطق مختلف ترکیه تحقیق شود. بعد از آگاهی از این که اعزام نمایندهٔ سیار به این سرزمین هیچ نوع مانع قانونی ندارد، سروکلهٔ نمایندگان سیار انگلیسی حامل نمونه‌های کالاهای گوناگون انگلیسی در نقاط مختلف ترکیه پیدا شد. اما این تلاش مذبوحانه هم کارساز نبود؛ زیرا، هیچ‌یک از این نمایندگان ترکی نمی‌دانستند و تعدادشان نیز چندان قلیل بود که در برابر هر نمایندهٔ سیار انگلیسی ۸ــ۷ نمایندهٔ آلمانی در هر ناحیه فعالیت می‌کردند.

ای. ویتال، یکی از واپسین نمایندگان خاندان بازرگان پیشهٔ معروف ویتال جریان بیرون رفتن ترکیه از مدار امپریالیسم انگلیس و درآمدنش تحت نفوذ امپریالیسم آلمان را چنین ترسیم کرده است:

«سال‌ها شاهد از رونق افتادن تجارتمان در ترکیه بودیم. با این همه از هیچ کوششی فروگذار نکردیم. امیدوار بودیم که کارها سرانجام سامان خواهند یافت. اما یک روز به خود آمده، خود را در خارج صحنه یافتیم. محترمانه و به آهستگی و در هر صورت عذرمان خواسته شده بود.»

بورژوازی واسطه

اورحان کورموش شکل گیری بورژوازی واسطه در آناطولی غربی را مورد مطالعه قرار داده، با توجه به اسناد و آگاهی های موجود، در جریان آن سه مرحله تشخیص داده است؛ بدین قرار:

۱ــ مرحلهٔ نخست، بین سال‌های ۵۰ــ۱۸۲۵ را دربر می‌گیرد. در این سال‌ها بین بازرگانان یونانی و ارمنی، با بازرگانان انگلیسی موافقت‌های تجارتی به عمل می‌آید. در این مرحله انگلیسی ها توسط بازرگانان یونانی و ارمنی، که شبکه‌های توزیعشان دورافتاده‌ترین روستاها را دربر می‌گرفت، کالاهای خود را به فروش می‌رسانیدند و محصولات کشاورزی را توسط آن‌ها خریداری کرده، به انگلستان صادر می‌کردند. انگلیسی ها مخصوصاً به روابط

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود با بازرگانان ارمنی اهمیت زیادی می‌دادند؛ زیرا که آن‌ها خوش حق و حساب‌تر از یونانی ها بودند؛ در حالی که یونانی ها را دروغ‌زن و نیرنگ‌باز می‌شناختند و با این همه از روی ناچاری با آن‌ها معامله می‌کردند؛ چرا که آن‌ها را از عناصر مهم بازرگانی آناطولی غربی به شمار می‌آوردند. یکی از انگلیسی ها در اواسط سدهٔ ۱۹ دربارهٔ بازرگانان یونانی آناطولی غربی چنین گفته است که «... یونانی ها در حقیقت مکارتر از دیگر بازرگان پیشگان نیستند، بلکه آن‌ها بلدند که از حیله گری خود حداکثر پول را به جیب بزنند.»

یونانی ها و ارمنی ها در حقیقت بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان واسطه بودند و وجودشان برای انگلیسی ها که خود قادر به نفوذ در نواحی داخلی نبودند، مغتنم ولازم می‌نمود.

۲ــ مرحلهٔ دوّم، از سال ۱۸۵۰ تا اوایل سال‌های ۱۸۷۰ را دربر می‌گیرد. در این مرحله بازرگانان انگلیسی ساکن ازمیر تمام تجارت با انگلستان را به انحصار خود درآوردند و در تجارت با کشورهای دیگر نیز سهم های قابل توجهی فراچنگ آوردند. این وضع به انگلیسی ها امکان آن را داد که بتوانند واسطه های ارمنی و یونانی خود را تحت فشار بیش‌تری قرار دهند و آن‌هایی را که برای حفظ روابط قدیمی اصرار می‌ورزیدند، با عدم تحویل کالا تهدید می‌نمودند و گاهی نیز با عمل کردن به تهدید خود آن‌ها را به ورطهٔ ورشکستگی هل می‌دادند.

در نتیجهٔ فشارهایی از این دست، بعضی از بازرگانان یونانی به انگلستان و فرانسه کوچیدند و تجارتخانه هایی در آن‌جاها دایر کردند و کار برخی از آن‌ها چنان بالا گرفت که در جرگه سرمایه داران بزرگ وارد شدند. اکثریت بازرگانان ارمنی و یونانی که در آناطولی غربی ماندند، استقلال سابق خود را از دست دادند. بسیاری از آن‌ها به ناگزیر در گوشه و کنار آناطولی مغازه هایی که در آن‌ها کالاهای انگلیسی می‌فروختند، باز کردند و آن‌هایی که نتوانستند مغازه باز کنند به واسطگی مستقیم انگلیسی ها تن در دادند. کار وابستگی به جایی رسیده بود که یونانی ها و ارمنی های یاد شده از حق خرید و فروش کالاهای غیرانگلیسی در مغازه های خود محروم بودند.

کالاهای انگلیسی بعد از تخلیه از کشتی به انبارهای بازرگانان انگلیسی حمل می‌گردید و از انبارها به واسطه ها تحویل داده می‌شد و دست به دست واسطه ها گشته، به دوردست‌ترین روستاها راه می‌یافتند. تعداد واسطه ها چندان فزونی گرفته بود که کالاها بسیار گران‌تر از قیمت واقعی خود به دست مصرف کنندگان می‌رسیدند. به عنوان مثال خانوادهٔ بازرگان پیشهٔ انگلیسی ویتال در سال ۱۸٦۵، ۲۰۵ واسطه در اختیار داشته است.

انگلیسی ها خود در ازمیر، در محلات اروپایی نشین سکونت داشتند و در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تفریح گاه‌های ویژهٔ خود روزگار می‌گذراندند. آن‌ها حتی در محلات خود میدان فوتبال خود را داشتند. ازمیر روز به روز چهرهٔ یک شهر انگلیسی به خود می‌گرفت؛ چنان که در زادروز ملکهٔ ویکتوریا شهر به حالت تعطیل درمی‌آمد. این گونه زندگی کردن بین بازرگانان انگلیسی و مصرف کنندگان و تولید کنندگان محلی فاصله می‌انداخت و واسطه‌های یونانی و ارمنی را به تنها وسیلهٔ ارتباط آن‌ها با محیط و تودهٔ مصرف کنندگان تبدیل می‌کرد. همین موقعیت به واسطه‌های یونانی و ارمنی امکان آن را می‌داد که برای بازگرداندن اوضاع بر وفق مراد خویش وسیله‌های مؤثری در اختیار داشته باشند.

۳ــ سومین مرحله، از اوایل سال‌های ۷۰ سدهٔ نوزدهم و با تأسیس تجارتخانه‌های مستقل به توسط ارمنی‌ها و یونانی‌ها آغاز می‌گردد. تجارتخانه‌های مستقلی که در ازمیر تأسیس گردیدند، از حمایت بازرگانان یونانی و ارمنی که در پاریس و لندن و... فعالیت داشتند، برخوردار بودند. اگر چنین نبود، انگلیسی‌ها که تجارت خارجی را در سطحی وسیع‌تر تحت انحصار خود درآورده بودند، شرکت‌های مزبور را در نطفه خفه می‌کردند. فعالیت‌های صادراتی و وارداتی بازرگانان یونانی و ارمنی برضد منافع تجارتی انحصارگران انگلیسی بود و حکم ضربه بر پیکر نفوذ مالی و اقتصادی انگلستان در آن سامان را داشت.

با همهٔ آن چه که مذکور افتاد، بورژوازی واسطهٔ مورد بحث در عین حال روابط خود را با انگلیسی‌ها حفظ کرده، در سراسر آناطولی غربی، هم برای خود و هم برای بازرگانان انگلیسی کار می‌کرد. به عنوان مثال، در سال ۱۸۹۳ در آیدین ۳٤ و در ازمیر ۹٤ نفر بازرگان یونانی و ارمنی وجود داشتند که برای خود و نیز برای انگلیسی‌ها معامله می‌کردند. در واپسین دههٔ سدهٔ ۱۹ هنوز انگلیسی‌ها در آناطولی غربی دست‌بالا را داشتند و با این همه رشد بورژوازی واسطه روزافزون بود و زمینهٔ به هم خوردن تعادل اندک اندک فراهم می‌آمد.

گو این که رقابت بین بازرگانان یونانی و ارمنی و انگلیسی‌ها روزافزون بود، با این همه این دو مجموعه هنوز به یکدیگر احتیاج داشتند و همچنان با وجود رقابت، به همکاری باهم ادامه می‌دادند و در موارد بحرانی حتی از همدیگر حمایت می‌کردند. چنان که در سال ۱۸۹۷ انگلیسی‌ها از یونانی‌ها حمایت کردند. موضوع از این قرار بود:

در سال ۱۸۹۷ که شعله‌های جنگ عثمانی و یونان زبانه کشید، دولت عثمانی تصمیم گرفت که همهٔ یونانی‌ها را ــ اعم از تبعهٔ **یونان** یا عثمانی ــ از کشور اخراج کند. اگرچه با اخراج یونانی‌ها انگلیسی‌ها از شریک رقیب سمج نجات می‌یافتند، اما از وجود واسطه‌هایی هم که آن‌ها را با مصرف کنندگان و تولیدگران بومی ارتباط می‌دادند، محروم می‌شدند. بنابراین بازرگانان انگلیسی ساکن ازمیر بعد از بررسی‌های لازم به این نتیجه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسیدند که اخراج یونانی ها منافع آن ها را به خطر خواهد انداخت؛ لذا از دولت انگلیس خواستند که از اجرای این تصمیم جلوگیری کند و از حمایت یونانی ها دریغ نورزد. از این روی دولت انگلیس از مجاری دیپلوماتیک به فعالیت پرداخته، حتی برای قدرت‌نمایی دو کشتی جنگی انگلیسی به خلیج ازمیر گسیل گردید. بازرگانان انگلیسی وقتی والی ازمیر را برای اجرای فرمان سلطان مصمم دیدند، کنسولگری انگلیس در ازمیر را برای دست زدن به اقدامی فوری تحت فشار قرار دادند. کنسولگری هم برای قبول تقاضای تابعیت یونانیان، از سفارت انگلیس در استانبول کسب تکلیف کرد و جواب موافق گرفت و بدون فوت وقت دست به کار شد و در اندک مدتی اسناد لازم و شناسنامهٔ انگلیسی به نام کسانی که بآ خطر اخراج مواجه بودند، صادر کرد. چنان که در طی ۲۰ روز به نام ۲۶۲۶ نفر شناسنامه صادر شد. با این همه به علت کم بودن فرصت، ۱۵۳۰ یونانی از ازمیر اخراج گردیدند؛ ولی بعد از پایان جنگ به ازمیر بازگشتند و به کار ادامه دادند.

بورژوازی واسطه از سویی به انگلیسی ها وابسته بود و از سوی دیگر، این دو به علت برخورد منافع با یکدیگر رقابت داشتند. بعد از سال های ۷۰ سدهٔ ۱۹، پا به پای به ضعف گراییدن نفوذ جهانی انگلیس، بورژوازی واسطه به تصاحب سهم بیش‌تری از تجارت قلمرو خود پرداخت.

گذشته از وجود تناقض در روابط انگلیسی ها و بورژوازی واسطه، تضاد بین منافع انگلیسی ها و مردم عمیق‌تر بود. اما، انگلیسی ها گذشته از آن که از سویی مردم را تا حد ممکن مورد بهره کشی قرار می‌دادند، از سوی دیگر هم توجه داشتند که مبادا قدرت خرید مردم از حد معینی تنزل یابد. انعکاس این واقعیت در یک گزارش کنسول انگلیس قابل تشخیص است:

«برای پیشرفت منظم و مداوم تجارت انگلیس در این منطقه، لازم است که از گرفتار شدن مردم به صورتی که نتوانند کالاهای ما را خریداری نمایند پیشگیری کنیم.»

از همین روی است که در مواردی چون روی نمودن خشکسالی، شیوع بیماری های واگیردار، وقوع آفت زدگی و ملخ زدگی محصول و زلزله و مصایب طبیعی دیگر و... مشاهده گردیده است که بازرگانان انگلیسی بین مردم پول، دارو، خوراک و... پخش کرده‌اند. در آناطولی غربی هم همچون سرزمین های وابستهٔ دیگر مردم نمی‌بایست چندان فقیر گردند که قدرت خریدشان را از دست بدهند و دیگر نتوانند تولید کنند و بنابراین منافع امپریالیسم انگلیس را با خطر مواجه سازند.

به طور کلی می‌توان گفت که با استوار شدن سلطهٔ امپریالیست ها بر اقتصاد و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حاکمیت کشورهایی مانند عثمانی و ایران و به ورشکستگی کشانده شدن صنایع نوپای این کشورها ــ غیر از صنایع آماده‌سازی محصولات کشاورزی مورد تقاضای کشورهای امپریالیستی ــ به دلیل عدم امکان رقابت تولیدات آن‌ها با تولیدات مشابه وارداتی و نیز اقدامات مستقیم تخریبی نیروهای امپریالیستی ذی‌نفع، با استفاده از ابزارهای مؤثر اقتصادی و سیاسی، اقتصاد ملی و بنابراین بورژوازی ملی صنعتی شکست سختی می‌خورد و بخش اعظم آن پس از مقاومت‌هایی به مشارکت با بازرگانان خارجی و یا فروش کالاهای خارجی در داخل تن درمی‌دهد و سرمایهٔ خود را گذشته از دادوستد کالاهای خارجی، در زمینه‌های امن‌تر و سودآورتری چون خرید و فروش اراضی و مستغلات روستایی و شهری به کار می‌اندازد و بدین ترتیب در روستا نیز صاحب علایقی می‌شود و در زمینهٔ استثمار روستاییان با فئودال‌ها همسویی پیدا می‌کند و بدین ترتیب شیوه‌های جدید بهره‌کشی بر بهره‌کشی سنتی افزوده می‌شود.

طبقهٔ کارگر

طبقهٔ کارگر هم پا به پای رشد مناسبات سرمایه‌داری شکل می‌گیرد و پا به عرصهٔ کار و پیکار می‌گذارد. این طبقه برخلاف دهقانان دارای خاستگاه‌های گوناگون بود. روستاییان بی‌زمین، تنگدستان شهری، پادوها و شاگردانی که با انحلال اتحادیه‌های صنفی استقلال یافته بودند، پیشه‌ورانی که در خارج از محدودهٔ اتحادیه‌های صنفی فعالیت می‌کرده‌اند، افرادی از طبقات متوسط جامعه که در نتیجهٔ رشد مناسبات سرمایه‌داری به لایه‌های فرودین رانده شده بودند و... طبقهٔ نوپدید را تغذیه می‌کنند. بنابراین اکثریت کارگران این دوره دارای اصل و نسب روستایی یا پیشه‌وری بودند و به طور عمده در شرایط مناسبات پیش از سرمایه‌داری پرورش یافته بودند و به قول زنده یاد محمد سوداگر «زنگار جامعهٔ اربابی را به چهره»[1] و تا دستیابی بر سلاح آگاهی طبقاتی و ایفای نقش دوران‌ساز انقلابی راه پرفراز و نشیب طولانی در پیش داشتند.

۱ــ رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، ص ۶۷۰.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جمع‌بندی

اورحان کورموش، **ورود امپریالیسم به ترکیه**[1] را با یک جمع‌بندی که در حقیقت نمودار روند ورود امپریالیسم به بخشی از امپراتوری عثمانی است، به پایان آورده است. این جمع‌بندی در حقیقت نشان دهندهٔ جریانی است که منجر به انقلاب ضداستبدادی ــ ضدامپریالیستی ترکان جوان شد و بنابراین لازم است که در این جا نیز نقل گردد:

«پاسداران و به پیش‌برندگان منافع سرمایه‌داری انگلیس ــ که ابتدا به شیوهٔ تجارت آزاد و سپس از طریق انحصارگری استثمار می‌کرد ــ در ترکیه، بازرگانان انگلیسی در ازمیر بودند. اینان که از سویی با یونانی ها و ارامنهٔ بومی و از دیگر سو با دیوان سالاران بلندمرتبهٔ ترک همکاری می‌کردند، نفوذ و تأثیر چشمگیری بر تجارت خارجی داشتند. در نتیجهٔ اقدامات آن‌ها در زمینهٔ کشاورزی، استخراج معادن و تجارت، ترکیه تبدیل به یک کشور صادرکنندهٔ مواد خام معدنی و غیرمعدنی و اقلام محدودی از محصولات کشاورزی شد که از بحران‌های بازارهای صادرات دنیا به شدت تأثیر می‌پذیرفت. به طوری که در نمونهٔ قالی بافی مشاهده گردید، سرمایهٔ تجارتی انگلیس صنایع آناطولی غربی را تنها در درون چهارچوب محدودی رشد داد. سرمایهٔ تجارتی از آن‌جایی که دارای چنان کیفیتی نیست که در شکل تولید تحولی بنیادی ایجاد کند، بدیهی است که نمی‌توانست به زایش و بالش صنایع ترکیه کمک کارسازی بکند.

پیشرفت اجتماعی ــ اقتصادی امپراتوری عثمانی که تا جنگ جهانی اوّل ابتدا تحت سلطهٔ امپریالیسم انگلیس و سپس زیر سیطرهٔ امپریالیسم آلمان بود، دارای ویژگی عمدهٔ راه رشد سرمایه‌داری در همهٔ کشورهای مستعمره و وابسته است. این ویژگی همانا ناهماهنگ بودن رشد شیوهٔ تولید سرمایه‌داری تحت تأثیر امپریالیسم است. مؤسسات سرمایهٔ بیگانه که به نیازهای کشورهای امپریالیستی خدمت می‌کردند و در عین حال خود را با شرایط موجود در ترکیه تطبیق می‌دادند، از یک سو، و سرمایه‌داری محلی که محصول دینامیسم درونی خود ترکیه بود، از دیگر سو، دو عنصر به هم پیوسته و در عین حال متضاد این رشد ناهماهنگ بودند. این دو عنصر پدید آمده و رشد یافته در کشورهای مستعمره و وابستهٔ تحت نفوذ امپریالیسم و در اشکال مختلف و شتاب‌های متفاوت و ساحه‌های گوناگون تولیدی، رشد سرمایه‌داری را به شیوه‌های مختلف تحت تأثیر قرار داد.

۱ــ این کتاب، ورود امپریالیسم را در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۱۳ ــ ۱۸۵۰ به آناطولی غربی و تأثیرات آن را بر اقتصاد منطقه مورد بررسی قرار می‌دهد. آرشیوهای داخلی و خارجی و به ویژه آرشیوهای انگلستان از منابع عمدهٔ این اثر ارزندهٔ تحقیقی هستند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مؤسسات متعلق به سرمایهٔ خارجی که نیروهای تولیدی را به طور محدود و تک‌وجهی و در جهت منافع کشورهای امپریالیستی رشد می‌دهند، از رشد اقتصادی و سیاسی مستقل کشور جلوگیری نمودند. اینان در سایهٔ امتیازات بی شمار مأخوذه و قدرت اقتصادی و تکنیکی عظیم انحصاراتی که خود دنبالهٔ آن‌ها بودند، رشد بورژوازی ملی را فلج کردند. جریان رشد تک‌وجهی اقتصاد که در دورهٔ سرمایه‌داری رقابت آزادی آغاز گردیده بود، در مرحلهٔ امپریالیسم از صدور سرمایه تأثیر فراوان پذیرفت. تکامل جامعهٔ عثمانی در دورهٔ اخیر (امپریالیسم) بیش از پیش پیچیده‌تر و معلول‌تر شد.

رشد وابسته به امپریالیسم و تک‌وجهی ترکیه محصول علل ریشه‌دار تاریخی است. وابستگی ترکیه به کشورهای امپریالیستی که بر همین مبنای تاریخی نهاده شده، به مثابهٔ یک اصل تا امروز پایدار مانده است؛ اما از نظر شکل، وابستگی به امپریالیسم آمریکا جای وابستگی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک به انگلستان و آلمان را گرفته است.

در نتیجهٔ تلاش‌های امپریالیسم برای تطبیق خود با شرایط دنیای متحول، صدور سرمایه به مانند همهٔ کشورهای وابسته در ترکیه نیز اشکال جدیدی به خود گرفت. صدور سرمایهٔ انحصارگر دولتی شروع به گرفتن جای صدور سرمایهٔ ویژه کرد. استثمار امپریالیستی که تحت نام کمک و وام اقتصادی ادامه داده می‌شود، با ورود ترکیه به پیمان‌های نظامی تجاوزگر ناتو و سنتو و با افزایش کمک‌های نظامی، بیش از پیش تشدید شد.»

سلطهٔ استعمار بر کشورهایی چون عثمانی و ایران، نوع جدیدی از عقب‌ماندگی اقتصادی را که از سویی ریشه در نظام سنتی ارباب و رعیتی داشت و از سوی دیگر از تهاجم آشکار و نهان اقتصادی و سیاسی استعمار ناشی می‌شد، براین کشورها تحمیل کرد. در این میان منافع دو عامل اصلی عقب‌ماندگی مزبور، یعنی طبقات حاکم و استعمار باهم گره می‌خورد و استعمار برای حفظ وضع موجود و تداوم و تشدید استیلا و چپاول خود به اشکال گوناگون از سلطنت مطلقه پشتیبانی می‌کند و به دیرپاشدن نظام ارباب و رعیتی یاری می‌رساند.

برای مواجهه با چنین وضعی و از میان برداشتن چنین مانعی از سرراه رشد و تکامل جامعه، نوع جدیدی از مبارزه و به عبارت صحیح‌تر جنبش انقلابی ضرورت پیدا می‌کند. جنبشی که تغییر و دگرگونی بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور را آماج خود قرار دهد و ضمن درهم شکستن نظام کهن، سلطهٔ استعمار و امپریالیسم را نیز براندازد و نظام نوینی را بنیان نهد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جنبش‌های مشروطه‌خواهی در عثمانی و ایران که به فاصلهٔ کمی از همدیگر درگرفتند، دارای جنبه‌های ضداستبدادی و ضداستعماری بودند. شرکت طبقات و قشرهایی از مردم در انقلاب‌های دههٔ نخست سدهٔ ۲۰ هردو کشور اگرچه در خرد کردن مقاومت استبداد توفیق یافت و برچیده شدن بساط حکومت‌های خاندان‌های قاجار و عثمانی را فراهم آورد، اما روند انقلاب بنا به عللی در مسیر تحقق هدف‌های عمدهٔ آن که عبارت بود از بازسازی جامعه، تأمین استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و... پیش نرفت. موضوعی که اثری دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

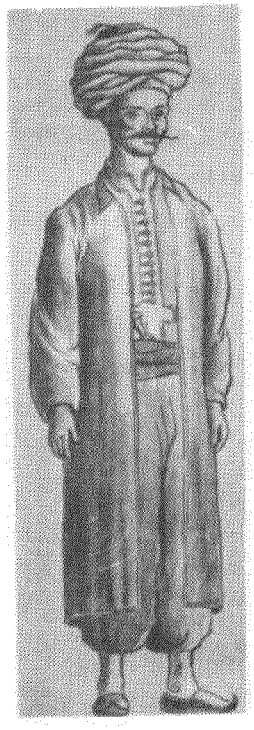

آغاچراغی، از اجزای ین چری

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استبداد و ادبیات

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

نقش شخصیت عبدالحمید

تاریخ اگرچه بنابر قوانین عینی ــ و مستقل از اراده و میل و ذهن افراد و اشخاص ــ پیش می‌رود و در جریان آن توده‌های مردم نقش اساسی را ایفا می‌کنند، و شخصیت ثمره و محصول تکامل اجتماعی و انواع شرایط اقتصادی و اجتماعی و تاریخی مشخص است، نقش شخصیت را در سیر حوادث تاریخی و روندهای اجتماعی نمی‌توان نادیده انگاشت. با وجود آن که هیچ شخصیتی نمی‌تواند سیر جبری تاریخ را که براساس قوانین عینی صورت می‌گیرد، به اراده و هوس خود متوقف سازد و یا حتی آن را تغییر اساسی بدهد ــ زیرا که قانونمندی عینی تکاملی نیرومندتر از ارادهٔ هر شخصیتی است ــ اما می‌تواند تحت شرایطی و با برخورداری از استعدادهای خود و امکانات و ابزارهایی که شرایط تاریخی در اختیارش می‌گذارد، سیر جبری و ضرور تاریخ را سرعت بخشد و یا از سرعت آن بکاهد و بر طرق تحقق روند تاریخی تأثیر بگذارد و به رویدادها رنگ ویژه‌ای بزند. بدیهی است که این تأثیر با توجه به این که در جهت تسریع عمل قوانین عینی و تکامل جامعه ــ که با منافع طبقات مترقی و بالنده همسو و مطابق است ــ باشد، یا به مقابله با آن بپردازد، نقش آن شخصیت در آن برههٔ تاریخی مثبت و مترقیانه، یا منفی و ارتجاعی ارزیابی خواهد شد.

در مورد نقش عبدالحمید ثانی در تاریخ عثمانی ربع آخر سدهٔ ۱۹ و سال‌های نخستین سدهٔ ۲۰ نیز باید گفت که وی به عنوان یک شخصیت منفرد کوچک‌تر و ناتوان‌تر از آن بود که چرخ تاریخ را برای همیشه به عقب برگرداند؛ اما در آن برههٔ تاریخی با برخورداری از پشتیبانی طبقات ارتجاعی ــ که هنوز دارای توان و امکانات زیادی بودند ــ و خود وی

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیانگر و تأمین کنندهٔ منافع آن‌ها بود و نیز کمک‌های نیروهای استثمارگر خارجی که خواهان شرایط مناسبی برای چپاول هرچه بیش‌تر بودند، توانست برای مدتی تأثیر ترمزکننده بر مسیر تاریخ داشته باشد؛ در حالی که همین شخص با وجود تمام ابزارهای سرکوب و خفقان خود از آرتش و پلیس مخفی و علنی و... نتوانست از فروپاشی نظام امپراتوری عثمانی و رژیم استبدادی خود جلوگیری نماید و سرانجام به حکم تاریخ در مقابل نیروهای دموکرات و لیبرال ژون ترک تسلیم گردید و سرآخر تخت سلطنت را که آن همه برای حفظ آن جنایت کرده و خون ریخته بود، از دست داد و دستگاه‌های سلطنت و خلافت عثمانی که در طی چند قرن نگهبان چنین عناصری بودند، خود نیز در برابر سیر تاریخ دوام نیاورده، اندکی بعد از برافتادن عبدالحمید متلاشی گردیده، به زباله‌دانی تاریخ افکنده شدند.

با همهٔ آن‌چه که گذشت، عبدالحمید، این شخصیت مرتجع، مهر خود را بر حوادث و شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و از آن جمله ادبی دوره‌ای از تاریخ عثمانی کوبیده است. دورهٔ ۳۰ ساله‌ای که به دورهٔ استبداد حمیدی یا ظلم معروف شده و از انحلال مجلس مؤسسان در ۱۸۷۸ تا درگیری قیام سال ۱۹۰۸ ادامه داشته است.

پیرکیارد ــ یکی از معاصران عبدالحمید که کتابی در پیرامون زندگی خصوصی وی نوشته و علی قلی خان سردار اسعد بختیاری آن را در آستانهٔ انقلاب مشروطیت از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرده و ترجمه‌اش تحت عنوان **تاریخ حمیدی** در سال ۱۳۲۷ / ۱۹۰۹ انتشار یافته ــ دربارهٔ خصوصیات اخلاقی او چنین می‌نویسد:

«سلطان خیلی باهوش است؛ ولی به واسطهٔ خوف بی نهایت... بالفعل اطمینان به احدی ندارد و سوءظنش در حق تمام مردم او را بدگمان نموده؛ لهذا هوش او تماماً صرف حفظ شخصی خودش می‌شود... [او به واسطهٔ ذکاوت و فراست فوق‌العادهٔ خود] از تمام کارها با اطلاع می‌شود و از مخاطراتی که او را تهدید می‌نماید، زود آگاه می‌گردد؛ ولی سوءظن او کارهای جزئی را به نظرش کلی و با اهمیت نشان می‌دهد که به غیر قتل و نفی بلد و حبس مؤبد حکمی در حق مظنون از او به ظهور نمی‌رسد و به واسطهٔ حدت هوش، خود را از اکثر وقایع سخت نجات می‌دهد و مردم را خوب می‌شناسد و می‌داند قابلیت هرکس به چه اندازه است و هر شخصی استعداد کدام شغل را دارد و به این ملاحظه هرکس را به اندازهٔ کفایتش شغلی می‌دهد و اکثر از عهدهٔ آن شغل مرجوعه خوب بیرون می‌آیند. در مسایل سیاسی اطلاعی کامل دارد؛ ایرادات و خواهش دول را به واسطهٔ دول رد می‌کند و...»[1]

گزارش‌های دیگر نیز حاکی از هوشیاری و مکاری و پرتلاشی اوست. وی که

۱ــ تاریخ حمیدی، صص ۵ــ۵۴.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرنگونی دو سلطان ــ عمو و برادرش ــ را از تخت سلطنت به چشم دیده بود، نسبت به هیچ کدام از اطرافیان خود و اصلاً به کسی اعتماد نداشت و فردی تنها و تا حد بیماری مذبذب بود. تحت تأثیر بینش های مذهبی قرار داشت و به طریقت قادریه وابسته بود. نسبت به بعضی از وجوه تمدن غربی و نیز افکار و تازه های علمی با بدبینی می‌نگریست و تعصب را عشق دین معنی می‌کرد و آن را بالاتر از هر علاقه و عشقی به شمار می‌آورد. مردم را رعایای فرمانبردار خود به حساب می‌آورد و دادن حقوق و آزادی های شناخته شده در غرب به آن ها را مایهٔ ضرر و زیان می‌پنداشت. با این همه هنوز هم افراد و محافلی در ترکیه او را شخصیتی می‌دانند که در برابر جریان های انحرافی و غرب زدگی ایستادگی می‌کرده؛ اگر چه در دورهٔ سلطنت او که مقام خلافت را نیز یدک می‌کشیده، سرزمین های پهناوری از پیکر امپراتوری جدا گردید و چنان که دیدیم نفوذ استعمار و امپریالیسم افزایش یافت و عثمانی به یک کشور تمام عیار نیمه مستعمره تبدیل شد.

در دورهٔ سلطنت عبدالحمید از پیشرفت و توسعهٔ تعلیمات نوین که در دورهٔ تنظیمات رواج یافته بود، به طور جدی جلوگیری به عمل آمد و از افتتاح مدارس جدید ــ به جز مدارس نظامی ــ تا حدودی پرهیز شد. تعداد دانشجویان افزایش نیافت و مدارس موجود تحت کنترل و فشار شدید قرار گرفتند. دروس آگاهی دهنده نیز حتی الامکان در تمام سطوح آموزشی از برنامهٔ مدارس حذف گردید. به عنوان مثال جای دروس تاریخ و جغرافیا را زندگی نامه های بزرگان دین و داستان های مربوط به غازیان گرفت. گفته شده است که او می‌خواسته به عربی، به عنوان زبان آموزشی در عثمانی رسمیت بخشد که سعید پاشای صدراعظم تذکر داد که در آن صورت ترک و ترکیت بالمره از بین می‌رود و او به ناچار از تصمیم خود صرف نظر کرد.

عبدالحمید که پشت دیوارهای بلند قصر یلدیز پناه گرفته بود، زمام همهٔ امور کشور را در دست داشت و به قول تپه دلنلی اوغلو «دیپلمات هم، فرمانده هم، مدیر هم، مالیاتچی هم، پلیس هم، حتی امنیه هم خودش بود.»[1] غالب دولتمردانش هم افرادی کم سواد و یا حتی بیسواد و چاکرمنش و بله قربان گوبودند. جالب توجه است که در طی ۳۳ سال سلطنت خود ۲۶ بار صدراعظم عوض کرده و خودش گفته است که «چه فرقی می‌کند که صدراعظم سعید پاشا باشد یا کامل پاشا. صدراعظم واقعی در یلدیز [و نه در باب عالی که مرکز کابینه بود] اقامت دارد که کسی جز من نیست.»

۱ــ اعلان حریت و سلطان عبدالحمید دوّم، ص ۲۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جاسوسی

شبکهٔ جاسوسی وحشتناکی سراسر کشور را فرا گرفته بود و به قول انور ضیاء کارال «جاسوسی اساس رژیم استبدادی بود... هر انسان و هر امری موضوع جاسوسی بود.»[۱] خالد ضیاء اوشاقلی گیل، داستان‌نویس با استعداد که خود را بارها آماج نگاه آزارندهٔ جاسوسان یافته بود، از استانبول جاسوس زده چنین یاد می‌کند: «جاسوس‌ها... جاسوس‌ها... هرکس بیمناک بود. پدران از فرزندان، شوهران از همسرانشان. سردسته‌های جاسوسان اغلب شناخته می‌شدند. با حضور یکی از آن‌ها در جایی سرها میان شانه‌ها کشیده می‌شد و نگاه‌ها در پی یافتن سوراخی برای قایم شدن به هرسو می‌دویدند.»[۲]

تمام دولتمردان و صاحب‌مقامان و متنفذان کشور و حتی درباریان و وابستگان خاندان سلطنت به انحای مختلف و توسط اشخاص گوناگون تحت‌نظر قرار داشتند و اعمال و رفتارشان گزارش می‌گردید و ایجاد کوچک‌ترین سوءظنی به تبعید و یا حتی اعدامشان می‌انجامید. طیف جاسوسان بسیار گسترده بود و از دولتمردان درجه یک تا کنیزان اعطایی سلطان و خدمتکاران را دربر می‌گرفت. به همین علت بود که این گفته بر سر زبان مردم افتاده بود: **در سایهٔ پادشاهمان همه جاسوس هستیم! و خود سلطان هم در چنان محیطی که هرکس از سایهٔ خود می‌رمید، آرامی نداشت و از ترس سوءقصدها سر و ریشش را خود اصلاح می‌کرد و حتی دندانش را نیز خود می‌کشید!**[۳]

اسماعیل حبیب سووک (۱۹٥٤ ــ ۱۸۹۲) تصویرهای دل‌آزاری از آن سال‌های سیاه به دست می‌دهد:

«بچه بودم. در قهوه‌خانه‌های کنار هم ردیف شدهٔ ایاصوفیا نشسته بودیم. جوانی که کنارمان نشسته بود، روزنامهٔ اقدام را برداشته، پس از آن که آن را مدتی از نظر گذراند، با خود گفت: این‌ها هم که چیزی برای خواندن ندارند! و روزنامه را انداخت روی میز. دقایقی بعد دو پلیس خفیه آمده، گفتند: دنبال چه چیز خواندنی می‌گشتی؟ خدا می‌داند که جوان را به کدام جهنم دره‌ای بردند.

معلم از شاگردانش احتیاط می‌کرد؛ زیرا احتمال آن وجود داشت که بین آن‌ها مأمور خفیه‌ای وجود داشته باشد. یک والی از یک منشی دون‌پایه می‌ترسید؛ زیرا احتمال می‌رفت به دربار راپرت بدهد. یک حاکم می‌توانست متنفذترین اشخاص را با یک تلگراف چند

۱ــ تاریخ عثمانی، ج ۸، ص ۲٦٥.
۲ــ ترکان جوان از دیدگاه شوروی، ص ۱٦۲.
۳ــ تاریخ قرن بیستم، ج ۱، ص ۲٤.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کلمه‌ای نابود کند. زیرا کافی بود که متهم شود که از اصحاب افکار فاسده است.!

گفتی که برفراز استانبول هوایی سیاه، خفقان‌آور و مرگبار نشسته بود. کوچه‌ها و خانه‌ها، جادوزده، اسرارانگیز و وحشتناک بود. گمان می‌کردی که دیوارها گوش دارند و هر قفس چشمی است منتظر تو. دستخوش این توهم می‌شدی که در هوا قدرتی است که احساست می‌کند و در شاخه‌های به نوسان آمده از باد ادراکی نهفته است که از گام‌هایی که تو برمی‌داری معنایی درمی‌آورد!... هیچ مبالغه‌ای از آن حقیقت مدهش نیرومندتر نمی‌تواند باشد...»

سانسور

پا به پای بالا رفتن سطح آگاهی توده‌ها و توسعهٔ اندیشه‌های ترقی خواهانهٔ نوین و افزایش تأثیر و نفوذ مطبوعات و...، هراس هیئت‌های حاکمهٔ ضدمردمی از بیداری و آگاهی مردم نیز شدت گرفته، آن‌ها را به فکر چاره‌جویی می‌اندازد و برآن می‌دارد که از رسیدن امواج آگاهی‌های بیدارگر و دگرگون‌ساز به میان توده‌ها جلوگیری نمایند و خواه‌ناخواه به سلاح سانسور دست می‌یازند.

سانسور به طور کلی دارای دو شکل غیررسمی و رسمی است. در شکل نخست دولت بدون آن که به طور رسمی و علنی ضوابطی را برای ممیزی و سانسور اعلام کرده باشد، عملاً مطبوعات ــ معمولاً دولتی ــ را از درج مطالب مغایر منافع قبلهٔ عالم و دولت علیه باز می‌دارد؛ در حالی که در شکل دوم سانسور صورت علنی به خود گرفته، اداره و یا حتی ادارات مخصوصی برای بررسی و سانسور مطالب چاپ شدنی و یا چاپ شده دایر می‌گردد و قوانین و مقررات و ضوابطی نیز برای این کار تنظیم می‌شود. به عنوان مثال در سال ۱۲۸۰/ ٦٤ــ۱۸٦۳ به فرمان ناصرالدین شاه وظیفهٔ نظارت بر همهٔ مطابع و جراید ایران به ادارهٔ مطبوعات دولتی واگذار می‌گردد. گوئل کهن این تاریخ را «آغاز سانسور رسمی» در ایران دانسته است.[1] نخستین قانون رسمی ممیزی مطبوعات و بازرسی و سانسور قلم و بیان در ایران نیز با انتشار **کتابچهٔ قانون جزای ۱۲۹٦** [۱۸۷۹] اعلام و به مورد اجرا گذاشته می‌شود. در این کتابچه که به دست کنت دومونت فرت ایتالیایی، رئیس نظمیهٔ رژیم ناصرالدین شاه تنظیم گردیده، یکی از مواد بخش مربوط به آزادی بیان و قلم از این قرار است: کسی که کتابی انتشار دهد که برضد مذهب یا دولت و ملت بوده باشد، از پنج ماه الی پنج سال حبس خواهد شد. در کتابچهٔ مذکور برای جرم‌هایی چون چسباندن

۱ــ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۵۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اعلامیه های ضدسلطنتی به دیوارها و حرف زدن برخلاف پادشاه و یا خاندان سلطنتی و تحریک مردم و افترا زدن به دولت نیز مجازات های سنگین اعلام شده است.

بدیهی است که در نتیجهٔ چنین سخت گیری هایی مطبوعات اندک شمار داخلی که عموماً نیز دولتی بودند، بی خاصیت از آب درمی‌آمدند؛ درحالی که مطبوعات خارجی و روزنامه ها و آثاری چون سیاحت نامهٔ ابراهیم بیک و نوشته های طالبوف که به همت ایرانیان فراری و تبعیدی در خارج از کشور منتشر می‌شدند، خوانندگان مشتاق زیادی در کشور پیدا می‌کردند و حتی مطالب و مقالات بعضی از آن ها که به طرق مختلف وارد کشور می‌شدند، به انحای گوناگون تکثیر و منتشر می‌گردیدند. هیئت حاکمهٔ خودکامه براثر احساس خطر از چنین مطبوعات و نشریاتی، ادارهٔ سانسور را در سال ۱۳۰۲ / ۱۸۸۵ تأسیس کرد. اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات که یکی از وظایف عمده اش سانسور کتب و مطبوعات بوده، دربارهٔ تأسیس ادارهٔ یاد شده چنین گزارش داده است: «ادارهٔ سانسور که عبارت است از تفتیش کتب و روزنامه های وارده از خارج، چون بعضی از مطبوعات بعضی از ممالک که مشتمل بر طعن طریقی و یا... بود به لحاظ مبارک این پادشاه قدس اکتناه می‌رسید، از انتشار آن ها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود تا وقتی که رسالهٔ هجو سلالهٔ شیخ هاشم شیرازی، مطبوعهٔ بمبئی را به طهران آوردند و نسخه ای به حضور مهر ظهور بردند؛ از مشاهدهٔ آن اشعار ناسزاوار... شعلهٔ خشم شاهنشانی زبانه زدن گرفت و در وقت به تحجیر و اعدام تمام آن نسخ فرمان رفت. بندهٔ نگارنده حاضر درگاه بود. معروض نمود که در دولت های اروپیه سد راه این عیب را از ممالک خویش دایرهٔ تفتیش ایجاد کرده اند و اسم آن سانسور است، و چون شرحی از شرایط و شئون آن براند، بر خاطر مبارک بسی پسندیده آمد و فرمان رفت تا هم در تحت نظر این خانزاد در حدود ایران سانسور ایجاد شود و از آن وقت باز راه این عیب بسته است و رشتهٔ این تجارت گسسته.»[1]

جالب توجه است که بلای سانسور سرانجام دامن خود محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات را نیز ــ که به اعتراف خود ادارهٔ سانسور به پیشنهاد و در تحت نظر شخص او ایجاد شده بود ــ می‌گیرد و چند ترجمهٔ او به پیشنهاد امین‌السلطان و دستور شاه در سال ۱۸۹۵/۱۳۱۳ توقیف و جمع آوری می‌گردد و به روشنفکر خودفروختهٔ صاحب قلم که سال ها در مقام سرسانسورچی به تاج و تخت خدمت کرده بود «هزار و پانصد تومان ضرر و هزار و پانصد کرور یأس» می‌رسد. وی به دفاع از خود می‌پردازد و ضمن عریضه ای بلندبالا از ناصرالدین شاه دادخواهی می‌کند که وقعی به تألیفات فراوانش

۱ــ المآثر والآثار، تهران ۱۳۰۶، ص ۱۱۷.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ننهاده‌اند که هیچ، بلکه «حالا دیگر مطالب تاریخ فرانسه را حربه نموده‌اند، با وجودی که به قدر ذره‌ای مطالعهٔ این کتاب ضرر به دین و دولت و ملت وارد نمی‌آورد. بلکه ثابت می‌کند که لویی چهاردهم با این تمجید و توصیف که کتب تواریخ از شجاعت و عدالت و سخاوت و علم او پر است، چه جور آدمی بوده است تا عوام بدتر از انعام دعا به بقای سلطنت و وجود مبارک کنند که لله الحمد چنین پادشاه رئوف بزرگ عالمی دارند و ناسپاسی ننمایند. نمی‌دانم کدام مطلب این کتاب مضر به حال دولت بود؟ از این قبیل کتب به فارسی و عربی و ترکی هزار مجلد نوشته و طبع شده...» و ناصرالدین شاه اعتنایی به سوز دل و اشک چشم غلام خانه‌زاد خود نمی‌کند و فرمان خود را پس نمی‌گیرد و او را نصیحت می‌کند که «شخص باید در دنیا فیلسوف باشد و حکیم. این دنیای بی معنی ابداً به این گفتگوها نمی‌ارزد... هر چه را می‌گویند بکن بکند، هر چه را می‌گویند نکند، نکند...»[۱]

در عثمانی هم می‌توان گفت که سانسور رسمی اندکی پیش از ایران آغاز گردیده است. موادی از قانون جزای سال ۱۸۵۸ که از تاریخ جزای فرانسه اقتباس شده بود، به ممیزی مطبوعات اختصاص داشت؛ و این در حالی بود که تنها دو روزنامه، یکی روزنامهٔ دولتی **تقویم وقایع** و دیگری **جریدهٔ حوادث** و مجله‌ای به نام **وقایع طبیه** در خاک عثمانی به زبان ترکی منتشر می‌شد. اما دولتمداران هراسان از آگاهی مردم که شاهد نقش فعال و مؤثر مطبوعات در جوامع اروپایی بودند، می‌خواستند علاج واقعه را قبل از وقوع کرده باشند. به عنوان مثال در مادهٔ ۱۳۸ قانون مزبور گفته می‌شد که اگر در مطبعه‌ای ــ که البته با اجازهٔ دولت تأسیس یافته ــ روزنامه، کتاب و اوراق مضره‌ای چاپ گردد که حاوی توهینی نسبت به مقام سلطنت سنیه و ارباب حکومت و اتباع سلطنت باشد، ضمن ضبط آن روزنامه یا کتاب یا اوراق، چاپخانه به نسبت جرمش که مرتکب شده، موقتاً یا برای همیشه تعطیل می‌گردد و به پرداخت ۱۰ الی ۵۰ سکهٔ طلای مجیدیه جزای نقدی محکوم می‌شود.

در سال ۱۸٦٤، هنگامی که روزنامه‌های غیردولتی و مترقی **ترجمان احوال** و **تصویر افکار** به انتشار آغازیده بودند و نوعثمانیانی چون شناسی و نامق و... در آن‌ها قلم می‌زدند، قانون جزای پیش گفته برای کنترل مطبوعات ناکافی تشخیص داده شده، **نظامنامهٔ** مطبوعات را نیز که ترجمهٔ نظامنامهٔ مطبوعات سال ۱۸۵۲ ناپلئون سوّم دیکتاتورمنش بود، انتشار داد. این نظامنامه اخذ جواز برای انتشار مطبوعات و فرستادن نسخه‌هایی از شماره‌های مختلف روزنامه‌ها به ادارهٔ مطبوعات را لازم می‌شمرد و برای خلافکاران و درج

۱ ــ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، صص ٤٥ــ۱۰٤۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مطالب تحریک‌آمیز و مغایر مصالح دولت و اخلاق عمومی و توهین‌آمیز نسبت به سلطنت سنیه و خاندان شوکت‌نشان سلطنت، وزراء، سران دولت‌های دوست، سفرا و کارگزاران دول خارجی، مأموران دولتی و... مجازات‌های زندان چندماهه و چندساله و جریمه‌های چند لیره‌ای در نظر می‌گرفت و هر روزنامه‌ای را که در طی دو سال ۳ بار محکوم می‌شد، مستوجب تعطیل موقت و یا حتی دایم می‌شمرد.

گویا قانون جزای ۱۸۵۸ و نظامنامهٔ مطبوعات برای بستن دست‌های قلمزن کافی نبوده است که قرارنامهٔ محدود کننده‌تری نیز در همین رابطه در سال ۱۸۶۷ منتشر گردید. این قرارنامهٔ ارتجاعی اگرچه موقتی بود، تا سال ۱۹۰۹ به مثابهٔ آلت‌دست دولت‌ها باقی ماند و با استناد به آن روزنامه‌های زیادی توقیف گردید. به عنوان مثال تنها در سال ۱۸۷۱ روزنامهٔ فکاهی **دیوژن** به مدت ۱۵ روز، روزنامهٔ **عبرت** به مدت یک ماه و روزنامهٔ فکاهی **عبرتنمای عالم** برای همیشه توقیف شدند.

انتشار قرارنامهٔ عالی جدیدی در مه ۱۸۷۶ نیز محدودیت‌های دیگری برای آزادی قلم تحمیل کرد. به موجب این قرارنامه مطالب در نظر گرفته شده برای چاپ در مطبوعات می‌بایست پیش از چاپ مورد بررسی قرار گیرند.

خلع سلطان عبدالعزیز و اعلان مشروطیت اول، یک دورهٔ کوتاه آزادی مطبوعات به ارمغان آورد. مادهٔ ۱۲ قانون اساسی مطبوعات را «در دایرهٔ قانون آزاد» اعلام می‌کرد؛ اما حدود این آزادی مشخص نبود و آن را با هرگونه قانونی می‌شد محدود و محدودتر کرد. در این حال نظامنامهٔ مطبوعات و قرارنامه‌های یاد شده نیز به اعتبار خود باقی مانده بودند؛ اما در دورهٔ آزادی برایی خود را از دست داده بودند.

اسنادی در دست است که دربار و دولت برای محدود کردن آزادی نسبی مطبوعات، مخصوصاً بعد از عزل مدحت‌پاشا، دست به اقداماتی زده‌اند. شمارهٔ ۹ سال ۳ روزنامهٔ اختر که در ۳ مارس ۱۸۷۷ــ در حدود یک ماه پس از عزل مدحت‌پاشاــ انتشار یافته، حکایت از چنین اقداماتی دارد:

«در ضمن مادهٔ ۱۲ قانون اساسی نوشته شده بود که مطبوعات در دایرهٔ قانون آزاد است و چون نظامنامهٔ مطبوعات که تازه نوشته شده است، تصحیح و رسماً اعلان نشده و این آزادی باید مربوط به یک نظامنامه بوده باشد؛ لهذا از جانب ادارهٔ بهیهٔ مطبوعات رسماً اعلان شده است که موافق مادهٔ ۱۱۸ قانون اساسی، تا هنگامی که نظامنامهٔ تازه تصدیق و اعلان بشود، احکام نظامنامهٔ مطبوعات مورخ ۲ شعبان ۱۲۸۱ [۳۱ دسامبر ۱۸۶۴] که در دستور مندرج است، مرعی الاجرا خواهد بود و اوراق حوادث از روی نظامنامهٔ مذکور از جانب ادارهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مطبوعات طرف مسئولیت خواهند گردید.»

به طوری که ملاحظه می‌گردد، هدف اعمال احکام نظامنامهٔ مطبوعات دورهٔ استبداد بر مطبوعات دورهٔ مشروطیت بوده است. از طرف روزنامه هم در ذیل خبر مزبور، به طور ضمنی نسبت به محدودتر شدن دایرهٔ آزادی مطبوعات ابراز نگرانی شده است:

«نظامنامهٔ جدید مطبوعات را شورای دولت محتاج اصلاح و دستکاری دانسته است؛ لکن معلوم نیست که در این دستکاری مقصود وسعت و تفصیل دادن به دایرهٔ آزادی مطبوعات است یا کم کردن آن است.»[1]

در زمان صدارت مدحت پاشا کمیسیونی برای تهیهٔ نظامنامهٔ مطبوعات جهت ارائه به مجلس مبعوثان تشکیل گردیده بود. لایحه‌ای که در کمیسیون مذکور تهیه شده بود، در آوریل ۱۸۷۷ به مجلس مبعوثان احاله گردید. این لایحه محدودیت‌هایی برای آزادی مطبوعات دربرداشت که اهم آن‌ها عبارت بودند از: دولت موظف است که تا ۱۵ روز بعد از دریافت تقاضای اجازهٔ انتشار مطبوعات، نظر خود را دربارهٔ دادن و یا ندادن جواز نشر به متقاضی اعلام دارد. مطبوعاتی که با انتشار مطالب تحریک آمیز موجبات اخلال در امنیت را فراهم بیاورند، تعطیل می‌گردند. مطبوعاتی که مطالب توهین آمیزی نسبت به شخص پادشاه درج بکنند، تعطیل گردیده، مسئولان امر به ۱ الی ۳ سال زندان محکوم می‌شوند. این لایحه دربردارندهٔ موادی دایر بر گرفتن سپرده از مدیران مطبوعات و ممنوعیت انتشار روزنامه‌های فکاهی[2] نیز بود که این مواد از تصویب نگذشت. به هنگام بحث در پیرامون مادهٔ مربوط به

۱ــ اختر، س ۳، ش ۹ (۹ صفر ۱۲۹٤ / ۳ مارس ۱۸۷۷)، ص ۳۵.

۲ ــ عثمانی نخستین کشور در جهان اسلام و حتی آسیاست که در آن جا روزنامهٔ فکاهی منتشر شده است. ۳۸ سال بعد از انتشار کاریکاتور، نخستین روزنامهٔ فکاهی جهان در فرانسه، روزنامهٔ ترقی در سال ۱۸٦۸ هر هفته یک شمارهٔ ویژهٔ فکاهی به نام لطائف آثار انتشار داد. اما بسیاری از پژوهندگان آغاز انتشار مطبوعات فکاهی در ترکیه را سال ۱۸٦۹، که سال انتشار روزنامهٔ فکاهی دیوژن است، دانسته‌اند. این روزنامه ابتدا به زبان‌های فرانسه و یونانی و سپس به زبان ترکی انتشار یافته است. ناشر روزنامه یک یونانی زاده شده در قیصری و تحصیل کرده در استانبول و پاریس به نام تئودور قصاب (۱۹۰۵ــ۱۸۳۵) بود. این روزنامه که نویسندگان و شعرای نام‌آوری چون نامق کمال و رجایی زاده اکرم در آن مطلب می‌نوشتند تا پایان سال ۱۸۷۳ و تا شمارهٔ ۱۸٤ انتشار یافت و در این مدت سه بار توقیف گردید. دیوژن در آستانهٔ مشروطیت اوّل نیز چند صباحی انتشار یافت و در مارس ۱۸۷٦ برای همیشه تعطیل گردید. تئودور قصاب چند روزنامهٔ فکاهی دیگر نیز انتشار داد که یکی از آن‌ها خیال بود. در یکی از شماره‌های سال ۱۸۷۷ــ همان سالی که لایحهٔ مطبوعات در مجلس مبعوثان مورد بحث قرار گرفت ــ روزنامهٔ مزبور طنزی تحت عنوان مطبوعات در دایرهٔ قانون آزاد است (مادهٔ ۱۲ قانون اساسی) همراه با کاریکاتوری که در آن دست و پای قاراگوز ــ قهرمان شوخ‌طبع نمایش‌های سنتی ترک ــ به زنجیر ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روزنامه های فکاهی سخنانی بر زبان بعضی از مبعوثان جاری شده است که برای نشان دادن جو حاکم بر مجلس تکه هایی از آن ها در این جا نقل می‌گردد:

«مطبوعات باید آزاد باشد. در هرجا که مطبوعات آزاد باشد، ترقی در آن جا حاصل می‌شود... همگان از این همه پیشرفت آمریکا حیرت زده اند؛ اما نمی‌دانند که اگر دو نفر آمریکایی در یک جا گرد آیند، در نزدشان یک چاپخانه و یک روزنامه به وجود می‌آید.»

«... آیا اگر مطبوعات را به زنجیر بکشیم، آزادی می‌ماند؟»

«در لندن، پاریس، برلین و خلاصه در همه جا روزنامه های فکاهی وجود دارند. این ها با درج مطالب نکته دار مردم را تربیت می‌کنند.»

«اگر انتظار داشته باشیم که روزنامه ها ما را تربیت کنند، وای بر احوالمان! ما تربیت روزنامه ای نمی‌خواهیم.»

«روزنامه های فکاهی درعین حال که غیرلازم و بی فایده هستند، مضر نیز می‌باشند...»

«روزنامه ها هرقدرآزادتر شدند، تردیدی نیست که به همان میزان فایده خواهیم برد. در مقایسه با گذشته اکنون خیلی ترقی کرده ایم؛ این در سایهٔ مطبوعات است.»

«و اگر کمدی و مزاح از دنیا رخت بربندند، برای نابود کردن بدی سلاحی در دستمان باقی نخواهد ماند. کاری را که روزنامه های جدی از انجامش ناتوانند، روزنامه های فکاهی به انجام می‌رسانند.»

مجلس مبعوثان سرانجام بعد از مردود شمردن موادی چون ممنوع شدن انتشار روزنامه های فکاهی و پرداخت سپرده، لایحه را در ۲ مه ۱۸۷۷ از تصویب گذراند و مجلس اعیان هم برآن مهر تأیید نهاد؛ اما عبدالحمید که خود را برای از بین بردن همهٔ آثار مشروطه و آزادی آماده می‌کرد، از توشیخ آن خودداری کرد و نظامنامهٔ روی هم رفته مترقی، در دایرهٔ قلم پادشاهی مسکوت گذاشته شد.

دورهٔ آزادی مورد بحث که از خلع سلطان عبدالعزیز از سلطنت در ۳۰ مه ۱۸۷٦ شروع شده و با آغاز جنگ روس ــ عثمانی در آوریل ۱۸۷۷ متحمل محدودیت هایی گشته

←

کشیده شده بود، به چاپ رساند. حکومت از کوره دررفته به این عنوان که قانون اساسی مورد تحقیر قرار گرفته است، روزنامه را توقیف و تشودور قصاب را به سه سال زندان محکوم کرد. وی بعد از مدتی به قید کفالت از زندان آزاد شد و وقتی ادامهٔ فعالیت مطبوعاتی را در میهن استبدادزدهٔ خود ناممکن یافت، به اروپا گریخت. با درگرفتن انقلاب ۱۹۰۸ و درهم ریختن بساط استبداد و سانسور، بیش از ۲۰ روزنامهٔ فکاهی قدم به عرصهٔ مطبوعات ترکیه گذاشتند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود، با انحلال مجلس مبعوثان در ۱۳ فوریهٔ ۱۸۷۸ و آغاز دورهٔ استبداد پایان گرفت.

در دورهٔ انقلاب مشروطه در ایران نیز ما شاهد کشمکش‌های زیادی بین طرفداران آزادی قلم و بیان و مخالفان آن هستیم. سد سانسور مطبوعات با در گرفتن انقلاب درهم شکسته شد و بعد از تشکیل مجلس اوّل، وزارت انطباعات که عهده‌دار کار سانسور مطبوعات بود، به حکم مجلس منحل گردید. میرزا فضلعلی آقا مجتهد تبریزی در جلسهٔ روز ۱۷ محرم اعلام کرد که «با اصول قوانین مشروطهٔ دنیا، در هیچ مملکت نباید سانسور و ناظری برای انطباعات معین نمایند. دولت ایران با آن همه دستخط‌ها، هنوز مشروطه نیست! چرا؟ [چون] دارای وزارت انطباعات است...» و وکلا تحت تأثیر جوّ انقلابی حاکم بر مجلس یک صدا گفتند: «ما وزیر انطباعات نداریم!»[۱]

اما انتشار مقالات تند و افشاگر، نمایندگان محافظه‌کار را برآن می‌دارد که مطبوعات را مهار کنند. بحث‌های زیادی در این خصوص به مناسبت‌های مختلف در مجلس درمی‌گیرد که به منظور به دست دادن نمونه‌هایی از سخنان ایراد شده در جریان بحث‌های داغ، پاره‌هایی از آن‌ها در این جا نقل می‌گردد:

حاج سید عبدالحسین شهشهانی ــ روزنامه به منزلهٔ حس مشترک است نسبت به سایر حواس در وجود مملکت. اگر نباشد روزنامه، توقیف شود، سایر حواس مختل و بی‌نتیجه می‌ماند. ولی چیزی که هست باید حقیقت روزنامه را داشته باشد. خوب را خوب و بد را بد بنویسد تا مردم متنبه بشوند. در هر مطلبی که نسبت می‌دهند، هرگاه از عهدهٔ اثباتش برآیند، باید طرف مقابل مجازات شود؛ والا باید آن‌ها مجازات بشوند...

شیخ حسین ــ اگر به این ترتیب که روزنامه‌ها به وزیر و غیروزیر هرچه می‌خواهند بنویسند، جلوگیری نکنیم، به دولت و ملت خیانت کرده‌ایم.

آقا سید جعفر ــ روزنامه آئینهٔ ملی است. فرق مابین وزیر و بقال نیست. باید هرچه می‌بینند بنویسد. شما هنوز از وزرا رعب دارید. در این صورت چطور در این مجلس نشسته‌اید؟ البته هرچه را یقین کرد باید بنویسد. هرگاه از عهدهٔ اثبات آن برآمد، خدمتی به ملت کرده، و الا مجازات شود...[۲]

حاجی محمدتقی ــ روزنامه باید آزاد باشد، توقیف معنی ندارد.

دکتر ولی‌الله خان ــ این مسئله در تمام جاهای عالم و در تمام احکام و افعال

۱ ــ مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۷ محرم ۱۳۲۵.

۲ ــ مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هست. باید آزاد باشد. زیرا که منع و توقیف سد باب خیرات دیگری می‌شود. مثل اغلب اعضا و جوارح انسانی، از او دو کار ساخته می‌شود: خوب و بد. نباید به واسطهٔ یک کار بدی، توقیف کرد که کار خوب هم صادر نشود! باید برای عدم صدور کارهای خلاف، قانون مجازات در مقابل باشد که جلوگیری کنند. در مسئلهٔ روزنامه هم، توقیف، ابداً صحیح نیست و جلوگیری از منافع کثیره‌ایست. ولی باید البته مجازات باشد.

حاج امام جمعه ــ در خیال بودم در باب این روزنامه‌ها حرفی بزنم؛ اگرچه نباید متعرض حال روزنامه‌نویسان شد؛ زیرا که زود آبروی آدم را می‌ریزند. ولی برحسب قسمی که یاد کرده‌ام آن‌چه نفع و ضرر ملت است بگویم، بدون غرض می‌گویم، خواه برنجند یا نرنجند. امروز هیچ چیز از برای مجلس مضرتر از این روزنامه‌جات نیست؛ زیرا که مفسدین به این‌ها دستاویز کرده، می‌گویند مجلس آزادی به روزنامه‌نویس‌ها داده که این‌طور می‌نویسند و حال جلوگیری آن را مجازات قرار داده‌اند. و این مجازات پس از انتشار دادن آن مطالب خلاف شرع چه فایده دارد؟ او آن کاری که نباید بکند، کرد... [۱]

و در همان روزها که بحث‌هایی از این دست ادامه داشت، در یکی از شماره‌های روزنامه **صوراسرافیل** که بارها مورد تعرض دشمنان آزادی مطبوعات قرار می‌گرفت، در رابطه با آزادی قلم چنین نوشته شده است:

«قلمی را که خدا در قرآن مجید بدان قسم خورده، نمی‌توان اسیر سلاسل و اغلال یک ادارهٔ مستبده کرد و مقید به قیود و نظارت ممیزی مستبدین و ظالمین نمود. خداوند... هیچ ملک و فرشته را نگماشته که پیش از وقت اعمال صادره از انسان را تفتیش کند... تا چه رسد به موکل نمودن شیاطین.» [۲]

مباحثات یاد شده در مجلس اوّل سرانجام به تدوین و تصویب نخستین قانون مطبوعات در محرم ۱۳۲۶ منجر گردید. این قانون اگرچه دارای مواد محدود کنندهٔ آزادی مطبوعات به دست آمده در پرتو انقلاب بود و همان مواد بعدها به مثابه زنجیرهایی برای به بند کشیدن مطبوعات مورد استفادهٔ مستبدان و مرتجعان قرار گرفت، «با این حال باید آن را مترقی‌ترین قوانین مطبوعاتی ایران از ابتدا تاکنون دانست؛ زیرا بنای این قانون را قانون مطبوعات ۲۹ ژوئیهٔ ۱۸۸۱ فرانسه تشکیل می‌داد و آزادی انتشار عامهٔ مطبوعات را بر پایهٔ قانون اساسی بار دیگر تأیید می‌کرد و ابداً روزنامه‌نگار را مجبور نمی‌ساخت که برای سخن گفتن و قلم زدن زیربار کسب امتیاز برود. به زبان دیگر، با همهٔ محدودیت‌ها، نخستین

۱ ــ مذاکرات مجلس شورای ملی، یکشنبه ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۲ ــ ده شب، ص ۲۵۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قانون مطبوعات ایران، محدودیتی را که بعدها حکومت های خودکامه و سانسور، در زمینهٔ درخواست کسب امتیاز برای نشر روزنامه یا مجله، به صورت عامل بازدارنده و محدود کننده فراراه نشر مطبوعات آزاد و ملی قرار دادند، مطرح نمی‌ساخت و به جای آن به تسلیم اظهارنامه یا معرفی نامه بسنده می‌کرد.»[۱]

سانسور مطبوعات به صورت رسمی در عثمانی، سرانجام با اجرای نظامنامهٔ حکومت نظامی در سال ۱۸۷۷ که به تعطیل مجلس مبعوثان نیز منجر گردید، آغاز شد. سپس یک هیئت سانسور در وزارت کشور تشکیل گردید. مطالب روزنامه ها هرروز پیش از چاپ به این هیئت تسلیم می‌گردید و بعد از بررسی و تصویب به چاپخانه فرستاده می‌شد.

در آن روزها دستورالعملی از قصر یلدیز، اقامتگاه سلطان مستبد به مدیریت هیئت سانسور فرستاده شده است که متن آن در دُست است. در این دستورالعمل آمده است که در مطبوعات از درج اخبار و مطالب مربوط به فساد و دزدی و اعمال زشت دولتمردان در داخل کشور و نیز اخبار شورش ها و سوءقصدها در جاهای دیگر خودداری شود. از آوردن بعضی اسم های تاریخی و جغرافیایی مخصوص از قبیل ارمنستان پرهیز شود. برای احتراز از بهانه‌جویی های بدخواهان، به کاربردن کلماتی چون اعتصاب، سوءقصد، انقلاب، آنارشی، سوسیالیسم، دینامیت، بمب، آزادی، وطن، مساوات، استبداد، بین‌الملل، جمهوریت، خلع، قانون اساسی، مبعوثان، مدحت پاشا، دماغ (به علت گنده بودن دماغ عبدالحمید) و... در مطبوعات قدغن بود. گاهی غلط چاپ شدن کلمه‌ای باعث توقیف روزنامه‌ای می‌شد. چنان که روزنامهٔ صباح به این علت که شوکتلو عبدالحمید (عبدالحمید باشوکت) به صورت شوکوتو عبدالحمید (این عبدالحمید بد) چاپ شده بود و روزنامهٔ اقدام به دلیل این که لیلهٔ مسعود (شب مسعود) به صورت لیلهٔ مسوده (شب سیاه) درآمده بود، به همین سرنوشت گرفتار شدند.

ازخاطرات احمد احسان، مدیر ثروت فنون چنین برمی آید که ادارهٔ سانسور از چاپ تصویر پیرمردی که در کنار چشمهٔ آب دست به دعا برداشته بوده، به این علت که احتمالاً بدخواهان دولت خواهند گفت که «آها، کارمان به دعا رسید!» جلوگیری کرد. این تصویر به مناسبت آغاز بهره‌برداری از یک چشمه که خبرش در مجله درج می‌گردید، تهیه شده بود!

احمد راسم، نویسندهٔ معروف نوشته است که روزی به مأمور سانسور گفتم که برای آن که هم وقت شما گرفته نشود و هم زحمت ما بر باد نرود، بهتر است از اوّل تکلیف ما را

۱ــ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، صص ۴۹ــ۳۴۸.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روشن کنید و بگویید که چه چیز را بنویسیم و چه چیز را ننویسیم. پاسخ داد: گفتن این که چه چیز را بنویسید و چه چیز را ننویسید، برای ما امکان‌پذیر نیست. همین قدر می‌توانم بگویم که، شما هروقت احساس کردید که از یک نوشتهٔ خودتان خیلی خوشتان آمده است، بدانید که من به ناگزیر آن را خط خواهم زد!

بدین ترتیب روزنامه‌نگاری ترک که در سال‌های ۷۰ سدهٔ ۱۹ موفقیت‌های بزرگی کسب کرده بود، در شوره‌زار استبداد و با داس سانسور نابود گردید. در صورتی که در سال‌های ۷۰ تنها در استانبول در حدود ۵۰ روزنامه و مجله منتشر می‌شد، در دهه‌های واپسین سدهٔ ۱۹ و سال‌های آغازین سدهٔ ۲۰، تعداد انگشت‌شماری روزنامهٔ بی‌بو و خاصیت و متملق و کم‌تیراژ و چند مجلهٔ سرگرم کننده در آن شهر انتشار می‌یافت و می‌توان گفت که جای روزنامه‌های زنده و بیدارگر را مجلات سرگرم کننده و خواب‌آور گرفته بود.

مطبوعات برای آن که بتوانند به انتشار و بله قربان گویی ادامه دهند، از کمک‌های دولت تحت عناوین مختلف برخوردار می‌شدند و حتی بعضی از مطبوعات خارجی نیز برای آن که هوای سلطان را داشته باشند، رشوه‌های کلانی به عناوین مختلف دریافت می‌کردند.[۱] به قول پیرکیارد، عبدالحمید «دهن بند طلا به دهان اکثر روزنامه‌نویسان اروپا گذاشته بود.»[۲]

ضوابط دست‌و پا گیر و خفقان‌آور سانسور در مورد کتاب‌ها نیز اعمال می‌گردید؛ چرا که کتاب‌ها خطرناک‌ترین دشمنان حکومت‌های جهل و تاریکی به شمار می‌آیند. برای سانسور کتاب ارگان‌های مختلفی به وجود آمده بود که نخستین آن‌ها مجلس معارف بود. این سازمان که از سال ۴۷ــ۱۸۴۶ وجود داشت، عهده‌دار بررسی و ممیزی کتاب‌ها پیش از چاپ بود. نهاد دیگری هم به نام انجمن تفتیش و معاینه در سال ۱۸۸۸ به وجود آمد که ۱۱۴ عضو داشت و وظیفهٔ آن نیز کنترل نشریات غیرسیاسی هرازگاهی و کتاب‌ها بود. برای سانسور کتاب‌های مذهبی هم یک نهاد ویژه به نام هیئت کتب دینیه و شرعیه تشکیل گردیده بود. تدقیق مؤلفات نیز نهاد دیگری بود که در سال ۱۸۹۷ پدید آمد و وظیفه‌دار بررسی کتاب‌های چاپی بود. بدین ترتیب هرکتاب برای دریافت جواز انتشار بایستی از یک هفت خوان سانسور عبور کند و بعد از انتشار هم شبح سانسور را همچون شمشیر داموکلس در بالای سر خود داشته باشد. کتاب‌هایی که گرفتار چنین شمشیری می‌شدند، طعمهٔ آتش می‌گردیدند. گزارشی از سوزانده شدن تعدادی کتاب ضاله تشخیص داده شده در سال ۱۹۰۲

۱ــ تاریخ مطبوعات ترکیه در ۱۰۰ سئوال، صص ۷۳ــ۶۶.

۲ــ تاریخ حمیدی، ص ۷۰.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در دست است که در نوع خود جالب می‌باشد.

«سوزانده شدن در حدود ۱۵۰ جوال کتاب و اسناد که انجمن تفتیش و معاینه بر رویش دست گذاشته بود، در ناحیهٔ کاغذخانه پیش‌بینی شده بود. سپس، از این تصمیم صرف‌نظر گردید و بهتر آن دیده شد که کتاب‌ها به باغچهٔ پشت وزارت فرهنگ انتقال داده شده، در آن جا توی قفسی آهنی سوزانده شوند. اما بعداً معلوم گردید که به رغم همهٔ احتیاط کاری‌ها، تکه‌هایی از کاغذها به هوا می‌رود و بلند شدن دود این تصور را در بیرون به وجود می‌آورد که گویا آتش‌سوزی اتفاق افتاده است. زیرا، سال گذشته هنگامی که اسنادی در باغچه سوزانده می‌شده، تلمبه‌چی‌ها به گمان این که آتش‌سوزی روی داده است، خود را به محل رسانده، کار را خراب کرده بودند. سرانجام مناسب‌ترین جا برای سوزاندن کتاب‌ها، تون حمام چمبرلی‌تاش تشخیص داده شد. خوشبختانه از باغچه به تون حمام هم راهی وجود دارد و کتاب‌ها را بدون جلب توجه کسی می‌توان به آن جا منتقل کرد. آقایان عبدالله حاسب افندی، رئیس ادارهٔ انجمن [تفتیش و معاینه]، ابراهیم افندی، عضو مجلس معارف و شکری‌بیک، مدیر مدارس ابتدایی بر اجرای این امر نظارت خواهند فرمود...» از گزارش‌های دیگر چنین فهمیده می‌شود که خاکستر کتاب‌های سوزانده شده در تون حمام، چنان که گویی آثار جنایتی از بین برده می‌شود، با خاک پوشانده می‌شده است.

در فهرست بلندبالای آثاری که به حکم کور سانسور ضاله و ممنوعه اعلام شده بودند، گذشته از آثاری چون کتاب‌های نامق کمال و ضیاءپاشا که در هر صورت رژیم عبدالحمید را آماج حملات خود قرار داده بودند، کتاب‌هایی چون **میزان الحق** کاتب چلبی و **قصص انبیای** جودت پاشا و آثار نویسندگانی مانند زولا، هوگو، لامارتین و هامر نیز جا داشت.[۱]

استبداد و سانسور قلم شکن و زبان‌بُر دارای عوارض و آثارسویی است که اهم آن‌ها از سویی گسیختن پیوندهاست؛ گسیختن پیوند نویسنده و هنرمند با جامعهٔ خود، با فرهنگ ملی خویش و با فرهنگ مترقی و پویای جهانی. پی آمد این گسیختگی‌ها از یک سو عقیم شدن روشنفکران، به انحراف کشانده شدنشان، نابودی استعدادهایشان و به تعبیری جوانمرگ شدنشان و بنابراین محروم گشتن جامعه از ثمرات سالم خلاقیت‌های فرهنگی آن‌هاست؛ و از سوی دیگر ایجاد اخلال در رشد فرهنگی و توسعهٔ آگاهی و شعور ملی است و

۱ــ تاریخ قرن بیستم، ج ۱، ص ۲۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در مقابل برای شیوع فقر فرهنگی و فساد زمینه فراهم می‌کند.

برای نشان دادن جهتی از تأثیر بازدارندهٔ سانسور بر خلاقیت ادبی، تنها به مواردی از برخورد دستگاه سانسور حمیدی با یکی از نویسندگان چیره‌دست آن دورهٔ عثمانی اشاره می‌شود:

خالد ضیاء اوشاقلی گیل پس از آن که رمان سفیله‌اش در سال ۱۸۸۵ به طور پاورقی در روزنامه‌ای به چاپ رسیده بود، خواست آن را به صورت کتابی منتشر سازد. اما سانسور به عنوان این که رمان مذکور اثری است منافی «شعایر اسلامیه و عادات اسلامی» از انتشار آن جلوگیری کرد. نویسندهٔ جوان هم از شدت غضب کتاب را آتش زد و کتاب به علت موجود نبودن نسخهٔ دیگری از آن، در «رماد نسیان ابدی مدفون گردید.»

همان نویسنده در مجله‌ای مطالبی دربارهٔ ادبیات سانسکریت به چاپ می‌رساند. دستگاه سانسور مشکوک شده، ناظم‌پاشا، وزیر ضبطیه او را به بازجویی کشید:

ــ شما تحت عنوان ادبیات سانسکریت مسلک مادیون را تبلیغ می‌کنید؛ مطلب را هم طوری لاپوشانی می‌کنید که حتی انجمن تفتیش و معاینه هم از نوشته‌هایتان چیزی دستگیرش نمی‌شود.

ــ مطلبی که انجمن تفتیش و معاینه چیزی از آن دستگیرش نشود، چه کسی می‌تواند از آن سردرآورد که خطری از آن متصور شود؟

نویسنده پس از رهایی از سین جیم، بسیاری از نامه‌ها و یادداشت‌ها و کتاب‌هایش را در بخاری انداخته، نابود می‌کند. بعد از آن هم دست و دلش به کار نمی‌رود و تا سه سال نوشته‌ای از او در جایی به چاپ نمی‌رسد و وقتی هم در زمرهٔ ثروت فنونی‌ها به فعالیت می‌پردازد، حتی الامکان از پرداختن به موضوعات و مسایلی بودار و گرفتاری آفرین پرهیز می‌کند.

رمان **قیرق حیاتلر** (زندگی های از هم گسیخته)، به صورت پاورقی در **ثروت فنون** منتشر می‌گردید. مجله توقیف گردید و انتشار رمان نیمه تمام ماند و پس از آن به مدت ۷ ــ ۶ سال اثری از خالد ضیاء در جایی به چاپ نرسید!...

با این همه نباید چنین پنداشت که سانسور قادر مطلق است و می‌تواند تا ابد در برابر جریان بی وقفهٔ تاریخ و قانونمندی‌های اجتناب‌ناپذیر تکامل اجتماعی ایستادگی کند و جامعه را یک باره از زایندگی و خلاقیت باز دارد. دیکتاتورهای کوته‌بین همیشه گرفتار این توهم بوده‌اند که می‌توانند با استفاده از روش‌های سرکوب گرانه و نیرنگبازانه از روند الزامی آگاه شدن توده‌ها و در نتیجه جنبش‌های حق‌طلبانه و انقلابی آن‌ها جلوگیری نمایند و آن‌ها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را برای همیشه به سویی که خود می‌خواهند برانند؛ اما اگرچه گاهی به طور موقت در پیشبرد هدف ارتجاعی خود موفق هم به نظر رسیده‌اند، معمولاً محکوم به پرداخت بهاهای کمرشکن در قبال پندارهای واهی خود شده‌اند و سرانجام در سدی که در برابر رودخانهٔ زمان برافراشته‌اند، رخنه‌ها و شکاف‌ها ایجاد شده و درهم شکسته؛ و ای بسا که بساط خودشان نیز درهم پیچیده شده است. ناصرالدین شاه که روزی می‌گفت من نمی‌خواهم که ملت من فرق بروکسل و نقل و نبات را بفهمد و «هرکس را که استشمام ترقی در او می‌نمود به قتل می‌رسانید، چنانچه نماند در ایران سرجنبانی که سرش را با سنگ استبداد نکوفت... دشمن تعلیم و معارف و آزادی قلم و افکار بود. همی خواست ایران غلاف اصلاح بپوشد بدون این که حقیقتی در او پیدا شود... به اندازه‌ای استبداد دوست بود که اگر عزیزترین فرزندانش سخنی در اصلاحات می‌راند از نظرش می‌انداخت و به خاک تیره‌اش می‌نشاند...»[۱] نتوانست سکوت خفقان‌آور گورستانی حاکم بر کشور را دوام بخشد و سرانجام قیام نیرومند تحریم تنباکو لرزه در ارکان کاخ قدرتش افکند و تیر شلیک شده از اسلحهٔ ستمدیدهٔ به آگاهی نسبی رسیده‌ای جشن پنجاهمین سال سلطنتش را به عزای قتلش تبدیل کرد و پس از آن هم به جنبش درآمدن موج های انقلاب مشروطیت، نظام استبدادی را درهم کوبید و برای مدتی هم که شده باشد، مانع سانسور را از سر شاهراه آگاهی مردم برداشت.

عبدالحمید هم اگرچه با سیاست های نابخردانهٔ خود آسیب‌ها و مصایب فراوانی برای خلق‌های عثمانی به بار آورد، اما دیدیم که سرانجام از بادی که کاشته بود طوفان بر وید و مغلوب جنبش آزادی‌خواهی مردمی شد که چونان گردی به بند کشیده به پا خاست و همهٔ زنجیرهایی را که در طی ۳۰ سال بر دست و پایش بسته بود، از هم گسیخت و خود زنجیرباف را نیز به بند کشید.

ثروت فنون و خارج از آن

با توجه به سانسور و خفقان حاکم، محصول ادبی دورهٔ ظلم از نظر کمیت نسبت به دورهٔ مشروطیت اوّل و آستانهٔ آن کم و از نظر کیفیت به درختی پرورده در سایه و محروم از آفتاب می‌ماند. یعنی که در عین داشتن زیبایی ظاهری بیمارگون و نااستوار می‌نمود. کیفیت ادبیات از چند نظر و به طور کلی از نظر شکل و محتوا قابل مطالعه است. اما پیش از پرداختن به این موضوعات ابتدا بهتر است عمده‌ترین و به عبارت دیگر تنها جریان ادبی این دورهٔ مورد معرفی قرار گیرد. این جریان در واپسین دههٔ سدهٔ ۱۹ شکل گرفت و به مناسبت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ارگان خود، مجلهٔ **ثروت فنون**، به جریان ثروت فنون معروف شد؛ اگرچه وابستگان آن نام جریان خود را ادبیات جدیده گذاشته بودند و غالب نوشته های خود در این دوره را نیز در سری کتابخانهٔ ادبیات جدیده منتشر کرده اند.

مجلهٔ ثروت فنون

این مجله در فاصلهٔ سال های ۱۹٤٤ــ۱۸۹۱، به مدت ٥٤ سال منتشر گردیده و ۲٤٦٤ شماره از آن به دست خوانندگان ترک رسیده است. مجله ابتدا به مدیریت احمد احسان، شاگرد رجایی زاده اکرم به صورت هفتگی منتشر می‌شد و شامل مطالب آموزنده و سرگرم کنندهٔ مصور و متنوع و از آن جمله ادبیات بود.[۱]

در نخستین شماره های آن رمان **سیئهٔ تسامح** و مقالاتی تحت عنوان تحلیلات ادبیه از **نابی زاده ناظم**[۲] به چاپ رسید. در فاصلهٔ سال های ۹٥ــ۱۸۹۱ نویسندگانی چون احمد راسم، رجایی زاده اکرم، خالد ضیاء و... به مجله پیوسته، نوشته ها و سروده های خود را در آن به چاپ رساندند. از جملهٔ آثار چاپ شده در شماره های دورهٔ یاد شدهٔ مجله، **سودای ارابه** از رجایی زاده، **لیالی اضطراب** از احمد راسم قابل ذکرند. ضمناً در سال ۱۸۹٥ مباحثه ای تحت عنوان «آیا قافیه برای چشم است یا گوش؟» بین رجایی زاده و معلم ناجی درگرفت که نوشته های ناجی در روزنامهٔ **معلومات** و نوشته های رجایی زاده در ثروت فنون به چاپ رسید.

با رسیدن توفیق فکرت به سردبیری بخش ادبی ثروت فنون در اواخر سال ۱۸۹٥، مجله وارد مرحلهٔ جدیدی شده، در اندک مدتی تبدیل به یک مجلهٔ ادبی تمام عیار گردید. در هیئت تحریریهٔ دورهٔ اخیر مجله نویسندگان و شعرایی چون جناب شهاب الدین، خالد

۱ــ مجلهٔ گنجینهٔ فنون که در سال ۱۳۲۰/۳ــ۱۹۰۲ به تعداد ۲٤ شماره در تبریز منتشر شده، احتمالاً تحت تأثیر مجلهٔ فوق الذکر تدوین می‌شده است. نویسندگان این نخستین نشریهٔ به صورت مجله انتشاریافته در ایران عبارت بودند از: **سید حسن تقی زاده، محمدعلی تربیت، یوسف اعتصام الملک و حسین عدالت.**

۲ــ نابی زاده ناظم (۹۳ــ۱۸٦۲). افسری بود تحصیل کرده که در مدارس نظامی **ریاضیات** و دروس نظامی تدریس می‌کرد. در مأموریت سوریه دچار بیماری ورم استخوان شد و در سنین جوانی درگذشت. به عالم ادبیات با سرودن شعر قدم گذاشت. به نظر احمدقاباقلی، در بین نویسندگان تنظیمات بهتر از همه از عهدهٔ به کارگیری موازین رئالیستی ــ ناتورالیستی در داستان های بلند و رمان های خود برآمد. در طی ۱۰ سال فعالیت نویسندگی خود بیش از ۱۰ اثر داستانی پدید آورد که رمان **زهرا** معروف ترین آن هاست. این رمان بعد از مرگ او و در سال ۱۸۹٦ در مجلهٔ ثروت فنون به چاپ رسید. رئوف موتلوآی این رمان را نخستین نمونهٔ رمان واقع گرای ترک به شمار آورده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ضیاء، حسین جاهد و... شرکت داشتند. غالب نویسندگان و شاعران گرد آمده در اطراف مجله یا شاگردان رجایی زاده اکرم بوده‌اند و یا هوادار او و به همت وی بود که به هم پیوسته بودند.

غیر از رمان **زهرا** از نابی زاده، رمان های **آبی وسیاه** (۱۸۹۷) و **عشق ممنوع** (۱۹۰۰) از خالد ضیاء، **غرق خیال** (۱۹۰۱) از حسین جاهد، **ایلول** (سپتامبر) (۱۹۰۰) از محمد رئوف و اشعار **توفیق فکرت**، جناب شهاب الدین، سلیمان نسیب، حسین سیرت و نقدهای احمد شعیب در این دوره در مجله به چاپ رسید.

سرانجام مجله به بهانهٔ چاپ ترجمهٔ مقاله‌ای از یک نویسندهٔ فرانسوی تحت عنوان ادبیات و حقوق، که در آن از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه سخن رفته بود، در سال ۱۹۰۱ توقیف گردید. در این مورد گفته شده است که عبدالحمید که ادبیات را تهدید بزرگی برای حکومت مستبدانهٔ خود می‌دانست، سخن رفتن از موضوع ممنوعهٔ انقلاب کبیر فرانسه را بهانه قرار داده، انتشار نشریات ادبی را در عثمانی ممنوع ساخت.[۱] اگرچه انتشار مجله ٦ هفته بعد دوباره از سرگرفته شد، اما این بار به روال پیش از سردبیری توفیق فکرت بازگشت و همان مجلهٔ سرگرم کنندهٔ سابق شد.

جریان ادبی موج نوی و غربگرای معروف به ثروت فنون یا ادبیات جدیده در حقیقت در طی انتشار شماره‌های ۲۵٤ تا ۵۵۳ مجلهٔ مزبور و در فاصلهٔ سال های ۱۹۰۱ــ۱۸۹٦ شکل گرفت. گرد آمدن نویسندگان و شاعران روی هم رفته متعلق به یک نسل و تأثیر برداشتن کم وبیش آن‌ها از **تعلیم ادبیات** رجایی زاده اکرم، گرایش همهٔ آن‌ها به سوی هنر غرب و تأثیر گذاری های متقابلشان برروی هم و بالا تر از همه نوشتن در یک مجله و تن دادن به اسلوب ویرایشی یک سردبیر و فشار بیرونی رژیم و هل داده شدن آن‌ها به سوی هم و در نتیجه نزدیکی و فشرده شدنشان به هم و... سلایق و برداشت‌ها و شیوه‌های بیان آن‌ها را چندان به هم نزدیک و شبیه کرد که در چهارچوب یک جریان مشخص ادبی جای گیرند و تحت یک عنوان در تاریخ ادبیات مورد مطالعه قرار داده شوند.

ثروت فنونی ها که نسل بعد از تنظیماتی ها به شمار می‌روند، ضمن برخوردار شدن از میراث ارزندهٔ آن‌ها، تفاوت‌های مشخصی نیز با ایشان دارند که اهم آن‌ها به قرار زیر است:

۱ــ در حالی که اکثر نویسندگان تنظیمات به طبقات فرازین وابسته بودند و در مقامات سطح بالای دولتی خدمت می‌کردند، بخش اعظم ثروت فنونی ها به طبقهٔ متوسط

۱ــ ادبیات نوین ترکیه، ص ۲۰٤.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تعلق داشتند و فرزندان قشرهای میانهٔ کارمندان و اصناف و روی هم رفته دارای مواضع و تمایلات خرده‌بورژوازی بودند. اینان به جهت دشواری شرایط برای فعالیت‌های سیاسی، به طور کلی از این گونه فعالیت‌ها دوری می‌کردند.

۲ــ غالب تنظیماتی ها از داشتن تحصیلات منظم محروم بوده‌اند و زبان فرانسه را در سنین میانی و به طور تصادفی یاد گرفته و مردان خودآموخته و خود ساخته بودند؛ در حالی که ثروت فنونی ها که اکثرشان جوانان هم‌سن و سال زاده شده در سال‌های ۱۸۷۰ بودند، در مدارس گشوده شده در دورهٔ شکوفایی تنظیمات تحصیل کرده، زبان خارجی را در سنین نوجوانی و در مدرسه و به طور سیستماتیک فرا گرفته و امکان آشنایی مستقیم با ادبیات ــ به ویژه فرانسه ــ را از سال‌های مدرسه و دانشگاه یافته بودند. در پرتو چنین شرایطی بود که اینان امکان فراتر رفتن از حدود مکتب‌های ادبی کلاسیسم و رمانتیسم را داشته، توانستند با مکاتب نوظهوری چون سمبولیسم، پارناسیسم و رئالیسم آشنایی مستقیم پیدا کنند و کم و بیش تحت تأثیر این‌ها قرار گیرند.

۳ــ فرهنگ شرقی تنظیماتی ها در مقایسه با فرهنگ غربی شان قوی بود. از این رو، آن‌ها به رغم خواستهٔ خود نمی‌توانستند از ادبیات قدیم و فضای شرقی به طور کامل قطع ارتباط کنند و بنابراین در آثارشان دوگانگی به چشم می‌خورد؛ اما در مقابل با فرهنگ جامعهٔ خود چندان فاصله نگرفته بودند که با آن و برای آن بیگانه شده باشند. در صورتی که فرهنگ شرقی ثروت فنونی ها بسیار ضعیف‌تر از فرهنگ غربی شان بود. اینان در حال و هوای ایجاد شده به توسط عبدالحق حامد و رجایی‌زاده اکرم از ادبیات قدیم کاملاً بریده و به نمونه‌های غربی پیوند یافتند. از این رو هنر فرنگی مآب دستپخت اینان برای جامعهٔ عثمانی بیگانه بود.

٤ــ تنظیماتی ها مردانی پرجنبه و در عالم نویسندگی ذوفنون بودند؛ در حالی که غالب اینان در تلاش پدید آوردن آثار خوب در یک نوع از نویسندگی بودند.

۵ــ اکثر ثروت فنونی ها در دورهٔ مسمی به مرد بیمار به عرصه رسیده، از سنین کودکی خود سایهٔ سنگین دورهٔ استبداد (۱۹۰۸ــ۱۸۷۸) را با تمام وجود خود احساس کرده بودند. امپراتوری عثمانی در حال فروپاشی بود و قلمرو پهناورش روی میزهای دیپلمات‌های اروپایی چون گوشت قربانی تقسیم می‌گردید. روشنفکران در چنین احوالی زیر آوار فروپاشی و فروریزی درهم فشرده می‌شدند و در حالی که دل‌ها خون می‌گریست، سانسور حتی اجازهٔ گریه کردن به صدای بلند را نمی‌داد. مبارزان پرشور تنظیماتی یا مرده و یا تبعید شده و در هرحال به خاموشی واداشته شده بودند و حلقهٔ ارتباطی ثروت فنونی ها با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تنظیماتی ها رجایی زاده و عبدالحق حامد محافظه کار بودند.

محتوا و شکل

ادبیات ثروت فنون چنان که گذشت ادبیات دورهٔ استبداد و سانسور و خفقان و بنابراین انعکاس و محصول جامعهٔ بیمار بود؛ ادبیاتی جامعه و سیاست و اندیشه گریز، آکنده از نومیدی، سیاه‌بینی و درون گرایی. تولید کنندگان چنین ادبیاتی افرادی هستند حساس، منزوی و رویگردان از تودهٔ مردم. چنین نویسندگان و شاعرانی که خود اقلیت بسیار ناچیزی از جامعه را تشکیل می‌دهند، برای قشر کم شمار روشنفکران، روشنفکران جامعهٔ غرق در جهل و بیسوادی خود می‌نویسند. یکی از بیماری های شایع چنین جوامعی آن است که هر هنرمندی هنرمندان دیگر را خوانندگان آثار خود می‌پندارد و در آرزوی به تأیید رساندن آثار خود، در پرداختن به تکنیک و فرم راه افراط می‌پیماید و گرفتار فرمالیسم می‌شود. اینان از سویی هم چون قشر محدودی را مورد خطاب قرار می‌دهند و از برج عاج روشنفکری خود به دنیای پیرامون خویش نظر می افکنند موضوعات آثار خود را از حوادث و مسایل طبقات بالای جامعه یا لایه های مخصوص آن برمی‌گزینند و کم‌تر به اعماق جامعه توجه و رسوخ می یابند و بنابراین اندیشه ها و اعتقادات و احتیاجات و مسایل مردم و به ویژه زحمتکشان شهری و روستایی در آثارشان واکنشی پیدا نمی‌کند.

ثروت فنونی ها که به علت روی گردانی از جامعه و فرهنگ خود بیش از پیش به ادبیات غربی و به ویژه فرانسوی ــ که خود از نظر مضمون و شکل دستخوش تحولات بود و مکتب هایی چون رئالیسم و ناتورالیسم و پارناسیسم به فاصله های کوتاهی از هم در جریان آن شکل می‌گرفت ــ روی آورده بودند، اگرچه می‌خواستند در شکل و محتوای ادبیات ترک دگرگونی ایجاد کرده، زبان را ساده کنند، اما عملاً چنان که باید و شاید از عهدهٔ از قوه به فعل درآوردن آرزوهای خود برنیامدند و به ناچار از هدف های خود فاصله گرفتند.

ثروت فنونی ها که تحت تأثیر پارناسین ها از تز هنر برای هنر دفاع می‌کردند و به کمال شکل، چه از لحاظ بیان و چه از لحاظ واژه گزینی و جمله‌پردازی توجه ویژه مبذول می‌داشتند، برآن بودند که در عالم هنر نقش اصلی را زیبایی ایفا می‌کند و عناصر نازیبا و ناهنجار موجود در طبیعت و جامعه نباید در ادبیات راهی داشته باشد. زبان ترکی سره را برای بیان احساسات نرم و لطیف خود خشن و نارسا، اما آهنگ و هارمونی کلمات فارسی و عربی را که قرن‌ها در ادبیات دیوانی جا خوش کرده بودند، برای ادای منظور خود مناسب و موافق موازین زیبایی شناسی یافتند و کلمات درآورده شده از کتاب های لغت را در شعر و نثر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وارد کردند.

توفیق فکرت که مردمی‌تر از همهٔ ثروت فنونی ها بود، خود اعتراف می‌کند که «امروز زبان تحریری را که مثلاً برای دایی ولی ها مفهوم باشد، نمی‌توانم در تصور خود بگنجانم. در حقیقت نویسنده‌ای نداریم که برای امی ها چیز بنویسد؛ به همان گونه که نقاشی نیز سراغ نداریم که بخواهد برای کورها نقاشی بکند. چرا دروغ بگوییم، زبان عثمانی موجود و آهنگ آن چندان به دل من می‌نشیند که به گمانم شایسته نیست که به فکر تغییر دادنش بیفتیم.»

جناب شهاب‌الدین هم بدون پرده‌پوشی می‌گفت که «هدف ما زیبایی آثارمان است. هرکاری که انجام می‌دهیم تنها یک هدف دارد و آن رساندن آثارمان به حد حسن مجرد است. به نظر ما، فن، فلسفه، اخلاق و... هدف ادبیات نیست. ما به منظور تبلیغ فلسفه یا اندیشهٔ اخلاقی شعر نمی‌نویسیم؛ اما برای آفریدن یک منظومهٔ زیبا از هر چیز ممکن و از آن جمله از فلسفه و اندیشهٔ اخلاقی نیز استفاده می‌کنیم.»

بنابراین، ثروت فنونی ها در حالی که در آرزوی نزدیک شدن به خلق بودند، از آن‌ها دور شدند. از این رو امروزه برای آن که سروده‌های شاعران آن جریان برای نسل جدید ترکیه مفهوم باشد، آن‌ها را به زبان ترکی ترجمه می‌کنند. در اشعار عده‌ای از آن شاعران چنان کلمات مهجوری وارد شده است که یافتن بعضی از آن‌ها در کتاب‌های لغت نیز دشوار است.

دومین هدف ثروت فنونی ها همقدم شدن با ادبیات غرب و استفاده از دست‌آوردهای آن‌ها در زمینهٔ شکل برای ارائهٔ موضوعات خود بود؛ اما در این راه چندان پیش رفتند و افراط ورزیدند که به جای استفاده از اصول ادبیات غرب، به تقلید و شبیه‌سازی از آن برخاستند و بنابراین چنان که مذکور افتاد در منعکس ساختن واقعیت‌های موجود در جامعهٔ خود توفیق زیادی نیافتند و به جای آن که به مسایل و دردهای جامعهٔ خود نظر داشته باشند، چشم به غرب دوختند و بیش‌تر از دیدگاه یک فرانسوی به جامعهٔ خود نگریستند تا یک عثمانی یا ترک.

البته، افرادی از ثروت فنونی ها در انتقال اصول غربی ادبیات و تطبیق آن با جامعهٔ خود به توفیق‌هایی دست یافتند و شاعرانی چون توفیق فکرت و رمان‌نویسانی چون خالدضیاء در زمینهٔ ارائهٔ شعر و داستان نوآوری‌هایی به منصهٔ ظهور رساندند. با این همه، همان گونه که توضیح داده شد، عوامل بازدارندهٔ موجود آن‌ها را از نفوذ به اعماق جامعهٔ عثمانی اواخر سدهٔ ۱۹ بازداشت و به آثارشان امکان آن نداد که از حد ادبیات خصوصی فراتر رفته، به ادبیات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلقی ارتقاء یابد.

ادبیات جدیدی‌ها به شعر توجه خاصی داشتند. اما شعر این دوره، یعنی شعری که از صافی سانسور می‌گذشت، شعری بود یک‌بعدی و غنایی؛ شعری که بیش‌تر به مجردات می‌پرداخت. شاعر اسیر افتاده در زندان استبداد و سانسور تنها به انتشار **شعرهایی مجاز بود که** در آن‌ها از موضوعات بی‌خطری چون عشق و طبیعت سخن رفته بود. در چنین شرایطی که شاعر خواه‌ناخواه بدبین است و احساساتی، بیش‌تر به تخیل پناه می‌برد؛ تخیلی که گاه تا مرز مالیخولیا پیش می‌رود. در بین اشعار سروده شده در این دوره به نمونه‌های بدیع و زیبایی از اشعار غنایی برخورد می‌شود.

در مورد قالب شعر، گرایشی به رها شدن از قیود و قوالب کهن شعر عثمانی به چشم می‌خورد و شاعران آشنا با قوالب نوین شعر فرانسه و نظریات زیبایی‌شناسی آن‌ها، دست به تجربه‌هایی در زمینهٔ به کارگیری قوالب و **قوافی** و اسالیب جدید می‌زنند و به استفادهٔ آزاد از اوزان عروضی **می‌پردازند؛ اما نمی‌توانند** از عروض صرف‌نظر کنند. هنوز تا همهٔ موانع از سر راه شعر ترک برداشته و راه شعرنو گشوده شود، راه درازی در پیش بود.

ثروت فنونی‌ها بیش‌تر در قالب شعر و داستان بود که آثاری پدید آوردند. در دورهٔ فعالیت آن‌ها شرایط برای رشد و توسعه و تکامل تئاتر نامناسب بود؛ چرا که استبداد ازدحام تئاترها را برنمی‌تافت و تنها ملودرام‌های سرگرم‌کننده و نمایش‌های کمدی عوام‌پسند اجازهٔ اجرا می‌یافتند. از این‌رو نویسندگان جریان مزبور برای خلق نمایشنامه‌های خود منتظر دورهٔ بعد از انقلاب ماندند و اگر بعضی از آن‌ها نمایشنامه‌هایی نوشتند، بیش‌تر برای مطالعه بود تا اجرا.

در زمینهٔ نقد نیز مقالات چندی در **ثروت فنون** منتشر گردید که ارزنده‌ترین آن‌ها نوشته‌های احمد شعیب (۱۹۱۰ــ۱۸۷۶) بودند. این نوشته‌ها تحت عناوین **حیات و کتاب‌ها و آثار مطبوعات** به صورت کتاب تجدید چاپ شده‌اند. در اثر اول زندگی و آثار ۸ تن از نویسندگان غربی مورد بررسی قرار گرفته است. وی در زمینه‌های حقوق و تاریخ و اقتصاد و جامعه‌شناسی نیز آثاری پدید آورده است که بعضی از آن‌ها اولین‌بار در مجلهٔ **علوم اقتصادیه و اجتماعیه** که با همکاری رضا توفیق راه انداخته بودند، به چاپ رسیده است.

در دست نبودن آثار اجتماعی از نویسندگان و شاعران ادبیات جدیده‌ای ــ غیر از توفیق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فکرت ــ دلیل برآن نمی‌شود که به این نتیجه برسیم که این هنرمندان نسبت به رژیم حاکم جامعهٔ خود احساس تنفر نمی‌کرده‌اند؛ برعکس، بنا به نوشتهٔ محمد رئوف، یکی از نویسندگان جریان مزبور، ثروت فنونی ها دشمن جانی سیاست‌های ضدمردمی سلطان عبدالحمید ثانی بوده‌اند؛ اما از آن‌جایی که هر نویسنده‌ای که با رژیم درمی‌افتاد، خطر بزرگی را به جان می‌خرید، ناگزیر دندان بر جگر می‌فشردند و دست از پا خطا نمی‌کردند. می‌توان گفت که ناخشنودی آن‌ها از رژیم حمیدی جنبهٔ پاسیف داشت و روی هم رفته به طور مستقیم در آثارشان انعکاس نمی‌یافت و بنابراین تأثیر اجتماعی فعالی نیز برجا نمی‌گذاشت. اما، با این همه تحمل چنین گروه روشنفکری منفعلی نیز برای رژیم غیرقابل تحمل بود و آثار بعضی از آن‌ها جواز انتشار نمی‌یافت و گرفتاری‌های گوناگونی برایشان پیش می‌آمد و سرانجام هم چنان که اشاره شد، ارگانشان توقیف و جمعشان پراکنده و تک‌تکشان چنان به خاموشی واداشته شدند که دیگر از سال ۱۹۰۱ تا در گرفتن انقلاب ۱۹۰۸ اثری منتشر نکردند و بدین ترتیب واپسین نهال‌های پیشرفت ادبی که حکم گل‌های در مرداب رسته را می‌مانستند، فرو پژمرد.

در خارج از جریان ثروت فنون به دو گروه از نویسندگان و شاعران معاصر آن نیز می‌توان اشاره کرد. گروه اوّل نویسندگانی چون حسین رحمی گور پینار (۱۹٤٤ــ۱۸٦٤) و احمد راسم (۱۹۳۲ــ۱۸٦٤) بودند. اینان ادامه‌دهندهٔ سنت نویسندگی برای خلق احمد مدحت افندی و دست‌پروردگان او بودند. اولی در حدود ۳۵ جلد کتاب رمان و مجموعهٔ قصه و دوّمی چند داستان کوتاه و بلند و چند اثر تاریخی نوشته که معروف‌ترین آن‌ها اثر ٤ جلدی تاریخ عثمانی مصور و نقشه‌دار است. بعضی از آثار راسم منعکس کنندهٔ اوضاع و احوال استانبول قدیم هستند و هنوز هم خوانندگانی دارند.

گروه دیگر نویسندگان، آن‌هایی بودند که در خارج از کشور و بیش‌تر در مطبوعات برون‌مرزی ضدرژیم عثمانی قلم می‌زدند. دربارهٔ چنین نویسندگانی که بیش‌تر مقاله‌نویس بودند تا داستان‌نویس، در صفحات آینده سخن خواهد رفت.

ثروت فنونی ها

از آن جایی که پرداختن به آثار و احوال همهٔ شاعران و نویسندگان وابسته به جریان ادبی یاد شده در چهارچوب در نظر گرفته شده نمی‌گنجد، به جاست به معرفی مختصر و مفید نمایندگان برجستهٔ آن بسنده شود:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توفیق فکرت

کیمسدن امید فیض ائتمم دیلنمم پر و بال
از کسی فیضی نمی‌خواهم نخواهم پر و بال
کندی جویم، کندی افلا کیملا کندیم طایئریم
در فضا و آسمان خود، خودم من طائیریم
انحناء طوق اسارتدن گراندیر بو بینوما
خم شدن سنگین‌تر از طوق اسار برگردنم
فکری حر، عرفانی حر، وجدانی حر بیر شاعیریم
فکر و وجدانم حر است و شاعری آزاده‌ام

در سال ۱۸۶۷ در استانبول به دنیا آمد. ۱۲ ساله بود که مادرش به هنگام بازگشت از سفر حج مبتلای وبا شده، درگذشت. در مدرسهٔ متوسطهٔ غلطه‌سرای، یکی از مدارس معروف استانبول تحصیل کرد و از معلمانی چون فیضی تبریزی و رجایی زاده اکرم و معلم ناجی ادبیات آموخت[1] و در مدارس عالی آن شهر چون کولژ دوفرانس، رابرت کالج و دارالفنون و دارالمعلمین و مدرسهٔ غلطه‌سرای ادبیات تدریس کرد.

از سنین جوانی به سرودن شعر پرداخت. ابتدا تحت تأثیر شاعران دیوان شعر می‌سرود و هم در این دوره که شخصیتش هنوز شکل نگرفته و استحکام نیافته و بینش اجتماعیش عمق پیدا نکرده بود، در مسابقهٔ شعری تحت عنوان ستایش حضرت پادشاه که مجلهٔ **مرصاد** برگزار کرده بود، شرکت کرده، به مناسبت سرودن شعری در مدح عبدالحمید برندهٔ جایزهٔ اوّل شد. بعدها تحت تأثیر رجایی زاده اکرم و عبدالحق حامد به شعر نوگرایش یافت و در دورهٔ سردبیری مجلهٔ ثروت فنون (۱۹۰۱—۱۸۹۶) و بعد از آن برای خود صاحب سبک و شیوهٔ خاصی در شعر شد.

پس از توقیف مجلهٔ ثروت فنون در منزلی که نام آن را آشیان گذاشته بود، عزلت

۱ــ توفیق فکرت در خاطرات خود دربارهٔ این دو استاد نام‌آور، از نظر شخصیت متضاد خودشان چنین نوشته است: «رجایی زاده اکرم استاد ادبیاتمان بود. از این که چنان استادی داشتیم، رضایتمان حدی نداشت. اکرم با زلف و ریش شانه کرده و مرتب خود، نشستنش، برخاستنش، سلام دادنش و... یک استاد ادبیات تمام عیار دوست‌داشتنی بود... ناجی افندی به جای او تعیین شد. نخستین روز آمدنش به مدرسه را هرگز فراموش نمی‌کنم. کراواتش کج و کوله، لباسی (صوف) که به‌جای ژاکت پوشیده بود، رنگ‌ورو رفته، ریش و سبیلش درهم ریخته بود. وقتی با خنده گل و گشادی از در وارد شد، در رؤیایی سرد فرو غلتیدیم.» آن‌هایی که توفیق فکرت را از نزدیک می‌شناختند گواهی داده‌اند که خود وی نیز مثل رجایی زاده اکرم آدمی بوده است خوش‌پوش و بسیار مرتب و منظم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گزید و شعرهای تندی برضد استبداد سرود و آن‌ها را مخفیانه به دست مردم سپرد. از جملهٔ آن‌ها شعر سیس (مه) است که طغیانی است برضد استبداد. این شعر البته شعر مبارزهٔ فعال نیست، بلکه واکنش نفرت شاعر حساسی است از ظلم و زشتی های زمانهٔ خود. فکرت در این شعر، خفقان گرفتن استانبول و در حقیقت کشورش را در زیر سایهٔ سنگین رژیم استبداد نشان می‌دهد: این شعر بلند با این بیت آغاز می‌شود:

سارمیش ینه آفاقینی بیر دود مُعَنّد

بازهم دودی لجوج آفاقش را فرا گرفته

بیر ظلمت بیضا کی پیاپی متزاید

یک ظلمت سفیدی که پیاپی در حال تزاید است.

شعر ٤٤ بیتی «سیس[1]» که در سال ۱۹۰۲ سروده شده بود، درنتیجهٔ سیاهی محیطی که در آن پدید آمده بود، به رغم ضعف هایی که داشت، درخشید. این شعر را نقطهٔ عطفی در شعر فکرت دانسته‌اند. وی با سرودن این شعر از حال و هوای هنر برای هنر ثروت فنون دور شده و به شعر اجتماعی ــ سیاسی روی آورده است.

از دیگر اشعار اجتماعی ــ سیاسی که فکرت در فاصلهٔ تعطیل ثروت فنون و درگیری انقلاب ۱۹۰۸ سروده، شعرهای «تاریخ قدیم» ــ که طغیانی افراطی است برضد اعتقادات دینی و ملی و سال‌ها پس از مرگ شاعر به چاپ رسیده ــ و «بیر لحظهٔ تأخر» (یک لحظه تأخیر) قابل ذکر است. شعر اخیر در ژوئیهٔ ۱۹۰۶ و به مناسبت انفجار بمبی که تروریست های ارمنی در مسیر سلطان عبدالحمید کار گذاشته بودند[2]، سروده شده است. بمب

۱ ــ ناگفته نماند که مترجم تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیهٔ جدید، درج ۲، ص ٤۳٤ آن اثر سیس را به جای مه، روباه ترجمه کرده و گویا Fog را Fox دیده‌اند.

۲ ــ خبر انفجار بمب مذکور بدین قرار در روزنامهٔ چهره‌نما مندرج است:

«خبر دهشت اثر روز جمعه ۱۸ جمادی الاول [۱۲/۱۳۲۳ ژوئیه ۱۹۰۵] نزدیک بود به بزرگ حصن حصین و... شکستی عظیم [وارد آید]. شکر... که از متلاشی شدن نارنجک زیرزمینی که برای موکب اعلیحضرت سلطان عثمانی قبل از وقت به فاصلهٔ پنجاه ذرع مسافت با سیم مفتولی خائنان پرکین و مردودین بدآیین تعبیه کرده بودند، نتیجه‌ای نداد و پس از فراغت از نماز روز جمعه و بیرون آمدن اعلیحضرت سلطان با گردونهٔ خاصه به سمت عمارت سلطنتی و ترکیدن نارنجک خدشه‌ای به وقار دایمی اعلیحضرت خلافت پناهی وارد نیاورد. به قراین، قبل از وقت در زیرزمین بیرون مسجد حمیدیه نارنجک به امتداد پنجاه ذرع با مفتول امتداد و تعبیه شده بوده. مسجد حمیدیه تا سرای سلطنتی دویست قدم مسافت می‌باشد و این مسجد از بناهای خاصهٔ عالیهٔ اعلیحضرت سلطانی است که در تاریخ بنایش نواب مستطاب والاحضرت شیخ الرئیس می‌فرماید: مسجد اسس با التقوی علی اسس سدید و هو من عبدالحمید... [در نتیجهٔ ترکیدن نارنجک] بیست و چهار نفر پارچه پارچه شده و هفتاد و پنج نفر زخمی که بعضی ←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مذکور اگرچه در ساعت مقرر منفجر شده، اما عبدالحمید به علت یک لحظه تأخیر در مسجد، جان سالم از مهلکه به‌در برده و شاعر به همین مناسبت عنوان یادشده را بر سرودهٔ خود گذاشته و اظهار تأسف کرده است که:

ای شانلی آوجی، دامنی بیهوده قورمادین
ای شکارچی مفتخر، دامت را بیهوده ننهادی
آتدین ... فقط یازیق که یازیقلار که وورمادین
انداختی ... اما افسوس که بر هدف نزدی
طور سیدی بیر دقیقه جغز دور بی سکون
اگر دور بی سکون لحظه‌ای از حرکت باز می‌ماند
یا خود اوطورماسیدی او اکلیل سرنگون
و یا اگر آن سرنگون تاج ننشسته بود
قاتلر له بیر جنایته پک بنزه ین‌ه‌بوایش
این کار که از هر جهت به جنایتی مانند است
بیر خیر او لوردو مثلی عصر لرجه گچمه میش
تبدیل به عمل خیری می‌شد که مانندش قرن‌ها اتفاق نیفتاده
لکن تصادف ... آه، او قوی لر منادمی
لیکن تصادف ... آن ندیم اقویا
عاجز لرین، زو اللیلارین خصم دائمی
آن دشمن همیشگی عاجزان و بیچارگان
بیردن یئتیری محوه بو تدبیر خارقی
به ناگاه این تدبیر خارق را برهم زد
سوندوردی بیر نفسده بوامید بارقی ...
و این امید براق را یک باره خاموش کرد
قورتولدو، حقیدیر، آلاجاق شیمدی انتقام
نجات یافت، حقش است، کنون انتقام خواهد گرفت

←

امید حیاتشان هست و پنجاه و پنج رأس اسب گردونه هلاک شده و دوازده دستگاه گردونه (درشکه) ریز ریز شده و بحمدالله ابداً به وجود مبارک اعلیحضرت سلطان ضرری نرسید...»

چهره‌نما، س ۲، ش ۲۶ (۱ جمادی الثانی ۲/۱۳۲۳ اوت ۱۹۰۵)، ص ۸.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لکن اونوتماسین شونی تاریخ سفله کام
اما تاریخ سفله کام این را فراموش نکند که
بیرقومی چنگنه مکله بوگون ائیله نن...
آن که امروز با پایمال کردن قومی تفریح می‌کند...
بیر لحظهٔ تأخره مدیون بو کیفینی.
این نشئهٔ خود را مدیون یک لحظهٔ تأخیر است.

چنین می‌نماید که شاعر به تنگ آمده از دیر پایی استبداد، انتظار معجزه‌ای را از آن اقدام تروریستی داشته است. منتقدان ملی گرای او نیز استدلال می‌کنند که تروریست ارمنی این بمب را نه برای رهایی وطن از قید استبداد، بلکه برای ایجاد هرج ومرج و از هم فروپاشاندن امپراتوری کار گذاشته بوده و با این عمل خود آب در آسیاب دشمنان خلق ترک می‌ریخته است.

فکرت که از زندگی در محیط خفقان‌آور کشورش به جان آمده بود، به اتفاق گروهی از روشنفکران هم سرنوشت خود، چون محمد رئوف و حسین جاهد و... بر آن می‌شوند که به زلاندنو، که قبول مهاجر می‌کرده، مهاجرت کنند و در آن‌جا یک زندگی کمونی راه بیندازند؛ اما کسب اجازهٔ خروج از کشور میسر نمی‌گردد.

انقلاب ۱۹۰۸ امیدهای نوینی برای فکرت به ارمغان آورد و تکانش داد و شعرهایش حال و هوای هیجان‌انگیزی به خود گرفت. او با سرودن ملت شرقیسی (نغمهٔ ملت) به استقبال انقلاب شتافت. ناگفته نماند که در حدود دو هفته پس از سروده شدن این شعر ــ به درخواست کمیتهٔ اتحاد و ترقی ــ انقلاب پیروز شد. این شعر ۷ بندی با این بند شروع می‌شود:

چیگنندی یئتر وارلیغمیز جهل ایله قهره
هستی مان پامال جهل و خشونت شد، دیگر بس است
دوغراندی مبارک و طنین باغری سببسیز
جگر مبارک وطن چاک چاک شد بدون سبب
بیرلیکده بوگون بولمالی ییز دردینه چاره
امروز باید با هم چارهٔ دردش را بیابیم
جان قارداشی، قان قارداشی، شان قارداشییز بیز
ما برادران هم جان، هم خون و هم شأن و شهرت هستیم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ملت یولودور، حق یولودور توتدو غوموز یول
راهی که در پیش گرفته‌ایم راه ملت است، راه حق است
ای حق یاشا، ای سئوگیلی ملت یاشا وار اول
ای حق زنده باش، ای ملت محبوب زنده باش و پاینده باش

و بند سوّمش که حکم مثل سایره را پیدا کرده و در ایران نیز بر سر زبان‌ها افتاده، چنین است:

ظلمون توپووار، گوللەسی وار، قلعه سی وارسا
ظلم اگر توپ دارد و گلوله دارد و قلعه دارد.
حقین ده بوکولمز قولو، دؤنمز یوزو واردیر
حق هم بازوی استوار و صورت برگشت ناپذیر دارد
گؤزیو مما گونشدن نقدر نورو قارارسا
برآفتاب، هرقدر هم که روشنایی باخته باشد، چشم نپوشان
سؤنمز ابدی، هر گئجه نین گوندوزو واردیر
که خاموشی اش ابدی نیست و هر شب را روزی در پی است
ملت... ای حق...

این شعر، شعر امید و زندگی است. شاعر در این شعر با شور و خوش‌بینی خود از موضع نامق کمال به سخن درآمده، حال و هوا و لحن و بیان او را یافته است. اما این احوال چندان نپایید و بعد از آن که رهبران انقلاب در پیشبرد آن گرفتار تردید و حسابگری و محافظه کاری شدند و با پیروی از سیاست‌های اقتصادی لیبرالی، مملکت را بیش از پیش به زیر یوغ امپریالیسم و سوی ورطهٔ فروپاشی راندند و برای فرونشاندن مخالفت‌های روزافزون پای در راه زورگویی و استبداد نهادند و شعارهای حریت، مساوات و عدالت از روی پارچه‌های آویزان از سالن‌های برگزاری مراسم فراتر نرفت و خر همان خر و جل دیگر شد و... شاعر تمام امیدهای خود را برباد رفته دید و شعرش با لحن تلخ و گزنده‌ای به خود گرفت. شعرهایی چون به سوی نود و پنج، خوان یغما و حرب مقدس که در این دوره سروده شده‌اند، هرکدام هجویهٔ پرلعن و نفرینی هستند برضد تازه به قدرت رسیدگان امید برباد ده.

منظور از نود و پنج، سال ۱۲۹۵ (۱۸۷۸) است. عبدالحمید در آن سال با بستن مجلس به عمر مشروطیت اوّل پایان داد و حکومت استبدادی خود را که بیش از ۳۰ سال دوام آورد، مستقر کرد. شاعر در سال ۱۹۱۱ که دولت اتحاد و ترقی در صدد بستن مجلس بود، تذکر می‌دهد که تازه به دوران رسیده‌ها نیز همان راه استبداد حمیدی را در پیش گرفته، برآن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هستند تا قانون اساسی ۱۹۰۸ را نابود کنند.

طقسان بشه دوغرو

بیر دور شئامت، یئنه چیگنندی یمین لر

یک دورهٔ شئامت، باز سوگندها پایمال گردید

چیگنندی یازیق ملتین امید بلندی

امید بلند ملت بیچاره پایمال گردید

قانون دی یه تو پراقلارا سورتولدوجبین لر

جبین ها به نام قانون بر خاک مالیده شد

قانون دی یه، قانون دی یه، قانون تپلندی

قانون، قانون گویان، قانون لگدمال شد

بیهوده فغانلار، یئنه بیهوده انین لر...

فغان های بیهوده، باز زاری های بیهوده...

شعرخوان یغما هم که در سال ۱۹۱۲ سروده شده، طنز سیاهی است بر ضد بیوه چینان انقلاب. ۲ بند از ترکی آذریزه شدهٔ این شعر ٦ بندی از این قرار است:

بوسفره کی افندیلر اودولماغا حاضر لانیر

این سفره که آمادهٔ بلعیده شدن است، افندی ها

حضور ونوزده‌تیتره‌ییر ــ بوملتین حیاتیدیر

و در حضورتان می‌لرزد، حیات این ملت است

بوملتین کی مضطرب، بوملتین کی محتضر

این ملتی که مضطرب است، این ملتی که محتضر است

فقط سیزهئچ چکینمه‌یین، یئیین اوتون هاپیر هاپیر

اما شما غمی به دل راه ندهید، بخورید و بلمبانید

یئیین افندی لریئیین، بوخوان اشتهاسیزین

بخورید افندی ها، بخورید، این خوان اشتها شماراست

دویونجا، طیقسیرینجا، چاتلاییینجا یا قدریئیین

چندان بخورید که آروغ بزنید، بترکید

افندیلر چوخ آجسینیز بوچهره نیز ده بلّیدیر

افندی ها، چهره هایتان داد می‌زند که خیلی گرسنه اید

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یئیین یئمزسینیز بوگون، صاباح قالارمی، کیم بیلیر؟
بخورید، اگر امروز نخورید، کسی چه می‌داند که فردا می‌ماند، یا نه؟
بوداد لی دادلی هر طعام سیزینله افتخار ائدیر
هرکدام از این طعام‌های لذیذ مفتخرند که خود را برشما عرضه دارند
بو حقیدیر غزا نیزین، بلی اوحق ده الده بیر
این حق غزای شماست، حقی که باید به حق دار برسد
یئیین..... ذی صفا سیزین بخورید.....
دویونجا..... چندان.....

شعر حرب مقدس به قولی واپسین سرودهٔ توفیق فکرت است. این شعر در روزهایی سروده شده که دولت اتحاد و ترقی کشور را به ارابهٔ جنگی امپریالیسم آلمان بسته بود و شاعران نام‌آوری چون محمد عاکف برای تشویق مردم به شرکت در جنگ شعر جهاد مقدس را منتشر کرده بودند. فکرت عنوان شعر خود را به همین مناسبت است که حرب مقدس گذاشته است:

لعنت سنه، لعنت سنه ای حرب مقدس!
لعنت به تو، لعنت به تو ای جنگ مقدس!
سنسن بوتون اقوامی ائدن بؤیله ملوث!
تو هستی که همهٔ اقوام را چنین ملوث کرده‌ای!
سینسین سنی تقدیس ایله آلقیشلایان اللر!
بشکند دست‌هایی که ترا با کف زدن‌ها تقدیس می‌کند!
شانینلا، جهادینلا گبر ای اولو سردار!
با شان و شهرتت، با جهادت بمیر ای سردار کبیر!
ای نسل بشر دشمنی ای هیکل ادبار!
ای دشمن نسل بشر، ای مجسمهٔ بدبختی!
لعنت سنه، لعنت سنه ای کین عداوت
لعنت به تو، لعنت به تو ای کین عداوت!
ای کین عداوت سنه یوز مین کره لعنت
صد هزاران بار لعنت بر تو ای کین عداوت!

فکرت در واپسین سال‌های زندگی خود به شعرسرایی برای کودکان، امیدهای فردای کشور پرداخت. این شعرها که بیش‌تر به وزن هجایی و زبان مردم سروده شده‌اند، در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کتابی تحت عنوان **شرمین** به چاپ رسیده‌اند. پیش از شرمین دو کتاب شعرش نیز به چاپ رسیده بود که اوّلی **رباب شکسته** و دیگری **دفتر خلوق**[1] است. در رباب شکسته بیش تر اشعار سروده شده در بین سال‌های ۱۹۰۰ــ۱۸۹۵ و منتشر شده در ثروت فنون، و در دفتر خلوق اشعار سروده شده در بین سال‌های ۱۱ــ۱۹۰۸ چاپ شده است. خلوق نام پسر شاعر بود که برای ادامهٔ تحصیل به آمریکا فرستاده شده بود و طرف خطاب غالب اشعار این دفتر او بود. فکرت در این دفتر بیش تر از یک شاعر، یک اندیشمند انقلابی ترقی خواه، بعضاً ماتریالیست و نوگرا به نظر می‌رسد. غیر از کتاب‌های نام برده، سه دفتر شعر کوچک دیگر هم به نام‌های **تاریخ قدیم، جواب رباب** و **آخرین اشعار** از فکرت در دست است. دفتر اخیر که در سال ۱۹۵۲ انتشار یافته، دربردارندهٔ اشعار سروده شده در فاصلهٔ سال‌های ۱۵ــ۱۹۱۱ است.

خود منظومهٔ بلند «ربابین جوابی» که در ۱۹۱۱ سروده شده، در حقیقت ترنم جاندار، عمیق و مضطربانهٔ تارهای به لرزه درآمدهٔ روح شاعر است در برابر دردهای مام وطن، که پس از سرنگون شدن استبداد نیز همای سعادت از نشستن بر شانه‌اش سر باز زده بود. اما با این همه، شاعر هنوز عزم و امید خود را نباخته است. منظومه با این ابیات به پایان می‌رسد:

بن بؤیله ایستریم سنی: هپ لیله اجنبی
تو را من این چنین خواهم، بیگانه با شب
هپ شعله، هپ سحر دولو بیر جبههٔ سفید
پیشانی سپیدی شعله بارو آکنده از سحر
قارشیندا سون ترانهٔ روحوم بنیم، مدید
ترانهٔ روحم در برابرت، فریاد بی‌پایان
بیر صیحهٔ امید اولا جاقدیر... امید... امید!
امید... امید... امید خواهد شد!

۱ ــ خلوق ــ به معنی خلیق ــ تنها پسر توفیق فکرت بود که در سال ۱۸۹۵ به دنیا آمده بود. شعرهای برای خلوق، صدای خلوق، عیدخلوق، به خلوق، باز هم خلوق و... که در رباب شکسته ــ منتشر شده در ۱۹۰۰ ــ به چاپ رسیده‌اند، در حقیقت پیش‌درآمد کتاب دفتر خلوق به شمار می‌آیند. برای آن که این اثر حالت دفتر داشته باشد، توفیق ــ که زمانی معلم حسن خط بوده و خط خوشی داشته ــ دستنوشتهٔ آن را به چاپ سنگی سپرد. خلوق ــ که پس از فارغ‌التحصیل شدن از رابرت کالج، برای ادامهٔ تحصیل به آمریکا فرستاده شد ــ در این اثر موجودی به تصویر درآمده است که با دیو حقیقت جنگیده، پرومته‌وار آتش پاره‌ای از تمدن روشنی بخش غرب را به میهن خود به ارمغان خواهد آورد. اما اندرزهای فکرت برباد رفت و خلوق پس از تحصیل مهندسی در دانشگاه میشیگان و گرفتن تخصص‌های گوناگون از دانشگاه‌های مختلف آمریکا، چندان مغلوب تمدن غرب شد که تبعیت آمریکا و دیانت مسیحی را پذیرفت و راهب و سرراهب از آب درآمد!

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توفیق فکرت شخصاً آدمی بود احساساتی و شعرش بیش‌تر از احساسش مایه می‌گرفت تا از اندیشه‌اش. مطالعهٔ آثار بازمانده از او نیز بیانگر این حقیقت است که دارای نظام فکری منسجمی نبوده و بین ایده‌آلیسم و ماتریالیسم در نوسان بوده و در عین حال که می‌گفته خاک، وطنم است و نوع بشر ملتم، بر گذشتهٔ افتخارآمیز ملتش نیز می‌بالیده و در جای دیگر تاریخ را تحقیر می‌کرده است. اما چیزی که در مضمون سروده‌های او تغییرناپذیر می‌نماید، آرمان‌های انسان‌دوستانهٔ او، پای‌بندیش به سجایای انسانی چون شرف و مردانگی و مروت است و از زمان شکل‌گیری شخصیتش، به رغم فشارهایی که بر وی وارد می‌شده، برخلاف احساس و اعتقادات خود هرگز شعری نسرود و گوهر شعر را در پای سفلگان سوار شده بر گردهٔ مردم نریخت.

واپسین سال‌های زندگی شاعر در اضطراب و آزردگی گذشت. از سویی محافل وابسته به حکومت، به ویژه پان‌تورانیست‌ها و انجمن آن‌ها به نام ترک اجاقی (کانون ترک) برای به خاموشی واداشتن او آماج حملات خود قرارش می‌دادند و از سوی دیگر برای از در تسلیم درآوردنش تحت تضییق مالی قرارش دادند و وضعی پیش آوردند که از مدیریت مدرسه غلطه‌سرای مستعفی شد و برای گذراندن زندگی خود تنها به تدریس در رابرت کالج، که یک مدرسهٔ آمریکایی بود، ادامه داد و بدین مناسبت دشمنانش او را ناقوس کلیسا نامیدند. از سویی هم گرفتار بیماری فرسایندهٔ دیابت بود و در آشیانش را کسی نمی‌گشود و این همه شاعر را بیش از پیش به عزلت و درون‌گرایی و بیزاری از زندگی واداشت. در واپسین سال‌های زندگیش، کشیدن بار زندگی دیگر برایش تحمل‌ناپذیر شده بود و سرانجام مرگ که آن همه آرزویش را کرده بود، در شب ۱۹ اوت ۱۹۱۵ وی را فرا گرفت. در مراسم تدفینش در حدود ۵۰ــ۴۰ نفر، که در بین آن‌ها رضا توفیق، عبدالحق حامد، جناب شهاب‌الدین و عده‌ای از شاگردانش حضور داشتند، شرکت کردند.[۱]

توفیق فکرت را به سبب این که با خطوط بارزی از اسلاف خود جدا گردیده و شکل و احساس و ذوقی نو در شعر آورده و نه تنها بر شعر، حتی شاعران روزگار خود نیز تأثیر نهاده، مرحله‌ای در شعر ترک به شمار آورده‌اند. اما او اگرچه با نوآوری‌های خود در ساختار شعر تحولاتی ایجاد کرد و قلمرو آن را وسعت بخشید و به برکت ذوق متوازن خود تأثیرات برگرفته از شعر غرب را با عناصر زنده و سالمی از شعر شرق به صورتی متعادل و آهنگین درهم آمیخت، بیش‌تر در قالب و ساخت شعر تأثیر نهاد، نه در شعریت و جوهر آن. درحالی که بیان روشن و منقح و موزون فکرت شهرتی تا حدودی ناگهانی برای او به ارمغان آورد؛ اما خالی بودن

۱ــ اشعار منتخب توفیق فکرت، باکو ۱۹۶۹، مقدمهٔ صبیحه سرتل.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مضمون شعر او از جوهر نیرومند شعریت ــ که به شعر جاودانگی می‌بخشد ــ سبب شد که شعر او با گذشت زمان پژمرده شود و از رباب شکسته‌اش امروزه دیگر آهنگ برانگیزنده و منقلب کننده‌ای نتراود. از همین روی است که اسماعیل حبیب بر آنست که فکرت به عنوان یک ادیب نوآور و مسلط بر کلام در تاریخ ادبیات ترک از جایگاه خاصی برخوردار است. فکرت انسان نیز یک مجسمهٔ فراموشی ناپذیر نزاهت و وارستگی پایدار خواهد ماند. اما فکرت شاعر از همین حالا فراموش شده است.

جناب شهاب‌الدین

در ۱۸۷۰ به دنیا آمد و در ۱۸۸٦ از مدرسهٔ طبیهٔ عسکریه فارغ التحصیل شد و برای گرفتن تخصص در بیماری پوست به فرانسه اعزام گردید و به مدت ٤ سال در پاریس اقامت کرد. به شعرسرایی، که از دورهٔ تحصیل در استانبول شروع کرده بود، در فرانسه هم ادامه داد و با تأثیر پذیری از مکاتب سمبولیسم و پارناسیسم که محافل هنری پاریس را فرا گرفته بود، برای خود اسلوبی فراهم آورد. می‌توان گفت که او تنها شاعر ثروت فنونی است که با شعر فرانسه در سرچشمه و زادگاهش آشنا شد.

بعد از بازگشت به وطن، درنقاط مختلف به طبابت و خدمات اداری مشغول شد و به گروه ثروت فنونی ها پیوست و اشعار و مقالات خود را در آن مجله به چاپ رساند. از بعد از ۱۹۰۸ وارد زندگی سیاسی شد و به روزنامه‌نگاری پرداخت و به نشر اشعار خود ادامه داد. در سال ۱۹۲۰، هنگامی که مدرس دارالفنون بود، به جهت مخالفت با مبارزهٔ ملی ــ به رهبری آتاتورک ــ متحمل شدایدی شد. زندگیش در دورهٔ جمهوریت بیش‌تر با ادبیات گذشت و در سال ۱۹۳٤ در حالی که گوشه گیری اختیار کرده بود، درگذشت.

جناب هم مثل توفیق ابتدا به سبک شعرای دیوان شعر می‌سروده و بعد در حال و هوای اکرم ــ حامد وارد شد و بالاخره چنان که دیدیم تحت تأثیر سمبولیسم و پارناسیسم قرار گرفت و روی ثروت فنونی ها و حتی شخص توفیق فکرت تأثیر گذاشت.

شعرهایش که در نشریات مختلف به چاپ رسیده بود، بعد از مرگش به صورت چند مجموعه و منتخبات اشعار انتشار یافته است. وی پرداختن به مسایل اجتماعی و سیاسی را شایستهٔ شعر نمی‌دانست و از تز «هدف شعر تنها زیبایی است» پیروی می‌کرد و در شعر در پی دستیابی به «حسن مجرد» بود. نسبت به دردهای دیگران علاقه ای نشان نمی‌داد و به دنبال فانتزی های خود بود. چنین می‌اندیشید که آدمی تنها یک بار به دنیا می‌آید و از این‌روی نباید فرصت های مطلوب زندگی را از دست بدهد و تحت تأثیر چنین دریافت و

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برداشت فردگرایانه‌ای از زندگی، ندرتاً از محدودهٔ موضوعات عشق و طبیعت بیرون می‌رفت. به جهت برداشت‌های افراطی شهاب‌الدین بود که اغلب حملاتی که به جریان ثروت فنون شده، متوجه سروده‌های وی بوده است.

جناب شهاب‌الدین گذشته از شاعری، درعین حال نویسندهٔ توانایی بود. در ادبیات شرق و غرب دارای معلومات گسترده و عمیق بود و پاسخ‌هایش به حملات ضد ثروت فنونی از نمونه‌های ارزندهٔ نقد در ادبیات ترک است. اما نقدهایش دارای لحن نیش‌دار و طنزآلود و حتی گاهی استهزاءآمیز و تحقیرکننده است؛ بدتر این که به کاربردن چنین لحنی را حق طبیعی ذکاوت و بنابراین افراد ذکی و در هر صورت به طور ضمنی خودش می‌دانست.

چند گزارش سفر باریک بینانه به نام‌های **در راه حج**، **نامه‌های اروپا** و **آفاق عراق** از آثار قلمی جناب شهاب‌الدین در دست است که از نخستین محصولات ادبیات سیاحت به مفهوم غربی آن در ترکیه است. دو نمایشنامه هم به نام‌های **دروغ** (۱۹۱۱) و **چشم‌بندک** (۱۹۱۷) از وی به یادگار مانده است که آثار موفقی به شمار نمی‌روند. گفتیم که به جهت حاکم بودن جو ترور و اختناق بر دورهٔ رونق جریان ثروت فنون، هیچ کدام از نویسندگان وابسته به آن جریان نتوانستند اثر ارزنده‌ای در زمینهٔ نمایشنامه‌نویسی به وجود آورند.

شهاب‌الدین دو اثر تحقیقی هم درپیرامون آثار ویلیام شکسپیر و قاضی برهان‌الدین ــ دولتمرد برجسته و شاعر آذری گوی آناطولی در سدهٔ ۸ ق/ ۱۴ م ــ تألیف کرده است. مجموعهٔ مقالاتش هم تحت عنوان **اوراق ایام** در سال ۱۹۱۵ به چاپ رسیده است.

شهاب‌الدین در زمینهٔ وجیزه‌نویسی نیز ذوق آزمایی می‌کرده است. نقل نمونه‌هایی از وجیزه‌های او برای تکمیل معرفی اش لازم به نظر می‌رسد:

موفقیت مؤثرترین صابون لکه‌زدا است.

قهرمانانه مردن دشوار نیست؛ آن‌چه دشوار است، قهرمانانه زیستن است.

منفعت مثل صندلی می‌ماند، اگر روی سرت بگذاری کوچکت می‌کند و اگر زیر پایت بگذاری بلندت می‌کند.

نیروی بدون ذکاوت می‌تواند ویران کند، اما نمی‌تواند بسازد.

در هر تعصبی یک ماهیت کشنده وجود دارد؛ تعصب تاریخ، حقیقت وقایع را می‌کشد؛ تعصب فلسفه، اندیشه را و تعصب دین، دین را...

جناب شهاب‌الدین زبان‌های فرانسه و انگلیسی را خوب می‌دانسته؛ با زبان‌های آلمانی و ایتالیایی آشنایی داشته و گفته‌اند که عربی را بهتر از فارسی می‌دانسته است؛ اما

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خودش اعتراف کرده است که از آثار شعرای عرب چیزی نخوانده، در صورتی که دیوان حافظ و آثار شیخ سعدی را خوانده و تحفهٔ وهبی[1] را نیز به هنگام تحصیل در مکتب ازبر کرده و در پرتو

۱ ــ فرهنگ منظوم فارسی به ترکی تحفهٔ وهبی از مؤلفات سنبل‌زاده [محمد] وهبی افندی (۱۸۰۹ ــ ۱۷۱۹) است و از آن جایی که وهبی افندی با تاریخ ایران ارتباطی داشته است، معرفی اش در این‌جا مناسب به نظر می‌رسد. وی در ماراش ــ از شهرهای نزدیک به ساحل مدیترانه و مرز سوریهٔ آناطولی ــ به دنیا آمد و تحصیل علوم دینی کرد و در ولایت‌های مختلف روملی تدریس و قضاوت کرد و در زمرهٔ «خواجگان دیوان همایون» درآمد و در سال ۱۷۷۵/۱۱۸۹ به عنوان ایلچی، ظاهراً برای اعلان اخبار جلوس سلطان عبدالحمید اول بر تخت سلطنت عثمانی و امضای قرارداد صلح کوچوک قاینارجه ــ منعقده در جمادی‌الاول ۱۱۸۸/ژوئیه ۱۷۷٤، بین عثمانی و روسیه ــ و در باطن به منظور فراهم آوردن زمینهٔ مناسب برای حل اختلافات موجود بین ایران و عثمانی، در زمانی که دشمن مشترکی چون روسیه مرزها و منافع هردو را تهدید می‌کرد، به ایران فرستاده شد و چنان که در سفارت‌نامه‌اش قید کرده، در ٦ محرم ۱۱۸۹ از مرز ایران و عثمانی گذشته، در ۲۱ صفر همان سال به شیراز رسید و در حدود ۸۰ روز در این شهر رحل اقامت افکند و چند بار با کریم‌خان زند و رجال دولت وی ملاقات و مذاکره کرد و به نوشتهٔ جودت پاشا، بین وهبی و کریم‌خان مناسبات دوستی پدید آمد. اما به نوشتهٔ خود وهبی افندی او موفق نمی‌شود کریم‌خان را به رفع محاصرهٔ بصره ــ که مدتی بعد به تصرف نیروهای وی درمی‌آید ــ راضی نماید و خان زند در جریان آخرین مذاکرات، آشکارا می‌گوید که «من باید بصره را بگیرم، هرچه باداباد!» از گزارش رسمی وهبی به دربار عثمانی نیز چنین برمی‌آید که وی در شیراز تحت نظر مأموران کریم‌خان بوده و وقتی می‌خواسته به عثمانی برگردد، کریم‌خان «هشت کیسه پول نقره به عنوان هدیه و یک خلعت ایرانی» برای وی می‌فرستد و او نیز به مصداق:

دلبسه اولان لطف خداوند کریمه　　آن که دل بست به الطاف کریم
ربط امل ائتمز کرم زند کریمه　　ندهد دل ز طمع بر کرم زند کریم

کیسه‌های پول را میان همراهانش توزیع کرده، خلعت را به مهماندارش می‌پوشاند و روز ۲٦ جمادی‌الاول ۱۱۸۹ شیراز را ترک می‌کند.

خبر آمدن وهبی افندی به دربار زند، در تواریخ زندیه چون مجمل‌التواریخ گلستانه، گلشن مراد، تاریخ گیتی گشا و... منعکس گردیده است. از این نوشته‌ها چنین برمی‌آید که پس از آن که عمر پاشا، والی عرب، دربار عثمانی را در جریان حملهٔ نیروهای زند به آن ایالت عثمانی گذاشت، سلطان عبدالحمیدخان «محمد وهبی افندی را، که یکی از امنای آن دولت و از جملهٔ اعیان آن حضرت و مردی خردمندِ صاحب فکرت بود، به عزم سفارت روانهٔ دربار گردون‌مدار» کریم‌خان کرد و او به شیراز آمد و پیام گزارد و... «ملتمس او صورت قبول نیافت» اما خان زند او را «از بذل انعامات و احساسات وافرهٔ خدیوانه سرافراز» کرد... رک: گلشن مراد، صص ۳۵ ــ ۳۳٤ / تاریخ گیتی گشا، صص ۹۵ ــ ۱۹٤ / مجمل التواریخ، صص ۳۳۹ و ص ٤۹۱.

وهبی افندی از ایران به بغداد می‌رود و درنتیجهٔ این که عمر پاشا را مسبب افروخته شدن آتش خشم کریم‌خان می‌دانسته، بین او و عمر پاشا آتش دشمنی شعله‌ور می‌شود. وهبی گزارش سفر خود به دربار زندیه ــ یا سفارت نامه‌اش را که توسط محمدامین ریاحی به فارسی ترجمه شده ــ از بغداد به استانبول می‌فرستد و عمر پاشا نیز به دربار عثمانی گزارش می‌دهد که وهبی افندی درنتیجهٔ دوستی با کریم‌خان و عیاشی در ایران، منافع و حیثیت دولت عثمانی را خدشه‌دار کرده است. عبدالحمید اول هم دستور اعدام وهبی را صادر می‌کند. وهبی با لباس مبدل از بغداد فرار کرده، در اسکودار مخفی شده، قصیده‌ای تحت عنوان طنانه دربارهٔ مأموریت ایران خود سروده، آن را ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن‌ها ذوقی ایرانی و فرهنگی فارسی یافته، با اوزان عروضی استیناس به شم رسانده بود. لغات و ترکیبات فارسی زیادی در اشعارش به کار برده و عناوین غالب آثارش نیز فارسی است:

اوراق لیال، تماشای لیال، یقضات لیلیه، طامات، الحان شتا، تماشای خزان، آفاق عراق، اوراق ایام، نثر حرب ــ نثر صلح و...

دربارهٔ بعضی از اشعارش گفته‌اند که ضمن آن که فارسی نیستند، ترکی هم به شمار نمی‌روند. حتی ادعا شده است که پاره‌ای کلمات عربی و فارسی را که شاعرانه به حساب آورده، از کتاب‌های لغت درآورده و در اشعار خود به کار برده است. به عنوان نمونه، ابیاتی از سروده‌های جناب در این جا آورده می‌شود:

دو شمو شد و سیه برگ شبه شبنم سیمین
بر سیه برگ شب شبنم سیمین افتاده بود
شبنم گیبی تیتره ردی قمر لیل اوزرینده
ماه به سان شبنم بر روی شب می‌لرزید

* * *

←

تقدیم سلطان کرده، بخشوده می‌شود.

یکی از سبب‌های انتخاب وهبی افندی به سفارت ایران، فارسی دانی او بوده است. کلیات دیوان او غیر از اشعار عربی و عثمانی، مشتمل بر یک دیوانچهٔ فارسی نیز ــ که حاوی اشعار فارسی اوست ــ می‌باشد. خودش هم بر این عقیده بوده است که بدون کلمات و عبارات فارسی و عربی سرودن شعر ترکی ناممکن است:

فارسی دن، عربی دن، ایکی شهبال، ایستر — دو شهبال از فارسی و عربی لازم است
تا که پرواز بلند ایلیه عنقای سخن — تا عنقای سخن بتواند بلند پروازی کند.

وی مدتی پس از بازگشت از ایران، تحفهٔ وهبی را برای آموزش فارسی به پسران خلیل حامد پاشای صدراعظم به رشتهٔ نظم کشید. بیتی از آن به عنوان نمونه نقل می‌گردد:

پدر بابا، پسر، فرزند اوغولدور، هم آنا مادر — قاریندا شدیر برادر، دادر و همشیره دور خواهر

این اثر در سال ۱۲۱۳/۹۹ ــ ۱۸۹۸ به چاپ رسید و به سبب این که به کتاب درسی آموزش فارسی مدارس و رشدیه‌ها تبدیل شده بود، در دورهٔ پیش از جمهوری در حدود ۳۰ بار تجدید چاپ گردیده است. حیاتی افندی و لبیب افندی هرکدام شرحی بر تحفهٔ نوشته‌اند که آن‌ها نیز بارها تجدید چاپ شده‌اند.

وهبی افندی فرهنگ منظوم دیگری دارد به نام نخبهٔ وهبی که تازی به ترکی و حجیم‌تر از تحفه است. محمد امین ریاحی تحفهٔ وهبی را فرهنگ تازی به پارسی و نخبة‌اللغه را فرهنگ فارسی به ترکی معرفی کرده‌اند که عکس آن صحیح است. رک: زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۲۱۵.

وهبی افندی آثار دیگری نیز تحت عناوین لطفیهٔ وهبی و شوق‌انگیز و... دارد. اثر اخیر که به دفتر عشق و زنان نامه نیز شهرت یافته، به لذایذ جنسی اختصاص دارد. وی آدمی سرزنده و شوخ طبع بوده و در حدود ۹۰ سال عمر کرده است. برای اطلاع بیش‌تر، رک: تاریخ ادبیات مصور ترک، ج ۲، صص ۸۳ ــ ۷۸۱ / انسیکلوپدی اسلامی، ج ۱۱، صص ۴۲ ــ ۲۳۸ / سفارت‌نامه‌های ایران، صص ۶۳ ــ ۲۴۵ و...

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دستینه لبلریم ائدینجه تماس
لبانم چون بر دست تماس پیدا می‌کند
صانیرام تا سمایه گئتمیش ده
چنین می انگارم که تا آسمان رفته،
لب دریای ماهی بوس ائده رم
لب دریای ماه را بوسه می‌کنم

* * *

آعلایور خامه مین صریرینده
در صریر خامه ام می‌گرید
شعر مین لفظی، وزنی، قافیه سی
لفظ و وزن و قافیهٔ شعرم

* * *

بوخیابان وزن و قافیه ده ن
از این خیابان وزن و قافیه
گئچیرن فکریمی خیالیندیر
خیال تست که فکرم را عبور می‌دهد
کؤنلومو رقص شعره دعوت ائده‌ن
دعوت کنندهٔ دلم به رقص شعر
موسیقی لب و مقالیندیر
موسیقی لب و مقال تو است

شاعران دیگر ثروت فنون

غیر از شعرای معروف یادشده، شاعران دیگری نیز به خانوادهٔ ثروت فنون تعلق داشته‌اند که به اندازهٔ آن‌ها معروف نبوده‌اند و در این جا تنها به معرفی کوتاهی از آن‌ها، به‌ویژه با توجه به دوران خلاقیت پیش از انقلاب ۱۹۰۸ شان بسنده می‌شود:

سلیمان نظیف (۱۹۲۷ ــ ۱۸۷۰). در دیاربکر در یک خانوادهٔ کردتبار اهل شعر و ادب به دنیا آمد و فارسی و عربی آموخت و بعدها با زبان فرانسه نیز آشنایی یافت. اگرچه سروده‌های خود را در ثروت‌فنون به‌چاپ رساند، اما شباهت کم‌تری به ثروت فنونی ها داشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در نظم و نثر و داشتن احساسات ملی گرایانه و وطن‌پرستانه ادامه دهندهٔ راه نامق کمال بود و به جریانِ ادبی تنظیمات بیش‌تر از ثروت فنون بستگی داشت. در ۱۸۹۷ به فرانسه فرار کرده، به ترکان جوان پیوست و پس از بازگشت به عثمانی زیر حاکمیت سلطان عبدالحمید مأمور خدمت در بورسه شد. در همین زمان بود که با امضای ابراهیم جهدی ــ که نام اصلی خود و پدربزرگش بود ــ شعرهایی در ثروت فنون منتشر کرد. پس از انقلاب مشروطیت در ولایاتی چون بورسه، قسطمونی، موصل و بغداد خدمت کرد و در سال ۱۹۱۵ به استانبول بازگشته، خویشتن را وقف نویسندگی کرد و روزنامهٔ **حق** و سپس **حادثات** را با همکاری جناب شهاب‌الدین انتشار داد. در سال ۱۹۲۰ به علت ایراد خطابهٔ شورانگیزی در کنفرانس برگزار شده برای تجلیل از پیرلوتی ــ گویا دوستدار ترک‌ها ــ در دارالفنون استانبول و اعتراض به اشغال ترکیه، توسط اشغالگران، به جزیرهٔ مالت تبعید گردید.

سلیمان نظیف به عنوان نویسنده‌ای که در هرحال دارای یک رگهٔ ثروت فنونی بود، در شعر و نثر به قالب بیش‌تر از محتوا اهمیت می‌داد و می‌گفت که بداندیشیدن و خوب نوشتن از خوب اندیشیدن و بد افاده کردن بهتر است. حتی حقیقت هم زمانی که به اسلوبی زیبا ارائه می‌گردد، تأثیر بیش‌تری می‌گذارد. یکی از دوستدارانش پس از مرگ وی، درباره‌اش گفته است: «سلیمان نظیف سردار کلمات بود.» عارف قزوینی قصیدهٔ معروف خود با مطلع «زمن بگو به سلیمان نظیف تیره ضمیر...» را در سال ۱۳۳۶ق ــ هنگامی که به عنوان پناهنده در استانبول به سر می‌برده ــ خطاب به این شاعر ملی گرا سروده و در آن به نیش‌های قلمی وی نسبت به ایرانیان در روزنامهٔ حادثات به درشتی جواب داده است.

وی مؤلف بیش از ۲۰ کتاب منظوم و منثور است که اهم آن‌ها عبارتند از:

گیزلی فغان لار (فغان‌های نهانی) چاپ شده در سال ۱۹۰۶ در مصر. **فراق عراق، مالتا گئجه لری** (شب‌های مالت). **ویکتور هوگونون بیر مکتوبی** (نامه‌ای از ویکتور هوگو)، **حضرت عیسا یه آچیق مکتوب** (نامهٔ سرگشاده به حضرت عیسی) **بابی لر و ناصرالدین شاه** (بابی‌ها و ناصرالدین شاه)، تک‌نگاری‌هایی دربارهٔ فضولی، نامق کمال، محمد عاکف و...

حسین سیرت ئوز سئور (۱۹۵۹ ــ ۱۸۷۲). زادهٔ استانبول است و تحصیل کردهٔ مکتب ملکیه. پیش از شکل گیری جریان ثروت فنون نیز شعرهایی در مطبوعات به چاپ می‌رسانده. یکی از سیماهای تیپیک ثروت فنون و لیریک‌ترین شاعر آن جمع به شمار می‌رود. به جهت مخالفت با رژیم حمیدی از استانبول تبعید گردید و در سال ۱۸۹۷ به دعوت محمود داماد پاشا از کشور فرار کرده، ابتدا به مصر و سپس به اروپا رفت. پس از انقلاب ۱۹۰۸ به وطن بازگشت و مدتی بعد به جهت ناسازگاری با حاکمیت اتحاد و ترقی باز راه تبعید و فرار را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در پیش گرفت. همین فرارها و تبعیدها شعرهای او را با دردهای هجران و غربت آکنده است. وی در سرودن شعر تحت تأثیر توفیق فکرت و از دوستان نزدیک وی بود. نخستین شعرهای او منظومه هایی هستند دارای عناوین دردانهٔ غرام، درد عشق، طائر غریب، و سکونت شبانه. نخستین مجموعهٔ شعرش که در سال ۱۹۰۹ به چاپ رسیده، **لیال گریزان** نام دارد. **باغ بوزومو** (غارت باغ، میوه چینی) و **قیویلجیملی کول** (خاکستر اخگردار) از مجموعه های دیگر او هستند که در دورهٔ جمهوریت منتشر گردیده اند. منظومهٔ طنز آلودی نیز دارد به نام **قارقالار** (کلاغ ها).

حسین سعاد یالچین (۱۹۴۲ ــ ۱۸۶۷). برادر بزرگ حسین جاهد و فارغ التحصیل طبیه و دورهٔ تخصص پزشکی گذرانده در پاریس بود. شعرهای عاشقانهٔ خود را که در ثروت فنون به چاپ رسانده بود، در کتابی تحت عنوان **لانهٔ ملال** گرد آورد. منظومه های فکاهی و طنزآلودی که با امضای ضحاک ظالم و کاوهٔ مظلوم در دورهٔ مشروطه به چاپ رساند، با استقبال بیش تری مواجه شدند. همین منظومه ها را در کتابی به نام **کاوه دستانی** (حماسهٔ کاوه) تجدید چاپ کرد. در سال های بعد نمایشنامه های منثور و منظومی به نام های **کیرلی چاماشیرلار** (لباس های کثیف)، **چوروک تمل** (اساس پوسیده)، **قیصری گل لری** (گل های قیصری)، **آخرنده بیرگون** (روزی در آخرت) انتشار داد.

علی اکرم بولایر (۱۹۳۷ ــ ۱۸۶۷). پسر نامق کمال معروف بود و شعرهای خود در ثروت فنون را با امضای ع. نادر منتشر کرد. استاد تاریخ ادبیات دارالفنون و از ادامه دهندگان راه توفیق فکرت در شعر بود. **ضلال الهام**، **روح کمال**، **اردونون دفتری** (دفتر آرتش) و **شعر دمتی** (دسته گل شعر) از مجموعه های اشعار چاپ شدهٔ او هستند. منظومهٔ بلند **طائر الهی** نیز از سروده های اوست. چند اثر تحقیقی هم دارد که اهم آن ها عبارتند از: **لسان عثمانی**، **اصول کتابت**، **رجایی زاده اکرم**، **نامق کمال**.

احمد رشید (ری) (۱۹۵۶ ــ ۱۸۷۰). وی که سرده های خود را با امضای ح. ناظم در ثروت فنون به چاپ رسانده، مدتی معلم ادبیات سلطانی غلطه سرای و زمانی وزیر داخلهٔ (کشور) دولت عثمانی شد. یکی از با فرهنگ ترین شاعران ثروت فنون به شمار آمده و دربارهٔ سروده هایش گفته شده است که عناصر احساس و خیال و اندیشه با تناسب دل انگیزی در آن ها ترکیب یافته است. شعرهایش در مجموعهٔ مستقلی به صورت کتاب به چاپ نرسیده. آثار چاپ شده اش به قرار زیر هستند:

اثر دوجلدی **نظریات ادبیه** که مشتمل بر یادداشت هایی از تقریرات او به دانشجویانش هستند. ترجمهٔ **کلیات آثار راسین**، بعضی از آثار کورنی، **آنه ئید** و یرژیل و **ایلیاد هومر**. این

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمه‌ها محصول اقامت طولانی او در اروپا در سال‌های پس از ۱۹۱۳ هستند. وی پدر جمال رشیدری و اکرم رشیدری، استادان معروف موسیقی ترکیه است.

سلیمان نسیب (۱۹۱۷ ــ ۱۸۶۶). پسر سلیمان پاشا (۹۲ ــ ۱۸۳۸)، نظامی و ترک‌گرای معروف است. نام اصلی‌اش سامی بیک بود و با امضای سلیمان نسیب شعرهایی را در ثروت فنون به چاپ رساند. پس از به پایان رساندن مکتب ملکیه در بورسه و بغداد به معلمی اشتغال داشته است. سروده‌هایش در ۱۹۱۸، یک سال پس از مرگش به صورت کتاب منتشر شده است.

فائق عالی اوزان سوی (۱۹۵۰ ــ ۱۸۷۶). برادر کوچک سلیمان نظیف و تحصیل کردهٔ مکتب ملکیه بود و بعدها در همان مکتب زبان فرانسه تدریس می‌کرد. از جوانی تحت تأثیر عبدالحق حامد بود و گویند وقتی توفیق فکرت شعر خطاب به کهکشان او را که در ۱۹ سالگی سروده بود، خواند، در گوش جناب شهاب‌الدین به نجوا گفت: «حامد آینده!» آن شعر با این بیت‌ها گشوده می‌شد:

سن ای مادر که مرئی، مستتر، جامد و یا ذی روح
تو ای مادر که این موجودات بی پایان را
بو موجودات بی پایانی تولید ائیله دین، بن ده
از مرئی، مستتر، جامد و یا ذی روح آفریدی،
سنین اولادینم دوشموش مکدر، مضطرب، مجروح
من هم اولاد تو هستم که مکدر و مضطرب و مجروح
او آغوش مکوکبدن بونالشگاه امیده!
از آن آغوش ستاره بار به این نالشگاه امید فرو افتاده‌ام

اما فائق عالی اگرچه بعد از آن بیش از ۵۰ سال زیست و شعر سرود، از نقطه‌ای که شروع کرده بود، فراتر نرفت. اگرچه از احساس و خیال شاعرانه‌ای برخوردار بود، زبانش روانی و قابلیت لازم برای بازنمودن فوران احساس و خیال را نداشت. آثار چاپ شده‌اش به قرار زیر هستند:

فانی تسلی لر، الحان وطن، مدحت پاشا، شاعر اعظمه مکتوب (نامه به شاعر اعظم [عبدالحق حامد]) و نمایشنامه‌های **استانبول قاپیلاریندا** (در دروازه‌های استانبول)، **ندیم و لاله دوری** (دورهٔ لاله).

جلال ساهر اراوزان (۱۹۳۵ ــ ۱۸۸۳). شانزده ساله بود که به جمع ثروت فنون پیوست. در مکتب حقوق تحصیل کرد و معلم ادبیات شد. شاعر زن و عشق بود و زن را یگانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ستارهٔ این زندگی مه‌آلود می‌دانست و در همه جا و هر چیز، حتی در یک گل شکفته در دامن طبیعت نیز زن را می‌دید و چنین می‌گفت:

بوتون حیاتیمی اونلار وئریرده بن یاشارام

همهٔ حیاتم را آنان می‌دهند و من زندگی می‌کنم

قادین لار اولماسا ئوکسوز قالیردی اشعاریم

اگر زنان نبودند اشعارم یتیم می‌ماند

در دورهٔ پس از انقلاب به جمع ناپایدار فجر آتی پیوست و پس از آن با جریان ادبیات ملی همپایی کرد و شعرهایی به ترکی ساده و وزن هجایی سروده، اضطرابات ملی را مترنم شد. ناظمی چیره‌دست، امّا شاعری متوسط بود. **بیاض کؤلگه لر** (سایه‌های سفید)، **بحران و سیاه کتاب** (کتاب سیاه) از آثار چاپ شده‌اش هستند.

نگارخانم (۱۹۱۸ ــ ۱۸۶۲) پدرش عثمان پاشا، یک نظامی ترک تبار مسلمان بود که پس از انقلاب ۱۸۴۸ در مجارستان، به ترکیه پناهنده شده بود. مادرش امینه خانم دختر نوری بیک، مهردار فؤاد پاشا، صدر اعظم معروف عثمانی بود. در مکتب فرانسوی قاضی کؤی و پیش‌معلمان خصوصی تحصیل کرده، با زبان‌های فرانسوی، عربی، فارسی، آلمانی و یونانی آشنایی یافته بود. هاینه را به زبان آلمانی، هوگو، لامارتین و موسه را به زبان فرانسه مطالعه کرده بود و از شعرای ترک به فضولی، ندیم، شیخ غالب، نامق کمال و حامد علاقه داشت و از آن میان مفتون فضولی و نیز موسه بود. در انجمن ادبی که در روزهای یکشنبه در خانه‌اش تشکیل می‌گردید، دانشمندان و شاعران و شخصیت‌های ترک ــ چون عبدالحق حامد و رجایی زاده اکرم و شاهزادگان عثمانی و... ــ و حتی اروپایی حضور می‌یافته‌اند.

وی از بابت زندگی زناشویی شخص خوشبختی به شمار نمی‌آمده و از مردانی که با او ازدواج کرده بودند، به ناگزیر متارکه کرده بود. اما جز در سال‌های پایانی زندگی خود از رفاه برخوردار بوده است. در زمان جنگ جهانی اول چندان گرفتار بدروزگاری شده که با نوشتن نامه‌ای به انور پاشا از وی تقاضای مقداری برنج کرده است. با موسیقی ترک و غربی آشنایی داشته و پیانونواز ماهری بوده و از نقاشی هم سردر می‌آورده است. ۲۰ دفتر از روزنامهٔ خاطرات او که عنوان **آلنیمین یازیسی** (سرنوشتم) را دارند، امروزه در موزهٔ آشیان نگهداری می‌شوند. بنا به وصیتش این دفترها ۵۰ سال پس از مرگ وی گشوده شده، بخشی از مطالب مندرج در آن‌ها تحت عنوان **حیاتیمین حکایه سی** (داستان زندگیم) توسط پسرش در سال ۱۹۵۹ منتشر گردیده و از این رهگذر پرتوهای روشنگری به احوال و آثار و مناسبات نگارخانم و اوضاع اجتماعی قشرهای فرازین استانبول نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم افکنده شده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است.

نگارخانم به رغم تجملات بیرونی، زندگی غمباری داشته و در شعرهایش غالباً دردها و تلخی های زندگی تنهای خود را ترنم کرده است. از مزایای اشعارش صمیمی و زنانه بودن آن هاست. بعضی از شعرهای خود را با نام مستعار عریان قلب در ثروت فنون به چاپ رسانده است. کتاب هایش عبارتند از: **افسوس** (۱۸۸۷)، که در بردارندهٔ شعرهای به سبک شعر سنتی عثمانی سروده شده و قطعاتی از اشعار متأثر از حامد و اکرم اوست. غالب شعرهای گردآمده در این دفتر دارای ضعف های ساختاری هستند. **نیران** (۱۸۹۶)، حاوی ترجمه هایی از داستان های کوتاه و اشعار فرانسوی است. **عکس صدا** (۱۹۰۰). شعرهای گردآمده در این کتاب از نظر بیان، نو و استوار، از نظر احساس و اندیشه متنوع است. تأثیر شاعران ثروت فنون در این اثر محسوس است. **صفحات قلب** کتابی است مشتمل برنامه های عاشقانهٔ نگارخانم.

روی بعضی از سروده های نگارخانم آهنگ هایی گذاشته شده است؛ از آن جمله غزل زیر است که جمیل بیک تنبوری روی آن شهناز شرقی گذاشته است:

فریاد که فریادیمه امداد ائده جک یوق
فریاد که فریادرسی نیست.
افسوس که غمده‌ن بنی آزاد ائده جک یوق
افسوس کسی نیست که از غم آزادم کند.
تأثیر محبتله ییقیلمیش، متألم
از تأثیر محبت افتاده، متألم
ویرانه دلی بیرداها آباد ائده‌جک یوق
نیست کسی که دل ویرانه را دیگرباره آباد کند
پاران نه ایچون زارنگاری شوجهاندا
یاران، چرا نگارزار را در این دنیا
ناشاد ائده‌جک چوقسا دا دلشاد ائده‌جک یوق؟
ناشاد کننده بسیار است و شاد کنی پیدا نمی‌شود؟

نگار خانم در واپسین سال جنگ جهانی اول گرفتار تیفوس شد و از آن بیماری جان به در نبرد. پرتره‌ای که مادام دوگوزیر از چهرهٔ یاشماق پوش او کشیده، در گالری توپقاپی سرای نگهداری می‌شود.

زنان دیگر نیز هم زمان نگارخانم با ادبیات سروکار داشته اند که مقبلوله لمان خانم (۹۶ــ۱۸۶۵)، فاطمه عالیه خانم (۱۹۲٤ــ۱۸٦٤) و امینه سمیه خانم (۱۹٤٤ــ۱۸٦۸) از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن جمله بودند. دو خانم اخیر دختران احمد جودت پاشای معروف بودند. از آن میان عالیه خانم چندین اثر از فرانسه به ترکی ترجمه کرده، رمان‌های **محاذرات** و **عودی** را در ۱۸۹۲ و ۱۸۹۹ انتشار داده، آثاری تحت عناوین **نسوان اسلام** و نامداران زنان اسلامیان و یک تک‌نگاری به نام **احمد پاشا و زمانی** (۱۹۱٦) تألیف و منتشر کرده است. احمد مدحت افندی کتاب **تقدیرآمیزی** تحت عنوان **بیرمحررهٔ عثمانیه‌نین نشأتی** (پیدایش یک محررهٔ عثمانی) دربارهٔ فاطمه عالیه خانم نوشته است. امینه سمیه خانم نیز نویسندهٔ دو رمان به نام‌های **غیّا قویوسو** (چاه ویل) و **سفالت** است. شاعرهٔ دیگری نیز به نام عبدالحق مهرالنساء (۱۹٤۳ ــ ۱۸٦٤)، که خواهر عبدالحق حامد بوده، در آن ایام شعرهایی تحت تأثیر نامق کمال و حامد و به زبان و شیوهٔ تنظیماتی ها می‌سروده است.

خالد ضیاء اوشاقلی گیل

در سال ۱۸٦٦ در یک خانوادهٔ نژاده و ثروتمند در استانبول به دنیا آمد. در استانبول و ازمیر تحصیل کرد و زبان فرانسه را در یک مدرسهٔ راهبی یاد گرفت. خانه‌های پدر و پدربزرگش در استانبول و ازمیر از مجامع روشنفکران بود و فضای تحصیل و زندگی امکان آشنایی با ادبیات غرب را برای او از سنین نوجوانی فراهم آورد. بعد از به پایان رساندن دورهٔ مدرسهٔ راهبی، در همان ازمیر که یک بندرگاه تجارتی و محل زندگی خارجیان بود، روزنامه‌ای به نام **نوروز** را با همکاری یکی از دوستانش انتشار داد. در همین زمان داستان‌های زیادی نوشته، در نشریات مختلف به صورت پاورقی انتشار می‌داد.

مدتی بعد به تشویق و راهنمایی رجایی زاده به جرگهٔ ثروت فنونی ها پیوست و رمان‌های **آبی وسیاه**، **عشق ممنوع** و **زندگی‌های گسیخته** را در مجلهٔ ثروت فنون به چاپ رساند. انتشار رمان اخیر با توقیف مجله در سال ۱۹۰۱ ناتمام ماند و انتشار آن به صورت کامل در سال ۱۹۲۳ ممکن شد. خودش همین رمان را از نظر ساخت و زبان برتر از دو رمان دیگرش می‌داند.

بعد از توقیف مجلهٔ ثروت فنون مثل دیگر همقلمان قلم را غلاف و به خدمت در شرکت استعماری رژی ادامه داد. چند بار در اروپا به سیاحت پرداخت و در سال ۱۹۰۸ به حزب اتحاد و ترقی پیوست و از همین سال به بعد به تدریس تاریخ ادبیات غرب و حکمت بدایع (فلسفهٔ زیبایی شناسی) در دارلفنون پرداخت. بعد از خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت، در دربار سلطان محمد خامس به مقام منشی گری رسید.

یکی از بافرهنگ‌ترین نویسندگان ثروت فنونی بود و دانستن زبان‌های فرانسه،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، عربی و فارسی دایرهٔ مطالعات وی را بسیار وسیع کرده بود. موضوعات مورد علاقه اش نیز بسیار متنوع بود و مثل احمد مدحت افندی در هر زمینه ای از ادبیات گرفته تا اطلاعات عمومی، قصه، شعر منثور، مقالات تنقیدی، نمایشنامه و... مطلب نوشته و ترجمه کرده است.

با ارزش ترین آثار خالد ضیاء رمان هایش است. او را بنیان گذار رمان ترک براساس موازین غربی دانسته اند و حتی بعضی ها پا را فراتر گذاشته، عنوان بزرگ ترین رمان نویس ترک را به او داده اند و گفته اند که رمان های احمد مدحت، نامق کمال، رجایی زاده اکرم، سامی پاشازاده در مقایسه با ساخت و پرداخت رمان های خالد ضیاء، در مرحلهٔ آزمایش های مقدماتی و سیاه مشق رمان نویسی ترک قرار می گیرند.

خالد ضیاء آدمی بود بسیار خوان و غیر از خواندن **همهٔ رمان های ترک** چاپ شده، غالب آثار رمان نویسانی چون استاندال، فلوبر، بالزاک، دیکنس و نیز رمان های برادران کنگورد و امیل زولا را مطالعه کرده، از اسلوب ها و شگردهای این استادان بزرگ رئالیست و ناتورالیست بهره ها برده است. او توانسته است بعضی از اصول رئالیسم را در آثار خود مراعات کند. در رمان های او به حوادث غیرعادی برخورد نمی شود و نویسنده خویشتن را حتی الامکان از حوادث دور نگاه می دارد و هیجان های شخصی خویش را در توصیف هایش دخالت نمی دهد. حوادث جزء هم با جریان اصلی داستان پیوند منطقی دارند. اما این حوادث غالباً حوادث منتخب و دستچین شده هستند. اشکال کار او این است که به دنبال حوادثی شبیه حوادث رمان های غربی است و دانسته و نادانسته به تقلید زندگی غربی می پردازد و در این جاست که از رئالیسم فاصله می گیرد. رئالیست ها می کوشیدند «اجتماع خود را با همهٔ مشخصات و اسرارش و با همهٔ صفات و عادات و نیکی ها و بدی هایی که در آن است، در آثار خود نشان دهند.»[1] در حالی که خالدضیاء با جامعهٔ عثمانی آشنایی همه جانبه ندارد و نمی تواند در اعماق آن رسوخ نماید. او که در بین کنیزها و لله ها و دده ها بزرگ شده بود و به میان خلق راه نداشت، افراد طبقات پایین جامعه را تنها در هیئت نوکرها و کلفت ها می دید. قهرمانان رمان های خالدضیاء هم مثل حوادث آن ها انتخابی هستند و غالبشان در محلات ثروتمندنشین استانبول اقامت دارند و از فکر نان و کار و بی کاری فارغند و اغلبشان حتی اروپا دیده اند و زبان خارجی می دانند و به شیوهٔ نوشته های چاپ شده در **ثروت فنون** سخن می گویند. در خانه های محل توصیف شده در این رمان ها معمولاً پیانو نواخته می شود و سفره های فرنگی پهن می گردد. از این روست که خالدضیاء به حق به

۱ــ مکتب های ادبی، ج ۱، ص ۱۷۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نویسندهٔ سالن ها شهرت یافته است.

رئالیست‌ها برآن بودند که باید در قبال قهرمانان خود بی طرف باشند و به قول فلوبر «باید در برابر قهرمانان خود حالت قاضی در برابر حادثهٔ قضایی را داشته باشند.»[۱] در حالی که خالدضیاء نمی‌تواند در برابر آن‌ها بی طرفی خود را حفظ کند و غالباً از قهرمانان محبوب خود به طور غیرمستقیم و ضمنی و یا حتی آشکارا جانبداری می‌کند و یا نفرت خود را نسبت به بعضی دیگر ابراز می‌دارد. از این رو می‌توان گفت که وی نسبت به قهرمانان خود برخورد رمانتیکی دارد. اغلب قهرمانان برجستهٔ خود را نیز از بین اطرافیان خویش برگزیده است. به عنوان مثال احمد جمیل، قهرمان رمان **آبی و سیاه** او یک شاعر ثروت فنونی هم سن و سال خودش می‌باشد و با حساسیت و خیالپروری و زودرنجی خود توفیق فکرت را به خاطر می‌آورد. دکتر عمر بهیج، قهرمان **زندگی‌های گسیخته** نیز جز خالدضیای ۳۰ ساله کس دیگری نیست.

خالد ضیاء در عین حال بنیان گذار قصه‌نویسی به مفهوم غربی آن در ادبیات ترک است. او در قصه‌های خود سبک نویسندگی موپاسان را الگوی کار خود قرار داده است. هرکدام از قصه‌های او حکم رمان‌های کوچکی را دارند. در حدود ۱۵۰ داستان کوتاه و ٤ داستان بلند نوشته است.

خالد ضیاء یکی از پرکارترین و پرمحصول‌ترین نویسندگان عثمانی است. بیش از ٦۰ کتاب در نوع‌های ادبی و موضوعات مختلف به نام او به ثبت رسیده است که اهم آن‌ها به قرار زیر است:

رمان‌های **سنبله**، **نمیده**، **بیرئولونون دفتری** (دفتر یک مرده)، **فردی و شرکاسی** (فردی و شرکایش). رمان‌های مذکور که در فاصلهٔ سال‌های ۹٦ ــ ۱۸۸۵ در مرحلهٔ نخست نویسندگی وی انتشار یافته‌اند، حکم سیاه مشق‌های او را دارند.

سه رمان **مائی و سیاه** (آبی و سیاه)، **عشق ممنوع** و **قیریق حیاتلار** ابتدا در ثروت فنون به صورت پاورقی به چاپ رسیده، سپس بارها به شکل کتاب تجدید چاپ گردیده‌اند. در مورد دو رمان اول که معروف‌ترین آثار این نویسندهٔ بزرگ ــ که برای رمان ترک یک ارزش اروپایی کسب کرد و وظیفه‌ای را که فکرت در زمینهٔ شعر انجام داد، او در شتهٔ رمان‌نویسی ادبیات جدیده ایفا نمود ــ در سطور آینده سخن خواهد رفت. آخرین رمان او نسل آخر است که در دورهٔ پس از انقلاب مشروطیت و روی‌آوری مجدد نویسنده به فعالیت ادبی پس از یک دورهٔ رکود ۷ ــ ٦ ساله، در روزنامهٔ صباح به صورت پاورقی منتشر شده است.

۱ــ پیشین، ص ۱۸۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داستان‌های بلند **بیر مخطره‌نین صون یاپراقلاری** (برگ‌های واپسین یک اخطاریه)، **بیر ازدواجین تاریخ معاشقه‌سی** (تاریخ معاشقهٔ یک ازدواج)، **بومیدی؟** (این بود؟) و **هیهات.** داستان اخیر در جریان آتش‌سوزی مطبعه‌ای که در آن به چاپ می‌رسیده، از بین رفته است.

داستان‌های کوتاهش در ۱۰ مجموعه انتشار یافته‌اند که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از **صولغون دمت** (دسته گل پژمرده) و **قادین پنجه‌سی** (پنجهٔ زن)، که اولی در ۱۹۰۱ و دومی در ۱۹۳۹ به چاپ رسیده است.

وقتی میل شاعری خالد ضیاء با معروض نقد بی‌رحمانهٔ معلم ناجی قرار گرفتن نخستین شعرهای چاپ شده‌اش منکوب گردید، وی به نوشتن اشعار منثور روی آورد. قطعات شاعرانهٔ او در کتاب‌هایی چون **منثور شعرلر** (۱۸۹۱) و **مزاردان سسلر** (صداهایی از گور، ۱۹۱۱) گردآوری شده است.

داستان‌های کوتاهی که خالد ضیاء از زبان‌های فرانسه و انگلیسی به ترکی ترجمه کرده و آن‌ها را در نشریات مختلف به چاپ رسانده، در یک اثر چهارجلدی به نام **نقل** منتشر گردیده‌اند.

نمایشنامه‌های **فاره** (موش) و **فروزان** ــ که از زبان فرانسه ترجمه و اقتباس گردیده‌اند ــ و **کابوس** که یک اثر تصنیفی است، از آثار نمایشی خالد ضیاء می‌باشند و از ارزش و شهرت برخوردار نیستند.

حامد سعدی تقریرات خالد ضیاء را در دورهٔ تدریس در دارالفنون استانبول در کتاب‌هایی تحت عناوین **دروس ادبیات فرانسه، ادبیات اسپانیول، تاریخ ادبیات آلمان، تاریخ ادبیات لاتین** و **تاریخ ادبیات یونان** گردآورده و در فاصلهٔ سال‌های ۱۵ ــ ۱۹۱۳ انتشار داده است.

کتاب‌های دیگری نیز در زمینهٔ ادبیات و هنر و تحت عناوین **غربدن شرقه سیالهٔ ادبیه** (جریان ادبی از غرب به سوی شرق)، **کناردا قالمیش** (در کنار مانده) و **صنعته دایر** (دربارهٔ هنر) ــ که مجموعه‌هایی هستند از مقالات و مصاحبه‌ها ــ از آثار خالد ضیاء می‌باشند.

غیر از کتاب‌های آموزشی و تفریحی چون، **علم سیمیا، بوقلمون کیمیا، حساب اویونلاری** (بازی‌های حساب)، **فرانسیزجا معلمی** (معلم فرانسه)، **تحفهٔ لطایف، کوچوک فقره‌لر** (تمثیلات کوتاه) و... چند کتاب خاطره هم به نام‌های **قرق‌یپل** (چهل سال) در ۵ جلد، **سرای وئوته‌سی** (دربار و آن سویش) در ۳ جلد و **بیرآجی حکایه** (یک حکایت تلخ، مربوط به مرگ فرزندش) ــ که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۴۲ به چاپ رسیده‌اند ــ از خالد ضیاء به یادگار مانده‌اند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ ادبیات ثروت فنون (۱۹۰۱ ــ ۱۸۹۶) را اوج آفرینندگی خالد ضیاء دانسته‌اند و گفتیم که رمان‌های آبی و سیاه و عشق ممنوع به طور کامل و بخشی از رمان زندگی‌های گسیخته نخستین‌بار به طور پاورقی در روزنامهٔ ثروت فنون به چاپ رسیده‌اند. نویسنده در آبی و سیاه از رمانتیسمی که رمان‌های پیشینش را فراگرفته، فاصله گرفته و کوشیده است در محیطی که رمانتیسم بر آن غلبه داشته، یک اثر رئالیستی خلق کند و در این زمینه به توفیقی نسبی دست یافته است. موضوع و خلاصهٔ داستان از این قرار است:

احمد جمیل که پسر یک وکیل دعاوی دست به دهان و دانشجوی سال آخر مکتب ملکیه است، پدرش را از دست می‌دهد و مسئولیت ادارهٔ مادر و خواهرش، اقبال به گردن او می‌افتد. بی‌آن‌که خودش را ببازد، ضمن ادامهٔ تحصیل، برای تأمین هزینهٔ زندگی خود و مادر و خواهرش، به کار می‌پردازد؛ از طرفی برای روزنامه‌ها پاورقی ترجمه کرده و می‌نویسد و از طرف دیگر تدریس خصوصی می‌کند و در هرصورت چرخ زندگی را می‌چرخاند. در این میان از سه امید نیرو می‌گیرد: محبت مادر و خواهرش؛ اثری که روی آن کار می‌کند؛ و عشق. وقتی پیش‌نویس اثرش در خانهٔ دوست هم مدرسه‌ای‌اش خوانده می‌شود، امیدش بال و پر می‌گیرد. در همان شب، لامعه، خواهر دوستش ــ که به وی عشق می‌ورزد ــ نیز او را تقدیر و غرق شادمانی می‌کند. خوشبختی قابل دسترس می‌نماید. احساس خوشبختی تنها از اقبال‌های معنویی چون شهرت و عشق ناشی نیست، بلکه از سویی ازدواج با لامعهٔ منسوب به یک خانوادهٔ توانگر و از سوی دیگر انتشار اثرش، دروازهٔ دولت و ثروت را به روی او خواهد گشود. [اما در حالی که تیراژ خود روزنامهٔ **ثروت فنون** در آن ایام از مرز ۱۰۰۰ نسخه نمی‌گذشته، یک نویسنده یا شاعر ثروت فنونی چگونه می‌توانسته از طریق چاپ یک و یا حتی چند اثر به ثروت برسد؟] دیگر پس از انتشار آن اثر و این ازدواج فقر و احتیاج برای همیشه با او وداع خواهد گفت. در حالی که در یک شب مهتابی از باغچهٔ تپه‌باشی، خلیج را نظاره می‌کند، چنین امیدهایی دلش را آکنده است. نخستین کلمهٔ عنوان اثر (آبی) از همین شب نیلگون امیدبخش گرفته شده است. حکم کلمهٔ دوّم (سیاه) بعداً شروع می‌شود. اما زندگی آن‌چنان که در آرزوها و امیدها پرداخته شده، ادامه پیدا نمی‌کند و همهٔ امیدها یکی یکی در برابر حقایق تلخ زندگی رنگ می‌بازند. نخستین ضربهٔ بدبختی تا مرگ خواهرش، که در چنگ شوهری ناموافق و نامرد گرفتار آمده، فرودمی‌آید و امید خانوادگی شاعر برباد می‌رود. عشق نیز که در آن شب رؤیایی چنان امیدهایی در دلش انگیخته بود، از او رویگردان می‌شود. لامعه با یک افسر ارکان حرب پیوند ازدواج می‌بندد و کاخ آرزوها درهم می‌ریزد؛ چندان که سومین منشاء امیدها نیز زیر آوار آن از بین می‌رود. شاعر اثری را که آن همه به آن دل بسته بود، به دست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود در آتش می‌افکند. سرانجام شاعر از دنیای روشنفکری و همهٔ امیدهای خیال‌انگیز و یا خیال‌های امیدانگیز آن رویگردان شده، در یک شب تاریک استانبول را همراه مادرپیرش به قصد مأموریتی که در یمن دوردست به دست آورده، با کشتی ترک می‌گوید و گل‌های آرزویی که در یک شب نیلگون شکفته بود، در شبی سیاه پر پر می‌شود.

سال‌ها بعد، خالد ضیاء، در نامه‌ای به یک پژوهندهٔ ترک، دربارهٔ آبی و سیاه چنین نوشته است:

«این داستان پیش از هر چیز به حیات مطبوعات، ادبیات و شعر مربوط بود. حکم وثیقه‌ای را داشت که براساس مشاهدات مستقیم پدید آمده بود. بسیاری از قهرمان‌های آن شباهت تام و تمامی به اشخاصی که هرروز در خیابان باب عالی [مرکز مجتمع ادارات مطبوعات و انتشاراتی های استانبول] دیده می‌شدند، داشتند. احمد جمیل، قهرمان اصلی داستان، تمثال ایده‌آل شعر بود. اثر سراپا آکنده بود از حال و هوای خیال و شعر...»

اسماعیل حبیب نزدیک به هفتاد سال پیش این رمان و به ویژهٔ قهرمان اصلی آن را چنین به نقد کشیده است:

«آبی و سیاه تجلی غریبی دارد. اشخاصی که دارای اهمیت درجهٔ دوم و سوّم در اثر هستند، جاندار می‌باشند؛ در صورتی که خود احمد جمیل بی جان تصویر گردیده است. اشخاص دیگر، به جهت این که مورد توجه اصلی نویسنده نبوده‌اند، چندان تزیین نشده‌اند که از زندگی بی بهره گردند؛ در حالی که قهرمان اصلی به جهت مورد توجه و دقت قرار گرفتن و برای آن که نمود و نمای خوبی داشته باشد، چندان زیور و رنگ و نور یافته که سیمای زندهٔ خود را از دست داده است. آبی و سیاه اثری است پدیده آمده از اختلاط رئالیسم و رمانتیسم. قهرمان داستان شاعری است که پایش از خاک کنده شده، بین ابرها معلق است؛ در صورتی که اشخاص دیگر انسان‌هایی هستند که در پیاده‌روهای باب عالی قدم می‌زنند. در آبی و سیاه انسان‌های خاکی که با موجودی که میان ابرها زندگی می‌کند، ارتباط دارند... مؤلف چرا قهرمان خود را از طبیعی‌ترین ماجراهای حیات نیز معاف و محروم داشته است؟ زیرا که در آن صورت هرکس او را هرزه خواهد شناخت و اخلاق پرستانی قهرمانش را نخواهند پسندید. او می‌خواست که نمایندهٔ شعر نوین را هرکسی تقدیر کند و کسی نتواند در وجود او به قصوری انگشت نهد و نقطهٔ سیاهی را کشف نماید...»

رمان‌های اولیهٔ خالد ضیاء را محصولات دورهٔ نوآموزی، آبی و سیاه را متعلق به دورهٔ کمک استادی و عشق ممنوع را اوج آفرینندگی ادبی او و نخستین رمان واقعگرای ترک دانسته‌اند. این رمان را به قرار زیر می‌توان خلاصه کرد:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عدنان بیک مرد ثروتمند خوش‌پوش و آداب‌دان تیپیک استانبولی پنجاه ساله‌ای است که همسر بیمارش را از دست داده است. دختری به نام نهال و پسری به نام بلند دارد که مربیه‌ها و لله‌ها و دده‌ها اداره‌شان می‌کنند. عدنان‌بیک با دختر جوان و زیبای فردوس خانم بیوه ازدواج می‌کند. بهتر که در یک خانوادهٔ فرنگی مآب بزرگ شده، به خاطر ثروت عدنان بیک است که به ازدواج با او تن در می‌دهد. اما ثروت نمی‌تواند خلاء زندگی او را پر کند. عدنان بیک خواهرزاده‌ای بهلول نام نیز دارد که جوانی است هوس‌باز و چشم‌چران و روزگارش در ویلای عمویش می‌گذرد. بین او و بهتر که دوست داشته شدن را کافی نمی‌داند و به دوست داشتن نیز احساس نیاز می‌کند، مناسباتی برقرار می‌شود و یکی به عمویش و دیگری به همسرش خیانت می‌کند و سیلابه‌ای از عشقی نامشروع روان می‌گردد. به این راز دو نفر پی می برند. یکی مربیهٔ باکرهٔ پیر فرانسوی نهال و دیگری بشیر سیاهه، نوکرخانه. بشیر که در نهان دل در گرو عشق نهال حساس و هوشیار دارد، سایه‌وار به همه جا سر می‌کشد و همه چیز را می‌شنود و چون سایه دم برنمی‌آورد. بهلول هم سرانجام از بهتر دلزده می‌شود و باز ماجراهای سابق خود در بیک اوغلو را دنبال می‌گیرد. بهتر ناموس باخته نیز به آسانی نمی‌خواهد دست از عشق خود بردارد. تهدید و تمنی نیز کارگر نمی‌افتد.

از سوی دیگر، نهال از دست نامادری که پدرش را از او و جای مادرش را گرفته، خشمگین است. بهلول نیز سرانجام از ماجراهای بیک اوغلو خسته می‌شود و احساس می‌کند که نهال را از ته‌دل دوست می‌دارد و با این عشق گناهان گذشته‌اش را می‌شوید. فردوس خانم کار کشته نیز که چیزهایی از رفتار و روابط دخترش دستگیرش شده و از این که ممکن است روزی راز از پرده برون افتد و رفاهی که در سایهٔ ازدواج بهتر نصیبشان شده، بر باد رود، دلنگران است و سعی دارد ازدواج بهلول و نهال سربگیرد. عدنان بیک نیز مخالفتی با این ازدواج ندارد. بهتر که عشق ممنوع خود را از دست رفته می‌بیند، به شوهرش اظهار می‌دارد که پسری که می‌خواهی دخترت را به او بدهی، عاشق من است! و با این اقدام خود، از بهلول، مادرش و نهال انتقام می‌گیرد... بشیر هم همه چیز را با عدنان بیک در میان می‌گذارد... بهلول فرار و بهتر خودکشی می‌کند... پدر و دختر با هم می‌مانند و سعی در آن دارند که خوشبخت باشند.

رمان، به طوری که از اجمال فوق برمی‌آید، دربرگیرندهٔ چند موضوع جالب است که هرکدام می‌توانند مایه بخش داستانی مستقل باشند: ازدواج مردی سالخورده با دختری جوان؛ قرار گرفتن دختری حساس در برابر یک نامادری؛ سرنوشت دختری تربیت شده در زیردست مادری ددری چون فردوس؛ زندگی نوکری چون بشیر و... و باید گفت که نویسنده در جوش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دادن این همه موضوع به هم و در قالب یک رمان از خود استعداد و قابلیت نشان داده است.

رمان از ترتیبی اندیشیده و حساب شده و ساختی روی هم متناسب و محکم برخوردار است. خواننده از همان نخستین صفحات شروع می‌کند به آشنا شدن با شخصیت‌های اصلی داستان. کشش و هیجان نیز پا به پای پیش رفته، گام‌به گام حوادث شدّت می‌گیرد و گاهی خواننده را چنان سرگرم می‌دارد که نویسنده فراموش می‌گردد.

همهٔ مکالمه‌ها از جهت ارتباط و هماهنگی با وقایع، محصول دقتی حیرت‌انگیز هستند. توصیف‌ها نیز به‌طور کلی کوتاه و رسا و استعاره‌ها نو و جاندار هستند و...

رمان از عیب‌ها و نقصان‌هایی نیز مبرا نیست. از اهم آن‌ها ناهمخوانی پرداخت رئالیستی و گاه حتی ناتورالیستی اثر است با ایده‌آلیزه کردن شخصیت‌های آن. این یکی از بیماری‌های آن روز نویسندگان عثمانی و از آن جمله شخص خالد ضیاء بود. او ضمن برجسته کردن جهات و جنبه‌های مثبت قهرمانانش، سعی بر آن داشت که عیوب آن‌ها را حتی الامکان بپوشاند و یا به نوعی توجیه نماید. به عنوان مثال، می‌خواهد با به انتخار واداشتن بهتر، او را نجات بدهد؛ یعنی که او را صاحب فضیلت نقطهٔ پایان گذاری بر گناهان خود می‌کند. به‌ویژه که دختر در پایان رمان، و پیش از خودکشی به خانهٔ مادرش می‌رود و به او می‌گوید که «دختر تو هستم و به تو رفته‌ام...!»

موتلوآی که عشق ممنوع را نخستین رمانی دانسته که سیمای درونی یک خانوادهٔ [البته غرب‌زدهٔ بورژوامنش] ترک را نشان داده، بهتر را تا حدودی مانند به مادام بوواری یافته و در ضمن تذکر داده است که او در عین حال یک زن ترک است. عشق ممنوع را در عین حال می‌توان آئینه‌ای دانست که وجهی از عوارض خانمان‌سوز سرایت اخلاقیات غربی به جوامع سنتی شرق را به نمایش گذاشته است.

عشق ممنوع چنان که گذشت از عیب‌هایی عاری نیست؛ اما به رغم همهٔ آن‌ها به عنوان یک رمان، دارای مزایای نیرومندی است و غلبهٔ این مزایا بر آن عیب‌ها، آن را به نقطهٔ عطفی در تاریخ رمان‌نویسی ترک تبدیل کرده و به آن قابلیت ماندگاری بخشیده است.

محمد رئوف

در سال ۱۸۷٤ در استانبول به دنیا آمد و مثل توفیق و جناب و خالد ضیاء و... پرورش یافتهٔ خانواده‌ای به استانبول کوچیده و در تلاش استانبولی شدن بود. در مکتب بحریه تحصیل کرد و از همان زمان به مطالعهٔ نوشته‌های خالد ضیاء روی آورد. نخستین داستان خود را نیز که در ۱٦ سالگی نوشته، برای خالد که در آن تاریخ در ازمیر به سرمی‌برده، فرستاد و خالد نیز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن را در روزنامهٔ **خدمت** که خودش درمی‌آورده، به چاپ رساند. در همان زمان به پیشنهاد و راهنمایی خالد به جمع **ثروت فنونی ها پیوست و ایلول** (سپتامبر)، رمان معروفش، به صورت پاورقی در **ثروت فنون** انتشار یافت و مورد توجه و استقبال قرار گرفت. موضوع ایلول به طور خلاصه از این قرار است:

ثریا و سعاد یک زوج جوان هستند که باهم در یک ویلای کرایه‌ای در بغاز زندگی می‌کنند. نجیب، خویشاوند ثریا و دوست خانوادگی ایشان نیز گاهی به آن دو سر می‌زند. سعاد به موسیقی علاقه‌مند است و کم‌تر از ویلا بیرون می‌آید؛ اما ثریا بیش‌تر ساعات روز را با قایق سواری سپری می‌کند. گاهی هم نجیب به همراه او به دریا می‌رود. با گذشت زمان عشق ثریا در دل نجیب ریشه می‌دواند. ثریا نیز نجیب را دوست می‌دارد. اما آن دو نجیب‌تر از آن هستند که از جادهٔ شرف و انسانیت منحرف شوند. نجیب بر اثر فشارهای درونی سلامت خود را از دست می‌دهد. سرانجام وقوع یک آتش‌سوزی که گفتی از آتش درون قهرمانان افروخته شده، راهی برای خروج از بن‌بست و جلوگیری از آلوده شدن عشق و صحنهٔ داستان با خیانت و وصال، پیش پای نویسنده می‌گذارد. سعاد در آتش گرفتار می‌آید و نجیب برای نجات او خویشتن را به آتش می‌زند و هردو با هم می‌سوزند.

خالد ضیاء در آن زمان دربارهٔ ایلول گفته بود که «این رمان رئوف مثل یک مته می‌ماند. همه‌اش در یک نقطه می‌گردد.» و اسماعیل حبیب بر آن گفته افزوده است که «آری، حقیقتاً هم مثل یک مته در یک نقطه می‌گردد، اما هرچه می‌گردد، عمیق‌تر می‌رود.»

اثر اگرچه آکنده از تحلیل روانی لحظه به لحظه‌ای قهرمانان گرفتار آمده در هزارتوی یک عشق ممنوع و آشکارنکردنی است ــ و عنوان نخستین رمان روانشناسانهٔ ترک را به خود اختصاص داده است ــ و نیز اگرچه تردیدی بر پاکی عشق نجیب و ثریا نمی‌کنیم، اما چنین به نظر می‌رسد که ملاحظات نویسنده بیش‌تر از زندگی و رفتار قهرمانان است که چنین ایمانی را در ما تلقین می‌کند. آدم احساس می‌کند که قهرمانان را بیش‌تر حادثه و حیات نویسنده است که خلق می‌کند و به عبارت دیگر اختیار قهرمانان در دست نویسنده است و اوست که آن‌ها را راه می‌برد. از سویی هم ناهمخوانی گاه‌گاهی تحلیل‌های روحی با جریان حوادث نوعی تصنع ایجاد می‌کند و در نتیجه بر کشش داستان تأثیر بازدارنده می‌گذارد. اشکال دیگر اثر کم‌کاری نویسنده روی آن است. چنین به نظر می‌رسد که نوشتار تراش و صیقل لازم را نخورده و از حشو و زواید پیراسته نشده است. و اگرچه ایرادهای تکنیکی دیگری نیز به رمان وارد است، با این همه، هیچ‌کدام از آثار محمد رئوف که در سال‌های بعد با چیره‌دستی و به کارگیری تکنیک‌های ظریف پدید آورد، نتوانستند در مطلوبیت و شهرت به پای ایلول برسند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در همان سال‌های انتشار بخش ادبیات ثروت فنون، بر اثر انتشار ترجمه‌های اشعار شاعران اروپایی، نوشتن شعر منثور در ادبیات ترک باب شد و بعد از خالد ضیاء، محمود رئوف که در آن سال‌ها تحت تأثیر شدید او بوده، نمونه‌های جالبی از چنین نوع ادبی نو پیدا عرضه کرد و مجموعه‌ای از آن‌ها را نیز تحت عنوان **سیاه اینجی لر** (مرواریدهای سیاه) در سال ۱۹۰۱ انتشار داد.

محمد رئوف که پس از به پایان رساندن مکتب بحریه، در نیروی دریایی به خدمت پرداخته و مدّتی نیز برای انجام مأموریتی در آلمان به سربرده بود، پس از اعلان مشروطیت در سال ۱۹۰۸، از خدمت نظامی کناره گیری کرده، خویشتن را وقف نوشتن کرد و تا هنگام مرگ خود ــ که در سال ۱۹۳۱ اتفاق افتاد ــ کتاب‌های زیادی از رمان و مجموعهٔ قصه‌ها و نمایشنامه‌ها انتشار داد که اهم آن‌ها به‌قرار زیر است:

رمان‌ها: **فردای غرام** (فردای درد عشق)، **گنج قیزقلبی** (قلب دختر جوان)، **بوگورتلن** (تمشک)، **قرنفیل و یاسمین**، **صون ییلدیز** (ستارهٔ واپسین)، **خلاص**.

مجموعه‌های داستان‌های کوتاه: **احتضار**، **عاشقانه**، **صون امل** (آرزوی واپسین)، **منکشه** (بنفشه)، **بیرعشقین تاریخی** (تاریخ یک عشق)، **خانملار آراسیندا** (در میان خانم‌ها)، **اوچ حکایه** (سه قصه)، **پروانه لرگیبی** (مثل پروانه‌ها)، **قادین ایسترسه** (اگر زن بخواهد)، **گؤزلرین عشقی** (عشق دیدگان)، **اسکی عشق گئجه لری** (شب‌های سپری شدهٔ عشق)، **ایلک تماس**، **ایلک ذوق** (تماس نخستین، ذوق نخستین) و **بین بیربوسه** (هزار و یک بوسه).

نمایشنامه‌ها: **جدال**، **پنجه**، **صنسر** (سمور) و **فردی وشرکاسی** که براساس رمان پیش گفتهٔ خالد ضیاء به همین نام نوشته شده است.

به طوری که از عناوین آثار مذکور نیز برمی‌آید، عشق وزن مضمون اصلی آثار محمد رئوف را تشکیل می‌داده و پژوهندگان احوال و آثارش نیز خاطرنشان ساخته‌اند که وی نسبت به جنس مخالف تا حد بیماری حساسیت داشته و این یکی از نقاط ضعف او بوده است. حتی گفته‌اند که وی هنگامی که مجلات **محاسن** و **سوس** (زینت) را درمی‌آورده، آن‌ها را تبدیل به مجلات بانوان کرده بوده است. سال‌های واپسین زندگی این نویسندهٔ حساس در فقر و بیماری سپری شده است.

حسین جاهد یالچین

در سال ۱۸۷۵ در خانهٔ یک کارمند میانه حال استانبولی مأمور خدمت در بالیکسیر به دنیا آمد و ایام کودکی خود را در روملی گذراند و هنگامی که در مکتب ملکیه مشغول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تحصیل بود، به نوشتن و ترجمه پرداخت و نخستین رمانش به نام **نادیده** را در سال ۱۸۹۲، پیش از شکل گیری محفل ثروت فنون منتشر ساخت. در این زمان تحت تأثیر داستان های احمد مدحت افندی و رمان های پلیسی فرانسه ــ که آن ها را به زبان اصلی می‌خواند و گاه نیز ترجمه می‌کرد ــ قرار داشت و ترجمه ها و نوشته هایش در مجلات مکتب و ثروت فنون به چاپ می‌رسید.

پس از به پایان رساندن دورهٔ مکتب ملکیه و شکل گیری محفل ثروث فنون به آن می‌پیوندد و نخستین قصه ها و مقالات و ترجمه های خود را در ارگان آن ها منتشر می‌سازد. نقدهای او دربارهٔ بعضی از کتاب ها، درگیری های قلمیش با مخالفان و معارضان جریان ادبیات جدیده شهرتی برایش فراهم می‌کند و او را به ویژه در مقام وکیل مدافع جریان ادبی یاد شده قرار می‌دهد. وی بعدها مقالاتی را که در دفاع از ثروت فنون نوشته بود، در کتابی تحت عنوان **غوغالرم** (غوغاهایم) گردآورده، منتشر ساخت. انتشار سلسله مقالاتش تحت عنوان **حکمت بدایه دایر** (دربارهٔ زیبایی شناسی) ــ که اقتباسی بود از نوشته های آدولف ایپولیت تن (۹۳ــ۱۸۲۸)، منتقد و فیلسوف، استاد زیبایی شناسی و تاریخ هنر و عضو آکادمی علوم فرانسه و... ــ در ثروت فنون، در ترویج اصول زیبایی شناسی و نقد علمی در عثمانی آن روزگار از ارزش خاصی برخوردار بود.

از جملهٔ کتاب هایی که در سال های موجودیت گروه ثروت فنون انتشار داده، عبارتند از: **حیات مخیل** که مجموعه ایست از داستان های کوتاه؛ **خیال ایچینده** (غرق خیال) که رمانی است چاپ شده در ثروت فنون؛ **حیات حقیقیه صحنه لری** که مجموعه ایست از نوشته های گوناگون او؛ و ترجمهٔ **ماهی گیر ایسلند** پیرلوتی.

پیش از این هم خاطرنشان گردید که نوشته شدن جمله ای در مقاله ای تحت عنوان «ادبیات و حقوق» از او بهانهٔ توقیف ثروت فنون و برچیده شدن بساط آن گروه و جریان ادبی غرب گرا بود. آن جمله از این قرار بود:

«فقط روزی آمد که با ادارهٔ ۱۷۸۹، طلاق در فرانسه متداول شد!» ناگفته نماند که به علت قرار داشتن کلمهٔ انقلاب در لیست کلمات ممنوعه، نویسنده به جای آن، واژهٔ اداره را به کار برده بود.

پس از پراکنده شدن جمع ثروت فنون، حسین جاهد هم به ترک روزنامه نگاری گفته، قلم را غلاف کرد و به معلمی پرداخت.

انقلاب ۱۹۰۸ او را نیز مثل بسیاری دیگر از روشنفکران از انزوا و سکوت به درآورده، به میدان کشمکش های سیاسی سوقش داد. به حزب اتحاد و ترقی، که در دورهٔ پس از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انقلاب به حزب حاکم تبدیل گردید، پیوست و روزنامهٔ **طنین** را با **همکاری توفیق فکرت** و حسین کاظم انتشار داد و آن را به یکی از ارگان‌های حزب حاکم تبدیل کرد. در انتخابات دوره‌های اول و دوّم پس از انقلاب نیز به نمایندگی مجلس مبعوثان انتخاب شد و از سوءقصدی جان به در برد و به علت همکاری با دولت اتحاد و ترقی در دورهٔ جنگ جهانی اول، پس از مغلوب درآمدن ترکیه، توسط نیروهای انگلیسی به مالت [مالطه] تبعید گردید و سه سال در تبعید به سر برد. در دورهٔ جمهوری نیز به جهت موضع گیری سیاسی به محاکمه کشیده شد و پس از پشت سرنهادن عمری طولانی و پرتلاش، در سال ۱۹۵۷ درگذشت.

حسین جاهد به رغم گرفتاری‌های سیاسی خود، یکی از نویسندگان پرکار و پرمحصول ترکیه به شمار می‌رود. در دورهٔ بعد از انقلاب ضمن درآوردن روزنامهٔ طنین با چندین نشریه همکاری داشته و در سایهٔ آشنایی با زبان‌های فرانسه، ایتالیایی و انگلیسی کتاب‌های زیادی ترجمه و تألیف کرده که در سری «اوغلومون کتبخانه سی» (کتابخانهٔ پسرم) منتشر شده‌اند. **فکر حرکت لری مجموعه سی** (مجلهٔ جنبش‌های فکری) نیز که سال‌ها به طور هفتگی درآورده، مجموعه‌ای است غنی از نوشته‌ها و ترجمه‌های او دربارهٔ رژیم‌های مختلف و مسایل اجتماعی و فلسفی و سیاسی معاصر. **ادبی خاطره‌لر** او که در سال ۱۹۳۵ منتشر شده، یکی از مراجع تاریخ ادبیات ترکیهٔ اواخر سدهٔ ۱۹ و دهه‌های نخستین سدهٔ اخیر به شمار می‌آید. **خدایان تشنه‌اند** آناطول فرانس، **درندگان** آنیه ویوانتی (۱۹۲٤ ــ ۱۸٦۸)، شاعر و نمایشنامه‌نویس آنگلو ایتالیان و **جهنم پاروازتولیو موری**، از ترجمه‌های اوست.

حسین جاهد یکی از ساده‌نویسان نسل خود بود. بعضی‌ها سادگی نثر و بدون تعقید و تکلف بودن زبان او را از روان شدن قلمش در روزنامه‌نگاری ناشی دانسته‌اند؛ اما خودش در این باره چنین گفته است:

«اگر حقیقتش را بخواهید، سادگی رئوف و من، از جهالتمان آب می‌خورد. عربی جناب [شهاب‌الدین]، قاموس فکرت را به ما بدهید، ببینید چه‌ها می‌نویسیم... بی سوادترین آن‌ها رئوف و من بودیم. به همین علت بود که ترکی می‌نوشتیم.»

در همان زمان ولد بهایی افندی نامی که از زمرهٔ علما و نیز مأمور سانسور بوده، مقاله‌ای نوشته بوده، تحت عنوان «علوم عربی مورد استفاده‌مان». جاهد در نقد آن مقاله چنین نوشت:

«... تا کی باید ادبیات این و آن را تقلید کنیم؟ از تقلید عجم نجات نیافته، آیا باید در صحرای عربستان کفاره بدهیم؟ سعی کنیم که ادبیاتمان ترکی بشود... اعراب ادبیات خیلی خوبی داشته‌اند، بر منکرش لعنت؛ اما در طرف دیگر فرانسوی‌ها هم دارند، آلمانی‌ها و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انگلیسی ها هم ادبیاتی مکمل و مترقی دارند. اگر دلمان بخواهد همه شان را می‌خوانیم. اما اگر لازم باشد چیزی بگیریم، این را از روح خود، از ترکیت خودمان می‌گیریم.»

انتشار این مقاله اعتراض آن‌هایی را که اسلام و عربیت را از هم جدایی ناپذیر می دانستند، برانگیخت. از آن جمله مصطفی صبری[1] نامی که در آن تاریخ (۱۸۸۱/۱۲۹۸) از مدرسان جامع فاتح بوده، در مقاله‌ای تحت عنوان «جرئتلی بیرده‌قادان» (یک دکادان[2] جسور)، اروپایی شده‌ها را آماج سرزنش و تهدید قرار داد.

حقیقت این است که حسین جاهد غرب گرا بود و حتی خودش نیز در این مورد بدون رودربایستی چنین اعتراف کرده است:

«سراپای فرهنگ خود را وامدار غرب و به ویژه فرانسه هستم. آثار شرق هیچ تأثیری روی من نداشته است. تحصیلات عربی و عجمی (فارسی) ما بسیار نارسا بود. به خواندن چیزهایی که به آن زبان‌ها نوشته شده بود، قادر نبودیم. از آثار ترکی قدیم و جدید نیز وداع کرده بودم. از ادبیات دیوان نیز که در کودکی همین طوری خوانده بودم، فاصله گرفته بودم. برای شعر گفتن نیز هیچ استعدادی را در خود سراغ ندارم. بنابراین می‌توانم بگویم که از دورهٔ جوانی خود به بعد هرچه خوانده‌ام به زبان فرانسه و هرچه آموخته‌ام از آن منبع سرچشمه گرفته است.»

داستان‌نویسان ثروت فنونی دیگر

غیر از ثروت فنونی های معروف مذکور، چند نویسنده نیز به آن گروه وابستگی داشته‌اند که به ذکر نامی از ایشان و بعضی از آثارشان بسنده می‌شود:

۱ ــ مصطفی صبری افندی (۱۹۵٤ ــ ۱۸٦۹)، در توقات به دنیا آمد و تحصیل علوم دینی کرد و مدرس شد. از ۱۸۸۹ به بعد در جامع فاتح تدریس می‌کرد. پس از انقلاب ۱۹۰۸ از توقات به نمایندگی مجلس رسید. سر محرر مجلهٔ بیان‌الحقایق ــ که جمعیت علمیه منتشر می‌ساخت ــ بود. به عضویت دارالحکمة الاسلامیه انتخاب شد. در حزب لیبرال‌منش حریت و ائتلاف عضویت داشت. در سال ۱۹۱۹ در دولت دامادفریدپاشا شیخ‌الاسلام شد. به جهت ضدیت با جنگ رهایی بخش ملی به رهبری آتاتورک، نامش در لیست معروف ۱۵۰ها ــ که بایست از ترکیه تبعید گردند ــ وارد شد و در ۱۹۲۲ به ترک کشور مجبور گردید. به یونان و سپس به حجاز رفت و سرانجام در قاهره رحل اقامت افکند و در همان‌جا درگذشت. کتاب هایی به زبان‌های ترکی و عربی دارد.

۲ ــ دکادان‌ها (منحط ها). زمره‌ای از نویسندگان و شعرای اروپایی و به‌ویژه فرانسوی اواخر سدهٔ ۱۹ که معتقد به آزادی و استقلال هنر از قیود اخلاقی و اجتماعی بودند و رسوم مقبول در جامعه و اخلاقیات را طرد و نقض می‌کردند. ورلن، رمبو، بودلر و مالارمه از سران آن‌ها به‌شمارند. اسکار وایلد در انگلیس، ش. گئورگه در آلمان و ادگار آلن‌پو در ایالات متحده نیز به همان مکتب وابسته‌اند. مخالفان جریان ادبی ثروت فنون در عثمانی نیز پیروان آن را ده‌قادان می‌نامیده‌اند. این واژه را نخستین‌بار احمد مدحت افندی بود که دربارهٔ ثروت فنونی ها به کار برد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احمد حکمت مفتی اوغلو (۱۹۲۷ ــ ۱۸۷۰). در غلطه سرای تحصیل کرد و نخستین نوشته های خود را در ثروت فنون انتشار داد و قصه هایی را که در آن مجله به چاپ رسانده بود، گردآوری کرده، در سال ۱۹۰۱ به صورت کتاب **خارستان و گلستان** منتشر نمود. وی از سال ۱۹۰۸ به بعد به جریان ادبیات ملی پیوست که در فرصتی دیگر مورد معرفی و بررسی قرار خواهد گرفت.

صفوتی ضیاء (۱۹۲۹ ــ ۱۸۷۵). او نیز مثل مفتی اوغلو در غلطه سرای تحصیل کرد و معلومات خود در زمینهٔ زبان های خارجی را در جریان مأموریت های خارج از کشورت تقویت نمود. رمان **سالن کوشه لرینده** (در گوشه های سالن) او در ۱۸۹۸ به صورت پاورقی و در ۱۹۱۲ به صورت کتاب منتشر شد. قصه های خود را نیز در دورهٔ پس از انقلاب ۱۹۰۸ به صورت کتاب های **بیر صفحهٔ قلب، خانم مکتوبلاری و قادین روحو** (روح زن) منتشر ساخت

صفوت نزیهی (۱۹۲۹ ــ ۱۸۷۱) نویسندهٔ **زواللی نجدت** (نجدت بیچاره)، وجیهی (۱۹۰٤ ــ ۱۸٦۹) نویسندهٔ، **مهجوره و حکمت** و گزیده صبری، نویسندهٔ **منور، ئولموش بیرقادینین اوراق متروکه سی** (اوراق متروکهٔ یک زن مرده) از داستان نویسان درجه دوّم دورهٔ مورد بحث بوده اند.

انحلال ثروت فنون

ثروت فنون به طوری که گذشت، بعد از حدود ٦ سال موجودیت و با وجود جذب و تربیت تعدادی از روشنفکران و انتشار ده ها داستان و شعر و در حالی که با گذشت زمان شکل می‌گرفت و برای خود جا باز می‌کرد، از هم فروپاشید. فروپاشی آن هم به علت ضعف درونی و ضربه های بیرونی فروآمده بر پیکرش بود. گذشته از آن که جریان مذکور، روشنفکری و جدا از تودهٔ مردم و بیگانه با زندگی آن ها بود؛ چندان که تیراژ مجله ای که ارگان و محل عرضهٔ محصولات ادبی آن بود، از مرز ۱۰۰۰ نسخه فراتر نمی‌رفت و از انسجام درونی یک سازمان فرهنگی پایدار نیز محروم بود. در رأس علل ضعف داخلی آن، حساسیت، زودرنجی و مته به خشخاش گذاری افراطی توفیق فکرت به عنوان سردبیر بخش ادبی مجله و رکن اصلی جریان بود. گفته شده است که کسانی چون احمد رشید و علی اکرم در نتیجهٔ رنجیدگی از شخص وی بود که ثروت فنون را ترک کرده، به روزنامهٔ **معلومات**، یکی از مخالفان آن جریان پیوستند. حملات روزنامهٔ مذکور ــ که باباطاهر نامی در رأس آن قرار داشت ــ در درجهٔ اول از رقابت صنفی و فروشی مایه می‌گرفت و زدوبند دارنده و مدیر آن با دربار نیز می‌توانست یکی از انگیزه های حملات ادامه دار آن به جریان مورد بحث باشد. احمد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکمت هم که برادر کوچک رفیق بیک، شوهر خواهر توفیق فکرت بود، در نتیجهٔ انتشار شعر «همشیره‌م ایچون» (برای خواهرم) توفیق فکرت ــ که در بردارندهٔ حملات آشکاری به شوهر خواهرش بود ــ به کناره گیری از ثروت فنون مجبور شد. حملات احمد مدحت افندی و نوچه هایش چون حسین رحمی و احمد راسم به ثروت فنون و ده قادان (منحط) ها نامیدن ثروت فنونی ها نیز در فراهم آوردن زمینهٔ انحلال آن بی تأثیر نبود. احمد مدحت افندی در این تاریخ در پرتو مناسبات حسنه اش با دربار و داشتن روزنامهٔ پر تیراژی چون ترجمان حقیقت و نفوذ توده‌ای، از موقعیت مساعدی برای خالی کردن زیر پای جریان ادبی رقیب برخوردار بود. ناگفته نماند که توفیق فکرت هم احمد مدحت افندی را «تمثال جهالت» می‌نامید و شعری به همین عنوان که در آن روزها در ثروت فنون به چاپ رسیده، در رباب شکسته اش مندرج است.

اما ضربهٔ مهلک از جانب دربار ــ که از شکل گیری هرگونه سازمان و انجمن سیاسی و حتی فرهنگی بیمناک بود ــ بر پیکر جریان تازه پای نوآور و بدعت گذار فرود آمد. ابتدا دستوری صادر شد که درج مطالب منظوم در مطبوعات را ممنوع اعلام می‌کرد. با این دستور یک بال ثروت فنون شکست. این ضربه اعصاب تیر کشیدهٔ فکرت را چندان داغون کرد که از ثروت فنون کناره گرفت. شلیک آخرین هم جمله ای از مقالهٔ حسین جاهد بود که پیش از این از آن سخن رفت. انتشار دادن افکار فرانسویانی که روزی سر از تن پادشاه خود جدا کرده بودند، در بین ملت، گناه اصلی ثروت فنونی های به خاموشی واداشته شده بود.

در خارج از جریان ثروت فنون

هم زمان با موجودیت زمرهٔ ثروت فنون، نویسندگان و شاعران دیگری نیز که بیش تر از ثروت فنونی ها با سنن ادبی عثمانی پیوند داشتند و عامه پسندتر و مردمی تر از آن ها بودند، به کار تولید ادبی اشتغال داشتند. از آن جلمه دو نویسنده و دو شاعر در این جا مورد معرفی قرار می‌گیرند. نویسندگان عبارت هستند از احمد راسم و حسین رحمی گورپینار، که دست پروردگان احمد مدحت افندی و ادامه دهندگان شیوهٔ نویسندگی عامه گرای او بودند:

احمد راسم (۱۹۳۲ ــ ۱۸٦٤) فرزند همسر دوّم یک مرد استانبولی بود که او (نوبرخانم) را به سبب ازدواج سوّمش، پیش از تولد احمد رها کرده بود. احمد سال های نخستین زندگی خود را در پناه مادری که برای تأمین زندگی و تحصیل فرزندش کلفتی و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوزندگی می‌کرد، گذراند. خاطرات دوران کودکی و نوجوانی احمد با یادهای آمیخته به احترام و سپاسگزاری این مادر زحمتکش آکنده است.

احمد در مکتب محله و حیاط های مدارس خواندن و نوشتن آموخت و به دارالشفقه ــ دبیرستان مخصوص یتیمان و بی چیزان ــ راه یافت و با رتبهٔ اول آن‌جا را به پایان رساند و کارمند پست و تلگراف و معلم شد و زبان فرانسه را پیش خود آموخت و در عین حال در مطبوعات مختلف کار کرد و مدتی بعد خویشتن را وقف نوشتن کرد و کوشید تا نان از قلم خویش خورد. نویسندگی را که از دورهٔ دانش‌آموزی شروع کرده بود، تا پایان عمرش، یعنی بیش از ۵۰ سال ادامه داد و در این مدت ــ که بخش هایی از دوره های استبداد و مشروطیت و جمهوریت را دربر می‌گرفت ــ تقریباً در تمام مطبوعات ترکی استانبول مطلب نوشت و با غالب انتشاراتی های آن شهر همکاری کرد و در موضوعات متنوع، از اطلاعات عمومی و مطالب فنی و کتب درسی و کمک درسی چون دستور زبان، املا، فارسی آموزی، حساب و... گرفته تا تاریخ و خاطرات و فکاهی و طنز و داستان و... قلم فرسایی کرد و نزدیک به ۱۳۰ کتاب کوچک و بزرگ تألیف و ترجمه نمود که غالب آن ها منتشر گردیده است. در پرداختن به موضوعات متنوع و پرنویسی و مداوم‌نویسی به استاد خود احمد مدحت افندی شباهت داشت؛ اما در سایهٔ معلومات گسترده و هوشیاری و اسلوب جذاب، از او جلو زد.

در نتیجهٔ برآمدن از اعماق جامعه و حفظ پیوند با مردم و آموختن از آن ها و روزنامه‌نگاری مداوم، به زبانی روان و گرم و پرنکته دست یافت. گفته شده است که قابلیت نوشتن به زبان استانبولی با غنی ترین گنجینهٔ واژگان و اصطلاحات را دارا بود. چندان که پاره‌ای از کلمات و اصطلاحات موجود در زبان ساکنان استانبول برای نخستین بار توسط او ضبط گردیده و بعضی از آن ها هنوز هم وارد فرهنگ لغات نشده‌اند. وی بنا به عادتی که پیدا کرده بود، بسیاری از شنیده های خود از زبان مردم را یادداشت و در نوشته های خویشتن از آن ها استفاده می‌کرده است. راسم ضمن اندرزهایی که به «یک روزنامه‌نگار جوان» داده، در این مورد چنین گفته است:

«یک روزنامه‌نگار باید در کوچه و خیابان، تراموای و مکان های عمومی گوش به حرف های مردم سپرده، نکته های جالب را یادداشت کند. مثلاً هیچ کدام از گفته های مربوط به فینه، منگوله، قوشما (نوعی سرودهٔ خلقی) و خوردنی ها را نباید از دست بدهد. این ها گنجینهٔ بسیار گران‌بهایی را به‌وجود می‌آورند. روزی که می‌خواهید مطلبی دربارهٔ فینه بنویسید، به یادداشت های خود در پیرامون فینه مراجعه می‌کنید و نوشته‌تان را براساس آن ها شکل می‌بخشید. خود من بیش از ۵ ــ ۲۰ دقیقه برای این کار صرف نمی‌کنم. بعضی ها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جایگزین کردن سریع این همه محاورهٔ متنوع در یک نوشته را نوعی سحربازی به حساب می‌آورند. در صورتی که چنین چیزی نیست. همهٔ مسئله مربوط است به فراهم آمدن پیشاپیش مواد و ملزومات.»

وی با استفاده از چنین روشی و نیز مشاهدهٔ دقیق و تصویربرداری و ثبت دیده‌ها و شنیده‌های خویش، در طی آثار خود تصویرهای بسیار دقیق و جانداری از استانبول دهه‌های واپسین سدهٔ ۱۹ و دهه‌های نخستین سدهٔ ۲۰ به دست داده است. چندان که براساس نوشته‌ها و به‌ویژه خاطرات او می‌توان صحنه‌هایی از زندگی اجتماعی استانبول در طی دهه‌های یاد شده را بازسازی کرد. احمد قاباقلی در این مورد چنین نوشته است:

«طنزها و تمثیل‌ها، مقالات و خاطرات او در بردارندهٔ حوادث جالب زندگی پنجاه ساله، تصاویر انسانی و نماهای گوناگون حیات پنجاه سالهٔ استانبول است: محلات کناری شهر، بازارها، ادارات روزنامه‌ها، مکتب‌خانه‌های محلات، گردش‌گاه‌ها، تفریحات شهزاده‌باشی، تئاترها، مناظر رمضان، مغازه‌های بزرگ، ایستگاه‌های درشکه‌ها، ترن‌ها، کشتی‌های شرکت خیریه، کبابی‌ها، میخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، ویلاها، خانقاه‌ها، کاخ‌های توانگران ... خلاصه، استانبولی که با همهٔ جانداری، صداها و رنگ‌های خود امروز نابود شده است، در آثار او باقی مانده است. و این محل‌های مورد اشاره بی‌جان و خالی از انسان نیستند:

غریبان، روشنفکران، تون‌تاب‌ها، اجلاف، اجانب... جوانان تازه به میراث کلان رسیدهٔ چشم‌چران و زن‌باره، لوندهای سرخاب سفیداب مالیدهٔ «فحش جدید» قوفونه (مادام)های «فحش عتیق»، دلالان محبت شلوار و فراجه (مانتو) پوش، بوغچه‌جی‌ها [که اشیاء و البسهٔ دستباف را توی بقچه گردانده می‌فروختند]، نوکرها، پاشاها، همهٔ تیپ‌های باب عالی از صاحبان روزنامه‌ها گرفته تاموزعان، داش‌مشدی‌ها، مدرسان دستاربند و ترکه به دست و مبصرها. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که همهٔ این افراد که از جنس‌ها، طبقات، نسل‌ها و صنف‌های مختلف هستند، با شیوه‌های تکلم، اصطلاحات و واژه‌های ویژه، ریخت و قیافه، عادات و سنن و رفتار خود در نوشته‌های احمد راسم در جنب و جوشند.»

کتاب‌های مایه گرفته از خاطرات نویسنده چون **فلقه** (۱۹۲٤)، که بازنمایندهٔ اوضاع مکتب‌های محلات و مناسبات مدرس‌ها و کودکان و خانواده‌ها است؛ **گنجه‌لریم** (شب‌هایم)، که مشتمل بر خاطرات مربوط به دورهٔ تحصیل راسم در مدرسهٔ شبانه‌روزی دارالشفقه است، و در ۱۸۹٤ انتشار یافته؛ اثر دو جلدی **فحش عتیق**، که مناسبات سالم و ناسالم جاری در محلهٔ معروف بیک اوغلو ــ که غیرمسلمان نشین و محل تجمع عشرتکده‌ها و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تفریح گاه‌ها و تماشاخانه‌ها و... بود ــ را به تصویر کشیده و عمر ادبی، که دربردارندهٔ خاطرات نویسنده از مطبوعات و انتشاراتی ها و روزنامه‌نگاران و نویسندگان و به ویژه خیابان باب عالی ــ که مرکز دفاتر روزنامه ها و انتشاراتی ها بود و بخش اعظم عمر او در آن جا سپری شده ــ می‌باشد و... حکم پنجره‌هایی را دارند که به روی بخش‌هایی از استانبول دهه های یاد شده گشوده‌اند.

مقالات و انتقادها و تمثیل ها و نوشته های «چرند و پرند» گونهٔ او نیز در آثاری چون اثر ٤ جلدی **شهر مکتوبلاری** (نامه های شهری) (۱۱ ــ ۱۹۱۰)، **جد و مزاح** (۱۹۱۸)، **اشکال زمان** (۱۹۱۸)، **شاعر ــ محرر ــ ادیب** (۱۹۲٤)، **محرر بومو؟** (نویسنده این است؟ یا این هم شد نویسنده ؟) (۱۹۲۷)، **گولوب آغلاد یقلاریم** (خنده ها و گریه هایم) (۱۹۲٦) و... گرد آمده‌اند.

رومانیا مکتوبلاری (نامه های رومانی) او نیز که محصول یک مسافرت کوتاه مدت نویسنده به رومانی است، یکی از آثار سفرنامه‌ای باریک بینانهٔ ادبیات عثمانی به شمار می‌رود.

یکی از موضوعات مورد علاقهٔ احمد راسم تاریخ بود و آثار متعددی در این زمینه پدید آورده است که اهم آن‌ها به قرار زیر می‌باشند:

رسملی و خریطه‌لی عثمانلی تاریخی (تاریخ مصور و نقشه دار عثمانی). این اثر چهار جلدی که در سال ۱۹۱۰ منتشر گردیده، کتاب درسی ارزنده و آموزنده‌ای به شمار می‌رود. **تاریخ و محرر** که در همان سال ۱۹۱۰ انتشار یافته، مشتمل است بر مقالات تاریخی و مصاحبه های احمد راسم. **استبداددان حاکمیت ملیه به** (از استبداد تا حاکمیت ملی). این اثر تحقیقی دو جلدی در بردارندهٔ برداشت های آگاهانهٔ نویسنده و تصویرهای جاندار او از اوضاع سیاسی و اجتماعی امپراتوری عثمانی، به ویژه در سدهٔ ۱۹ است. وی تک‌نگاری هایی نیز در پیرامون احوال و آثار نویسندگان عصر تنظیمات چون شناسی، عاکف پاشا، ضیاءپاشا و نامق کمال و... تألیف کرده است.

آثاری چون **اورانی** از فلاماریون، **در کوه‌های کارپات** از کارمن سیلوا (الیزابت، شاهدخت رومانیائی ۱۹۱٦ ــ ۱۸٤۳)، **عجوزهٔ اوهلان** از ژان رشپن (۱۹۳۰ ــ ۱۸٤۹) نویسندهٔ فرانسوی، **کاپیتان ژیپسان** از ژول ورن و **مادام هاردبر** از دانیل لسوئور (۱۹۲۱ ــ ۱۸٦۰) نویسندهٔ فرانسوی و... را نیز به زبان ترکی ترجمه کرده است.

احمد راسم داستان های کوتاه و بلند و رمان های زیادی نیز نوشته است. داستان های بلند خود چون **لیلهٔ اضطراب**، **مشقت حیات** و عفیفه را در سال های نخستین انتشار مجلهٔ **ثروت**

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فنون ــ پیش از موجودیت یا بی جریان ثروت فنون ــ منتشر کرد. **ایلک سئوگی** (عشق نخستین) و **گؤزل اِلِنی** (النی زیبا) نیز از داستان های بلند درآمده از زیر قلم او هستند که هردو در سال ۱۸۹۰ انتشار یافته اند. **مکتب آرقا داشیم** (دوست هم مدرسه ای یم) **اندیشهٔ حیات، ناکام، سودای سرمدی، ایکی گؤزل گناهکار** (دو گناهکار زیبا)، **حمامجی الفت** (الفت حمامی) و... نیز از رمان ها و مجموعه های داستان های کوتاه و بلند او هستند.

مضمون و موضوع غالب داستان های احمد راسم ماجراهای عاشقانه و فلاکت های خانوادگی هستند. ناگفته نماند که این داستان ها از نظر مضمون و بیان رمانتیک با جو ادبی و اجتماعی آن دوره متناسب بودند. اساساً، از زمان نامق کمال به بعد، مسائل خانوادگی موضوع اصلی غالب رمان های ترکیه را تشکیل می داد. احمد راسم در راهبری و توصیف ماجراها و فلاکت های یاد شده، مهارت خاصی به کار زده، به برکت قابلیت های شخصی، چیرگی بر قلم، آشنایی با محیط و فراز و نشیب زندگی قهرمانان داستان ها و چاشنی ذوق و باریک بینی و... جذابیت بیش تری به آن ها بخشیده است.

احمد راسم گاهی که از نوشتن فراغی می یافته، شعرهایی نیز می سروده و احساسات خویش را به طرز ندیم ــ شاعر قرن هفدهم میلادی عثمانی ــ در قالب غزل و ترانه می ریخته و خود ــ که به رموز آهنگسازی آشنایی داشته ــ روی بعضی از سروده های خویشتن آهنگ نیز می گذاشته است. هرکدام از این ترانه ها که زمانی دهان به دهان استانبولی ها می گشته، یادگار لحظه های محزونی و یا شاد او هستند. نت های آهنگ های ۶۵ ترانهٔ او امروزه در کتابخانهٔ دارالشفقه نگهداری می شوند. بعضی از این ترانه ها هنوز هم در حافظه هایی به زندگی خود ادامه داده، گاهی بر زبان ها جاری می شوند.

احمد راسم شخصیتی بود خستگی ناپذیر و خودساخته؛ بی ادعا و متواضع؛ گریزان از خودنمایی و بی زار از فرنگی مآبی و علامه نمایی. با شرف و سربلندی زیست و از مجیزگویی قدرتمندان پرهیز کرده و اگرچه نان از قلم خویش خورد و گاهی نیز با شکم گرسنه خوابید، اما هرگز قلم فروشی نکرد. گفته اند زمانی که دربار حمیدی کتاب **مناقب اسلام** (۱۹۰۷) او را مشمول دریافت نشان درجه دوّم مجیدی کرد، چندان گرفتار فقر و بی پولی بوده که در مجلسی گفت «ای کاش به جای نشان درجه دوّم مجیدی دو تا سکهٔ مجیدی داشتم!»:

حرف آخر این که اگرچه زندگی پرفراز و نشیب احمد راسم آکنده از زخم های خوره مانند بود، اما هرگز تسلیم درد و غم نشد و چراغ امید را از دست نداد و در سراسر زندگی خود کوشید تا نور آن را به قلب ها بتاباند.

گفته شده است که احمد راسم که بعد از عمری روزنامه نگاری در سال ۱۹۲۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بی کار و تهی دست بوده، به دنبال یافتن کار به آنکارا می‌رود. روزی که در خیابان قدم می‌زده، به اسماعیل مشتاق مایوکان، از نزدیکان آتاتورک برخورد می‌کند و ضمن گفتگو، از بیکاری خود نیز سخن به میان می‌آورد. اسماعیل مشتاق شب موضوع را به اطلاع آتاتورک می‌رساند و وی متأثر شده، می‌گوید: «به انسانی که نیم قرن تمام در راه آگاه کردن ملت ترک زحمت کشیده، چه کمکی می‌توان کرد؟» و همان شب کس فرستاده، روزنامه‌نگار سالخورده را به کاخ ریاست جمهوری احضار می‌کند و از وی می‌خواهد که جای خالی نمایندهٔ استانبول در مجلس را پر کند. و احمد راسم ۵ سال واپسین عمر خود را در مجلس می‌گذراند.

حسین رحمی گورپینار/ (۱۹٤٤ ــ ۱۸٦٤)

دراستانبول به دنیا آمد. پدرش محمد سعید پاشا زمانی که فرمانده موقع مستحکم ارزروم بود، درگذشت. مادرش را نیز در ٤ ــ ۳ سالگی از دست داد و در خانهٔ مادربزرگ مادری خود در آق‌سرای، یکی از محلاتِ قدیمی استانبول، در میان زنان خانه‌دار بزرگ شد و به عوالم داخلی آنان راه یافت و زبان غنی آن‌ها را فرا گرفت و از گنجینهٔ فرهنگی بی پایان اخذ کرده در این سال‌ها در سراسر دوران نویسندگی خود بهره‌برداری کرد. چندان که ۱۲ رمان از ۳٦ رمان خود را با گفتگوی زنان محله آغاز کرده است.

در مکتب محله شروع به تحصیل کرد؛ سپس به رشدیه رفت و زبان فرانسه را پیش یک معلم خصوصی آموخت و تحصیلات عالی خود را در مکتب ملکیه انجام داد. مدتی در ادارات وزارت‌های عدلیه و نافعه کارمندی کرد و از سال ۱۹۰۸ به بعد تمام اوقات خود را صرف نوشتن کرد.

حسین رحمی که نویسندگی را خیلی زود، هم‌زمان با احمد راسم و پیش از شکل گیری جریان ثروت فنون آغاز کرده بود، برخلاف احمد راسم ــ که در هر نوع و موضوع ادبی و غیر ادبی قلم فرسود ــ بیش‌تر برای داستان‌نویسی صرف وقت و نیرو کرد و تعداد کمی هم نمایشنامه و مقاله و منظومهٔ فکاهی از زیر قلم درآورد که در مقایسه با آثار داستانی اش قابل اعتنا نمی‌نمایند؛ چه، ۳٦ اثر از آثار ٥٤ گانهٔ تألیفی و تصنیفی او رمان و ۷ کتاب از آن‌ها مجموعهٔ قصه‌های او هستند. چند نمایشنامه نیز نوشته است که از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و بیش‌تر خواندنی هستند تا اجرا کردنی. چند کتاب کوچکش هم دربردارندهٔ نقدهای ادبی و مشاجرات قلمی او هستند. از آن جمله کتابچه‌ایست تحت عنوان **مدافعه‌نامه** که در دفاع از رمان **آیا من دیوانه‌ام؟** خود که در سال ۱۹۲۵ به عنوان ضاله بودن توقیف گردیده بود، نوشته است. از همین روی است که حسین رحمی در درجهٔ اول یک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رمان‌نویس پرمحصول شناخته شده است.

نخستین رمان او آئینه نام داشته که بعداً به راهنمایی احمد مدحت افندی ــ که به استعداد او پی برده، با چاپ نخستین اثرش در سال ۱۸۸۷ و نوشته های دیگرش در ترجمان حقیقت، به زیر بال خود گرفته بودش ــ با عنوان شیق (شیک) در ۱۸۸۸ به صورت کتاب منتشر گردید و این رمان، رمان‌های دیگر او را تا یک سال پس از مرگش ــ که واپسین اثرش به نام ئولوم بیرقورتولوش مودور؟ (آیا مرگ یک رهایی است) در ۱۹٤۵ منتشر گردید ــ به دنبال آورد. نام‌های اهم آن‌ها به ترتیب تاریخ انتشار به قرار زیر است:

عفت (۱۸۹٦)، مطلقه (۱۸۹۸)، مربیه (۱۸۹۹)، مترس (۱۹۰۰)، نعمت شناس (۱۹۰۲) شیپ سئودی (به یک نظری عاشق شونده) (۱۹۱۱)، قویروقلوییلدیزآلتیندا ازدواج (ازدواج در زیر ستارهٔ دنباله دار) (۱۹۱۱)، غول بیابانی (غول بیابانی) (۱۹۱۲)، جادی (جادو) (۱۹۱۲) حقه صیغیندیق (به حق پناه بردیم) (۱۹۲۰)، حیاتدان صفحه‌لر (صفحاتی از زندگی) (۱۹۲۰)، افسونجی بابا (پیر افسونگر) (۱۹۲٤)، میخانه ده خانملار (خانم‌ها در میخانه) (۱۹۲۵)، بن دلی می‌ییم؟ (آیا من دیوانه‌ام؟) (۱۹۲۵)، بلورقلب (قلب بلورین) (۱۹۲٦)، قوقوتلار مکتبی (مکتب روسپی ها) (۱۹۲۹)، اوتانمازآدام (آدم بی حیا) (۱۹۳٤)، کسیک باش (سربریده) (۱۹٤۲) و...

برای آشنایی با فضاهای رمان‌های او، بعضی از آن‌هایی را که در دورهٔ پیش از انقلاب ۱۹۰۸ انتشار یافته اند، به‌عنوان مشت نمونهٔ خروار از نظر می‌گذرانیم.

شیق که دروازه‌های نویسندگی و شهرت را به روی حسین رحمی گشود، تأثیر تخریبی فرنگی مآبی بر روی نسل جوان را بررسی کرده است. این رمان از چنین اسکلتی برخوردار است:

شاطر زاده شهرت بیک آدمی است ساده‌دل و دلباختهٔ فرنگ. او با مادام پوتین نامی آشنا می‌شود و برای تأمین هزینهٔ دوام آشنایی، گوشواره‌های مادرسر و زبان‌دار خود را می‌فروشد... یک روز به اتفاق مادام و بنا به عادت فرنگی ها به همراه یک سگ به یک کافه رستوران می‌روند. برای قهرمان داستان در هر قدم گرفتاری خیط کننده‌ای پیش می‌آید و سرانجام در نتیجهٔ خرابکاری سگ در رستوران با جیب خالی و دک و دندهٔ خرد شده، از آن‌جا بیرون انداخته می‌شود و معشوق هرجایی را نیز ولگردی که با وی سابقهٔ آشنایی داشته، قر می‌زند. شهرت بیک خودباخته که با بلغور کردن کلمات فرنگی من درآوردی، خود را مسخرهٔ عالم و آدم کرده، وقتی از به دست آوردن پول لازم برای نرم کردن دل سنگ معشوقهٔ پولی نومید می‌شود، دست به دزدی می‌زند و... سرانجام کام نگرفته به دام پلیس می افتد...

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حسین رحمی پس از انقلاب ۱۹۰۸، همین رمان را بازنویسی کرده، توسعه می‌دهد و این بار به نام **شیب سئودی** منتشر می‌سازد. **عفت** داستان غم انگیز برخورد دختران بی کس و کار با ماجراهای دردناک در جامعهٔ عثمانی است و **مطلقه** براساس موضوع کهنه نشوندهٔ ناسازگاری عروس و مادر شوهر نوشته شده و ٤ نامهٔ نوشته شده توسط زن و شوهر جوان جدا شده از هم در نتیجهٔ مداخلات و مزاحمت‌های مادر شوهر، آن را شکل بخشیده‌اند.

مربیه که گفتیم یکی از نقاط عطف دوران رمان‌نویسی حسین رحمی است، موضوع متداول استخدام مربیه‌های اجنبی برای تربیت اولاد ثروتمندان فرنگی مآب و عوارض زیانبار آن را به نقد کشیده است:

دهری افندی ۷۰ ــ ٦٥ ساله یک متمکن خودکامهٔ دارای گرایش‌های فرنگی مآبی است که بنابه عادت اشراف و بزرگان غرب‌زده، مربیهٔ آنژل نام بدسابقه‌ای را برای تربیت فرزندان خود به استخدام درمی‌آورد. آنژل هم برای هرچه زودتر پر کردن جیب خود، تمام مردان خانواده را به لطایف‌الحیل از راه به در می‌برد و همه را به گربزی اداره می‌کند. شمعی، پسر ۱۸ سالهٔ دهری بیک، صدری داماد او و برادرش که در اثر عمجه (عموجان) نامیده شده، سه صید جوان صیاد کار کشته، به سه رقیب عشقی و حصم یکدیگر تبدیل شده‌اند. دهری بیک ظاهراً به منظور پیش گیری از وخیم‌تر شدن اوضاع، ورود شمعی و عمجه را به حرم قدغن می‌سازد. شمعی که از بی سر خر شدن صدری دلنگران است، روزی به قصد از میان برداشتن رقیب، خنجر به دست به اتاق آنژل حمله می‌کند و در آن‌جا به‌جای صدری با دهری مواجه می‌شود!

حسین رحمی بعدها گفته است که موضوع رمان مربیه را از زندگی احمد وفیق پاشای معروف که همسایه‌شان بوده، گرفته است و دهری افندی کسی جز خود وفیق پاشا نبوده است.

مترس نیز که به دنبال مربیه منتشر گردیده، در حقیقت روایت دیگری است از همان اندیشه. نویسنده این بار موضوع زنان هرجایی فرنگی نسب محلهٔ بیک اوغلو و متلاشی شدن خانواده‌ها و برباد رفتن ثروت‌ها را در نتیجهٔ افتادن مردان به دام آن‌ها به نمایش گذاشته است.

تصادف نیز که یک رمان پرتحرک و پرکشش است، بر محور عشق‌های بیرون از خانه شکل گرفته است. نائل اعیان‌زاده و داماد یک خانوادهٔ اشرافی در یک بزم شبانه گرفتار آتش عشقی می‌شود که خانمانش را تبدیل به خاکستر و خودش را خاکسترنشین می‌کند.

ازدواج در زیر ستارهٔ دنباله‌دار هم که در سال ۱۹۱۱ منتشر گردیده، براساس گفته‌های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردم در پیرامون نزدیک شدن ستارهٔ هالی در سال ۱۹۱۰ به زمین و احتمال نابودی کرهٔ خاکی نوشته شده است.

غالب رمان‌های حسین رحمی در رابطه با مسایل مبتلا به خانوادهٔ سنتی مسلمان ــ ترک قرار گرفته در معرض تندباد تمدن و فرهنگ غرب شکل گرفته‌اند. هدف غایی او نیز از پرداختن چنین رمان‌هایی نمودن عیب‌ها و عوارض و بیماری‌هایی است که موجودیت خانواده و در نتیجه اساس هستی ملت و کشور را تهدید می‌کنند.

اندیشه‌ها و موضوعات محوری دیگر رمان‌های او عبارتند از: فحشا، تقلید، فقر، خرافات، سرنوشت کودکان نامشروع، میراث‌خواران، به ثروت رسیدگان از قبل جنگ، فرنگ و فرنگی مآبی، طلاق، ریاکاری و اجلافی و... بی خود نیست که منتقدانِ حسین رحمی او را به طعنه معلم اخلاق خوانده‌اند و خود نیز خویشتن را «معلم علم الامراض اجتماعات» نامیده است.

حسین رحمی اگرچه هم سن و سال ثروت فنونی ها بود، اما مثل احمد راسم وارد زمرهٔ آن‌ها نشد و او هم همچون راسم اسلوب نویسندگی احمد مدحت افندی را ــ که نویسندگی را با کار کردن در روزنامهٔ او و تحت نظر و راهنمایی اش شروع کرده بود ــ برگزیده و به‌سان او خطاب به تودهٔ مردم نوشت و به مانند احمد راسم از استاد خود فراتر رفت. خود او که بر آن بود «هدف غایی ادبیات و هنر در هر صورت یک منفعت اجتماعی است»، دربارهٔ نوشتن برای خلق چنین نوشته است:

«بعضی ها می‌گویند که ادبیات برای عوام نمی‌شود! امروزه در اروپا چقدر رسالات، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و رمان‌ها برای عوام منتشر می‌گردد؛ نمایشنامه‌ها نوشته می‌شود و به اجرا درمی‌آید؟ آیا می‌توان خدمت و تأثیر تربیتی این‌ها را در روشن نمودن اذهان آن‌ها انکار کرد؟...»

از همین روی، اسلوب نگارش و فضای داستان‌ها و تیپ‌های قهرمان‌های حسین رحمی با اسلوب و فضا و قهرمانان رمان‌های ثروت فنونی ها فرق می‌کرد. اسماعیل حبیب با توجه به همین کیفیات است که می‌نویسد:

حسین رحمی را «آن زمرهٔ ادبی (ثروت فنون) به درون حدود و ثغور خود راه نداد. اما اگرچه او نتوانست در آن جریان راه یابد، در ساحهٔ گستردهٔ ادبیات جایگاهی، اگرچه نه به پرزرق و برقی ثروت فنونی ها، بلکه جاافتاده‌تر و ریشه دارتر از آن‌ها به دست آورد. ثروت فنونی ها بنا به خصوصیات بارز خود نمی‌توانستند او را از خودشان به شمار آورند؛ زیرا که اسلوب حسین رحمی به مانند اسلوب خالد ضیاء در رمان‌هایش تراشیده نبود؛ چون که حسین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رحمی قهرمانان داستان‌های خود را به مانند آثار ادبیات جدیده از میان طبقهٔ بالا انتخاب نمی‌کرد و قهرمانان او به مانند رمان‌های دیگران، آدم‌های سالن‌نشین نبودند؛ او اشخاص داستان‌های خود را از طبقات میانه و پایین برگزیده بود... او آثارش را نه در اتاق کار خود، بلکه در میان اشخاص رمان‌هایش نوشت... به همین جهت است که هر شخصی در رمان‌های حسین رحمی به شیوهٔ خود، لهجهٔ خود و در سطح خود می‌نماید...»

حسین رحمی نیز به مانند احمد راسم بخش‌هایی از استانبول سابق از دست رفته را در آثار خود ضبط و حفظ کرده است. یک خواننده از رهگذر رمان‌های او در شب‌های رمضان دهه‌های واپسین سدهٔ ۱۹ و دهه‌های نخستین سدهٔ ۲۰ شهزاده‌باشی حضور پیدا می‌کند؛ سوار کشتی‌های شرکت و یا تراموای‌های اسب‌کش می‌شود، در محله‌ای دور افتاده شاهد حملهٔ مردم به خانه‌ای که مرد بیگانه‌ای به داخل آن راه داده شده، می‌شود؛ در مراسم تشییع جنازه و سوگواری و یا جشن و عروسی شرکت می‌کند؛ به کوچه و پس کوچه و بازار راه می‌یابد و با طبقات و اصناف مختلف مردم از فقیر و غنی آشنا می‌شود، به صحبت‌ها و درد دل‌هایشان گوش می‌سپارد و...

در این که حسین رحمی با اسلوب و تکنیکی سوای ثروت فنونی‌ها می‌نوشت، حرفی نیست؛ اما او را ــ همچنان که احمد مدحت و راسم را نیز ــ نمی‌توان وابستهٔ یک جریان مشخص تشبیت شده در غرب دانست. آثار اولیه‌اش مشحون از تأثیرات رمانتیسم هستند و اگرچه از مربیه به بعد به رئالیسم ــ ناتورالیسم گرایش روزافزون پیدا می‌کند و بارها نیز از این مکتب‌های ادبی جانبداری می‌نماید، هرگز نمی‌تواند با رمانتیسم قطع ارتباط کند و خویشتن را از جریان داستان بیرون نگهدارد و از تحمیل احساسات غلوآمیز و خواست‌های اخلاقی خود بر آن پرهیز نماید. در سال‌های واپسین زندگی خود نیز به رمان‌نویسی روانشناسانه و مرضی روی می‌آورد؛ اما در هیچ حالتی چنان که باید و شاید در قالب هیچ سبکی جای نمی‌گیرد و در همه حال از شیوه‌های داستان‌پردازی شرقی چون مداحی به طور کامل بهره‌برداری می‌کند.

حقیقت این است که حسین رحمی از نقطه‌نظر مراعات تکنیک و ریزه‌کاری‌های رمان‌نویسی از غالب رمان‌نویسان ثروت فنونی معاصر خود و به ویژه از خالد ضیاء عقب‌تر بود. توان گفت که او عیب‌ها و کمبودهای احمد مدحت افندی را از جهت ساخت و شیوهٔ داستان‌پردازی ادامه داد. زیرا، در نتیجهٔ مورد خطاب قرار دادن تودهٔ مردم و پاورقی‌نویسی، به قلم‌اندازنویسی و کم‌کاری روی نوشته و توضیحات اضافی غیرلازم آوری و.. عادت کرده بود. کثرت حوادث و ماجراهای ضمنی معمولاً بی اهمیت و عدم مراعات تناسب و ارتباط بین آنها و حادثهٔ اصلی از سویی و راه‌یابی بی‌حساب و کتاب اشخاص نامربوط به صحنه‌های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داستان، گاهی تعقیب جریان اصلی را دشوار می‌سازد و در همه حال بار رمان را سنگین می‌کند.

یکی از اشکالات رمان‌های حسین رحمی ضعف شخصیت‌پردازی اوست. رمان‌های او درهم لولیدن گاه اشخاص هستند. اما در آن میان کم‌تر شخصی را می‌توان پیدا کرد که دارای کاراکتری مشخص و هویتی روشن باشد. اغلب چهره‌ها محو و فراموش شدنی و غالباً ساختگی هستند و چندان بی جان و ناتوان می‌نمایند که رغبتی بر نمی‌انگیزند و نمی‌توانند جایی را برای خود در ذهن خواننده باز کنند. تیپ‌هایی هم چون خاله زنک‌ها، تون‌تاب‌ها، بی خانمان‌ها، مست‌ها، دیوانه‌ها، نشمه‌ها و... هستند که حاضران دایمی آثار او می‌باشند. به ثروت رسیدگان از قبل جنگ نیز جزو قهرمانان تکراری رمان‌های پس از جنگ جهانی او هستند. این مسخ شدگان، به واسطهٔ ثروت‌های بادآوردهٔ آلوده به خون خود از هیچ وقاحت و جنایتی رویگردان نیستند و در جامعه‌ای که پول معیار همهٔ ارزش‌هاست، ناموس و هستی مردم از دستبرد آن‌ها در امان نیست.

از عیب‌های دیگر رمان‌های حسین رحمی، انباشته بودن آن‌ها ــ همچون رمان‌های احمد مدحت افندی ــ با اطلاعات دانشنامه‌ای و مباحثات فلسفی است. با این تفاوت که احمد مدحت افندی در هر فرصتی وارد صحنه شده، اطلاعات را از زبان خود بازگو می‌کند، در حالی که رحمی آن‌ها را بدون رعایت تناسب در دهان اشخاص رمان می‌گذارد. چنان که گاهی زنان بی سواد دربارهٔ شعر و فلسفه بحث می‌کنند و زمانی خانه شاگرد عرب به توضیح و تشریح اصول فلسفهٔ شوپنهاور می‌پردازد. و رحمی به منظور بالا کشیدن سطح آگاهی و درک خوانندهٔ خودش است که قهرمانانش را به چنین تفاضل‌های نامربوطی وادار می‌کند؛ چنان که خود در این باره گفته است:

«چه کسی می‌آید فلسفهٔ خشک را بخواند؟ برای آشنا شدن مردم با چنین مباحثی به‌ناچار باید آن‌ها را ضمن داستان‌ها به خورد ایشان داد.» و بر مبنای چنین توجیهی است که فواصل وقایع رمان معمولاً با مقالات و مباحثات آن‌چنانی پرکرده می‌شود.

نکته‌ای که در مورد حسین رحمی ناگفته ماند، بدبینی روزافزون اوست. این بدبینی که گویا از رئالیسم او مایه می‌گرفته، با گذشت زمان و به‌ویژه در اواخر عمر او شدت بیش‌تری می‌گیرد؛ چندان که از آثار واپسین او چنین استنباط می‌گردد که انگار انتقاد بی رحمانه از جامعه و محیط موجبات آرامش و تشفی خاطر او را فراهم می‌آورده است. این آثار به‌نحو چشمگیری از قهرمانان مثبت و نیکوکار و شرافتمند خالی هستند و بافت و پرداخت داستان‌ها به گونه‌ای است که گویی سقوط افراد انسانی در منجلاب وحشیت و پستی نه امری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استثنایی، بلکه قاعده‌ای است عمومی. در آثار یاد شده همسران غالباً نسبت به هم و کودکان خویش اهانت و ستم روا می‌دارند و بی وفایی بی داد می‌کند. انسان با خواندن این آثار به این نتیجه می‌رسد که چنین برخوردی با کانون خانواده اگر ویرانگر نباشد، سازنده نیز نمی‌تواند باشد. شاید بر اثر چنین بینش یک سونگرانه ای بوده که نویسنده تا پایان عمر خود از انتخاب همسر و تشکیل خانواده شانه خالی کرد؛ شاید هم محروم ماندن وی از گرمی و گرفتاری های بدبینی زدای کانون خانواده در موضع گیری های سال های پیری او در قبال این سازمان بنیادی پایدار اجتماعی بی تأثیر نبوده باشد.

حسین رحمی هم به مانند احمد راسم در دورهٔ جمهوریت به نمایندگی مجلس انتخاب شد.

اشرف (۱۹۱۲ ــ ۱۸٤٦).

محمد اشرف اگرچه با شاعران دورهٔ تنظیمات هم سن و سال و در دورهٔ موجودیت ثروت فنون فعال بود، اما به هیچ کدام از جریان های ادبی مذکور گرایشی نشان نداد. او با استفاده از قالب های شاعران دیوانی چون غزل و قصیده و به ویژه قطعه و بیش‌تر قطعه های چهار مصراعی، شعرهایی هجوی و طنزی سرود و از این نظر دوام بخش شاعران هجو و طنزگوی دیوان، البته به اسلوب خود، به شمار می‌آید. او شعر را به مثابهٔ یک حربهٔ مبارزهٔ اجتماعی و سیاسی، به ویژه در ستیز با استبداد حمیدی به کار گرفت و به رغم مرارت هایی که به سبب سروده هایش بروی تحمیل شد، تا پایان عمر هرگز از حقیقت گویی رویگردان نشد، چنان که خود نیز جوهر اخلاق و آماج هنر خود را در این بیت بیان داشته است:

ائیله‌مم ئولسم ده کذبی اختیار
اگر بمیرم هم کذب را اختیار نخواهم کرد
دوغرویو سؤیلر گزر بیر شاعریم
شاعری هستم حقیقت گو

بیتی که یادآور شعر «نه‌یازیم» (چه بنویسم) صابر است. بند اول شعر مذکور به ترجمهٔ احمد شفائی چنین از آب درآمده است:

شاعرم شغل من اینست که گویم اشعار
هرچه بینم زبدو خوب نمایم اظهار
روز را روشن و شب را بنمایانم تار
کج بگویم کج و هموار بگویم هموار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قاری این طور چرا پس تو به من دیده دری؟
بلکه خود را تو در این آینه کج می‌نگری؟

و معجز نیز که رهرو راه اشرف و صابر است؛ بیتی از همان نوع دارد:

بوغدایا ساری دئدیم قیرا قارا، شیره سفید
گندم را زرد، قیر را سیاه و شیر را سفید نامیدم
بوجهتدن من بئله بی دین و امان اولموشام
از همین روی است که این چنین بی دین و ایمان شده‌ام

گفته‌اند، روزی از اشرف پرسیدند:

ــ چرا خیلی وقت‌ها در آن هجویه‌های زهرمانند خود، اسمی تعیین نمی‌کنی؟ آن وقت دیگر معلوم نمی‌شود که برای چه کسی نوشته شده‌اند.

و هجوگر خنده‌ای سرداده، گفت:

ــ به خاطر این که بتوان به تمام پست فطرتان تطبیقشان کرد و مثل عینک بدون نمره مورد استفاده‌شان قرار داد!

محمد اشرف دریکی از دهات بخش قیرق آغاج ولایت مانیسا (مغنیسا) به دنیا آمد. در مکتب صبیان و سپس در مدرسهٔ خاتونیهٔ مانیسا تحصیل کرد و عربی و فارسی آموخت و کارمند دولت شد و در بخش‌های مختلف آناطولی منشی گری و سپس بخشداری کرد.

در سال ۱۹۰۲ به علت گزارش یک خبرچین، در حالی که بخشدار بود، خانه‌اش مورد بازرسی قرار گرفت و به اتهام پیدا شدن «اوراق مضره» دستگیر و به مدت یک سال در استانبول زندانی شد و پس از آزادی از زندان، درحالی که در ازمیر تحت نظر پلیس بود، به خارج از کشور فرار کرد و مدت‌ها در قبرس، فرانسه، سویس و مصر به سر برد و تندترین و صریح‌ترین حملات خود را در این دوره به رژیم حمیدی کرد و غالب آثار خود را به چاپ رساند.

پس از انقلاب ۱۹۰۸ به استانبول بازگشت و یک مجلهٔ هفتگی فکاهی تحت عنوان اشرف و بعضی از سروده‌های خود را منتشر کرد و سپس به عنوان معاون والی آدانا به آن شهر رفت و اندکی بعد بازنشسته شده، به زادگاه خود برگشت و به علّت بیماری سل در همان‌جا درگذشت. بر سنگ قبرش، که در قیرق‌آغاج است، قطعه‌ای که حاکی از رنجیدگی شاعر از ابنای زمانه است، حک گردیده است:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قبریمی کیمسه زیارت ائتمه سین الله ایچین

برای خدا، کسی قبرم را زیارت نکند

گلمه سین، رد ائیلرم بالله ئوز قارداشیمی

کسی نیاید، به خدا برادرم هم باشد، ردش می‌کنم

گؤزلریم ابنای آدم دهن اورتبه ییلدی کیم

چشمم از اولاد آدم چنان ترسیده است که

ایسته‌مم بن فاتحه، تک چالما سینلارتاشیمی

طالب فاتحه نیستم، کافی است که دست به سنگ قبرم نزنند.

اهم آثار چاپ شده‌اش به قرار زیر است:

دجال در سال ۱۹۰۴ در مصر منتشر گردیده و مشتمل است بر خاطرات شاعر به نثر و چند **قطعه شعر**. جلد دوّم **دجال** که دربردارندهٔ طنزها و هجوهای **منظوم** اوست نیز در سال ۱۹۰۷ در مصر به چاپ رسیده است. **استمداد** یک مخمس ۲۳ بندی ضد عبدالحمیدی است که در سال ۱۹۰۶ در قاهره چاپ شده است. **حسب حال یا خود اشرف و کمال** که مشتمل است بر پاسخ طنزآمیز شاعر به قصیدهٔ حریت نامق کمال، بعلاوهٔ ذیل و ضمیمه‌ای بر آن، که در سال ۱۹۰۸ در مصر منتشر گردید. **شاه و پادشاه** قصیده‌ایست که در طی آن سلطان عبدالحمید (پادشاه) را دعوت می‌کند که شاه ایران، یعنی مظفرالدین شاه را که در سال ۱۹۰۶/۱۳۲٤ فرمان مشروطیت ایران را صادر کرده بود، سرمشق خود قرار دهد. این اثر در همان سال سروده شدن خود، یعنی در ۱۹۰۶ در مصر انتشار یافت. اثر دیگر مرتبط با ایران اشرف **ایران دایانقین وار** (در ایران آتش سوزی است) می‌باشد که به مناسبت به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی و بازگشت استبداد سروده شده، در همان سال وقوع حادثه، یعنی ۱۹۰۸ منتشر گردیده است. آثار اشرف بارها به اشکال مختلف در ترکیه به چاپ رسیده است که **اشرف دهن هجوبه لر**، فراهم آوردهٔ جودت قدرت (چاپ اول، ۱۹۵۳، چاپ سوّم [با افزوده‌ها، ۱۹۷۰]) کامل‌ترین آن‌هاست. به عنوان نمونه ابیاتی از سروده‌های اشرف در این جا آورده می‌شود:

ظلمِ سلطانا سکوت ائتمه مک عصیان گیبی دیر

سکوت نکردن در برابر ظلم سلطان مثل عصیان می‌ماند

چوپ یئییب اوف دئمه مک نعمته شکران گیبی دیر

آشغال خوردن و دم بر نیاوردن مثل شکران نعمت می‌ماند

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هپ دعا ائیلی یلیم، ربیم عقللر وئرسین

همه اش دعا بکنیم که خداوند عقل ها بدهد

ییلدا یوزبین کیشی بیروهمینه قربان گیبی دیر.

هر ساله صد هزار انسان مثل قربانی یک و همش می‌ماند.

بیک اوغلوندا چیقیب دابیر شقی قتل نفوس ائتسه

اگر یک شقی پیدا شده، در بیک اوغلو قتل نفس کند

توتولمازسا نهایت، هیچ اوتانماز عفو ائدر آنی

اگر گیر نیفتد، سرانجام بدون خجالت او را عفو می‌کند

بوبؤیله اولدوغو حالده دؤنوب ده سونرا مکتب ده

در حالی که چنین است، بعداً توی مکتب

باروت دان بحث ائدرلرسه سوره ر بیروته صبیانی.

کودکان اگر دربارهٔ باروت بحث بکنند، به بیروت تبعیدشان می‌کند.

خفیه اولدوملت فارغ اولدو با شقا خدمت ده‌ن

ملت مأمور خفیه شد و از خدمات دیگر فارغ گشت

قورو بیر افترا ائتمزسه اولا دیر اعانت ده‌ن

اگر افترای خشک و خالی نزند، اولا تر از اعانت است

معینی پادشاهین بیر طاقیم ارباب جنایتد یر

دستیار پادشاه باندی از ارباب جنایت است

اوجاق سؤندورمگی شیمدی سایارلار حس خدمت ده‌ن.

اجاق خاموش کردن را کنون حس خدمت به شمار می‌آورند.

چکتیگیم جورو جفانین سببینده‌ن سورما

سبب جور و جفاهایی را که کشیده‌ام میرس

دئمه کیم باد هوا منقبه دلالی بودور

نگو که باد هوا دلال منقبت است

حبس ایله، نفی ایله، اشکنجه ایله عمرو گنچر

عمرش با حبس، تبعید و شکنجه می‌گذرد

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایشته ترکیه ده شاعر اولانین حالی بودور.

احوال هر آن کس که در ترکیه شاعر شود، چنین است.

هربیری حالینجه اجرای مظالم ائتمه ده

هرکدامش در حد خود اجرای مظالم می‌کنند

گورسه بیر مأمورو انسان بیرشقی ظن ائیلیور

انسان وقتی یک مأمور را می‌بیند، گمان می‌کند که یک شقی است

ائیلمه بیهوده ای بیچاره فریاد و فغان

ای بیچاره، بیهوده فریاد و فغان نکن

آه مظلومو حکومت موسیقی ظن ائیلیور.

حکومت آه مظلوم را نوای موسیقی می‌پندارد.

محمد اشرف طرفدار حکومت قانون بود و به خاطر اعادهٔ مشروطیت بود که با رژیم استبدادی مبارزه می‌کرد. پس از انقلاب ۱۹۰۸ و احیای مشروطیت و به قدرت رسیدن حزب اتحاد و ترقی، وقتی اشرف ملاحظه کرد که آرزوها و انتظارات آزادی خواهان چنان که باید و شاید برآورده نشده، با وجود آن که در خارج از کشور مناسبات حسنه‌ای با ترکان جوان داشت، دولت اتحاد و ترقی را به تازیانهٔ طنز بست.

با همهٔ آن چه که گذشت، اشرف اگرچه یکی از طنزآوران برجستهٔ ترکیه به شمار آمده، شعرش دارای ضعف‌های ساختاری و بیانی گوناگون و به ویژه نارسایی های عروضی است. مصراع‌ها نیز غالباً با حشو و زواید انباشته‌اند. استعمال الفاظ مستهجن فراوان هم غالباً سروده‌های او را از حالت طنز دور کرده، رنگ هجو می‌زند. از همین روی است که تنها تعدادی از سروده‌های او هستند که دارای قابلیت ماندگاری می‌باشند و بسیاری از آن‌ها اگرچه در زمان سروده شدن، به رغم ضعف‌های یادشده، با اشتیاق خوانده می‌شده‌اند، امروزه در صفحات کتاب‌هایش مدفون گردیده‌اند.

محمد امین یورداقول (۱۹٤٤ ــ ۱۸٦۹).

محمد امین از شاعرانی است که نخستین شعرهایش در دورهٔ موجودیت زمرهٔ ثروت فنون به چاپ رسید و خود گشایندهٔ راهی نو در تاریخ ادبیات ترک شد و ضمن انتقال روحیهٔ ملی گرایی به ساحهٔ شعر، ترک گرایی علنی را نخستین بار در ادبیات ترک به حالت آرمان هنری درآورد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در خانوادهٔ یک ماهی گیر میانه حال در استانبول به دنیا آمد و در میان ماهی گیران و انسان‌های زحمتکش و دست‌به دهان بزرگ شد. تحصیلات ابتدایی خود را در یک مکتب، تحصیلات متوسطه اش را در رشدیهٔ عسکری بشیک طاش انجام داد. سپس مدتی در یک اعدادی و نیز در مکتب ملکیه تحصیل کرده، تحصیلات خود را نیمه‌تمام رها نموده، در ۱۸ سالگی به استخدام دولت درآمد. گفتنی است که در آن دوره، به علت این که اصنافی و پیشه وری در جامعهٔ ترک شغل های بدون تأمینی به شمار می‌رفته، هر مادری در آرزوی آن بود که فرزند خود را نوکرباب کند و او را در زمرهٔ ضابطان (افسران) و یا کاتبان (منشی ها) درآورد.

محمد امین پس از آن که به مدت دو سال در قسمت قلم اوراق دایرهٔ صدرات باب عالی به عنوان کاتب بدون حقوق و مسوّد کار کرد، وارد مکتب حقوق شد و سپس به قصد رفتن به آمریکا آن مدرسهٔ عالی را ترک گفته، به آموزش زبان انگلیسی پرداخت؛ اما آرزوی رفتن به آمریکا برآورده نشد.

نخستین اثرش تحت عنوان **فضیلت و اصالت**، که یک کتاب کوچک بود، در همین ایام منتشر گردید و مورد تقدیر صدراعظم جواد پاشا ــ نظامی عالی رتبه‌ای که از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۵ صدارت کرده و خود مؤلف کتاب هایی دربارهٔ جغرافیا و تاریخ نظامی عثمانی و ریاضیات و علوم جدید بود و در ۱۹۰۰ درگذشت ــ قرار گرفت و به توصیهٔ پاشا وارد قلم تحریرات دایرهٔ رسومات شده، مدتی بعد به مدیریت اوراق همین دایره رسید.

در همین دوره با سیدجمال الدین اسدآبادی آشنا شده و به قول بانارلی تحت تأثیر او، «احساسات مردم دوستانه و ملی گرایانهٔ وجود خود را رشد و توسعه داد و این احساسات به تدریج در وجود او حالت ایمان و آرمان بزرگی را یافت.» محمد امین جوان در دورهٔ اقامت دوّم و آخرین سید در استانبول (۹۷ ــ ۱۸۹۲)، هیچ فرصتی را برای فیض‌یابی از افادات این مبلغ شورانگیز اتحاد اسلام و حریت ـ ملیّت و مدنیت، از دست نمی‌داده و از حاضران دایمی جلسات برگزار شده در محل اقامت سید در نشان طالش بوده است. او که سید را به مرشدی خود برگزیده بود، در حق وی گفته است:

«مرا او سرشته است. اگر به ابدیت و بی مرگی ارواح باور داشته باشیم، من می‌گویم که، اگر او گوشت و استخوان خود را به خاک گورستان ماچکا سپرده، روحش را به من واگذار کرده. روح جمال الدین در من زنده است.» و در جای و زمان دیگری گفته است که سه کس بیش از همه روی او اثر گذاشته اند؛ پدرش، همسرش، سید؛ و در این میان تأثیر سید بیش‌تر از آن دو بوده است. این سخنان سید هم همیشه در گوش‌هایش طنین انداز بوده است:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«هر زمان که در بین شما انسان های ناخودپسند و از خود گذشته پدید آمد، روز سیاهتان آن وقت به روشنی خواهد گرایید و از جایی که افتاده اید برخواهید خواست!»

و به گفتهٔ خود شعر «قرآن کریم» خویش را با الهام از اندیشه های او سروده است:

بو کتابدیرهر انسانا ایچین دیشین ئویره تن

این کتاب شناسانندهٔ درون و بیرون هر انسانی برای خودش،

گؤیده، یئرده، تنده، جاندا بیریاراتان سئزدیره‌ن...

مفهوم دارندهٔ وجود آفریننده‌ای در آسمان، زمین، تن و جان است...

بو کتابدیر هر کیشی یه بنلیک وئرن، یول آچان

این کتاب بخشندهٔ شخصیت به هر کسی و گشایندهٔ راه،

انسانلیغین سرگی سینه ارمغان لار آسدیران

آویزانندهٔ ارمغان هایی بر نمایشگاه بشریت است...

و شعر بلند «دعا» را که نخستین بار در سال ۱۹۱۹ به چاپ رسیده، «به خاطرهٔ عزیز جمال الدین افغانی» تقدیم کرده و گفته است که وقتی شعر «جنگه گیدرکن» را ــ اندکی پیش از مرگ سید ــ به او خوانده، وی با گفتن این که «ادبیات اصیل شما همین است!» او را به سرودن شعرهایی از این دست تشویق کرده است.

ارادت محمد امین نسبت به سید تا پایان عمرش همچنان پا برجاماند؛ چنان که یک سال پیش از مرگش در مصاحبه‌ای، دربارهٔ او چنین گفته است:

«جمال الدین، بی تردید، یکی از بزرگ‌ترین انقلابیون قرن گذشته است. ایده‌آل این آدم بزرگ عبارت بود از این که ملت های اسلامی را با تدریس های دور از خرافات خود قدرتی معنوی بخشیده، آن ها را به زندگی نوین رهنمون گردد و با شوراندن ملت های اسیر و محکوم امپریالیسم غرب، آن ها را به حریت و استقلال برساند و یک اتحاد اسلامی پدید آورد. چنان که برای تحقق بخش نخست این ایده‌آل در مصر، به کوشش برخاسته، ضمن تربیت علمای بزرگ و نواندیشی چون شیخ محمد عبده، مفتی مصر، به منظور تحقق بخش دوم آن، با همکاری شیخ محمد عبده، به انتشار **العروة الوثقی** در پاریس پرداخت. جمال الدین ارواح مخاطبان خود را با عشق آزادی شعله ور می‌کرد و دل ها را نسبت به هرگونه ستم و استبدادی با کینه و دشمنی آکنده می‌ساخت. او در عین حال که دشمن بی امان آن هایی بود که می‌خواستند دنیا را تبدیل به مالکانه ای سازند، دشمن آشتی ناپذیر فرمانروایان ستمگری نیز بود که با قهر و زورگویی خود جان بر لب ملت ها می‌رساندند. او هرآن گاه که خبری از اعمال ظلم و زوری می‌شنید، دندان هایش را به هم فشرده، مشت هایش را گره می‌کرد و چشمانش

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شرربار می‌شد؛ به پا برخاسته، به قدم زدن می‌پرداخت و به ناگاه ایستاده، با زهرخندی بر لب می‌گفت: ــ خدای من، می‌دانم و ایمان دارم که در هرجایی حاضر و ناظری؛ اما در جایی که ظلم می‌شود نیز وجود داری! ــ آتش گیرندگان از روح انقلابی او، با وجد و اشتیاقی بی‌پایان گوش به حرف‌هایش می‌سپردند و تحت تأثیر این روح اسرارآمیز قرار می‌گرفتند. بالطبع یکی از این‌ها هم من هستم...»

از اسناد التفات سید به محمد امین، اهدای کتاب **الرد علی الدهریین** و عکس خودش با امضای خویش به وی است.

یکی از نخستین سروده‌های شاعر شعری بود تحت عنوان «آناطولی ده‌ن بیرسس یا خود جنگه گیدرکن» (صدایی از آناطولی و یا در حین رفتن به جنگ) که در سال ۱۸۹۷ ــ در بحبوحهٔ جنگ یونان و عثمانی و شعله‌ور شدن احساسات ملی در نتیجه منجر شدن آن جنگ به پیروزی نیروهای عثمانی از سویی و احساس خطر از مداخلات بعدی دولت‌های اروپایی از سوی دیگر ــ در روزنامهٔ عصر، منطبع سلانیک منتشر گردید. شعری که به جهت بیان احساسات به غلیان آمده و پاسخ گویی به یک نیاز روحی عمومی، انعکاس بسیار وسیعی یافت. در این شعر برای نخستین بار خلقی از دهان یک شاعر، دهانی به بزرگی یک خلق، اعلام می‌کرد که «من بیر تورکوم!» (من یک ترک هستم!) در حالی که تا آن زمان تأکید بر روی عثمانی گری بود. شعر مذکور که در سال ۱۸۹۸/۱۳۱۶ در نخستین مجموعهٔ شعر شاعر تحت عنوان **تورکجه شعرلر** (شعرهای ترکی) تجدید انتشار یافت، از این قرار است:

بن بیرتورکوم، دینیم، جنسیم اولودور
من یک ترک هستم، دینم، نژادم والاست
سینم، ثوزوم آتش ایله دولودور
سینه‌ام، جوهرم آکنده است از آتش
انسان اولان و طنینین قولودور
هرکس که انسان باشد، بردهٔ وطن خویش است
تورک ائولادی ائوده دورماز، گیدریم
ترک زاده در خانه نمی‌ماند، برویم
محمدین کتابینی قالدیر تمام
نمی‌گذارم که کتاب محمد(ص) از میان برداشته شود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عثمانجیغین بایراغینی آلدیر تمام
نمی‌گذارم که بیرق گنج عثمان[1] از دست برود
دشمانیمی وطنیمه سالدیر تمام
به دشمنم امان نمی‌دهم که به وطنم حمله کند
تانری ائوی ویران اولماز گیدریم
خانهٔ خدا ویران نمی‌شود، برویم
بوتو پراق لار اجدادیمین اوجاغی
این خاک ها اوجاق اجدادم است
ائویم، کؤیوم هپ بویئرین بوجاغی
خانه‌ام، روستایم، گوشه‌ای از این سرزمین است
ایشته وطن، ایشته تانری قوجاغی
این جا وطن است، آغوش خداست
آتایوردون، ائولاد بوزماز، گیدریم
اولاد، میهن پدری را از خرابی باز می‌دارد، برویم
تانریم شاهد، دوراجاغیم سؤزومده
خدایم شاهد است، سر قول خود خواهم ایستاد
ملتیمین سؤگی لری ئوزومده
عشق ملتم در جوهرم است
وطنیمدن با شقاشیئی یوق گؤزومده
چیزی جز وطن در چشمم ارزشی ندارد
یاریاتاغین دشمن آلماز، گیدریم
خوابگاه یار نباید به دست دشمن بیفتد، برویم
آق گؤملکله گؤزیاشیمی سیلریم
با پیراهن سفید اشک چشمم را پاک می‌کنم
قاراطاشلا بیچاغیمی بیلریم
کاردم را با سنگ سیاه تیز می‌کنم

۱ ــ منظور از عثمانجیق (عثمان کوچک) گویا گنج عثمان (عثمان جوان) است که در حملهٔ مراد چهارم برای فتح بغداد، شرکت داشته و در زیر باران تیر از دیوار دژ بغداد بالا رفته و بیرق عثمانی را بربلندای آن کاشته و خود در سایه‌اش جان داده و به قهرمان محبوب افسانه‌های حماسی ترک تبدیل شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وطنیم چین یوجه لیک لر دیلریم
برای وطن خود بلندی ها آرزو می‌کنم
بودنیادا کیسمه قالماز، گیدریم.
در این دنیا کسی نمی‌ماند، برویم.

رئوف موتلوآی در بررسی این شعر، ضمن انگشت نهادن به نقاط ضعف و قدرت آن، راز مقبولیتش را نشان می‌دهد:

«این شعر آمیزه‌ایست از ناشی گری ها و بدویت ها. معیار هجایی نتوانسته بود انعکاس آن آهنگ معتاد به دست آمده در طی صدها سال در شعر توده‌پسند را در این شعر بیابد. قافیه ها ساده و یا زورکی، ردیف ها اضافی و موتیف ها همه شناخته شده و تکراری است. چندان بچه گانه و بسیط است که امروزه مضحک می‌نماید. یک فراخوانی به جنگ آشکار است که از معتقدات جوانان بسیج کردنی حداکثر استفاده را کرده است... برای نجات وطن، خانهٔ خدا، میهن اجدادی، خوابگاه یار از تجاوز دشمن باید به جنگ رفت... محمد امین زبان ترکی را، اوزان هجایی را، جوش و شوریک احساس مشترک خطاب کننده به مردم را، برهنگی را، صمیمیت را، زبان قابل درک برای مردم را، مقدسات ملی متکی به دین، زبان، تاریخ و اخلاق را و... همه را با هم یافته بود؛ آن هم دریک موقع بسیار مناسب؛ چه، اندیشهٔ به موقع بیان شده نیرومندتر از تمام آرتش هاست. شانس محمد امین، او را در دوره‌ای که جامعه از ته دل درد می‌کشید، در کانون یک حادثهٔ بزرگ، محور قرار داد...

پیش آمدهای زیبا و متناسب در زندگی بعضی از انسان ها، آن‌ها را با اندیشه هایی که در سراسر عمر خود به آن ها وابسته می‌مانند، پیوند می دهند. انتشار نخستین شعر محمد امین هم‌زمان با جنگ عثمانی و یونان و در دوره‌ای که پیروزی های گذشته از سال ها باز فراموش شده بود، پاسخ متناسبی بود به یک نیاز مبرم. خلق ترک که پاسخ لازم را از ادبیات خود نگرفته بود، او را مستحق و مفتخر به دریافت عنوان ترک شاعری (شاعر ترک) دانست.»

ناگفته نماند که شاعران نام‌آوری چون عبدالحق حامد، رجایی زاده اکرم، توفیق فکرت، جناب شهاب الدین و چند شاعر دیگر نیز با سرودن شعرهایی به مناسبت جنگ یاد شده، در فراخوانی مذکور شرکت کرده بودند، اما «اثر هیچ کدام از آن‌ها به مانند اشعار محمد امین مؤثر واقع نمی‌شود و انعکاس وسیع نمی‌یابد.»

تورکجه شعر لر (شعرهای ترکی) که کتابچه‌ای بود مشتمل بر ۹ منظومه از سروده های محمد امین، با تقریض‌ها و نوشته های ادبای معروفی چون رجایی زاده، حامد، شمس الدین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سامی، رضا توفیق و فضلی نجیب گشوده می‌شد. شاعر نسخی از دستنویس کتاب خود را پیش از چاپ به ادبای مذکور فرستاده، از آن‌ها نظرخواهی کرده بود. رجایی زاده در پاسخ درخواست وی در نامهٔ مورخ ۷ ژوئیه ۱۸۹۷ خود، چنین نوشته است:

«ادیب قدردان محترم

با مظهریت به لطفِ خطابِ عالی‌تان، بختیارم. شعرهای فرستاده شده را خواندم. منظوماتتان را که هرکدام نالهٔ آتشینی است از محبت وطنیه‌ای که در عمیق‌ترین و مخفی‌ترین گوشه‌های روح‌هایمان پرورده‌ایم؛ و هریک ترانهٔ دلنشینی است از امر مشروع جهادی که سربازانمان مباشر و موفقش شده‌اند، نخستین بار نیست که می‌خوانم. بنده، این آثار پاکیزه را پیش از این نیز با شور و شوق و رضامندی در صحایف مطبوعات خوانده، ناظم حمیت‌مندش را که هنوز شرفیاب معارفه‌اش نشده‌ام، غایبانه تبریک گفته‌ام...

می‌فرمایید ــ که ــ در راهی راست راه می‌سپارم، یا گرفتار پرتگاه‌ها خواهم شد؟ ــ نزاکتی که در خصوص دانستن نظر فدوی ابراز فرموده‌اید، اگر من باب عرض خاکساری بوده باشد، زیادی است؛ از برای ابراز التفات نیز باز اضافی می‌باشد. راهی هم که قدم بردارش هستید، به اعتقادم چندان راست است که سالکانش را در دنیا و عقبی به گشاده باب قبولِ جنت المأوای فیض و نجات ایصال می‌کند. البته، مطمئن باشید که حسن نیتتان مبرور، سعی و همتتان مشکور است...»

و عبدالحق حامد نیز در نامهٔ مورخ ۲۵ دسامبر ۱۸۹۷ خود به آن «میر حقیقت پرور» می‌نویسد که «اشعاری را که اهدا فرموده بودید، با کمال اعتنا خواندم» و در میان «این اشعار طبیعیه» شعر «آناطولی ده‌ن بیرسس» را بیش‌تر پسندیدم. شعری که زیر این سرلوحه «بارق (برق‌افشان) است، فریاد محرقی (سوزناکی) است که بر غالب ازهار (گل‌های) فکریه‌ای که تاکنون در این زمینه دیده‌ام و یا الحان قلبیه‌ای که در این مقام تصادف کرده‌ام، ــ به اعتقادم ــ فایق است...» می‌توانم بگویم که «وزن شعرتان در حد کمال با موضوعش توافق دارد. بناءً علیه این موفقیتتان را سزاوار تبریک می‌بینم... می‌توانید مطمئن باشید که رغبت عمومی در تشییع و استقبال شما شتاب خواهد کرد. هنگام خواندن شعر شما اشک در چشم پیرمرد هفتاد ساله‌ای که در نزدم حضور داشت، روان بود...»

و شمس الدین سامی، در نامه‌ای که در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۸۹۷ به محمد امین نوشت، دربارهٔ اشعارش چنین اظهار نظر کرد:

«افندی من. نامه‌تان را دریافت کردم. اشعارتان را خواندم. حقیقتاً حسیات مردانه و وطن‌پرستانهٔ یک سرباز ترک را مصور دیدم. خصوصاً که انتخاب بحق زبان، که در عین قرار

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرفتن در دایرهٔ شیوهٔ ادب، برای یک سرباز ترک قابل بیان و فهم است، شایان تقدیر می‌باشد. هر وقت فرصتی پیش آمده، به دفعات گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم: ادبیات و علی الخصوص شعر عبارت است از تصویر حسیات و افکار ملیه؛ و لسان ادبی عبارت است از پیراستهٔ همان لسانی که هرکس بدان تکلم می‌کند. آن حسیات و افکار هرچه می‌خواهد متعالی باشد، آن لسان هرچه می‌خواهد مکمل و مصنع باشد، بازهم اساس، ریشه و مبدأ آن باید در قلب، مغز و زبان افراد امت که عوامش می‌خوانیم، باشد. بیان افکار و احساسات ملیه به زبانی ملی، اینست شعر و ادبیات. همچنان که گوسفند برهٔ خود را با بو کردن می‌شناسد، خلق نیز افکار و احساسات خودش را می‌شناسد. شعری را که احساسات و افکار خودش را با زبان خود تصویر ننموده باشد، هرچه‌قدر هم که می‌خواهد زیبا باشد، اگر جامع عالی‌ترین افکار تقلید شده از اروپا و درخشان‌ترین صنایع لفظی برگرفته از عرب و عجم نیز باشد، باز هم نمی‌پسندد، نمی‌پذیرد و نمی‌گوید که این محصول اندیشه و قلب من است. از سخنی که موافق زبان و احساساتش سروده نشده باشد، اصلاً متأثر نمی‌شود.

بدین سبب است که بعضی اشعار و ترانه‌های سروده شده براساس اصول شمارش انگشتی که از دیرباز در آناطولی، در السنهٔ ناس جریان داشته و در عالم ادبیات ما قابل آن شمرده نشده‌اند که ثبت گردند، به نظر من شایان آن هستند که بر اشعار نابی، باقی و فضولی ترجیح داده شوند. آن‌ها شاید هم از ظرافت لازم برخوردار نباشند، اما ترکی هستند. چنین به‌نظر می‌رسد و احساس می‌گردد که هرچه از صنایع لفظیه خالی باشند، به همان نسبت از حسیات قلبیه مملو می‌باشند. وقتی آن‌ها خوانده می‌شوند، هر ترکی اعم از این که عالم یا جاهل باشد متأثر می‌گردد...»

و در پایان محمد امین را به مناسبت راه نوی که با بیان احساسات و افکار ملی و به زبان ترکی در شعر و ادب ترک گشوده، تبریک می‌گوید. وی پس از انتشار ترکجه شعر لرنیز در مقاله‌ای که در شمارهٔ مورخ ۱ مارس ۱۸۹۹ روزنامهٔ صباح به چاپ رساند، آن کتاب را نخستین سنگ بنای ادبیات آیندهٔ ترک به شمار آورد.

نامهٔ رضا توفیق که در تاریخ ۲۱ ژوئیهٔ ۱۸۹۷ و تحت عنوان «شاعر روح آشنا، ادیب حمیت پرور محترم» نوشته، بسیار مفصل‌تر از نامه‌های دیگر است. در آن نامه خطاب به شاعر آمده است که «... اشعار شما از آن منظومه‌هایی نیستند که نتوانند از دیوارهای سالن‌های مزین و مجلل فراتر بروند؛ بلکه اشعاری هستند که احساسات مقدسهٔ مضمر در قلوب همهٔ عثمانیان را مترنمند. همه‌شان هم زیبا هستند. هرکدامش یک گوهر، یک بدیعه است...» این اشعار «برای گشودن موقع مخصوص برای شما در ادبیاتمان کافی است. شما در دل همهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترکان جای خود را یافتید. این مایهٔ افتخار است. بختیار باشید. چون که احساسات مقدسه‌ای که ترکان را نسبت به هم علاقه‌دار محبت می‌کند، با دهان شما نغمه‌سرا است. آن که می‌گوید من یک ترک هستم... ــ ظاهراً شما هستید، اما در حقیقت همهٔ ترک‌ها هستند... خیلی‌ها شعرهایتان را شنیدند. وقتی بنده می‌خواندم، ردیف ــ برویم ــ به سان پژواک در دهانشان تکرار می‌گردید... ذات عالی‌تان، قلم مقتدرتان را در راه احیای شعر ملی به کار می‌برید. طبیعت فیض‌بارتان شما را تا حد خلق بدیعه‌ها و خارقه‌ها بختیار کرده است. بنویسید! شاعری که چون شما آشنا به روح ترک‌ها، آشنا به زبانشان، آشنا به آمالشان بوده و این‌قدر زیبا بنویسد، کم‌تر پیدا می‌شود. راهی را که می‌روید، نپرسید که چونست. دست از قلم باز ندارید. راهی را که شما نشان می‌دهید، برای شعر ملی‌مان یک شاهراه است...»

رضا توفیق در جایی از نامهٔ یاد شده که از وزن و قافیه بحث می‌کند، قاآنی شیرازی را نفعی قرن اخیر (سیزدهم هجری و نوزدهم میلادی) نامیده، خاطرنشان می‌سازد که او برای خلق خارقه‌ها از وزن و قافیه استفاده می‌کند و آن قیود دست و پا گیر را به ابزار هنری کارآمدی تبدیل می‌کند و چنین شعری می‌سراید:

به گردون تیره ابری بامدادان بر شد از دریا
جواهر خیز و گوهر بیزو گوهر ساز و گوهرزا
زبس لاله زبس نسرین، دمن رنگین، چمن مشگین
زبوی آن، ز رنگ این، هوا دلکش، زمین زیبا

وی جزء اول مصراع اول قصیدهٔ معروف ایوان مدائن خاقانی، (هان ای دل عبرت بین) را نیز عیناً در سطور بعدی نامهٔ خود آورده، اظهار می‌دارد که آن‌چه برای شاعری ضرورت اصلی دارد، استعداد است.

نامهٔ فضلی نجیب نیز که در اکتبر ۱۸۹۷ نگارش یافته، با این سطور پایان می‌گیرد:

«... کتابتان را به میدان مطبوعات روانه کنید. خواهید دید که اندکی بعد آثار زیادی... به همین شیوه پدید خواهد آمد و ادبای زیادی به تقلید این سهل ممتنع متمایل خواهند شد.

باقی دوام عمر تو خواهم ز کردگار!»

کتاب تورکجه شعرلر که توسط نقاشی به نام زونارو با چهره‌ها و فیگورهایی از سربازان ترک مصور شده بود، به صورت مرغوبی در مطبعهٔ ابوالضیاء به چاپ رسیده، منتشر گردید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمد امین نسخی از این کتابچه را برای نویسندگانی چون اسماعیل قاسپرالی[1] و خاورشناسانی چون ا.ج. گیب، وامبری، مینورسکی و... فرستاد و از هرکدام از آن‌ها نامه‌هایی دریافت کرد. قاسپرالی در نامهٔ مورخ ۲۶ مارس ۱۸۹۹ خود که از کریمه به شاعر نوشت، خوشحالی ترکان خارج از عثمانی به مناسبت انتشار **تورکجه شعرلر**را بدین قرار به اطلاع او رساند.

«همچنان که ترکان ادرنه، بورسه، آنکارا، ارزروم شعرهایتان را فهمیده، با احساس لذت خواهند خواند، ترکان تفلیس، تبریز، شیروان، خراسان، ترکستان، کاشغر، دشت قبچاق، سیبری، قازان و کریمه نیز آن‌ها را خواهند خواند. این افتخار نصیب نفعی [(۱۶۳۵ ــ ۱۵۷۲)، شاعر دیوانی شیروانی الاصل دربار عثمانی که با شعرهای سعدی و حافظ آشنایی و غیر از دیوان ترکی، یک دیوان فارسی نیز داشت و در نتیجهٔ هجو کردن بایرام

۱ ــ اسماعیل بیک قاسپرالی (غصپرنسکی، قاسپرینسکی، ۱۹۱۴ ــ ۱۸۵۱). اندیشمند، معلم و روزنامه‌نگار ترک. دوران کودکی خود را در باغچه‌سرا گذراند. پیش حاجی اسماعیل افندی نامی خواندن و نوشتن آموخت. سپس به مدرسهٔ متوسطهٔ روس آق مسجد و مدرسهٔ نظامی روس و ورونژ رفت و پس از به پایان رساندن آن‌جا وارد دبیرستان نظامی مسکو شد. مشاهدهٔ پان‌اسلاویسم و سخت گیری نسبت به ترک‌ها در آن‌جا بر وی تأثیر گذاشت و علاقه‌اش نسبت به قوم ترک افزایش یافت. برای شرکت در جنگ کرت از مدرسه فرار کرد، اما درحین سوار شدن به کشتی عازم استانبول گرفتار آمده، به کریمه فرستاده شد و دبیرستان را ترک کرد. در مدرسهٔ زنجیرلی که منگای گرای‌خان بر پاداشته بود، زبان روسی تدریس کرد. به علت تنقید اصول تعلیم و تدریس سنتی، به ترک مدرسه مجبور گردید و در ۱۸۷۲ به پاریس رفته، دو سال درآن‌جا رحل اقامت افکند. در همان‌جا با تورگنیف، نویسندهٔ معروف روس آشنا شده، پاره‌ای از مسوده‌های او را پاکنویس کرد و به ترجمه از فرانسه به روسی پرداخت. مشاهدات خود در فرانسه و افکار و نظریاتش را در جزوه‌ای تحت عنوان اروپا مدنیتینه بیر نظر موازنه (نظری متعادل به تمدن اروپا) نوشته، در سال ۱۸۸٤ منتشر کرد. پس از بازگشت به کریمه در سال ۱۸۷۵، در ۱۸۷۹ به ریاست شهرداری باغچه‌سرای انتخاب گردید. در همان سال برای انتشار روزنامه‌ای به زبان ترکی اقدام کرد، اما موفق به کسب اجازه و امتیاز نشد. به همین مناسبت در ۱۸۸۱، سلسله مقالاتی تحت عنوان مسلمانان روسیه، با نام مستعار گنج‌ملا در یک روزنامهٔ روسی منتشر کرد. روزنامهٔ ترجمان را از آوریل ۱۸۸۳ تا پایان زندگی خود، با کمک مالی حاجی زین‌العابدین تقی‌یف در باغچه‌سرا انتشار داد. او که سعی داشت روزنامهٔ خود را به یک روزنامهٔ سراسری ترکان، از بالکان گرفته تا چین تبدیل سازد، به ایجاد یک زبان ادبی قابل فهم برای همهٔ ترکان براساس ترکی استانبولی همت گماشت و در این راه به یک توفیق نسبی نیز دست یافت. «اصول جدید» آموزش ابداعی او نیز مورد قبول ترکان روسیه قرار گرفت. کنگرهٔ سوّم مسلمانان روسیه را به منظور تثبیت زبان ادبی مشترک ترکی، در سال ۱۹۰۶ سازمان‌دهی کرد. در همین کنگره لایحهٔ تدریس کتاب‌های واحد نوشته شده به زبان ادبی مشترک ترکی در کلیهٔ مدارس ترکان روسیه مورد تصویب قرار گرفت. در ۱۹۰۹، هنگامی که اساس‌های ترک گرایی در پرتو حاکمیت اتحاد و ترقی گذاشته می‌شد، سفری به استانبول کرده، کنفرانس‌ها داد و سرانجام در ۱۹۱٤ در کریمه درگذشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پاشا، صدراعظم مراد چهارم، به دستور او خفه گردیده، جسدش به دریا افکنده شد] و نابی [(۱۷۱۲ ــ ۱۶۴۱) که به زبان‌های فارسی و عربی آشنایی و غیر از دیوان ترکی، یک دیوانچهٔ فارسی نیز داشته و تحت تأثیر شعرای فارسی، به پیروی از سبک هندی شعرهایی سروده و آهنگ‌هایی نیز ساخته] نشد. نخستین بار شما هستید که کام این جهان ۵۰ ــ ۴۰ میلیونی ۳۰ قرنی را شیرین می‌کنید که مایهٔ بسی افتخار برای شما و سعادت برای ماست...»

ا. ج، گیب انگلیسی، **مؤلف** اثر ۶ جلدی **تاریخ شعر عثمانی** نیز پس از خواندن کتابچهٔ مذکور، در تاریخ ۶ ژوئن ۱۸۹۹ به شاعر نوشت:

«به نظر حقیر، شما هستید که مضمون درست و طرز بیان متناسب شعر ترکی را پیدا کردید. از شش قرن باز انتظار شما کشیده می‌شد، آقای من... شما آمدید و بدون توجه به شرق و غرب به مافی الضمیر هموطنان خود پی بردید و احساسات آن‌ها را به زبان خودشان به طرزی ادیبانه بیان داشتید...»

گیب در جلد اول **تاریخ شعر عثمانی** نیز که در سال ۱۹۰۰ انتشار یافته، خاطرنشان ساخته است که امین بیک با **تورکجه شعرلر** خود زبان و احساسات مردم خود را منعکس کرده و با این شعرهای کوچک نخستین بار صدای سربازان و روستائیان آناطولی را در ادبیات طنین انداز نموده است (صص ۳۵ ــ ۱۳۴).

وامبری (۱۹۱۳ ــ ؟ ۱۸۳۲) خاورشناس معروف مجار و نویسندهٔ چند اثر و از آن جمله **سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه** هم در نامهٔ مورخ ۱۵ آوریل ۱۸۹۹ خود که با الفبای عربی نوشته و متنش، مثل متون نامه‌های دیگر فرستاده شده به محمد امین، امروزه در مؤسسهٔ تاریخ ترک ترکیه نگهداری می‌شود، از غیرتی که شاعر در راه وطن و ملت نشان داده و از شیرینی اشعارش از نقطه‌نظر زبان سخن گفته، آرزو کرده است که این زبان مورد رغبت و پذیرش قرار گیرد.

پائول هرن (۱۹۰۸ ــ ۱۸۶۳) خاورشناس آلمانی نیز ــ که زبان فارسی می‌دانسته و **تاریخ شاه طهماسب صفوی** را منتشر کرده و... استاد دانشگاه استراسبورگ بوده ــ در **تاریخ ادبیات نوین ترک** خود که در سال ۱۹۰۲ منتشر گردیده، نوشته است که «امین بیک روحاً و جسماً ترک است. ضمن پذیرفتن مقتضیات عصر حاضر، از ترک بودن خود نیز چشم‌پوشی نمی‌کند و...»

مینورسکی (۱۹۶۶ ــ ۱۸۷۷)، خاورشناس نام‌آور روس نیز متن ترکی شعرهای تورکجه شعرلر را با حروف کریل و ترجمهٔ منظوم آن‌ها در سال ۱۹۰۳ منتشر کرد. وی در مقدمه‌ای که به زبان روسی بر این اثر نوشته، نخستین تحلیل و نقد علمی سروده‌های یادشدهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمد امین را به دست داده است. او ضمن آن که بر نقص‌های شعر «در حین رفتن به جنگ» انگشت نهاده و شعر «ما چگونه شعری می‌خواهیم» را محروم از ارزش بدیعی دانسته و شعر «قلب عثمان شهید» را بی‌مزه یافته، با این همه بر اهمیت گامی که محمد امین به سوی شعر مردمی ترک برداشته، تأکید کرده، در این باره چنین نوشته است:

«ضمن خاطرنشان ساختن خدمات فراموش نشدنی و خاص امین‌بیک، چون به کار بردن زبانی مهذب، تلاش برای رهانیدن شعر ترکی از قید اوزان عروضی عاریتی، مردم دوستی و انتخاب موضوعات صمیمی و انسان دوستانه؛ آرزومند هستیم که این غنچهٔ سالم و تروتازهٔ شعر و ادبیات ترک، تماماً شکفته شود و تلاش‌های شاعر سال‌های سال ثمر بدهد.»

تورکجه شعرلر در عثمانی نیز واکنش‌های متفاوتی را سبب شد که به عنوان نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود. سلیمان نظیف پس از خواندن شعرها، در نامه‌ای که تاریخ ۱٦ دسامبر ۱۸۹۸ را بر پیشانی دارد، از بورسا به شاعر نوشت:

«در اشعار شما بدایع طبیعیهٔ وطن بالجمله مشهود است؛ آهنگ صافی جریان رودخانه‌هایش، الحان رقت‌نشان پرندگانش، و خفی‌ترین ضربان قلوب افراد درآن‌ها شنیده می‌شود...»

خالد ضیاء اوشاقلی گیل داستان‌نویس هم، پس از خواندن آن، نوشت:

«از لطافت شعرهای ترکی بسیار لذت بردیم؛ چرا نثرهای ترکی هم وجود نداشته باشد؟»

خالده ادیب آدیوار (۱۹٦٤ ــ ۱۸۸٤)، نویسندهٔ معروف ترک نیز که به هنگام انتشار کتاب مذکور هنوز قلم به دست نگرفته بوده، تأثیری را که از آن کتاب گرفته، چنین به یاد می‌آورد:

«این کتاب که کنار زانوان پدرم خواندمش، از قرآن، نیکی، زندگی و مرگ بحث می‌کرد. هوا، سبزی و زندگی همه از جانب خدا می‌آمد. به آن درجه صمیمی و ساده بود. و در ورای این سادگی روحی بود که به دنبال انسانیت می‌دوید.»

نویسندگان منتقدی چون احمد مدحت افندی و سزایی و... نیز هریک با نوشتن مقاله یا مقالاتی به تجلیل و قدردانی از شاعر تورکجه شعرلر برخاستند و احمد حکمت مفتی اوغلو، نویسندهٔ معروف، چند سال بعد، پس از خواندن شعرهای محمد امین، به وی نوشت:

«بنده‌تان را مسحور موفقیت و لیاقت خودتان فرمودید؛ همیشه ثناخوانتان خواهم بود. نه تنها من، بلکه روزی خواهد آمد که همهٔ ملت ثناخوانتان خواهند شد؛ زیرا که شما برای دل‌ها و امیال و احساسات قلبی آن‌ها بال دادید، به اعتلای احساساتشان کوشیدید. یک روز خواهد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آمد که سرودهای رزمی در سرحدات کشور به این زبان خوانده خواهند شد؛ یک روز خواهد آمد که نامزدی مکنونات قلبی خود را با این زبان به دلدار خود بیان خواهد کرد!...»

و در مقابل، کسانی نیز انگشت بر نقاط ضعف شعر محمد امین گذاشتند. احمدراسم **تورکجه شعرلر** را مورد تمسخر قرار داد و توفیق فکرت شعرهایی از آن گونه را عوام‌پسند خواند[1]. ثروت فنونی ها صدا و آهنگ شعر او را به نوای یک نی ابتدایی در کنار ارکستر شعرهای خویش به شمار آوردند و او در پاسخ ایشان گفت:

ای سئوگیلی قارداشلار، همشهریلر، اوت سیز

ای برادران محبوب، همشهری ها، آری، شما

اینیلدی ین سسیمه قاوال سسی دئدینیز

زاری مرا نوای نی نامیدید

یالنیز تحقیر ائدیلن حمیتدن اوتاندیم

و من تنها از حمیت تحقیر شده، خجالت کشیدم

گؤزیاشیما گولدونوز، بن زوالللی قاتلاندیم...

به اشک چشمم خندیدید، من بیچاره تحمل کردم...

و خاطرنشان ساخت که هر هنری شایستهٔ احترام است و «اشکالی ندارد، شما زرگر باشید و من آهنگر باشم. کافی است که هرکدامان به خاطر وطن چکشی به دست گرفته، زحمت بکشیم.»

۱ ــ اما توفیق فکرت به خلاقیت محمد امین ارزش قایل بود و در فرصت های مختلف وی را مورد قدردانی و ستایش قرار داده است؛ چنان که وقتی شعر «کسیلدی می اللرین؟» (آیا دست هایت بریده شد؟) محمد امین در سال ۱۹۰۱ در ثروت فنون چاپ شد، در نامهٔ (۷ آوریل ۱۹۰۱) خود، به وی نوشت: «شعرت در این اثر، به نظرمن به یک مرتبهٔ مؤثریت که غایت خیال است، رسیده. اگر انتشار آن با زمان کناره گیریم از ثروت فنون مقارن نبود، به نام مجله عرض تشکر می‌کردم...» و وقتی شعر «زوالللیلار» (بیچارگان) امین در ۱۹۰۵ در مجلهٔ چوجوق باغچه سی به چاپ رسید، نامهٔ مفصل تمجیدآمیزی به وی نوشت. از آن نامه چنین برمی‌آید که همان شعر با حضور خالدضیاء و احمد حکمت [مفتی اوغلو] و خلوق (پسر توفیق) در خانهٔ توفیق فکرت خوانده می‌شود و همه با اشتیاق آن را می‌شنوند و پسر کوچک توفیق در گوش او به نجوا می‌گوید که «چه شعر زیبایی است، پدر!». توفیق فکرت در این نامه خطاب به محمد امین می‌نویسد که از کمال حیرت زدگی از یافتن کلمات لازم برای تبریک گویی به موفقیتتان عاجزم و «من هیچ کدام از نوشته های خود را ندیده‌ام که با چنین استقبال نیرومندی مواجه شود... و از این جهت به شما غبطه می‌خورم و...» توفیق فکرت در همین نامه علت عدم استقبال تودهٔ مردم از شعر خود را تمایل و پای‌بندی خویش به «نفایس پرستی» و «بدیعه پروری» و... دانسته است. عبدالحق حامد هم در نامه‌ای که در همان سال ۱۹۰۵ به محمد امین نوشته، متذکر شده است که «...ماها تنها خواستیم که به ذوق سلیم خدمت کنیم، در حالی که شما خادم جم غفیر هستید...»

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غالب محققان تاریخ ادبیات ترک ضمن برشمردن نقاط ضعف شعر محمد امین، تورکجه شعرلر را نقطهٔ عطفی در ادبیات ترکی و گشایندهٔ راهی نو در آن به شمار آورده‌اند و گفته‌اند که این کتابچه اعلام کنندهٔ ورشکستگی جریان ثروت فنون و بشارت دهندهٔ شکل گیری ادبیات ملی، نقطهٔ تبدیل زبان و ادب عثمانی به زبان و ادب ترکی و خط فاصل ادبیات قرن‌های نوزدهم و بیستم و... بوده است. خود محمد امین را نیز وارد کنندهٔ آرمان وطن‌پرستی پدید آمده توسط نامق کمال به مرحله‌ای نوین محسوب داشته‌اند و او را شایستهٔ عنوان شاعر ملی دانسته‌اند.

پس از انتشار کتاب **شعرهای ترکی** یادشده در تاریخ ۱۸۹۸/۱۳۱۶، تا سال ۱۹۱۴/۱۳۳۰ ــ که **تورک سازی** (ساز ترک)، دومین مجموعهٔ اشعار وی منتشر گردید ــ تنها بعضی از سروده‌های او در مجلاتی چون **ثروت فنون**، **مصور معلومات**، **مقنبس**، **چوجوق باغچه سی** و... انتشار یافت. علت اصلی آن هم، تا سال ۱۹۰۸ شدت گیری خفقان استبداد حمیدی و پس از آن گرفتاری‌های مختلف شخصی و سیاسی شاعر بود. در این میان ویلهلم فردریخ کارل گیس (۱۹۴۴ ــ ۱۸۷۰)، ترک شناس آلمانی ــ که در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ در دبیرستان آلمانی استانبول تدریس می‌کرده و در ۱۹۰۶ به استادی زبان ترکی سمینار زبان‌های خاوری رسید و آثار و مقالات زیادی در پیرامون زبان و فرهنگ ترک تألیف کرد و آثاری چون **تواریخ آل عثمان** و **عاشق پاشازاده تاریخی** و... را انتشار داد ــ که درنتیجهٔ خواندن نوشته‌های گیب و پائول هرن دربارهٔ شاعر، در سال ۱۹۰۳ در استانبول با وی آشنا شده و گوش به شعرهایش سپرده و تحت تأثیر صدا و لحن شاعر و آهنگ و وزن و مفهوم شعر قرار گرفته بوده، مقالهٔ مفصلی تحت عنوان «اخبار جدیدی از امین بیک» نوشته، به انضمام نمونه‌هایی از متن ترکی و ترجمهٔ منظوم آلمانی سروده‌های او ــ و به‌ویژه بعضی شعرهای چاپ نشده‌اش، که از دفتر اشعار وی رونویسی کرده بوده ــ تهیه کرده، در سال ۱۹۰۴ در یک مجلهٔ خاورشناسی آلمان به چاپ رساند. نولدکه (۱۹۳۰ ــ ۱۸۳۶) ــ خاورشناس آلمانی که از سال ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۶ استاد کرسی زبان‌شناسی سامی در استراسبورگ بوده و در پیرامون تاریخ عرب و ایران پیش از اسلام تألیفاتی دارد و **حماسهٔ ملی ایران** و **تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان** او به زبان فارسی ترجمه و منتشر گردیده ــ پس از خواندن شمارهٔ مذکور مجلهٔ یاد شده، به مؤلف آن دکتر گیس که شاگردش بوده، چنین نوشت:

«به خاطر فرستاده‌هایتان [از استانبول] قلباً متشکرم. باید اعتراف بکنم که این شخص مرا حقیقتاً حیرت‌زده ساخت. چنین اندیشیدن و نوشتن یک ترک که با زبان‌های فرنگی نیز آشنایی ندارد، خبر از وجود یک جوهر و یک مایه در این ملت می‌دهد. ترک‌ها با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پذیرفتن فرهنگ‌های عرب و ایرانی در سرزمین‌های مفتوحهٔ خود، ادبیات خویش و به همراه آن روحیهٔ ملی خود را به فراموشی سپردند. من ادبیات حماسی آن‌ها را که هنوز هم در دشت‌های آسیا به هم می‌رسد، خیلی برتر از ادبیات غنایی ایران می‌شمارم اکنون محمد امین بیک با به میان آوردن حماسه‌های نو و ملی ملهم از تاریخ بزرگ قهرمانی های حاکمیت ترک بر دنیا، آن ادبیات حماسی را به صورتی جاندارتر و درخشان‌تر مطرح می‌سازد. (به مانند آن چه در شماره‌های ۷ و ۸ آمده)، محمد امین بیک، که در عین حال که یک ترک خالص است، یک انسان والا نیز می‌باشد، همان آرمانی را که لوتر را به ترجمهٔ انجیل[۱] واداشت، تعقیب می‌کند، که این خود کاریست بزرگ. واقعیت این است که حرص و آز دیوانه‌وار اجانب دولت ترک را امروزه گرفتار ضعف و ملت ترک را دستخوش بدبختی ها کرده است؛ اما با گذشت زمان به یاری خداوند رستگاری روی خواهد نمود. چهل سال پیش چه کسی می‌توانست به تصور آورد که ژاپنی ها بتوانند در مقابل دنیا نقشی ایفا کنند؟ و باز چه کسی می‌تواند ادعا کند که ترک ها نیز نتوانند خود را از این بدروزگاری که گرفتارش هستند، نجات بدهند و فردا نیز به سان گذشته نقش بزرگی در دنیا ایفا نمایند؟»

محمد امین مدتی پس از انتشار ترکجه شعرلر، به فعالیت‌های سیاسی بر ضد رژیم استبدادی کشانده شد. در ۱۹۰۷ به جمعیت اتحاد و ترقی ــ که در آن روزها فعالیت زیرزمینی داشت ــ پیوست و رژیم که گویا از جانب او احساس نگرانی کرده بوده، برای دورکردنش از استانبول، به ارزروم فرستادش. در هنگام درگیری انقلاب ۱۹۰۸ که در گمرک طرابوزان کار می‌کرده، خودش را به استانبول رسانده، برای استقرار حاکمیت اتحاد و ترقی از هیچ کوششی فروگذار نکرد. مدتی بعد به عنوان کفیل والی حجاز تعیین گردید و سپس والی سیواس و آن گاه ارزروم شد. وقتی هم مشاهده کرد که حزب اتحاد و ترقی به جای جامهٔ عمل پوشاندن به وعده‌های خود، کشور را روز به روز به سوی دیکتاتوری می‌کشاند، در حدود ۱۹۱۳

۱ ــ لوتر (۱۵٤٦ ــ ۱٤۸۳) در بحبوحهٔ مبارزه با کلیسای کاتولیک روم، در سال ۱۵۲۱ دست به کار ترجمهٔ عهد جدید کتاب مقدس از یونانی به آلمانی شد و آن را در سال ۱۵۲۲ انتشار داد. مدتی بعد کتاب عهد قدیم را نیز به یاری چند نفر دیگر به آلمانی برگرداند. وی که معتقد بوده زبان را «باید از مادران در خانه‌هایشان، از کودکان در کوچه‌ها و از مردم معمولی در بازارها آموخت»، انجیل را برای آن که مردم بدون واسطه آن را بفهمند، به زبان عامه فهم ترجمه کرد و این ترجمه‌ها «ادبیات آلمان را رونق بخشیدند و زبان ساکس علیا را زبان ادبی آلمان ساختند.» و «ترجمهٔ لوتر همان اثر را در آلمان بخشید که ترجمهٔ کتاب مقدس صد سال بعد... در انگلستان برجای نهاد.» و «ترجمهٔ کتاب مقدس زبان‌ها و ادبیات بومی را دوشادوش جنبش‌های ملی زنده و جایگزین زبان لاتینی ساخت و اضمحلال کلیسای جهانی را در سرزمین‌هایی که هنوز زبان لاتینی درآن‌ها رواج نیافته بود، تسریع کرد.» تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ٦، ص ٤٤٠.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در مقابل آن جبهه گیری کرد و از کار برکنار شد. در دورهٔ حاکمیت اتحاد و ترقی و جمهوری به نمایندگی مجلس رسید.

در همین دوره خود را بیش از پیش و در بست وقف تبلیغ تورکچولوق (ترک گرایی) که در پرتو حاکمیت اتحاد و ترقی محیط مساعدی برای رشد و توسعه یافته بود، کرد. در تشکیل تورک اوجاقلاری (اجاق های ترک) فعالانه شرکت کرد و مجلهٔ **تورک یوردو** را که امتیازش به نام او بود، در اختیار گردانندگان آن تشکیلات سیاسی ــ فرهنگی ملی گرا گذاشت.

اجاق های ترک پس از شکست امپراتوری عثمانی در جریان جنگ های بالکان در سال ۱۹۱۳ و به موازات تشکیل انجمن های سیاسی ــ فرهنگی اعراب، کردان، یونانی ها و ارامنه، به دست اندرکاری حمدالله صبحی (تانری ئوور)، ضیاء گؤکالپ و یارانشان تشکیل گردید و شعبش در سراسر ترکیه گشوده شد. فعالیت های کانون های مذکور تا سال های پس از اعلان جمهوری دوام آورد.

محمد امین در برابر عثمانی گرایی اتحادیون، ترک گرای افراطی بود و به بی مرگی روح ترک ایمان و به پان تورانیسم و پان اسلامیسم نیز گرایش داشت. با آتاتورک روابط حسنه ای داشته و منظومه ای در مدح او سروده است.

اهم کتاب های شعر او که در دوره های مشروطیت دوّم و جمهوری منتشر گردیده، به ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از:

تورک سازی (ساز ترک) ۱۹۱٤، **ای تورک اویان** (ای ترک بیدار شو) ۱۹۱٤، **طان سسلری** (صداهای فجر) ۱۹۱۵، **اردونون دستانی** (حماسهٔ اردو) ۱۹۱۵، **دجله ئونونده** (در برابر دجله) ۱۹۱٦، **ظفر یولوندا** (در راه پیروزی ۱۹۱۸)، **تورانادوغرو** (به سوی توران) ۱۹۱۸، **عصیان و دعا** ۱۹۱۹، **آیدین قیزلاری** (دختران آیدین) ۱۹۱۹، **مصطفی کمال** ۱۹۲۸، آنکارا ۱۹۳۹، دو کتاب **تورکون حقوقو** (حقوق ترک) ۱۹۱۹ و **دانته یه** (به دانته) ۱۹۲۸، به نثر هستند.

محمد امین در دورهٔ پس از انقلاب ۱۹۰۸ و پا به پای نضج گیری ترک گرایی و تبدیل آن به جریانی غالب در ترکیه، تأثیر پذیران، ادامه دهندگان راه و ستایشگران و در عین حال مخالفان و منتقدان زیادی یافت که بحث دربارهٔ آن ها را فرصتی دیگر بایسته است. در این جا تنها به نقل ابیاتی از شعر غلوآمیز عمر سیف الدین (۱۹۲۰ ــ ۱۸۸٤) نویسندهٔ مستعد و ترک گرا، تحت عنوان «محمد امین» که در سال ۱۹۱٤ در مجلهٔ **تورک یوردو** منتشر گردیده، بسنده می شود:

بوتون توران قارانلیقدا شعورسوز بیر طاش گیبی

سراسر توران به سان سنگی بی شعور در ظلمت

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اویو یوردو... لسان یوقدو، صنعت یوقدو، ذوق یوقدو
در خواب بود... زبان نبود، هنر نبود، ذوق نبود
اولان هر شیئی تورک دئگیلدی، تورک روحونا بیراوقدو...
و هرچه بود، ترک نبود، تیری بود بر روح ترک...
او واقیت سن، ایلک ئونجه سن بو اویقودان اویاندین
در آن هنگام تو، پیش از همه تو بودی که از این خواب بیدار شدی
فریاد لارین ان دومایان قولاقلاردا چینلادی
فریادهایت در ناشنواترین گوش‌ها طنین انداز شد
قیامت لر قوپسا آرتیق اونوتولماز هیچ آدین
اگر قیامت‌ها هم بر پا شود، باز نامت هرگز فراموش نخواهد شد
تورک تاریخی آلتون حرفله یاشایازدی بوآدی...
تاریخ ترک با حروف زرین این نام را بر صدر نوشت...

* * *

با توقیف مجلهٔ **ثروت فنون** و پراکنده شدن و خاموشی گرفتن نویسندگان آن، جریان ادبی ثروت فنون یا ادبیات جدیده عملاً از حرکت می‌افتد و پایان می‌گیرد. بعد از انقلاب ۱۹۰۸ گروهی از نویسندگان و شاعران که دارای همان تمایلات ثروت فنونی ها بودند و از تز هنر برای هنر پیروی می‌کردند، دور هم گرد آمده، در سال ۱۹۰۹ انجمنی به نام **فجرآتی** تشکیل دادند، اما این انجمن در سال ۱۹۱۲ پراکنده شد و هرکدام از نویسندگان و شاعران وابسته به آن به سویی رفتند. فجر آتی را نمی‌توان یک جریان ادبی مستقل به شمار آورد، بلکه آن را می‌توان دنبالهٔ کم رنگ و کم تأثیر جریان ثروت فنون شمرد.

دورهٔ بعد از درگیری مشروطیت دوّم را به دورهٔ رواج دو جریان تقسیم کرده‌اند. دورهٔ جریان ادبیات ملی که از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۴۰ دوام داشته، دورهٔ ادبیات نوین که از سال ۱۹۴۰ آغاز گردیده و تا روزگار ما ادامه دارد. بحث دربارهٔ جریان‌های یاد شده نیازمند فرصتی گسترده‌تر است. به امید به دست آمدن چنان فرصتی.[1]

۱ــ در نوشتن بخش ادبیات، از کتاب‌های ادبیات ترک احمدقاباقلی (جلدهای ۱ و ۲)؛ فرهنگ شعرا و نویسندگان شکران نوردا کول، انسیکلوپدی میدان لاروس، دورهٔ مجلهٔ هنر، ادبیات تنظیمات و ثروت فنون در ۱۰۰ سؤال، ادبیات ترک در ۱۰۰ سئوال و ادبیات معاصر ترک در ۱۰۰ سئوال رئوف موتلوآی، تاریخ ادبیات مصور ترک، تاریخ مطبوعات ترک در صد سئوال، تاریخ ادبیات تجدد ترک، آثار محمد امین یوردا قول و... استفادهٔ فراوان برده شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای همسرم و خاطرهٔ عزیز برادرم

ا. ا. ر.

ارنست ادموندسون رامسائور

ترکان جوان

پیش درآمد انقلاب ۱۹۰۸

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

پیشگفتار

آن چه در نخستین دههٔ قرن حاضر در ترکیه اتفاق افتاد، ثابت شده است که نه تنها برای عثمانیان اخیر، بلکه برای اخلاف آن‌ها، یعنی بنیان‌گذاران نخستین جمهوری ترکیه نیز دارای اهمیت و تأثیر مستقیم بوده است. رویدادهایی که به انقلاب‌های ژؤن ترک و دورهٔ حاکمیت ترکان جوان منجر گردید، در شبه‌جزیرهٔ بالکان، میان اعراب و خلق‌هایی که در فواصلی بسیار دورتر از استامبول پراکنده‌اند، تأثیراتی داشته است. در صورتی که دورهٔ مهم آستانهٔ انقلاب ۱۹۰۸ که مورد پژوهش دکتر رامسائور قرار گرفته، تاکنون چنان که باید و شاید مورد توجه انتشارات انگلیسی زبان قرار نگرفته است.

این کتاب، در عین حال شایستهٔ توجه خوانندگانی نیز است که به مسایل عمومی‌تر، اما مطمئناً مبرم‌تری علاقه دارند. علاقه به این که آرمان ناسیونالیسم غربی چگونه به بخش‌های غیرغربی جهان وارد می‌شوند و در آن جاها چه مسایلی ایجاد می‌کنند؛ و آن آرمان‌ها چگونه به شکل گیری نهادهای سیاسی نوین راه می‌گشایند؛ و این که رهبران در چنان مناطقی چسان با عناصر محلی مخالف درمی‌افتند و نسبت پیروزی تلاش‌هایشان در مدافعهٔ خود و اهدافشان در سطح محلی و یا جهانی چون است؟

امروز در آسیا و یا در آفریقا جایی را نمی‌توان یافت که در آن‌جا جنبش محلی و یا ملی گرای ضداستعماری و یا مبارزهٔ رهایی بخش جریان داشته و در رأس آن رهبرانی که در غرب اقامت گزیده و آموزش دیده ــ مثل اکثر مردانی که را مسائور به ما معرفی می‌کند ــ و یا تحت تأثیر نیرومند غرب بوده‌اند، قرار نگرفته باشند. من نمی‌خواهم بگویم که تاریخ همیشه تکرار شده و یا تکرار نیز خواهد شد؛ اما، براین باور هستم که دانشمان دربارهٔ آن چه که اتفاق افتاده، کلید ارزنده‌ای است برای فهم آن چه که در حال اتفاق افتادن است. به همین دلیل است که کتاب حاضر را کتابی یافته‌ام به جا و به موقع.

دانشگاه پرینستون، ٤ سپتامبر ۱۹۵٦ ل. و. توماس[1]

1- L.V. Thomas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقدمه

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

این کتاب که تألیفش به عنوان تز دکترا آغاز گردیده، در دوره‌ای طولانی و در جاهای مختلف زیاد شکل گرفته است. ضمن آن که به علل گوناگون و از آن جمله جنگ نیمه‌تمام مانده، از سوی دیگر، بدون تردید به نحو وسیعی از آوارگی نویسنده بهره‌مند شده است. به عنوان مثال، مأموریت دو سالهٔ مؤلف از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ به عنوان نایب کنسول در استانبول، فرصت دیگری برای او به منظور آشنایی و ملاقات روی در روی با بعضی از مردانی که در انقلاب ۱۹۰۸ شرکت کرده بودند، فراهم آورد.

نتیجهٔ این کار در طی سال‌ها و با گسیختگی‌ها انجام گرفته، از مکمل بودن بسیار به دور است. اما مؤلف در این مدت طولانی به این نتیجه رسیده است که او هرگز شانس آن را که تمام نقص‌های آن را برطرف کند، نخواهد یافت. با این همه، مؤلف براین باور است که به رغم همهٔ کمبودها، این کتاب جای خالی مشخصی را پر می‌کند. منتقدان، به ویژه منتقدان ترک، بی گمان شماری از اشتباهات ناشی از غفلت و یا طرف گیرانه در آن خواهند یافت. اما مؤلف ایمان دارد که یافته‌هایش عموماً حاصل پژوهش‌های موشکافانه است.

بدون تردید، بعضی از دوستان ترک مؤلف با تجزیه و تحلیل‌ها و تعبیر و تفسیرهای مشخص وی، به ویژه زمانی که به شخصیت‌ها مربوط می‌شود، موافق نخواهند بود. مؤلف صمیمانه آرزومند است که پذیرفته شود که مؤلف پس از آن که برای بی طرف ماندن، تلاش فوق‌العاده‌ای مصروف داشته، به این قضاوت‌ها رسیده است. امید است که هیچ کس در احترام مؤلف نسبت به ترکیه و ترک‌ها تردیدی به دل راه ندهد.

محال است که انسان در جریان آماده‌سازی چنین اثری عمیقاً مدیون اشخاص زیاد

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نشده باشد. بزرگ‌ترین دین مؤلف به مرحوم پرفسور روبرت ج. کرنر[1]، از دانشگاه کالیفورنیا است که این موضوع را پیشنهاد کرد و کار تحت راهنمایی وی در سال ۱۹۳۹ آغاز گردید. دین من به پرفسور کرنر بزرگ‌تر از آن است که کلمات از عهدهٔ ادای آن بربیایند؛ زیرا مؤلف چندان که توانسته هضم و جذب کند، در زمینه‌های دیگر هم از پرفسور کرنر فرا گرفته است.

نویسنده هنگامی که در طی سال‌های ٤١ــ١٩٤٠ در کتابخانهٔ ویدنر کار می‌کرد، پرفسور ویلیام ل. لانگر[2]، از دانشگاه هاروارد، محرک و مشوقش بوده و از هیچ گونه کمکی نسبت به او فروگذار نکرده است.

یکی از اشخاصی که مؤلف دین بزرگی از او را به گردن دارد، مرحوم دکتر جان کینگسلی بیرج[3] از استانبول است. دکتر بیرج مواد بسیاری را گرد آورده بود و همهٔ آن‌ها را در اوایل جنگ جهانی در اختیار مؤلف گذاشت؛ موادی که اکنون غیرقابل دسترسی هستند. وقتی نویسنده در سال ۱۹٤۸ به ترکیه بازگشت، دکتر بیرج به فیض و الهام‌بخشی و مددرسانی خود ادامه داد. با مرگ دکتر بیرج در سال ۱۹۵۲ دنیا دانشمندی بزرگ و جنتلمنی ستایش‌انگیز را از دست داد.

بعضی از دوستان ترک نویسنده، و از آن جمله خالده ادیب آدیوار، دکتر عدنان آدیوار و دکتر نهاد رشادبلگر[4]، از سر لطف تمام یا بخشی از متن دستنویس کتاب را مطالعه کرده‌اند.

مرحوم رضا توفیق بیک برای مؤلف چند نامه نوشته که در نظر وی حکم گنجینه‌ای را دارند و او از این که شانس ملاقات و آشنایی با رضا توفیق بیک را پیش از مرگ او در سال ۱۹۵۰ داشته، بسیار مفتخر و مباهی است.

دکتر ارنست ژاک که اکنون در دانشگاه کلمبیا مشغول است، در دو ملاقات خود استفادهٔ بسیاری به مؤلف رسانده است.

پرفسور مارشال دیل [کوچک][5]، که اکنون در کالج بارد کار می‌کند، با مهربانی،

1- Robert J. Kerner 2- William L. Langer 3- John Kingsley Birge

٤ــ دکتر عبدالحق عدنان (۱۹۵۵ــ۱۸۸۲) و دکتر نهاد رشاد بلگر (۱۹٦۱ــ۱۸۸۲) هردو پزشک و سیاستمدار و هردو از فارغ‌التحصیلان طبیه بوده‌اند. دکتر عدنان به علت فعالیت‌های سیاسی ضدرژیم خود، تحت تعقیب قرار گرفته، به اروپا فرار کرد و به تحصیل پزشکی در برلین ادامه داد و به دنبال درگیری انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۸، به ترکیه بازگشت. وی بعدها به استادی دانشگاه و نمایندگی مجلس رسیده، کتاب‌هایی به زبان ترکی ترجمه و آثاری در زمینهٔ تاریخ علم در عثمان تألیف کرده است. خالده ادیب آدیوار (۱۹٦٤ــ۱۸۸٤)، رمان‌نویس، استاد دانشگاه و از زنان نامدار ترک و همسر دکتر عدنان آدیوار است.

5- Marshall Dill, Jr.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعضی از یادداشت‌های خود را برای استفاده در اختیار نویسنده گذاشت.

از دانشگاه کالیفورنیا به خاطر یک بورس مسافرتی و چند بورس تحصیلی، از انجمن جمعیت‌های روشنفکران آمریکا برای محبت‌هایش، و از وزارت امور خارجهٔ آمریکا به خاطر انتصاب نویسنده به خدمت در کنسولگری آمریکا در استانبول از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ــ حتی اگرچه از این که نویسنده اوقات فراغت خویش را چگونه خواهد گذراند، اطلاعی نداشت ــ سپاسگزارم.

نویسنده در حالی که خود را مدیون و سپاسگزار همهٔ نامبردگان ــ و بسیاری دیگر ــ می‌داند، بر خود فرض می‌داند که اعلام کند، مسئولیت همهٔ آن چه که به یاری آن‌ها انجام گرفته، به عهدهٔ خود وی است. گفتنی است که نتیجه گیری‌ها و عقاید اظهار شده در این اثر همه محضاً از نویسنده هستند. مخصوصاً می‌خواهم توجه بدهم که ارتباط مؤلف با وزارت امور خارجهٔ آمریکا نباید به این مفهوم گرفته شود که این کتاب بیانگر نظریات دولت آمریکا است.

ا.ا. رامسائور، کوچک[1]

1 - E.E. Ramsaur, Jr.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

فصل اوّل

درآمد ــ زمینه

انقلاب ۱۹۰۸ ترکان جوان نقطهٔ اوج تلاش‌های پیگیر چند دهه‌ای یک گروه کوچک از لیبرال‌ها و شبه‌لیبرال‌ها بود. این گروه به تدریج تحت نفوذ و تأثیر اندیشه‌ها و عقاید غربی به این نتیجه رسیده بود که اگر اقدام پیشگیرانهٔ مؤثری نشود، امپراتوری عثمانی از پای درخواهد آمد. نضج گیری این جنبش مقارن است با روزگار سلطنت عبدالعزیز (۷۸ــ۱۸۶۱)، شاه بی بند و بار و خوش گذران. عبدالعزیز از هنگامی که جانشین عبدالمجید (۶۱ــ۱۸۳۹) شد، اصلاحاتی را که آن سلطان متعهد اجرایشان شده بود، به یک سو نهاد و خود مستغرق توهمات و تمایلات خویش شد. جالب توجه آن که درست از همین زمان است که امپراتوری عثمانی شروع به احساس نفوذ روزافزون تمدن غربی کرد. اروپای غربی با درگرفتن جنگ‌های کریمه بود که بیش از پیش به اهمیت مسئلهٔ شرق پی می‌برد.

با انتشار سریع آرمان‌های غربی، قشر روشنفکر جامعهٔ ترک به جنبش درآمد. ادبیات ترک که تا این زمان دارای اهمیت و نفوذ زیادی نبود، شروع به روی برتافتن از عناصری کرد که آن را تحت‌الشعاع ادبیات فارسی قرار می‌داد. سپس، به نفوذهای نوینی که رنگ تند تقلید خام و باسمه‌ای از ادبیات فرانسه را برآن می‌زد، تن در داد. این مرحله دوره‌ای را دربر می‌گیرد که چندان طولانی نیست. بدین سان دست اندرکاران ادبیات ترک فرصت آشنایی با فرهنگ نوین و از بن دگرگونه‌ای را می‌یابند که ذهن‌ها را تکان می‌دهد و افکار و اندیشه‌ها را غذا. با این همه درک و شناخت دنیایی که دروازه‌اش پیش رویشان باز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شده بود، چندان سهل نبود؛ زیرا که زمینهٔ شناسایی چنان دنیایی فراهم نبود. از این روی بسیاری از مفاهیم که در ترکی راه یافت، چنان که باید و شاید در این زبان هضم نشد. اما آن‌چه اهمیت داشت، به کار گرفته شدن واژه‌هایی چون وطن، مشروطیت و مجلس بود. این واژه‌ها در قلمرو وسیع امپراتوری کثیرالملّه و رو به احتضار عثمانی چنان غریب و غیرمجاز می‌نمود که روشنفکران برای تفهیم و تبلیغ اندیشه‌ها و باورداشت‌های خود، به ناگزیر به خارج از مرزهای امپراتوری پناه بردند.

بدین گونه، در حدود سال ۱۸۶۰، نخستین ترکان جوان از چهره‌های آشنای خیابان‌های پاریس و لندن شدند. اوّلین روزنامهٔ ترکان جوان حریت نام داشت که در سال ۱۸٦٤، به سردبیری رفعت‌بیک در لندن به انتشار آغازید و به زودی محفلی از ترکان جوان در اطراف آن پدید آمد. این محفل دربردارندهٔ قلم زنانی چون کمال بیک (نامق کمال)، ضیاءپاشا و نیز مصطفی فاضل پاشا ــ برادر اسماعیل پاشا خدیو مصر ــ نوری‌بیک، رشادبیک و علی سعاوی بود که همه از پیشگامان گرایش نوین در ادبیات ترک به شمار می‌روند. علی سعاوی بعدها در جریان توطئهٔ نجات سلطان مراد پنجم از زندان عبدالحمید به قتل می‌رسد.

جنبش ترکان جوان که ابتدا جنبهٔ ادبی داشت، به زودی رنگ سیاسی به خود گرفت. رهبران آن تحت تأثیر نهادها و سنن اروپایی، برای رهیدن از چنگال استبداد و استقرار نظام مشروطه در قلمرو امپراتوری عثمانی به فعالیت پرداختند. در آن زمان این پندار شیوع بیش‌تری یافته بود که اگر الگوهای اروپایی غربی در امپراتوری استقرار یابد، به خودی خود دولت نوین نیرومندی پا به عرصهٔ وجود خواهد گذاشت. در اندیشه‌های آنان نشانه‌هایی از ملی گرایی محسوس بود. ایشان نیز همانند نسل‌های بعدی ترکان جوان، اصلاحات را بیش از آن که به خاطر خود اصلاحات بخواهند، به مثابهٔ وسیله‌ای برای نیرومند کردن امپراتوری در حال فروپاشی لازم می‌شمردند و چنان می‌پنداشتند که با به عاریه گرفتن نهادها و سازمان‌های غربی، به آرزوی خود خواهند رسید. آرزویشان فراچنگ آوردن چنان قدرتی بود که در پرتو دستیازی برآن بتوانند از زورگویی‌ها و تجاوزات غرب جلوگیری نمایند.

آن‌ها نیز به مانند اخلاف خود، برای همکاری با اقلیت‌های گوناگون قلمرو امپراتوری آماده بودند؛ ولی همچون انقلابیونی که انقلاب ۱۹۰۸ را راه انداختند، به افراد اقلیت‌ها به چشم هموطن‌های دارای حقوق مساوی با خود نمی‌نگریستند. هدف ایشان نیز تقویت امپراتوری و ادامهٔ برتریت عنصر ترک بود.

فعالیت‌های سیاسی ترکان جوان روزگار عبدالعزیز روی هم رفته عبارت بود از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بهره جویی از حقوق فوق العادهٔ ادارات پست بیگانگان[1] برای وارد کردن نشریات خود از مرزهای امپراتوری و انتشار آن‌ها در داخل کشور. شخصیت‌هایی چون نامق کمال و شناسی افندی اندیشه‌های خود را در قالب نوشته‌های خود می‌ریختند؛ اما شمارهٔ خوانندگان ایشان محدود بود. با این همه، نوشته‌های آن‌ها روی نویسندگان و شعرای بعدی تأثیر فراوانی گذاشت. اگرچه در سال ۱۸۷۳ به امر عبدالعزیز از اجرای نمایشنامهٔ **وطن یا سلستره**، نوشتهٔ نامق کمال جلوگیری به عمل آمد، خود نمایشنامه با استقبال بی نظیر دانشجویان مدارس نظامی مواجه شد. چنان که نسخه‌های آن را دور از چشم معلمان و سرکردگان خود دست به دست می‌گرداندند.

ارزیابی دقیق چندی و چونی تأثیر اندیشه‌های اروپای غربی در یک دورهٔ مشخص بر ترکیه امکان‌ناپذیر است. همین قدر می‌توانیم بگوییم که شتاب روند این اثرگذاری در روزگار عبدالعزیز روزافزون و کانون‌های آزادی‌خواهان ترک بی‌وقفه در حال گسترش بود. لازم به تذکر است که برانداختن عبدالعزیز از تخت و تاج به دست ترکان جوان صورت نگرفت؛ بلکه گروهی از نظامیان و مأموران، ولخرجی‌های بی حساب سلطان را علتی برای برهم زدن نظام مالی امپراتوری یافته، او را سرنگون کردند.

شخصیتی که در برانداختن عبدالعزیز در سال ۱۸۷۶ چشمگیرترین نقش را ایفا کرد، مدحت پاشا، دولتمردی متنفذ بود که از سال ۱۸۶۰ به عنوان یک والی کاردان نام‌آور شده بود. او نخست در بخش اروپایی ترکیه و سپس در بغداد مقام ایالت داشته است. سیاست روشنی که او در ادارهٔ امور ایالات تحت حکومت خود در پیش گرفته بود، برای پذیرفتن یک نظام کاملاً نوین در کار ادارهٔ ایالات راه گشود؛ اما اگر این نظام پانگرفت، تقصیرش به گردن شخص مدحت پاشا نیست (70، 165، 73)[2].

سلطان که از نمایش این همه انرژی و ابراز لیاقت به طور سربسته نگران بود، مدحت پاشا را به بی‌میلی برای اشغال پست صدارت، به استانبول فراخواند. عبدالعزیز در این هنگام ــ مثل هروقت دیگر ــ به پول احتیاج داشت و چنین می‌پنداشت که مدحت پاشا می‌تواند از مردم پول بیش‌تری برای او بگیرد. مدحت پاشا هم می‌بایست بلافاصله بعد از رسیدن به پایتخت راه خود را انتخاب کند. او یا بایستی ره چون رهروان سابق برود و مانند

۱ــ سرویس پستی اتریش در ۱۸۶۷، سرویس‌های پستی انگلیس و فرانسه در ۱۸۸۵، سرویس پستی روسیه در ۱۸۶۳ و سرویس پستی آلمان در ۱۸۸٤ در امپراتوری عثمانی تشکیل یافت. (مترجم).

۲ــ یعنی که دربارهٔ مدحت پاشا رجوع شود به آثار شماره 70، 165 و **Bibliography 73** در پایان این بخش.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسلاف خود بر فساد و رشوه‌خواری و زدوبندهای رایج در دستگاه دولت چشم بربندد و یا آن‌سان که در ایالت‌ها کرده بود، دست به کارپاکسازی محیط بشود. او راه دوّم را برگزید و کار را از رسیدگی به امور مالی دولت و دربار سلطان آغاز کرد.

اقدامات مدحت‌پاشا به زودی آثار خود را نشان داد و دو دستگی و شکاف در دستگاه دولت پدیدار شد و دو حزب مخالف شکل گرفت. صدراعظم جدید که مورد حمایت عناصر روشنفکر امپراتوری بود، دریک سو قرار داشت و حزب ارتجاعی به رهبری محمود ندیم پاشا[1]، صدراعظم پیشین، در سوی دیگر. این وضع مدت درازی نمی‌توانست دوام بیاورد؛ زیرا که عبدالعزیز به پول احتیاج داشت، نه به تحقیق و اصلاحات! از این روی اقدامات مدحت پاشا را به نفع خود نیافته، او را از صدارت عزل کرده، به عنوان والی به سلانیک فرستاد.

در ۷۶ــ۱۸۷۵ امپراتوری با نابسامانی های جدی مواجه شد. تمایلات ناسیونالیستی بلغارها و صرب‌ها با قحطی و سوء ادارهٔ ترک‌ها درهم آمیخته، آشکارا به یک عصیان دامنه‌دار راه گشود. در همین گیرودار دولت عثمانی در نتیجهٔ ولخرجی های سلطان به ناگزیر خود را ورشکسته اعلام کرد. عامل نخستین، خطر مداخلهٔ اروپا را برای حمایت از صرب‌ها و بلغارها که به شدت تحت فشار و ستم ترک‌ها بودند، پیش آورد و عامل دوّم به تأسیس سازمان بین‌المللی دیون عمومیه (ادارهٔ وام‌های عمومی عثمانی) منجر گشت (99 ص ۱)[2].

در چنین اوضاع و احوالی، مدحت پاشا و گروهی دیگر از همفکرانش چنین می‌اندیشیدند که دیگر وقت آن رسیده است که پیش از فروپاشی و اضمحلال امپراتوری، از عبدالعزیز خلع ید شود. مدحت پاشا یک مشروطه‌خواه مؤمن بود و تا حدودی چنان که سر هاری لاک گفته است «چنان دولتمرد هوشیار و واقع‌بینی بود که بتواند این حقیقت را دریابد که، تنها با اجرای اصلاحات مؤثر و ریشه‌دار است که می‌توان امپراتوری رو به زوال را از سقوط نهایی که روسیه با بی‌صبری در انتظار فرود آوردن واپسین ضربه بر آن بود، نجات داد.»(158، ص ۱۲۳).

مدحت پاشا تا بهار سال بعد برای برانداختن عبدالعزیز به قدر کافی همدست گرد آورده بود. نوعثمانیان (ترکان جوان آن عصر)، در این انقلاب به اصطلاح درباری که

۱ــ محمود ندیم پاشا، محمد زکی پاکالین، استانبول ۱۹۴۰. این اثر تنها زندگی‌نامهٔ این رقیب سرسخت مدحت‌پاشا است.

۲ــ یعنی رجوع شود به صفحهٔ ۱ اثر شماره 99 **Bibliography** در پایان این بخش.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کارگردان هایش مدحت‌پاشا و یکی دو نظامی عالی رتبه بودند، نقش فرعی ایفا کردند. از اعضای آن جمعیت تنها ضیاءپاشا بود که در کودتا فعالانه شرکت کرد.

سلطانی که بعد از برانداختن عبدالعزیز به تخت و تاج رسید، مراد پنجم، فرزند عبدالمجید و برادرزادهٔ عبدالعزیز بود. مراد پنجم بدبختانه مثل همهٔ وارثان بلافصل تاج و تخت عثمانی، در روزگار سلطنت سلف خود تحت نظر دایمی به سر برده و جام می از لب دور نمی‌داشته و بدین جهت از تعادل روحی برخوردار نبوده است. رویدادهایی که جلوس مراد را یکی بعد از دیگری تعقیب کرد، او را هراسان ساخت و زمانی که عبدالعزیز را مرگ اسرارآمیزی که تاکنون همچنان پوشیده مانده[1]، در ربود، سلطان تازه به تخت برآمده عقل و هوش خود را کاملاً باخت و بنابراین خلع مراد از سلطنت در دستور روز قرار گرفت. در این میان طرفداران اصلاحات خواهان به تخت نشستن سلطانی بودند که مانع اجرای برنامه های آن ها نشود. آخرسر سلطنت کوتاه مراد پنجم که تنها از مه تا اوت ۱۸۷۶ دوام آورد، به سر آمد و برادر وی، عبدالحمید دوّم که نامش مترادف خودکامگی و بیداد است، جای او را گرفت.

در ابتدا چنین به نظر می‌رسید که سرانجام مدحت پاشا و حامیانش سلطانی را که در احیای امپراتوری ورشکسته با هواخواهان اصلاحات همکاری کند، یافته اند. رویدادهای چندماههٔ نخست سلطنت سلطان جدید نیز تا حدودی بر چنین پنداری میدان می‌داد. در این گیرودار وضع در شبه جزیرهٔ بالکان بیش از پیش به وخامت می‌گرایید و روسیه خود را برای مداخلهٔ نظامی آماده می‌کرد. ترک ها در چنین شرایطی به پذیرفتن شرایط آتش بس در بالکان تن در دادند و دولت های بزرگ اروپا برآن شدند تا حکومت عثمانی را به اجرای اصلاحات مجبور کنند. به منظور طرح برنامه ای برای اصلاحات، کنفرانسی از سفرای دول اروپایی در استانبول تشکیل گردید؛ اما با اعلام حکومت مشروطه در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ از سوی سلطان عبدالحمید، کار کنفرانس نیمه تمام ماند. بعد هم با نزاکت به سفرا تذکر داده شد که دیگر لزومی برای ادامهٔ کار کنفرانس وجود ندارد. نمایندگانی برای تشکیل مجلس فراخوانده شدند و به نظر ناظران چنین آمد که راستی راستی امپراتوری در جهت مسیری که طرفداران اصلاحات طرح کرده اند، به راه افتاده است. درصورتی که حوادث بعدی نشان داد که مدحت‌پاشا در قضاوت خود در حق سلطان جدید اشتباه کرده

۱ــ عبدالعزیز به گواهی غیرقابل اعتراضی متهم به خودکشی با قیچی شده است. دست کم نظر طبیبان وابسته به سفارتخانه های دولت های مختلف در استانبول که با عجله برای معاینهٔ جسد فراخوانده شده بودند، چنین است. بعدها عبدالحمید از پذیرفتن این گواهی سر باز زد و مدحت‌پاشا را به اتهام قتل عبدالعزیز محکوم کرد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بوده است. روز ۵ فوریهٔ ۱۸۷۷ مدحت پاشا بدون سروصدا عزل و تبعید گردید؛ زیرا که عبدالحمید نمی‌توانست در کنار مردی که دو سلطان را از تخت به زیر کشیده بود، احساس آرامش کند. روسیه که اجرای اصلاحات مورد نظر را از طرق صلح‌آمیز ناممکن پنداشته بود و در عین حال لحظه‌ای هم از جاه‌طلبی های تاریخی خود نسبت به استانبول فارغ نبود و برای تحقق آرزوهای دیرینه اش دنبال فرصت مناسبی می‌گشت، در ۲۴ آوریل برای چهارمین بار در طی سدهٔ نوزدهم به ترکیه اعلان جنگ داد. یک ماه بعد، درِ نخستین مجلس امپراتوری عثمانی تخته شد و تا سال ۱۹۰۸ همچنان بسته ماند. سلطان جدید تنها تا زمانی به مشاوران لیبرال خود گوش می‌سپرد که احساس کند روی تختش چنان محکم جای گرفته است که بتواند با آن‌ها درافتد. از این روی در آن لحظه، جنگ با روسیه و ضرورت اعمال شرایط فوق العاده در کشور فرصت و بهانهٔ مطلوب به منظور پایان بخشیدن به عمر کوتاه مجلس را برای او فراهم آورد.

جنگ مسایلی را که علت درگرفتنش بودند، نتوانست حل کند. انگلستان و اتریش ــ هنگری به روسیه اجازهٔ آن را ندادند که از میوهٔ پیروزی خود لذت برد. پیمان سان استفانو که توسط روسیه به عثمانی تحمیل شده بود، با کنگرهٔ برلین که در تابستان ۱۸۷۸ انعقاد یافت، خنثی گردید. رشته ای از مصالحه ها به منظور حفظ وضع موجود یکدیگر را دنبال کردند. روسیه به ناگزیر از رومانی چشم پوشید؛ بسنی و هرزگوین به اتریش بازگردانده شد و بریتانیای کبیر ادارهٔ قبرس را به عهده گرفت. بلغارها و صرب‌ها هم به ناچار به تحقق نیمی از تمایلات ملی خود اکتفا کردند.

در مورد عبدالحمید، باید گفت که اوضاع و احوال بر وفق مراد او گردید و از یک موقعیت وخیم به دلخواه‌ترین وجهی نجات یافت و دیگر خود را برای فرمانروایی خودکامانه کاملاً توانا یافت و تا سال ۱۹۰۸ به خودرأیی فرمان راند.

عبدالحمید ابتدا در درون و بیرون قلمرو خود تأثیر نیکویی به جای گذاشت. در نخستین سال های سلطنتش با هیچ گونه واکنش شدیدی از طرف اتباعش مواجه نشد و ناظران بیگانه روی هم رفته در ستایش و بزرگداشت سلطان جدید یک زبان بودند. دیسرائیلی در مورد او به لرد سالیسبوری چنین نوشت که «سلطان جدید واقعاً نویدبخش است. آیا او یک سلیمان کبیر خواهد شد؟» (138، ص ۳۰). حتی در واپسین دههٔ سدهٔ نوزدهم، نویسندهٔ پر خواننده ای از اظهار چنین نظری دربارهٔ او ابا ندارد: «مجاهدت کمیاب او، صرفه‌جویی بی نظیرش، ثبات‌قدم و شهامت اخلاقی اش او را محبوب اتباعش کرده و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حیرت بیگانگان بازدیدکننده از پایتختش را برمی‌انگیزد.»[۱]

این تعریف‌ها و تمجیدها با قتل‌عام ارامنه در دههٔ پایانی قرن نوزدهم یک‌باره فروکش کرد. در این دوره ارمنی‌ها نیز به سان دیگر خلق‌های قلمرو امپراتوری به یک آگاهی روزافزون ملی رسیده بودند. ارمنی‌های زیادی از کشور فرار کردند و در خارج از قلمرو امپراتوری، در راه تأسیس یک دولت ارمنی مستقل به فعالیت پرداختند. گروه‌های انقلابی در قلمرو امپراتوری پا گرفت. پس از درگیری‌های پراکنده، انقلابیون ارمنی مقدمات یک قیام گسترش یابنده را در سال ۱۸۹٤ تدارک دیدند. آن‌ها اطمینان داشتند که ترک‌ها این گستاخی را برایشان نخواهند بخشید و واکنش شدیدی نشان خواهند داد؛ اما آنان برای جلب توجه نیروهای اروپایی برخواست‌های خود، حاضر به دادن قربانیان زیادی بودند.

ترک‌ها به طور طبیعی مسئله را یک شورش داخلی تلقی کرده، کار را با اعدام شورشیان آغاز نمودند؛ ولی در این مرحله توقف نکرده، از ده تا بیست هزار ارمنی را به دست دسته‌های کرد که به مانند قزاق‌های روسی سازمان یافته بودند، کشتار کردند.

در سال ۱۸۹٦ گروهی از تروریست‌های ارمنی به بانک عثمانی واقع در محلهٔ غلطه، یکی از محلات استانبول حمله کردند و در جریان این حمله عده‌ای کشته شدند. تروریست‌ها برآن بودند که تمام کارمندان بانک را بکشند و آن جا را برای جلب توجه خارجیان مدتی در اشغال خود داشته باشند. حکومت ترک برای جلوگیری از خون‌ریزی بیش‌تر، بر فرار تروریست‌های جسارت باخته به خارج قلمرو امپراتوری چشم پوشید. ولی در این میان در طی دو روز در حدود پنج شش هزار ارمنی به دست مردم در کوچه پس کوچه‌های استانبول قتل عام شدند. چنین می‌نماید که کشتارکنندگان از افراد دستچین شده‌ای سازمان داده شده بودند؛ زیرا که در این گیرودار کاری به کار افراد اقلیت‌های دیگر نداشتند. حکومت هم در این میان چنان رفتار می‌کرد که گویی اصلاً اتفاقی نیفتاده است.

آن‌چه مذکور افتاد، چشمگیرترین نشانه‌های دوره‌ای بود که چند سال ادامه یافت. معاملهٔ خشونت‌باری که با ارمنی‌ها شد، قابل بخشش نیست؛ اما خطر کردن خونسردانهٔ انقلابیون ارمنی هم که هزاران تن از مردم خود را قربانی تلاش‌های مذبوحانه کردند، بخشیدنی نیست. بسیاری از آن‌هایی که کشته شدند، حتی بر چندی و چونی آن‌چه اتفاق می‌افتاد، آگاهی نداشتند.[۲]

۱ــ روسیه و ترکیه در سدهٔ نوزدهم، الیزابت ورملی لا تیمر، شیکاگو ۱۸۹۳، ص ۳٤۳.

۲ــ کشتارهای سال ۱۸۹٤ در ولایت ساسون و غالباً به دست کردان صورت گرفت. کشتارهای سال ۱۸۹۵ که منطقهٔ وسیعی از آناطولی را فرا گرفت، به دنبال تظاهراتی که به رهبری حزب هنچاک ــ تشکیل شده ←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به هر روی، آن خوشنامی که عبدالحمید در آغاز سلطنت خود در خارج کسب کرده بود، به سرعت بر باد می‌رفت. به ویژه که افکار عمومی در آن سال‌ها در آمریکا و انگلستان برضد ترک‌ها و شخص سلطان به شدت به هیجان آمده بود. ریچارد داوی در سال ۱۸۹۷ در کتاب خود تحت عنوان **سلطان و اتباعش** دربارهٔ عبدالحمید چنین نوشت:

سالی پیش چنان می‌نمود که سلطان عبدالحمید صمیمانه برای رفع ناملایمات ظالمانه سخت کوش است و در پی انجام آن‌چه صلاح مردمش را دربردارد، سر از پا نمی‌شناسد. اما رویدادهای اخیر خلاف آن را ثابت کرد. آن نیکی‌ها که او می‌کرد، غرق شد، غرق در خون

→

در ۱۸۸۷ــ در قسطنطنیه بر پا شد، آغاز گردید. آتش کشتار سال ۱۸۹٦ نیز به دنبال تسخیر بانک عثمانی به ابتکار حزب داشناک ــ تشکیل شده در ۱۸۹۰ــ در قسطنطنیه شعله‌ور شد. هرانـد پاسدرماجیان، پسریکی از فدائیان شرکت کننده در این عملیات چریکی، دربارهٔ آن چنین نوشته است:

«...حزب داشناک برای این که قدرت‌های اروپایی را مجبور به مداخله کند، تصمیم گرفت تا با یک اقدام جسورانه، بانک عثمانی در قسطنطنیه را که از مؤسسات مهم مالی بین‌المللی در مشرق‌زمین بود، به تصرف درآورد... در روز چهارشنبه ۲٦ ماه اوت ۱۸۹٦، در ساعت یک بعدازظهر، بیست و شش نفر ارمنی وابسته به حزب داشناک... پس از این که نگهبانان بانک عثمانی در قسطنطنیه را به ضرب گلوله از پای درآوردند، ساختمان بانک را اشغال کردند... انقلابیون در همان روز اعلامیه‌ای خطابه به قدرت‌های بزرگ اروپایی صادر کردند که در آن گفته بودند: ما اینک در ساختمان بانک عثمانی هستیم و از آن بیرون نمی‌رویم مگر با وعدهٔ سلطان که به ما قول بدهد به درخواست‌های برحق ما برسد و حل مسئلهٔ ارمنیان را به یک داور بین‌المللی محول کند. در غیر این صورت، ما پس از سه روز ساختمان بانک را با خودمان که در آن هستیم، منفجر خواهیم کرد...»

سرانجام بعد از ۱٤ ساعت، با مداخلهٔ سفیران دولت‌های بزرگ اروپایی و به واسطگی آن‌ها و قول‌هایی که در مورد دخالتشان در مسئلهٔ ارمنستان و سالم بیرون رفتن اشغال کنندگان بانک از خاک عثمانی و... دادند، حادثه پایان یافت و به نوشتهٔ پاسدرماجیان «نخستین واکنش این شاهکار بی‌نظیر این شد که ترکان در خود قسطنطنیه دست به قتل‌عام ارمنیان گشودند و ۷۰۰۰ نفر را کشتند.»

پاسدرماجیان جمع کل قربانیان کشتارهای سال‌های ۹٦ــ۱۸۹٤ در عثمانی را ۱۵۰ نفر و تعداد فراریان ارمنی از عثمانی در این سال‌ها را ــ که غالبشان به سرزمین ماورای قفقاز [و بیش‌تر به قره‌باغ] مهاجرت کرده‌اند ــ ۱۰۰ هزار نفر برآورد کرده است. تاریخ ارمنستان، ترجمهٔ قاضی، صص ٤٤٤ــ۳۹۳.

دولت عثمانی ضمن آن که مسئولیت بسیاری از کشتارهای سال‌های یاد شده را به گردن کردها انداخته، آن‌ها را واکنش شورش‌های عمومی ارمنیان دانسته است. بی گمان این خونریزی‌های وحشیانه و دربدری‌ها علل قابل بررسی دیگری چون مداخلات تحریک کنندهٔ قدرت‌های جهانخوار نیز داشته است؛ اما چنان که رامسائور نیز خاطرنشان کرده، عملیات ماجراجویانه و تحریک‌آمیز هنچاک‌ها و داشناک‌ها نیز غیرقابل چشم‌پوشی است. ویلیام لانگرهم در اثر خود تحت عنوان دیپلماسی امپریالیسم در طی سال‌های ۱۹۰۲ــ۱۸۹۰، با ارائهٔ اسنادی ثابت کرده است که کشتارهای یاد شده در نتیجهٔ تحریکات مبارزان وابسته به احزاب مذکور اتفاق افتاده است (154، فصول ۵ و ۱۰).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تعداد بی‌شماری از کشتگان مرد و زن و کودک؛ و او در روشنایی رنگ باختهٔ این صحنه‌های وحشتناک، چونان کارتنک نفرت‌انگیزی بر تار ابریشمین حرمش بسته، محکوم به بازآفریدن گذشتگان بسیار شریر خود که نامشان یادآور مرگ و غارت است، بود (106، ص ۱۹۷).

می‌توان گفت که در حقیقت افکار عمومی بیگانه خیلی دیر دگرگون شد؛ در حالی که آزادی‌خواهان ترک از مدت‌ها پیش عبدالحمید را شناخته بودند. عبدالحمید در سال‌های بعد از جنگ روس در و دروازهٔ امپراتوری را به روی اندیشه‌های غربی بست و کوشید تا مانع رخنهٔ باریک‌ترین جریان‌های فکری به قلمرو امپراتوری شود. مدحت‌پاشا به استانبول بازگردانده شده، به اتهام قتل عبدالعزیز محاکمه و محکوم به اعدام شد. او اگرچه با پادرمیانی سفیران خارجی از مرگ نجات یافته، به عربستان تبعید گردید، لیکن کسی در آن‌جا نتوانست از خفه کرده شدنش جلوگیری کند. عبدالحمید پس از آن به کاخ معروف ییلدیز نقل مکان کرد. این کاخ که با دیوارهای بلندی محصور بود، بر بلندی‌های مشرف به بغاز بسفر ساخته شده بود. او از آن پس در آن کاخ پناه گرفته، تمام اوقاتش را وقف حفظ تاج و تخت خود کرد. سراسر کشور چنان در غرقاب یک نظام انزجارانگیز جاسوسی فرو رفت که در آن هرکس جاسوس همسایهٔ خود بود. هرکس جسارت مخالفت ورزیدن با او را می‌کرد، راهی تبعیدگاه‌ها می‌شد. دست تجاوز نوکران و کارگزارانش بر جان و مال مردم آزاد گذاشته شده بود تا چندان پروار و ثروتمند گردند که پا از دایرهٔ وفاداری به او بیرون ننهند. خلاصه، هدف اصلی نظام حمیدی یک چیز بود و بس، و آن پاسداری از تخت و تاج عثمانی بود.

عبدالحمید مرد به غایت مکاری توصیف شده است. مردی که در بازی به جان هم انداختن نیروهای متضاد داخلی و خارجی ید طولایی داشته است. دربارهٔ قابلیت او برای نقش برآب کردن نقشه‌های قدرت‌های اروپایی مطالب زیادی نوشته شده است. برای مثال گویند او با به کار زدن نیرنگ‌هایی، نیروهای مختلف را توسط یکدیگر خنثی می‌کرد. ولی گفتنی است که این نظر از آن قلمرو اساطیری که با پرداخته شدن افسانه‌های بی شماری در پیرامون زندگی خصوصی او پدید آمده، سرچشمه می‌گیرد. منافع متضاد قدرت‌های اروپایی را هم در قلمرو سلطان از نظر نباید دور داشت. انگلستان نه به خاطر انگیختاری عبدالحمید، بلکه به پیروی از منافع خاص خودش بود که مانع تحقق آرزوهای روسیه در مورد بغازها می‌شد. شخص عبدالحمید چنان جامع تضادها بود که هرگز نمی‌توانست سیاست مشخص منسجمی را تعقیب نماید. برای مثال، او چنان تحت تأثیر منجمش ابوالهدی بود که انجام

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیشنهادات او را بر اجرای تصمیم های خود ترجیح می‌داد.[۱]

آرمینیوس وامبری، دانشی مرد مجار که عبدالحمید را دست کم به اندازهٔ اروپائیانی که او را می‌شناختند، می‌شناخت، از خاوندگار قصر یلدیز چنین توصیفی باقی گذاشته است:

من هرگز با مردی که کیفیات اساسی شخصیتش چون سلطان عبدالحمید متضاد و ناهماهنگ و ناهموار باشد، دیدار نکرده ام. خیرخواهی و شرارت، دست و دل بازی و خست، بزدلی و دلیری، هوشیاری و نادانی، اعتدال و افراط و خیلی خیلی از کیفیات متضاد دیگر به طور متناوب در گفتار و کردار او خودنمایی می‌کند. اگر در شخصیت او جنبهٔ تغییرناپذیری وجود داشته باشد، شکاک بودن او است. او همیشه در بیم از آن به سر می‌برد که نکند مرتکب عمل نادرستی شده باشد و همین ویژگی بر روی تمام کارهایش اثر ناستردنی به جا می‌گذارد. این کیفیت نامیمون که ناشی از تربیت مصیبت بار حرمسرا است، مقاصد خیرخواهانهٔ او را منکوب، نبوغ فوق العاده اش را راکد و حکومتش را برای کشورش فلاکتی ساخت (320، ص ۶۹).

روحیه ای که نخستین جنبش ژؤن ترکی را پدید آورد، به هیچ روی از بین نرفته بود. با این همه عبدالحمید در نخستین دههٔ سلطنتش با جنبش سازمان یافته ای که تخت و تاجش را مورد تهدید جدی قرار دهد، مواجه نشد.[۲] برای مدتی چنین پنداشته می‌شد که عبدالحمید قدرت مطلقه ای را که فراچنگ آورده، در جهت منافع کشور به کار خواهد گرفت. لیبرال ها هم دلیل می‌آوردند که آن ها با چشم پوشی بر کار برچیده شدن بساط مشروطه، در چنان اوضاع و احوالی، در حقیقت منافع ملی را بر آرمان های آزادی خواهانه ترجیح داده اند. اما زمانی که معلوم شد، عبدالحمید جز منافع شخصی خود به چیز دیگری نمی اندیشد و بازگشت به سیاه ترین روزهای امپراتوری را بر نهادن گامی به پیش ترجیح می‌دهد، اعتراضات صورت جدی تری به خود گرفت. تکامل این جنبش نوین مقاومت، بذر انقلاب ۱۹۰۸ ژؤن ترک ها را در بر داشت؛ این تهدید که از اواخر سال های ۱۸۸۰ پدیدار گشته بود، به رغم واپس رفتن ها و خیانت ها و نومیدی ها تا سال ۱۹۰۸ دوام آورد.

۱ــ از اسناد اروپایی چنان برمی‌آید که مذکور افتاد. دکتر عدنان آدیوار که یک استانبولی آگاه است، با این نظر موافق نیست.

۲ــ در این مورد می‌توان به توطئه ای که توسط علی سعاوی طرح ریزی شده بود و در ۲۰ مه ۱۸۷۸ به قتل خود وی انجامید، اشاره کرد. این توطئهٔ ماجراجویانهٔ شکست خورده، وسیلهٔ توجیه اعمال ارتجاعی سلطان شد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

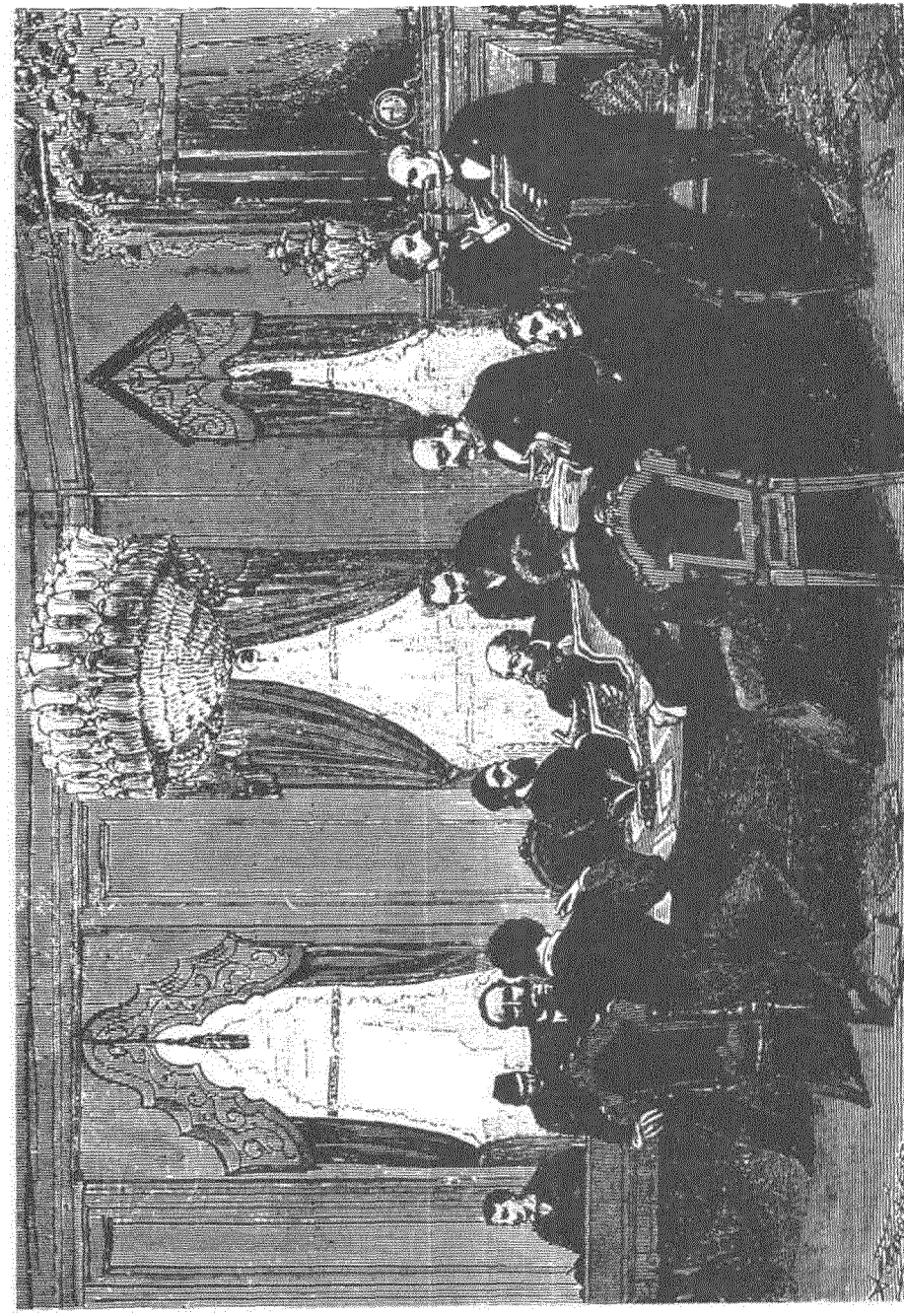

mandegar.tarikhema.org

کنفرانس استانبول
tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امضای معاهدهٔ صلح آیاستفانوس. کنفرانس استانبول که با شرکت سفیران دولت‌های امضا نهاده بر پیمان پاریس (۱۸۵۶)، در دسامبر ۱۸۷۶، به منظور تقسیم متصرفات اروپایی عثمانی به مناطق نفوذ خود تشکیل گردیده بود، در نتیجهٔ سرباززدن دولت عثمانی از مصوبات آن ــ به دلیل صاحب قانون اساسی شدن دولت عثمانی هم‌زمان با برگزاری کنفرانس و به رسمیت شناخته شدن حقوق برابری برای اتباع مسلمان و نامسلمان کشور [جنگ ۷۸ــ۱۸۷۷ عثمانی] روسیه درگرفت. کنفرانس آیاستفانوس (یشیل کوی) در پایان جنگ مذکور و برای تحمیل تمایلات پان‌اسلاویستی روسیهٔ فاتح بر عثمانی، در مارس ۱۸۷۸ بر پا شد. اما از آن‌جایی که این پیمان مغایر پیمان پاریس بود، کنگرهٔ برلین به ابتکار بیسمارک و با شرکت دیزریلی [دیسرائیلی] و سالزبری [سالیسبوری] نخست‌وزیر و وزیر خارجهٔ انگلیس و وزاری خارجهٔ روسیه و فرانسه و اتریش و... قره‌طودورپاشای رومی، وزیر نافعهٔ عثمانی و... در ژوئن ــ ژوئیهٔ ۱۸۷۸ بر پا شد و با تجدید نظر در مفاد پیمان آیاستفانوس، بین اروپای شرقی و غربی موازنه پدید آورد و دست عثمانی را عملاً از شبه جزیرهٔ بالکان کوتاه کرد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

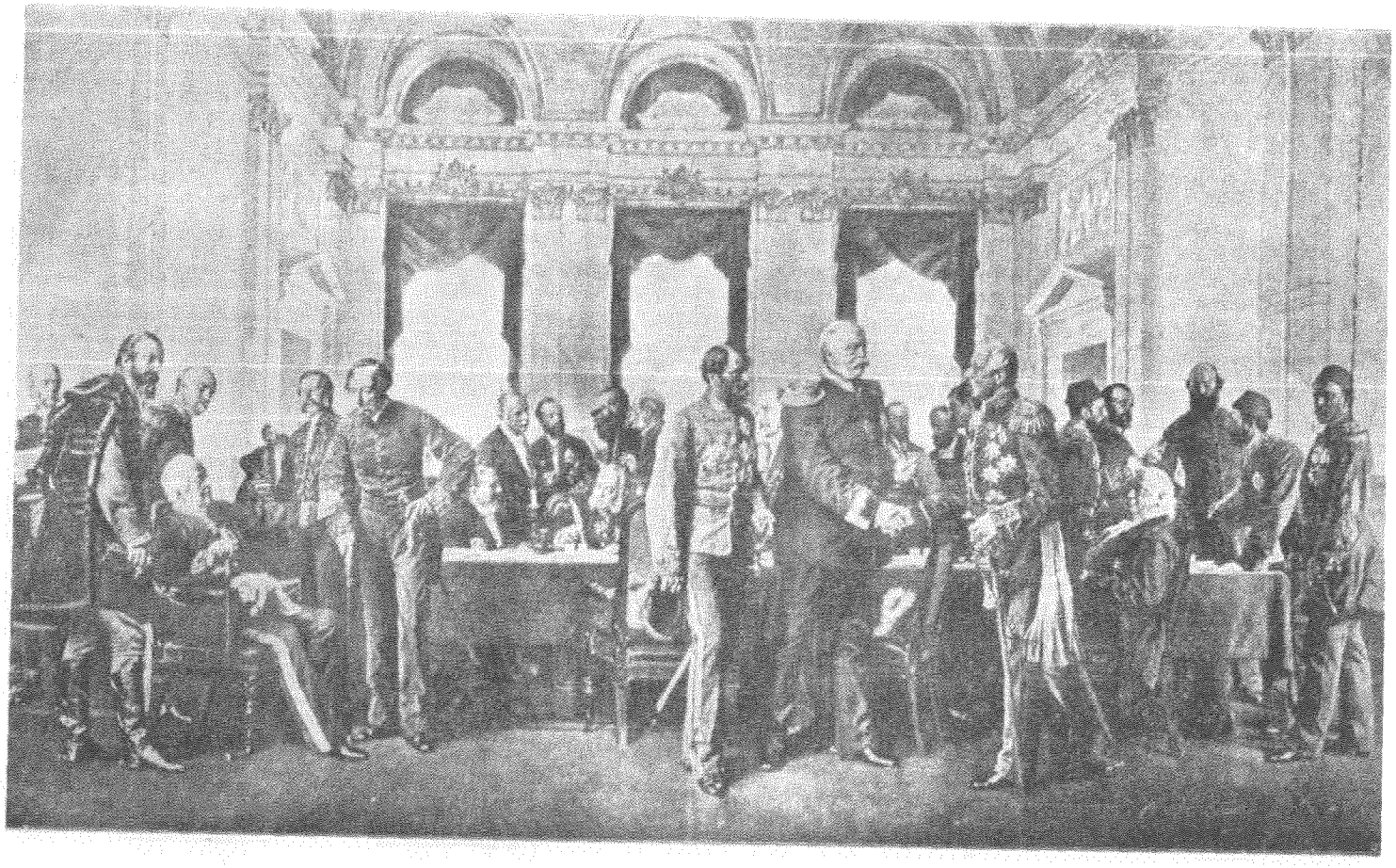

کنگرهٔ برلین

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

سه امپراتور ــ ویلهم (۱۸۸۸ ــ ۱۸۹۷) قیصر پروس و امپراتوری آلمان، بالایی؛ الکساندر دوم (۱۸۸۱ ــ ۱۸۱۸)، تزار روسیه، سمت چپی؛ فرانسوا ژوزف (۱۹۱۶ ــ ۱۸۳۰)، امپراتور اتریش، سمت راستی ــ که در دههٔ ۷۰ سدهٔ ۱۹ در مورد مسئلهٔ شرق تا حدودی توافق نظر داشتند.

لرد سالزبری و گلادستون، دو سیاستمدار رقیب انگلیسی که به مسئلهٔ شرق توجه خاصی داشته‌اند و سالزبری از شرکت کنندگان کنفرانس استانبول و کنگرهٔ برلین بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مصطفی رشید پاشای بزرگ درحال خواندن فرمان تنظیمات (خط همایون گلخانه)

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

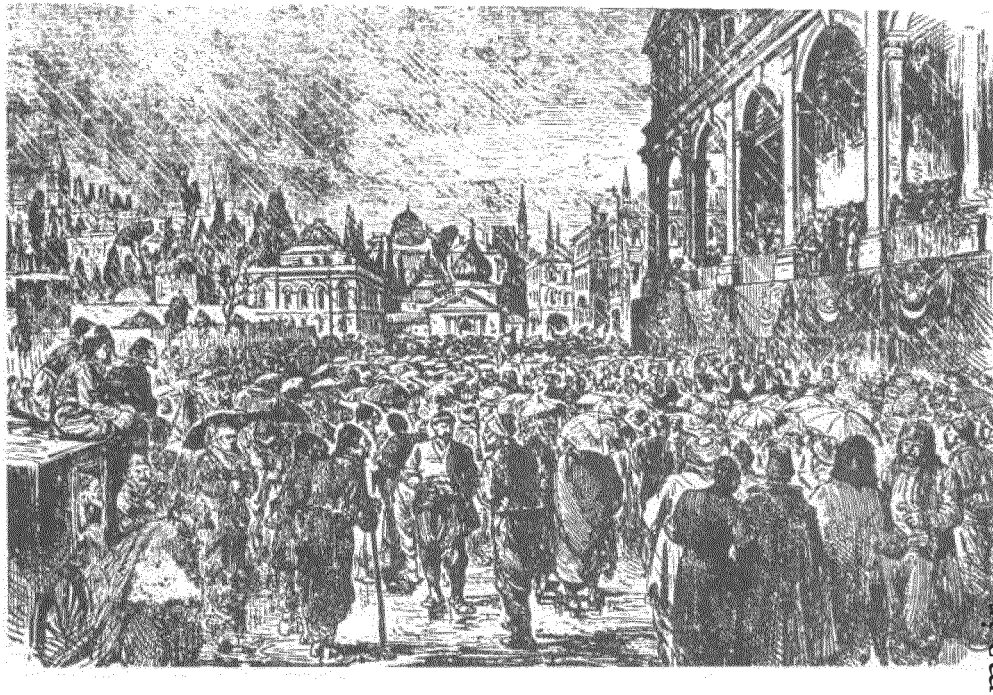

جلوگاه باب عالی در روز اعلان مشروطیت اول. تصویر چاپ شده دریکی از مجلات اروپایی منتشره در سال ۱۸۷۶.

tarikhema.ir

mandegar.tarikhema.org

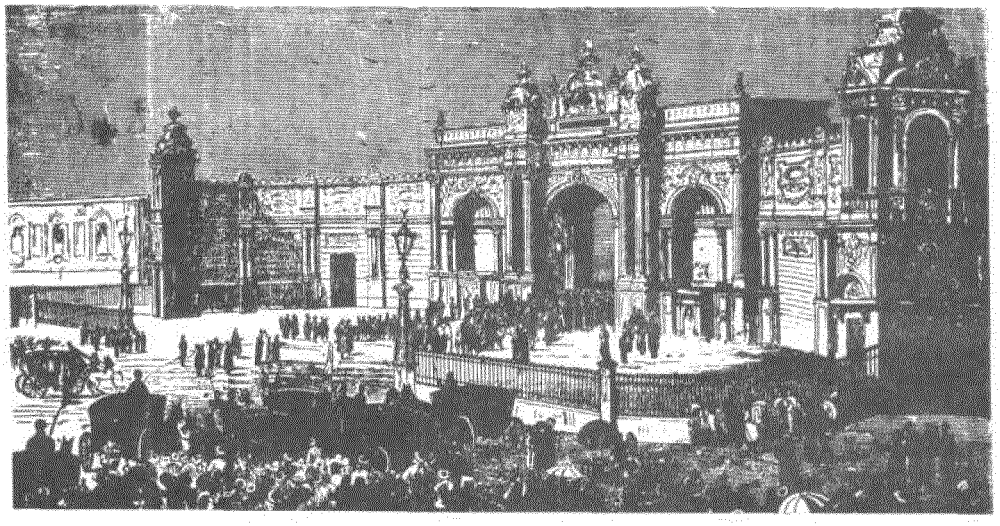

تجمع مردم در برابر کاخ دولما [طولمه] باغچه در جریان افتتاح مجلس مبعوثان اول با حضور سلطان عبدالحمید دوم،

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علی شفقتی، عزیزبیک و قله‌آنتی سقالیه‌ری، گردانندگان کمیتهٔ ماسونی که می‌خواست مراد را از کاخ چراغان نجات داده، دوباره به تخت سلطنت بنشاند.

مدحت پاشا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

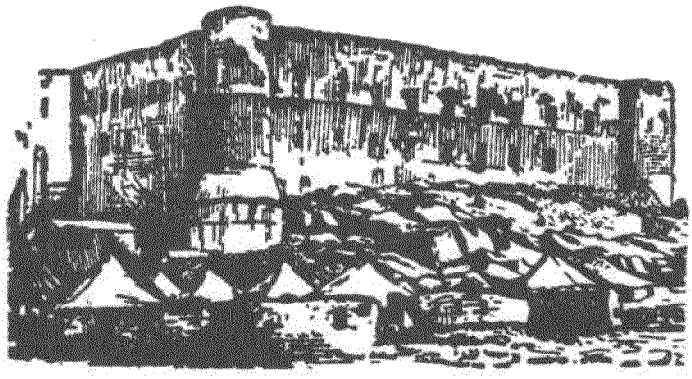

قلعهٔ طایف، زندان و قتل گاه مدحت پاشا و نمونه ای از دستخط او

فؤاد پاشا که بارها به وزارت و صدارت رسیده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل دوّم

مرحلهٔ آغازین ــ پیدایش جمعیت اتحاد و ترقی ــ جنبش ترکان جوان در ترکیه و خارج از آن سرزمین ــ برافتادن جمعیت اتحاد و ترقی در سال ۱۸۹۷

درسال ۱۸۸۹، جمعی از دانشجویان مدرسهٔ سلطنتی نظامی طب استانبول، یک گروه سیاسی به منظور برانداختن سلطان عثمانی و رهبر روحانی تقریباً تمام مسلمانان جهان، خلیفه عبدالحمید ثانی تشکیل دادند.[۱]

بین موقع **مکتب طبیهٔ عسکریه** و سازمانی که در آن تشکیل یافت، به ارتباط جالبی می‌توان اشاره کرد و آن این که این مدرسه بین **توپ قاپی سارایی**، حرمسرای سلاطین عثمانی و ایستگاه راه‌آهن سرکه‌چی قرار گرفته بود. جالب توجه است که یک سال پیش از آن نخستین قطار از پاریس به این ایستگاه وارد شده بود و غالباً از طریق پاریس بوده است که افکار و عقاید غربی در امپراتوری عثمانی راه می‌یافت.

پیشگام تشکیل این گروه، که در حقیقت آغازیست بر جنبش ترکان جوان برضد عبدالحمید، یک آلبانیایی (ارناؤد)[۲] به نام ابراهیم تمو (نام دیگرش ادهم) بود. تمو که یکی از دانشجویان ارشد این مدرسه بود، برای کشف و گزینش همفکرانی برای خود از بین دانشجویان، امکان کافی داشت (53 صص ۱۵ــ۱۴). در آن هنگام دربار فهرستی از

۱ــ دربارهٔ تاریخ تشکیل این سازمان بین مؤلفان مختلف اختلاف‌نظر وجود دارد. من (مؤلف) سال ۱۸۸۹) را با استناد به خاطرات ابراهیم تمو، بنیادگذار جمعیت پذیرفته‌ام. (53، ص ۱۸) و نیز، رک: مقالهٔ «عبدالحمید دوّم» در انسیکلوپدی اسلامی، چاپ ترکیه، ج ۵، ص ۷۸.

۲ــ آرناؤد (ارناؤط، آرناوود، ارنوت). اهل و ساکن آلبانی. این لفظ ترکی از لفظ یونانی آربانیتای (به معنی سکنهٔ آلبانی) گرفته شده. سرزمین آلبانی را ترک‌ها آرناوودلوق می‌خوانند. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام‌های دانشجویان اعتصابی را از اولیای مدرسه خواسته بود؛ ولی آن‌ها برای دادن سیاههٔ تمام دانشجویان مدرسه جرئت نکرده، از ۳۴۰ دانشجو تنها نام ۳۲ تن از آنان را تسلیم کرده بودند. با این همه همین سیاهه کافی بود که مدرسه در نظر سلطان بدنام گردد. در ماه مه ۱۸۸۹، تمو با سه تن از همشاگردی‌های خود که با نظریاتشان به خوبی آشنایی داشت، نزدیک‌تر شد. این سه تن عبارت بودند از: اسحق سکوتی، چرکس محمد رشید و عبدالله جودت. به پیشنهاد تمو، این چهار تن یک گروه مخفی میهن‌پرستانه تشکیل دادند.[1] این ٤ دانشجو هستهٔ مرکزی سازمانی را به وجود آوردند که به زودی به جلب دانشجویان دیگر پرداخت. در اندک مدتی کسان دیگری به این انجمن پیوستند که نام بعضی از آن‌ها به این قرار است: شرف الدین مغمومی، گریدلی (کرتی) شفیق، جودت عثمان، کریم ثباتی، مکة لی صبری و سلانیک لی ناظم. فرد اخیر بعدها، به هنگام درگیری انقلاب ۱۹۰۸ نام‌آور شد و مانند طلعت‌پاشا، یکی از معدود مردانی بود که نخستین گروه را با کمیتهٔ بعدی اتحاد و ترقی پیوند داد.

برای سازمان‌دهی جمعیت، کابوناری[2] ایتالیا که یکی از سازمان‌های سری تشکیل شده در نخستین دهه‌های قرن نوزدهم بود، الگو قرار داده شد. تمو یک سال قبل از تشکیل جمعیت، در جریان مسافرت به آلبانی ــ که در موسم تعطیلات تابستانی صورت گرفت ــ چند روزی در برندیسی توقف کرد. او به هنگام توقفش در این شهر و نیز ناپل، به اتفاق دوستی موفق به بازدید یک محفل فراماسونی شد و به قدر کافی به نقش کاربوناری در تاریخ ایتالیا پی برد و به تشکیل جمعیت سری مشابهی در ترکیه مصمم شد.[3]

تأثیر کاربوناری بر نخستین کمیتهٔ ژؤن ترکی که ترقی و اتحاد نامیده می‌شد،

۱ــ بعضی ها نام‌های علی حسین زادهٔ باکویی، حکمت امین و اسماعیل ابراهیم را نیز براین سیاهه افزوده‌اند (148، ص ٦١).

۲ــ این جمعیت بعد از بازگشت خاندان بوربن به ناپل در سال ۱۸۱۵، تشکیل یافت. اعضای این جمعیت جمهوری‌خواه بوده، آرزوی وحدت ایتالیا را در سر می‌پروراندند و هدفشان برانداختن حکومت‌های موجود در سرزمین ایتالیا بود. آرمان‌های این جمعیت شدیداً تحت تأثیر تعالیم مسیحیت و فراماسون‌ها بود. جمعیت در سال‌های ۲۱ــ۱۸۲۰ در ناپل و پیه‌مون اقدام به قیام‌های ناموفقی کرد و در سال ۱۸۳۱ هم شورش‌هایی به راه انداخت. کاربوناری فاقد رهبری مشخص بود و به مبارزات فردی و شورش انگیزی‌های پراکنده تمایل داشت. بعد از شکست‌های ۱۸۳۱، این جمعیت در جنبش ایتالیای جوان مازینی مستحیل شد. ضمناً در سال‌های ۲۰ــ۱۸۱٦ یک جنبش کاربوناری در فرانسه درگرفت. م.

۳ــ فهمی جانر در نامهٔ مورخ ۲۵ مارس ۱۹٤۱ خود به مؤلف مدعی شده است که شرح این واقعه را در سال ۱۹۰۸ از زبان تمو شنیده است؛ در حالی که تمو در خاطرات خود اشاره به سفر ایتالیا نمی‌کند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انکارناپذیر است. بعدها نام **ترقی و اتحاد** جای خود را به **اتحاد و ترقی** داد. درنخستین کمیتهٔ ژؤن ترکی (ترقی و اتحاد) افراد یکدیگر را با اعداد کسری می‌شناختند. در این اعداد کسری مخرج نشان دهندهٔ شمارهٔ حوزه و صورت نمایندهٔ شمارهٔ عضو بود. به عنوان مثال، شخصی که با نمرهٔ ۵/۷ معرفی می‌شد، عضو شمارهٔ ۵ حوزهٔ شماره ۷ جمعیت ترقی و اتحاد بود. نمرهٔ ابراهیم تمو، پایه گذار جمعیت ۱/۱ بود.[۱]

توطئه گران جوان با جدیت خستگی ناپذیری نخستین گردهم آیی های خود را تشکیل می‌دادند. بعدها برای هرکدام از این گردهم آیی ها نامی هم داده شد. نخستین گردهم آیی به **دؤرت لر اجتماعی** (اجتماع چهارنفری) معروف شد و چند گردهم آیی بعدی نام **حطب قرائتخانه سی اجتماع لاری** (اجتماعات قرائتخانهٔ حطب) را به خود گرفت.[۲] یک یا دو ماه بعد از نخستین گردهم آیی، اعضاء درقهوه خانه ای که بیرون دروازهٔ آدریانوپل در درون باروهای کهن سال استانبول قرار داشت، تشکیل جلسه دادند. در این اجلاس که به **اینجیرآلتی اجتماعی** (اجتماع زیر درخت انجیر) معروف شده، ۱۲ عضو شرکت داشتند. این نشست به عنوان نخستین اجتماع رسمی جدید پذیرفته شد. اجتماعات پیشین در حقیقت کنفرانس های پنهانی شتاب آلودی بودند که هرازگاهی درفاصلهٔ ساعات درس برگزار می‌شده اند. بنابه اظهار تمو، در این اجتماع غیر از خود او، این افراد نیز شرکت داشته اند: اسحق سکوتی، شرف الدین مغمومی، عبدالله جودت، چرکس محمد رشید، عاصف درویش، هرسک لی (هرزگوینی) علی رشید— که تمو از او به عنوان یک کارمند عالی رتبه یاد می‌کند—، محرم گرید— معلم مدرسهٔ طبیه— و سه تن دیگر که تمو نامشان را فراموش کرده است.[۳]

نخستین کار گردهم آیی اخیر عبارت بود از تقسیم کار و وظایف و تنظیم برنامه ای

۱ ــ نامهٔ مورخ ۲۰ مه ۱۹۴۱ فضلی تونق و نیز رک: (121، ص ۳۳۰) پاتول فش همچنین خاطرنشان کرده است که هرعضو تنها معرف خود به جمعیت و رابط خود را می‌شناخت. دکترعاقل مختار ثوزدن در نامهٔ مورخ ٤ مه ۱۹۴۱ خود به مؤلف، نوشته است که هرعضو ۵ عضو دیگر را می‌شناخت. درصورتی که اگر در نظر گرفته شود که دانشجویان به طورمداوم باهم و دریک جا زندگی می‌کردند، می‌توان حدس زد که چنین قاعده‌ای نمی‌توانسته است مراعات شود. تمو در ص ۲۰ اثرمذکور خود تنها به این بسنده کرده است که او درجمعیت با شمارهٔ ۱/۱ شناخته می‌شده است.

۲ ــ فضلی تونق درنامهٔ مورخ ۲۰ مه ۱۹۴۱ خاطرنشان کرده است که دانشجویان درقرائتخانهٔ نزدیک حمام می‌نشستند و دربارهٔ سازمان دهی جمعیت بحث می‌کردند.

۳ ــ اگر در نظرآوریم که تمو خاطرات خود را ۵۰ سال بعد از رویدادهای مورد بحث انتشار داده، به علت این فراموشکاری پی خواهیم برد. دانشجویانی که تمو نام هایشان را فراموش کرده، با بررسی نام های اعضای تشکیل دهندهٔ جمعیت درمنابع دیگرقابل شناسایی هستند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که هیچ کدام از شرکت کنندگان صلاح ندیده اند اطلاعاتی در چندی و چونی آن برای ما بازگذارند. در این گردهم آیی علی رشدی که سالمندتر از دیگران بود، به عنوان رئیس، شرف الدین، دبیر و عاصف درویش، خزانه دار انتخاب شدند. تمو که بنیان گذار اصلی جمعیت به شمار می‌آمد، به مقامی نرسید، ولی نمرهٔ کد۱/[1] جمعیت را همچنان برای خود نگهداشت.[1]

از کسانی که بعد از این گردهم آیی به عضویت جمعیت درآمدند، اینان قابل ذکرند: کوسووالی ابراهیم افندی، نجیب دراقا، شاتین بیک و یک مأمور پست به نام طلعت که بعد از چند سال یکی از اعضای هیئت سه نفری معروفی شد که بر ترکیه فرمان می‌راند.

جنبش به سرعت بین دانشجویان نظامی مدرسهٔ طبیه گسترش یافت و در اندک مدتی به مدارس عالی دولتی استانبول، از قبیل **حربیه، بیطاریه، ملکیه، بحریه، توپچی و مهندسخانه** و.. سرایت کرد.[2]

ممکن است برای خیلی ها این سئوال پیش بیاید که از چه روی عصیان برضد عبدالحمید، پیش از همه در بین دانشجویان مدارس نظامی شکل گرفت؟ پاسخ این است که، اوّلاً نفوذ غرب برروی جوانانی که از ماندن در قالب پدران سر باز زده بودند، بیش تر از دیگران بود؛ ثانیاً برای این جوانان مستعد، امکان تحصیل شایسته در داخل کشور، جز در مدارس نظامی در جای دیگری امکان‌پذیر نبود. دانشگاه استانبول در سال ۱۹۰۰ بود که پی افکنده شد و بعد از آن هم سال های سال تنها دانشگاه موجود در سراسر کشور بود.[3] در روزگار عبدالحمید به علت محدودیت شدید آزادی، برنامه های آموزشی دانشگاه کلیشه ای و خشک و بی روح بود و تنها مطالب و مواد از سانسور گذشته تدریس می‌شد.

تنها آموزشگاه های دیگری که ممکن بود مؤسسات آموزش عالی به حساب آیند، **مدارسی بودند**

۱ــ رجوع شود به خاطرات پیش گفتهٔ تمو و نیز مقالهٔ ارزندهٔ ژنرال ایمهوف (295). این مقاله دربردارندهٔ اطلاعات ارزنده‌ای است که از خاطرات تشکیل دهندگان جمعیت، هنگامی که گرد فراموشی بر آن‌ها ننشسته بود، به منظور کمک به نگارندگان آتی تاریخ جنبش یاد شده گردآوری شده‌اند. تطابق این اطلاعات با اظهارات تمو و دیگر دست اندرکاران جمعیت حاکی از ارزش کار ایمهوف است.

۲ــ غیر از نامه های پیش گفتهٔ فضلی تونق و فهمی جانر، نامهٔ مورخ ٤ مارس ۱۹٤۱ فوزی عمر ماردین و نامهٔ بدون تاریخ ناهید کروان نیز دربردارندهٔ اطلاعاتی در این زمینه است. ناهید کروان می‌نویسد که هنگامی که در مدرسهٔ توپخانه تحصیل می‌کرده، در سال های ۹۷ــ۱۸۹٦ تنها در حدود ۱۲ ــ ۱۰ درصد دانشجویان عضو جمعیت بوده‌اند؛ در صورتی که تعداد هواداران جمعیت در حربیه یا آکادمی نظامی و به ویژهٔ طبیهٔ عسکریه بسیار زیاد بوده است.

۳ــ سابقهٔ دانشگاه استانبول به اعتباری تا حدود سدهٔ ۱٦ م. می‌رسد. اما رشته ای که اشکال مختلف آن کانون دانش را در ادوار مختلف به یکدیگر پیوند می‌داده، دارای گسیختگی هایی است (163، ص ۱۲۵).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که مواد درسی آن‌ها منحصراً علوم سنتی و دینی بود. بنابراین مدارس نظامی بنا به سنت نظامی عثمانی و با توجه به اهمیتشان برای رژیم، در سطح بالا تری قرار می‌گرفتند و دارای جاذبهٔ بیش‌تری بودند. از این روی بود که این مدارس به نقطهٔ ضعف پادشاه ــ که جز بقای تاج و تخت خود به چیز دیگری نمی‌اندیشید ــ تبدیل شدند. بدین ترتیب می‌توان گفت که عملاً برای دانشجویان افسری امکان تأثیر پذیری از غرب را فراهم می‌آورد (278، صص ۵۵ــ۷۳٤). در حالی که در صحنه‌های دیگر زندگی به شدت از نفوذ مظاهر تمدن غربی در کشور جلوگیری می‌شد. در قلمرو امپراتوری عثمانی شغل هایی که فرزندان خاندان‌های مرفه می‌توانستند انتخاب کنند، بسیار محدود بود؛ زیرا که جز قبول یک شغل اداری یا نظامی راه و چارهٔ دیگری نداشتند.

بدین ترتیب بخش عمدهٔ قشر روشنفکر جوان امپراتوری را دانشجویان مدارس مورد بحث تشکیل می‌دادند. چهار جوانی که هستهٔ جمعیت اتحاد و ترقی را پدید آوردند، نمایندهٔ شناخته شدهٔ قشر مذکور بودند. برای مثال، عبدالله جودت در سال ۱۸۹٤ به دریافت مدرک دکترا نایل آمده، شروع به انتشار آثار پزشکی کرد و از این رهگذر نام‌آور شد. وی همچنین به عنوان مترجمی زبردست شهرتی به‌سزا دارد؛ زیرا، آثار گران‌قدری از زبان‌های فرانسه، ایتالیایی، انگلیسی، آلمانی و فارسی به زبان ترکی ترجمه کرده است. یکی از برجسته‌ترین خدمات او، ترجمهٔ اکثر آثار شکسپیر به زبان ترکی است.[۱]

۱ ــ اوتو هاختمن بر آن است که عبدالله جودت تمام ترجمه‌های خود از ادبیات اروپایی را از زبان فرانسه به ترکی ترجمه کرده است (251، صص ۲۹ ــ ۵۲۶) عبدالله جودت (۱۹۳۲ ــ ۱۸۶۹). وقتی در سال ۱۸۸۹ در طبیهٔ عسکریه تحصیل می‌کرد، در جرگهٔ مؤسسان جمعیت اتحاد و ترقی درآمد. بعد از فراغت از تحصیل، هنگامی که در بیمارستان نظامی گلخانه کار می‌کرده، به علت فعالیت‌های سیاسی خود، در سال ۱۸۹۲ دستگیر و به طرابلس غرب تبعید شد. در سال ۱۸۹۷ به اروپا گریخت و در همان سال با همکاری اسحق سکوتی روزنامهٔ ترکی ـ فرانسه عثمانی را در ژنو منتشر کرد. وقتی به عنوان پزشک سفارت عثمانی در وین منصوب گردید، از مخالفت با رژیم منصرف شد. امّا مدتی بعد به جهت مخالف خوانی های خود از کار برکنار شد. در سال ۱۹۰٤ چاپخانه‌ای به نام اجتهاد در ژنو تأسیس کرد و به انتشار مجله‌ای به همین نام همت گماشت. مجله‌ای که بعدها نیز انتشارش در استانبول به مدت ۲۸ سال ادامه یافت. بعضی از نوشته‌ها و ترجمه‌های خود را نیز در همین چاپخانه به چاپ رسانده، در سری کتابخانهٔ اجتهاد انتشار داد. سپس به قاهره نقل‌مکان کرد و تا سال ۱۹۱۱ که به استانبول بازگشت، در آن‌جا به طبابت و نویسندگی و فعالیت در فرقهٔ عدم مرکزیت طلب ترکان جوان ادامه داد. بعد از بازگشت به استانبول چاپخانه و انتشاراتی اجتهاد را در این شهر راه انداخته، به فعالیت‌های فرهنگی خود ادامه داد. کتاب تاریخ اسلامیت او که ترجمهٔ بخشی از یک اثر دوزی (۸۳ ــ ۱۸۲۰)، مستشرق هلندی بود، توقیف گردید و به بی دینی شهرت یافت. در زمان حاکمیت اتحاد و ترقی مدتی مدیرکل بهداشت ترکیه شد و مدتی نیز به زندان افتاد. در سال ۱۹۲۲ به مناسبت چاپ مقاله‌ای که دربارهٔ بهائیت نوشته بود، به محاکمه کشیده شد. به‌طور کلی می‌توان گفت که زندگی سیاسی اش آکنده از تناقضات و تضادهاست. درحدود ۷۰ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف تألیف و ترجمه کرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تمام انقلابیون جوان مفتون آثار شاعران تبعیدی چون نامق کمال، شناسی و ضیاءپاشا بودند. اسحق سکوتی که اطلاعات زیادی دربارهٔ زندگی و آثار نامق کمال داشت، با اشتیاق وصف‌ناپذیری اندیشه‌های او را تبلیغ و منتشر می‌کرد. می‌توان گفت که این نوع اندیشه‌ها به قدر کافی انتشار یافته بودند. چنان که یکی از کسانی که در سال ۱۸۹۵ به عضویت انجمن پذیرفته شده بود، یادآور می‌شود که به هنگام تحصیل در دبیرستان با همشاگردی‌هایش در حیاط مدرسه گرد آمده، از نویسندگانی که آثارشان ضاله شناخته شده بود[1] و از مسایل خطرناکی مانند خلع مراد پنجم، بحث می‌کرده‌اند (11).

بالاخره، عبدالحمید در حدود سال ۱۸۹۲ از وجود جمعیت آگاه می‌شود (15، 10، 189). دکتر مختار ئوزدن که اطلاعات وسیعی دربارهٔ این دوره دارد، در این خصوص اظهار می‌دارد که، سه دانشجوی ضعیف‌النفس به دربار راپورت می‌دهند که در مدرسهٔ طبیهٔ عسکریه افکار آزادی‌خواهانه به طور آزاد مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد.[2] گو این که از چگونگی باخبر شدن سلطان از وجود جمعیت اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی می‌دانیم که سلطان در این خصوص واکنش سختی نشان داده است. علی صائب پاشا بی درنگ از مقام خود خلع گردیده، ضیاء پاشا، مدیر مدارس نظامی عهده‌دار ریشه کن کردن توطئه می‌شود. دانشجویان زیادی به بازجویی و باز پرسی کشیده می‌شوند و تنی چند از آنان و از آن جمله عبدالله جودت، گریدلی شفیق و شرف‌الدین مغمومی بازداشت می‌شوند. سپس ۱۴ دانشجوی دیگر هم که به بازداشت دوستانشان اعتراض کرده بودند، روانهٔ زندان می‌گردند (11). با این همه چنین به نظر می‌رسد که هنوز در این مرحله توطئه چندان جدی تلقی نمی‌گردد و اندکی بعد شخصی چون عبدالله جودت آزاد شده، اجازهٔ ادامهٔ تحصیل

اکثر آثار معروف شکسپیر چون هملت و مکبث و...، روح القوانین منتسکیو، نصوص فلسفی عصرمان گوستاو لوبون، زندانی شیلون بایرون و... را نخستین بار او به زبانی ترکی ترجمه و منتشر کرده است. رباعیات خیام را نیز به همراه ترجمهٔ ترکی در سال ۱۹۲۹ انتشار داد. وی که یکی از مبلغان فرهنگ غربی در ترکیه بود، مدت‌ها پیش از آتاتورک، تز تغییر الفبای عربی به لاتین را تبلیغ می‌کرد. م.

۱ ــ تمو در خاطرات خود می‌نویسد که دانشجویان مدرسهٔ طبیهٔ عسکریه غیر از آثار نامق کمال و ضیاء پاشا، روزنامه‌هایی را هم که به واسطهٔ پست خارجی به دست می‌آمده، مطالعه می‌کردند. در میان روزنامه‌هایی که مورد مطالعه قرار می‌گرفته، از روزنامه‌ای نیز که لیبرال‌های ایرانی در لندن منتشر می‌کرده‌اند، سخن رفته است. آشاتوویچ پتروسیان حدس زده است که روزنامهٔ مذکور روزنامهٔ قانون میرزاملکم خان باشد. ترکان جوان از دیدگاه شوروی‌ها، ص ۱۷۴. م.

۲ ــ عاقل مختار ئوزدن [اوزدن] و فضلی تونق بر آن هستند که جمعیت در نتیجهٔ سخنان بی ملاحظهٔ بعضی از اعضای بی احتیاط لو رفت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌یابد و فعالیت‌های ضداستبدادی خود را از سر می‌گیرد.

در این گیرودار جمعیت رشد روزافزون می‌یابد و شروع به جلب هواخواهان در بیرون از مدارس می‌کند. در این میان به ویژه مدارس دینی که در جوار مساجد بزرگ پا گرفته بودند، برای تبلیغ اندیشه‌های جمعیت مکان‌های مساعدی به نظر می‌رسید؛ زیرا، شمارهٔ **صوفته‌ها** (طلاب علوم دینی) بسیار زیاد بود.[۱] با این همه قابل توجه است که طلاب علوم دینی در عین حال که دولت را اغلب با مشکلاتی مواجه می‌ساختند، نمی‌توانستند با جنبش ترکان جوان همراهی کنند. چنان که همین صوفته‌ها بودند که حادثهٔ ضدانقلابی سال ۱۹۰۹ را تدارک دیدند.

تعیین تاریخ دقیق شروع آغاز اجرای برنامهٔ توسعهٔ جمعیت نیز ناممکن است. در این مورد تنها می‌توان گفت که دو یا سه سال قبل از تاریخ ۱۸۹۶، تعدادی از مبارزان در جمعیت راه یافتند که زمام رهبری به تدریج به دست آن‌ها افتاد. یکی از برجسته‌ترین این مبارزان کارمندی بود به نام حاجی احمد افندی که در حسابداری **سرعسکرات** (ادارهٔ جنگ) کار می‌کرد. دیگری مردی بود به نام نائلی افندی که در سلسله مراتب درویشی مقام شیخی داشت.[۲] اینان مردان صاحب نفوذی بودند که در اغلب محافل استانبول راه داشتند. بدین جهت در پرتو فعالیت آن‌ها جمعیت پیروان بسیاری از روشنفکران شهری پیدا کرد. چنین به نظر می‌رسد که اغلب پشتیبانان نوین جمعیت از بازماندگان نخستین نسل ترکان جوان، **ینی عثمانلی لار** (نوعثمانیان) روزگار عبدالعزیز بیرون آمده باشند؛ زیرا گفته می‌شود که شیخ نائلی خود از بنیان گذاران همان سازمان بوده است.[۳]

در مدرسهٔ نظامی طبیه، رهبری جمعیت به مکه‌لی صبری که با حاجی احمد در

۱ــ فهمی جانر در نامهٔ پیش گفتهٔ خود تعداد طلاب علوم دینی را ۳۰ هزار نفر نوشته است. اسناد و دلایلی در دست است که حکومت نسبت به طلاب علوم دینی بدگمان بوده است. سرچارلز الیوت در (113، صص ۸۱ــ ۱۸۰) خاطرنشان ساخته است که «در مراکز مذهبی چون استانبول و قونیه هزاران طلبه وجود داشت؛ اما نباید چنین پنداشت که انتخاب این شغل صرفاً ناشی از علایق مذهبی آن‌ها بوده است؛ بلکه انگیزهٔ اصلی چنین انتخابی در رفتن از خدمت سربازی بوده... این جاها... منشاء بلواها بودند و درهایشان هزار گاهی به دست دولت تخته می‌شده است. نیز رک: (106، صص ۹ــ ۷۸).

۲ــ فهمی جانر ادعا کرده است که نائلی به یک خانقاه یا زاویهٔ درویشی به نام چاپلاق وابسته بوده است. اما من (مؤلف) به تعیین محل این مکان موفق نشده‌ام. دکتر عدنان آدیوار می‌گوید که نائلی به طریقت بدوی وابسته بوده است.

۳ــ به ادعای فهمی جانر، نائلی به اتفاق وزیر سامی پاشازاده و آیة‌الله بیک از بنیان گذاری سازمان گنج عثمانلی لار (عثمانیان جوان = نوعثمانیان) بوده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبلیغ و انتشار آرمان‌های جمعیت همفکری و همگامی داشت، منتقل شده بود. کار همچنان در مدارس ادامه داشت؛ اما گروهی از دانشجویان سابقه‌دار که شناخته شده و مورد سوءظن دایمی بودند، صلاح را در ترک کشور دیدند و در طی سال‌های ۹۵ــ۱۸۹٤ تنی چند از آنان پشت سرهم به اروپا گریختند و در پاریس گرد آمدند. اغلب آن‌هایی که خود را به اروپا رسانده بودند، معمولاً هدف دوگانه‌ای داشتند: فرار از محیط استبدادزدهٔ عثمانی و ادامهٔ مبارزه و تحصیل. در این میان از سلانیک لی ناظم می‌توان نام برد که ضمن ادامهٔ مبارزه برضد عبدالحمید، به ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ پزشکی نیز موفق شد.

توطئه گران جوان در اروپا موفق به کشف یک کلنی از ترکان لیبرال شدند. از اعضای این کلنی می‌توان به خلیل غانم اشاره کرد که یک مسیحی سوری از بیروت بود که در سال ۱۸۷۸ نمایندهٔ سوریه در نخستین مجلس ترک بوده. بعد از انحلال مجلس مبعوثان به فرمان عبدالحمید، غانم به اروپا گریخت و در آن جا موفق به انتشار روزنامه‌ای به نام La Jeune Turquie (ژؤن ترک) شد. غانم پیش از آن روزنامهٔ دیگری به نام هلال در ژنو منتشر کرده بود؛ اما از آن‌جایی که درآمد حاصل از این تلاش‌ها کفاف گذرانش را نمی‌کرد، به ناچار در نشریات دیگر و به‌ویژه در Journal des Débats هم قلم می‌زد. بعدها که این روزنامه از حکومت سلطان و از یک سندیکای مالی طرفداری کرد، غانم از هیئت تحریریهٔ آن کناره گرفت.[۱]

در سال ۱۸۸۹، احمدرضا که از نامدارترین ژؤن ترک‌های مقیم اروپا بود، به کلنی پاریس ملحق شد. احمدرضا بیک از مادری اتریشی و پدری چنان آنگلوفیل که انگلیس علی بیک نامیده می‌شد، به دنیا آمده بود.[۲] احمدرضا که قسمت اعظم تحصیلات خود را در فرانسه دنبال کرده بود، در خواندن و نوشتن زبان فرانسه چونان یک فرانسوی چیره‌دست بود. ظاهرش با تصوری که اروپایی‌ها از ترک‌ها داشتند، به هیچ‌وجه نمی‌خواند. او مردی بود بلندقامت و باریک اندام، با ریشی ظریف و مرتب. در قیافه‌اش نوعی خشونت به چشم می‌زد که حاکی از سرسختی شخصیت صاحبش بود. کسی روا نمی‌دانست که در هدف و آرمان و صداقت خدشه‌ناپذیر او شبهه‌ای به دل راه دهد. با این همه، او در بین

۱ ــ دربارهٔ خلیل غانم رک: (225، ص ۸۳٦)، (223، ص ٤٤)، (206، ص ۱۸۸)، (272، ص ۲۹)، (121، صص ۲۵ ــ ۳۱۳) و نامه‌های پیش گفتهٔ دکتر علی عثمان اون بولاق، فضلی تونق و...

۲ ــ بعضی (190، ص ۹۱) پدر رضا را انگلیسی پنداشته‌اند. این اشتباه محققاً از لقب انگلیس وی ناشی شده است. بعضی نیز مادر او را مجار انگاشته‌اند؛ اما به تحقیق خلوق شهسوار اوغلو مادر او یک اتریشی مسلمان شده بوده است. رک: روزنامهٔ جمهوریت، ۲٦ ژانویه ۱۹۵۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همسنگرهای ژؤن ترکش به جهت سرکشی و سرسختی در به کرسی قبول نشاندن باورداشت‌های خود، تنها مانده بود.[۱]

همین باورداشت‌ها احمدرضا را که رئیس آموزش و پرورش ولایت خداوندگار (بورسه) بود، به ترک ترکیه و پیوستن به گروهی که در خارج از قلمرو امپراتوری برضد عبدالحمید مبارزه می‌کردند، واداشت. اندکی بعد از رسیدن او به پاریس، سلانیک لی ناظم به پاریس آمد و به او پیشنهاد کرد که سردبیری روزنامه ای را که بایستی ارگان رسمی جمعیت باشد، قبول کند. بدین ترتیب احمدرضا به تشکیلات پیوست و سپس در سال ۱۸۹۵ به اتفاق خلیل غانم و تنی چند از تبعیدیان، نشریهٔ **مشورت** را که از هر ۱۵ روز یک بار منتشر می‌شد، راه انداخت. این روزنامه به جهت آن که قرار بود در درون قلمرو امپراتوری منتشر گردد، بایستی به زبان ترکی انتشار می‌یافت؛ ولی احمدرضا به عهده گرفت که ضمیمه ای نیز به زبان فرانسه به همراه آن انتشار دهد (122، ص ۳۳۵).

احمدرضا در همان ایام به فلسفهٔ اگوست کنت گرایش یافت و به زودی یکی از چهره‌های سرشناس محافل پوزیتیویستی پاریس گردید. نوشته‌هایش نیز گهگاه در مجلهٔ **اکسیدنتال**، ارگان پوزیتیویست های[۲] فرانسه منتشر می‌شد. خبری که به مناسبت انتشار

۱ ــ دربارهٔ احمدرضا مخصوصاً رک: (201)، (102، ج ۵، ص ۱۵۹)، (160، صص ۵ ــ ۵۴) و نامه های منتشر نشدهٔ عاقل مختار، فهمی جانر، اون بولاق و فضلی تونق.
احمدرضا (۱۹۳۰ ــ ۱۸۵۹). انگلیس علی بیک از اعضای نخستین مجلس اعیان بوده و به اتهام ارتباط با ماجرای براندازی عبدالحمید و نشاندن مراد پنجم به جای او، به قونیه تبعید شده بود. احمدرضا در چنان خانواده‌ای از یک تربیت اروپایی برخوردار شد. بعد از به پایان رساندن مدرسهٔ غلطه‌سرای، برای تحصیل زراعت به اروپا رفت. بعد از بازگشت به ترکیه در وزارت‌های فلاحت و معارف خدمت کرد. وقتی در سال ۱۸۸۹ برای دیدن نمایشگاهی که به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب کبیر فرانسه در پاریس بر پا داشته شده بود، به فرانسه عزیمت کرد، در بورسه مدیر معارف بود. برای یافتن چارهٔ درد کشورش، در فرانسه به مطالعات اجتماعی و اقتصادی روی آورد و مثل دیگر اصلاح طلبان بورژوالیبرال در فاصلهٔ سال های ۹۴ ــ ۱۸۸۹ در حدود ۷ گزارش در پیرامون پیشرفت های اروپا و ضرورت دست زدن به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در عثمانی و لزوم بازگشت به حکومت مشروطه به سلطان تقدیم داشت و بدیهی است که هیچ نتیجه‌ای از چنین اقداماتی نگرفت. در بین نویسندگان مشورت که به سردبیری احمدرضا منتشر می‌شد، جوانان ترک غیرعثمانی چون آق‌چورالی یوسف تاتار و احمدآقا اوغلو آذربایجانی ــ که هردو بعدها از نظریه پردازان ترکیت شدند ــ وجود داشتند. احمدرضا در خاطرات خود نوشته است که اکثر اعضای جمعیت می‌خواستند نام آن را اتحاد اسلام بگذارند و نام اتحاد و ترقی به اصرار او بود که پذیرفته شد. بعد از بازگشت به ترکیه در سال ۱۹۰۸، به ریاست مجلس مبعوثان و در اواخر جنگ جهانی اول به ریاست مجلس اعیان رسید. م.

۲ ــ Pozitivism (مذهب تحققی). فلسفه‌ای که علم بشری را منحصراً مبتنی بر تجارب حسی علوم تحققی می‌داند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشورت در این مجله انتشار یافته، جالب توجه است:

توجه خوانندگانمان را به ظهوریک روزنامهٔ نوین به نام مشورت که ارگان ترکیهٔ جوان است، جلب می‌کنیم. این روزنامه به زبان عربی (کذا) منتشرمی‌شود و ضمیمه ای به زبان فرانسه دارد و سردبیرش م. احمدرضا است. مشورت که تقویم پوزیتیویستی دارد، درهرماه دوبار با همان شعارها، انتظام و ترقی، انتشار خواهد یافت.[1]

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که **مشورت** در حالی که ارگان رسمی کمیتهٔ اتحاد و ترقی بوده، از آغاز آن‌چنان تحت تأثیر و نفوذ احمدرضا قرار گرفته که گویی ملک طلق او بوده است؛ در صورتی که غیر از خلیل غانم، احتمالاً هیچ‌یک از اعضای هیئت تحریریهٔ آن روزنامه پیرو اگوست کنت نبوده‌اند. یکدندگی و سرسختی رضا در دفاع از باورداشت‌های مشخص خود و آشتی‌ناپذیری او در مسایل اعتقادی، گو این که به زودی یکی از عوامل انشعاب در جمعیت شد، ولی همین خصوصیت او را از ننگ تسلیم شدن در برابر نوازش‌های وسوسه گرانهٔ عبدالحمید که بعدها تعداد زیادی از سرجنبانان جنبش را گرفتار کرد، بازداشت.

در تاریخ ۷ فردریک ۱۰۷[2] (۳ دسامبر ۱۸۹۵) هدف‌های جمعیت برای نخستین بار تحت عنوان «برنامه‌مان»، بدین قرار در مشورت اعلام گردید:

جمعیت اتحاد و ترقی عثمانی به منظور اعلام موجودیت خود، روزنامه ای به نام مشورت در پاریس انتشار می‌دهد. حقیقت این است که در قلمرو امپراتوری از آزادی قلم و مطبوعات خبری نیست.

با انتشار ضمیمه ای به زبان فرانسه، به خوانندگان خارجی امکان آن داده می‌شود که با تمایلات و خواست‌های ترکان جوان آشنا گردند.

برنامهٔ ما که ذیلاً درج می‌شود، راهی را که برای خود تعیین کرده‌ایم و آن را تاکنون پیموده‌ایم و هدفی را که خواستار دستیابی بر آن هستیم، تشریح خواهد کرد.

۱ ــ Revue Occidentale، سری دوّم، ج ۱۲ (ژانویهٔ ۱۸۹۶) ص ۱۲۷. جالب توجه است که مدحت پاشا به هنگام ورود به پاریس در ۱۸۷۸ مورد استقبال پوزیتیویست‌ها قرار گرفت. م.

۲ ــ احمدرضا چندان مسحور تمایلات پوزیتیویستی شده بود که حتی مشورت را با تقویم ویژهٔ آن‌ها انتشار می‌داد. مبداء تاریخ پوزیتیویست‌ها اوّل ژانویهٔ ۱۷۸۹ بود و به ماه‌ها و هفته‌ها و روزها نام اشخاص که اگوست کنت آنان را انسان‌های برجسته‌ای دانسته، داده شده است. رضا گذشته از تاریخ پوزیتیویست‌ها تاریخ میلادی را هم به کار برده؛ اما از تاریخ هجری رویگردان شده است. همین امریکی از علل انزجار عده‌ای از او بوده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ما خویشتن را برای تشریک مساعی با شخصیت‌هایی که صمیمانه خواهان همبستگی‌ها و دوستی‌های دیرینه با عثمانی‌ها هستند، قانع کرده‌ایم و خواهان تجدید و تقویت این پیوندها هستیم.

ما خواهان برانداختن خاندان حاکم فعلی نیستیم؛ برآنیم که بقای این خاندان برای بقای نظام ضرورت دارد. ما خواهان تبلیغ اندیشهٔ ترقی‌یی هستیم که از راه صلح و سازش به پیروزی می‌رسد. شعار ما انتظام و ترقی است. ما از امتیازاتی که با توسل به زور و خشونت کسب گردد، منزجریم.

ما خواهان اجرای اصلاحات در سراسر قلمرو امپراتوری هستیم؛ نه دریک یا چند ایالت و نه برای یک ملیت؛ بلکه برای تمام عثمانی‌ها اعم از یهودی و مسیحی و مسلمان.

ما آرزومند پیشرفت در جادهٔ تمدن هستیم و قاطعانه اعلام می‌داریم که ما خواهان پیشرفتی هستیم که در جهت تقویت عنصر عثمانی باشد و به شرایط موجودیت آن ارج گذارد.

ما ناگزیر از پاسداری اصالت تمدن شرقی خود هستیم و به این دلیل اعتقاد داریم که تنها به اخذ نتایج عمومی تحول علمی غرب نیازمندیم و باید چیزهایی را اخذ کنیم که قابل هضم و جذب و ضروری برای راهبری مردم در رسیدنشان به آزادی باشد.

در اروپا مردان پاکدلی پیدا می‌شوند که فارغ از هرگونه تعصبی هستند و به جنبه‌های نیک مشترک تمدن‌های غرب و شرق ایمان دارند. از آنان است که انتظار حمایت اخلاقی داریم.

ما مخالف دخالت ناروای نیروهای بیگانه در قلمرو عثمانی هستیم و این ناشی از تعصب نیست. زیرا، به نظر ما مسایل مذهبی در زمرهٔ امور شخصی هستند. آن‌چه ما‌ها را به چنین باوری سوق داده، احساسی است ناشی از غرور ملی و مدنی‌مان؛ احساسی که حق مسلم ماست.[1]

بدیهی است که در تنظیم این برنامه احمدرضا بیش از دیگر اعضای جمعیت اثر نهاده است. او و یارانش دریک اصل اساسی توافق داشتند و آن ضرورت عثمانی کردن ساکنان امپراتوری بود. همین اصل در بیان نامهٔ ترکان جوان بعدی نیز، به رغم اختلافات و دسته بندی‌های موجود، مورد پذیرش جناح‌های مختلف قرار گرفت. نظرهایی چون «شعار ما انتظام و ترقی است. ما از امتیازاتی که با توسل به زور و خشونت کسب گردد، منزجریم» به احمدرضا تعلق داشته است؛ زیرا که درست به هنگام نوشتن این برنامه، جمعیت دست اندرکار تنظیم کودتایی در استانبول بوده است. اینک لازم است توجهمان را به استانبول معطوف داریم و جریان تکامل جمعیت را در درون قلمرو امپراتوری از نظر

۱ ــ نقل شده در Revue Occidentale، سری ۲، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بگذرانیم.

دامنه‌یابی جنبش در استانبول روزافزون بود. از هر چندی که بدگمانی حکومت از حد می‌گذشت، بگیر و ببندها شدت می‌گرفت، ولی مهره‌های اصلی توطئه همچنان دست نخورده باقی مانده بود. سرانجام در سال ۱۸۹۵ تنی چند از اعضای اصلی جمعیت از قبیل عبدالله جودت، اسحق سکوتی، شرف‌الدین مغمومی و کریم ثباتی دستگیر شده، تبعید گردیدند. سکوتی به همراه چوروک سولو احمد بیک که از معلمین حربیه بود، به رودس تبعید شدند. این هردو بعد از رسیدن به رودس مقدمات فرار را فراهم کرده، خود را به پاریس رساندند. عبدالله جودت به تریپولی فرستاده شد؛ ولی سرانجام او نیز در تابستان ۱۸۹۷ موفق به رساندن خود به پاریس شد. ابراهیم تمو نیز پیش از دستگیری، پیش‌دستی کرده، خود را به رومانی رسانده، در آن‌جا موفق به تشکیل شاخه‌ای از جمعیت و انتشار یک روزنامهٔ ژون ترکی شد.

این موج دستگیری‌ها را ناشی از سه علت می‌توان دانست: نخست این که در آن هنگام مشورت از طریق ادارات پست خارجی که از امتیازات برون‌مرزی برخوردار بودند؛ به ترکیه وارد می‌شد. ترکان جوان بعدها هم از این وسیله به خوبی بهره‌مند می‌شدند.[1] انتشار این روزنامه در داخل خبر از وجود یک جمعیت زیرزمینی می‌داد. دوّم این که جمعیت چندان زیاد عضوگیری کرده بود که همه در استانبول به وجودش پی برده بودند؛ اگرچه کسی قادر به گفتن این که اعضای این جمعیت چه کسانی هستند و در کجا گرد می‌آیند، نبود. داستان‌های عجیب و غریب زیادی نیز دربارهٔ اهداف و نقشه‌های جمعیت بر سر زبان‌ها افتاده بود. کار به جایی رسید که دربار سرانجام ناگزیر از جدی گرفتن شایعات و دست به کار شد.

بالاخره، مرادبیک که یک معلم تاریخ در ملکیه یا کالج غیرنظامی بود و توسط شیخ نائلی به جمعیت راه یافته بود، اوضاع را برای تقدیم سیاهه‌ای از اصلاحاتی که اجرایشان را برای بقای امپراتوری ضروری پنداشته بود، مناسب یافت و شخصاً برای تقدیم تقاضای خود به دربار رفت. او هم بعدها به مانند احمدرضا به این نتیجه رسید که باید خود را به پناهگاهی دور از دسترس عبدالحمید بیفکند و بدین منظور مصر را انتخاب کرد.[2] مراد بنا به

۱ ــ فش تذکر می‌دهد که «فرستادن یک مجله از پاریس به ارزروم، آسان‌تر از حمل آن از بیک اوغلو به غلطه (از محلات استانبول) است. (121، ص ۳۲۸).

۲ ــ مصر در جنبش ترکان جوان نقش عجیبی ایفا کرده است. خدیوان مصر از دیرباز رسماً تابع سلاطین عثمانی بودند؛ ولی این ارتباط بعد از اشغال مصر در سال ۱۸۸۱ توسط انگلیسی‌ها اهمیت پیشین خود را از

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دستور جمعیت در مصر با انتشار روزنامهٔ ضدرژیم حمیدی به نام **میزان** مشغول شد. مراد سابقاً هم روزنامه ای به همین نام در استانبول منتشر می‌کرده است. بدین ترتیب یک رهبر دیگر ژؤن ترک پدیدار شد و حکومت با این حملهٔ جدید، از کوره در رفت و تمام یاران شناخته شدهٔ مراد را دستگیر کرد.

مراد بیک زادهٔ ترکیه نبود. او در داغستان متولد شده، احتمالاً در پترسبورگ پرورش یافته بود.[1] در سال های جوانی به استانبول عزیمت کرده، در این شهر رحل اقامت افکند. چنین به نظر می‌رسد که او احتمالاً در آن شرایط به این نتیجه رسیده باشد که برای یک مسلمان امکانات زیادی در استانبول به دست خواهد آمد و یا این که سلطهٔ تزاری در داغستان تحمل ناپذیرتر شده، او را به ترک دارودیار ناگزیر کرده بود. بعد از آن که مدتی در ادارهٔ دیون عمومیه کار کرد، به تدریس در مدرسهٔ عالی **ملکیه** پرداخت. مراد نویسندهٔ خستگی ناپذیری بود و از بین آثارش **تاریخ عمومی** شش جلدی و **تاریخ عثمانی** یک جلدی اش معروف است. شهرت و اعتباری که از این رهگذر نصیب مراد شده بود، او را به انتخاب و آزمودن شیوهٔ دیگری تشویق کرد و یک رمان خود زندگی نامه گونه به نام **طرفنده می یوقسه طرفه می؟** (نوبر است یا حرام؟) نوشت.[2] در این میان برای انتشار

دست داد. عباس حلمی که در سال ۱۸۹۲ خدیو شده، در نخستین سالهای حکومت خود، به منظور تقویت مصر با امپراتوری، چندبار به استانبول رفت و کاری از پیش نبرد. خدیو جوان در پذیرفتن و نواختن و یا بیرون راندن ترکان جوان از مصر مردد مانده بود و همین حالت دودلی سال ها ادامه داشت.

۱ ــ رک: (91، ص ۳۹۱) و نامهٔ پیش گفتهٔ فضلی تونق. با وجود ارزشی که به کتاب حاضر رابینگر قایل هستم، لازم به تذکر می‌دانم که معلوماتی که در مورد مراد می‌دهد، درست نیست. به عنوان مثال او نوشته است که مراد تا سال ۱۹۰۸ به کشور که در سال ۱۸۹۵ آن‌جا را ترک گفته بود، برنگشت؛ در صورتی که مراد چنان که نشان خواهیم داد در سال ۱۸۹۷ از مبارزه دست کشید و به استانبول بازگشت.

۲ ــ برنارد استر در ص ۲۱۳ اثر خود (186)، نوشته است که مراد وقتی به استانبول آمد، بی پول بود و ترکی نمی‌دانست. اگر این ادعا درست باشد، ترکی روان نوشته هایش را چگونه و در کجا فرا گرفته است؟ احتمال آن وجود دارد که از جایی آمده باشد که در آن‌جا به نوعی ترکی تکلم می‌شده است. در داغستان «ساکنان دو درهٔ همجوار به زبان‌های کاملاً متفاوتی سخن می‌گویند...»... تعداد زیادی از ساکنان قفقاز عموماً به زبان ترکی تکلم می‌کنند.

مراد (۱۹۱۷ ــ ۱۸۵۳)، در داغستان یا تفلیس به دنیا آمد. در ۱۸۷۲ برای ادامهٔ تحصیل به زوریخ رفت و در سال ۱۸۷۳ از آن‌جا به ترکیه مهاجرت کرد و گویا به علت تحت تعقیب بودن در روسیه ــ به جهت فعالیت های پان‌ترکیستی خود ــ در استانبول رحل اقامت افکند و به تدریس تاریخ در مدارس عالی پرداخت و مدتی نیز در دیون عمومیه کار کرد. در این ضمن روزنامهٔ میزان را از سال ۱۸۸۶ انتشار داد و به همین مناسبت به میزانچی مراد شهرت یافت. غیر از رمان اخلاقی طرفنده‌می یوقسه طرفه‌می؟ چند اثر تاریخی تألیف کرد. تاریخ عمومی وی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روزنامه‌اش میزان هم که او را هرازگاهی به در افتادن با حاکمیت وادار می‌کرد و مشکلاتی برایش ایجاد می‌نمود، وقت می‌یافت.

مراد خواه به جهت آثار قلمی اش، به ویژه نوبر است یا حرام که رنگ ملی داشت و خواه در پرتو تلاش‌هایش در راه تحقق آرمان‌های ترکان جوان، هواخواهان زیادی در درون جمعیت یافته بود. از سوی دیگر، اقدام او در مورد تقاضای اجرای اصلاحات یاد شده، بر شهرت وی چیزی نیفزود؛ زیرا که این تقاضاها در نظر عامه خیلی سطحی آمده بود.[1] با این همه در فضایی آکنده از سپاسگزاری جمعیت و دعاهای خیر اعضا که خواهان توفیق هرچه بیش‌تر او در مبارزه بر ضد عبدالحمید بودند، کشور را ترک گفت.

در این میان بگیر و ببندهای حکومت، نتیجه‌ای جز راسخ‌تر کردن ارادهٔ مبارزان انقلابی نداشت. چنین به نظر می‌رسید که دربار، بعد از توقیف‌های اخیر، از شدت مراقبت‌های خود تا حدودی کاسته است. درنتیجه، جمعیت نسبت به خودش اطمینان بیش از حد یافته بود. فضلی تونق در این خصوص می‌گوید که «برای مثال، ما اطمینان داشتیم که تمام مأموران عالی رتبهٔ کشور که نیکنام و محترمند، عضو جمعیت می‌باشند.» حتی این شایعه بر سر زبان‌ها افتاده بود که مراد، احمد مختار پاشا، ژنرال معروف را که از سال ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۶ کمیسر عالی سلطان در مصر بود، به طرف جمعیت جلب کرده است. این شایعه چنان تأثیری روی افکار عمومی گذاشته بود که با رسیدن هر شماره‌ای از روزنامهٔ میزان به کشور، نخستین کار خوانندگان آن جستجوی خبر حرکت «فاتح نام‌آور گردنه‌ها»[2]

اقتباسی است، از اثر ویکتور دورویه Duruy (۹۴ــ۱۸۱۱) برای مدارس فرانسه. بخش تاریخ اسلام اثر مذکور مراد هم با اقتباس از تاریخ عرب سدیلوت Sedillot نوشته شده است. تاریخ ابوالفاروق یا تاریخ عثمانی او نیز براساس تاریخ‌های هامر و نعیما تألیف یافته است. مراد چند اثر نیز از ادبیات روسی ترجمه کرده است که معروف‌ترین آن‌ها بلا از عقل، اثر گریبایدوف است. نخستین تماس‌های وی با جمعیت اتحاد و ترقی در حدود سال‌های ۹۴ــ۱۸۹۳ صورت گرفت؛ اما در آن تاریخ وارد جمعیت نشد. او نیز مثل احمدرضا گزارشی به منظور اثبات ضرورت اصلاحات در اکتبر ۱۸۹۵ به پادشاه تقدیم کرد؛ ولی نتیجه‌ای نگرفت. نخستین شمارهٔ میزان را در ٤ ژانویهٔ ۱۸۹٦ در قاهره درآورد. در اروپا در جناحی مخالف احمدرضا قرار گرفت. بعد از بازگشت به استانبول مدتی عضو شورای دولت شد. به علت دست داشتن در حوادث ضد انقلابی ۳۱ مارس ۱۹۰۹ و ارتباط با جمعیت اتحاد محمدی، توسط دولت تحت نفوذ فرقهٔ اتحاد و ترقی به رودس تبعید گردید. م.

۱ ــ بنا به نامهٔ فضلی تونق، مراد خواهان آن بود که اختیارات بیش‌تری به شورای دولت داده شود و بعضی اصلاحات در بودجهٔ مملکت اعمال گردد. بازبنا به نوشتهٔ تونق، مراد بیماری کشور را روی هم رفته ناشی از بی دقتی در مسایل مربوط به بودجه می‌دانست.

۲ ــ گدیک لر ساواشی قهرمانی لقبی بود که مردم به مارشال احمد مختار پاشا داده بودند. این شخص به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در رأس اردوی پنجم، از سوریه به سوی استانبول بود.[۱]

از دو روزنامهٔ جمعیت که توسط پست‌های خارجی به ترکیه وارد می‌شد، **میزان** خیلی بیش از **مشورت** مورد توجه و قبول عام یافته بود. شهرت احمدرضا و مشورت روز به روز سیر نزولی می‌پیمود. زیرا که لجاجت احمدرضا بیش‌تر دشمن تراش بود تا دوست آفرین. اصرار او در به کار بردن «**انتظام و ترقی**» به جای «**اتحاد و ترقی**» و دیگر رفتارها و کردارهای پوزیتیویستی اش جمعیت را با خطر متهم شدن به ارتداد مواجه می‌ساخت. چنین اتهامی می‌توانست به سلاح بسیار خطرناکی در دست سلطان ــ خلیفه عبدالحمید تبدیل شود. در حقیقت هم سرانجام احمدرضا ناگزیر از درک اهمیت موضوع شد و بعد از سی و دومین شمارهٔ مشورت، از شعار پوزیتیویستی صرف‌نظر کرد[۲] (121، ص ۳۳۷). در حالی که اغلب مواد و مطالب مشورت از استانبول فرستاده می‌شد، احمدرضا گاه خودسرانه رهنمودهای جمعیت را نادیده می‌گرفت و در صواب‌تر جلوه دادن باورداشت‌های خود از صوابدیدهای جمعیت، اصرار می‌ورزید.

گرایش‌های پوزیتیویستی و خودخواهی احمدرضا، ترکان جوان را در خارج از کشور درگیر بگومگوهای پیاپی می‌کرد. عارف بیک اوغلو، یکی از ترکان جوان ساکن ژنو، در نامه‌ی که در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۸۹۶ به ابراهیم تمونوشته، نگرانی خود را از درج تقویم پوزیتیویستی بر سرلوحهٔ مشورت اظهار داشته است: «آن‌چه من از آن بیم دارم، این است که اگر استانبول این را بین عوام پخش کند، آن اندک هواخواهانی هم که دست و پا کرده‌ایم، از دست خواهد رفت و بعد از آن نخواهیم توانست کاری از پیش ببریم.» و علاوه می‌کند که «اگر قرار است که ما تسلیم ارادهٔ یک فرد شویم، چه بهتر که تسلیم یک خاندان ۶۰۰ ساله گردیم. مادام که ما از قبول حاکمیت آنان سر باز زده‌ایم، چه ضرورتی پیروی ما را از احمدرضا می‌کند[۳]» (53، صص ٤ ــ ۸۱ و 148، صص ۸ ــ ٦٧).

جهت نقش برجستهٔ خود در نبرد ۱۸۷۷ روس و ترک، لقب غازی گرفته بود. او بعد از انقلاب ۱۹۰۸ به نمایندگی و ریاست مجلس اعیان ترک و در سال ۱۹۱۲ به صدارت رسید.

۱ ــ چنین به نظر می‌رسد که احمد مختار با نشان دادن روی خوش به ترکان جوان پناه گرفته در مصر، اعتماد آن‌ها را جلب کرده، دربارهٔ فعالیت‌های آن‌ها به عبدالحمید گزارش می‌داده است (28، ج ۱، ص ۱۳۵).

۲ ــ این شعار از شمارهٔ مورخ دسامبر ۱۸۹۸ دوباره به کار گرفته شد. اما از آن جایی که در آن زمان احمدرضا به تنهایی بر ضد عبدالحمید مبارزه می‌کرد، کسی به مخالفت با او برنخاست.

۳ ــ فضلی تونق در این باره چنین توضیح داده است: «احمدرضا بیک بعد از شروع به کار، از موقعیت خودش به طرز زیرکانه‌ای استفاده کرد. او خود را فعال مایشاء می‌پنداشت و بر آن بود که، او پرسیده نشود از آن‌چه که انجام می‌دهد، است.» این عبارت از آیهٔ ۲۳ سورهٔ ۲۱ گرفته شده و اصلش بدین صورت است: لا یسئل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هنگامی که ترکان جوان در اروپا سرگرم چنین مشاجراتی بودند، نقشهٔ برانداختن عبدالحمید در استانبول به مرحلهٔ عمل نزدیک‌تر می‌شد. این همه احتمالاً بدون اطلاع شاخه‌های پاریس و ژنو در جریان بود.

چنین به نظر می‌رسد که حاجی احمد افندی در سال ۱۸۹۶ به ریاست کمیتهٔ مرکزی جمعیت در استانبول رسیده باشد. گروه‌های مختلف تحت رهبری عمومی او بودند. از آن میان گروهی بود که غالب اعضایش از علما و قضات تشکیل یافته بود. در رأس این گروه شیخ نائلی قرار داشت. گروه دیگر در ادارهٔ نظام، تحت سرپرستی سرهنگ شفیق بیک فعالیت داشت. احتمالاً تا این زمان، کمیته‌های مختلف دانشجویی نیز رهبری حاجی احمد را پذیرفته بوده‌اند[1] (121، ص ۳۳۱).

جمعیت طرح کودتایی را که بایستی در اوت ۱۸۹۶ به مرحلهٔ اجرا درمی‌آمد، ریخته بود. علت این تاریخ مشخص برای اجرای نقشه، دانسته نیست؛ اما چیزی که بدیهی است، هدف از تشکیل و دوام چندسالهٔ این سازمان برانداختن سلطهٔ استبدادی سلطان بود و بایست در نخستین فرصت براین خواست و آرزو جامهٔ عمل پوشانده شود. جمعیت که بارها به علت بگیر و ببندها به ضعف گراییده بود، اینک با داشتن عدهٔ قابل توجهی عضو و هوادار در استانبول، خود را برای دستیابی بر هدف تواناتر از هر زمان دیگری می‌یافت. از سوی دیگر، تأثیر گذاشتن مسئلهٔ ارامنه براین تصمیم انکارناپذیر می‌نماید. لازم به تذکر است که مسئلهٔ ارامنه در همان ماه اوت سال ۱۸۹۶ به نقطه اوج بحران خود رسیده بود.

از آن‌چه مذکور افتاد، نباید نتیجه گیری کرد که ترکان جوان سال ۱۸۹۶ بیش‌تر از ترکان جوان سال ۱۹۰۸ با تمایلات انجمن‌های انقلابی ارمنی همدردی نشان می‌داده‌اند. بدیهی است که ناسیونالیست‌ها با تمایلات همسان ناسیونالیست‌های دیگر احساس همدردی نمی‌کنند. از سوی دیگر، کمیتهٔ اتحاد و ترقی در معامله با آن‌هایی که برای جدایی از امپراتوری تلاش می‌کردند، با سلطان همسویی داشته، خواستار اعمال شدت عمل در برابر چنین تمایلاتی بودند.

مسلماً کسانی وجود داشتند که از اقدامات افراطی عبدالحمید در قبال ارمنی‌ها، موی بر اندامشان راست می‌شد؛ ولی به طور کلی مسئلهٔ ارمنی برای اکثریت آن‌ها از این نظر

عماً یفعلُ... که اشاره به خداوند دارد. منظور تونق از به کار بردن این عبارت آن است که احمدرضا به عقاید و اعمال خودش پربها می‌داده و خودخواه بوده است.

۱ــ احتمال آن وجود دارد که سازمانی که ابتدا از کمیته‌های دانشجویی پدید آمده بوده، بعد از توسعه در خارج از مدارس، استقلال بیش‌تری کسب کرده باشد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نگرانی آور بود که توجه نیروهای اروپایی را بیش از پیش به سوی کشورشان جلب می‌کرد و این امر، خطر مداخلهٔ قریب‌الوقوع آن‌ها را در امور داخلی امپراتوری پیش می‌آورد.[۱] یکی از نشانه‌های انکارناپذیر چنین احتمالی تشکیل یک کمیسیون بین‌المللی به منظور بررسی مسئلهٔ ارمنی و پیشنهاد اجرای اصلاحات در بهار سال ۱۸۹۶ بود. از این رو یکی از انگیزه‌های اقدام به کودتای یاد شده از طرف ترکان جوان، ترس از این بود که عبدالحمید به ناگزیر جزیرهٔ کرت را از دست بدهد.

توطئه‌گران برای اجرای نیت خود، کاظم پاشا، فرمانده نخستین دیویزیون استانبول را هم با خود همدست کرده بودند. کاظم پاشا توسط حاجی احمد جلب شده بود و اجرای نقشهٔ کودتا را به عهده داشت. بنابه طرح ریخته شده، باب عالی به هنگام تشکیل یکی از جلسات وزرا اشغال می‌گردید و همزمان، شاهزاده رشاد افندی تحت نظر قرار می‌گرفت. سپس از **شیخ‌الاسلام فتوایی**[۲] مبنی بر خلع عبدالحمید گرفته می‌شد و به جای او مراد پنجم که پیش‌تر از تخت پایین کشانده شده بود، نشانده می‌شد و اگر او برای قبول چنین مسئولیتی آمادگی نداشت، رشاد (برادر عبدالحمید) جای او را **می‌گرفت**[۳] (121، ص ۳۳۲ و 15).

با در نظر گرفتن این که توطئه در این هنگام چنان زمینهٔ مساعدی و چنان شخصیت‌هایی را در اختیار داشته، اگر نقشهٔ کودتا پیش از اقدام فاش نمی‌گردید، دلیلی برای عدم موفقیت آن وجود نداشت. و از آن‌جایی که چنین گمان می‌رود که دگرگونی در

۱ ــ چنین به نظر می‌رسد که توطئه‌گران از قریب‌الوقوعی چنین مداخله‌ای چنان که باید و شاید اطلاع نداشتند. عبدالحمید عملاً در سال ۱۸۹۶، در شرف سقوط به دست نیروهای اروپایی بود. حتی امپراتور آلمان هم وقتی اخبار قتل‌عام سال ۱۸۹۶ استانبول را شنید، از سلطان رویگردان شد. نیروهای اروپایی در این موقع چنان منتظر تکه‌پاره کردن امپراتوری بودند که برای تحقق این آرزوی باطنی شان کافی بود تنها یکی از آن‌ها پا پیش گذارد تا آن‌ها بر سر قربانی فرو ریزند و سهم خویش را برگیرند. رک: (154، ج ۱، فصل ۱۰).

۲ ــ خلع عبدالعزیز و نیز مراد پنجم در سال ۱۸۷۶ به فتوای شیخ‌الاسلام صورت گرفته بود. مذهبی بودن دولت امپراتوری عثمانی و خلیفه بودن سلطان، به فتوای شیخ‌الاسلام‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌داد. اگر کودتا کامیاب می‌شد، شیخ‌الاسلام برای صدور فتوای خلع عبدالحمید دلایل کافی پیدا می‌کرد... اگر در نظر آوریم که علما نیز به جمعیت می‌پیوستند، می‌توان پذیرفت که شیخ‌الاسلام می‌توانسته از کودتا خبر داشته باشد.

۳ ــ احمد بدوی کوران (148، ص ٦٥) می‌نویسد که رشاد به توسط شیخ دراویش مولویهٔ بیک اوغلو از توطئه خبردار شده بود. [دربارهٔ نقش طریقت‌های درویشی در جنبش ترکان جوان نگاه کنید به بخش ٤ همین کتاب]. مراد پنجم در سال ۱۸۷٦ به دلیل دیوانگی از سلطنت خلع گردیده بود. بعضی بر این باورند که عبدالحمید برای آن که راه رسیدن به تخت سلطنت را هموار کرده باشد، موضوع دیوانگی مراد را پیش کشیده است. تحت نظر دایمی بودن مراد در سال‌های بعد از ۱۸۷٦ نیز این گمان را تقویت می‌کند. فراموش نکنیم که علی سعاوی در سال ۱۸۷۸ اقدام به نجات مراد کرد و در این راه جان باخت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امپراتوری عثمانی در گیرودار حوادث سال ۱۸۹٦ نتایج نیکویی به بار می‌آورد، یک تاریخ‌نگار تنها با اظهارتأسف است که می‌تواند از فاش شدن نقشهٔ کودتا در شب روزی که بایست اجرا شود، سخن گوید.

چندی و چونی توطئه چنان ناگهانی فاش شد که بیش‌تر یادآور تسلسل صحنه‌های یک کمدی موزیکال است؛ اگرچه نتایج آن برای دست‌اندرکارانش کمیک نبود. نادربیک نامی که مدیر مدرسهٔ **نمونهٔ ترقی** بود و در جمعیت عضویت داشت، برای آن که از رویدادهای سرنوشت‌ساز فردا به خوشی استقبال کرده باشد، خودش را به رستوران توکاتلیان می‌رساند. وی در آن جا با مظهربیک، یکی از معلمان مدرسه اش و پدر مظهر، زلفی اسماعیل پاشا که بازرس **کل مدارس نظامی** بوده، مواجه می‌شود. نادربیک که گویا مست کرده بوده، خطاب به پاشا چنین می‌گوید: «**پاشام بیلسن یارین نلر اولاجاق**» (پاشای خودم، اگر بدانی فردا چه اتفاقاتی خواهد افتاد!) همین گفته، موجبات کنجکاوی اسماعیل پاشا را فراهم می‌آورد و با اظهار همدردی و همرأیی (و احتمالاً با پر کردن پیاپی گیلاس نادربیک) زیر زبان او را می‌کشد و بدین ترتیب راز آشکار می‌گردد. اسماعیل پاشا بعد از به دست آوردن اطلاعات با ارزش، شتابان روانهٔ دربار می‌گردد و شب هنگام همهٔ کسانی که در اجرای نقشه نقشی و دستی داشته اند، دستگیر می‌شوند.[۱]

حاصلی که این توطئه‌چینی برای دست‌اندرکاران آن داشته، تبعید شدن آنان به نقاط پرت و دورافتاده بود. سیاههٔ تبعیدی‌ها همهٔ سردستگان و سرجنبانان جمعیت و توطئه را دربرداشت: کاظم پاشا، حاجی احمد، شیخ نائلی ــ با برادرانش حقی بیک و عینی بیک و هجده تن دیگر از خویشاوندانش ــ شیخ عبدالقادر[۲] و دوازده تن از خویشانش، مکه‌لی صبری، زهدی بیک «**دیوان محاسبات رئیسی**» (رئیس دیوان محاسبات)، کمال بیک «**شورای دولت مدعی العمومیسی**» (مدعی العموم شورای دولت) و عده‌ای دیگر (15 و 7 و

۱ ــ دربارهٔ این ماجرا نظریات مختلفی ابراز شده است. از آن جمله، یکی از دست‌اندرکاران جنبش گفته است که نادربیک سعی می‌کند مظهربیک را در حضور پدرش اسماعیل پاشا قانع کند که در صفوف آن‌ها وارد شود و چون مظهر نمی‌پذیرد، نادر که مست بوده، از کوره در رفته، چنین می‌گوید: «دوست عزیزم، عناد شما مایهٔ رنجش من شد، همین‌قدر بدانید که برای قبول تقاضای من دیگر فردا خیلی دیر خواهد شد. وای به حال آن‌هایی که در جرگهٔ ما وارد نمی‌شوند.» و همین گفته باعث لوفتن کودتاگران می‌شود. نظر دیگر این است که نقشهٔ کودتا در نتیجهٔ خیانت عمدی نادربیک بود که نقش بر آب شد.

۲ ــ شیخ عبدالقادر که از دست عبدالحمید جان سالم به در برده بود، بعدها به علت شرکت در شورش کردان،که در حوالی دیاربکر به رهبری شیخ سعید درگرفته بود، دستگیر و در سال ۱۹۲۵ به دست دولت کمالیست به دار آویخته شد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

11، ص ۳۳٤). همهٔ تبعیدی‌ها را به یک کشتی سوار کردند و آن‌ها را یکی یکی در تبعیدگاه‌های خود پیاده نمودند. آن‌هایی که خطرناک‌تر تشخیص داده شده بودند، در لیبی پایین آورده شدند. در این میان شیخ نائلی و خویشانش در حمص ــ واقع در سوریه ــ و بن‌غازی ماندگار شدند و حاجی احمد در فزّان ــ واقع در لیبی ــ ماند. مکه لی صبری به موصل فرستاده شد؛ ولی بعد از چند سال موفق به فرار شده، خود را به پاریس رساند. سرهنگ شفیق بیک نیز به اکره ــ واقع در فلسطین ــ رفت و به زودی فرصت فرار یافت و در پاریس یکی از سران جمعیت گردید.

کاظم پاشا هم به حکومت اسکوتاری واقع در آلبانی منصوب شد. ناگفته نماند که چنین کیفری برای یک نظامی که اقدام به سرنگون کردن حکومت نموده بود، به غایت خفیف به شمار می‌آمد.[1] دیگر دست‌اندرکاران توطئه که نقشی درجه دوّم داشته‌اند، به ایالت‌های شرقی و جنوبی امپراتوری و سواحل آناطولی پخش گردیدند.

دریافتن منطقی که عبدالحمید سیاست تبعید کردن‌هایش را براساس آن اجرا می‌کرد، کار دشواری است. تمام توطئه گران سال ۱۸۹٦ قانوناً متهم به خیانت بودند و بنابراین اعدام کردن آن‌ها برای بیدادگر بی رحمی چون عبدالحمید کار دشواری نبوده است. شاید بتوان علت کوتاه آمدن او را در این مورد، ناشی از توجه بیش از پیش اروپائیان به امپراتوری و مسایل و حوادث آن در نتیجهٔ قتل‌عام ارامنه دانست. یعنی که نمی‌خواسته در چنین اوضاع و احوالی بهانه به دست آن‌ها بدهد. اما حقیقت این است که او این سیاست را در سراسر دوران سلطنت خود دنبال کرده و بسیاری از تبعیدی‌ها فرصت فرار یافته‌اند و بسیاری برای تبلیغ عقاید و افکار خود در سراسر قلمرو امپراتوری زنده مانده‌اند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سلطان در عین حال که از سویی خطرناک‌ترین لانهٔ میکرب را در نقطه‌ای از کشورش نابود می‌کرده، از سوی دیگر بر سرایت و گسترش بیماری در میدانی وسیع‌تر چشم می‌بسته است. بعضی از تبعیدیان نیز یا در تبعیدگاه‌های دورافتادهٔ خود مردند و یا مانند مدحت‌پاشا کشته شدند. به هرحال در این مورد با قاطعیت می‌توان چنین گفت که سیاست عمومی و یا بی سیاستی سلطان یکی از علل سقوط او بوده است.[2]

۱ ــ کاظم پاشا بعدها به مدیریت ساختمان راه‌آهن حجاز، که در سال ۱۹۰۰ به منظور جلب رضایت جهان اسلام به توسط عبدالحمید آغاز گردیده بود، منصوب گردید. این راه‌آهن به نحو قابل توجه امر مسافرت به مکه را برای زایران خانهٔ خدا آسان کرد.

۲ ــ برای آگاهی از چگونگی گذران این تبعیدیان، رجوع شود به وصف روزگار ضیاء گوکالپ در طی سال‌های ۷ ــ ۱۹۰٦ (65، ص ۳۰)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با نادربیک که به هرحال معلومان نشد که به راستی آدم ساده‌لوح و یا حیله گری بوده، رفتار دیگرگونه ای شد. بنا به ادعای فش سلطان پاداش و مدالش داد و او باقی عمرش را در زیر بار شرم و ندامت به سر برد؛ بی آن که توان آن را داشته باشد که از قبول افتخاری که هرگز آرزویش را نکرده بود، سر باز زند.[۱]

اگرچه توقیف ها و تبعید رهبران جمعیت ضربت سختی در استانبول بر پیکر آن وارد آورد، با این همه جمعیت به زندگی خود ادامه داد. البته بدیهی است که، مادام که دربار برانگیخته بود و جاسوسان سلطان چهارچشمی مراقب اوضاع بودند، دست زدن به اقدامی جدی غیرعاقلانه می‌نمود.

نشریات ترکان جوان و به ویژه **میزان** هنوز به کشور راه می‌یافت و ترکان جوان در درون مرزهای امپراتوری از نوشته های مرادبیک که اینک جای رهبر واقعی آن ها را گرفته بود، جانی تازه می‌گرفتند. حاجی احمدربا شهامت و یارانش رفته بودند و اکنون شنل رهبری روی دوش های مراد انداخته شده بود. بنابراین، اگرچه وحشت از جاسوسان سلطان فضای استانبول را آکنده بود؛ چنان که وقتی دو دوست در کوچه پس کوچه ها به هم می‌رسیدند، از ترس متهم شدن، از خیر خوش و بش می‌گذشتند. اما اعضای جمعیت با آگاه شدن از ادامهٔ مبارزه در بیرون قلمرو امپراتوری، جرئتِ باخته را به تدریج باز می‌یافتند. **میزان دست به دست می‌گشت و اعلامیه های انقلابی گاهی در خیابان های اصلی و بر درمساجد مشاهده می‌گردید (7).**

در پاییز سال ۱۸۹۶، اغلب رهبران ترکان جوان مقیم اروپا، در پاریس و یا ژنو گرد آمدند. آن ها از چنین پایگاه های ممتازی عبدالحمید را آماج حملات خود قرار داده، او را به شدت از کوره به در بردند. او در این هنگام به ویژه از دست مشورت عصبانی بود و از هنگام انتشارش از هیچ کوششی برای توقیف آن فروگذار نکرده بود. سرانجام هم دولت فرانسه را هنگامی که لئون بورژوا[۲] (۱۹۲۵ــ۱۸۵۱) در رأس آن قرار داشت، برای توقیف مشورت و اخراج احمدرضا از فرانسه راضی کرد. ولی، این اقدام احمدرضا را از میدان به در نبرد. او اندکی بعد در سویس اقامت گزید و دنبالهٔ کار خود را در آن جا گرفت. در این میان مطبوعات فرانسه برای نخستین‌بار متفقاً از مورد تجاوز قرار گرفتن حق آزادی مطبوعات، زبان

۱ ــ فضلی تونق می‌نویسد که نادر به قونیه تبعید شد. دکتر عدنان آدیوار به مؤلف اظهار داشت که نادر تبعید نشد؛ بلکه به مدیریت مدرسهٔ قبایل چادرنشین که در استانبول تشکیل گردیده بود، تعیین شد.

2_ Leon Bourgeois

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به اعتراض و شکایت گشودند و از حقوق ترکان جوان برای بیان و تبلیغ اهداف و خواست های خود به دفاع برخاستند. در بین خواستاران الغای تصمیم های متخذه، کلمانسو (۱۹۲۹ــ۱۸٤۱) هم [که در سال ۱۹۰٦ به مقام نخست وزیری فرانسه رسید] دیده می‌شد. نتیجهٔ این همه تلاش و فشار آن بود که حکومت کلیهٔ تصمیم های خود را جز انتشار روزنامهٔ مشورت ترکی ملغی کرد.[۱]

سلطان خشمگین از تلاش باز نایستاده، روزنامه را تا سویس دنبال کرد و هنگامی که تمام نقشه های خود را برای جلوگیری از انتشار آن نقش برآب دید، دستگاه های چاپخانه ای را که روزنامه در آن جا به چاپ می‌رسید، خریداری کرد. احمدرضا هم از پای ننشسته، شمارهٔ بعدی روزنامه را به طریقهٔ سنگی چاپ کرده، برای به دست آوردن امکانات چاپ رهسپار بلژیک شد. در این میان او با انتشار یک ضمیمهٔ هشت صفحه ای، شامل مقالات نویسندگان فرانسوی به مناسبت حمایت از مبارزان ژؤن ترک، در ۱۵ آوریل ۱۸۹٦، موجبات خرسندی اعضای جمعیت را در قلمرو امپراتوری فراهم آورد.

در ژوئیهٔ ۱۸۹۷، سلطان بر ضد گردانندگان مشورت، به اتهام افترا زدن به شخص خودش، توسط سفارت عثمانی در پاریس، در یکی از دادگاه های آن شهر اقامهٔ دعوا کرد. متهمان در شعبهٔ ۹ دادگاه سن حضور یافتند و دادگاه بعد از استماع دفاعیهٔ کلمانسو، رأی خود را در ۱۵ اوت همان سال صادر کرد. این رأی که ظاهراً بر له مدعی بوده، حکم تف سربالایی را داشت که بر ریش و سبیل خود سلطان فرود آمد. یعنی که، دادگاه احمدرضا و خلیل غانم را به جهت به کار بردن عباراتی چون فریبکار، دژخیم، لعنت خدا، مستبد خون آشام، جبار بلاعقبه، ننگ مسلمانان، گرگی که پوستین گوسفند پوشیده و... در مورد شخص عبدالحمید، به پرداخت ۱٦ فرانک جریمه محکوم کرد.[۲]

در بین رهبران ترکان جوان که تا اواخر سال ۱۸۹٦ در ژنو و پاریس گرد آمده بودند، کسانی چون اسحق سکوتی، شرف الدین مغمومی، سلانیک لی ناظم، طونه لی حلمی، ابراهیم تمو، مدحت شکری، علی زهدی، چوروک سولو احمد وجود داشتند. حکومت مصر در اواخر سال ۱۸۹٦ به اظهار ناخشنودی از فعالیت های ترکان جوان پرداخت. در این هنگام

۱ ــ در شمارهٔ ۱۲ آوریل ۱۸۹٦ Journall Officiel، به طوری که فش (121، ص۳۳٦) و دیگران نقل کرده اند، آمده است که نشریهٔ ترکی از آن روی توقیف گردید که زبان خشن تر از نشریهٔ فرانسوی به کار می‌برده است. اما احمدرضا این نظر را نپذیرفت.

۲ ــ برای متن قرار دادگاه، رک: شمارهٔ سپتامبر ۱۸۹۷ Revue Occidentale، صص ۱۷ ــ ۲۱٦. در این جا برای نقل متن و ترجمه رأی دادگاه ضرورتی ندیدیم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از طرف کمیتهٔ رهبری جمعیت به مرادبیک دستور داده شد که به اروپا نقل مکان کند (121، ص ۳۳۸ و 186، ص ۲۲۱). مراد در اروپا به زودی در رأس جناح مخالف احمدرضا در جمعیت قرار گرفت و موفق به جلب بسیاری از اعضا به سوی خود شد.

پیش از این هم به عدم محبوبیت احمدرضا در بین یارانش اشاره کرده‌ایم. بدیهی است که احمدرضا هم به مانند دیگر ترکان جوان برای رسیدن به هدف‌های اساسی جمعیت تلاش می‌کرد و در این زمینه مخالفتی با رهبران دیگر نداشت. عمده‌ترین موردی که بین احمدرضا و دیگران جدایی می‌انداخت، این بود که او بیش‌تر یک تکامل گرا[1] بود تا انقلابی. گفتنی است که رضا با یارانش در برانداختن عبدالحمید و عثمانی کردن همهٔ خلق‌های امپراتوری و احیای مشروطیت سال ۱۸۷۶ همفکر و همگام بود؛ اما او به رغم دیگران و به جهت اعتقاد به آرمان‌های پوزیتیویستی که مبلغ ترقی منظم است، مخالف هرگونه اعمال خشونت و توسل به شدت عمل به منظور دست یافتن براین خواست‌ها بود. بنابراین گرایش‌های پوزیتیویستی او از سویی و مقاومتش در برابر مصوبات و دستورات کمیته از سوی دیگر، موجبات رویگردانی دیگران را از او فراهم می‌آورد.

مراد بیک برعکس احمدرضا، شخصیت وجیه‌الملّه‌ای بود و فعالیت‌های ادبی اش پیروان زیادی را در درون و بیرون جمعیت برای او فراهم می‌آورد. پان اسلامیست بودن او هم بر محبوبیتش در بین مردم می‌افزود. بزرگ‌ترین آرزوی او رهایی همهٔ مسلمانان از تسلط اجانب به دست خلافت و تشکیل یک امپراتوری بزرگ اسلامی بود (15). او همیشه دستخوش این رؤیا بود که روزی بتواند پادشاه را رهسپار راهی کند که به این مقصد می‌انجامد. در حالی که اغلب ترکان جوان بر آزاداندیشی خود می‌بالیدند، نمی‌توانستند مسحور سخنان آتشین مراد نگردند. علت این فریفتگی را باید در رؤیای امپراتوری‌یی جستجو کرد که پرورانده‌اش مراد بود؛ امپراتوری‌یی که به طور طبیعی اولویت را به اتکای اصلی که سلاطین عثمانی از دیرباز دارندگان شناخته شدهٔ عنوان خلافت بوده‌اند، از آن ترکان می‌دانست. بدین سان برنامهٔ مراد، هم به جهت داشتن جنبه‌های مذهبی و هم به مناسبت دارا بودن تمایلات ناسیونالیستی جذاب بود.

به جهت همهٔ عوامل یاد شده، مراد محبوب‌ترین چهرهٔ جمعیت گردید و اندکی بعد از بازگشتش از مصر، به ریاست شاخهٔ ژنو کمیتهٔ اتحاد و ترقی انتخاب شد.[2] دومین رئیس

1 . Evolutionist

۲ ــ ترکان جوان ساکن اروپا به طور مداوم بین ژنو و پاریس در آمد و رفت بودند. به طوری که با وجود حضور رسمی سران جمعیت در ژنو، فعالیت در پاریس هم همچنان ادامه داشت.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کمیته چوروک سولو احمد بود. میزان و مشورت هردو همچنان ارگان‌های جمعیت بودند. اوّلی در ژنو و دوّمی در پاریس منتشر می‌شد. هردو روزنامه دست کم از نظر تئوریکی زیر کنترل کمیتهٔ استانبول بودند و مقالات جهت بررسی، به کمیتهٔ فرعی اروپا که در آن احمدرضا زیردست مراد کار می‌کرد، تسلیم می‌گردید.

اندکی بعد از رسیدن مراد به اروپا، خدیو مصر از پاریس بازدیدی به عمل آورد. در این مسافرت دکتر اسماعیل ابراهیم، رهبر ترک های جوان مصر هم او را همراهی می‌کرد. بنا به اظهار اسماعیل ابراهیم که احتمالاً از دوران تحصیلش در مدرسهٔ نظامی طب استانبول با جمعیت ارتباط داشته، خدیو در این هنگام بیش از پیش هواخواه جنبش ترکان جوان شده بوده است (53، صص ۱۰۵ ــ ۹۶ و 148، صص ۸۲ــ۷۷). با این همه خدیو برای ایجاد روابط آشکار با اعضای جمعیت تمایلی نداشت. او علاقه‌مند بود که تنها از طریق اسماعیل ابراهیم با احمدرضا و مراد رابطه برقرار کند.

خدیو خیلی زود از احمدرضا به علت تمایلات پوزیتیویستی او رنجیده خاطر گشت. اما آن که خدیو را کاملاً از ترکان جوان دلسرد کرد، مراد بود. زیرا، وقتی خدیو از قبول درخواست ملاقات مراد در هتل خودش سر باز زد، از طرف مراد آماج شدیدترین توهین‌ها قرار گرفت. در نتیجه، عباس حلمی با جنبش ترکان جوان قطع رابطه کرده، پس از بازگشت به مصر، به کارگزاران سلطان اجازهٔ از بین بردن بقایای جمعیت را داد. اسماعیل ابراهیم هم به علت همین رفتار ناروای مراد، از جمعیت رویگردان شد.[1]

در ماه مه ۱۸۹۷، مرکز جمعیت از استانبول به ژنو منتقل شد (11). در همان زمان مبارزه بین دو جبههٔ جمعیت هم به سر آمد. در مشورت مورخ ۱۵ مه همان سال این یادداشت

۱ ــ نامهٔ طولانی اسماعیل ابراهیم با هیجان زدگی و در حال رنجش و ناراحتی نوشته شده است. در حالی که تمونامه را بدون اظهار نظر منتشر کرده، بدوی کوران مناسبات خدیو با ترکان جوان را به دستور و رهنمودهای عبدالحمید ارزیابی می‌کند و بر آنست که اسماعیل ابراهیم در این میان همچون یک آلت فعل مورد استفاده قرار گرفته است. با این همه باتوجه به نفرت خدیو از عبدالحمید می‌توان گفت که او در رابطه با جمعیت دست کم نیمه صمیمی بوده است. اگر این فرضیه صحیح باشد، آن چه خدیو را به سوی دیگر هل داد، رفتار بچه گانهٔ مراد بوده است. از این تاریخ به بعد خدیو نسبت به ترکان جوان سیاست نامتعادل و بی ثباتی در پیش گرفت. چنان که، در حالی که گاهی به آن‌ها پناه می‌داده، گاهی هم ایشان از مصر بیرون رانده است. خدیو در سال ۱۹۰۰ برای مسافرت به استانبول آخرین بار به اقدامی از طریق داماد محمود پاشا دست زد (رک: فصل سوّم کتاب حاضر). تحسین پاشا، واسطهٔ عبدالحمید، در خاطرات خود از عباس حلمی به لحن توهین‌آمیزی صبحت می‌کند و می‌نویسد که «این درجه از فساد اشمئزازآور است (52، ص ۱۰۹). اما از نظر دور نباید داشت که تحسین پاشا از نوکران وفادار عبدالحمید بوده و بنابراین قضاوت وی دربارهٔ خدیو نمی‌تواند بی طرفانه باشد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلب توجه می‌کرد: «کمیتهٔ اتحاد و ترقی افتخار آن را دارد که برای خوانندگان مشورت اعلام دارد که رئیس آن م. مرادبیک و مدیرش م. چوروک سولو احمدبیک، برای گذراندن فصل تابستان عازم ژنو هستند...» (121، ص ۳۳۸). در شمارهٔ بعدی روزنامه اعلام شده بود که مراد کناره گیری کرده و احمدرضا از کمیتهٔ اتحاد و ترقی اخراج گردیده است.[۱] رضا بعد از آن هم زیر نظارت شورایی که حکم هیئت سانسور را داشت، به انتشار مشورت ترکی ادامه داد.

احمدرضا به همان زوال سابق خود به کار ادامه می‌داد؛ زیرا، او به رغم نقطه‌ضعف‌ها و تقصیراتش مردی نبود که از مبارزه برضد عبدالحمید دست بردارد. در مصاحبه‌ای که در Lapatrie مورخ ٤ ژوئیه ۱۸۹۷ انتشار یافت، احمدرضا تأیید کرده بود که در درون جمعیت تفرقه وجود دارد و اشاره کرده بود که این تفرقه بیش‌تر ناشی از مدافعهٔ او از حقوق خلق‌های نامسلمان امپراتوری عثمانی است (121، صص ٤٠ــ۳۳۸). این نوشته موجب داده شدن یک جواب توهین آمیز در ستون‌های میزان شد؛ زیرا، همهٔ ترکان جوان وابسته به هر گروهی هم که بودند، از احیای قانون اساسی ۱۸۷٦ــ که آزادی اعتقادات مذهبی را تضمین می‌کرد ــ جانبداری می‌نمودند. نمی‌توان گفت که آن‌ها از فعالیت‌های ناسیونالیستی بعضی اقلیت‌ها در قلمرو امپراتوری هواداری می‌کرده‌اند؛ اما اگر توجه شود، نوشته‌های احمدرضا هم مغایرتی با این خط مشی نداشت.

مرادبیک در ژوئن ۱۸۹۷ کتابچه‌ای منتشر کرد که خلاصهٔ بسیار مفیدی از اندیشه‌ها و آرمان ژؤن ترکی را در آن دوره به دست می‌دهد (167، ص ۵۹). ژؤن ترک‌های تبعیدی پیوسته وظیفهٔ خود می‌دانستند که به جهانیان توضیح بدهند که ترکان آن‌چنان که شهرت یافته، هیولای وحشتناک نیستند. در نتیجه، مراد، دست کم به خاطر رضای نفس خود، اعلام داشت که همهٔ بدی‌های امپراتوری عثمانی از دو منبع سرچشمه گرفته: ۱ــ عبدالحمید؛ که درباره‌اش می‌گوید: «اداره کنندهٔ مملکت نه یک سلطان، که یک شیطان است (167، ص ٤۵).[۲] ۲ــ قدرت‌های بزرگ. او قاطعانه نظر آن‌هایی را که اسلام را مسئول وضع نابه‌سامان امپراتوری می‌دانستند، مردود شمرده، بر سر یکی از فصل‌ها چنین عنوانی گذاشته بود: «اسلام اساساً لیبرال است؛ تعصب نتیجهٔ طبیعی اسلام نمی‌تواند

۱ــ چنین به نظر می‌رسد که این به معنی اخراج احمدرضا از جمعیت نیست، بلکه به مفهوم عزل او از کادر رهبری آن است. در میزان مورخ ۲۱ ژوئن چندان پیش رفته که نوشته است، احمدرضا بر آن بود تا کمیتهٔ موجود در پاریس را به دنباله‌ای از سازمان پوزیتیویست تبدیل نماید.

۲ــ جالب توجه است که مرادبیک دو ماه بعد از نوشتن این جمله، به همان شیطان ملتجی شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باشد.»

تجزیه و تحلیل زیرین او از مسئلهٔ اقلیت‌ها با بینش ژؤن ترکی تفاوتی ندارد:

مسئلهٔ مسیحیان ترکیه میوه‌ای نیست که در خاک امپراتوری عثمانی به وجود آمده باشد. زادگاه این مسئله سفارتخانه‌ها است.

چه تصادف شگرفی! رنج و عنای مسیحیان شرق از هنگام این کشف بی‌بدیل و «انسانی» شروع شد! (167، ص ۲۷).

در کتابچهٔ مراد جای قابل توجهی به موقعیت ارامنه داده شده بود و نظر او فرقی با نظر عمومی جمعیت در این مورد نداشت. مراد بعد از «غیرقابل بخشش» برآورد کردن حضور نمایندگان قلابی ارامنه در کنگرهٔ برلین، قاطعانه اعلام می‌دارد:

مسلم است که خارج از مسئلهٔ اصلاحات عمومی در ترکیه، یک مسئلهٔ خصوصی ارمنی نباید و نمی‌تواند مطرح گردد؛ زیرا، ابداً ضرورتی، ولو ساختگی، برای ایجاد یک ارمنستان وجود ندارد (167، صص ٦ ــ ٤٥).

مراد اشاره می‌کند که کمیته‌های شناخته شدهٔ ارمنی پیشنهاد همکاری وی «به خاطر مام وطن» را نپذیرفته‌اند و سپس ادامه می‌دهد:

... آنان با سرباز زدن از قبول این پیشنهاد، در حقیقت نشان دادند که آرزوهای خود را از آسایش و سعادت ترکیه، که وطن امروز و بدون تردید فرداست، جدا می‌دانند. آن‌ها ساده‌لوحانه آرزوی پدید آوردن ارمنستان جدیدی را روی خرابه‌های امپراتوری عثمانی سابق در سر می‌پرورانند. این عقیدهٔ غیرقابل انعطاف و این طرح ریزی ناهنجار و ناشیانه آن‌ها را برآن می‌دارد تا تصمیم‌های جنایت‌بار بگیرند و در تعقیب هدف‌های خاینانهٔ خود با دست نهادن بر نقاط ضعف مسلمانان، آنان را تحریک کنند. آنان نیز نیرنگبازان کهنه کار هستند و برای رسیدن به آمال خود به هرگونه رفتار ناشیانه و بی‌ادبانه‌ای که به ارمنی گری تعبیر می‌گردد، دست می‌یازند (167، ص ٤٨).

اظهارنظرهایی از این دست برقراری مناسبات دوستانه را با ارامنه دشوار می‌کرد. در حقیقت هم وجود چنین احساساتی که مراد بازگوگرشان بود، مانع از آن می‌شد که ترکان جوان بتوانند در مبارزه برضد عبدالحمید، دشمن مشترک خود، با گروه‌های انقلابی ارمنی همکاری کنند.

مراد کتابچهٔ خود را با خلاصهٔ نظریاتش به قرار زیر به پایان رسانده است:

۱ــ دین اسلام به هیچ وجه باعث ضعف امپراتوری عثمانی نیست و در راه بهبود اوضاع آن مانعی به شمار نمی‌آید.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲ــ مردم، جوان، فعال، سازگار و مؤمن هستند. گناه آن‌ها در گردن نهی کورکورانه در برابر قدرت‌های نابکار است؛ اما اگر شرایط گوناگونی که براین تبعیت جنبهٔ تقدس می‌بخشد، مورد توجه قرار گیرد، از بار گناه آن‌ها کاسته می‌شود.

۳ــ هرزگان حرمسرا خاندان سلطنتی را از راه به در برده‌اند؛ ولی نمی‌توان گفت که این انحراف غیرقابل اصلاح است. با یک پالایش و پاک سازی بر مبنای برنامهٔ هواخواهان اصلاحات، بازگرداندن کیفیات قابل تمجید پیشین آن خاندان امکان‌پذیر است. ابقای خاندان در رأس امپراتوری ضرورت دارد؛ اقتدار ترک بسته به وجود آن است.

٤ــ نظام حکومتی نیازمند تغییرات بنیادی است. بدنامی سردمداران حکومت، زاییدهٔ جهالت خودشان و سیاست غلط عبدالحمید است. مأموران حکومت خود به تنهایی تشکیل یک کاست را می‌دهند. برانداختن این نظام و اصلاح آن از طریق همکاری ضرورت دارد.

۵ــ دولت باز تشکیل یافته برای آن که بتواند جلو خودکامگی‌های دربار را بگیرد، باید که از حمایت یک قانون اساسی استوار برخوردار باشد. همین حمایت در عین حال کلید حل مسئلهٔ عثمانی نیز خواهد شد. در بین مأموران دولت افراد فهمیده و شرافتمند بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که قابلیت تشکیل یک حکومت متعارف را دارند. با پذیرفته شدن این اصل که «دولت می‌خواهد افراد درستکار باشند» قابلیت انعطاف ویژهٔ شرقی، شگفتی‌ها برخواهد انگیخت.

٦ــ در پرتو این حمایت و دست کم آزادی نسبی مطبوعات، زشتی‌های موجود از بین خواهد رفت؛ زندگی عادی و نفس کشیدن که امروزه اختیارش به دست دربار است، به این جامعه بازگردانده خواهد شد. به دنیای اسلام آموخته خواهد شد که اطاعت از نظام تشکیل یافته یک مزیت است؛ مزیتی خیلی بزرگ. همچنین تذکر داده خواهد شد که این نظام عاری از استثناهایی نمی‌تواند باشد.

۷ــ ترکان برای قبول رژیم مشروطه آمادگی دارند. اصول تمثیل نسبی قانون اساسی مدحت‌پاشا یک نقطهٔ آغاز امیدبخش است.

۸ــ تا زمانی که سلطان حمید بر سر کار است، دنیای عثمانی و اروپا از اوج انتظار زحمت، زحمت بیش‌تر و تنها زحمت نخواهد داشت (167، صص ۹ ــ ۵۸.)

اختگی فکری ترکان جوان در این دوره از نوشتهٔ فوق به روشنی معلوم می‌گردد. به هیچ‌یک از مسائلی که امپراتوری عثمانی با آن‌ها رویاروی بوده، اشاره‌ای نرفته و از نیروهای موجود دنیای نوین هیچ گونه ارزیابی‌یی نشده است. عبدالحمید تنها مسبب بدبختی‌های امپراتوری قلمداد گردیده و راه چاره و نجاتی که پیشنهاد می‌شود، خیلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساده‌دلانه و پیش‌پا افتاده است: سلطان را براندازید (و نه دودمان را) و قانون اساسی چند صباحی مدحت‌پاشا را احیا کنید. اسلام هنوز اساس دولت به شمار است و دودمان عثمانی برای ایجاد وحدت در قلمرو امپراتوری ضرورت دارد. هنگامی که ملت‌های عثمانی خواهان حاکمیت ملی خود شوند، به آنان تذکر داده خواهد شد که در آن صورت به «میهن مشترک» خیانت می‌کنند و بهتر است که «عثمانی» که تعریف مشخصی هم از آن به دست داده نشده، بشوند. کوتاه سخن این که مورد تقاضا چیزی جز دوام همان حکومتی که عبدالحمید را بررأس خود داشت، نبود.

چنین نمونه‌ای از اندیشه، آمیزه‌ای است از ناسیونالیسم ابتدایی و امپریالیسم و چیزی که شاید بتوان امپریالیسم مذهبی اش نامید. ناسیونالیسم ترک در نتیجهٔ نفرت از دخالت نیروهای اروپایی و واهمهٔ از دست دادن بخشی از قلمرو امپراتوری، فرصت ظهور می‌یابد؛ در حالی که ترکان جوان در قبال ارامنه و دیگر خلق‌های تابع امپراتوری امپریالیست از آب درمی‌آیند. چنین آمیزه‌ای از عقاید، در تاریخ هم بی سابقه نیست. مثال کلاسیک آن سیاست مجارها است که درعین داشتن روحیهٔ ناسیونالیستی افراطی، بر ملیت‌های دیگر تحت سلطهٔ خود به شدت توهین روا می‌داشتند. آن‌چه مسایل امپراتوری را پیچیده‌تر و لاینحل‌تر می‌کرد، افزوده شدن عنصر اسلام بر موضوعات دیگر توسط ترکان بود.

از سوی دیگر، ردیف اندیشه‌های ابراز شده در کتابچهٔ مراد، چندان هم شگفت‌انگیز نیست. ترکیه در آن هنگام هنوز در نوعی از غروب قرون وسطایی به سر می‌برد و انتظار آن نمی‌رفت که در آن گیرودار قادر به پدیدآوردن مردانی گردد که قابلیت درک فوری چندی و چونی مرض «مرد بیمار اروپا» را داشته باشند. ترکان جوان هم به مانند بسیاری از اتباع خود در شبه جزیرهٔ بالکان، به این نتیجه رسیده بودند که قابل توجه‌ترین ویژگی دولت‌های جدید اروپایی، حکومت دارای پارلمان است. در نظر آن‌ها منطقی‌ترین راه‌حل مسایل خودشان، تشکیل حکومت مشروطهٔ سلطنتی است. سرزنش کردن آن‌ها به علت رسیدن به چنین نتیجه‌ای نادرست است؛ زیرا، آن‌ها هم به سان غالب معاصران خود اعتقاد یافته بودند که وظیفهٔ همگان بر پا داشتن استخوان‌بندی است و پس از آن دستگاه راه خود را به خودی خود خواهد سپرد.

یکی از نتایجی که می‌توان از کتابچهٔ مراد گرفت، این است که این کتابچه می‌توانست تقریباً کلمه به کلمه توسط احمدرضا نیز نوشته شود و با اندک تغییری نیز نوشته شده است.[1] جالب توجه است که نظریات مراد هیچ تناقض مهمی با عقاید رضا که در آن

۱ ــ احمدرضا در کتاب خود تحت عنوان Tolérance Musulmane (پاریس ۱۸۹۷) به مانند مراد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمان و بعد از آن قلمی و علنی گردیده، ندارد. دلایل دودستگی در صفوف ترکان جوان روی هم‌رفته مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. آن‌چه تکرار و تذکرش ضروری به نظر می‌رسد، این است که شکاف پدید آمده حاصل ناسازگاری‌های بنیادی در پیروی از اصول و هدف‌های جمعیت نبوده است.

هنگامی که ترکان جوان مقیم اروپا درگیر اختلافات داخلی بودند، جمعیت درون قلمرو امپراتوری زخم‌های خود را که بعد از افشای طرح کودتا و در طی سرکوبی برداشته بود، التیام می‌بخشید. هنوز در مدارس نظام، جوانان پرشوری وجود داشتند که همچنان مصمم به ادامهٔ مبارزه برضد حکومت عبدالحمید بودند. تنی چند از دانشجویان حربیه که در بینشان مردانی چون فضلی تونق، ماهرسعید و گریدلی عبدالحلیم هم بودند، گرد آمده، نامه‌ای به چوروک سولو احمدبیک، که پیش از فرار به خارجه معلم زبان فرانسه‌شان بوده، نوشتند و از وی تقاضای راهنمایی و یاری کردند. آن‌ها نامهٔ خود را توسط یکی از ادارات پست خارجی ارسال کرده، چشم به راه پاسخ ماندند.

چوروک سولو بعد از فاصلهٔ کوتاهی به نامهٔ آن‌ها جواب داد. او پس از ستودن جوانان پرحرارت به پاس میهن‌پرستی و آرمانشان، به نمایندگی از طرف کمیتهٔ اتحاد و ترقی به آنان اختیار داد که شاخه‌ای به یادبود یکی از میهن‌پرستان پیشین، به نام کمیتهٔ سلیمان پاشا تشکیل دهند. او همچنین آن‌ها را از وجود گروه دیگری به نام کمیتهٔ حسین عونی[1]، که در آکادمی نظامی و در کلاسی بالاتر از کلاس آن‌ها تشکیل گردیده بود، آگاه کرد و از آن‌ها خواست که با این گروه در راه هدف‌های مشترک همکاری کنند (15 و 121، ص ۳٤۱).

در بعضی از مدارس دیگر هم سازمان همچنان به حیات خود ادامه می‌داد. طبیهٔ عسکریه به رغم همهٔ دشواری‌ها اعضای مؤمن به جمعیت را حفظ کرده بود. فعالیت‌های مدرسهٔ توپچی و مهندسخانه هم ادامه داشت (8) .

اما ذوق‌زدگی بیش از حد ماهر سعید، فضلی تونق و یارانشان موجب راه افتادن موج دیگری از دستگیری‌ها شد. اگرچه بعضی از اعضای کمیتهٔ جدید که در نتیجهٔ مکاتبه با اروپا تشکیل یافته بود، از لکه‌دار بودن نامهٔ چوروک سولو احمدبیک مشکوک شده بودند،

اظهار می‌دارد که اسلام و حکومت عثمانی اساساً متساهل و آزادمنش هستند. من این کتاب رضا را ندیده‌ام، اما اصول عقاید او را کارادووکس بازنموده است (102، صص ۱٦۱ ــ ۱۵۹).

۱ ــ حسین عونی پاشا وزیر جنگ عبدالعزیز بود. سلیمان پاشا هم در همان زمان فرمانده آکادمی نظامی (حربیه) بود. هردو در برانداختن عبدالعزیز نقشی داشته‌اند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اما دیگران چندان ذوق‌زده بودند که این موضوع را نادیده گرفتند و به مکاتبه ادامه دادند. در نتیجه افراد گروه شناسایی شده، اندکی بعد دستگیر گردیدند و درطاش‌قیشلا[1]، سربازخانه وحشتناکی که محل دایمی تشکیل دادگاه‌های نظامی بود، زندانی گشتند. دستگیرشدگان ماه‌های وحشتباری را در انتظار رسیدن نوبت دادرسی به سر بردند و در همان هنگام کشف کردند که واسطه‌ای به نام پطروکه به علت تحت نظر بودن ادارات پست خارجی به توسط جاسوسان سلطان، از طرف آن‌ها به ادارهٔ پست آمد ورفت می‌کرده، با ارائهٔ نامه‌های ایشان ــ پیش از رساندن آن‌ها به دست اعضای کمیته و پست کردن آن‌ها ــ به حکومت جهت رونوشت‌برداری، پول خوبی به چنگ می‌آورده است (15).

برای فرونشاندن تشنج در مدارس، به چاره‌جویی های خشن دست یازیدند. در همان هنگام دانشجویان دو کلاس حربیه اخراج گردیدند و محل طبیهٔ عسکریه (مدرسهٔ پزشکی نظامی) را به حیدرپاشا، در ساحل دیگر بسفر منتقل کردند (8). با این همه جمعیت هنوز درهم شکسته نشده بود و شکست‌ناپذیر می‌نمود. جمعیت پس از متحمل شدن هر ضربه‌ای باز بر پامی ایستاد و برای فرود آوردن ضربهٔ کاری بر رژیم عبدالحمید، با عزمی راسخ‌تر به تلاش می‌پرداخت.

اما هنگامی که بعد از این واپسین برخورد، بقایای سازمان سرگرم ترمیم خرابی ها بودند، طوفان ویرانگری به ناگهان وزیدن گرفت. ترکان جوان اروپا، جز چند مورد استثنایی، از مبارزه با عبدالحمید صرف‌نظر کردند. بعضی از آنان که توسط مرادبیک، بت جمعیت رهبری می‌شدند، جهت بوسه‌زدن بر پای مردی که تا یک روز پیش وقیح‌ترین ناسزاها را نثار او می‌کردند، تا سواحل بسفر عقب نشستند. جمعیت موجود در استانبول از تأثیر این ضربهٔ نامنتظره سال‌ها نتوانست قد راست کند. بعد از آن در سراسر دورهٔ حکومت عبدالحمید، کسی را یارای گرد آمدن در کوچه‌های شهر نبود. در درون مرزهای امپراتوری عثمانی، از جبهه گیری ترکان جوان در برابر عبدالحمید سال‌ها جلوگیری شد. خبرها را به محبوسان طاش‌قیشلا بازگو کردند و اعلان پیروزی را در روزنامه‌ها نشانشان دادند و آن‌ها نیز در مقابل، تنها از شرم یاران پیشین خود، سر در گریبان فرو افکندند و با روحیه‌های شکست خورده راهی تبعیدگاه‌های خود شدند.[2]

۱ــ از حسن تصادف، امروزه قسمتی از دانشگاه تکنیک استانبول درطاش‌قیشلا بر پا گردیده است.

۲ــ در ماه ژوئن ۱۸۹۷، ۸۱ ژوئن ترک در دادگاه نظامی به محاکمه کشیده شدند. از آن میان ۱۳ متهم به اعدام محکوم گردیدند که سپس محکومیتشان به حبس در دژ طرابلس تخفیف یافت. زندان کشیدن در این دژ چندان شاق بود که تخفیف محکومیت جلب توجه نکرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در فرود آوردن ضربهٔ سال ۱۸۹۷، بیش‌ترین سهم از پیروزی ــ اگر بتوان چنین کلمه‌ای را در چنین موردی به کار برد ــ به احمد جلال الدین پاشا تعلق داشت. وی در زبان مردم عنوان غیررسمی «جاسوس ویژهٔ سلطان» را داشت؛ زیرا که مورد اعتماد خاص عبدالحمید بود. عبدالحمید تا این زمان به منظور ریشه کن کردن جنبش ژؤن ترکی در خارج از کشور، به هرگونه اقدامی دست زده بود. چنان که پیش‌تر هم مذکور افتاد، در مواردی که احتمال می‌داد که دولت‌های بیگانه گوش به حرفش خواهند سپرد و خواهد توانست کاری از پیش ببرد، از توسل به مجراهای رسمی رویگردان نبود. به منیربیک ــ بعدها پاشا ــ رهنمود داده می‌شد که همیشه تا می‌تواند با استفاده از چنین شیوه‌هایی مخالفان رژیم را به ستوه آورد. حتی شواهدی در دست است که بعضی از جاسوسان و عوامل سلطان به منظور نفاق افکنی در بین ترکان جوان و کسب اطلاعات از تصمیمات و فعالیت‌های آن‌ها، در کمیتهٔ اتحاد و ترقی نفوذ کرده بودند. اما تا زمانی که احمد جلال الدین پاشا به خارج گسیل نگردید، از این گونه تلاش‌ها نتیجهٔ چندان مؤثری حاصل نشد.

در این میان اختلاف موجود بین مراد و احمدرضا، زمینهٔ مساعدی برای توفیق مأموریت جلال الدین پاشا فراهم آورد. پاشا بعد از بررسی‌های مقدماتی به این نتیجه رسید که مراد، به رغم حملات شدیدش به سلطان، ضعیف‌ترین و در عین حال مهم‌ترین حلقهٔ زنجیر است و اگر خود وی به راه آید، به احتمال قوی هواخواهانش او را دنبال خواهند کرد.

لازم به تذکر است که اعضای جمعیت تنها زمانی حاضر به دست کشیدن از سلاح (انتشارات) خود شدند که از جلال الدین پاشا قول گرفتند که سلطان امتیازاتی به آن‌ها بدهد و دست به اصلاحات بزند. نتیجهٔ مذاکرات و سازش، «آتش‌بس» بود. در صورت پذیرفته نشدن شرایط، ترکان جوان این حق را برای خود محفوظ نگهداشته بودند که مبارزه از سر گیرند. شاید بسیاری از مردانی که برقرارداد متارکه گردن نهادند، از صمیم قلب بر درستی تصمیم خود ایمان داشتند؛ ولی، در هر صورت مجبور شدند سال‌ها تاوان اشتباه بزرگ خود را پس بدهند و سرافکنده شوند. در حالی که مردانی چون احمدرضا و خلیل غانم با همهٔ اشتباهات خود، از این جهت که فریب وعده‌های توخالی عبدالحمید را نخورده و سر در پیشگاه چون اویی فرو نیفکندند، شایستهٔ تقدیرند.

احمد جلال الدین پاشا در مذاکره با مرادبیک زرنگی نمود و اظهار داشت که سلطان از غروری عظیم برخوردارند و ترکان جوان هرگز نمی‌توانند از راهی که در پیش گرفته اند به هدف‌های خود برسند. او توانست مراد را مجاب کند که سلطان سرانجام خود به این ضرورت پی برده است که باید دست به اصلاحات بزند؛ اما به جهت موقعیت خاص

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود نمی‌خواهد در شرایطی دست به اصلاحات بزند که گمان برده شود مجبور به انجام چنین کارهایی شده است. مراد این استدلال را منطقی و صادقانه انگاشت و جلال الدین با برخورداری از فرصت فراهم آمده، نقش کسی را بازی نمود که مشتاق یاری کردن است و از فراتر نهادن پا از حدود اختیاراتش بیمناک می‌باشد. بنابراین به مراد توصیه کرد که اگر عاقلانه گام بردارد و به جای نکوهیدن سلطان به چاپلوسی از او بپردازد، همهٔ کارها درست خواهد شد (15). گذشته از این، او قول داد که اگر ترکان جوان از همدستی برضد سلطان دست بردارند، برای اعلام عفو عمومی زندانیان و تبعیدیان سیاسی تضمین های لازم داده خواهد شد؛ وگرنه پس از این، اعضای جمعیت معروض شدت عمل مشدّدی خواهند گردید.

ظاهراً عوامل دیگری هم در واداشتن مراد به تسلیم تأثیر داشته است که شاید عمده‌ترین آن‌ها رؤیای بر پایی یک امپراتوری اسلامی بوده باشد. احتمال آن وجود دارد که جلال الدین پاشا نیز انگشت بر همین نقطهٔ حساس نهاده بوده باشد. مراد می‌توانسته است چنین بیندیشد که تا زمانی که بین او و سلطان کدورت و خصومت وجود داشته باشد، نخواهد توانست در راه تحقق این آرزو کاری انجام دهد. عامل دیگری که او را رنج می‌داده، آگاهی از این حقیقت بود که میزان، بهانه و باعث زندانی و تبعید گشتن عدهٔ زیادی در قلمرو عثمانی شده بود. پس از آخرین موج دستگیری ها، مراد به ویژه احساس می‌کرد که آن ها از اقدامات خود نتیجهٔ لازم را به دست نمی‌آورند و در حقیقت دارند برای چند کک لحافی را آتش می‌زنند و جنبش از جبران پریشانی ها و بدبختی هایی که نتیجهٔ اعمال آن هاست، ناتوان شده. گذشته از همهٔ این ها حسرت دیدار فرزندانش که سال ها دور از او در استانبول به سر می‌بردند، درعزم وی رخنه ایجاد می‌کرد (15).

بسیاری از یاران مراد به منظور قانع کردن او و برگرداندنش از راهی که در پیش گرفته بود، با او بحث کردند و حتی به تهدیدش پرداختند؛ ولی مراد سماجت به خرج داد و حتی اعتراض کمیتهٔ استانبول را نیز به چیزی نگرفت.[1] اگرچه جلال الدین پاشا پیشنهاد کرد که احتیاجات مراد را برآورده سازد؛ اما وی هیچ کمکی از کسی نپذیرفت و برای تهیهٔ

۱ــ این موضوع با شاخهٔ رومانی جمعیت اتحاد و ترقی نیز در میان گذاشته شده بود. در پاسخی که این شاخه داده بود، از عبدالحمید و دارودسته اش به عنوان «راهزنان یلدیز» سخن رفته و مصرانه خواسته شده بود که چند شرط ضروری به پیمانی که با «عهدشکنان» بسته می‌شود، اضافه گردد. یکی از شرایط پیشنهادی این بود که در خصوص یاد شده با احمدرضا مشورت گردیده، نظرش پرسیده شود. ابراهیم تمو ــ که در رأس شاخه قرار داشته ــ و یارانش اعلام کرده بودند که در صورت مورد قبول قرار نگرفتن شرایطشان، جمعیت را ترک کرده، خود مستقلاً به مبارزه ادامه خواهند داد (53، صص ۱۵۱ــ۱۴۶ و 149، صص ٦ــ۷۲).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بلیط به مقصد استانبول از دوستانش قرض گرفت و بعد از رد کردن تقاضای واگذاری امتیاز میزان، رهسپار ترکیه شد (11).

روزنامهٔ لکلر[1] در شمارهٔ مورخ ۷ اوت ۱۸۹۷ خود ماجرا را چنین شرح داده است:

با اعتقاد به این که عبدالحمید از به مرحلهٔ عمل درآوردن تهدیدهایش رویگردان نیست، رهبران حزب اتحاد و ترقی بعد از بررسی چندی و چونی وظایفی که می‌توانند برعهده گیرند، چنین تصمیم گرفتند:

حزب آتش‌بس را می‌پذیرد، اما خلع‌سلاح نخواهد شد. اعضای حزب از قبول هرگونه امتیاز ویژه و پاداش شخصی که به آن‌ها پیشنهاد شود، قاطعانه سرباز خواهند زد. مراد بیک بدون پذیرفتن هرنوع مرحمتی، به تنهایی به عنوان گروگان به استانبول عزیمت خواهد کرد. این اقدام او نوعی از خودگذشتگی است؛ زیرا، اگر درگیری دوباره آغاز گردد، بدون شک جان بر سر این کار خواهد نهاد. سلطان گذشته از اجرای اصلاحات، همهٔ محکومین سیاسی را به تدریج خواهند بخشید. احمد رضا، مدیر مشورت، اگرچه به جهت داشتن تمایلات پوزیتیویستی و انترناسیونالیستی اعتماد جمعیت را از دست داده است، پای از میدان نکشیده، در نوک پیکان مبارزه پای خواهد فشرد (121، صص ٤٤ ــ ٣٤٣).

از آن به بعد تلاش‌های زیادی برای موجه جلوه دادن عمل مراد و یارانش انجام گرفته است. از آن جمله فش از شرایطی که ترکان جوان را دربر گرفته بوده، بالحن دلسوزانه‌ای سخن گفته است:

ترکان جوان به راستی چه می‌خواستند؟ اجرای اصلاحات و عفو تبعیدیان سیاسی. درخواست‌هایشان مورد قبول قرار گرفت. پادشاه به عنوان فرمانروای صاحب‌اختیار، برای انجام تعهدات خود قول شرف داد. به اجرا درنیامدن درخواست‌هایشان این سوءتفاهم را پیش می‌آورد که رفتار آن‌ها ناشی از منافع شخصی‌شان بوده است. آن‌ها ناگزیر از پذیرفتن [قول داده شده] بوده‌اند. ننگ پیمان‌شکنی عبدالحمید راست و بس (121، صص ٤٥ ــ ٣٤٤).

مراد و دیگران در این میان تنها چیزی را که توانستند از این ماجرای دردناک نجات بدهند، شرف تئوریکشان بود و بس. ایشان اعتبار و احترام خویش را در نظر هم‌میهنانشان از دست دادند و وقتی متوجه این حقیقت تلخ شدند که تمام دست‌آوردهای سال‌ها مبارزه را مفت باخته‌اند که دیگر خیلی دیر شده بود. آن‌چه در مقابل این باخت شرم‌آگین به دست آوردند، تسلی خشک و خالی آگاهی از این واقعیت بود که یک

۱ــ L'Eclair (صاعقه)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمانروای فاقد شرف یک بار دیگر بی شرف از آب درآمده است! در این میان بعضی از فریب‌خوردگان وقتی به اشتباه خود پی بردند، باز به مبارزه روی آوردند؛ اما تا آن زمان بر شهرت و نهضت آن‌ها لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد آمده بود.

نتیجهٔ اصلی آتش‌بس سال ۱۸۹۷، فروپاشی سازمان جمعیت در قلمرو امپراتوری و به تأخیر افتادن چندسالهٔ وصول به هدف ترکان جوان بود. دیگر پس از آن تا سال ۱۹۰۶ اقدامی کارساز برای از نو سازمان دادن جمعیت در داخل ترکیه صورت نگرفت.

فهمی جانر که خود یک ژؤن ترک بود، اظهار می‌دارد که وقتی گذشته را از نظر می‌گذراند، درک این که چرا کمیتهٔ استانبول اشتباه مراد را چندان جدی گرفت، برایش دشوار است. البته مردان دیگری وجود داشتند که می‌توانستند سررشتهٔ رهبری را به دست گیرند؛ ولی وقتی اخبار کردار و اقدام مراد به استانبول رسید، تمام سازمان جمعیت چونان یک خانهٔ مقوایی که در رهگذر باد قرار گیرد، درهم فروریخت.

جواب این سؤال را احتمالاً چنین می‌توان داد: بسیاری از کسانی که خواب یک امپراتوری عثمانی نیرومند را می‌دیدند، آن را در وجود شخص مراد که رهبر مورد قبول و سخنگوی جنبش بود، متمرکز می‌انگاشتند؛ هنگامی که مراد ناگهان زه زد و آن همه اعتماد را که به او شده بود، بی اعتبار شمرد، ضربه چنان کاری شد که مغزشان کرخت، ایمانشان داغان و روح و عزمشان شکسته گردید. نمی‌شد با آن‌ها دربارهٔ حفظ شرف بحث آکادمیک کرد. آنان به سادگی احساس می‌کردند که مورد خیانت قرار گرفته‌اند و رهبرانشان آن‌ها را فروخته‌اند.

در حقیقت هم ایشان چگونه می‌توانستند احساسی جز این داشته باشند؟ تسلیم یک بارهٔ مراد با توجه به موقعیت و گذشتهٔ او باورنکردنی بود. نسبت به کسی که روزی بانگ برمی‌آورد که، تا زمانی که عبدالحمید بر سر کار باشد، همهٔ راه‌های نجات به روی امپراتوری عثمانی بسته خواهد ماند، و اینک از خیرخواهی همان پادشاه دم می‌زد، جز نفرت نمی‌توان بست.

همدستان مراد اقدامی برای بهبود اوضاع نکردند. وقتی آن‌ها متوجه شدند که وی از راهی که در پیش گرفته، برنخواهد گشت، شانه بالا انداختند و راه خود سپردند. بعضی از آن‌ها به منظور ادامهٔ تحصیل در اروپا ماندگار شدند؛ اما دیگران در راه سازش و تسلیم چندان پیش رفتند که پست‌هایی در دستگاه سلطان و به فرمان وی قبول کردند. چوروک سولو احمد که در آرتش ترکیه درجهٔ سرگردی داشته، آتاشهٔ نظامی ترکیه در بلگراد شد و تا هنگام انقلاب ۱۹۰۸ همچنان در این مقام باقی ماند. شفیق بیک هم که درجهٔ سرهنگ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوّمی داشته، به شغلی مشابه آن در وین گمارده شد و تا پایان زندگی خود در همان مقام به خدمت ادامه داد (121، ص ۳٤٤).

بنابراین با توجه به حقایق مذکور، شکست در درون و بیرون قلمرو امپراتوری کامل بود و عبدالحمید از این بابت می‌توانست نفسی به‌راحتی بکشد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سوم

ترکان جوان در تبعید ــ احمدرضا و صباح‌الدین ــ کنگرهٔ لیبرال‌های عثمانی ــ دسته‌بندی‌های روزافزون در احزاب

بعد از متلاشی شدن جنبش ترکان جوان در تابستان ۱۸۹۷، احمدرضا و یارانش خود را برای ادامهٔ مبارزه برضد سلطان تنها یافتند. وقتی که مذاکرات با جلال‌الدین پاشا ادامه داشت، مشورت، سازش با عبدالحمید را پیگیرانه محکوم می‌کرد و بدین مناسبت دست‌اندرکاران آن از طرف مراد و همدستانش متهم به لجاجت و سماجت شدند.

خلیل غانم در نامه‌ای که در روزنامه لکلر (۹ اوت ۱۸۹۷) منتشر شد، نظر طرفداران ادامهٔ مبارزه را چنین تشریح کرد:

ما لجوج نیستیم؛ بلکه وعده‌های سلطان را باور نداریم. ما نه به حرف‌های او باور و نه به میانجی‌او اعتماد داریم. ما خواهان اقدام و کردار هستیم. چگونه از ما می‌خواهند دست از کسی بازداریم که بیش از صد بار وعدهٔ شروع اصلاحات را داده است و هنوز نشانه‌ای و خبری از آن نیست. مراد بیک مرا ببخشد، هیچ نیازی به این نبود که او خویشتن را به عنوان یک گروگان به دست سلطان بسپارد. کسی از او نخواسته بود که تن به چنین فداکاری‌یی بدهد.

برنامهٔ حزب ما کاملاً روشن است. کافی است که سلطان به قبول این برنامه تمایل نشان دهد و ما به حمایت و تقویت او بپردازیم. اگرچه در آن صورت ناگزیر از ترک میدان مبارزه خواهیم شد، با این همه مهم نیست؛ آن‌چه برای ما اهمیت دارد، اطمینان از حال و آیندهٔ کشورمان است. یک بار دیگر تکرار می‌کنیم که با وعده کاری از پیش نمی‌رود؛ آن‌چه اهمیت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دارد، اصول است.[۱]

درستی منطقی که احمدرضا و خلیل غانم از آن پیروی می‌کردند، انکارناپذیر بود و رویدادهای بعدی آن را ثابت کرد.

دو تن از بنیان گذاران اصلی جمعیت اتحاد و ترقی، اسحق سکوتی و عبدالله جودت ــ که هنگام اعلام آتش‌بش از تریپولی به اروپا فرار کرده بودند ــ و سازش با عبدالحمید را اشتباه می‌دانستند؛ به زودی در ژنو به انتشار یک ارگان ژؤن ترکی جدید به نام **عثمانلی** (عثمانی) پرداختند. این نشریه به زودی اعتباری کسب کرد و ترکان جوان مبارزی چون طونه‌لی حلمی، نوری احمد و چرکس محمدرشید به آن پیوستند. مدتی بعد از انتشار عثمانلی، **مشورت** نیز به همان موضع پیشینش، یعنی ارگان جناح مخالف درون جنبش بودن سوق یافت.

سلطان در اندک مدتی توانست بساط این کانون تهدید جدید را نیز که خاطرش را آشفته می‌کرد. درهم پیچد. منیربیک، سفیر همه‌جا حاضر و پیغام رسان او، با در دست داشتن یک پیشنهاد سازش جدید، به سکوتی و جودت نزدیک شد. منیر به نمایندگی از طرف سلطان به آن‌ها قول داد که در صورت دست بازداشتن از انتشار عثمانلی، زندانیان سیاسی تریپولی و فزان آزاد خواهند گشت. عبدالله جودت که با وضع توانفرسای طرابلس از نزدیک آشنایی داشت، برای نجات کسانی که در آن جا زندانی بودند، آمادهٔ هرنوع کوشش و گذشتی بود؛ و بنابراین از درخواست منیربیک استقبال کرد. انتشار عثمانلی در اوایل سال ۱۸۹۹ متوقف گردید و سلطان نیز این بار به قول خود، اگرچه نسبی وفا کرد. زندانیان طرابلس غرب از زندان آزاد گردیدند؛ اما در همان جا به عنوان تبعیدی ماندگار شدند.

بدین ترتیب، سکوتی و جودت و دیگر دست اندرکاران **عثمانلی** هم سرانجام رهسپار همان راهی شدند که مراد وهمپالگی هایش در سال ۱۸۹۷ پای در آن نهاده بودند. اسحق سکوتی در سال ۱۹۰۰ به عنوان افسر پزشک در سفارت عثمانی در رم به کار پرداخت و عبدالله جودت مقامی مشابه آن در سفارت وین به دست آورد. طونه‌لی حلمی هم منشی سفارت عثمانی در مادرید گردید (189، ص ۵۶ و 121، ص ۳۴۶).

با این همه اسحق سکوتی از هدف پیشین رویگردان نشد؛ زیرا هنگامی که نوری احمد و ادهم روحی برآن شدند که برای ادامهٔ انتشار عثمانی راهی انگلستان شوند، سکوتی هزینهٔ انتشار آن را به گردن گرفت و تا هنگام مرگش که دو سال بعد در سان ریمو اتفاق

۱ــ این نامه دو روز بعد از انتشار مقاله‌ای که انصراف مرادبیک را از ادامهٔ مبارزهٔ توجیه می‌کرد، منتشر شد (121، ص ۳۴۴).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افتاد، بر عهد خود وفا کرد.[۱]

عبدالله جودت هم سرانجام به دنبال درگیری پیدا کردن با محمودندیم پاشا، سفیر سلطان در وین، باز به صف مخالفان پیوست. اما جودت از آن پس، دیگرنه تنها در راه تحقق آرمان‌هایی که یک روزمدعی داشتن آن‌ها بود، نمی‌توانست گام بردارد، بلکه عملاً وظیفه خوار سلطان بود و در حقیقت بی آن که کاری انجام دهد، از حکومت وجهی دریافت می‌کرد که بیش‌تر به رشوه شباهت داشت تا حقوق.[۲] در هرحال، مشورت از اواخر سال ۱۸۹۹ تنها پاسدار معتبر جنبشی بود که دیگر امیدی به پیروزی اش نمی‌رفت.[۳]

در این بین، در نتیجهٔ یک رویداد غیرمترقبه، توجه اروپا به ناگهان متوجه جنبش ترکان جوان شد. در سال ۱۸۹۹، داماد محمود پاشا، شوهر خواهر سلطان، با فرزندان خود، پرنس صباح الدین و پرنس لطف الله، از کشور فرار کردند.[۴] داماد محمود که در سال ۱۸۵۵ در نتیجهٔ ازدواج خلیل پاشا و یکی از دختران سلطان محمود دوّم به دنیا آمده بود، مردی بود روشنفکر و بافرهنگ. در جوانی مدتی در سفارت عثمانی در پاریس خدمت کرده و در سال ۱۸۹۲ به مدت هشت ماه وزیر عدلیه بوده است. او که بارها به الحاح از سلطان تقاضا کرده بود که قانون اساسی سال ۱۸۷۶ و حکومت مشروطه را احیا سازد و در حقیقت مشت به سندان کوفته بود، سرانجام برآن شد تا از دسترس عبدالحمید دور شود و شمه ای از آن‌چه را که بر مردم عثمانی می‌رفت، برای مردم دنیا بازنماید (108، صص ٤ــ٤٣ و 313، ص ٣٦).[۵]

۱ــ عثمانلی بعد از آن مدت کوتاهی زیر نظر پرنس صباح الدین انتشار یافت [رک: به صفحات بعدی] و در حدود سال ۱۹۰۲ یا ۱۹۰۳ پس از یک دورهٔ انتشار گهگاهی در لندن و سپس فالکستون [آمریکا]، بالاخره در بوتهٔ تعطیل افتاد.

۲ــ او ۲۰ سال تمام بار زندگی یأس آلودی را به دوش کشید و تنها در واپسین سال های عمرش بود که اندکی به خود آمد؛ ولی ساخت و پاخت با جاسوسان عبدالحمید دست و پایش را طوری بسته بود که در هیچ فعالیت سیاسی شرکت نکرد (189).

۳ــ غیر از مشورت چند نشریهٔ دیگر ضد عبدالحمید هم وجود داشتند که دارای اهمیت چندانی نبودند و از میان آن‌ها تنها مشورت بود که با افراد تشکیل دهندهٔ جمعیت رابطه داشت. ابراهیم تمونیز در رومانی دست اندر کار انتشار یک مجله بود. در بین روزنامه هایی که در مصر انتشار می‌یافتند، هیچ نوع هماهنگی وجود نداشت.

٤ــ یک داماد محمود پاشای دیگر هم وجود داشت که پیش‌تر به فرمان عبدالحمید و همراه مدحت پاشا تبعید شده بود و در سال ۱۸۸٤ اعدام گردید.

۵ــ دمترا واکامؤلف، منبع شماره (313)، خاطرنشان کرده است که پرنس صباح الدین، پسر بزرگ داماد محمود پدرش را برای ترک کشور تشویق و قانع کرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دستپاچگی عبدالحمید و سرو صدایی که برای به چنگ آوردن شوهرخواهر خود به راه انداخت، حکایت ازتشویش او می‌کرد. روزی که خبر گم شدن داماد محمودپاشا به عبدالحمید رسید، از حرکت همهٔ قطارهایی که بایست پایتخت را ترک بکنند، جلوگیری به عمل آمد و یک هنگ مأمور جستجوی همهٔ قطارهایی شد که تا ادرنه پیش رفته بودند (121، ص ۳۵۲). جلوگیری از حرکت کشتی کوچکی نیز که همان روز از بندر استانبول حرکت کرده بود، در داردانل و بازرسی آن، موجب یک حادثهٔ کوچک بین المللی شد.[۱]

در صورتی که، داماد محمود، که توانسته بود واکنش سلطان و تقلای او را پیش‌بینی کند، همان روز را درنهانگاهی در استانبول به سر آورده، شب روز بعد، خودش را با قایق کوچکی به یک کشتی فرانسوی که یک روز قبل بندر را ترک کرده بود، رسانده، جان به سلامت به در برد (121، صص ۵۲ــ۳۵۱ و 108، ص ٤۵). بدین ترتیب فراریان منسوب به خاندان سلطنتی عثمانی به راحتی از داردانل گذشتند و بعد از چند روز در بندر مارسی پیاده شدند.

در این میان عبدالحمید در پی یافتن وسیله ای بود که بتواند شوهرخواهرش را وادار به بازگشت کند. برای آن که از پناهنده شدن داماد محمود به فرانسه جلوگیری کرده باشد، گماشتگان خود را برآن داشت تا اعلام کنند که محمودپاشا مرتکب جنایاتی شده است. بعضی از اتهاماتی که به محمود می‌زدند، عبارت بودند از: دزدیدن جواهرات همسرش، کشتن یکی از نوکران درباری و ربودن پسران کوچک خود که بنا به قوانین ترکیه، تحت قیمومت سلطان هستند. کار به جایی رسید که به رهنمود عبدالحمید، گماشتگانش ادعا کردند که اندکی پیش از فرار، آثار اختلال حواس در وجود داماد محمود دیده شده است.[۲]

۱ــ کمپانی یی که کشتی به آن تعلق داشت، از این بابت غرامت هنگفتی دریافت کرد (121، ص ۳۵۲).

۲ــ وزیر امورخارجه پیغامی به مضمون زیر به سفارت‌های عثمانی و نمایندگی های سیاسی موجود در اروپا ارسال داشت: داماد محمودپاشا که ازمدتی پیش به اختلال حواس دچار شده، دو فرزند صغیر سنیحه سلطان، خواهر پادشاه را بدون اجازه از مملکت خارج کرده است... اگر گذار محمود دامادپاشا و کودکان همراهش که تحت قیمومت پادشاهمان هستند و سنیحه سلطان بی تابانه چشم به راهشان است، به مملکت محل مأموریت شما افتاد، موضوع را به اطلاع مقامات مسئول رسانده، نسبت به معاودت تحت الحفظ نامبردگان به استانبول اقدامات مقتضی معمول دارید (121، ص ۳۵۳، نقل از مشورت مورخهٔ ۱ ژانویهٔ ۱۹۰۰ و 314، ص ۱۲۰).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هدف عبدالحمید از تشبث به چنین دستاویزهایی و زدن اتهام ارتکاب جنایت به داماد محمود، بازگرداندن وی به ترکیه بود؛ زیرا که خود نیکو می‌دانست که هیچ دولت اروپایی حاضر به استرداد کسی که اتهامی جز مخالفت با یکی از بدنام‌ترین دیکتاتورها را نداشت، نبود.

ورود داماد محمود و فرزندانش به فرانسه به قرار زیر در مشورت (۱ ژانویهٔ ۱۹۰۰) گزارش گردیده است:[۱]

۱ ــ خبر فرار داماد محمودپاشا و فرزندانش در روزنامه‌های ایرانی داخل و خارج هم منعکس شده است. به عنوان مثال، در شمارهٔ مورخ ۲۱ رمضان ۱۳۱۷ / ۲۳ ژانویهٔ ۱۹۰۰ روزنامهٔ ناصری، منطبعهٔ تبریز، در این باره چنین آمده است:

«محمودپاشا که از دامادان اعلیحضرت سلطان است، با دو فرزند و منشی مخصوص [خود حسین] دانش افندی از اسلامبول فرار نموده است. عمارت مسکونی مشارالیه را پولیس گرفته و دختر [خواهر] سلطان اظهار بی اطلاعی از احوال شوهر خود نموده و حال معلوم نیست به کجا رفته است. به جمیع سفارات و ولایات خبر داده و تا حال تفتیش و تجسس مثمرثمری نگردیده است. بنا به روایتی محمودپاشا بر فرقهٔ ترکان جوان منسوب بوده و از وضع حالیه خوشوقت نبوده، فرار نموده است و علی رواته آخری در باب خط راه‌آهن بغداد، با انگلستان هم‌سر بوده و بعد از این که امتیاز به کمپانی آلمانیا داده شده، بعضی اسرار [را] فاش نموده و از جانب سفارت انگلیس مشارالیه را گریزانیده‌اند.»

در شمارهٔ دیگری از آن روزنامه که ۱ شوال ۱۳۱۷ / ۲ فوریهٔ ۱۹۰۰، یعنی یک ماه بعد از انتشار گزارش ورود محمودپاشا و فرزندانش به بندر مارسی در روزنامهٔ مشورت، منتشر شده، خبر ورود فراریان به همان بندر داده شده است:

«محمودپاشا داماد اعلیحضرت سلطان که از اسلامبول فرار کرده بود، به مارسیل [مارسی] رفته است».

در روزنامهٔ پرورش چاپ مصر هم، در حدود یک سال بعد از فرار داماد و شاهزادگان مورد بحث، ضمن انعکاس موج فرارها از عثمانی، به فرار داماد محمودپاشا نیز اشاره‌ای شده است:

«این اوقات جراید دایم اعلانات محکمهٔ جنایت را نشر می‌دهند؛ به این معنی که بعد از این هرکس از تبعهٔ دولت عثمانی برای نشر اکاذیب یا نیات فاسد به اروپا مسافرت کند و بر ضد دولت چیزی انتشار دهد، غیاباً محکمه مجاز خواهد بود که مالش را ضبط و اموالش را تصرف کند و اگر به میعاد مقرر برنگشت و از خیالات فاسد منصرف نشد، حکم اعدام بر او جاری خواهد شد...

ولی به نظر ما حکومت سوراخ دعا گم کرده و نیکو وردی نیاورده، خوب بود محکمه اعدام بر ظلم و استبداد جاری می‌نمود. آن‌وقت نه کسی به لندن فرار می‌کرد و نه به پاریس و نه کسی به خیال نشریات می‌افتاد و نه دولتلو محمودپاشا، داماد اعلیحضرت سلطانی یک سال به فرنگستان و مصر آواره می‌بود و نه جراید اروپ به این گونه بهانات حکومت عثمانی را به ظلم و استبداد و عدم حریت و مدنیت نسبت می‌دادند و هر روز به این گونه معاذیر قطعه‌ای از خاکش ضبط می‌کردند.»

پرورش، س ۱، ش ۲۲ (۲۶ رجب ۱۳۱۸ / ۲۳ نوامبر ۱۹۰۰)، ص ۱۳. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وقتی کشتی در بندر مارسی لنگر انداخت، نمایندگان مطبوعات حیرت‌زده دریافتند که داماد محمودپاشا که نمایندهٔ رسمی ییلدیز دیوانه‌اش نامیده، نه تنها جنتلمنی است دارای عقل سلیم، بلکه خیلی هم روشنفکر و آزادی‌خواه تشریف دارد. همچنین با چشم‌های شگفت‌زده مشاهده کردند که دو کودک کوچکی که از آن‌ها سخن رفته، جوانانی هستند برومند. چنان که برادر کوچک ۲۲ ساله است و هردو گذشته از آن که از قید قیمومت دایی خود عبدالحمید آزادند، از تعصبات و پیشداوری‌های ارتجاعی نیز به دورمی‌باشند (121).

پس از آن که دولت فرانسه از برآوردن تقاضای عبدالحمید دایر بر بازگرداندن شوهرخواهر و خواهرزادگان فراری‌اش سر باز زد، داماد محمودپاشا را گروهی از فرستادگان سلطان احاطه کردند. منیر بیک، سفیر سلطان در پاریس مدت‌ها از ملاقات کنندگان هرروزهٔ او بود. احمد جلال الدین پاشا، آن کارچاق‌کن حیله‌باز هم برای تکرار موفقیتی که در ماجرای مراد به دست آورده بود، بسیار تلاش کرد. حتی خدیو مصر هم برآن بود که از این طریق خدمتی به ارباب خود بکند که تیرش به سنگ خورد.

سلطان و مشاورانش ابتدا چنین می‌پنداشتند که داماد محمود پاشا دست به یک بازی رایج عثمانی زده است که معمولاً با پرداخت مبلغ رضایت‌بخشی خاتمه می‌یافت. یکی از فرستادگان سلطان ــ احتمالاً احمد جلال الدین پاشا ــ به رئیس سویسی ادارهٔ رژی استانبول گفته است که، وقتی برای تعیین مبلغ مورد مصالحه عازم پاریس بود، اطمینان داشت که در برگرداندن داماد محمود موفق خواهد شد.[1] اما پذیرفته نشدن وعد و وعیدهای سلطان معلوم گرداند که محمود در تصمیم خود پابرجاست.

از نخستین کارهای داماد محمودپاشا بعد از رسیدن به فرانسه ارسال نامهٔ ستایش‌آمیزی به نشانی احمدرضا بود:

برای بازگویی احترام عمیقی که هر عثمانی در دل خود نسبت به شما، به خاطر از خودگذشتگی‌تان در کشیدن بار سنگین مبارزهٔ مقدس میهنمان، احساس می‌کند، ضرورتی نمی‌بینم. شما که خویشتن را فدای تدارک زندگی نوینی برای مردم محنت کشیدهٔ عثمانی

۱ــ در یادداشت‌های لوئیس رامبر، سویسی یاد شده چنین می‌خوانیم: «... نمونهٔ مراد ــ از کارمندان سابق دیون عمومیه ــ را پیش‌رو داریم. او هم دست به چنین بازی‌یی زده بود و اکنون، به احتمال قوی، در یکی از ویلاهای مجلل ساحل بغاز، در حالی که حبس نظر است زندگی راحتی را می‌گذراند.» (47، ص ۷۱). این یکی از انبوه نظریاتی است که دربارهٔ بازگشت مراد و همپالگی هایش، به رغم همهٔ توجیهات خودشان، ابراز شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرده‌اید، شایستهٔ همه گونه ستایش و تقدیر هستید. هرکس را یارای آن نیست که چون شما استوار و بی‌باک در کانون دشواری‌های بی‌شماری قرار گیرد و خم به ابرو نیاورد. برای آن که اندکی حقیقت را روشن کرده باشم، می‌گویم که ترکیه شاید در طی یک قرن اخیر فرزندی چون تو به عرصهٔ ظهور نرسانده است. اگر مردان حق‌پرست و عدالت شعاری چون شما در استانبول و به ویژه در خدمت سلطان وجود داشت، امپراتوری هرگز دستخوش این همه بلا و نابسامانی نمی‌شد... (121، ص ۳۵٤، نقل از مشورت مورخهٔ ۱ ژانویهٔ ۱۹۰۰).[۱]

احمدرضا در پاسخ‌دهی به این نامه درنگی نکرد. او پس از اظهار خرسندی از پیوستن یکی از افراد منسوب به خاندان سلطنتی به حزب، که هدفی جز رهایی میهن ندارد، چنین نوشت:

آن چه برای من و همرزمانم مایهٔ خرسندی است، اینست که نویسندهٔ چنین گواهی‌نامهٔ همدردانه‌ای شخصیت نام‌آوری است که سابقاً سمت وزارت داشته و افکار بلند و آزادی‌خواهانه دارد. نامهٔ این شخصیت والا دلیل قاطعی است بر حقانیت اعتراضات ما برضد نظام پوسیده‌ای که ترکیه را به ویرانی سوق می‌دهد.

مدافعان پیشداور عبدالحمید دیگر نخواهند توانست هواداران اصلاحات را یک مشت افراد خیالپرور و یا آشوبگر بخوانند. چه کسی سلطان را بهتر از شوهرخواهر خود او می‌شناسد؟ چه کسی بهتر و کامل‌تر از یک وزیر عدلیهٔ سابق می‌تواند دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی امپراتوری قضاوت کند؟ خواهیم دید که این شخصیت در طی این‌چند روز نامه‌ای به سلطان نوشته، نظر خود را دربارهٔ شخص وی و حکومتش اظهار خواهد کرد. این اقدام شجاعانهٔ محمودپاشا را نه تنها برای حزب ترکیهٔ جوان، بلکه برای همهٔ مردم یک رویداد مبارک می‌دانیم. این اقدام در دل هرآن کس که سوگند خدمت به پیکار مقدس میهن را خورده، طنین خواهد افکند (121، ص ۳۵۵).

نامه‌ای که احمدرضا از آن سخن گفته بود، در تاریخ ۲۱ ژانویهٔ ۱۹۰۰ به طور سرگشاده به نشانی عبدالحمید فرستاده شد. این نامه یک ادعانامهٔ تمام و کمال برضد رژیم حمیدی بود که نویسنده در آن انگشت بر همهٔ تقصیرها و اشتباهات آشکار حکومت عبدالحمید نهاده بود. او در این نامه اظهار داشته بود که صاحب منصبانی که سلطان را محاصره کرده‌اند، مشتی «جاهل‌های فرومایه، پیر و پاتال‌های بی دست و پا و یا نیرنگبازان دروغ‌پرداز و فاسد» هستند که مردان محترم و شرافتمند و کاردان را از نزدیک شدن به سلطان باز می‌دارند و وضع ناگوار و آشفتهٔ آموزشی و مالی و دریانوردی و... دلیل قاطعی

۱ــ گفته شده است که داماد محمودپاشا پیش از فرار از عثمانی، کمک‌های باارزش زیادی به احمدرضا کرده بود (229، ص ۵۲٤). اما برای اثبات این ادعا سند قانع کننده‌ای در دست نیست.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است بر پوسیدگی نظام موجود حکومتی. با این همه داماد محمود، گزنده‌ترین افشاگری‌ها و بدگویی هایش را برای شخص عبدالحمید ذخیره کرده بود.

داماد محمود امتیازی بر همهٔ منتقدان اروپایی عبدالحمید داشت. او یک ترک و مسلمان بود و عضوی از خاندان سلطنتی. به مناسبت همین عوامل و مزایا، میدان حملهٔ او وسیع‌تر بود. او قادر به گفتن حقایقی دربارهٔ سلطان بود که اگر آن را یک بیگانه و یا حتی یک عثمانی نامسلمان بر زبان و قلم می‌آورد، روی هم رفته موجبات نفرت و دشمنی ترکان را فراهم می‌آورد. بدین سان، داماد محمودپاشا پس از اشاره به این حقیقت که عبدالحمید دارای مسئولیت دوگانه‌ای است و درعین حال که امپراتور عثمانی است، سمت خلافت مسلمانان دنیا را نیز یدک می‌کشد، عبدالحمید خلیفه را نیز همچون عبدالحمید سلطان به تازیانهٔ انتقاد گرفت:

بگذار بی‌پرده بگویم که ای سرورمن، سیستم اداری شما نه شباهتی به حکومت عدل گستر و مطلوب یک خلیفه دارد و نه از عهدهٔ انجام اموری برمی‌آید که حکومت‌های اروپایی انجام می‌دهند. حکومت شما یادآور حکومت جبارانی است که چند هزار سال پیش از این زیسته‌اند (121، ص ۳۵۶).

هیچ کدام از بیانات داماد محمود نشانی از نرمش و ملاحظه کاری ندارد. جملات زیر را به عنوان شاهد ادعا می‌توان نقل کرد:

... و اما شما، سرورمن، همچون همهٔ فرمانروایان مستبد و خودخواه، این سخن شوم لویی پانزدهم را که می‌گوید «بعد از من طوفان!»[1] از آن خود شمرده، برای رفتارتان مبنا قرار داده‌اید. شما تنها به فکر خویش هستید و پشت پا به همهٔ حقوق و احساسات انسانی زده‌اید. آسایش مردم را به چیزی نمی‌گیرید و بیست و چهار میلیون انسان قربانی خودپرستی شما هستند...

شما مسبب اصلی ویرانی کشورما و علت پستی‌ها و جنایات بسیاری هستید. خون‌هایی که شما ریخته‌اید، خانمان‌هایی که شما برباد داده‌اید و نیرنگ‌هایی که شما زده‌اید، چشم‌ها را خیره می‌کند.

در طی هشت سال اخیر بارها و بارها این اندیشه را به عرض شما رسانیده‌ام. شما نه قادر به قدردانی از خیرخواهی من بودید و نه درجهٔ از خودگذشتگی مرا درک می‌کردید. بنابراین وقتی در استانبول موفق به متوجه کردن شما به حقیقت نشدم، چنین اندیشیدم که، مادام که سلطان ناقابل است و از شنیدن و فهمیدن سرباز می‌زند، لازم است ملت را بیدار گردانم و خطر رژیم موجود و ضرورت سرنگونی آن را توضیح دهم... (121، صص ۵۸ــ۳۵۶ و 314، صص ۲۱ــ۱۲۰).

1- Aprés moi, le déluge

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چند ماه بعد از در رفتن داماد محمود، فراریکی دیگر از ملازمان برجستهٔ عبدالحمید، او را بیش از پیش از کوره به در برد. این ملازم برجسته، شخصی جز اسماعیل کمال بیک، یک آلبانیایی که در امپراتوری شغل های درجه یک داشته، نبود. اسماعیل کمال هم مانند داماد محمود، پسرانش را همراه خود از قلمرو امپراتوری بیرون برد؛ با این تفاوت که او برای فرار خود راهی آسان تر انتخاب کرد. او با پناهنده شدن به یک کشتی تفریحی متعلق به سفارت انگلیس، خود را از حوزهٔ قضایی و دسترس سلطان دور نگهداشت.

اسماعیل کمال در خاطراتش می‌گوید که از آن روی به ترک ترکیه تصمیم گرفت که به جهت تلاش پیگیر برای تأمین اصلاحات در قلمرو امپراتوری مورد سوءظن سلطان قرار گرفته بود. او اندیشه های اصلاحات خواهانهٔ خود را مخصوصاً در روزنامه ای که از هر دو هفته یک بار در فلیپوپولیس [پلوودیوفعلی، واقع در بلغارستان] انتشار می‌داد، منعکس می‌کرد (32، ص ۲۷۷).

اسماعیل کمال که مرد هوشیاری بوده، ایامی را که سلطان او را به سمت والی طرابلس منصوب کرده بود و کرجی مخصوص دربار بایست او را به محل مأموریت جدیدش ببرد، برای در رفتن از چنگ سلطان مناسب دید. او احساس کرده بود که توطئه ای برای سربه نیست کردنش چیده شده و مشکل خواهد توانست سر سالم به طرابلس برساند. از این روی دست به کار اجرای نقشه ای که به همدستی سِر نیکلاس اُو، کونور ، سفیر انگلیس کشیده بودند، شد و خود را به کشتی کوچک تفریحی سفارت که در بغاز لنگر انداخته بود، رساند. از این جا او را در اوّل ماه مه ۱۹۰۰ به یک کشتی که پرچم انگلیس زده و رهسپار یونان بود، منتقل کردند. اسماعیل کمال بی آن که بخواهد متوسل به فروتنی ساختگی شود، چنین می‌نویسد: «به جهت انتشار خبر عزیمت من در استانبول، عدهٔ زیادی از مردم برای دیدنم در اسکله گرد آمده بودند و برایم ابراز احساسات می‌کردند.»[1] (32، ص ۲۹۵).

یک اروپایی که در آن زمان مقیم استانبوّل بوده، در خاطراتش دربارهٔ این فرارها چنین می‌نویسد:

فرار این اشخاص از قلمرو یک امپراتوری بزرگ چنان بود که گفتی از یک زندان می‌گریزند؛ و این امری بود شگفت انگیز. برای موفق شدن، پیدا کردن بهانه ای قابل قبول لازم بود و

۱ــ لازم به تذکر است که اسماعیل کمال در خاطراتش کوشیده است خویشتن را از آن چه بوده، مهم تر جلوه دهد. غیرقابل تصور است که تحت چنان شرایطی عدهٔ کثیری از مردم خطر گردهم آیی و ابراز احساسات برای کسی را که مغضوب عبدالحمید بوده، به جان بخرند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هر آن کس که از مرز می‌گذشت، همه از او جانبداری می‌کردند. سلطان هم در چنین مواقعی حالت زندانبان دماغ سوخته ای را داشت که یکی از زندانیانش، که بیش از دیگران مورد اعتمادش بود، از چنگش به در رفته است. (47، صص ۷ــ۷۶).

اسماعیل کمال بعد از یک توقف موقتی در یونان، راهی اروپای غربی شد و سرانجام در بروکسل رحل اقامت افکند. در همان جا با آلبانیایی دیگری به نام فایق بیک کونیتزا به توافق رسید که کار انتشار مجله ای به نام **آلبانیا** را که فایق بیک از سال ۱۸۹۷ انتشار می‌داد، به عهده گیرد. این همکاری چندان نپایید و اسماعیل کمال به زودی شروع به انتشار روزنامه ای به نام **La salut de l'Albanie** به سه زبان آلبانیایی و ترکی و یونانی کرد (32، ص ۳۰۳).

در این گیرودار، منیر بیک در همه جا حاضر و ناظر سر رسید و از جانب سلطان شغل «سفیر ویژه» را «با مأموریت مطالعهٔ سازمان ها و نهادهای گوناگون اروپایی و تهیهٔ گزارش هایی دربارهٔ آن ها، چنان که شاید اخذ و استقرار آن ها پایه ای باشد برای اصلاحات در ترکیه» به او پیشنهاد کرد (32). این پیشنهاد فریبنده مورد قبول قرار نگرفت و اسماعیل کمال برای ملاقات آلبانیایی ها، به مصر و کشورهای دیگر مسافرت ها کرد.

در سال های آغازین قرن حاضر، ناظر دمیده شدن جانی تازه در کالبد جنبش ترکان جوان هستیم. در همین سال ها بعضی از مواضعی که در سال ۱۸۹۷ از دست رفته بود، باز ستانده می‌شود. البته این جنب‌وجوش بیش‌تر در خارج از قلمرو امپراتوری به چشم می‌خورد؛ در حالی که برای احیاء و تجدید سازمان تشکیلات داخلی نخستین جمعیت در استانبول اقدام مؤثری به عمل نمی‌آید.

ترکان جوان ساکن اروپا، به ویژه بعد از آمدن داماد محمود پاشا و پسرانش به اروپا، جان و توان تازه ای یافته بودند؛ اما صدای آن ها تنها صدای اعتراض برضد عبدالحمید نبود. در بین گروه های اقلیت امپراتوری، مشکل می‌شد یکی را پیدا کرد که نمایندگانی در پاریس، ژنو، بروکسل یا لندن نداشته باشند و به واسطهٔ نشریه ای ویژه تقاضای اصلاحات عمومی در سراسر امپراتوری و یا منافع ملی خویش نکنند.

در بین ملل تشکیل دهندهٔ امپراتوری عثمانی، ارمنی ها بیش از دیگران فعالیت داشتند. آن ها هم بهتر سازمان یافته بودند و هم به جهت تحمل شکنجه های فرساینده، بیش‌تر توانسته بودند همدردی مردم دنیا را جلب نمایند. بنابراین، گذشته از نشریات رسمی سازمان های انقلابی ارمنی چون هنچاک و داشناک، مجله ای به نام **پروآرمنیا**[1] هم که از هر

1- Pro-ARmenia

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پانزده روز یک بار منتشر می‌شد، در سال ۱۹۰۰ توسط کسانی چون کلمانسو، آناتول فرانس، ژان ژورس، فرانسیس دوپره‌سنس و ا. دوروبرتی برای دفاع از ارامنه تأسیس گردید.

در همین دوره، فعالیت آلبانیایی ها هم در اروپا چشمگیر بود. فایق بیک کونیتزا و درویش هیما مجلهٔ **آلبانیا** را به منظور تبلیغ خودمختاری آلبانی در چهارچوب امپراتوری عثمانی انتشار می‌دادند. این نشریه چند سال بعد از انتشار، طریق ضد ژؤن ترکی و جانبداری از عبدالحمید در پیش گرفت؛ زیرا، گردانندگان مجله و مخصوصاً فایق بیک چنین می‌پنداشتند که با پیش گرفتن راه سازشکارانه راحت‌تر از شیوهٔ خصمانه می‌توان به هدف رسید. شاید به همین علت بوده که درویش هیما[1] چندی بعد، از همکاری با **آلبانیا** سر باز زد و اسماعیل کمال نیز نتوانست به همکاری خود با ناشران آن ادامه دهد.

در نخستین سال های انتشار **آلبانیا**، اغلب سطور و ستون ها و صفحاتی از آن به مطالبی چون، ترکان جوان پاریس «جوانان سبکسر و لوس» و «مشتی بچه‌ننهٔ کلک باز و ساده‌لوح» [این حکم ضد و نقیض است] هستند و همهٔ گناهان منسوبان امپراتوری را به گردن عبدالحمید «بیچاره» که «قربانی» آن‌هاست، می اندازند. فایق بیک هنوز در سال ۱۹۰۱ گرهی دیگر برروی گره‌های تقریباً ناگشودنی می‌زد و با اظهار چرندیات نفاق افکنانه ای چون «می‌توانم بگویم که من تاکنون به عنوان نمونه، حتی یک ترک هم ندیده‌ام که قتل‌عام ارامنه را محکوم نماید.» گروه‌های مختلف ضدحمیدی را روی در روی هم قرار می‌داد.[2]

در مورد کردها هم باید گفت که، عبدالرحمن بدرخان ــ پسر یکی از رؤسای یک قبیلهٔ کرد که تا سال ۱۸۴۰ از رفتن به زیر بار استیلای عثمانی سر باز زده و سرانجام در همان سال ناگزیر از تسلیم به عبدالحمید شده بود ــ مجله ای به نام **کردستان** در لندن انتشار می‌داد و در عین حال به انتشار عثمانلی هم کمک می‌کرد.[3] بعضی از کردان از قبیل عبدالله

۱ــ درویش هیما در سال ۱۹۰۱ و یا پیش‌تر از آن در رم به انتشار مجله ای به نام آرناوود لوق (آلبانی) پرداخت.

۲ــ به ترتیب، شماره‌های ۱ آوریل ۱۸۹۷ (ص ۲۷)، ۱ دسامبر ۱۸۹۷ (صص ۳۱ــ۱۳۰) و ۵ اکتبر ۱۹۰۱ (ص ۱۶۶) آلبانیا.

۳ــ بدرخان در سال ۱۹۰۲ در کنگرهٔ ترکان جوان شرکت کرد؛ ولی در سال ۱۹۰۴ مغلوب فرستادگان سلطان شده، مجله اش تعطیل گشت. او در سال ۱۹۰۰، پسرش عثمان پاشا را که در سرکوبی ارامنه در ترکیه نقش فعالی داشته، عاق کرد. رک: پروآرمنیا، ۱ (۱۰ ژانویه ۱۹۰۱)، صص ۳۱ــ۳۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جودت و اسحق سکوتی از همان هنگام درگیری جنبش ترکان جوان، از فعالان آن بوده‌اند؛ اما چنین به نظر می‌رسد که آنان خویشتن را بیش‌تر و یا دست کم «عثمانی» می‌انگاشتند تا ناسیونالیست‌های کرد. به طور کلی مفهوم ملیت در بین مسلمانان کندتر از مسیحیان گسترش یافت.

در این میان تنها فعالیت چشمگیری که از اعراب به منصهٔ ظهور رسید، تشکیل سازمانی به نام «کمیتهٔ اصلاحات ترک ــ سوریه» به رهبری امیر امین ارسلان بود. این سازمان مدتی پابرجا بود؛ اما هواداران آن انگیزه‌های ناسیونالیستی اساسی نداشته، حدود خواست‌هایشان از اجرای اصلاحات فراتر نمی‌رفت و بنابراین آن‌ها به راحتی می‌توانستند در قلمرو امپراتوری به زندگی خود ادامه دهند. خلیل غانم یک مسیحی سوری بود و چنان که دیدیم خویشتن را صمیمانه وقف پاسداری از آرمان ترکان جوان کرده بود. ناگفته نماند که وی ارتباطی با سازمان یاد شده نداشته است.

با در نظر گرفتن آشفته‌بازار سازمان‌ها و نشریات گوناگون و نیز تلقی دولت‌های مختلف اروپا از ترکان جوان و چگونگی موضع گیری آن‌ها در برابر ایشان، می‌توان چنین حکم داد که ترکان جوان به طور کلی خود را پاسدار حقوق همهٔ ملل پراکنده در قلمرو امپراتوری عثمانی می‌دانستند. بنابراین احمدرضا را می‌بینیم که زبان به شکایت می‌گشاید که کسی نیست که به داد ترک بیچاره، که همانند دیگران معروض ستم رژیم تبهکار عبدالحمید می‌باشد، برسد. او در این مورد چنین می‌نویسد:

کنسولگری‌ها و مدارس خارجی و خانه‌های میسیونرهای کاپیتولاسیون‌ها، یک پناهگاه، یک انبار مهمات و یا یک مرکز تبلیغات در اختیار ترک‌ها قرار نمی‌دهند؛ در صورتی که انقلابیون ارمنی و بلغار از چنین امتیازاتی برخوردار هستند. اگر ترک‌ها گرفتار آیند و محکوم گردند، تزار برای نجاتشان اقدامی نخواهد کرد و اگر به بانک عثمانی دستبرد زده باشند، دیگر با پادرمیانی مترجم سفارت روسیه آن‌ها را توسط یک کشتی از معرکه به درنخواهند برد.[1] (214، ص ۹۴).

در اظهارات احمدرضا سهم بیش‌تری از حقیقت وجود دارد. اگرچه وضع اقلیت‌ها و به ویژه اقلیت‌های مسیحی در قلمرو امپراتوری عثمانی و تحت حاکمیت عبدالحمید چندان تعریفی نداشت، گذران ترک‌ها هم روی هم رفته ارزش آرزو کردن را نداشت. چنان که سِر هاری لاک در این خصوص می‌گوید:

تنها ترک بود که همدردی کسی را جلب نمی‌کرد. در صورتی که خارجیان به یونانی‌ها و رومانیایی‌ها و بلغارها و صرب‌ها و ارمنی‌ها توجه داشتند. شاید هم گناه این بی‌توجهی به گردن

۱ــ اشاره است به حادثهٔ دستبرد حزب ارمنی داشناک به بانک عثمانی در اوت ۱۸۹۶.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود ترک ها بود؛ زیرا، آن ها خود را از زمرهٔ ملیت‌های ستمدیده و پامال شده نمی‌پنداشتند و بیگانگان نیز آنان را انباز حکومت فاسد عثمانی می‌دانستند. هرکس که زبان به شکایت و انتقاد از امپراتوری عثمانی می‌گشود، ترکان را هم مدافع فرمانروایانشان قلمداد می‌کرد. درصورتی که میان ترکان حقیقی، یعنی روستاییان آناطولی با کارگزاران عثمانی تفاوت از زمین تا آسمان بود و اولی ها (رعایا) درچشم دوّمی ها محضاً حکم مواد خام و غلامان موردنیاز برای دولت را داشتند. دیگر قشر ترک جمعیت امپراتوری از آن پایگاه نخستین که به هنگام پیشروی‌های ظفرمندانه در اروپا داشت، بسیار نزول کرده بود. در آن زمان ترکان ملت سلحشوری را تشکیل می‌داده‌اند که از پیروزی‌های مشترک منافع مشترک فراچنگ می‌آورده‌اند[1] (158، صص ۹ــ۵۸).

همهٔ احزاب مختلف به رغم برخوردهای آرمانی و گونه گونی هدف هایشان، یک خواست مشترک داشتند که براساس آن همکاری و تشریک مساعی اکثر این احزاب امکان‌پذیر می‌نمود، و این خواست مشترک همان سرنگون کردن رژیم موجود امپراتوری عثمانی بود و بس. شایسته‌ترین شخصی که عهده‌دار چنین وظیفه‌ای می‌توانست بشود، داماد محمودپاشا بود که موقعیت خاصش او را دست‌کم از بابت نظری، فراتر از ستیزه‌ها و درگیری‌های دیگران قرار می‌داد. داماد محمودپاشا از یک بیماری رنج می‌برد که سرانجام هم از چنگ آن نرست و در سال ۱۹۰۳ درگذشت. بنابراین زمام رهبری به پسرانش و به ویژه به صباح‌الدین منتقل شد. صباح‌الدین جوان بیست‌واند ساله‌ای بود که عقاید خاص خود را داشت. بنابراین در آن زمان یک «دعوت عمومی از عثمانیان» با امضای صباح‌الدین و لطف‌الله که مشغول سیاحت مصر بودند، منتشر گردید. این اعلامیه تمام «عثمانیان» را برای تشکیل کنگره‌ای به منظور بحث در پیرامون باز زنده‌سازی آزادی و عدالت در ترکیه فرا می‌خواند.[2]

دعوت مزبور مورد استقبال قرار گرفت و نخستین «کنگرهٔ لیبرال های عثمانی» از چهارم تا نهم فوریهٔ سال ۱۹۰۲ در پاریس برگزار گردید. از آن‌جایی که اجتماع نمایندگان بنا به درخواست عبدالحمید و به دستور وزیر کشور فرانسه ممنوع اعلام شده بود، آن‌ها در

۱ــ لاک در حقیقت از ایام پیش از جلوس عبدالحمید سخن می‌گوید؛ اما همین سخنان در مورد دورهٔ مورد بحث نیز صدق می‌کند. در این جا تنها یک دگرگونی قابل توجه به چشم می‌خورد و آن این که دیگر در این دوره ترکان به این واقعیت پی برده بودند که آنان نیز چون ملل دیگر تحت استیلای امپراتوری عثمانی مظلوم و پامال شده‌اند.

۲ــ این دعوتنامه در مصر صادر شده است؛ زیرا، داماد محمودپاشا و پسرانش دایماً از طرف حکومت‌های مختلف، که نمی‌خواستند تبعیدیان درباری را پناه دهند، تحت فشار قرار می‌گرفتند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منزل یک هواخواه فرانسوی به نام م. لفور ــ پونتالی[1] گرد آمدند. سرانجام دولت فرانسه دست از کارشکنی برداشت وجلوگیری برطرف گردید. بعد از نخستین نشست در خانه لفور، جلسات بعدی کنگره در خانهٔ پرنس صباح الدین برگزار گردید[2] (121، ص ۳٦٤ و 32، ص ۳۰۷).

چهل و هفت نمایندهٔ ترک، عرب، یونانی، کرد، آلبانیایی، ارمنی، چرکس و یهودی در این کنگره شرکت کردند. تنها موردی که شرکت کنندگان در آن اتفاق‌نظر داشتند، این بود که عبدالحمید قابلیت آن را ندارد که سلطان امپراتوری عثمانی باشد. صباح الدین با زبان‌بازی در این باره که بین آن‌ها به جهت زندگی کردن در درون مرزهای این امپراتوری متزلزل، پیوندهای ناگسستنی وجود دارد، مرتکب اشتباه شد. بسیاری از نمایندگان، فرستادهٔ سازمان‌هایی بودند که آرزوهایی ماورای جلوس فردی از همان دودمان به جای عبدالحمید را داشتند؛ اگرچه خیلی‌ها هم انجام چنین عملی را درست می‌پنداشتند. در حقیقت تنها یک فرد خیلی خوشبین می‌توانست انتظار معجزه‌ای را از این کنگره داشته باشد. جالب توجه این که، شکاف اصلی بین گروه‌های مختلف ترک، عمیق‌تر از شکاف بین گروه‌های ملیت‌های مختلف گشت.

کنگره توسط صباح الدین که به اتفاق آراء به ریاست گردهم‌آیی انتخاب شده بود، گشایش یافت.[3] [یک یونانی به نام ساتاس و یک ارمنی به نام سیسیان نیز به عنوان معاونین وی برگزیده شدند.] صباح الدین در خطابه‌ای که ایراد کرد، رژیم موجود ترکیه را به جهت انحراف از اصول مطلوب پیشین ترکان در رفتار با مردمان دیگر نژادها و ادیان ساکن امپراتوری، به باد انتقاد گرفت. او که سعی داشت بین دولت و ترکان فرق بنهد، چنین اظهار داشت:

1 ـ N. Lefévre-Pontalis

۲ ــ Denais می‌نویسد که ترتیب استفاده از خانهٔ لفور را او داد (108، ص ٤۰). دنه دبیر اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران پاریس و از ارادتمندان صباح الدین بود. فش نیز از دوستداران صباح الدین بود و اثرش آکنده از آگاهی های مستند زیادی است.

۳ ــ کنگره یک هیئت برگزار کننده داشته که در بین آن‌ها، پرنس صباح الدین، اسماعیل کمال، علی حیدر مدحت [پسر مدحت پاشا]، اسماعیل حقی، سیسیان ــ نمایندهٔ ارمنی ــ، فرادهیس و موسیریس گبدیس ــ نمایندگان یونانی ــ وجود داشتند. جلسهٔ نخست کنگره را هم حسین سیرت شاعر (۱۹۵۹ــ۱۸۷۲) به نمایندگی از طرف هیئت برگزارکننده و با ایراد سخنانی در ضرورت اتحاد، گشود: «... نخستین شرط پیروزی نیرو و تنها نیرو است. نیروهای پراکنده شکست و نیروهای به هم پیوسته، پیروزی می‌آورند...» ترکان جوان از دیدگاه شوروی، ص ۲۱۷. م.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باید دانسته شود که ترکان، که امروزه اکثریت جمعیت امپراتوری را تشکیل می‌دهند، هر آن‌چه را که برای خودشان می‌خواهند، همان را عیناً و بدون کم و کاست برای دیگر هموطنان خود، اعم از مسلمان و نامسلمان نیز می‌خواهند.

تاکنون ثابت نشده است که امپراتوری عثمانی از گاه پیدایی تا تشکیل خود، نسبت به زبان، سنن و مذهب مردمانی که بر آن‌ها فرمان می‌رانده، بی احترامی کرده باشد...

تکرار می‌کنیم، اصلاحاتی که خواستار اجرایشان در کشور هستیم و در راه تحققشان تلاش می‌کنیم، برای مردمی خاص و مذهبی خاص و به منظور محروم ساختن دیگران نیست. ما این اصلاحات را بدون استثناء برای همهٔ عثمانی‌ها می‌خواهیم... (121، صص ۶۸ــ۳۶۷).

نمایندگان بعد از تحسین احساسات خیرخواهانهٔ پرنس صباح الدین، به کار پرداخته، به زودی تصمیمات زیر را به تصویب رساندند:

۱ــ ما اعلام می‌داریم که پس از این بین ما خلق‌های عثمانی ورژیمی که بیست و پنج سال تمام بر ما ستم روا داشته و تنها مسئول ارتکاب بدکرداری‌ها در امپراتوری بوده و خشم تمام بشریت را برانگیخته، هیچ گونه پیوندی وجود ندارد.

۲ــ ما برآن شده‌ایم که توافقی بین همهٔ خلق‌ها و نژادهای گوناگون امپراتوری پدید آوریم تا بدان وسیله همه، بدون استثناء بتوانند از حقوقی که خط همایون و قراردادهای بین المللی برایشان به رسمیت شناخته‌اند، برخوردار گردند. بدین سان خواست‌های مشروعشان در مورد شرکت در ادارهٔ امور محلی برآورده می‌شود؛ برای همهٔ شهروندان حقوق و وظایف مساوی منظور می‌گردد و در وجودشان احساس وفاداری نسبت به تاج و تخت دودمان عثمانی، به مثابهٔ عامل اتحاد و به هم پیوستگی، بیدار و تقویت می‌شود.

۳ــ ما در هر شرایطی برای هماهنگ کردن خواست‌های تمام خلق‌های عثمانی و تلاش‌های همهٔ میهن‌پرستان، با این سه اصل خواهیم کوشید: الف) حفظ تمامیت امپراتوری عثمانی و تجزیه‌ناپذیری آن. ب) احیاء و استقرار نظم و آرامش در کشور که شرط اصلی ترقی است. ج) محترم و متبوع شمردن همهٔ قوانین اساسی امپراتوری، به ویژه قانون اساسی اعلام شده در سال ۱۸۷۶ که مهم‌ترین آن‌ها و تضمین کنندهٔ ارجدار اجرای اصلاحات عمومی و بخشندهٔ حقوق و آزادی‌های سیاسی به خلق‌های امپراتوری در برابر خودکامگی است.

۴ــ عزم راسخ خود را برای محترم شمردن کلیهٔ روابط بین المللی و مخصوصاً قرارداد برلین اعلام می‌کنیم. مقررات مربوط به مسایل داخلی ترکیه در این قرارداد، به تمام ایالت‌های امپراتوری بسط داده خواهد شد (121، صص ۷۰ــ۳۶۸ و 108، ص ۴۰).

ترکان جوان ارشد، بازماندگان مغرور جمعیت اتحاد و ترقی با بدگمانی به کنگره

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آمده بودند؛ زیرا که آنان دورنمای یک گردهم ایی بزرگ «عثمانیان» را که ایشان نقش اقلیت را در آن داشته باشند، خوش نداشتند. مخصوصاً هنگامی که در مورد مفهوم «عثمانی» اختلاف عقاید چشمگیر پیدا شد، آن ها بیش تر رنجیده خاطر شدند. به هرحال با تصویب تصمیمات یاد شده، آن ها نفسی به راحتی کشیدند؛ زیرا که این تصمیمات با اصول اساسی مورد قبول آن ها مغایرتی نداشت. مخصوصاً تصویب مادهٔ سوّم که به هنگام ریاست خلیل غانم بر یکی از جلسات مقدماتی مطرح گردید، آن ها را بیش از پیش خوشحال کرد (37، ص ٤٤). چنین به نظر می‌رسد که مادهٔ چهارم در نتیجهٔ اصرار یک حزب دیگر از تصویب گذشته باشد. پیشنهاد کنندهٔ این ماده به احتمال قوی احمدرضا و هوادارانش بوده اند. ولی محتوای ماده چنان در لفافهٔ عبارات پیچیده شده که قضاوت قطعی در مورد که بود پیشنهاد کنندهٔ آن دشوار است.

وقتی جلسهٔ عمومی برای تصویب تصمیمات تشکیل گردید، بی مورد نبودن دلواپسی افراد حزب احمدرضا ــ خلیل غانم آشکار شد. چنان که یکی از پژوهندگان معاصر هوادار آن ها، به هنگام پرداختن به چندی و چونی کنگره، چنین عبارتی را بر قلم آورده است:

درست بعد از خوانده شدن برنامه، گفتی «مین منفجر شده است.» (37، ص ٤٤). این «مین» به شکل پیشنهادی بود که توسط یکی از نمایندگان شرکت کننده در کنگره مطرح گردید. پیشنهاد این بود که یک مادهٔ الحاقی که دربردارندهٔ تقاضا از قدرت های اروپایی برای مداخله به خاطر مردم ستمدیدهٔ امپراتوری باشد، به مصوبات کنگره علاوه گردد. این پیشنهاد به رغم اعتراضات شدید احمدرضا و همفکرانش از تصویب گذشت و «نتیجهٔ» زیرین به دیگر مواد تصویب شده، اضافه گردید.

موافقت براساس اصول قید شده انجام گرفت. ما درصدد تشکیل یک کمیتهٔ دایمی هستیم که وظیفه اش پاسداری این اصول خواهد بود و خود را وقف بررسی ها و اقدامات لازم به منظور جلب موافقت اخلاقی و مداخلهٔ خیرخواهانهٔ قدرت های امضاء کنندهٔ قرارداد پاریس سال ۱۸۵٦ و قرارداد برلین سال ۱۸۷۸ خواهد کرد و وسایل لازم را جهت به اجرا درآوردن توافق های بین المللی درمورد نظم داخلی ترکیه و... انطباق آن ها به تمام ولایات امپراتوری ــ به قراری که به صلاح هریک از آن ها باشد ــ تدارک خواهد دید (121، ص ۳۷۰).

احمدرضا یک بار دیگر با قبول داغ لجاجت و کله شقی، از گردن نهادن به خواست اکثریت سر باز زد و وارد میدان مبارزه شد. او سرانجام به وارد کردن این اعلامیهٔ اقلیت در برنامهٔ کنگره موفق گردید:

ما با پیوستن به کنگره، آرزومند ائتلاف عناصر گوناگون عثمانی بودیم و انتظار بهره مندی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از این نیروی پدید آمده در پرتو اتحاد را داشتیم. اینک تأسف عمیق خود را از به نومیدی انجامیدن امیدهای مشروعمان بیان می‌داریم.

اکثر شرکت کنندگان در کنگره باور داشته‌اند که برای اجرای اصلاحات در ترکیه، متوسل شدن به مداخلهٔ خیرخواهانهٔ قدرت‌های بزرگ ضروری است. ما، اقلیت، اعتقاد داریم که آن‌چه قدرت‌ها را هدایت می‌کند، منافع خاص خودشان است و این منافع خاص همیشه با منافع کشور ما مطابق نیست. ما هرنوع عملی را که استقلال امپراتوری عثمانی را مورد تجاوز قرار دهد، قاطعانه محکوم می‌کنیم.[1]

با این همه، ما، چنان که وانمود می‌شود، اروپا را دشمن نمی‌داریم؛ برعکس، یکی از آرزوهای اساسی ما رواج تمدن اروپایی و مخصوصاً پیشرفت علمی و نهادهای عملی آن، در کشورمان است. ما رهسپار همان راهی هستیم که اروپا در آن گام نهاده و حتی الهام‌بخش ما برای مخالفت با مداخلهٔ خارجی، احساسات وطن‌پرستانه‌ایست که در پرتو آن خلق‌های اروپا با غرور توجیه‌پذیر غیورانه‌ای از استقلال خود پاسداری می‌کنند (121، صص ۷۳ــ۳۷۲).

احمدرضا تنها ناراضی کنگره نبود. هیئت نمایندگی ارامنه که نمایندهٔ کمیته‌های حزبی‌سازمان یافته با هدف‌های مشخص بودند، به انگیزهٔ دفاع از منافع خویش در کنگره شرکت کرده بودند. آن‌ها درعین حال که درصورت امکان برای بهره‌برداری از کنگره آمادگی کامل داشتند، اما به هیچ‌وجه حاضر به دور شدن از اهداف خویش، به خاطر مراعات ارادهٔ اکثریت، دست‌کم به اندازهٔ احمدرضا نبودند. در اعلامیهٔ کمیتهٔ ارمنی، این نکته‌ها به‌طور کامل روشن گردیده است:

۱ــ کمیته‌های ارمنی درهرعمل مشترک که هدفش سرنگونی رژیم موجود باشد، حاضر به همدستی و همکاری با لیبرال‌های عثمانی هستند.

۲ــ کمیته‌های ارمنی در خارج از چهارچوب عمل مشترک، عمل خصوصی خود را ادامه خواهند داد. واضح است که این عمل برضد رژیم موجود هدایت می‌گردد، نه برضد وحدت و موجودیت ارگانیک ترکیه.

۳ــ عمل خصوصی آن‌ها، هدفی ندارد مگر به اجرا درآوردن مادهٔ ۶۱ معاهدهٔ برلین و یادداشت ۱۱ مه ۱۸۹۵ و ضمیمهٔ آن و همچنین اصلاحاتی که دریادداشت‌های کمیته‌های

۱ــ بدین ترتیب نماینده‌های شرکت کننده در کنگره به دو دستهٔ طرفدار مداخلهٔ بیگانگان و مخالف مداخلهٔ بیگانگان منشعب شد. به طور کلی می‌توان گفت که در دستهٔ نخست بیش‌تر نمایندگان دارای گرایش‌های بورژوازی غیرملی کمپرادور و ملاکان ناخشنود از رژیم عبدالحمید گرد آمده بودند، درحالی که دستهٔ دوّم به طور عینی از منافع بورژوازی ملی دفاع می‌کردند. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ارمنی ارسال شده از طریق های دیپلماتیک به دولت فرانسه تذکر داده شده[1] (121، صص ۷۱ــ ۳۷۰).

کسی نمی‌تواند ارامنه را به جهت موضع گیری واقع گرایانه شان سرزنش نماید. آن ها به آن چه که می‌خواستند، آگاهی داشتند و اعلامیه شان چندان صریح و بی پرده بود که جای هیچ گونه شکی در چندی و چونی آرزوها و خواست هایشان باقی نمی‌گذاشت. در صورتی که، درک اینکه چرا صباح الدین و دیگر نمایندگان حتی بعد از صحه نگذاردن ارمنی ها بر بعضی از تصمیمات کنگره و از آن جمله اعلامیه ای که اساس کنگره به شمار می‌آمد ــ یعنی تصمیم به تشکیل یک حکومت مشروطه به جای رژیم عبدالحمید ــ در برابر آن ها چنان واکنش ملایم و انعطاف پذیری نشان دادند. تنها موردی که ارمنی ها با «عثمانی های برادر» موافقت داشتند، همان مسئلهٔ دعوت از بیگانگان برای دخالت بود که احمدرضا به علت تصویب آن، روی در روی کنگره قرار گرفت. صباح الدین که آشکارا طرفدار همین سیاست بود، احساس کرد که این مورد تمام ملاحظات دیگر کنگره را تحت الشعاع قرار می‌دهد و بنابراین، ارامنه به مناسبت توافق داشتن [تنها] با این مورد، مورد نوازش و ملاطفت قرار می‌گرفتند و ترکان گروه مشورت که با تمام موضوعات مطرح شده ــ جز مورد یاد شده ــ موافق بودند، آشکارا مورد سوءاستفاده و تخطئه قرار گرفتند[2] (121، ص ۳۷۲ و 108، ص ۴۰).

واپسین اعلامیهٔ کنگره از این نظر قابل توجه است:

نمایندگان خلق های امپراتوری عثمانی که در کنگرهٔ گشایش یافته در ۲ فوریه در پاریس شرکت کرده بودند، بعد از تصویب اعلامیه های مذکور محکوم کنندهٔ رژیم کنونی ترکیه، با در نظر گرفتن نکات زیر، به منظور تلاش مشترک و تشریک مساعی هم پیمان شده اند:

۱ــ گماردن چنان رژیم آزاد و عادلی به جای رژیم کنونی که اجرای قانون اساسی را

۱ــ یادداشت ۱۱ مه ۱۸۹۵ یاد شده، طرحی از اصلاحات در شش ایالت را که اقامتگاه ارامنه بود، دربر داشت. گو این که انگلیسی ها این طرح را چندان وسیع و مؤثر برآورد نمی‌کردند، با این همه روس ها از اجرای آن جلوگیری کردند. ارمنی ها علاقه‌مند بودند که از طرح مزبور برای فراهم آوردن سرزمینی که در آن از مزایا و حقوق ویژه‌ای برخوردار گردند و از آن چونان هسته ای برای تشکیل سلطنت مستقل ارمنی استفاده نمایند. طبیعی است که روسیه نمی‌توانست با چنین طرحی موافق باشد (154، ص ۱۶۳).

۲ ــ از نظر دور نباید داشت که فش و دنه، که مطالب فوق با استفاده از آثار آن ها نوشته شده، از دوستداران و دوستان نزدیک صباح الدین بوده اند و حتی گفته شده است که فش به امضای صباح الدین مطالبی می‌نوشته است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تضمین کند.

۲ــ یادآوری این حقیقت به قدرت‌های اروپایی که کمک به اجرای قراردادهای بین‌المللی و موضوعات مورد بحث بین آن‌ها و باب عالی، چنان که منافع تمام قسمت‌های امپراتوری را دربر بگیرد، وظیفهٔ آن‌ها و کلاً به نفع بشریت است.

از سوی دیگر، ارامنه اظهار داشته‌اند که آن‌ها نمی‌توانند با عثمانی‌های دیگر برای تبدیل رژیم موجود به مشروطه همکاری نمایند؛ زیرا، ارامنه چنین عملی را بی‌مورد و حتی منافی منافع خودشان می‌انگارند. اکثر اعضای عثمانی کنگره با تشریک مساعی یونانی‌ها و آلبانیایی‌ها اعلام داشته‌اند که اختلاف نظری که در این مورد خاص پیش آمده، آن‌ها را ابداً از جستن چارهٔ کارسازی برای دردهایی که جان بر لب ارامنه آورده، بازنخواهد داشت و برای تحقق خواست‌های زیرین آن‌ها از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد:

اولاً، اجرای خواست‌های قانونی ارامنه دربارهٔ سازمان اداری محلی ولایاتی که آن‌ها ساکنش هستند و ایالات دیگر. ثانیاً، تشکیل یک حکومت مرکزی متکی بر آرمان‌های آزادی‌خواهانه. چنین دولتی به خوبی از عهدهٔ تضمین حقوق ملی برخواهد آمد و با تعقیب سیاست صحیح اداری در ایالات، ارامنه هم امکان آن را خواهند یافت که همگام و همسان با دیگر خلق‌های امپراتوری از مزایای پدید آمده برخوردار گردند (121، صص ۷۲ــ۳۷۱).

چنان که از انبوه اعلامیه‌ها و توضیحات و تصمیمات و بیانیه‌ها و ضداعلامیه‌ها که توسط کنگرهٔ لیبرال‌های عثمانی صادر گردید، برمی‌آید، نیروهایی در آن در جهت‌های مخالف هم حرکت می‌کرده‌اند. اقلیت‌های ملی امپراتوری که با دعوت از مداخلهٔ قدرت‌های بزرگ در امور داخلی ترکیه اختمال از دست دادن چیزی را نمی‌دادند ــ چرا که چیزی برای از دست دادن نداشتند ــ هر نوع پیشنهادی را برای انجام چنین عملی تأیید می‌کردند. اقلیت‌های مسیحی و مهم‌تر از همه ارامنه، هیچ علاقه‌ای به یک دودمان ترک و مسلمان نداشتند و دورنمایی، ولو دلپذیر از یک حکومت مشروطه، در یک آیندهٔ مبهم، نمی‌توانست توجه و علاقهٔ آن‌ها را جلب نماید. اقلیت‌های مسلمان هم چونان آلبانیایی‌ها که مدعی مسلمانی بودند، شروع به فراگیری آرمان‌های ناسیونالیستی کرده بودند. ولی تمایلات ناسیونالیستی آنان هرگز به شدت تمایلات استقلال‌طلبی اقلیت‌های مسیحی نمی‌توانست باشد؛ زیرا، مذهب مشترک آنان را در هر صورت با دودمان سلطنتی پیوند می‌داد. مردانی از قماش اسماعیل کمال‌بیک مثال بارزی هستند بر این پیوند و وفاداری دوجانبه‌ای. عبدالحمید هم با توجه به همین پیوند و وفاداری شمار زیادی از آلبانیایی‌ها را به مقامات عالی حکومتی رسانده بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صباح الدین در مرکز همهٔ این تناقضات و آشفتگی ها قرار داشت و به دریافت خود یک کنفدراسیون عثمانی را که درآن هریک از ملیت های گوناگون به خودمختاری برسند، شکل می‌بخشید. به زعم او دودمان سلطنتی عثمانی قابلیت آن را داشت که همهٔ این ایالت های خودمختار را به هم پیوند دهد. در دیگر سو احمدرضا و هواخواهانش قرار داشتند و چنان که مذکور افتاد، مدافع نوعی ناسیونالیسم ترک بودند و عقیده داشتند که سلطان حاضر مردود است و آوردن یکی دیگر از افراد همان خاندان سلطنتی به جای وی و مجری داشتن قانون اساسی یی که در سال ۱۸۷۸ به حال تعلیق درآورده شده، چارهٔ همهٔ نابسامانی ها است. سلطان جدید بدون شک مقام خلافت را هم با همهٔ بایاهایش خواهد داشت و در آن صورت و در چهارچوب چنان نظامی اقلیت های مسیحی امید فراچنگ آوردن چیزی چون برابری را بر باد خواهند داد.

این نظریات تازه نبود. مرادبیک آن ها را در سال ۱۸۹۷، اندکی پیش از رویگردان شدن از نهضت ترکان جوان تشریح کرده بود و احمدرضا هم، چنان که پیش از این مذکور افتاد، در مورد چنین مفاهیم اساسی با مراد توافق داشت. چنان که وی در این مورد نیز که نیروهای اروپایی مستقیماً مسئول بسیاری از نابسامانی ها و پریشان روزگاری ترکیه هستند، با مرادبیک همعقیده بود.

با وجود چنین مجموعه‌ای از نیروهای ناهمگون و متخاصم، وجود ناسازگاری ها و حتی وقوع درگیری ها تعجب‌آور نبود. چنین به نظر می‌رسد که صباح الدین به رغم داشتن احساسات نجیبانه و آرمان های بلند انسانی، جوان ساده‌دلی بوده که نمی‌توانسته پیچیدگی مسئله‌ای را که با آن دست به گریبان بوده، دریابد. شاید او می‌خواسته در سایهٔ مصالحه با ارمنی ها، آن ها را به عقب‌نشینی از مواضعشان وادارد؛ اما او عملاً بازیچهٔ دست کمیته های ارمنی شد. تا جایی که مربوط به مشورتی ها (طرفداران احمدرضا) بود، صباح الدین بی آن که ضرورتی وجود داشته باشد، مخصوصاً همزمان با تن در دادن به قبول نظریات خطرناک نفاق‌افکنانه و تجزیه‌طلبانهٔ ارامنه، با ایشان به مقابله پرداخت.

شرکت کنندگان کنگره، اصولاً می‌توانستند پیش‌بینی کنند که مطرح شدن مسئلهٔ مداخلهٔ بیگانه، می‌تواند به عمده‌ترین سنگ‌راه اتحاد تبدیل شود. در آن صورت، دلیلی وجود نداشت که گروه مشورتی ها، در حالی که از احساسات اکثریت نمایندگان در این مورد بخصوص آگاهی داشتند، مطرح شدن آن را در کنگره به مثابهٔ کار گذاشته شدن مینی برآورده کنند.[1] برای مثال، اسماعیل کمال‌بیک با نوشتن نامهٔ مورخ سپتامبر ۱۹۰۱ به

۱ــ احتمال آن وجود دارد که آن ها انتظار نداشتند که صباح الدین از این سیاست جانبداری کند؛ اما ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روزنامهٔ ماتن[1]، مورد تحسین ارامنه واقع گردیده است. اسماعیل کمال‌بیک در این نامه فرانسه را به خاطر قطع روابط دیپلماتیک با ترکیه ستوده[2]، اظهار داشته بود که همهٔ عثمانی ها بدون استثناء پذیرا و مؤید هرنوع عملی هستند که فرانسه بخواهد برای استقرار حکومتی انسانی و شرافتمندانه در ترکیه، به آن دست بزند. احمدرضا همان هنگام واکنش سختی نشان داده بود و بنابراین دلیلی بر چنان حیرت‌زدگی وی در قبال مطرح شدن چنین نظریه‌ای در کنگره، که وی را به مقابله واداشت، وجود نداشت.[3]

از سوی دیگر نظریات احمدرضا هم بایست همچنان معلوم آن‌هایی بوده باشد که او را بعد از انتشار اعلامیه‌اش دربارهٔ مداخله، متهم به رنگ عوض نمودن کردند. فش در اثر خود، مشورت را «طرفدار دایمی مداخله» معرفی می‌کند (121، ص ۳۷٤)؛ اما احمدرضا اگرچه در مواقع مختلف تلقی های گوناگونی از «مداخله» داشته، هرگز و به هیچ روی طرفدار «مداخله» به شمار نمی‌رود.[4] اگر پرنس صباح‌الدین مسئله را با واقع‌بینی بیش‌تری

→

این نیز بعید می‌نماید. حقیقت این است که اطلاعات دربارهٔ عقاید و افکار صباح‌الدین دورهٔ پیش از تشکیل کنگره اندک است. بلیند به لحن تحقیرآمیز و احیاناً شگفت‌زده‌ای دربارهٔ کنگره نوشته است: «سرانجام رئیس، پسر داماد سلطان که طرفدار پروپاقرص مداخلهٔ بیگانه بود، از به تصویب گذراندن آن طرح، آن هم با اکثریت آراء توفیق یافت. اکثریتی که در آن نه ترک ها، بلکه یونانی ها و آلبانیایی ها غلبه داشتند.» (223، ص ٤٤).

با این همه، مهر تأیید نهادن بر طرح استراتژیک دعوت از بیگانه برای مداخله در امور داخلی نیز صرفاً به خاطر آن که اخلالی در جریان برگزاری کنگره پیش نیاید، به آن سادگی ها هم که مؤلف برگزار کرده، نمی‌تواند باشد! م.

1- Matin

۲ــ پرو آرمنیا، I (۱۰ اکتبر ۱۹۰۱)، ص ۱۷۲. اسماعیل کمال به این حادثه در خاطرات خود اشاره‌ای ندارد. فرانسه در اوت ۱۹۰۱ به دو علت با ترکیه قطع رابطه کرد. اولاً به علت این که پیروان کلیسای رومن کاتولیک فرانسوی با برخورداری از امتیازی که از رهگذر کاپیتولاسیون به دست آمده بود، می‌توانستند بدون داشتن اجازه‌نامهٔ ویژه‌ای در دست، در امپراتوری عثمانی رحل اقامت بیفکنند؛ در حالی که عبدالحمید درصدد نقض چنین امتیازی بود. ثانیاً، منافع بازرگانی فرانسویان به علت اشکالاتی که در جریان گردآوری مطالباتشان پیش می‌آمد، به خطر می‌افتاد. سرانجام در پایان همان سال فرانسویان از طریق یک قدرت‌نمایی بحریه‌ای و تصرف گمرک خانهٔ مدیللی، به خواست‌های خود نایل شدند. چنین رویهٔ قلدرمآبانه‌ای غرور ملی احمدرضا و همفکرانش را جریحه‌دار ساخت و آن‌ها را برآن داشت تا در این مورد بخصوص از سلطان طرفداری نمایند.

۳ــ نظر مؤلف در این مورد گنگ و دوپهلو می‌نماید. درصورتی که احمدرضا مخالف دخالت بیگانگان در شئون کشورش بوده، بدیهی است که با مطرح شدن طرح مداخله در کنگره نیز به مخالفت پردازد. م.

٤ــ ...با این وجود از بعضی از نوشته های احمدرضا در مشورت چنین برمی آید که او در عین حال که مخالف دخالت بیگانه در امور داخلی عثمانی بوده، می‌کوشیده است که دولت‌های بزرگ را برضد عبدالحمید متفق گرداند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مورد توجه قرار می‌داد، ناسازگاری فی مابین چندان شدت نمی‌یافت.

در تحلیل نهایی، این ــ هم در آن هنگام و هم اکنون ــ یک مسئلهٔ آکادمیک به شمار می‌رود و نمایندگان شرکت کننده در کنگره بایست این حقیقت را بپذیرند. هر چند کمیته تشکیل می‌دادند و هیئت‌های نمایندگی برمی‌گزیدند و نمایندگان اعزام می‌کردند، باز مسئلهٔ خاورمیانه به مثابهٔ یک موضوع کلاسیک قابل بحث باقی می‌ماند که ماند هم. ارمنی‌ها سال‌ها چنین شیوه‌هایی را تجربه کردند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که برداشتن گام‌های مؤثرتری ضرورت دارد. جلب همدردی بعضی از گروه‌هایی که فریادشان از ستم‌های عبدالحمید بلند بود، امکان داشت؛ اما تدارک یک عمل سیاسی هماهنگ که برای بهبود بخشیدن به وضعیت نابسامان موجود ضرورت داشت، مسئلهٔ دیگری بود. روسیه به تنهایی می‌توانست از هر کوششی که امکان حل مسئله را به هر طریقی جز در جهت منافع آن کشور به دست می‌داد، جلوگیری نماید و می‌نمود هم، و تا زمانی که منافعش برآورده می‌شد، مخالفتی با عبدالحمید نداشت و به این موضوع که او با اتباع خود چگونه رفتار می‌نماید، اهمیتی نمی‌داد.

تنها نتیجهٔ محسوسی که از کنگره گرفته شد، منفی بود: زیرا که اختلاف نظر صباح‌الدین و احمدرضا از آن پس بی‌پرده شد و بین ترکان جوان پاریس شکاف افتاد. نشریهٔ جدیدی به نام **شورای امت** به مدیریت محمدعلی فاضل پاشا، یکی از افراد خاندان خدیو مصر و با همکاری احمدرضا، سلانیک لی ناظم افندی، سزایی بیک و احمد صائب بیک به انتشار آغازید (123، ص ۳۷۶). این نشریه آرم جمعیت اتحاد و ترقی را بر پیشانی خود داشت. صباح‌الدین هم، چنان که به یکی از ستایندگان خود اظهار داشته بود، با وقوف بر عدم آمادگی خود برای عهده‌دار شدن نقش رهبری جنبش ضدحمیدی، به مطالعه در زمینهٔ علوم اجتماعی و سیاسی پرداخت (313، ص ۱۲۲).

چنین به نظر می‌رسد که صباح‌الدین بالاخره به این حقیقت پی برد که تنها با نشستن و گفتن و برخاستن کاری از پیش نمی‌رود و برای از پای درآوردن عبدالحمید بایست دست به عمل هم زد. بنابراین بنا به ادعای اسماعیل کمال بیک، با او ــ که از عدم پدید آمدن اتحاد در کنگره وازده شده بود ــ برای راه انداختن انقلابی در امپراتوری عثمانی همقسم شد (32، ص ۳۰۸). این دو احتمالاً پیش از پایان سال ۱۹۰۲ به توافق رسیده بوده‌اند؛ زیرا، آنان به هنگام مرگ داماد محمودپاشا که در ژانویهٔ ۱۹۰۳ اتفاق افتاد، دست به کار تدارک مقدمات کار بوده‌اند.

نقشهٔ طرح ریزی شده خیلی ساده بود. با مشیر رجب پاشا، فرمانده آلبانیایی تبار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قشون ترک در طرابلس مذاکره به عمل آورده، به توافق رسیده بودند که وی عهده‌دار اجرای نقشه باشد. چنین پیش‌بینی شده بود که مشیر رجب‌پاشا بخشی از قشون تحت فرمان خود را یا به سالونیک[1]، که از آن جا می‌توانست همدستان آلبانیایی خود را به یاری طلبد، منتقل نماید و یا به محل قابل اهمیتی از نظر استراتژیکی، چون بولایر[2]، در ساحل خلیج ساروس[3] ــ که اشغال آن جا امکان کنترل داردانل را فراهم می‌آورد ــ حرکت دهد. بنا به گفتهٔ اسماعیل کمال، چنین پیش‌بینی شده بود که با انجام این عمل توجه اروپا جلب می‌شود و سلطان وحشت‌زده تحت چنان فشاری به قبول شرایط تن در می‌دهد.

اسماعیل کمال توضیح می‌دهد که بعد از جلب موافقت رجب پاشا به همکاری، خود وی نقشهٔ طرح شده را با سِرادموند مونسون[4]، سفیر انگلیس در پاریس در میان می‌گذارد. سرادموند هم بعد از تفکر و بررسی، نامه‌هایی به وزارت امور خارجهٔ بریتانیا نوشته، به دست او می‌دهد و او نیز بی درنگ عازم لندن می‌شود. در این هنگام لرد لنسدون[5]، وزیر امور خارجه، در لندن حضور نداشته و همراه پادشاه در سندرینگهام[6] سرگرم پذیرایی از امپراتور آلمان بوده است. اسماعیل کمال تذکر داده است که «به رغم غیبت او، مرا چنان که سِرادموند مونسون توصیه کرده بود، به موقع پذیرفتند و بدون فوت وقت دست به کار شدند.» (32، ص ۳۰۸).

اسماعیل کمال سپس چنین ادامه می‌دهد:

یک روز بعد، لرد سندرسن[7]، مستشار وزارت امور خارجه، مرا به خانهٔ شخصی خود دعوت کرد و من هدفمان را از عملی که دست به کارش بودیم و انتظار حمایتی را که از دولت بریتانیا داشتیم، کاملاً تشریح کردم. ما از آن جهت دست به دامن بریتانیا شده بودیم که از ما در برابر اقدامات احتمالی بازدارندهٔ روسیه حمایت کند. لرد سندرسن قول داد که به زودی با فرادست خودش ارتباط برقرار کند و مرا در جریان بگذارد. دو روز بعد دوّمین دعوت را برای عزیمت به خانهٔ شخص مستشار دریافت‌داشتم. او نامهٔ لرد لنسدون را که دربارهٔ مسئلهٔ ما نوشته بود، برایم خواند. در این نامه قول حمایتی که شایستهٔ سیاست سنتی بریتانیای کبیر بود، به ما داده شده بود؛ اگرچه این قول به جهت تجاوز نکردن نقشهٔ کودتای ما از حرف، در لفافی از سخنان احتیاط‌آمیز پیچانده شده بود. من چنان دلگرم شده بودم که با اجازهٔ لرد سندرسن رونوشتی از نامهٔ

1 ـ Salonika 2 ـ Bolayir 3 ـ Saros 4 ـ Sir Edmond Monson 5 ـ Lord Lansdowne

6 ـ Sandringham 7 ـ Sanderson

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وزیر را که به زبان فرانسه نوشته شده بود، تهیه کردم تا آن را به همکارانم نشان بدهم (32).

اسماعیل کمال از لندن یک راست راهی قاهره شد تا همچنان که با لرد سندرسن قرار گذاشته بود، موضوع را با لرد کرومر[1] در میان بگذارد. او اضافه می‌نماید که کرومر «در ملاقاتی در قاهره، با اظهار این که حالا دیگر موضوعی به نام مسئلهٔ ترک وجود ندارد، مرا در حیرت فرو افکند.» اما سرانجام نه تنها ناگزیر از موافقت با وجود مسئلهٔ ترک شد، بلکه پذیرفت که حل چنین مسئله‌ای از طریق ایجاد یک ترکیهٔ نیرومند و دوست، به نفع بریتانیای کبیر هم هست (32، صص ۱۱ ــ ۳۱۰).

اقدام بعدی اسماعیل کمال اعزام همدست دیگری به نام جفره (جعفر) برژدانی[2] به طرابلس برای گذاشتن آخرین قرار و مدارها با مشیر رجب پاشا بود. او سپس یک بار دیگر راه لندن را در پیش گرفت و در سر راه خود در پاریس، صباح الدین و لطف الله را در مرگ پدرشان داماد محمودپاشا، که در ۱۸ ژانویهٔ ۱۹۰۳ اتفاق افتاده بود، عزادار یافت. با این همه صباح الدین برای تأمین هزینهٔ کودتای طرح شده، اسماعیل کمال را تا لندن همراهی کرد. صباح الدین سپس به اطلاع اسماعیل کمال رسانید که سه کشتی یونانی در آتن منتظر اشارهٔ او هستند تا راه طرابلس را در پیش گیرند. اسماعیل کمال با اتکاء به قول صباح ـ ـالدین خود را به آتن رسانید، ولی در آن‌جا موفق به گرفتن سراغی از کشتی های مذکور نشد. بنابراین معلوم می‌شد که هنوز یک توافق قطعی حاصل نشده است.

به نوشتهٔ اسماعیل کمال طرح از آن روی نتوانست وارد مرحلهٔ عمل شود که «ما بایست موضوع به دست آوردن وسایل نقلیه را از سر بگیریم. این کار و مذاکرات مختلف چندان طول کشید که مشیر رجب پاشا فرصت انتقال نیروهای تحت فرمان خود به بهانهٔ مانور به کنار پایتخت را از دست داد و فصل کار سپری شد.»

خطوط اصلی ماجرایی که اسماعیل کمال بیک بازگو می‌کند، روی هم رفته صحیح است؛ اما دیگران به ندرت حرفی بر له شخص اسماعیل کمال بر زبان می‌آورند. آگاهی های دقیق و مفصل در این مورد را در اثر جالب آلکساندر اولار و انریکو اینساباتو (194) و در کتاب **تاریخ انقلابمان و ترکان جوان** احمد بدوی کوران می‌توان پیدا کرد.

اولار و اینساباتو با پنداشتن این که این کودتا در سال ۱۹۰۸ طرح ریزی شده بود، بی چون و چرا راه خطا پیموده اند. آن ها همچنین با ادعای این که اسماعیل کمال همزمان از دولت های انگلستان و اتریش و ایتالیا و یونان پول گرفته است، احتمالاً مرتکب اشتباه شده اند. این ادعا هم که اولار و اینساباتو کرده اند که «صباح الدین هنگامی به این طرح

1 ـ Lord cromer

2 ـ Jaffre Brejdani

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیوست که به او وعدهٔ حکومت خودمختار مقدونیه را دادند.» مضحک می‌نماید (194، ص ۲۷۷). کوران هم می‌نویسد که اسماعیل کمال بیک پولی را که در اختیارش گذاشته شده بود، خودسرانه خرج می‌کرد و برای به دست آوردن پول، بدون مشاوره با همکارانش، به هرکسی از خدیو مصر گرفته تا پادشاه یونان مراجعه می‌کرد.[1] به طور خلاصه می‌توان گفت که از اطلاعات موجود چنین برمی‌آید که مسئول احتمالی با شکست مواجه شدن طرح کودتا، در درجهٔ اوّل شخص اسماعیل کمال بوده است.

حتی اگر اظهارات اسماعیل کمال را در مورد مذاکرات وی با شخصیت‌های مهم مختلف انگلیسی، شهادت‌های دیگران هم تأیید نکند، توجه به جزئیات اظهارات او درستی آن‌ها را محتمل می‌نماید. گذشته از آن، انگلستان در سال ۱۹۰۳ از جلوگیری از یک کودتا در ترکیه نفعی نمی‌برد؛ در حالی که اگر کودتای یاد شده پیروز می‌شد، موقعیت انگلستان در ترکیه که چندان تعریفی نداشت، محققاً بهتر می‌شد. شرحی که صادقانه بودن اظهارات اسماعیل کمال را تأیید می‌کند، توصیف وعدهٔ حمایت انگلیسی‌ها با این جمله است: «این قول... در لفافی از سخنان احتیاط آمیز پیچانده شده بود.»

این موضوع نیز قابل توجه است که اولار و اینساباتو و کوران در این مورد اتفاق‌نظر دارند که بریتانیا از چگونگی نقشهٔ کودتا باخبر بوده و حتی قول داده بوده که به هنگام حرکت مشیر رجب پاشا، برای آن که حرکت نیروهای تحت فرمان او جلب توجه ننماید، دست به مانورهای دریایی بزند[2] (194)، ص ۲۷۹ و 148، ص ۱۵۶). نیازی به تذکر نیست که منابع بریتانیایی در این مورد بخصوص سکوت کرده‌اند؛ زیرا، کدام کشور اعتراف می‌کند که از یک کودتای نافرجام برضد فرمانروای یک کشور دیگر حمایت کرده است؟

۱ــ کوران می‌نویسد که «اسماعیل کمال بیک می‌خواست انقلاب را از طریق اشرافیت راه بیندازد.» در اسناد بریتانیا، اسماعیل کمال که بعد از انقلاب ۱۹۰۸ به نمایندگی از طرف آلبانیایی‌ها به مجلس اوّل راه یافته بود، چنین معرفی می‌گردد: «او به مانند اغلب آلبانیایی‌ها از شخصیتی هوشیار و قوی برخوردار است. فرانسه را خوب صحبت می‌کند و دریک رژیم لیبرال می‌تواند برای مملکت خود عنصر خیلی مفیدی باشد. تا حدودی تنگدست است و از طرف دشمنانش در مورد مسایل پولی به بی بندوباری متهم است.» (3، صص ۱۵۹ و ۱۶۵).

۲ــ اعتماد کردن به اولار و اینساباتو مسلماً ناممکن است و ادعای کوران هم در این مورد متکی به سندی نیست. اما ناگفته نماند که کوران به هرحال خود یکی از دست‌اندرکاران ماجرا بوده و تمام شخصیت‌هایی را که نقشی در آن داشته‌اند، کم و بیش می‌شناخته است. با این همه این مسئله قابل تعمق است که در صورتی که کوران اسناد با ارزش بسیاری را در دو کتاب خود انتشار داده، چرا در این مورد بخصوص سندی به دست نداده است؟

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علل شکست کودتا هرچه بود، خود آن باعث اتلاف وقت و پول زیادی از صباح‌الدین شد. اگر سازمان بهتری به آن داده می‌شد، احتمالاً به نتیجه‌ای هم می‌رسید. اما، در هر صورت همچون انقلاب درباری ۱۸۹۶، در برزخ آرزوهای از دست رفته گم و گور شد.

گفتیم که داماد محمودپاشا در ژانویهٔ ۱۹۰۳ درگذشت. این پیشامد موجبات یک آتش‌بس موقتی را بین صباح‌الدین و احمدرضا فراهم آورد. زمانی هم که جسد داماد محمود را برای دفن در بخش ویژهٔ مسلمانان گورستان بزرگ پرلاشز از بروکسل به پاریس بردند، احمدرضا، به احترام خاطرهٔ مرد غیوری که جرئت ایستادگی در برابر سلطان را داشت، سخنرانی اصلی را ایراد کرد.

عبدالحمید هرگز از کوشش‌های خود برای بازگرداندن داماد محمود به سواحل بسفر صرف‌نظر نکرد. مأموران مخفی سلطان هرگز دست از آزار داماد محمود برنمی‌داشتند و با فشار آوردن بر دولت‌هایی که وی رخت اقامت در قلمرو آن‌ها می‌افکند، او را برآن داشتند تا در طی حدود دوسال دوری از وطن که به مرگ انجامید، رخت سفر از کشوری به کشور دیگر کشد. اندکی قبل از آن که مرگ او را دریابد، چیزی نمانده بود که به نوعی توسط منیربیک ربوده شود. موضوع از این قرار است که منیربیک با استفاده از واپسین لحظات زندگی و احتضار او، چنین انتشار داد که داماد محمود به پزشکان معالج خود اظهار داشته که علاقه دارد به میهن خود بازگردد و در دیار غربت روی در نقاب خاک نکشد. در این گیرودار صباح‌الدین از پاریس سر رسید و نقشه‌های منیربیک را نقش برآب کرد. خود داماد محمود هم مؤکداً اعلام داشت که او هرگز پیمان خویش را نخواهد شکست و تا هنگامی که اصلاحاتی که وی به خاطر آن‌ها پای در راه مبارزه گذاشته، اجرا نگردد، به ترکیه باز نخواهد گشت.[۱]

حتی پس از مرگ داماد محمود پاشا هم سلطان دست از لجاجت برنمی‌داشت و می‌خواست به هر قیمتی که شده، جسد وی به ترکیه بازگردانده شود. از طرف دربار رسماً اعلام گردید که داماد محمود در آستانهٔ مرگ از سلطان پوزش طلبیده و از وی تقاضا کرده است که جسد وی برای به خاک سپاری در آرامگاه خانوادگی، به ترکیه انتقال داده شود. نامه‌های جعلی که هراز چندی به نام مادرشان به دست شاهزادگان می‌رسید، آن‌ها را به

۱ــ «روزی که حکومت ترک ضرورت پیشرفتی را که همهٔ عثمانیان خواهان تحقق فوری‌اش هستند، بی‌توجه به نژاد و مذهب درک نماید، با خرسندی به میهن بازخواهم گشت و در غیر این صورت، ابداً...» مشورت، ۱ ژانویهٔ ۱۹۰۳. (121، ص ۳۶۰).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ستوه آورده بود. در این نـامه ها مصرانه از آن هـا خواسته می‌شد که واپسین تقاضای پدرشان را محترم بشمارنـد. حـتی از طریـق مجاری رسمـی هم از دولت فـرانسه خواستـه می‌شد کـه با نبش قبر وی موافقت کند. اماهیچ کدام از این تدابیر نتوانست صباح الدین را به تسلیم وادارد. کار لجاجت سلطان بـه جایی رسیده بود که «نـمایندگان سوسیـالیست، موضوع را در مجلس مطرح ساختند و افکـار عمومی و جراید متفقاً از پرنس صباح الدین پشتیبانی کردند و دولت به ناگزیر از قبول درخواست سلطان سر باز زد.» (314، ص ۱۲۳). سلطان که سرش به سنگ خورده بود، شایع کرد که محمود از دین آباء و اجدادی خود بازگشته بود و اینک در گورستان مسیحیان به خاک سـپرده شده است. او با این واپسیـن تلاش مذبوحانه می‌خواست دست کم داماد محمود را بی اعتبار کرده باشد[1] (121، صص ۶۳ــ۳۵۹).

تاریخ چند سـال بعدی جنبش ترکان جوان دربرگیرندهٔ داستان رشد دو جریان فکری مهم است که رهـبر یکی صباح الدین و نمایندهٔ دیگری احمدرضا بود. اندیشه های احمدرضا را پیش از این به تفصـیل بازنموده ایـم؛ اما صباح الدیـن اندیشه های خود را تـا بعد از کوشش ناموفقش برای اتحاد همهٔ عثمانیان در کنگرهٔ سال ۱۹۰۲، متبلور نکرده بود. او در این کنگره نشان داد که خواهان بهبـود وضع همهٔ خلق های ساکن قلمرو امـپراتوری ترک است و دیدیم کـه بـعد از سر خوردن از کنـگره و کـودتای ۱۹۰۳، به مطالعـه روی آور شـد تا قابلیت درک همه جانبهٔ درست مسایلی را که با آن ها مواجه می‌شد، به دست آورد. در طی سه سال بعدی، او چـنان که فش خـاطرنشان کـرده است «روی هم رفتـه در یک انزوای مـحض» به سر برد (121، ص ۳۷۸).

در صداقت صباح الـدین جای هیچ گـونه تردیدی وجود ندارد. او هم مانند احمدرضا به خودش پربهـا می‌داد و بعلاوه چنـین به نظر می‌رسد که یک احساس نیرومند نجیب زادگی بر او تأثیر مـحرک داشت. از همیـن روی است که خویشتن را وقف جستجوی راه حلی برای مسـئلهٔ ترک کرده بود. او در پـرتـو مطالعهٔ آثار فردریـک لـو پله[2] تحت تأثیر دکترین خانواده، مذهب و مالکیت او قرار گرفت.[3] مطالعهٔ اثر سترگ الیزه رکلوی فرانسوی، تحت عنوان **جغرافیای**

۱ــ صباح الدین مخصوصاً توجه داشت که تمام تشریفات کفن و دفن را به جای آورد؛ چنان که پیشنماز سفارت عثمانی در لندن را به همین منظور به پاریس دعوت کرد (121، ص ۳۷۸).

۲ــ **Leplay** (۸۲ــ۱۸۰۶) مهندس و اقتصاددان فرانسوی و بانی پژوهش های نوین اقتصاد اجتماعی در فرانسه.

۳ــ ژوزف دُنه، یکی **ازشیفتگان صباح الدین**، از وسعت معلومات پرنس، با چنین عبارات ستایش آمیزی سخن می‌گوید: هنگامی که دربیست سالگی به خارج از کشور فرار کرد، فارسی و عربی را به اندازهٔ زبان فرانسه ←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عمومی جدید تخیل او را بیش از پیش برانگیخت و هنگامی که کتاب معروف سر تفوق انگلوساکسن ها، از ادموند دمولن[1] به دستش افتاد، احساس کرد که خداوند دعاهای او را برای رساندن راهنمایی، اجابت کرده است.[2] این کتاب نخست در سال ۱۸۹۷ انتشار یافت و در فرانسه بیش تر و در انگلستان کم تر از آن جا مورد توجه قرار گرفت و در هردو کشور بارها تجدید چاپ شد. دمولن که از هواخواهان لوپله بود، در این اثر براین عقیده است که هدف و روش آموزش و پرورش در کشورهای آنگلوساکسن با کشور فرانسه یکسان نیست. هدف آموزش و پرورش فرانسه بار آوردن افراد کلیشه ای است که بتوانند از عهدهٔ امتحاناتی که دروازهٔ خدمات دولتی را به رویشان باز می‌کند، برآیند؛ در حالی که محصول آموزش و پرورش آنگلوساکسن ها افرادی است که قابلیت درافتادن و ستیز با مسایل و مشکلات حیات را دارند. تربیت خانوادگی هم که تقریباً از قید دخالت والدین آزاد است، برای بارآیی چنین فردیتی زمینهٔ مساعدی پدید می‌آورد. او می‌نویسد که یک جوان انگلیسی یا آمریکایی وقتی وارد جامعه می‌شود، از قید طلسمی که موجب سکون و تأمین یک زندگی از پیش ساخته برای جوان فرانسوی است، آزاد است.

دمولن چنین می اندیشید که فرانسه مثال بارزی بود برای «ساخت جامعه گرا»[3]، در صورتی که آنگلوساکسن ها نمایندهٔ «ساخت فردگرا»[4] هستند که در آن فرد فعالانه از استقلال خود در برابر جامعه دفاع می‌کند و خو گرفته است که در پرتو تلاش خود ترقی نماید.

که مانند یک پاریسی بدان تکلم می‌کرد، می‌دانست. بعد از سخنرانی های بیک اوغلو، بیک، ازمیر و مقدونیه در زمرهٔ سخنوران زبردست ترک شهرت یافت. اطلاعات ادبی و تاریخی اش بسیار دامنه دار است. در بیست سالگی، ژوزفین، اثر لامارتین را به زبان ترکی ترجمه کرده است. در رشته های مختلف فلسفه، سیاست و اقتصاد مطالعات عمیق دارد. با آثار هگل، بوخنر، فوبه Fouilée لوپله و ادموند دمولن آشنایی کامل دارد و از میان آن ها شیفتهٔ آخری است. در دانش های معاصر، اطلاعاتش در زیست شناسی چندان است که او را برای آن که یک شیمی دان یا پزشک شود، کفایت می‌کند...» (108، ص ۷٤).

۱ ــ Edmond Demolins (۱۹۰۷ــ۱۸۵۲). تاریخ نگار و جامعه شناس فرانسوی و مؤلف آثار زیادی در زمینهٔ تاریخ، جامعه شناسی و تعلیم و تربیت است. آثار عمده اش عبارتند از تاریخ فرانسه (۸۰ــ۱۸۷۷)، سر تفوق آنگلوساکسن ها (۱۸۹۷).

۲ ــ مطالبی که در کتاب حاضر از Demolins نقل گردیده، از دوّمین چاپ ترجمهٔ انگلیسی آن تحت عنوان Anglo Saxon superiority - To what it is due که توسط لوئیس برت لاوینگ Louis Bert Laving از روی دهمین چاپ فرانسه ترجمه گردیده، استخراج شده است.

3 - Communistic Formation

4 - Particularistic Formation

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلاصه، در چنین جامعه ای عمل و ابتکار فردی دارای ارزش فوق العاده ای است.

دمولن چون قدمی فراتر می‌نهد، به این نتیجه می‌رسد که انواع گوناگونی از آن‌چه که آن را «وطن‌پرستی دولتی»[1] می‌نامد، وجود دارد. او برآن است که فرانسه، آلمان، روسیه، ایتالیا و اسپانیا نمونه های وطن‌پرستی دولتی هستند که براساس جاه‌طلبی سیاسی بنیان گرفته اند. پیشرفته ترین نوع آن را در جوامعی می‌توان سراغ گرفت که از ادارهٔ مرکزی نیرومند و قدرت همگانی بیش‌تری برخوردار هستند. دمولن استدلال می‌کند که چنین سازمانی جنگ آفرین است؛ زیرا که با وجود بوروکراسی بزرگی که مغلوب و محکوم فرمانروایان است، گرایش غالب برآنست که صاحب‌منصبان خواستی جز ارادهٔ دولتی که حقوق ایشان را می‌پردازد و گذرانشان را تأمین می‌کند، نداشته باشند. در چنین حکومت‌هایی جنگ اغلب به مثابهٔ وسیله ای برای اخذ و حفظ قدرت و نیز همچون افزاری برای منحرف کردن توجه مردم از دشواری های داخلی و... مورد خواست و تأیید فرمانروایان است.

دمولن می‌گوید که در برابر چنین «وطن‌پرستی دولتی» (و یا اگر عنوان جدید آن را بگوییم، ناسیونالیسم)، وطن‌پرستی ویژهٔ آنگلوساکسن ها قرار می‌گیرد. این یک نوع «وطن‌پرستی است که براساس استقلال زندگی خصوصی بنا نهاده شده» و به موجب آن فرد برای حفظ آزادی شخصی خود از سرزمین آباء و اجدادی خویش دفاع می‌کند. در نظر او دولت از برای آن پدید آمده است که استقلال او را تسهیل نماید. دمولن می‌نویسد و نوشته اش یادآور مباحثاتی است که امروزه در پیرامون دیکتاتوری و دموکراسی درمی‌گیرد: «او دیگر به مانند نوع پیشین انسان را چنان نمی انگارد که به خاطر سرزمین آباء و اجدادی ساخته شده، بلکه اعتقاد دارد براین که سرزمین مادری برای اوست.»

وی اضافه می‌کند که در سده های میانه، اروپا تکه تکه شد و «در جای وطن بزرگ روم، تعدادی از وطن های کوچک‌تر پدید آمد.» این نوع از جامعه به تدریج در فرانسه ناپدید شده، جای خود را به یک سلطنت مطلقهٔ متمرکز داد؛ در حالی که همان نوع جامعه در انگلستان محفوظ نگهداشته شد و امروزه نیز در آن کشور و مستعمراتش و در ایالات متحده پابرجاست. دمولن برآن است که به این حقیقت از آن‌جا نیز می‌توان پی برد که آنگلوساکسن ها به راحتی می‌توانند از وطن خود دل بکنند و رخت سفر به جاهای دیگر کشند. یک آنگلوساکسن وطن خویش را همراه خود برمی‌دارد و هرآن جایی را که آزادی او را تأمین می‌کند، وطن خویش می‌شمارد. این حقیقت را تلاش های استقلال طلبانهٔ مستعمرات انگلستان در برابر سرزمین مادری و نفی و انکار کامل نظامی گری از سوی آن ها

1 _ State Patriotism

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیز به نیکی آشکار می‌سازد.

حالا جای آن نیست که به بررسی و نقد کتاب دمولن بپردازیم. این کتاب عناصری از حقیقت و جلوه‌های گهگاهی از هوشیاری را دربردارد؛ ولی بخش اعظم آن سطحی و حتی گاه گنگ و نامفهوم است. وی اگرچه در مواردی تحلیل‌های خوبی از جهان‌بینی بورژوازی فرانسه به دست می‌دهد، اما دربارهٔ آنگلوساکسن‌های «برتر» خیلی کم‌تر از هموطنان خودش آگاهی دارد. چکیدهٔ تز او، اگر لفاف‌های لفظی و اطناب‌های خسته‌کننده را نادیده بگیریم، چنین است که آنگلوساکسن‌ها به دو علت لازم و ملزوم همدیگر به چنان اوجی رسیده‌اند: **عدم مرکزیت و فردیت.** گو این که امروز هم کسانی یافته می‌شوند که در این نقطه‌نظرها با وی توافق دارند، اما مشکل بتوان کسی را یافت که به توضیحاتی که دمولن دربارهٔ چگونگی رسیدن آنگلوساکسن‌ها بدان مرحله از فردگرایی و این که اندیشهٔ عدم مرکزیت را چسان تا بدان حد رسانده‌اند، داده‌ــ و یا نداده!ــ گوش بدهد.

در هر صورت، این اثر حکم انجیل صباح‌الدین را داشت. چنان که کارل هینریش بکر، خاورشناس آلمانی اظهار می‌دارد، صباح‌الدین هم به مانند احمدرضا «فیلسوف خود» را یافته بود (95، ص ۳۵۵). صباح‌الدین هم به سان دمولن عوامل جغرافیایی، محیطی، تاریخی و تمام عوامل و نیروهایی را که در تعیین سرنوشت یک ملت دخالت دارند، نادیده گرفته، به پیروی از انگاره‌های پروریدهٔ کتاب دمولن سازمانی با نام دهن‌پرکن جمعیت تشبث شخصی و عدم مرکزیت[1] تشکیل داد.[2]

هدف جمعیت صباح‌الدین اصلاح چیزهایی است که او آن‌ها را عیوب اصلی امپراتوری عثمانی نامیده است. صباح‌الدین اظهار می‌دارد که در اروپا عموماً تنها سلطان را مسئول اوضاع رقت‌بار مملکت می‌دانند؛ در صورتی که مردم نیز از این جهت که در برابر ظلم و جور سلطان سر تسلیم فرود می‌آورند، مسئول و مقصرند. اگر می‌خواهیم کشور نجات یابد، باید که علل این رخوت و فتور اجتماعی کشف گردد. بدون شک «پژوهش عمیق» وضع، مسائل اساسی را روشن خواهد کرد (121، ص ۳۸۰).[3]

صباح‌الدین مدعی است که چنین «پژوهش عمیق» صورت گرفته است. او اعلام می‌دارد

1- **"League of Administrative Decentralization and Private initiative"**
"Ligue de décentralisation administrative et d'initiative Privée"

۲ــ برای نقد عقاید صباح‌الدین رک: (33، ص ۱۱۵).

۳ــ منبع اصلی من (مؤلف) در بررسی نظریات صباح‌الدین، اثر ارزندهٔ فش است. زیرا، چنان که پیش از این نیز مذکور افتاد، دوستی وی با صباح‌الدین اثر او را از ارزش خاصی برخوردار کرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که «ریشهٔ فتور اجتماعی ما، بدون شک از نظام تعلیم و تربیت ملی مان و از فقدان ابتکار فردی که خصیصهٔ اصلی آنست، سرچشمه می‌گیرد.» او ادامه می‌دهد که طبقات فرودین از آگاهی و سرمایهٔ لازم برای بهبود وضع خویش محروم هستند و اکثر افراد طبقات میانه به شغل هایی نظیر کارمندی و نظامی گری روی می‌آورند. به جهت حفظ قدرت و دستیابی بر آن، کارمندان مبتکر و درستکار واپس زده می‌شوند. درچنین نظامی، هر اقدامی در جهت ابقای فساد و هرج و مرج است و فساد سراپای شئون زندگی اجتماعی را فرا گرفته، حتی به زندگی فردی نیز سرایت می‌کند.

صباح الدین احساس می‌کرد که به عهدهٔ جوانان روشنفکر ترکیه ــ که کم و بیش از آبشخور تمدن غربی بهره یابند ــ است که برای ریشه کن کردن بلای دامن گیر، و برای آن که الگویی باشند برای دیگران، با تمام شور و شوق به «شغل های آزاد و تولیدی» روی آورند. «اما قدرت در برگیرندهٔ مرکزیت طلب مانعی است بر سر راه آزادی فرد... همهٔ ما باید، بدون استثناء نیروها یمان را برای تبدیل و تغییر استبداد مطلقه به مشروطهٔ سلطنتی ضد مرکزیت متحد سازیم.» به نظر صباح الدین، چنین رژیم عدم مرکزیت طلبی قادر به برآوردن آرزوهای همه بوده، برای مسلمانان و مسیحیان حقوق یکسان شرکت در حکومت محلی تأمین می‌کند. درضمن چنین رژیمی با بیرون کشیدن مسلمانان از چهارچوب بی حاصل و غیرتولیدی برج عاج اداری، خدمت گران بهایی برای آن ها انجام می‌دهد.

صباح الدین بعد از تشریح نظریات خود، طرح چهار ماده ای زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱ــ تبلیغ برای ایجاد رغبت به مطالعات اجتماعی در بین مردم ترکیه، به منظور برانگیختن ابتکار شخصی و راهگشایی به ادارهٔ نامتمرکز.

۲ــ جستجوی وسایل رسیدن به یک توافق در بین نژادهای گوناگون تشکیل دهندهٔ امپراتوری عثمانی.

۳ــ دفاع از حقوق عثمانیان در کشورهای دارای تمدن نوین و ترویج جریانی از هواداری از آنان در آن کشورها.

۴ــ پدید آوردن جمعیت ها و کمیته هایی در درون کشور به منظور فعالیت در راه تحقق این برنامه و مقاومت در برابر دست اندازی های نیروهای تجاوزگر.

هیچ حزبی بدون داشتن یک ارگان که توسط آن بتواند نظریات و برنامه های خود را اعلام و تبلیغ نماید، نمی‌تواند کامل باشد. از این روی صباح الدین در سال ۱۹۰۶ مجلهٔ **ترقی** را پدید آورد و مدیریت آن را به برادر رضاعی خود، احمد فضلی بیک (فضلی تونق) واگذار کرد. فضلی بیک پیش تر یک دانشجوی آکادمی نظامی در استانبول بود که در دادگاه نظامی طاش قیشلا به اعدام محکوم گردیده و سپس مانند دیگر محکومان به طرابلس فرستاده شد و بالاخره موفق به فرار از آن جا شده و به کلنی روزبه روز رشدیابندهٔ ترکان در پاریس پیوست. فضلی بیک گذشته از وظیفه ای که در

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انتشار ترقی داشت، در عین حال دبیر اوّل جمعیت **تشبث شخصی و عدم مرکزیت** صباح‌الدین نیز بود.[۱]

نظریات عمومی و برنامهٔ ویژهٔ عمل صباح‌الدین به گونهٔ قانع کننده‌ای نشان می‌دهد که او چسان عقاید دمولن را دربست پذیرفته و تا چه حد آگاهی او در پیرامون مسئلهٔ ترک سطحی بوده است. درک این که او چگونه فریفتهٔ مباحثات دمولن شد، چندان دشوار نیست؛ ولی پر بها دادن به شهامت روشنفکرانهٔ خودستایانهٔ او دشوار می‌نماید؛ زیرا که او بدان ساده‌انگاری تزهای اصلی دمولن را گرفته، برآن می‌شود تا آن‌ها را همچنان در امپراتوری‌یی که به قول خودش دارای تمدنی کاملاً متمایز با تمدن کشورهایی چون انگلستان و فرانسه بود، اجرا کند. او دست کم بایست تذکر بدهد که عثمانی امپراتوری‌یی است که زمینه و مسایل کاملاً متفاوتی دارد.[۲] او در جایی از برنامهٔ خودش به پیچیدگی های پدید آوردهٔ اسلام توجهی نکرده است. البته کسی انتظار پرداختن به عاملی چون اسلام را از دمولن ــ که موضوع مورد مطالعه‌اش آنگلوساکسن‌ها بوده ــ نمی‌تواند داشته باشد؛ اما چگونه می‌توان چنین عامل تعیین کننده‌ای را در جامعهٔ عثمانی نادیده گرفت؟ او همچنین در جایی نشان نداده است که به وجود نیروی نفاق‌افکن ناسیونالیسم توجه و یا حتی آگاهی داشته است؛ در حالی که چنین مسئ ای را ارامنه در سال ۱۹۰۲ مسلماً مطرح کرده بودند. در برنامهٔ او شتابزدگی محسوسی در نتیجه گیری به چشم می‌خورد و چنین به نظر می‌رسد که وی هنگامی که در ترکیه بوده، فرصتی برای مطالعه و شناخت کشور خودش نداشته و از این روی مطالعاتش او را بیش‌تر یک اروپایی بار آورده است تا یک ترک عثمانی.

یکی از ستودنی‌ترین خواست های صباح‌الدین، متحد کردن کلیهٔ خلق‌های گوناگون ساکن ترکیه بود؛ و اگر از عهدهٔ چنین وظیفه‌ای برنیامد، از قصورش نبوده است؛ بلکه تاکنون کسی به تنهایی نتوانسته است بر کدورت‌ها و تعصب‌های دیر پا فایق آید. چنان که پیش از این هم اشاره کرده‌ایم، او خواستار حقوق برابر برای همهٔ خلق‌های امپراتوری بود و در این راه سرسختانه روی در روی عبدالحمید ایستاد و از آرمان خود دفاع

۱ــ فضلی تونق درنامه خود اشاره‌ای به این دوره از فعالیت‌های خود ندارد؛ شاید برای این که صباح‌الدین از طرف ترکان جوانِ ملی گرای سرانجام به پیروزی رسیده، عنصری نامطلوب به شمار می‌آمد.

۲ــ رنه مولن اثر خود (166) را با نقل‌قولی از تن **Taine**، فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم، شروع کرده است که احتمال دارد صباح‌الدین آن را خوانده باشد: «یک خلق نمی‌تواند به خودی خود یک نظام اجتماعی و سیاسی را بپذیرد، یا آن را دوام بخشد. این امر به شخصیت و گذشتهٔ آن خلق بستگی دارد.»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرد. اما بدان شیوه که او می‌کوشید روح فرد گرایی و ابتکار را در امپراتوری عثمانی جان بر لب رسیده بدمد، مشت به‌سندان می‌کوفت. او چگونه می‌توانست از «تبلیغ برای ایجاد رغبت به مطالعات اجتماعی در بین مردم ترکیه» دم بزند و انتظار هم داشته باشد که پیشنهادش پیش برود؛ در حالی که اکثر ساکنان امپراتوری روستاییان بیسوادی بودند که در تلاش معاش جان برلبشان می‌رسید. چنین حرف‌های بی پایهٔ خیرخواهانه‌ای مؤید این فرض منطقی است که صباح‌الدین در استانبول زندگی کاملاً محدود و محفوظی را گذرانیده و تنها هنگامی از شهر خارج شده که به قصرهای خانوادگی موجود در چاملیجا و قورو چشمه می‌رفته است.

دربارهٔ اصل چهارم طرح صباح‌الدین هم باید گفت که، برای اثبات این که وی تا چه حد موفق به تشکیل و گسترش جمعیت‌ها و کمیته‌های خود در ترکیه شد، مدرک قابل اعتنایی در دسترس نیست. فش ابتدا در این مورد سکوت وسوسه‌آمیز می‌کند و سپس سکوت خود را با چنین عبارتی می‌شکند که «همین قدر می‌توانم بگویم که گروه‌هایی در شهرهای بزرگ امپراتوری عثمانی، حتی در مرکز آسیای صغیر به وجود آمده بود.» (121، ص ۳۸۲). او اضافه می‌کند که این گروه‌ها چندان فعال بودند که باعث نگرانی سلطان شوند. این مسئله‌ایست که در فصل آینده به آن خواهیم پرداخت. در این جا به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که جنبش‌هایی که در سال‌های ۸ــ۱۹۰۷ در آناطولی درگرفت، احتمالاً با جمعیت **تشبث شخصی و عدم مرکزیت** صباح‌الدین ارتباط داشته؛ زیرا، چنان که خواهیم دید، در این دوره جمعیت اتحاد و ترقی فعالیت خود را به بخش اروپایی ترکیه منحصر کرده بوده است.

دیگر از مواردی که باعث سرزنش صباح‌الدین شده، شیوع این ادعا بوده که وی گرایشی به رومن کاتولیک‌ها داشته است. علت اصلی انتساب وی بدین فرقه، نزدیکی فش ــ که یک کشیش رومن کاتولیک بوده ــ به او است. بعضی‌ها حتی چندان پیش رفته‌اند که کوشیده‌اند بین صباح‌الدین و خاندان سلطنتی اورلئان‌ها، از طریق فش ارتباط برقرار نمایند. در پشت این ادعا نیت بدخواهانهٔ متهم کردن صباح‌الدین به داشتن رابطه با فردیناند بلغار، «تنها اورلئان باقی مانده بر تخت سلطنت»[1] نهفته بود. حقیقت این است که صباح‌الدین مورد توجه کاتولیک‌های فرانسه بوده و بنابراین داشتن این انتظار از او که پیوندی

۱ــ اولارو اینساباتو (194) ناظم‌بیک (سلانیک لی ناظم) را «عامل خاندان اورلئان» معرفی کرده‌اند؛ اما ناظم از صباح‌الدین طرفداری نمی‌کرده است. نظری که دربارهٔ اظهارات اولارو اینساباتو در رابطه با فعالیت‌های اسماعیل‌بیک برای کودتای ۱۹۰۳ بیان کرده‌ایم، در این جا نیز صادق تواند بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با فرانسویان کاتولیک نداشته باشد، مضحک است. همین منتقدان چاره‌ای جز قبول این حقیقت نیز ندارند که در هر صورت اغلب فرانسویان کاتولیک هستند. دربارهٔ فش هم باید بگوییم که جستجوی یک انگیزهٔ بدخواهانه در نزدیک شدن او به صباح الدین، چندان موجه نمی‌نماید؛ زیرا علاقه‌مند شدن مردی چون فش به صباح الدین که نسبت به اقلیت های مسیحی امپراتوری عثمانی اظهار همدردی می‌کرده، طبیعی می‌نمود. چنین به نظر می‌رسید که عبدالحمید مدت زیادی زنده نمی‌ماند و صباح الدین به احتمال زیاد نفوذ فوق‌العاده‌ای در ترکیهٔ بعد از او به دست می‌آورد و در این صورت کاتولیک های فرانسوی می‌توانستند از وجود او بهره‌برداری زیادی بکنند. البته توفیر چندانی هم برایشان نداشت که آن‌ها به صورت فرانسویان یا درزی کاتولیک‌ها انتظاراتی از صباح الدین داشته باشند؛ زیرا، فرانسه از دیرباز حامی کاتولیک های ساکن خاورنزدیک و سرزمین های خاوری مدیترانه بوده است. از سوی دیگر کاتولیک‌ها (و فرانسویان) چنین می‌اندیشیدند که اگر مقاصد عدم مرکزیت طلبانهٔ صباح الدین جامهٔ عمل پوشد، نفوذ آن‌ها در سوریه و لبنان افزایش خواهد یافت (28).

دراین صفحات چنان که باید و شاید به شاهزاده لطف الله، برادر کوچک صباح الدین توجهی نشده است؛ زیرا، صباح الدین که بزرگ خاندان و رهبر و سخنگوی آن شناخته شده، خواه ناخواه او را تحت الشعاع خود قرار داده است. لطف الله چندی بعد از وفات داماد محمود پاشا، با لباس مبدل و قیافهٔ تغییریافته، به منظور دلداری دادن به مادر خود، سنیحه سلطان، عازم استانبول شد و در آن جا مأموران ویژهٔ سلطان را در انتظار خود یافت. بنابراین لطف الله ناگزیر از اقامت مجدد در سواحل بسفر شد. چنین به نظر می‌رسد که مادر از بازیافتن فرزند بسیار خوشحال شده و عبدالحمید نیز ظاهراً از شادی دست یافتن بر یکی از خواهرزادگان سرکش خویش در پوست خود نمی‌گنجیده و بنابراین از حکم اعدامی که در حق داماد محمود و پسرانش صادر کرده بوده، صرف نظر نموده است. لطف الله سرانجام به منظور قانع کردن صباح الدین برای بازگشت به ترکیه، در ژوئن ۱۹۰۶ همراه هیئتی به پاریس فرستاده شد؛ اما به نظر نمی‌رسد که در جهت موفقیت هیئت اعزامی دست به اقدام مؤثری زده باشد. در هر صورت، صباح الدین همچنان پابرجا باقی ماند.

در سال هایی که صباح الدین مشغول مطالعه و بررسی بود، احمد رضا بیک، دیگر رهبر برجستهٔ ترکان جوان تبعیدی، به مبارزهٔ خود بر ضد سلطان، که از گاه فرارش از ترکیه شروع کرده بود، بی وقفه ادامه می‌داد. مشورت همچنان منتشر می‌شد و به هر ترتیب بود در قلمرو امپراتوری راه می‌یافت. این نشریه بدون شک در آن تاریخ حکم افزاری را داشت که اخگر جنبش ترکان جوان را زنده نگاه می‌داشت، تا روزی با زور بازبانه کشد. نکتهٔ قابل توجه و درعین حال ارزندهٔ دیگر این که احمد رضا و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یارانش همچنان نام اصلی جمعیت اتحاد و ترقی را حفظ کرده بودند تا در آینده ای نزدیک تولدی دیگر یابد.

چنان که گذشت، احمد رضا تحت تأثیر دونیروی اصلی قرار گرفته بود: فلسفهٔ پوزیتیویستی اگوست کنت؛ ناسیونالیسم ترک. جان مک‌دونالد، در کتاب خود چنین توصیفی از احمد رضا به دست می‌دهد:

یاران رضا بیک «مجالس توتون» خود را که در آپارتمان محقر دودی رنگ او در پلاس مونژ[1] تا حدی کسل کننده، واقع در نزدیکی کارتیه لاتن[2]، برگزار می‌شد، به این زودی‌ها فراموش نخواهند کرد. رضا در این آلونک در تمام دوران تبعید خود طرح انقلاب می‌ریخت و نشریهٔ کوچک خود، مشورت را ویرایش می‌کرد و آن را به رغم جاسوسان عبدالحمید که در همه جا حاضر و ناضر بودند، از طریق قاچاق در قلمرو امپراتوری انتشار می‌داد. او در بین دوستان پاریسی و اکثر هموطنان ساکن پایتخت فرانسه، به «رضا خیال‌پرور»، «رضا گوشه گیر»، و «دانشجوی فلسفه»، «سرسپردهٔ اگوست کنت» و... شهرت داشت؛ در صورتی که او شخصیت واقعی خویش را در بین همفکران ادبی و علمی خود بازمی‌یافت. «ای عثمانیان نامسلمان ــ ای عثمانیان مسلمان» که فرمول خطاب او به خوانندگانش بود، در حقیقت چکیده‌ای از برنامهٔ سیاسی او را به دست می‌داد. منظور اصلی این خیال‌پرور، امتزاج کلیهٔ مسلمانان و مسیحیان و تمام نژادهای ساکن امپراتوری در ترکیب یک «ملت نو» با سیستم حکومتی متمرکز از روی الگوی فرانسه بود. به گمان او «امپراتوری عثمانی جدید»ی که در پرتو درهم‌آمیزی تمام نژادها پدید می‌آید، با نیروی نظامی خود از مداخلهٔ اروپاییان جلوگیری به عمل می‌آورد (160، ص ۵۴).

احمد رضا به عنوان یک پوزیتیویست مؤمن، به احتمال قوی دیگر نمی‌توانست مسلمان کاملی باشد؛ زیرا، اوگوست کنت به تجدید سازمان دنیا برای پیروان خود اکتفا نکرده، دادن توصیه هایی در پیرامون ادیان را نیز برای آن‌ها لازم شمرده بود.[3] در دورهٔ مورد بحث ما «مذهب انسانیت» کنت پیروان زیادی در فرانسه ــ تحت رهبری پیر لافیت[4]، در گذشته در سال ۱۹۰۵ ــ، و در انگلستان ــ تحت رهبری فردریک هاریسون[5] ــ پیدا کرده بود. کار پوزیتیویست‌ها چندان بالا

1- Place Monge
2- Latin Quarter

۳ ــ مکدونالد (160، ص ۵۵) قاطعانه اظهار داشته است که احمد رضا مسلمان نبوده است. هنگامی که آدم در پیرامون تمایلات پوزیتیویستی رضا مطالعه می‌کند، این تصور در ذهنش پدید می‌آید که اصطلاح پوزیتیویسم می‌رساند که کنت یقین داشته است که برای همهٔ مسائل جهان پاسخ‌هایی یافته است.

4 - Pierre Lafitte
5 - Frederic Harrison

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرفته بود که دارای مراسم منظمی شده بودند. با این همه، احمد رضا نه تنها برای دفاع از ترکان، بلکه برای پاسداری از مذهب آن ها نیز مشتاقانه نیرو و وقت زیادی صرف می‌کرد. او توانسته بود خود را قانع کند به این که بین دین محمد (ص) و فلسفهٔ کنت از هر دین دیگری بیش تر شباهت وجود دارد. او در محافل پوزیتیویستی به تشریح این نظریهٔ خود پرداخت که اسلام قابلیت عجیبی برای انطباق با ایدهٔ مذهب جهانی کنت ــ که مانند دیگر ابداعات او در پاریس تمرکز یافته است ــ دارد.[1]

بهترین دلیل برای اثبات این که احمد رضا به رغم حملات هموطنانش، پیش از آن که یک پوزیتیویست باشد، یک ترک بوده، اینست که او بیش تر وقت خود را در محافل پوزیتیویست ها صرف دفاع از وطنش می‌کرده است. صفحات **ریویو اکسیدنتال**، ارگان پوزیتیویست های فرانسه [و نیز تا حدی هم مجلهٔ **پوزیتیویست ریویو**[2]، که در انگلستان منتشر می‌شد] پر از تقاضای او برای بهتر درک کردن ترکیه و ترکان است. برای مثال، او در ٦ ــ ١٩٠٥ با یکی از همفکران پوزیتیویست خود، در ستون های ریویو اکسیدنتال درگیر یک بحث تند و ادامه دار شد. پوزیتیویست یاد شده اظهار داشته بود که متلاشی شدن امپراتوری عثمانی گذشته از آن که ضرورت داشت، اجتناب ناپذیر نیز بود و سپس با اصرار ورزیدن بر این که ترکان عثمانی دارای آن چنان میراث ادبی، علمی و یا دیگر فضایل نیستند که به آن ببالند، در حقیقت نمک بر زخم پاشیده بود.[3] علاقهٔ رضا به یک برادر پوزیتیویست مانع از آن نبود که بر اظهار دارندهٔ چنین نظری نتازد. بحث، ماه ها بی آنکه به نتیجهٔ مشخصی برسد، ادامه یافت. سرانجام رضا زبان به شکایت گشود که بعد از آن همه تلاش در راه ارائهٔ همدردی پوزیتیویسم به هم میهنانش، مواجه شدن با چنان موضع گیری دشمنانه ای بر ضد ترکان در صفحات ریویو، تأسف آور است. بحث پایان پذیرفت؛ اما این **واقعیت را نیز آشکار ساخت که جنبه های** انترناسیونالیستی پوزیتیویسم نتوانسته است برناسیونالیسم ترک ریشه دار احمد رضا فایق آید.

نظری به برنامهٔ احمد رضا برای آیندهٔ ترکیه، اختلاف عمیق او را با صباح الدین نشان می‌دهد. او نیز کلمهٔ «عثمانی» را به مانند صباح الدین برای مسلمانان و مسیحیان ساکن امپراتوری استعمال می‌کند؛ اما در واژگان رضا، این واژه نه به فردی که تابعیت فوق ملی داشته باشد، بلکه به فردی دلالت می‌کند که اگر هم ترک نباشد، باید شباهتی منطقی با او داشته باشد. رضا هم مانند

١ ــ مراجعه شود به سخنرانی احمد رضا به مناسبت صدمین سالگرد تولد اگوست کنت که متن آن در **Revue occidentale** ، سری دوّم، **XVI** (مارس ١٨٩٨)، ص ٢٨٨، چاپ شده است. موضوع سخنرانی وی نشان دادن همانندی های موجود در اسلام و پوزیتیویسم بوده است. رضا ضمن سخنرانی خود از جمله اظهار داشت که «قرآن می‌گوید که به اندیشه ای که علم آن را تأیید نکند، اهمیت ندهید.»

2 _ **Positivist Review**

٣ ــ **Reuve occidentale** ، شماره های نوامبر ١٩٠٥ و ژانویه، فوریه، آوریل و مه ١٩٠٦.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صباح الدین رؤیای سلسله ای را که به مثابهٔ نیروی اتحاد بخشی باشد، می دید و همچون او خواستار محدود کردن اختیارات سلطان به وسیلهٔ قانون اساسی بود؛ اما برخلاف صباح الدین، از حکومت متمرکزی طرفداری می کرد که اداره کنندگانش «عثمانیان» خوب باشند. ناگفته پیداست که منظور وی از عثمانیان خوب، جز ترکان خوب نیست.

دکتر ابراهیم تمو در خاطرات خود می گوید که وی روزی به احمد رضا پیشنهاد کرد که گروهی از ترکان جوان هفته ای یک بار به منظور تهیهٔ مقالاتی در پیرامون جنبه های مختلف اصلاحات و اصولی که همه به خاطرش مبارزه می کنند، گردآیند. پیشنهاد پذیرفته می شود و تمو مقاله ای را که دربارهٔ آموزش و پرورش نوشته بوده، در جلسه می خواند. او در این مقاله توصیه کرده بوده که دولت از آموزش مذهبی اقلیت ها حمایت کند. تمو خاطرنشان می کند که احمد رضا و یارانش چنان به سردی با او برخورد کردند که او دیگر هرگز دربارهٔ موضوع یاد شده سخنی بر زبان نیاورد. او همچنین می نویسد که نمی توانست به رضا بقبولاند که او بدون دادن امتیازاتی به اقلیت ها، قادر به القای یک حس صداقت ملی به آن ها نخواهد شد.[۱]

احمد رضا به ترک بودن خود افتخار می کرد. افتخار گذشتهٔ امپراتوری عثمانی، از دست رفته بود؛ اما او احساس می کرد که هنوز هم برای احیاء و نجات خیلی از چیزهای از دست رفته، دیر نشده است. او و پامسئول بسیاری از نابسامانی ها و رنج ها بود و فرمانروایان بد، و خامت اوضاع را تشدید کرده اند. بعد از اصلاح این کمبودهای آشکار، همهٔ خلق های عثمانی را بی توجه به این که رضایت دارند یا نه، باید وادار به قبول ترکیت کرد؛ زیرا این به صلاح همگان است. او می گفت و تکرار می کرد که ترکان حامی همهٔ ملیت های دیگر هستند و در عین حال احتیاج به همدردی و تفاهم دارند. کافی است که حکومت خوب و رفتار دادگرانه ــ البته مطابق با و رداشت و دریافت او از حکومت خوب ــ یک بار تجدید شود و همهٔ مزخرفات در خصوص عدم مرکزیت و حتی بدترین چیزها نابود گردد. او می گفت: «خودمختاری خیانت است؛ تجزیه طلبی است. هموطنان مسیحی مان شهروندان عثمانی خواهند گشت. ما دیگر نه فاتح و نه برده، بلکه ملت نوینی از آزادمردان خواهیم شد.» (160، ص ۱۵۵).

در سال ۱۹۰۶ که آغاز جنبش مجدد ترکان جوان در قلمرو امپراتوری عثمانی است، وضع ترکان جوان ساکن پاریس از این قرار بود. صباح الدین و احمد رضا دو رهبر عمدهٔ جنبش در تبعید بودند. چنان که می دانیم، صباح الدین نتوانست مانند احمد رضا، نیروی روزافزون ناسیونالیسم

۱ ــ ابراهیم تمو اظهار می دارد که در همان مقاله خاطرنشان کرده بود که الفبای عربی برای زبان ترکی نامناسب است و بهتر است که الفبای لاتین با تغییر و تعدیل جایگزین الفبای عربی شود. تنها نتیجهٔ این پیشنهاد افزوده شدن لقب «لاتینیست» به نام او بود (53، صص ۸۶ــ۱۸۲).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترک را در قلمرو امپراتوری پدید آورد. شاید هم صباح الدین جلوتر از روزگار خود بود؛ اگر چه چنین به نظر می‌رسد که وی چنان که باید قاطعیت نداشته است.[1] به هر روی، مقدر نبود که راه حل او برای مسئلهٔ ترک مورد تجربه قرار گیرد. احمد رضا به رغم تنگی جهان بینی و تعصب و خشک اندیشی، بیش تر با روح زمانش هماهنگ بود؛ اگر چه این هماهنگی نمی‌تواند بر هوشیاری و آگاهی دلالت بکند. در آن اوضاع و احوال بوی ناسیونالیسم فضا را انباشته بود و ناسیونالیسم، به ویژه در مراحل شکل گیری اش گرایش به تنگی جهان بینی و تعصب و خشک اندیشی دارد. در فصل آینده خواهیم دید که این روحیه سرانجام چسان غالب می‌آید و در انقلاب ۱۹۰۸ ترکان جوان به اوج خود می‌رسد.

۱ــ کاملاً محتمل است که او نیز خودخواهانه به قابلیت‌های خویشتن پربها می‌داده است. یکی از همروزگاران او در سال ۱۹۰۹ دربارهٔ او به تلخی چنین می‌نویسد: «او نمی‌خواست به مانند یک عضو عادی کمیتهٔ اصلاح عثمانی که مرکزش در پاریس بود، فعالیت کند؛ بلکه... آرزومند بود که یگانه رهبر جنبش اصلاحات باشد... اما نه سن و سال و نه تجارب و کاردانی اش امکان آن را به وی می‌داد که در مقام رهبریت اصلاح طلبان ترک قرار گیرد...» (254، ص ۷۵۳).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهارم

بازنده شدن جنبش ترکان جوان در امپراتوری ــ پیوستن نیروها به تبعیدیان ــ دوّمین کنگرهٔ لیبرال های عثمانی ــ گسترش جنبش ــ انقلاب

خبر شورش لشکر سوّم مستقر در مقدونیه بر ضد رژیم خود کامهٔ عبدالحمید و تن در دادن سلطان به برقراری مجدد قانون اساسی سال ۱۸۷۶ در ژوئیهٔ ۱۹۰۸، دنیا را شگفت زده ساخت. اندکی بعد شایع شد که انقلاب بدون خونریزی را جمعیت اتحاد و ترقی رهبری کرده است. بنابراین ناظران سیاسی چنین نتیجه گیری کردند که تلاش های بردبارانهٔ چندسالهٔ احمد رضا و یارانش منجر به پیروزی شده است. زمانی هم که احمد رضا برای تصدی مقام ریاست نخستین مجلس نمایندگان ترک پیروزمندانه به استانبول بازگشت، آن ها بر درستی نتیجه گیری خود بیش از پیش باور کردند.

جمعیت سری یی که لشکر سوّم را شورانـد و انقلاب را راه انداخت، در حقیقت هیچ گونه ارتباطی با سازمان های تبعیدی ترکان جوان در اروپا نداشت و وارث مستقیم هیچ یک از سازمان های ژوئن ترکی پیشین تشکیل یافته در قلمرو امپراتوری، نبود.

چنان که پیش از این مذکور افتاد، به تمام فعالیت های سازمان یافتهٔ قلمرو امپراتوری در تابستان ۱۸۹۷ پایان داده شده بود. البته این بدان معنی نیست که شاگردان کلاس های مدارس نظامی مختلف استانبول تحت تأثیر جریان وقفه ناپذیر اندیشه ها و آرمان های نوین قرار نمی گرفتند. با این همه هنوز دادگاه نظامی دایمی در طاش قیشلا دایر بود و هنگامی که گروهی از دانشجویان تصادفاً نشان می دادند که درصدد به مرحلهٔ عمل درآوردن ایده ها هستند، جاسوسان سلطان به زودی دست به کار می شدند و دست اندرکاران را دستگیر و تسلیم دادگاه می کردند. کاملاً محقق است که در دورهٔ بین سال های ۱۸۹۷ و ۱۹۰۸ سازمان معتبری قادر به ادامهٔ موجودیت خود در استانبول نمی توانست باشد و قبول این که تلاش های دامنه داری برای احیای جمعیت در آن جا و در آن دوره

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌شده، دشوار است.

نخستین قدم برای سازمان بخشیدن به کمیته های نظامی که بایست انقلاب را متحقق سازد، درخارج ازاستانبول برداشته شد. بردارندهٔ این قدم، احتمالاً مصطفی کمال، یک افسرستاد آرتش بود که بعدها بنیان گذار جمهوری ترکیهٔ کنونی شد. مصطفی کمال درژانویهٔ ۱۹۰۵ **ازارکان حربیه** (آکادمی ستاد آرتش) فارغ التحصیل شد. اوظاهراً ازدوران دانشجویی بافعالیت های انقلابی بیگانه نبوده است که درهمان روزورودبه آرتش دستگیرشد. اوسرانجام پس ازدریافت یک تذکرشدید اللحن مبنی بردست برداشتن ازبی ملاحظگی های جوانی، دردمشق به کارگمارده شد. درآن جا به زودی چند رفیق ناراضی پیدا کردودراکتبر۱۹۰۶ به اتفاق آن هایک جمعیت سری به نام **وطن** پدید آورد.[۱] ازهمدستان وی دراین اقدام تهورآمیز، یک سروان ستاد آرتش دیگربه نام مفیدئوزدش[۲] وسلیمان بیک و دکتری به نام حاجی مصطفی بیک[۳] قابل ذکرند. شخص اخیر احتمالاً بنیان گذار اصلی جمعیت بوده ومصطفی کمال که سال ها بعدلقب آتاتورک یافت، یکی از اعضای تشکیل دهندهٔ آن بوده است.[۴]

۱ــ این تاریخ از آن روی دارای اهمیت است که جمعیت اتحاد و ترقی پس از به وجود آمدن این گروه، واپسین شکل نظامی خود را پدید آورد. من سابقاً تاریخی نسبتاً جلوتر از آن را پذیرفته بودم، ولی هنگامی که مادهٔ آتاتورک انسیکلوپدی اسلامی (استانبول ۱۹۴۹) را مطالعه کردم، ترجیح دادم که همین تاریخ را که مورد قبول اکثریت ترکان آگاه است، بپذیرم.

۲ــ در این هنگام او را به همان نام مفیدبیک می‌شناختند؛ پس از اجرای قانون سجل احوال وی شهرت ئوزدش [اوزدش] را انتخاب کرد. مفید ئوزدش از طرف مردم قیرشهر به نمایندگی مجلس انتخاب شد.

۳ــ وی سپس شهرت جان تکین را برگزید و در مجلس کبیر ملی نمایندهٔ چوروم شد.

۴ــ **برای ارزیابی نقش آتاتورک درنخستین مراحل درگیری انقلاب ترکان جوان، باید محتاط بود؛ زیرا،** ترکان دوست دارند که او را همیشه در نقش رهبری ببینند و زندگی نامه نویسان او نیز کم و بیش مرتکب چنین اشتباهی می‌شوند. در حقیقت اسناد زیادی در این مورد در دست نیست. کسانی چون **Froembgen, Armstrong, Mikusch**، اقبال علی شاه، **Wortham**، **Togas** و دیگران که آثاری دربارهٔ زندگی آتاتورک پرداخته اند، اطلاعات ناچیز خود در مورد این دوره از زندگی او را از مجموعه های خاطرات و حکایاتی که در سال ۱۹۲۶ در ترکیه چاپ و منتشر شده است و یا از امثال آن برگرفته اند. یک دهه بعد، سری دیگری از مقالات دربارهٔ زندگی آتاتورک در **Belleten** (مجلهٔ انجمن تاریخ ترک) انتشار یافت. دریکی از این مقالات که نویسنده اش آفت بود و در آوریل ۱۹۳۷ با ترجمهٔ فرانسوی منتشر گردید، اطلاعات زیادی که احتمالاً به منابع دست اول تری متکی بود، دربارهٔ تشکیل جمعیت در دمشق گردآوری شده بود. سپس، همچنان که گذشت، مادهٔ آتاتورک انسیکلوپدی اسلامی که یک کتابچهٔ ۸۸ صفحه ای بود، همین ماجرا را مورد توجه قرار داد. با این همه، همهٔ این ها را به عنوان منابع صددرصد قابل اطمینان نمی‌توان پذیرفت. گذشته از این ها، نوشتهٔ بی طرفانهٔ ژنرال **Imhoff** را در دست داریم که مؤید صحت همین اطلاعات است. این شخص اطلاعات خود را خیلی پیش از ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جمعیت از دمشق شروع به گسترش کرد و شاخه هایی از آن در جاهایی ، ریافا و اورشلیم تشکیل یافت. اعضای این جمعیت همه از افسران لشکر پنجم، که در سواحل شرقی مدیترانه استقرار داشت، بودند. سپس چنین تشخیص داده شد که آن جا میدان عمل مناسبی برای آن ها نمی تواند باشد و سرانجام سالونیک را برای چنین کاری مناسب یافتند.

سالونیک در آن تاریخ، به جهت داشتن جمعیت جهان وطن، بیش تریک شهر اروپایی بود تا ترک نشین. دست کم نصف جمعیت این شهر از یهودیان اسپانیایی تباری تشکیل شده بود که از دیر باز در ترکیهٔ مسلمان از آزادی مذهبی یی برخوردار شده بودند که اسپانیای مسیحی آن را از آن ها دریغ داشته بود. گروهی از آن ها به اتفاق رهبرشان که خود را مسیح از میری می نامید، اسلام پذیرفتند و به **دؤنمه** (برگشته) ها شهرت یافتند.[1] گذشته از آن، گروه هایی از ملیت های بالکانی در آن جا سکونت داشتند. به طور کلی می توان گفت که سطح فرهنگ در آن شهر بالا تر از میانگین سطح فرهنگ در ترکیهٔ آسیایی بوده است.

مجاورت مقدونیه با اروپا و پیچیدگی مسایل آن، که مبتلا به همهٔ ملت های بالکان بود، قدرت های بزرگ را متوجه آن جا می ساخت و آن ها را بر آن می داشت تا آن منطقه را زیر نظر بگیرند. از طرف اروپائیان یک ژاندارمری متشکل از افراد و افسران اروپایی برای حفظ وضع حساس موجود در آن ناحیه، به سلطان تحمیل شده بود. همین وضع، امر پیشگیری از گسترش عقاید و اندیشه های گوناگون را در سالونیک و دیگر بخش های مقدونیه دشوارتر می کرد و به وی امکان آن را نمی داد تا به شیوهٔ مألوف خود، سازمانی را که فعالانه دست اندرکار کندن زیر پایش بود، سرکوب نماید (181، ص ۲۶۸). سهولت نسبی ارتباط با جهان خارج هم به آن شهر اهمیت ویژه ای می بخشید.

ذکر این که کدام یک از این عوامل، گروه دمشق را بر آن داشت تا تبلیغات خود را

آن که آتاتورک به مقام قهرمان ملی صعود کند، از افسران ترک به دست آورده بوده. (این پانویس تلخیص گردید).

۱ــ Sabbetai Sevi در سال ۱۶۶۶ بر سر دو راهی انتخاب اسلام یا مرگ قرار گرفت. علت این پیشامد پیدا شدن ناگهانی تعصب افراطی دینی در بین ترکان نبود؛ بلکه به جهت رسیدن احمد کؤپرولو، وزیر اعظم عثمانی به این نتیجه بود که سوی پدیدآورندهٔ نارضایی در بین یهودیان ساکن ترکیه است. از این روی ساباتای بِ ناگزیر اسلام را پذیرفت و بسیاری از پیروانش نیز که چنین انگاشته بودند سوی به خاطر هدفی دیگر چنین تصمیمی گرفته، از وی پیروی کردند و ظاهراً به اسلام گرویدند و همچنان به دین کهن خود مؤمن باقی ماندند. ابراهیم قالانته (Galanté) در کتاب خود داستان عجیبی را روایت می کند که از این قرار است: عبدالحمید خبردار می شود که عده‌ای از دؤنمه ها برضد سلطنت او فعالیت می کنند؛ اما به جهت خرافاتی بودن، از گذشتهٔ مرموز آن ها بیمناک شده، برضدشان هیچ گونه اقدامی نمی کند (127، ص ۷۵). دربارهٔ دؤنمه ها همچنین رک: (157، فصل ۹) و (49، فصل ۹) و مقالهٔ Dönme در انسیکلوپدی اسلامی.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در مقدونیه گسترش دهد، ناممکن است. مهم‌ترین عامل احتمالاً وجود امید به آزادی بیش‌تر برای جنبش و عدم مراقبت در آن‌جا بود؛ والا چنان نبود که واقعیت اروپایی تر بودن سالونیک از باقی قلمرو امپراتوری، آن‌جا را در چشم ناسیونالیست‌های پرشور موهبتی نادر بنمایاند. از سوی دیگر، همین مسئلهٔ چشمگیری مداخلهٔ بیگانگان در بخش اروپایی ترکیه، بدون شک یکی از علل انتخاب این منطقه برای مرکز فعالیت بود. زیرا، افسران جوان ترک آرزوی رهانیدن مقدونیه را از زیر سیطرهٔ بیگانگان در دل می‌پروراندند. بدون تردید، بعد از تدارک مقدمات جنبش در این سامان، عوامل دیگری نیز خود را نشان دادند و افسران جوان ناسیونالیست در بهره‌برداری از آن‌ها تردیدی به خود راه ندادند.

بنابراین، مصطفی کمال که در آن تاریخ درجهٔ آجودان ماژوری (درجه‌ای بین سروان و سرگرد) داشته، به گمارش جمعیت **وطن** و یا به تشخیص و تصمیم خودش، راهی سالونیک، زادگاه خویش شد. او برای رسیدن به سالونیک، راه مصر ــ یونان را انتخاب کرده (209، صص ۱۲ــ۶۱۱ و 59، ص ۱۵۰).

او بعد از رسیدن به سالونیک، از یافتن همفکرانی که از افسران عالی رتبهٔ آرتش سوّم بودند، بسیار خرسند شد. به ویژه، جمیل بیک[1]، آجودان فرماندار نظامی، نه تنها مصطفی کمال را در ادامهٔ راهی که در پیش گرفته بود، تشویق و تشجیع کرد، اشکالات ترک‌خدمت خودسرانهٔ او را هم برطرف نمود. در نتیجهٔ تهیهٔ تقاضایی که از مجاری رسمی فرستاده شد، مدت کوتاهی بعد از رسیدن مصطفی کمال به سالونیک، چهارماه مرخصی استعلاجی به او داده شد.

تمام این چهارماه صرف کار سازمان‌دهی شاخه‌ای از جمعیتی شد که مرکزش در دمشق قرار داشت. مصطفی کمال بعد از آن که کارش را مدبرانه انجام داد، تصمیم به برگزاری یک گردهم‌آیی از عده‌ای از همفکران خود در سالونیک گرفت. افسرانی که در نتیجهٔ دعوت مصطفی کمال گرد هم آمدند، عبارت بودند از: عمرناجی، یک افسر توپخانه به نام خسرو سامی قیزیل دوغان؛ یکی از همکلاسان دوران تحصیلی مصطفی کمال به نام حقی بهاء بیک که در آن تاریخ در مدرسهٔ نظامی سالونیک سمت معلمی داشت؛ بورسالی (بروسه‌لی) محمدطاهربیک که از پیشوایان طریقت دراویش ملامی و نویسنده‌ای شناخته شده بود[2] و در آن تاریخ مدیر مدرسهٔ مذکور بود؛ اسماعیل ماهربیک، مدیر دانشسرای

۱ــ جمیل اویبادین بعدها نمایندهٔ تکیردلغ شد و به وزارت کشور رسید.

۲ــ عمده‌ترین اثر طاهربیک تحت عنوان مؤلفان عثمانی بعد از این تاریخ انتشار یافت. این اثر شامل سه جلد است که جلد اوّلش در زمان جنگ جهانی اول و جلد دوّمش ده سال بعد از آن منتشر شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سالونیک که بعدها نمایندهٔ بورسا (بروسه وبورسه) شد؛ ومصطفی نجیب[۱]. دراین گردهم آیی نام جمعیت از **وطن** به **وطن و حریت** تغییر داده شد و همهٔ شرکت کنندگان سوگند یاد کردند که تا واپسین قطرهٔ خون خود به مبارزه ادامه بدهند.[۲]

مصطفی کمال بعد از تشکیل کمیتهٔ سالونیک، برای آن که بیش از آن مورد توجه و سوءظن جاسوسان سلطان قرار نگیرد، برای ادامهٔ خدمت به یافا برگشت. یاران او در غیابش کارها را اداره کرده بودند. هنگامی که در پیرامون فعالیت‌های او رسیدگی رسمی به عمل می‌آمده، فرمانده مسئول او در گزارش خود به استانبول نوشته بوده که مصطفی کمال را به مناسبت اختلافات مرزی موجود بین ترکیه و مصر در ناحیه سینا، به عقبه فرستاده است. از این روی، مقامات مسئول چنان پنداشته بودند که گزارش‌های رسیده از سالونیک مربوط به یک مصطفی کمال دیگر بوده است[۳] (59، ص ۱۵۱).

۱ــ در مورد ترکیب اعضای اصلی این گروه بین مورخان مختلف اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. به عنوان مثال آفت از مصطفی نجیب نامی نمی‌برد، قیزیل دوغان نام‌های طاهر و اسماعیل ماهر را نمی‌آورد و ایمهوف بنیان گذاران گروه را عبارت می‌داند از مصطفی کمال، اسماعیل ماهر، حقی بهاء، طاهر و یک افسر دیگر که نامش از قلم افتاده است (209، ص ۶۱۶ و 210، ص ۶۲۱ و 271، صص ۲۲ــ۶۲۱ و 265، ص ۱۷۴ و 311، ص ۴۹).

۲ــ خسرو سامی قیزیل دوغان در مقالهٔ بلند خود تحت عنوان «وطن و حریت=اتحاد و ترقی» با تعریف و توصیف زیادی از این گردهم آیی سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که همه تحت تأثیر «نیروی نهانی» آتاتورک قرار گرفته بودند. وی روایت می‌کند که آتاتورک خطاب به حاضران در جلسه گفت: «رفقا، علت آن که در این شامگاهان در این جا گرد آمده‌ایم، اینست: برای گفتگو دربارهٔ لحظهٔ حساسی که برای کشورمان پیش آمده، نیازی نمی‌بینم. همه‌تان از آن آگاه هستید. هرکدام از ما در قبال این سرزمین بدبخت وظیفه‌ای به عهده داریم. آزاد کردن آن نخستین هدفمان است. امروزه مقدونیه با بخشی از روملی در شرف جدا شدن از پیکر میهن است. نیروهای بیگانه... برکشور مسلط شده‌اند. پادشاه، این مرد نفرت‌انگیز، مستغرق خوشگذرانی و شیفتهٔ قدرت است و از دست زدن به بی شرمانه‌ترین اعمال ابایی ندارد. ملت زیر فشار ظلم و ستم خرد می‌شود. مرگ و ویرانی سرنوشت ملتی است که آزاد نیست. آزادی ما در ترقی و نجات است. امروز تاریخ وظیفه‌های دشواری را بر عهدهٔ فرزندان خود می‌نهد. جمعیتی را در سوریه بنیاد نهاده‌ام. ما مبارزه را برضد استبداد آغاز کرده‌ایم... من شما را برای به جای آوردن وظیفه‌تان، برای قیام برضد استبداد ارتجاع، برای برانداختن نظامی که دیگر از کار افتاده است، برای سپردن حق تصمیم گیری به ملت و خلاصه برای نجات وطن فرا می‌خوانم.» عمرناجی به این سخنان چنین پاسخ داد: «مصطفی کمال، ای پاسدار ما. پا بر جای پایت خواهیم نهاد. در این راه نه مرگ، نه جلاد و نه شهید شدن در اراده‌مان خللی ایجاد نخواهد کرد...» نسبت دادن سپاسگزاری‌یی که بعدها ارزانی آتاتورک شد، در این زمان به او، صداقت قیزیل دوغان را در شهادت، حتی اگر دیگران هم تأییدش کرده باشند، زیر سئوال می‌برد.

۳ــ پیش آمدن چنین وضعی در جایی مثل ترکیه، که پرونده‌ها نامنظم بوده و نام خانوادگی نادر، محتمل می‌نماید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مصطفی کمال از آن پس رفتاری محتاطانه و پنهان‌کارانه در پیش گرفت و در عین حال برای انتقال به سالونیک از هیچ کوششی فروگذار نکرد. سرانجام در سال ۱۹۰۷ با انتقال او به سالونیک موافقت به عمل آمد. اما سازمانی که مقدر بود انقلاب ۱۹۰۸ را به نام اتحاد و ترقی راه بیندازد، تا آن تاریخ در صفوف لشکر سوّم به وجود آمده بود و مصطفی کمال با وجود آن که یکی از اعضای آن گروه شد، از حد یک عضو معمولی فراتر نرفت. آن کس که در گیرودار حوادث سال ۱۹۰۸ بیش از دیگران رو آمد، انور بود. او (مصطفی کمال) در لشکرکشی ۱۹۰۹ به استانبول، که به منظور سرکوبی ضدانقلاب تدارک دیده شده بود، رئیس ستاد محمود شوکت پاشا، فرمانده کل بوده؛ ولی به جلسات زیرزمینی جمعیت اتحاد و ترقی راهی نداشته است.

چنین به نظر می‌رسد که سازمان اخیر، مستقلاً و جدا از گروه بنیان‌گذاری شده به همت مصطفی کمال در سالونیک، و بی‌آن که ارتباطی با آن داشته باشد، تشکیل گردیده است؛ اما به طوری که خواهیم دید، این دو سازمان به زودی به هم پیوستند و در هم جوشیدند. سازمان اخیر هم از ابتدا **اتحاد و ترقی** نامیده نمی‌شده؛ بلکه تحت عنوان **عثمانلی حریت جمعیتی** (جمعیت حریت عثمانی) فعالیت می‌کرده است (12 و 1Ī). اعضای نخستین آن هم عبارت بوده‌اند از: رحمی بیک که بعدها حاکم ازمیر شد؛ طلعت‌بیک که یک مأمور دون‌پایهٔ پست بود و بعدها یکی از سه تنی شد که در سال ۱۹۱۳ قدرت حاکمه را به اتفاق در ترکیه فراچنگ آوردند؛ اسماعیل جانبلاط بیک و مدحت شکری بیک (12). دیگر از کسانی که در نخستین روزهای تشکیل جمعیت عضویت آن را پذیرفتند، عبارت بودند از: سرهنگ ستاد جمال‌بیک ــ جمال پاشای کبیر، یکی دیگر از اعضای هیئت سه نفری بعدی ــ و فتحی بیک که بعدها به مقام وزارت عدلیه رسید.[1]

جمعیت اخیر به سرعت روزافزونی توسعه یافت و خواه ناخواه با گروهی که مصطفی کمال سازمانش داده بود، مواجه شد. ظاهراً طلعت، سرگرد نقی‌بیک را که عضو همین گروه بود، دعوت به همکاری و پیوستن به جمعیت کرد و در نتیجه بین دو سازمان تماس حاصل شد (265، ص ۱۷۵). تعیین تاریخ این تماس فعلاً برای ما مقدور نیست. همین قدر می‌توانیم بگوییم که چون گروه تازه می‌تواند آن یکی گروه را از حیث کمیت و اهمیت تحت‌الشعاع خود قرار دهد، بنابراین مدتی از زمان تشکیلش می‌گذشته و چندان

۱ــ فهمی جانر مدعی است که بنیان‌گذاران جمعیت عبارت بوده‌اند از طلعت، رحمی، جمال و فتحی. در این ادعا که رحمی یکی از ٤ عضو اولیه بوده، تردید کمی می‌توان کرد و به طور کلی ادعای فهمی جانر قابل قبول‌تر می‌نماید. دیگران احتمالاً به سرعت به چهارنفر نخستین پیوسته‌اند (7).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌گذشته که با به هم پیوستن آن دو، نام جمعیت **وطن وحریت** به باد فراموشی سپرده می‌شود.[۱]

سازمان جدید هم همچون نخستین جمعیت‌های ترکان جوان، از طریق واحدهای چهار یا پنج عضوی که هر عضوی به نوبهٔ خود واحدی همسان تشکیل می‌داد، گسترش می‌یافت. بدین طریق، هرکس جز یاران هم‌واحد خود، عضو دیگری از جمعیت را نمی‌شناخت و در موقعیتی قرار نمی‌گرفت که در روز مبادا همهٔ جمعیت را با خطر نابودی مواجه سازد. این شیوه را شیوهٔ سازمان‌دهی کاربوناری می‌گویند که دو دهه پیش از آن مورد تقلید دانشجویان مدرسهٔ نظامی طب قرار گرفته بود؛ اما بنیان گذاران جمعیت جدید، این شیوه را به احتمال قوی از «سازمان درونی» (IMRO)[۲] معروف بلغاریان مقدونیه فرا گرفتند.[۳]

چارلز رودن باکستون، یکی از بنیان گذاران کمیتهٔ بالکان ــ یک سازمان انگلیسی که هدفش حل مسئلهٔ گروه‌های اقلیت مسیحی تحت سیطرهٔ ترکان در شبه جزیرهٔ بالکان بود[۴] ــ که اندکی بعد از درگیری انقلاب ترکان جوان از ترکیه بازدید کرده، از آن جایی که

۱ــ تعیین تاریخ شروع جنبش سالونیک کار آسانی نیست. کوران در اثر خود به نام تاریخ انقلابمان و اتحاد و ترقی قسمت‌هایی از یک نامه را که در ۶ اوت ۱۹۰۶ توسط رهبران جمعیت در پاریس به شخص ناشناسی در سالونیک نوشته شده، به قرار زیر نقل کرده است: «... بزرگ‌ترین تقاضای ما از شما اینست که به کمک تنی چند از یاران همفکرمان، شاخه‌ای از جمعیت را در سالونیک تشکیل دهید.» کوران از این جملات چنین نتیجه گرفته است که تا آن تاریخ هنوز سازمانی در سالونیک پدید نیامده بوده است (148، صص ۸ــ۲۰۷).

2 ـ (Internal Macedonian Revolutionary Organization) IMRO
(سازمان انقلابی مقدونیهٔ داخلی). این سازمان در سال ۱۸۹۵ و به منظور فراچنگ آوردن خودمختاری مقدونیه در چهارچوب امپراتوری عثمانی، یا در بافت فدراسیونی از دولت‌های بالکان پدید آورده شد. سازمان از همان اوان پیدایش خود، با رقابت سرسختانه کمیتهٔ عالی مقدونیه که خواهان الحاق مقدونیه به بلغارستان بود، مواجه شد. کمیتهٔ مذکور در سال ۱۹۲۱ کنترل IMRO را به دست گرفت و در بخش مقدونیهٔ یوگسلاوی دست به عملیات تروریستی زد و سپس نفوذ زیادی بر سیاستمداران بلغار پیدا کرد. IMRO در سال ۱۹۲۴ به دو فرقهٔ متخاصم تقسیم گردید و سرانجام در سال ۱۹۳۴ به فعالیت‌های آن خاتمه داده شد. م.

۳ــ اگرچه بیان نظری قطعی در این مورد غیرممکن است، اما چنین به نظر می‌رسد که موضوع به قراری بوده که مذکور افتاد. باکستون اظهار می‌دارد که جمعیت در مسایل مختلف IMRO را الگوی خود قرار داده، چیزهای زیادی از آن سازمان اقتباس کرده بود (20، ص ۴۸). این ادعا را فهمی جانر هم تأیید می‌کند (7).

۴ــ این کمیته از احساسات انگلیسی های نگران از سرنوشت مسیحیان رنجدیدهٔ شبه جزیرهٔ بالکان در آغاز قرن بیستم مایه می‌گرفت (306، ص ۲۵۸).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جمعیت اتحاد و ترقی در این تاریخ اصول پنهان کاری را مراعات می‌نموده، قادر به شناختن اعضای رهبری کنندهٔ آن نشده است. گو این که از شناخته شدن افرادی چون انور و نیازی گریزی نبوده است. با این همه با کستون شرحی از چگونگی پذیرش اعضا به دست آورده است؛ به قرار زیر:

به کسی که داوطلب عضویت می‌شد، بعد از آن که سوگند می‌خورد، راز مهمی را بر وی افشاء می‌کردند و از او می‌خواستند، مادام که اجازه داده نشود، از بازگو کردن آن خودداری نماید. وقتی که وی قابل اطمینان از آب درمی‌آمد، طی تشریفات خاصی سوگندش می‌دادند و آن گاه آرمان‌ها و اهداف جمعیت را برای او تشریح می‌کردند.

مرحلهٔ بعدی کار اهمیت بیشتری داشت و طی مراسم سخت و هراس انگیزی اجرا می‌گردید. بدین ترتیب که ابتدا چشمان داوطلب را می‌بستند و او را به محلی که او آن‌جا را نمی‌شناخت، می‌بردند و چشمانش را در آن‌جا باز می‌کردند و او خود را در اتاق تاریکی می‌یافت و یا شاید در گودی خلوت وسط تپه‌ها با سه مرد نقابدار ملاقات می‌کرد. اینان سوگندی را که بایست حکم قاعدهٔ زندگی او را پیدا کند، به او می‌خوراندند. او به شمشیر و کتاب مقدس سوگند می‌خورد که بی چون و چرا از تمام دستورات جمعیت پیروی نماید؛ هرگز اسرار آن را فاش نسازد؛ جمعیت او را مأمور قتل هرکسی که نماید ــ ولو آن که آن کس از نزدیکان خود وی باشد ــ بدون چون و چرا و تأنی او را بکشد. آن گاه باز چشم‌هایش را می‌بستند و به همان محلی که سفر اسرارآمیزش از آن‌جا شروع شده بود، باز می‌گرداندند. وفاداری و صداقت وی در طی یک دورهٔ نامزدی آزموده می‌شد. چنین شخصی جز معرف خود به جمعیت، کسی را نمی‌شناخت و خود توسط بعضی از اعضا تحت نظر و بررسی قرار می‌گرفت. وی سرانجام به یکی از شاخه‌ها که احتمالاً از صد تا دویست عضو تشکیل یافته بود، معرفی می‌گردید. البته از میان اعضای شاخه هم بیش از چهار تن را نمی‌شناخت. یک هسته هرگز بیش از پنج عضو را که با یکدیگر ارتباط مستقیم داشتند، در بر نمی‌گرفت. هر هسته‌ای مسئولی داشت که اخبار و دستورات را از نمایندهٔ یک هستهٔ دیگر دریافت می‌کرد و آن‌ها را بدون تأخیر به اطلاع هم‌هسته‌ای‌هایش می‌رساند و بدین ترتیب امر خبرگیری و ارتباط صورت می‌گرفت.[1]

سازمان جدید به علت ستیزه‌ها و اختلافات ناشی از رقابت احمد رضا و مراد در

۱ــ با کستون خاطرنشان می‌کند که اعضای جدید **IMRO** نیز بدین گونه سوگند می‌خورده‌اند (226، صص ٦ــ٤٤). و نیز رک: (88، ص ٤٥ و 191، ص ٧٦). آناستاسوف یادآور شده است که نیازی بیک ــ که بعدها یکی از سرشناسان برجستهٔ انقلاب ترکان جوان شد ــ از حدود سال ١٩٠٥ یکی از هواداران **IMRO** بوده است (89، ص ١٣٩).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عناوین بعضی از روزنامه ها و مجلات ترکی و فرانسوی زبان وابسته به ترکان جوان که در اروپا انتشار یافته اند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احمد رضا در وسط و مصطفی فاضل پاشا در سمت راست او

داماد محمود پاشا

پرنس صباح الدین

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابراهیم تمو

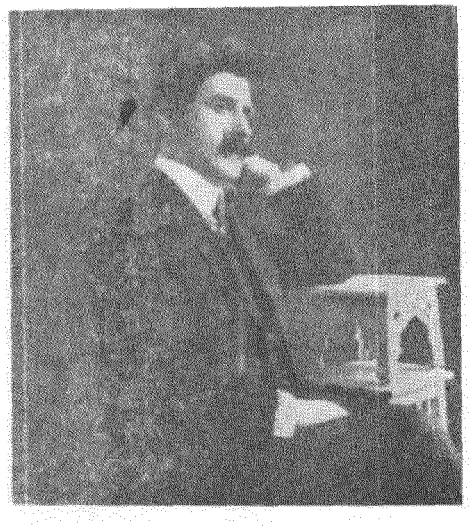

بهاءالدین شاکر

اسماعیل جانبلاط

اسحق سکوتی

طلعت پاشا

جمال پاشا

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علی بیک حسین زاده

احمد آقا [یف] اوغلو

پرنس صباح الدین

عبدالله جودت

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

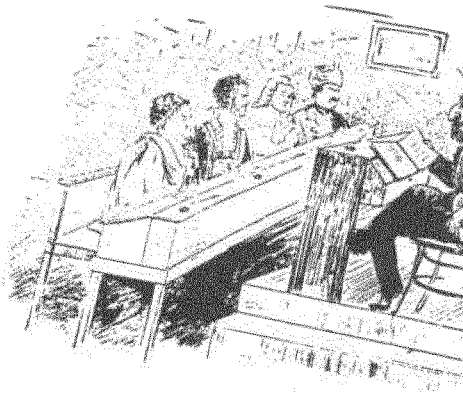

عبدالحمید درواپسین روزهای سلطنتش

عبدالحمید به محمد علی شاه و دیگر شاهان درس استبداد می‌دهد

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

در زمان بلواهای پس از انقلاب.

نامق کمال: ای وای، این‌ها چه کار می‌کنند؟

مدحت پاشا: تاریخ انقلاب کبیر را اکمال می‌کنند!

کاریکاتورهای فوق از آثار جمیل جم (۱۹۵۰ ــ ۱۸۸۲). نقاش ترک هستند. وی از زمان تحصیل در غلطه سرای به کشیدن کاریکاتور پرداخت و مجلهٔ طنزی قلم را از ۱۹۱۰ منتشر کرد و پس از توقیف آن مجلهٔ جم را تا آغاز جنگ اول انتشار داد.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

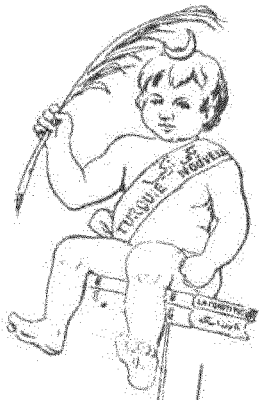

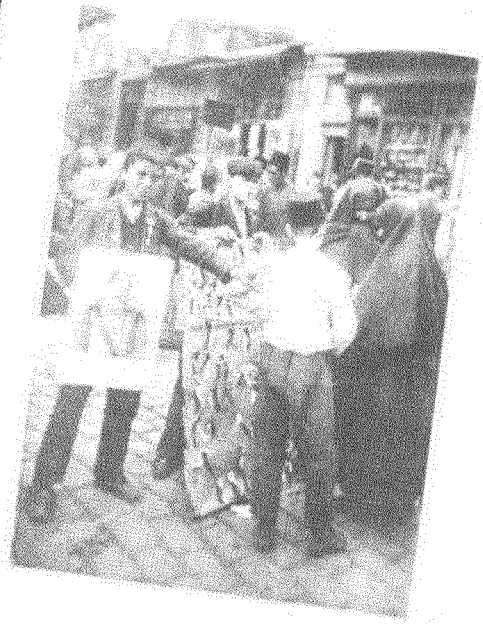

دربالا دو روحانی [مسلمان و مسیحی] دست دردست هم شعار زنده‌باد اخوت سرداده‌اند. درسمت چپ، دولت‌های اروپایی درانتظار سقوط ترکیهٔ نوین، که درتلاش استقرار بر روی قانون اساسی است، هستند. عکس بالا هم در روزهای اعلان حریت در دههٔ آخر ژوئیهٔ ۱۹۰۸، دریکی از خیابان‌های استانبول گرفته شده است. از این عکس چنین برمی‌آید که حتی زن‌ها نیز به نشان‌های حریت و عکس‌های قهرمانان حریت علاقه نشان می‌داده‌اند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

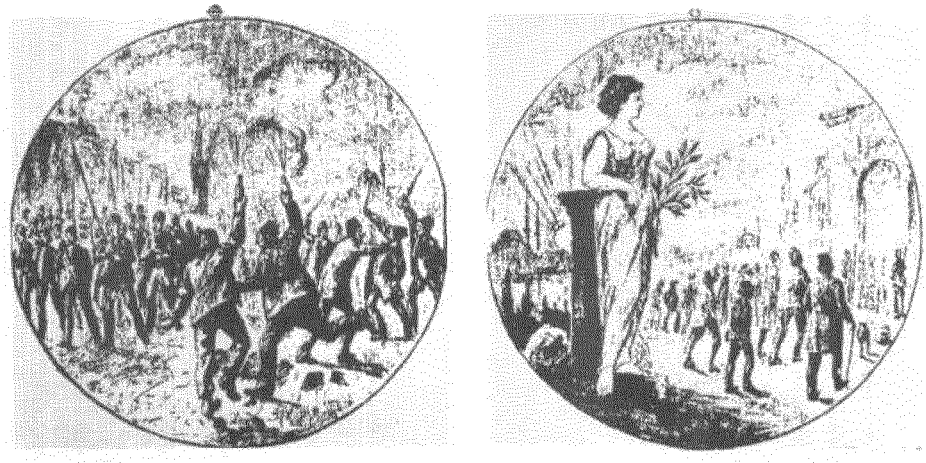

دو روی مدال مشروطیت

عثمانی زنجیر اسارت را پاره می‌کند. نامق کمال بازوی چپ قانون اساسی نجات داده شده را گرفته است. پاره کنندهٔ زنجیرها نظامیان هستند. در سمت چپ شکل، مسلمانی با یک کشیش روبوسی می‌کند. روی سنگ پایین سمت چپ با حروف عربی و به یونانی نوشته شده است: «زنده باد قانون اساسی». فرشتهٔ در حال پرواز نیز به فرشته‌های کشیده شده بر دیوار و سقف کلیساها مانند است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

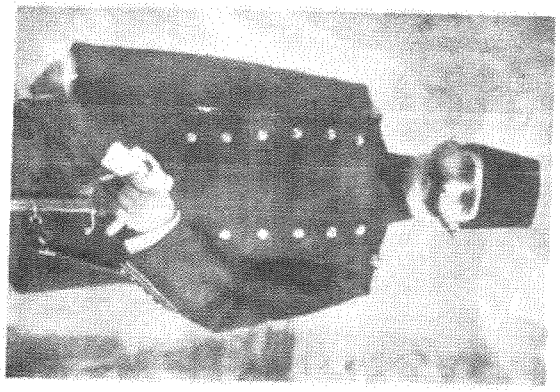

انوربیک [بعدها پاشا] و نیازی بیک، دو قهرمان حریت

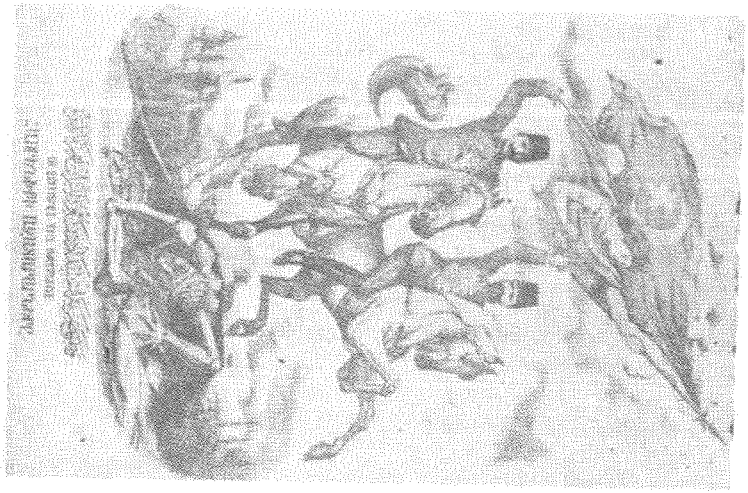

پوستری که نیازی و انور را تازان بر هیولای استبداد نشان می‌دهد و در زیرش نوشته است: «وطنی ضربهٔ استبداد دن قورتاران قهرمانلر» (قهرمانانی که وطن را از زیر ضربهٔ استبداد نجات دادند). مفهوم نوشته های یونانی و ارمنی زیر آن «قهرمانان حریت» است. جالب توجه این که در شوال ۱۳۲۶ / نوامبر ۱۹۰۸ نشانی «ازطرف انجمن سعادت ایرانیان به عنوان یادگار ملی [از استانبول برای ستارخان و باقرخان] فرستاده شده بود و به عقیده برخی ازطرف حزب اتحاد [و] ترقی، توسط انجمن سعادت ارسال شده بود. درهرصورت،«دریک طرف نشان طغرای دولت عثمانی بود و در طرف دیگر عکس انورپاشا و نیازی بیک.» قیام آذربایجان و ستارخان، صص ۷۶ ــ ۲۷۵. لقب های سردار ملی و سالار ملی نیز که انجمن ایالتی تبریز به ستارخان و باقرخان داده، احتمالاً با داده شدن عنوان قهرمان حریت به انوربیک و نیازی بیک بی ارتباط نبوده باشد.

tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

پاریس و ژنو، از قبول یک رهبر مشخص سر باز زد و چنان نهاده شد که در هر نشستی یکی از حاضران به ریاست جلسه برگزیده شود.[۱]

توطئه گران متشکل در سالونیک، اندکی پس از تشکیل سازمان خود، به وجود یک سازمان دیگر ــ که فراماسونی بود ــ در آن شهر پی بردند. از آن جایی که دست عبدالحمید در سالونیک کوتاه‌تر از مناطق دیگر امپراتوری بود، محافل کهنسال فراماسونی در این شهر، اگرچه نه به صورت علنی، توانسته بودند به موجودیت خود ادامه بدهند. بسیاری از اعضای آن‌ها نیز رژیم حمیدی را غیرقابل تحمل یافته، خواهان برانداختن آن بودند.

در نتیجه، جمعیت حریت عثمانی به زودی دریافت که تشکیلات فراماسونی شکل گرفته در سالونیک در حقیقت قبایی است بر قامتش دوخته. چنین به نظر می‌رسد که جمعیت از امکانات بعضی و احتمالاً تمام محافل برای دایر کردن جلسات استفاده می‌کرده و از این رهگذر اعضای بیش‌تری را جذب کرده و از شیوه‌های پیشرفتهٔ فراماسون‌ها در جلب هواخواهان احتمالی بهره‌ها جسته است. احتمال زیادی وجود دارد که توسعهٔ جمعیت در پرتو ارتباط با محافل فراماسونی سالونیک، شتاب و دامنهٔ بیش‌تری گرفته باشد.

ناگفته نماند که چنین توضیح ساده‌ای از نقش فراماسونری در جنبش ترکان جوان، برای بعضی از نویسندگان و پژوهندگان قانع کننده نبوده است. از این روی، ما موقتاً دنبالهٔ مطلب را قطع کرده، نظری ولو گذرا بر اسناد موجود می‌اندازیم.

بسیاری از کتاب‌ها و مقالات که به بحث در پیرامون فراماسونری پرداخته‌اند، چندان آکنده از ناسزاگویی و پیشداوری هستند که خالی از ارزش می‌نمایند. باید پذیرفت که نقش فراماسونری را در تاریخ اروپا نمی‌توان نادیده گرفت؛ ولی این حقیقت را نیز نباید از نظر دور داشت که راه‌اندازندگان بسیاری از تحولات و انقلاب‌ها که به فراماسونری نسبت داده شده‌اند، کسانی بوده‌اند که محرک اصلی آنان ناسیونالیسم و آزادی‌خواهی بوده است. تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های زیرزمینی به همت چنین اشخاصی و بهره‌برداری ایشان از سازماندهی و مراسم فراماسون‌ها را نمی‌توان دلیل آن دانست که اینان خود را به «قدرت‌های اسرارآمیز دم‌زننده از انقلاب جهانی» فروخته‌اند. فراماسون‌ها از سویی ناگزیر از تشکیل جلسات خود در نهانگاه‌ها بودند و از سوی دیگر تمایلات ضدکشیشی داشتند؛ زیرا که در نظر آنان کلیسا و ارتجاع مفهومی همانند داشت. اتهامات آن‌هایی که در تقلای کشف جنبه‌های گمراه‌کننده و زشت فراماسونری خود را به هر دری می‌زنند، معمولاً از

۱ــ رجعی بیک در نامهٔ خود ادعا می‌کند که او مأمور تنظیم اساسنامهٔ جمعیت بوده و شیوهٔ ریاست سیار به پیشنهاد او متداول شده بود (12 و نیز 146، صص ۹ــ۱۰۸).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همین جا مایه می‌گیرد.[۱]

در سالونیک ــ و هر جای دیگری از امپراتوری عثمانی ــ پناه بردن به زیرزمین، جهت بحث در پیرامون مسایلی جز تغییرات آب و هوا، که حتی سخن گفتن آزادانه و بی قید و شرط از آن نیز خالی از اشکال نبود، امری الزامی بود. یک نویسندهٔ فرانسوی که مقالاتش اغلب به قیچی سانسور تکه‌پاره می‌شده، پیش رفعت‌بیک، مدیر ادارهٔ سانسور رفته، با او به گفتگو می‌پردازد. نویسندهٔ مزبور در مورد ابعاد سانسور شایع در ترکیه مطالبی نوشته است که از نظر افشاگری قابل توجه است. وی از رفعت‌بیک می‌پرسد که در چه زمینه‌هایی می‌تواند بنویسد؟ و پاسخ می‌شنود:

ــ شما در هر موردی می‌توانید بنویسید.

ــ در هر موردی؟

ــ آری، در هر موردی، جز دربارهٔ... می‌دانید... دربارهٔ تاجداران، حکومت‌ها، نیهیلیسم، سوسیالیسم، انقلاب، اعتصاب، آنارشی، آزادی، حقوق مردم، سیاست خارجی، سیاست داخلی، مذهب، کلیساها، مساجد، حضرت محمد(ص)، مسیح، موسی، پیامبران، الحاد، آزادی اندیشه، اولیای امور، آزادی زنان، حرم، وطن، ملت، ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم، جمهوری، مبعوثان (نمایندگان مجلس)، سناتورها، مشروطیت، توطئه‌ها، بمب‌ها، مدحت‌پاشا، [نامق] کمال‌بیک، سلطان مراد، هلال، صلیب، مقدونیه، ارمنستان، اصلاحات، ملخ‌ها، ماه اوت و... موضوعات دیگری که به نحوی از انحا ارتباطی بامطالب یاد شده داشته باشند.

ــ خدای من! دیگر چه چیزی باقی ماند؟

ــ خیلی چیزها، آب و هوا، باران، اما باید مواظب باشی که از باران در ماه اوت یا نمی‌دانم مهتاب حرفی به میان نیاوری. شما می‌توانید دربارهٔ سگ‌های ولگرد مطلب بنویسید. ولی مبادا به دفع و کشتار آن‌ها اشاره‌ای بکنید. مجاز هستید هر چه دل‌تنگتان می‌خواهد دربارهٔ اولیای امور بنویسید، اما فراموش نکنید که حق پرداختن به سوء استفاده‌ها را ندارید. شما اختیار آن را دارید که در مدح اعلیحضرت قلمفرسایی بکنید... خلاصه شما آزاد هستید که در هر زمینه‌ای که دلتان می‌خواهد داد سخن بدهید...» (291، ص ۳۹۰).[۲]

۱ــ برای قضاوت منطقی دربارهٔ نقش فراماسونری در سیاست اروپا رجوع کنید به مقالهٔ D. W. Brogan تحت عنوان «معبد ویران» در اثر وی به نام French Personalities and Problems (نیویورک ۱۹۴۷).

۲ــ مقالهٔ مذکور به رغم شوخی آمیز بودنش حاوی لیستی است که به شکل شگفت‌انگیزی کامل و دقیق می‌باشد. بعضی از منع و نهی ها در نظر اوّل نامفهوم می‌نماید؛ ولی مقرر داشتن هریک از آن‌ها را علت و دلیلی ←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با در نظر گرفتن فشار و محدودیت های اعمال شده از جانب حکومت بر مردم، گرایش یافتن بخش قابل توجهی از ساکنان سالونیک به سوی محافل فراماسونی ــ یا هر محفل و سازمان دیگر زیرزمینی ــ قابل درک می‌نماید. زیرا، در آن شهر مردان تحصیل کرده و آزادی خواه زیادی با اعتقادات و ملیت های گوناگون زندگی می‌کردند؛ در حالی که ترکیه تحت سایهٔ سنگین و سیاه چنان استبداد مطلقه ای قرار داشت که یافته شدن همتایی برای آن غیرقابل تصور بود.

گفتنی است که تعداد زیادی یهودی در سالونیک زندگی می‌کردند که اکثرشان نیز فراماسون بودند. همین واقعیت باعث بدگمانی آن‌هایی می شد که فراماسونری رادر دست یهودیت بین المللی ابزاری برای اعمال حاکمیت جهانی جهود می انگاشتند. به عنوان مثال از این زمره به خانم نویسنده‌ای برخورد می‌کنیم که انقلاب فرانسه را «نخستین تظاهر این توطئه» می انگارد:

جنبش ترکان جوان از محافل فراماسونی سالونیک، به رهبری لژ مشرق اعظم ایتالیا[1] ــ که بعدها راه موفقیت مصطفی کمال را نیز هموار کرد ــ سرچشمه گرفت. بعلاوه، همچنان که به خاور نزدیک، این مهد نظام فراماسونری، نزدیک می‌شویم، نه تنها نفوذ یهودیان را، بلکه نفوذ تیره های دیگر سامی را نیز در ادارهٔ محافل مشاهده می‌کنیم (200، ص ۲۸۴).

پژوهندهٔ دیگری به ما اطمینان می‌دهد که مشرق اعظم فرانسه در حدود سال ۱۹۰۰ تصمیم به برانداختن عبدالحمید می‌گیرد و بدین منظور دست به کار جلب جنبش در حال پیشرفت ترکان جوان می‌گردد (202، ص ۱۰۵)[2]. یکی دیگر نیز تذکر داده است که «به تأکید می‌توان گفت که انقلاب ترکان جوان، محصول یک توطئهٔ فراماسونی ــ جهودی بود (104، ص ۱۴۳)[3].»

بوده است. برای مثال، مراد پنجم در اوت ۱۸۷۶ از سلطنت خلع گردیده و از این روی بر قلم آوردن لفظ اوت عبدالحمید را دستخوش این سوءظن می‌کرده است که منظور نویسنده گویا اشاره به همان رویداد بوده است. و نیز رک: (16 ، صص ۴ ــ ۱، وغالب سفرنامه های مربوط به ترکیهٔ عصر عبدالحمید).

1 - Grand orient of Italy

۲ــ Wichtl در جای دیگری از کتابش، از ۱۴ مادهٔ ویلسون به عنوان «برنامهٔ آشتی فراماسونی ویلسون» سخن گفته است. ناگفته نماند که جنبش ژؤن ترکی در سال ۱۹۰۰ منحصر بوده است به فعالیت عده‌ای از افراد پراکنده در خارج از کشور.

۳ــ اثر مزبور با استفاده از مقالات چاپ شده در مورنینگ پست و نوشته های نستاوبستر و Wichtl فراهم آمده است. نویسندهٔ گمنام این اثر دارای تمایلات محسوس صهیونیستی است. این را می‌توان از ذوق زدگی وی به هنگام برخورد با افسانهٔ «Protocols of the Elders of Zion» دریافت.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اظهارات مذکور حدود نقش فراماسونری در جنبش ترکان جوان در سالونیک را به طور کلی روشن می‌گرداند. قایل شدن سهمی بیش از آن‌چه که مذکور افتاد، به فراماسون‌ها، در تدارک انقلاب ۱۹۰۸، با واقعیات همخوانی ندارد؛ زیرا، هیچ کدام از افسران آرتش سوّم که در انقلاب شرکت کردند، به هیچ روی فراماسون نبودند و مرتبط دانستن همهٔ ترکان جوان ساکن سالونیک با فراماسونری نیز غیرقابل قبول است. بخش اعظم نیروی جمعیت اتحاد و ترقی نیز، در سال ۱۹۰۸ در خارج از سالونیک و در ایالات دیگر امپراتوری، که فراماسونری نفوذی در آن‌جاها نداشته، پراکنده بوده است.

خیلی از ترکان جوان اروپا، ظاهراً به هنگام تبعید، با محافل فراماسونی ارتباط یافته بودند (6) . تعیین این که چند تن از تبعیدیان ژؤن ترک فراماسون بوده‌اند، یا نبوده‌اند، فعلاً مقدور نیست؛ ولی قاطعانه می‌توان ادعا کرد که دست کم دو تن از رهبران برجستهٔ آنان، یعنی احمدرضا و دکتر سلانیک لی ناظم به هیچ‌وجه فراماسون نبوده‌اند. (13) [1].

گذشته از همهٔ آن‌چه که مذکور افتاد، ناسیونالیست‌هایی چون ترکان جوان، اعم از این که در داخل یا خارج مرزهای امپراتوری عثمانی بوده باشند، دارای چنان روحیه‌ای نبودند که در برابر یک سازمان جهان‌وطنی سر تسلیم فرود آورند. اگرچه بعد از انقلاب سال ۱۹۰۸ فراماسونری برای مدتی در ترکیه رواج یافت، با این همه هیچ پژوهندهٔ بی طرف امور ترکیه نمی‌تواند حکومت ترکان جوان را از ۱۹۰۸ تا گاه درگیری جنگ جهانی اول، به گرفتن دستور از فراماسونری بین المللی و یا صهیونیسم جهانی، برای تعیین خط مشی و اجرای سیاست داخلی و خارجی متهم نماید.[2]

→

«پروتکل‌های بزرگان یهود» که به کتاب پروتکل‌ها معروف شده، تحت عناوین حکومت‌سازان، اسرار سازمان مخفی یهود و صهیونیزم چه می‌خواهد سه بار به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. این کتاب که به نظر م.ح. زاوش «از خطرناک‌ترین کتاب‌های سیاسی قرن حاضر است...» به منزلهٔ دکترین صهیونیست‌ها به شمار می‌آید. کتاب مشتمل است بر مجموعه‌ای از سخنرانی‌های یک شخصیت برجستهٔ یهودی برای تنی چند از توانگران یهودی. رابطهٔ فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، صص ۹۳ و ۳۵۹. م.

۱ــ ادعای فراماسون نبودن احمدرضا و ناظم براساس نامهٔ مورخ ۱۶ مه ۱۹۴۱ رضا توفیق (۱۹۴۹ــ۱۸۶۹) فیلسوف، شاعر و رجل سیاسی معروف ترک صورت گرفته است. در کتاب فراماسونری و فرماسون‌ها در ترکیه و دنیا نیز نامی از این شخصیت‌ها در میان فراماسون‌های ترکیه برده نشده است. اما خود رضا توفیق یکی از ۱۲ فراماسون ترکیه بود که در اجلاس ۳ مه ۱۹۰۹ نمایندگان لژهای مختلف سراسر ترکیه، که به منظور تشکیل شورای عالی فراماسونری ترکیه برگزار شده بود، به دریافت درجهٔ ۳۳ فراماسونری مفتخر گردید!

۲ــ زندگی امانوئل قره‌سو افندی در این مورد نمونهٔ جالبی به نظر می‌رسد. او که یک یهودی سالونیکی بود، به مقام استاد اعظمی لژ Macedonia Risorta رسید. گویند همو بود که موجبات گردهم‌آیی ترکان جوان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن چه که انحراف و سردرگمی علاقه‌مندان کسب اطلاعات در این زمینه را تشدید می‌کند، این است که خود فراماسون‌ها هم به همان اندازهٔ مخالفان خویش، خواهان بهره‌برداری از اعمال گوناگون نکرده‌ای هستند که نویسندگان ضدفراماسونی به آن‌ها نسبت می‌دهند برای مثال، نشریهٔ فراماسونی فرانسوی به نام **L'Acacia لاکاسیا** با **عمده کردن نقش** فراماسونری در جنبش **ترکان جوان**، به خودستایی می‌پردازد و همین ادعا مخالفان را برآن می‌دارد که فراماسونری را به علت ذات شیطانی اش و به ویژه به مناسبت دست داشتن در **انقلاب ترکان جوان، مورد یورش قرار دهند** (175، ص ۱۴۴، و 201، ص ۵۸۵).

وقتی خبرنگاریکی از روزنامه‌های پاریس، بعد از انقلاب ترکان جوان، با یک

→

در محافل فراماسونی سالونیک را فراهم آورد. وی بعدها میان سرهای سرجنبانان جمعیت اتحاد و ترقی سری درآورد. چنان که از اعضای هیئتی بود که خلع عبدالحمید از سلطنت را در سال ۱۹۰۹ به وی اعلام کرد و نیز به نمایندگی مجلس برگزیده شد. قره‌سو افندی به مانند نمایندگان دیگر یهودی توجه داشت که در مجلس، قبل از هر چیز موضع گیری یک ترک را داشته باشد و چنین تلقی و شگردی در بین ترکان یهودی تبدیل به سنت شده بود. ناگفته نماند که قره‌سو نیز در چند روزهٔ نوبت خود مثل بسیاری دیگر از به قدرت رسیدگان از پرکردن جیب‌های خود باز نماند. وی در مورد یهودیان ساکن سرزمین‌های عثمانی با ترکان همعقیده بود و حتی از مواضع ضدصهیونیستی آن‌ها جانبداری می‌کرد. خبر درگذشت قره‌سو در لندن تایمز (۸ ژوئن ۱۹۳۴) درج گردیده است. (171، ص ۱۵۵ و 128، ص ۸۹ و 50، صص ۷۶ — ۳۷۵ و 110، صص ۴۱ — ۵۴۰.)

اما حمید احمدی از مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که عبدالحمید مادام که زمامدار عثمانی بوده، با خواهش‌های مستمر صهیونیست‌ها برای استعمار و اشغال فلسطین مخالفت کرده؛ در حالی که «وقوع انقلاب ترک‌های جوان در ۱۹۰۸ و سرنگونی سلطان عبدالحمید... برای جنبش صهیونیسم نتایج مثبتی به بار آورد... بعد از ۱۹۰۸ ممنوعیت مهاجرت یهودیان و خرید زمین از سوی آن‌ها، برداشته شد و سیل مهاجرت به فلسطین و خرید زمین و ایجاد نهادهای مستعمراتی یهود در آن جا آغاز شد. وعده‌های مالی جنبش صهیونیسم به رهبران جدید عثمانی برای بهبود وضع مالی و سر و سامان بخشیدن به امور بودجه و سازمان دادن به ساختار اداری آن‌ها یکی از عوامل ایجاد همکاری ترک‌های جوان با صهیونیست‌ها بود.» نشریهٔ نهضت‌العرب چاپ پاریس در ۱۹۰۹ نیز کمیتهٔ اتحاد و ترقی را متهم کرد که با یهودیان و فراماسون‌ها علیه جنبش عرب متحد شده است. به نوشتهٔ این نشریه «سرنوشت کمیتهٔ اتحاد و ترقی در دست یهودیان بود و اصولاً انقلاب را برای ایجاد تفرقه میان ترک‌ها و اعراب به راه انداخت تا به سقوط امپراتوری عثمانی سرعت بخشد.» همکاری و همیاری صهیونیست‌ها و کمیتهٔ اتحاد و ترقی همچنان تا آغاز جنگ اوّل ادامه یافت. برای اطلاع بیش‌تر، رک: ریشه‌های بحران در خاورمیانه، صص ۶۲—۵۷.

پتروسیان هم نظر رامسائور را در مورد عدم وابستگی جنبش ترکان جوان به لژهای فراماسونی و خدمتگزاری‌شان به فراماسونری بین‌المللی و صهیونیسم جهانی را پذیرفته، بر آن است که هیچ سند و دلیل قانع کننده‌ای برای اثبات وابستگی آن‌ها به سازمان‌های یاد شده در دست نیست.

ترکان جوان از دید شوروی، ص ۲۵۲. م.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترک جوان به نام رفیق بیک مصاحبه کرد، موضوع ارتباط فراماسونری با ترکان جوان یک جنبهٔ نیمه رسمی به خود گرفت. از اظهارات رفیق بیک چنین برمی‌آید که لژهای فراماسونی با گذاشتن امکانات خود در اختیار ترکان جوان، برای جنبش خیلی مفید واقع شده‌اند. بدیهی است که این کمک رسانی در جهت متحقق ساختن انقلاب جهانی صورت گرفته است. رفیق بیک در مصاحبهٔ خود اعلام کرد که:

حقیقت این است که ما از پایمردی‌های معنوی فراماسونری، مخصوصاً فراماسونری ایتالیا، برخوردار بوده‌ایم. دو محفل ایتالیایی به نام‌های Macedonia Risorta و Laboret lux به ما یاری کردند و پناهگاه در اختیارمان گذاشتند. ما در آن جاها، چنان که گویی فراماسون هستیم، گرد آمدیم. اگرچه در میانمان افراد فراماسون زیادی وجود داشت، اما منظور از گرد آمدنمان در آن پناهگاه‌ها سازمان بخشیدن به خودمان بود. در عین حال بسیاری از رفقا و همرزمان خود را نیز از افراد وابسته به همین محافل برگزیدیم. زیرا که آن‌ها در تحقیقات مربوط به داوطلبان دقت بیش‌تری مبذول می‌داشتند و برای جمعیت ما حکم غربالی را ــ که سمین از غث جدا می‌کند ــ داشتند. استانبول از آن‌چه که در سالونیک می‌گذشت، بی خبر بود و تلاش‌های مأموران مخفی سوءظن پیدا کرده برای نفوذ در محافل بی‌نتیجه می‌ماند. از همهٔ این‌ها گذشته، محافل به مشرق اعظم ایتالیا مراجعه کرده، قول گرفته بودند که درصورت لزوم، سفارت ایتالیا به پادرمیانی برخیزد (104، ص ۱۴۵)[1].

۱ــ نویسندهٔ ناشناختهٔ اثر مذکور (104)، مطلب فوق را برای اثبات این نظر که انقلاب ترکان جوان یک توطئهٔ فراماسونی بوده، از روزنامهٔ La Temps (۲۰ اوت ۱۹۰۸) برگرفته است. لازم به تذکر می‌نماید که وی برای اثبات نظر خود بیش‌تر به استفاده از ادبیات قشری گرایش دارد. اغراق‌آمیز جلوه دادن نقش فراماسون‌ها در انقلاب یاد شده در آثار دیگر نیز به تکرار مشاهده می‌گردد. از جمله می‌توان به زندگی نامهٔ آتاتورک، نوشتهٔ هارولد آرمسترانگ (58) که شهرت زیادی هم کسب کرده، اشاره نمود. در این اثر می‌خوانیم که «مصطفی کمال به عضویت محفل Vedata پذیرفته شده بود. او خویشتن را در آن‌جا در جو نامطلوبی می‌یافت. این لژ به یک سازمان نیهیلیستی بین‌المللی وابسته بود. در این محفل مردان بی وطن زیادی گرد آمده بودند که از زشتی‌های روسیه که در آن‌جا بر یهودیان ستم می‌رفت و از مزایای وین که در آن‌جا فضای مناسبی برای پول اندوزی آنان فراهم آمده بود، دم می‌زدند. آن‌ها مردانی بودند مرموز و بیمارگون. مصطفی کمال بدون آن که دقیقاً پی ببرد که آن‌ها چه کاره‌اند، دریافت که در دام سرمایهٔ بین‌المللی و سازمان‌های توطئه گر زیرزمینی جهانی گرفتار آمده است. او علاقه‌ای به اهداف بین‌المللی یهودیان و رنج‌های آن‌ها نداشت. او همچنین از تشریفات فراماسونی بیزار بود و از آن به تحقیر یاد می‌کرد.» (حقیقت این است که آتاتورک بعدها فراماسونری را نیز همسان دیگر سازمان‌های زیرزمینی که می‌توانستند مایه بخش مسایل و مزاحمت‌هایی باشند، منحل کرد؛ اما دکتر ارنست ژاک در نامهٔ خود به مؤلف خاطرنشان کرده که نباید مناسبات آتاتورک را با فراماسون‌ها در سال ۱۹۰۹ از دیده دور داشت (6). حتی نویسندهٔ نام‌آوری چون ر. و. ستون ــ واتسون که نسبت به مسایل خاور نزدیک وقوف ←

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فراماسونری تنها سازمان مخفی یا نیمه‌مخفی نبود که پس از دمیده شدن جانی تازه در کالبد جنبش ترکان جوان در قلمرو امپراتوری عثمانی، در رشد و توسعهٔ آن مؤثر افتاد؛ بلکه، بعضی از طریقت‌های درویشی ترکیه هم به مانند محافل فراماسونی به آن یاری کردند.

در بین طریقت‌های درویشی ترک، طریقت بکتاشی گسترش یافته‌ترین و نافذترین آن‌ها بوده و بنا به تخمینی دست کم ده‌درصد جمعیت ترکیه را به نحوی تحت تأثیر خود گرفته بوده است (98، ص ۱۶)[1]. تخمین‌های دیگر، دست کم یک سوّم آناطولی را تحت تأثیر و نفوذ دراویش بکتاشی نشان می‌دهند (98، ص ۱۵). اما از دیده دور نباید داشت که به هر صورت اکثریت قریب به اتفاق وابستگان به این طریقت را روستائیان بی سواد و شیخ‌های تقریباً بی سواد تشکیل می‌داده‌اند. این طریقت در عین حال توانسته بود گروهی از لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌های ترک را نیز جلب نماید. زیرا که بکتاشیه بیش از دیگر طریقت‌های درویشی به ترکیت تمایل داشت. دراویش بکتاشی در مقایسه با طریقت مولویه (دراویش چرخان)، در دوره‌ای که زندگی فرهنگی ترک تا حدود زیادی تحت تأثیر کلاسیک‌های فارسی و عربی قرار داشت، به زبان و فنون و شیوه‌های ادبی ترکی علاقه و

چشمگیر دارد، پا را فراتر نهاده، چنین اظهارنظر کرده است: «مغزهای متفکر جنبش، جهود یا جهود ــ مسلمان بودند. آنان از دوئمه (جدیدالاسلام)های ثروتمند و جهودان سالونیک و سرمایه‌داران بین‌المللی و نیمه‌بین‌المللی وین، بوداپست، برلین و شاید هم پاریس و لندن کمک مالی دریافت می‌کردند.» (184، صص ۳۵ــ۱۳۴). (احتمال آن وجود دارد که اظهارنظر نویسنده با تاریخ انتشار اثرش ــ که ۱۹۱۷ است ــ بی ارتباط نباشد!)

نجده فتحی صفوت هم در کتاب خود به شرکت فراماسون‌ها در جنبش ترکان جوان پربها داده است. او در یک جا خاطرنشان می‌کند که «زمان نشان داد که عبدالحمید در سوءظن نسبت به فراماسونری به طور عام و لژ فنیقیه به طور خاص اشتباه نکرده است؛ زیرا، بعدها فراماسون‌ها از مهم‌ترین عواملی بودند که همدست با کمیتهٔ اتحاد و ترقی برای سرنگونی وی تلاش کردند.» و در جای دیگر انقلاب ۱۹۰۸ را کودتا نامیده، نوشته است که «فراماسون‌ها نقش بزرگی در آن ایفا کردند.» درنتیجه، در حالی که آن‌ها تا آن هنگام در دیدهٔ مردم منفور بودند «با افتخار سر بلند کردند و مدعی شدند که خود کودتا کرده‌اند و دولت در اختیار ایشان است. بسیاری از مردم به سوی آنان روی آوردند...»

فراماسونری در جهان عرب، ترجمهٔ عزیزی بنی طرف، صص ۷۶ و ۸۱. م.

۱ــ این اثر (98) یکی از جامع‌ترین آثار تحقیقی است که در پیرامون این طریقت نگارش یافته است. در زبان فارسی نیز مقالهٔ مفصل و ممتعی دربارهٔ طریقت یاد شده در دست است که به همت آقایان توفیق سبحانی و قاسم انصاری تألیف و در شمارهٔ زمستان ۱۳۵۵ نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز منتشر شده است. اما در این مقاله اشاره‌ای به نقش بکتاشیان در جنبش ترکان جوان نشده است. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرایش بیش‌تری نشان می‌دادند.[۱]

ادبیات بکتاشی به جهت داشتن خصیصهٔ ملی ترکی، در جُنگ‌ها و تواریخ ادبی ترکی جای مهمی را اشغال می‌کند؛ در حالی که خاورشناسان چنان که باید و شاید توجهی به آن نکرده‌اند. ادبیات ترکی تا اواسط قرن نوزدهم تحت نفوذ ادبیات فارسی قرار داشته، چنان انباشته از واژه‌های فارسی و عربی بود که برای اکثریت مردم غیرقابل درک می‌نمود. کار مغلق‌نویسی به درجه‌ای رسیده بود که هر اثری که نامفهوم‌تر از آب درمی‌آمد، پدیدآورنده‌اش فاضل‌تر شناخته می‌شد. حتی بعد از آن که مکتب ادبیات نوین ترک به رها کردن خود از قیود فارسی پرداخت، این کار را تحت تأثیر آرمان‌های غربی انجام داد و این بار دستخوش اسلوب بیگانهٔ دیگری، در این مورد فرانسه قرار گرفت. بنابراین، ادبیات سترگ بکتاشی، رنسانس فرهنگ ملی را که آغازگر آن ضیاء گوکالپ بود و بعد از پدید آمدن جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، شکوفان شد، مایه بخشید و جلو انداخت.

طریقهٔ بکتاشی از نظر اصول و باورداشت‌ها اساساً متساهل است. طریقتی که نه سنی سنی به شمار می‌رود و نه شیعهٔ راستین؛ بلکه ملقمه‌ایست گرفته شده از منابع گوناگون که از «خرافات سخیف گرفته تا الحاد ماده گرای» را در خود جمع کرده است (91، ص ۸۷). بعضی از نویسندگان به وجود ارتباط در بین فراماسونری و طریقت بکتاشی اشاره کرده‌اند. ریچارد داوی در سال ۱۸۹۷ نوشت که شنیده است، این طریقت با «بعضی از محافل فراماسونی فرانسه ارتباط دارد.» (106، ص ۹۷). و پیش از آن جان براون در سال ۱۸۶۷ تذکر داده بود که بعضی از دوستان مسلمان وی در اروپا فراماسون شده‌اند. او دربارهٔ بکتاشی ها چنین گفته است:

خیلی شگفت‌انگیز است که دراویش طریقت بکتاشی خویشتن را همسان فراماسون‌ها انگاشته، علاقه‌مند هستند که ایشان را برادر خود بخوانند. فراماسونری را در ترکی فَرماسون می‌نامند و این واژه معنی سرزنش‌بار و حقارت‌آمیزی دارد و دلالت بر بی‌دینی بسیار منفوری می‌کند. گفتنی است که بکتاشی‌ها، به دلایلی که بر من روشن نیست، در بین مسلمانان و حتی دراویش طریقت‌های دیگر، بدنام و رسوا شمرده می‌شوند.» (106).

یک نویسندهٔ دیگر به هنگام بحث در پیرامون ترکیه، از بکتاشی های چنین سخن می‌گوید:

۱ــ بحث نقش بکتاشی ها در جُنبش ترکان جوان براساس مقالهٔ مؤلف تحت عنوان «دراویش بکتاشی و ترکان جوان»، مندرج در مجلهٔ **Moslem World**، شمارهٔ **XXXII**(ژانویهٔ ۱۹۴۲)ــ با تجدید نظرهایی براساس اطلاعات بعداً به دست آمده ــ نوشته شده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، آن‌ها به همدستی ینی چری‌ها در جنبش اصلاح‌طلبی عثمانی نقشی همسان نقش فراماسون‌ها در جنبش‌های اصلاح‌طلبی اروپا ایفا کردند. آن‌ها عملاً با فراماسون‌های فرانسوی در ارتباط بودند. فاضل بیک که دوست ولتر بوده، این طریقت را چنان سازمان داده که به مثابهٔ سازمان جنبش ترکیهٔ جوان بیش از یک قرن دوام آورده است. فعالیت‌های این طریقت در زمینه‌های فلسفی، ادبی، علمی و سیاسی بوده؛ همه با یک زمینهٔ ملی (205، ص ۱۹۸).

ریچارد داوی نیز براین ادعا است که یکی از اعضای طریقت ــ که او را گاه فاضل بیک و زمانی عزت‌بیک می‌نامد ــ تحت تأثیر ولتر قرار گرفت و «بعد از بازگشت به استانبول، در طریقت که روی هم رفته یک جمعیت سری به شمار می‌آمد، فلسفه‌ای شخصی و حتی عقایدی آزادی‌خواهانه القا کرد که بر همهٔ اعضا تأثیری شگرف بخشید.» (106، ص ۹۶).

بنابراین می‌توان گفت که بکتاشی های ترکیه تا حدودی دارای احساسات ملی بوده، برای جلب پیروان عقاید گوناگون به قدر کافی از یک جهان‌بینی متساهل و مشرب وسیع برخوردار بودند. حتی برای زنان حقوقی برابر با مردان شناخته شده بود و همین امر به انتشار شایعه‌هایی دامن می‌زد که احتمالاً بعضی از آن‌ها خالی از حقیقت هم نبوده است.

دلیل دیگری که حمایت بکتاشی ها را از جنبش ترکان جوان توجیه می‌کند، مربوط است به اعتقاد آن‌ها به اصل امامت مذهب شیعه و تلقی خاص ایشان از امر خلافت و مخالفت با دعاوی سلاطین عثمانی. در این خصوص بیرج[1] خاطرنشان می‌سازد که بکتاشی ها در سال ۱۵۱۴ به جهت همدردی با شیعیان ایرانی در جریان لشکرکشی سلطان سلیم اوّل برضد شاه اسماعیل صفوی، کارشکنی می‌کرده‌اند. بنابراین تلاش‌های عبدالحمید برای احیای اعتبار خلافت می‌توانست انگیزهٔ مخالفت بکتاشی ها با وی شود.

در سال ۱۹۳۱، شش سال بعد از برچیده شدن بساط همهٔ طریقت‌های درویشی در جمهوری ترکیه، ضیاءبیک نامی که خود درویش بوده، مقالاتی دربارهٔ طریقت بکتاشی انتشار داد[2] و از نوشته‌های خود چنین نتیجه گیری کرد که چون استقرار جمهوریت اصلاحاتی را که طریقت به خاطر تحقق آن‌ها مبارزه می‌کرده، تحقق بخشیده است، بنابراین دیگر نیازی به ادامهٔ فعالیت آن احساس نمی‌گردد. عمده‌ترین این اصلاحات عبارتند از:

1 ـ Birge

۲ ــ این مقالات تحت عنوان بکتاشی لیک» در ۴۰ قسمت، در روزنامهٔ ینی گون، منطبعهٔ استانبول، از ۲۶ ژانویه تا ۸ مارس ۱۹۳۱ انتشار یافت (98، ص ۲۰).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برانداختن خلافت، تحقق آزادی زنان و کاستن از تعصبات مذهبی[۱].

ناگفته نماند که راهنما و محرک کردار و رفتار بکتاشیان همیشه نوع دوستی نبوده است. هاسلوک متذکر می‌شود که بکتاشی ها خواهان فراچنگ آوردن برتریت مذهبی از رهگذر تبلیغات بودند و حتی به هنگام درگیری انقلاب ۱۹۰۸ آرزوی تشکیل یک دولت بکتاشی در آلبانی را در سر می‌پختند (140، ص ۴۳۸). او اظهار می‌دارد که در جریان جنبش ملی آلبانیان در طی سال های ۸۱ــ۱۸۸۰ که در نتیجهٔ شایع شدن خبر واگذاری احتمالی بخشی از آلبانی جنوبی به یونان توسط سلطان، درگرفته بود، عبدالحمید نسبت به بکتاشی ها سوءظن پیدا کرده بود. این که آیا بکتاشی های ترک کاملاً از خواست‌های پیروان آلبانیایی خود جانبداری می‌کرده‌اند، قابل بحث بوده و است؛ و در همه حال شواهد مذکور دایر بر فعالیت‌های سیاسی بکتاشی ها، در نوع خود جالب است.

چنین به نظر می‌رسد که هاسلوک موضوع وجود ارتباط بین بکتاشی ها و ترکان جوان را از یکی شنیده باشد که در چند جای کتابش به آن اشاره می‌کند (140، صص ۵۹۵ و ۶۲۰). گفتنی است که تنی چند از ترکان جوان یا بکتاشی بودند و یا فراماسون‌ــ بکتاشی. به عنوان مثال، طلعت پاشا، رضا توفیق و شیخ‌الاسلام موسی کاظم افندی دارای چنین وضعی بودند.[۲]

۱ــ قضاوت دربارهٔ درجهٔ صحت و صمیمیت این سخنان دشوار است. احتمال آن وجود دارد که ضیاءبیک برای ابراز خوش‌خدمتی به قدرت حاکم در ترکیه این سخنان را بر قلم آورده باشد.

۲ــ رضا توفیق در نامهٔ خود در این‌باره چنین می‌نویسد: «... بکتاشی ها حقیقتاً در مقایسه با مذاهب سری دیگر، لیبرال‌ترین دراویش هستند. هیچ‌یک از آنان پیرو تسنن، که دین رسمی و دولتی است، نیستند. از نخستین سال های تشکیل امپراتوری ترک، این مذهب هم، چونان مذاهب دیگر پذیرفته و محترم شمرده شده است. همهٔ ینی چری ها بکتاشی بودند. بعد از آن که این سازمان معروف نظامی به انحطاط گرایید، سلطان محمود دوم آن‌ها و اعضای غیرنظامی و شیوخشان را به علت مقاومت سرسختانه و گستاخانه در برابر بعضی اصلاحات و نوآوری ها سرکوب کرد. با این همه هنوز هم تعداد زیادی از آن‌ها در ترکیه باقی مانده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق باباهای بکتاشی (شیخ ها) و دراویش بی سواد هستند؛ اما در استانبول و مراکز فرهنگی دیگر، بکتاشیان زیادی وجود دارند که از فرهنگی ممتاز برخوردارند و اشخاص فرهیخته‌ای به شمار می‌روند. من خود شخصاً چند وزیر، یک فیلد مارشال، یک سفیر، چندین قاضی و نویسنده و شاعر را که بکتاشی هستند، می‌شناسم. دو شیخ‌الاسلام بکتاشی را هم می‌شناسم که یکی از آن‌ها موسی کاظم افندی است که در کابینهٔ طلعت پاشا (رهبر کمیتهٔ اتحاد و ترقی) عضویت داشت. موسی کاظم افندی مثل من و طلعت پاشا بکتاشی بود و در عین حال در تشکیلات فراماسونی مقام استادی داشت. بکتاشی ها به سابقهٔ پیروی از اصل برادری، از انقلاب سیاسی و اصلاحات اجتماعی که در صدد ترویج آزادی عقیده و استقرار حکومتی مداراگر و تحمل‌پذیر در ترکیه بود، استقبال و جانبداری می‌کردند. کمیتهٔ انقلابی در استانبول در بین اعضای خود عده‌ای بکتاشی نیز داشت. بکتاشی ها به طور کلی کمیته را در راه رسیدن به هدف هایش یاری می‌کردند...» (13).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با همهٔ آن‌چه که گذشت، نمی‌توان گفت که پشتیبانی بکتاشی ها از برنامه های ترکان جوان صددرصد از اصول عقاید بکتاشی ریشه می‌گرفته است. همچنان که فراماسون‌ها، بکتاشی ها هم کسانی را که از برنامهٔ ترکان جوان هواداری می‌کردند، به سوی خود جلب می‌کردند. به طور کلی می‌توان گفت که بکتاشی ها خواهان برانداخته شدن عبدالحمید و استقرار رژیمی لیبرال در قلمرو عثمانی بودند.

این نکته را نیز نا گفته نباید گذاشت که جمعیت اتحاد و ترقی نمی‌توانست با طریقت‌های درویشی تفاهم و هماوایی کامل داشته باشد؛ ولی با این وجود، بهره‌برداری از وجود آن‌ها را برای پیشبرد هدف های خود ضروری می‌شمرد. همچنین، گفتنی است که هم بکتاشی ها و هم دراویش مولویه به اعضای فراری جمعیت و به تبعیدشدگان آن‌ها به آناطولی، پناه می‌دادند (7).

در این جا لازم است از یک فرقهٔ دیگر نیز که فرقهٔ ملامیه (ملامتیه) باشد، سخنی به میان آورده شود. پیش‌تر اشاره کرده‌ایم که بورسالی (بروسه لی) محمدطاهربیک، یکی از نخستین اعضای جمعیت وطن و حریت در سالونیک، از پیروان سرشناس این طریقت بوده است.[1] پس از آن که او به جمعیت پیوست «به جهت نفوذ و شخصیت طاهربیک ملامی، در اندک مدتی شمارهٔ اعضای جمعیت فزونی گرفت؛ زیرا، برادران طاهربیک بعد از اطلاع از قرار گرفتن وی در رأس جمعیت، در پیوستن به آن تردیدی به خود راه ندادند.» (28، ص ۱۷۸). با این که این یک مسئلهٔ مربوط به شخصیت‌ها است، درعین حال حاکی از این حقیقت است که طریقت ملامیه نیز به مانند طریقت بکتاشی از چنان روحیهٔ متسع و متساهلی برخوردار بوده است که توانسته است مردانی چون طاهربیک را به خود جلب و جذب نماید. نا گفته نماند که ملامتیه نیز به احتمالی با فراماسون‌ها سروسر داشته اند[2] (101؛ صص ٦٤ و ۲۲۵).

غیر از سالونیک، در دیگر شهرها و شهرک های مقدونیه و در حومه های آن‌ها نیز، در آن جاها که پادگان های ترک استقرار می‌یافت، جمعیت انقلابی به گسترش پرداخته، همهٔ مراکز نارضایی بخش اروپایی ترکیه را دربر گرفت. به زودی شاخهٔ موناستیر (بیتولژ)[3] بعد از

۱ــ مراجعه شود به فصل ٤.

۲ــ عبدالباقی گؤل‌پینارلی نیز در آثار خود تحت عناوین مذاهب و طرایق در ترکیه در ۱۰۰ سؤال و ملامتیه و ملامتیان (ملامی لیک و ملامی لر) خاطرنشان کرده است که بسیاری از ملامتیان گویا به منظور ایجاد پیوند بین کهنه و نو وارد دستگاه فراماسونی شده‌اند. اثر اوّل ص ۲٦۹ و اثر دوّم صص ۳۳۹ــ۲۲۹.

3 - Monastir Bitolj

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرکز سالونیک، دوّمین مرکز از نظر اهمیت شد. این مرکز تحت رهبری بورسالی طاهر، ماژور (سرگرد) سلیمان عسکری، ماژور [بعدها پاشا] وهیب و سروان عاطف[1] اداره می‌شد (7) شاخه‌ها به سرعت در شهرک‌های همجوار گسترش یافت. در رسنه[2] که در ساحل دریاچهٔ پرسبا[3] قرار داشت، شعبهٔ جمعیت تحت ادارهٔ آجودان ماژور نیازی بیک بود که بعدها از قهرمانان نام‌آور انقلاب ۱۹۰۸ شد. شعبه‌های دیگر در اُخری[4] تحت ادارهٔ آجودان ماژور ایوب صبری، که او نیز بعدها نام‌آور شد؛ در اوسکوپ[5] تحت ادارهٔ سرهنگ غالب بیک [بعدها پاشا]؛ در گوگلی[6] تحت ادارهٔ عمر فوزی ماردین و... در آدریا نوپل[7] (ادرنه) تحت ادارهٔ عصمت اینونو، رئیس جمهور بعدی بودند (9 و 12 و 7).

هر شهرک یا روستایی حکم یک مرکز فرماندهی عملیات را برای حومهٔ خود داشت و کانونی بود برای جلب عضو و تبلیغ پیگیر. هرچه یک روستا دورافتاده‌تر بود، کارهای کمیتهٔ مستقر در آن جا روبه‌راه‌تر و شمارهٔ اعضایش روزافزون‌تر بود. ابتدا اکثریت هواخواهان جمعیت را افسران لشکر سوّم تشکیل می‌دادند؛ اما افراد غیرنظامی نیز روز به روز به صفوف جمعیت وارد می‌شدند. کار توسعهٔ نفوذ جمعیت در آرتش چنان بود که بعد از گذشتن زمان کوتاهی پیدا کردن افسری در بخش اروپایی ترکیه که کمر به برانداختن حکومت نبسته باشد، دشوار می‌نمود.

علل نارضایی عمومی افسران ترک را نباید تنها در غلیان احساسات ملی جستجو کرد. در دورهٔ عبدالحمید، مسایل عاجل‌تر و شخصی‌تری وجود داشتند که بیش‌تر از جریحه‌دار شدن غرور ملی موجبات ناخشنودی آرتش را فراهم می‌آورد؛ اگرچه همین عامل غرور ملی نیز بی گمان در نظر خیلی‌ها دارای اهمیت بیش‌تری بود، با این همه ملاحظات دیگری نیز وجود داشت که افسران جوان را برآن می‌داشت تا روی سوی هر گروهی بیاورند که وعدهٔ بهبود اوضاع و پیشرفت را می‌داد.

در تاریخ امپراتوری عثمانی، آرتش همیشه هم به مثابهٔ ابزار تجاوز و هم چونان وسیلهٔ ابقای نظم موجود و سروری زمینداران ترک بر رعایا، نقش فوق‌العاده مهمی ایفا کرده است. نیم قرن پیش سِر چارلز الیوت[8] در این باره چنین نوشته است:

۱ــ این غاطف احتمالاً همان افسری است که با ترور شمسی پاشا در ژوئیهٔ ۱۹۰۸ انقلاب را وارد مرحلهٔ جدیدی کرد.

2 - Resna (Resan)
3 - Presba
4 - Ohrid
5 - Skoplje (üsküp)
6 - Gevgely
7 - Adrianople
8 - Sir Charles Eliot

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آرتش ترک، پیش از آن که پیشه یا نهادی باشد که براثر بیم ها و آماج های حکومت پدید آمده، نشان دهندهٔ وضع و حال فعال و نیز آرام ملت ترک است (113، ص ۹۳).

یک نویسندهٔ دیگر نیز در سال ۱۹۰۸ در این باره چنین اظهار نظر کرده است:

همهٔ افراد نژاد عثمانی آرتشی را مانده اند که برروی سرزمین های مفتوحهٔ خود اردوی دایمی زده اند (321، ص ۳۶۵)

ناظرانی نیز کم و بیش تذکر داده اند که ترک ها در مملکت خود ریشه ندوانده اند. الیوت برآن است که توضیح این حقیقت را باید در منشاء بدوی ترکان عثمانی جستجو کرد (113، ص ۹۱). هرکس هر تعبیر و تفسیری که بکند، یک حقیقت انکارناپذیر است و آن این که زندگی نظامی برای یک ترک یک زندگی معمولی و ملموس است. گذشته از همهٔ این ها، وجود آرتش برای پاسداری امپراتوری، و به ویژه در دورهٔ سلطنت عبدالحمید، ضرورت حیاتی داشت و همین ضرورت حاکی از اهمیت نقش آن است.

عبدالحمید بایست این حقیقت را دریابد که در آرتشی که زیر فرمان اوست، با وجود آن که عادت به تحمل دشواری های بسیار و از آن جمله مشکلات ناشی از عقب ماندگی از آرتش های دیگر دارد، نارضایی در حال افزایش است. سلطان از همان روزهای جلوس خود، از آرتش بیمناک بود؛ چنان که در جریان جنگ با روسیه از تفویض اختیارات کافی به سربازان خود تن زد. وجود عبدالحمید بدگمان در سراسر دوران سلطنتش دستخوش رودررویی دو میل متضاد بود: داشتن آرتشی نیرومند و وحشت از افزایش قدرت آرتش.

در این میان نیروی دریایی که در میان دو پل در خلیج [شاخ زرین] به بند کشیده شده بود، نامساعدترین موقعیت را داشت. عبدالحمید از زندگی در قصر مشرف به بغاز خود که در تیررس کشتی ها بود، در وحشتی دایمی به سر می‌برد. از این روی، بعد از خریداری کردن هر رزمناوی، به دستورش اجزای اصلی آن را درآورده، در خلیج به بندش می‌کشیدند. کشتی های نیروی دریایی نیز به هیچ روی مجاز به حمل جنگ افزار نبودند. از آن میان از رزمناو شوربخت **ارطغرل** یاد باید کرد که در سال ۱۸۸۹ در سواحل ژاپن غرق گردید. سلطان به رغم هشدارهای کارشناسان داخلی و خارجی، کشتی را برای حمل نشان به میکادو، امپراتور ژاپن گسیل داشت و کشتی ظاهراً گرفتار طوفان شده، به سادگی در اعماق اقیانوس فرو رفت.[۱]

۱ــ ولادیمیر گیزل (Giesl) که سال ها در استانبول و پایتخت های ممالک بالکان آتاشهٔ نظامی بوده، تمام زیر و بم های فاجعه سان و مضحک این ماجرا را در کتاب خود شرح داده است (26، ص ۴۹).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در آرتش به ندرت اتفاق می افتاد که یک فرد بر مبنای ابراز لیاقت واستحقاق، ترفیع درجه یابد. شبکهٔ تحمل سوز جاسوسی در رگ و پی آرتش رسوخ کرده بود و مؤثرترین وسیلهٔ گرفتن ترفیعات برای هر فردی در آرتش عبارت بود از تسلیم گزارش دربارهٔ افسران و درجه داران دیگر. مواجب هیچ گاه به موقع پرداخت نمی‌شد. اکثر افسران دریافت مواجب‌های به تأخیر افتادهٔ خود رابا کسر مبالغی به صراف هایی واگذار می‌کردند که آن‌ها با پرداخت رشوه در پایتخت، موانع پرداخت را از میان برمی‌داشتند و از این رهگذر مبالغ هنگفتی به جیب می‌زدند. بنابراین، افسر ترک که از مزایا و حقوق مکفی برخوردار نبود، روی هم رفته با یک سرباز معمولی فرق زیادی نداشت.

مسئلهٔ جالب توجه این که، افسران ترک در اواخر، برخورد و حشرونشر زیادی با افسران بیگانه پیدا می‌کردند. پیش از این اشاره کرده‌ایم که هیئت‌های نظامی آلمانی نفوذ زیادی در آرتش ترک داشته‌اند. عبدالحمید که ابتدا با آمدن هیئت‌های یاد شده موافقت کرده بود، تحت تأثیر وسواس خود، در پیش پای آن‌ها سنگ اندازی‌ها می‌کرد.[1] پس از توافق‌های مورزستگ[2] در سال ۱۹۰۳، که زمینهٔ ایجاد یک ژاندارمری اروپایی را در مقدونیه فراهم ساخت، برای افسران لشکر سوّم امکان آن به وجود آمد که با افسران فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، اتریشی و روسی در ارتباط دایمی باشند. به رغم این که آمیزش و مراوده با افسران بیگانه، افسران ترک را آماج سوءظن و اتهام قرار می‌داد، بسیاری از آنان خطر معاشرت با همقطاران اروپایی خود را به جان می‌خریدند. تأثیر این معاشرت‌ها نیز به زودی آشکار شد. بدین ترتیب امکانات برای آموختن افزایش زیادی یافته بود و افسران جوان ترک از این رهگذر بر مطالب و معقولات بسیاری آگاهی یافته بودند که پیش از آن میسر نبوده است. کنجکاوان و پرشوران بهترین دانشجویان بودند. انوربیک یکی از همین افسران جوان بود که مخصوصاً با افسران اتریش ــ مجارستان که در ولایت کوسوو (اوسکوپ) خدمت می‌کردند، ارتباط داشت و با استفاده از این فرصت به آموزش زبان آلمانی و فراگیری فنون نظامی توفیق یافت (263، ص ۹۲٤ و 31، ص ۹۵).

۱ــ گیزل در یادداشت‌های خود آورده است که ورود کارشناسان و مربیان آلمانی به سربازخانه‌های عثمانی و شلیک اسلحه‌هایی که طرز استعمالشان را به افسران ترک می‌آموختند، برایشان ممنوع بود. حتی بارون ون در گولتز Baron von der Goltz ، سر پرست هیئت نظامی آلمانی نیز از این حکم مستثنی نبود. گیزل خاطرنشان می‌کند که ون در گولتز نقشه‌ای از شهر استانبول تهیه دیده بود که پلیس به محل اقامتش یورش برده، نقشه را ربود و برد (26، صص ۹ــ٤۸).

2- Mürzsteg

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معاشرت‌های یاد شده غیر از موارد مذکور، بدیهی است که تأثیرات دیگری نیز برروی افسران جوان ترک به جا گذاشت. آن‌ها هنگامی که گذران روی هم رفته خوش و اونیفورم‌های پرزرق و برق افسران اروپایی را با وضع مفلوک خود مقایسه می‌کردند، دستخوش احساسات حقارت و خشم و کین می‌شدند و از بیچارگی دندان بر جگر می‌فشردند.[۱] بدون شک، احساسات افسران ترک در قبال این افسران متناقض و متضاد بود. ایشان در حالی که آن‌ها را تحسین می‌کردند، بر ایشان رشک نیز می‌بردند و از حضورشان در ایالتی از ایالات ترکیه احساس تنفر می‌کردند. از این روی، ضمن آن که شوق رسیدن به پایهٔ آن‌ها روز به روز شدت بیش‌تری می‌یافت، آرزوی بیرون راندن آن‌ها از میهن نیز دم افزون بود.

جالب توجه است که افسران بیگانهٔ مأمور خدمت در مقدونیه، به رغم این که با افسران ترک، که اکثریت قریب به اتفاقشان عضو جمعیت حریت عثمانی یا جمعیت اتحاد و ترقی بودند، ارتباط دایمی داشتند، از شبکهٔ گستردهٔ انقلابی که در بیخ گوششان نضج می‌گرفت، اطلاعی نداشتند. تنها یک یا دو تن از آن‌ها در آستانهٔ شعله‌ور شدن آتش انقلاب، متوجه بعضی نشانه‌های غیرعادی مبهمی شدند که ظاهراً هم اهمیتی به آن‌ها ندادند.[۲] چنین به نظر می‌رسد که افسران اروپایی به هنگام درگیری انقلاب چنان گمان بردند که آرتش ترک باز به علت تأخیر پرداخت مواجب که هر از چندی اتفاق می‌افتاد، شوریده است. در هر صورت، افسران بیگانه از تصمیمات و مقاصد همقطاران خود بی خبر نگهداشته می‌شدند.

۱ــ «اینان وقتی برای خدمت در کشورهای خارجی گمارده می‌شدند، از خوشحالی سر از پا نمی‌شناختند؛ زیرا بدین وسیله فرصت آشنایی و ارتباط گیری با ترکان مقیم و مأمور خدمت در خارج و نظامیان کشورهای بزرگ را پیدا می‌کردند.» (263، ص ۹۲۴). آلفرد را پوپورت در اشاره به وجود تضاد شدید در محیط آرتش می‌نویسد که برای او و گیزل بسیار دردناک بوده است که در حضور افسران بلندمرتبه، در حالی که آن‌ها انتظار می‌کشیدند با شمسی پاشا ــ ژنرالی که سرانجام یکی از نخستین قربانیان انقلاب شد ــ غذا صرف کنند (48، ص ۹۷).

۲ــ «بنا به گزارش ریتمیستر توریک Rittmeister Turić هنوز در اوایل ژوئن [۱۹۰۸] عده‌ای از افسران و روشنفکران برضد رژیم اجتماعاتی تشکیل می‌دادند.» (31، ص ۹۴). اما سندی که دال بر جلب توجه اطلاعات او در وین باشد، در دست نیست. بنا به گزارش یک گزارشگر معاصر، یک افسر انگلیسی که مورد محبت فراوان ترک‌ها بوده، تا دو ماه پیش از انقلاب چیزی دربارهٔ توطئه نمی‌دانسته است. در آن تاریخ یک افسر ترک پیش او بروز داده بوده که با «اعتصاب آرتش» حوادثی اتفاق خواهد افتاد. اما افسر انگلیسی سخنان دوست ترک خود را جدی نگرفت (308، ص ۷).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زندگی سربازان به سختی می‌گذشت و البته که همیشه هم به سختی گذشته بود. روستایی ترک پروریده و عادت کردهٔ دشواری‌هایی بود که قرن‌ها دوام داشته است و سرباز ترک تحت چنان شرایطی چنان بار آمده بود که در قبال شرایطی که موجب درگیری شورشی در یک آرتش دیگر می‌شد، بی تفاوت ولاقید باقی بماند. او به سبب نشناختن نوع دیگری از زندگی، بنا به معیارهای مادی و معنوی، برای سلطانش احترامی آمیخته با اعتقادات خرافی می‌گذاشت و نسبت به او وفادار بود. ناسیونالیسم برای وی مفهومی دور از ذهن و درک ناکردنی بود. با این همه در دورهٔ عبدالحمید وخامت اوضاع روزافزون بود و سرباز معمولی ترجیح می‌داد که هرچه زودتر به پیش افراد خانواده‌اش برگردد؛ به ویژه که دورهٔ خدمت مقرر بسیاری از آنان از مدت‌ها پیش سرآمده بود. سرباز هم مثل افسرش مواجبی دریافت نمی‌کرد[1]؛ جیره‌اش ناچیز و پوشاکش ژنده بود و زندگی اش فرق زیادی از زندگی یک چهارپا نداشت. او را بیش از دو برابر مدت مقرر در خدمت نگاه می‌داشتند و بر همگان معلوم شده بود که اگر او را به محل‌های دوردست امپراتوری چون یمن اعزام بدارند، برای بازگشت شانس کم‌تری خواهد داشت.[2]

بنابراین اگرچه نفرات فرودست آرتش ترک عملاً ارتباط مستقیمی با جمعیت اتحاد و ترقی نداشتند، افسرانشان آن‌ها را برای استقبال از انقلاب آماده می‌کردند. سربازان ترک عموماً تا حد باورنکردنی ناآگاه بودند؛ ولی اگر کسی کاری به کار تعصباتشان نداشت، به همان اندازه قابل اطمینان بودند. مقام پاشا برتر از آن بود که در تصور یک سرباز بگنجد. سرباز از بالادست بلافصل خود چونان کودکی که از پدرش فرمان می‌برد، تبعیت می‌کرد و با ساده‌دلی کودکانه‌ای دستورات بالادست‌ها را مو به مو و بی چون و چرا به اجرا درمی‌آورد. تنها کافی بود که افسران به او بگویند که سلطان در چنگ مشاوران شریر گرفتار آمده

۱ــ «پرداخت حقوق به طور مداوم عقب می‌افتاد. این می‌تواند چپاول وحشتناک دهکده‌ها را که آثارشان را من در مقدونیه دیده‌ام توضیح بدهد، بی آن که بتواند آن را توجیه نماید.» (20، ص ۳۰).

۲ــ «یکی از دوستان من که چندی قبل کنسول انگلیس در یکی از بنادر ترکیه بود، بعد از بررسی دقیق در آن منطقه به این نتیجه رسیده است که بیش از بیست درصد سربازانی که به یمن فرستاده می‌شدند، به خانه‌های خود برنمی‌گشتند...» (146، ص ۵۲). ریچارد گوتهیل اظهار داشته است که «بین سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۸ صدهزار سرباز ترک جان خود را در یمن از دست دادند.» (250، ص ۵۲۴). و نیز نگاه کنید به داستان «پلنگ دریا» در کتاب شب‌های استانبول، اثر دوایت (نیویورک ۱۹۱۶).

یمنی‌هایی که مادران ترک در حسرت دیدار فرزندان به یمن رفتهٔ خود می‌خوانده‌اند، هنوز هم از حافظهٔ مردم ترکیه سترده نشده است. روحی سو، خوانندهٔ زنده‌یاد ترک مجموعه‌ای از این ترانه‌ها را بازسازی و اجرا کرده است. یاشار کمال هم در رمان ارباب‌های آقچاساز به یمنی‌ها اشاره‌ها دارد. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است؛ والاّ، پادشاه هرگز راضی نمی‌شود که بر فرزندان او ستم شود! لازم است که این مشاوران از اطراف سلطان دور رانده شوند تا کارها دیگرباره سامان پذیرد. با چنین زمینه چینی هایی بود که سربازان به صفوف انقلاب پیوستند. با این همه وقتی در سال ۱۹۰۸ نوبت خلع عبدالحمید فرا رسید، جانبداری عمومی سربازان از سلطان، افسران را با مشکلات جدی مواجه ساخت.

زمانی که جنبش ترکان جوان در قلمرو امپراتوری جان می‌گرفت، احمدرضا، صباح الدین و دیگران همچنان در اروپا به کار خود ادامه می‌دادند و صفوفشان روز به روز با پیوستن فراریان انبوه‌تر می‌شد. وقتی صباح الدین هواداری ملیت‌های گوناگون را کسب می‌کرد، ترکان بسیاری به سوی ناسیونالیسم ترک کمیتهٔ اتحاد و ترقی احمدرضا روی می‌آوردند. به عبارت دیگر، ایده‌آلیسم جمعیت **تشبث شخصی و عدم مرکزیت** صباح الدین کشش چندانی برای ترکان نداشت.

در سال ۱۹۰۱ دو ترک به نام‌های سزایی بیک و دکتر بهاءالدین شاکر، که مورد سوءظن کاخ ییلدیز قرار گرفته بودند، به پاریس فرار کردند. حقیقت امر چنان که باید و شاید روشن نیست. همین قدر می‌دانیم که این دو تن برآن شدند که **جمعیت اتحاد و ترقی** را از نو احیا کنند؛ در حالی که، احمدرضا از همان سال ۱۸۹۷، که سال انحلال جمعیت یاد شده است، همین نام را حفظ کرده بود. سرانجام آن‌ها با احمدرضا به توافق رسیدند و در کنگرهٔ سال ۱۹۰۲ لیبرال‌های عثمانی اتحادیه‌ای از نیروها پدید آمد. احمدرضا به انتشار **مشورت** به زبان فرانسه ادامه داد و در عین حال مجله‌ای به زبان ترکی، تحت عنوان **شورای امت** به سردبیری سزایی بیک[1] به انتشار آغازید و جمعیت به گونهٔ چشمگیری گسترده‌تر و نیرومندتر

۱ــ رجوع شود به فصل سوّم.

سامی پاشازاده سزایی (۱۹۳۶ــ۱۸۶۰). در یک خانوادهٔ اشرافی ثروتمند استانبول به دنیا آمد. تحصیل کرد و به ادبیات روی آورد و تحت تأثیر نامق کمال و عبدالحق حامد در جرگهٔ نویسندگان تنظیمات جایی برای خود باز کرد. در زمان وزارت برادرش صبحی پاشا، به خدمت دولت درآمد و از سال ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵ در سفارت ترکیه در لندن خدمت کرد و فرصت زبان‌آموزی و مطالعهٔ مستقیم ادبیات اروپا را یافت. سرگذشت، معروف‌ترین اثرش در سال ۱۸۸۹ منتشر شد. این رمان که در زمرهٔ نخستین آثار ادبی واقعگرای ترک قرار دارد، در عین حال یکی از نخستین رمان‌هایی بود که معروض حملهٔ دستگاه سانسور حمیدی قرار گرفت. سزایی در سال ۱۹۰۱ به اروپا گریخت و به ترکان جوان پیوست و ادارهٔ روزنامهٔ شورای امت را به عهده گرفت. سخنرانی افتتاحیهٔ دومین کنگرهٔ لیبرال‌های عثمانی را او ایراد کرد. در خاطرات خود ادعا کرده است که در این سال‌ها در پاریس با لنین آشنا شده است. بعد از به قدرت رسیدن فرقهٔ اتحاد و ترقی، به سفارت ترکیه در مادرید تعیین گردید و از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۴ در این مقام باقی ماند. بعد از آغاز جنگ، در سویس رحل اقامت افکند و در ۱۹۲۱ به ترکیه بازگشت. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شد. دیگر، ادامه دهندگان مبارزه یک مرد با اطرافیان خودش نبود و احمدرضا نیز دیگر تنها سخنگوی جمعیت به شمار نمی‌آمد. هردو نشریه به درون قلمرو امپراتوری راه می‌یافتند و به تدریج در جیب‌های انقلابیون بالقوهٔ روزافزونی جای می‌گرفتند.

ترکان جوان پاریس تا سال ۱۹۰۷ از وجود **جمعیت حریت عثمانی** داخل قلمرو امپراتوری بی خبر بودند و گروه‌های ناسیونالیست ترک تنها در نتیجهٔ تصادف بود که به هم رسیدند

در زمستان ۷ــ۱۹۰۶ جاسوسان سلطان بو بردند که فعالیت‌های مشکوکی در سالونیک صورت می‌گیرد. البته ظاهراً نه همهٔ سازمان انقلابی، بلکه تنی چند از افراد، مورد سوءظن قرار گرفته بودند. در مارس ۱۹۰۷ طلعت (پاشا) به عمرناجی و خسرو سامی قیزیل دوغان که مثل خود وی اعضای کمیتهٔ سالونیک بودند، مراجعه کرده، به اطلاعشان رسانید که دستورهای رمزی برای دستگیری آن‌ها را به چشم خود دیده است.[1] عمرناجی با درگیر شدن در یک مشاجرهٔ قلمی با رضا توفیق در ستون‌های مجلهٔ **چوجوق باغچه سی** (باغچهٔ کودکان) خود را مورد توجه **یلدیز** قرار داده بود. ناگفته نماند که چوجوق باغچه سی یک نشریهٔ ادواری بود که در سالونیک انتشار می‌یافت و اندکی بعد به علت چاپ شعر معروف قایق ران، اثر محمدامین توقیف گردید. مراد از قایق ران، عبدالحمید بوده که کشتی مملکت را به سوی غرقاب فنا می‌رانده است.

عمرناجی و خسرو سامی در حالی که تنها طلعت را از نقشه‌های خود آگاه کرده بودند، بی درنگ فرار را برقرار ترجیح داده، خود را به پاریس رساندند. نخستین هدف آن‌ها از فرار، در رفتن از چنگ مأموران عبدالحمید بود و در عین حال در نظر داشتند که با استفاده از فرصت، برنامه‌های گروه‌های احمدرضا و صباح‌الدین را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند و مقدمات اتحاد را با هرکدام از آن‌ها که دارای برنامه و اهداف نزدیک‌تری به برنامه و اهداف سازمان خودشان باشد، فراهم آورند (271، ص ۶۲۴).

دو فراری نام برده در نیمهٔ دوّم مارس به پاریس رسیدند و پس از تحقیقات لازم به این نتیجه رسیدند که خواست‌های حزب رضا بیش‌تر از مطالبات گروه صباح‌الدین با مقاصد جمعیت حریت عثمانی همخوانی دارد و از این روی به نوشتن مقالات بدون امضایی در **شورای امت** پرداختند (7). از آن میان عمرناجی به جهت قابلیت نویسندگی بیش‌تر از خسرو سامی مورد توجه و پسند قرار گرفت.

۱ــ طلعت در آن تاریخ در ادارهٔ پست سالونیک کار می‌کرد و موفق به خواندن تلگراف رمز شده بود (271، ص ۶۲۳).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«بعد از مباحثات و مشاجرات طولانی» (271) اتحاد دو گروه در اواخر همان سال سرانجام عملی شد. احتمالاً آن‌چه که موجب «مشاجرات» می‌شده، اختلاف جهان‌بینی احمدرضا و جمعیت حریت عثمانی بوده؛ زیرا که گروه دوّم تغییر حکومت موجود در ترکیه را با توسل به زور امکان‌پذیری می‌دانسته، در حالی که احمدرضا توسل به خشونت را برای رسیدن به هدف جایز نمی‌شمرده است. چنین به نظر می‌رسد که احمدرضا سرانجام قانع شد که اصول اعتقادات خودش را فدای اتحاد نماید؛ چه، ضمن آن که ائتلاف جامهٔ عمل به خود پوشید، وی سرانجام در اواخر سال ۱۹۰۷ به برنامهٔ مورد قبول دوّمین کنگرهٔ لیبرال های عثمانی نیز صحه گذارد. در این برنامه تصریح شده بود که اگر ضرورت ایجاب کند، برای تغییر حکومت در امپراتوری عثمانی از توسل به قهر رویگردان نخواهند شد.[1]

دو گروه وقتی به هم پیوستند، برآن شدند که همان نام قدیمی **اتحاد و ترقی** را برای سازمان نوپدید انتخاب کنند. رحمی بیک از دکتر ناظم (سلانیک لی ناظم) خواست که به سالونیک برود و در راه پیش‌بردن هدف های جمعیت در داخل کشور تلاش نماید. ناظم در یکی از جلسات کمیتهٔ سالونیک از تاریخچهٔ نام اتحاد و ترقی و قربانیانی که تحت همان نام داده شده بود، سخن گفت و کمیته تصویب کرد که همان نام قدیمی را جایگزین نام خود کند. از این روی، هنگامی که یک سال بعد انقلاب درگرفت، سازمان با نام کمیته [یا جمعیت] اتحاد و ترقی به فعالیت پرداخت. این نام نه از آن روی که یک ارثیه به شمار می‌آمد، بلکه به پاس گرامیداشت خاطرهٔ گذشتگان بود که پیشنهاد و تصویب گردید[2]. (12)

ائتلاف دو گروه عملاً در ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۷ تحقق یافت. اگر به سند زیرین که پس از جلسهٔ مشترک انتشار یافت، توجه شود، احتمالاً استعمال لفظ «ائتلاف» در آن مورد نابه جا به نظر بیاید.

«جمعیت ترقی و اتحاد عثمانی» که مرکزش درپاریس است و «جمعیت حریت عثمانی» که مرکزش در سالونیک است تحت نام «جمعیت ترقی و اتحاد عثمانی» از تاریخ ۱۹

۱ــ احمدرضا با وجود آن که با برنامه موافق نبود، آن را تأیید کرد. او در تاریخ مؤخرتری چون فوریهٔ ۱۹۰۸ تنها بعضی از تاکتیک های انقلابی را می‌پذیرفت.

۲ــ رحمی بیک در تلاش آن است تا این حقیقت را روشن گرداند که کمیتهٔ اتحاد و ترقی بعدی سازمانی کاملاً جدا از سازمان قبلی بوده و ارتباطی با آن نداشته است. رحمی بیک از امتزاج عملی گروه‌های سالونیک و پاریس سخن نمی‌گوید، بلکه متذکر می‌شود که او تنها ناظم را از وجود جمعیت سالونیک خبردار می‌کند و از وی می‌خواهد که با آن همکاری نماید. به هرروی، وقتی ناظم به سالونیک رفت وبه تبلیغات در آناطولی پرداخت، عضو کمیتهٔ رهبری گروه پاریس بوده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شعبان ۱۳۲۵ و ۱۴ ایلول ۱۳۲۲[1] و ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۷ با شرایط زیر با همدیگر متحد شده‌اند.

ماده ۱ــ جمعیت دو کانون خواهد داشت که یکی داخلی و دیگری خارجی خواهد بود. از این میان کانون خارجی درپاریس استقرار خواهد یافت و کانون داخلی فعلاً درسالونیک جای خواهد گرفت و هریک از دو کانون برای خود رئیس جداگانه‌ای خواهد داشت.

ماده ۲ــ هدف اساسی جمعیت احیاء و اجرای قانون اساسی مدحت‌پاشا است که درسال ۱۲۹۲ (۱۸۷۶) انتشاریافته. جمعیت به منظوررسیدن به این هدف و با درنظر گرفتن شرایط و تمایلات محلی وتعیین حدود ووظایف سازمان و افراد، دو اساسنامهٔ جداگانه خواهد داشت.

مادهٔ ۳ــ کانون‌ها اگرچه مستقلند، درصورت نیازمند بودن یکی ازآن دو، دیگری به آن کمک مالی خواهد کرد.

مادهٔ ٤ــ کانون داخلی ارتباط مستقیم را مصلحت نمی‌داند؛ اگربعضی ازشاخه‌ها و یا افراد داخل کشوربخواهند با کانون پاریس تماس بگیرند، به این کارتنها ازطریق کانون داخلی مبادرت خواهند ورزید.

مادهٔ ۵ــ کانون خارجی گذشته ازآن که ادارهٔ مرکزی شاخهٔ خارج ازکشوراست، وظیفهٔ نمایندگی جمعیت را نیز درخارج ازکشوربه عهده دارد و کارارتباط گیری با نمایندگان دول و مطبوعات خارجی با آن است؛ درحالی که کا ن داخلی مسئول انجام امورو فعالیت‌های مربوط به قلمرو امپراتوری است.

مادهٔ ٦ــ کانون‌ها تنها ازطریق اقناع، حق دخالت دروظایف یکدیگر را دارند.

مادهٔ ۷ــ درحال حاضر جمعیت دو ارگان دارد که یکی شورای امت است که به زبان ترکی و دیگری مشورت است که به زبان فرانسه انتشارمی‌یابند. ضرورت دارد که هردو کانون خارجی و داخلی دربررسی شورای امت، که به یاری و حمایت کانون داخلی وبه وسیلهٔ کانون خارجی انتشارمی‌یابد، ونیزتمام نشریات ترکی، همکاری نمایند ومسئولیت بین این دو کانون تقسیم گردد.

۱٤ ایلول ۱۳۲۳، یک ساعت بعد ازاذان مغرب

جمعیت ترقی و اتحاد عثمانی

مسئول اموربین المللی و خارجی

دکتربهاءالدین [شاکر] (142، صص ۳۹ــ۲۳۸)

۱ــ به نظر می‌رسد که به جای ۳۲۲ بأید ۳۲۳ رومی باشد. م.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدین ترتیب پیوند تحقق یافت؛ ولی کاملاً روشن است که سازمان سالونیک بر آن بود که بر همان شیوهٔ خود راه سپارد و از امکانات گروه پاریس بهره‌برداری نماید. پاریس مخصوصاً از مداخله در امور داخلی بازداشته شده بود. مشورت که در حقیقت ارگان مخصوص احمدرضا بود، از آن‌جایی که به علت منتشر شدن به زبان فرانسه تأثیر ناچیزی برروی اهالی کشور داشت، می‌توانست همچنان خط‌مشی خود را دنبال نماید؛ در صورتی که مطبوعات ترکی بایست پیشنهادهای سالونیک را بپذیرد.

اندکی بعد از وقوع رویدادهای یاد شده، برای به هم پیوستن تمام گروه‌ها، اعم از ترک و غیرترک، که دست‌کم در برانداختن سلطان منفور امپراتوری عثمانی هم‌آواز بودند، تلاش دیگری انجام گرفت. در واپسین روزهای سال ۱۹۰۷ (۹ــ۲۷ دسامبر)، دوّمین کنگرهٔ لیبرال‌های عثمانی در پاریس تشکیل یافت. این کنگره به ریاست مشترک احمدرضا، پرنس صباح‌الدین و ک. مالومیان، از فدراسیون انقلابی ارمنی (داشنا کسیون)، اداره می‌گردید.

چنین به نظر می‌رسد که فدراسیون انقلابی ارمنی که توانسته بود چند سازمان ارمنی را متحد سازد و آرزوی متحد کردن گروه‌های ضدرژیم حاکم بر ترکیه را در سر می‌پروراند، برای تشکیل کنگرهٔ ۱۹۰۷ پیشقدم شده باشد[1]. به هرروی، در این برهه از زمان، هم ترک‌ها و هم ارمنی‌ها، برای رسیدن به یک توافق در مورد به هم پیوستن، علاقه‌مند بودند و در نتیجه، در کنگره برنامه‌ای تنظیم گردید که اکثریت نمایندگان شرکت کننده در آن می‌توانست با آن موافقت نماید. اما، نباید چنین تصور شود که همهٔ گروه‌های مخالف رژیم عبدالحمید به کنگره نماینده اعزام داشته بودند. چنان که احمدرضا هم در نطق خود «یونانیان، آلبانیایی‌ها و دو گروه ارمنی» را به این عنوان که از پیوستن به ایشان سرباز زده بودند، سرزنش کرد[2].

۱ــ دیکران ماردیروس بدیکیان می‌نویسد که در سال ۱۹۰۶، بعد از متحد شدن سازمان‌های ارمنی، مالومیان مأمور متفق کردن سازمان‌های ترک شد (218، ص ۱۰۸۲). مالکون کریشچیان نیز در این مورد می‌نویسد که «دو کنگرهٔ ۱۹۰۳ [۱۹۰۲] و ۱۹۰۷ که هدف از تشکیلشان متحد کردن تمام گروه‌های عثمانی در درون جنبش ترکان جوان بود، در پژتو فعالیت جدی ارامنه برگزار گردیدند. این حقیقت را کسی نمی‌تواند انکار کند.» (273، ص ۷۳). اما در این که برگزارکنندهٔ اصلی کنگرهٔ اوّل داماد محمودپاشا و پسرانش بوده‌اند، تردیدی وجود ندارد و می‌توان گفت که ادعای کریشچیان در این مورد بی‌پایه است.

۲ــ Pro-Armenia، VIII (۲۰ ژانویهٔ ۱۹۰۸)، ص ۱۲۲۶. آبراهام گالانته "Galanté" سازمان‌های شرکت کننده در کنگره را به قرار زیر معرفی کرده است:

الف ــ جمعیت عثمانی اتحاد و ترقی. ارگان‌های انتشاراتی: شورای امت و مشورت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از قرار معلوم، فعالیت‌های کنگرهٔ ۱۹۰۷ کم‌تر از کنگرهٔ پیشین گزارش شده است. علت آن را احتمالاً بتوان در رویدادهای مهمی جستجو کرد که در شرف وقوع بودند. از این که همهٔ شرکت‌کنندگان در کنگره از وجود سازمان گستردهٔ جمعیت انقلابی در قلمرو امپراتوری و برنامه‌ها و اهداف آن آگاهی داشته‌اند، هیچ اطلاعی در دست نیست. حتی در این که احمدرضا در جریان نقشه‌های شورش قریب‌الوقوع گذاشته شده بود، تردید وجود دارد. ناگفته نماند که در این هنگام هنوز طرح سنجیده‌ای برای انقلاب ریخته نشده بود. با این همه، احتمال دارد، دربارهٔ آن‌چه که در شرف وقوع بوده، اشاره گونه‌ای به کنگره شده بوده است. دلیل این نتیجه‌گیری فحوای عمومی مصوبات و تصمیمات کنگره است که ضمن کارهای دیگر، به تشکیل کمیته‌ای از نمایندگان سازمان‌های فعال در قلمرو امپراتوری رأی می‌دهد و تأیید می‌کند که کلیهٔ اطلاعات مربوط به فعالیت چنین کمیته‌ای اکیداً باید پوشیده نگهداشته شود[1]. تصمیم گرفته شده بود که کنگرهٔ دیگری یک سال بعد تشکیل گردد. ضمناً پیش‌بینی کرده بودند که اگر مسئلهٔ فوق‌العاده‌ای پیش آید، کمیته‌ای دایمی می‌تواند با رضایت سازمان‌های شرکت کننده، تاریخ تشکیل آن را جلوتر بیندازد.

وظیفهٔ کمیتهٔ دایمی اجرای برنامهٔ مصوب کنگره به طرق ممکن بود. این برنامه موجز بود و قاطع: حکومت موجود امپراتوری عثمانی باید سرنگون گردد و جای آن را یک

←

ب ــ فدراسیون سازمان‌های انقلابی ارمنی (داشناکسیون). ارگان: تروشاک.

پ ــ جمعیت تشبث شخصی و عدم مرکزیت. ارگان: ترقی.

ت ــ جمعیت اسرائیلی های مصری. ارگان: لاوارا Lavara .

ث ــ نمایندگان مجلهٔ [ژون ترکی] خلافت که به زبان‌های ترکی و عربی [از سال ۱۸۹۹] در لندن منتشر می‌شود.

ج ــ هیئت نمایندگی مجلهٔ آرمنیا که در مارسی به چاپ می‌رسد.

چ ــ هیئت نمایندگی مجلهٔ انقلابی رازمیک Razmik که در شبه جزیرهٔ بالکان منتشر می‌شود.

ح ــ هیئت نمایندگی روزنامهٔ هیرنیک Hayrenik که در آمریکا [به زبان ارمنی] چاپ می‌شود.

خ ــ جمعیت عهد عثمانی [که یک سازمان ژون ترکی تشکیل یافته در قاهره بود].

فهرستی شبیه همین فهرست در Pro-Armenia (۵ ژانویهٔ ۱۹۰۸)، ص ۱۲۱۵ نیز درج گردیده است.

۱ ــ پروآرمنیا، ۸ (۵ ژانویه ۱۹۰۸)، ص ۱۲۱۲. حتی احتمال می‌توان داد که تصمیمی نیز دربارهٔ مخفی نگه داشتن برنامه گرفته شده بوده؛ چه، بعدها احمدرضا، به این علت که ارامنه برنامه را فوراً انتشار داده بودند، بارها از آن‌ها انتقاد کرد. اما آنگوس هامیلتون می‌نویسد که ارگان‌های انتشاراتی ترکان جوان بعد از آن شروع کردند به اعلام صریح این که پادشاه از نفوذ ترکان جوان در بین آرتشیان نگران شده است (139، ص ۲۷).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکومت منتخب بگیرد. باید هرچه زودتر و به هر وسیلهٔ ممکن براین خواست جامهٔ عمل پوشانده شود. کنگره مخصوصاً توصیه می‌کرد که حکومت ترک از هر طریق ممکن مورد مخالفت قرار گیرد و بدین منظور فهرستی از اشکال مخالفت به قرار زیر تنظیم شده بود:

۱ــ مقاومت‌های مسلحانه در برابر تجاوز.

۲ــ مقاومت غیرمسلحانه به صورت اعتصابات سیاسی و اقتصادی، مانند اعتصاب کارمندان دولت و پلیس.

۳ــ مقاومت منفی به صورت امتناع از پرداخت مالیات‌ها.

۴ــ تبلیغ در آرتش. تبلیغ به منظور بازداشتن سربازان از یورش به سوی مردم و اقدام برضد گروه‌های انقلابی.

۵ــ طغیان عمومی، هرزمان که ایجاب نماید.

۶ــ بهره جستن از وسایل و روش‌هایی از این دست، درصورتی که شرایط ایجاب کند.

از توصیه‌های مذکور چنین برمی‌آید که سازمان‌های ترک برای پذیرش تاکتیک‌های سابقه‌دار مورد قبول جمعیت‌های ارمنی آمادگی پیدا کرده بودند. این تاکتیک‌ها شباهت زیادی به تاکتیک‌هایی داشت که گروه‌های رادیکال در آخرین مراحل انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه از آن‌ها استفاده می‌کردند[1]. صباح‌الدین زمان درازی با ارمنی‌ها کار کرده بود؛ اما احمدرضا اگر از فعالیت‌های زیرزمینی داخل کشور خبر نداشته، مشکل می‌توانسته برچنان برنامه‌ای صحه بگذارد. اما در هر صورت، این کار را از سر ناچاری و با اکراه انجام داده است. چنان که یک ماه بعد از پایان کار کنگره، با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «احتیاط و تواضع» در مشورت (۱ فوریهٔ ۱۹۰۸)، مخالفت خود را با خط‌مشی ارامنه ابراز داشت. او در این مقاله ارامنه را به جهت سروصدا راه‌انداختنشان دربارهٔ توفیقشان در جلب موافقت همه با

۱ــ انقلاب بورژوا دموکراتیک ۷ــ۱۹۰۵ روسیه در بیداری خلق‌های آسیا از خواب قرون وسطایی و به جنبش درآمدن میلیون‌ها انسان ستمدیده و به بند کشیده شده، به خاطر دموکراسی و حقوق انسانی و عدالت اجتماعی مؤثر بوده است. گزارش‌های موجود حاکی از آن است که انتشار اخبار یکشنبهٔ خونین در استانبول و ایالات دیگر امپراتوری واکنش‌هایی به دنبال داشته و باعث قیام‌ها و تمردهای از هم گسیختهٔ زیادی در آرتش می‌شده است. نامه‌های همدردی چندی به امضای گروه‌هایی از افسران ترک به مناسبت اعدام ستوان شمیدت و ناویان انقلابی دیگر در مارس ۱۹۰۶، از طرق مختلف به پترسبورگ ارسال گردیده است. از یادداشت‌های تحسین‌پاشا، سرکاتب عبدالحمید برمی‌آید که گزارش‌های مربوط به انقلاب روسیه آرام و قرار از عبدالحمید سلب کرده بوده و به رغم دستورهای او برای جلوگیری از ورود اخبار انقلاب روسیه به کشور، این اخبار به واسطهٔ مطبوعات خارجی و نشریات ژؤن ترکی به ترکیه رخنه می‌کرده‌اند. م.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاکتیک های به قول خودشان «به تجربه ثابت شده» شان، به طنز مورد انتقاد و مؤخذه قرار داد.

تن در دادن به این تصمیم، که فعالیت های گذشتهٔ جمعیت های ارمنی را تداعی می‌کرد، برای ناسیونالیستی چون احمدرضا دشوار بوده است. او ارامنه را به جهت افشای تصمیمات کنگره در مطبوعات و اظهار ضمنی این که بالاخره ترک ها هم «تروریست» از آب درآمدند، سرزنش می‌کرد و اعلام می‌نمود که ما تاکتیک های انقلابی «بدون پیروزی» را که از طرف «بعضی از ارامنه» به کار گرفته می‌شود، نخواهیم پذیرفت. و اضافه می‌کرد که «ما مرتکب حماقت و جنایت نخواهیم شد و برای مداخلهٔ قدرت های بزرگ در امور داخلی کشورمان بهانه نخواهیم داد؛ ولی برای تحقق یک هدف اصیل، از چنان وسایل انقلابی یی که با خوی و خصلت هم‌میهنانمان سازگار باشد، بهره خواهیم جست.» پرو ــ آرمنیا نیز احمدرضا را متهم به امضا گذاشتن از طرف کمیتهٔ اتحاد و ترقی در پای مصوباتی کرد که با تاکتیک «صبر پیشه کردنِ» مورد قبول خودش در تضاد کامل هستند.

قابل توجه است که موضوع دخالت بیگانه که کنگرهٔ نخست را از هم پاشاند، در کنگرهٔ سال ۱۹۰۷ ابداً مطرح نگردید. مطرح نگردیدن این موضوع در کنگره احتمالاً یا به این علت بوده که ارمنی ها [و صباح‌الدین] این بار خیلی کوتاه آمدند و یا آن‌ها سرانجام دریافتند که انتظار داشتن از قدرت های بزرگ که عملی را محضاً لله و بدون چشمداشت انجام دهند، بیهوده است.

لازم به تذکر است که توافق سطحی حاصل شده در کنگرهٔ سال ۱۹۰۷ را نباید به معنی حل همهٔ اختلافات ریشه دار موجود در بین گروه های مختلف ضدرژیم گرفت. تا سال ۱۹۰۷ شکاف بین هواداران احمدرضا و دنباله روان صباح‌الدین چندان ژرفایی یافته بود که پر ناشدنی می‌نمود؛ چنان که بعد از درگیری انقلاب، مظاهر این اختلافات بی پرده‌تر گردید.[۱]

۱ــ احمد بدوی کوران در کتاب خود نامه‌ای از دکتر بهاءالدین شاکر را انتشار داده است. نامه در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۰۷ و در پاسخ شخص ناشناسی که در استانبول اقامت داشته و پرسیده بوده که چرا جمعیت اتحاد و ترقی به چنان شدتی با صباح‌الدین مخالفت می‌ورزد، نوشته شده است. در این نامه صباح‌الدین و پدرش متهم شده‌اند که استانبول را به منظور غارت بیت‌المال ملت و فروختن مملکت به قدرت های بیگانه، ترک کرده‌اند. سپس صباح‌الدین به همراهی با انقلابیون ارمنی و متمایل شدن به تأسیس دولت ارمنی در قلمرو امپراتوری عثمانی متهم شده است. از سوی دیگر، احمدرضا «شخصی محترم و میهن‌پرست» معرفی گردیده است. من (مؤلف) در مورد این که اتهام رشوه گیری صباح‌الدین بی پایه و ساختگی بوده، با کوران موافق هستم و این نامه را صرفاً برای نشان دادن شدت اختلاف بین دو گروه منعکس کردم (149، صص ۲۹ــ۲۲۸).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هم احمدرضا و هم صباح‌الدین، ضمن سخنانی که به مناسبت افتتاح کنگره برزبان آوردند، اظهار داشتند که هرکدام راه خود را خواهند رفت. احمدرضا درعین حال که میانه‌رو بود، آن گاه که همه را به خاطر منافع «اکثریت بزرگ که آرزومند حکومت انتظام و ترقی هستند»[۱] به اتحاد فرا خواند، نتوانست از تظاهر تمایلات پوزیتیویستی خود پیشگیری نماید. سخنرانی صباح‌الدین نیز که جای جای با جملات و عباراتی از دمولن آرایش یافته بود، طولانی شد. او ترکیه را با کشورهای آمریکای جنوبی مقایسه کرد و به پیروی از دمولن ادعا نمود که درنتیجهٔ عدم فعالیت و ابتکار فردی، دولت زندگی خصوصی را تحت نفوذ ستمگرانهٔ خود درمی‌آورد. او اظهار داشت که تاریخ نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین و نیرومندترین مردم در جهان آن‌هایی بوده‌اند که با مسایل سیاسی کم‌تر سر و کار داشته‌اند[۲].

اما در حقیقت لزومی نداشته است که احمدرضا یا صباح‌الدین خود را برای ایراد سخنرانی آن‌قدر به زحمت بیندازند؛ زیرا، سخنرانی هیچ‌یک از ایشان و دیگران که در کنگرهٔ ۱۹۰۷ ایراد شد، نمی‌توانست تأثیر چندانی در جریان و چندی و چونی انقلاب ترکان جوان داشته باشد. در داخل کشور تصمیمات تازه‌ای گرفته می‌شد و سازمان نوینی که اکنون در داخل می‌بالید و نام قدیمی «جمعیت اتحاد و ترقی» را به خود گرفته بود، خود را با ترکان جوان پاریس چندان همبسته نمی‌دانست. مصالحه با فدراسیون انقلابی ارمنی که آن همه مهم نمایانده می‌شد، از سرحد حرف تجاوز نکرد. لازم به تذکر است که داشناک‌ها و دیگر گروه‌های ارمنی، چه پیش و چه پس از کنگرهٔ ۱۹۰۷، در دامن زدن به آتش ناخشنودی مؤثر بوده‌اند؛ اما آنان هرگز با جمعیت اتحاد و ترقی، که درحقیقت توجهی به آرزوهای گروه‌های اقلیت امپراتوری عثمانی نداشت، همکاری نکردند.[۳]

بنابراین لازم است تأکید نماییم که هرگز یک همکاری واقعی بین گروه‌های دیگر و جمعیت اتحاد و ترقی، چه در داخل و چه در خارج امپراتوری پدید نیامد. احمدرضا حتی بعد از آن که گروه انقلابی ترک نام سازمان او را بر خود نهاد، نتوانست نفوذ و تأثیر مستقیمی در جریان رویدادها بگذارد. حقیقت این است که احمدرضا سرانجام به ریاست مجلس نوین ترک برگزیده شد؛ اما لازم به تذکر است که این انتخاب به پاس مبارزهٔ

۱ــ پروــ آرمنیا، پیشین، ص ۱۲۲۶.

۲ــ پیشین.

۳ــ دکتر علی عثمان اون بولاق، فهمی جانر و دکتر عاقل مختار ئوزدن در نامه‌های خود تأکید می‌کنند که بین جمعیت اتحاد و ترقی و دیگر سازمان‌های سیاسی تنها در جریان کنگرهٔ پاریس بود که تماس برقرار شد و در قلمرو امپراتوری هیچ گونه رابطه‌ای بین آن‌ها پدید نیامد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرسختانهٔ او برضد رژیم و همسانی آرمانش با آرمان مردانی بود که انقلاب را عملاً راه بردند. وی حتی در آن دوره نیز در محافل ترکان جوان از نفوذ و اهمیت چندانی برخوردار نبوده است؛ زیرا که قدرت واقعی در دست مردانی بود که از پشت صحنه عمل می‌کردند.[۱]

در اواخر سال ۱۹۰۶، شورش‌هایی در آرتش ترک، در مناطق مختلف کشور درگرفت. جدی‌ترین این شورش‌ها آن‌هایی بودند که در دورافتاده‌ترین نقاط آناطولی شعله‌ور شدند. اکثر شورش‌ها تفاوت چندانی با اعتصابات نداشت و این شورش‌ها بیش‌تر به جهت پس افتادن موعد پرداخت مواجب پیش می‌آمد و از آن جایی که نتیجه‌های مثبت و دلخواهی از آن‌ها گرفته شد، شمارهٔ شرکت کنندگان در آن‌ها فزونی گرفت. آرتشیان در دوران سلطنت عبدالحمید مواجب خود را هرگز در سر موعد دریافت نکرده بودند و نیز پیش از آن هرگز موج شورش‌ها و تظاهرات در آن سامان آن‌چنان بالا نگرفته بود. یکی از شورش‌های یاد شده در بین دسته‌هایی درگرفت که فرمان عزیمت به یمن را دریافت کرده بودند؛[۲] و چنان که پیش از این نیز مذکور افتاد، یمن در نظر سربازان ترک سرزمینی نامبارک و نفرین شده به شمار می‌آمد.

در سال ۱۹۰۷ شورش‌ها شدت و گسترش بیش‌تری یافت[۳] و در طی همین سال غیرنظامیان هم در آناطولی به شورش‌ها پیوستند.[۴] در بدلیس، وان، ارزروم و دیگر شهرها

۱ــ یک بار انور [پاشا] کار را به جایی رساند که در اواسط دسامبر ۱۹۱۶، احمدرضا را در مجلس و در حضور نمایندگان سگ بی حیا خواند! (51 ، ص ۲۵۶).

۲ــ در سال ۱۹۰۶، در حدود ۸۰۰ سرباز پادگان استانبول که مأمور سرکوبی اعراب شورشی در یمن شده بودند، از رفتن به یمن سرباز زدند. در دسامبر ۱۹۰۶ نیز در حدود ۴۵۰ ملوان به خانهٔ احمدپاشا، فرمانده بحریه ریخته، محافظان او را کتک زدند. دولت به ناگزیر مواجب عقب افتادهٔ آن‌ها را پرداخت کرده، بر تقصیراتشان چشم پوشید. فرار از آرتش، تمرد، سرباز زدن از تیراندازی به سوی مردم، شورش برضد فرماندهان و... سراسر آرتش را فرا گرفته بود. م.

۳ــ در شمارهٔ ۲۳ ژوئیهٔ ۱۹۰۸، روزنامهٔ Neue Freie Prese ، چاپ وین، چنین مندرج است: «در طی سال گذشته، در پادگان‌های نظامی هفده شورش همه گیر روی داده که هریک از آن‌ها چند روز ادامه داشته است. طغیان‌های کوچک و تظاهرات زیادی هم در مناطق مختلف به وقوع پیوسته است.»

۴ــ آناطولی، و به ویژه شهرهایی چون ارزروم، وان، دیاربکر، قسطمونی، سینوپ و... در طی سال‌های ۷ــ۱۹۰۶ میدان یک رشته شورش‌ها و جنبش‌های ملی ــ انقلابی و ضددولتی ــ فئودالی ــ امپریالیستی بود و تشدید و توسعهٔ روزافزون آن‌ها دراین سال‌ها خبر از یک برآمد انقلابی در آن سامان می‌داد؛ برآمدی که به انقلاب ۱۹۰۸ ترکان جوان راه گشود. فشار غیرقابل تحمل مالیات، زورگویی و چپاولگری مأموران دولت، افزایش نفوذ بیگانگان در کنترل بازارها و... همه از علل نارضایی های شورش‌انگیز بودند و تقلیل و لغو مالیات‌ها همیشه در رأس خواست‌های شورشیان قرار داشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طغیان‌هایی برضد گماشتگان فاسد دولت روی داد. حکام عزل گردیدند و قوانین جدید با جنبش توده‌ها که آرتش اقدامی برای سرکوبی آن‌ها نکرد، اعتبار خود را از دست دادند. آتش شورش در اکتبر ۱۹۰۷ به استانبول نیز سرایت کرد. دامنهٔ برانگیختگی در آغاز سال ۱۹۰۸ به ازمیر و حتی تا سوریه نیز کشیده شد.

در این جا فرصت پرداختن به همهٔ شورش‌ها و جنبش‌های آناطولی نیست و تنها اشاره‌ای به جریان جنبش در ارزروم می‌کنیم. در ارزروم هم مثل غالب شهرهای آناطولی مناسبات سرمایه‌داری رشد و توسعه یافته، بورژوازی رو به رشد درصدد برداشتن موانع بازدارنده از سر راه رشد خود برآمده بود. در همین سال‌ها سازمانی به نام جاون وثریر (جان نثار) که رهبری جنبش در ارزروم را به دست داشت، پدید آمده بود. این سازمان که رهبری‌اش در دست بازرگانان بود، در سازمان‌دهی عملیاتی چون محاصرهٔ تلگرافخانه به توسط بیش از ۲۰ هزار نفر از مردم شورشی و قبولاندن خواست‌های خود به بابعالی و شخص سلطان و واداشتن آن‌ها به عزل والی ارزروم و اعلام تقلیل مالیات و... نقش فعال داشت. سازمان در یکی از بیانیه‌های خود خواستار احیای قانون اساسی و بازگشایی مجلس ملی و جلوگیری از افزایش نفوذ بیگانگان در شئون مختلف مملکت و... شده، توجه مردم را به انقلاب‌های روسیه و ایران جلب کرده، همهٔ میهن‌پرستان، اعم از مسلمان و مسیحی را به هم‌آوایی و همکاری با انقلابیون این کشورها در راه آرمان‌های مشترکی چون کسب آزادی و رهایی از یوغ استبداد و... دعوت کرده بود. علت توجه به انقلاب‌های ایران و روسیه و همدلی با انقلابیون این کشورها را به ویژه در موقعیت جغرافیایی ارزروم و پیوندهای اقتصادی و فرهنگی و... این سامان با مردم آذربایجان و عزیمت سیل انبوه بیکاران ترک به دنبال جستجوی کار به روسیه و به ویژه قفقاز و... باید جست.

دولت بعد از آن که اقدامات چندباره‌اش برای درهم شکستن جنبش با شکست مواجه شد، سرانجام در اواخر سال ۱۹۰۷ به سرکوبی موقتی آن توفیق یافت. گفته شده است که از ۹۲ نفر رهبران دستگیرشدهٔ جنبش، نزدیک به ۸۰ نفر آن‌ها بازرگان و ثروتمند بوده‌اند و از آن میان ۸ نفر به اعدام و ۱۸ نفر به حبس ابد محکوم گردیدند.

غیر از سازمان جان وثریر، سازمان دیگری نیز به نام فدراسیون مسلمان که در سال ۱۹۰۲ تأسیس یافته و دارای برنامهٔ مترقیانه‌ای بوده، در ارزروم سال‌های ۷—۱۹۰۶ فعالیت داشته است. خواست‌های عمدهٔ این سازمان عبارت بوده‌اند از: احیای قانون اساسی، بازگشایی مجلس ملی، تأمین آزادی بیان و وجدان و برابری حقوقی تمام اتباع عثمانی، تغییر بنیادی نظام مالیاتی، واگذاری زمین به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، افزایش حقوق کارگران، واگذاری اعتبارات برای پیشه‌وران و صنعتگران خرده‌پا و... پتروسیان این سازمان را سخنگوی انقلابی‌ترین قشر بورژوازی عثمانی ارزیابی کرده است.

سازمان‌های خارجی ترکان جوان نیز که درصدد ایجاد پیوند با مبارزات آزادی‌خواهی آناطولی و سوار شدن بر موج جنبش‌های مردم بوده‌اند، به واسطهٔ تبعیدیان سیاسی وابسته به خود و رساندن بعضی نشریات غیرمجاز خویش به آناطولی توسط هواداران، جای‌پاهایی در بعضی از شهرهای آن سامان یافته بودند. بنابه گزارشی، حسین توسون بیک‌نامی، به نمایندگی از طرف «جمعیت تشبث شخصی و...» صباح‌الدین، از طریق قفقاز خود را به ارزروم رسانده، شعبهٔ سازمان را در آن‌جا تأسیس کرد و در میان رهبران جنبش جایی برای خود گشود. م.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این شورش‌ها به هیچ روی منحصر به سربازان معمولی نبود. افسرانی نیز که چشم به راه دریافت حقوق عقب افتادهٔ خود بودند، به ایشان می‌پیوستند. گذشته از آن، ناخشنودی افسران علت عمدهٔ دیگری هم داشت: برای ترفیع درجه و ترقی تنها خدمت و شایستگی کافی نبود. وانگهی، دیگر به اکثر تقاضاهای آرتش ترتیب اثر داده می‌شد؛ زیرا که عبدالحمید از به در رفتن زمام اختیار آرتش از کف خود واهمه داشت. بهترین نمونهٔ افسانهٔ مکر و تذبذب عبدالحمید را در رابطهٔ او با آرتش می‌توان مشاهده کرد. او آرتش را از هم پاشاند تا آن را از نو بسازد؛ اما دیگر کار از کار گذشت.

بنابراین عبدالحمید محکوم بود که میوه‌های تلخ سوء ادارهٔ خود را بچیند که دیگر موسم چیدن فرا رسیده بود. بخشی از برانگیختگی را می‌توان ناشی از بحران اقتصادی‌یی دانست که در سال ۱۹۰۷ امپراتوری عثمانی را فرا گرفته بود. تبلیغگران ترکان جوان نیز از سویی دیگر شروع به تأثیر بخشی و بهره‌جویی از ناخشنودی مردم و آرتش کرده بودند. سال‌های سال مردم آناطولی وجود استبداد حمیدی را با وجود تبعیدیان سیاسی احساس کرده بودند و همین مردان، به ویژه در تضعیف حکومت نقش مؤثری ایفا کردند.

چنین به نظر می‌رسد که «جمعیت تشبث شخصی و عدم مرکزیت» صباح‌الدین، فعالیت تبلیغاتی خود را در آسیای صغیر و در ارتباط با گروه‌های ارمنی متمرکز ساخته بود. اما، آیا برنامهٔ آن گروه به هنگام درگیری انقلاب شکل گرفته بود؟ برای این پرسش پاسخ روشنی نمی‌توان داد. با این همه می‌توان گفت که تبلیغات این جمعیت در جهت برنامه‌ای که در کنگرهٔ ۱۹۰۷ به تصویب رسیده بود، توفیق روزافزونی کسب می‌کرد.

اگرچه کمیتهٔ اتحاد و ترقی سالونیک در بین نیروهای مستقر در ازمیر و حومه‌اش و نواحی مختلف آناطولی کم و بیش دست به تبلیغات زده بود، برای تشکیل و توسعهٔ سازمان در آناطولی برطبق الگوی مقدونیه اقدام چندان مؤثری نشده‌بود. دراین‌مورد سلانیک لی ناظم که در طی سال پیش از درگیری انقلاب با تغییر قیافه و جامهٔ مبدل و به منظور پاشیدن بذر انقلاب در کشور از جایی به جایی می‌رفته، نقش خطیری ایفا کرده است. او، مسلماً از دریافتن این که زحمت وی [و زحمات دیگر همرزمانش] به هدر نرفته، ممنون شده است؛ زیرا به هنگامی که عبدالحمید خواست با اعزام دسته‌های مستقر در ازمیر به سالونیک بر جنبش پیشدستی نماید، ملاحظه شد که نظامیان مستقر در آسیای صغیر با نظامیان مستقر در مقدونیه ابراز همدردی و برادری کردند.[1]

۱ــ وقتی معلوم گردید که عبدالحمید برای سرکوبی قیام در سلانیک و اطراف آن درصدد اعزام نیروهای مستقر در ازمیر به آن منطقه برآمده است، جمعیت اتحاد و ترقی سلانیک لی دکتر ناظم را مأمور ازمیر کرد. ناظم در ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انقلاب ترکان جوان سرانجام در ژوئیهٔ ۱۹۰۸ «چونان تندری بی ضرر» (261، ص ۲۵۷) منفجر شد. ابتدا، نشانه‌ای که وسیلهٔ تمیز آن از شورش‌های هرازگاهی یک سال اخیر باشد، در دست نبود. بسیاری از ناظران سیاسی آن روزگار اهمیت چندانی به اخباری که حاکی از تکرار ناآرامی در لشکر سوم مستقر در مقدونیه بود، ندادند و آن اخبار را اگرچه حکایت از طغیان‌های فوق‌العاده داشت، عادی تلقی کردند.

در صورتی که پیش از روی دادن وقایع ژوئیه، در کاخ یلدیز بو برده بودند که انگار در مقدونیه حوادثی جدی‌تر و شوم‌تر از «اعتصابات نشستهٔ» رایج محلی در شرف روی نمودن است. کنگرهٔ ۱۹۰۷ لیبرال‌های عثمانی اگرچه پنهانی تشکیل شده بود، بعضی اشارات در پیرامون آن سوءظن‌انگیز می‌توانست باشد. بعلاوه، سازمانی به عرض و طول و گستردگی جمعیت اتحاد و ترقی نمی‌توانست تا ابد در قلمرو یک امپراتوری که جولانگاه جاسوسان بود، نامکشوف باقی بماند. تنها در پرتو سازمان‌یابی بهتر بود که وجود جمعیت در داخل کشور تا این هنگام از آماج کنجکاوی و سوءظن واقع شدن به دور مانده بود. بنابراین، در حالی که حتی موادی از خیانت افراد جمعیت و افشای اسرار دیده نشده است (146، ص ۱۰۹)، می‌توان گفت که بو بردن جاسوسان سلطان از وجود چنین سازمانی، یک مسئلهٔ زمانی بوده است.

سرانجام در بهار سال ۱۹۰۸، کمیسیونی برای تحقیق در پیرامون شایعات و گزارش‌های روزافزون به سالونیک اعزام گردید. چنین به نظر می‌رسد که انبوه راپرت‌های جاسوسان در طی سال‌ها، در نظر دربار چنان عادی جلوه نموده بود که وقتی گزارش‌ها بالاخره شروع کردند به در برداشتن نکات قابل اعتناء، جاسوسان خویشتن را در وضعیت دروغگو یافتند. می‌توان گفت که وقتی نخستین کمیسیون تحقیق به سالونیک اعزام گردید، دیگر خیلی دیر شده بود. [قایم مقام (یاربای = سرهنگ ۲)] ناظم بیک [از یاوران معتمد

ازمیر یک مغازهٔ توتون فروشی باز کرده، در کسوت یک توتون‌فروش با افسران چندی دیدار و مذاکره کرده، به آن‌ها تلقین نمود که به روی رفقای خود که در رهایی وطن از ظلم و استبداد جان برکف دست گذاشته، قیام کرده‌اند، شمشیر نکشند. بعضی از افسران نیروی اعزامی از ازمیر به سالونیک، تحت تأثیر تلقینات ناظم فرار کردند و فرار آن‌ها نیروهای اعزامی را درهم ریخت و بدین ترتیب مأموریت ناظم بیک نتیجهٔ مثبتی داد. رک: مجلهٔ Belleten ، ژانویهٔ ۱۹۵۰، مقالهٔ اسماعیل حقی اوزون چارشلی در مورد اعلان مشروطیت دوم، ص ۱۱۱.

ناظم بیک (۱۹۲۶ــ۱۸۷۰) که در ایجاد ارتباط بین شعبه‌های داخلی و خارجی جمعیت اتحاد و ترقی نقشی قابل توجه داشته، بعد از انقلاب در بیمارستان سالونیک به طبابت مشغول شد و در عین حال عضو پیوستهٔ کمیتهٔ مرکزی و تا سال ۱۹۱۱ دبیرکل جمعیت بود و سرانجام به علت ارتباط با توطئهٔ سوءقصد به جان آتاتورک حلق آویز شد. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سلطان] که به منظور تحقیق در پیرامون مسئله به فرماندهی نظامی سالونیک منصوب شده بود، در ۱۱ ژوئن، به هنگامی که برای تسلیم گزارش به استانبول بازمی‌گشت، هدف گلوله قرار گرفته، زخمی شد. دربار که خطر را جدی گرفته بود، به سرعت کمیسیون دیگری را تحت ریاست ماهر پاشا به سالونیک گسیل داشت.

جمعیت اتحاد و ترقی هنگامی که خود را آماج سوءظن و مورد توجه دید، خواهی نخواهی فعالیتش دشوارتر گردید. اثبات این مسئله که آیا برای شروع انقلابی که دست‌اندر کار تدارکش بودند، موعد معینی در نظر گرفته شده بود، برای ما غیرممکن است؛ ولی احتمالاً، شروع قیام در زمانی که در گرفت، نامنتظره بود.[۱] اما از آن جایی که دیگر عبدالحمید به تکاپو افتاده بود و به جهت این که از دیدگاه افسران ناسیونالیست افراطی جوان ــ که در جمعیت اکثریت داشتند ــ اوضاع جهانی روز به روز به وخامت می‌گرایید، عاقبت شورش عمومی زودتر و در تابستان ۱۹۰۸ درگرفت.

احتمالاً به عامل اخیر، که اوضاع جهانی باشد، به مثابهٔ یکی از علل مستقیم درگیری انقلاب ترکان جوان، پربها داده شده باشد. حقیقت امر این است که بین ادوارد هفتم، پادشاه بریتانیا، و نیکلای دوّم، تزار روسیه، در نهم و دهم ژوئن ۱۹۰۸ در روال [واقع در استونی] مذاکراتی صورت گرفت و این ملاقات می‌توانست موجبات نگرانی جمعیت اتحاد و ترقی را فراهم آورد. زیرا، چنین به نظر می‌رسید که بریتانیا برآن شده است که موضع سنتی خود در برابر جاه‌طلبی های اولیهٔ در خاورنزدیک را ترک نماید و این تحول به این معنی بود که حکومت ترکان بر مقدونیه و شاید سراسر بخش اروپایی ترکیه با خطر

۱ــ چنین به نظر می‌رسد که کمیتهٔ سالونیک در برنامهٔ خود تاریخ شروع قیام را در اواخر سال ۱۹۰۸ قرار داده بوده است. **Richard Gottheil** در این مورد نوشته است که «بدون شک چنین نهاده بودند که شورش عمومی در ۱ سپتامبر ۱۹۰۸ در مقدونیه شروع شود و پیش‌بینی می‌کرده‌اند که تا سلطان به زانو درآید، خون بسیاری ریخته خواهد شد.» (250، ص ۵۲۵). **Knight** در همین رابطه اظهار می‌دارد که: «تاریخ شروع قیام را روز عید قربان در پاییز سال ۱۹۰۸ تعیین کرده بودند.» (226، ص ۵۳). **Baxton** که تصنیف تاریخ انقلاب را اندکی بعد از درگیری آن آغاز کرده، در این خصوص می‌نویسد که «ترکان جوان برای فرود آوردن ضربهٔ نهایی صلاح را در آن می‌دانستند که تا پاییز سال ۱۹۰۹ صبر کنند؛ اما افزایش تهدید مداخلهٔ بیگانه در مقدونیه و تشدید فعالیت‌های دربار برضد جمعیت از اوایل سال ۱۹۰۷، تاریخ درگیری قیام را جلو انداخت.» (146، ص ۱۱۸). لازم به یادآوری است که تاریخ نایت از نظر وقایع‌نگاری دارای اشتباهات بسیار است. **Castle** هم در کتاب ترک بزرگ خود ادعا کرده است که «روز ۳۱ اوت ۱۹۰۸ که روز جلوس عبدالحمید به تخت سلطنت بود، برای شروع قیام عمومی در نظر گرفته شده بود.» (103، ص ۷٤).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جدی مواجه شده است.[1] اخبار مربوط به «مانور عادی» ناوگان روسیه در سواحل دریای سیاه نیز که چند روز بعد از ملاقات یاد شده انتشار یافت، بدون شک بر تشویش ترکان جوان دامن زد.

انگیزهٔ اصلی شروع انقلاب، بدون شک ضرورت پیشدستی کردن بر سلطان بود که در صدد ریشه کن کردن توطئه برآمده بود. ملاقات روال با تظاهر نخستین شدت عمل مقارن شد و احتمالاً همین ملاقات حکم تلنگری را داشت که برای به حرکت درآوردن جنبش لازم بود. با این همه اگرچه به جان ناظم بیک در ۱۱ ژوئن، یعنی یک روز بعد از انجام ملاقات دو پادشاه سوءقصد شد، ولی ناظم از مدتی قبل در سالونیک سرگرم تفتیش و تحقیق شده بود و اینک به منظور بازداشتن وی از رسیدن به استانبول ــ و تسلیم گزارش مأموریت خود ــ بود که هدف گلوله قرار گرفت. هشت روز بعد از سوءقصد به جان ناظم بیک، بازرس پلیس کروشوو[2] به نام سامی بیک، به شدت زخمی گردید و از آن پس اتفاقات گوناگون با شتابی فزاینده یکدیگر را دنبال کردند. اعضای کمیسیون اسماعیل ماهرپاشا روز به روز به واقعیت اوضاع وقوف بیش‌تری می‌یافتند. چنان که عده‌ای از افسران را دستگیر کرده، ایشان را برای بازجویی به استانبول فرستاده بودند.

در اواخر ژوئن، افسری به نام انوربیک[3]، یکی از اعضای معمولی کمیتهٔ اتحاد و ترقی، که برای ترفیع درجه به استانبول فراخوانده شده بود، به جای رفتن به پایتخت، به کوه

۱ ــ «گزارش سالانهٔ ۱۹۰۸» سفارت بریتانیا در استانبول. در این هنگام سفیر بریتانیا در استانبول سر جرارد لاوزر بود که در ۳۰ ژوئیهٔ ۱۹۰۸ به محل مأموریت جدید خود رسیده بود (3، ص ۲۴۹). این نظر چندان نادرست نمی‌نماید؛ زیرا، انگلستان تا این زمان به این نتیجه رسیده بود که چیزی برای از دست دادن در ترکیه ــ که نفوذش در آن‌جا به حداقل رسیده بود ــ ندارد.

2 – Krushevo

۳ ــ انور (۱۹۲۲ــ۱۸۸۱) در این تاریخ با درجهٔ بین‌باشی (سرگرد) ارکان حرب (ستاد) در لشکر سوّم مستقر در مقدونیه خدمت می‌کرد و وظیفه‌اش تعقیب اشرار و یاغیان در بخش‌های مختلف موناستیر، اوسکوپ و سلانیک بود. در حدود ۱۹۰۶ به جمعیت وطن و حریت، که سپس نام اتحاد و ترقی یافت، وارد شد و با صاغ قول آقاسی (ماژور آجودان)ها نیازی و ایوب صبری بیک هم حوزه بوده است. وی به گفتهٔ خودش بر اثر انتشار اخبار مربوط به ملاقات و مذاکرات پادشاهان انگلیس و روسیه در اواسط ژوئن ۱۹۰۸ و شایع شدن خبر توافق آن‌ها برای تقسیم قلمرو امپراتوری عثمانی، تصمیم به مبارزهٔ فعالانه‌تر برضد حکومت عبدالحمید گرفت و بعد از سوءقصد یکی از فدائیان ژون ترک به جان ناظم بیک، فرمانده مرکز سلانیک و متهم شدن اتحادچی‌ها و از آن جمله انوربیک به دست داشتن در این سوءقصد، از سلانیک به تیکوش گریخت. جالب توجه است که ناظم بیک مزبور شوهرخواهر انوربیک بوده و انور بنابه حکمی که متنش در دست است، مأمور انتقال خواهرش از سلانیک به استانبول شده بوده است. در هر صورت، انور بعد از فرار از سلانیک به فعالیت زیرزمینی پرداخته، برای تبلیغ و سازمان‌دهی با لباس و قیافهٔ مبدل از جایی به جایی می‌رفته و به قول اسماعیل حقی اوزون چارشیلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زد. ناپدید شدن انوربیک هیجانی پدید آورد و روزنامهٔ فرانکفورت زیتونگ[3]، از قول خبرنگار خود در سالونیک، نوشت که «بیم آن می‌رود که وی قربانی توطئهٔ ترکان جوان شده باشد.» چند روز بعد، در چهارم ژوئیه، افسر دیگری به نام نیازی بیک، به دلایلی مشابه باز به کوه زد. اما آشکار بود که انگیزه‌های عزیمت او زودگذر نبوده؛ زیرا، او با تعداد زیادی از دنباله روان و مقدار معتنابهی اسلحه و مهمات و پول که از انبار پادگان خود ربوده بود، راه کوه را در پیش گرفته بود.[2] به زودی افسر جوان دیگری به نام ایوب صبری به نیازی محلق

دیگر «مثل نیازی و صبری بیک، جان بر کف دست نهاده، مسلحانه پا به میدان مبارزه نگذاشته بود.» گویا بعد از به کوه زدن نیازی بود که او نیز به کوه رفته است. در گزارشی که شمسی پاشا در روز قتل خود (۷ ژوئیه) به استانبول مخابره کرده، از پیوستن همین انوربیک به یاغیان خبر داده است. ستارهٔ اقبال انوربیک با اعلام مشروطیت درخشیدن گرفت و در پرتو عنوان «قهرمان حریت» که مجلس ملی تنها به او و نیازی‌بیک داد، به سرعت راه ترقی پیمود و به مقام نیرومندترین مرد رژیم اتحاد و ترقی صعود کرد تا بعد سرنگون گردد. م.

رک: «اسنادی در پیرامون چگونگی اعلام مشروطیت دوّم در سال ۱۹۰۸»
اسماعیل حقی اوزون چارشیلی، بلتن، صص ۱۰۹ و ۱۲۹ و ۱۵۷. م.

1 – Frankfurter Zeitung

۲ ــ Neue Freie Press خبر حادثه را در ۸ ژوئیهٔ ۱۹۰۸ انتشار داد؛ اما آن را رویدادی بیش از یک شورش محلی ارزیابی نکرد و به خوانندگان خود خاطرنشان نمود که تمام گزارش‌های فعالیت‌های ترکان جوان را باید با احتیاط تلقی کرد؛ زیرا، آرتش ترک عموماً به سلطان به عنوان فرمانده کل قوا وفادار است و هرگز برضد او قیام نمی‌کند.

نیازی‌بیک (۱۹۱۳ــ۱۸۷۳) که خود زادهٔ قصبهٔ رسنهٔ موناستیر بود و در همان پادگان رسنه با درجهٔ ماژور آجودانی خدمت می‌کرده و در جمعیت اتحاد و ترقی عضویت داشته، براثر غیرقابل تحمل یافتن مداخلهٔ دولت‌های اروپایی در امور ترکیه و به ویژه بعد از مذاکرات پادشاهان انگلیس و روسیه و تأیید شدن برنامهٔ قیام مسلحانه‌اش ــ برضد حکومتی که کشور را به لبهٔ پرتگاه فنا کشانده بود ــ از طرف مرکز موناستیر ترکان جوان، چنان که گذشت، در ۷ ژوئیه به همراهی ۲۰۰ــ۱۶۰ فدایی خود از نظامی و غیرنظامی، به کوه زد. دستهٔ نیازی به سرعت در حال توسعه بود؛ چنان که در حدود ۲۰ روز بعد از ترک رسنه، تعداد همراهان او به حدود ۳۰۰۰ نفر رسید. گروه‌هایی از پارتیزان‌های بلغار و صرب و آلبانیایی نیز در میان نیروهای تحت فرمان نیازی حضور داشتند. نیازی با یک نیروی ۲۰۰۰ نفری موناستیر را در ۲۲ ژوئیه به تصرف درآورد و مشیر (مارشال) تاتار عثمان پاشا، جانشین شمسی پاشا را دستگیر کرد و به دنبال آن مراکز اداری مقدونیه و سالونیک و موناستیر و اوسکوپ و... به دست نیروهای انقلابی افتاد و در مناطق آزاد شده حکومت مشروطه اعلام گردید. سلطان هم که در مقابل عمل انجام یافته قرار گرفته بود، تحت فشار جمعیت ترکان جوان، بر صدور فرمان مشروطیت گردن نهاد. نیازی‌بیک که همراه انوربیک مفتخر به دریافت عنوان «قهرمان حریت» شده بود، به علت گریزان بودن از خودنمایی، خودش را از خدمت سپاهی بازنشسته کرده، خویشتن را وقف آبادانی و توسعهٔ فرهنگ زادگاه خود، رسنه کرد و سرانجام به دست فرد ناشناسی از پشت هدف گلوله قرار گرفته، به قتل رسید. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شد.[1] با این همه هنوز شورش عمومی درنگرفته بود.

در حقیقت برای شروع انقلاب هرگز دستوری از سالونیک نرسیده بوده است. شورش همچنان که اخبار آن از واحدی به واحد دیگر می‌رسید، به طور خود به خودی نضج می‌گرفت و گسترش می‌یافت؛ زیرا که کمیته های مختلف ترکان جوان مقدونیه، خود را فرمانبردار سالونیک نمی‌دانستند. عمر فوزی ماردین که به هنگام شعله‌ور شدن انقلاب فرمانده پاسگاه ژاندارمری در گوگلی[2]، واقع در شمال سالونیک بوده، گفته است که کمیتهٔ محلی ناحیهٔ وی خود مستقلاً تصمیم به اعلام مشروطه گرفت و سالونیک برروی آن‌ها تنها نفوذ معنوی داشته است (9) . چنین به نظر می‌رسد که انقلاب اگر هم به طور خود به خودی شروع شده باشد، کمیتهٔ سالونیک می‌توانسته است موافقت مراکز دیگر را برای هماهنگی و وحدت عمل جلب نماید. چارلز رودن باکستون به فاصلهٔ کوتاهی بعد از انقلاب، روابط گروه‌های مختلف شریک در آن را به خوبی دریک جمله بیان کرده است:

«چنین به نظر می‌رسد که در کار این تشکیلات پدید آمده از به هم پیوستن واحدهای جدا از هم، یک همکاری واقعی و درعین حال نیمه آگاهانه ای وجود داشته است.» (226، ص۴۸).

در این جا ضرورتی برای تفصیل رویدادهای مراحل فرجامین انقلاب نمی‌بینیم. کافی است بگوییم که، بعد از آن که شمسی پاشا، که از طرف عبدالحمید مأمور سرکوبی شورش‌های مقدونیه شده بود، به تاریخ ۷ ژوئیه، در روز روشن و در وسط یکی از خیابان های موناستیر، ترور گردید[3]، واحدهای آرتش سوّم [مستقر در مقدونیه] یکی پس از دیگری شوریدند و مشروطیت را اعلام کردند. برای سرکوبی شورش نیروهایی از آسیای

۱ ــ ایوب صبری [آق گؤل] (۱۹۵۰ــ۱۸۷۶) هم بعد از مصادرهٔ ۹۰۰ قبضه تفنگ و ۹۵ صندوق فشنگ پادگان اوخری به همراه در حدود ۱۰۰۰ داوطلب نظامی و غیرنظامی، به کوه زد. وی در سال ۱۹۰۹ به عضویت کمیتهٔ مرکزی اتحاد و ترقی انتخاب شده، تا هنگام فروپاشی آن جمعیت در ۱۹۱۸، در همان مقام باقی بود. در دورهٔ جمهوریت نمایندهٔ مجلس بزرگ ملت شد.

2 – Gevgeli

۳ ــ شمسی پاشا (۱۹۰۸ــ۱۸۴۶) که در یکی از دهات کوسوو، واقع در یوگوسلاوی به دنیا آمده بود، در آرتش تا رتبهٔ فریقی (سپهبدی) صعود کرده و اعتماد کامل عبدالحمید را جلب کرده بود. قتل او ضمن آن که نیازی بیک و همراهانش را از تعقیب جدی رهانید، عبدالحمید را هم از یکی از خدمتگزاران چاکر خود محروم و انقلاب ترکان جوان را وارد مرحلهٔ نوینی کرد. بعد از این حادثه، تزلزل در افراد هیئت حاکمه افتاده، میل داوطلبان پیوستن به صفوف جمعیت اتحاد و ترقی شدت گرفت. عاطف‌بیک قاتل شمسی پاشا اگرچه به هنگام فرار زخمی شده بود، به کمک جمعیت نجات یافت و بعدها به نمایندگی مجلس برگزیده شد. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صغیر گسیل گردید، که بعضی از آن‌ها از پیش و اکثرشان ضمن مسافرت از ازمیر به سالونیک در کشتی، تحت تأثیر تبلیغات عوامل ترکان جوان قرار گرفته، از اختیار عبدالحمید خارج شده بودند. اگرچه در این هنگام مدال‌ها، ترفیعات و حقوق‌های پس افتاده بر سر افسران می‌بارید، اما دیگر خیلی دیر شده بود. حتی آلبانیایی‌ها هم که عبدالحمید اعتماد زیادی به آن‌ها داشت، از او رویگردان شده، به صفوف هواخواهان احیای مشروطیت پیوستند.

عبدالحمید در ۲۴ ژوئیه، وقتی خطر را بیخ گوش خود احساس کرد، بر جان خود بیمناک شده، در برابر ضرورت اجتناب‌ناپذیر سر خم کرد و به رعایای خود اعلام نمود که قانون اساسی سال ۱۸۷۶ را، که وی با مجاهدت تمام آن را تا این روز نگهداشته[1]، قابل اجرای می‌داند[2]. بدین ترتیب انقلاب به نتیجه رسیده بود و ترکان جوان به چنان پیروزی‌یی نایل شده بودند که خواب آن را نیز نمی‌توانستند ببینند؛ زیرا، انقلاب بدون خونریزی [و حتی کشمکش زیاد] به پیروزی رسیده بود.

امپراتوری عثمانی در روزهای پیروزی انقلاب غرق شادی و سرور بود. ویلیام میلر از آن روزها چنین گزارشی به دست داده است:

در طی چند روز مقدونیه حکم یک ناکجاآباد[3] را پیدا کرده بود. انوربیک اعلام کرد که «حکومت خود کامه از میان برخاسته است» این رهبر پرشور فریاد برآورد که «پس از این ما همه باهم برادریم. دیگر نه بلغاری وجود دارد و نه یونانی و رومن و یهودی و مسلمان. همه در زیر آسمان

۱ــ Gotthard Jaeschke در این مورد می‌نویسد: «قانون اساسی پیش از آن هرگز لغو نشده بود و متن آن هرسال در سالنامهٔ حکومت منتشر می‌گردید.» (269، ص ۱۹).

۲ــ بنابه شایعه‌ای که بر سر زبان‌ها افتاده بود، عبدالحمید تنها پس از توصیهٔ منجم‌باشی خودــ ابوالهدیــ بود که این تصمیم مهم را گرفت. تز جالبی نیز پیش کشیده شده است که، عبدالحمید در حقیقت از انقلاب ترکان جوان استقبال کرد؛ زیرا او «تسلیم شدن به ترکیه‌ای نو، جوان و سرزنده را بر هلاک شدن در ویرانی‌های امپراتوری خود ترجیح می‌داد.» (107، ص ٦٤). تحسین پاشا، سرکاتب عبدالحمید، بعد از اشاره به ملاقات دو پادشاه روسیه و انگلیس در روال، انقلاب ۱۹۰۸ را چونان معجزه‌ای الهی قلمداد کرده، اظهار می‌دارد که «اگر این انقلاب روی نداده بود، ترک‌ها ناگزیر از تخلیهٔ سرزمین‌های اروپایی خود بودند.» (52، ص ۲۹۳). بکر اظهار داشته است که ابتدا سیاستمداران فرانسوی با در نظر گرفتن اوضاع جهانی به این نتیجه رسیده بودند که انقلاب به همدستی ترکان جوان و عبدالحمید راه انداخته شده و نوعی کودتای نمایشی به شمار می‌آید؛ اما به زودی این فرض مردود شمرده شد (96، ص ۳۵۱). نظر من (مؤلف) این است که عبدالحمید تنها به منظور حفظ تاج و تخت خود و از روی ناچاری بود که در برابر انقلابیون سر خم کرد و متأسفانه به هدف خود هم رسید.

3 – Utopia

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آبی برابریم. همه به عثمانی بودن خود مباهات می‌کنیم.» در سرز، رئیس کمیتهٔ بلغار، اسقف یونانی را در آغوش کشید؛ در درامه[1]، افسران انقلابی یک ترک را به علت توهین به یک مسیحی زندانی کردند؛ در یک گورستان مسیحی انبوهی از ترکان و ارمنی‌ها گوش به دعاهایی سپردند که توسط روحانیانشان برای شادی ارواح قربانیان قتل‌عام ارمنیان خوانده شد؛ در سامسون ترکان به یک اسقف یونانی تهنیت گفتند؛ در طرابلس ترکان و اعراب همصدا دعای شکر به جای آوردند. چریک‌های بلغاری سلاح بر زمین نهادند. برساندانسکی یاغی[2] چونان فرزندی بازی گوش آغوش گشوده شد (165، ص ۴۷۶).

امپراتوری عثمانی بار دیگر به جرگهٔ دولت‌های مشروطه درآمد و عبدالحمید در طی یک سال بعد از آن نقش یک سلطان حکومت مشروطه را، که در نظرش ناخوشایند بود، بازی کرد. ابقای عبدالحمید بر تخت موجب گفتگوها و بدگمانی نسبت به صداقت ترکان جوان شد. خلع عبدالحمید مسئله‌ای بود که اندیشهٔ ترکان جوان را از دیرباز به خود مشغول داشته بود و آن تنها هدف مشترکی بود که احزاب و فرقه‌های مختلف در رسیدن به آن اتفاق‌نظر داشتند و آن را نوشدارویی می‌دانستند که تمام دردهای امپراتوری محتضر را بهبود می‌بخشید.

تنها دلیل ابقای عبدالحمید بر تخت سلطنت را باید در این واقعیت جستجو کرد که جمعیت اتحاد و ترقی در سال ۱۹۰۸ هنوز خود را برای برانداختن وی توانا نمی‌یافت. عبدالحمید سلاح از کف ترکان جوان ربوده، آن را به نفع خود به کار برد و بازپس دادن مشروطه رانه در نتیجهٔ فشار آن‌ها، که در پرتو اراده و تمایل خود وانمود کرد. وانگهی، او به رغم سوء ادارهٔ چندسالهٔ خود، مورد ستایش کورکورانهٔ اکثریت جاهل بود. به عبارت دیگر،

1 – **Drama**

۲ ــ یانه ساندانسکی، رهبر «چپ‌ها»ی مقدونیه صمیمانه از ترکان جوان پشتیبانی می‌کرد. او در بیانیه‌ای که تحت عنوان «خطاب به همهٔ ملل امپراتوری» در اواخر ژوئیه انتشار داد، چنین اظهار داشت: «هموطنان گرامی! آفتاب آزادی که سال‌ها در انتظارش بودیم، سرانجام طلوع کرده است. در کالبد میهن فرسوده و از پای افتاده‌مان جان تازه‌ای دمیده است. استبداد ننگین اینک طعمهٔ آتش‌هاست. تمام خلق‌های میهنمان برضد این خودکامگی منفور به پا برخاسته‌اند. فراخوانی انقلابی برادران ژون ترک انقلابیمان انعکاس صمیمانهٔ خود را در دل‌های خلق ستمدیده‌مان یافته است. خلق اسیر آزاد شده و مرگ بر استبداد! مرگ بر ستمگران! شعارش شده است.» ساندانسکی همهٔ خلق‌های امپراتوری، «هموطنان ترک و مسیحی» را به مبارزه به خاطر آزادی و وحدت و برادری فرا می‌خواند. وی که در ۲۸ ژوئیه به سالونیک آمده، مورد استقبال گرم هیئت ترک، به سر پرستی انورپیک قرار گرفت، در میتینگی که در آن‌جا برگزار شد، شرکت کرده، سخنرانی خود را با این شعارها به پایان رساند: مرگ بر سلطان! مرگ بر همهٔ سلاطین! زنده باد آزادی! م.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقام و موقع والایی که در اشغال وی بود، مانع شناخته شدن همه جانبهٔ شخصیت واقعی اش بر مردم بود. اکثریت قریب به اتفاق اعضای جمعیت اتحاد و ترقی را افسران، یعنی قشر روشنفکر ترکیه تشکیل می‌دادند؛ لیکن آن‌ها برای اجرای برنامهٔ خود، به حمایت سربازان که نمایندهٔ اکثریت تودهٔ ترک بودند، احتیاج داشتند. در صفحات گذشته هم متذکر شدیم که جمعیت اتحاد و ترقی ضمن تبلیغات خود در بین سربازان، اشاره‌ای برضد سلطان و شخصیت وی نمی‌کردند؛ زیرا که سلطان در نظر سربازان نه تنها رئیس یک دولت مذهبی به شمار می‌آمد، در عین حال بنا به سنت، فرمانده قشون دولت نظامی ترک نیز محسوب می‌گردید.

جمعیت اتحاد و ترقی در نخستین روزهای پس از احیای حکومت مشروطه، آن گاه که تنی چند از افسران لشکر سوّم، برای شوراندن سربازان برضد عبدالحمید راهی ادرنه شدند، عملاً بر شدت احساسات شاه‌پرستی آن‌ها پی بردند. کنسول بریتانیا در آن شهر آغاز ماجرا را چنین گزارش می‌کند:

دیروز هیئتی مرکب از شش افسر وابسته به لشکر سوّم با قطار مخصوص به این جا آمدند... چون بانگ «زنده باد سلطان!» از بین جمعیت بلند شد، یکی از افسران از آنان خواست که چنان شعاری ندهند؛ زیرا که مشروطیت را سلطان به دلخواه پس نداده، بلکه جمعیت آن را به زور از وی گرفته است. سپس افسران از آن‌ها خواستند که لوحه‌های شعارهای «سلطانم بسیار زی» را که در ایستگاه زده بودند، پاره کنند. ظاهراً از طرف سربازان اعتراضی به این عمل نشد. افسران از بین کارهایی که بایست انجام بگیرد، عمل لوحه پاره کنی را یک نقطهٔ عطف در جریان انقلاب می‌دانستند؛ زیرا سربازان اگرچه در ۲۶ این ماه در برابر جمعیت سوگند وفاداری خورده بودند، با این همه افسران بازهم از عکس العمل سربازان در مقابل چنین عملی نگران هستند (2، ص ۹۸۵).

اما افسران به زودی به اشتباه خود پی بردند و فهمیدند که بحران چنان که آن‌ها پنداشته بوده‌اند، برطرف نشده است. سر جرارد لاوزر در ٤ اوت دربارهٔ اوضاع ادرنه به لندن چنین گزارش داده است:

عملی که در عصر روز ۲۸ ژوئیه صورت گرفت... در اول اوت عکس العمل شدیدی را به دنبال آورد. سربازان برضد افسران خود شوریدند و اعلام داشتند که بر آن‌ها یقین حاصل شده است که هدف افسرانشان کشتن و یا خلع سلطان است... سربازان اصرار ورزیده‌اند که هیئتی مرکب از ۳۵۰ تن به نمایندگی از طرف خودشان به استانبول فرستاده شود تا ضمن اعلام وفاداری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود به سلطان، از زنده و سالم بودن وی اطمینان پیدا کنند (2، ص ۹۹۵).[۱]

درخود استانبول کمیته نفوذ چندانی نداشت؛ زیرا که بعد از سرکوبی و ریشه کن کردن جنبش در سال ۱۸۹۷، در آن شهر اقدام امیدبخشی صورت نگرفته بود. همین امر را می‌توان یکی از علل کوتاه آمدن جمعیت به شمار آورد (11). همهٔ آگاهی دهندگان ترک من در این مسئله هماوازند که علت اصلی باقی گذاشتن عبدالحمید بر تخت در سال ۱۹۰۸ واهمهٔ از دست دادن دست‌آوردها بود و بس (10و 9 و 7). تجربهٔ ادرنه و شوریدن سربازان عادی این اندیشه را قوت بخشید که اگر عبدالحمید ناگزیر از بهره‌برداری از تعصبات مردم گردد، کار به جاهای باریک‌تری خواهد کشید؛ خون‌های بسیاری ریخته خواهد شد و ای بسا که در نتیجهٔ اصرار ورزی، همهٔ دست‌آوردها از دست برود. در هرحال، ناتوانی برای برانداختن عبدالحمید، دلیل برآن نمی‌شد که جمعیت اتحاد و ترقی سوء ادارهٔ وی را به باد فراموشی سپارد و یا اظهارات او را در خصوص رضایتش از رژیم جدید باور کند.[۲] روشن‌ترین دلیل بی اعتمادی آن‌ها نسبت به عبدالحمید، باقی گذاشتن مرکز جمعیت اتحاد و ترقی در سالونیک بود.

۱ــ گزارش‌های کنسول روس از حوادث ادرنه نیز مؤید گزارش‌های کنسول انگلیس است. رک: ترکان جوان از دید شوروی. ص ۳۲٤.

۲ــ «تردیدی نیست که گردانندگان اتحاد و ترقی هرگز به صمیمت عبدالحمید باور نداشتند.» (7 و 163، ص ٤۸۷).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل پنجم

نتایج ــ شکست نقشهٔ خلع عبدالحمید ــ نقش قدرت‌های بزرگ ــ سخن آخر

بررسی در پیرامون نتایج درونی و بیرونی انقلاب ترکان جوان، در خارج از محدودهٔ این مطالعه قرار گرفته است. اما تحلیل ریشه‌های انقلاب، بدون بحثی ولو کوتاه دربارهٔ عوامل بیرونی‌یی که احتمالاً بر انقلاب اثر نهاده‌اند، کامل نخواهد بود. مثلاً، ادعا شده است که انقلاب ۱۹۰۸ به تحریک آلمان صورت گرفته است. زمینه‌ای که این عقیده برآن قرار گرفته، اینست که نفوذ آلمان در ترکیه، اندکی بعد از درگیری انقلاب فوق‌العاده فزونی گرفته است. در این تز، این واقعیت مورد توجه قرار نگرفته است که نفوذ آلمان پیش از انقلاب نیز در ترکیه فراوان بوده و دلیلی وجود نداشته است که آن کشور نقد را فدای نسیه کند.

اگر اندکی به عقب برگردیم، متوجه خواهیم شد که سیاست خارجی هرچه باداباد عبدالحمید، با گذشت زمان یکی دو هدف اساسی داشته است. در آغاز قرن حاضر عبدالحمید به این نتیجه رسید که آلمان ملتی است که رفتار دوستانه‌ای نسبت به ترکیه و یا بهتر است بگوییم به شخص وی دارد. در این مورد بازدیدهای سال ۱۸۸۸ و ۱۸۹۸ امپراتور آلمان از ترکیه دارای اهمیت خاصی بود. آخرین بازدید **امپراتور آلمان**، به ویژه در زمانی صورت گرفت که رئیس هیچ کشوری نمی‌خواست با ملاقات «سلطان سرخ» اعتبار خود را لکه‌دار نماید. آلمان پیوسته از سیاستی پیروی می‌کرد که رنگ و شائبهٔ اهانت به سلطان را نداشته باشد. برای مثال، در حالی که قدرت‌های دیگر هراز چندی به منظور قبولاندن خواست‌های خود به عبدالحمید، دست به مانورهای دریایی می‌زدند، آلمانی ها از هر نوع زورگویی پرهیز می‌کردند. سلطان به خوبی می‌دانست که آلمانی ها به خاطر منافع خودشان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است که چنان نقش زیرکانه ای را ایفا می‌کنند. با این همه می‌گفت که «آلمان بیش از حد مجاز مراعات حال مرا می‌کند؛ در صورتی که دیگر دولت‌های اروپایی هیچ فرصتی را برای آزردن من از دست نمی‌دهند.» (317، ص ۸۱).

انگلستان یکی دیگر از قدرت‌های بزرگ سال ۱۹۰۸ بود که مدافع سنتی مصونیت امپراتوری عثمانی به شمار می‌رفت. اما عبدالحمید از انگلستان نفرت داشت و آن کشور را مسبب بسیاری از مشکلات مربوط به اقلیت‌های امپراتوری خود می‌دانست. به جهت تحولی که در دورهٔ سلطنت عبدالحمید در مناسبات ترک ــ انگلیس روی داد، انگلیس به تدریج خود را از ایفای نقش سنتی حامی مرد بیمار معاف کرد. سالیسبوری، از خیلی پیش، حتی در سال ۱۸۹۵ برای تجزیهٔ امپراتوری عثمانی مصمم بود؛ اما اگرچه آمادهٔ توافق با خواست‌های روسیه در این زمینه بود، به اثبات بی غرضی خود به قدرت‌های دیگر موفق نشد (154). چند سال بعد، گری، وزیر خارجهٔ انگلیس، در برابر تقاضای شکوه‌آمیز ایزولسکی، وزیر خارجهٔ روسیه، دربارهٔ احتیاج مبرم روسیه به راه‌یابی به دریا، به او روی خوش نشان داد. انگلستان تا بعد از انقلاب ۱۹۰۸ نتوانست موقعیت پیشین خود را ولو به طور موقت به دست آورد. تا زمانی که انقلاب دست و پای عبدالحمید را نبسته بود، انگلستان امیدی به بهبود موقعیت خود در ترکیه نداشت.

از قدرت‌های بزرگ دیگر دولت روسیه را می‌توان نام برد که با سلطان میانهٔ خوبی داشت. بعد از کنگرهٔ برلن، روسیه مصلحت کار در آن دیده بود که، موقتی هم که شده باشد، دربارهٔ خواست‌هایش در خصوص بغازها سکوت اختیار کند. بین الکساندر سوّم، تزار روسیه و عبدالحمید نوعی از رابطهٔ شخصی پدید آمده بود و چنین به نظر می‌رسید که حکومت مطلقهٔ تزاران مورد پسند سلطان قرار گرفته است[1]. در هر صورت، روسیه در بخش اعظم دوران سلطنت عبدالحمید، برای دست یافتن بر راه‌حل دلخواه مسئلهٔ خاورنزدیک، از توسل به خشونت خودداری کرد. توجه روسیه در این دوره به خاوردور جلب شده بود و در فاصلهٔ کنگرهٔ برلین [۱۸۷۸] و جنگ روس و ژاپن [۵ــ۱۹۰۴]، به طور کلی خواهان حفظ وضع موجود در خاورنزدیک بود. گرایش ضدروسی آشکار ترکان جوان، در بردارندهٔ این معنی بود که در صورت پیروزی ترکان جوان، از نفوذ روسیه در ترکیه الزاماً کاسته خواهد شد.

۱ــ «از منابع موثق چنین شنیده‌ام که وقتی افسران سلطان به جهت شکست دشمن دیرین او، روسیه [در سال ۱۹۰۵] به وی تبریک گفتند، پاسخ داد که من نتیجهٔ جنگ را به هیچ‌وجه تبریک گفتنی نمی‌دانم. زیرا، او و تزار تنها سلطان استبدادی اروپا بودند و شکست تزار به معنی ضربه‌ای براساس استبداد بود.» (113، ص ۴۲۶).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سلطان عبدالحمید قلباً از اتریش ــ هنگری[1] ناخشنود بود و از دوستان آلمانی اش انتظار داشت که آن دولت را سر جای خود بنشانند. این سلطنت دوگانه به قدر کافی درگیر مشکلات داخلی خود بود و از این روی مطرح شدن مسئلهٔ خاورنزدیک را خوش نداشت. سرانجام آن دولت و روسیه در سال ۱۸۹۷ به توافقی دست یافتند و هردو امکان آن یافتند که توجه خود را به جاهای دیگر منعطف سازند. به موجب توافق مزبور هردو دولت موافقت کردند که وضع موجود را در خاورنزدیک تا زمانی که امکان‌پذیر باشد، ابقا نمایند. اتریش ــ هنگری نیز به مانند روسیه، از یک امپراتوری عثمانی نیرومند انتظار نفعی را نمی‌توانست داشته باشد و تصرف بسنی ــ هرزگوین توسط اهرنتال[2] اندکی پس از درگیری انقلاب، بیانگر ترس این دولت از آن بود که مبادا ترکان جوان نیرومندتر از عبدالحمید از آب درآیند و مانع انضمام این ایالت به امپراتوری اتریش ــ هنگری گردند.

فرانسه منافع زیادی در امپراتوری عثمانی داشت. این دولت به خاطر سرمایه گذاری های کلان در قلمرو امپراتوری علاقه‌مند به نگهداری وضع موجود در آن سرزمین بود. فرانسه به جهت همین سرمایه گذاری ها و از آن روی که نقش حامی سنتی کاتولیک های ساکن قلمرو امپراتوری را داشت، اغلب به طور انفرادی و یا به همدستی قدرت های دیگر حکومت سلطان را تحت فشار قرار می‌داد. با این همه فرانسه از راه‌حلی که بتواند مسئلهٔ شرق را چنان حل کند که درعین کاستن از نفوذ آلمان در این سامان، به منافع فرانسه زیان نرساند، استقبال می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت که فرانسه میل چندانی به حفظ وضع موجود برای همیشه نداشته است. این دولت هم به مانند بعضی از قدرت های بزرگ دیگر معتقد بود که نباید چندان تعلل شود که تغییر اوضاع آن ها را با مسایل اجتناب‌ناپذیری مواجه نماید و سررشته از دست آن ها به در رود.

ایتالیا، ششمین قدرت بزرگ سال ۱۹۰۸، معتقد بود که تا رسیدن هنگام تجزیهٔ امپراتوری، بهتر است وضع موجود همچنان حفظ گردد. ایتالیا در این تاریخ چشم طمع به طرابلس غرب[3] دوخته بود؛ ولی همچنان که جیولی تی[4] در خاطرات خود اظهار می‌دارد، در

۱ ــ اتریش ــ هنگری یا سلطنت دوگانه، نام امپراتوری تحت فرمانروایی خاندان هاپسبورگ بود که ضمن سازش بین اتریش و مجارستان در سال ۱۸۶۷ تأسیس و در سال ۱۹۱۸ منحل گردید. در این دوره فرمانروای این امپراتوری فرانسوا ژوزف بود. م.

۲ ــ Aehrenthal (۱۹۱۲ــ۱۸۵٤) سیاستمدار اتریشی. م.

۳ ــ Tripoly . ناحیه‌ای در شمال غربی لیبی که بین مدیترانه و صحرا قرار گرفته و مهم‌ترین شهرش تریپولی است. این ناحیه سرانجام در سال ۱۹۱۲ به تصرف ایتالیا درآمد و تا جنگ جهانی دوّم مستعمرهٔ آن مملکت بود. م.

٤ ــ Giovanni Giolitti (۱۹۲۸ــ۱۸٤۲). نخست‌وزیر وقت ایتالیا. م.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمان سلطنت عبدالحمید، برای حل مسئلهٔ لیبی احتیاجی برای توسل به زور و اسلحه نبود؛ زیرا، ما می‌توانستیم از وی چنان امتیازات اقتصادی و قانونی‌یی بگیریم که بدان وسیله بتوانیم منافع ایتالیا را در برابر توسعه طلبان دیگر تأمین نماییم (27، ص ۲۵۱).

از همهٔ آن‌چه که مذکور افتاد، می‌توان چنین نتیجه گیری کرد که در بین قدرت‌های بزرگ، انگلستان مساعدترین موقعیت را برای سرنگون کردن عبدالحمید داشت؛ زیرا، انگلستان در آن لحظه در امپراتوری عثمانی چیزی را نداشت که با دگرگونی وضع موجود آن را از دست بدهد. همهٔ قدرت‌های دیگر، به استثنای آلمان، در خاورنزدیک به دنبال متصرفات ارضی بودند؛ اما بنابه دلایلی در آن لحظه اوضاع را برای تحقق آرزوهایشان مناسب نمی‌دیدند. گذشته از آن، انگلستان ــ و محتملاً فرانسه نیز ــ تنها قدرتی بود که می‌توانست بدون واهمه تشکیل حکومت نیرومندی را در ترکیه تصور و تأیید نماید.

از دیده دور نباید داشت که ترکان جوان ۱۹۰۸ و به عبارت دیگر جمعیت اتحاد و ترقی، شدیداً مخالف دخالت بیگانه در امور امپراتوری عثمانی بودند و باید گفت که اصلاً یکی از انگیزه‌های توسل به انقلاب، ترس از دخالت بیش از پیش بیگانه بود.

شاید هم عدم آگاهی از شخصیت واقعی مردانی که انقلاب را وارد مرحلهٔ عمل کردند، سبب پدید آمدن این اندیشه که انقلاب دست‌پخت بیگانگان بوده، شده باشد. گفته‌ایم که احمدرضا بیک یک پوزیتیویست بوده و ثابت شده است که صباح‌الدین تحت تأثیر کاتولیسیسم فرانسوی و حتی خاندان اورلئان قرار داشته است. اما برداشت کردن از این عوامل و دلایل که انقلاب ترکان جوان ملهم از فرانسه و زادهٔ محافل پوزیتیویستی یا کلیسای کاتولیک بوده، بیش از این ادعا که انقلاب ساخته و پرداختهٔ فراماسونری جهانی بوده، مضحک است.[1] در تحلیل نهایی به این نتیجه می‌رسیم که ترکان جوان پاریس و دیگر مراکز اروپایی به هنگام درگیری انقلاب، در جریان آن، کم تأثیر یا بی تأثیر بوده‌اند. صباح‌الدین عضو جمعیت اتحاد و ترقی نبوده و حتی چنان که دیدیم، احمدرضا هم از آن‌چه که در قلمرو امپراتوری و با دست‌اندرکاری جمعیت می‌گذشت، روی هم رفته ناآگاه بوده است.

گذشته از این‌ها، قانع کننده‌ترین دلیل برای اثبات این که انقلاب ترکان جوان تحت تأثیر عوامل خارجی نبوده، یافته شدن سندی است که عکس آن را ثابت می‌کند. نویسندهٔ گمنامی چند هفته بعد از درگیری جنبش چنین می‌نویسد:

غیرعادی‌تر از جاری گشتن ناگهانی و کوبنده و خروشان سیل انقلاب، غیرقابل پیش‌بینی بودن آن بود. در طی سال‌ها، انبوهی از نوشته‌های رسمی و غیررسمی به زبان‌های

۱ ـ دربارهٔ نقش فراماسونری، رک: فصل چهارم این کتاب.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مختلف گردآوری شده بود. در آن میان کتاب‌های آبی، کتاب‌های زرد، کتاب‌های سبز و دیگر کتاب‌ها با جلدهای پایان ناپذیر و به هر رنگی از رنگ‌های رنگین کمان وجود داشت. در تمام این تألیفات کلمه‌ای را نمی‌توان یافت که حاکی از پیشگویی آن‌چه که روی داد، باشد. بارون مارشال، یکی از کارآمدترین و کارکشته‌ترین چهره‌های سرویس‌های سیاسی همهٔ ملت‌ها، در استانبول بود، اما تردیدی نیست که ویلهلم استریس[1] هم به سان همهٔ وزارت‌های امور خارجهٔ ملت‌های دیگر حیرت‌زده بود. (321، صص ۳۸ــ۳۳۷).

گذشت زمان درستی اظهارات نویسندهٔ مذکور را تأیید کرده است. من، در هیچ کدام از مجموعه‌های بزرگ اسناد که بعد از جنگ جهانی توسط دولت‌های مختلف اروپایی انتشار یافته، نتوانسته‌ام سندی پیدا کنم که در آن اشاره‌ای به اطلاع قبلی ولویک دولت از انقلاب ترکان جوان و یا کمک دریافت کردن آن‌ها از کشوری وجود داشته باشد. در ۱۰ ژوئیهٔ ۱۹۰۸، دو هفته پیش از اعلام مشروطیت در ترکیه، کیدرلن، کفیل سفیر آلمان در استانبول، به دولت متبوع خود چنین گزارش داده است:

ترکان جوان، بنا به دریافت عمومی، از اشخاصی پدید آمده‌اند که بی آن که از آگاهی عمیقی برخوردار گردند، تحت تأثیر و شاید هم مبتلای تصورات جاری اروپای غربی هستند و رؤیای اصلاح سرزمین آباء و اجدادی خود را از طریق ایجاد حکومت مشروطهٔ پارلمانی، برطبق الگوی اروپایی، درسر می‌پرورانند. من گمان نمی‌برم که تعداد آن‌ها چندان زیاد باشد و حتی احتمال خطری از جانب آن‌ها برود (1، شمارهٔ ۸۸۷۵).[2]

یکی از یادداشت‌های معروف امپراتور آلمان را به عنوان سندی برای اثبات این که انقلاب ملهم از آلمان بوده، نقل می‌کنند:

انقلاب نه به توسط ترکان جوان پاریس یا لندن، بلکه تنها به دست آرتش و درنتیجهٔ فعالیت افرادی که در آلمان تربیت شده و معروف به افسران آلمانی هستند، راه انداخته شده است و محضاً یک انقلاب نظامی به شمار می‌رود. این افسران کنترل همهٔ امور را به دست داشته، مطلقاً ژرمانوفیل هستند (1، شمارهٔ ۸۹۰۶).[3]

بدیهی است که منظور قیصر از لفظ ژرمانوفیل این بوده است که، به اعتقاد وی،

۱ــ Wilhelmstrasse ، خیابانی واقع در برلین که وزارت امور خارجهٔ آلمان در آن‌جا قرار داشته است. بارون مارشال هم جاسوس آلمانی مأمور خدمت در استانبول بوده. م.

۲ــ اسناد موجود حکایت از آن دارند که کیدرلن از آن‌چه در شرف وقوع بوده، کاملاً بی اطلاع بوده است.

۳ــ یادداشت قیصر در حاشیهٔ گزارش مورخ ۱۴ اوت ۱۹۰۸ مترنیخ.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تربیت آلمانی، افسرانی را که نقش رهبری را در انقلاب ایفا کردند، طرفدار آلمان بار آورده است.[1] این اظهارات گویای نوعی آینده‌نگری زیرکانه است و شکی نمی‌توان داشت که قیصر از اوضاع بعد از انقلاب به خوبی آگاهانیده شده بوده است؛ اگرچه این پندار وی که گویا دست‌اندرکاران انقلاب تنها افسران به اصطلاح «آلمانی» بوده‌اند، بی پایه بوده است. آلمان دوست‌ترین همهٔ افسران، انوربیک بوده است که تنها در نتیجهٔ یک تصادف بود که در رأس قرار گرفت.

در مورد انگلستان هم باید گفت که آن‌ها نیز پیش از درگیری انقلاب اطلاعی دربارهٔ آن نداشته‌اند. سِر جرارد لاوزر، که به هنگام درگرفتن انقلاب به سفارت انگلستان در استانبول منصوب شده بود، وقتی به محل مأموریت جدید خود رسید، با گروه‌های انبوه مردم شورشی مواجه شد. در خیابان‌های استانبول مدتی شایعه‌ای بر سر زبان‌ها بوده است که مشروطه را ملت انگلیس اعطا کرده است (281، ص ۵۶۳). اما خود سِر ادوار گری، وزیر امورخارجهٔ انگلیس، در تاریخ ۳۱ ژوئیه به سِر جرارد می‌نویسد که «هیچ‌یک از ما به هنگام انتصاب شما نمی‌توانستیم تصور کنیم که چنین استقبالی از شما به عمل خواهد آمد.» (3، ج ۵، ص ۲۶۳).

گذشته از مدارک ــ و یا بهتر است بگوییم فقدان مدارک ــ در مجموعه‌های اسناد قابل دسترس، منابع ترک نیز همه در انکار وجود حمایت، و حتی اطلاع ولو یک قدرت بیگانه از جنبش، متفق‌القولند. به عنوان مثال رضا توفیق بیک می‌نویسد:

همهٔ سفارتخانه‌های موجود در استانبول، از درگیری ناگهانی انقلاب، مکدرانه مبهوت بودند. آن‌ها ابداً انتظار آن را نمی‌کشیدند و به عبارتی دیگر، انقلاب غافلگیر کننده بود. من یکی از اعضای کمیتهٔ مرکزی، که مسئولیت کنترل پایتخت و حفظ نظم را داشت، بودم. یک افسر جوان همراه من بود و ما جمعیتی را که در برابر سفارتخانه‌ها تظاهرات برپا کرده بودند، رهبری می‌کردیم. با استقبال خیلی سردی مواجه شدیم. شما از موضع‌گیری اتریش ــ هنگری و بلغارستان آگاه هستید؛ بدون تردید، بعد از اعلان مشروطیت هم رفتار دوستانه‌ای با ما نداشتند (13).

گفته شده است که جمعیت اتحاد و ترقی در مقدونیه، در بیخ گوش افسران اروپایی که به موجب مواد پیمان‌نامهٔ مورزستک در آن‌جا مستقر بودند، رشد و توسعه یافت. بعد از همهٔ آن‌چه که در این خصوص مذکور افتاد، بهتر است قول هینریخ فرید ژانک[2]،

۱ــ ارنست ژاک که در وضعیتی بوده که می‌توانسته آگاه باشد، در نامهٔ شخصی مورخ ۵ فوریهٔ ۱۹۴۱ خود به مؤلف، این تعبیر را تأیید می‌کند.

2- Heinrich Friedyung

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاریخ‌نگار نامدار اتریشی را نیز در این مورد نقل کنیم: «حتی ژنرال‌ها و افسران تعلیم دهندهٔ آلمانی هم از آن‌چه که افسران تحت تعلیمشان تدارک می‌دیدند، بی خبر بودند.» (122، ج ۲، ص ۲۱۶). و ژنرال ون‌در گولتز که چندین سال مأمور تربیت آرتش ترک بوده، اندکی پس از انقلاب نوشته است: «سیاستمدارانمان به جهت پیش‌بینی نکردن حادثهٔ ۲۴ ژوئیه، بی جهت مورد توبیخ و تنبیه قرار گرفته‌اند. حتی اکثر آن‌هایی که مستقیماً در آن ماجرا شرکت داشتند، از وقوع آن اظهار شگفتی می‌کردند.» (242، ص ۱۰)

بنابراین می‌توان گفت که انقلاب ترکان جوان، یک امر صرفاً ترکی و یک قیام ناسیونالیستی بود که هدفش برانداختن رژیم عبدالحمید و نشاندن حکومت نیرومندی به جای آن بود. حکومتی که بتواند به مداخلهٔ بیگانه پایان بخشد و بساط اوضاع تحمل‌ناپذیری را که از هنگام جلوس عبدالحمید جان بر لب ترکان آورده بود، برچیند. این جنبش از یک نطقه‌نظر لیبرال بود؛ و باید گفت که این لیبرالیسم که از اروپای غربی اخذ گردیده بود، خام و هضم ناشده بود و زمینه‌ساز رشد ناسیونالیسم ترک گردید. لازم به تذکر است که عناصر ناسیونالیست هم مثل همیشه بر عناصر لیبرال چربیدند. از سوی فاتحان ژون‌ترک، به عناصر غیرترک قلمرو امپراتوری عثمانی توجه بسیار ناچیزی شد. هدف ایشان آن بود که همهٔ عناصر غیرترک را در قلمرو یک امپراتوری احیا شده و نیرومند که قابلیت بلند نگهداشتن سرش را در بین خانوادهٔ ملل داشته باشد، به زور عثمانی نماید. حزب «لیبرال» که در سال‌های پس از انقلاب پا گرفت و نقش مخالف را داشت، بیش‌تر از آن‌هایی تشکیل شده بود که در دوران پیش از انقلاب از نظریات صباح‌الدین پیروی می‌کرده‌اند؛ اما این حزب هرگز موقعیت ممتازی فراچنگ نیاورد.

می‌توان گفت که اگر ترکان بلافاصله معروض هجوم امپریالیسم نشده بودند، می‌توانستند راه خوش‌فرجامی را پیش پای ترکیه بگذارند. اما هنوز چند صباحی از انجام انقلاب نگذشته بود که ایالت‌های بسنی و هرزگوین که در سال ۱۸۷۸ از دست ترکان به در رفته بودند و اینک ترکان جوان آرزوی تصرف مجدد آن‌ها را در سر می‌پختند، توسط سربازان اتریش اشغال گردیدند. انگلستان که پس از انقلاب موقعیت ممتازی به دست آورده بود، در طریق بدرفتاری چندان پیش رفت که ترکان جوان را برضد خود برانگیخت. ایتالیا هم تا توانست امپراتوری را مورد تعرض قرار داد و سرانجام ترکان جوان به این نتیجه رسیدند که آن‌ها دوستی جز آلمان ندارند.

از سوی دیگر، ممکن است چنین بگوییم که ترکان جوان از ابتدا امکان پیروزی نداشته‌اند. آن‌ها بی تجربه بودند و در عین حال بریک امپراتوری فرمان می‌راندند که مانند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امپراتوری خانـدان **هاپسبورگ** با ناسیـونالـیسم ابتدایی متلاطـم شده بود. اشتباهاتـی هم که آن‌ها مرتکب شدند، طـبیعی بود. شاید بـزرگ‌ترین اشتباه آن‌ها ایـن باشد که کمیتهٔ اتحاد و تـرقـی را به مثابهٔ حـکـومـتی پشت‌پرده معـرفـی کـردند؛ درصورتی که مـی‌تـوانستند پا پیش گذاشته، رژیم پـارلمانی را آشکـارا تجربه کنند. اما، همان واهمه‌ای که آن‌ها را ناگزیر از ابقای عبدالحمید بر تخت کرد، موجب شد که جرئت این کار را نیز نداشته باشند.

در تحلیل نـهایی چنیـن به نظر می‌رسد کـه ترکان نتوانستند مسئلهٔ شرق را که در طی دو قرن واندی بر اروپا سـایه انداخته بود، خود حل نمایند. آن‌ها از طریق صرف‌نظر کردن از مناطق غیـرتـرک‌نشیـن و تشکیل یـک مـلـت ترک به جای عثمـانـی، می‌توانستند امیـدی به پیروزی داشته باشند؛ زیرا جریان زمان برضد دولت‌های چندملیتی بود.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل ششم

یادداشت‌هایی درپیرامون منابع

برای تهیهٔ این بررسی که دربارهٔ خاستگاه‌های جنبش ترکان جوان است، لازم بوده است که منابع زیادی از هرنوع و با ارزش‌های متفاوت مورد مطالعه قرار گیرد. کمیتهٔ اتحاد و ترقی یک جمعیت سری بود، و از این روی مدرک قابل توجهی دربارهٔ ساخت، سازمان، برنامه و فعالیت‌های خود باقی نگذاشته است. بنابراین به منظور به دست دادن تصویر پیوسته‌ای از انقلابی که رژیم عبدالحمید را سرنگون کرد، استفاده از خاطرات، زندگی نامه‌ها، آثار تألیف شده در آن زمینه، و مهم‌تر از همه روزنامه‌ها و مجلاتی که همزمان یا اندکی پس از انقلاب منتشر می‌شده‌اند، ضروری بوده است.

گذشته ازمنابع و مواد یاد شده، مؤلف امکان آن را یافته است که با بعضی از ترکانی که در انقلاب ۱۹۰۸ شرکت داشته اند، مکاتبه نماید.

در طی سال تحصیلی ۴۱ــ۱۹۴۰، با دوست خوبم، دکتر جان لینگسلی بیرج، مدیر ادارهٔ انتشاراتی آمریکایی بورد در استانبول، مکاتبه کردم. به پیشنهاد او فهرست خلاصه‌ای از پرسش‌هایی در رابطه با انقلاب ترکان جوان، فراهم آوردم و آن را به وی ارسال داشتم. دکتر بیرج پرسش‌های مرا به جامی بایکورت، وزیر کشور پیشین ترکیه نشان می‌دهد و نام برده به موضوع علاقه‌مند می‌گردد. به پیشنهاد وی پرسش‌ها به ترکی ترجمه گشته، بین آشنایانش که در جوانی در انقلاب شرکت داشته اند، پخش می شود. جامی بایکورت از ایشان خواهش می‌کند که به پرسش‌های یک استاد آمریکایی که سرگرم تحقیق درپیرامون انقلاب ترکان جوان است، پاسخ دهند.

پاسخ پرسش‌ها در اندک مدتی با علاقه‌مندی تهیه شد. بعضی از پاسخ‌ها از حد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انتظار مفصل‌تر بود. این نامه‌ها امکان آن را به دست داد که بعضی از کمبودهای آگاهی‌هایی که از منابع دیگر اخذ گردیده بود، برطرف گردد. از سوی دیگر همین نامه‌ها وسیله‌ای شد برای مقابله و سنجش مطالب مأخوذ از منابع گوناگون.

نویسنده‌های این نامه‌ها مردانی با تجارب متفاوت هستند. برای مثال، فضلی تونق، به هنگام انصراف مرادبیک [میزانچی] از مبارزه در سال ۱۸۹۷، در بین افسران تبعیدی بود؛ رحمی بیک، یکی از بنیان‌گذاران کمیتهٔ نوین اتحاد و ترقی در سالونیک بود؛ عمر فوزی ماردین در سال ۱۹۰۸ فرمانده پاسگاه ژاندارمری گوگلی، واقع در ماردین بود. بنابراین هریک از ایشان شایستگی آن را دارند که ضمن بحث در پیرامون مسایل عمومی مورد نظر، خاطرات و تجارب شخصی خویش را نیز بازگو کنند.

دکتر ابراهیم تمو در پاسخ خواهش جامی بیک، نسخه‌ای از خاطرات تازه منتشر شدهٔ خود را ارسال داشته بود. جامی بیک نیز با ارسال نسخه‌ای از یکی از فصول خاطرات چاپ نشدهٔ خود، لطف و محبت خویش را در حق من به نهایت رساند. دکتر رضا توفیق، فیلسوف و شاعر نام‌آور ترک، دو نامه‌ای را که مشخصات آن‌ها در کتابنامه قید گردیده، به خواهش دخترش سلما رضا، ساکن نیویورک، برایم ارسال داشت. من بعدها شانس آن را یافتم که در ترکیه با شخص رضا توفیق ملاقات‌هایی داشته باشم.

نامهٔ دکتر ارنست ژاک در پاسخ نامهٔ مؤلف نگارش یافته است. هردو نامه دربردارندهٔ مطالب عمده‌ای است که پیش‌تر ضمن مصاحبهٔ ما ــ که در سال ۱۹۴۱ در نیویورک صورت گرفت ــ مطرح گشته بود.

اسناد منتشر شدهٔ دولت‌های اروپایی دربارهٔ بنیادهای جنگ جهانی نیز در این تحقیق ــ به ویژه به شیوهٔ منفی ــ مورد استفاده قرار گرفته است. در کتابنامه تنها مشخصات اسنادی قید گردیده است که در متن کتاب مستقیماً مورد استناد قرار گرفته‌اند. به طور کلی از همهٔ این اسناد چنین برمی‌آید که دولت‌های اروپایی از انفجار انقلاب ترکان جوان شگفت‌زده شده‌اند. این نشریات به هرحال به عنوان منافع فرعی قابل استفاده هستند؛ زیرا، گزارش‌های گوناگونی که اندکی بعد از درگیری انقلاب، توسط گماشتگان سیاسی بیگانه تهیه گردیده، آگاهی‌های بیش‌تری را دربارهٔ افراد و رویدادها به دست می‌دهند. می‌توان گفت که ارزش این گونه گزارش‌های سیاسی روی هم رفته با ارزش گزارش‌های ناظران دیگر که پس از وقوع انقلاب دست به قلم برده‌اند، برابر است.

منابعی که زیر عنوان «خاطرات، خود زندگی نامه‌ها و...» آمده، بدیهی است که همه از ارزش یکسانی برخوردار نیستند. البته از هرکدام از این گونه منابع، مطالبی اخذ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گردیده است؛ اما به طور کلی باید بگویم که معلومات اخذ شده از آن‌ها چندان قابل توجه نبوده‌اند.

خاطرات دکتر ابراهیم تمو، یکی از بنیان‌گذاران نخستین کمیتهٔ اتحاد و ترقی در مدرسهٔ طبیهٔ عسکریه، برای مطالعهٔ نخستین مراحل تشکیل جمعیت، مخصوصاً در طی واپسین دههٔ سدهٔ نوزدهم، مأخذ دست اوّلی به شمار می‌رود. اگرچه سال‌ها بعد از وقوع انقلاب بود که دکتر تمو برای نوشتن خاطرات خود دست به قلم برد و گاه گنگ و پوشیده نوشت، با این همه کتاب او به جهت دربرداشتن نامه‌های منتشرنشده، از ارزش خاصی برخوردار است.

کتاب **ترکیه در انقلاب** چارلز رودن باکستون (20) چندان زود منتشر شد [در سال ۱۹۰۹] که رویدادهای بعد از اعلان مشروطه در سال ۱۹۰۸ در آن انعکاسی نیافت. باکستون که یکی از اعضای کمیتهٔ بالکان بوده، ضمن یک بازدید رسمی از ترکیهٔ بعد از انقلاب، مطالب و موادی دربارهٔ سابقه و زمینهٔ جنبش گردآوری کرد؛ اما چنان که خود او نیز اشاره می‌کند، در آن هنگام جمعیت اتحاد و ترقی هنوز اسرار خود را محفوظ نگاه می‌داشت.

کتاب **شرق مسلمان، اخبار و تحقیقات** اثر مارتین هارتمان، خاورشناس معروف است (28). او نیز پس از انقلاب از ترکیه بازدید کرده، خاطره‌های سفر و شرح ملاقات‌های خود را با اشخاص گوناگون نوشته است. این اثر به خاطر دربرداشتن اطلاعات گوناگون، ارزش آن را داشت که مورد مطالعه قرار گیرد و فهرست‌های مفید آخر کتاب کار استفاده از آن را سهل‌تر کرد.

کتاب **هیئت نظامی اتریش ــ هنگری در مقدونیه، ۱۹۰۹ــ۱۹۰۳**، نوشتهٔ گوستاو هوبکا (31) مانند انتشارات رسمی مذکور جالب توجه است؛ زیرا که این کتاب نیز نشان می‌دهد که اتریشی‌ها از درگیری انقلاب چسان شگفت‌زده شده‌اند. به هرحال باید خاطرنشان سازم که کتاب هوبکا حاوی اطلاعات ضمنی زیادی دربارهٔ روابط افسران ترک و خارجی در آستانهٔ وقوع انقلاب است.

تنها فقرهٔ قابل ذکر دیگر در زمرهٔ خاطرات، کتاب **خاطرات اسماعیل کمال بیک** (32) است که در این بررسی مورد استفاده قرار گرفته است. جالب توجه‌ترین بخش این کتاب، شرح توطئهٔ نافرجام برانداختن عبدالحمید در سال ۱۹۰۳ است.

دربارهٔ زندگی نامه‌ها حرف زیادی برای گفتن نداریم. کتاب‌های نسبتاً زیادی دربارهٔ زندگی عبدالحمید به زبان‌های مختلف نوشته شده است. آخرین زندگینامهٔ **سلطان**

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرخ را آلما ویتلین تحت عنوان **عبدالحمید، ظل الله** (79) نوشته است. ویتلین کوشیده است، از طریق مطالعهٔ نوشته های موجود ناکافی، او را روانکاوی نماید. دربارهٔ آتاتورک اگرچه زندگی نامه های نسبتاً خوبی نگارش یافته، اما هیچ کدام از آن ها به درد بررسی دوران قبل از جنگ جهانی اوّل نمی‌خورند.

تحت عنوان آثار عمومی فهرست بیش از صد اثر ارائه گردیده است. بدیهی است که همهٔ آن ها دارای ارزشی فوق العاده و یا حتی زیاد نیستند.

پیش از بررسی این گونه کتاب ها، بهتر است خاطرنشان کنیم که هنوز در هیچ زبانی اثر تحقیقی عمیقی دربارهٔ پیدایش انقلاب ترکان جوان تألیف نشده است. عناوین چند جلد کتاب نوشته شده نباید این شبهه را پیش آورد که مطالب فوق العاده قابل اعتنایی در آن ها نهفته است؛ زیرا، ظاهرها اغلب فریبنده هستند. کتاب **انقلاب ترک**، نوشتهٔ ویکتور برار (96) به بررسی روابط بین المللی اختصاص داده شده است. **انقلاب عثمانی (۱۹۱۰ــ۱۹۰۸)**، نوشتهٔ یوسف فهمی (118)، دربردارندهٔ هیچ اشاره‌ای به بنیادهای انقلاب نیست. کتاب **انقلاب ترک و منظرهٔ آن**، اثر والدان گئور گه ویچ (132) بیش‌تر اتریشی ها را از دیدگاه صرب ها نشان می‌دهد. **ترکیه: بیداری ترکیه: انقلاب ۱۹۰۸ ترک**، اثر ای. اِف نایت (146) یک گزارش ژورنالیستی سطحی است که بلافاصله بعد از انقلاب نوشته شده و با این همه، همانند **ترکیه در انقلاب** باکستون قابل استفاده است. دربارهٔ کتاب **انقلاب ترک**، اثر گراف آدالبرت استرنبرگ (188)، مارتین هارتمان، به جا گفته است: «سخنان یاوهٔ مطنطن!»

در زبان ترکی انبوهی از نوشته ها دربارهٔ انقلاب ترکان جوان در دست است؛ اما بسیاری از آن ها دارای ارزش چندانی نیستند. در آن میان حتی به یک بررسی اصولی نمی‌توان برخورد کرد. مفیدترین آثار در این زمینه از زیر قلم احمد بدوی کوران درآمده است؛ اما آن ها را نیز نمی‌توان در زمرهٔ آثار تحلیلی قرار داد. در حقیقت تنها کاری که وی انجام داده، اطلاعات گوناگون را از منابع مختلف اخذ کرده، آن ها را به طور سرسری به هم پیوند داده است (148 و 149).

دو اثر دیگر نیز که مستقیماً دربارهٔ انقلاب ترکان جوان تألیف یافته، موجود است که من آن ها را ندیده‌ام. یکی از آن دو **انقلاب ترک** اثر ا. کوتسباخ (150) است. اگر خاطرات کوتسباخ نمونه‌ای از نوشته های دیگر وی باشد، کتاب یاد شدهٔ او نیز بی گمان اثری است همسطح و همردیف با کتاب استرنبرگ. از کم و کیف اثر دیگر، که تألیف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خ. ز. گابیدولین و تحت عنوان **انقلاب ژؤن ترک** انتشار یافته، هیچ اطلاعی ندارم (126).[1]

احتمالاً یک اثر مهم در این زمینه **استانبول در روزهای واپسین عبدالحمید** تألیف پائول فش (121) است. این کتاب در سال ۱۹۰۷ در پاریس انتشار یافت؛ اما عنوان پیشگویانهٔ کتاب دلیل آگاهی پیشاپیش مؤلف از درگیری انقلاب ۱۹۰۸ نمی‌تواند باشد. در آن زمان بنا به باور عمومی عبدالحمید مرد محتضری بود و فش تحت تأثیر این باور واهی به کتابش چنین عنوانی داده است. در این بررسی بارها به این کتاب استناد کرده‌ایم؛ زیرا که این کتاب دربردارندهٔ مطالب فراوانی دربارهٔ ترکان جوان ساکن پاریس و مبارزهٔ احمدرضا و صباح‌الدین به منظور دستیابی بر سکان رهبری است. اثر این کشیش فرانسوی که از شیفتگان صباح‌الدین شده بوده، نشان دهندهٔ نوعی جانبداری از صباح‌الدین است؛ اما خوشبختانه این جانبداری درحد تأکید و تشریح باقی می‌ماند و به تحریف حقایق نمی‌انجامد.

مارتین هارتمان دربارهٔ این کتاب نظر جالبی اظهار داشته و آن این است: مؤلف حقیقی این کتاب شخص صباح‌الدین است. این واقعیت که کتاب دارای مواد مستند بسیاری است و بعلاوه ستایشی که در آن از صباح‌الدین می‌شود، بر ادعای هارتمان اعتباری می‌بخشد؛ اما از سوی دیگر کتاب دارای مطالب زیادی است که کم‌ترین ارتباطی با جنبش ترکان جوان ندارند. حقیقت این است که فش فصلی از کتاب خود را که دارای عنوان «ژؤن ترک» است، با استفاده از یادداشت‌های فضلی تونق که برادرناتنی صباح‌الدین بوده و از طرابلس فرار کرده بوده، نوشته است. من این مطلب را با توجه به اطلاعاتی که توسط جامی بایکورت، دربارهٔ فضلی تونق دریافت داشته‌ام، نوشتم.

اثر دیگری که دربردارندهٔ مطالب و مواد مستند زیادی است، **ترکیهٔ جدید و رژیم کهن**، نوشتهٔ ژوزف دنه (108) می‌باشد. دنه منشی فش بوده؛ اما چنین به نظر می‌رسد که او از دلسوزی و میانه روی فش بی بهره بوده است. کتاب او آکنده از ستایش صباح‌الدین و بدگویی از رقیبان وی است. به خوانندهٔ کتاب دنه این احساس دست می‌دهد که وی به سختی تحت تأثیر وابستگی صباح‌الدین به خاندان سلطنت قرار گرفته بوده است. کتاب دنه به رغم این که بعضی از مطالب کتاب فش را رونویسی کرده، مفید است.

در بین مآخذ دورهٔ اوّلیهٔ جنبش ترکان جوان، علاوه از خاطرات دکتر تمو و مجموعهٔ نامه‌های مذکور در فوق، به مقالهٔ ک. سوسهیم تحت عنوان «عبدالله جودت»، در **انسیکلوپدی**

۱ــ کتاب گابیدولین به زبان روسی ترجمه شده و در سال ۱۹۳۶ در مسکو به چاپ رسیده است. م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسلامی، ضمیمه (۱۹۳۸) می‌توان اشاره کرد. سوسهیم بایستی مواد و مطالب خود را از اشخاصی گرفته باشد؛ زیرا، تا آن‌جا که من اطلاع دارم، اغلب اطلاعات موجود در مقالهٔ وی در جایی چاپ نشده است.

این ادعا که انقلاب ترکان جوان پدیده‌ایست که توجه دیگر مردم جهان را به خود جلب کرده، با انتشار مقالاتی در این‌باره در بعضی از نشریات ادواری اروپا و آمریکا تأیید می‌گردد. بعضی‌ها که با ترکیه آشنایی داشته‌اند ــ و خیلی از آن‌ها هم آشنایی درست و حسابی نداشته‌اند ــ خواسته‌اند عقاید خود را دربارهٔ جنبش ترکان جوان به چاپ برسانند. بسیاری از مقالات یاد شده که تودهٔ انبوهی را تشکیل می‌دهند، بی اهمیت بوده؛ ولی شماری از آن‌ها از ارزش خاصی برخوردارند.

مقالهٔ ژنرال ایمهوف که تحت عنوان «پیدایش و مفهوم جمعیت اتحاد و ترقی» در Die Welt Islams، شمارهٔ ۱ (۱۹۱۳) به چاپ رسیده از جملهٔ مقالات یاد شده است. این مقاله دارای ارزش فوق‌العاده‌ای است. ژنرال ایمهوف به جهت حوصله‌ای که در ثبت شنیده‌های خود دربارهٔ پیدایش کمیتهٔ اتحاد و ترقی به خرج داده، سپاس تاریخ‌نگاران را کسب کرده است. او به هنگامی که به عنوان مأموریت، در ترکیه به سر می‌برده، تمام مسموعات خود دربارهٔ جمعیت را، چنان که برای تاریخ‌نگاران آیندهٔ جنبش مفید باشد، ثبت و بدون افزودن توضیح و تفسیری انتشار داده است. مقالهٔ ایمهوف از امتیاز خاصی برخوردار است و آن این که، زحمت کشیده، آن‌چه را که از افسران ترک و دیگران که می‌توانستند از جمعیت آگاهی داشته باشند ــ در هنگامی که هنوز مدت زیادی از وقوع آن نگذشته بوده ــ یادداشت کرده و با بی‌طرفی آن‌ها را به روی کاغذ آورده است. او وقتی مطالب متضادی دربارهٔ یک رویداد به دست آورده، همهٔ آن‌ها را بدون اظهارنظر و ترجیح یکی بر دیگری انتشار داده است.[1]

مقالات آفت[2] و خسرو سامی قیزیل دوغان هم که در سال ۱۹۳۷ در دورهٔ اوّل مجله بلّتن، نشریهٔ مؤسسهٔ تاریخ ترک، منتشر شده‌اند، دارای خصوصیت مستند هستند. در این جا لازم نیست که در پیرامون این مقالات و مقالات ژین دینای که در مجلات Revue du Monde Musulmane و Revue des Etudes Islamique انتشار داده، حرفی به میان آید؛ زیرا، در زیرنویس‌های بخش چهارم در معرفی آن‌ها کوشیده‌ایم و نیازی به تکرار نیست.

۱ــ دکتر ارنست ژاک در نامهٔ مورخ ۵ فوریهٔ ۱۹۴۱ خود به من نوشته است: «ژنرال ایمهوف دوست نزدیک من بود و من مطمئن هستم که تمام نوشته‌های خود را از منابع موثق به دست آورده است.»

۲ــ خانم آفت اینان (؟ــ۱۹۰۸) مورخ ترک. م.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مفیدترین پژوهش‌ها دربارهٔ آرتش و انقلاب ترک عبارتند از: مقاله‌ای تحت عنوان «جنبش‌های مشروطیت در ترکیه تهیه شده در Felice de Chaurand de St-Eustache و چاپ شده در Rivista d'Italia شمارهٔ ۱۱ (۱۹۰۸)؛ «سرنخی از کلاف ترک» نوشتهٔ دیلون (233) «آرتش ژؤن ترک»، نوشتهٔ مالتر (278).

مقالات دیگری که می‌توان گفت دارای ارزش هستند، عبارتند از: «ترکان جوان و ترکیهٔ کهن»، نوشتهٔ ریچارد گوتهیل (250)؛ «جنبش‌های رفورمیستی در مقدونیه، ۱۹۰۸ــ۱۹۰٤»، نوشتهٔ گوستاو هوبکا (263) که ضمیمهٔ کتاب فوق‌الذکرش (31) است؛ «انقلاب ترک»، «ویا تور» (321) و نوشته‌های دمترا واکا دربارهٔ صباح‌الدین، چاپ شده در سال ۱۹۲٤، درمجله‌ای به نام آسیا، به رغم موضع گیری متعصبانهٔ افراطی اش.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست منابع

مترجم برای کاستن از حجم زیرنویس‌های **ترکان جوان**، «فهرست منابع» آن را شماره گذاری کرده، منابع را بر اساس همین شماره گذاری به این فصل ارجاع داده است.

نشریات رسمی

1- Germany. Auswärtiges Amt. *Die Grosse Politik der Europäischen Kabinette, 1871-1914. Sammlung der Diplomatischen Akten des Auswärtigen Amtes* (Berlin, 1922-1926). 40 vols.

2- Great Britain. *Accounts and Papers.* vol. cv (1909). Cmd. 4529. *Turkey. No. 1 (1909). Correspondence Respecting the Constitutional Movement in Turkey, 1908.*

3- Great Britain. Foreign Office. *British Documents on the Origins of the War, 1898-1914* (London, 1926ff.) 12 vols.

4- Soviet Russia. Tsentrarkhiv. A. Popov, "Turetskaia Revolutsiia 1908-1909 gg.," *Krasnyi Arkhiv,* XLIII (1930), 3-54; XLIV (1931), 3-39; XLV (1931), 27-52.

مطالب منتشر نشده

5- Baykurt, Jami (Cami Bey). Chapter from unpublished memoirs (in Turkish).

6- Jäckh, Dr. Ernst. Letter to the author dated February 5, 1941 (in German).

7- Janer (Caner), Fehmi. Letter to Jami Baykurt dated March 25, 1941 (in Turkish).

8- Kervan, Nahit. Letter to Jami Baykurt, undated (in Turkish).

9- Mardin, Ömer Fevzi. Letter to Jami Baykurt dated March 4, 1941 (in Turkish).

10- Onbulak, Dr. Ali Osman. Letter to Jami Baykurt dated March 20, 1941 (in Turkish).

11- Özden, Dr. Akil Muhtar. Letter to Jami Baykurt dated May 4, 1941 (in Turkish).

12- Rahmi Bey. Letter to Jami Baykurt dated March 9, 1941 (in Turkish).

13- Riza Tevfik Bey. Letter to the author dated May 16, 1941 (in English).

14- ——— Letter to the author dated May 24, 1942 (in English).

15- Tung, Fazlı. Letter to Jami Baykurt dated May 20, 1941 (in Turkish).

خاطرات، خود زندگی‌نامه‌ها، یادداشت‌های روزانه، روایات شخصی و...

16- Abbott, G. F. *The Tale of a Tour in Macedonia* (London: Edward Arnold, 1903). 343 pp.

17- Aflalo, F. G. *Regilding the Crescent* (London: Martin Secker, 1911). 310 pp.

18- Bolayır, Enver (ed.). *Talât Paşa'nın Hatıraları* [*Memoirs of Talat Pasha*] (Istanbul: Güven Basımevi, 1946). 149 pp.

19- Bonsal, Stephen. *Heyday in a Vanished World* (New York: W. W. Norton, 1937). 445 pp.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

20- Buxton, Charles Roden. *Turkey in Revolution* (London: T. Fisher Unwin, 1909). 285 pp.
21- Dukagjin-Zadeh Basri-Bey. *Le Monde Oriental et l'avenir de la Paix* (4th edn.; Paris: Perrin, 1920). 320 pp.
22- Edib, Halidé. *Memoirs of Halidé Edib* (New York & London: Century, n.d.). 472 pp.
23- Farkas, Paul. *Staatsstreich und Gegenrevolution in der Türkei* (Berlin: Puttkammer & Mühlbrecht, 1909). 110 pp.
24- Fraser, David. *Persia and Turkey in Revolt* (Edinburgh & London: William Blackwood & Sons, 1910). 440 pp.
25- Fidel, Camille. *Les Premiers Jours de la Turquie Libre: Lettres d'un Témoin* (Paris: Société Général d'Imprimerie, 1909). 77 pp.
26- Giesl, Wladimir. *Zwei Jahrzehnte im Nahen Orient: Aufzeichnungen des Generals der Kavallerie Baron Wladimir Giesl.* Ed. by Generalmajor Ritter v. Steinitz. (Berlin: Verlag für Kulturpolitik, 1927). 331 pp.
27- Giolitti, Giovanni. *Memoirs of My Life* (London & Sydney: Chapman & Dodd, 1923). 472 pp.
28- Hartmann, Martin. *Unpolitische Briefe aus der Türkei.* vol. III of *Der Islamische Orient: Berichte und Forschungen* (Leipzig: Rudolf Haupt, 1910). 262 pp.
29- Hepworth, Geo. H. *Through Armenia on Horseback* (New York: E. P. Dutton, 1898). 355 pp.
30- Herbert, Aubrey. *Ben Kendim: A Record of Eastern Travel* (2nd edn.; London: Hutchinson, n.d.). 380 pp.
31- Hubka, Gustav. *Die Österreichisch-Ungarische Offiziersmission in Makedonia 1903-1909.* Im Auftrage des letzten K. u. K. Militäradjoints, Oberst im Generalstabkorps August Urbánski von Ostrymiecz und mit Genehmigung des K. u. K. Reichskriegsministerium bearbeitet von Gustav Hubka (Vienna: F. Tempsky, 1910). 154 pp.
32- Ismail Kemal Bey. *The Memoirs of Ismail Kemal Bey.* Ed. by Sommerville Story (London: Constable, 1920). 410 pp.
33- Izzet Pascha. *Denkwürdigkeiten des Marschalls Izzet Pascha; ein kritischer Beitrag zur Kriegsschuldfrage.* Ed. & tr. by Karl Klinghardt (Leipzig: K. F. Koehler, 1927). 309 pp.
34- Jäckh, Ernst. *Der Aufsteigende Halbmond: Beiträge zur Türkischen Renaissance* (Berlin: Buchverlag der "Hilfe," 1911). 197 pp.
35- ——— (ed.) *Kiderlen-Wächter, der Staatsmann und Mensch: Briefwechsel und Nachlass* (Berlin & Leipzig: Deutsche Verlags-Anstalt Stuttgart, 1925). 2 vols.
36- ——— *The Rising Crescent; Turkey Yesterday, Today, and Tomorrow* (New York & Toronto: Farrar & Rinehart, 1944). 278 pp.
37- Kutschbach, A. *Der Brandherd Europas: 50 Jahre Balkan-Erinnerungen* (Leipzig: E. Haberland, 1929). 455 pp.
38- Mayakon, İsmail Müştak. *Yıldızda Neler Gördüm?* [*What did I See at Yildiz?*]. (Istanbul: Sertel Matbaası, 1940). 200 pp.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

39- Midhat, Ali Haydar. *Souvenir de mon Exil Volontaire* (Geneva: Imprimerie Internationale, 1905). 222 pp. plus 34 pp. in Turkish.
40- Mithat, Ali Haydar. *Hatıralarım, 1872-1946* [*My Memories, 1872-1946*]. (Istanbul: Mithat Akçıt Yayını, 1946). 366 pp.
41- Moore, Arthur. *The Orient Express* (London: Constable, 1914). 308 pp.
42- Niyazi, Kolağası [Major] Resnalı Ahmet. *Hatıratı Niyazi, yahut Tarihçe-i-İnkılâb-ı-Kebir-i-Osmaniden bir Sahife* [*The Memoirs of Niyazi, or a Page from the History of the Great Ottoman Revolution*]. (Istanbul: Sabah Matbaası, 1326 [1908/1909]). 240 pp.
43- Patrick, Mary Mills. *Under Five Sultans* (New York & London: Century, 1929). 357 pp.
44- Pears, Sir Edwin. *Forty Years in Constantinople* (New York: Appleton, 1916). 390 pp.
45- Pomiankowski, Joseph. *Der Zusammenbruch des Ottomanischen Reiches: Erinnerungen an die Türkei aus der Zeit des Weltkrieges* (Zurich, Leipzig, Vienna: Amalthea Verlag, 1928). 444 pp.
46- Poynter, Mary A. *When Turkey was Turkey: In and Around Constantinople* (London: Routledge; New York: Dutton, 1921). 197 pp.
47- Rambert, Louis. *Notes et Impressions de Turquie: L'Empire Ottoman sous Abdul-Hamid 1895-1905* (Geneva & Paris: Edition Atar, 1926). 355 pp.
48- Rappoport, Alfred. *Au Pays des Martyrs: Notes et Souvenirs d'un ancien Consul-Général d'Autriche-Hongrie en Macédoine (1904-1909)* (Paris: J. Gamber, 1927). 137 pp.
49- Sciaky, Leon. *Farewell to Salonica: Portrait of an Era* (New York: Current Books; A. A. Wyn, 1946). 241 pp.
50- Steed, Henry Wickham. *Through Thirty Years 1892-1922; A Personal Narrative* (Garden City, N.Y.: Doubleday Page, 1925). 2 vols.
51- Stuermer, Dr. Harry. *Two War Years in Constantinople: Sketches of German and Young Turkish Ethics and Politics* (New York: G. H. Doran, 1917). 292 pp.
52- Tahsin Paşa. *Abdülhamit ve Yıldız Hatıraları* [*Abdul Hamid and Memories of Yildiz*] (Istanbul: Ahmet Halit Kitaphanesi, 1931). 297 pp.
53- Temo, Dr. Ibrahim. *İttihad ve Terakki Cemiyetinin Tesekkülü ve Hidematı Vataniye ve İnkılâbı Milliye Dair Hatıratım* (The Formation of the Society of Union and Progress and my Memories respecting Services to the Fatherland and the National Revolution) (Medjidia, Romania, n.p., 1939). 303 pp.
54- Upward, Allen. *The East End of Europe: The Report of an Unofficial Mission to the European Provinces of Turkey on the Eve of the Revolution* (London: John Murray, 1908). 368 pp.
55- Vambéry, Arminius. *The Story of My Struggles: The Memoirs of Arminius Vambéry* (New York: E. P. Dutton, 1904). 2 vols.
56- Whitman, Sidney. *Turkish Memories* (London: Wm. Heinemann, 1914). 305 pp.
57- Woods, Sir Henry F. *Spunyarn from the Strands of a Sailor's Life Afloat*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

and Ashore: Forty-seven Years under the Ensigns of Great Britain and Turkey (London: Hutchinson, 1924). 2 vols.

زندگی نامه ها

58- Armstrong, H. C. *Grey Wolf: Mustafa Kemal, an Intimate Study of a Dictator* (London: Arthur Barker, 1932). 352 pp.

59- Deny, Jean (ed.). *Souvenirs du Gâzi Moustafa Kemâl Pacha* (Paris: Librarie Orientaliste Paul Geuthner, 1927). pp. 117-221; 459-463. Extracted from the *Révue des Études Islamiques* (1927).

60- Djemaleddin Bey. *Sultan Murad V: The Turkish Dynastic Mystery 1876-1895* (London: Kegan Paul, Trench, Trübner, 1895). 266 pp.

61- Dorys (Adossidès), Georges. *The Private Life of the Sultan of Turkey* (New York: D. Appleton, 1902). 277 pp.

62- Elmaleh, Abraham. *Le Professeur Abraham Galante: Sa Vie et ses Oeuvres* (Istanbul: n.p., 1946). 104 pp.

63- Froembgen, Hanns. *Kemal Ataturk: A Biography*. Tr. by Kenneth Kirkness (London: Jarrolds, 1937). 286 pp.

64- Gentizon, Paul. *Mustapha Kemal ou l'Orient en Marche* (Paris: Bossard, 1929). 350 pp.

65- Heyd, Uriel. *Foundations of Turkish Nationalism: The Life and Teachings of Ziya Gökalp* (London: Luzac & Co., & the Harvill Press, 1950). 174 pp.

66- Hidayette. *Abdul Hamid Révolutionnaire, ou ce qu'on ne peu pas dire en Turquie* (n.p., n.d.). 269 pp.

67- Ikbal Ali Shah. *Kamal: Maker of Modern Turkey* (London: Herbert Joseph, 1934). 297 pp.

68- Léouzon le Duc, L. *Midhat Pacha* (Paris: E. Dentin, 1877). 227 pp.

69- Lusignan, Princess Annie de. *The Twelve Years' Reign of his Imperial Majesty Abdul Hamid II, Sultan of Turkey* (London: Sampson Low, Marston, Searle, & Rivington, 1889). 270 pp.

70- Midhat, Ali Haydar. *The Life of Midhat Pasha: a Record of his Services, Political Reforms, Banishment, and Judicial Murder* (London: John Murray, 1903). 292 pp.

71- Mikusch, Dagobert von. *Mustapha Kemal: Between Europe and Asia; a Biography*. Tr. by John Linton (Garden City, N.Y.: Doubleday, Doran, 1931). 380 pp.

72- Nüzhet, Sidettin. *Namik Kemal: Hayatı ve Siiirleri* (Istanbul: Yeni Şark Kitaphanesi, 1933). 139 plus 251 pp.

73- Pakalın, Mehmed Zeki. *Midhat Paşa* (Istanbul: Ahmet Sait Matbaası, 1940). 259 pp.

74- Pears, Sir Edwin. *Life of Abdul Hamid* (New York: Henry Holt, 1917). 365 pp.

75- Rizas, G. *Abdul Hamid: Sa Vie Politique et Intime, 33 Ans de Tyrannie; Tous les Secrets de la Camarilla des Yildiz, Prodigieux Efforts du Parti Jeune Turc; publié par G. Rizas d'après les Meilleurs Écrivains et Biographes d'Abdul Hamid* (Constantinople: Imprimerie E. Pallamary, 1909). 496 pp.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

76- Roy, Gilles. *Abdul-Hamid, le Sultan Rouge* (Paris: Payot, 1936). 243 pp.
77- Şapolyo, Enver Behnan. *Ziya Gökalp: İttihat ve Terakki ve Meşrutiyet Tarihi* [*Ziya Gökalp: History of Union and Progress and the Constitution*] (Istanbul: Güven Basımevi, 1943). 270 pp.
78- Tongas, Gérard. *Atatürk and the True Nature of Modern Turkey*. Tr. by Major F. F. Rynd (London: Luzac, 1939). 79 pp.
79- Wittlin, Alma. *Abdul Hamid, the Shadow of God*. Tr. from the German by Norman Denny (London: John Lane, 1940). 296 pp.
80- Wortham, H. E. *Mustapha Kemal of Turkey* (Boston: Little, Brown, 1931). 251 pp.

آثار عمومی

81- Abbott, G. F. *Turkey in Transition* (London: Edward Arnold, 1909). 370 pp.
82- Abelous, Frédéric. *L'Évolution de la Turquie dans ses Rapports avec les Étrangers* (Toulouse: Imprimerie du Sud-Quest, 1928). 297 pp.
83- Ahmet Riza. *La Crise de l'Orient* (Paris, 1907).
84- ——— *La Faillite Morale de la Politique Occidentale en Orient* (Paris: Picart, 1922). 207 pp.
85- ——— *Tolérance Musulmane* (Paris, 1897).
86- Aischin, Mohamed. *Die Freiheitsbewegung in der Türkei* (*Ein Versuch historischer Forschung*). Einzig autorisierte Uebersetzung von A. J. Ramm (Berlin: J. Ladyschnikow, 1908). 91 pp.
87- Allen, Henry Elisha. *The Turkish Transformation: A Study in Social and Religious Development* (Chicago: University of Chicago Press, 1935). 251 pp.
88- Allen, W. E. D. *The Turks in Europe; a Sketch-Study* (New York: Scribner's 1920). 256 pp.
89- Anastasoff, Christ. *The Tragic Peninsula: A History of the Macedonian Movement for Independence since 1878* (St. Louis, Mo.: Blackwell Wielandy Co., 1938). 369 pp.
90- Ancel, Jacques. *Manuel Historique de la Question d'Orient (1792-1926)* (3rd ed.; Paris: Librairie Delagrave, 1927). 340 pp.
91- Antonius, George. *The Arab Awakening: The Story of the Arab National Movement* (Philadelphia, New York, Toronto: Lippincott, 1939). 471 pp.
92- Babinger, Franz. *Die Geschichtsschreiber der Osmanen und ihre Werke* (Leipzig: Otto Harrassowitz, 1927). 477 pp
93- Baker, B. Granville. *The Passing of the Turkish Empire in Europe* (London: Seeley, Service, & Co., 1913). 335 pp.
94- Bareilles, Bertrand. *Les Turcs; ce que fut leur Empire, leurs Comédies Politiques* (Paris: Perrin, 1917). 313 pp.
95- Becker, Carl Heinrich. *Islamstudien: Vom Werden und Wesen der Islamischen Welt* (Leipzig: Quelle & Meyer, 1932). 2 vols.
96- Bérard, Victor. *La Mort de Stamboul: Considérations sur le Gouvernement des Jeunes-Turcs* (Paris: Colin, 1913). 418 pp.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

97- ——— *La Révolution Turque* (Paris: Armand Colin, 1909). 352 pp.
98- Birge, John Kingsley. *The Bektashi Order of Dervishes* (London: Luzac; Hartford, Conn.: Hartford Seminary Press, 1937). 291 pp.
99- Blaisdell, Donald C. *European Financial Control in the Ottoman Empire: A Study of the Establishment, Activities, and Significance of the Administration of the Ottoman Public Debt* (New York: Columbia University Press, 1929). 243 pp.
100- Brockelmann, Carl. *Geschichte der Islamischen Völker und Staaten* (Munich & Berlin: R. Oldenbourg, 1939). 495 pp.
101- Brown, John P. *The Dervishes, or Oriental Spiritualism*. Ed. with introduction and notes by H. A. Rose (London: Humphrey Milford, 1927). 496 pp.
102- Carra de Vaux, Baron. *Les Penseurs de l'Islam* (Paris: Paul Geuthner, 1921-1926). 5 vols.
103- Castle, Wilfred T. F. *Grand Turk: An Historical Outline of Life and Events, of Culture and Politics, of Trade and Travel during the Last Years of the Ottoman Empire and the First Years of the Turkish Republic* (London, New York, Melbourne: Hutchinson & Co., n.d. [1943?]). 170 pp.
104- *The Cause of World Unrest, With an Introduction by the Editor of "The Morning Post"* (London: Grant Richards Ltd., 1920). 269 pp.
105- Cohen, M[arcel Samuel Raphael] ("Tekin Alp"). *Türkismus und Pantürkismus*. Vol. 2 of Deutsche Orient-Bücherei, ed. by Ernst Jäckh (Weimar: Verlag Gustav Kiepenheuer, 1915). 112 pp.
106- Davey, Richard. *The Sultan and his Subjects* (New York: E. P. Dutton, 1897). 2 vols.
107- David, Wade Dewood. *European Diplomacy in the Near Eastern Question, 1906-1909*, Illinois Studies in the Social Sciences, vol. xxv, No. 4 (Urbana, Ill.: University of Illinois Press, 1940). 124 pp.
108- Denais, Joseph. *La Turquie Nouvelle et l'Ancien Régime* (Paris: Librairie des Sciences Politiques et Sociales; Marcel Rivière, 1909). 96 pp.
109- Diamantopulo, Hercule. *Le Réveil de la Turquie: Études et Croquis Historiques* (Alexandria, Egypt: I. Della Rocca, n.d. [1909?]). 300 pp.
110- Dubnow, S. M. *Die Neueste Geschichte des Jüdischen Volkes* (Berlin: Jüdischer Verlag, 1920-1923). 3 vols.
111- Durand, Alfred. *Jeune Turquie Vieille France* (Paris: Fournier, 1909). 355 pp.
112- Edib, Halidé. *Turkey Faces West: A Turkish View of Recent Changes and their Origin* (New Haven: Yale University Press, 1930). 273 pp.
113- Eliot, Sir Charles ("Odysseus"). *Turkey in Europe* (New edn.; London: Edward Arnold, 1908). 459 pp.
114- Emin, Ahmed. *The Development of Modern Turkey as Measured by its Press*, Studies in History, Economics and Public Law edited by the Faculty of Political Science of Columbia University, vol. LIX, No. 1 (New York: Columbia University, 1914). 143 pp.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

115- Emin, Ahmed. *Die Türkei*, Vol. 5 of Perthes' Kleine Völker- und Länderkunde zum Gebrauch im praktischen Leben (Gotha: Perthes, 1918). 95 pp.
116- Endres, Franz Carl. *Die Türkei: Eine Einführung in das Verständnis von Land und Volk* (4th ed.; Munich: Oskar Beck, 1918). 325 pp.
117- Fazy, Edmond. *Les Turcs d'aujourd'hui ou le grand Karaghuez* (Paris: Paul Ollendorf, 1898). 284 pp.
118- Fehmi, Youssouf. *La Révolution Ottomane (1908-1910)* (Paris: V. Giard & E. Brière, 1911). 282 pp.
119- ——— *Tablettes Révolutionnaires d'un Jeune Turc* (Paris: A. Michalon, 1903). 69 pp.
120- ——— *Les Turcs de Paris: Espionnage et Contre-Police* (Paris: André Lequesne, 1908). 46 pp.
121- Fesch, Paul. *Constantinople aux Derniers Jours d'Abdul-Hamid* (Paris: Marcel Rivière, 1907). 673 pp.
122- Friedjung, Heinrich. *Das Zeitalter des Imperialismus 1884-1914* (Berlin: Neufeld & Henfus, 1922). 2 vols.
123- Fua, Albert. *Abdul-Hamid II et Mourad V: Masque de Fer* (Paris: A. Michalon, 1909). 76 pp.
124- ——— *Le Comité Union et Progrès Contre la Constitution* (Paris: Emile Nourry, n.d. [1912?]). 107 pp.
125- Fua, Albert, and Refik-Nevzad, Dr. *La Trahison du Gouvernement Turc (Comité Union et Progrès)* (Paris: Michel, 1914). 31 pp.
126- Gabidullin, Kh. Z. *Mladoturetskaia Revolutsiia* (Moscow: Istoricheskie Ocherki, 1936). 227 pp.
127- Galanté, Abraham. *Nouveaux Documents sur Sabbetai Sevi: Organisation et Us et Coutumes de ses Adeptes* (Istanbul: Fratelli Haim, 1935). 125 pp.
128- ——— *Turcs et Juifs: Étude Historique, Politique* (Istanbul: Haim, Rozio & Co., 1932). 160 pp.
129- ——— *Appendice à l'ouvrage Turcs et Juifs* (Istanbul: M. Babok, 1937). 40 pp.
130- Garcia, Louis. *The Great Powers and the Macedonian Question, 1902-1908* (unpublished M.A. thesis, University of California, 1934). 117 numbered leaves.
131- Georgevitch, T.-R. *La Macédoine* (Paris: Grasset, 1919). 273 pp.
132- Georgevitch, Vladan. *Die Türkische Revolution und ihre Aussichten* (Leipzig: S. Hirzel, 1908). 102 pp.
133- Georgiades, Demetrius. *Is the Regeneration of Turkey Possible?* (London: Kegan Paul, Trench, Trübner, 1910). 163 pp.
134- Ghersi, Emanuele. *I Movimenti Nazionalistici nel Mondo Musulmano* (Padova: Cedam, 1932). 336 pp.
135- Gibb, E. J. W. *A History of Ottoman Poetry* (London: Luzac, 1900-1909). 6 vols.
136- des Godins de Souhesmes, G. *Au Pays des Osmanlis* (2nd edn.; Paris: Victor-Havard, 1894). 400 pp.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

137- Goltz, Freiherr von der. *Der Jungen Türkei Niederlage und die Möglichkeit ihrer Wiedererhebung* (Berlin: Verlag von Gebrüder Paetel, 1913). 70 pp.
138- Graves, Philip P. *Briton and Turk* (London & Melbourne: Hutchinson, 1941). 260 pp.
139- Hamilton, Angus. *Problems of the Middle East* (London: Evleigh Nash, 1909). 484 pp.
140- Hasluck, F. W. *Christianity and Islam under the Sultans.* Ed. by Margaret M. Hasluck (Oxford: Clarendon Press, 1929). 2 vols.
141- Hecquard, Charles. *La Turquie sous Abdul-Hamid II: Exposé Fidèle de la Gérance d'un Empire pendant un quart de Siècle (31 Août 1876-1er Septembre 1900)* (Brussels: Henri Lamertin, 1901). 468 pp.
142- Helfferich, Karl. *Die Deutsche Türkenpolitik* (Berlin: Vossische Verlag, 1921). 31 pp.
143- Imbert, Paul. *La Renovation de l'Empire Ottoman: Affaires de Turquie* (Paris: Perrin, 1909). 311 pp.
144- Jarman, T. L. *Turkey* (Bristol: Arrowsmith, 1935). 132 pp.
145- Jung, Eugene. *La Revolte Arabe* (Paris: C. Bohrer, 1924-1925). 2 vols.
146- Knight, E. F. *Turkey: The Awakening of Turkey: The Turkish Revolution of 1908* (Boston & Tokyo: J. B. Millet Co., 1910). 324 pp.
147- Kohn, Hans. *A History of Nationalism in the East* (New York: Harcourt, Brace, 1929). 476 pp.
148- Kuran, Ahmed Bedevi. *İnkılâp Tarihimiz ve İttihad ve Terakki* [*The History of our Revolution and Union and Progress*] (Istanbul: Tan Matbaası, 1948). 319 pp.
149- ——— *İnkılâp Tarihimiz ve "Jön Turkler"* [*The History of Our Revolution and the "Young Turks"*] (Istanbul: Tan Matbaası, 1945). 378 pp.
150- Kutschbach, A. *Die Tuerkische Revolution* (Halle, 1908).
151- La Jonquiere, Vicomte de. *Histoire de l'Empire Ottoman depuis les Origines jusqu'a nos jours* (Nouvelle ed.; Paris: Librairie Hachette, 1914). 2 vols.
152- Lamouche, Colonel, *Histoire de la Turquie depuis les Origines jusqu'a nos jours* (Paris: Payot, 1934). 427 pp.
153- ——— *Quinze Ans d'Histoire Balkanique (1904-1918)* (Paris: Payot, 1928). 234 pp.
154 Langer, William L. *The Diplomacy of Imperialism 1890-1902* (New York: Alfred A. Knopf, 1935). 2 vols.
155- Lévy, Sam. *Le Déclin du Croissant* (Paris: Bernard Grasset, 1913). 231 pp.
156- Loutfi, I. *L'État Politique de la Turquie et le Parti Libéral* (Paris: Imprimerie d'Ouvriers Sourds-Muets, 1903). 32 pp.
157- Lukach, Harry Charles (Sir Harry Luke). *The City of Dancing Dervishes and other Sketches and Studies from the Near East* (London: Macmillan, 1914). 257 pp.
158- Luke, Sir Harry. *The Making of Modern Turkey; from Byzantium to Angora* (London: Macmillan, 1936). 246 pp.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

159- McCullagh, Francis. *The Fall of Abd-ul-Hamid* (London: Methuen, 1910). 316 pp.
160- Macdonald, John. *Turkey and the Eastern Question* (London: T. C. & E. C. Jack, 1913). 92 pp.
161- Mandelstam, André. *Le Sort de l'Empire Ottoman* (Lausanne & Paris: Payot, 1917). 631 pp.
162- Mantegazza, Vico. *La Turchia Liberale e le Questioni Balchaniche* (Milano: Fratelli Treves, 1908). 424 pp.
163- Mears, Eliot Grinnell. *Modern Turkey: A Politico-Economic Interpretation with selected chapters by Representative Authorities* (New York: Macmillan, 1924). 779 pp.
164- Midhat, Kemal. *La Turquie Nouvelle* (Geneva: Edition Atar, n.d.). 16 pp.
165- Miller, William. *The Ottoman Empire and its Successors, 1801-1927. with an Appendix, 1927-1936* (Rev. and enlarged ed.; Cambridge: At the University Press, 1936). 644 pp.
166- Moulin, René. *Force et Faiblesse de la Jeune-Turquie* (Paris: Plon-Nourrit, 1910). 87 pp.
167- Mourad-bey (Murat Bey). *La Force et la Faiblesse de la Turquie: Les Coupables et les Innocents* (Geneva: J. Mouille, 1897). 59 pp.
168- ——— *Le Palais de Yildiz et la Sublime Porte: Le Véritable Mal d'Orient* (Paris: Chaix, 1895). 47 pp.
169- Muhiddin, Ahmet. *Die Kulturbewegung im Modernen Türkentum* (Leipzig: J. M. Gebhardt, 1921). 72 pp.
170- Nicolaïdès, N. *Sa Majesté Imperiale, Abd-Ul-Hamid Khan II, Sultan, Réformateur et Réorganisateur de l'Empire Ottoman* (Brussels: Th. Dewarichet, 1907). 110 pp.
171- ——— *Une Année de Constitution: 11/24 Juillet 1908-11/24 Juillet 1909* (Brussels: Th. Dewarichet, 1909). 262 pp.
172- Nouri, Ali. *Unter dem Scepter des Sultans* (Berlin: E. A. Schwetschke, 1905). 216 pp.
173- Pinon, René. *L'Europe et l'Empire Ottoman* (Paris: Perrin, 1917). 603 pp.
174- ——— *L'Europe et la Jeune Turquie* (Paris: Perrin, 1911). 500 pp.
175- Queenborough, Lady (Edith Star Miller). *Occult Theocrasy* (Privately printed: n.p., n.d.). 2 vols.
176- Risal, P. *La Ville Convoitée: Salonique* (Paris: Perrin, 1914). 368 pp.
177- Riza, Ahmet. See Ahmet Riza.
178- Rousseau, Louis. *L'Effort Ottoman* (Paris: F. R. de Rudeval, 1908). 355 pp.
179- Ruchti, Jacob. *Die Reformaktion Österreich-Ungarns und Russlands in Mazedonien 1903-1908; die Durchführung der Reformen* (Gotha: Perthes, 1918). 104 pp.
180- Salmoné, H. Anthony. *The Fall and the Resurrection of Turkey* (London: Methuen, 1896). 271 pp.
181- Sarrou, A. *La Jeune Turquie et la Révolution* (Paris: Berger-Levrault, 1912). 268 pp.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

182- Sax, Carl Ritter von. *Geschichte des Machtverfalls der Türkei bis Ende des 19. Jahrhunderts, und die Phasen der "Orientalischen Frage" bis auf die Gegenwart* (Vienna: Manz, 1913). 654 pp.
183- Seignobosc, H. *Turcs et Turquie* (Paris: Payot, 1920). 249 pp.
184- Seton-Watson, R. W. *The Rise of Nationality in the Balkans* (London: Constable, 1917). 308 pp.
185- Stern, Bernhard. *Abdul Hamid II: Seine Familie und sein Hofstaat: Nach eigenen Ermittelungen* (Budapest: Sigmund Deutsch, 1901). 234 pp.
186- ——— *Jungtürken und Verschwörer: Die Innere Lage der Türkei unter Abdul Hamid II: Nach eigenen Ermittelungen und Mittheilungen Osmanischer Parteiführer* (2nd edn.; Leipzig: Grübel & Sommerlatte, 1901). 263 pp.
187- ——— *Der Sultan und seine Politik: Erinnerungen und Beobachtungen eines Journalisten* (Leipzig: B. Elischer Nachfolger, 1906). 240 pp.
188- Sternberg, Graf Adalbert. *Die Türkische Revolution* (Berlin: Georg Stillke, 1909). 118 pp.
189- Süssheim, K. " 'Abd Allāh Djewdet," *Encyclopedia of Islam, Supplement* (1938), pp. 55-60.
190- ——— "Der Zusammenbruch des Türkischen Reiches in Europa," in *Die Balkanfrage*, Heft 3 of Veröffentlichungen der Handelshochschule (München & Leipzig: Dunker & Humblot, 1914), pp. 69-107.
191- Swire, J. *Bulgarian Conspiracy* (London: Robert Hale, 1939). 356 pp.
192- Sykes, Sir Mark. *The Caliph's Last Heritage: A Short History of the Turkish Empire* (London: Macmillan, 1915). 638 pp.
193- Toynbee, Arnold J., and Kirkwood, Kenneth P. *Turkey* (New York: Scribner's, 1927). 329 pp.
194- Ular, Alexander, and Insabato, Enrico. *Der Erlöschende Halbmond: Türkische Enthüllungen* (Frankfurt a.M.: Rütten & Loening, 1909). 343 pp.
195- Valyi, Felix. *Spiritual and Political Revolutions in Islam* (London: Kegan Paul, Trench, Trübner, 1925). 236 pp.
196- Vambéry, Hermann (Arminius). *Der Islam im Neunzehnten Jahrhundert: Eine Culturgeschichtliche Studie* (Leipzig: F. A. Brockhaus, 1875). 321 pp.
197- ——— *Western Culture in Eastern Lands: A Comparison of the Methods Adopted by England and Russia in the Middle East* (New York: E. P. Dutton, 1906). 410 pp.
198- Vivian, Herbert. *Secret Societies Old and New* (London: T. Butterworth, 1927). 306 pp.
199- Waugh, Sir Telford. *Turkey Yesterday, Today, and Tomorrow* (London: Chapman & Hall, 1930). 305 pp.
200- Webster, Nesta H. *Secret Societies and Subversive Movements* (London: Boswell, 1928). 419 pp.
201- White, Wilbur W. *The Process of Change in the Ottoman Empire* (Chicago: University of Chicago Press, 1937). 315 pp.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

202- Wichtl, Friederich. *Weltfreimauerei: Weltrevolution: Weltrepublik: Eine Untersuchung über Ursprung und Endziele des Weltkrieges* (5th edn.; Munich: J. F. Lehmanns Verlag, 1920). 280 pp.
203- Williams, Talcott. *Turkey, a World Problem of Today* (Garden City, N.Y.: Doubleday, Page, 1921). 336 pp.
204- Wilson, Samuel Graham. *Modern Movements among Moslems* (New York & London: Fleming H. Revell Co., 1916). 305 pp.
205- Young, George. *Constantinople* (London: Methuen; New York: G. H. Doran, n.d. [1925?]). 310 pp.
206- Zimmerer, Heinrich. "Die Europäische Türkei und Armenien," Part III of *Helmolt's Weltgeschichte*, vol. v, pp. 117-212 (Leipzig & Vienna: Bibliographisches Institut, 1905).

نشریات ادواری

207- "Abdul Hamid, Sultan and Khalif, and the Pan-Islamic Movement," *Blackwood's Magazine*, CLXXX (Sept., 1906), 291-310.
208- "Abdul Hamid: The Man, his Character, and his Entourage," *Pall Mall Magazine*, XXX (May-Aug., 1903), 261-270.
209- Afet. "Le Revolver Sacré," *Belleten*, I (July-Oct., 1937), 611-617.
210- ——— "La Société 'Patrie et Liberté,'" *Belleten*, I (April, 1937), 299-309.
211- d'Agostino, Charles. "La Littérature turque contemporaine," *Revue Encyclopédique*, V (Sept., 1895), 345-350.
212- Ahmet Riza. "Le Calife et ses Devoirs," *Revue Occidentale*, 2nd series, XII (July, 1896), 93-98.
213- ——— "Der Fatalismus," *Das Freie Wort*, VIII (Aug., 1908), 352-355.
214- ——— "L'Inaction des Jeunes-Turcs," *Revue Occidentale*, 2nd series, XXVII (Jan., 1903), 91-98.
215- ——— "Tolerance Musulmane," *Revue Occidentale*, 2nd series, XII (Nov., 1896), 304-317.
216- "The Armenians and the 'Young Turks,'" *Armenia*, III (May-June, 1907), 24-28.
217- Babin, Gustave. "La Révolution Turque," *L'Illustration*, LXVI (Aug., 1908), 141-144.
218- Bedikian, Dikran Mardiros. "The Silent Revolution in Turkey," *The World's Work*, XVI (Oct., 1908), 10825-10829.
219- Beesly, E. S. "The Turkish Revolution," *The Positivist Review*, XVI (Sept., 1908), 201-205.
220- Bilinski, Rustem Bey de. "The Situation in Turkey," *Fortnightly Review*, LXXVIII (Feb., 1902), 86-102.
221- ——— "The Turkish Army," *Contemporary Review*, XCII (Sept., 1907), 403-409.
222- ——— "The Turkish Revolution," *Nineteenth Century*, LXIV (Sept., 1908), 353-372.
223- Blind, Karl. "The Prorogued Turkish Parliament," *North American Review*, CLXXV (July, 1902), 42-52.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

224- ——— "Young Turkey," *Fortnightly Review*, LXVI (Dec., 1896), 830-843.
225- Bruno de Paris, Fr. "Choses d'Orient: La Révolution en Turquie," *Études Franciscaines*, XXI (Jan.-Feb., 1909), 5-20; 146-162.
226- Buxton, Noel. "The Young Turks," *Nineteenth Century*, LXV (Jan., 1909), 16-24.
227- C. E. B. "Notes sur le Panislamisme," *Questions Diplomatiques et Coloniales*, XXVIII (1909), 641-656; 729-742.
228- Charlton, Zeeneb. "Six Osmanli Patriots," *Nineteenth Century*, LXXIV (Dec., 1913), 1220-1229.
229- de Chaurand de St-Eustache, Felice. "L'Esercito nel Movimento Costituzionale della Turchia," *Rivista d'Italia*, XI (Oct., 1908), 513-532.
230- Choublier, Max. "Les Bektachis et la Roumélie," *Revue des Études Islamiques*, I (1927), 427-453.
231- "The Committee of Union and Progress," *The Spectator*, CI (Dec., 1908), 1087-1088.
232- "The Diary of a Turk," *Athenaeum*, I (193), 814-815.
233- Dillon, E. J. "A Clue to the Turkish Tangle," *Contemporary Review*, XCV (1909), 743-756.
234- ——— "The Reforming Turk," *Quarterly Review*, CCX (Jan., 1909), 231-253.
235- ——— "The Unforeseen Happens as Usual," *Contemporary Review*, XCIV (Sept., 1908), 364-384.
236- "The Doctrine of Ascendancy," *The Round Table*, V (1914-1915), 70-102.
237- Dorobantz, Jacques. "La Crise Turque," *Questions Diplomatiques et Coloniales*, XXVI (Aug., 1908), 205-214.
238- ——— "Les Jeunes-Turcs et la Macédoine," *Questions Diplomatiques et Coloniales*, XXVI (Sept., 1908), 279-288.
239- Elliott, Sir Henry. "The Death of Abdul Aziz and of Turkish Reform," *Nineteenth Century*, XXIII (Feb., 1888), 276-296.
240- Faik Selânikli. "Die Geschichte der Freiheit und die Gedanken des Padischah; ein Beitrag zu den Entwickelungsphasen der Türkischen Freiheitsbewegung; nach dem in Konstantinopel 1324 (Finanzjahr=1326h=1908D) bei Karabet gedruckten Texte in Deutsche übersetzt von Theodor Menzel—Odessa," *Orientalisches Archiv*, I (Oct., 1910; Jan., 1911), 8-11; 60-69.
241- Fidel, Camille. "Le Comité Ottoman 'Union et Progrès,'" *Questions Diplomatiques et Coloniales*, XXVII (Apr., 1909), 438-446.
242- ——— "L'Organisation de la Victoire Jeune-Turque: Le Comité 'Union et Progrès,'" *Questions Diplomatiques et Coloniales*, XXVII (June, 1909), 784-792.
243- Friedjung, Heinrich. "Die Türkische Revolution," *Die Woche*, X (Aug. 1, 1908), 1323-1325.
244- Fua, Albert. "Histoire du Comité Union et Progrès," *Mecheroutiette*, V (July, 1913), 37-45.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

245- Gambier, James William. "The Life of Midhat Pasha," *Nineteenth Century*, II (Jan., 1878), 71-96.
246- ——— "Macedonian Intrigues and their Fruits," *Fortnightly Review*, LXXVIII (Nov., 1902), 747-758.
247- Gates, C. Frank. "Turkey Under the New Régime," *Outlook*, XC (Nov., 1908), 531-533.
248- von der Goltz, Generalfeldmarschall C. Freiherr. "Die innerpolitische Umwälzung in der Türkei," *Deutsche Rundschau*, XXXV (Jan., 1909), 1-17.
249- ——— "Die Politische Natur der heutigen Türkei," *Asiatisches Jahrbuch* (1912), 11-21.
250 Gottheil, Richard. "The Young Turks and Old Turkey," *Forum*, XL (Dec., 1908), 522-536.
251- Hachtmann, O. "Abdullah Dschewdet als Übersetzer," *Islamische Welt*, I (1917), 526-529.
252- ——— "Die Neuere und Neueste Türkische Literatur: Eine Einleitung zu ihrem Studium," *Die Welt des Islams*, V (1917), 57-77.
253- ——— "Türkische Übersetzungen aus Europäischen Literaturen: Ein Bibliographischer Versuch," *Die Welt des Islams*, VI (1918), 1-23.
254- Halid, Halil. "The Origin of the Revolt in Turkey," *Nineteenth Century*, LXV (1909), 755-760.
255- Hamilton, Angus. "Turkey: The Old Régime and the New," *Fortnightly Review*, XC (Sept., 1908), 369-382.
256- Hammer, S. C. "Den Tyrkiske Revolution," *Samtiden* (1909), 295-304.
257- Harrison, Frederic. "The Turkish Reform," *The Positivist Review*, XVII (Feb., 1909), 42-43.
258- Hartmann, Martin. "Abdulhamid," *Das Freie Wort*, IX (May, 1909), 121-130.
259- ——— "Der Islam 1908," *Mitteilungen des Seminars für Orientalische Sprachen zu Berlin*, XII: 2. Abt. (1909), 33-108.
260- ——— "Die neuere Literatur zum Türkischen Problem," *Zeitschrift für Politik*, III (1909), 159-189.
261- Herbert, Aubrey. "Talaat Pasha," *Blackwood's Magazine*, CCXIII (April, 1923), 425-440.
262- von Herbert, F. W. "Kamil Pasha and the Succession in Turkey," *Fortnightly Review*, XC (Sept., 1908), 419-429.
263- Huart, Cl., "Les Derviches Bektachis," *Revue du Monde Musulman*, IX (Oct., 1909), 235-246.
264- Hubka, Gustav. "Die Reformaktion in Makedonien in den Jahren 1320-1324 (1904-1908)," *Streffleurs Militärische Zeitschrift* (June, 1909), 913-926.
265- Imhoff, Generalmajor z. D. "Die Entstehung und der Zweck des Comites für Einheit und Fortschritt," *Die Welt des Islams*, I (1913), 167-177.
266- "L'Italia e la Nuova Turchia," *Nuova Antologia*, CXXXVII (Sept., 1908), 141-148.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

267- Izzet Fuad-Pascha, General. "Türkische Streiflichter aus der Aera Abd ul Hamid," *Deutsche Revue*, XXXVIII (Aug., 1913), 129-144.
268- Jacob, Georg. "Die Bektaschijje in ihrem Verhältnis zu verwandten Erscheinungen," *Abhandlungen der Philosophisch-Philologischen Klasse der Königlich Bayrischen Akademie der Wissenschaften*, XXIV: 3. Abt. (1909), 1-53.
269- Jäschke, Gotthard. "Die Entwicklung des osmanischen Verfassungsstaates von den Anfängen bis zur Gegenwart," *Die Welt des Islams*, V (1917), 5-56.
270- Jenkins, Hester Donaldson. "The Great Assassin," *Asia*, XVIII (April, 1918), 297-306.
271- Kızıldoğan, Hüsrev Sami. "Vatan ve Hürriyet=Ittihat ve Terakki [Fatherland and Liberty=Union and Progress]," *Belleten*, I (July-Oct., 1937), 619-625.
272- Kohn, Hans. "Der Arabische Nationalismus," *Zeitschrift für Politik*, XVII (1927), 26-46.
273- Krischtschian, Melkin. "Türken und Armenier in Vergangenheit und Gegenwart," *Der Orient*, XI: 2 & 3 (March-April & May-June, 1929), 37-46; 67-79.
274- Lang, Sir R. Hamilton. "The New Régime in Turkey," *Proceedings of the Central Asian Society*, XXVIII (1910).
275- LeChatelier, A. "Politique Ottoman," *Revue du Monde Musulman*, X (Jan., 1910), 93-103.
276- ——— "Politique Musulmane: Lettre à un Conseiller d'État," *Revue du Monde Musulman*, XII (Sept., 1910), 1-165.
277- ——— "Révolutions d'Orient," *Revue Politique et Littéraire: Revue Bleue*, 5th Series, X (Aug., 1908), 193-199.
278- Malleterre, Lieutenant-Colonel. "L'Armée Jeune-Turque," *Revue des Sciences Politiques*, XXVI (Sept., 1911), 734-755.
279- Marchand, H. "La Turquie et les Pays Arabes," *Questions Diplomatiques et Coloniales*, XXIX (May, 1910), 553-564.
280- ——— "Réflexions sur la Crise Turque," *Questions Diplomatiques et Coloniales*, XXVII (May, 1909), 569-580.
281- Margoliouth, D. S. "Constantinople at the Declaration of the Constitution," *Fortnightly Review*, XC (Oct., 1908), 563-570.
282- Marillier, L. "La Maladie du Sultan," *Pro-Armenia*, I (10 April, 1904), 73-76.
283- [Midhat Bey, Ali Haydar]. "Die Aktion der Jungtürken: Eine Unterredung mit Ali Haydar Midhat Bey, Sohn Midhat Paschas," *Das Freie Wort*, VIII (Aug., 1908), 368-371.
284- Mülinen, Dr. E. Graf von. "Türken und Araber: Eine Historische Skizze," *Deutsche Revue*, XXXIII (Dec., 1908), 283-299.
285- Mundji Bey. "The New Constitution in Turkey," *The Independent*, LXV (Aug., 1908), 361-364.
286- ——— "The Regenerated Ottoman Empire," *North American Review*, CLXXXVIII (Sept., 1908), 395-403.
287- "La Nuova Turchia," *Nuova Antologia*, CXXXVI (Aug., 1908), 652-662.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

288- "L'Oeuvre de la 'Jeune Turquie.' Notes de Constantinople," *Études*, CXVIII (Jan., 1909), 119-235.
289- Pears, Edwin. "The Crisis in Turkey," *Contemporary Review*, XCV (May, 1909), 511-526.
290- ——— "The Turkish Revolution," *Contemporary Review*, XCIV (Sept., 1908), 286-300.
291- Persignac, Comte Am. de. "Les Gaités de la Censure en Turquie," *La Revue*, LXVII (April, 1907), 384-393; 521-537.
292- Pfeiffer, Maximilian. "Abdul Hamid," *Südost*, V (Aug., 1918), 319-348.
293- Pinon, René. "La Turquie Nouvelle," *Revue des Deux Mondes*, 5th period, XLVII (Sept., 1908), 125-158.
294- "Pro-Islamite." "Turkish Revelations," *Westminster Review*, CLXXII (Aug., 1909), 117-129.
295- Riggs, C. T. "The New Era in Turkey," *Edinburgh Review*, CCVIII (Oct., 1908), 487-526.
296- Risal, P. "La Presse Turque," *La Revue*, LIX (Dec., 1905), 373-384.
297- Riza, Ahmet. See Ahmet Riza.
298- Rolfsen, Halvar B. "Brev fra Konstantinopel," *Samtiden* (1908), 581-586.
299- Rossier, Ed. "Trente-trois ans de règne; le Sultan Abdul-Hamid II," *Bibliothèque Universelle et Revue Suisse*, LIV (June, 1909), 570-601.
300- Rouire, Dr. "La Jeune-Turquie et l'avenir du Panislamisme," *Questions Diplomatiques et Coloniales*, XXVIII (Sept., 1909), 257-270.
301- Sakasow, Janko. "Die Türkische Revolution," *Sozialistische Monatshefte*, XIV (Aug., 1908), 1037-1040.
302- "The Secret of the Turkish Revolution," *The Spectator*, CI (Aug., 1908), 254-256.
303- S[lousch], N. "Les Deunmeh, une Secte Judéo-Musulmane de Salonique," *Revue du Monde Musulman*, VI (Nov., 1908), 483-495.
304- Slousch, N. "Le Nouveau Régime Turc et Tripoli," *Revue du Monde Musulman*, VI (Sept., 1908), 52-57.
305- Snouck Hurgronje, C. "Jong-Turkije; Herinneringen uit Stambol, 25 Juli-23 September 1908," *De Gids*, 4th series, XXVII (1909), 63-96.
306- Stavrianos, L. S. "The Balkan Committee," *Queen's Quarterly*, XLVIII (Autumn, 1941), 258-267.
307- Stead, Alfred. "Great Britain and Turkey; a Plea for a Sane Policy," *Fortnightly Review*, LXXXIX (March, 1908), 417-427.
308- "The Story of the Young Turks," *Blackwood's Magazine*, CLXXXV (Jan., 1909), 1-12.
309- Sussnitzki, Alphons J. "Das Postwesen in der Türkei," *Das Freie Wort*, VIII (Feb., 1909), 830-834.
310- Temperley, Harold. "Reform Movement in the Turkish Empire and Republic during the 19th and 20th Centuries," *Chinese Social and Political Science Review*, XX (1937), 449-460.
311- "Die Türkei vor den beiden letzten Kriegen 1910/1911; Auszüge aus den Aufzeichnungen und dem Tagebuch eines Diplomaten,"

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Deutsche Revue, Jhrg. XXXVIII: 2 & 3 (April-Sept., 1913), 43-53; 221-231; 298-312; 15-29; 202-212; 334-342.

312- "Die Türkische Armee," *Streffleurs Militärische Zeitschrift* (March, 1909), 487-504.

313- Vaka, Demetra. "An Imperial Enemy of Turkish Despotism; how the young Prince Sabaheddine outwitted the Spy of 'Abdul the Damned,'" *Asia*, XXIV (Jan., 1924), 32-36; 72-73.

314- ——— "Prince Sabaheddine as a Free-Lance Liberal; how he broke with the Young Turks of Paris Boulevards and Cafés and of Official Stamboul," *Asia*, XXIV (Feb., 1924), 120-123; 150-151.

315- ——— (Brown, Demetra Kenneth). "Women in the Young Turks Movement," *Atlantic Monthly*, CIII (May, 1909), 696-701.

316- la Valette St. George, Freiherr von. "Aus der Alten und Jungen Türkei," *Deutsche Revue*, XLI:3 (July, Aug., 1916), 54-67; 225-233.

317- Vambéry, Arminius. "Europe and the Turkish Constitution," *Nineteenth Century*, LXIV (Aug., 1908), 224-229.

318- ——— "Freiheitliche Bestrebungen im Moslimischen Asien," *Deutsche Rundschau*, XX (Oct., 1893), 63-75.

319- ——— "The Future of Constitutional Turkey," *Nineteenth Century*, LXV (March, 1909), 361-374.

320- ——— "Personal Recollections of Abdul Hamid and his Court," *Nineteenth Century*, LXV (June, 1909), 980-993; LXVI (July, 1909), 69-88.

321- "Viator." "The Turkish Revolution," *Fortnightly Review*, XC (Sept., 1908), 353-368.

322- Walther, Andreas. "Renaissance der Türkei," *Preussische Jahrbücher*, CLXXIII (Aug., 1918), 158-170.

323- Winfrid, Ferdinand. "Armenier und Türken," *Preussische Jahrbücher*, CLXXVI (June, 1919), 373-392.

324- Zander, Kurt. "Türkei; Rückblicke und Ausblicke," *Deutsche Revue*, XXXIV:4 (Oct., Nov., 1909), 26-33; 205-212.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اعلام

شخص‌ها

«آ»
آپکارسیواسی ۳۷
آتاتورک (مصطفی کمال) ۱۹۶، ۲۶۴، ۲۸۶، ۲۹۳، ۳۱۸، ۳۴۲، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۲۲، ۴۴۵، ۴۶۵
آجودان‌باشی، میرزا ابراهیم خان ۹۹
آخوندزاده، میرزا فتحعلی ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۵
آدالبرت استرنبرگ، گراف ۴۶۵
آدمیت، فریدون ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۴
آدیوار، خالده ادیب (رمان‌نویس) ۳۱۴، ۳۲۴
آدیوار، عدنان ۳۲۴، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۵۶
آذری، سهیل ۴۸
آرمسترانگ، هارولد ۴۲۲
آرین‌پور، یحیی ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۵
آژند، یعقوب ۷۹
آستی (کارگردان) ۱۰۶
آفت ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۶۷
آقا ابراهیم (شیخ‌الاسلام خوی) ۱۲۰
آقا اوغلو (آقایف)، احمد ۳۴۵
آقا سیدجعفر (نمایندهٔ مجلس) ۲۴۱
آقشین، سینا ۱۹۵
آکولاس، امیل ۱۳۲
آگاه افندی ۴۲، ۶۱، ۹۹، ۱۲۸، ۱۳۰
آلن‌پو، ادگار (نویسنده) ۲۸۶
آناستاسوف ۴۱۶
آند، متین ۱۰۸، ۱۱۰
آیة‌الله بیک ۳۴۳

«ا»
ابراهیم، اسماعیل ۳۳۸، ۳۵۹
ابراهیم افندی ۵۸
ابراهیم افندی ۲۴۵
ابراهیم افندی، کوسووالی ۳۴۰
ابراهیم داماد پاشا ۳۴، ۳۹، ۴۰
ابن‌خلدون ۲۶، ۲۹
ابن‌سینا ۳۱
ابوالهدی (منجم) ۳۳۵، ۴۵۰
ابوبکر ۹۳
احسان، احمد ۲۴۳، ۲۴۸
احمد افندی ۵۳
احمد افندی (نمایندهٔ مجلس) ۱۹۸
احمد افندی، حاجی (حاجی احمد افندی) ۳۴۳، ۳۵۲ ــ ۳۵۶
احمدبیک، چوروکسولو ۳۴۸، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۹
احمد پاشا (فرمانده بحریه) ۴۴۲
احمدرضا ۳۴۴ ــ ۳۵۲، ۳۵۶ ــ ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۸ ــ ۳۹۲، ۳۹۶ ــ ۳۹۸،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۴۰۴، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۳۳ ــ ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۶۶
احمد سوم، سلطان ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۰
احمد، نوری ۳۷۲
احمدی، حمید ۴۲۱
اخلاصی، شیخ محمد افندی ۲۲، ۲۵
ادوارد هفتم ۴۴۶
اُدونچو احمد (احمد هزم شکن) ۴۱
ارتوپ، کونور ۹۲
ارطغرل (نام کشتی) ۴۲۹
استاندال (رمان‌نویس) ۲۷۵
استاوریدیس ۱۴۶
استراتفورد، لرد (سفیر انگلیس) ۲۱۷
استر، برنارد ۳۴۹
اسدآبادی، سیدجمال الدین (جمال الدین افغانی) ۷۵، ۱۵۰، ۳۰۴ ــ ۳۰۶
اسعد افندی ۴۷
اسعد افندی ۱۸۱
اسکات، والتر ۱۰۰
اسکالیری، کله آنتی (قله آنتی سقالیه ری) ۱۴۶
اسماعیل افندی، ابواسحق ۲۲
اسماعیل پاشا (خدیو مصر) ۳۲۸
اسماعیل پاشا، زلفی (بازرس) ۳۵۴
اسماعیل جوهری، ابونصر ۳۵
اشرف، احمد ۲۱۲
اشرف، محمد ۲۹۹ ــ ۳۰۳
اصفهانی، میرزا حبیب ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۱۶
اعتصام الملک، یوسف ۲۴۸
اعتمادالسلطنه ۱۱۳، ۱۷۶، ۲۳۶
اقبال، عباس ۲۷
اقبال علی شاه ۴۱۰
اکرم، علی ۲۸۷
الجبرتی، عبدالرحمن ابن حسن (مورخ مصری) ۱۲۰، ۱۲۳
الدمشقی، ابوبکربن بهرام ۲۵
الکساندر سوم ۴۵۵
الگار، حامد ۱۱۵
الیوت، سر چارلز ۳۴۳، ۴۲۸، ۴۲۹
الیوت، سر هنری (سفیر) ۱۸۶
امیرکبیر ۱۸۹
امین ارسلان، امیر ۳۸۲
امین السلطان ۲۳۶
امین پاشا (ریاضی دان) ۱۲۴
امین، حکمت ۳۳۸
امین، محمد ۴۳۴
امینه خانم ۲۷۲
امینه سمیه خانم ۲۷۳، ۲۷۴
انصاری، خواجه عبدالله ۱۴۱، ۱۴۲
انصاری، قاسم ۴۲۳
انگلس ۱۶۰
انگلیس علی بیک ۳۴۴، ۳۴۵
انور (بیک، پاشا) ۲۷۲، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۳۰، ۴۴۲، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۹
اورتلیوس، آبراهام ۲۴
اوزان سوی، فایق عالی ۲۷۱
اوشاقلی گیل، خالدضیاء (داستان‌نویس) ۸۱، ۱۱۲، ۲۳۴، ۲۴۶ ــ ۲۴۹، ۲۷۴ ــ ۲۸۲، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۴، ۳۱۵
اولار، آلکساندر ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۳
اون بولاق، علی عثمان ۳۴۵، ۴۴۱
اوهسون ۴۴
اویبادین، جمیل ۴۱۲
اهرنتال (سیاستمدار اتریشی) ۴۵۶
ایتاکی، شمس الدین ۳۰
ایپولیت تن، آدولف (منتقد و فیلسوف) ۲۸۴، ۴۰۲
ایزولسکی (وزیر خارجهٔ روسیه) ۴۵۵
ایغدمیر، اولوغ (محقق) ۵۴
ایمهوف ۳۴۰، ۴۱۳، ۴۶۷
اینساباتو، انریکو ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۳
اینونو، عصمت ۴۲۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ب»
باباطاهر ۲۸۷
بابینگر ۳۴۹
بارتولد ۲۴
باقی. شاعر ۸۰، ۳۱۰
بالزاک ۲۷۵
بایرون ۷۵، ۳۴۲
بایزید دوم ۱۴۱
بایکورت، جامی ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۶
بایکورت، فقیر (نویسنده) ۱۰۴
بدرخان، عبدالله ۳۸۱
بدوی کوران، احمد ۵۴، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۴۰، ۴۱۵، ۴۶۵
برادران کنگورد ۲۷۵
برار، ویکتور ۴۶۵
براون، جان ۴۲۴
براهه، تیکو ۲۵
برتراند ۴۴
برتلس، یوگنی ۱۰
برژدانی، جفره (جعفر) ۳۹۴
برکس، نیازی (پژوهشگر ترک) ۵۴، ۱۳۷
برهان الدین، قاضی (دولتمرد و شاعر) ۲۶۵
بزلاوینگ، لوئیس ۳۹۸
بطلمیوس ۲۵
بغدادی، اسماعیل پاشا ۲۷
بغدادی، وهبی ۲۷
بکتاش، مایل ۱۱۵
بکر، کارل هینریش (خاورشناس آلمانی) ۴۰۰، ۴۵۰
بلغار، فردیناند ۴۰۳
بلو، ویلهلم ۲۵
بلو، یان ۲۵
بلیند ۳۹۱
بوچانان ۲۱۸
بوخنر ۳۹۸
بودلر ۲۸۶
بورژوا، لئون ۳۵۶
بورسوی، شیخ ذائق ۵۸
بوفون ۱۲۳
بولایر، علی اکرم (ع. نادر) ۲۷۰
بهاءالدین، ادرمبدلی (بهاءالدین ادرمیدی) ۷۵
بهاءبیک، حقی ۴۱۲، ۴۱۳
بهایی افندی، ولد ۲۸۵
بهجت افندی حکیم باشی، مصطفی ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳
بیدار افندی ۱۰۷
بیرج، جان لینگسلی ۳۲۴، ۴۲۵، ۴۶۲
بیسمارک (صدراعظم آلمان) ۱۸۶
بیک اوغلو، عارف ۳۵۱

«پ»
پاترسون (سرمایه دار) ۲۰۵
پاترونا خلیل (خلیل، پاترونا) ۳۴، ۳۹ــ ۴۱، ۱۶۹
پاراسلسوس (پزشک و شیمی دان) ۳۱
پارنی ۹۳
پاسدرماجیان، هراند ۳۳۴
پاشازاده سزایی، سامی (نویسنده) ۱۲۵، ۲۷۵، ۳۴۳، ۳۱۴، ۳۹۲، ۴۳۳
پاکالین، محمدزکی ۳۳۰
پالا، اسکندر ۱۳۶
پانایوت ۲۹
پتر کبیر ۴۷
پتروسیان ۱۴۳، ۱۵۳، ۴۲۱، ۴۴۳
پرتوپاشا، ادهم ۶۴، ۱۲۵
پطروکه ۳۶۵
پونتالی، لفور ۳۸۴
پیتر و دلاواله (جهانگرد) ۳۷
پیر کیارد ۲۳۲
پیناک، ویلیام ۱۰۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ت»
تانپینار، احمد حمدی (پژوهشگر ترک) ٦٤، ٧٩، ١٣٣ــ١٣٥
تبریزی، زین العابدین ٣٨
تبریزی، میرزا آقا ٩٧، ١١٥
تپه دلنلی اوغلو ٢٣٣
تحسین افندی (ستاره‌شناس و مؤلف) ٧٥، ١٢٥
تحسین پاشا (سرکاتب) ٣٥٩، ٤٣٩، ٤٥٠
تربیت، محمدعلی ٢٤٨
تقی زاده، سیدحسن ٢٤٨
تقی یف، حاجی زین العابدین ٣١٢
تمو، ابراهیم ٣٣٧ــ٣٤٠، ٣٤٨، ٣٥٧، ٣٦٧، ٣٧٣، ٤٠٧، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٦
تن ــــ آدولف ایپولیت
توپال عثمان پاشا ١٣١
تورشوچو اسماعیل (اسماعیل ترشی فروش) ٤١
تورگنیف ٣١٢
توریک ٤٣١
توسون بیک، حسین ٤٤٣
توفیق، ابوالضیاء ٥٤، ٥٩، ٦٢، ١٠٣، ١٠٧، ١١٢، ١٢٢، ١٢٥، ١٢٨، ١٣٠، ١٣٢، ١٤٠ــ١٤٢
توفیق، رضا ٨١، ٢٥٣، ٢٦٣، ٣٠٩ــ٣١١، ٣٢٤، ٤٢٠، ٤٢٦، ٤٣٤، ٤٥٩، ٤٦٣
توفیق، ویدینلی (توفیق ویدینی). ریاضی دان ١٢٤
توماس. و ٣٢٢
تونایا، طارق ظفر (تاریخ‌نگار) ٥٠
تونق، فضلی ٣٣٩ــ٣٤٢، ٣٤٥، ٣٤٩ــ٣٥٢، ٣٥٦، ٣٦٤، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٦٣، ٤٦٦
تیشنر ٢٤
تیمورلنگ ٧٦
تشودور قصاب (روزنامه‌نگار ترک) ١٠٩، ٢٣٩، ٢٤٠

«ث»
ثباتی، کریم ٣٣٨

«ج»
جالینوس ٣١
جانبلاط، اسماعیل ٤١٤
جانر، فهمی ٣٣٨، ٣٤٠، ٣٤٣، ٣٤٥، ٣٦٩، ٤١٤، ٤١٥، ٤٤١
جاهد یالچین، حسین ٨١، ٢٤٩، ٢٥٨، ٢٧٠، ٢٨٣ــ٢٨٦، ٢٨٨
جبرتی ــــ الجبرتی
جرجانی، سیدشریف ٢٠
جعفر دم‌پاشا ٥٣
جلال الدین پاشا، محمود ١٩٤، ١٩٥، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٧١، ٣٧٦
جلال الدین، خضرابن قاضی ١٤١
جمال الدین افغانی ــــ اسدآبادی، سیدجمال الدین
جمال بیک (پاشا) ٤١٤
جمیل، احمد (قهرمان رمان) ٢٧٦، ٢٧٨، ٢٧٩
جناب شهاب الدین ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٢، ٢٦٣، ٢٦٤ــ٢٦٩، ٢٧١، ٢٨١، ٢٨٥، ٣٠٨
جواد پاشا (صدراعظم) ٣٠٤
جودت پاشا ٦٥، ٨٤، ١٢٥، ١٩١، ١٩٤، ٢٤٥، ٢٦٦، ٢٧٤
جودت، عبدالله ٣٣٨ــ٣٤٢، ٣٤٨، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٨٢
جیولی تی (تخست‌وزیر ایتالیا) ٤٥٦

«چ»
چاریکوف ٢١٥
چاووش اوغلو ١٩
چرچیل، ویلیام ٦٠
چرکس، حسن ١٧٧، ١٩٢
چرکس، حسین پاشا ٥٣
چلبی، احمد ٢٨
چلبی، امیر ٣٠
چلبی بیست و هشتم، محمد ٣٤
چلبی، سعید ٣٤

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چلبی، کاتب ـــ کاتب چلبی
چلبی، نوح (حکیم باشی) ۳۱
چورومی، حسن پاشا (حسن هفت و هشت) ۱۴۵

«ح»
حاجب الدوله ۱۸۹
حاجی احمد ـــ احمد افندی، حاجی
حاجی اسماعیل افندی ۳۱۲
حاجی خلیفه ـــ کاتب چلبی
حاجی علی افندی. بازرگان ۲۱۱
حاجی محمدتقی (نمایندهٔ مجلس) ۲۴۱
حاجی مصطفی بیک (جان تکین) ۴۱۰
حاسب افندی، عبدالله ۲۴۵
حافظ ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۳۱۲
حامد پاشا، خلیل ۲۶۷
حامد (طرخان)، عبدالحق ۵۶، ۵۸، ۷۴ــ ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۹۰، ۹۵، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۱ــ ۲۷۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۵، ۴۳۳
حائری، عبدالهادی ۱۷، ۳۸
حبیب، اسماعیل ۶۵، ۷۷، ۸۰، ۹۲، ۱۴۲، ۲۳۴، ۲۶۴، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۶
حسنی افندی ۱۱۰
حسین بیک ۱۶۰
حسین زاده، علی بیک ۳۳۸
حقی اوزون چارشیلی، اسماعیل ۳۸۴، ۴۴۵، ۴۴۸
حقی بیک ۳۵۴
حکمت، احمد ـــ مفتی اوغلو
حکمت، ناظم ۱۳۵
حکیم علی منشی ۳۱
حکیمیان، سرابیان ۱۱۲
حلبی، صالح بن نصرالله ۳۰
حلمی، طونه لی ۳۵۷، ۳۷۲
حلمی، عباس ۳۴۹، ۳۵۹
حیاتی افندی ۲۶۷
حیدر پاشا ۳۶۵

«خ»
خاقانی ۳۱۱
خسرو، اسماعیل (اقتصاددان ترک) ۱۶۶
خسرو پاشا ۱۹
خلوق ۳۱۵
خلیل پاشا ۳۷۳
خلیل، پاترونا ـــ پاترونا خلیل
خواجه اسحق افندی ۱۲۳، ۱۲۴
خواجه تحسین افندی ـــ تحسین افندی
خویی، میرزا نجفعلی خان ۷۲
خیابانی ۸۳
خیام ۷۶، ۷۷، ۸۰
خیرالله افندی (حکیم باشی) ۷۴، ۷۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸

«د»
دانش، حسین ۳۷۵
داوی، ریچارد ۳۳۴، ۴۲۴، ۴۲۵
داویسون. ا ۵۹
دائم پاشا، حسین ۵۴
دراقا، نجیب ۳۴۰
درگزینی، حسین بیک ۸۷
درویش، عاصف ۳۳۹، ۳۴۰
دفو، دانیل ۹۸
دکارت ۲۵
دکتر ولی الله خان ۲۴۱
دمولن، ادموند ۳۹۸ــ ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۴۱
دنبلی، عبدالرزاق بیک ۳۵، ۳۶
دنه، ژوزف ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۹۷، ۴۶۶
دوایت ۴۳۲
دورانت، ویل ۳۱۷
دوروبرتی. ا ۳۸۱
دوپره سنس، فرانسیس ۳۸۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورویه، ویکتور ۳۵۰
دوزی (مستشرق هلندی) ۳۴۱
دوفرین، لرد (سفیر انگلیس) ۱۹۴
دوکوک، پل (نویسنده) ۷۰
دولتشاه ۱۳۷
دوما، الکساندر ۷۰، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳
دوموسه، آلفرد (شاعر و نمایشنامه‌نویس) ۸۸، ۹۳
دومونت‌فرت، کنت ۲۳۵
دویچ، سیمون ۱۲۸
دهخدا، علی اکبر ۸۷، ۸۸
دهلوی، امیرخسرو ۹۵
دیسرائیلی ۳۳۲
دیکنس (رمان‌نویس) ۲۷۵
دیلون ۴۶۸
دینای، ژین ۴۶۷

«ر»

راپوپورت، آلفرد ۴۳۱
راتب افندی، ابوبکر ۴۲
راسم، احمد ۶۸، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۸۸ــ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۱۵
راسین (شاعر) ۶۴، ۸۰، ۹۳
رامبر، لوئیس ۳۷۶
رامسائور، ارنست ادموندسون ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۴، ۴۲۱
رجایی زاده اکرم، محمود ۵۸، ۶۶، ۸۰ــ۹۲، ۹۵، ۲۳۹، ۲۴۸ــ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۷۲ــ۲۷۵، ۳۰۸، ۳۰۹
رجب پاشا، مشیر ۳۹۲ــ۳۹۵
رحمی بیک ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۳۵، ۴۶۳
رحمی گورپینار، حسین ۶۸، ۲۵۴، ۲۸۸، ۲۹۳ــ۲۹۹
رحیملو، یوسف ۳۶، ۱۰۰
رزاقی، ابراهیم ۱۶۱
رسمی افندی، احمد ۱۷
رشاد افندی (شاهزاده) ۳۵۳
رشاد بلگر، نهاد ۳۲۴
رشاد بیک ۵۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۳۲۸
رشپن، ژان (نویسنده) ۲۹۱
رشدی پاشا، مترجم ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۹
رشدی، علی ۳۴۰
رشید، احمد (ح. ناظم) (تاریخ‌نگار) ۳۳، ۲۷۰، ۲۸۷
رشید پاشا، مصطفی ۴۹، ۵۰، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۱۰۷
رشید ری، اکرم (استاد موسیقی) ۲۷۱
رشید ری، جمال (استاد موسیقی) ۲۷۱
رضا، سلما ۴۶۳
رضوان پاشا ۱۰۸
رضوان، رشاد ۱۰۸
رفعت بیک ۳۲۸، ۴۱۸
رفعت، تقی ۹۳
رفیع افندی، سیدمحمد ۱۲۰
رفیق، احمد (تاریخ‌نگار) ۳۳
رفیق بیک ۲۸۸، ۴۲۲
رکلو، الیزه ۳۹۷
رمبو ۲۸۶
رمضان‌زاده، محمود ۱۴۵
رنان، ارنست (منتقد و مورخ) ۵۹
رواسانی، شاپور ۱۶۳
روحی سو (هنرمند) ۴۳۲
روحی، ادهم ۳۷۲
رودن باکستون، چارلز ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۴۹، ۴۶۴، ۴۶۵
روسو ۵۷، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۹
رویتر ۱۶۵
رئیف افندی، محمود ۴۲
رئوف، محمد ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۸۱ــ۲۸۵
ریاحی، محمدامین ۷۴، ۲۶۶، ۲۶۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ز»
زاوش. م. ح ۴۲۰
زولا، امیل ۹۴، ۲۴۵، ۲۷۴
زونار (نقاش) ۳۱۱
زهدی بیک ۳۵۴
زهدی، علی ۳۵۷
زین العابدین بن خلیل ۳۰
زینالوف، مشهدی حبیب (قیز دیرمالی) ۸۷، ۸۸

«ژ»
ژاک، ارنست ۳۲۴، ۴۲۲، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۷
ژورس، ژان ۳۸۱
ژوزف، فرانسوا ۴۵۶
ژرمانوس، ژولیوس ۶۹
ژول ورن ۶۹، ۷۰، ۲۹۱

«س»
ساتاس ۳۸۴
سالیسبوری، لرد ۳۳۲
سامی بانارلی، نهاد ۸۰، ۹۰، ۹۵، ۱۲۱، ۳۰۴
سامی بیک (بازرس پلیس) ۴۴۷
سامی، شمس الدین ۹۴، ۹۹، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۵، ۳۰۹
سامی پاشا، عبدالرحمن ۱۲۵
سامی قیزیل دوغان، خسرو ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۳۴، ۴۶۷
ساندانسکی، یانه ۴۵۱
ساهراراوزان، جلال ۲۷۱
سبحانی، توفیق ۴۲۳
سپانلو، محمدعلی ۸۳، ۱۰۲
سدیلوت ۳۵۰
سراج، یوسف ۱۰۱
سرت اوغلو، مدحت ۱۷۷
سرتل، صبیحه ۲۶۳
سردار اسعد بختیاری، علی قلی خان ۲۳۲
سروانداز یان، قاراگین (کشیش) ۱۵۶، ۱۵۷
سروری افندی ۱۹۱ــ۱۹۴، ۱۹۷
سعادیالچین، حسین ۲۷۰
سعاوی، علی ۵۸، ۱۲۵، ۱۲۸ــ۱۳۰، ۱۴۲ــ۱۵۰، ۱۵۲، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۵۳
سعدی ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۲۶۶، ۳۱۲
سعدی، حامد ۲۷۷
سعید، ماهر ۳۶۴
سعید پاشا (صدراعظم) ۲۳۳
سعید پاشا ۱۴۵
سعید پاشا، محمد ۲۹۳
سعید پاشای کرد ۸۹
سقراط ۱۳۳
سکوتی، اسحق ۳۳۸ــ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۸۲
سلاحدار، علی پاشا ۲۲
سلطان محمد چهارم ــ محمد چهارم، سلطان
سلیمان بیک ۴۱۰
سلیمان پاشا ۱۷۵، ۲۷۱، ۳۶۴
سلیم اول، سلطان (یاووز) ۱۳۶، ۴۲۵
سلیم سوم، سلطان ۴۱ــ۴۶، ۱۰۵، ۱۱۹ــ۱۲۲، ۱۲۵
سنان پاشا (خواجه سنان الدین یوسف) ۱۴۱
سنبل زاده، محمد (وهبی افندی) ۲۶۶، ۲۶۷
سندرسن ۳۹۳، ۳۹۴
سنیحه سلطان ۴۰۴
سو، روحی ــ روحی سو
سوداگر، محمد ۲۲۷
سوسهیم. ک ۴۶۶
سوی، ساباتا (مسیح ازمیری) ۴۱۱
سیاهی زاده، درویش ۳۰
سیدمصطفی افندی ۱۲۵
سیرت ئوزسوز، حسین ۲۴۹، ۲۶۹، ۳۸۴
سیسل، ادواردز ۲۱۳
سیسیان ۳۸۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیف الدین، عمر (نویسنده) ۳۱۸
سیلوا، کارمن ۲۹۱
سیلویو پللیکو ۸۵

«ش»
شاتوبریان ۸۵، ۹۸
شاتین بیک ۳۴۰
شاردن ۳۷
شاکر، بهاء الدین ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۰
شاو. استانفورد جی ۱۴۵
شاه اسماعیل ۴۲۵
شاه صفی ۲۰
شاه عباس اول ۱۹، ۲۰، ۳۷
شایان ۶۰
شبستری، شیخ محمود ۱۳۷
شپلکووا. و. ای ۵۴
شرف الدین ـــ مغمومی، شرف الدین
شعیب، احمد ۲۴۹، ۲۵۳
شفایی، احمد ۲۹۹
شفایی، شعبان ۳۰
شفایی، عمر ۳۱
شفیق، گریدلی (کرتی) ۳۳۸، ۳۴۲
شفیق بیک ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۹
شفقتی، علی ۱۴۶
شکری بیک (مدیر مدرسه) ۲۴۵
شکری بیک ۱۹۰
شکری بیک، مدحت ۳۵۷، ۴۱۴
شکسپیر، ویلیام ۷۶، ۸۰، ۲۶۵، ۳۴۱، ۳۴۲
شکوهی افندی، محمدامین (شاعر) ۱۲۲
شمس الدین بیک (سفیر) ۱۷۹
شمسی پاشا ۴۲۸، ۴۴۸، ۴۴۹
شناسی، ابراهیم ۵۷ ـ ۷۰، ۸۱، ۸۵، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۵۱، ۲۳۷، ۲۹۱، ۳۲۹، ۳۴۲
شوپنهاور ۲۹۸
شوکت پاشا، محمود ۴۱۴
شوکت شیرازی، میرزا حسن ۷۵، ۱۸۰
شهاب الدین، جناب ـــ جناب شهاب الدین
شهشهانی، سیدعبدالحسین ۲۴۱
شیخ احمد ۵۳، ۵۵
شیخ حسن (نمایندهٔ مجلس) ۲۴۱
شیخ سعید ۳۵۴
شیخ عبدالقادر ۳۵۴
شیخ عطار ۱۴۲
شیخ ولی ۱۹
شیرازی، شیخ هاشم ۲۳۶
شیلر (شاعر) ۹۳، ۱۱۰

«ص»
صابر، میرزا علی اکبر ۸۷، ۲۹۹
صائب، احمد (تاریخ نگار ترک) ۱۶۷، ۳۹۲
صائب پاشا، علی ۳۴۲
صبا، مهین دخت ۲۱۳
صباح الدین، پرنس ۳۷۳، ۳۸۳ ـ ۳۸۵، ۳۸۸ ـ ۳۹۷، ۴۰۰ ـ ۴۰۸، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۹ ـ ۴۴۴، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۶
صباح الدین، علی ۱۰۴
صبحی پاشا ۴۳۳
صبحی، حمدالله (تانری ئوور) ۳۱۸
صبری بیک (آق گؤل)، ایوب ۴۲۸، ۴۴۷ ـ ۴۴۹
صبری، گزیده (نویسنده) ۲۸۷
صبری، مصطفی ۲۸۶
صبری، مکّه لی ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۵۵
صفا، نواب ۱۰۱
صفرازیان ۱۱۶
صفوت بیک ۱۱۲
صفوت، نجده فتحی ۴۲۳
صنعتی زادهٔ کرمانی ۱۰۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ض»
ضیاء بیک ۴۲۵
ضیاء پاشا (عبدالحمید ضیاءالدین) ۵۸، ۶۶، ۱۲۱، ۱۲۸ــ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵ــ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۴۵، ۲۹۱، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۲
ضیاء، صفوتی ۲۸۷

«ط»
طالبوف تبریزی ۱۰۳، ۲۳۶
طاهرآقا، تفنگچی باشی (۱۹۳)
طاهرپاشا (ریاضی دان) ۱۲۴
طلعت بیک (پاشا) ۳۳۸، ۳۴۰، ۴۱۴، ۴۲۶، ۴۳۴

«ع»
عابدینی، حسن ۱۰۴
عاشیق عمر ۱۳۸
عاشیق غریب ۱۳۸
عاشیق کرم ۱۳۸
عاطف بیک ۴۴۹
عاطف، سروان ۴۲۸
عاکف، محمد (شاعر) ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۹۱
عالی بیک (نمایشنامه نویس) ۱۱۲
عالی پاشا ۶۰، ۱۰۶، ۱۳۰، ۱۳۹
عباس میرزا ۳۵، ۳۸
عبدالحق، مهرالنساء ــــ مهرالنساء
عبدالحق ملا ۷۴، ۱۲۲، ۱۲۳
عبدالحمید اول ۲۶۶
عبدالحمید ثانی ــــ در بیشتر صفحات آمده است
عبدالحلیم، گریدنی (کرتی) ۳۶۴
عبدالعزیز، سلطان ۵۳ــ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۹، ۱۳۸ــ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۴ــ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱ــ۱۹۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۶۴
عبدالمجید، سلطان ۴۹ــ۵۳، ۵۹، ۷۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۷۵، ۳۲۷، ۳۳۱
عبدالقادر (خطاط) ۱۱۰
عبدالله افندی (شیخ الاسلام) ۴۰
عبده، شیخ محمد ۳۰۵
عثمان پاشا ۱۹۴، ۲۷۲، ۳۸۱
عثمان پاشا ــــ توپال عثمان پاشا
عثمان، جودت ۳۳۸
عثمانجیق (عثمان کوچک) قهرمان افسانه ای ۳۰۷
عدالت، حسین ۲۴۸
عزالدین (نام کشتی) ۱۹۴
عزت بیک ۴۲۵
عزمی افندی، احمد ۴۳
عزیزی بنی طرف ۴۲۳
عسکری، سلیمان ۴۲۸
عصمت بیک ۴۴
عطاءالله افندی، شانی زاده (طبیب و تاریخ نویس) ۱۲۴
عطاءالله افندی (شیخ الاسلام) ۴۶
علی آبادی، میرزازکی ۳۹
علی بیک (موسیقی دان) ۲۹
علی بن عثمان اوشی، سراج الدین ۱۲۰
علی حیدر (نمایش نامه نویس) ۱۰۷، ۱۱۲
علی رشید، هرسک لی (هرزگوینی) ۳۳۹
عمرپاشا (والی عرب) ۲۶۶
عونی پاشا، حسین ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۶۴
عیسی افندی ۱۳۸
عینی بیک ۳۵۴

«غ»
غالب (شاعر) ۲۷۲
غالب بیک (سرهنگ) ۴۲۸
غانم، خلیل ۳۴۴ــ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۸۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ف»
فاتح ۱۴۱
فاروق آقون، عمر ۵۹، ۶۲
فاضل بیک ۴۲۵
فاضل پاشا، مصطفی ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۴۷، ۳۲۸
فاطمه عالیه خانم ۲۷۳، ۲۷۴
فانی، کامران ۱۳۷
فتحعلی شاه ۱۲۰
فخری بیک ۱۹۲
فرادهیس ۳۸۴
فرانس، آناطول ۲۸۵، ۳۸۱
فردوسی ۷۶، ۷۷، ۸۰
فردیناندو مارسیلیه، کنت لوئیجی (جغرافی دان) ۲۸
فرید پاشا، داماد ۲۸۶
فریدژانک، هینریخ ۴۵۹
غش، پـــائـــول ۳۳۹، ۳۵۶ــ۳۵۸، ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۶۶
فضولی (شاعر) ۸۰، ۲۶۹، ۲۷۲، ۳۱۰
فکرت، توفیق (شاعر) ۵۶، ۸۱ــ۸۳، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲ــ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۸، ۳۱۵
فلاماریون ۲۹۱
فلوبر (رمان‌نویس) ۲۷۵
فلور، ویلم ۳۸
فلوگل، گوستاو ۲۷
فنلون (شاعر) ۶۴، ۹۸، ۱۱۴
فؤاد پاشا ۶۲، ۲۷۲
فوریدی افندی، خریستو ۱۹۲
فویه ۳۹۸
فهمی افندی، حسن (شیخ الاسلام) ۵۵، ۱۷۵
فهمی، یوسف ۴۶۵
فهیم افندی، احمد ۱۱۰
فیضی تبریزی ۲۵۵

«ق»
قاآنی (شاعر) ۷۵
قاباقچی، مصطفی ۴۵، ۴۶
قاباقلی، احمد ۴۹، ۶۴، ۲۴۸، ۲۹۰، ۳۱۹
قاراگوز ۲۳۹
قاسپرالی، اسماعیل (غصپرنسکی، قاسپرینسکی) (نویسنده) ۳۱۲
قاضی، محمد (مترجم) ۳۳۴
قالانته، ابراهیم ۴۱۱
قانونی، سلیمان ۲۶
قایم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم ۳۸
قبرسی، خیرالدین پاشا ۱۹۴
قدرت، جودت ۳۰۱
قراجه داغی، میرزا جعفر ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۵
قره سو افندی، امانوئل ۴۲۰، ۴۲۱
قزوینی، عارف ۲۶۹
قوطوجو حاجی (حاجی قوطی ساز) ۴۱

«ک»
کاتب چلبی (حاجی خلیفه) ۱۸ــ۲۹، ۳۶، ۱۵۰، ۲۴۵
کارال، انور ضیاء ۲۳۴
کاردین ۱۲۱
کـارل گیس، ویلیام فردریغ (تـرک شناس آلمانی) ۳۱۶
کارنگ، عبدالعلی ۲۰
کاریون، یوهان ۲۳
کاظم، حسین ۲۸۵
کاظم پاشا ۳۵۳ــ ۳۵۵
کامل پاشا، یوسف ۸۲، ۹۸، ۱۲۵، ۲۳۳
کپرنیک ۲۵
کدخدازاده ۱۸۶
کرتی، نوح ابن عبدالمنان ۳۱
کُرد عبدالله افندی ۲۱
کرمانشاهی، محمد (کفری) ۱۰۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرمانی، میرزا آقا خان ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳
کرنر، روبرت ۳۲۴
کروان، ناهید ۳۴۰
کروسینسکی ۳۵، ۳۶
کرومر، لرد ۳۹۴
کریشچیان، مالکون ۴۳۷
کریم خان زند ۲۶۶
کمال، اورحان (نویسنده) ۱۰۴
کمال بیک، اسماعیل ۳۵۴، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۹ــ۳۹۵
کمال مصطفی ـــ آتاتورک
کمال، نامق ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۶ــ۶۸، ۷۵ــ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۸ــ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹ــ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۸۱ــ۱۸۷، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۲، ۴۱۸، ۴۳۳
کمال، یاشار (نویسنده) ۱۰۴، ۴۳۲
کمال، یحیی ۹۲
کلر، آندرسن (ستاره‌شناس) ۳۶
کلمانسو (نخست‌وزیر) ۳۵۷، ۳۸۱
کلمب، کریستف ۲۵
کلوویوس، ف ۲۴
کنت، اگوست ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۰۵، ۴۰۶
کندرسه ۱۲۹
کوتسباخ ۴۶۵
کوپرولو، احمد (وزیر) ۴۱۱
کوپرولو محمد پاشا ۱۹
کوپرولو، محمد فؤاد ۷۹، ۸۱، ۱۲۰
کوراوغلو ۱۳۴
کورداکول، شکران (شوکران) ۱۳۳، ۳۱۹
کورموش، اورحان ۱۶۶، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۸
کورنی ۸۰، ۲۷۰
کوسه محمد ۱۹
کونیتزا، فایق بیک ۳۸۰، ۳۸۱
کونور، سرنیکلاس اُو (سفیر انگلیس) ۳۷۹
کونگار، امره ۱۸۱
کهن، گوئل ۲۳۵
کیان‌فر، جمشید ۳۹
کیدرلن ۴۵۸

«گ»
گابیدولین. خ. ز ۴۶۶
گالان، آنتوان ۲۸
گالانته، آبراهام ۴۳۷
گالیله ۲۵
گرای خان، منگای ۳۱۲
گردلفسکی، و. آ (ترک‌شناس) ۵۹
گروسی، امیرنظام ۱۱۶
گری، ادوارد (وزیر خارجه انگلیس) ۴۵۵، ۴۵۹
گریبایدوف ۳۵۰
گرید، محرم (۳۳۹)
گوتنبرگ ۳۶
گوتهیل، ریچارد ۴۳۲، ۴۶۸
گوته ۱۳۷
گوستاو لوبون ـــ لوبون
گوکالپ، ضیاء ۳۱۸، ۳۵۵، ۴۲۴
گوک بیلگین (طیب) ۱۹۶
گوگول ۱۰۲، ۱۱۴
گول پینارلی، عبدالباقی ۴۲۷
گولدونی (کمدی‌نویس) ۶۴
گولو آقوپ ـــ وارتوویان، آقوپ
گیب. ای ۶۷، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶
گیزل، ولادیمیر ۴۲۹ ــ ۴۳۱
گیلبرت (شاعر) ۹۳
گئورگه ۲۸۶
گئورگه ویچ، والدان ۴۶۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ل»
لافونتین (شاعر) ۶۴، ۹۵
لافیت، پیر ۴۰۵
لاک، هاری ۳۳۰، ۳۸۲، ۳۸۳
لامارتین ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۹۳، ۹۸، ۱۲۹، ۲۴۵، ۳۹۸
لانگر، ویلیام. ل ۳۲۴، ۳۳۴
لاورز، سر جرالد (سفیر) ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۵۹
لبیب افندی ۲۶۷
لسوئور، دانیل ۲۹۱
لطف الله، پرنس ۳۷۳، ۳۸۳، ۳۹۴، ۴۰۴، ۴۰۵
لطفی بازگان، عمر ۱۵۲
لطفی پاشا ۲۹
لنسدون (وزیر) ۳۹۳
لنین ۴۳۳
لوبون، گوستاو ۳۴۲
لوتر ۳۱۷
لوتی، پیر ۲۶۹
لوپله، فردریک ۱۴۷، ۳۹۷
لوساژ ۱۰۰، ۱۱۴
لویی بناپارت (ناپلئون سوم) ۵۹، ۶۰، ۱۲۹، ۱۹۱، ۲۳۷
لویی پانزدهم ۳۷۸
لویی پنجم ۳۴
لویی چهاردهم ۲۸، ۳۴، ۲۳۷
لیبکنخت ۲۰۱

«م»
مادام بوواری ۲۸۱
مادام دوگوزیر ۲۷۳
ماردیروس بدیکیان، دیکران ۴۳۷
ماردین، شریف ۵۹، ۶۱، ۶۸
ماردین، فوزی‌عمر ۳۴۰، ۴۲۸، ۴۴۹، ۴۶۳
مارشال، بارون (جاسوس آلمانی) ۴۵۸
مارشال دیل (کوچک) ۳۲۴
مارکس ۱۵۹، ۱۶۱، ۲۰۱
مالارمه (نویسنده) ۲۸۶
مالتر ۴۶۸
مالومیان، ک ۴۳۷
ماهربیک، اسماعیل ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۴۶، ۴۴۷
مترجم عاصم افندی ۱۱۹ ــ ۱۲۴
مترنیخ (صدراعظم اتریش) ۴۵۸
متفرقه، ابراهیم (باسماچی ابراهیم افندی) ۱۸، ۲۵، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۱۴۲
محمد، استوانی ۱۹
محمد افندی، کنچی ۲۰، ۲۱
محمدبیک ۱۲۹، ۱۳۰
محمد چهارم، سلطان ۱۹، ۲۸، ۳۰
محمدرشید، چرکس ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۷۲
محمدزاده، حمید ۱۱۵
محمد خامس، سلطان ۲۷۴
محمد(ص) ۴۰۶، ۴۱۸
محمدطاهربیک، بورسالی ۱۴۶، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۷، ۴۲۸
محمدطاهر میرزای قاجار ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۳
محمدعلی پاشا ۱۲۳
محمود افندی، رئیف ۱۲۵
محمود اول، سلطان ۴۰، ۴۱، ۹۳
محمود دوّم ۴۵ ــ ۵۱، ۷۴، ۱۰۵، ۱۱۹ــ۱۲۳، ۳۷۳، ۴۲۶
محمود پاشا، داماد ۳۷۳
محمود پاشا، داماد ۱۴۵، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۶۹، ۳۵۹، ۳۷۳ــ۳۸۳، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۴، ۴۳۷
مختارپاشا، احمد ۳۵۰
مدحت افندی، احمد ۵۴، ۵۸، ۶۸ــ۷۳، ۸۸ــ۹۴، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۲، ۲۰۷، ۲۵۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۴
مدحت پاشا (احمد شفیق) ۶۸، ۷۱، ۸۲، ۸۸،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۲۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۷۴ــ۱۷۸،
۱۸۱ــ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۳۸،
۲۳۹، ۲۴۳، ۳۲۹ــ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۴۶، ۳۵۵،
۳۶۲، ۳۶۳، ۳۷۳، ۴۱۸، ۴۳۶
مدحت، علی حیدر ۱۹۵، ۲۱۰، ۳۸۴
مرادبیک (میزانچی) ۹۴، ۳۴۸ــ۳۵۰، ۳۵۶،
۳۵۸ــ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۹۰، ۴۱۶، ۴۶۳
مراد پنجم ۱۳۸، ۱۴۳ــ۱۴۶، ۱۷۵،
۱۷۷ــ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۱، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۲،
۳۴۵، ۳۵۳، ۴۱۹
مراد چهارم، سلطان ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۰۷،
۳۱۳
مراغه ای، حاج زین العابدین ۱۰۳
مراد ملا ۱۸۶
مرکاتور ۲۲
مزین الدولهٔ نقاش باشی، میرزا علی اکبر ۱۱۲
مستجابی زاده، عصمت بیک ۹۴
مشتاق، اسماعیل ۲۹۳
مشیرالدوله، محسن خان ۱۰۰
مصدق، محمد ۱۶۳
مصطفای چهارم ۴۶، ۱۲۰
مصطفی افندی (اعرج) ۲۱
مصطفی پاشا (علمدار) ۴۶، ۱۰۷
مصطفی پهلوان ۱۹۲
مصطفی جان ۱۳۷
مصطفی فیضی، حیاتی زاده ۳۰
مظفرالدین شاه ۳۰۱
مظهربیک (معلم) ۳۵۴
معتمدالدوله، فرهاد میرزا ۱۰۱، ۱۰۷
معجز ۳۰۰
معلم ناجی ـــ ناجی
معین الملک، محسن خان ۷۵، ۹۸، ۱۹۴، ۱۹۷
معین الممالک ۷۲
مغمومی، شرف الدین ۳۳۸ــ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۵۷
مفتی اوغلو، احمد حکمت ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۱۴، ۳۱۵
مقبلوله لمان خانم ۲۷۳
مکدونالد، جان ۴۰۵
ملانصرالدین ۱۴۱
ملک احمد پاشا ۱۹
ملک پور، جمشید ۱۱۳
ملک زادهٔ تبریزی ۱۳۵
ملکم خان، میرزا ۳۴۲
ملکیوس (طبیب) ۳۱
مناژ ۲۳
منتها خانم ۷۴
منصوری، ذبیح الله ۶۹
منملی زاده، طاهر ۸۴
منیربیک ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۹۶
منیف پاشا ۶۵، ۹۸، ۱۱۵، ۱۲۵
موتلوآی، رئوف ۶۳، ۷۱، ۲۴۸، ۲۸۱، ۳۰۸، ۱۹
موپاسان (نویسنده) ۲۷۶
موری، تولیو ۲۸۵
موسیریس ۳۸۴
موسه ۲۷۲
موسی کاظم، شیخ الاسلام ۴۲۶
مولانا ابن حسام الدین ۱۴۱
مولوی ۹۵، ۱۴۱
مولیر ۶۴، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۲ــ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۹
مؤمنی، باقر ۱۰۱
مونتسکیو ۵۷، ۱۲۹، ۳۴۲
مونسون، ادموند (سفیر) ۳۹۳
مهرالنساء، عبدالحق (شاعره) ۲۷۴
میرزا جهانگیرخان ۸۷
میرزازاده، شیخ محمد افندی ۴۰
میرزا فضلعلی آقا ۲۴۱
میکادو (امپراتور ژاپن) ۴۲۹
میلر، ویلیام ۴۵۰
میلین گن، ف ۵۴، ۱۶۸
مینارد (شاعر) ۹۳
مین باشی، راسم بیک ۵۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مینورسکی (خاورشناس روس) ۳۱۲

«ن»

نابی (شاعر) ۳۱۰، ۳۱۳
نابی زاده، ناظم ۲۴۸، ۲۴۹
ناپلئون اول ۱۲۰، ۱۲۹
ناپلئون سوم ـــ لویی بناپارت ۵۹، ۱۹۱، ۲۳۷
ناجی، عمر ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۳۴
ناجی، معلم (عمر خلوصی) ۶۹، ۸۴، ۸۸، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۷۷
نادربیک ۳۵۴، ۳۵۶
نادرقلی ۳۹
ناصرالدین شاه ۷۳، ۷۷، ۱۸۲
ناظلم العلوم، علی خان ۹۸
ناظم بیک ۴۴۵، ۴۴۷
ناظم پاشا (وزیر عدلیه) ۲۴۶
ناظم، سلانیک لی ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۷، ۳۹۲، ۴۰۳، ۴۲۰، ۴۳۵، ۴۴۴، ۴۴۵
نائلی افندی ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵
نایت. ای. اف ۴۴۶، ۴۶۵
نصیب افندی، احمد (بازیگر) ۱۱۰
نجیب، فضلی ۳۰۹، ۳۱۱
نجیب، مصطفی ۴۱۳
نخجوانی، حاج حسین ۳۵، ۳۶
ندیم (شاعر) ۸۰، ۲۷۲، ۲۹۲
ندیم پاشا، محمود (ندیموف) ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۴، ۳۳۰، ۳۷۳
نزیهی، صفوت ۲۸۷
نسیب، سلیمان ۲۴۹، ۲۷۱
نصوحی بیک ۷۵
نظامی ۱۳۷
نظیف، سلیمان (ابراهیم جهدی) ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۱۴
نفعی (شاعر) ۸۰، ۳۱۲
نفیسی ۱۹۹
نقی بیک ۴۱۴
نگار خانم ۲۷۲
نوایی، امیر علی شیر ۱۱۴، ۱۵۰
نوری ۱۲۹
نوری بیک ۲۷۲، ۳۲۸
نوری پاشا ۱۹۲، ۱۹۴
نولدکه (خاورشناس) ۳۱۶
نویچف، آ. د. (ترکیه شناس) ۲۰۵
نیازی بیک ۴۱۶، ۴۲۸، ۴۴۷ ـــ ۴۴۹
نیکلای دوم ۴۴۶

«و»

واتسون، ر. و. ستون (نویسنده) ۴۲۲
وارتوویان، آقوپ (گوللو آقوپ) ۱۰۶ ـــ ۱۰۹
واکا، دمترا ۳۷۳، ۴۶۸
واله ۳۷
وامبری، آرمینیوس (خاورشناس مجار) ۶۵، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۶
وان در گولتز ۴۳۰، ۴۶۰
وانی افندی، محمد (وانقولو) ۳۵
وایلد، اسکار ۲۸۶
وبستر، نستاو ۴۱۹
وجیهی (نویسنده) ۲۸۷
ورلن ۲۸۶
ورملی لا تیمر، الیزابت ۳۳۳
ورنر، فرانزون (مراد افندی) ۱۱۰
وفیق پاشا، احمد ۵۷، ۶۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۰ ـــ ۱۱۴، ۱۲۱، ۲۹۵
ولتر ۵۷، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۴۲۵
وهیب، ماژور ۴۲۸
ویتال. ای (بازرگان) ۲۲۳
ویتلین، آلما ۴۶۵
ویرژیل (شاعر) ۲۷۰
ویکتوریا (ملکهٔ انگلیس) ۲۲۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ویلهلم دوم (قیصر آلمان) ۲۱۹
ویوانتی، آنیه (شاعر و نمایشنامه‌نویس) ۲۸۵

«هـ»

هاختمن، اوتو ۳۴۱
هارتمان، مارتین (خاورشناس) ۴۶۵ ــ ۴۶۶
هاریسون، فردریک ۴۰۵
هاسلوک ۴۲۶
هامر پورگشتال (خاورشناس اتریشی) ۳۹ــ ۴۱، ۱۳۶، ۲۴۵
هامیلتون، آنگوس ۴۳۸
هانیه ۲۷۲
هرن، پائول (خاورشناس آلمانی) ۳۱۳، ۳۱۶
هزارفن، حسین افندی ۲۸ ــ ۳۰
هگل ۳۹۸
هنیا، خالد ۲۵۲
هوبکا، گوستاو ۴۶۴، ۴۶۸
هوگو، ویکتور ۵۶، ۵۹، ۷۵، ۸۰، ۹۳، ۹۸، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۲۴۵، ۲۷۲
هیما، درویش ۳۸۱

«ی»

یاردو ۱۳۹
یاکوواکی افندی ۱۲۵
یالتقایا، شرف الدین ۲۷
یتکین، چتین ۵۲، ۵۳
یني شهری، عبدالله افندی (شیخ الاسلام) ۳۵
یورداقول، محمدامین ۳۰۳ ــ ۳۱۹
ئوزتونا، پیلماز ۱۷۸
ئوزدش، مفید ۴۱۰
ئوزدن عاقل مختار ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۵، ۴۴۱
یوسف تاتار، آق‌چورالی ۳۴۵
ییتانج، مکرمین خلیل ۹۹، ۱۳۶

جای‌ها

«آ»

آت‌میدانی (محله) ۳۹
آتن ۶۱، ۳۹۴
آدانا ۱۳۸، ۱۷۰، ۳۰۰
آدریانوپل ـــ ادرنه
آذربایجان ۲۰، ۱۱۶، ۴۴۳
آرنم ۲۲
آرکین (انتشارات) ۲۱۵
آسیا ۱۴، ۲۴، ۲۵، ۳۶، ۱۱۴، ۱۵۹، ۲۲۰، ۲۳۹، ۴۳۹
آشیان (موزه) ۲۷۲
آفریقا ۱۴، ۲۵
آق‌سرای (محله) ۲۹۳
آلبانی (آرناوودلوق) ۱۹۳، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۵۵، ۴۲۶
آلمان ۱۰۵، ۱۴۷، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۱۵ــ ۲۲۲، ۲۲۸ــ ۲۶۱، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۲۹، ۳۵۳، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۵۴ــ ۴۵۸، ۴۶۰
آمریکا ۲۴، ۲۵، ۳۷، ۶۹، ۷۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۹، ۲۶۲، ۳۰۴، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۷۳، ۴۳۸
آمستردام ۲۵
آناطولی ۱۶، ۱۹، ۵۲، ۸۹، ۹۳، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۹۱، ۲۰۴ــ ۲۰۸، ۲۱۱ــ ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰ــ ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۳۳، ۳۵۵، ۳۸۳، ۴۰۳، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۳۵، ۴۴۲ــ ۴۴۴
آنتالیا ۱۴۱
آنکارا ۳۱۲
آیاستفانوس ۱۴۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آیدین ۱۲٤، ۱۹۱، ۲۰۹، ۲۲۵

«ا»

ابوالضیا (مطبعه) ۱۰۳، ۳۱۱
اتـــریش ۱۳، ۱٤، ۲۲، ۱۰۵، ۱۶۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۹٤، ۴۳۰، ٤۵۶، ٤۵۹، ٤۶۰
اُخری ٤۲۸
ادرنه (آدریانوپل) ۱۱۰، ۱٤۱، ۳۱۲، ۳۷٤، ٤۲۸، ٤۵۲، ٤۵۳
ارزروم ۱۲۵، ۱۳۲، ۲۰۹، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳٤۸، ٤٤۲، ٤٤۳
ارغلی ۲۰۸
ارمنستان ۲٤۳، ۳۶۱، ٤۱۸
ارمیه ۲۰
ازمیر ٤۸، ۱۰٤ــ۱۰۶، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹ــ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۷٤، ۲۸۱، ۳۰۰، ۳۹۸، ٤۱٤، ٤٤۳ــ٤٤۵، ٤۵۰
ازنیق ۱٤۱
استانبول ـــ در بیشتر صفحات آمده است
استراسبورگ (دانشگاه) ۳۱۳، ۳۱۶
استکهلم ۷۲
استونی ٤٤۶
اسپانیا ۲۳، ۳۷، ۷۱، ۱۹۱، ۳۹۹
اصفهان ۳۷، ۷۵
افغانستان ۷۸
اسکوتاری ۳۵۵
اکره ۳۵۵
الجزایر ۲۸، ۷۱
انگلستان ـــ بریتانیا
اورتاکوی (محله) ۱۰۷
اورشلیم ٤۱۱
اوریانتال، کافه ۱۰۶
اوسکدار (اسکدار، اسکودار) ۲۸، ۳۹، ۱۰۷، ۲۶۶
اوسکوپ (کوسوو) ٤۲۸، ٤۳۰، ٤٤۷ــ٤٤۹
اوشاق ۲۱۱، ۲۱۳
ایاصوفیا ۱۹، ۲۱، ۲۳٤
ایـتـالـیـا ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۹۱، ۱۹٤، ۲۱۵، ۳۳۸، ۳۹٤، ۳۹۹، ٤۲۲، ٤۵۶، ٤۵۷، ٤۶۰
ایزمیت (مجله) ۱۵۱

«ب»

بـاب‌عـالی ۵۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۵، ۲۳۳، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰٤، ۳۵۳، ۳۸۹
باغچه سرا ۳۱۲
باکو ۱۰۲، ۱۰۹، ۲۶۳
بـالـکـان ۱۲۳، ۱۷۱، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۶۳، ٤۱۱، ٤۱۵، ٤۲۹، ٤۳۸، ٤۶٤
بالیاقارایدین (شرکت) ۲۰۸
بالیکسیر ۲۸۳
بانک استقراضی ۱۶۵
بانک شاهنشاهی ۱۶۵
بانک شرق آلمان ۲۱۶
بـانـک عـثـمـانـی ۱۶۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۳۳، ۳۳٤، ۳۸۲
بایزید (مدرسه) ۵۵
بایزید (مسجد) ۱۸۹
بیک ۷٤، ۷۵، ۳۹۸
بحر سیاه (دریای سیاه) ۳۶، ٤٤۷
بحریه (مدرسه) ۳٤۰، ٤٤۲
بدلیس (شهر) ٤٤۲
برزیل ۶۹
بـرلـیـن، بـرلـن ۱۷، ٤۳، ۱۲۵، ۲٤۰، ۳۲٤، ۳۳۲، ۳۶۱، ۳۸۵ــ۳۸۷، ٤۲۳، ٤۵۵، ٤۵۸
بروکسل ۷٤، ۱۸۶، ۳۸۰، ۳۹۶
بـریـتـانـیا (انـگـلستان) ۱٤، ٤۲، ٤۹، ۷۷، ۱۲۲، ۱٤۶، ۱۵٤، ۱۶۲، ۱۶٤، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۱۷ــ۲۲۹، ۳۱۷، ۳۲۹، ۳۳۲ــ۳۳۵، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۹،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳۹۳ــ۳۹۵، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰
بریندیزی (بندر) ۱۹۴
برینگ (بانک انگلیسی) ۲۱۹
بسفر ۲۱۷، ۳۶۵، ۳۹۶، ۴۰۴
بسنی و هرزگوین ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۴، ۳۳۲، ۴۵۶، ۴۶۰
بشیک طاش (محله) ۱۱۱، ۳۰۴
بصره ۲۶۶
بغاز (بوغاز) ۴۶، ۷۴، ۲۸۲، ۳۳۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۴۲۹، ۴۵۵
بغداد ۱۹، ۶۸، ۷۰، ۱۲۰، ۱۸۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۰۷، ۳۲۹، ۳۷۵
بلژیک ۱۵۲، ۳۵۷
بلغارستان ۱۴۳، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۱۵، ۳۷۹، ۴۱۵، ۴۵۹
بلگراد ۳۶۹
بمبئی ۷۷، ۹۰، ۱۰۳، ۲۳۶
بن غازی ۳۵۵
بوداپست ۴۲۳
بوراکس (شرکت) ۲۰۸
بورسه (بورسا، بروسه، بورسه) ۳۱، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۱، ۲۱۴، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۴۵، ۴۱۳
بولاق (مطبعه) ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵
بولایر ۳۹۳
بولونیا (انستیتو) ۲۸
بیروت ۱۵۷، ۱۶۱، ۲۲۰، ۳۰۲، ۳۴۴
بیزانس ۱۶، ۳۹
بیطاریه (مدرسه) ۳۴۰
بیک اوغلو (محله) ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۸۷، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۹۸

«پ»

پادولیا ۱۴
پاریس ۳۴، ۴۹، ۵۴، ۵۸، ۵۹ــ۶۲، ۷۴، ۷۸، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۶۴، ۲۷۰، ۳۰۵، ۳۲۸، ۳۳۷، ۳۴۴ــ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۵ــ۳۵۹، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۲ــ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۶
پترسبورگ ۱۱۴، ۳۴۹، ۴۳۹
پرسبا (دریاچه) ۴۲۸
پروس ۴۳
پریلپ ۱۶۲
پرینستون (دانشگاه) ۳۲۲
پلاس مونژ ۴۰۵
پیه مون ۳۳۸

«ت»

تبریز ۲۰، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۶، ۲۱۴، ۲۴۸، ۳۱۲، ۳۷۵
ترانسیلوانی ۱۴
ترکستان ۳۱۲
ترکیه ـــ در بسیاری از صفحات
تریپولی ۳۴۸، ۳۷۲، ۴۵۶
تفلیس ۱۰۱، ۱۰۹، ۳۱۲، ۳۴۹
تکیرداغ ۱۳۱
توپچی (مدرسه) ۳۰۴، ۳۶۴
توپ قاپی (طوپقپو) سرایی (کاخ) ۱۷۶، ۲۷۳، ۳۳۷
توقات ۲۸۶
توکاتلیان (رستوران) ۳۵۴
تهران ۴۸، ۷۳ــ۷۷، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۳۶
تیره (قصبه) ۱۲۴
تیکواش ۴۴۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ج»
جلفای اصفهان ۳۷
جنوا ۱۰۵
جهان‌شاه (مسجد) ۲۰

«چ»
چاپلاق (خانقاه) ۳۴۳
چاملیجا ۴۰۳
چراغان (قصر) ۱۱۲، ۱۴۳ــ۱۴۶، ۱۷۹، ۲۰۱
چمبرلی تاش (حمام) ۲۴۵
چوروم ۴۱۰
چین ۱۶، ۱۱۴، ۱۶۱، ۳۱۲

«ح»
حربیه (مدرسه) ۳۴۰، ۳۶۴، ۳۶۵، ۴۱۰
حجاز ــــ عربستان
حسن پادشاه (مسجد) ۲۰
حماة ۲۱۵
حلب ۲۰، ۱۶۱، ۲۱۵
حمص ۳۵۵
حمیدیه مسجد ۲۵۶

«خ»
خاتونیه (مدرسه) ۳۰۰
خراسان ۳۱۲
خرم‌آباد (قصر) ۳۴
خلیج فارس ۱۳، ۲۱۷
خوزستان ۳۹
خوی ۲۰
خیرآباد (قصر) ۳۴

«د»
دارالشفقه (مدرسه) ۲۹۰، ۲۹۲
دارالطباعة العامره (چاپخانه) (مطبعهٔ عامره) ۱۸، ۳۴، ۳۵، ۷۰، ۱۱۹
دارالفنون ۵۱، ۱۱۲
داردانل ۱۸۹، ۳۷۴، ۳۹۳
داغستان ۳۴۹
دانمارک ۲۳
درامه ۴۵۱
دریای اژه ۲۸، ۱۳۳
دریای مدیترانه ۲۱۷، ۲۶۶، ۴۰۴، ۴۱۱
دریای مرمره ۳۶، ۱۳۱
دشت قبچاق ۳۱۲
دمشق ۴۱۰ ــ ۴۱۲
دولما (طولمه) باغچه (قصر) ۱۷۶، ۱۹۰
دویچه، بانک ۲۱۶، ۲۱۸
دیاربکر ۱۹، ۲۰، ۱۵۹، ۱۶۱، ۲۶۸، ۳۵۴، ۴۴۲

«ر»
رژی (شرکت) ۲۰۶، ۲۷۴، ۳۷۶
رسموی (بندر) ۱۷، ۳۱
رسنه (قصبه) ۴۲۸، ۴۴۸
رم ۳۷۲
روال ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۰
روان (ایروان) ۲۰
روبرت کالج، کالج آمریکایی (رابرت کالج) ۷۵، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۳
روچیلد (بانک انگلیسی) ۲۱۹
رودوس ۴۲، ۶۸، ۷۰، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۳۴۸، ۳۵۰
روسچوق ۷۰
روسیه ۱۳، ۱۷، ۵۴، ۵۵، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۶۶، ۳۳۰ــ۳۳۵، ۳۴۹، ۳۸۲، ۳۸۸، ۳۹۳، ۴۲۲، ۴۲۹، ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۵۶
روم ۱۶، ۳۱۷، ۳۹۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رومانی ۵۳، ۸۹، ۲۹۱، ۳۳۲، ۳۴۸، ۳۶۷، ۳۷۳
روملی ۴۱، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۲۰، ۲۶۶، ۲۸۳، ۴۱۳

«ز»
زلاندنو ۲۵۸
زنجیرلی (مدرسه) ۳۱۲
زوریخ ۳۴۹
زیتون بورنو (سلاح خانه) ۱۷۱
زیگلر (شرکت) ۲۱۳

«ژ»
ژاپن ۲۴، ۱۱۴، ۴۲۹، ۴۵۵
ژنو ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۶ــ ۳۶۰، ۳۷۲، ۳۸۰، ۴۱۷

«س»
ساروس ۳۹۳
ساسون (ولایت) ۳۳۳
ساقیز (جزیره) ۱۳۳
سالونیک ـــ سلانیک
سامسون ۲۱۴، ۴۵۱
سان ریمو ۳۷۲
سدنر ۲۱۸
سرز ۴۵۱
سرکه چی (ایستگاه راه آهن) ۳۳۷
سعدآباد (قصر) ۳۳، ۳۴
سلانیک (سالونیک) ۳۳۰، ۳۹۳، ۴۱۱ ــ ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۴ ــ ۴۳۷، ۴۴۴ ــ ۴۵۳، ۴۶۳
سلطان آباد ۲۱۳
سلیمانیه ۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴
سلیمانیه (کتابخانه) ۲۲، ۲۷، ۴۳
سلیمانیه (مسجد) ۵۵
سندرینگهام ۳۹۳
سوریه ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۹۱، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۴۸، ۲۶۶، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۵، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۴۳
سوئز ۱۲۳
سویس ۱۲۹، ۱۳۸، ۳۰۰، ۳۵۶، ۳۵۷، ۴۳۳
سیبری ۳۱۲
سینا ۴۱۳
سینوپ (شهر) ۴۴۲
سیواس ۳۱۷
سیوری حصار ۱۴۱

«ش»
شام ۱۶۱، ۲۲۰
شام غازان ۲۰، ۲۱
شرکت تولید قالی ایران ۲۱۳
شرکت تولید قالی شرق ۲۱۲، ۲۱۳
شوروی ۱۶۳
شوق آباد (قصر) ۳۳
شیراز ۲۶۶
شیروان ۳۱۲
شیکاگو ۳۳۳

«ص»
صحرا ۴۵۶
صوفیه ۱۳۱، ۱۴۲

«ط»
طاش قیشلا (سربازخانه) ۳۶۵، ۴۰۱، ۴۰۹
طائف ۱۹۴
طرابلس ۳۴۱، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۵۱، ۴۵۶، ۴۶۶
طرابوزان ۱۵۸، ۳۱۷
طونا (دانوب) ۱۹۱

«ع»
عراق ۲۱۳، ۲۱۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عـربسـتـان ۲۰، ۱۹۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۱۷، ۳۳۵، ۳۵۵
عتبات ۷۵
عثمانی ـــ در بیشتر صفحات آمده است
عسکریه ۳۶۴، ۳۶۵
علی بیک کوْیی (محله) ۳۴

«غ»
غازی عین‌تاب ۱۱۹
غلطه (گالا تا) (محله) ۳۳۳، ۳۴۸
غلطه‌سرای (گـالا تـاسرای) ۱۴۳، ۱۴۹، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۸۷، ۳۴۵

«ف»
فاتح (مسجد) ۵۵
فاروس (مطبعه) ۱۳۵
فالکستون ۳۷۳
فـرانسـه ۲۳، ۲۸، ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۷ ـ ۶۲، ۷۴، ۷۵، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸ ـ ۱۲۲، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۰۰، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۷۴ ـ ۳۷۶، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۲۴، ۴۵۶، ۴۵۷
فرّان ۳۵۵، ۳۷۲
فلیپوپولیس (پلوودیو) ۳۷۹

«ق»
قاراآغاج (محله) ۳۴
قازان ۳۱۲
قارص ۱۳۱
قاضی کوْی ۱۰۷، ۲۷۲
قاهره ۲۸۶، ۳۰۱، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۹۴، ۴۳۸
قبرس ۱۹، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴، ۳۰۰، ۳۳۲
قره‌باغ ۳۳۴
قسطمونی ۱۲۵، ۱۴۳، ۲۶۹، ۴۴۲
قسطنطنیه ۳۳۴
قـفـقـاز ۷۴، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۴، ۲۱۷، ۳۳۴، ۳۴۹، ۴۴۳
قلهٔ غلطه ۲۰، ۲۸
قور و چشمه ۴۰۳
قوم قاپانی ۳۷
قونیه ۱۳۸، ۱۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۶
قیرشهر ۴۱۰
قیرق آغاج ۱۷۱، ۳۰۰
قیصری ۱۰۹، ۲۳۹

«ک»
کارتیه‌لاتن ۴۰۵
کاساندرا (شرکت) ۲۰۸
کاغذخانه (محله) ۳۴، ۲۴۵
کالج بارد ۳۲۴
کاشغر ۳۱۲
کالیفورنیا (دانشگاه) ۳۲۴، ۳۲۵
کتابخانهٔ ملت ۴۳
کتابخانه ملی ایران ۹۸
کرت ۱۷، ۳۱، ۱۶۹، ۲۲۰، ۳۱۲، ۳۵۳
کردستان ۳۹
کروشوو ۴۴۷
کریمه ۱۳، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹، ۳۱۲، ۳۲۷
کولژدوفرانس (مدرسه) ۲۵۵
کوللی (پادگان) ۵۳
اِستان کوْی ۲۸
کوْن و شرکاء (شرکت) ۲۱۲

«گ»
گالاتاسارای ـــ غلطه‌سرای
گالیبولو (گلیبولو) ۱۳۲، ۱۴۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گدیک پاشا ۱۰۶، ۱۷۵
گدیک پاشا تیاتروسو ۱۰۶ ــ ۱۱۱
گلیبولو ــ گالیبولو
گوگلی ۴۲۸، ۴۴۹، ۴۶۳

«ل»
لاله زار ۱۳۵
لبنان ۱۶۶، ۴۰۴
لندن ۲۷، ۴۲، ۴۹، ۷۴، ۷۸، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۴۰، ۳۲۸، ۳۴۲، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۷، ۴۲۳، ۴۳۳، ۴۵۲، ۴۵۸
لهستان ۱۳، ۱۴
لیبی ۳۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷
لیپزیک ۲۷
لیون ۱۴۳

«م»
مادرید ۳۷۲، ۴۳۳
ماراش (شهر) ۲۶۶
ماردین ۴۶۳
مارسی (مارسیل) (بندر) ۳۷۴ ــ ۳۷۶، ۴۳۸
ماژلانیکا (اقیانوسیه) ۲۵
ماغوسه (ماگوسا) ۶۷، ۱۳۲، ۱۳۳
ماکو ۲۰
مالت (جزیره) ۲۶۹، ۲۸۵
مالتا (قصر) ۱۹۲
مجارستان ۱۴، ۲۳، ۵۴، ۲۷۲، ۴۳۰، ۴۵۶
مدینه ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۷۸
مراکش ۱۳
مرند ۲۰
مسکو ۵۹، ۱۴۴، ۳۱۲، ۴۶۶
مصر ۱۶، ۲۷، ۳۰، ۷۱، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۱۷، ۲۶۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۴۸ــ ۳۵۰، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۱۲، ۴۱۳
مغنیسا (مانیسا) (ولایت) ۳۰۰
مقدونیه ۱۵۷، ۲۲۰، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۹ ــ ۴۱۵، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۴ ــ ۴۵۱، ۴۵۹
مکه ۴۷، ۱۰۱، ۳۵۵
ملکیه (مدرسه) ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۴۹
مورنا ۱۴
موصل ۲۵۹، ۳۵۵
موناستیر ۴۴۷ ــ ۴۴۹
منچستر (شرکت پنبه خری) ۱۶۷
منچستر ۲۰۴
میدیللی (مدللی) (جزیره) ۱۳۳، ۱۳۷، ۳۹۱
مهندسخانه (مدرسهٔ نظام) ۴۴، ۱۲۳ ــ ۱۲۵، ۳۴۰، ۳۶۴
میشیگان (دانشگاه) ۲۶۲

«ن»
ناپل ۳۳۸
نائوم (تئاتر) ۱۰۶، ۱۱۲
نشان‌طاش ۳۰۴
نصیبین ۲۱۷
نمونهٔ ترقی (مدرسه) ۳۵۴
نوپیرا (قصر) ۳۴
نیویورک ۴۱۸، ۴۳۲، ۴۶۳

«و»
وارنه، وارنا (بندر) ۸۸
والده سلطان (قصر) ۱۰۵
وان (ایالت) ۱۷۱، ۴۴۲
ورسای (قصر) ۳۴
وزنه جیلر (محله) ۱۰۵
ونیز ۱۴، ۳۷، ۱۰۵
ویدنر (کتابخانه) ۳۲۴
ویلهلم استریس (خیابان) ۴۵۸
وین ۱۳، ۱۷، ۳۴، ۴۲، ۷۴، ۱۳۶، ۱۸۶، ۲۱۶،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۲۲، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۳۱،
۴۴۲

«هـ»
هاروارد (دانشگاه) ۳۲۴
هامبورگ ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۲۲
هلند ۲۲، ۲۵
همدان ۱۹، ۳۹، ۲۱۳
هنـد ۱۶، ۲۹، ۶۹، ۷۴، ۷۸، ۱۱۴، ۱۶۱، ۱۶۷،
۲۰۷، ۲۱۷، ۲۱۸

«ی»
یافا ۱۵۸، ۴۱۱، ۴۱۳
یانیا (یانیه) ۹۹، ۱۲۳
یمن ۲۷۹، ۴۳۲، ۴۴۲
یوگسلاوی ۱۳، ۴۱۵، ۴۴۹
یونان ۱۶، ۹۹، ۱۰۵، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۸۶، ۳۰۶،
۳۰۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۱۲، ۴۲۶
ییلدیز ۱۷۷، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۳۳، ۲۴۳، ۳۳۵،
۳۳۶، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۵

حزب‌ها، انجمن‌ها، مذهب‌ها، قراردادها، خاندان‌ها، اداره‌ها و...

«آ»
آرامیان (گروه نمایشی) ۱۱۱
آراولیان (گروه نمایشی) ۱۰۶
آقچه (واحد پول) ۲۱

«ا»
اتحاد محمدی (جمعیت) ۳۵۰
اتحاد و ترقی ۸۲، ۱۶۳، ۲۱۹، ۲۵۸ــ۲۶۱،
۲۶۹، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۱۷،
۳۱۸، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۶،
۳۵۰ــ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷،
۳۷۲، ۳۸۵، ۳۹۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۵، ۴۰۹،
۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۰ــ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۷،
۴۳۱ــ۴۳۷، ۴۴۰ــ۴۵۳، ۴۵۷، ۴۵۹،
۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۷
اتحادیهٔ وطن‌پرستان ۱۲۷
اتفاق حمیت ۱۲۷، ۱۴۰
انترناسیونال اول ۱۲۸
انجمن تفتیش و معاینه ۲۴۴، ۲۴۵
انجمن دانش (آکادمی علوم عثمانی) ۵۱، ۶۰
اورلئان (خاندان) ۵۹، ۱۴۸، ۴۰۳، ۴۵۷
اوقیه (واحد وزن) ۱۵۸
اینجیر آلتی اجتماعی (اجتماع زیر درخت انجیر)
۳۳۹

«ب»
بدوی (طریقت) ۳۴۳
بکتاشی (طریقت) ۴۲۳ ــ ۴۲۷
بوربن (خاندان) ۳۳۸

«پ»
پیاستر (واحد پول) ۱۵۸

«ت»
ترکان جوان (ژؤن ترک لر) ۶۷، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۷۳،
۱۷۹، ۲۰۱ــ۲۰۳، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۶۹، ۳۰۳،
۳۲۰، ۳۲۷ــ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۷،
۳۴۱ــ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۰،
۳۸۲، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۰۴، ۴۰۷،
۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۵ــ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۳،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۴۳۷ ــ ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۷
تورک اوجاقلاری (اجاق های ترک) (کانون) ۲۶۳، ۳۱۸

«ج»
جان وئریر (جان‌نثار) (سازمان) ۴۴۳
جمعیت اسرائیلی های مصری ۴۳۸
جمعیت ترقی و اتحاد عثمانی ۴۳۶
جمعیت تشبث شخصی و عدم مرکزیت ۴۰۰ ــ ۴۰۳، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۴۴
جمعیت عهد عثمانی ۴۳۸

«چ»
چرنیک (گروه پژوهشی) ۱۶۱

«ح»
حطب قرائتخانه سی اجتماع لاری (اجتماعات قرائتخانهٔ حطب) ۳۳۹
حنفی ۱۹، ۲۰

«خ»
خط همایون گلخانه ۴۹ ــ ۵۱
خلوتی (طریقت) ۱۹

«د»
داشناک (داشناکسیون) ۳۳۴، ۳۸۰، ۳۸۲، ۴۳۷، ۴۳۸
دؤرت لر اجتماعی (اجتماع چهارنفری) ۳۳۹
دورهٔ لاله ۱۸، ۳۳ ــ ۳۵، ۳۹، ۴۱
دیون عمومیه (سازمان) ۲۱۴ ــ ۲۱۶، ۳۳۰، ۳۴۹، ۳۷۶

«س»
سازمان انقلابی مقدونیهٔ داخلی (سازمان) ۴۱۵، ۴۱۶
سان استفانو (پیمان) ۳۳۲
سرشکوفه چیلیک (سر شکوفه گری) ۳۳
سنتو (پیمان نظامی) ۲۲۹
سوسیته آسیاتیک (انجمن پژوهشی) ۵۹

«ص»
صفوی ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۳۵، ۳۸، ۳۹

«ع»
عثمانلی حریت جمعیتی (جمعیت حریت عثمانی) ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۵

«ف»
فاسولیاجیان (گروه نمایشی) ۱۱۰
فجر آتی (جریان ادبی) ۲۷۲، ۳۱۹
فدراسیون مسلمان (سازمان) ۴۴۳

«ق»
قاپی قولو (بخش ممتاز ارتش) ۴۶
قادریه (طریقت) ۲۳۳
قاضی زاده‌لی لر (قاضی زاده‌ای ها) ۱۹، ۲۰
قانون محرم (فرمان) ۲۱۴
قاینارجه (قرارداد) ۱۷
قیزیل آلما (سیب زرین) (افسانه) ۱۶، ۱۷

«ک»
کاربوناری (سازمان) ۳۳۸
کاپیتولاسیون ۱۵۴، ۱۶۲، ۳۹۱
کارلوویتس (قارلوویچ، کارلووتسکی سرمسکی) (پیمان) ۱۳، ۱۴
کرملی، کرملیان (فرقه) ۳۷، ۳۸
کمون پاریس ۶۰، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۷
کوچوک قاینارجه (قرارداد) ۲۶۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ل»
لژ فنیقیه ۴۲۳
لژ مشرق اعظم (لژ فراماسونی) ۴۱۹

«م»
محبوب (نام گل لاله) ۳۳
مشیخت (شیخ‌الاسلامی) ۱۷۸
ملامتیه، ملامیه (فرقه) ۴۲۷
مورزستک (پیمان‌نامه) ۴۳۰
مولوی، مولویه (طریقت) ۱۹، ۴۲۳، ۴۲۷
میناکیان (گروه نمایشی) ۱۱۰

«ن»
ناتو (پیمان نظامی) ۲۲۹
نیزهٔ رقانی (نام گل) ۳۳

«و»
واسپورگان (گروه هنری) ۱۰۶
واقعهٔ کوللی ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۱۶۹
وطن و حریت ۴۱۰ ــ ۴۱۵، ۴۲۷، ۴۴۷
وفالی (وفادار) (گل لاله) ۳۳
ویتال (خاندان) ۲۲۳، ۲۲۴

«هـ»
هاپسبورگ (خاندان) ۴۵۶، ۴۶۱
هنچاک (حزب) ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۸۰

«ی»
ینی چری (سپاه جدید) ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۴۲۵، ۴۲۶

کتاب‌ها، مقاله‌ها، نشریه‌ها

«آ»
آبی و سیاه (مائی و سیاه) (رمان) ۲۴۹، ۲۷۴ ــ ۲۷۹
آتشپاره (کتاب) ۹۰، ۹۳
آثار محمدامین یورداقول ۳۱۹
آخرتده بیرگون (روزی در آخرت) ۲۷۰
آخرین اشعار ۲۶۲
آرزو و قنبر (داستان) ۱۰۷
آرناو و دلوق (آلبانی) (مجله) ۳۸۱
آزادیستان (مجله) ۸۳
آسیا (مجله) ۴۶۸
آصف‌نامه (کتاب) ۲۹
آطالا (داستان) ۸۵
آفاق عراق (کتاب) ۲۶۵، ۲۶۷
آلبانیا (مجله) ۳۸۰، ۳۸۱
آلمان باستان (کتاب) ۲۴
آلکسیناچ فتحی یا خود عثمانی قهرمانلاری (فتح آلکسیناچ یا قهرمانان عثمانی) (نمایشنامه) ۱۰۸
آلنیمین یازیسی (سرنوشتم) ۲۷۲
آنه‌ئید ۲۷۰
آیین میترا ۱۳۶
آیدا (اپرا) ۱۰۵
آیا من دیوانه‌ام؟ (بن دلی می‌یم؟) (رمان) ۲۹۳، ۲۹۴
آیدین قیزلاری (دختران آیدین) ۳۱۸
آئینه (رمان) ۲۹۴

«ا»
اتحاد (روزنامه) ۱۳۶، ۱۸۱
اتللو (درام) ۱۱۶
اثمار مطبوعات ۲۵۳
اجل قضا (نمایشنامه) ۱۴۰
اجتهاد (مجله) ۳۴۱
احتضار (مجموعهٔ داستان) ۲۸۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احمد پاشا و زمانی ۲۷٤
احیاءالعلوم ۲۰
اختستر ۷۲، ۷۳، ۹۸، ۱۱٦، ۱٤۵، ۱٤٦، ۱٤۸، ۱۸۰ــ ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹٤، ۲۳۸، ۲۳۹
ادبار و اقبال (نمایشنامه) ۱۱۱
ادبیات آذربایجان درقرن بیستم ۱۰۲
ادبیات ترک درصد سؤال ٤۹، ٦۳، ٦٤، ۳۱۹
ادبیات تنظیمات و ثروت فنون در ۱۰۰ سؤال ۷٤، ۳۱۹
ادبیات نمایشی در ایران ۹۹، ۱۱۳، ۱۱٦، ۱۱۷، ۱۳۵
ادبیات نوین ترکیه ۷۹، ۱۰۳، ۲٤۹
ادبی خاطره لر ۲۸۵
ادبیات اسپانیول ۲۷۷
ادگار ایله بسلمه سی (ادگار و کلفتش) (نمایشنامه) ۱۰۷
ارباب های آقچاساز ٤۳۲
اردونون دستانی (حماسهٔ اردو) ۳۱۸
اردونون دفتری (دفتر آرتش) (مجموعهٔ شعر) ۲۷۰
ارشاد الخیارا الی تاریخ الیونان و الروم و النصار (رساله) ۲۳
ارطغرل بک غازی (منظومهٔ تاریخی) ۹۳
اروپا مدنیتینه بیر نظر موازنه (نظری متعادل به تمدن اروپا) ۳۱۲
ازدواج شاعر (نمایشنامه) ٦٤، ۱۱۲
از صبا تا نیما ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰٤، ۱۱۳
استانبول در روزهای واپسین عبدالحمید ٤٦٦
اسامی (کتاب) ۹٤
استانبول قاپیلاریندا (در دروازه های استانبول) (نمایشنامه) ۲۷۱
استبداد دان حاکمیت ملیه یه (از استبداد تا حاکمیت ملی) ۲۹۱
استمداد ۳۰۱
اسکی عشق گنجه لری (شب های سپری شدهٔ عشق) ۲۸۳
اشبر (نمایشنامه) ۸۰
اشرف (مجله فکاهی) ۳۰۰
اشرف ده‌ن هجویه لر ۳۰۱
اشعار ضیاء ۱۳۹
اشعار منتخب توفیق فکرت ۲٦۳
اشکال زمان ۲۹۱
اصطلاحات ادبیه ۹۱، ۹۲
اصول الحکم فی نظام الامم ۳٦
اصول کتابت ۲۷۰
اعلان حریت و سلطان عبدالحمید دوم ۲۳۳
اعجاز قرآن ۹٤
افسوس ۲۷۳
افسونجو بابا (پیر افسونگر) ۲۹٤
اقتصاد ایران ۱٦۸
اقتصاد روستایی درترکیه ۱٦٦
اقدام (روزنامه) ۲۳٤، ۲٤۳
اکسیدنتال (مجله) ۳٤۵
الاوقیانوس البسیط فی ترجمة القاموس المحیط ۱۱۹
الجواهر الفرید فی طب الجدید ۳۱
الحان شتا ۲٦۷
الحان وطن ۲۷۱
الرد علی الدهریین ۳۰٦
العروة الوثقی ۳۰۵
الطریقهٔ المحمدیه ۲۰
الفبای جدید و مکتوبات ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۵
المآثر و الاثار ۱۷۷، ۲۳٦
الهام وطن ۷٤
امپراتوری عثمانی و دوروبهٔ تمدن بورژوازی غرب ۱۸، ۲۳، ٤۵
امثال علی ۹٤
امیر نوروز (زندگی نامه) ۱۳٦
امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار ۱۸۹
امیل ۱۳۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انتباه یا سرگذشت علی بیک (رمان) ۹۹، ۱۳٤
انتخاب افکار (روزنامه) ٤۱
انجیل ۳۷، ۳۱۷، ٤۰۰
اندیشهٔ حیات ۲۹۲
اندیشه های مارکوس اورلیوس ۱۳۷
اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی ۹۸، ۱۰۳
اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده ۹۷، ۱۱٤
انسیکلوپدی اسلامی ۳٦، ٦۲، ٦۳، ٦۷، ۱٤۲، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹٦، ۲٦۷، ۳۳۷، ٤۱۰، ٤۱۱، ٤٦۷
انسیکلوپدی میدان لاروس ۱۱۲، ۳۱۹
انقراض سلسلهٔ صفویه ۳٦
انقلاب ترک ٤٦۵
انقلاب ترک و منظرهٔ آن ٤٦۵
انقلاب ژؤن ترک ٤٦٦
انقلاب عثمانی ٤٦۵
انموذج الطب ۳۰
انیس العارفین و مرشد السالکین ۲۹
اوتانمازآدام (آدم بی حیا) ۲۹٤
اوچ حکایه (سه قصه) ۲۸۳
اوراق ایام (مجموعهٔ مقالات) ۲٦۵، ۲٦۷
اوراق لیل ۲٦۷
اورانی ۲۹۱
اوغلومون کتبخانه سی (کتابخانهٔ پسرم) ۲۸۵
ای ترک اویان (ای ترک بیدار شو) ۳۱۸
ایران (روزنامه) ۷۳
ایران دا یانقین وار (در ایران آتش سوزی است) ۳۰۱
ایشکیللی ممو (ممو ی وسوسه ای) (نمایشنامه) ۱۰۹
ایکی گؤزل گناهکار (دو گناهکار زیبا) ۲۹۲
ایلک تماس، ایلک ذوق (تماس نخستین، ذوق نخستین) ۲۸۳
ایلک سئوگی (عشق نخستین) ۲۹۲
ایلول (رمان) ۲٤۹، ۲۸۲
ایلیاد ۲۷۰
ای واه (نمایشنامه) ۷۰

«ب»
بابی لر و ناصرالدین شاه (بابی ها و ناصرالدین شاه) ۲٦۹
باغ بوزومو (غارت باغ) ۲۷۰
بحران ۲۷۲
بدر (روزنامه) ٦۸، ۷۰
برهان قاطع ۱۱۹
بصیرت (روزنامه) ۱۳٦، ۱٤٤، ۱٤٦
بکار فیلسوف (فیلسوف عزب) (درام) ۱۰۷
بکتاشی لیک (مقالات) ٤۲۵
بلا از عقل ۳۵۰
بلاغت عثمانیه ۸٤
بلای سیاه (نمایشنامه) ۱۳٤
بلتن (مجله) ٤٤۸، ٤٦۷
بلور قلب (قلب بلورین، بلورین قلب) ۲۹٤
بلیساریو (اپرا) ۱۰۵
بوقلمون کیمیا ۲۷۷
بوگورتلن (تمشک) ۲۸۳
بومیدی؟ (این بود؟) (داستان بلند) ۲۷۷
به سوی نود و پنج (شعر) ۲۵۹
بیاض کؤلگه لر (سایه های سفید) ۲۷۲
بیان الحقایق (مجله) ۲۸٦
بیر آجی حکایه (یک حکایت تلخ) ۲۷۷
بیر ازدواجین تاریخ معاشقه سی (تاریخ معاشقه یک ازدواج) (داستان بلند) ۲۷۷
بیر تورک قهرمانی یا... (یک قهرمان ترک یا...) (نمایشنامه) ۱۰۸
بیر صفحهٔ قلب (یک صفحهٔ قلب) ۲۸۷
بیر عشقین تاریخی (تاریخ یک عشق) ۲۸۳
بیر لحظهٔ تأخر (شعر) ۲۵٦
بیر مخطره نین صون یاپراقلاری (برگ های واپسین یک اخطاریه) ۲۷۷
بیر ئولونون دفتری (دفتر یک مرده) ۲۷٦
بین بیر بوسه (هزار و یک بوسه) ۲۸۳
بینوایان (رمان) ۹۸، ۹۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«پ»
پانزده گفتار ۱۰۰
پرو آرمنیا (مجله) ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱
پروانه لر گیبی (مثل پروانه ها) ۲۸۳
پروتکل های بزرگان یهود ۴۲۰
پرورش (روزنامه) ۳۷۵
پژمرده و شمسا ۸۵، ۸۸
پژوهشی در پیرامون واقعهٔ کوللی ۵۴
پلنگ دریا (داستان) ۴۳۲
پنجه (نمایشنامه) ۲۸۳
پوزیتیویست ریویو (مجله) ۴۰۶
پیدایی ایدئولوژی نوعثمانیان ۶۱
پینتی حمید (حمید خسیس) (نمایشنامه) ۱۰۹

«ت»
تاریخ ابوالفاروق ۳۵۰
تاریخ ادبیات آلمان ۲۷۷
تاریخ ادبیات تجدد ترک ۷۴، ۷۸، ۸۰، ۹۲، ۳۲۹
تاریخ ادبیات لاتین ۲۷۷
تاریخ ادبیات مصور ترک ۷۴، ۸۱، ۹۶، ۲۶۷، ۳۱۹
تاریخ ادبیات نوین ترک ۳۱۳
تاریخ ادبیات یونان ۲۷۷
تاریخ ارمنستان ۳۳۴
تاریخ اسلام ۳۵۰
تاریخ اسلامیت ۳۴۱
تاریخ اقتصادی ایران ۲۱۴
تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیهٔ جدید ۳۹ــ۴۱، ۴۸، ۹۶، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۹۶، ۲۵۶
تاریخ اندلس ۱۳۹
تاریخ انقلابمان و اتحاد و ترقی ۴۱۵
تاریخ انقلابمان و ترکان جوان ۳۹۴
تاریخ انگیزسیون ۱۳۹
تاریخ ایرانیان ۳۱۶
تاریخ بیداری ایرانیان ۲۴۷
تاریخ ترکیه ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۹
تاریخ تمدن ۳۱۷
تاریخ تئاتر ترک در ۱۰۰ سؤال ۱۱۲
تاریخ جودت ۱۹۲
تاریخ حشاشی ها (فداییان اسماعیلی) ۱۳۶
تاریخ حمیدی ۲۳۲، ۲۴۴
تاریخ دولت علیه ۷۴، ۱۳۶
تاریخ سانسور در مطبوعات ایران ۲۳۵، ۲۴۳
تاریخ شاه طهماسب صفوی ۳۱۳
تاریخ شعر عثمانی ۶۷، ۳۱۳
تاریخ عاصم ۱۲۰
تاریخ عالم آرا ۱۰۱
تاریخ عثمانی ۱۳۳، ۱۳۶، ۲۳۴
تاریخ عثمانی ۲۵۴
تاریخ عثمانی ۳۴۹
تاریخ عثمانی ها ۱۴۱
تاریخ عراق [عجم] ۲۱۳
تاریخ عرب در قرون جدید ۱۴، ۳۵۰
تاریخ عمومی ۳۴۹، ۳۵۰
تاریخ فرانسه ۶۰
تاریخ فرنگ ترجمه سی (ترجمهٔ تاریخ فرنگ) ۲۳
تاریخ قدیم ۲۶۲
تاریخ قرن بیستم ۲۱۵، ۲۳۴، ۲۴۵
تاریخ گیتی گشا ۲۶۶
تاریخ مصر ۱۲۳
تاریخ مطبوعات ترکیه در ۱۰۰ سؤال ۲۴۴، ۳۱۹
تاریخ مفصل عثمانی ۱۷۷
تاریخ منتظم ناصری ۱۷۷
تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران ۳۸
تاریخ نو عثمانیان ۱۴۲
تاریخ و محرر ۲۹۱
تاریخ هند غربی ۱۴۲
تاریخ هنر خطابه در ایران ۱۳۶
تبصرهٔ عبرت (زندگی نامه) ۱۹۵
تبیان نافع در ترجمهٔ برهان قاطع ۱۱۹
تجدد (روزنامه) ۸۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تحریات سعاوی علی تاریخ تورک ۱۴۹
تحفة الامرا و اصول استحکامات ۱۲۴
تحفة الکبار فی اسفار البحار ۱۸، ۳۶
تحفهٔ عاصم ۱۲۱
تحفهٔ لطایف ۲۷۷
تحفهٔ وهبی ۱۲۱، ۲۶۶، ۲۶۷
تخریب خرابات ۱۳۵
تدبیر المولود ۳۰
تدبیر ثروت ۱۴۹
تذکرة الاولیا ۱۴۲
تذکرة الشعرا ۱۳۷
ترجمان (روزنامه) ۳۱۲
ترجمان احوال (روزنامه) ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۲۳۷
ترجمان حقیقت ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۸۹ــ۹۲، ۹۴، ۲۸۸، ۲۹۴
ترجمهٔ تاریخ سیاح در بیان ظهور اغوانیان (افغانیان) و سبب انقراض دولت شاهان صفوی ۳۵
ترجمهٔ ترتیب العلوم ۱۴۹
ترجمهٔ جوامع العلم الریاضی ۱۴۹
ترجمهٔ سیر الحلبی ۱۲۰
ترجمهٔ منظومه ۶۲، ۶۴
ترجیع بند ۹۳
ترزراکان ۹۴
ترقی ۱۴۰، ۲۳۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۳۸
ترکان جوان از دیدگاه شوروی ۴۲، ۵۵، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۱۴۳، ۲۳۴، ۳۴۲، ۳۸۴، ۴۲۱، ۴۵۳
ترک بزرگ ۴۴۶
ترکستانین ارباب شبابی (ارباب شباب ترکستان) ۱۲۷
ترکیه: بیداری ترکیه: انقلاب ۱۹۰۸ ترک ۴۶۵
ترکیهٔ جدید و رژیم کهن ۴۶۶
ترکیه در انقلاب ۴۶۴، ۴۶۵
تروشاک (نشریه) ۴۳۸
تشریح ابدان (رساله) ۳۰
تصادف (رمان) ۲۹۵
تصویر افکار (روزنامه) ۲۳، ۶۱، ۶۵، ۸۱، ۹۱، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۰ــ۱۴۲، ۲۳۷
تعلیم ادبیات ۸۲ــ۸۴، ۹۰ــ۹۲، ۲۴۹
تعشق طلعت و فتنت (رمان) ۹۹
تعقیب ۱۳۵
تضرع نامه، تضرعات ۱۴۱
تفسیر افکار (روزنامه) ۱۴۱
تفسیر بیضاوی ۲۰
تفکر ۸۵
تقدیر الحان ۸۴، ۹۰، ۹۲
تقطیع ۹۳
تقویم التواریخ ۱۸، ۲۷
تقویم وقایع (نخستین روزنامه ترکی) ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۷۰، ۲۳۷
تلخیص البیان فی قوانین آل عثمان ۲۹
تلماک (رمان) ۱۰۷
تماشای خزان ۲۶۷
تماشای لیل ۲۶۷
تمثیلات (آخوندزاده) ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۵
تمدن اسلامی ۹۹
تنقیح تواریخ ملوک ۲۸، ۲۹
تواریخ آل عثمان ۳۱۶
تورات ۳۷
تورانا دوغرو (به سوی توران) ۳۱۸
تورک ۱۴۹
تورکجه شعرلر (شعرهای ترکی) ۳۰۶ــ۳۱۷
تورک سازی (ساز ترک) (مجموعهٔ اشعار) ۳۱۶، ۳۱۸
تورکون حقوقو (حقوق ترک) ۳۱۸
تورک یوردو (مجله) ۳۱۸
تهران مخوف (رمان) ۱۰۳
تیتز مشرب و کرمکار (مشکل پسند و سخی) (نمایشنامه) ۱۱۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ث»
ثبات ۷٤
ثروت فنون ۵٦، ۷٤، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸٦، ۹۱، ۱۰٤، ۲٤۳، ۲٤٦ ــ ۲۵۵، ۲٦۲، ۲٦٤ ــ ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۳ ــ ۲۸٦، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۱۵، ۳۱٦، ۳۱۹.

«ج»
جادی (جادو) (کتاب) ۲۹٤
جام جم ۱۰۱
جامع المتون ۲۷
جدال (نمایشنامه) ۲۸۳
جد و مزاح ۲۹۱
جرئتلی بیرده قادان (یک دکادان جسور) (مقاله) ۲۸٦
جریدهٔ حوادث ٦۰، ۷۰، ۲۳۷
جریدهٔ عسکریه ۷۰
جزدان (مجله) ۱٤۰
جزمی (رمان) ۱۳٤، ۱۳٦
جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار ۳۸
جغرافیای جدید ۱۷
جغرافیای عمومی جدید ۳۹۸
جلال الدین خوارزمشاه (نمایشنامه) ۱۳٤
جنبش ها و انقلاب های مردمی ترک ٤۸، ۵۲، ۵۳، ۱۵۲
جنبش های انقلابی در امپراتوری عثمانی و جمهوریت ترکیه ۵٤
جنگه گیدرکن (آناطولی ده‌ن بیرسس یا خود جنگه گیدرکن) ۳۰۵، ۳۰٦، ۳۰۹
جنون عشق ۷٤
جواب رباب ۲٦۲
جهان‌نما ۱۸ ــ ۲۵، ۳٦
جهنم پارو ۲۸۵

«چ»
چرند و پرند ۲۹۱
چشم بندک (نمایشنامه) ۲٦۵
چوجوق باغچه سی (مجله) ۳۱۵، ۳۱٦، ٤۳٤
چوروک تمل (اساس پوسیده) (نمایشنامه) ۲۷۰
چوق بیلن چوق یانیلیر (کمدی) ۸۵
چهره‌نما (روزنامه) ۲۵٦، ۲۵۷
چیچک آشیسی (آبله کوبی) (کتاب) ۱۲۳

«ح»
حاجی بابای اصفهانی ۱۰۰
حادثات (روزنامه) ۲٦۹
حجله ۷٤
حریت (روزنامه) ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۸، ۳۲۸
حدیقه (روزنامه) ۱۳٦، ۱٤۰
حرب مقدس (شعر) ۲۵۹، ۲٦۱
حساب اویونلاری (بازی های حساب) ۲۷۷
حسب حال یا خود اشرف و کمال ۳۰۱
حسن ملاح (رمان) ۷۱، ۹۹
حسین فلاح (رمان) ۷۱، ۹۹
حضرت عیسایه آچیق مکتوب (نامهٔ سرگشاده به حضرت عیسی) ۲٦۹
حق (روزنامه) ۲٦۹
حقایق الوقایع (روزنامه) ۱۲۵، ۱٤۰
حقوق الشوارع ۱٤۹
حقه صیغیندیق (به حق پناه بردیم) ۲۹٤
حکایت روبنسون ۹۸
حکایت ماغدورین (بینوایان) ۹۸
حکمت ۲۸۷
حکمت بدایعه دایر ۲۸٤
حکمت طبیعیه ۱۲۳
حماسهٔ ملی ایران ۳۱٦
حمامجی الفت (الفت حمامی) ۲۹۲
حمیت (موسی بن ابی الغازان) (داستان منظوم) ۹۳
حیات حقیقیه صحنه لری ۲۸٤

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حیاتدان صفحه‌لر (صفحاتی از زندگی) ۲۹۴
حیات مخیل (مجموعهٔ داستان‌های کوتاه) ۲۸۴
حیات و کتاب‌ها ۲۵۳
حیاتیمین حکایه‌سی (داستان زندگیم) ۲۷۲
حیدودلار (راهزنان) (نمایشنامه) ۱۱۰
حیدود مونتاری (مونتاری راهزن) ۷۱
حیوانات ۱۲۳

«خ»
خارستان و گلستان ۲۸۷
خاطرات اسماعیل کمال بیک ٤٦٤
خدایان تشنه اند ۲۸۵
خدمت (روزنامه) ۲۸۲
خرابات ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹
خرده‌چین ۹٤
خسته‌لیق خسته‌سی (مریض مرض) (نمایشنامه) ۱۱۲
خسرو و شیرین ۱۳۷
خسیس ۱۳۹
خلاص (رمان) ۲۸۳
خلاصة الابدان ۳۱
خلاصة الاخلاص ۹٤
خلاصة الاعتبار ۱۷
خانملار آراسیندا (در میان خانم‌ها) (مجموعه داستان) ۲۸۳
خانم مکتوبلاری ۲۸۷
خوان یغما (شعر) ۲۵۹، ۲٦۰
خوجانین تلاشی (هیجان استاد) (نمایشنامه) ۱۰٦
خیال (مجله) ۱۰۹، ۲۳۹
خیال ایچینده (غرق خیال) (رمان) ۲۸٤
خیوه ۱٤۹

«د»
داغارجیق (چنته) (مجله) ٦۸، ۷۰
دام کستران یا انتقام‌خواهان مزدک (رمان) ۱۰۳
دانته‌یه (به دانته) ۳۱۸
دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی ۳٦
دایرة‌المعارف فارسی مصاحب ۱٤، ۳۸، ۱۰۰، ۱٦۳
دجال ۳۰۱
دجله ثونونده (در برابر دجله) ۳۱۸
دختر هندو ۷٤
دراویش بکتاشی و ترکان جوان (مقاله) ٤۲٤
دردانهٔ غرام ۲۷۰
درد و عشق ۲۷۰
در راه حج ۲٦۵
در کوه‌های کارپات ۲۹۱
درندگان ۲۸۵
دروس ادبیات فرانسه ۲۷۷
دروغ (نمایشنامه) ۲٦۵
دستورالعمل ۲۳
دستورالعمل فی اصلاح الخلل (رساله) ۲٦، ۲۹
دعا (شعر بلند) ۳۰۵
دفتر خلوق ۲٦۲
دمدمه ۹۱، ۹۲
دو دوست ۱۳۸
دور (روزنامه) ٦۸، ۷۰
دولت و حکومت در ایران ۱٦۱، ۱٦٤
ده شب ۲٤۲
دیپلماسی امپریالیسم ۳۳٤
دیژن (دیوژن) (روزنامهٔ فکاهی) ۱۰۹، ۱۳٦، ۲۳۸، ۲۳۹
دین و سیاست در ترکیه در ۱۰۰ سؤال ۱٦۲
دیوان حافظ ۸۸، ۹۵، ۱۳۷، ۲٦٦
دیوانه لرین حکیمی (طبیب دیوانگان) ۱۰۷

«ذ»
ذات النطاقین (منظومهٔ تاریخی) ۹۳
ذیل تقویم التواریخ ۱۵۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ر»
رابطهٔ فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم ۴۲۰
رازمیک (مجله) ۴۳۸
رباب شکسته ۸۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۸۸
رباعیات خیام ۳۴۲
رجایی زاده اکرم ۲۷۰
رسالهٔ روحیه ۱۲۳
رسائل المشفیه فی امراض مشکله (خمسهٔ حیاتی) ۳۰
رسملی و خریطه‌لی عثمانلی تاریخی (تاریخ مصور و نقشه دار عثمانی) ۲۹۱
رشد روابط سرمایه داری در ایران ۲۲۷
رموز الحکمه ۱۲۵
روبینسون کروزوئه ۹۹
روح القوانین ۳۴۲
روح کمال (مجموعهٔ شعر) ۲۷۰
روزنامهٔ تایمز ۲۱۷
روزنامه دولت علیهٔ ایران ۴۸
روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه ۲۳۷
روسیه و ترکیه در سدهٔ نوزدهم ۳۳۳
رومانیا مکتوبلاری ۲۹۱
رویا ۱۳۹
ریاکار و مسیب (لاابالی) (نمایشنامه) ۱۱۲
ریحانة الادب ۲۱
ریشلیونون سرگذشتی (سرگذشت ریشلیو) (کمدی) ۱۰۷
ریشه های بحران در خاورمیانه ۴۲۱
ریویو اکسیدنتال (مجله) ۴۰۶

«ز»
زبان و ادبیات فارسی در عثمانی ۷۴، ۲۶۷
زبور ۳۷
زمزمه ۸۵، ۹۰، ۹۱
زندانی (رمان) ۳۴۲
زندگی نامهٔ آتاتورک ۴۲۲
زورا (روزنامه) ۷۰
زواللی چوجق (کودک بیچاره) ۸۵
زواللی نجدت (نجدت بیچاره) ۲۸۷
زوراکی طبیب (طبیب اجباری) (نمایشنامه) ۱۰۷
زورلا نکاح (عروس اجباری) (نمایشنامه) ۱۰۷، ۱۱۳
زهرا (رمان) ۲۴۸، ۲۴۹
زهره و طاهر (داستان) ۱۰۷
زینب (نمایشنامه) ۷۸، ۸۴

«ژ»
ژوزفین (کتاب) ۳۹۸

«س»
ساختار اجتماعی ترکیه ۱۸۱
سازمان های قدیمی ایران ۱۳۶
سالن کوشه لرینده (در گوشه های سالن) (رمان) ۲۸۷
سانحات العرب ۹۴
سانحات عجم ۹۴
ستارگان فریب خورده ۱۰۱
سراج (روزنامه) ۱۴۰
سرای وئوته سی (دربار و آن سویش) ۲۷۷
سیر تفوق انگلوساکسن ها ۳۹۸
سرگذشت (رمان) ۴۳۳
سرگذشت پرویز (تراژدی) ۱۰۷
سرگذشت تلماک (رمان) ۹۸، ۱۰۷
سرگذشت حاجی بابا ۱۱۳
سرگذشت ژیل بلاس سانتیلانی ۱۰۰
سزار بورژیا (درام) ۱۰۷
سعادت (روزنامه) ۸۴، ۹۱
سفارت‌نامهٔ برلین ۱۷
سفارت‌نامه های ایران ۱۲۰، ۲۶۷
سفالت (رمان) ۲۷۴
سفرنامهٔ تاورنیه ۳۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سفرنامهٔ پیتر و دلاواله ۳۷
سفرنامهٔ فرهاد میرزا معتمدالدوله ۱۰۱
سفیله (نمایشنامه) ۸۰
سکونت شبانه ۲۷۰
سلطان محمد فاتح (زندگی نامه) ۱۳۶
سلطان و اتباعش ۳۳٤
سنبله (رمان) ۹۳، ۹۵، ۲۷٦
سودای ارابه (عربه سوداسی) (داستان) ۸۵، ۲٤۸
سودای سرمدی ۲۹۲
سوس (زینت) (مجله) ۲۸۳
سوخوم مظفریتی (پیروزی سوخوم) (نمایشنامه) ۱۰۸
سه تفنگدار (رمان) ۹۹
سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه ۶۵، ۳۱۳
سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیک ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۳۶
سیاحتنامهٔ شاردن ۳۸
سیاه اینجی لر (مرواریدهای سیاه) ۲۸۳
سیاه کتاب (کتاب سیاه) ۲۷۲
سیس (مه) (شعر) ۲۵۶
سیمون ئه‌ماری ۷۱
سیئهٔ تسامح (رمان) ۲٤۸

«ش»
شورای امت ۳۹۲، ٤۳۳ ــ ٤۳۷
شاعر اعظمه مکتوب (نامه به شاعر اعظم) ۲۷۱
شاعر ــ محرر ــ ادیب ۲۹۱
شانی زاده نین تاریخی (تاریخ شانی زاده) ۱۲٤
شاه و پادشاه (قصیده) ۳۰۱
شب‌های استانبول ٤۳۲
شجرهٔ ترک ابوالغازی بهادرخان ۱۱٤
شراره (شعر) ۹۳
شرح المواقف ۲۰
شرق مسلمان، اخبار و تحقیقات ٤۶٤
شرمین ۲۶۲
شعر دمتی (دسته گل شعر) ۲۷۰
شفاء الفؤاد ۳۰
شمس و طغرا (رمان)
شوق انگیز ۲۶۷
شهر مکتوبلاری ۲۹۱
شیب سئودی (به یک نظر عاشق شونده) ۲۹٤، ۲۹۵
شیق (شیک) ۲۹٤

«ص»
صائمه، محسن بیک (داستان) ۸۵
صباح (روزنامه) ۹۹، ۲٤۳، ۲۷۶، ۳۱۰
صحاح اللغه، صحاح جوهری ۳۵
صحرا ۷٤
صحنهٔ روی زمین ۲٤
صداقت (روزنامه) ۱۳۶
صد سال داستان‌نویسی در ایران ۱۰۲، ۱۰٤
صفحات قلب ۲۷۳
صلاح الدین ایوبی (زندگی نامه) ۱۳۶
صنسر (سمور) (نمایشنامه) ۲۸۳
صنعته دایر (دربارهٔ هنر) ۲۷۷
صوراسرافیل ۲٤۲
صولغون دمت (دسته گل پژمرده) (مجموعهٔ داستان) ۲۷۷
صون امل (آرزوی واپسین) ۲۸۳
صون یلدیز (ستارهٔ واپسین) (رمان) ۲۸۳

«ض»
ضلال الهام (مجموعه شعر) ۲۷۰

«ط»
طامات ۲۶۷
طان سسلری (صداهای فجر) ۳۱۸
طائر الهی (منظومه) ۲۷۰
طائر غریب ۲۷۰
طبیب اجباری (کمدی) ۱۱۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طرفنده می یوقسه طرفه می؟ (نوبر است یا حرام؟) (رمان) ۳۴۹، ۳۵۰
طنین (روزنامه) ۲۸۵
طوسون آقا (کمدی) ۱۰۷
طونا (روزنامه) ۷۰
طیارزاده (نمایشنامه) ۱۱۱
طیف لر گئچیدی (گذرگاه طیف ها) (منظومه) ۷۶

«ظ»
ظروب امثال عثمانیه ۶۲، ۶۵
ظفر یولوندا (در راه پیروزی) ۳۱۸
ظهور عثمانیان (نمایشنامه) ۷۰

«ع»
عاشقانه (مجموعهٔ داستان) ۲۸۳
عاشق پاشازاده تاریخی ۳۱۶
عاکف بیک (نمایشنامه) ۱۳۴
عالی پاشانین سیاستی ۱۴۹
عبدالحمید، ظل الله (زندگینامه) ۴۶۴، ۴۶۵
عبرت (روزنامه) ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۵۲، ۲۳۸
عبرت‌نامه ۳۵، ۳۶
عبرتنمای عالم ۲۳۸
عبیدیه ۹۴
عثمانلی (نشریه) ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۱
عثمانلی شاعرلری (شاعران عثمانی) ۹۴
عثمانلی لار (عثمانی ها) (نمایشنامه) ۱۰۸
عجالة الجغرافیه ۱۲۵
عجوزهٔ اوهلان ۲۹۱
عرب ها در زمان ساسانیان ۳۱۶
عربه سوداسی ـــ سودای ارابه
عشق ممنوع (رمان) ۲۴۹، ۲۷۴، ۲۷۶ ـ ۲۸۱
عشق و سلطنت (رمان) ۱۰۳
عصیان و دعا ۳۱۸
عفت (رمان) ۲۹۴
عفیفه (داستان) ۲۹۱
عفیفه آنژه‌لیق (آنژلیق عفیف) ۸۵
عکس المرایا ۱۲۴
عکس صدا (پژواک) (مجموعهٔ شعر) ۲۷۳
علما ۱۴۹
علم اصول الحقوق ۱۴۹
علم سیمیا ۲۷۷
علوم (روزنامه) ۱۲۹، ۱۴۳
علوم اقتصادیه و اجتماعیه (مجله) ۲۵۳
عمر ادبی ۲۹۱
عمرین چوجقلغی (کودکی عمر) ۹۴
عملیات طبی ۱۲۳
عودی (رمان) ۲۷۴
عهد جدید ۳۷، ۳۱۷
عهد قدیم ۳۱۷

«غ»
غایب البیان فی تدبیر بدن انسان ۳۰
غایت الاتقان فی تدبیر بدن انسان ۳۰
غربدن شرقه سیالهٔ ادبیه (جریان ادبی از غرب به سوی شرق) ۲۷۷
غرق خیال (رمان) ۲۴۹
غوغالرم (غوغاهایم) ۲۸۴
غول بیابانی (غول بیابانی) ۲۹۴
غیّا قویوسو (چاه ویل) (رمان) ۲۷۴

«ف»
فاجعه ای در فرس قدیم یا سیاوش (نمایشنامه) ۷۰
فاردو بوسفور (روزنامه) ۱۸۷
فاره (موش) (نمایشنامه) ۲۷۷
فانی تسلی لر ۲۷۱
فاوست ۱۰۱
فتح‌نامه (رساله) ۳۸
فحش عتیق ۲۹۰
فراق عراق ۲۶۹
فراماسونری در جهان عرب ۴۲۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فراماسونری و فراماسون‌ها در ترکیه و دنیا ۳٤، ۱۱٤، ٤۲۰
فرانسیزجا معلمی (معلم فرانسه) ۲۷۷
فرانکفورت زیتونگ (روزنامه) ٤٤۸
فردای غرام (فردای درد عشق) (رمان) ۲۸۳
فردی و شرکاسی (فردی و شرکایش) (رمان) ۲۷٦، ۲۸۳
فروزان (کتاب شعر) ۹۳
فروزان (نمایشنامه) ۲۷۷
فرهنگ شعرا و نویسندگان ۳۱۹
فرهنگ فارسی معین ۱۸۵
فصل نامهٔ ابوالضیاء ۱٤۰
فصلنامهٔ تئاتر ۱۱۵، ۱۱٦
فضیلت و اصالت ۳۰٤
فکر حرکت لری مجموعه سی (مجلهٔ جنبش‌های فکری) ۲۸۵
فلاطون بیک و راقم افندی (رمان) ۷۱
فلقه ۲۹۰
فنتن (نمایشنامه) ۸۰
فهرست الاروام ۳۰
فیزیولوژی ۱۲۳
فیضی پاشا (درام) ۱۰۷
فیوضات مقناطیسیه ۳٦

«ق»
قادین ایسترسه (اگر زن بخواهد) ۲۸۳
قادین پنجه سی (پنجهٔ زن) (مجموعهٔ داستان) ۲۷۷
قادین روحو (روح زن) ۲۸۷
قارقالار (کلاغ‌ها) ۲۷۰
قالی ایران ۲۱۳
قاموس الاعلام ۹۹
قاموس الامم و المعارف ۱٤۹
قاموس المحیط فیروزآبادی (لغت‌نامهٔ عربی به عربی) ۱۱۹
قاموس ترکی ۹۹، ۱۲۱
قاموس عربی ۹۹
قاموس فرانسوی ۹۹
قانون (روزنامه) ۳٤۲
قانون الارشاد ۳۱
قدرت سیاسیه در دول اسلامیه ۱٤۹
قرآن ۱۸، ۱۹، ٥٤، ۸۸، ۱۲۳، ۱٥۰، ۱۸٦، ۲٤۲، ٤۰٦
قرنفیل و یاسمین (رمان) ۲۸۳
قرق‌ییل (چهل سال) ۲۷۷
قصص الانبیاء ۲٤٥
قمارباز (درام) ۱۰۷
قوانین آل عثمان در خلاصهٔ مزامین دفتر دیوان ۲۹
قوانین جراحین ۱۲٥
قوجاسین آلداتان قاری (زنی که شوهرش را فریب داد) (نمایشنامه) ۱۰٦
قوجایا طوزاق (دام برای شوهر) (کمدی) ۱۰۷
قوقوتلار مکتبی (مکتب روسپی‌ها) ۲۹٤
قویرو قلو بیلدیز آلتیندا ازدواج (ازدواج در زیر ستارهٔ دنباله‌دار) ۲۹٤، ۲۹٥
قید الموجود و صید المفقود ۱٤۹
قیرمیزی بایراق (بیرق سرخ) (سلسلهٔ مقالات) ۱۲٥
قیریق انبار (مجله) ۷۰
قیریق حیاتلر (زندگی‌های گسیخته) (رمان) ۲٤٦، ۲۷٤، ۲۷٦، ۲۷۸
قیصری گل لری (گل‌های قیصری) (نمایشنامه) ۲۷۰
قیویلجیملی کول (خاکستر اخگردار) ۲۷۰

«ک»
کابوس ۲۷۷
کاپیتان ژپسان ۲۹۱
کاپیتولاسیون و ایران (جزوه) ۱٦۳
کاغذ اخبار (خبرنامه) ٤۸
کاوه (نمایشنامه) ۹۹
کاوه دستانی ۲۷۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کتاب احمد ۱۰۳
کتابچهٔ الفبا ۹۸
کتابچهٔ قانون جزای ۱۲۹۶ ۲۳۵
کتابخانهٔ ابوالضیاء (کتاب) ۱۴۰
کتابخانهٔ مشاهیر ۱۴۰
کتاب لغت وانقولو (وانقولو لغتی) ۳۵
کردستان (مجله) ۳۸۱
کرید (کرت) تاریخچه سی ۱۴۹
کسیک باش (سر بریده) (رمان) ۲۹۴
کسیلدی می اللرین؟ (آیا دست‌هایت بریده شد؟) (شعر) ۳۱۵
کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون ۲۰، ۲۷
کشور درون ۱۲۵
کلیات آثار راسین ۲۷۰
کلیات ضیاء پاشا ۱۳۹
کناردا قالمیش (در کنار مانده) ۲۷۷
کنت مونت کریستو ۷۱، ۹۹
کوچوک فقره‌لر (تمثیلات کوتاه) ۲۷۷
کوچوک مضحکه (کمدی کوچک) (نمایشنامه) ۹۳
کورداتوس دمتریوس ۱۲۳
کودک بدبخت (نمایشنامه) ۱۳۴
کولرا (وبا) (رساله) ۱۲۳
کیرلی چاماشیرلار (لباس‌های کثیف) (نمایشنامه) ۲۷۰

«گ»

گردش افلاک آسمانی ۲۵
گرگوریو (کمدی) ۱۰۷
گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی ۱۷۹
گلستان سعدی ۸۸، ۹۵، ۹۷
گلشن راز ۱۳۷
گلشن مراد ۲۶۶
گل نهال (نمایشنامه) ۱۳۴
گنج شایگان ۲۱۴
گنج قیز قلبی (قلب دختر جوان) (رمان) ۲۸۳
گنجینهٔ فنون (مجله) ۲۴۸
گؤزل النی (النی زیبا) ۲۹۲
گوزلرین عشقی (عشق دیدگان) ۲۸۳
گولوپ آغلادیقلاریم (خنده‌ها و گریه‌هایم) ۲۹۱
گیزلی فغان‌لار (فغان‌های نهانی) ۲۶۹
گئجه‌لریم (شب‌هایم) ۲۹۰

«ل»

لان مارگو (رمان) ۹۹
لاکاسیا (نشریه) ۴۲۱
لانهٔ ملال ۲۷۰
لاوارا ۴۳۸
لسان الاطباء ۲۹
لسان عثمانی ۲۷۰
لطایف آثار ۲۳۹
لعبیات (نمایشنامه) ۱۱۱
لغت ابوالضیاء ۱۴۱، ۱۴۲
لغت ترک ۶۲
لغت طبیه ۷۴
لغت ناجی ۹۴
لغت‌نامهٔ دهخدا ۲۱
لطیفهٔ وهبی ۲۶۷
لکلر (صاعقه) (روزنامه) ۳۶۸، ۳۷۱
لندن تایمز ۴۲۱
لوامع النور فی ظلمة اطلس مینور (اطلس کوچک) ۲۲، ۲۳، ۲۴
لوانت هرالد (نشریه) ۱۸۸، ۱۸۹
لورد هوپ (رمان) ۹۹
لویی چهاردهم و عصرش (رمان) ۹۹
لهجهٔ عثمانی ۱۱۴، ۱۲۱
لیال گریزان (مجموعهٔ شعر) ۲۷۰
لیالی اضطراب ۲۴۸، ۲۹۱
لیلی و مجنون (نمایش موزیکال) ۱۰۷
ماتن (روزنامه) ۳۹۱
مادام هاردبر (رمان) ۲۹۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ماجرای عشق ۷۴
مالتا گنجه‌لری (شب‌های مالت) ۲۶۹
مانی نقاش (رمان تاریخی) ۱۰۳
ماهی گیر ایسلند ۲۸۴
مترجم ۹۴
مترس (رمان) ۲۹۴، ۲۹۵
مثنوی ۹۵
مثنوی معلم ناجی ۹۳
مجلهٔ هنر ۳۶، ۹۲، ۳۱۹
مجمل التواریخ گلستانه ۲۶۶
مجموعة الطب ۳۰
مجموعهٔ علوم ریاضیه ۱۲۳
مجموعهٔ هیئت قدیمه و جدیده ۳۶
محاذرات (رمان) ۲۷۴
محاربهٔ جنوا (نمایشنامه) ۱۱۱
محاسن (مجله) ۲۸۳
محاکمة اللغتین ۱۴۹
محبوب القلوب ۱۱۴
محجوبیتین مکافاتی (مکافات محجوبیت) (نمایشنامه) ۱۰۶
محرر (مجله) ۱۴۰
محرر بومو؟ (این هم شد نویسنده؟) ۲۹۱
مخابرات و محاورات ۹۴
مخاطره‌لی اورمان (جنگل خطرناک) (نمایشنامه) ۱۱۷
مخبر (روزنامه) ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷
مختصر احیاء العلوم ترجمه سی ۱۴۹
مدافعه‌نامه ۹۴، ۲۹۳
مدحت پاشا (کتاب) ۲۷۱
مدرسه خاطره‌لری (خاطرات مدرسه) ۹۴
مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۴۱، ۲۴۲
مذاهب و طرایق در ترکیه در ۱۰۰ سؤال ۴۲۷
مرآت الابدان ۱۲۵
مرائی و لاابالی (دغلباز و لاابالی) (کمدی) ۱۰۷
مربیه ۲۹۴، ۲۹۵
مرح المعانی فی شرح قصیدة الامالی ۱۲۰
مردم گریز (نمایشنامه) ۱۱۲
مرصاد (مجله) ۲۵۵
مزاردان سسلر (صداهایی از گور) ۲۷۷
مسافر استنقال (مهمان لنگرانداخته) (کمدی) ۱۰۷
مشقت حیات (داستان) ۲۹۱
مشورت (نشریه) ۳۴۵ــ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۶ــ ۳۶۰، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۴ــ۳۷۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹
مصدق و مسایل حقوق و سیاست ۱۶۳
مصطفی کمال (کتاب) ۳۱۸
مصور معلومات (مجله) ۳۱۶
معبد ویران ۴۱۸
معرفت عرض ۱۲۳
معلم ۹۴
معلم امروز (مجله) ۲۰
معلومات (روزنامه) ۲۴۸، ۲۸۷
معمای الهی ۹۴
معیارالاطبا ۱۲۵
مطلقه (رمان) ۲۹۴، ۲۹۵
مظهر التقدیس به خروج طائفة الفرانسیس ۱۲۰
مقالاتی درپیرامون ادبیات نوین عثمانی ۵۹
مقتبس (مجله) ۳۱۶
مقدمه بر جغرافیای عمومی کهن و نو ۲۴
مکبث ۳۴۲
مکتب آرقاداشیم (دوست هم‌مدرسه‌ای‌یم) ۲۹۲
مکتب‌های ادبی ۲۷۵، ۲۷۶
ملامتیه و ملامتیان (ملامی لیک و ملامی لر) ۴۲۷
ملانصرالدین (روزنامه) ۸۷
ملت شرقی سی (نغمهٔ ملت) (شعر) ۲۵۸
ملکم خان ۱۱۵
ممیز (روزنامه) ۱۰۹
مناجات‌نامه ۱۴۱
مناقب اسلام ۲۹۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منتخبات اشعارم ۶۳، ۶۴
منتخبات تصویر افکار ۶۵
منتخبات مجموعه سی (مجموعهٔ منتخبات) ۸۵
منثور شعرلر ۲۷۷
منکشه (بنفشه) ۲۸۳
منور ۲۸۷
منهاج الشفا فی طب کیمیا ۳۱
مورنینگ پست ۴۱۹
موقتاً علوم مشتریلرینه (روزنامه) ۱۴۳، ۱۴۷
مؤلفان عثمانی ۱۴۶، ۴۱۲
مهجوره (رمان) ۲۸۷
مه‌پریزون ترجمه سی (ترجمهٔ مه‌پریزون) [زندان‌هایم] ۸۵
میخانه ده خانملار (خانم ها در میخانه) ۲۹۴
میرزاملکم خان ۱۱۵
میزان (روزنامه) ۳۴۹ ــ ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۷، ۳۶۸
میزان الحق فی اختیار الاحق ۱۹، ۲۶، ۲۴۵

«ن»

ناچیز (کتاب) ۸۵
نادیده (رمان) ۲۸۴
ناصری (روزنامه) ۳۷۵
ناکام ۲۹۲
نامق کمال (کتاب) ۲۷۰
نامق کمال بیبلیوگرافیاسی (بیبلیوگرافی نامق کمال) ۱۳۷
نامق کمالین تاریخی بیوگرافی لری ۱۳۶
ناموسون مکافاتی (مکافات ناموس) (نمایشنامه) ۱۰۶
نامه های اروپا ۲۶۵
نثر حرب ۲۶۷
نثر صلح ۲۶۷
نجوم جدید ۲۵
نخبهٔ وهبی ۲۶۷
نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب ۳۸
ندامت (نمایشنامه) ۱۱۱
ندیم و لاله دوری (دورهٔ لاله) (نمایشنامه) ۲۷۱
نزاع علم و دین ۷۰
نژاد اکرم ۸۵
نسترن ۷۴، ۷۸
نسل آخر (رمان) ۲۷۶
نسوان اسلام ۲۷۴
نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ۴۲۳
نصرت الاسلام و السرور فی ترجمهٔ اطلس ماژور ۲۵
نصوص فلسفی عصرمان ۳۴۲
نظریات ادبیه ۲۷۰
نظیفه یا خود فردای حمیت ۷۴
نعمت شناس (رمان) ۲۹۴
نغمهٔ سحر (مجموعهٔ شعر) ۸۵
نفوس مرده ۱۰۲
نگاهی به تاریخ جهان ۱۴
نمونهٔ ادبیات عثمانیه ۱۴۱
نمونهٔ سخن ۹۴
نمیده (رمان) ۲۷۶
نوادر الاکابر ۹۴
نوروز (روزنامه) ۲۷۴
نویسندگان پیشرو ایران ۸۳، ۱۱۳
نهضت العرب (نشریه) ۴۲۱
نیران ۲۷۳

«و»

والدهم (والده‌ام) (منظومه) ۷۴
ورود امپریالیسم به ترکیه ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۸
وصلت ۸۵
وطن یا خود سلستره (نمایشنامه) ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۷۵، ۳۲۹
وقایع اتفاقیه (روزنامه) ۴۸
وقایع طبیه (مجله) ۲۳۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وقت (روزنامه) ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۸
ویکتور هوگو نون بیر مکتوبی (نامه ای از ویکتور هوگو) ۲۶۹

«هـ»
هدر (نمایشنامه) ۹۴
هزار اسرار ۱۲۳
هزار و یک شب ۲۸، ۸۵
هلال (روزنامه) ۳۴۴
هملت ۳۴۲
هوپ هوپ نامه ۸۸
هیجدهم برومر لویی بناپارت ۵۹
هیرنیک (روزنامه) ۴۳۸
هیئت نظامی اتریش (هنگری در مقدونیه) ۴۶۴
هیهات (داستان بلند) ۲۷۷

«ی»
یادگار حریت ۷۴
یادگار شباب ۸۵
یادگار ناجی ۹۳
یاریم فقیه دین یپقار (نیمه فقه دین بر باد می‌دهد) ۱۴۹
یقضات لیلیه ۲۶۷
یک جفت کر (کمدی) ۱۱۰
یکی بود یکی نبود ۱۰۴
ئولموش بیر قادینین اوراق متروکه سی (اوراق متروکهٔ یک زن مرده) ۲۸۷
ئولوم بیر قورتولوش مودور؟ (آیا مرگ یک رهایی است؟) (رمان) ۲۹۴
یئنی تصویر افکار (روزنامه) ۱۴۱
یئنی گون (روزنامه) ۴۲۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org